دانشنامه

امام سجاد






مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

مشخصات کتاب

نویسنده : جمعی از نویسندگان
ناشر : پایگاه تخصصی عاشورا

ابومحمد سعید بن المسیب

وی یکی از تابعان و محدثان و فقهای هفتگانه مدینه بود(متوفی 94 ه) . او درباره امام سجاد علیه‌السلام گفته است: «ما رأیت قط أفضل من علی بن الحسین». «هرگز کسی را که افضل و برتر از علی بن حسین علیه‌السلام باشد، ندیدم».«ما رأیت أورع منه» [1] . «پرهیزکارتر از علی بن حسین ندیدم».

پی نوشت ها:

[1] تهذیب التهذیب، ج 7، ص 269.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

احمد بن حجر هیثمی

صاحب کتاب «الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقة» (متوفی 973) گوید:
«و زین‌العابدین هذا هو الذی خلف أباه علما و زهدا و عبادة و کان إذا توضأ للصلاة أصفر لونه، فقیل له فی ذلک فقال: أتدرون بین یدی من أقف و حکی انه کان یصلی فی الیوم و اللیلة ألف رکعة» [1] . «زین‌العابدین جانشین پدرش در علم و زهد و عبادت بود و چون برای نماز وضو می‌گرفت، رنگش زرد می‌شد در این باره از او سؤال شد. فرمود: هیچ می‌دانید در مقابل چه کسی می‌ایستم؟! و گفته‌اند: در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند. و گاهی از ترس خدا از هوش می‌رفت» [2] .

پی نوشت ها:
[1] الصواعق المحرقة، ص 119.
[2] صفوة الصفوة، ج 2، ص 52.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

احمد بن محمد بن عبد ربه

«احمد بن محمد بن عبد ربه» اندلسی، صاحب کتاب «العقد الفرید»:
«و کان علی بن الحسین علیه‌السلام اذا قام للصلاة أخذته رعدة فسئل عن ذلک، فقال: و یحکم أتدرون إلی من أقوم و من أرید أن أناجی؟!» [1] .
«چون علی بن الحسین علیه‌السلام به نماز می‌ایستاد، لرزش شدیدی او را فرا می‌گرفت علت آن از او سؤال شد، فرمود: وای بر شما مگر نمی‌دانید در برابر چه کسی ایستاده‌ام؟ و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم»؟!.

پی نوشت ها:
[1] العقد الفرید، ج 3، ص 169 - حلیة الأولیا، ج 2، ص 132.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

ابوسعید عبدالملک بن قریب الأصمعی

وی (214 - 122 ه) از اکابر ادبای عرب است گفته‌اند: کسی از عرب عبارتی شیواتر از اصمعی نپرداخته است و بعضی گویند اصمعی در لغت نظیری نداشت ولی نسبت به اهل‌بیت نه تنها بی‌اعتنا بوده، حتی بعضیها او را از نواصب شمرده‌اند [1] با وجود این، شکوه و عظمت امام سجاد علیه‌السلام آن چنان بود که حتی اصمعی را نیز شگفت زده و تحت تأثیر خود قرار داده بود و درباره آن جناب چنین گفته است:

«بینما أنا أطوف بالبیت ذات لیلة اذ رأیت شابا متعلقا بأستار الکعبة و هو یقول:

یا من یجیب دعا المضطر فی الظلم
یا کاشف الضر و البلوی متع السقم
قد نام و فدک حول البیت و انتبهوا
و أنت یا حی یا قیوم لم تنم
ادعوک ربی حزینا هائا قلقا
فارحم بکائی بحق البیت و الحرم
ان کان جودک لا یرجوه ذو سفه
فمن یجود علی العاصین بالکرم

«شبی در حال طواف دور خانه خدا جوانی را دیدم که از پرده کعبه گرفته و می‌گفت: ای آن که در دل شب دعوت بی‌چاره را اجابت می‌کند، ای بر طرف کننده پریشانی و مصیبت و گرفتاری، نمایندگان تو در اطراف خانه تو خوابیدند و بیدار شدند ولی تو ای زنده پاینده هرگز نمی‌خوابی، خدایا من تو را با غمهای جانکاه و در نهایت پریشانی و نگرانی می‌خوانم، به حرمت بیت و حرم به اشک چشم رحم کن، اگر شخص سفیه و گستاخ به احسان تو امیدوار نباشد پس چه کسی بر گناهکاران احسان خواهد کرد؟».

«ثم بکی بکاء شدیدا و أنشد یقول:

ألا أیها المقصود فی کل حاجة
شکوت الیک الضر فارحم شکایتی
ألا یا رجائی أنت تکشف کربتی
فهب لی ذنوبی کلها و اقض حاجتی
أتیت بأعمال قباح ردیه
و ما فی الوری عبد جنی کجنایتی
أتحرقنی بالنار یا غاة المنی
فأین رجائی ثم أین مخافتی

«سپس به شدت گریه سر داده و این اشعار را زمزمه می‌کرد:

ای آن که در هر نیازی مقصود، تو هستی از بینوائی خود به تو شکوه می‌کنم به شکایت من رحم کن. ای امید من تو اندوه مرا بر طرف می‌کنی، همه گناهان مرا ببخش و حاجتم را روا کن.
با اعمال زشت و پلید به تو روی آوردم و در جهان هیچ بنده‌ای به اندازه من گناهکار نیست.
ای آخرین آرزوی من، آیا مرا به آتش می‌سوزانی، پس امید من و سپس ترس من چه می‌شود؟
«ثم سقط علی الأرض مغشیا علیه فدنوت منه فاذا هو زین‌العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام (رضی الله عنهم اجمعین) فرفعت رأسه فی حجری و بکیت، فقطرت دمعة من دموعی علی خده ففتح عینیه و قال: من هذا الذی یهجم علینا؟ قلت: عبیدک الأصمعی سیدی ما هذا البکاء و الجزع و أنت من أهل‌بیت النبوة و معدن الرسالة ألیس الله تعالی یقول: (انما یرید الله أن یذهب عنکم الرجس أهل‌البیت و یطهرکم تطهیرا) فقال: هیهات، هیهات، یا اصمعی ان الله خلق الجنة لمن أطاعه و لو کان عبدا حبشیا و خلق النار لمن عصاه و لو کان حرا قرشیا، ألیس الله تعالی یقول: (فاذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یؤمئذ و لا یتسائلون)؛ (فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا أنفسهم فی جهنم خالدون)». [2] . «سپس آن جوان از هوش رفت و بر زمین افتاد به او نزدیک شدم ناگهان دیدم او زین‌العابدین علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم‌السلام است (خداوند از همه آنها راضی باشد) سرش را بلند کردم و به دامنم گذاشتم و بی‌اختیار گریستم یک قطره از اشک چشمم به صورت او چکید، چشمانش را باز کرد و فرمود: این کیست که بر ما اشک می‌ریزد؟ عرض کردم بنده حقیر شما اصمعی هستم، مولای من، این گریه و ناله از برای چیست؟ و تو از اهل‌بیت نبوت و معدن رسالت هستی؟ آیا خداوند در قرآن نفرموده است: (خداوند می‌خواهد هر نوع رجس و آلایش را از شما خانواده نبوت بزداید و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند)؟ فرمود: افسوس، افسوس، ای اصمعی خداوند بهشت را برای کسی آفریده که از او اطاعت کند و لو این که غلام سیاه حبشی باشد و جهنم را برای کسی خلق کرده که از او نافرمانی کند و لو این که آزاده قرشی باشد. مگر خداوند نفرموده: پس آنگاه که صور قیامت دمیده شود دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر سراغی نمی‌گیرد پس در آن روز آنان که اعمالشان وزین است، رستگار هستند و آنان که اعمالشان سبک باشد، نفس خود را در زیان افکنده و در دوزخ مخلد خواهند بود».

پی نوشت ها:

[1] ابن‌خلکان، و فیات الأعیان، ج 2، ص 344 - ریحانة الأدب، ج 1، ص 146.
[2] المستطرف، ج 1، ص 129.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی الشافعی

از اکابر علما و بزرگان محدثین بوده (متوفی 458 ه) و تأیفات زیادی از خود بجا گذاشته که از جمله آنها «السنن الکبیر» است او می‌گوید: «ان جاریة تسکب علیه الماء یتهیأ للصلاة فسقط الابریق من یدها علی وجهه فشجه. فرفع رأسه الیها فقالت: ان الله یقول: (و الکاظمین الغیظ) قال: قد کظمت غیضی، قالت: (و العافین عن الناس) قال: قد عفا الله عنک، قالت: (و الله یحب المحسنین)، قال: إذهبی فأنت حرة» [1] . «یکی از کنیزان امام علی بن حسین علیه‌السلام به هنگامی که آب روی دست امام برای گرفتن وضو می‌ریخت، ظرف آب را از دستش افتاد و صورت آن بزرگوار را شکافت. امام از روی خشم سر بلند کرد کنیز بلافاصله گفت: خداوند در قرآن می‌فرماید: (و الکاظمین الغیظ) امام فرمود: خشم خود را فرو بردم، عرض کرد: (و العافین عن الناس) فرمود: تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد، کنیز مجددا گفت: (و الله یحب المحسنین) امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم».

پی نوشت ها:

[1] الدر النثور، ج 2، ص 73 - ذیل آیه 134 سوره آل عمران.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

احمد بن محمد بن ابراهیم بن أبی‌بکر بن خلکان

صاحب کتاب «و فیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان» (متوفی 681 ه) درباره امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید:
«هو أحد ائمة الاثنی عشر و من سادات التابعین قال الزهری: ما رأیت قرشیا أفضل منه»... و کان یقال لزین‌العابدین ابن الخیرتین لقوله صلی الله علیه و آله «لله تعالی من عباده خیرتان، فخیرته من العرب قریش و من العجم فارس»... و کان زین‌العابدین کثیر البر بأمه حتی قیل له انک أبر الناس بأمک و لسانا نراک تأکل معها فی صحفة فقال: أخاف أن تسبق یدی الی ما تسبق الیه عینها فأکون قد عققتها... و فضائل زین‌العابدین و مناقبه أکثر من أن تحصر» [1] . «ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (رضی الله عنهم أجمعین) معروف به «زین‌العابدین» یکی از ائمه دوازده‌گانه و از بزرگان تابعان است. و زهری گفت: کسی را از قریش ندیدم که برتر از علی بن حسین علیه‌السلام باشد»... و به آن حضرت «ابن الخیرتین» گفته می‌شد به دلیل فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده: خداوند از بندگانش دو تیره و قبیله را برگزیده: از عرب قریش را و از عجم فارس را... زین‌العابدین به مادرش زیاد نیکی می‌کرد و به او فوق‌العاده احترام می‌کرد روزی به او گفته شد: تو با این که بیش از همه به مادرت احسان و نیکی می‌کنی ولی نمی‌بینیم با او از یک ظرف غذا میل کنی؟ فرمود: از این می‌ترسم که دستم به سوی غذائی دراز شود که قبل از من چشم مادرم به آن افتاده است... خلاصه فضائل و مناقب امام زین‌العابدین علیه‌السلام بیش از آن است که به شمار آید». «ابن خلکان» در ضمن ترجمه مبسوط تحت عنوان «ابوفراس همان الفرزدق» (متوفی 110 ه) می‌نویسد: «و تنسب الیه مکرمة یرجی له بها الجنة و هی: انه لما حج هشام بن عبدالملک فی أیام أبیه، فطاف و جهد أن یصل إلی الحجر لیستلمه، فلم یقدر علیه لکثرة الزحام». به فرزدق یک جوانمردی و مکرمتی نسبت داده شده که امید است در اثر آن به بهشت برود و آن این که هشام بن عبدالملک در زمان پدرش به عنوان انجام مناسک حج به مکه آمد و طواف کرد و کوشید خود را به حجرالأسود برساند و آن را استلام کند از کثرت ازدحام نتوانست. آن وقت در مسجد الحرام منبری برای او نصب کردند و بر بالای منبر قرار گرفت به حجاج نگاه می‌کرد و جمعی از اعیان شام دور او را گرفته بودند در این هنگام حضرت زین‌العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام پیدا شد و صورتش چندان نیکو بود که در میان مردم زیباتر از او دیده نمی‌شد و رائحه عطرآگین او فضا را پر کرده بود و بویش از همه پاکیزه‌تر. پس شروع به طواف کرد و

چون به حجرالأسود رسید، مردم به ملاحظه هیبت و جلالت آن حضرت راه باز کردند تا آن حضرت به راحتی استلام حجر فرمود، هشام از دیدن این منظره به غضب آمد و مردی از اهل شام چون این عظمت و جلالت را دید از هشام پرسید: این شخص کیست؟ هشام از جاه و جلال و هیبت او اندیشید، و برای این که اهل شام آن حضرت را نشناسند، گفت: نمی‌شناسم. «فرزدق» که آنجا حاضر بود، گفت: من او را می‌شناسم. آن شامی گفت: ای ابوفراس او را معرفی کن، فرزدق گفت:

هذا الذی تعرف البطحاء وطأته
و البیت یعرفه و الحل و الحرم
هذا ابن‌خیر عبادالله کلهم
هذا التقی النقی الطاهر العلم
إذا رأته قریش قال قائلها:
إلی مکارم هذا ینتهی الکرم
ینمی الی ذروة العز التی قصرت
عن نیلها عرب الإسلام و العجم
یکاد یمسکه عرفان راحته
رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم
فی کفه خیزران ریحه عبق
من کف اروع فی عرنینه شمم
یغضی حیاء و یغضی من مهابته
فما یکلم الا حین یبتسم
ینشق نور الهدی من نور غرته
کالشمس ینجاب عن اشراقها الظلم
منشقة من رسول الله نبعته
طابت عناصره و الخیم و الشیم
هذا ابن‌فاطمة ان کنت جاهله
بجده انبیاء الله قد ختموا
الله شرفه قدما و عظمه
جری بذاک له فی لوحه القلم
فلیس قولک من هذا بضائره
العرب تعرف من أنکرت و العجم
کلتا یدیه غیاث عم نفعهما
تستوکفان و لا یعروهما عدم
سهل الخلیفة لا تخشی بوادره
یزینه اثنان حسن الخلق و الشیم
حمال أثقال أقوام إذا فدحوا

حلو الشمائل تحلو عنده نعم
ما قال لا قط الا لا فی تشهده
لو لا التشهد کانت لاءه نعم
لا یخلف الوعد مأمون نقیبته
رحب الفناء أریب حین یعتزم
عم البریة بالاحسان فانقشعت
عنها الغیابة و الأملاق و العدم
من معشر حبهم دین و بغضهم
کفر و قربهم منجی و معتصم
ان عد أهل التقی کانوا ائمتهم
او قیل من خیر أهل الأرض قیل هم
لا یستطیع جواد بعد غایتهم
و لا یدانیهم قوم و ان کرموا
هم الغیوث اذا ما ازمة أزمت
و الأسد أسد الشری و البأس محتدم
لا ینقص العسر بسطا من أکفهم
سیان ذلک ان اثروا و ان عدموا
مقدم بعد ذکر الله ذکرهم
فی کل بدء و محتوم به الکلم
یابی لهم أن یحل الذم ساحتهم
خیم کریم و اید بالندی دیم
ای الخلائق لیست فی رقابهم
لاولیه هذا اوله نعم
من یعرف الله یعرف اولیته
و الدین من بیت هذا ناله الأمم [2] .

«و لما سمع هشام هذه القصیدة غضب و حبس الفرزدق و انفذ له زین‌العابدین اثنی عشر ألف درهم، فردها و قال مدحته لله تعالی، لا للعطاء فقال: أنا أهل‌بیت اذا و هبنا شیئا لا نستعیده فقبلها». «هشام چون این قصیده را شنید، غضبناک شد و جایزه فرزدق را قطع کرد و او را زندانی نمود این خبر به علی بن حسین علیه‌السلام رسید دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد. فرزدق آن را رد کرده و پیغام داد که من برای خدا او را مدح کرده‌ام نه به خاطر صله. حضرت سجاد علیه‌السلام باز فرستاد و فرمود: ما از اهل‌بیتی هستم که وقتی چیزی به کسی ببخشیم باز نستانیم، فرزدق قبول کرد» [3] .

پی نوشت ها:

[1] و فيات الأعيان، ج 2، ص 431 - 429، ش 395.
[2] و فيات الأعيان، ج 5، ص 145 - 7.
[3] و فيات الأعيان، ج 5، ص 145 - 147.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

احمد بن علی بن حجرالعسقلانی

از اکابر فقها و محدثین شافعی قرن نهم هجرت (متوفی 852 ه) مؤلف کتابهای زیاد از جمله: «تهذیب تهذیب الکمال فی معرفة الرجال» می‌گوید: «کان علی بن الحسین رجلا له فضل فی الدین» [1] . «علی بن حسین مردی است که در دین فضلت دارد».

پی نوشت ها:

[1] تهذیب التهذیب، ج 7، ص 269.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

ابونعیم، احمد بن عبدالله

«ابونعیم» معروف به «حافظ اصفهانی»(402 - 334 ه) از اکابر و اعلام محدثان و از اعاظم ثقات حفاظ بود و صاحب تألیفات زیاد از جمله «حلیة الأولیاء» است. وی روایت کرده است:
«لما مات زین‌العابدین علیه‌السلام فغسلوه جعلوا ینظرون الی آثار سواد فی ظهره و قالوا: ما هذا؟ فقیل: کان یحمل جرب الدقیق لیلا علی ظهره یعطی فقراء أهل المدینة» [1] . «هنگام فوت آن امام، آثار کیسه‌های باری که در شب برای بینوایان مدینه حمل می‌کرد، بر پشتش دیده می‌شد».
«ابونعیم» از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که: «ان أباه علبی بن الحسین قاسم الله ماله مرتین»: «امام باقر فرمود: پدرش علی بن حسین مال خود را دوبار در راه خدا با فقراء تقسیم کرد». حلیة الأولیاء و فضائل الصحابة: «کان علی بن الحسین اذا فزع من وضوء و صار بین وضوئه و صلاته أخذته رعدة و نفضة، فقیل له فی ذلک، فقال: و یحکم أتدرون إلی من أقوم؟ و من أرید اناجی؟» [2] . «ابو نعیم در حلیة الأولیاء در باب فضائل صحابه روایت کرده است که: علی بن حسین چون از وضوء فارغ می‌شد، در فاصله میان وضو و نماز او را لرزش شدیدی فرا می‌گرفت و از وی علت آن را پرسیدند فرمود: وای بر شما مگر نمی‌دانید در برابر چه کسی ایستاده‌ام و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم؟».

پی نوشت ها:
[1] حلیة الأولیاء، ج 3، ص 136.
[2] حلیة الأولیاء، ج 2، ص 132.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

الحافظ محمد بن یوسف الکنجی الشافعی

از اکابر علمای شافعی اواسط قرن هفتم (متوفی 658 ه) ، صاحب کتاب «کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب» می‌گوید: «کان عابدا، وفیا و جوادا حفیا»: [1] «علی بن حسین علیه‌السلام عابد و بسیار با وفا، بخشنده و بسیار نوازشگر بود و در پرسش از حال دیگران اصرار می‌ورزید».

پی نوشت ها:

[1] کفایة الطالب، ص 447، طبع تهران.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

استاد عباس محمود العقاد

استاد معاصر نویسنده مشهور مصری صاحب تألیفات ارزشمند از جمله: «الحسین ابوالشهداء» است در همین کتاب درباره امام سجاد علیه‌السلام می‌نویسد:
«فهذا الغلام العلیل قد عاش حتی انعقد له ملک القلوب حیث انعقد ملک الأجسام لهشام بن عبدالملک». «این جوان بیمار (بعد از جریان کربلا) زندگی کرد تا این که بر قلبها مالک شد کما این که «هشام بن عبدالملک» بر بدنهای مردم تسلط داشت».
سالی «هشام بن عبدالملک» به زیارت خانه خدا رفت و گروهی از مردم شام با وی بودند چون وارد مسجد الحرام شد، قصد استلام حجرالأسود کرد ولی به جهت ازدحام مردم نتوانست دست خود را به سنگ برساند آنگاه کرسی بر او گذاردند و بر آن نشست و مردم را تماشا می‌کرد در همان موقع، زین‌العابدین علیه‌السلام نمایان شد و چون به حجرالأسود نزدیک شد، همه مردم خود را کنار کشیدند وی با اطمینان خاطر و با وقار و هیبت استلام حجر نمود و سپس از همان راهی که آمده بود، برگشت و مردم او را با تجلیل و دعا مشایعت کردند. در این هنگام یکی از بزرگان شام رو به هشام کرده و با لحنی آمیخته به حیرت و شگفتی گفت: این کیست که مردم این چنین به او احترام می‌نمایند؟ «هشام» با آن که حضرت سجاد علیه‌السلام را می‌شناخت، از ترس این که مبادا مردم شام به آن حضرت توجه کنند، گفت: او را نمی‌شناسم. «فرزدق» در آنجا حاضر بود به شامی رو کرد و گفت: من او را می‌شناسم. از من بپرس، و برای معرفی آن حضرت اشعاری انشاد کرده، و گفت:
هذا الذی تعرف البطحاء و طأته
و البیت یعرفه و الحل و الحرم
«این همان کسی است که سرزمین «بطحا» جای گامهایش را می‌شناسد و همچنین خانه خدا مکه و حرم و پیرامون آن او را می‌شناسند».
هذا ابن خیر عبادالله کلهم
هذا التقی، النقی الطاهر العلم
«این فرزند بهترین، همه بندگان خداست، این پرهیزکار و پاکیزه و پاک و سرور مردم است».
هذا ابن‌فاطمة ان کنت جاهلة
بجده انبیاء الله قد ختموا
«او را نمی‌شناسی؟ او پسر فاطمه است که پیغمبران خدا به جد او خاتمه یافتند».

و لیس قولک «من هذا» بضائرة
العرب تعرف من أنکرت و العجم
«گفته تو در «این کیست» زیانی به مقام او نمی‌رساند، زیرا عرب و عجم او را که تو وی را نمی‌شناسی، می‌شناسند».
إذا رأته قریش قال قائلها
الی مکارم هذا ینتهی الکرم
«هنگامی که مردم قریش او را می‌بینند می‌گویند: همه بزرگواریها به وی منتهی می‌شود».
من معشر حبهم دین، و بغضهم
کفر و قربهم منجی و معتصم [1] .
«و او از خاندانی است که دوستی آنها دین و دشمنی آنها «کفر» است و نزدیکی آنها نجات دهنده و او پناهگاه مردم است».

پی نوشت ها:
[1] این قصیده در دیوان فرزدق و بعضی منابع دیگر 42 بیت ذکر شده است ولی در برخی دیگر از جمله در رجال کشی ص 132 - 130 و روضة الواعظین، ج 1، ص 241 - 220 بیست و نه بیت. عقاد از این قصیده شش بیت ذکر کرده است. - الحسین ابوالشهداء، ص 284 - طبع دار الکتاب اللبنانی، بیروت، 1974 م.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

مرحوم حضینی و دیگر بزرگان آورده اند:
شخصی به نام عسکر - غلام امام محمّد جواد علیه السّلام - به نقل از پدرش حکایت کند:
روزی به محضر شریف حضرت علی بن موسی الرّضا علیه السّلام شرف حضور یافتم و عرضه داشتم: یا ابن رسول اللّه! چطور در بین اهل بیت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فقط امام چهارم، حضرت علی بن الحسین علیهماالسّلام به عنوان «سید العابدین» معروف و مشهور گشته است؟
امام رضا علیه السّلام در جواب فرمود: خداوند متعال در قرآن تصریح نموده است که بعضی از پیغمبران را بر بعضی از ایشان فضیلت و برتری داده است؛ و ما اهل بیت رسالت نیز همانند انبیاء عظام صلوات اللّه علیهم می باشیم.
و سپس افزود: و امّا در رابطه با جدّم، علی بن الحسین علیهماالسّلام، که سؤال کردی:
همانا پدرم از پدران بزرگوارش علیهم السّلام بیان فرموده است: روزی امام علی بن الحسین علیهماالسّلام مشغول نماز بود، که ناگاه شیطان به صورت یک افعی بسیار هولناکی، با چشم های سرخ از درون زمین آشکار شد و خود را به محراب عبادت آن حضرت نزدیک کرد. [1] .
ولیکن امام سجّاد علیه السّلام کمترین حسّاسیتی در برابر آن موجود وحشتناک نشان نداد و ارتباط خود را با پروردگار متعال خود قطع نکرد.
افعی دهان خود را نزدیک انگشتان پای آن حضرت آورد و آتشی از دهانش خارج ساخت که بسیار وحشتناک بود، ولی حضرت با آرامش خاطر و خیالی آسوده به نماز خود ادامه می داد و توجّهی به آن نداشت. در همین حال که شیطان با آن حالت ترسناک مشغول اذیت و آزار بود، ناگهان تیری سوزاننده از سمت آسمان آمد و به آن ملعون اصابت کرد.
هنگامی که تیر به او خورد، فریادی کشید و به همان حالت و شکل اوّلیه خود بازگشت و کنار امام سجّاد، زین العابدین علیه السّلام ایستاد و اظهار داشت:
شما سید و سرور عبادت کنندگان هستی؛ و چنین نامی تنها زیبنده و شایسته شما می باشد.
و سپس در ادامه کلام خود افزود: من شیطان هستم؛ و تمام عبادت کنندگان را از زمان حضرت آدم تاکنون فریب و بازی داده ام و کسی را از تو قوی تر و پارساتر نیافته ام.
و پس از آن شیطان از نزد امام سجّاد علیه السّلام خارج شد و حضرت

بدون آن که به او توجّهی داشته باشد، به نماز و نیایش خود با پروردگار متعال خویش ادامه داد. [2] .

پی نوشت ها:

[1] در احادیث شریفه وارد شده است: ملائکه به هر شکلی غیر از سگ و خوک در می آیند، ولی شیطان و جنّی ها می توانند به هر شکلی حتّی سگ و خوک در آیند.

[2] هدایة الکبری حضینی: 214، س 11، بحارالانوار: ج 46، ص 58، ح 11، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

اظهار نعمت و شکر توفیق

یکی از اصحاب امام زین العابدین علیه السّلام و از راویان حدیث که به نام زهری معروف است، حکایت کند:
روزی به همراه آن حضرت، نزد عبدالملک مروان رفتیم؛ عبدالملک، احترام شایانی نسبت به حضرت سجّاد علیه السّلام به جا آورد؛ و چون چشمش به آثار سجود در چهره و پیشانی مبارک امام زین العابدین علیه السّلام افتاد، گفت: ای ابو محمّد! خود را بسیار در زحمت عبادت انداخته ای، با این که خداوند متعال تمام خوبی ها را به تو داده است و تو نزدیک ترین فرد به رسول اللّه می باشی، تو دارای علم و کمالی هستی که دیگران از داشتن آن محروم می باشند! امام سجّاد علیه السّلام فرمود: آنچه از فضل پروردگار و توفیقات الهی برای من گفتی، نیاز به شکر و سپاس دارد. و آن گاه فرمود: پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و آله با این که تمام خطاهای گذشته و آینده اش بخشیده شده بود، آن قدر نماز می خواند که پاهای مبارکش ورم می کرد، به قدری روزه می گرفت که دهانش خشک می گشت و می فرمود: آیا نباید بنده ای شکرگزار باشم. و سپس حضرت در ادامه سخنانش افزود: حمد خداوندی را، که ما را بر دیگران برتری بخشید و به ما پاداش خیر عطا نمود، و در دنیا و آخرت حمد و سپاس، تنها مخصوص اوست.
به خدا سوگند! چنانچه اعضاء و جوارحم قطعه قطعه گردد و در اثر عبادت نفسم قطع شود، یک صدم شکر یکی از نعمت های خداوند را هم انجام نداده ام.
چگونه می توان نعمت های الهی را برشمرد؟! و چگونه توان شکر نعمتی از نعمت هایش را خواهیم داشت؟! نه به خدا قسم! خداوند هرگز مرا غافل از شکر نعمت هایش نبیند.
و چنانچه عائله ام و دیگر خویشان و سائر مردم حقّی بر من نمی داشتند، به جز عبادت و ستایش و مناجات با خداوند سبحان، کار دیگری انجام نمی دادم و سخنی به جز تسبیح و ذکر خدای متعال نمی گفتم تا آن که نفسم قطع شود. زهری می گوید: سپس امام علیه السّلام به گریه افتاد و عبدالملک نیز گریان شد و گفت: چقدر فرق است بین کسی که آخرت را طلب کرده و برای آن جدیت و کوشش می نماید و بین آن کسی که دنیا را طلب کرده است و باکی ندارد که از کجا و چگونه به دست می آورد، پس چنین افرادی در آخرت سهمی و نجاتی برایشان نخواهد بود. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار: ج 46، ص 52، ح 10.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

ادعای رهبری و گواهی سنگ

امام محمّد باقر علیه السّلام حکایت نماید:
مدّتی پس از آن که امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید، روزی محمّد بن حنفیه به حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السّلام گفت: ای برادرزاده! تو خوب می دانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله، وصایای امامت را به پدر من امیرالمؤمنین علی علیه السّلام تحویل داد و او نیز این امانت الهی را به برادرم امام حسن مجتبی علیه السّلام سپرد و پس از آن هم به امام حسین علیه السّلام داده شد و او در صحرای سوزان کربلاء به شهادت رسید.
و می دانی که پدرت وصیتی درباره امامت نکرده است، و چون تو جوانی بیش نیستی؛ پس با من که عموی تو و هم ردیف پدرت می باشم؛ و همچنین از تو بزرگ تر و با تجربه هستم و من عموی تو و هم ردیف پدرت می باشم و من بزرگ و با تجربه ام. بنابراین در امر امامت و رهبری جامعه اسلامی با من نزاع نکن؛ زیرا که آن حقّ من خواهد بود. امام سجّاد علیه السّلام در مقابل او چنین اظهار داشت: ای عمو! رعایت تقوای الهی کن و از خدا بترس و در آنچه حقّ تو نیست ادعّا نکن، من تو را موعظه می کنم که مبادا در ردیف بی خردان باشی. همانا پدرم امام حسین علیه السّلام پیش از آن که عازم عراق گردد، با من عهد نمود و وصایای امامت را به من سپرد و این سلاح حضرت رسول است، که نزد من موجود می باشد. بنابراین، آنچه را استحقاق نداری مدّعی آن مباش که برایت بسی خطرناک است و مرگ زودرس، تو را فرا می گیرد؛ پس بدان که خداوند متعال وصایت و امامت را تنها در ذریه امام حسین علیه السّلام قرار داده است.
و چنانچه مایل باشی، نزد حجرالاسود برویم و از آن شهادت طلبیده و آن را حاکم قرار دهیم.
امام باقر علیه السّلام فرمود: چون محمّد حنفیه به همراه آن حضرت کنار حجرالاسود آمدند، امام زین العابدین علیه السّلام به محمّد حنفیه خطاب نمود: تو از خدا بخواه و او را بخوان که این سنگ به سخن آید. پس محمّد حنفیه هر چه دعا کرد، اثری ظاهر نگشت، و بعد از آن امام سجّاد علیه السّلام فرمود: اینک نوبت من است؛ چون اگر حقّ با تو می بود جواب می شنیدیم.
محمّد حنفیه گفت: اکنون تو از خدا بخواه که این سنگ شهادت دهد.
سپس امام سجّاد علیه السّلام دعائی را زمزمه نمود و سنگ را مخاطب قرار داد و فرمود: تو را قسم می دهم به آن کسی که میثاق پیغمبران و

دیگر اوصیاء را در تو قرار داد، شهادت دهی که امامت و وصایت پس از پدرم امام حسین علیه السّلام حقّ کدام یک از ما دو نفر می باشد.

ناگهان سنگ به حرکت درآمد، به طوری که نزدیک بود از جای خود بیرون آید؛ و آن گاه با زبانی فصیح به عربی چنین گفت: خداوندا! من شهادت می دهم که وصایت و امامت بعد از حسین ابن علی، حقّ پسرش علی بن الحسین خواهد بود. و محمّد بن حنفیه با مشاهده این چنین معجزه ای، حقّ را پذیرفت و امامت و ولایت امام سجّاد علیه السّلام را قبول کرد و از او در تمام مسائل و امور اطاعت نمود. [1] .

پی نوشت ها:

[1] کافی: ج 1، ص 348، ح 5، احتجاج طبرسی: ج 2، ص 147، ح 185.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

استجابت دعا در هلاکت دشمن

محدّثین و تاریخ نویسان آورده اند:
پس از واقعه دلخراش کربلاء، و بعد از وقوع تحوّلاتی در حکومت بنی امیه، مختار ثقفی روی کار آمد. و یکی از فرماندهان مختار شخصی به نام ابراهیم فرزند مالک اشتر بود، که بعد از آن که عبیداللّه بن زیاد ملعون را دست گیر کردند، توسّط ابراهیم، فرمانده لشکر مختار در کنار رودی به نام خارز به هلاکت رسید و سپس سر آن خبیث را به همراه چند سر دیگر از جنایت کاران و قاتلین - در صحنه عاشورای حسینی سلام اللّه علیه - را برای مختار فرستاد.
و مختار نیز بی درنگ و بدون فوت وقت، سر عبیداللّه ملعون را برای امام سجّاد، حضرت زین العابدین علیه السّلام و همچنین عمویش محمّد حنفیه إرسال داشت.
هنگامی که سر آن ملعون را حضور امام سجّاد علیه السّلام آوردند، آن حضرت کنار سفره طعام نشسته بود و غذا تناول می نمود. و چون چشم حضرت بر آن سر افتاد، فرمود: هنگامی که ما را به مجلس عبیداللّه بن زیاد وارد کردند، آن ملعون با اصحاب خود مشغول خوردن غذا بود و سر مقدّس و مطهّر پدرم، حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه السّلام را نیز مقابلش نهاده بودند.
و من در همان حالت از خداوند متعال تقاضا کردم: پیش از آن که از این دنیا بروم، سر بریده ابن زیاد ملعون را ببینم. شکر و سپاس خداوند متعال را به جا می آورم که دعای مرا مستجاب نمود.
پس از آن، امام سجّاد علیه السّلام سر آن ملعونِ خبیث و پلید را به دور انداخت و سر بر سجده شکر نهاده و چنین اظهار داشت: حمد می گویم و سپاس به جا می آورم خداوند متعالی را که دعای مرا به استجابت رساند و در این دنیا انتقام خون به ناحقّ ریخته پدرم را از دشمن گرفت.
و سپس افزود در پایان: خداوند، مختار را پاداش نیک و جزای خیر عطا فرماید. [1] .

پی نوشت ها:
[1] أعیان الشّیعة: ج 1، ص 636.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

ارتباط و نجات حتمی

در کتاب های مختلفی روایت کرده اند:
روزی از روزها حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السّلام مشغول نماز بود؛ و فرزندش محمد باقر سلام اللّه علیه - که کودکی خردسال بود - کنار چاهی که در وسط منزلشان قرار داشت، ایستاده بود و چون مادرش خواست او را بگیرد، ناگهان کودک به داخل چاه افتاد.
مادر فریادزنان، بر سر و سینه خود می زد و برای نجات فرزندش کمک می طلبید، و می گفت: یاابن رسول اللّه! شتاب نما و به فریادم برس که فرزندت در چاه افتاد، بچّه ات غرق شد و....
امام سجّاد علیه السّلام با این که داد و فریاد همسر خود را می شنید، امّا در کمال آرامش و متانت به نماز خود ادامه داد؛ و لحظه ای ارتباط خود را با پروردگار متعال و معبود بی همتای خویش قطع و بلکه سست نکرد.
همسر آن حضرت، چون چنین حالتی را از شوهر خود ملاحظه کرد، با حالت افسردگی و اندوه گفت: شما اهل بیت رسول اللّه چنین هستید! و نسبت به مسائل دنیا و متعلّقات آن بی اعتنا می باشید. پس از آن که حضرت با کمال اعتماد و اطمینان خاطر، نماز خود را به پایان رسانید، بلند شد و به سمت چاه حرکت کرد و چون کنار چاه آمد، لب چاه نشست و دست خود را داخل آن برد و فرزند خود، محمد باقر علیه السّلام را گرفت و بیرون آورد.
هنگامی که مادر چشمش به فرزند خود افتاد که می خندد و لباس هایش خشک می باشد؛ آرام شد و آن گاه امام سجّاد علیه السّلام به او فرمود: ای زن ضعیف و سست ایمان! بیا فرزندت را بگیر. زن به جهت سلامتی بچّه اش، خوشحال ولی از طرفی، به جهت سخن شوهرش غمگین و گریان شد. امام سجّاد علیه السّلام فرمود: من تمام توجّه و فکرم در نماز به خداوند متعال بود؛ و خدای مهربان بچّه ات را حفظ کرد و از خطر نجات داد. [1] .

پی نوشت ها:
[1] جامع الاحادیث الشّیعة: ج 5، ص 42، ح 50، بحارالانوار: ج 81، ص 245، ح 36.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

اشتهای انگور در بالای کوه

لیث بن سعد حکایت کند:
در سال 113 هجری قمری برای زیارت کعبه الهی، به حجّ مشرّف شده بودم، و چون به شهر مکّه معظّمه وارد شدم و نماز ظهر و عصر را به جا آوردم. به بالای کوه ابو قبیس - که در کنار کعبه الهی قرار دارد - رفتم؛ و در آن جا مردی را دیدم که نشسته و مشغول دعا و نیایش می باشد؛ و بعد از اتمام دعا، به محضر پروردگار، چنین خواسته ای را طلب کرد: ای خداوندا! من به انگور علاقه و اشتهاء دارم، خدایا هر دو لباس من کهنه و پوسیده گشته است.
هنوز دعا و سخن او تمام نشده بود، که ناگهان دیدم ظرفی پر از انگور جلوی آن شخص ظاهر گشت، که انگوری همانند آن هرگز ندیده بودم؛ و همراه آن نیز دو جامه، همچون بُرد یمانی آورده شد.
هنگامی که آن شخص خواست شروع به خوردن انگور نماید، من نیز جلو رفتم و گفتم: من نیز با شما در این هدایا شریک هستم.
اظهار داشت: برای چه؟ عرضه داشتم: چون شما دعا می کردی و من آمین می گفتم.
آن شخص فرمود: پس جلو بیا و با من میل نما؛ و مواظب باش که چیزی از آن را مخفی و پنهان منمائی. هنگامی که انگورها را خوردیم، اظهار داشت: اکنون یکی از این دو جامه را نیز بگیر.
عرض کردم: خیر، من احتیاجی به آن ندارم.
فرمود: پس آن را بر من بپوشان، و چون آن دو جامه را پوشید، حرکت کرد و من هم دنبالش رفتم تا به مَسعی - محلّ سعی بین صفا و مروه - رسیدیم، مردی آمد و اظهار داشت: من برهنه ام، مرا بپوشان، خداوند تو را بپوشاند.
آن شخص هم یکی از آن دو جامه را از تن خود بیرون آورد و به آن سائل داد.
لیث بن سعد گوید: من آن شخص را نشناختم کیست، و از مردم پرسیدم که آن مرد چه کسی می باشد؟ در پاسخ گفتند: او حضرت علی بن الحسین، امام سجّاد، زین العابدین علیه السّلام می باشد. [1] .

پی نوشت ها:
[1] کشف الغمّة مرحوم إربلی: ج 2، ص 376.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

ارزش تعلیم خداشناسی و نبوت و امامت

امام حسن عسکری علیه السّلام حکایت فرماید:
روزی شخصی به همراه مردی که مدّعی بود او قاتل پدرش می باشد، به محضر امام سجّاد، زین العابدین علیه السّلام وارد شد تا آن حضرت بین ایشان قضاوت نماید. و چون حضور امام سجّاد سلام اللّه علیه رسیدند، پس از صحبت هائی که مطرح گردید آن مردِ متّهم، به قتل و گناه خود اعتراف کرد و گفت: من پدر او را کشته ام. امام سجّاد علیه السّلام فرمود: قاتل باید قصاص شود و پس از آن به فرزند مقتول پیشنهاد عفو و بخشش قاتل را داد؛ ولی او نپذیرفت و تقاضای اجرای حکم قصاص را داشت. در این هنگام، امام علیه السّلام فرزند مقتول را مورد خطاب قرار داد و اظهار داشت: چنانچه خود را از قاتل بهتر و مهمتر می شناسی و معتقدی که بر او فضیلتی داری پس این جنایت را بر او ببخش و از گناهش درگذر.
در جواب گفت: یابن رسول اللّه! این قاتل بر من حقّ دارد و من مدیون او هستم ولیکن حقّی را که او بر عهده من دارد ارزش آن را ندارد که بخواهم از خون پدرم و از حکم قصاص دست بردارم و او را ببخشم. حضرت فرمود: منظورت چیست و چه می خواهی؟ گفت: چنانچه او خودش مایل باشد، به جای قصاص با پرداخت دیه مصالحه می کنم و او را می بخشم.
امام سجّاد علیه السّلام سؤ ال نمود: آن حقّی را که او بر تو دارد، چیست؟
گفت: یاابن رسول اللّه! او مسایل اعتقادی توحید و معارف الهی، رسالت و نبوّت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، همچنین امامت و ولایت ائمّه و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام را به من آموخته و تلقین کرده است.
حضرت اظهار داشت: آیا این حقّ، سبب بخشش نمی باشد و تو آن را سبک و ساده می پنداری؟! و سپس حضرت افزود: به خدا سوگند! ارزش چنین حقّی از خون تمام انسان های روی زمین - به جز از انبیاء و ائمّه علیهم السّلام - بالاتر و برتر است؛ و اگر یکی از ایشان خونش ریخته شود، تمام دنیا ارزش جبران آن را نخواهد داشت. [1] .

پی نوشت ها:
[1] احتجاج طبرسی: ج 2، ص 156، ح 190، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام: ص 596.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

ازدواج با چه خانواده ای

امام محمد باقر، پنجمین اختر ولایت صلوات اللّه و سلامه علیه حکایت فرماید:
در یکی از مسافرت هائی که پدرش، حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السّلام به مکّه معظّمه داشت، زنی را از خانواده ای که سر و صدا و بضاعتی نداشت خواستگاری کرد؛ و بعد از آن، او را برای خود تزویج نمود. یکی از همراهان حضرت به محض اطّلاع از این امر، بسیار ناراحت شد که چرا حضرت چنین زن بی بضاعتی را انتخاب نموده است؛ و شروع به تفحّص و تحقیق کرد تا بداند که این زن کیست و از چه خانواده ای بوده است. و چون به این نتیجه رسید که زن از خانواده ای گمنام و بی بضاعت است، فورا به محضر مبارک امام سجّاد علیه السّلام آمد و پس از اظهار ارادت، عرضه داشت: یابن رسول اللّه! من فدای شما گردم، این چه کاری بود که کردی؟
و چرا با چنین زن بی بضاعتی، از چنین خانواده ای ازدواج نموده ای که هیچ شهرتی و ثروتی ندارند و حتّی برای مردم نیز این امر، بسیار مسأله انگیز [1] شده است. امام سجّاد صلوات اللّه علیه فرمود: من گمان می کردم که تو شخصی خوش فکر و نیک سیرت هستی، خداوند متعال به وسیله دین مبین اسلام تمام این افکار - خرافی و بی محتوا - را محکوم و باطل گردانده، و این نوع سرزنش ها و خیالات را ناپسند و زشت شمرده است. آنچه در انتخاب همسر برای ازدواج و زندگی مهمّ است، ایمان و تقوا - و پاکدامنی و قناعت - می باشد، و آنچه که امروز مردم به آن می اندیشند، افکار جاهلیت است و ارزشی نخواهد داشت. [2] . بنابراین مِلاک در شخصیت زن: ثروت، شهرت، مقام، تشکیلات زندگی، زیبائی و... نیست؛ بلکه آنچه که به انسان ارزش می بخشد و او را قابل شراکت و هم زیستی می گرداند، ایمان به خدا و شعور انسانی و معنویش می باشد.

پی نوشت ها:
[1] چون جوّ عمومی آن زمان بر این بود که همسر باید از خانواده ای انتخاب شود که اهل ثروت و مقام و شهرت باشد و خانواده های بی بضاعت و آرام را کسی به سراغشان نمی رفت. و احتمالاً حضرت سجّاد علیه السّلام با این حرکت، نوعی مبارزه فرهنگی و اجتماعی انجام داده است.
[2] کتاب زهد حسین بن سعید کوفی اهوازی: ص 59، ح 158.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

امام سجاد با مردی که طواف می‌کرد

امام علیه‌السلام شنید مردی در اثنای طواف خانه کعبه از خداوند درخواست صبر و شکیبایی می‌کند، رو به آن مرد کرد و فرمود: «تو درخواست بلا و گرفتاری داری چنین مگو بلکه بگو: خداوندا من از تو عافیت، و توفیق شکر و سپاس بر آن عافیت را درخواست دارم.» [1] . امام علیه‌السلام چنان که شایسته بود آن مرد را ارشاد کرده است تا از خداوند عافیت و شکر بر عافیت را بخواهد و او را از دعا برای درخواست صبر و شکیبایی برحذر داشته است زیرا که ممکن است بلا و یا تنگدستی بر او نازل شود.

پی نوشت ها:

[1] دعوات قطب راوندی (خطی): ص 43.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

- برو حیوان، راه بیفت، حرکت کن.
- شاید زبان بسته درد می‌کشد، شاید پایش پیچ خورده!
- نه فکر نمی‌کنم، طوری نشده که درد بکشد.
هر کار کردند حیوان تکان نخورد و قدم از قدم برنداشت، گویی او را به زمین میخ‌کوب کرده بود. هر دو نفر از مرکب‌هایشان پیاده شدند تا ببیند علت چیست. افسار شتر را به جلو کشیدند تا شاید حرکتی بکند، اما حیوان مثل کوه، محکم سرجایش ایستاده بود.
خواستند شتر را روی زمین بخوابانند تا اگر خسته شده کمی استراحت کند، ولی باز هم سعی شان به جایی نرسید. آن روز هوا هم خیلی گرم بود، دیگر خسته شده بودند و هر دو عرق می‌ریختند... مشک آب را از روی شتر برداشت و هم خود از آن نوشید و هم به همسفرش داد، سپس گفت: آقا، چرا شتر شما امروز اینگونه شده است.
- تا حال سابقه نداشته، این بیست و دومین بار است که با این شتر به مکه می‌روم، ولی تاکنون چنین رفتار عجیبی از او سر نزده بود.
- برخیزیم و بار دیگر امتحان کنیم، اگر دیر بجنبیم از قافله عقب می‌مانیم، آن وقت ممکن است از شر راهزنان در امان نباشیم.
هر دو نفر برخاستند و دوباره سعی کردند، ولی شتر همچنان سر جایش ایستاده بود، گویی اصلاً قصد تکان خوردن نداشت. این بار هر دو نفر عصبانی شدند. صاحب شتر چوبدستی‌اش را بالا برد می‌خواست ضربه‌ای بزند، اما منصرف شد و دستش را پایین آورد، گفتم: پس چرا نزدید، یک ضربه بزنید، شاید راه بیفتد.
امام سجاد که خستگی از چهره‌اش می‌بارید گفت: آه که اگر قصاص نمی‌بود [1] ... و دیگر حرفی نزد.هر دو نفر نشستند. همسفرش از نکته سنجی امام خیلی تعجب کرده بود و با خود می‌اندیشید: او که از آزار رساندن به حیوانی که سرکشی می‌کند و نافرمان شده اینگونه بیمناک است، من بیچاره فردای قیامت چه پاسخی خواهم داد به آنان که به حق و ناحق ایشان را کتک زده‌ام. دلش شکست، اشک در چشمانش حلقه زد و تصمیم گرفت بعد از سفر حج به نزد آنانی برود که به هر نحوی موجب اذیت و آزارشان شده است و از آنان حلالیت بطلبد. [2] .

پی نوشت ها:
[1] قصاص یعنی تلافی کردن.
[2] مناقب، ج 4، ص 155.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول 1383

امام با هشام بن عبدالملک

سالی هشام بن عبدالملک به حج بیت الله الحرام رفت و مأموران زیادی همراهش بودند و جیره‌خواران و بزرگان و اعیان شام اطراف او را گرفته بودند و به زحمت می‌خواست حجرالاسود را استلام کند و به خاطر ازدحام جمعیت حاجیان نتوانست، مردم برای بوسیدن حجرالاسود یک دیگر را دور می‌کردند کسی به هشام اعتنا نکرد و راه نداد، چون در آن مکان مقدس امتیازات ملغاست. برای هشام منبری آراسته بودند، بالای آن نشسته و به طواف حاجیان تماشا می‌کرد، در آن میان امام زین العابدین علیه‌السلام برای انجام طواف آمد، یکی از حاجیان که چشمش به امام افتاد، او را شناخت و با صدای بلند فریاد زد:
«این بقیة الله در زمین است...»
«این یادگار نبوت است...»
«این امام المتقین و سیدالعابدین است.» حاجیان غرق در هیبت امام شدند آن هیبت و شکوهی که هر بیننده را به خود جذب می‌کرد و در برابرش سر تعظیم فرود می‌آوردند، شکوه و جلالی که هیبت و عظمت جدش رسول الله - صلی الله علیه و آله - را به خاطر می‌آورد! از همه طرف مسجدالحرام صدای تهلیل و تکبیر بلند شد و مردم از دو طرف صف را باز کردند و خوشبخت آن کسی بود که بتواند دست امام را ببوسد و لباس احرامش را لمس کند و تمام خانه خدا پر از نوای تکبیر شد، هوش از سر مردم شام پرید و از این منظره با شکوه مات و مبهوت شدند زیرا که آنان جز خاندان اموی کسی را شایسته این همه تکریم و تعظیم نمی‌دانستند و به نظر آنها خاندان اموی تنها وارث خلافت پیامبر (ص) و خویشاوند او بودند چنان که بزرگان بنی‌امیه بر این مطلب تأکید ورزیده و در اذهان مردم جا داده بودند! مردم شام با دیدن این صحنه رو به هشام کردند و گفتند: «این شخص کیست که مردم این قدر از او تجلیل می‌کنند؟» هشام برآشفت و رگهای گردنش از خشم ورم کرد و احول [1] بودن چشمش پیدا شد و بر سر مردم فریاد کشید و گفت: «من او را نمی‌شناسم!» البته آشنایی و شناخت امام علیه‌السلام را از آن جهت منکر شد که بیم داشت مبادا مردم شام به آن حضرت بگروند و از بنی‌امیه روی بگردانند، فرزدق شاعر بزرگ عرب که در آن جا حاضر بود، وجدانش بیدار شد و حق و حقیقت سراسر فکر و اندیشه‌اش را به خود مشغول کرد و تمام بدنش لرزیدن گرفت و رو به مردم شام کرد و با حالی انقلابی و روح حماسی گفت: «من او را می‌شناسم.»
- «ای ابوفراس! او کیست؟» هشام نعره‌ای برآورد و عقل از سرش پرید

که مبادا فرزدق امام علیه‌السلام را به مردم شام معرفی کند و بر سر او فریاد کشید: «من او را نمی‌شناسم» اما صدای فرزدق بلند شد و با حالت اعتراض به هشام گفت: «آری تو آری می‌شناسی.» آنگاه فرزدق رو به مردم شام کرد و گفت: «ای مردم شام! هرکه می‌خواهد این سرور را بشناسد، باید توجه کند...» مردم شام و دیگران همه در حال سکوت متوجه شاعر بزرگ عرب شدند در حالی که گوشها را آماده شنیدن سخن او کرده بودند و فرزدق که تمام وجودش حماسه و آماده یاری حق بود بدون مقدمه و بالبداهه این قصیده بلند خود را که بیانگر صداقت بیان و زیبایی اسلوب است انشاد کرد و گفت:

هذا سلیل حسین و ابن‌فاطمة
بنت الرسول الذی انجابت به الظلم
هذا الذی تعرف البطحاء و طأته
و البیت یعرفه و الحل و الحرم
هذا ابن‌خیر عباد الله کلهم
هذا التقی النقی الطاهر العلم
اذا رأته قریش قال قائلها:
الی مکارم هذا ینتهی الکرم
یرقی الی ذروة العز الذی قصرت
عن نیلها عرب الاسلام و العجم
یکاد یمسکه عرفان راحته
رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم
یغضی حیاء و یغضی من مهابته
فلا یکلم الا حین یبتسم
بکفه خیزران ریحها عبق
من کف اروع فی عرنینه شمم
من جده دان فضل الأنبیاء له
و فضل امته دانت له الأمم
ینشق نور الهدی عن نور غرته
کالشمس تنجاب عن اشراقها الظلم
مشتقة من رسول الله نبعته
طابت عناصرها و الخیم و الشیم
هذا ابن‌فاطمة ان کنت جاهله
بجده انبیاء الله قد ختموا
الله شرفه قدما و فضله
جری بذاک له فی لوحه القلم
فلیس قولک من هذا بضائره

العرب تعرف من أنكرت و العجم
كلتا يديه غياث عم نفعهما
يستوكفان و لا يعروهما عدم
حمال أثقال أقوام اذا فدحوا
حلو الشمائل تحلو عنده نعم
لا يخلف الوعد ميمون نقيبته
رحب الفناء أريب حين يعتزم
من معشر حبهم دين و بغضهم
كفر و قربهم منجى و معتصم
ان عد أهل التقى كانوا ائمتهم
او قيل من خير اهل الارض قيل هم
لا يستطيع جواد بعد غايتهم
و لا يدانيهم قوم و ان كرموا
هم الغيوث اذا ما أزمة ازمت
و الأسد أسد الشرى و البأس محتدم
لا ينقص العسر بسطا من اكفهم
سيان ذلک ان أثروا و ان عدموا
يستدفع السوء و البلوى بحبهم
و يسترد به الاحسان و النعم
مقدم بعد ذكر الله ذكرهم
فی كل امر و مختوم به الكلم
يأبی لهم أن يحل الذل ساحتهم
خيم كريم و أيد بالندی هضم
أی الخلائق ليست فی رقابهم
لأولية هذا أوله نعم
من يشكر الله يشكر أولية ذا
فالدين من بيت هذا ناله الأمم [2] .

این فرزند امام حسین (ع) و پسر فاطمه (ع) دختر پیامبر (ص) است که ستمها بر او رفته است. این کسی است که سرزمین بطحاء (حجاز) جای پای او را می‌شناسد و خانه خدا، حل و حرم او را می‌شناسد. این پسر بهترین همه بندگان خداست، این همان انسان پاک و مطهر و با نام و نشان پاکیزه است، مردم قریش وقتی که او را ببینند، سخنشان این است که تمام فضایل به این سرور پایان گرفته و این است سرچشمه تمام کمالات، و به اوج عزتی رسیده است که کسی را در اسلام از عرب و عجم یارای رسیدن به آن مقام نیست. وقتی که به استلام حجر می‌آید، رکن حطیم [3] می‌خواهد - از روی اشتیاق -کف دست او را نگهدارد.(موقع نگاه کردن) از

روی حیا چشم بر هم می‌نهد و هر که می‌خواهد بر او بنگرد از شکوه و هیبت او چشم می‌بندد و تا لبخند نزند کسی را یارای سخن گفتن با او نیست،
عصای دست آن حضرت بوی خوشی دارد، وه چه کف دست با شکوهی که در اصل و از آغاز بوی خوشی دارد! همه انبیا در فضیلت به جد او نمی‌رسند و فضیلت امت او نیز بالاتر از همه امتهاست، انوار هدایت از نور سیمای او جدا می‌شود، همچون خورشید که در اثر تابش آن تاریکیها پراکنده می‌شود، وجود او از وجود رسول خدا سرچشمه گرفته، و عناصر روحی و سجایای اخلاقیش پاک و پاکیزه است، این پسر فاطمه (ع) است اگر تو او را نمی‌شناسی، (بدان که) به جد او نبوت انبیاء (ع) ختم می‌شود، خداوند از ازل او را شرافت و فضیلت داده است، و قلم قدرت بر لوحه تقدیر الهی چنین جاری گشته است،
پس این سخن تو: «این کیست؟» زیان و ضرری به حال او ندارد، زیرا که عرب و عجم، که تو او را نمی‌شناسی! می‌شناسد،
دستهایش ابری است که برای همگان سودمند است و همه از بخشش او بهره‌مند می‌شوند و تنگدستی محرومان (هر چه از دست او بگیرند باز هم از ابر جود او) چیزی کم نمی‌کند،
در وقت بیچارگی و فشار زندگی مردم، او بارهای سنگین مردمان را بر دوش می‌گیرد، شیرین خصالی که بذل و بخشش در نظر او شیرین و گواراست،
هرگز وعده خلافی نمی‌کند، مبارک طبع و بلند همت، و در وقت تصمیم کاردان و هوشمند است،
جمعیتی که محبت و دوستی ایشان دیانت و دشمنی و عداوت ایشان کفر است و تقرب به ایشان باعث نجات و دستاویز است، اگر اهل تقوا را بشمارند، آنان پیشوایان اهل تقوایند، و یا اگر از بهترین مردم روی زمین بپرسند، گفته شود: آنان بهتر از همه‌اند، هیچ بخشنده‌ای به حد آنها نمی‌رسد و هیچ قومی به هنگام بخشش همتای آنان نیست،
آنان ابرهای رحمتند وقتی که بحرانها و شداید رو آورد چون شیرند، شیر حمله‌ور و دلیر خشمگین، از بس که سخاوتمند و دست و دل بازند، سختیها چیزی از بخشندگی آنها نمی‌کاهد چه ثروتمند باشند و چه تنگدست برای آنها بی‌تفاوت است،
به وسیله دوستی و محبت ایشان بدی و گرفتاری را می‌شود برطرف کرد و اصل هر بذل و بخششی به او می‌رسد، پس از ذکر خدا، یاد ایشان در همه چیز مقدم است و تمام سخنها به او ختم می‌شود، ساحت قدس آنان بالاتر از این است که خواری و زبونی را بپذیرند، خو و خصلتشان بزرگواری و دستهایشان به بذل و بخشش عادت کرده است،

کدام فرد از خلایق است که نعمت ولایت آنان در گردنشان نباشد زیرا این حقیقت مسلمی است (نیازی به برهان ندارد)، هر کس سپاسگزار خدا باشد، از این حقیقت مسلم سپاسگزار خواهد بود، زیرا که دین از خاندان این بزرگوار به تمام مردم عالم رسیده است.
این قصیده بلند از دیگر اشعار عربی این امتیاز را یافت که به خاطر شوریدن بر باطل و یاری کردن حق، در طول تاریخ جاودانه ماند، زیرا که در زمانی فرزدق مناقب اهل‌بیت علیهم‌السلام را بر زبان آورده است که بر دهانها مهر زده بودند و زبانها لال شده بود، به طوری که هر کس سخنی درباره اخلاق و رفتار و یا فضایل ایشان می‌گفت از طرف حکومت ستمگر اموی که تمام نیروی خود را برای نابود کردن آثار اهل‌بیت از صفحه هستی به کار انداخته بود، به دست اعدام و نابودی سپرده می‌شد. فرزدق در قصیده خود، در برابر مردم شام و دیگر حجاج سایر کشورها درباره امام بزرگوار سخنانی گفت که خود ضربت سهمگینی برای سیاست اموی شمرده می‌شود، بستانی در تعلیقات خود بر این قصیده می‌گوید: «و دانشمندان و مورخان درباره فرزدق گفته‌اند: همین یک قصیده کافی است که باعث رفتن فرزدق به بهشت گردد.» [4] .
علاوه بر همه اینها که قصیده دارای صراحت و صداقت تمام و پشتیبانی از حق و حقیقت است از زیبایی مخصوص در انسجام و هماهنگی اشعار برخوردار می‌باشد. سید علی مدنی می‌گوید: اما انسجام اشعار این قصیده به قدری است که قابل درک نیست و در حدی است که دیگری را توان آن نمی‌باشد، به راستی که از هر گونه حشو و زواید بر کنار و از زیباترین انسجام برخوردار است. و هر که این شعر فرزدق را ببیند و این قصیده را مشاهده کند، احساس تعجب و شگفتی نماید، زیرا که هیچ مناسبتی بین این اشعار و سایر گفته‌های او؛ از خصوصیت شعری، مدح و هجو وی نمی‌باشد هر چند که این قصیده را بالبداهه و بدون مقدمه سروده است، بدون تردید خداوند سبحان در سرودن این اشعار او را یاری کرده و به هنگام آغاز از پشتیبانی حق تعالی برخوردار بوده است. [5] .

پی نوشت ها:
[1] جاحظ در صفحه 89 رسائل خود می‌نویسد: «به هشام بن عبدالملک احول السراق می‌گفتند»، و ابوالنجم عجلی نیز در قصیده خودش درباره وی چنین می‌گوید: «الحمد لله الوهوب المجزل» - که هشام با شنیدن این مصرع شعر خوشحال شد و از خوشحالی دستهایش را به هم زد تا این که رسید به این مصرع که نام خورشید آمده است گفت: - «و الشمس فی الأرض کعین الاحول»، دستور داد پشت گردنی زدند و از مجلس بیرون کردند» جاحظ اضافه می‌کند: که این نوع شعر گفتن دلیل ضعف فوق‌العاده

و از نادانی زیاد است!.
[2] نهایةالارب: 21 / 331 - 327، این قصیده را به طور کامل نقل کرده و منابع و مآخذ ادبی، تاریخی و سیره‌ها قسمتی و یا بیشتر آن را نقل کرده‌اند که ما ذیلا به بعضی از آن منابع اشاره می‌کنیم:
زهرالآداب: 1 / 103، سرح العیون ابن‌نباته: ص 309، فصول المهمه ابن‌صباغ: ص 193، الاتحاف بحب الاشراف: ص 51، اخبارالدول قرمانی: ص 110 تاریخ دمشق: 36 / 161، روضة الواعظین: 1 / 239، دائرة المعارف بستانی: 9 / 356، انوار الربیع: 4 / 35. البته با مقداری اختلاف در ترتیب ابیات.
[3] رکن حطیم یعنی دیوار حجرالاسود و به قولی ما بین رکن، زمزم و مقام ابراهیم است و از آن رو حطیم گفته‌اند که محل ازدحام مردم است - م.
[4] دائرة المعارف بستانی: 9 / 356.
[5] انوار الربیع: 4 / 35.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

اندیشه در عظمت خلقت

امام سجاد علیه‌السلام شبی از بستر خواب برخاست، تا نماز شب بخواند، هنگامی که وضو می‌گرفت، چشمش به آسمان افتاد، همچنان به ستارگان نگاه کرد، و با حالتی خاص به ستارگان درخشان می‌نگریست و غرق در فکر شده و مبهوت مانده بود تا سپیده سحر دمیده و هنوز دست امام سجاد علیه‌السلام در ظرف آب بود که صدای مؤذن را شنید که اذان می‌گوید. [1] .

اندیشه‌ی آن حضرت در آفرینش ستارگان و آفریدگار آنها بود و در حقیقت سیمای خدا را در آینه‌ی ستارگان آسمان می‌دید. [2] [3] . امام سجاد علیه‌السلام وقتی که نماز صبح را می‌خواند، در سجاده‌ی خود می‌نشست و دعا می‌خواند تا موقعی که خورشید طلوع کند، و بعد از طلوع خورشید، دو رکعت نماز برای سلامتی خود و افراد خانواده‌اش می‌خواند و بعد مختصری می‌خوابید و وقتی از خواب بیدار می‌شد، دندانهای خود را مسواک می‌کرد و بعد از آن مشغول صرف صبحانه می‌شد. [4] .

سعید بن مسیب گفت: یک روز محضر مقدس امام سجاد علیه‌السلام مشرف شدم در حالی که آن حضرت مشغول خواندن نماز بود، وقتی نمازشان تمام شد، بنده‌ی خدایی درب خانه را زد.

حضرت فرمود: فقیر و گدا و سائلی است و تقاضای کمک دارد، او را ناامید نکنید و چیزی به او بدهید. [5] . حضرت سجاد علیه‌السلام در زمستان لباس خز می‌خرید و چون تابستان می‌شد آن را می‌فروخت و پولش را صدقه می‌داد. [6] .

بلند مرتبه باشد، مقام حضرت سجاد
فراز قله‌ی نور است، نام حضرت سجاد
زلال عاطفه جاریست، از صحیفه نورش
شکوه عرش، نگر در کلام حضرت سجاد
امیر هر دو جهان است، آنکه گشته به عالم
ز جان، غلام غلام غلام حضرت سجاد
کجاست اسیر هوی و هوس شود، به زمانه
کسی که گام نهد، جای گام حضرت سجاد
مخوان ز جهل، ذلیل و علیل شمس هدی را
که هست، توسن اقبال، رام حضرت سجاد
نسیم شام، رسانده به گوش خلق جهانی
همان خطابه بودی، پیام حضرت سجاد [7] .

پی نوشت ها:

[1] «...فجعل یفکر فی خلقها حتی اصبح المؤذن و یده فی الاناء». (ریاض الساکین سید علیخان مطابق نقل بهترین راه شناخت خدا، 348).

[2] قابل توجه اینکه در آسمان، یک میلیارد کهکشان (راه شیری) وجود دارد، که هر کهکشان دارای صد میلیارد ستاره است که یکی از آن ستاره‌ها، خورشید ما است که این خورشید، یک میلیون برابر زمین است. شرح این مطلب در کتاب «پیدایش و مرگ خورشید» بخوانید.

[3] داستان دوستان 4 / 98.

[4] مستدرک الوسائل 6 / 350.

[5] کافی 4 / 15.

[6] مجموعه زندگانی 14 معصوم 681.

[7] ولایت عشق 127.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

احترام به داماد

حضرت امام جعفرصادق علیه‌السلام در احوالات امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌فرمود:

هر وقت یکی از دامادهای امام سجاد علیه‌السلام محضر مقدس ایشان مشرف می‌شد، حضرت عبایی که بر دوش داشتند از دوش بر می‌داشتند و روی زمین پهن می‌کردند تا دامادشان روی آن بنشیند و بعد به آقا دامادشان می‌فرمودند: خوش آمدی مشرف فرمودی، تو تامین کننده‌ی هزینه‌ی خانواده‌ات هستی و هم نگه دارنده‌ی ناموست از شر هواهای نفسانی و نامحرمان می‌باشی. و دامادشان را خیلی تحویل می‌گرفت. [1]
.

ماه من روی حق نما دارد
به خدا جلوه‌ی خدا دارد
هر چه دارند انس و جان از اوست
من چه گویم که او چها دارد
حاکم کشور ولایت اوست
که ولایت به ما سوا دارد
معجزات پیمبران سلف
هر یکی را جدا جدا دارد
این جگرگوشه حسین استی
که به سر تاج انما دارد
سبط پیغمبر است و هم چو علی
دستهای گره گشا دارد
شد رضای خدا رضایت او
که به حکم قضا رضا دارد [2] .

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی 1 / 338 - ح 8.

[2] نغمه ولایت 55.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

اثرات دستگیری بر بدن

آقا حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام در احوالات پدر بزرگوارشان حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرمود:
وقتی که پدرم به شهادت رسید و خواستم پیکر مطهر آن حضرت را غسل بدهم، یک عده از اصحاب و اهل خانه را کنار پیکر مطهر خواستم.
وقتی بدن مقدس حضرت برهنه شد و آماده‌ی غسل گردید، همه چشمشان به مواضع سجده‌ی آن حضرت افتاد، که در اثر سجده‌های طولانی، پوست های پیشانی و سر زانو و کف پا و کف دست‌های آن جناب سفت شده و پینه بسته بود، زیرا که آن حضرت در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند و سجده‌های خیلی طولانی به جا می‌آورد. وقتی که به پشت و سر شانه‌های پدرم چشمشان افتاد، اثراتی مثل جای طناب دیده می‌شد وقتی که علت را پرسیدند؟!
گفتم: به خدا قسم کسی غیر از من علت آن را نمی‌داند، اگر پدرم زنده بود، هیچ وقت این سر را نمی‌گفتم. ولی حالا که شهید شده می‌گویم. شب‌ها که از نیمه می‌گذشت و اهل و عیال همه خواب می‌رفتند، پدرم وضو می‌گرفت و دو رکعت نماز می‌خواند و بعد هر چه آذوقه در منزل بود جمع می‌کرد و در کیسه‌ای می‌ریخت و آن را روی شانه می‌گذاشت و از خانه بیرون می‌آمد و به طرف محله‌های فقیرنشین می‌رفت و آن غذاها را بین بیچاره‌ها و تهی‌دست‌ها تقسیم می‌کرد.
کسی او را نمی‌شناخت، فقط می‌دانستند کسی آمده و بین آنها چیزی عنایت کرده و هر شب منتظر آن حضرت بودند و درب خانه‌های خودشان را باز می‌گذاشتند تا سهمیه‌های‌شان را مقابل خانه‌هایشان بگذارد و این برآمدگی و کبودی‌هایی که بر سر شانه و پشت پدرم می‌بینید، همه اثرات همان محموله‌هایی است که برای فقرا و تهی‌دست‌ها می‌برد. [1] .
وه چه عز و رتبه‌ای بهتر از این
حق سرودش انت زین‌العابدین
شاهد این گفته‌ام تقوای او
آن نماز و گریه‌ی شبهای او
قدسیان فخریه بر او می‌کنند
خاک راهش همچو گل بو می‌کنند
افتخار کعبه و زمزم بود
تا ابد پیوندشان محکم بود
زاده بیت و صفا و زمزم است
هر چه در اوصاف او گویم کم است

زینت رکن و مقام و مشعر است
حجت بر حق خدا را مظهر است [2] .

پی نوشت ها:
[1] مستدرک 7 / 182.
[2] لاله‌های محبت 223.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

اجتناب از سخن چینی و غیبت

یک روز شخصی محضر مبارک امام سجاد علیه‌السلام وارد شد و بعد از عرض سلام گفت:
ای پسر رسول خدا! در فلان مجلس با جمعی از دوستان نشسته بودیم که شنیدیم کسی به شما ناسزا گفت و توهین کرد و در بین صحبت‌های ناپسندش گفت: علی بن الحسین گمراه و بدعت‌گزار است. امام سجاد علیه‌السلام وقتی این حرف‌ها را از آن شخص شنید، فرمود: تو حق مجلس و همینطور حق کسانی را که با تو هم صحبت بود، رعایت نکردی، چون حرفهایی که در آن مجلس مطرح شده بود، امانت بود، چرا صحبت‌های گوینده را از آن مجلس به بیرون منتقل کردی و اسرار او را فاش کردی؟! تو حق مرا هم رعایت نکردی، چون چیزی را که من از دیگران نسبت به خودم نمی‌دانستم، فاش کردی و مرا از این قضیه با خبر کردی.
مگر نمی‌دانی که همه‌ی ما می‌میریم و بعد از آن همه‌ی ما را زنده می‌کنند و در روز قیامت محشور می‌شویم و باید در دادگاه عدل خدا پاسخ‌گوی اعمال و رفتار و گفتارمان باشیم، و آن دادگاه قاضیش خود خداست....
بعد حضرت مقداری او را نصیحت کردند و فرمودند: از این به بعد سعی کن همیشه از حرفهایی که پشت سر دیگران زده می‌شود گوش ندهی و از سخن‌چینی و غیبت دیگران اجتناب کنی چون اگر دوری نکنی با سگان جهنم همنشین می‌شوی. [1] .
در کتاب محجةالبیضاء می‌فرماید: شخصی خدمت امام زین‌العابدین علیه‌السلام آمد و عرض کرد: آقاجان فلان شخص درباره‌ی شما بدگویی کرد. حضرت فرمود: مرا نزدش ببر. آمدند پیش آن شخص بدگو. تا چشم بدگو به حضرت افتاد ترسید و رنگش را باخت. ولی حضرت به آرامی فرمود: اگر آنچه را که درباره‌ی من گفته‌ای راست باشد، خدای متعال مرا ببخشد و بیامرزد و اگر تو دروغ گفته‌ای خدا تو را ببخشد و بیامرزد. [2] .
آسمان علم و ایمان رکن دین
حضرت سجاد زین‌العابدین
در جلالت در سخاوت آن امام
بود چون پیغمبر والا مقام
می‌توان گویم به وصف آن جناب
بوی گل را از که جویم از گلاب
چون علی دانشگه ایثار بود
امت و اسلام و دین را یار بود
در شهامت در شجاعت در کرم

بود الگو در عرب هم در عجم
مادرش بانوی سلطان زاده است
سجده‌گاه نور را سجاده است
در عبادت در اطاعت در ادب
از خدا سجاد شد او را لقب [3] .

پی نوشت ها:
[1] احتجاج 2 / 145 ح 183.
[2] محجةالبیضاء 4 / 232.
[3] راهیان نور 301.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

از شدت عبادت

یک روز ابوجعفر امام محمدباقر علیه‌السلام محضر پدر بزرگوارشان مشرف می‌شوند و مشاهده می‌کنند غرق عبادت حق است و رنگش سبز شده چشمانش از گریه قرمز گشته بینیش سرخ است، قدم‌هایش از سجده ورم کرده و ساق پایش از قیام و قعود در نماز پینه زده است. فرمود: پدر عزیزم شما چگونه در حال عبادت اختیار خود را از دست می‌دهید. حضرت امام سجاد علیه‌السلام باز به گریه می‌افتد و بعد از لحظه‌ای سکوت فرمود: فرزند عزیزم برو بعضی از صحیفه و کتاب‌های عبادات جدت علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام را بخوان ببین چگونه عبادت خدا را به جا می‌آورده است. صحیفه‌ای به من داد، خواندم. دیدم کار پدرم نسبت به عبادت جدم آسان است. پدرم علی بن الحسین علیهماالسلام در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند و به قدری بدن نازنینش نحیف شده بود که وقتی که باد می‌آمد، او را حرکت می‌داد. و چنان لاغر و نحیف شده بود که از خود بی‌خود شده و از بادی به زمین می‌افتاد. [1] .

الا ای آنکه زین‌العابدینی
نه زین‌العابدین تو زین دینی
بسی اهل یقینند و تو الحق
میان متقین، حق الیقینی
به گفتار و به کردار و به رفتار
تو خود معنای آیات مبینی
گرامی نزد اهل آسمانی
سحاب رحمت حق، در زمینی
هم از ما و هم از اهل سماوات
سزاوار هزاران آفرینی
عرب را و عجم پیوند از تست
ششم معصوم، امام چهارمینی
چو مولا، سرور پرهیزگاران
به عقد معرفت، در ثمینی [2] .

پی نوشت ها:

[1] مجموعه زندگانی 14 معصوم، 2 / 484.

[2] چشمه‌سار ولایت، 66.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی

میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

انتقام نگرفت

یکی از فرزندان حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام گفت: آن وقتی که هشام بن اسماعیل فرماندار مدینه بود، با ما خیلی بدرفتاری می‌کرد. و پدرم علی بن الحسین علیهماالسلام آزار بسیار سختی از او کشید. چون فرمان عزل او آمد و از کار برکنار شد، ولید بن عبدالملک که خلیفه بود، دستور داد: او را در جایی باز دارند که هرکس از مردم از او آزاری دیده برود و انتقام گیرد. حضرت امام سجاد علیه‌السلام از کنار خانه مروان عبور می‌کرد که متوجه شدند او را بازداشت کرده‌اند. حضرت جلو رفت و بر او سلام کرد و به تمام نزدیکان خود سپرد که هیچکس حق تعرض بر او را ندارد. حضرت با اخلاقشان ستمگران را ادب می‌کردند. یا از باب این حدیث که عزیز قومی را ذلیل نکنند. [1] .

گرچه به فرش است، جای حضرت سجاد
عرش بود خاک پای حضرت سجاد
روح الامینش ثناگر است و دعاگو
هر که بگوید ثنای حضرت سجاد
چاک ز شمشیر آبدار، نکوتر
دل که ندارد ولای حضرت سجاد
خاک نه تنها، که جلمه عالم و آدم
خلقت او شد برای حضرت سجاد
گر چه به زنجیر داشت پای، ولی بود
عرش برین، زیر پای حضرت سجاد
زنده شود در دمی هزار مسیحا
از نفس جانفزای حضرت سجاد
سرمه چشم ملک بود به حقیقت
خاک ره مشکسای حضرت سجاد
جست رضای خدای را به حقیقت
هر که بجوید رضای حضرت سجاد [2] .

پی نوشت ها:

[1] الارشاد، شیخ مفید 2 / 147.

[2] چشمه‌سار ولایت، 67.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

ارشاد و نشر احکام

زمان حضرت سجاد علیه‌السلام پر از اختناق و تقیه بود، در برابر جاسوسان بنی‌امیه، کسی مجال نفس کشیدن نداشت، مخصوصا پس از برگشتن آن حضرت از اسارت شام، مع الوصف،امام علیه‌السلام از ارشاد مردم و نشر احکام فروگذاری نکرد، بهر نحو ممکن، احکام اسلام را بیان می‌کرد و در ارشاد و هدایت مردم می‌کوشید. شیخ مفید (ره) در ارشاد می‌فرماید: فقهاء عامه از وی علومی نقل کرده‌اند که در حساب نمی‌گنجد از مواعظ و دعاها و فضائل قرآن و حلال و حرام و غزوه‌ها و تاریخ، به حد زیادی از آن حضرت نقل شده که در میان علماء مشهور است و اگر بخواهیم آنها را شرح دهیم سخن طولانی می‌شود.
شیعه برای آن حضرت آیات و معجزات و براهین آشکاری نقل کرده و آنها در کتب شیعه زیاد است.
شیخ طوسی در رجال خویش صد و پنجاه و شش نفر را که از آن بزرگوار نقل حدیث کرده‌اند را شمرده است، از جمله: ابان بن تغلب،ابان بن ابی‌عیاش، ثابت بن دینار (ابوحمزه)، جابر بن عبدالله انصاری، یحیی بن ام‌طویل، فرزدق، منهال بن عمرو، قاسم بن محمد بن ابی‌بکر و...
و از صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم، جابر بن عبدالله انصاری، عامر بن وائله‌ی کنانی، سعید بن المسیب، سعید بن جهان الکنانی، مولی ام‌هانی،از رجال و راویان آن حضرت بودند. و از تابعین: سعید بن جبیر، محمد بن جبیر، ابوخالد کابلی و... از آن حضرت نقل حدیث کرده‌اند که 25 نفر از آنها را نام برد. از جمله یاران و اصحاب آن حضرت ثقه‌ی جلیل القدر ثابت بن دینار ابوحمزه‌ی ثمالی است که دعای معروف سحر را از آن حضرت نقل می‌کند و آن همان دعایی است که محدث قمی در مفاتیح الجنان از مصباح شیخ نقل نموده است، کیست که آن دعا را بخواند و در مضامین آن دقت کند و اشک چشمش جاری نگردد و مقام بندگی و عبودیت را نداند.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

اسباب نجات

ثلاث منجیات للمؤمن: کف لسانه عن الناس و اغتیابهم. و اشتغاله نفسه بما ینفعه لآخرته و دنیاه و طول البکاء علی خطیئته.[1] .

سه چیز سبب نجات مؤمن است:

1- بازداشتن زبان از غیبت مردم،

2- مشغول کردن خودش به کاری که برای آخرت و دنیایش سود دهد،

3- و گریستن طولانی بر گناهش.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول ، ص 282.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

ارزش مجالس صالحان

مجالس الصالحین داعیة الی الصلاح و آداب العلماء زیادة فی العقل.[1] .
مجلسهای شایستگان، دعوت کننده به سوی شایستگی است و آداب دانشمندان، فزونی در خرد است.

پی نوشت ها:

[1] تحف‌العقول، ص 283.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

اخلاق مؤمن

ان من أخلاق المؤمن الانفاق علی قدر الاقتار، والتوسع علی قدر التوسع، و انصاف الناس من نفسه، و ابتداؤه ایاهم بالسلام. [1] . بی‌گمان از اخلاق مؤمن، هزینه کردن به اندازه نیازمندی و تنگ معاشی، و گشاده دستی به اندازه فراخ معاشی، و حق دادن به مردم از سوی خود، و پیشدستی کردن بر سلام گفتن به ایشان است.

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی، ج 3، ص 338.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

امر به معروف و نهی از منکر

ترک کننده امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، مانند کسی است که قرآن را پشت سر انداخته و عامل به آن نیست؛ مگر کسی که از اموری بپرهیزد و تقیه پیشه کند. گفته شد: تقیه چگونه است؟ فرمود: [شخص] از ستمکار سرکش بترسد که از حد گذراند و سرکشی کند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] حلیة الأولیاء، ج 3، ص 130؛ طبقات، ج 5، ص 110.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

ارزش دعا

چیزی همچون دعا کردن به هنگام بلا، برای بنده کارگشا نیست؛ زیرا هرگاه بلایی نازل شود، استجابت آن در پی‌اش می‌آید. [1] .

پی نوشت ها:

[1] تاریخ دمشق، ج 41، ص 382.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

اندیشه

فکر کردن، آیینه‌ای است که مؤمن، نیکی‌ها و بدی‌های خود را در آن می‌بیند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] تاریخ دمشق، ج 41، ص 408.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

اصحاب امام سجاد

ابن شهرآشوب در مناقب می‌نویسد که یحیی بن ام‌الطویل دربان حضرت سجاد علیه‌السلام بوده و از صحابه نیز؛ جابر بن عبدالله انصاری و عامر بن واثلة کنانی و سعید بن مسیب و سعید بن جبهان کنانی، و از تابعین هم سعید بن جبیر و محمد بن جبیر بن مطعم و ابوخالد کابلی و قاسم بن عوف و اسمعیل بن عبدالله بن جعفر و دو تن از پسران محمد حنفیه به نامهای ابراهیم و حسن و همچنین حبیب بن ابی‌ثابت و ابویحیی اسدی و ابوحازم اعرج و سلمة بن دینار با آن حضرت معاصر بوده‌اند.
و از اصحاب آن حضرت ابوحمزه ثمالی می‌باشد که تا زمان امام موسی کاظم علیه‌السلام حیات داشت و فرات بن احنف که تا زمان حضرت صادق علیه‌السلام زنده بود و جابر بن محمد بن ابی‌بکر و ایوب بن حسن و علی بن رافع و ابومحمد قرشی و ضحاک بن مزاحم و طاوس بن کیان و حمید بن موسی و ابان بن تغلب و سدیر بن حکیم و قیس رمانه و عبدالله برقی و فرزدق شاعر و از موالی و غلامانش شعیب را نام برده است [1] .
شیخ مفید در اختصاص از امام هفتم نقل می‌کند که چون روز قیامت شود از طرف خداوند منادی ندا کند که: حواریون علی بن الحسین علیهماالسلام کجایند آنگاه جبیر بن مطعم و یحیی بن ام‌الطویل و ابوخالد کابلی و سعید بن مسیب برپا خیزند [2] .

پی نوشت ها:
[1] مناقب ابن شهرآشوب جلد2 ص270.
[2] بحارالانوار جلد46 ص144 نقل از اختصاص مفید.
منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول 1386.

ابوخالد کابلی

در رجال کشی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود ابوخالد مدتی بود که خدمت محمد بن حنفیه را می‌کرد و شکی نداشت که او امام است تا اینکه روزی پیش وی آمد و گفت فدایت شوم به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و أمیرالمؤمنین علیه‌السلام مرا بگو که آیا توئی آن امام مفترض الطاعه‌ای که اطاعت او بر مردمان واجب است؟

محمد حنفیه گفت ای اباخالد به من قسم بزرگی دادی امام من و تو و همه مسلمین علی بن الحسین علیهماالسلام است. ابوخالد چون این سخن شنید خدمت حضرت سجاد علیه‌السلام آمد و اجازه ورود خواست، امام اجازه فرمود و چون وارد شد حضرت فرمود خوش آمدی ای کنکر (کنکر اسم ابوخالد بود بعضی نوشته‌اند اسمش وردان و لقبش کنکر بود) تو پیش ما نمی‌آمدی چه شده که حالا یاد ما کرده‌ای؟ ابوخالد گفت سپاس خدای را که مرا نمی‌رانید تا امام خود را شناختم. حضرت فرمود امام خود را چگونه شناختی؟ ابوخالد گفت شما مرا به اسمی خطاب فرمودید که مادرم در موقع ولادت من، مرا به آن اسم نامیده و کسی از این موضوع اطلاعی ندارد و من در کار خود گمراه بودم و عمری خدمت محمد حنفیه می‌نمودم و شکی نداشتم که او امام است تا اینکه از او به حرمت خدای تعالی و پیغمبرش و به حرمت أمیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره امامت سئوال کردم و او گفت که شما امام من و او و جمیع خلق خدا هستید و سپس از او اجازه گرفته و نزد شما آمدم و شما مرا به اسمی که مادرم مرا به آن نامیده است؛ نام بردید. بنابراین دانستم که شما آن امام مفترض الطاعه‌ای هستید که خداوند اطاعتش را بر من و هر مسلمان دیگر واجب کرده است [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار جلد46 ص46.

منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول 1386.

ابوحمزه

اسمش ثابت بن دینار بود و در رجال کشی از فضل بن شاذان روایت کرده است که حضرت رضا علیه‌السلام فرمود ابوحمزه ثمالی در زمان خود مانند سلمان فارسی در زمان خویش بوده است به جهت اینکه او چهار نفر از ائمه (حضرت سجاد و امام باقر و حضرت صادق و مقداری از زمان موسی کاظم) را خدمت نموده و در سال150 هجری وفات نموده است.
و در کتاب منهج الدعوات از ابوحمزه ثمالی روایت کرده که گفت روزی خدمت حضرت باقر علیه‌السلام مشرف شدیم دیدم لبهای مبارکش حرکت می‌کند، چون نظرش به من افتاد فرمود: از دیدن این حال به فکر افتاده‌ای که من چه کلماتی بر زبان جاری می‌کنم؟
عرض کردم بلی فدایت شوم!
فرمود قسم به خدا من به کلماتی تکلم نمودم که احدی به آن کلمات تکلم نمی‌کند مگر اینکه خداوند مهمات دنیا و آخرت او را کفایت کند. ابوحمزه گفت چه شود که آن کلمات را به من تعلیم فرمائید؟ فرمود ای اباحمزه هر کس از پی مهمی از خانه بیرون شود و این کلمات را بر زبان آورد یقینا مهمش برآورده شود و آن کلمات این است:
بسم الله الرحمن الرحیم، توکلت علی الله، اللهم انی اسألک خیر اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة [1] . دعای ابوحمزه از دعاهای مشهور حضرت سجاد علیه‌السلام است که آن حضرت به او تعلیم فرموده است [2] .

پی نوشت ها:
[1] منتخب التواریخ ص344.
[2] و بر این دعاء شریف شروحی نوشته شده که مشهورترین آنها کتاب عشق و رستگاری شرح دعاء ابوحمزه ثمالی تألیف دانشمند محترم آقای احمد زمردیان شیرازی و کتاب الجوهرة الغریزة در شرح دعاء ابی‌حمزه نوشته: سید ابوالفضل حسینی که هر دو به چاپ رسیده است و دومی به طرز بهتری به نام کفایة الواعظین جلد چهارم مجددا طبع و نشر گردیده است.
منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول 1386.

ابان بن تغلب

در کتاب رجال او را مورد وثوق و جلیل القدر و عظیم المنزله نوشته‌اند که زمان حضرت سجاد و امام باقر و حضرت صادق علیهم‌السلام را دریافته و او همان کسی است که حضرت باقر علیه‌السلام به او فرمود در مسجد پیغمبر بنشین و برای مردم فتوی بده زیرا من دوست دارم که شخصی مانند تو در میان شیعیان من دیده شود.
و هنگامی که خبر فوت او را به حضرت صادق علیه‌السلام دادند آن جناب ناراحت شد و فرمود:
والله اوجع قلبی موت ابان (به خدا سوگند مرگ ابان قلبم را به درد آورد)
و در سال141 هجری وفات نمود [1] .

پی نوشت ها:
[1] منتخب التواریخ ص344.
منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول 1386.

اban بن أبی عیاش

شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام برشمرده و ابن‌غضایری می‌گوید: وی یکی از تابعین است؛ از انس بن مالک و از امام علی بن حسین علیهماالسلام روایت کرده است وی ضعیف است و قابل توجه نمی‌باشد. علمای شیعه کتاب سلیم بن قیس را از مجعولات او می‌دانند. [1] و احمد بن حنبل می‌گوید: او متروک الحدیث است، مردم از دیر باز حدیث او را رها کردند. [2] .

پی نوشت ها:

[1] معجم رجال الحدیث: 1 / 18.

[2] تهذیب التهذیب: 1 / 98.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ابوسعد ابان بن تغلب بن رباح بکری جریری، از بزرگان و از متفکران برجسته اسلامی است. وی از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بهره زیادی برد و علوم و آثار ایشان را حفظ کرد و نگهبان امین برای فقه ایشان بود، اینک به اختصار برخی از احوال او را بیان می‌کنیم:

ولادت و رشد ابان

وی در کوفه به دنیا آمده است اما مصادری که در اختیار ماست سال ولادت او را تعیین نکرده و رشد او نیز در کوفه بوده است شهری که پایتخت اهل بیت علیهم‌السلام بود و مجالس و محافلش پر از ذکر آثار و فضایل ایشان بود، از این رو ابان نیز به محبت و ولایت اهل بیت پرورده شد تا بدان جا که یکی از مبرزترین شیعیان و از علمای بزرگ مذهب گردید، وی علوم اسلامی را در جامع اعظم آموخت، آن جا که یکی از مهمترین دانشگاهها و مدارس دینی آن عصر بود.

مقام علمی ابان

ابان از برجسته‌ترین علمای مسلمین و آگاهترین ایشان در آن زمان بود، نویسندگان شرح حال وی می‌گویند؛ او در هر فنی از علوم قرآن، حدیث، ادب، لغت و نحو بر دیگران مقدم بود. [1] .

و از جمله مطالبی که بر عظمت مقام علمی وی دلالت دارد آن است که هرگاه به مدینه می‌رفت، حوزه درس به او واگذار می‌شد و اسطوانه (موضع خطابه) پیامبر - صلی الله علیه و آله - در اختیار او قرار می‌گرفت. [2] و فقها و علما برای استفاده از سرمایه‌های علمی او، اطراف او را می‌گرفتند.

روایات ابان از ائمه

ابان از جمله رازداران علوم ائمه علیهم‌السلام بود، وی از امام زین العابدین علیه‌السلام و از امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام و از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، [3] از این بزرگوار سه هزار حدیث نقل کرده است. امام صادق علیه‌السلام به ابان بن عثمان فرمود: ابان بن تغلب از قول من سه هزار حدیث نقل کرده تو نیز آنها را از قول او نقل کن. [4] سلیم بن ابی‌حیه روایت کرده، می‌گوید: در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم، وقتی که خواستم خداحافظی کنم، عرض کردم دوست داشتم از محضر شما فیضی ببرم، فرمود: نزد ابان بن تغلب برو که او از من حدیث فراوان شنیده است و هر چه برای تو روایت کرد تو نیز آن را از قول من روایت کن. [5] .

بزرگداشت ائمه از ابان

ابان مورد احترام و افتخار ائمه علیهم‌السلام بود و این بزرگداشت از آن جهت بود که وی علاوه بر سرمایه‌های علمی فراوانی که در اختیار داشت از تقوا و پرهیزگاری و احتیاط دینی فوق العاده برخوردار بود، چنان بود که هر وقت بر امام صادق وارد می‌شد با عنایت و تعظیم فراوان آن حضرت روبرو می‌شد، امام علیه‌السلام با او مصافحه و معانقه می‌کرد و به او خوش آمد می‌گفت و دستور می‌داد پشتی برای او می‌آوردند. [6] و امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام درباره او می‌گفت: «در مسجد مدینه بنشین، و در مسائل دینی مردم فتوا بده که من دوست دارم نظیر تو را در میان شیعیانم ببینند.» [7] .
این حدیث دلیل بر اجتهاد ابان است و این که او برای فتوا دادن در بین مردم شایستگی داشت همچنان که بر احترام و بزرگداشت امام از وی دلالت دارد، امام ابوعبدالله صادق علیه‌السلام به او فرمود: «با مردم مدینه مجالست کن که من دوست دارم، آنان نظیر تو را در میان شیعیان ما ببینند...» [8] . ائمه علیهم‌السلام این عالم بزرگ را گرامی می‌داشتند زیرا دارای علوم ایشان بوده و به راه و روش ایشان می‌رفته و از ایشان پیروی می‌کرده است.
امانتداری ابان
نویسندگان احوال ابان، همگی بر وثاقت و امانت و راستگویی او در نقل حدیث متفقند و کسی از این جهت بر او خرده نگرفته است و لیکن گروهی به دلیل محبت وی به اهل بیت علیهم‌السلام از او انتقاد کرده‌اند، جوزجانی می‌گوید: «او کجرو، نکوهیده مذهب بوده و آشکارا بر این مذهب بوده است.» [9] و ذهبی می‌گوید: وی شیعی نستوده بود و با این همه راستگو بوده است بنابراین راستگوییش به سود ماست و بدعتش به زیان او! و اضافه می‌کند: چگونه رواست که بدعتگزاری را توثیق کرد در حالی که حد امانتداری عدالت و استواری است؟ و چگونه ممکن است بدعتگزار عادل باشد؟ پاسخ ذهبی این است که بدعت دو نوع است: یکی بدعت کوچک مانند غلو تشیع و یا تشیع بدون غلو و انحراف که این نوع بدعت در میان تابعین و تابعان تابعین با وجود دینداری، پارسایی و راستگویی‌شان بسیار بود و اگر حدیث اینان رد شود تمام آثار نبوی از بین رفته است و این مفسده‌ای آشکار است، و سپس بدعت بزرگ مانند رفض کامل و غلو در آن باره و فروگذاردن ابوبکر و عمر و دعوت بر این روش که با این نوع از بدعت نه قابل استدلال است و نه کرامتی برای صاحب بدعت می‌باشد. [10] اما این نظر ذهبی حامل هیچ نوع انگیزه اصیلی نمی‌تواند باشد، زیرا که تحقیق علمی، بر پذیرش قول شخصی موثق راستگویی حکم می‌کند که از دروغ بر حذر است، و به خصوصیات عقیدتی در این مسأله هیچ دخالتی داده نمی‌شود.

دوستی اهل بیت
خداوند به ابان معرفت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را مرحمت کرده بود و او حافظ علوم و آداب ایشان و در فقه اهل بیت مجتهد بوده است و همواره در میان مردم فتوا می‌داد و در پرتو فتوایش مشکلات مردم را حل می‌کرد و همچنین در مجالس و محافل کوفه فضایل ایشان را می‌گفت و با دشمنان و مخالفانشان در زمانی محاجه و مناظره می‌فرمود که هر کس نام ایشان را به نیکی یاد می‌کرد در معرض سخت‌ترین نوع گرفتاریها و ناگواریها قرار می‌گرفت، زیرا که امویان برای سرکوبی و وارد ساختن سخت‌ترین مجازات نسبت به محبان و موالیان اهل بیت بسیار جدی بودند و لیکن ابان خودش را برای این مشکلات آماده کرده بود زیرا که محبت وی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام تنها یک مسأله عاطفی نبود بلکه بر اساس تفکر و دلیل استوار بود؛ کتاب و سنت، دوستی اهل بیت را بر مسلمانان واجب دانسته و آن را جزئی غیر قابل انفکاک از اسلام شمرده‌اند.به هر حال ابان ولای اهل بیت را بشدت در دل داشت و معتقد بود که فضیلت صحابه پیامبر (ص) و علو مقام و مرتبه‌شان به میزان ارتباط آنان به عترت طاهره بستگی دارد زیرا عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده، می‌گوید: ما در مجلس ابان بن تغلب بودیم در آن میان جوانی وارد شد و رو به ابان کرد و گفت:
«ای ابوسعید، بگو ببینم چند تن از اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله - با علی بن ابی‌طالب هم عقیده بودند؟...» ابان مقصود او را فهمید و در پاسخ او گفت: «گویا تو می‌خواهی فضل و برتری علی علیه‌السلام را نسبت به کسانی از اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله -را که از او پیروی کردند، بدانی...» آن جوان فورا گفت: «همین طور است...» آنگاه ابان در حق امام علیه‌السلام جوابی آگاهانه داد و فرمود: «به خدا سوگند که ما برای صحابه فضیلتی جز به پیروی ایشان از علی نمی‌شناسیم.» [11] .
حقا که امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام رهبر حکمت و عدالت در جهان اسلام بود و او میزان و وسیله سنجشی است که ارزش افراد به او شناخته می‌شود، بنابراین هر کس صمیمانه او را دوست بدارد به فضیلت بزرگی دست یافته و هر که او را دشمن بدارد از حق و حقیقت منحرف گشته و بیراهه رفته است.
از جمله مظاهر دوستی ابان نسبت به ائمه اطهار و اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - آن است که وی بر گروهی گذر کرد و آنها به خاطر این که از امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام روایت می‌کرد شروع به بدگویی او کردند و او به ایشان ریشخند زد و گفت:
«چگونه مرا به خاطر روایتم از مردی سرزنش می‌کنید که چیزی از او نپرسیدم مگر آن که می‌فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - چنین

فرمود.» [12] . براستی روایت ابان از امام باقر علیه‌السلام به روایت از پیامبر - صلی الله علیه و آله - می‌پیوندد و آن از نظر سند مطمئن‌ترین و درست‌ترین روایتهاست.

مؤلفات ابان

ابان مجموعه‌ای از کتب را تألیف کرده که خود دلیل بر گستردگی علوم و معارف اوست و برخی از آن کتابها به شرح زیر است:

1- تفسیر غریب القرآن، ابان شواهدی از شعر در آن باره آورده و بعدها عبدالرحمن بن محمد ازدی کوفی آمده و از کتابهای ابان و محمد بن سایب کلبی و ابن‌رواق بن عطیه کتابی فراهم کرد.

2- الفضایل، [13] و شاید این کتابی بوده باشد که در آن فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را بیان کرده است.

3-الاصول درباره روایت براساس مذهب شیعه است. [14] .

وفات ابان

این شخصیت بزرگ، در سال 141 ه از دنیا رفت و مرگ او خسارت بسیار بزرگی برای جهان اسلام بود و امام صادق علیه‌السلام بر مصیبت او غمگین شد و با تأسف و اندوه می‌فرمود:

«به خدا سوگند که مرگ ابان دل مرا به درد آورد.» [15] .

ابوالبلاد می‌گوید:

«مردی از شیعه در دورترین نقطه زمین، اگر از مرگ ابان سوگوار نشود، باید بسیار فرومایه و پست فطرت باشد.» [16] . خداوند ابان را بیامرزد که از حق حمایت کرد و همچون قهرمانان، در راه حق و برای اعلای کلمة الله مبارزه کرد و مرگش از جمله مصیبتهای بزرگی بود که دین مقدس اسلام در آن عصر سوگوار شد.

پی نوشت ها:

[1] معجم رجال الحدیث: 1 / 20.

[2] المعجم: 1 / 22.

[3] رجال طوسی.

[4] المعجم: 1 / 22.

[5] المعجم: 1 / 22.

[6] المعجم: 1 / 22.

[7] معجم الآداب: 1 / 108.

[8] معجم رجال الحدیث: 1 / 21.

[9] معجم رجال الحدیث: 1 / 21.

[10] میزان الاعتدال: 1 / 6 - 5.

[11] حیاة الامام محمد باقر: 2 / 192.

[12] حیاة الامام الباقر: 2 / 193.
[13] فهرست ابن‌ندیم، فهرست طوسی: ص 42.
[14] فهرست ابن‌ندیم.
[15] معجم الأدباء: 1 / 108.
[16] الامام الصادق و المذهب الأربعه: 3 / 57. عض ببظر ام رجل... (نک فرج مادرش را گاز گرفته مردی...) کنایه از فرومایگی است.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ابراهیم بن ابی حفصه

مولی بنی عجل، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام بر شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ابراهیم بن بشیر

ابراهیم بن بشیر انصاری مدنی، شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ابراهیم بن عبدالله

ابراهیم بن عبدالله بن معبد بن عباس بن عبدالمطلب بن عبد مناف، شیخ او را با این عنوان از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ابراهیم بن محمد

ابراهیم بن محمد بن علی بن ابی‌طالب بن حنفیه مدنی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام بر شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ابراهیم بن یزید

ابراهیم بن یزید نخعی کوفی، مکنی به ابوعمران متوفای سال 106 ه. وی غلام و از یک چشم نابینا بوده است، شیخ این چنین ذکر کرده است. [1] و گروهی نسبت به او کینه ورزیدند به این دلیل که او گفته بود: ابوهریره فقیه نبوده است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] میزان الاعتدال: 1 / 75.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

احمد بن حمویه

شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام علی بن حسن علیهماالسلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

اسحاق بن عبدالله

اسحاق بن عبدالله بن حرث بن نوفل بن حرث بن عبدالمطلب مدنی، شیخ او را با این عنوان از اصحاب امام سجاد دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه

اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه مدنی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد و نیز از اصحاب امام باقر علیهماالسلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

اسحاق بن یسار

اسحاق بن یسار مدنی مولی قیس بن مخرمه، پدر محمد بن اسحاق صاحب واقدی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام و همچنین از اصحاب امام باقر علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

اسماعیل بن امیه

شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

اسماعیل بن رافع

اسماعیل بن رافع مدنی، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام شمرده است. [1] و ذهبی می‌گوید: وی اهل مدینه و معروف بوده، و در بصره اقامت گزید و از مقبری و قرطبی نقل حدیث می‌کرد و وکیع و مکی و گروهی دیگر از او روایت کرده‌اند، احمد و یحیی و جمعی دیگر او را ضعیف دانسته‌اند و دارقطنی و دیگران می‌گویند او متروک الحدیث است و ابن‌عدی گفته است: که تمام احادیث وی مورد اشکال است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] میزان الاعتدال: 1 / 227.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

اسماعیل بن عبدالخالق

شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام برشمرده و می‌گوید: وی تا زمان امام ابوعبدالله صادق زندگی کرد. [1] نجاشی می‌گوید: وی بزرگی از بزرگان اصحاب ما و فقیهی از جمله فقهای ما بود و او از خانواده شیعه بوده و عموهایش شهاب، عبدالرحیم و وهب و پدرش عبدالخالق همگی از افراد موثق بوده‌اند، او از ابوجعفر و ابوعبدالله (ع) روایت نقل کرده است و اضافه می‌کند که او کتابی داشته است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

اسماعیل بن عبدالرحمن

اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی‌کریمه سدی کوفی. شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام دانسته است همچنان که او را از اصحاب امام باقر نیز بر شمرده و می‌گوید: وی ابومحمد قرشی مفسر کوفی می‌باشد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

اسماعیل بن عبدالله

اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب، تابعی، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام شمرده است همان گونه که در شمار اصحاب امام باقر علیه‌السلام آورده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

افلح بن حمید

افلح بن حمید رواسی کلابی کوفی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است و از آن حضرت روایت نقل کرده، همان گونه که مبارک نیز از او روایت کرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] معجم رجال الحدیث: 3 / 321.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ایوب بن حسن

ایوب بن حسن بن علی بن ابی‌رافع غلام رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و نام ابورافع، اسلم بوده است. شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ایوب بن عایذ

ایوب بن عایذ طائی بختری، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ابو مریم

از جمله اصحاب امام علیه‌السلام که به کنیه شهرت دارند، یکی ابومریم یعنی بکر بن حبیب است، [1] و چیزی از شرح حال وی در جایی ضبط نشده است.

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ام بر

از جمله زنانی که از امام زین العابدین علیه‌السلام روایت کرده‌اند، بانوی با فضیلت ام‌بر و یا به قولی حبابه والبیه است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

امام سجاد در ماه رمضان

امام سجاد علیه‌السلام در ماه رمضان حال مخصوصی داشت در این ماه هر کاری که باعث نزدیکی آن حضرت به خدا می‌شد، انجام می‌داد، راویان اخبار می‌گویند: آن بزرگوار هیچ نوعی از انواع خیر و نیکی را ترک نگفت مگر این که انجام داد و جز به تسبیح و استغفار و تکبیر لب نمی‌گشود و موقع افطار عرض می‌کرد: «اللهم ان شئت ان تفعل فعلت.» [1] . «خداوندا اگر اراده تو بر چیزی تعلق گرفت که انجام دهی، انجام آن قطعی است.»

پی نوشت ها:

[1] فروع کافی: 4 / 88.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

امام سجاد در روز عید فطر

امام زین العابدین علیه‌السلام با دعا و تضرع در پیشگاه خدا به استقبال عید فطر می‌رفت در حالی که از درگاه احدیت او قبولی روزه و سایر عبادات و اعمال نیکی را که در ماه رمضان انجام داده بود، درخواست می‌کرد و عفو و رضوان خدای متعال را مسألت می‌نمود، صبح زود به سراغ فقرا می‌رفت و زکات فطره خود و تمام کسانی را که نانخور او بودند به ایشان مرحمت می‌کرد و نماز عید را می‌خواند و پس از فراغت از نماز رو به قبله می‌ایستاد و این دعای شریف را می‌خواند: «یا من یرحم من لا یرحمه العباد، و یا من یقبل من لا تقبله البلاد، و یا من لا یحتقر اهل الحاجة الیه، و یا من لا یخیب الملحین علیه، و یا من لا یجبه بالرد اهل الدالة علیه، و یا من یجتبی صغیر ما یتحف به، و یشکر یسیر ما یعمل له، و یا من یشکر علی القلیل، و یجازی بالجلیل، و یا من یدنو الی من دنا منه، و یا من یدعو الی نفسه من ادبر عنه، و یا من لا یغیر النعمة، و لا یبادر بالنقمة، و یا من یثمر الحسنة حتی ینمیها، و یتجاوز عن السیئة حتی یعفیها، انصرفت الآمال دون مدی کرمک بالحاجات، و امتلأت بفیض جودک اوعیة الطلبات، و تفسخت دون بلوغ نعتک الصفات، فلک العلو الأعلی فوق کل عال، و الجلال الأمجد فوق کل جلال، کل جلیل عندک صغیر، و کل شریف فی جنب شرفک حقیر، خاب الوافدون علی غیرک، و خسر المتعرضون الا لک، وضاع الملمون الا بک، و اجدب المنتجعون الا من انتجع فضلک، بابک مفتوح للراغبین، وجودک مباح للسائلین، و اغاثتک قریبة من المستغیثین، لا یخیب منک الآملون، و لا ییاس من عطآئک المتعرضون، و لا یشقی بنقمتک المستغفرون، رزقک مبسوط لمن عصاک، و حلمک معترض لمن ناواک، عادتک الاحسان الی المسیئین، و سنتک الابقاء علی المعتدین، حتی لقد غرتهم اناتک عن الرجوع، وصدهم امهالک عن النزوع، و انما تانیت بهم لیفیئوا الی امرک، و امهلتهم ثقة بدوام ملکک، فمن کان من اهل السعادة ختمت له بها، و من کان من اهل الشقاوة خذلته لها... «ای خدایی که رحم کننده بر کسی هستی که دیگران به او رحم نمی‌کنند و ای خدایی که پذیرای کسی هستی که هیچ شهر و دیاری او را پذیرا نیست، ای خدای مهربان که نیازمندان به درگاهت را به چشم حقارت نمی‌نگری و ای کسی که حاجتمندانی را که با اصرار از تو حاجت می‌طلبند، ناامید بر نمی‌گردانی و ای آن که دست رد به سینه بندگانی که با کبر و غررو به درگاهت می‌آیند نمی‌زنی، ای خداوندی که اعمال ناچیز بندگان را که به درگاهت هدیه می‌فرستند برمی‌گزینی و به اندک آنان سپاس می‌گویی و بر عمل ناچیز آنان اجر و مزد فراوان می‌دهی و ای خدایی که بر هر که به او تقرب جوید

تو نیز به او نزدیک می‌شوی و از بندگانی که از روی طغیان از تو رو بر می‌گردانند با عنایت خود رفتار می‌کنی و ایشان را به سوی خود می‌خوانی، و ای آن که ناسپاسی بندگان باعث دگرگونی نعمت ایشان و اقدام به عذاب آنان نگردد، ای خداوندی که با مهربانی خود به ثمره نیکی نیکوکاران رشد و نمو بیشتر می‌دهی و به قدری از گناهان و بدیهای ایشان می‌گذری که گناهی در نامه عمل آنها نمی‌ماند، ای خدایی که آرزوهای بندگانت را - قبل از فرارسیدن وقتش - به لطف خویش برآورده می‌کنی و تمام ظرفهای درخواست کنندگان را از فیض جود و کرمت پر می‌سازی، تو آن خداوندی هستی که توصیف همه توصیف کنندگان در پیش اوصاف جمال و جلال تو بی‌ارزش است [1] پس خدایا مقام والای تو برتر و بالاتر از همه مقامها و جلال و عظمت تو مافوق تمام بزرگیهاست، هر بزرگی در برابر تو کوچک، و هر شریفی در مقابل بزرگواری تو بی‌ارزش است، خداوندا هر که به غیر درگاه تو رو آورد ناامید و زیانکار است و هر که از غیر تو حاجت طلبید محروم گشت و هر که به در خانه دیگری رفت عملش بیهوده و تباه است و هر که از جای دیگری جز از در خانه تو روزی طلبید دست خالی برگشت، در خانه تو به روی علاقه‌مندان باز و سفره احسانت برای مشتاقان گسترده و فریادرس تو نزدیک به فریاد خواهان است و هیچ آرزومندی را ناامید برنمی‌گردانی و هر کس به درگاه کرمت روآورد نومید برنگشت و هر کس طلب آمرزش و مغفرت کرد، دچار قهر و غضب تو نگردید، خداوندا روزی تو به گنهکاران ارزانی و حلم و بردباری تو نسبت به دشمنان فراوان است، رفتار تو نسبت به بندگان عاصی از روی کرم و احسان است و روش تو با تجاوزکاران مدارا کردن است و همین مدارا باعث غرور آنها شده و از بازگشت به درگاهت غافل گشته‌اند و مهلتی که برای بازگشت آنها داده‌ای آنها را مانع از بازگشتن به درگاه تو شده است در صورتی که تو به آنان مهلت داده‌ای تا دوباره به سوی تو باز گردند و از آن جهت مهلت داده‌ای که به جاودانگی ملکت اطمینان داشته‌ای و تو خواسته‌ای تا هر که شایسته سعادت است بتواند سعادتمند شود و هر که سزاوار شقاوت است (اتمام حجت شده) دچار خواری و ذلت گردد...»

امام سجاد علیه‌السلام در این بخش از دعای خود به الطاف الهی و فضل و کرم فراگیرش نسبت به بندگان توجه داده است که او خداوند مهربان است و نسبت به کسی که از غیر او بگسلد و جز او کسی را بخشنده نیابد، بخشنده و رحیم است همچنان که بخشش او شامل کسانی است که حکومتها او را طرد کرده‌اند و سراپای او را ترس و بیم فراگرفته است. از جمله الطاف خداوند آن که نیازمندانی را که به درگاهی او رو می‌آورند کوچک نمی‌شمارد و آن طوری که مردم به افراد محتاج با دیده حقارت می‌نگرند. و از بزرگی و رحمت اِوست آرمانهای کسانی را که با پافشاری

و اصرار از او درخواست و مسألت دارند ناامید نمی‌سازد، و از عظمت فضل و وسعت رحمت اوست که از بنده شایسته‌اش عمل ناچیز را می‌پذیرد و در مقابل به او پاداش فراوان می‌دهد و بندگانش را دوست می‌دارد و به هر که به او نزدیک شود او نیز نزدیک می‌شود و کسانی را که به او پشت کرده‌اند دعوت می‌کند تا در سرای آخرت مقام و منزلت والایی مرحمت کند و آنان را از هلاکت نجات بخشد. و از جمله الطاف خدا بر بندگانش آن که هر نعمتی را که به ایشان مرحمت کرده است دگرگون نمی‌سازد مگر آن که خود آنها باعث دگرگونی آن نعمت گردند، همچنان که خداوند تعالی به کار نیک نیکوکاران رشد و بالندگی می‌بخشد تا در عالم آخرت از آن برخوردار گردند... به راستی که کرم و بخشندگی خداوند بی‌پایان است و اوصاف و تعریف از بیان آن ناتوان و قاصر. او بالاتر از همه چیز و فوق هر عظمت و جلال و برتر از هر بزرگ و بزرگواری است. امام علیه‌السلام در دعای خود بر کسانی که به غیر خدا پناهنده می‌شوند و امید می‌بندند هشدار داده است که بدان وسیله رشته خیر از دست آنها بیرون رفته و آرزوهایشان نقش بر آب شده است و در معامله خود زیان برده‌اند همان طوری که هر کس به خدا امید بست سود برد و به رستگاری بزرگ نایل گشت. و نیز امام علیه‌السلام به حلم و بردباری خداوند متعال نسبت به تجاوزگران اشاره فرموده است که خداوند در مجازات ایشان شتاب نورزیده است بدان امید که شاید آنان بر سر عقل آمده و به فرمان خدا و به دامن پر مهر رحمت حق باز گردند... این بود برخی از اموری که این بخش از دعای امام علیه‌السلام مشتمل
بوده است و اینک به آخرین بخش از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم؛
کلهم صائرون الی حکمک، و امورهم آئلة الی امرک، لم یهن علی طول مدتهم سلطانک، و لم یدحض لترک معاجلتهم برهانک، حجتک قائمة لا تدحض، و سلطانک ثابت لا یزول، فالویل الدائم لمن جنح عنک، و الخیبة الخاذلة لمن خاب منک، و الشقاء الأشقی لمن اغتربک، ما اکثر تصرفه فی عذابک! و ما اطول تردده فی عقابک! و ما ابعد غایته من الفرج! و ما اقنطه من سهولة المخرج! عدلا من قضائک لا تجور فیه، و انصافا من حکمک لا تحیف علیه، فقد ظاهرت الحجج، و ابلیت الأعذار، و قد تقدمت بالوعید، و تلطفت فی الترغیب، و ضربت الأمثال، و اطلت الامهال، و اخرت و انت مستطیع للمعاجلة، و تانیت و انت ملی بالمبادرة...
«آری سرانجام، همه آنها به سوی فرمان تو باز می‌گردند و عاقبت کار ایشان بازگشت به قدرت تو خواهد داشت چون هیچ گاه طول مدت سرکشی آنان به سلطنت جاودانه تو ضعفی وارد نمی‌کند و این که تو در انتقام از سرکشان شتاب نمی‌ورزی، حجت بالغه تو بر آنها از بین نمی‌رود، پس بدبختی ابدی نصیب کسانی است که از تو رو برگردانند، خواری و

ذلت شایسته و سزاوار آنهاست که از عطای فراگیر تو محروم باشند، بیچارگی از آن کسانی است که از رحمت و بخشش تو غافل باشند زیرا که آنها نمی‌دانند در اثر این غفلت چه مدت طولانی در آتش عذاب خواهند سوخت و چقدر در دوزخ کیفرت گرفتار می‌باشند! و چقدر سرانجام آنها از آسایش و راحتی به دور است! و چقدر از راه خلاص ناامید کننده است! خداوندا تو عادلی که قضای تو درباره بندگانت عدل محض است؛ به هیچ کس در آن ستم روا نمی‌داری و حکم تو، انصاف کامل است که در اجرای آن به کسی ظلم نمی‌کنی، زیرا که تو در همه این کارهایت حجت و برهان را بر بندگان آشکار کرده‌ای و راه هر گونه عذر و بهانه را به روی آنان بسته‌ای، تو از پیش آنان را از عذاب گناهان ترسانده‌ای و با و عده و تشویق آنها را به ثواب و پاداش بندگیت لطف خود را به کمال رسانده‌ای و با مثلهای زیاد، عاقبت نیکوکاران را بیان کرده‌ای، مهلتهایی که بر ایشان طولانی کرده‌ای در حالی که تو می‌توانستی به سرعت در برابر گناهان ایشان انتقام بگیری، مجازات آنها را به تأخیر انداختی، و با تمام قدرت و توان، شتاب نورزیدی.
لم تکن اناتک عجزا، و لا امهالک وهنا، و لا امساکک غفلة و لا انتظارک مداراة، بل لتکون حجتک ابلغ، و کرمک اکمل، و احسانک اوفی، و نعمتک اتم، کل ذلک کان و لم تزل، و هو کآئن و لا تزال، حجتک اجل من ان توصف بکلها، و مجدک ارفع من ان تحد بکنهه، و نعمتک اکثر من ان تحصی باسرها، و احسانک اکثر من ان تشکر علی اقله، و قد قصر بی السکوت عن تحمیدک، و فههنی الامساک عن تمجیدک، و قصارای الاقرار بالحسور لا رغبة - یا الهی - بل عجزا فها انا ذا اؤمک بالوفادة، و اسالک حسن الرفادة، فصل علی محمد و آله، واسمع نجوای، و استجب دعآئی، و لا تختم یومی بخیبتی، و لا تجبهنی بالرد فی مسألتی، و اکرم من عندک منصرفی، و الیک منقلبی، انک غیر ضائق بما ترید، و لا عاجز عما تسأل، و انت علی کل شیء قدیر، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.» [2] .خداوندا این مدارای تو از روی عجز و ناتوانی نبوده و یا در اثر سهل‌انگاری در کار نمی‌باشد و این خودداری از کیفر آنان به خاطر غفلت از گناهان ایشان نبوده و یا نه برای آن که منتظر فرصت مناسب هستی، بلکه تنها به خاطر آن است که محبت خود را درباره ایشان به حد کمال برسانی چه آن که حجت تو رساتر و بخشش تو کاملتر و احسان تو فراگیرتر و نعمت تو تمامتر است. و همه آنچه که گفته شد از ازل در حق مردم، مقرر فرموده‌ای و تا ابد هم مقرر خواهی داشت، حجت و برهان تو بالاتر از آن است که بتوان آن را توصیف کرد و بزرگواری و کرمت بیش از آن است که کسی از عهده بیانش برآید و نعمتهای تو بیش از حد شمارش است وجود و احسان تو بیشتر از آن است که کسی بتواند در پایین‌ترین حد، آن را سپاس گوید، پس قاصر شدن

و کوتاه آمدن از ادای شکر و سپاس تو مرا به سکوت واداشته و درماندگی از تمجید و تعظیمت مرا به خودداری از توصیف تو واداشته است [3] این سکوت از حمد و ثنایت نه از آن جهت است که مایل و راغب نیستم بلکه با این سکوت می‌خواهم به منتهای عجز و ناتوانیم درباره حمد و سپاس تو اعتراف کنم. خداوندا با تمام وجودم با همه احساس عجز و ناتوانی به ستایش تو مشتاقم، و از درگاهت بهترین عطایا را درخواست می‌کنم، خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و از کرم و لطفت این مناجات مرا بپذیر و دعایم را به اجابت برسان و عاقبت کارم را در این روز به ناامیدی مکشان، و دست رد بر پیشانیم مگذار و در ساحت مقدس خود جایگاهم را گرامی دار و در بهشت برین جایم ده، چون تو به هر کاری اراده فرمایی توانایی و قدرت کامل تو در انجام هیچ کاری دچار تنگنا نگردد و قدرت لایزالی تو از درخواست بندگانت کاستی ندارد و هیچ نیرو و توانایی جز به قدرت خداوند یکتا، بلند پایه و بزرگ نیست.»

امام علیه‌السلام در این سخنان درربارش چنین می‌فرماید که تمام خلایق از مؤمن و فاسق، یکتاپرست و کافر همه و همه در قبضه قدرت خدای تعالی هستند؛ همگی در برابر فرمان او خاضع و سرانجام سر در خط فرمان اویند و اما سرکشی طاغیان و ادامه آنها در گمراهی و سرکشی و عصیان هیچ صدمه‌ای به قدرت و سلطنت پروردگار نمی‌رساند بلکه بدا به حال ایشان که دچار کیفر دائمی و عذاب همیشگی پروردگار می‌گردند و اگر خدای تعالی در این دنیا به آنان مهلت داده و نسبت به مجازات ایشان شتاب نمی‌ورزد تنها به خاطر محبت و لطفی است که به بندگان خود دارد و این عنایت را می‌فرماید که شاید به دامن محبت و دریای رحمتش باز گردند و در پیشگاه خداوند متعال توبه کنند و بدین وسیله کرم و بخشندگی او رساتر و نعمت و احسانش نسبت به بندگان کاملتر شود. در این جا سخن ما درباره روزه امام علیه‌السلام در ماه مبارک رمضان پایان می‌پذیرد که این بخش، مشتمل بر انواع عبادات و طاعات و خیرات و مبرات امام علیه‌السلام بود.

پی نوشت ها:

[1]

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

(سعدی) - م.

[2] صحیفه سجادیه: دعای چهل و پنجم.

[3]
بنده همان به که ز تقصیر خویش
عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش
کس نتواند که به جا آورد
(گلستان سعدی) -م.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

اعمال امام سجاد در روز عید قربان

امام زین العابدین علیه‌السلام روز عید قربان را با زاری و تضرع به درگاه خدا استقبال می‌کرد با این درخواست که خداوند با قبول مناسک حج و سایر طاعات و عباداتش او را مشمول فضل و کرم خود فرماید و مغفرت و رضوانش را بر او ارزانی دارد، و این دعای شریف را همواره می‌خواند:
«اللهم هذا یوم مبارک میمون، و المسلمون فیه مجتمعون فی اقطار ارضک، یشهد السائل منهم، و الطالب و الراغب و الراهب، و انت الناظر فی حوائجهم، فاسألک بجودک و کرمک، و هوان ما سالتک علیک، ان تصلی علی محمد و آله، و اسألک اللهم ربنا بان لک الملک، و لک الحمد، لا اله الا انت الحلیم الکریم، الحنان المنان، ذوالجلال و الاکرام، بدیع السموات و الأرض، مهما قسمت بین عبادک المؤمنین من خیر او عافیة او برکة او هدی او عمل بطاعتک، او خیر تمن به علیهم، تهدیهم به الیک، او ترفع لهم عندک درجة، او تعطیهم به خیرا من خیر الدنیا و الآخرة أن توفر حظی و نصیبی منه...
«خداوندا! امروز روز مبارکی است و مسلمانان در همه جای عالم در پیشگاهت حاضرند، بعضی از ایشان از تو طلب حاجت می‌کنند و بعضی خواستار رحمت تو هستند و بعضی مشتاق لطف و کرمت و بعضی ترسان از قهر و غضبت، و تو ناظر بر تمام حوایج ایشان هستی، پس خداوندا از درگاه با عظمتت درخواست می‌کنم که به جود و کرم خود بر حاجت ناچیز من توجه کنی؛ بر محمد و آل محمد درود و تحیت بفرستی و ای خداوند بزرگ که پروردگار همه جهانیان و تنها پادشاه ملک وجود تویی و حمد و ثنا مخصوص ذات مقدس توست و خدایی جز تو در جهان هستی وجود ندارد و تویی که به صفت حلم و بخشندگی و مهربانی و عطا و بخشش متصفی و دارای عظمت و جلال می‌باشی و پدید آورنده آسمانها و زمین هستی، از تو درخواست می‌کنم هرگاه خواستی که در میان بندگانت خیر، نیکویی، سلامتی، عافیت، برکت، هدایت و توفیق عمل و طاعت خودت را تقسیم کنی و یا هر خوبی که به ایشان عطا می‌کنی تا بدان وسیله به سوی تو هدایت شوند و یا آن که درجه و مقام آنان را در نزد خود بالا ببری و یا آن که بدان وسیله خیر دنیا و آخرت را به ایشان مرحمت کنی، از همه آنها به من بهره کافی و نصیبم را مرحمت فرما.
اسالک اللهم بان لک الحمد، لا اله الا انت ان تصلی علی محمد، عبدک و رسولک، و حبیبک و صفوتک، و خیرتک من خلقک، و علی آل محمد الأبرار، الطاهرین الأخیار، صلاة لا یقوی علی احصائها الا انت، و ان تشرکنا فی صالح من دعاک، فی هذا الیوم من عبادک المؤمنین، یا رب العالمین، و ان

تغفر لنا ولهم انک علی کل شیء قدیر. اللهم الیک تعمدت بحاجتی، و بک انزلت الیوم فقری و فاقتی و مسکنتی، و انی بمغفرتک و رحمتک اوثق منی بعملی، و لمغفرتک و رحمتک اوسع من ذنوبی، فصل علی محمد و آل محمد، و تول قضآء کل حاجة هی لی بقدرتک علیها، و تیسیر ذلک علیک، و بفقری الیک و غناک عنی، فانی لم اصب خیرا قط الا منک، و لم یصرف عنی سوءا قط آحد غیرک، و لا ارجو لأمر آخرتی و دنیای سواک...
اللهم من تهیأ و تعبأ و أعد واستعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفده و نوافله و طلب نیله و جائزته، فالیک یا مولای کانت الیوم تهیئتی و تعبئتی و اعدادی و استعدادی رجآء عفوک و رفدک و طلب نیلک و جائزتک. اللهم فصل علی محمد و آل محمد، و لا تخیب الیوم ذلک من رجائی، یا من لا یحفیه سائل، و لا ینقصه نائل، فانی لم آتک ثقة منی بعمل صالح قدمته، و لا شفاعة مخلوق رجوئه، الا شفاعة محمد و اهل بیته علیه و علیهم سلامک، اتیتک مقرا بالجرم و الاساءة الی نفسی، اتیتک ارجو عظیم عفوک الذی عفوت به عن الخاطئین، ثم لم یمنعک طول عکوفهم علی عظیم الجرم ان عدت علیهم بالرحمة و المغفرة، فیا من رحمته واسعة، و عفوه عظیم، یا عظیم، یا عظیم، یا کریم، صلی علی محمد و آل محمد، وعد علی برحمتک، و تعطف علی بفضلک، و توسع علی بمغفرتک...
خداوندا! من بدان جهت از تو درخواست می‌کنم که تو یگانه مالک آفرینش هستی و همه حمدها و ثناها مخصوص ذات پاک تو می‌باشد و خدایی جز تو وجود ندارد؛ که بر محمد - بنده و فرستاده‌ات و حبیب و برگزیده و گلچین از میان خلقتت - و بر آل پاک و نیکوکارش درود فرستی، درود و تحیتی که از نظر عظمت کسی جز تو قادر بر شمارش آن نباشد و ما را هم در اجر و ثواب دعای بندگان مؤمنت که امروز به درگاهت دعا می‌کنند شریک سازی، ای پروردگار جهانیان، و این که از گناهان ما و ایشان درگذری که تو بر هر کاری توانایی. خداوندا من با اعتمادی که به تو دارم، حاجتم را به درگاه تو آورده‌ام و امروز فقر و بیچارگی و درماندگیم را به تو عرضه می‌کنم چون من به آمرزش و بخشش تو بیش از عمل خودم اطمینان و یقین دارم و آمرزش و بخشش تو بیشتر از گناهان من است، پس خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و با کرم خود برآوردن تمام حاجاتم را که در برابر قدرت تو سهل است، تعهد فرما، خداوندا در اثر فقر و نیازی که من به درگاه تو دارم و بی‌نیازی تو از بندگان، هرگز خیری جز از جانب تو به من نرسیده و جز تو کسی درد و رنجی را از من برطرف نکرده و من در امور دنیا و آخرتم به جز از تو به کسی امیدوار نیستم.
خداوندا! هر کسی خود را برای امید به صله و بخششهای مخلوقی آماده می‌سازد و به زحمت و رنج مهیای رفتن به نزد او می‌شود، پس مولای من در این روز عید، من هم مهیا و آماده شده و به درگاهت آمده‌ام تا از عفو و

بخششت و لطف و احسانت برخوردار شوم، پس ای پروردگار بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا در این روز عید از لطف و کرمت ناامید مفرما. ای خدایی که اصرار و پافشاری محتاجان عالم تو را از بخشش و عطا باز نمی‌دارد و کرم و احسانت چیزی از گنجینه جودت نمی‌کاهد، خداوندا من اکنون با اطمینان به عمل صالحی که قبلا انجام داده باشم به درگاه تو نیامده‌ام و امیدی هم به شفاعت مخلوقی جز شفاعت محمد و اهل بیتش - درود تو بر او و بر ایشان باد - ندارم، بلکه در حالی برای عرض نیاز به درگاهت آمده‌ام که به گناه خود و ستمی که بر نفسم روا داشته‌ام اقرار دارم، در حالی آمده‌ام که به عفو و بخششت امید بسته‌ام، عفوی که شامل حال همه خطاکاران می‌شود و از جرم و گناه همه گناهکاران جهان بیشتر و فراگیرتر است و پایداری آنان بر ارتکاب گناهان بزرگ، تو را از لطف و عنایت بر ایشان بازنمی‌دارد پس از خداوندی که رحمت تو گسترده و عفو و بخششت بزرگ است ای خدای بزرگ، بخشنده و کریم بر محمد و آل محمد درود فرست و به رحمت و کرمت به من توجه فرما و با گذشت و مغفرت خود به من وسعت عطا کن...»

امام علیه‌السلام، در آغاز دعایش درباره عید قربان و از اهمیت زیاد آن در نزد مسلمین سخن گفته است که در همه جای عالم چه آنهایی که در موسم حج حضور دارند و چه کسانی که در قربانگاه حضور ندارند نیازمندیها و گرفتاریهای خود را به پیشگاه خداوند عرضه می‌کنند و برآورده شدن آنها را از خداوند مسألت دارند، امام سجاد علیه‌السلام از خدای متعال می‌خواهد تا آنچه را که برای بندگانش از خیر و عافیت و هدایت در این روز مبارک مقرر فرموده است، نصیب او نیز بگرداند و امام علیه‌السلام در درگاه خدای تعالی که همه بخششها و عطا کردن و نکردن به دست اوست، به زاری و تضرع می‌پردازد و از او می‌خواهد تا به لطف و کرمش مغفرت و رحمت و رضوانش را شامل حال او گرداند. و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش دل می‌سپاریم:

اللهم ان هذا المقام لخلفائک و اصفیآئک، و مواضع امنائک فی الدرجة الرفیعة التی اختصصتهم بها قد ابتزوها، و انت المقدر لذلک لا یغالب امرک، و لا یجاوز المحتوم من تدبیرک، کیف شئت و انی شئت، و لما انت اعلم به غیر متهم علی خلقک، و لا لارادتک، حتی عاد صفوتک و خلفآؤک مغلوبین، مقهورین، مبتزین، یرون حکمک مبدلا، و کتابک منبوذا، و فرائضک محرفة عن جهات اشراعک، و سنن نبیک متروکة اللهم العن اعدآءهم من الأولین و الآخرین، و من رضی بفعالهم، و اشیاعهم، و اتباعهم. اللهم صل علی محمد و آل محمد، انک حمید مجید، کصلواتک و برکاتک و تحیاتک علی اصفیآئک ابراهیم و آل ابراهیم و عجل الفرج و الروح و النصرة و التمکین و التایید لهم... «خداوندا! این مقام (نماز عید) مخصوص رسولان و خلفاء و

برگزیدگان توست و آنانی که امانتداران تو می‌باشند و به واسطه دارا بودن این درجه عالی که توبه آنان اختصاص دادی و آنان به خاطر عشق و محبت به تو این مقام را کسب کردند و تو بر ایشان مقدر ساختی و هر کسی نمی‌تواند بر فرمان قطعی تو غالب آید و فضای حتمی تو قابل تغییر و تبدیل نمی‌باشد و هر طور و هر کجا مشیت تو به چیزی تعلق گیرد آن چیز موجود شود و چون تو بر حکمت همه چیز داناتری و در کیفیت آفرینش کسی نمی‌تواند تو را بر خلاف حکمت متهم سازد و بر اراده تو ایراد بگیرد، تا آن جا که برگزیدگان و خلفای تو در زمین به حکم مشیت و اراده تو مغلوب دشمنان شده و مقام خلافت تو را نااهلان ربودند در حالی که می‌بینند فرمان تو را چگونه تغییر و تبدیل داده‌اند؛ کتاب و شریعت تو را پشت سرانداخته و واجبات تو را از راه شریعت به کلی دگرگون ساخته‌اند و سنتهای پیامبرت، رها شده است، خداوندا! بر دشمنان ایشان از اولین و آخرین لعنت فرست و بر هر کسی که به عمل بد آنان راضی بوده و از آنها پیروی کرده و با آنان همراهی نموده همه آنها را از رحمتت دور کن خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست که تو ستوده و بزرگی، چنان درود، برکات و تحیاتی که بر برگزیدگانت؛ ابراهیم و آل ابراهیم می‌فرستی و فرج عاجل و آسایش و نصرت و اقتدار کامل به ایشان عطا فرما.»

امام علیه‌السلام در این بخش از دعای خود به شؤون حساس سیاسی زمان خودش پرداخته و مطالبی به شرح زیر بیان داشته است:

1- مقام نماز عید و دیگر امور مربوط به شؤون عامه مخصوص ائمه هدی است که آنان خلفا و اوصیای پیامبر - صلی الله علیه و آله - می‌باشند و آنانند که در میان مردم عدل محض و حق و حقیقت ناب را اجرا می‌کنند و امور مردم را به عدل و داد کامل تدبیر می‌نمایند.

2- زمامداران جور و ضلالت از قبیل پادشاهان اموی مراکز حساس دولتی را ربوده بودند که از هیچ کوشش و تلاشی برای مبارزه با حقایق اسلامی و برچیدن عقیده دینی از واقعیت زندگی مردم کوتاهی نمی‌کردند.

3- ائمه هدی علیهم‌السلام و زمامداران حق و حقیقت در دوران سیاه حکومت بنی امیه مقهور و مغلوب شدند و آن ظالمان حقوق حقه ایشان را ربودند.

4- سیاست اموی بر دگرگون ساختن احکام الهی و پشت سرانداختن قرآن مجید و منحرف ساختن واجبات و ترک سنت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مبتنی بود.

و اینک به صفحه دیگری از این دعای شریف برمی‌گردیم و گوش جان می‌سپاریم:

اللهم واجعلنی من اهل التوحید و الایمان بک، و التصدیق برسولک، و الأئمة الذین حتمت طاعتهم، ممن یجری ذلک به و علی یدیه، آمین رب العالمین.

اللهم لیس یرد غضبک الا حلمک، و لا یرد سخطک الا عفوک، و لا یجبر من عقابک الا رحمتک، و لا ینجینی منک الا التضرع الیک و بین یدیک. فصل علی محمد و آل محمد، و هب لنا یا الهی من لدنک فرجا بالقدرة التی بها تحیی اموات العباد، و بها تنشر میت البلاد، و لا تهلکنی یا الهی غما حتی تستجیب لی، و تعرفنی الاجابة فی دعائی، و اذقنی طعم العافیة الی منتهی اجلی، و لا تشمت عدوی، و لا تمکنه من عنقی، و لا تسلطه علی...
خداوندا! مرا از اهل توحید و ایمان به خودت و تصدیق به پیامبر و ائمه که طاعتشان را بر همه مسلمانان فرض کرده‌ای - آن کسانی که امر اطاعت خودت را به دست آنان جاری ساخته‌ای - قرار بده! ای پروردگار جهانیان این دعای مرا اجابت کن. خداوندا! غضب تو را جز حلم و بردباریت و قهر و خشمت را جز عفو و بخششت چیزی فرونشاند و از کیفر و عذابت جز به رحمت تو پناهی نیست و از قهر و سطوتت مرا جز تضرع و زاری به درگاهت راه نجاتی نیست، پس خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و از جانب خود در کار من فرج و گشایشی عطا فرما با همان قدرتی که مردگان را دوباره زنده می‌کنی و سرزمینهای خشک و مرده را سبز و خرم می‌سازی، ای خدای مهربان مرا با غم دنیا و آخرت هلاک مساز، دعایم مستجاب فرما و اجابت آن را به من الهام کن و طعم عافیت را تا آخر عمر به من بچشان و مرا به شماتت دشمنان مبتلا مکن و دست دشمنان را از من کوتاه کن و هیچ دشمنی را بر من مسلط مگردان.
الهی ان رفعتنی فمن ذا الذی یضعنی؟ و ان وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی؟ و ان اکرمتنی فمن ذاالذی یهیننی؟ و ان اهنتنی فمن ذا الذی یکرمنی؟ و ان عطبتنی فمن ذا الذی یرحمنی؟ و ان اهلکتنی فمن ذا الذی یعرض لک فی عبدک او یسالک عن امره؟ و قد علمت انه لیس فی حکمک ظلم و لا فی نقمتک عجلة و انما یعجل من یخاف الفوت و انما یحتاج الی الظلم الضعیف و قد تعالیت یا الهی عن ذلک علوا کبیرا...
خداوندا! تو اگر مرا بلند کنی و رفعت مقام بدهی چه کسی می‌تواند مرا خوار و ذلیل سازد؟ و اگر تو مرا خوار و ذلیل گردانی چه کسی می‌تواند عزیز و گرامی بدارد؟ و اگر تو مرا گرامی بداری کیست که بتواند مرا خوار و ذلیل کند؟ و اگر تو مرا ضعیف و زبون کنی چه کسی قدرت دارد که مرا قوی و گرامی گرداند؟ و اگر تو مرا عذاب کنی چه کسی بر من ترحم می‌کند؟ و اگر بخواهی تو مرا هلاک کنی چه کسی قادر است که بر حکم نافذ تو نسبت به بنده‌ات اعتراض نماید؟ و یا درباره آن از تو سؤال نماید؟ البته این را می‌دانم که در حکم تو ستم و ظلمی وجود ندارد و در انتقام تو شتاب و عجله‌ای نیست، چون کسی در کار انتقام تعجیل می‌کند که بترسد از این که قدرتش را از دست بدهد و کسی ستم می‌کند که ضعیف و ناتوان باشد در صورتی که تو خداوندا بالاتر از همه اینها هستی.

اللهم صل على محمد و آل محمد، و لا تجعلنى للبلاء غرضا، و لا لنقمتک نصبا، و مهلنى، و نفسنى، و اقلنى عثرتى، و لا تبتلنى ببلاء على اثر بلاء، فقد ترى ضعفى و قلة حيلتى و تضرعى اليک، اعوذ بک اللهم اليوم من غضبک، فصل على محمد و آله، و أعذنى، و أستجير بک اليوم من سخطک، فصل على محمد و آله، و أجرنى و أسألک أمنا من عذابک، فصل على محمد و آله و آمنى، واستهديک، فصل على محمد و آله، واهدنى، وأستنصرک فصل على محمد و آل محمد، و انصرنى، وأسترحمک فصل على محمد و آله، وارحمنى، وأستكفيک فصل على محمد و آله، و اکفنى، وأسترزقک فصل على محمد و آله، وارزقنى، و أستعينک فصل على محمد و آله، و أعنى، و أستغفرک لما سلف من ذنوبى، فصل على محمد و آله و اغفر لى، و أستعصمک فصل على محمد و آله، واعصمنى، فانى لن اعود لشىء کرهته منى ان شئت ذلک، يا رب، يا رب، يا حنان، يا منان، يا ذاالجلال و الاکرام، صل على محمد و آله، واستجب لى جميع ما سألتک، و طلبت منک، و رغبت فيه اليک، و ارده، و قدره، واقضه، و امضه، و خر لى فى ما تقضى منه، و بارک لى فى ذلک، و تفضل على به، و اسعدنى بما تعطينى منه، وزدنى من فضلک وسعة ما عندک، فانک واسع کريم، و صل ذلک بخير الآخرة و نعيمها، يا ارحم الراحمين [1] .
[و کان عليه الصلاة والسلام يدعو بعد ذلک بما بدا له و يصلى ألف مرة على محمد و آله عليهم الصلاة والسلام أبد الآبدين.]».خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا هدف تير بلا مگردان و به من فرصت و مهلتى عطا فرما و غمهايم را زايل کن و لغزشهايم را کم کن و مرا به بلايى در پى بلايى مبتلا مگردان، خداوندا تو ضعف و بيچارگى مرا مى‌بينى، ناله و زاريم را به درگاهت مى‌شنوى، خداوندا من امروز از شرار قهرت به لطف و کرمت پناه آورده‌ام، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا در سايه رحمتت پناه بده و امروز من از خشم و انتقامت به مغفرت و گذشت تو پناه آورده‌ام پس بر محمد و آل محمد، درود فرست و مرا پناه بده و از درگاهت ايمنى از عذاب را درخواست دارم، به لطف و کرمت مرا ايمن گردان، خداوندا! من از تو هدايت مى‌طلبم، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا هدايت فرما و از تو يارى مى‌طلبم، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا يارى و نصرت فرما، خداوندا من از پيشگاه تو رأفت و مهربانى درخواست مى‌کنم، بر محمد و آل محمد درود فرست و بر حالم رحمت فرما. خداوندا من از درگاهت روزى و يارى و کمک مى‌خواهم بر محمد و آل محمد درود فرست و به من کمک کن. و از گناهان گذشته خود طلب آمرزش مى‌کنم، پس خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و از گناهانم درگذر و از تو عصمت و ترک معصيت مى‌طلبم، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا توفيق ترک معصيت مرحمت فرما، که من

هرگز به کاری که مورد رضای تو نباشد برنگردم، اگر مصلحت بدانی و اراده فرمایی. ای پروردگار! ای پروردگار، ای که منتهای مهربانی و احسان و لطف نسبت به مخلوق خود داری ای صاحب جلال و احسان، بر محمد و آل محمد درود فرست و همه آنچه را که از تو درخواست کردم و با شوق و امید از درگاهت طلبیدم اجابت کن و با اراده حتمی و قضا و قدر خود مقدر فرما و آنچه را که از مقدرات نصیب من فرمودی مایه سعادت و خوشحالیم قرار بده و از فضل و کرم و رحمت و بزرگواریت مقرون به خیر و نیکی فرما و از لطف خود افزونتر مرحمت کن و از رحمت واسعه خود برخوردارم ساز که تو گشایش دهنده و بخشاینده‌ای و خیرات این دنیا را به نعمتهای ابدی متصل گردان ای بخشنده‌ترین بخشایندگان...
امام سجاد علیه‌السلام پس از این دعای شریف هر درخواست و دعای مهمی که داشت معروض می‌داشت سپس هزار مرتبه صلوات بر پیامبر گرامی (ص) می‌فرستاد.
در این جا، دعای شریف عید قربان تمام شد دعایی که مشتمل بر خضوع و تذلل و زاری در پیشگاه خداوند بزرگ و درخواست خیر دنیا و آخرت از درگاه اوست؛ امام علیه‌السلام از خداوند متعال درخواست ایمان به ذات مقدس او و تصدیق به پیامبر و ائمه اطهار و اوصیا و خلفای پیامبر در میان امت را نموده است و بدون شک و تردید شخص امام علیه‌السلام در بالاترین مرتبه ایمان به خدا و تصدیق به پیامبر (ص) و معرفت به اوصیای آن حضرت که خود یکی از آنان است، بوده و به طور مسلم این دعا را به خاطر ارشاد و هدایت امت برای پیروی از راه و روش صحیح در زندگی عقیدتی خود، بیان فرموده است.
الحمد لله اولا و آخرا اللهم اجعل هذا ذخرا لیوم فقری و فاقتی یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم.
مشهد مقدس - 28 رجب المرجب 1413 ه.
محمد رضا عطائی

پی نوشت ها:
[1] صحیفه سجادیه: دعای چهل و هفتم.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

ارزش اولیای خدا

عبدالملک مروان خلیفه‌ی ناپاک و باطل در دوران خلافت خویش، یک سال در مراسم حج مشغول طواف بود و امام زین‌العابدین علیه‌السلام نیز پیشاپیش او سرگرم طواف بود و ابدا توجه و اعتنایی به او نداشت. عبدالملک که تا آن زمان حضرت را از نزدیک ندیده بود و او را به قیافه نمی‌شناخت، به اطرافیانش گفت: - این مرد کیست که جلوتر از ما طواف می‌کند و ابدا احترام مقام ما را لحاظ نمی‌کند؟! گفتند: «او علی بن الحسین است.» عبدالملک مغرورانه گفت: «او را نزد من بیاورید و خود در کناری نشست.» هنگامی که حضرت را نزد او آوردند گفت:

- ای علی بن الحسین! من که قاتل پدر تو نیستم! چرا به ما کم توجهی می‌کنی و نزد ما نمی‌آیی؟! امام علیه‌السلام فرمود:

- قاتل پدرم دنیای پدرم را گرفت ولی پدرم آخرت او را تباه کرد و تا ابد او را جهنمی نمود. اینک اگر تو هم دوست داری مثل قاتل پدرم باشی، باش!

عبدالملک که دانست با مردی محکم و استوار مقابل شده است، دست و پای خود را جمع کرد و گفت: - نه مقصودم این است که نزد ما آیی و از امکاناتی که در دست ماست بهرمند شوی. ما می‌توانیم از نظر ثروت و مال تو را بی‌نیاز کنیم. در این هنگام امام علیه‌السلام روی زمین نشست و دامن لباس خود را پهن کرد و فرمود: - خدایا قدر و ارزش اولیای خود را به کوردلان نشان بده.

ناگهان دیدند که دامن امام علیه‌السلام پر از جواهرات و گهرهای درخشان و گران‌بها شده که همه‌ی چشم‌ها را خیره می‌کند.- خداوندا! اینها را از من بگیر که مرا نیازی به این‌ها نیست!

ناگهان تمامی اموال و جواهرات از دیدگان غائب شد. عبدالملک از مشاهده‌ی این کرامت باهره و مقام امام علیه‌السلام سر به خجلت فرود آورد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] قطب راوندی، الخرایج و الجرایح، ص 232 - مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعه، ص 517 - مجلسی، بحارالانوار، ج 46، ص 120.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

امان دادن به آهو

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: خوارترین افراد در نزد خدا کسی است که روزی اش را از خدا بگیرد و غیر خدا را عبادت و بندگی کند.
امام سجاد علیه السلام با گروهی در مسافرت مشغول صرف غذا بودند که آهویی از فاصله دور دیده شد و صدایی کرد. حضرت فرمود: بیا چیزی بخور که در امان هستی. آهو بلافاصله آمد و مشغول خوردن چیزی شد، در این هنگام یکی از حاضرین سنگریزه ای به پشت آهو زد، آهو رمیده و دور شد. حضرت فرمود: من به او امان داده بودم، چرا این کار را کردی؟ هرگز با تو حرف نخواهم زد.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

اطلاع از قتل زید

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: هرگز از مخالفت با فرمان خدا خشنود مباش چرا، چون خشنودی از گناه از ارتکاب آن بدتر است.
شیخ صدوق: محمد بن علی بن الحسین، در کتاب عیون الاخبار الرضا علیه السلام از معمر نقل می کند که گفت: خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم که زید فرزند حضرت سجاد وارد شد؛ تا آن جا که حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم از جدش روایت کرد که: فرزندی از صلب او به نام زید متولد می شود که او را در کناسه (محله ای در کوفه است) می کشند.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

اهل آسمان لعنتش خواهند کرد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: برای جنگ با حرف های ناروا، هیچ چیز بهتر از سکوت و خاموشی نیست، چون بعضی از سخن ها زیان است.
محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات از عبدالله بن عطای تمیمی نقل می کند که گفت: در مسجد با حضرت سجاد علیه السلام بودم. عمر بن عبدالعزیز نعلینی پابند نقره در پا داشت و از کنار ما گذشت. وی از مزاح ترین مردم و در سن جوانی بود. حضرت نگاهی به او نمود و فرمود: ای عبدالله بن عطا! این مرد منعم را می بینی؟ این نخواهد مرد تا زمامدار مردم شود. گفتم: این زمامدار شود؟ فرمود: آری، ولی طولی نمی کشد که می میرد و هنگامی که بمیرد، اهل آسمان لعنتش کنند و اهل زمین برایش استغفار نمایند.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

از عقیده خود برگشت

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: از سعادت و خوشبختی مرد آن است که تجارتش در شهرش باشد و با آنان که معاشرت دارد شایسته باشند و فرزندانش به او کمک کنند.
ابوعلی فضل بن حسن طبرسی در کتاب اعلام الوری از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که: ابوخالد کابلی قائل به امامت محمد بن حنفیه بود. ابوخالد از کابل به مدینه آمد. مشاهده کرد، چون محمد به حضرت سجاد علیه السلام خطاب می کند، می گوید: ای سید من! ابوخالد گفت: با پسر برادرت طوری خطاب می کنی که او به تو این گونه خطاب نمی کند؟
محمد بن حنفیه گفت: مرا برای محاکمه نزد حجرالاسود برد و شنیدم که حجر به من گفت: ای محمد! کار را به پسر برادرت واگذار که او از تو سزاوارتر است و از آن پس ابوخالد، از عقیده خود برگشت و امامی شد.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

امام خود را شناختم

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و اما حق حس سامعه و شنیدن این است که بازداری گوش را از شنیدن غیبت و شنیدن هر چیزی که شنیدن آن حلال نیست.

و از ابوبصیر از حضرت باقر علیه السلام در حدیثی روایت می کند که: ابوخالد کابلی به امامت محمد بن حنفیه قائل بود. خدمت حضرت سجاد علیه السلام رسید. حضرت به او فرمود: مرحبا ای کنکر! (و این نامی بود که کسی از آن خبر نداشت) پس ابوخالد به سجده افتاد و گفت: شکر خدایی را که مرا نمیراند تا امامم را به من معرفی کرد. شما مرا به اسمی نامیدید که مادرم مرا به آن نامید.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

اعجاز سنگ سیاه

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: زبان هر روز از اعضاء احوال می پرسد که حالتان چگونه است، می گویند خوب است اگر تو بگذاری.
و به سند خود از ابونمیر نقل می کند که وقتی که حضرت سجاد علیه السلام از شام به مدینه بر می گشت، من همراه ایشان بودم و به زن هایی که همراهش بودند، نیکی می کردم. تا آن جا که گفت: پس آن حضرت سنگ سیاهی برداشت و مهر بر آن زد و فرمود: این را بگیر و هر حاجتی که داری با آن برآور. من در تاریکی شب در خانه از آن نور می خواستم، روشنی می داد. بر قفل ها می گذاشتم باز می شد. در دست می گرفتم و جلوی پادشاهان می ایستادم و بدی و گزندی نمی دیدم.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

او ایمان نمی آورد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: من کراهت دارم از این که خدا را به جهت بهره بردن از نعمت هایش یا ترس از عذابش عبادت کنم.
و به سند خود از محمد بن ثابت از علی بن الحسین علیه السلام در حدیثی روایت می کند که: به او و عبدالله بن عمر خطاب امر کرد که چشمان شان را ببندند، چون چشم بستند، حضرت سخنی گفت و فرمود: چشم باز کنید. وقتی که چشم خود را باز کردند، مشاهده کردند که بر فرشی کنار دریا هستند. حضرت کلامی گفت: ماهیان پیدا شدند و ماهی بزرگی با حضرت سخن گفت و می گفت: من آن ماهی هستم که یونس در شکمش حبس شد. باز به دستور حضرت چشم خود را بستند وقتی که چشم باز کردند، خود را در جایی که قبلا بودند، دیدند. ابن عمر بیرون رفت. محمد بن ثابت عرض کرد: گمان می کنی ابن عمر به آن چه من ایمان آوردم، ایمان می آورد؟ حضرت فرمود: نه، محمد بیرون رفت و از ابن عمر پرسید و او گفت: این سحر است.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

ابوبکر بن برقی

ابوبکر بن برقی می‌گوید: «علی بن حسین بالاترین فرد زمان خود بوده است.» [1] .

به راستی که امام علیه‌السلام در علم، تقوا و اطاعت خدا بالاترین فرد روزگار بوده است و کسی همانند او در کمال و شخصیت والایش در آن روزگار نبود.

پی نوشت ها:

[1] سیر اعلام النبلاء: 4 / 238.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابوذرعه

ابوذرعه گوید: «من کسی را فقیه‌تر از علی بن حسین ندیده‌ام.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] تاریخ دمشق: 12 / ق 1 / ص 18.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابوحازم

ابوحازم می‌گوید: «هیچ فرد هاشمی را بالاتر از علی بن حسین ندیده‌ام.» [1] .

و نیز می‌گوید: «فقیه‌تر از علی بن حسین را سراغ ندارم.» [2] .

پی نوشت ها:

[1] همان مدرک.

[2] تهذیب الکمال م 7 / ق 2 / ص 336، کشف الغمه: 3 / 292.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابوحاتم اعرج

ابوحاتم اعرج گوید: «من کسی از هاشمیان را بالاتر از علی بن حسین ندیده‌ام.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] تذکرة الحفاظ: 1 / 75، شذرات الذهب: 1 / 105، العبر فی خبر من غبر: 1 / 111، تاریخ اسلام: 2 / 16.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابوحمزه ثمالی

ثابت بن ابی‌صفیه مشهور به ابوحمزه که فردی موثق و امین بود، می‌گوید: «من از مردم نشنیده‌ام که کسی پارساتر از علی بن حسین باشد مگر آنچه را که از علی بن ابی‌طالب نقل کرده‌اند.» [1] و در جای دیگر می‌گوید: «هرگز کسی را زاهدتر از علی بن حسین نشنیده‌ام که به هنگام سخن گفتن از زهد و وقت موعظه کردن دیگران، همه حاضران محضرش را به گریه آورد.» [2] .

پی نوشت ها:

[1] سفینة البحار: 1 / 57.

[2] امالی شیخ مفید: ص 117.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

امام صادق

نواده امام سجاد علیه‌السلام یعنی امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کسی از فرزندان امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از اهل‌بیت آن حضرت که در لباس پوشیدن و فقاهتش شبیه‌تر از علی بن حسین علیهماالسلام به آن بزرگوار باشد.» [1] به راستی که امام زین العابدین در عبادت، علم و دیگر صفات شبیه‌ترین فرد به جدش امام امیرالمؤمنین بود و به حق تجسمی از آن شخصیت والا بود که با علوم و معارفش آسمان دنیا را روشن کرده است.

پی نوشت ها:

[1] حاشیه دیوان حمیری: ص 362.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابن شهاب

ابن‌شهاب می‌گوید: «من هیچ فرد قرشی را بالاتر از علی بن حسین علیه‌السلام ندیده‌ام.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] المعرفة و التاريخ از بسوى: 1 / 360.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابن زید

ابن‌زید می‌گوید: پدرم همواره می‌گفت: «من هرگز شخصیتی به عظمت علی بن حسین علیه‌السلام ندیده‌ام.» [1] .

اینها بودند جمعی از معاصران امام که در آن میان هم دوستان بودند و برخی هم از دشمنان که جملگی بر این عقیده‌اند که امام علیه‌السلام یکی از استوانه‌های تقوا و دانش در جهان اسلام است.

پی نوشت ها:

[1] المعرفة و التاریخ از بسوی: 1 / 360.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابن عساکر

حافظ ابوالقاسم علی بن حسن شافعی معروف به ابن‌عساکر در شرح حال امام علیه‌السلام، می‌گوید: «علی بن حسین مورد اعتماد و امین بوده و احادیث زیادی نقل کرده، او عالیقدر، بلند مقام و پارسا بوده است.» [1] . و این صفات از ارزشمندترین و بالاترین اوصافی هستند که در دنیای اسلام وجود دارد.

پی نوشت ها:

[1] تاریخ دمشق: 36 / 142.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابن سعد

محمد بن سعد، می‌گوید: «علی بن حسین شخصیتی مورد اطمینان و امین بوده، احادیث زیادی نقل کرده، بلند مقام و رفیع منزلت و پارسا بوده است.» [1] ملاحظه می‌فرمایید که ابن‌عساکر و ابن‌سعد در توصیف امام علیه‌السلام به این اوصاف اتفاق نظر دارند.

پی نوشت ها:

[1] طبقات الکبری: 5 / 222.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابن حجر عسقلانی

ابن‌حجر عسقلانی می‌گوید: «علی بن حسین بن علی ابی‌طالب زین العابدین شخصیت مورد اعتماد و استواری است، او عابد فقیه فاضل مشهور است، ابن‌عیینه از قول زهری درباره او گفته است: من کسی را در بین مردم قریش بالاتر از او ندیده‌ام.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] تقریب التهذیب: 2 / 35.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابن هیثمی

شهاب الدین احمد بن حجر هیثمی می‌گوید: «و زین العابدین آن کسی است که در علم و زهد و عبادت جانشین پدران خویش است... و می‌افزاید: زین العابدین گذشت و عفو و اغماض زیادی داشت.» [1] .
به راستی که امام زین العابدین علیه‌السلام جانشین پدرانش بوده و بالاترین صفات ایشان یعنی علم و زهد و عبادت را از ایشان به ارث برده است، علاوه بر آن که وی از گذشت و عفو و اغماض زیادی نسبت به کسانی که به آن حضرت بدی کرده بودند، برخوردار بوده است.

پی نوشت ها:
[1] الصواعق المحرقه: ص 119.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابوالفتح

ابوالفتح بن صدقه می‌گوید: «امام علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب - رضوان خدا بر همه ایشان باد - معروف به زین العابدین، یکی از دوازده امام و از جمله سادات و بزرگان تابعین است.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] درر الابکار (فتوگرافی): ص 70.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابونعیم

حافظ ابونعیم گوید: «علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، زین العابدین و شاخص مطیعان و خاشعان فردی عابد وفادار، بخشنده و خوشخو بود.» [1] .

به راستی ابونعیم راجع به برخی از صفات نمونه امام علیه‌السلام از قبیل عبادت، وفاداری و بخشندگیش سخن گفته است.

پی نوشت ها:

[1] حلیة الاولیاء: 3 / 133.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابن عنبه

نسب شناس مشهور به ابن‌عنبه می‌گوید: «فضایل امام زین العابدین علیه‌السلام بیشتر از آن است که به شمار آید و یا امکان توصیف باشد.» [1] به راستی که خوبیها و فضایل امام زین العابدین را نمی‌توان توصیف کرد و بیرون از شمار است زیرا که خوبیهای امام علیه‌السلام در امتداد ذاتی سیره پدرانش بود که تمام دنیا را نیکیها و فضایل ایشان روشن کرده است.

پی نوشت ها:

[1] عمدة الطالب: ص 193.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابن تیمیه

حتی ابن‌تیمیه که از راه اهل‌بیت علیهم‌السلام منحرف و از دشمنان ایشان است، بر فضیلت و مقام و منزلت والای آن حضرت اعتراف نموده و می‌گوید: «امام علی بن حسین از بزرگان و سادات تابعین در علم و دیانت است... دارای مقام خشوع بوده و صدقات نهانی داشته و دیگر فضایلی که معروف و مشهور است.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] منهاج السنه: 2 / 123، چاپ اول.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابن خلکان

ابن‌خلکان می‌گوید: «وی - یعنی امام زین العابدین علیه‌السلام - یکی از دوازده امام و از جمله بزرگان تابعین است؛ زهری گوید: من هیچ فرد قرشی را بالاتر از او ندیدم.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] وفیات الأعیان: 2 / 429.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابن شدقم

ابن‌شدقم می‌گوید: «امام بزرگوار، زاهد علی بن حسین زین العابدین...» [1] .

پی نوشت ها:

[1] زهرة المقول: ص 6.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابوالفتوح

ابوالفتوح حسینی می‌گوید: «نام جاودانه و شهرت همگانی از آن علی اوسط، زین العابدین ملقب به سجاد است... او نخستین فرزند از فرزندان امام حسین و چهارمین معصوم - به عقیده شیعه دوازده امامی - و زاهد و پارسا - به عقیده دیگران - است...» [1] .

پی نوشت ها:

[1] النفحة العنبرية (فتوگرافی).

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابن جوزی

ابن‌جوزی می‌گوید: «این زین العابدین و رهبر پارسایان، سرور پرهیزکاران و پیشوای مؤمنان است که راه و رسم زندگی او نشان می‌دهد که وی از دودمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و آثار او مقام قرب و نزدیکی او را به خدا ثابت می‌کند و وصله‌های موضع سجده‌اش بیانگر نماز و تهجد فراوان اوست و اعراضش از متاع دنیا حکایت از پارسایی او دارد.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] تذكرة الخواص.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

بردباری و گذشت

از جمله اوصاف کمال برای انسان، برخورداری از صفت حلم و بردباری در برابر رفتار نابخردانه مردم است. دارنده چنین ویژگی، نزد مردم، عزیز و نزد خداوند، ارجمند است؛ آن گونه که خدای تعالی یکی از برجستگی‌های حضرت ابراهیم را آراستگی به حلم می‌داند و می‌فرماید: «ان ابراهیم لحلیم أواه منیب؛ ابراهیم، بردبار و رئوف و فرمان‌بردار بود». (هود: 75)

درباره حلم و بردباری و عظمت مقام عرفانی علی بن الحسین علیه‌السلام نوشته‌اند: «مردی به وی ناسزا گفت، ولی ایشان خود را به نشنیدن زد و چیزی نفرمود. آن مرد وقتی بی‌اعتنایی وی را دید، گفت: با تو بودم! علی بن الحسین علیه‌السلام نیز فرمود: من نیز گفته‌ات را نادیده گرفتم و چشم‌پوشی کردم». [1] .

همچنین عبدالغفار بن قاسم گفته است: «علی بن الحسین علیه‌السلام در حال خارج شدن از مسجد بود که مردی به وی دشنام داد. نوکران و دوست‌داران وی به آن مرد حمله‌ور شدند، ولی علی بن الحسین علیه‌السلام فرمود: رهایش کنید. آن گاه خطاب به آن مرد فرمود: آنچه از ما بر تو پنهان مانده، بیشتر از آن چیزی است که می‌دانی. آیا حاجتی داری که آن را برایت برآورم؟ آن مرد شرمنده شد و به خود بازگشت. علی بن الحسین علیه‌السلام عبای سیاهی را که بر دوش داشت، به وی عطا کرد و به دستور حضرت هزار درهم نیز به او دادند. پس از این ماجرا آن مرد همواره می‌گفت: گواهی می‌دهم که تو از فرزندان رسول‌خدایی (و کرامت اخلاقی را از وی به ارث برده‌ای)». [2] .

پی نوشت ها:

[1] تهذیب الکمال، ج 20، ص 398؛ تاریخ دمشق، ج 41، ص 395.

[2] تاریخ دمشق، ج 41، ص 394؛ نورالابصار، ص 155.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول 1385.

هنگامی که اهل بیت امام حسین علیه السّلام را به عنوان اسیر وارد شهر شام کردند و در بین ایشان حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السّلام نیز با حالتی ناجور و دلخراش حضور داشت، مردم شام با تبلیغات سوئی که توسّط مأمورین یزید لعنة اللّه علیه شده بود، با شادمانی و سرور برای استقبال از اسیران آمده بودند. در بین مردم پیرمردی بود، جلو آمد و گفت: شکر خدای را که مردان شما را کشت و آتش فتنه خاموش شد؛ و سپس به آن عزیزان دل شکسته، بسیار دشنام و ناسزا گفت. امام علیه السّلام در همان وضعیتی که بود، فرمود: ای پیرمرد! آنچه تو گفتی، من گوش کردم و چیزی نگفتم تا آن که سخن تو تمام شد؛ و آنچه خواستی گفتی، اکنون ساکت باش تا من نیز سخنی گویم؟ پیرمرد گفت: آنچه می خواهی بیان کن. حضرت فرمود: آیا قرآن خوانده ای؟ پیرمرد گفت: آری. حضرت فرمود: این آیه قرآن را نیز خوانده ای: «قُلْ لا أسْئَلُکُمْ عَلَیهِ أجْرا إلاّ الْمَوَدَّةَ فی الْقُرْبی» یعنی؛ من از شما پاداشی به جز مودّت و دوستی اهل بیتم را نمی خواهم. پیرمرد پاسخ داد: آری، آن را خونده ام. امام سجّاد علیه السّلام فرمود: ما اهل بیت - قُربی - هستیم؛ و آیا این آیه قرآن را «وَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ»؛ حق و شئون اهل بیت را پرداخت و رعایت نمائید، خوانده ای؟ پیرمرد نیز گفت: آری، آن را هم خونده ام. حضرت فرمود: به راستی که آن افراد، ما هستیم؛ پس حقّ ما چگونه باید رعایت گردد؟

پیرمرد شامی گفت: آیا واقعا شما همان ها هستید؟

حضرت فرمود: بلی؛ و سپس افزود: آیا این آیه قرآن را «وَاعْلَمُوا انَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیىءٍ فَإنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی»؛ آنچه از غنائم و منافع را که به دست می آورید، باید یک پنجم آن را - به عنوان خمس - تحویل رسول خدا و اهل بیتش دهید، را خوانده ای؟

پیرمرد گفت: بلی. آن گاه امام علیه السّلام فرمود: ما اهل بیت رسول خدا هستیم، و آیا این آیه قرآن را «إنَّما یریدُ اللّهُ لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا» یعنی؛ خداوند شما اهل بیت را از هر نوع گناه و آلودگی پاک و منزّه گردانده است، را نیز خوانده ای؟

در این حال پیرمرد شامی دست های خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا به تو پناه می برم، خدایا توبه کردم، سال ها است که قرآن می خوانده ام و این چنین درک نمی کردم و امروز هدایت گشتم. [1] .

پی نوشت ها:

[1] احتجاج مرحوم طبرسی: ج 2، ص 120، ح 172.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

- کم‌کم دارم از رحمتش مأیوس می‌شوم و در وجودش شک می‌کنم.
- مرد حسابی، چرا کفر می‌گویی، مگر چه شده؟
- این قدر زاری می‌کنم، التماس می‌کنم، اما صدایم از سقف خانه هم بالاتر نمی‌رود، چه رسد به آسمان‌ها و خدا.
- مگر خدا کجاست که صدای تو به او نمی‌رسد؟
- حال و حوصله‌ی شوخی ندارم، رهایم کن.
- نه، قصد شوخی ندارم، فکر می‌کنی خدا آن بالا بالاهاست که صدایت به او نمی‌رسد، اشتباه نکن برادر، خدا در نزدیکی من و تو است، ما توانایی دیدن و حس کردن او را نداریم، خدا در قرآن می‌فرماید: (نحن أقرب الیه من حبل الورید؛ ما از رگ گردن به انسان نزدیک‌تریم) [1] با این حال پیشنهاد می‌کنم برویم و از دانای شهر سؤال کنیم و علت را از او بپرسم، او امام است و به منبع غیب الهی متصل، حتماً جواب را می‌داند.
- فکر خوبی است، موافقم، برویم.
وقتی به حضور امام سجاد علیه‌السلام رسیدند پرسیدند: ای امام بزرگوار، خدمت رسیده‌ایم تا بدانیم علت قبول نشدن دعاهایمان چیست.
- آری، مخصوصاً من، هرچه دعا می‌کنم به جایی نمی‌رسد، مگر خدا نگفته (ادعونی استجب لکم) [2] پس چرا هرچه از او می‌خواهم مستجاب نمی‌شود... می‌ترسم عقیده‌ام سست شود و بی دین از دنیا بروم. امام زین‌العابدین علیه‌السلام نگاه عمیقی به آن دو نفر کرد و به شمردن انواع گناهان و تأثیرات آنها در زندگی افراد پرداخت، سپس فرمود: آیا شما با دوستانتان یک‌رو هستید و بدگمان نیستید؟ نمازتان را سر وقت می‌خوانید و به تأخیر نمی‌اندازید؟ با کار نیک و صدقه به فقرا خود را به خدا نزدیک می‌کنید؟ در گفتارتان ناسزا و دشنام وجود ندارد؟ آیا شهادت دورغ نمی‌دهید؟ زکات می‌دهید و قرض خود را ادا می‌کنید؟ با سنگدلی دست رد به سینه فقرا نمی‌زنید و به یاری بیوه زنان و یتیمان می‌شتابید...؟ امام همین طور می‌شمرد و می‌گفت تا اینکه طاقت نیاوردم و کلامش را قطع کردم و گفتم: یا علی بن حسین، متأسفانه اهل هیچ کدام از فرمایشات شما نیستیم. امام لبخندی زد و گفت: پس از خدا چه انتظاری دارید؟ این کارها علاوه بر اینکه در آخرت گریبان گیر می‌شود، در دنیا نیز آثاری دارد که قبول نشدن دعا یکی از آنهاست، به حرف خدا گوش کنید تا خدا هم به حرفتان گوش دهد. [3] .

پی نوشت ها:

[1] ق (50) آیه‌ی 16.
[2] بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را «غافر (40) آیه‌ی 60».
[3] معانی الاخبار، ص 271.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول 1383.

برخورد با دزد

یحیی بن علاء می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود: یک روز پدرم امام زین‌العابدین علیه‌السلام برای انجام فریضه‌ی حج، از مدینه به سوی مکه رهسپار شد، در مسیر راه به بیابانی بین مکه و مدینه رسید که در آنجا دزدهای زیادی برای غارت و چپاول اموال حاجیان و اذیت و آزار سر راه کمین کرده بودند. همین که امام علیه‌السلام به دزدان رسید، یکی از آن دزدها جلو آمد و راه را بر امام بست و مانع از رفتن آن حضرت شد و به تندی گفت: از مرکب بیا پائین. امام سجاد علیه‌السلام با متانت و خون سردی به آن دزد فرمود: چه می‌خواهی؟ و به دنبال چه چیزی هستی؟ دزد گفت: می‌خواهم تو را بکشم و آنچه داری همه را غارت کنم. امام فرمود: بیا و هر چه دارم با رضایت بین خود و تو تقسیم می‌کنم. نصف مال من و نصف مال تو، و حلالت باشد. دزد گفت: من به این کار راضی نیستم و باید تصمیم خودم را که گفته‌ام به اجرا بگذارم. امام فرمود: آنچه می‌خواهی بردار ولی به اندازه‌ی کفاف و لازم برای من بگذار. دزد ناپاک این پیشنهاد را هم رد کرد. امام به دزد فرمود: آیا می‌دانی پروردگارت کجاست؟ دزد گفت: پروردگار من الآن در خوابست. در این هنگام دو شیر از بیابان آمدند،یکی سر دزد و دیگری دو پای او را دریدند و دزد هلاک شد. امام سجاد علیه‌السلام به او فرمود: «زعمت ان ربک عنک نائم» تو خیال کردی که پروردگارت در خواب است. [1] .

وارث علم امامان مبین
کوکب دری رخشنده‌ی دین
پیشوای همه‌ی اهل ادب
فخر اسلامی ایران و عرب
رهبر مکتب ارشاد بود
لقبش حضرت سجاد بود
نام نیکویش علی بن حسین
پسر فاطمه را نور دو عین
آنکه از خلق جهان سر باشد
وارث علم پیمبر باشد
صاحب جود و مقام و درجات
جاری از لعل لبش آب حیات [2] .

پی نوشت ها:

[1] داستان دوستان 1 / 69 از مجموعه‌ی ورام 2 / 81.

[2] راهیان نور / 300.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

برخورد با غلامان در آخر ماه رمضان

امام صادق علیه‌السلام فرمود:
حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام هرگاه ماه رمضان می‌شد، غلامان و کنیزان خود را در موارد مخالفت و سرپیچی، تأدیب نمی‌کرد. هر چه از آنها سر می‌زد، در دفتری با قید تاریخ یادداشت می‌نمود، تا شب آخر ماه. در آن شب، همه را به گرد خود جمع کرده و از روی یادداشت به هر یک از آنها که سر پیچی کرده بود، می‌فرمود: در فلان روز و فلان ساعت تو فلان کار را نکردی؟ و من به تو چیزی نگفتم؟ آن غلام یا کنیز اعتراف می‌نمود. وقتی همه اقرار می‌کردند، در وسط آنها می‌ایستاد و می‌فرمود: آنچه من می‌گویم شما با صدای بلند بگویید: «قولوا یا علی بن الحسین ان ربک قد احصی علیک کلما احصیت علینا و لدیه کتاب ینطق علیک بالحق لا یغادر صغیرة و لا کبیرة مما اتیت و عملت» ای علی بن الحسین! پروردگارت، آنچه را که کرده‌ای ثبت و ضبط نموده، همان طور که تو کردار ما را ثبت کردی. در نزد او نوشته‌ای است که گواهی بر کردار گذشته‌ی تو، به راستی دارد. هیچ عمل کوچک و بزرگی از تو یافت نمی‌شود که در آن دفتر نباشد. اینک ما را عفو فرما و ببخش و چنانچه امیدواری خدای توانا تو را ببخشد. به یاد آور هنگامی را که در پیشگاه عدل الهی می‌ایستی. آن خدایی که به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ستم روا نمی‌دارد و همان مقدار کم را در روز واپسین، به حساب می‌آورد. از ما در گذر، خدای از تو بگذرد، چنانچه در قرآن می‌گوید: «و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم» [1] عفو نمایید و چشم‌پوشی کنید، آیا نمی‌خواهید که خداوند شما را ببخشد و بیامرزد؟
تمام این سخنان را خود آن جناب به آنها تلقین می‌کرد و ایشان می‌گفتند و حضرت در میان آنها ایستاده و گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت و می‌فرمود: پروردگارا! تو دستور داده‌ای تا گذشت کنیم از کسی که به ما ظلم کرده؛ همان طوری که امر کرده‌ای، تو نیز از ما در گذر. خدایا تو شایسته‌تری به عفو و گذشت از ما بندگان. به ما گفته‌ای که سائل را از در خانه‌ی خود محروم و ناامید برنگردانید اینک به امید بخشایش، به در خانه‌ات آمده‌ایم. از تو می‌خواهیم تا ما را ببخشی و کرم فرمایی.
پروردگارا! منت گذار بر بنده‌ی خود و ناامیدم مکن و مرا جزء کسانی قرار ده که از عطایای تو بهره‌مند گشته‌اند. آنگاه غلامان عرض می‌کردند: آقای ما! با اینکه هرگز بدی نکرده‌ای، تو را بخشیدیم. می‌فرمود: بگویید: «اللهم اعف عن علی بن الحسین کما عفی عنا فاعتقه من النار کما اعتق رقابنا من الرق». بار خدایا! از علی بن الحسین بگذر؛ چنانچه از ما گذشت و او

را از آتش جهنم آزاد کن، همانطور که ما را از بندگی آزاد کرد. خود آن جناب، در موقع این دعا، با اشک جاری «آمین» می‌گفت. یعنی: خدایا مستجاب گردان دعای ایشان را. آنگاه می‌فرمود: بروید که شما را آزاد کردم، به امید این که خداوند هم مرا ببخشد. در روز عید فطر، همه‌ی آنها را مقدار زیادی که از مردم بی‌نیاز باشند، عیدی داده و مرخص می‌نمود. هر سال، آخر ماه در حدود بیست نفر - کم یا بیش - را بدین ترتیب آزاد می‌فرمود. [2] .

مرا عشق و محبت در جهان آیین و دین باشد
بلی آیین و دین عشقبازان این چنین باشد
برو ای زاهد خود بین، مزن دم از خدا بینی
که خود اهل گمان، کی آگه از حق الیقین باشد
بود عارف، کسی که از دل و جان، در مسیر عشق
غلام سید سجاد، کهف العارفین باشد
خداجویی که از فرط عبادت، خود ز معبودش
مخاطب بر خطاب انت زین‌العابدین باشد
شهنشاهی که یکتا هادی راه هدی باشد
فلک جاهی که والا حامی شرع مبین باشد
خدیو دین، که بغضش باعث نار جحیم آمد
ولی حق، که حجتش موجب ماء معین باشد [3] .

پی نوشت ها:

[1] نور22.

[2] الهامات جانبخش 596 به نقل از بحار 11 / 22.

[3] چشمه‌سار ولایت 65.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

برخورد امام سجاد با شتر خود

امام سجاد علیه‌السلام شتری داشت که 22 بار با آن شتر، از مدینه به مکه سفر کرد، و در این 22 بار مسافرت (که هر بار رفت و برگشت آن حدود 160 فرسخ که جمعا 35320 فرسخ می‌شد) حتی یک بار، تازیانه به او نزد. هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام از دنیا رفت، آن شتر با پریشانی کنار قبر آمد و بر دو زانوی خود نشست و گردنش را بر خاک قبر می‌مالید و ناله می‌کرد. در نقل دیگر آمده که این شتر سراسیمه از چراگاه آمد و گردن خود را روی قبر نهاد و در خاک غلطید، امام باقر علیه‌السلام دستور داد او را به چراگاه بازگرداندند. این است معنی محبت و انسانیت، به راستی فکر کنید کسی 3520 فرسخ بر شتری سوار شود و مسافرت کند، حتی یک بار به آن شتر تازیانه نزند!! در آن شبی که امام سجاد علیه‌السلام از دنیا رفت، ساعاتی قبل فرزندش امام باقر علیه‌السلام را فراخواند و به او فرمود: «آب وضویی بیاور».
امام باقر علیه‌السلام فرمود: آب وضو حاضر کرد. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: این را نمی‌خواهم، زیرا مردار در آن است. امام باقر علیه‌السلام رفت و چراغ آورد، دید موش مرده‌ای در میان آب است، آب وضوی دیگر آورد. در این هنگام امام سجاد علیه‌السلام به فرزندش امام باقر علیه‌السلام فرمود: «پسر جانم، امشب همان شبی است که به من وعده (رحلت از این دنیا) داده‌اند، سفارش می‌کنم که برای شترم، اصطبلی بسازید، و علوفه‌اش را آماده کنید...»
امام سجاد علیه‌السلام از دنیا رفت و هنگامی که جنازه‌اش را دفن کردند، چیزی نگذشت که آن شتر، از اصطبل بیرون آمد و کنار قبر آن حضرت رفت و گردنش را روی قبر نهاد و ناله کرد و دیدگانش پر از اشک گردید. به امام باقر علیه‌السلام خبر دادند که شتر از اصطبل خارج شده و کنار قبر آمده است و ناله می‌کند. این خوی پر مهر امام سجاد علیه‌السلام است. [1].

ای ز سعی تو ملک دین آباد
پدر و مادرم فدایت باد
پی عرفان قدر و جاهت بود
کودک هستی ار ز مادر زاد
طرز راز و نیاز با حق را
تو خداجو به خلق دادی یاد
من کجا و مدیح تو زده‌ام
دل به دریا و هر چه باداباد

گر قبول آیدت ز هی توفیق
ور نباشد قبولت این انشاد
باز شادم که از عنایت حق
لحظه‌ای چند، ای امام عباد
بوده‌ام با خیال تو سرگرم
داشتم از مدیح تو اوراد [2] .

پی نوشت ها:
[1] داستان‌های اصول کافی 1 / 269 و 270.
[2] نغمه‌های ولایت، 58.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

به سوی بهشت

من اشتاق الی الجنة سارع الی الخیرات و سلا عن الشهوات و من أشفق من النار بادر بالتوبة الی الله من ذنوبه و راجع عن المحارم.[1] . هر که مشتاق بهشت است به حسنات شتابد و از شهوات دوری گزیند، هر که از دوزخ ترسد با توبه از گناهانش به درگاه خدا پیشی گیرد و از حرامها برگردد.

پی نوشت ها:

[1] تحف‌العقول، ص 281.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

به خدا پناه می‌برم

اللهم انی أعوذ بک من هیجان الحرص و سورة الغضب و غلبة الحسد... و سوء الولایة لمن تحت أیدینا.[1] . خدایا! به تو پناه می‌برم از طغیان حرص و تندی خشم و غلبه حسد... و سرپرستی بد برای زیر دستانمان.

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیة، دعای 8.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

بهترین میوه شنوایی

لکل شیء فاکهة و فاکهة السمع الکلام الحسن. [1]
برای هر چیزی میوه‌ای است و میوه شنوایی، کلام نیکوست.

پی نوشت ها:
[1] تحف العقول، ج 78، ص 160.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

بردباری

امام علیه‌السلام در اندرزی به فرزندش فرمود:
ای فرزندم! در برابر گرفتاری‌ها شکیبا باش و به حقوق دیگران تجاوز نکن (تا گرفتاری‌ات را حل کنی). در مقابل نیز برای حل گرفتاری برادر دینی‌ات کاری نکن که زیان آن برای تو بیشتر از سودی باشد که به او می‌رسد. [1]
.

پی نوشت ها:
[1] تاریخ دمشق، ج 41، ص 408.
منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام دانسته، [1] نجاشی می‌گوید: وی غلام مکاتب بود، و کتابی داشته است که ابن ابی‌عمیر از آن نقل می‌کند. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

بشر بن غالب

بشر بن غالب اسدی کوفی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام بر شمرده،[1] و برقی او را از اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حسنین و سجاد علیهم‌السلام دانسته است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال برقی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

بکر بن اوس

ابومنهل طائی بصری، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

بکیر بن عبدالله

بکیر بن عبدالله بن اشبج، شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

بیرون آوردن اعجاز انگیز پسر از چاه

می‌گویند: روزی ناگهان پسر امام سجاد علیه‌السلام داخل چاهی که در خانه بود افتاد و مادرش بسیار مضطرب و نگران گردید. همان وقت امام سجاد علیه‌السلام در حال نماز بود و همسر آن حضرت هر چقدر فریاد و زاری کرد امام سجاد علیه‌السلام نماز را قطع نکرد. و مادر بر سر چاه می‌دوید و در چاه نظر می‌کرد و باز به نزد آن حضرت می‌دوید تا آنکه ضعف بر او غالب شد و شکی در دلش بوجود آمد. سپس امام سجاد علیه‌السلام نماز را تمام کرد و به سر چاه آمد و با اعجاز الهی، دست خویش را دراز کرد و پسر را بیرون آورد و به مادرش گفت: «بگیر پسرت را.»

پس مادر از دیدن پسرش بسیار خوشحال شد و به خنده افتاد ولی بعد بخاطر شکی که در دلش بوجود آمده بود و یقینش، ضعیف گردیده بود به گریه افتاد. پس امام سجاد علیه‌السلام به او دلداری داد و فرمود: «نگهدارنده، خداوند است! اگر پسرت را به او می‌سپردی و اضطراب پیدا نمی‌کردی بسیار بهتر بود.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] سیرالائمه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

باز کردن اعجاز انگیز غل و زنجیرها

زهری می‌گوید: عبدالملک بن مروان ملعون دستور داد که امام زین‌العابدین علیه‌السلام را در غل و زنجیر کنند و به شام ببرند و جماعت بسیاری را بر آن حضرت موکل کرده بود..
من رفتم و سعی بسیار کردم و از ایشان اجازه گرفتم که آن حضرت را ببینم، دیدم که آن جناب را به زنجیرها بسته‌اند و غل در گردن ایشان گذاشته‌اند. از مشاهده‌ی آن حال گریستم و گفتم: «کاش من به جای تو می‌بودم و تو سالم می‌بودی.» حضرت فرمود: «تو گمان می‌بری که اینها بر من سنگینی می‌کند، اگر بخواهم می‌توانم اینها را از خود رفع کنم ولیکن می‌خواهم که باشد و عذاب الهی را به خاطر من بیاید.» سپس دست و پاهای خود را از زنجیر بیرون آورد و فرمود: «اگر بخواهم می‌توانم چنین بکنم.» سپس دست و پاهای خود را باز داخل در زنجیرها کرد و فرمود: «دو منزل بیشتر با ایشان نخواهم رفت.» بعد از چهار روز دیدم که موکلان آن حضرت برگشته‌اند و در مدینه به دنبال ایشان می‌گردند. من رفتم و حقیقت حال را از ایشان سؤال کردم، گفتند: «کار این مرد بسیار غریب است، ما در تمام شب بیدار بودیم و از او حراست می‌نمودیم، چون صبح شد در محل او نظر کردیم ولی به غیر از غل و زنجیر چیزی ندیدیم.» من بعد از آن رفتم به نزد عبدالملک و او از من حال آن حضرت را سؤال کرد و من این واقعه را برای او نقل کردم، عبدالملک گفت: « در همان روزی که پاسبانان او را نیافته بودند، وی نزد من آمد و گفت: مرا با تو چکار است؟»
پس از آن حضرت، ترسی بر من مستولی شد که نتوانستم نسبت به او بدی بنمایم، پس گفتم: اگر می‌خواهی نزد من باش تا ترا گرامی بدارم، ایشان گفت: نمی‌خواهم، و سپس بیرون رفت و من دیگر او را ندیدم.»
من گفتم: «علی بن الحسین چنان نیست که تو گمان کرده‌ای و اراده‌ای در خاطر ندارد و پیوسته مشغول عبادت پروردگار خود است. عبدالملک گفت: «کار او، کار نیکوئی است، خوشا به حال او و خوشا به کار او.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] مناقب ابن شهر آشوب.
منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

باز شدن زنجیرها

ابن شهاب زهری گوید:
روزی که امام چهارم علیه‌السلام را به فرمان عبدالملک بن مروان در غل و زنجیر کرده بودند و با گروهی از مأموران به عنوان تبعید به طرف شام حرکت می‌دادند، من از مأموران حکومتی برای خداحافظی با امام سجاد علیه‌السلام اجازه‌ی ملاقات گرفتم. چون به خدمت مبارکش شرفیاب شدم و آن حضرت را دیدم که پاهایش در بند و دستانش در غل و زنجیر است به گریه افتادم و گفتم: «ای کاش غل و زنجیر به گردن من بود و شما آزاد و سالم و آسوده می‌بودید.» امام علیه‌السلام فرمود: «ای زهری! نگران مباش، اگر بخواهم این رنج‌ها از من برداشته می‌شود ولی آن را از این جهت که مرا به یاد عذاب الهی در قیامت می‌اندازد دوست دارم و شما نیز هر گاه چنین احوالی را دیدید عذاب خدا را به خاطر آورید و از آن اندیشه نمایید.» آنگاه فرمود: «این وضع تا مسافت دو منزلی مدینه، بیشتر ادامه نخواهد یافت.» زهری گوید: من با امام علیه‌السلام خداحافظی کردم، پس از چهار روز دیدم که مأموران حکومتی و گماشتگان آن حضرت سراسیمه و مضطربانه به مدینه بازگشته‌اند و در جستجوی امام علیه‌السلام هستند.
چون علت را پرسیدم گفتند:
«هنگامی که به دو منزلی مدینه رسیدیم شب فرا رسید. ما آن حضرت را در حالیکه در غل و زنجیر بسته بودیم در خیمه‌ای جا دادیم. صبح که فرا رسید و داخل آن خیمه شدیم اثری از حضرت ندیدیم و با کمال تعجب غل و زنجیر را بر زمین افتاده دیدیم و تا این لحظه آن حضرت را نیافته‌ایم.»
زهری در ادامه گوید: پس از آن واقعه حیرت‌انگیز به شام رفتم و عبدالملک مروان را دیدم و او از من احوال پرسید و من آن چه را دیده و شنیده بودم نقل کردم. عبدالملک دیوانه‌وار گفت: «به خدا سوگند در همان روزی که نگهبانان به دنبال ابوالحسن می‌گشتند، آن حضرت نزد من آمد و فرمود: «چرا با من چنین می‌کنی؟ مرا با تو و تو را با من چه کار است؟» گفتم: «دوست دارم نزد من باشید.» ابوالحسن فرمود: «ولی من دوست ندارم که نزد تو باشم.» این بگفت و بیرون شد، لیکن به خدا قسم چنان هیبتی از ابوالحسن به من رسید که شلوارم را کثیف کردم!» [1] .

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 123.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

بارش شدید باران

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: حج و عمره به جا آورید تا بدنهایتان سالم و روزیهایتان فراوان گردند. ثابت نباتی نقل می کند که در یک سال با گروهی از عباد بصره از جمله ابوایوب سجستانی و صالح مره و حبیب فارسی و مالک دینار به حج رفتیم وقتی به مکه رسیدیم. در آنجا شدیدا کمبود آب بود و تشنگی بر مردم غالب شده بود. اهل مکه و حجاج به ما پناه آوردند و خواهش کردند که برای آنها دعا کنیم و از خداوند متعال برای آنها باران طلب کنیم. سپس ما به کعبه رفتیم و به طواف پرداختیم و با خضوع و خشوع از خداوند متعال طلب باران کردیم و دعای ما مستجاب نشد در همین هنگام جوانی را مشاهده کردیم که به طرف ما می آمد وقتی به ما رسید گفت: ای مالک دینار و ای ثابت نباتی و ای صالح مره و ای حبیب فارسی در میان شما کسی نیست که خداوند متعال او را دوست داشته باشد و دعای او را مستجاب کند این را گفت و داخل کعبه شد و به سجده رفت و می شنیدیم که در سجده می گفت: ای مولای من به حق دوستی تو مرا که به این مردم باران بفرست. هنوز سخن ایشان تمام نشده بود که باران شروع شد و با شدت زیاد همچنان باران می آمد که ثابت نباتی گفت: ای جوان از کجا دانستی که خداوند متعال تو را دوست دارد؟ گفت: اگر مرا دوست نداشت از من زیارت کردن را نمی خواست و چون از من زیارت کردن خواست دانستم که مرا دوست می دارد و به آن دوستی از او طلب باران نمودم و اجابت فرمود. و آن گاه برخاست و چند بیت عربی بر زبان جاری ساخت. از اهل مکه پرسیدم این جوان کیست؟ گفتند: او علی بن الحسین زین العابدین است.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

بی تابی شتر حضرت سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: مرد واقعی و مرد کامل و مرد شایسته آن کسی است که تمایلات غریزی خود را با حب الهی مهار کند. محمد بن یعقوب کلینی در کافی از زرارة از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که: حضرت سجاد علیه السلام شتری داشت که بیست و دو مرتبه با آن به حج رفته بود؛ و هرگز آن را نزده بود. پس از وفات آن حضرت، شتر بر سر قبر ایشان رفت و ما متوجه نشدیم. جز این که بعضی مستخدمین یا غلامان گفتند: شتر بیرون رفته و بر سر قبر علی بن الحسین علیه السلام خوابیده و گردن به قبر می زند و صدا می کند. گفت: قبل از این که دشمنان خبردار شوند و ببینند، شتر را بیاورید. و فرمود: در حالی که شتر قبلا هرگز قبر را ندیده بود.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

باد امام سجاد را به مقصد می رساند

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: نجات از هلاکت و گمراهی نیست، مگر با داشتن سه خصلت: ایمان به خدا و به شفاعت جدم و ایمان به گسترش رحمت حق.

و به سند خود از انس نقل می کند که گفت: حضرت سجاد علیه السلام را دیدم که به طرف ینبع (قلعه ای و دهی در نزدیکی کوه رضوی است) می رفت و باد ایشان را می برد و پرنده ها از هر طرف حضرت را احاطه کرده بودند.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

بستانی

بستانی گوید: «زین العابدین همان ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب است که به خاطر عبادت فراوانش به زین العابدین ملقب شد و نیز او را سید العابدین، زکی، امین و ذی‌الثفنات گفتند...» [1] .

پی نوشت ها:

[1] دائرة المعارف بستانی: 9 / 355.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

بر اساس تصریح قرآن زندگی شهید از سایرین متفاوت است. بزرگ‌ترین امتیازی که در برار شهادت نصیب شهید می‌شود، زندگی برتر است، و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احیاء. [1] . از ویژگی این زندگی این است که شهید پس از شهادتش از روی‌دادهای دنیا و نیز چگونگی زندگی بازماندگان باخبر می‌باشد. به همین سبب ساماندهی زندگی بازماندگان که موجب کاهش آسیب‌ها و آرامش و بالندگی آنان می‌باشد، شهید را مسرور و خوشحال خواهد نمود. همان گونه که نابسامانی زندگی بازماندگان و آسیب‌ها و تنگناهایی که بر آنان تحمیل می‌شود، شهید را آزرده خاطر می‌نماید.
دو دیگر این که ساماندهی زندگی بازماندگان شهدا در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی خود یک ارزش الهی و انسانی است. این نوع تلاش‌ها روی‌کرد ارزشی به آرمان شهادت خواهد بود. این روی‌کرد نگاه ارزشی به فرهنگ شهادت‌پروری و زندگی آرمانی خواهد بود. ترویج شهادت‌خواهی برای استقرار ارزش‌های الهی و انسانی می‌باشد. ترویج فرهنگ شهادت، ترویج آرمان عزت‌آفرینی، دفاع جانانه تا پای خون از ارزش‌ها می‌باشد. این اندیشه ارزشی در معارف قرآن متجلی است. و سیره عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز همین ارزش را بارور نموده است. که به بازماندگان شهدا باید توجه ویژه نمود. باید زندگی آنان ساماندهی گردد، تا شهید آزرده خاطر نگردد.
سید الساجدین علیه‌السلام به بازماندگان شهدا توجه ویژه دارد و آنان را با سایرین متفاوت می‌بیند و علت آن را هم شهادت عزیزان آنها عنوان می‌کند. عقیل بن ابی‌طالب که خود فرد فرزانه و زیرکی بود، فرزندان برومند و عزت‌آفرینی تربیت نمود که پنج تن آنان در قیام امام حسین علیه‌السلام تا پای جان از آرمان‌های حسین علیه‌السلام دفاع نمودند. مسلم بن عقیل فرد فرزانه و هوشمند و شجاع که عراق به ویژه کوفه، پایگاه تشیع علوی را به حمایت از حسین علیه‌السلام ساماندهی نمود. تا آن هنگام که حرکت بزرگ مسلم در کوفه مهار و سرکوب شد و مسلم مظلومانه به شهادت رسید. [2] .
چهار تن از برادران وی همراه کاروان حسین علیه‌السلام بودند که آنان نیز تا پای جان از دین و آرمان خود دفاع نمودند و همگی در رکاب حسین علیه‌السلام به شهادت رسیدند [3] که این خاندان سخت‌ترین آسیب‌ها را در جهت احیای ارزش‌های الهی برتابیدند و تا پای شهادت ایستادند. سید الساجدین علیه‌السلام به پاس قدردانی از این ارزش‌آفرینان به بازماندگان

آنان توجه شایان می‌نماید. آنان را مورد حمایت خویش قرار می‌دهد. هنگامی که از وی می‌پرسند چگونه بین فرزندان عقیل و فرزندان جعفر تفاوت می‌نهی، پاسخ می‌دهد، به خاطر سختی‌هایی که پسران عقیل در همراهی با حسین بن علی (علیهماالسلام) متحمل شده‌اند، به آنان توجه بیشتر دارم. و این روش مستمر سید الساجدین علیه‌السلام بود، و کان علی بن الحسین علیه‌السلام یمیل الی ولد عقیل، فقیل له ما بالک تمیل الی بنی عمک هولاء دون آل جعفر، فقال انی اذکر یومهم مع ابی‌عبدالله الحسین بن علی (علیهماالسلام) فارق علیهم. [4] این رفتار ارزش آفرینی امام سجاد علیه‌السلام در راستای بازماندگان شهداست، خاستگاه این رفتار اندیشه‌های عرشی حضرت است که این گونه در رفتارش آشکار می‌گردد.

پی نوشت ها:

[1] بقره، 154.

[2] شرح ماجرا و علل سقوط کوفه به صورت شفاف در کتاب امام حسین (ع) الگوی زندگی تحلیل شده است، ص 166.

[3] طبری، ج 4، ص 599، الامامه و السیاسه، ج 2، ص 182، اخبار الطوال، ص 247.

[4] کامل الزیارات، ص 214.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

برتری

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: از حضرت زین‌العابدین علی بن الحسین علیه‌السلام شنیدم که هیچ افتخاری برای کسی که منسوب به طایفه قریش و به جماعت عرب است نمی‌باشد، مگر آنکه آن نسب توأم با فروتنی و تواضع باشد و هیچ مرتبه و مقام و تقربی نیست، جز به سبب تقوی و پرهیزکاری و هیچ عملی مورد قبول واقع نشود، مگر آنکه مقرون به نیت باشد و هیچ عبادتی ارزش و اثر ندارد و مورد قبول واقع نشود، مگر در صورتی که با فهم و دانش به احکام دین توأم باشد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] طرائف الحکم، ج 2، ص 88.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

برخورد با مخالف

فرماندار مدینه که دل امام سجاد علیه‌السلام را خون کرده بود، از طرف عبدالملک مروان معزول شد و امر شد که او را به درختی ببندند و مردم بیایند و به او توهین کنند. امام سجاد علیه‌السلام اصحاب خود را خواست و سفارش فرمود که مبادا به او توهین شود. امام سجاد علیه‌السلام نزد او رفت و او را دلداری داد و نزد عبدالملک مروان وساطت او را کرد که از این خواری نجات یابد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مناقب ابن‌شهر آشوب، ج 4، ص 163.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

برنامه کار

علی بن ابی‌حمزه به روایت از پدرش گفت: پس از وفات امام سجاد علیه‌السلام از اهل خانه پرسیدم: که برنامه کار امام علیه‌السلام را توصیف کن، گفت: به تفصیل بگویم یا مختصر؟ گفتم: مختصر بگو، گفت: هرگز غذای روز برای او نبردم و هرگز در شب بستری برای او نگذاشتم. [1] .

پی نوشت ها:

[1] جامع احادیث الشیعه، ج 1، ص 412.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

بزرگتر از گناه

امام علی بن الحسین علیه‌السلام فرمودند: از شادمانی به گناه اجتناب کن زیرا اظهار خوشحالی به گناه بزرگتر از ارتکاب آن است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 75، ص 159.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

بطالت

در مدینه بطالی بود که به هزل و مزاح خود، مردم مدینه را به خنده می‌آورد. وی گفت: علی بن الحسین علیه‌السلام مرا درمانده و عاجز گردانیده و هیچ نتوانستم وی را به خنده افکنم، تا آنکه حضرت از جایی عبور فرمودند دو تن از غلامانش در پشت سرش بودند، پس آن مرد بطال آمد و ردای آن حضرت را از در هزل و مزاح از دوش مبارکش کشید و برفت. حضرت به هیچ وجه به او التفات ننمود، از پی آن مرد رفتند و ردای مبارک را باز گرفتند و آوردند و بر دوش مبارکش افکندند. حضرت فرمود: کی بود این مرد؟ عرض کردند: مردی بطال است که اهل مدینه را از کار و کردار خود می‌خنداند. فرمود: به او بگویید «لله یوما یخسر فیه المبطلون» یعنی خدای را روزی است که در آن روز آنان که عمر خود را به بطالت گذرانیده‌اند، زیان می‌برند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] منتهی الآمال، به نقل از شیخ صدوق (ره) از امام صادق علیه‌السلام.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

بالاترین انواع پارسایی

کسی از امام زین العابدین علیه‌السلام درباره زهد و پارسایی پرسید، امام علیه‌السلام فرمود:
«الزهد عشرة أشیاء، فأعلی درجة الزهد أدنی درجة الورع، و أعلی درجة الورع أدنی درجة الیقین، و أعلی درجة الیقین أدنی درجة الرضا، ألا و ان الزهد فی آیة من کتاب الله قوله: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم. [1] » [2] . «زهد و پارسایی در ده چیز است و بالاترین درجه زهد، کمترین درجه ورع است و بالاترین درجه ورع کمترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین کمترین درجه رضاست، و بدانید که تعریف زهد در یک آیه از قرآن مجید آمده است، می‌فرماید: «تا بر آنچه از دست داده‌اید، افسوس نخورید و بدانچه به دست شما رسید، شاد نشوید.» این حدیث شریف به پاره‌ای از حقایق عرفانی به شرح ذیل اشاره دارد:
الف- بالاترین درجه زهد، به پای پست‌ترین درجه ورع و پرهیز از محرمات الهی که ناشی از ضبط نفس و سیطره و تسلط بر هوای نفس است، نمی‌رسد.
ب- بالاترین درجه ورع معادل پست‌ترین درجه یقین به خدای تعالی که خود از بالاترین مراحل ایمان است.
ج- بالاترین مرتبه یقین عبارت از پایین‌ترین درجه از رضای به مقدرات است که خود جوهره ایمان است.
د- حقیقت زهدی که آیه کریمه بدان اشاره فرموده، آن است که از غم و اندوه برای از دست دادن چیزی از منافع مادی دنیوی و همچنین از خوشحالی و شادمانی بدانچه انسان به دست می‌آورد و چیزی از امور لذتبخش این دنیا و خیرات مادی آن که موفق می‌شود، بر حذر داشته است و به این دلیل که همه اینها سرانجام به خاک برمی‌گردد.

پی نوشت ها:
[1] سوره حدید / 23.
[2] اصول کافی، باب ذم الدنیا و الزهد فیها. مرحوم مجلسی در شرح خود بر این حدیث، فرموده است: زهد، ده جزء دارد؛ بعضی گفته‌اند: اجزای زهد عبارتند از: ترک محبت به مال، اولاد، لباس، خوراک، همسر، خانه، مرکب سواری، انتقام از دشمن، حکمرانی و شهرت طلبی. و بعضی نیز، اقسام زهد را دوازده قسم شمرده‌اند و اینها تکلفی است که بدانها نیازی نمی‌باشد - م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

بهترین اعمال در پیشگاه خدا

از امام سجاد علیه‌السلام درباره بهترین اعمال در نزد خدا پرسیدند، امام علیه‌السلام فرمود:
«ما من عمل أفضل عندالله تعالی بعد معرفة الله، و معرفة رسوله أفضل من بغض الدنیا، و ان لذلک شعبا کثیرة، و ان للمعاصی شعبا، فأول ما عصی الله به الکبر، و هو معصیة ابلیس حین أبی، و استکبر، و کان من الکافرین، و الحسد و هو معصیة ابن آدم حیث حسد أخاه فقتله، فتشعب من ذلک حب النساء، و حب الدنیا، و حب الریاسة، و حب الراحة، و حب الکلام، و حب العلو، و حب الثروة، فصرن سبع خصال، فاجتمعن کلهن فی حب الدنیا، فقال الأنبیاء و العلماء بعد معرفة ذلک... حب الدنیا رأس کل خطیئة، و الدنیا دنیا بلاء...»[1] . «هیچ عملی پس از معرفت به خدای تعالی و معرفت رسول خدا، بهتر از بغض به دنیا نیست براستی که بغض دنیا شعبه‌هایی دارد و گناهان هم اقسامی دارد. نخستین چیزی که بدان وسیله معصیت خدا شد، کبر بود که معصیت ابلیس است؛ او از فرمان خدا سرپیچی کرد و بزرگی را به خود بست و از کافران گردید، و حسد که گناه فرزند آدم است هنگامی که به برادرش حسد برد و او را کشت، و حب زنان، حب دنیا، حب ریاست، راحت طلبی و شهوت کلام و جاه طلبی و مال دوستی از آن منشعب گردید و جمعا هفت خصلت شدند و تمام آنها در حب دنیا جمع است. و پیامبران و دانشمندان با علم و آگاهی از اینها فرموده‌اند: حب دنیا در رأس همه گناهان است و این دنیا، دنیای گرفتاری است...»
براستی که حب دنیا اساس گرفتاریها و ریشه فتنه‌ها و خطرهایی است که انسان به آنها دچار می‌شود، زیرا که حرص زیاد آدمی به دنیا، او را به سوی بسیاری از نافرمانیها و گناهان می‌کشاند و در شر عظیمی می‌افکند، امام علیه‌السلام بعضی از آفاتی را که منشأ آنها حب دنیاست نام برده، از آن جمله:
1- تکبر
2- حسد
3- حب زنان و ریاست طلبی
4- آسایش طلبی
5- شهوت کلام و سخنان بیهوده گفتن
6- برتری جویی نسبت به دیگران
7- مال دوستی
این آفتها هستند که انسان را به راه دلبستگیها می‌برند و او را در گناهان غرق کرده و از راه حق دور می‌سازند.

پی نوشت ها:
[1] اصول کافی باب ذم الدنیا و الزهد فیها. آنچه در کافی آمده است تفاوت زیادی با این جا دارد، هم از وسط روایت و هم از ذیل آن عبارات زیادی حذف شده است که نقل به اختصار شد. باشد - م.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

بر حذر داشتن امام از بعضی محرمات

امام زین العابدین علیه‌السلام مردم را از ارتکاب بعضی از محرمات بر حذر داشته است برای این که این محرمات از عواملی است که انسان را از خدای تعالی دور می‌سازد و او را دچار شر بزرگی می‌کند؛ فرمود: «اتقوا المحرمات کلها، و اعلموا أن غیبتکم لأخیکم المؤمن من شیعة آل محمد صلی الله علیه و آله اعظم فی التحریم من المیتة، قال الله تعالی: «و لا یغتب بعضکم بعضا أیحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرهتموه» [1] و ان الدم أخف فی التحریم علیکم أکله من أن یشی أحدکم بأخیه المؤمن من شیعة آل محمد (ص) الی سلطان جائر، فانه یهلک نفسه و أخاه المؤمن، و السلطان الذی وشی به الیه، و ان لحم الخنزیر أخف تحریما من تعظیمکم من صغر الله، و تسمیتهم باسمائنا أهل البیت، و تلقیبهم بالقابنا، و قد سماهم الله باسماء الفاسقین، و لقبهم بالقاب الفاجرین، و أن ما أهل به لغیر الله، أخف تحریما علیکم من أن تعقدوا نکاحا، أو صلاة جماعة مع أعدائنا الغاصبین لحقوقنا، اذا لم یکن منکم تقیة، قال الله تعالی: «فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا أثم علیه» [2] و من اضطره اللهو الی تناول شیء من هذه المحرمات و هو معتقد لطاعة الله فلا اثم علیه...» [3] . «از تمام محرمات بپرهیزید و بدانید که گناه غیبت شما از برادر مؤمنتان از پیروان آل محمد - صلی الله علیه و آله - بالاتر از خوردن مردار است، خدای تعالی فرموده است: «نباید غیبت یکدیگر را بکنید، آیا دوست می‌دارد کسی از شما که گوشت مردار برادرش را بخورد پس ناخوش دارید آن را...» و حرمت خوردن خون بر شما سبکتر است تا سخن‌چینی کسی از شما از برادر مؤمنش که از شیعیان آل محمد - صلی الله علیه و آله - است در نزد سلطان جائر، زیرا چنین کسی هم خود و برادر مؤمنش و هم آن پادشاه ستمگر را هلاک کرده است. و حرمت خوردن گوشت خوک سبکتر است تا تعظیم شما از کسی که خداوند او را تحقیر کرده است و به نام و لقب ما آنها را بخوانید در صورتی که خداوند ایشان را به نام فاسقان و به القاب تبهکاران نامیده است. و همانا حرمت (گوشت حیوانی که) با نام خدا سر بریده نشده کمتر است برای شما از ازدواج کردن و یا نماز جماعت خواندن با دشمنان ما که غاصبان حقوق ما هستند؛ آنگاه که از روی تقیه نباشد، خدای تعالی فرموده است: «پس کسی که مضطر شد در حالی که نه ستمگر است و نه تجاوزکار پس گناهی بر او نیست» اما اگر کسی از روی ناچاری، یکی از این محرمات را مرتکب شود در حالی که به اطاعت از خدا اعتقاد دارد، گناهی بر او نوشته نشود...» امام علیه‌السلام از ارتکاب همه محرمات بر حذر داشته و بویژه بر اجتناب از محرمات ذیل

تأکید و اصرار ورزیده است:
الف - غیبت، زیرا که غیبت مانع وحدت اسلامی و باعث گسترش نارضایتی و عداوت در میان مسلمانان است، و این مطلب حتمی است که هر که دلش با ایمان به خدا آبادان باشد، از غیبت دوری می‌کند و امام علیه‌السلام در بسیاری از نصایح خود از غیبت بر حذر داشته است. مردی به خدمت امام علیه‌السلام عرض کرد: فلان شخص مردم را به گمراهی و بدعت سوق می‌دهد، امام علیه‌السلام از سخن او ناراحت شد و رو به او کرد و فرمود:
«ما رعیت حق مجالسة الرجل حیث نقلت کلامه الینا، و لا رعیت حقی حیث أبلغتنی عن أخی ما لست أعلمه، ان الموت یعمنا، و البعث محشرنا و یوم القیامة موعدنا، و الله یحکم فینا، ایاک و الغیبة فأنها ادام کلاب أهل النار، و اعلم أن من أکثر عیوب الناس شهد علیه الاکثار أنه انما یطلبها بقدر ما فیه...» [4] . «تو رعایت حق همنشینی آن مرد را نکردی و سخن او را نزد ما گفتی و حق ما را نیز رعایت نکردی از آن جهت که به ما چیزی از برادر مسلمانی گفتی که نمی‌دانستیم، همانا مرگ برای همه ماست و همه ما در محشر برانگیخته می‌شویم و روز قیامت وعده‌گاه ماست و خداوند در آن روز بین ما داوری می‌کند، زنهار از غیبت که غیبت خودش سگان اهل دوزخ است و بدان که هر که معایب مردم را بیشتر بازگو کند، معایب او بیشتر بر ملا شود زیرا که او خود، معایب خویش را در دیگران می‌جوید.»
ب- بدگویی از مؤمن در نزد سلطان ظالم، که از بزرگترین گناهان است به خاطر آن که سرانجام به نابودی فراگیری می‌انجامد.
ج- نسبت دادن القاب والایی را که ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به آنها ملقبند بر ستمگرانی که ظلم و فساد را در عصر خود گسترش داده‌اند.
د- پیوستن به دربار ستمگران و همکاری با ایشان که این خود باعث تقویت موضع ایشان و بالا بردن مقام آنها می‌گردد. این بود برخی از محتویات سخن امام علیه‌السلام.

پی نوشت ها:
[1] سوره حجرات / 12.
[2] سوره بقره / 170.
[3] بحارالانوار: 7 / 331 چاپ اول.
[4] مشکاة الانوار: ص 291، احتجاج طبرسی: ص 172.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

برحذر داشتن از طمع

امام زین العابدین علیه‌السلام انسان را به آزادی از ذلت و خواری طمع دعوت کرده، می‌فرماید: «رأیت الخیر کله قد اجتمع فی قطع الطمع عما فی أیدی الناس، و من لم یرج الناس فی شیء، ورد أمره الی الله تعالی فی جمیع أموره، استجاب الله له کل شیء...» [1] .
«تمام نیکیها را در بریدن طمع، از آنچه در دست مردم است، می‌بینم و هر که کمترین امیدی به مردم نبندد و کار خود را در همه امور به خدا واگذارد، خداوند خود، تمام خواسته‌های او را بر آورده سازد.» براستی که طمع آفتهایی دارد که برای انسان خطرناک است؛ طمع آدمی را دچار مهالک می‌کند و او را در ورطه شر عظیمی می‌اندازد و دعوت امام به آزادی از طمع دعوت به کمال، بالندگی و علو مقام است.

پی نوشت ها:
[1] اصول کافی، باب استغنای از مردم، وسائل الشیعه: 6 / 314.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

برخی از اخلاق مؤمنان

امام علیه‌السلام درباره صفات والایی که انسان مؤمن بدانها آراسته می‌باشد سخن گفته و می‌فرماید: «من اخلاق المؤمن الانفاق علی قدر الاقتار و التوسعة علی قدر التوسع، و انصاف الناس، و ابتداؤه ایاهم بالسلام علیهم...» [1] .

«از اخلاق مؤمن است که در تنگدستی به قدر امکانش انفاق کند و در وسعت رزق نیز به مقدار وسعتش انفاق نماید و با مردم به انصاف رفتار کند و بر ایشان در سلام دادن سبقت بگیرد.»

براستی از اخلاق مؤمن است که در زندگی اقتصادیش با دیگران هماهنگ باشد بنابراین نباید در وقت تنگدستیش ولخرجی کند و باید در وقت وسعتش دست و دلباز باشد همان طوری که از اخلاق مؤمن است که با مردم رفتار منصفانه داشته باشد حتی اگر به زیان خود او هم باشد، که این دلیل بر پارسایی اوست و از اخلاق مؤمن است که او آغازگر سلام به دیگران باشد زیرا این عمل از خوشخویی او و متکبر و برتری جو نبودن او حکایت می‌کند.

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی: 2 / 241، وسائل الشیعه: 11 / 149.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

بزرگترین حق خدا

حق بزرگ خدای تعالی بر تو این است که در برابر آفریدگار خود سر تواضع و فروتنی و پرستش فرود آوری و برای او شریک قرار ندهی، و چنانچه با خلوص نیت به عمل خود روح و روان بخشی، در چنین صورت به ادای بزرگترین حق که همان حق خدای بزرگ است موفق گردیده و متقابلا به اخذ پاداش و حق بزرگی که شامل روبراه ساختن زندگی دنیا و آخرت است نائل آمده‌ای، و علاوه بر این خداوند آنچه را که دوست داری و از او بخواهی بخشنده است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

بیان اجمالی حقوق

پیش از آن که امام علیه‌السلام به شرح حقوق بپردازد، ابتدا بطور اجمال و اختصار آنها را بیان فرموده است: «اعلم رحمک الله، ان لله علیک حقوقا محیطة بک، فی کل حرکة تحرکتها أو سکنة سکنتها، أو منزلة نزلتها، أو جارحة قلبتها، و آلة تصرفت بها، بعضها أکبر من بعض.
و أکبر حقوق الله علیک، ما أوجبه لنفسه تبارک و تعالی من حقه الذی هو أصل الحقوق، و منه تفرع، ثم أوجبه علیک لنفسک من قرنک الی قدمک، علی اختلاف جوارحک، فجعل لبصرک علیک حقا، و لسمعک علیک حقا، و للسانک علیک حقا، ولیدک علیک حقا، و لرجلک علیک حقا، و لبطنک علیک حقا، و لفرجک علیک حقا،فهذه الجوارح السبع التی بها تکون الأفعال، ثم جعل عزوجل لا فعالک علیک حقوقا، فجعل لصلاتک علیک حقا، و لصومک علیک حقا، و لصدقتک علیک حقا، و لهدیک علیک حقا، و لأفعالک علیک حقا، ثم تخرج الحقوق منک، الی غیر ذلک من ذوی [1] الحقوق الواجبة علیک، و أوجبها علیک حقا أئمتک، ثم حقوق رعیتک، ثم حقوق رحمک، فهذه حقوق یتشعب منها حقوق، فحقوق أئمتک ثلاثة أوجبها علیک: حق سائسک بالسلطان ثم سائسک بالعلم، ثم حق سائسک بالملک، و کل سائس أمام، و حقوق رعیتک ثلاثة: أوجبها علیک حق رعیتک بالسلطان، ثم حق رعیتک بالعلم، فان الجاهل رعیة العالم، و حق رعیتک بالملک من الأزواج، و ما ملکت من الایمان، و حقوق رحمک متصلة بقدر اتصال الرحم فی القرابة، فأوجبها علیک حق أمک، ثم حق أبیک، ثم حق ولدک، ثم حق أخیک ثم الأقرب فالأقرب، و الأول فالأول، ثم حق مولاک، المنعم علیک، ثم حق مولاک الجاری نعمته علیک، ثم حق ذوی المعروف لدیک، ثم حق مؤذنک بالصلاة، ثم حق امامک فی صلاتک، ثم حق جلیسک ثم حق جارک، ثم حق صاحبک، ثم حق شریکک، ثم حق مالک، ثم حق غریمک الذی تطالبه، ثم حق غریمک الذی یطالبک، ثم حق خلیطک، ثم حق خصمک، المدعی علیک، ثم حق خصمک الذی تدعی علیه، ثم حق مستشیرک، ثم حق المشیر علیک، ثم حق مستنصحک ثم حق الناصح لک، ثم حق من هو أکبر منک، ثم حق من هو أصغر منک، ثم حق سائلک، ثم حق من سألته، ثم حق من جری لک علی یدیه مساءة بقول أو فعل أو مسرة بذلک بقول أو فعل، عن تعمد منه أو غیر تعمد منه، ثم حق أهل ملتک عامة، ثم حق أهل الذمة، ثم الحقوق الجاریة بقدر علل الأحوال، و تصرف الاسباب فطوبی لمن أعانه الله علی قضاء ما أوجب علیه من حقوقه، و وفقه و سدده...» [2] . «ای آن که امید است مشمول رحمت حق باشی، بدان و آگاه باش که خداوند در هر حال، چه در حال حرکت و چه در حال سکون و آرامش و در هر عضو پیکرت که

به حرکت در آوری و هر ابزاری که به کار می‌بری، به گردن تو حقوقی دارد که تو را در میان گرفته‌اند، بعضی از آن حقوق بزرگتر و پر اهمیت‌تر است. بزرگترین حقوقی را که خداوند بر تو واجب کرده است، حقی است که نسبت به خود بر تو واجب گردانیده که اساس همه حقوق است و تمام حقوق از آن نشأت گرفته و پس از آن، حقوقی که از فرق سر تا به قدم با اختلاف اعضایت و انواع گوناگونی که دارند بر عهده تو قرار داده است، بنابراین، چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم و شهوتت بر تو حق دارند و اینها هفت عضو اندام تواند که همه کارهایت را به وسیله آنها انجام می‌دهی. آنگاه خدای عزوجل برای اعمال و رفتارت نیز حقوقی به گردن تو نهاده است؛ نماز، روزه، صدقه، زکات، قربانی و همه کارهایت بر تو حق دارند. پس از حقوق مربوط به خودت، نوبت به حقوق دیگر کسانی می‌رسد که بر تو حق واجب دارند. واجب‌تر از همه آنها، حق رهبران و پیشوایان و آنگاه حقوق رعیت و سپس حقوق خویشاوندان و اقوام توست، اینها حقوقی هستند که دیگر حقها از آنها سرچشمه می‌گیرند.
اما حقوق رهبرانت سه نوع است که مهمترین آنها حق کسی است که زمام امر تو و تدبیر کارت به دست اوست سپس حق کسی که به تو علم و دانش می‌آموزد و بعد حق کسی که او اختیاردار و سرپرست توست، ضمنا هر که زمامدار و تدبیر امور تو به دست اوست رهبر تو می‌باشد. حقوق زبردستان نیز سه گونه است: مهمتر از همه حق رعیتی است که در قلمرو حکومت تو قرار دارد سپس حق شاگردی که از تو چیزی می‌آموزد زیرا که نادان در حقیقت زیر دست دانا و دانشمند است و همچنین حق زیر دستانی که صاحب اختیار آنانی مثل همسران و خدمتگزاران.
اما حقوق خویشاوندان فراوان است به هر اندازه که خویشاوندی نزدیک باشد از اهمیت بیشتری برخوردار است، بنابراین مهمتر از همه حق مادر، بعد پدر، و بعد حق فرزندان، سپس حق برادر، وانگهی به ترتیب قرابت هر خویشاوندی که نزدیکتر است حق بیشتر دارد.
آن گاه حق مولا و صاحب اختیاری که ولی نعمت توست و بعد حق آن که تو صاحب اختیار و ولی نعمت اویی، سپس هر کس که به تو نیکی کرده است و حق آن که برای اعلام وقت نمازت اذان گوید، حق پیشنماز، همنشین، همسایه، رفیق، شریک و حق مالی که داری و پس از آنها حق بدهکاری که تو از او طلب داری و حق طلبکاری که از تو مطالبه دارد و کسانی که با آنها رفت و آمد داری و حق دشمنی که ادعایی بر تو دارد و حق خصمی که تو بر او ادعایی داری و بعد کسی که با تو مشورت می‌کند و حق آن که تو با او مشورت می‌کنی و حق کسی که گوش به پند و اندرز تو دارد و آن که خیرخواه توست.
علاوه بر اینها حق بزرگترها و کوچکترها و حق کسی که از تو کوچکتر است

و حق کسی که از تو چیزی بپرسد و کسی که از او چیزی می‌پرسی، سپس حق کسانی که به تو بدی کرده‌اند و سخن ناروا گفته و یا رفتار بدی کرده و یا به مسخره گرفته‌اند و کسی که با گفتار و رفتارش از روی عمد و یا به سهو تو را دست انداخته است و بالاخره حق توده همکیشان و هموطنان و سرانجام حق کافران ذمی که در قلمرو اسلام و مملکت اسلامی زندگی می‌کنند، و همچنین حقوقی که در شرایط مختلف پیش می‌آید، خوشا به حال کسی که خداوند او را بر ادای این حقوق واجب یاری کرده و او را موفق و ثابت قدم بدارد...»
این فرازهای تابناک که از سخنان امام علیه‌السلام، مشتمل بر بیان اجمالی حقوق اساسی است که آن حضرت برای یک انسان وضع کرده است. [3] .

پی نوشت ها:
[1] در تحف العقول ص 184، به جای ذوی، ذی آمده است.
[2] ملاحظه می‌کنید که امام علیه‌السلام، سخن را با کلمه «اعلم مساوی بدان» آغاز می‌کند، چون شرط کمال و انجام تکلیف، وظیفه شناسی و آگاهی و علم است و بسیاری از خلافکاریها و لغزشها از نداشتن معرفت و نا آگاهیها سرچشمه می‌گیرد.
به دنبال تذکر شنونده بر این که سخن را مورد توجه قرار دهد و به منظور دانستن و آگاهی به دقت گوش فرادهد جمله «رحمک الله» که جمله دعاست می‌آورد. در حقیقت به ما می‌آموزد که موعظه و تعلیم اخلاق و تربیت انسانها باید با ملاطفت و شفقت همراه باشد نه با تندی و خشونت.
در ترتیب بیان وظایف و حقوق، سخن امام علیه‌السلام از چنان نظم و نسقی برخوردار است که فطرت انسان جز آن را پذیرا نیست، از نظر اولویتها و تقدم و تأخر و اهمیت هر یک از وظایف، بدیهی است که مهمترین حقوق، حقی است که خداوند بر انسان دارد که هستی بخش اوست و دیگر حقوق را نیز او واجب کرده و به قصد تقرب به او باید در ایفای تمام این حقوق، بکوشیم. بنابراین بالاترین وظیفه آدمی، یعنی ادای حق الله را سرآغاز تمام حقوق قرار داده و آنگاه حقوقی را که اعضای بدن، و اعمال و رفتار، پیشوایان، زیردستان، پدر و مادر و خانواده و بالاخره جامعه بر انسان دارد بیان فرموده است، باری همان طوری که شرط بلاغت است ابتدا به صورت اجمال وظایف را گوشزد کرده و آنگاه به شرح و تفصیل هر یک از وظایف می‌پردازد، بدیهی است که مخاطب امام علیه‌السلام هر مسلمان مکلف و هر انسانی است که طالب سعادت و خوشبختی است و می‌خواهد به گونه یک انسان وارسته زندگی کند و با کمالات انسانی بمیرد، دیگران از همزیستی با او خشنود و خداوند از او راضی باشد. م.

[3] پس از این اجمال، امام علیه‌السلام شروع به تفصیل و توضیح بیشتری فرموده است تا کاملا در مغزها و دلها جایگزین شود و با تأکید بیشتر و با بیانی دلنشین‌تر بازگو کند تا مبادا ابهامی باقی بماند و هر کس از هر طبقه بتواند از این رهگذر به خودسازی و تربیت خویشتن خویش بپردازد. م.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

چنین می‌فرماید: اللهم لک الحمد علی ما لم ازل اتصرف فیه من سلامه بدنی، و لک الحمد علی ما احدثت بی من عله فی جسدی، فما ادری، یا الهی، ای الحالین احق بالشکر لک، و ای الوقتین اولی بالحمد لک، اوقت الصحه التی هناتنی فیها طیبات رزقک، و نشطتنی بها لابتغاء مرضاتک و فضلک، و قویتنی معها علی ما وفقتنی له من طاعتک؟ ام وقت العله التی محصتنی بها، و النعم التی اتحفتنی بها، تخفیفا لما ثقل به علی ظهری من الخطیئات، و تطهیرا لما انغمست فیه من السیئات، و تنبیها لتناول التوبه، و تذکیرا لمحو الحوبه بقدیم النعمه؟

خدایا تو را سپاس می‌گویم بر تندرستی تن من که (پیش از این) همیشه در آن بسر می‌بردم، و تو را سپاس بر بیماری که (اینک) در بدنم پدید آورده‌ای.

پس نمی‌دانم، ای خدای من، کدامیک از این دو حالت (تندرستی و بیماری) به سپاسگزاری تو شایسته‌تر و کدامیک از این دو هنگام برای ستایش تو سزاوارتر است؟ آیا هنگام تندرستی که در آن روزیهای پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته و برای درخواست خوشنودی و احسانت شادمانی بخشیده و با آن بر طاعت خویش توفیقم داده و توانایم کرده بودی؟

یا هنگام بیماری که مرا با آن (از گناهان) رهانیدی و هنگام نعمتها، (دردهایی) که آنها را به من ارمغان دادی تا گناهانی را که پشت مرا سنگین کرده سبک نماید، و از بدیهائی که در آن فرورفته‌ام پاکم سازد، و برای فراگرفتن توبه آگاه نمودن، و برای از بین بردن گناه به نعمت پیشین (تندرستی) یادآوری باشد؟ چنانکه خواندیم در این دعا امام (ع) به ما می‌آموزد که از هر دو حالت سلامتی و بیماری در جهت رشد و کمال استفاده کنیم، و هر دو وضعیت را به گونه‌ای که امام (ع) ترسیم فرمودند نعمت دانسته. و بر آن خدا را سپاس بگوئیم. و رستگاری و فلاح و سعادت را در هر دو حالت از خداوند متعال مسئلت کنیم. آنگاه در فرازهای آخر دعا به ما می‌آموزد که چه درخواستهایی را در این هنگام از خداوند داشته باشیم و می‌فرماید:

و حبب الی ما رضیت لی، بار خدایا آنچه برایم پسندیده‌ای را محبوب من بگردان. امام (ع) در حقیقت به ما می‌آموزد از خداوند توان و ظرفیت پذیرش خواست او را طلب کنم. اگر انسان به این موهبت بزرگ برسد به اوج عرفان و شناخت رسیده است. و امام سجاد (ع) به عنوان الگو و اسوه عرفان در قالب دعا شیوه دریافت این فیض بزرگ را به ما آموزش می‌دهد.

و در جهت رسیدن به موفقیت در این امتحان بزرگ، از خداوند اینگونه درخواست می‌نماید:
و یسرلی ما احللت لی، و آنچه که بر من فرود آورده‌ای برایم آسان فرما.
و سپس می‌فرماید: و اجعل مخرجی عن علتی الی عفوک...، و بیرون شدنم از بیماری را به عفو و بخششت قرار ده... هنگامی که از گناهان، گذشت می‌طلبید، یا در درخواست بخشش از ناپسندیده‌ها تضرع می‌نمود
عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا استقال من ذنوبه، او تضرع فی طلب العفو عن عیوبه: از دعاهای امام (ع) هنگامی که از گناهان، گذشت می‌طلبید، یا در درخواست بخشش از ناپسندیده‌ها تضرع می‌نمود.
پیش از این توضیح داده شد که امام معصوم نه تنها نافرمانی خدا نمی‌کند بلکه فکر و اندیشه گناه نیز به دلش خطور نمی‌کند. و اگر در صحیفه عناوینی چون استغفار از گناه، طلب مغفرت و... آمده است در حقیقت آموزشی است به ما که چگونه از خداوند درخواست عفو و بخشش داشته باشیم، باید دانست امام (ع) به لحاظ شناخت و معرفت نسبت به مقام الهی، به هر میزان که خدا را عبادت می‌کند، باز معتقد است، که حق عبادت را در پیشگاه اقدس الهی بجا نیاورده است، لذا در نهایت عبودیت در پیشگاه عظمت خداوند جل و جلاله پیشانی بندگی بر زمین ساییده و طلب استغفار می‌کند. البته این استغفار، با استغفار برای بخشش از نافرمانی خدا تفاوت دارد. زیرا بندگی و عبودیت در پیشگاه اقدس الهی اقتضا می‌کند که انسان هر چه می‌تواند خاضع و خاشع باشد. و همواره در نهایت بندگی از خداوند درخواست کند. و چه لذتی برای مردان خدا مخصوصا اولیاءالله بیشتر و بهتر از این که خاضعانه با خداوند راز و نیاز کنند. مگر نه این است که بزرگترین افتخار رسول خدا (ص) عبد بودن ایشان است و ما همواره در تشهد نماز به این مطلب شهادت می‌دهیم و می‌گوئیم: اشهد ان محمدا عبده و رسوله.
محتوای دعا
دعاء شانزدهم اینگونه آغاز می‌شود: اللهم یا من برحمته یستغیث المذنبون، بار خدایا، ای آنکه گناهکاران به سبب رحمت او فریادرسی می‌جویند. در این دعا امام (ع) ابتدا در زمینه خداشناسی مطالبی را بیان می‌فرمایند، و با زیباترین عبارات و توصیفات، دیدگاه و اندیشه و اعتقاد به خدایی که می‌پرستیم را روشن می‌کنند. و در این زمینه به نکات زیر اشاره می‌فرمایند:
1- خداوند مونس و آرام‌بخش هر غریب است.
2- فرج و گشایش در کارها و مشکلات با خدا است.
3- رحمت الهی در تمامی پهنه هستی گسترده است.

4- خداوند فریادرس هر تنها مانده است.
5- خداوند برای نعمتهایی که به ما داده پاداش نمی‌طلبد.
6- خداوند در مجازات افراط نمی‌کند.
سپس امام (ع) به ما می‌آموزد که در مقام اقرار به خطاها و گناهان، خالصانه و با صداقت به بیان کاستیها و لغزشهای خود در پیشگاه خداوند بپردازیم. در این فراز از دعا امام (ع) می‌فرماید: و انا یا الهی عبدک الذی امرته بالدعاء فقال: لبیک و سعدیک، ها انا ذا، یا رب، مطروح بین یدیک، و من ای خدای من، بنده توام که او را به دعا امر فرمودی و گفت: لبیک و سعدیک یعنی اطاعت می‌کنم و فرمانت را به جا می‌آورم، اینک منم ای پروردگار، بنده‌ای که در پیشگاهت افتاده است.
آنگاه در فرازهای آخر دعا پس از صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل‌بیت طاهرینش علیهم‌السلام به ما می‌آموزد که چه درخواستهایی از خداوند داشته باشیم، و آنها را چنین برمی‌شمرد:
1- و قنی من المعاصی، و مرا از گناهان مصون بدار.
2- و استعملنی بالطاعه، و مرا به فرمانبرداری از خود مشغول بدار.
3- و ارزقنی حسن الانابه، و نیکی بازگشت از گناه را روزی‌ام فرما.
4- و طهرنی بالتوبه، و مرا به توبه پاک گردان.
5- و ایدنی بالعصمه، و مرا به نگهداری (از گناهان و گرفتاریها) کمک کن.
6- و استصلحنی بالعافیه، و با تندرستی آشتیم ده.
7- و اذقنی حلاوه المغفره، و شیرینی آمرزش را به من بچشان.
8- و اجعلنی طلیق عفوک، و مرا رها شده عفو خود گردان.
چنانکه ملاحظه می‌کنیم، تمامی درخواستها در زمینه اصلاح نفس و سازندگی شخصیت الهی انسان است، توفیق توبه و به دست آوردن غفران و بخشش الهی و موفق شدن به اطاعت از فرامین خداوند، محورهای اصلی هدایت و سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت انسان است، که امام (ع) در قالب دعا و در جهت ساختن و تربیت الهی انسان آنها را به زیبایی مطرح فرموده است.
منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

بررسی سند صحیفه کامله سجادیه

انتساب «صحیفه کامله سجادیه» به حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- مورد قبول تمام علمای اسلام از همه فرقه‌ها می‌باشد و هیچ کس در این انتساب تشکیک نکرده است و بسیاری این مجموعه ارزشمند را از «متواترات» دانسته‌اند که کمترین نیازی به بررسی صحت و سقم افراد موجود در سند آن نمی‌باشد چرا که وقتی مطلبی «متواتر» شد، موجب یقین شده و دیگر مجال شبهه در آن باقی نمی‌ماند. باید توجه داشت طرق روایت «صحیفه کامله سجادیه» از میلیون متجاوز است و با توجه به این همه، بعضی شبهات در برخی از رجال حدیث شریف صحیفه، کمترین ضرری به اتقان آن نخواهد زد. در این قسمت مروری بر «دیدگاه بعضی از بزرگان اهل حدیث و علماء برجسته» در این ارتباط برای آشنایی با موضوع بسیار مفید می‌باشد. دیدگاه بعضی از علماء برجسته و بزرگان اهل حدیث در زمینه سند «صحیفه کامله سجادیه»

1- مرحوم علامه «مجلسی» - رضوان الله علیه «صحیفه سجادیه» را به طرق عدیده‌ای روایت می‌کند، از جمله روایت آن از پدرش: مرحوم «محمد تقی مجلسی اول» که آن بزرگوار در عالم رویا بدون واسطه «صحیفه» را از حضرت قائم آل محمد -علیه‌السلام- به طور مناوله یعنی دست به دست اخذ و روایت کرده است. [1] .

2- خود علامه «مجلسی اول» می‌فرماید: «غیر از این طریق، طرق کثیره‌ای وجود دارد که بر آلاف و الوف زیادی می‌نماید، و اگرچه آنچه را که من ذکر کرده‌ام با نهایت اختصار، آن بالغ بر «ششصد» طریق عالی می‌گردد.» [2] .

3- علامه «محمد تقی مجلسی» می‌گوید: «صورت مکتوب پدر علامه‌ام بعد از این اجازه شهیدیه ثانویه، این است که من به فرزند اعز خود اجازه دادم تا از من این «صحیفه» را با این اسناد از حضرت امام الساجدین و زین العابدین و العارفین علی بن الحسین ابن ابی‌طالب با اسنادی که بلا واسطه از صاحب الزمان و خلیفة الرحمن - صلوات الله و سلامه علیه - در رؤیا واقع شده است با سایر اسانیدی که بر هزار هزار (یک میلیون) سند افزون است روایت کند.» [3] .

داستان تشرف مرحوم مجلسی به حضور حضرت بقیة الله الاعظم - عجل الله فرجه - در قسمت «داستانهایی پیرامون «صحیفه» نقل شده است.

همچنین پس از آنکه روایت «صحیفه» را با اسناد مختلفه و کثیره نقل می‌کند در خاتمه آن عبارت پدر را می‌آورد که: «اسانید مذکوره در اینجا فقط بر پنجاه و شش هزار و یکصد عدد (56100) رسیده است.» [4] .

باز از قول پدر نقل می‌کند که: «و حاصل آنکه ابدا شکی وجود ندارد بر اینکه «صحیفه کامله» از مولانا سیدالساجدین می‌باشد، از جهت متن خود صحیفه و فصاحتش و بلاغتش و اشتمالش بر علوم الهیه‌ای که برای غیر معصوم امکان آوردن آن نمی‌باشد. و الحمد لله رب العالمین بر این نعمت جلیله که اختصاص به ما جماعت شیعه داده... و اسانید مذکوره در اینجا عبارت از پنج هزار و ششصت و شانزده سند (5616) می‌باشد.»
و نیز در میان اجازه ایشان از والد «شیخ بهائی» می‌گوید: «و آنچه را که من از اسانید «صحیفه» به غیر از این اسانید مشاهده کرده‌ام بیشتر است از اینکه احصاء شود. (فهی اکثر من ان تحصی) [5] .
4- علامه بزرگوار مرحوم «شیخ آقا بزرگ تهرانی»: «سند صحیفه سجادیه» در هر طبقه و عصری سرانجام به امام باقر -علیه‌السلام- و «زید» شهید منتهی می‌شود که آن دو بزرگوار آن را از علی بن الحسین -علیه‌السلام- نقل کرده‌اند... و این صحیفه از «متواترات» نزد اصحاب است.» [6] .
5- آیت الله «میرزا محمد علی مدرس چهاردهی جیلانی» در شرح «صحیفه فارسی» می‌گوید: «بدانکه بودن «صحیفه» از حضرت امام الساجدین علیه الصلوة و السلام - از واضحات و لائحات است. خدشه‌ای در سند او نیست حتی آنکه «غزالی» گوید که آن صحیفه «زبور آل محمد» - صلی الله علیه و آله و سلم - است.» [7] .
6- مرحوم آیت الله «سید حسن صدر» می‌گوید: «صحیفه سجادیه از متواترات است. به مثابه قرآن در نزد تمامی فرقه‌های اسلام، و جمیع آنها به «صحیفه» افتخار می‌کنند.» [8] .
7- مرحوم استاد «محمد مشکوة» در مقدمه خود بر «صحیفه» بحث مفصلی راجع به سند این «صحیفه» دارند و بعد می‌فرماید: «با توجه به آنچه در این مقدمات ذکر شد، ثابت و مدلل گشت که این «صحیفه» مبارکه پیشوای کتب اسلامی، و تالی تلو قرآن کریم است و «عقل» و «نقل» بر صدور آن از مقام امام چهارم گواهی می‌دهند و دشمن نیز در این باب جز آنچه دوست گوید، نتواند گفت.» [9] .
8- مرحوم علامه آیت الله «حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی» - قدس سره -: «صحیفه کامله سجادیه از «متواترات» می‌باشد، و مانند نسبت کافی به «کلینی» و تهذیب به «شیخ طوسی» که از «متواترات» است و در آن محل شبهه و تردید نیست... جایی که ادعیه صحیفه از زمان معصوم تا به حال به تواتر متصل و منسجم بوده باشد، لو فرض که این سند هم در میان نبود، نبود.» [10] .

پی نوشت ها:

[1] امام شناسی، ج 15، ص 79، و بحارالانوار، ج 110، ص 43.
[2] امام شناسی، ج 15، ص 79 و بحارالانوار، ج 110، ص 45 الی 47.
[3] امام شناسی، ج 15، ص 80 و بحارالانوار، ج 110، ص 50.
[4] امام شناسی، ج 15، ص 80، و بحارالانوار، ج 110، ص 51 الی 61.
[5] امام شناسی، ج 15، ص 81، و بحارالانوار، ج 110، ص 54 و 59.
[6] الذریعة، ج 15، ص 18.
[7] امام شناسی، ج 15، ص 30، پاورقی (به نقل از شرح صحیفه سجادیه فارسی، تألیف آیت الله میرزا محمد علی مدرس چهاردهی، دیباچه، ص 3).
[8] امام شناسی، ج 15، ص 47 (به نقل از تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص 284).
[9] مقدمه صحیفه سجادیه، طبع دارالکتب الاسلامیه، ص 6 الی 16.
[10] امام شناسی، ج 15، ص 53.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

بررسی تفضیلی و جزئیات عبادات

امام همام حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه‌السلام در راستای انجام وظایف بندگی و هدایت امت که در شرایط خاص زمانی و مکانی آن مقطع از تاریخ به دوش مبارکشان آمده بود، به مسأله «عبادت» و «راز و نیاز با حضرت حق» اهتمام ویژه‌ای مبذول می‌داشتند تا از یک سو با ارتباط با مبدأ آفرینش، جان پرعشق خود را آرامش بخشیده از مصدر همه خوبیها و کمالات، فیوضات لا یتناهی دریافت دارند و از سوی دیگر الگوی زیبا و کامل از عشق سوزان یک بنده مخلص و پاکباز در مقابل خداوند متعال ارائه داده، جامعه شیعه و مسلمین را از این جهت تربیت نمایند و آنها را با معارف بلند اسلام علما و عملا آشنا سازند. از این رو حضرت سجاد علیه‌السلام عبادتهای زیادی در طول شبانه روز و ماه و سال انجام می‌دادند. آنچه از این عبادتها در تاریخ و روایات گزارش شده است عبارت است از:

1- نمازهای حضرت

2- حج‌های حضرت

3- سجده‌های حضرت

4- دعاها و مناجاتهای حضرت

لازم به ذکر است همه کارهای معصوم علیه‌السلام در قالب «عبادت» انجام می‌شود و قطعا عبادات امام سجاد علیه‌السلام منحصر به آنچه در بالا ذکر شد نیست.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

بعضی از اذکار سجده حضرت سجاد

«طاوس بن کیسان یمانی» که یکی از بزرگان از اصحاب حضرت سجاد علیه‌السلام می‌باشد، و از مناجاتها و عبادات حضرت، مشاهدات زیادی داشته و از آنها گزارشهایی به عنوان روایات گرانقدری برای ما به ارمغان گذاشته است، می‌گوید شبی وارد «حجر اسماعیل» در خانه خدا شدم، در این هنگام حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام وارد شده و به نماز مشغول شدند و الی - ماشاء الله نماز خواندن سپس به سجده رفتند و من گفتم: «مردی صالح از اهل بیتی نیکوکار است حتما به دعای ایشان گوش فراخواهم داد، پس شنیدم که در سجده می‌فرمود: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک» یعنی: «بنده تو در آستانه توست، مسکین تو در آستانه توست. فقیر تو در آستانه توست، سائل تو در آستانه توست.» طاوس می‌گوید: «من در هیچ مشکل و ناراحتی این دعا را نخواندم مگر اینکه ناراحتی من برطرف گردیده برایم فرج حاصل شد.» . [1]

البته در بعضی از روایات دیگر در ذیل و ادامه این دعا آمده است: «یشکو الیک ما لا یخفی علیک» یعنی: «به سوی تو شکایت می‌کند آنچه بر تو مخفی نیست.» و یا «یسئلک ما لا یقدر علیه غیرک» یعنی: «از تو مسئلت می‌کند آنچه غیر تو بر آن قادر نیست.» و یا «لا تردنی عن بابک» [2] یعنی: «مرا از درگاه خود مران». «یوسف بن اسباط» از پدرش نقل می‌کند که وارد مسجد کوفه شدم و دیدم جوانی با خدای خود مناجات می‌کند و در سجده خود می‌گوید: «سجد وجهی متعفرا فی التراب لخالقی و حق له» یعنی: «صورتم برای خالقم سجده نمود در حالی که آن را به خاک سائیده‌ام و این حق اوست.» پس به سراغش رفتم و دیدم حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام است.» [3] . و همچنین بنابر نقل حضرت صادق علیه‌السلام از زبان یکی از موالیان و بندگان حضرت سجاد علیه‌السلام حضرت روزی به صحرا رفته و بر روی سنگی خشن به سجده می‌روند و او می‌گوید: «من ایستاده بودم و صدای گریه و زاری با صدای بلند حضرت را می‌شنیدم و شمردم که هزار مرتبه می‌گفت: «لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله تعبدا و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». [4] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 76 (به نقل از ارشاد).

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 78 (به نقل از مناقب).

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 99، ح 88 (به نقل از کشف الغمه).

[4] بحارالانوار، ج 45، ص 140 (به نقل از لهوف).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

خداوند متعال به پیامبرش در قرآن مجید می‌فرماید: «و انک لعلی خلق عظیم» [1] یعنی 6 «هر آینه تو دارای اخلاق والا و بزرگی هستی.» این خلق عظیم حضرت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - در فرزندان او که جانشینان بر حقش می‌باشند، نیز بروز یافته و هر کدام نمودار صدها فضیلت و کرامت خاص و استثنایی بوده‌اند. حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- بالخصوص با توجه به شرایط زندگی و مشی و سلوکشان در جامعه تابلوی زرین و پرافتخاری از کرامتهای استثنایی و «بزرگواریهای ویژه» ترسیم نموده‌اند. بخشی از این بزرگواریها در خلال بررسی بعضی از فضائل و کرامتهای حضرت و به طور کلی در خلال بررسی ابعاد مختلف زندگی حضرت مورد اشاره قرار گرفت، از قبیل عدم تعرض به «هشام بن اسماعیل» والی «مدینه» با آن همه ایذاء و آزار او به حضرت و از آن گذشته سلام کردن بر او و پیشنهاد بخشیدن مال و اموال به او تا بدهی خود را پرداخت کند که در «صبر بی‌پایان حضرت» روایت آن نقل شده است. همچنین برخورد بزرگوارانه و کریمانه حضرت با کنیزانی که موجب افتادن ظرف آب روی صورت حضرت و مجروح شدن آن و یا افتادن سیخهای کباب روی صورت فرزند حضرت که به مرگ او منجر شد، که در قسمت «عفو و گذشت حضرت» داستان آن بیان گردید. آری حضرت این افراد را در راه خدا آزاد نمود.

برخی دیگر از این گونه بزرگواریهای منحصر به فرد در «رابطه حضرت با بردگان» خود بیان خواهد شد. اینک به نمونه‌های دیگری از کرامتها و بزرگواریهای ویژه حضرت می‌پردازیم:

1- امام صادق -علیه‌السلام- می‌فرمایند: «علی بن الحسین - صلوات الله علیه - بر گروهی از جذامی‌ها عبور کردند در حالی که بر الاغ خود سوار بودند. آن آقایان جذامی مشغول صرف صبحانه بودند، و حضرت را به غذا دعوت کردند. حضرت فرمود: «اما من اگر روزه‌دار نبودم حتما این کار را می‌کردم.» بعد چونکه به منزل رسیدند دستور دادند طعامی طبخ نمایند، دستور حضرت عمل شد و همچنین امر کرد بسیار دقت کنند و در تهیه غذا سخت بگیرند (یعنی بسیار مراقب باشند که غذای خوبی تهیه شود)، سپس حضرت تمامی آن جذامی‌ها را دعوت فرمود و آنها آمدند با حضرت غذا (نهار یا شام) خوردند و او نیز با آنها غذا تناول فرمود.» [2] .

در روایت دیگری در همین زمینه آمده است که حضرت وقتی از کنار آنها گذشت فرمود: «خداوند متکبرین را دوست نمی‌دارد.» و لذا برگشت و فرمود: «من روزه دارم.» و بعد آنها را به منزل دعوت کرد و بعد از اطعام

آنان، مقداری پول و غذا نیز به آنها اعطاء کرد.» [3] .
2- امام صادق -علیه‌السلام- فرمودند: «حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- سفر نمی‌کردند مگر با رفقایی که حضرت را نمی‌شناختند و با ایشان شرط می‌کرد که در آنچه آنان بدان نیاز دارند، حضرت خادم آنان باشد. یک بار که حضرت با گروهی مسافرت می‌کرد مردی ایشان را دید و شناخت و به آنان گفت: «آیا می‌دانید این شخص کیست؟» گفتند: «نه»، گفت: این علی بن الحسین -علیه‌السلام- است!!».
در این حال آنان به سوی حضرت هجوم آوردند و دست و پای ایشان را بوسه باران کرده و گفتند: «یابن رسول الله می‌خواستید ما به آتش جهنم درغلتیم؟ اگر ناخواسته و از سر غفلت دست و یا پای ما نسبت به شما خطایی می‌کرد، آیا ما تا آخر دهر هلاک نمی‌شدیم؟ راستی چه امری شما را بر این شیوه وا می‌داشت؟»
حضرت فرمود: «یک بار من با گروهی مسافرت می‌کردم که آنان من را می‌شناختند. از این رو به خاطر رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - برخوردی با من کردند و چیزی به من دادند که استحقاق آن را نداشتم. پس من می‌ترسم که شما نیز مانند آن را به من اعطاء کرده و همان برخورد را با من بنمائید. از این رو کتمان امر خودم نزد من محبوبتر گردید.» [4] .
در حدیث دیگری در همین ارتباط آمده است که به حضرت گفته شد: «چرا هر گاه سفر می‌کنید اسم خودتان را از سایر رفقا کتمان می‌کنید؟» جواب فرمودند: «کراهت دارم که به خاطر رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - چیزی را بگیریم و دریافت کنم که مثل آن را اعطاء نمی‌کنم.»
و حضرت فرمودند: «به خاطر قرابت و نزدیکی‌ام با رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - هرگز من به چیزی متمتع نشده و استفاده‌ای نبردم.» [5] .
3- «به حضرت گفته شد شما نیکوکارترین مردم هستید ولی با مادرتان سر یک سینی و ظرف غذا، غذا نمی‌خورید در حالی که ایشان این را آرزو دارند. حضرت فرمود: «من کراهت دارم که دستم را به سوی چیزی که قبلا چشم مادرم به آن سبقت گرفت، دراز کنم و در نتیجه عاق شوم.» حضرت بعد از این طبقی را روی غذا گذاشته و دستش را زیر طبق وارد می‌کرد و غذا می‌خورد.» [6] . از این روایت شریف به دست می‌آید که حضرت چگونه بزرگوارانه حرمت و حق مادر خود را (که البته یکی از دایه‌های حضرت بوده است) مراعات می‌کرده‌اند.
4- عمر بن علی بن ابی‌طالب -علیه‌السلام- نزد «عبدالملک مروان» در زمینه صدقات (موقوفات) پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- از حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام-

شکایت نمود و گفت: «ای امیرالمؤمنین من پسر صدقه دهنده (واقف) هستم و این مرد (حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام-) پسر پسر هست، پس من به آنها از او اولی می‌باشم.»
«عبدالملک» به این شعر از «ابن ابی‌الحقیق» متمثل شد:
لا تجعل الباطل حقا و لا
تلط دون الحق بالباطل
یعنی: «باطل را حق قرار مده و ملازم باطل مباش وقتی که حق ظهور می‌کند.»
(و یا اینکه باطل را فوق حق قرار مده).
بعد «عبدالملک» گفت: «ای علی بن الحسین بلند شو که من تو را متولی این اموال قرار دادم.»
چونکه آن دو از نزد «عبدالملک» خارج شدند، «عمر» آن مال را تصرف کرد و حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- را اذیت نمود، ولی حضرت ابدا هیچ عکس‌العملی نشان ندادند.
مدتی گذشت، روزی محمد بن عمر (پسر عمر بن علی بن ابی‌طالب -علیه‌السلام-) به حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- وارد شده به ایشان سلام کرد و بر روی دست و پای ایشان افتاد و شروع کرد به بوسیدن حضرت. در این حال حضرت فرمودند: «پسرعمو اینکه پدرت با من قطع رابطه کرده و رحم مرا قطع نمود مرا مانع نمی‌شود که با تو «صله رحم» کنم. بنابراین دخترم «خدیجه» را به عقد ازدواج تو در آوردم!!» [7] . آیا در تاریخ نظیر این گونه بزرگواریها برای غیر از خاندان وحی و رسالت ثبت شده است؟ صلوات و رحمت خداوند بر تو ای علی بن الحسین، ای مجسمه فضیلت و بزرگواری.
5- امام صادق علیه‌السلام نقل فرموده‌اند که: «چون مرگ «محمد بن اسامه» فرارسید، «بنی هاشم» بر او داخل شدند. او به آنان گفت: «شما قرابت و نزدیکی مرا به خودتان می‌دانید. اینک قرضی دارم که دوست می‌دارم شما آن را برای من ضمانت کنید.» بلافاصله حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام فرمودند: «سوگند به خدا، آگاه باشید من ثلث قرض تو را پذیرفتم.» و سپس او و دیگران همه ساکت شدند.
بعد از چند لحظه حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام فرمودند: «تمام دین و قرض تو را قبول کردم!!» و این چنین ادامه دادند که: «در دفعه اول چیزی مانع من نشد که تمام قرض او را تقبل کنم مگر کراهت از این موضوع که شما بگوئید: «او بر ما سبقت گرفت (و به ما اجازه نداد)». [8] .
6- و بالاخره بزرگواری ویژه و بی‌نظیر دیگری که حضرت بدان اقدام فرمودند پناه دادن به خانواده «مروان» در جریان قیام «مدینه» بر ضد

«یزید» است که به «واقعه حره» شهرت یافت. شخصیت پلید و منفی «مروان» در تاریخ روشن می‌باشد. شخصی که در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به خاطر جسارت به حضرت تبعید می‌شود و در عصر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ «جمل» مقابل حضرت می‌ایستد و در جنگ «صفین» باز در کنار «معاویه» با حضرت می‌جنگد و در مجلس «ولید» به آن فرد لعین پیشنهاد قتل سریع حضرت امام حسین علیه‌السلام را می‌دهد. اما هنگامی که در آن شرایط بحرانی «مدینه» که مردم علیه «بنی امیه» و «بنی مروان» قیام کرده و همه را از شهر خارج کرده‌اند، همسر خود را که دختر «عثمان بن عفان» است نزد حضرت آورده و درخواست پناه دادن او را می‌کند، حضرت می‌پذیرند و او را پناه می‌دهند و به پذیرایی او اقدام می‌کنند به گونه‌ای که بعدا اظهار می‌دارد: «مدتی که نزد حضرت بودم به گونه‌ای پذیرایی شدم که در منزل پدرانم چنین پذیرایی نمی‌شدم!!!» و علاوه بر او چهارصد نفر دیگر نیز در پناه حضرت بودند. [9] .

حال تاریخ قضاوت کند که این بزرگواری و کرامت نشانه چیست؟ و باید آن را با رفتار «بنی امیه» با آل رسول - صلی الله علیه و آله - مقایسه نمود تا معلوم شود دشمنان دودمان پیامبر نیز از چه مرتبه‌ای از دنائت و پستی برخوردار بوده‌اند.

پی نوشت ها:

[1] آیه 4، از سوره 68: القلم.

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 55، ح 2 (به نقل از اصول کافی) و ص 94، ح 84 (به نقل از مناقب).

[3] بحارالانوار، ص 74، ح 64 (به نقل از امالی ابن‌الشیخ).

[4] بحارالانوار، ج 46، ص 69، ح 41 (به نقل از عیون اخبار الرضا).

[5] بحارالانوار، ج 46، ص 93، ح 82 (به نقل از مناقب).

[6] بحارالانوار، ص 93، ح 82 (به نقل از مناقب).

[7] بحارالانوار، ج 46، ص 113 (به نقل از مناقب).

[8] بحارالانوار، ج 46، ص 137، ح 28 (به نقل از کافی).

[9] تاریخ طبری، ج 7، ص 409، و الارشاد، ترجمه و شرح حاج سید هاشم محلاتی، ج2، ص 152.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

بینش در زمینه انفاق در راه خدا

حضرت سجاد -علیه‌السلام- دائما می‌فرمودند: «الصدقة تطفئ غضب الرب» [1] یعنی: «صدقه دادن و انفاق نمودن غضب پروردگار را خاموش می‌سازد.» و در روایت دیگری فرمودند: «ان صدقة السر تطفئ غضب الرب» [2] یعنی: صدقه دادن در پنهان و انفاق نمودن به صورت مخفیانه باعث خاموش شدن غضب پروردگار می‌باشد.» «سعید بن مسیب» می‌گوید: «روزی برای نماز صبح در محضر حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- حاضر شدم، ناگاه سائلی درب منزل را به صدا در آورد. حضرت فرمودند: «به سائل و نیازمند کمک کنید و هرگز سائل را نرانید و او را بی‌جواب مگذارید.» حضرت به «زهری» فرمودند: «انما الاستعداد للموت تجنب الحرام و بذل الندی فی الخیر» [3] . یعنی: «هر آینه استعداد و آمادگی برای مرگ، در پرتو دوری از حرام و بذل سخاوت در راه خیر (و یا بذل نمودن «خیر» توسط انسان «سخاوتمند») به دست می‌آید.» بنابراین در دیگاه حضرت، با «انفاق» در راه خداوند می‌توان برای سفر آخرت آماده شد.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 74، ح 64 (به نقل از «امالی ابن‌الشیخ) و ص 100، ح 88 (به نقل از کشف الغمه).

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 88، ح 77 (به نقل از مناقب).

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 107، ح 103 (به نقل از اصول کافی).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

بخشیدن آنچه خود دوست می‌داشتند

برای «انفاق» و «بخشش» در اسلام فلسفه‌های متعددی ذکر شده است. روشن‌ترین آنها ایجاد «عدالت اجتماعی» و جلوگیری از انباشت ثروت در دست عده‌ای خاص است که مفاسد اجتماعی انبوهی به دنبال دارد. از این گذشته بخشیدن باعث دل کندن از یکی از تعلقات بسیار قوی در درون انسان می‌شود که همان تعلق به دارائی‌های مادی است.
بریدن از آنچه غیر خداست در راه خدا، سکوی پرش برای وصال محبوب است و این پرش در «انفاق» بخوبی تجلی میابد. از این رو در قرآن مجید خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها» [1] یعنی: «از اموال آنها صدقه بگیر که بدین وسیله باعث تطهیر آنها از آلودگی تعلق به دنیا و تزکیه و پاک شدنشان می‌باشی.» حال این کارکرد مؤثر انفاق در ترقی معنوی هنگامی در حد اعلای خود تحقق میابد که انسان از اشیایی که آنها را بشدت دوست دارد، دل برکند و آنها را در راه خداوند «انفاق» نماید. از این رو در قرآن مجید آمده است: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» [2] یعنی: «هرگز به بر و نیکی مطلق نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه آن را دوست دارید انفاق نمائید.» حضرت سجاد -علیه‌السلام- علاوه بر انفاقهای گسترده خود که آن را به صورت سری و علنی انجام می‌دادند و در خلال آن نیازمندیهای مستمندان و فقرا و ایتام و از کار افتاده‌ها را برآورده می‌ساختند، چیزی که به آن «علاقه» داشتند را نیز در راه خدا می‌بخشیدند تا ترجمان حقیقی قرآن را در آیات ذکر شده آن باشند. به نمونه‌هایی از این فضیلت والای حضرت توجه فرمائید:
1- «ابی‌عبدالله دامغانی» روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- مرتب از «شکر» و «بادام» صدقه می‌دادند، وقتی از محضرشان در این باره سؤال شد، این آیه را تلاوت کردند که: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» آری حضرت شکر و بادام را دوست می‌داشتند.» [3] .
2- امام صادق -علیه‌السلام- فرمودند: «حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- از «انگور» خوششان می‌آمد. روزی انگور خوبی به «مدینه» آوردند و یکی از کنیزان حضرت مقداری از آن تهیه کرد و موقع افطار، آن را خدمت حضرت آورد. قبل از اینکه حضرت دستشان را به سمت آن دراز کنند، نیازمندی درب خانه حضرت آمد، حضرت فرمودند: «همه این انگور را برای او ببر.» آن کنیز گفت: «ای مولای من! بعضی از آن او را کفایت می‌کند.» فرمودند: «نه سوگند به خدا»، و همه آن را برای او فرستادند.

فردا باز آن خانم مقداری انگور خرید و برای حضرت آورد ولی مجددا نیازمندی آمد و حضرت همان گونه با او برخورد کردند. روز بعد آن کنیز مقداری انگور برای حضرت خرید و در شب سوم برای حضرت آورد، ولی دیگر نیازمندی نیامد، از این رو حضرت از آن خوردند و فرمودند: «چیزی از آن از ما فوت نگردید و الحمد لله.» [4] .

دو نمونه از انفاقهای برجسته حضرت سجاد

گرچه زندگی حضرت سجاد -علیه‌السلام- سرشار از عمل صالح «انفاق» بوده، این عمل قربی به کرات و مرات و به عنوان یک سیره مستمر از حضرت سر می‌زده است. و لکن در این قسمت به دو نمونه برجسته از انفاقهای حضرت اشاره می‌شود:

1- امام صادق -علیه‌السلام- فرمودند: «عادت حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- این بود که در روزی که آن روز را «روزه» می‌گرفتند، امر می‌کردند تا گوسفندی را ذبح کنند. بعد اعضاء آن را قطعه قطعه نموده و آن را بپزند. نزدیک غروب که می‌شد حضرت به روی دیگها نگاه می‌کردند و به آن نزدیک می‌شدند تا اینکه در حالی که روزه‌دار بودند، بوی آبگوشت را استشمام می‌کردند و بعد می‌فرمودند ظرفهای چوبی بزرگ را بیاورید و برای «آل فلان» و «آل فلان» غذا بکشید. برای فلان خانواده غذا بکشید، تا اینکه به آخر دیگها می‌رسیدند و همه تمام می‌شد. سپس برای خود حضرت مقداری «نان» و «خرما» می‌آوردند و همان شام حضرت بود.» [5] .

2- روزی حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- از منزل خارج شدند در حالی که بالا پوشی از «خز» (منسوج از پشم و ابریشم) بر تن داشتند. در راه نیازمندی خدمت حضرت آمد و خود را به آن بالا پوش در آویخت، در این حال حضرت آن را رها کرده و به راه خود ادامه دادند.» [6] .

پی نوشت ها:

[1] بخشی از آیه 103، از سوره 9: التوبه.

[2] بخشی از آیه 92، از سوره 3: آل عمران.

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 89 (به نقل از مناقب).

[4] بحارالانوار، ج 46، ص 90 (به نقل از مناقب).

[5] بحارالانوار، ج 46، ص 71 و 72، ح 53 و 54 (به نقل از محاسن و مناقب).

[6] بحارالانوار، ج 46، ص 62 (به نقل از خصال) و ص 95 (به نقل از مناقب).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

«ابان بن تغلب» می‌گوید: «چونکه «حجاج» «کعبه» را منهدم کرد، مردم خاکهای آن را متفرق نمودند (و هر کس مقداری از آن را با خود برد) بعدا چونکه تصمیم به بازسازی «کعبه» گرفتند، ماری بر آنان خارج گردید و از ساختن، مردم را ممانعت کرد. مردم از ترس این مار فرار کرده و همه نزد «حجاج» آمدند و مسأله را به او گزارش کردند. او از اینکه شاید از ساختن «کعبه» منع شود و به این کار توفیق نیابد، ترسید. از این و بر بالای منبر رفته و مردم را سوگند داد و گفت: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که نزد او نسبت به آنچه ما به آن مبتلا شده‌ایم علم و خبری باشد، او بیاید و ما را به آن خبر دهد.» در این حال پیرمردی ایستاد و گفت: «اگر نزد کسی در این مورد علمی باشد، آن علم نزد مردی است که به سمت «کعبه» آمد و مقداری از آن را بر گرفت و رفت.»
حاج پرسید: «او کیست؟» جواب داد: «علی بن الحسین -علیه‌السلام-. حجاج گفت: معدن این امور اوست» و لذا مردی را نزد حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- فرستاد و به ایشان اطلاع داد که چگونه خداوند از بازسازی «کعبه» او را ممنوع و محروم ساخته است. حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- رو به «حجاج» کرده و فرمودند: «ای «حجاج» تو قصد بنای «ابراهیم» و «اسماعیل» را نمودی و آن را تخریب کرده و در جاده افکندی و آن را غارت نمودی کان که آن میراث توست. حال بر منبر بالا برو و مردم را سوگند بده که هیچ کس از آنها که چیزی از آن برگرفته نماند مگر اینکه آن را برگرداند.» «حجاج» بلافاصله چنین کرد. به منبر بالا رفت و مردم را سوگند داد که هیچکس از آنها نماند که چیزی از «کعبه» نزد او باشد مگر اینکه آن را برگرداند و همه هم برگرداندند. چون همه خاکها مجتمع گردید، حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- جلو آمده و اساس را وضع نمودند و آنها را امر کردند که حفر کنید. در این لحظه آن مار غایب شد. باز آنها حفر کردند تا به موضع ستونها و قواعد رسیدند که حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- به آنها فرمود: «دست از کار بکشید و محل را ترک کنید!!» آنها چنین کردند و خود حضرت نزدیک شده و آن ستونها و قواعد را با لباس خود پوشانید و سپس گریست و بعد با دست خود آن را با خاک پوشانید. بعد کارگران را صدا زده و امر فرمود بناءتان را بگذارید. آنان نیز بناء را پایه گذاری کردند و چونکه دیوارهای «کعبه» بالا آمد، دستور داد در وسط آن خاک ریخته شود و از همین روست که خانه خدا مرتفع گردیده که باید با پلکان بر آن بالا رفت.» [1] . در همین ارتباط نیز روایت شده که چونکه «حجاج بن یوسف» به خاطر نبرد با «عبدالله بن

زبیر» «کعبه» را ویران ساخت و سپس آن را تعمیر نموده چونکه «بیت الله» اعاده گردید و خواستند که «حجر الاسود» را نصب کنند هر موقع که عالمی از عالمانشان یا قاضی از قضاتشان و یا زاهدی از زهادشان آن را نصب می‌کرد، متزلزل شده و مضطرب می‌گردید و «حجر» در مکان خود مستقر نمی‌شد.

در همین حال حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- جلو آمده و «حجر» را گرفتند و نام خداوند را بر زبان جاری کرده و آنگاه آن را نصب نمودند. در این دفعه آن در محل خود مستقر گردید و همه مردم تکبیر گفتند. [2] . از همین روست که به جناب «فرزدق» چنین الهام شد که در شعرش بگوید:

یکاد یمسکه عرفان راحته

رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم

یعنی: «جود و عطای کف بخشای او چنان است که چون به آهنگ استلام «رکن حطیم» (حجرالاسود) گام فرانهد، گویی که رکن می‌خواهد تا او را نزد خود نگاه دارد و از جود و عطایش برخوردار گردد.»

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 115، ح 1 (به نقل از اصول کافی).

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 32، ح 25 (به نقل از الخرائج و الجرائح).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

اما بردباری که یکی از صفات انبیا و مرسلین و از مهمترین و برجسته‌ترین صفات انسانی است، و از سیطره آدمی بر نفس و تسلیم نشدن وی در برابر انگیزه‌های خشم و انتقام سرچشمه می‌گیرد به وفور در آن امام به چشم می‌خورد جا حظ می‌گوید:
«علی بن حسین به هنگام شدت خشم با وجود قدرت، انتقام نمی‌گرفت.» [1] امام زین العابدین علیه‌السلام از همه کس بردبارتر بود و بیش از هر کسی خشم خود را فرومی‌خورد، راویان و مورخان رویدادهای زیادی از شکیبایی آن حضرت را نقل کرده‌اند که از آن جمله است:
1- امام علیه‌السلام کنیزی داشت که هر وقت می‌خواست برای نماز وضو بسازد، آب به دست آن حضرت می‌ریخت (روزی می‌خواست آب بریزد) ظرف آب از دستش به روی سر و صورت آن حضرت افتاد و شکست، کنیز بلافاصله گفت: خدای عزوجل می‌فرماید: «و الکاظمین الغیظ» [2] . و امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «من خشمم را فروخوردم.» کنیز، از بردباری و بزرگواری امام، در طمع شد و درخواست مراحم بیشتری نموده و عرض کرد: «و العافین عن الناس» [3] . امام علیه‌السلام از روی لطف و محبت فرمود: «خداوند از تو بگذرد.» کنیز با شنیدن جمله امام، عرض کرد: «و الله یحب المحسنین» [4] . امام علیه‌السلام با لطف و احسان بیشتری رو به کنیزی کرد و فرمود: «برو، تو آزادی...» [5] .
2- از جمله رویدادهای مربوط به بردباری امام علیه‌السلام، داستان مردی بی‌شرم و فرومایه است که با امام روبرو شد و بی‌دلیل شروع کرد به ناسزا و دشنام دادن، امام علیه‌السلام با نهایت لطف فرمود: «ای جوان! عقبات سختی در پیشروی ماست، اگر من از آن عقبات بگذرم از آنچه تو گفتی باکی ندارم اما اگر در آن جا سرگردان بمانم، حال من بدتر از آن است که تو گفتی...» [6] .
امام سجاد علیه‌السلام با تمام وجود و عواطفش به خدا و گرفتاریهای عالم آخرت که جز پرهیزگاران کسی از آنها در امان نیست، متوجه بود و چنان دلش را مشغول می‌داشت که هرزه‌گویی آن شخص فرومایه - سخنی برخاسته از باطنی فاقد اخلاق و ادب - کمترین تأثیری در او نگذاشت.
3- از جمله آثار حلم امام علیه‌السلام آن که روزی از مسجد بیرون آمد، مردی شروع کرد به ناسزا گفتن، مردم خواستند انتقام بگیرند و به او صدمه‌ای بزنند، امام علیه‌السلام آنها را منع کرد و رو به آن مرد کرد و فرمود:
«آنچه را که از اعمال ما نمی‌دانی و خداوند از تو پوشیده داشته بیشتر

است! آیا حاجتی داری که برآورده سازم؟» آن مرد با شنیدن سخنان امام، شرمنده شد و می‌خواست که زمین او را فروببرد، امام علیه‌السلام وقتی که آن حال را دید، رقت کرد، عبای سیاهی را که بر دوش داشت به سمت او انداخت و دستور داد تا هزار درهم به او دادند. به این ترتیب ریشه عداوت بی‌دلیل نسبت به مردم را از دل آن مرد بیرون آورد و او را به راه حق و راستی باز گرداند و چنان شد که هرگاه امام علیه‌السلام را می‌دید، عرض می‌کرد: به راستی که شما از اولاد پیامبرانید. [7] .
4- داستان دیگری از حلم امام علیه‌السلام نقل کرده‌اند که مرد فرومایه‌ای به امام علیه‌السلام جسارت کرد و او را دشنام داد، امام صورت مبارکش را از او برگرداند، آن مرد با مشاهده آن عمل، رگهای گردنش پر شد و رو به امام کرد و گفت:
«با تو هستم...»
امام علیه‌السلام فوری در پاسخش فرمود:
«من هم (با توجه به برخورد تو) از گناه تو چشم پوشیدم.»
امام، او را ترک کرد و رفت و مقابله به مثل نکرد [8] ، در حالی که آن مرد سخت برآشفته و خشمگین بود.
5- از جمله دلایل عظمت حلم آن حضرت داستان مردی است که به امام علیه‌السلام تهمت زد و هر چه توانست جسارت کرد، سپس امام رو به آن مرد کرد و فرمود: «اگر آنچه درباره من گفتی، چنانم، از خدا می‌خواهم که مرا بیامرزد و اگر نه، آنچه گفتی در من نیست، خدای تعالی از گناه تو بگذرد.» آن مرد با شنیدن سخنان امام متحیر شد و شروع کرد به عذرخواهی و عرض کرد: «فدایت شوم، آنچه گفتم، شما چنان نیستید، بلکه من سزاوارتر بدانهایم، مرا ببخشید.»
امام علیه‌السلام پس از مشاهده این حالت با لبخندی که حکایت از رضایت و بخشش آن حضرت داشت رو به آن مرد کرد و فرمود: «خداوند از تو درگذشت.» آن مرد در حالی که از محضر امام علیه‌السلام برمی‌گشت که سخت شگفت زده و قلبش آکنده از بزرگداشت و عظمت امام بود و با خود می‌گفت: خدا می‌داند که مقام رسالت خود را در خاندانی قرار دهد که خود می‌خواهد. [9] .
6- داستان دیگری از بردباری امام علیه‌السلام نقل کرده‌اند: مردی از دودمان زبیر در خدمت حضرت بود، مردی به او رسید، ضمن تعدی به او، دشنام و ناسزا گفت، آن مرد زبیری صورت از او برگرداند. وقتی که آن مرد رفت، زبیری از جا برخاست و شروع کرد به دشنام دادن به امام علیه‌السلام و جسارت می‌کرد در حالی که امام ساکت بود و جوابی نمی‌داد، زبیری رو به امام کرد و گفت: «چه باعث شده است که جواب مرا نمی‌دهی؟» امام از روی لطف و مدارا فرمود:

«آنچه که باعث شد تو جواب آن مرد را ندهی همان باعث شد که من هم جواب تو را ندهم!» [10] . این بود برخی از حالات کم نظیری که مورخان درباره شکیبایی آن حضرت نقل کرده‌اند که خود بیانگر وسعت فضایل بی‌مانند امام علیه‌السلام و اوصافی است که آن بزرگوار را تا برترین درجه کمال انسانی بالا برده است.

پی نوشت ها:

[1] تهذیب الاخلاق: ص 19.

[2] بخشی از آیه 134 سوره آل عمران، که از جمله صفات پرهیزگاران می‌فرماید: «و فروخورندگان خشم».

[3] بخش دیگری از آیه 134 سوره آل عمران، یعنی:... آنانی که از بدی مردم درگذرند، خداوند دوستدار نیکوکاران است.

[4] بخش دیگری از آیه 134 سوره آل عمران، یعنی:... آنانی که از بدی مردم درگذرند، خداوند دوستدار نیکوکاران است.

[5] تاریخ دمشق: 36 / 155، نهایة الادب: 21 / 326.

[6] بحارالانوار: 46 / 96.

[7] البدایة و النهایة: 9 / 105.

[8] البدایة و النهایة: 9 / 105.

[9] صفة الصفوه: 2 / 54.

[10] الکامل مبرد: 3 / 805.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

اما بخشندگی نیز یکی از ویژگیها و صفات ذاتی آن بزرگوار بود، تمام مورخان برآنند که آن حضرت از همه مردم بخشنده‌تر و دست و دل بازتر و نسبت به فقرا و مستمندان نیکوکارتر بود. داستانهای فراوانی از بخشش و کرم آن بزرگوار نقل کرده‌اند که از جمله موارد زیر است:
داستان محمد بن اسامه
محمد بن اسامه مریض شد، امام علیه‌السلام به عیادت او رفت. وقتی که کنار بستر او نشست، محمد شروع به گریستن کرد، امام علیه‌السلام فرمود:
- «چرا گریه می‌کنی؟»
- «وامی دارم.»
-«چقدر وام داری؟»
- «پانزده هزار دینار.»
- «من قبول می‌کنم.»
و امام علیه‌السلام از مجلس برنخاست، مگر آن که آن مبلغ را پرداخت، [1] و کابوس وحشتناک وام و اندوه او را برطرف ساخت.
اطعام عمومی
از آثار بزرگوار و بخشندگی آن حضرت این است که همه روزه در مدینه اطعام عمومی می‌کرد و در وقت ظهر در منزل خودش بار عام می‌داد. [2]
.
اداره کردن صد خانواده
از آثار وجود فراوان امام آن که صد خانوار را در مدینه به طور پنهانی [3] اداره می‌کرد که هر خانوار شامل چند تن بودند. [4] . به راستی سخاوت دلیل بر آن است که شخص بخشنده از بخل برکنار است و نسبت به مردم احساس محبت دارد و سپاسگزار خدا در برابر نعمت‌های اوست.

پی نوشت ها:
[1] البداية و النهاية: 9 / 105، سير اعلام النبلاء: 4 / 239، تاريخ اسلام: 2 / 266، الحلية: 3 / 141.
[2] تاریخ یعقوبی: 3 / 6.
[3] تهذيب اللغات و الأسماء: ص 343.
[4] بحارالانوار: 46 / 88.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

بردباری

روزی یکی از کنیزان امام سجاد علیه‌السلام به دستان آن حضرت آب می‌ریخت تا آن جناب دست و روی خود را بشوید. ناگهان ظرف آب افتاد و به سر مبارک امام علیه‌السلام اصابت نمود به گونه‌ای که سر آن حضرت شکست. حضرت علیه‌السلام سرش را به طرف کنیز برگرداند. کنیز که نگران و ترسان شده بود با زیرکی این آیه را خواند: «و الکاظمین الغیظ» «پرهیزکاران خشم خود را فرو می‌خورند.» امام علیه‌السلام فرمود: خشم خود را فرو بردم. کنیز دنبال آیه را خواند: «و العافین عن الناس» «پرهیزکاران، خطاکاران را می‌بخشند.» امام علیه‌السلام فرمود: تو را بخشیدم. کنیز پایان آیه را خواند: «و الله یحب المحسنین» [1] . امام سجاد علیه‌السلام به کنیز احسان نمود و فرمود: برو، تو را در راه خدا آزاد ساختم. [2] .

پی نوشت ها:

[1] سوره آل عمران، آیه 134.

[2] ترجمه ارشاد مفید، ج 2، ص 146.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

زمخشری در ربیع الابرار نقل کرده: چون یزید بن معاویه مسلم بن عقبه را به جنگ اهل مدینه فرستاد و گفت: پس از شکست آنان، زنانشان بر سپاهیان شام مباح است (ولی به وی سفارش کرد که متعرض امام سجاد (ع) نشود) علی بن الحسین (ع) در آن ماجرای شوم، چهار صد زن را با فرزندانشان و حشمشان تکفّل فرمود، و آنها را با خانواده خود قرار داد و تا لشکریان مسلم در مدینه بودند آنها را اطعام کرد، یکی از آن زنان قسم خورد که در خانه پدرش و مادرش آن احترام را ندیده است که از آن حضرت دید. [1] . این بود قطره‌ای از دریای فضائل سیدالساجدین صلوات الله علیه که برای نمونه نقل شد.

مناجات طی الارض

حماد بن حبیب کوفی می‌گوید: در راه مکه در منزلی به نام «زباله» از قافله کنار ماندم، غریب و ناشناس در بیابانی سرگردان گردیدم، چون شب فرا رسید بالای درخت بلندی رفتم تا از خطر محفوظ مانم و آنگاه که تاریکی کامل شد، جوانی را دیدم می‌آید، لباسهای سفیدی بر تن داشت و بوی مشک از او به مشام می‌رسید.

آنچه توانستم خود را مخفی کردم تا اصلاً متوجه من نشود، دیدم آماده نماز شد و ایستاد و می‌گفت: «یا من حاز کلّ شیءٍ ملکوتاً و قهر کلّ شیءٍ جبروتاً أولِج قلبی فرحَ إلاقبال علیک و ألحقنی بمیدان المطیعین لک».

ای خدایی که حکومت تو به همه کاینات احاطه کرده و قدرت تو بر همه موجودات غلبه نموده است، شادی روبرو شدن با تو را به قلب من داخل فرما و مرا به میدان اطاعت کنندگانت وارد کن.

آنگاه شروع به نماز کرد، چون اعضایش آرام و حرکاتش ساکن شد، آهسته از درخت پایین آمدم، دیدم در آن جا چشمه آبی هست، من نیز وضو گرفته پشت سرش ایستادم، در نظرم محرابی نمایان شد گویی در همان وقت ممثل شده بود، او به هر آیه‌ای که می‌رسید و در آن وعده رحمت با عذاب بود با ناله و انین آن را تکرار می‌کرد و چون ظلمت شب شروع به رفتن کرد، ایستاد و چنین می‌گفت: «یا من قصده الضالّون فاصابوه مرشداً و أمّه الخائفون فوجدوه مَعقِلاً و لجأ الیه العابدون فوجدوه مَوئلاً، مَتی راحة من نصب لغیرک بدنه و مَتی فرح من قصد سواک بنیته الهی قد تقشّع الظّلام و لم اقض من خدمتک و طراً و لا من حیاض مناجاتک صدراً، صل علی محمد و آله و افعل بی اولی الامرین بک یا ارحم الراحمین». ای آن که گمراهان او را قصد کرده و یافته‌اند که راهنماست و خائفان او را امید داشته و دیده‌اند که ایمن دهنده است و بندگان به او پناه برده و دیده‌اند که محل

پناه است، کِی راحت خواهد شد آن که بدن خویش را برای غیر تو به زحمت انداخته و کی شاد خواهد شد آن که در نیتش غیر تو را قصد کرده است. الهی ظلمت شب با آمدن صبح شکافته شد حال آن که من از عبادت تو کامی نبرده‌ام و از حوضهای مناجات تو سینه‌ای پر ننموده‌ام، بر محمد و آل محمد صلوات فرست و با من از رحمت و غضب، آنرا کن که بر تو سزاوارتر است ای ارحم الراحمین. حماد گوید: ترسیدم که برود و ندانم کیست، به او چسبیدم و گفتم: تو را قسم می‌دهم به خدایی که خستگی رنج را از تو برده و لذت خوف و عبادت را به تو ارزانی داشته است، از تو بر من رحمت و رأفتی برسد، من راه را گم کرده و از قافله درمانده‌ام، فرمود: اگر توکلت راست باشد گمراه نمی‌شوی، با من بیا و دنبال من باش، چون به زیر آن درخت رسید، دست مرا گرفت، گمان کردم که زمین زیر پای من کشیده می‌شود، چون هوا روشن شد فرمود: تو را بشارت باد که اینجا مکه است، من صدای اهل آنجا را شنیده و حاجیان را دیدم.

به او گفتم: تو را قسم می‌دهم به خدایی که رحمت او را در روز قیامت و روز احتیاج امید داری تو کیستی؟ فرمود: حالا که قسم دادی می‌گویم، من علی بن الحسین بن علی بن ابیطالبم. [2] .

حماد بن حبیب کوفی بنابر نقل رجال شیخ از اصحاب امام صادق (ع) است، جریان طی الارض یکی از واقعیات و از مصادیق ولایت تکوینی است و در سوره نمل آیه 40: «و قال الذی عنده علم من الکتاب...» نقل شده که آصف بن برخیا وزیر سلیمان، تخت ملکه سبأ را نزد سلیمان آورد و در حالات امام جواد (ع) نظیر آن آمده است.

امام و طاووس یمانی

طاووس یمانی می‌گوید: در مکه در «حجر اسماعیل» بودم دیدم مردی مشغول نماز است، دقت کردم متوجه شدم که علی بن الحسین (امام سجاد(ع)) است، پیش خود گفتم: ای نفس! این مرد نیکوکاری از اهل بیت رسالت است و الله دعای او را غنیمت شمرده و خواهم دید چه دعایی می‌کند؟ چون از نماز فارغ شد دست به دعا برداشت و می‌گفت:

«سَیدی سَیدی هذه یدای قدمددتهما الیک بالذنوب مملوّةٌ و عینای بالرّجاء ممدودة و حقّ لمن دعاک بالندم تّذللاً ان تُجیبه بالکرم تفضّلاً».

ای خدا، آقای من، آقای من، این دو دست من است که پر از گناهان به درگاه تو بلند کردم و دو چشمانم به امید به درگاه تو باز شده است، سزاوار است با بزرگواری و تفضّل کسی را که با تذلّل و فروتنی تو را می‌خواند جواب بدهی. مولای من! آیا مرا از اهل شقاوت آفریده‌ای تا بر حال خویش پیوسته گریه کنم، یا از اهل سعادت آفریده‌ای تا به امید بشارت دهم.

مولای من! آیا برای عمودهای آتشین جهنم اعضا مرا خلق کرده‌ای؟! یا برای نوشیدن آب جوشان آتش، روده‌های مرا به وجود آورده‌ای؟
مولای من! اگر بنده‌ای می‌توانست از مولای خود فرار کند، من اولین فرار کنندگان از تو بودم اما می‌دانم که از چنگ تو فرار نتوانم.
سید من! اگر می‌دانستم که عذاب من بر حکومت تو می‌افزاید از تو برای عذاب صبر می‌خواستم ولی می‌دانم که اطاعت طاعتگران بر حکومت تو اضافه نمی‌کند و گناه گناهکاران از حکومتت نمی‌کاهد. مولای من! من کیستم؟ موقعیت من کدام است؟ با بزرگواری خود مرا ببخش، با پرده پوشی خود بزرگم کن، و با آقایی خود از ملامت من درگذر.
«إلهی و سیدی ارْحمنی مَصُروعاً علی الفراش تَقَلّبنی اَیدی اَحِبّتی و ارحمنی مطروحاً علی المُغتسل یغْسلنی صالحٌ جیرتی و ارْحمنی محمولاً قد تَناول الاقرباءُ اَطراف جَنازتی و ارحم فی ذلک البیت الظّلْم وَحْشتی و غُربتی و وحدتی».
معبود من، مولای من، رحم کن مرا آن وقت که در بستر مرگ افتاده باشم و دوستانم مرا رو به قبله کنند، رحم کن بر من آن وقت که در غسلگاه انداخته شوم و همسایگان نیکوکارم مرا غسل دهند، رحم کن بر من آنگاه که بالای دست تشییع کنندگان حمل می‌شوم و خویشانم اطراف جنازه‌ام را گرفته‌اند، رحم کن بر وحشت من و غربت من و تنهائی من در آن قبر پر از ظلمت و تاریکی. [3] .
آنگاه گریست و گفت: سبحانک تو را گناه می‌کنند که گویا نمی‌بینی، حلم نشان می‌دهی که گویا به تو معصیت نکرده‌اند، با حسن معامله به بندگانت محبت می‌کنی که گویا تو به آنها محتاجی. حال آن که مولای من تو از آنها بی‌نیازی، سپس به سجده افتاد.
طاووس گوید: به کنار او آمدم، سرش را برداشته و بر زانوی خود گذاشتم، گریستم اشک چشمانم بر صورت او ریخت، برخاست و نشست و فرمود: این کیست که مرا از یاد خدایم مشغول کرد؟
گفتم: منم، طاووس یمانی، یابن رسول الله. این ناله و بی تابی چیست؟ باید ما چنین کنیم که عاصی و جانی هستیم، پدرت حسین بن علی، مادرت فاطمه زهرا و جدت رسول خدا (ص) است، امام فرمود: «هیهاتَ هیهاتَ یا طاووسُ دَعْ عنّی حدیثَ اَبی و اَمّی و جدّی. خلق اللّه الجنةَ لمن اَطاعَه و اَحسَن و لو کان عبداً حبشّیاً و خلق النّار لمن عصاه و لو کان ولداً قرشیاً. اما سمعتَ قول اللّه تَعالی فاذا نُفَخ فی الصّور فلا اَنساب بَینهم ولا یستاءَلُون واللّه لا ینفعک غدًا الاّ تَقدمةٌ تقدّمها من عمل صالح». [4] .
هیهات، هیهات ای طاووس حدیث و موضوع، پدر، مادر، جد من را کنار بگذار، خداوند بهشت را برای هر بنده اطاعت کننده و نیکوکار آفریده ولو غلام حبشی باشد و آتش را برای معصیتکار قرار داده ولو شخص قرشی

(از خانواده بنی هاشم) باشد آیا کلام خدا را نشنیده‌ای که فرموده: چون در صور دمیده شود، نسبها آن روز در میان مردم نیست و از انساب یکدیگر سؤال نمی‌کنند، به خدا قسم روز قیامت به تو فایده نمی‌دهد مگر عملی که از پیش فرستاده باشی. ناگفته نماند: طاووس یمانی از فقها عامه است، بعضی او را شیعه دانسته‌اند ولی این قول صحت ندارد.

پی نوشت ها:

[1] بحار: ج 49 ص 40، مناقب، ج 4 ص 142.

[2] بحار: ج 75 ص 146 از امالی صدوق.

[3] بحار: ج 46 ص 82.

[4] بحار: ج 2 ص 12 و 13 مجلسی رحمة اللّه علیه بقیه خبر را به فصل معجزات حضرت رسول (ص) احاله کرده است.

منبع: نمونه هایی از فضائل و سیره فردی امام علی بن الحسین؛ سید علی اکبر قریشی.

آن حضرت در میدان بندگی خدای یکتا و معبود و معشوق خود، مصداق برجسته این کلام الهی است که اهل پرستش را چنین توصیف می‌کند:
مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند. آنها از روزی که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود، می‌ترسند. (نور: 37)
همه رفتارهای حضرت، از حضوری پیوسته در برابر حق تعالی و دیدار محبوب و معبود حقیقی حکایت داشت؛ آن گونه که نوشته‌اند: «هرگاه برای نماز آماده می‌شد تا وضو بسازد، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد. به او می‌گفتند: چرا چنین می‌شوید؟ در پاسخ می‌فرمود: مگر نمی‌دانید در پیشگاه چه کسی می‌ایستم». [1] .
امام باقر علیه‌السلام درباره پدرش چنین می‌فرماید: هیچ‌گاه برای وضو گرفتن از کسی کمک نمی‌گرفت، بلکه همواره پیش از خواب، آب از چاه بیرون می‌کشید و در خمره می‌ریخت. وقتی برای نماز شب به پا می‌خاست، نخست مسواک می‌کرد، سپس وضو می‌ساخت و به نماز می‌ایستاد. هر آنچه از نمازهای مستحبی در روز از وی فوت شده بود، در شب به جای می‌آورد، ولی به من می‌فرمود: ای فرزندم! بر شما لازم نیست همچون من باشید (و چنین نماز فراوان بخوانید)، بلکه برای کسی که خود را به کار نیکی عادت داده، لازم است بر آن مداومت کند. بدین جهت بود که هرگز در سفر و حضر، نماز شب را ترک نمی‌کرد. [2] .
اسباط می‌گوید که وارد مسجدی در کوفه شدم. ناگاه دیدم جوانی در حال سجده با خدا مناجات می‌کند و می‌گوید: «چهره‌ام خاک‌آلود (در نهایت تذلل) برای خالقم سجده می‌کند و سزاوار اوست». جلوتر رفتم. دیدم علی بن الحسین، زین‌العابدین علیه‌السلام است. هنگام طلوع فجر، نزد وی رفتم و گفتم: «ای فرزند رسول‌خدا خودت را به سختی وا می‌داری و حال آنکه خداوند تو را به آنچه خود خواست، فضیلت بخشیده است». وقتی چنین سخنی گفتم، گریست. سپس حدیثی را از عمرو بن عثمان از اسامة بن زید نقل فرمود که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر چشمی در روز قیامت گریان است؛ مگر چشمی که از خشیت خدا بگرید و چشمی که راه خدا (در جنگ) نابینا شود و چشمی که از محارم الهی چشم بپوشد و چشمی که شب زنده‌داری کند و آن را به روز رساند. خداوند به چنین کسی نزد فرشتگان مباهات می‌کند و می‌فرماید: بنگرید به بنده‌ام که روح او نزد من و بدن او در طاعت من است. بدنش را از رختخواب دور کرد، به جهت خوف و طمعی که در رحمتم دارد. پس شما ای فرشتگان،

گواهی دهید که او را بخشیدم. [3] . مناجات‌های دل‌نشین آن حضرت زبانزد راهیان کوی دوست است. طاووس بن کیسان یمانی از زاهدان و عابدان معروف می‌گوید: «شبی در حجر اسماعیل بودم که دیدم علی بن الحسین علیه‌السلام به آنجا آمد. با خود گفتم او مردی صالح از اهل‌بیت نبوت است. باید به راز و نیازهای وی گوش فرا دهم تا ببینم چگونه نیایش می‌کند. سپس دیدم که تا صبح به نماز ایستاد و سرانجام به سجده رفت. در سجده‌اش شنیدم که می‌گفت:
پروردگارا! بنده ناچیزت به درگاه توست؛ نیازمند و درمانده‌ات به درگاه توست؛ پروردگارا! گدایت به درگاه توست؛ پروردگارا! فقیرت به درگاه توست و از تو درخواست دارد. در هیچ اندوهی این دعا را نخواندم، مگر آنکه برطرف گردید و گشایش حاصل شد». [4] . زید بن اسلم نیز می‌گوید: این دعا از دعاهای همیشگی علی بن الحسین علیه‌السلام بود: اللهم لا تکلنی الی نفسی فاعجز عنها و لا تکلنی الی المخلوقین فیضیعونی. [5] . بار خدایا! مرا به خودم وامگذار تا از مهار آن در مانم و مرا به مخلوق نیز وامگذار تا تباهم سازند.

پی نوشت ها:
[1] تهذیب الکمال، ج 20، ص 390؛ احمد بن حجر هیثمی، صواعق المحرقة، بیروت، مؤسسه الرسالة، 1417 ه. ق، چ 1، ج 2، ص 583.
[2] ابن جوزی، صفوة الصفوة، بیروت، دارالفکر، چ 1413،1 ه. ق، بخش دوم، ج 1، ص 55؛ محمد بن حسن واسطی، مجمع الاحباب، دارالمنهاج، چ 1423،1 ه. ق، ج 2، ص 187.
[3] عبدالکریم، رافعی قزوینی، التدوین فی اخبار قزوین، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1917 م، ج 2، ص 110.
[4] سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 393؛ تاریخ دمشق، ج 41، ص 381؛ تهذیب التهذیب، ج 20، ص 391.
[5] سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 396؛ تاریخ دمشق، ج 41، ص 382.
منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول 1385.

پذیرایی جنیان از حاجیان

امام سجّاد، حضرت زین العابدین صلوات اللّه و سلامه علیه به همراه تنی چند از دوستان و یاران خویش عازم مکّه معظّمه گردید، در این بین، حضرت با بعضی از دوستان مقداری عقب تر و تعدادی نیز به همراه خدمه جلوتر حرکت می کردند.
آن هائی که جلوتر بودند، چون به محلّ عَسْفان - منزل گاه و استراحت گاه حاجیان - رسیدند، در گوشه ای خیمه زده و چادر برپا کردند. وقتی حضرت نزدیک آن ها رسید فرمود: چرا این جا بار انداخته اید! این جا محلّ سکونت آن دسته از جنّیانی است که از دوستان و شیعیان ما هستند؛ و بودن ما در این جا برای آن ها موجب مزاحمت و ضرر می باشد. اصحاب گفتند: ما این موضوع را نمی دانستیم؛ و چون خواستند اسباب و وسائل خود را جمع کنند و از آن جا کوچ نمایند، ناگهان صدائی را شنیدند که گفت: یاابن رسول اللّه! حرکت نکنید و همین جا بمانید، زیرا ما به وجود شما افتخار می کنیم.
سپس طبقی را فرستادند و گفتند: دوست داریم میهمان ما باشید، و از آنچه برایتان فرستادیم تناول نمائید. همین که اصحاب امام علیه السّلام، نگاه کردند، دیدند در گوشه ای از خیمه حضرت طبقی از انواع میوه های انگور، رطب، انار، موز و دیگر میوه ها قرار دارد ولی کسی را ندیدند، بلکه فقط صدائی را می شنیدند و طبق میوه ها را مشاهده می کردند.
بعد از آن امام سجّاد علیه السّلام همراهان خود را دعوت نمود و همگی از آن میوه ها میل کردند؛ و پس از آن حرکت کرده و از آن مکان کوچ نمودند و به سمت مکّه معظّمه رهسپار شدند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] الخرائج و الجرائح: ج 2، ص 587، ح 10.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

پروردگار خواب و دو شیر درنده

مرحوم علاّمه مجلسی به نقل از شیخ الطایفه مرحوم طوسی حکایت کند: روزی حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السّلام به عنوان انجام مراسم حجّ خانه خدا، عازم مکّه مکرّمه گردید. در مسیر راه از شهر مدینه به مکّه، به بیابانی رسید که دزدهای بسیاری جهت غارت و چپاول اموال حاجیان و اذیت و آزار ایشان، سر راه ایستاده و کمین کرده بودند.

همین که امام علیه السّلام نزدیک دزدان رسید، یکی از آن دزدها جلو آمد و راه را بر آن حضرت بست و منع از حرکت آن بزرگوار به سوی مکّه معظّمه گردید. امام زین العابدین علیه السّلام با متانت و خون سردی به آن دزد خطاب نمود و اظهار داشت: چه می خواهی؟ و به دنبال چه چیزی هستی؟ دزد پاسخ داد: می خواهم تو را به قتل رسانده و آن گاه وسائل و اموال تو را غارت کنم. حضرت فرمود: من حاضر هستم که با رضایت خود اموال و آنچه را که همراه دارم، با تو تقسیم کنم و با رضایت خویش نصف آن ها را تحویل تو دهم. دزد راهزن گفت: من نمی پذیرم و باید برنامه و تصمیم خود را، که گفتم اجراء کنم. حضرت سجّاد علیه السّلام فرمود: من حاضرم از آنچه که به همراه دارم، به مقدار هزینه سفر خویش بردارم و بقیه آن را هر چه باشد در اختیار تو قرار دهم. ولیکن دزد همچنان بر حرف خود اصرار می ورزید و با لجاجت پیشنهاد امام زین العابدین علیه السّلام را نپذیرفت. پس چون حضرت چنین حالت و برخوردی را از آن دزد مشاهده نمود، از او سؤال نمود: پروردگار و ارباب تو کجاست؟ دزد پاسخ داد: در حال خواب به سر می برد.

در این موقع حضرت کلماتی را بر زبان مبارک خود جاری نمود و زمزمه ای کرد که ناگهان دو شیر درّنده پدیدار گشتند؛ و به دزد حمله کردند و یکی سر دزد و دیگری پایش را به دندان گرفت و هر یک او را به سمتی می کشید. سپس امام سجّاد علیه السّلام اظهار داشت: تو گمان کردی که پروردگارت غافل است و در حال خواب به سر می برد؟! و بعد از آن، امام علیه السّلام به سلامت و امنیت به راه خود ادامه داد و به سوی مکّه معظّمه حرکت نمود. [1] .

پی نوشت ها:

[1] أمالی شیخ طوسی: ص 605، بحارالانوار: ج 46، ص 41، ح 36.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

هنوز صحبت‌های شیرین و نصیحت‌های دلسوزانه‌اش را به یاد دارم، عجب سخنان گهرباری بود، همچون مروارید و حتی بالاتر از آن! هر جمله که بر زبان او جاری می‌شد دریایی از حکمت بود.
به خاطر دارم سال‌ها قبل روزی با پدرم به حضورش رفتیم تا پندی بشنوم و در زندگی به کار ببندیم. او روی سجاده‌ی نمازش نشسته بود و فرزندش نیز در کنارش بود و با هم صحبت می‌کردند. نمازش تمام شده بود. با دیدن من و پدرم سجاده را جمع کرد و آن را روی طاقچه‌ی گلی اتاق گذاشت. آمد و کنار ما نشست و احوال پرسی گرمی کرد، پسر خردسالش آمد و گفت: پدر جان! بقیه‌اش را هم بگو، آن پنج گروه که گفتی از آنان پرهیز کنم کدامند؟ کنجکاو شدم تا بدانم آنها چه گروه‌هایی هستند. امام سجاد که به اشتیاق من پی برده بود فرمود: هر دوی شما گوش کنید و در زندگی به کار ببندید، پنج گروه هستند که هیچ‌گاه با آنان رفاقت نکنید «فاسق»، «بخیل»، «دروغ‌گو»، «احمق» و «قاطع رحم.» [1] .
اولی تو را به یک لقمه نان و حتی کمتر از آن می‌فروشد. دومی زمانی که به شدت به چیزی نیاز داری، تو را از آن محروم می‌کند. سومی مثل سراب در بیابان است، راه دور را به تو نزدیک می‌نمایاند و برعکس، راه نزدیک را دور. چهارمی می‌خواهد به تو سود برساند، ولی کاری می‌کند که به ضررت تمام می‌شود و پنجمی مورد لعنت خداست؛ چون خدا در سه جای قرآن، آن کسی را که با خویشاوندانش قطع رابطه کند ملعون شمرده است. [2] . از آن زمان سال‌های زیادی می‌گذرد و من تازه به عمق و معنای صحبت‌های امام سجاد علیه‌السلام پی برده‌ام.

پی نوشت ها:
[1] کسی که با خویشاوندانش قطع رابطه کند.
[2] کشف الغمه، ج 3، ص 105.
منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول 1383.

پرهیز از دروغ

اتقوا الکذب الصغیر منه و الکبیر فی کل جد و هزل فان الرجل اذا کذب فی الصغیر اجترء علی الکبیر. [1] .

از دروغ کوچک و بزرگ در هر جدی و شوخیی بپرهیزید، زیرا چون کسی دروغ کوچک گفت بر دروغ بزرگ نیز جرئت پیدا می‌کند.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول ، ص 278.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

ما من شیء أحب الی الله بعد معرفته من عفة بطن و فرج و ما من شیء أحب الی الله من أن یسأل.[1] .

چیزی نزد خدا، پس از معرفت او، محبوب‌تر از پاکی شکم و پاکدامنی نیست، و چیزی نزد خدا محبوب‌تر از درخواست کردن از او نیست.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول ، ص 282.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

پذیرش عذر دیگران

ان شتمک رجل عن یمینک ثم تحول الی یسارک و اعتذر الیک فاقبل عذره. [1] .
اگر مردی از طرف راستت به تو دشنام داد و سپس به سوی چپت گردید و از تو عذرخواهی نمود، عذرش را بپذیر.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول ، ص 282.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

پرهیز از گناهکاران، ظالمان و فاسقان

ایاکم و صحبة العاصین، و معونة الظالمین و مجاورة الفاسقین، احذروا فتنتهم، و تباعدوا من ساحتهم.[1] .
از همنشینی با گنهکاران و یاری ستمگران و نزدیکی با فاسقان بپرهیزید. از فتنه‌هایشان برحذر باشید و از درگاهشان دوری گزینید.

پی نوشت ها:
[1] تحف العقول، ص 254.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

پرهیز از دشمنی و توجه به دوستی

لا تعادین أحدا و ان ظننت أنه لا یضرک، و لا تزهدن فی صداقة أحد و ان ظننت أنه لا ینفعک.... [1] . حتما با هیچ کس دشمنی نکن، هر چند گمان کنی که او به تو زیان نرساند، و حتما دوستی هیچ کس را ترک نکن هر چند گمان کنی که او سودی به تو نرساند...

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول، ج 78 ص 160.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

پاداش احسان

من کسا مؤمنا کساه الله من الثیاب الخضر. [1] .
هر که مؤمنی را بپوشاند، خداوند به او از جامه‌های سبز بهشتی بپوشاند.

پی نوشت ها:
[1] اصول کافی، ج 3، ص 293 - تحف العقول، ص 282.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

پر شدن عبای امام سجاد از مروارید

می‌گویند: روزی عبدالملک بن مروان در خانه خدا طواف می‌کرد و امام سجاد علیه‌السلام در پیشاپیش او طواف خود را انجام می‌داد و به او توجهی نداشت و عبدالملک هم او را نمی‌شناخت. عبدالملک گفت: «این شخص کیست که در مقابل ما طواف می‌کند و به ما توجهی نمی‌کند؟» گفتند: این شخص، علی بن الحسین است.» عبدالملک به جایگاه خود رفت و گفت: «او را نزد من بیاورید.» حضرت را آوردند. عبدالملک گفت: «ای علی بن الحسین! من که قاتل پدرت نیستم! چرا نزد من نمی‌آیی؟! امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «قاتل پدرم، دنیا را از پدرم گرفت ولی پدرم آخرت او را خراب کرد. اگر تو نیز دوست داری چنین شوی پس باش.»
عبدالملک گفت: «هرگز، ولی نزد ما بیا تا از دنیای ما بهره ببری.» حضرت نشست و عبای خود را گشود و دعا کرد: «خدایا! حرمتی که دوستانت نزد تو دارند را نشان بده.» در این هنگام، عبای حضرت پر از مرواریدهای درخشان شد که شعاع نورشان، دیدگان را خیره می‌کرد. در این هنگام خطاب به عبدالملک فرمود: «کسی که چنین حرمتی نزد خدا دارد چه نیازی به دنیای تو دارد؟!» سپس فرمود: «خدایا! اینها را بگیر که من احتیاجی به آنها ندارم.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] =الخرائج الجرائح.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

پول با برکت

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: بندگان خدا بدانید که برای مشرکان ترازویی نصب نمی شود و نه نامه ی اعمالی، همانا آنان بدون حساب وارد جهنم می شوند.

و به سند خود از سلیمان بن عیسی روایت می کند که گفت: حضرت سجاد علیه السلام را دیدم و گفتم: یابن رسول الله! من تهی دستم، حضرت درهمی و نانی به من داد، چهل سال خود و عائله ام از آنها استفاده کردیم. (البته معنی آن است که با درهم معامله کرده و از برکت آن وضعش تأمین شده است.)

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

پرنده و شکوفه خرما

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: از آن حضرت در مورد ریسمان محکم در قرآن سؤال شد که مراد چیست؟ حضرت فرمود: آن ریسمان محکم ایمان به خداست.
و به سند خود از جمهور بن حکیم در حدیثی روایت می کند که: پرنده ای حضرت سجاد علیه السلام را دید و پایین آمد و شکوفه خرمایی در غیر فصل به حضرت داد.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

1 - مرحوم قطب الدّین راوندی در کتاب خود آورده است:
امام سجّاد صلوات اللّه علیه چون نماز صبح را به جا می آورد؛ در جایگاه خود می نشست و دعا می خواند تا موقعی که خورشید طلوع نماید؛ و پس از طلوع خورشید، دو رکعت نماز برای سلامتی خود و افراد خانواده اش می خواند و سپس مختصری می خوابید.
و چون از خواب بیدار می شد، دندان های خود را مسواک می نمود و بعد از آن مشغول صرف صبحانه می گردید. [1] .
2 - مرحوم کلینی، به نقل از حضرت صادق آل محمّد علیهم السّلام حکایت فرماید:
هرگاه یکی از دامادهای امام سجّاد علیه السّلام داخل منزل وی می گردید و بر حضرتش وارد می شد، امام سجّاد علیه السّلام عبای خود را از دوش بر می گرفت و برای او پهن می نمود تا روی آن بنشیند. و سپس به داماد خود می فرمود: خوش آمدی، که تو هم تأمین کننده هزینه های خانواده خود و هم، نگه دارنده ناموس خود از شرّ هواهای نفسانی و اجانب هستی. [2] .
3 - روزی امام سجّاد علیه السّلام مشغول خواندن نماز بود، که در بین نماز عبای آن حضرت از روی شانه اش افتاد و حضرت بدون کمترین توجّهی نسبت به آن، با همان حالت به نماز خود ادامه داد. چون از نماز فارغ شد یکی از اصحاب آن حضرت جلو آمد و اظهار داشت: یاابن رسول اللّه! چرا هنگامی که عبا از روی شانه شما افتاد، بدون توجّه به آن، به نماز خود ادامه دادی!؟
امام علیه السّلام فرمود: این چه اعتراضی است که مطرح می کنی!؟ آیا می دانی من در حال نماز، در مقابل چه کسی قرار داشتم؛ و با چه کسی سخن می گفتم؟ آیا توجّه نداری، هر مقداری که از نماز با خلوص و توجّه کامل به خداوند متعال باشد به همان مقدار مقبول درگاه الهی قرار می گیرد. آن شخص گفت: پس وای بر حال ما، که بیچاره هستیم. و حضرت فرمود: از لطف و رحمت پروردگار مهربان ناامید نباشید، چون خداوند متعال به وسیله نمازهای نافله، نواقص نماز را تکمیل و جبران می نماید. [3] .
4 - روزی شخصی حضرت سجّاد علیه السّلام را تعریف و تمجید کرد و اظهار علاقه شدیدی نسبت به آن حضرت داشت.
امام علیه السّلام فرمود: خداوندا، به تو پناه می برم از این که مبادا دیگران مرا دوست بدارند، در حالی که تو مرا دشمن داشته باشی.

همچنین حکایت کرده اند: روزی که عید عرفه بود، آن حضرت از محلّی عبور می نمود، عدّه ای را مشاهده کرد که در حال گدائی بودند و از این و آن تقاضای کمک می کردند. حضرت با حالت تعجّب به آن ها نگاهی نمود و فرمود: وای بر شما، که در مثل چنین روزی - روز عرفه - از غیر خداوند متعال، کمک می طلبید و چشم امید به دیگران بسته اید. [4] .

5 - مرحوم کلینی رحمة اللّه علیه در کتاب شریف کافی آورده است:

شخصی به نام سعید بن مسیب حکایت کند: روزی به محضر مبارک امام سجّاد علی بن الحسین علیهماالسّلام وارد شدم در حالتی که آن حضرت مشغول خواندن نماز بود، پس چون نماز خود را به پایان رساند، شخصی درب خانه را زد. حضرت فرمود: سائلی - گدائی - آمده است و تقاضای کمک دارد، او را ناامید مگردانید. [5] .

پی نوشت ها:

[1] دعوات راوندی: ص 71، و مستدرک الوسائل: ج 6، ص 350، ح 3.

[2] اصول کافی: ج 1، ص 338، ح 8.

[3] دعائم الاسلام: ج 1، ص 158، مستدرک الوسائل: ج 4، ص 103، ح 29.

[4] بحارالانوار: ج 46، ص 62.

[5] کافی: ج 4، ص 15، ح 4، حلیة الابرار: ج 3، ص 259، ح 5.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

پرهیز از ظلم

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: پدرم امام سجاد علیه‌السلام به هنگام وفات مرا به سینه خود فشرد و فرمود: پسرم! از ظلم به کسی که یاوری جز خدای ندارد، اجتناب کن. [1] .

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی، ج 4، ص 16.

منبع: پنجاه و هفت درس از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

پیک محبت

زین‌العابدین پیک محبت بود. این هم عجیب است: راه می‌رفت، هرجا، بی کسی را می‌دید، هر جا غریبی را می‌دید، فقیر و مستمندی را می‌دید، کسی را می‌دید که دیگران به او توجه ندارند، به او محبت می‌کرد، او را نوازش می‌کرد و به خانه خودش می‌آورد. [1] .
روزی یک عده جذامی را دید. (همه از جذامی فرار می‌کنند، و آن که فرار می‌کند از سرایت بیماریش می‌ترسد، ولی خوب اینها هم بنده خدا هستند) از اینها دعوت کرد، اینها را به خانه خود آورد و در خانه خود از اینها پرستاری کرد. [2] خانه زین‌العابدین خانه مسکینان و یتیمان و بیچارگان بود.

پی نوشت ها:

[1] منتهی الآمال، معرب ج 2، ص 15.

[2] بحارالانوار، ج 46 و کافی ج 2، ص 123.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

پاداش اهل فضیلت

امام زین العابدین علیه‌السلام، اصحاب خویش را به بهره‌مند ساختن مردم از فضل و کار نیکشان ترغیب و تشویق فرموده است همچنان که ایشان را بر آراسته شدن به زیور صبر و بردباری و کمک و همیاری با یکدیگر دعوت کرده، می‌فرماید:
«أذا کان یوم القیامة نادی مناد: لیقم أهل الفضل. فیقوم ناس قبل الحساب،فیقال لهم: انطلقوا الی الجنة، فتتلقاهم الملائکة و یسألونهم الی أین؟ فیقولون: الی الجنة، فاذا سألوهم عما استحقوا ذلک، یقولون: کنا اذا جهل علینا حلمنا، و اذا ظلمنا صبرنا، و اذا أسیء الینا غفرنا. فیقال لهم: ادخلوا الجنة فنعم أجر العاملین، ثم ینادی مناد: لیقم أهل الصبر. فیقوم ناس، فیقال لهم: انطلقوا الی الجنة، فتتلقاهم الملائکة و یسألونهم مثل الأول. فیقولون: صبرنا أنفسنا علی طاعة الله، و صبرناها عن معصیة الله عزوجل، فیقولون لهم: ادخلوا الجنة فنعم أجر العاملین، ثم ینادی مناد: لیقم جیران الله عزوجل، فیقوم ناس، فیقال لهم: انطلقوا الی الجنة فتسألهم الملائکة عما استحقوا ذلک، و ما مجاورتهم لله عزوجل؟ فیقولون: کنا نتزاور فی الله، و نتجالس فی الله، و نتبادل فی الله، فیقولون: ادخلوا الجنة فنعم أجر العالمین...» [1] . «وقتی که روز قیامت فرارسد، منادیی ندا در دهد: اهل فضیلت بپا خیزند! پس گروهی پیش از حساب از جا برخیزند، به آنان گفته شود: به بهشت بروید، فرشتگان با روی گشاده روبرو شوند و از ایشان بپرسند که به کجا می‌روید؟ می‌گویند: به سوی بهشت، و چون بپرسند که از کجا مستحق بهشت شدید؟ می‌گویند: ما چنان بودیم که وقتی کسی به نادانی با ما برخورد می‌کرد بردباری می‌کردیم و هر گاه به ما ظلم می‌شد، صبر می‌کردیم و هر گاه کسی بدی می‌کرد می‌بخشیدیم. آنگاه به ایشان گفته می‌شود: به بهشت وارد شوید. چه خوب است اجر عاملان! سپس منادیی ندا در دهد: اهل صبر بپاخیزند، پس گروهی از مردم بپاخیزند و به ایشان بگویند: به سوی بهشت بروید، فرشتگان با روی باز با ایشان ملاقات کنند و از آنان نظیر دسته اول سؤال می‌کنند و آنها در جواب می‌گویند: ما خود را به صبر و پایداری بر طاعت خدا و خودداری از معصیت خدای عزوجل وا داشتیم پس به ایشان گفته می‌شود: به بهشت وارد شوید چه نیکوست اجر عاملان! سپس منادیی ندا در دهد: همسایگان خدا بپاخیزند! پس گروهی از مردم برخیزند، به ایشان گفته می‌شود: به سوی بهشت بروید! فرشتگان از ایشان می‌پرسند که چه چیز باعث استحقاقی این چنین برای شما گردید؟ و چه همسایگی با خدا داشتید؟ می‌گویند: ما برای خدا با یکدیگر دید و بازدید داشتیم و همنشینی

و گفتگو می‌کردیم، فرشتگان می‌گویند: به بهشت وارد شوید، خوب پاداشی است پاداش عاملان!» در این حدیث شریف دعوت بر آراستگی به اخلاق والا و صفات پسندیده‌ای است که باعث بالا رفتن مقام انسان و رسیدن او به اوج شرف و کمال است.

پی نوشت ها:

[1] حلیة الأولیاء: 3 / 159، تاریخ یعقوبی: 4 / 46.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

پرهیز از دروغ

امام علیه‌السلام فرزندان خود را از دروغ برحذر داشته و فرمود:
«اتقوا الکذب، الصغیر منه و الکبیر، فی کل جد و هزل. فان الرجل اذا کذب فی الصغیر اجترأ علی الکبیر، أما علمتم أن رسول الله (ص) قال: ما یزال العبد یصدق حتی یکتبه الله صدیقا، و ما یزال العبد یکذب حتی یکتبه الله کذابا...» [1] . «از دروغ بپرهیزید، چه کوچک باشد و چه بزرگ جدی باشد، یا شوخی زیرا وقتی که کسی دروغ کوچکی را گفت به دروغ بزرگ جرأت پیدا می‌کند، آیا نمی‌دانید که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرموده است: بنده خدا همواره راست می‌گوید تا خداوند او را راستگو بنویسد و بنده‌ای پیوسته دروغ می‌گوید تا این که خداوند او را دروغگو قلمداد کند.»
امام علیه‌السلام انسان را از دروغ گفتن درباره هر چه باشد بر حذر داشته است زیرا دروغ از زشت‌ترین گناهان و پر مجازات‌ترین معصیتها در پیشگاه خداست، همچنان که بر آراستگی به راستگویی امر فرموده است بدین جهت که راستی ریشه هر فضیلت و سر آغاز تمام شرافتها و کرامتهای انسانی است.

پی نوشت ها:
[1] اصول کافی: 2 / 223.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

پاکدامنی

امام علیه‌السلام، اصحابش را بر آراستگی به صفت پاکدامنی تشویق فرموده و آن را از بهترین انواع عبادت دانسته و می‌گوید: «ان افضل العبادة عفة البطن و الفرج.» [1] . «بالاترین عبادت پاکداشتن شکم و شهوت است.»

پی نوشت ها:

[1] الاختصاص: ص 223.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی اللجا الی الله تعالی، از دعاهای امام (ع) در پناه بردن به خدای تعالی است.
محتوای دعا
امام سجاد (ع) اراده خداوند را حاکم بر همه چیز معرفی می‌کند، لذا در فراز اول دعا می‌فرماید: اللهم ان تشاتعف عنا فبفضلک، و ان تشاتعذبنا فبعدلک، خدایا اگر بخواهی ما را عفو کنی از فضل و احسان تو است (نه شایستگی ما) و اگر بخواهی ما را به کیفر برسانی از عدل و دادگری تو است (نه ستم بر ما) سپس از خداوند جل جلاله بخشش او را درخواست می‌کند و می‌فرماید: یا غنی الاغنیاء، ها نحن عبادک بین یدیک و انا افقر الفقراء الیک، فاجبر فاقتنا بوسعک، ای بی‌نیاز بی‌نیازان، اینک ما بندگان تو و در اختیار توایم، و من نیازمندترین نیازمندان به تو هستم، پس به بی‌نیازی و عطای خود نیازمندی ما را برطرف فرما. و در فراز دیگر دعاء می‌فرماید: و الی این مذهبنا عن بابک، و از درگاه تو به کجا برویم؟ (جز تو کسی و جز درگاهت پناهی نداریم). امام سجاد (ع)، ایستاده بر قله عرفان، درس پرستش حقیقی و نیایش خالصانه و خاضعانه را در زیباترین عبارات و کلمات بیان می‌کند. در حقیقت این دعا چگونه پناه بردن به خدا را آموزش می‌دهد. و آنگاه که انسان همه درها را بسته می‌بیند، تنها یک در همیشه به روی او گشوده است و آن درگاه خداوند کریم است، درگاهی که هیچکس از آن محروم بازنمی‌گردد. و امام (ع) راه بهره بردن از این نعمت بزرگ را می‌آموزد، تا بدین وسیله روحهای تشنه را از قطرات حیاتبخش دعا و پرستش سیراب کرده و دریچه‌ای نو بر آنها گشوده، و نهال امید و آرامش را در دلهای آنان بکارد.
آنچه امام سجاد علیه‌السلام در این دعا و دعاهای دیگر صحیفه در مقام نیایش و پرستش خداوند جل جلاله بیان می‌کند، برگرفته از معرفت و شناخت و عشق و محبت ایشان به خداوند است. گویی کلمات و واژه‌ها پاره‌هایی از وجود نورانی اوست که به پیشگاه اقدس الهی عرضه می‌شود، و زیباترین و ژرفترین و متعالی‌ترین ارتباط انسان کامل را با خداوند و معبود خویش نشان می‌دهد. زیرا عبادت امام معصوم علیه‌السلام، امام عبادتها و نیایش ایشان امام نیایش‌هاست، و هیچ انسانی نمی‌تواند بر قله رفیع معرفت و عشق و محبت امام معصوم علیه‌السلام نسبت به خداوند دست پیدا کند. و آنچه ما می‌توانیم از بیانات و کلمات و عبارات نورانی ائمه معصومین (ع) و فرازهای ادعیه صحیفه سجادیه کسب کنیم، به قدر

توان و استعداد و قابلیت خود، تنها قطره‌ای، ذره‌ای و نمی از این اقیانوس مواج معرفت الهی است. و این قطره نیز اگر نصیب گردد همه ما را بس.
منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام بعد الفراغ من صلوه اللیل لنفسه فی الاعتراف بالذنب، از دعاهای امام (ع) است پس از به جا آوردن نماز شب در اعتراف به گناهان (به ما می‌آموزد که در آن هنگام چگونه به گناهان اعتراف کنیم).
محتوای دعا
امام (ع) در ابتدای دعا به مدح و ثنای خداوند و توصیف او می‌پردازد و درسهایی را در زمینه توحید و خداشناسی بیان می‌کند. و به نکاتی اشاره می‌فرماید که عبارتند از:
1- ملک و اقتدار الهی جاویدان و ازلی است.
2- خداوند جل جلاله قائم به ذات خویش است و در اداره جهان کسی با او شریک نیست.
3- عزت و عظمت و بزرگی از آن خداست.
4- اندیشه‌ها در توصیف خدا حیران و سرگردان مانده است.
امام سجاد (ع) در بخشی از این دعا می‌فرماید:
فهذا مقام العائذبک، پس این جای من، جای پناه‌آورنده به تو است. و هذا مقام من استحیا لنفسه منک، و این (جای من) جای کسی است که درباره نفس خویش از تو شرمنده گشته (انسان باید حال لازم برای دعا را پیدا کند و مقام و جایگاهش حقیقتا جایگاه نیایش‌کننده باشد). سپس به ما می‌آموزد که در آن زمان، که هنگام استجابت دعاست، چه چیزهایی را از خداوند درخواست کنیم:
1- آسان به دست آوردن روزی و رزق، و سهل علی رزقی، و روزیم را بر من آسان گردان.
2- قناعت داشتن، و ان تقنعنی بتقدیرک لی، و مرا به اندازه‌ای که برایم تعیین فرموده‌ای قانع و خشنود نمایی.
3- راضی بودن به قسمت، و ان ترضینی بحصتی فیما قسمت لی، و به بهره‌ام در آنچه (روزی) من گردانیده‌ای خوشنودم فرمایی.
4- جسم و جان را در راه اطاعت خدا قرار دادن، و ان تجعل ما ذهب من جسمی و عمری فی سبیل طاعتک، و آنچه از تن و عمرم به کار رفته در راه اطاعت و فرمانبرداریت قرار دهی. آنگاه در فراز دیگر دعا به توصیف عذاب الهی پرداخته و به ما می‌آموزد که از عذاب خدا به خدا پناه ببریم و درباره آتش دوزخ نکاتی را بیان می‌فرماید که عبارتند از:
1- و من نار نورها ظلمه، آتشی که نور آن تاریکی است.

2- و من نار یاکل بعضها بعض، و آتشی که پاره‌ای از آن پاره دیگر را می‌خورد.
3- و یصول بعضها علی بعض، و برخی از آن بر برخی حمله و یورش می‌آورد.
4- و من نار تذر العظام رمیما، و آتشی که استخوانها را می‌پوساند.
5- و تسقی اهلها حمیما، و به ساکنین خود آب جوش می‌دهد که بیاشامند.
6- و من نار لا تبقی علی من تضرع الیها، و از آتشی که به هر کس که به سوی او زاری کند مهربانی نمی‌نماید.
7- و لا ترحم من استعطفها، و به کسی که از او مهربانی طلبد رحم نمی‌کند.
8- تلقی سکانها باحر ما لدیها من الیم النکال و شدید الوبال، ساکنین خود را با گرمترین عذاب و کیفر دردناک و گرفتاری سخت ملاقات می‌کند.
9- و اعوذ بک من عقاربها الفاغره افواهها، و به تو پناه می‌برم از عقربهای او (جهنم) که دهانهاشان گشوده است.
10- و حیاتها الصالقه بانیابها، و از مارهای آن که با نیشهاشان می‌زنند.
11- و شرابها الذی یقطع امعاء و افئده سکانها، و از نوشیدنی آن (جهنم)، که روده‌ها و دلهای ساکنینش را پاره می‌نماید.
12- و ینزع قلوبهم، و دلهای آنها را می‌کند.
چنانکه ملاحظه می‌کنیم، آتش قیامت، آتش ویژه‌ای است که نه تنها بدنها و جسمهای بدکاران را می‌سوزاند که بر دلهای آنها نیز نفوذ کرده و آن را هم می‌سوزاند و جسم و روح و ظاهر و باطن را می‌سوزاند.
منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

پرده‌پوشی از گناه

از جمله الطاف خداوندی بر بنده‌اش، پرده‌پوشی در هنگام ارتکاب معصیت اوست در صورتی که اگر اراده فرماید او را رسوا می‌کند و در انظار مردم بی‌اعتبار می‌سازد، همچنان که الطاف خداوند بر گنهکار آن است که بر او کرم می‌کند و روزی می‌دهد در حالی که اگر بخواهد مانع می‌شود و او را از گرسنگی می‌میراند و لیکن اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که از گناه گنهکاران بگذرد به امید این که فرصتی پیدا کنند و به راه حق و هدایت برگردند و کسی از آنان نگونبخت نگردد مگر آن که بر گنهکاری و دوری از حق پافشاری و اصرار ورزد...

این بود قسمتی از محتوای کلمات امام سجاد علیه‌السلام و اینک به فرازهای دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم.

انت الذی فتحت لعبادک بابا الی عفوک، و سمیته التوبة، و جعلت علی ذلک الباب دلیلا من وحیک لئلا یضلوا عنه، فقلت تبارک اسمک:[توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الأنهار یوم لا یخزی الله النبی والذین امنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا و اغفرلنا انک علی کل شیء قدیر][1] فما عذر من اغفل دخول ذلک المنزل بعد فتح الباب و اقامة الدلیل، و انت الذی زدت فی السوم علی نفسک لعبادک، ترید ربحهم فی متاجرتهم لک، و فوزهم بالوفادة علیک، و الزیادة منک، فقلت تبارک اسمک و تعالیت:[من جآء بالحسنة فله عشر امثالها و من جآء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها][2] و قلت:[مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشآء][3] و قلت:[من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له][4] اضعافا کثیرة، و ما انزلت من نظائرهن فی القرآن من تضاعیف الحسنات، و انت الذی دللتهم بقولک من غیبک و ترغیبک، الذی فیه حظهم علی ما لو سترته عنهم، لم تدرکه ابصارهم، و لم تعه اسماعهم، و لم تلحقه اوهامهم، فقلت: [اذکرونی اذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون][5] و قلت:[لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید][6] و قلت:[ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین][7] فسمیت دعآءک عبادة و ترکه استکبارا، و توعدت علی ترکه دخول جهنم داخرین، فذکروک بمنک، و شکروک بفضلک، و دعوک بامرک، و تصدقوا لک طلبا لمزیدک، و فیها کانت نجاتهم من غضبک، و فوزهم برضاک، و لو دل مخلوق مخلوقا من نفسه علی مثل الذی دللت علیه عبادک منک کان موصوفا بالاحسان، و منعوتا بالامتنان، و محمودا بکل لسان فلک الحمد ما وجد فی

حمدک مذهب، و ما بقی للحمد لفظ تحمد به، و معنی ینصرف الیه، یا من تحمد الی عباده بالاحسان و الفضل، و غمرهم بالمن و الطول ما افشی فینا نعمتک، و اسبغ علینا منتک، و اخصنا ببرک، هدیتنا لدینک الذی اصطفیت، و ملتک التی ارتضیت، و سبیلک الذی سهلت و بصرتنا الزلفة لدیک، و الوصول الی کرامتک... «خداوندا تویی که همیشه دری به روی بندگانت به سوی عفو و بخشش خود گشوده‌ای و آن را توبه نامیده‌ای و برای توبه راهنمایی از طریق وحی گمارده‌ای تا بندگان تو آن را گم کنند و تو ای خداوند بزرگ فرموده‌ای: (ای مؤمنان به درگاه خدا توبه نصوح کنید، باشد که خداوند از گناهان شما بگذرد و شما را در باغ بهشت جا دهد که زیر درختانش نهرها جاری است، در آن روزی که خداوند پیامبر و سایر گروندگان به او را خوار و ذلیل نمی‌سازد، در آن روز نور ایشان در پیش رو و سمت راست آنها می‌رود و در آن حال گویند پروردگارا تو نور ما را به حد کمال رسان و ما را ببخش که تنها تو بر هر چیز توانایی.) پس خداوندا بهانه گنهکارانی که در اثر غفلت خود توبه را به تأخیر اندازند با وجود باز بودن در توبه و اقامه دلیل، چیست؟! در صورتی که تو در معامله با بندگان، رعایت سود آنها را بر خود لازم دانسته‌ای و مایلی که آنها در معاملات خود با تو سود ببرند و هنگامی که پس از مرگ بر تو وارد می‌شوند سعادتمند شوند و علاوه بر مزدشان، پاداش عطا فرمایی، خداوندا تو که نام مقدست گرامی است فرموده‌ای: (هر کس کار نیک انجام دهد، ده برابر پاداش می‌بیند و هر که عمل بدی به جا آورد کیفری معادل آن را می‌بیند.) و نیز فرموده‌ای: (مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند مانند دانه گندمی است که کاشته می‌شود و از هر دانه هفت خوشه می‌روید و در هر خوشه صد دانه دارد، و خداوند به هر که خواهد بیش از آن هم عطا می‌کند.) و باز فرموده‌ای: (کیست که به خداوند قرض الحسنه دهد تا آن که خداوند چندین برابر آن را به وی پاداش مرحمت کند؟) و دیگر آیاتی را که نظیر اینها درباره چندین برابر بودن پاداش حسنات فروفرستاده‌ای، و تو ای خداوند بزرگ با این سخنانی که از عالم غیب فرستاده‌ای بندگانت را به نیکی و نیکوکاری ترغیب و تشویق کرده‌ای تا از دریای بیکران احسان تو بهره‌مند شوند که اگر تو اینها را از مردم پنهان می‌داشتی مردم آن حقایق را نه به چشم می‌دیدند و نه به گوش می‌شنیدند و نه فکرشان به آنها می‌رسید، و نیز فرمودی: (- ای بندگان من - مرا به یاد آورید تا من هم شما را یاد کنم و سپاسگزار نعمتهای من باشید و ناسپاسی نکنید.) و باز فرموده‌ای: (اگر سپاسگزاری کنید نعمتها را افزون کنم و اگر ناسپاسی کنید عذاب من دشوار خواهد بود) و فرموده‌ای: (مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم و کسانی که از عبادت من روگردان شوند به زودی با ذلت و خواری وارد جهنم خواهند شد.) خداوندا! تو دعا و درخواست بندگان را

عبادت نامیده‌ای و ترک مناجات و تضرع را تکبر و استکبار خوانده‌ای و ترک دعا و تضرع به درگاهت را باعث عذاب توأم با ذلت و خواری شمرده‌ای. خداوندا! اینک که به لطف تو، توفیق دعا را یافته و به دستور تو جرأت درخواست از تو را پیدا کرده‌اند و به خاطر تو به مستمندان صدقه می‌دهند و امیدوار افزایش احسان تو هستند، در حالی که همان دعا باعث نجات آنان از غضب تو شده و آنان را به مرحله رضا و خشنودی تو می‌رساند. اگر یکی از بندگانت با دیگری چنین رفتار می‌کرد به طور یقین به احسان و نیکوکاری معروف می‌شد، پس خداوندا! حمد و سپاس تو را به حدی که فهم و ادراک ما برسد به جا می‌آوریم، ای خدایی که با فضل و احسان بی‌انتهایت بندگان را غرق نعمت کرده و به حمد و ثنایت واداشته‌ای، چقدر عنایت خود را درباره ما ظاهر ساخته‌ای و نعمتهای خویش را بر ما ارزانی داشته‌ای و ما را به دینی که برگزیده توست هدایت نموده‌ای و ما را جزو ملتی قرار داده‌ای که آنها را پسندیده و راه هدایت خود را به آنان نشان داده‌ای و برای تقرب به پیشگاهت و پیوستن به دریای کرمت به ما چشم بصیرت عطا کرده و به سوی خود دعوت فرموده‌ای -»
امام علیه‌السلام در این بخش سخنان خود، از لطف بیکران و فضل بی‌پایان پروردگار نسبت به گنهکاران از بندگانش سخن گفته است که خداوند در توبه و آمرزش را برای نجات ایشان از هلاکت و رهایی از عذاب در عالم آخرت به روی ایشان گشوده است و توبه است که گناهان را زایل کرده و آدمی را از گردابهای هولناک نجات می‌دهد، با این شرط که انسان توبه‌کار واقعا پشیمان شده و از گناهی که مرتکب شده است نادم باشد و دوباره تکرار نکند.
امام علیه‌السلام از لطف دیگر پروردگار نسبت به بندگانش سخن گفته است و آن عبارت از تشویق انسانها به احسان و نیکی به مردم و صدقه و انفاق بر فقرا و مستمندان است و در برابر این احسان و انفاق پاداش فراوانی را در سرای آخرت و جهان ابدی برای ایشان ضمانت فرموده است و تمامی اینها برای نجات و سعادت بندگان می‌باشد، به راستی که چقدر لطف او فراوان و فضل و احسانش نسبت به بندگان بی‌حساب است!
امام علیه‌السلام در این بخش از دعا، به شکر و سپاس نعمتهای الهی اشاره فرموده است که خود باعث افزونی نعمت است، و همچنین دعا و تضرع به درگاه باری تعالی را مطرح کرده که خداوند متعال دعا را عبادت دانسته و ترک دعا و زاری را بر حسب بیان و اظهار قرآن مجید سرکشی و استکبار شمرده است. و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف توجه می‌کنیم:
اللهم و انت جعلت من صفایا تلک الوظایف،،و خصایص تلک الفروض، شهر

رمضان الذی اختصصته من سائر الشهور، و تخیرته من جمیع الأزمنة و الدهور، و اثرته علی کل اوقات السنة بما انزلت فیه من القرآن و النور، و ضاعفت فیه من الایمان و فرضت فیه من الصیام، و رغبت فیه من القیام، و اجللت فیه من لیلة القدر التی هی خیر من الف شهر، ثم آثرتنا به علی سائر الأمم، و اصطفیتنا بفضله دون اهل الملل فصمنا بامرک نهاره، و قمنا بعونک لیله، متعرضین بصیامه و قیامه لما عرضتنا له من رحمتک، و تسببنا الیه من مثوبتک. و انت الملیء بما رغب فیه الیک، الجواد بما سئلت من فضلک، القریب الی من حاول قربک، و قد اقام فینا هذا الشهر مقام حمد، و صحبنا صحبة مبرور و اربحنا افضل ارباح العالمین، ثم قد فارقنا عند تمام وقته، و انقطاع مدته و وفاء عدده، فنحن مودعوه وداع من عز فراقه علینا و غمنا، و اوحشنا انصرافه عنا، و لزمنا له الذمام المحفوظ، و الحرمة المرعیة و الحق المقضی...

«خداوندا تو به لطف و احسان خودت، یکی از بهترین وظایف و خصوصی‌ترین تکلیفها، فریضه‌های ماه مبارک رمضان را مقرر فرموده‌ای و به واسطه همین ویژگیها این ماه را نسبت به ماههای دیگر ممتاز کرده‌ای و از میان همه زمانها و روزگاران این ماه را برگزیده‌ای و بر تمام اوقات سال به واسطه نزول قرآن و نور هدایت ترجیح داده‌ای و در این ماه اجر و ثواب ایمان و کارهای نیک را چندین برابر فرموده و روزه گرفتن را به مردم واجب کرده‌ای و مردم را برای ادای نماز و شب زنده‌داری در شبهای این ماه، ترغیب و تحریص نموده‌ای و در این ماه شب قدر را گرامی داشته‌ای که فضیلت عبادت در آن شب از هزار ماه بالاتر است. وانگهی ما امت اسلامی را به واسطه روزه ماه رمضان و شب قدرش بر سایر امتها برتری داده‌ای، پس ما به فرمان تو روزهای آن را روزه‌دار و شبهایش را به یاری و توفیق توبه اقامه نماز می‌پردازیم و هدف ما از روزه و نماز در این ماه این است که مشمول رحمت و احسان تو گردیم و وسیله‌ای برای آن باشد که شایستگی ثواب و اجر تو را که در این ماه مقرر داشته‌ای، به دست آوریم، همان طوری که مقصود تو از واجب کردن روزه و مقرر داشتن اعمال شب قدر، آن است که بندگان خود را شایسته رحمت و سزاوار احسان خود سازی در صورتی که تو از این اطاعت و عبادت بی‌نیازی و هر چه می‌خواهند بلاعوض می‌بخشی و به هر بنده‌ای که به درگاهت تقرب جوید بسیار نزدیکی. خداوندا! تو مقام این ماه را در میان ما امت اسلامی پسندیده و گرامی داشته‌ای و برای ما هم مصاحب خوبی شده و عالیترین سود را در این ماه، از میان تمام مردم جهان به ما عطا فرمودی. سپس موقعی که این ماه پایان گرفت و ما آن را وداع گفتیم، اما همچون کسی که فراقش بر ما گران است از آن جدا شدیم، عهد مودت آن در دلهای ما محفوظ است و ما خود را مدیون آن می‌دانیم و حق آن را

رعایت کرده و حرمت آن را پاس می‌داریم...»
امام علیه‌السلام با این عبارات به فضیلت ماه مبارک رمضان اشاره فرموده است که خداوند آن را بر سایر ماهها امتیاز داده و فضایل فراوانی را به این ماه شریف اختصاص داده است، روزه این ماه را واجب کرده و شب زنده‌داری و عبادت و اطاعت خود را در آن مستحب فرموده است و مزد و اجر اعمال نیک را در این ماه چندین برابر مقرر داشته و تنها در این ماه، شب قدر را که بهتر از هزار ماه است، قرار داده و مسلمانان را فقط به چنین افتخاری نایل کرده و به آنها چنین نعمتی را ارزانی داشته است نه بر سایر امتها، به خاطر آن که در پیشگاه او و به درجات بالاتر و مقامات عالیه برسند... و امام علیه‌السلام اندوه خود را در مورد جدایی از این ماه با عظمت که در هر ثانیه آن حسنات و اعمالی را به دست می‌آورد که هر چه بیشتر باعث نزدیکی او به درگاه الهی می‌گردید، ابراز می‌دارد. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:
فنحن قائلون: السلام علیک یا شهر الله الأکبر، و یا عید اولیائه السلام علیک یا اکرم مصحوب من الأوقات، و یا خیر شهر فی الأیام و الساعات، السلام علیک من شهر قربت فیه الأمال، و نشرت فیه الأعمال، السلام علیک من قرین جل قدره موجودا، و افجع فقده مفقودا، و مرجو آلم فراقه، السلام علیک من الیف انس مقبلا فسر، و أوحش منقضیا فمض، السلام علیک من مجاور رقت فیه القلوب، و قلت فیه الذنوب، السلام علیک من ناصر اعان علی الشیطان، و صاحب سهل سبل الاحسان، السلام علیک ما اکثر عتقآء الله فیک! و ما اسعد من رعی حرمتک بک! السلام علیک ما کان امحاک للذنوب! و استرک لأنواع العیوب! السلام علیک ما کان اطولک علی المجرمین! و اهیبک فی صدور المؤمنین! السلام علیک من شهر لا تنافسه الأیام، السلام علیک من شهر هو من کل امر سلام، السلام علیک غیر کریه المصاحبة، و لا ذمیم الملابسة، السلام علیک کما وفدت علینا بالبرکات و غسلت عنا دنس الخطیئات، السلام علیک غیر مودع برما، و لا متروک صیامه سأما، السلام علیک من مطلوب قبل وقته، و محزون علیه قبل فوته، السلام علیک کم من سوء صرف بک عنا، و کم من خیر افیض بک علینا، السلام علیک و علی لیلة القدر التی هی خیر من الف شهر، السلام علیک ما کان احرصنا بالامس علیک! و اشد شوقنا غدا الیک! السلام علیک و علی فضلک الذی حرمناه، و علی ماض من برکاتک سلبناه...»
«پس ما می‌گوییم: درود بر تو ای ماه بزرگ خدا و ای عید اولیای خدا! درود ای گرامیترین همدم و ای که در همه وقت بهترین مونس ما بودی. و درود بر تو ای ماهی که بهترین روزها و بهترین ساعتها را داشتی، درود بر تو ای ماهی که آمال و آرزوها را نزدیک می‌کردی و اعمال نیک در تو بیشتر از سایر ماهها انجام می‌گرفت، درود بر تو که همدم و همراه با عزت و

جلال ما بودی و از فراق و دوری تو ما سخت نالانیم و مایه امید اهل ایمان بودی و دوریت دل آنان را به درد آورد. درود بر تو ای ماه عزیزی که با آمدن تو انس و نشاط آمد و با رفتن تو دلها را وحشت و غم فراگرفت، درود بر تو ای ماهی که در اثر همراهی با تو دلهای ما رقت یافت و گناهان ما کمتر شد، درود بر تو ای ماه بزرگ که ما را در مبارزه با شیطان یاری کردی و راه احسان و نیکی را - که بر ما سخت و گران می‌آمد - سهل و آسان کردی، درود بر تو ای ماه عزیز، چقدر آزاد شدگان از آتش دوزخ در تو فراوان بودند و چه خوشبخت شد آن که حرمت تو را پاس داشت درود بر تو که چقدر گناهان را که تو باعث از میان رفتن و انجام نگرفتن آن شدی و چه عیبهایی که باعث پرده‌پوشی آنها گشتی! درود بر تو که چقدر احسانت بر گنهکاران زیاد و هیبت و جلالت در دل اهل ایمان فراوان است، درود بر تو ای ماه عزیز که هیچ روزگاری در پاکی و زیبایی به پای تو نرسد، درود بر تو ای ماه خدا که خداوند به خاطر تو رحمت و سلام فروفرستاد، درود بر تو، که مصاحبت تو هیچ سنگینی نداشت و هیچ گاه از بودن با تو احساس ناراحتی نکردیم، درود بر تو چنان که با رحمت و برکت بر ما نازل شدی ما را از بدی گناهان پاک و پاکیزه ساختی، درود بر تو نه خداحافظی از روی ملالت و نه آن که از روزه‌داری تو خسته شده و آن را ترک گفته‌ایم، درود بر تو ای ماهی که قبل از آمدن تو مشتاق دیدارت بودیم و هنگام رفتنت غمگینیم، درود بر تو که چه بسیار بدیها به واسطه تو از ما برطرف شد و چه بسیار نیکیها که بر ما از طرف خداوند سرازیر گشت، درود بر تو و بر شب قدر تو که از هزار ماه بالاتر است، درود بر تو که چقدر به دیدار تو در گذشته اشتیاق داشتیم و چقدر به دیدار آینده‌ات علاقه‌مندیم! درود بر تو و بر فضیلت و شرف تو که با رفتنت از آن همه فضیلت محروم گشتیم و درود بر روزهای گذشته‌ات که از دست ما رفتند...»

به راستی که امام علیه‌السلام ماه مبارک رمضان را با این همه تحیات و درودهای گرم عطرآگین و با اشتیاقی آمیخته بر مرارت و تأسف از جدایی و فراق آن، وداع می‌گوید، زیرا که این ماه شریف برای آن حضرت میدان کارهای خیر و اعمال پسندیده‌ای بود که باعث نزدیکی وی به خدای متعال می‌شد. امام علیه‌السلام ویژگیهای این ماه شریف و امتیازات آن را به ماههای دیگر بیان کرده است. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:

«اللهم انا اهل هذا الشهر الذی شرفتنا به، و وفقتنا بمنک له، حین جهل الأشقیاء وقته، و حرموا لشقائهم فضله، انت ولی ما آثرتنا به من معرفته، و هدیتنا له من سنته، و قد تولینا بتوفیقک صیامه و قیامه علی تقصیر، و ادینا فیه قلیلا من کثیر...

«خداوندا ما اهل و شایسته این ماه بزرگ تو بودیم که تو ما امت اسلامی را به این ماه شرافت دادی و ما را به لطف خود بر عبادت در این ماه موفق کردی در حالی که مردمان نگونبخت و اشقیای امت شرافت این ماه را نشناختند و به خاطر شقاوتشان از فضیلت این ماه محروم ماندند. خداوندا تو ولی نعمت مایی که ما را برای کسب فضیلت این ماه برگزیدی و به انجام وظایف و آدابش هدایت کردی و اینک ما با همه تقصیر خود به توفیق تو توانسته‌ایم روزه و نماز آن را به جا آوریم و اندکی از آداب فراوان این ماه شریف را انجام دهیم.

اللهم فلک الحمد اقرارا بالاسآءة، و اعترافا بالاضاعة، و لک من قلوبنا عقد الندم، و من السنتنا صدق الاعتذار، فاجرنا علی ما اصابنا فیه من التفریط اجرا نستدرک به الفضل المرغوب فیه، و نعتاض به من انواع الذخر المحروص علیه، و اوجب لنا عذرک علی ما قصرنا فیه من حقک، و ابلغ باعمارنا ما بین ایدینا من شهر رمضان المقبل، فاذا بلغتناه فاعنا علی تناول ما انت اهله من العبادة، وادنا الی القیام بما یستحقه من الطاعة، و اجر لنا من صالح العمل ما یکون درکا لحقک فی الشهرین من شهور الدهر...

خداوندا! تو را سپاس می‌گوییم و به بدکاری و نقص اعمالمان اعتراف داریم و برای این نقص و کاستی‌مان در دلهایمان احساس پشیمانی می‌کنیم و با زبانمان عذر و پوزش می‌طلبیم پس به عنایت خود در قبال این کاستیها اجر و پاداش کامل بر ما عطا فرما تا به لطف و رحمت تو بدان وسیله مشمول اجر اخروی گردیم، و عذر تقصیر ما را بپذیر و در مورد اعمالی که حق آنها را به جا نیاورده‌ایم از ما بگذر و عمرهای ما را تا ماه رمضان آینده طولانی فرما و چون عمر باقی دادی، توفیق بده تا به فیض عبادتی که شایسته درگاه توست نایل شویم و بر ادای نماز و طاعتی که سزاوار پیشگاه توست ما را موفق بدار و ما را به انجام اعمال شایسته وادار تا بتوانیم حق طاعت تو را در دو ماه - رمضان گذشته و آینده - از ماهها ادا کنیم.

اللهم و ما الممنا به فی شهرنا هذا من لمم او اثم، او واقعنا فیه من ذنب واکتسبنا فیه من خطیئة علی تعمد منا، او انتهکنا به حرمة من غیرنا، فصل علی محمد و آله، و استرنا بسترک، و اعف عنا بعفوک، و لا تنصبنا فیه لأعین الشامتین، و لا تبسط علینا فیه السن الطاغین، و استعملنا بما یکون حطة و کفارة لما انکرت منا فیه برافتک التی لا تنفد، و فضلک الذی لا ینقص، اللهم صل علی محمد و آله، و اجبر مصیبتنا بشهرنا، و بارک فی یوم عیدنا و فطرنا، و اجعله من خیر یوم مر علینا، اجلبه لعفو، و امحاه لذنب، و اغفرلنا ما خفی من ذنوبنا و ما علن...

پروردگارا در این ماه شریف هر گناه و لغزشی که از ما سر زده و یا از روی عمد مرتکب خطایی شده‌ایم و یا از روی فراموشی به خودمان ستم

روا داشته‌ایم و یا هتک حرمت دیگران را کرده‌ایم، اولا بر محمد و آل محمد درود فرست و سپس همه آن گناهان را در پرده رحمت خود پوشیده‌دار و به عفو و کرمت از ما درگذر و ما را در معرض سرزنش ملامتگران قرار مده و زبان طعنه گویان را بر ما باز مگردان و ما را به راه خیری هدایت کن که باعث محو شدن و کفاره گناهانمان باشد و به لطف و رحمت بی‌پایانت بر محمد و آل محمد درود فرست و مصیبت فراق این ماه عزیز را با لطف خودت جبران کن و روز عید را بر ما مبارک گردان و آن را از نظر عفو و گذشت بهترین روز ما قرار بده و آن را روز محو گناهان ما بگردان و تمام گناهان ظاهری و پنهانی ما را ببخش...»
آیا به این همه تواضع و کرنش در برابر پروردگار بزرگ توجه دارید و ملاحظه می‌فرمایید که چگونه طلب مغفرت و بخشش می‌کند و در پیشگاه خداوند به تقصیر از انجام عبادت و طاعت چنان که شایسته ماه مبارک رمضان است، اعتراف دارد، این گوینده و وداع کننده امام زین العابدین علیه‌السلام است، الله اکبر!!! حقا که این امام بزرگوار تنها نمونه جهان پرهیزگاران و شایستگان است.
اینک به آخرین بخش این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:
اللهم اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر من خطایانا، و اخرجنا بخروجه من سیئاتنا، و اجعلنا من اسعد اهله به، و اجزلهم قسما فیه، و اوفرهم حظا منه، اللهم و من رعی حق هذا الشهر حق رعایته، و حفظ حرمته حق حفظها، وقام بحدوده حق قیامها، و اتقی ذنوبه حق تقاتها، او تقرب الیک بقربة اوجبت رضاک له، و عطفت رحمتک علیه، فهب لنا مثله من وجدک، و اعطنا اضعافه من فضلک، فان فضلک لا یغیض، و ان خزآئنک لا تنقص بل تفیض، و ان معادن احسانک لا تفنی، و ان عطاءک للعطآء المهنا...
«خداوندا با تمام شدن این ماه، بین ما و خطاهایمان جدایی بینداز و با رفتن این ماه گناهان ما را از نامه اعمالمان محو گردان و ما را از جمله سعادتمندترین اشخاص در این ماه قرار بده و جزو کسانی محسوب بدار که بیشترین سهم و بهره را از این ماه شریف داشته‌اند، خداوندا هر کسی که به طور کامل رعایت حق این ماه را کرده و احترام آن را به طور شایسته نگهداشته و به شایستگی به حدود و وظایف این ماه قیام کرده و از ارتکاب گناهان کاملا دوری جسته و یا به درگاه تو مقرب گشته و با کردار خود موجب رضای تو شده است، سهم ما را نیز از رحمت و کرم خود به اندازه سهم آن کس و چندین برابر بیشتر قرار بده، زیرا که لطف تو با بخشش و کرم کم نگردد و گنجینه‌های احسانت نه تنها کم نشود بلکه فزونتر گردد و معادن احسان تو بی‌پایانند و بخششهای تو گواراترین بخششهاست.
اللهم صل علی محمد و آله، و اکتب لنا مثل اجور من صامه او تعبد لک فیه

الی یوم القیامة، اللهم انا نتوب الیک فی یوم فطرنا الذی جعلته للمؤمنین عیدا و سرورا، و لأهل ملتک مجمعا و محتشدا من کل ذنب اذنبناه او سوء اسلفناه، او خاطر شر اضمرناه توبة من لا ینطوی علی رجوع الی ذنب، و لا یعود بعدها فی خطیئة توبة نصوحا خلصت من الشک و الارتیاب، فتقبلها منا و ارض عنا و ثبتنا علیها...
خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و همانند اجر و مزد تمام کسانی که روزه این ماه را گرفته و یا عبادت تو را تا روز قیامت به جا آورند به ما نیز مرحمت فرما، خدایا ما در روز عید فطری که تو آن را برای مؤمنان عید و باعث خشنودی و سرور قرار داده‌ای و برای امت اسلامی محفل جشن و اجتماع با شکوه قرار داده‌ای از صمیم قلب از هر گناهی که قبلا مرتکب شده‌ایم و یا عمل بدی که از ما سر زده است و یا هر فکر بدی که در دل ما خطور کرده است توبه می‌کنیم چنان توبه‌ای که دوباره به سوی گناه برنگردیم و توبه نصوح که هرگز دوباره مرتکب گناه نشویم و توبه‌ای که هرگز آلوده به شک و تردید نباشد، پس خداوندا تو با لطف و کرمت توبه ما را بپذیر و از ما راضی و خشنود باش و در این توبه ما را استوار بدار.
اللهم ارزقنا خوف عقاب الوعید، و شوق ثواب الموعود حتی نجد لذة ما ندعوک به، و کآبة ما نستجیرک منه، و اجعلنا عندک من التوابین الذین اوجبت لهم محبتک، و قبلت منهم مراجعة طاعتک، یا اعدل العادلین. اللهم تجاوز عن آبائنا و امهاتنا و اهل دیننا جمیعا من سلف منهم، و من غبر الی یوم القیامة. اللهم صل علی محمد نبینا و آله، کما صلیت علی ملائکتک المقربین، و صل علیه و آله کما صلیت علی انبیآئک المرسلین، و صل علیه و آله کما صلیت علی عبادک الصالحین، و افضل من ذلک یا رب العالمین، صلاة تبلغنا برکتها، وینالنا نفعها، و یستجاب لها دعآؤنا، انک اکرم من رغب الیه، و اکفی من توکل علیه، و اعطی من سئل من فضله، و انت علی کل شیء قدیر...» [8] .
پروردگارا به ما حالت ترس از مجازات و وعده عذاب و شوق ثواب و وعده پاداش مرحمت کن تا آن که لذت دعا و مناجات با تو، و دشواری عمل بدی را که باعث طلب عفو است در خود احساس کنیم و ما را از جمله توبه کنندگانی قرار ده که محبت و دوستی خود را بر آنان لازم کرده‌ای و از آنان بازگشت به طاعت و بندگی را قبول کرده‌ای. ای عادلترین عادلان، خداوندا از گناهان پدران، مادران و همکیشان ما؛ همه آنهایی که از این دنیا رفته‌اند و کسانی که تا روز قیامت به دنیا می‌آیند، چشم پوشی کن و از همه درگذر. خداوندا بر پیامبر ما محمد و آل محمد درود فرست همان‌طوری که بر تمام فرشتگان مقربت درود و رحمت می‌فرستی و بر آن حضرت و خاندانش درود فرست چنان که بر پیامبران مرسلت درود و رحمت

می‌فرستی و بر او و خاندان پاکش درود فرست همان طوری که بر بندگان شایسته‌ات درود و رحمت می‌فرستی و بلکه افضل و کاملتر از آنها. ای پروردگار جهان! چنان درود و رحمت کاملی که ما هم از آن بهره‌مند شویم و از برکات آن سود ببریم، و از آن رو دعاهای ما را مستجاب نما زیرا که تو بخشنده‌تر از هر کسی هستی که مردم اشتیاق بخشش او را دارند و از هر شخص مورد اعتماد موثق‌تری و بخشنده‌ترین کسی هستی که مردم تقاضای بخشش کنند و تو بر هر کاری توانایی...»
به راستی این دعای شریف بلکه سایر دعاهای امام علیه‌السلام از کلماتی است که بر ژرفای دلها نشیند و قلبها را تکان می‌دهد و باعث نیروی تقوا و ایمان می‌گردد همچنان که گنهکاران را بر پشیمانی و حسرت و تأسف بر تقصیرات و نواقص اعمالش در برابر خدا وا می‌دارد.

پی نوشت ها:
[1] تحریم / 8.
[2] انعام / 110.
[3] بقره / 261.
[4] حدید / 11.
[5] بقره / 152.
[6] ابراهیم / 7.
[7] غافر / 60.
[8] صحیفه سجادیه: دعای چهل و چهارم.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

پیشقدم بودن در انجام امور خیر

حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- نسبت به امور اجتماعی بویژه آنچه مربوط به «رفاه جامعه اسلامی» است، بی‌توجه و بی‌تفاوت نبوده‌اند. و هیمشه در انجام امور خیر در این زمینه پیشقدم شده و کارهایی که چه بسا بسیاری از کنار آن با بی‌توجهی عبور می‌کنند، آن را خود شخصا انجام می‌داده‌اند.
به عنوان مثال اگر در وسط راه و جاده که محل عبور مردم است سنگی افتاده باشد که احتمال برخورد آن با پای مردم می‌رود، کم کسی است که حاضر باشد از وسیله نقلیه خود پیاده شده و آن را از آن محل بردارد و در کناری بگذارد و بعد راه خود را ادامه دهد.
حال ببینیم حضرت زین العابدین و سیدالساجدین -علیه‌السلام- در این مورد چه برخوردی داشته‌اند: امام صادق -علیه‌السلام- نقل می‌کنند که: «عادت حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- این بود که هرگاه در حال مرور به کلوخی (سنگی) در وسط راه برخورد می‌کردند، از مرکب خود پیاده می‌شدند و آن را به دست خود از جاده کنار زده و بعد به مسیرشان ادامه می‌دادند.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 74، ح 64 (به نقل از امالی ابن‌الشیخ) و ص 93، ح 82 (به نقل از مناقب).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

«ابی‌الصباح کنانی» می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «ابوخالد کابلی» برهه‌ای از زمان را خدمتگزار حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام بود. سپس روزی از شدت اشتیاق خود نسبت به زیارت مادرش به حضرت شکایتی برد و از ایشان اذن خواست که از خدمت حضرت مرخص شده و به دیدار مادر برود. حضرت به او فرمود: «ای کنکر» فردا مردی از شام بر ما وارد می‌شود که دارای منزلت و مال و آبروست. او دختری دارد که جن زده شده [1] و به دنبال معالج و طبیبی می‌گردد که او را معالجه کند و حاضر است مال خود را برای آن صرف کند. پس هر گاه آمد تو اولین فرد از مردم باش که به نزد او می‌روی، بعد به او بگو، من دخترت را به ده هزار درهم معالجه می‌کنم، او نیز به قول تو اطمینان نموده و همین مقدار پول را به تو بذل خواهد نمود.» چون فردا شد مرد شامی وارد شده و دخترش نیز همراه او بود و به دنبال معالج می‌گشت. «ابوخالد» به او گفت، من او را معالجه می‌کنم و هزینه آن ده هزار درهم است. اگر شما به این وفا کنید من نیز تعهد می‌کنم که این مرض هرگز به او برگشت ننماید. پدر آن دختر تعهد نمود.
علی بن الحسین علیه‌السلام به «ابوخالد» فرمود که او به تو نیرنگ خواهد کرد. «ابوخالد» گفت من به او تعهد کردم. حضرت فرمود، برو و گوش چپ آن خانم را بگیر و بگو: «ای خبیث علی بن الحسین علیه‌السلام به تو می‌گوید، از این خانم خارج شو و دیگر برنگرد.»
«ابوخالد» نیز همچنانکه حضرت فرموده بود عمل کرد و آن جن خارج شد و دختر از دیوانگی نجات یافت.
بعد «ابوخالد» از آن مرد شامی پول را طلب نمود ولی او از پرداخت آن سرباز زد. «ابوخالد» به خدمت حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام برگشت و حضرت به او فرمود، مگر به تو نگفتم که او با تو حیله خواهد نمود؟ اما به زودی آن مرض به دختر برگشته پس مجدد به سراغ تو خواهد آمد. در این هنگام به او بگو، مرض به دختر برگشت چون تو به آنچه ضمانت نموده و تعهد کردی وفا نکردی. حال اگر ده هزار درهم به علی بن الحسین علیه‌السلام تحویل می‌دهی من به گونه‌ای او را معالجه خواهم نمود که دیگر به او برنگردد. آن مرد این مبلغ را در دستان حضرت گذاشت و «ابوخالد» به نزد آن دختر رفته و گوش چپ او را گرفت و گفت، ای خبیث علی بن الحسین علیه‌السلام به تو می‌گوید از این دختر خارج شو و دیگر هرگز مگر از راه خیر به او متعرض نشو. و اگر برگردی تو را به آتش برافروخته خدائی، که به قلب‌ها طلوع می‌کند، خواهم سوزانید. (فانک ان

عدت احرقتک بنار الله الموقده التی تطلع علی الافئده) او خارج شد و دختر از جنون افاقه یافت و دیگر هم به آن مبتلی نشد. در این حال «ابوخالد» مال را از حضرت تحویل گرفت و حضرت به او اذن فرمود که به سوی مادرش رهسپار شده تا او را زیارت کند. او نیز حرکت کرد و با آن مال هزینه سفر خود را تأمین نمود تا به مادرش وارد شد و او را دیدار کرد.» [2] .

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

پارسایی در دنیا

یکی دیگر از خصلتهای والای امام سجاد، پارسایی در دنیا و بی‌اعتنایی به هر نوع دلخوشی دنیوی بود، به راستی که امام زهد و پرهیز کامل از دنیا را پیشه کرده بود فریب و نیرنگ دنیا در او اثر نداشت و او واقعیت و حقیقت دنیا را به خوبی می‌شناخت و می‌دانست که انسان وقتی که در خوشیها و رفاه دنیا غرق می‌شود ناگزیر باید از این دنیا برود و جز عمل خیر چیزی را با خود نخواهد برد. امام علیه‌السلام در عصر خود در میان مردم به زاهدترین مردمان شهرت داشت. از زهری پرسیدند که زاهدترین مردم کیست؟ گفت: علی بن حسین علیه‌السلام. روزی دید فقیری گریه می‌کند، متأثر شد و فرمود: [1] . «اگر تمام دنیا در دست این مرد بود و بعد از دست او می‌افتاد، سزاوار نبود که به خاطر آن گریه کند!». [2] به راستی زهد امام به خاطر تحمل فقر و یا از باب اعتراف به عجز و یا قناعت بدون کار و کوشش نبود بلکه بر اساس تقوا و پرهیز از محرمات الهی بود و به خاطر آن که در امور دینی سخت جانب احتیاط را داشت، روش آن حضرت درست همان راه و روش جدش و پدر بزرگوارش بود که دنیا را طلاق داده بودند و جز به مقداری که برای عبادت و در راه رسیدن به فضیلت و پشتیبانی از حق لازم بود به امور دنیا اهمیت نمی‌دادند.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار: 46 / 62.

[2] فصول المهمه: ص 192.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

پرهیزکاری

در بیان شدت تقوا و ورع آن حضرت، کلام سعید بن مسیب [1] کفایت می کند. شخصی به سعید بن مسیب گفت: من با ورع‌تر از فلان شخص ندیده‌ام؟ ابن مسیب پرسید: آیا تو علی بن الحسین را دیده‌ای گفت: نه. سعید گفت: «ما رأیت اورع منه؛ با ورع تر از وی ندیده‌ام».[2] .

جویرة بن اسماء نیز در این باره می‌گوید: «علی بن حسین به جهت خویشاوندی با رسول‌خدا صلی الله علیه واله هرگز حتی یک درهم از کسی نگرفت و نخورد». [3] .

پی نوشت ها:

[1] وی یکی از فقیهان هفتگانه مورد تکریم اهل‌سنت است تا حدی که احمد بن حنبل درباره احادیث وی می‌گوید: «حدیث‌های مرسل وی در نزد من احادیث صحیح تلقی می‌شود».سیراعلام النبلاء، ج 4، ص 222.

[2] سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 391؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 389؛ حلیةالاولیاء، ج 3، ص 141؛ تاریخ دمشق، ج 41، ص 376.

[3] منابع پیشین.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول 1385.

حمران بن أعین گوید:
امام سجاد علیه‌السلام همواره غذاهای یتیمان و زمین‌گیران را شخصا حمل می‌کرد و با دست خود در دهان ناتوانان غذا می‌گذارد و هرگز غذا نمی‌خورد، مگر این‌که ابتدا به فقرا غذا برساند.
آن حضرت دو مرتبه تمام ثروت خود را بین نیازمندان تقسیم کرد. هرگاه به فقیری برمی‌خورد و به او کمک می‌رساند، می‌فرمود: «آفرین بر تو که توشه مرا به سوی آخرت حمل می‌کنی.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج 4، ص 154.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیة الحرانی

تقی الدین (728 - 661 ه) میگوید:
«و أما علی بن الحسین فمن کبار التابعین و ساداتهم علما و دینا و... له من الخشوع، و صدقة السر و غیر ذلک من الفضائل ما هو معروف... و کان من خیار أهل العلم و الدین من التابعین» [1] .
«علی بن حسین علیه‌السلام از لحاظ علم و دین از اکابر و تابعان و بزرگان آنها بود و در خشوع و صدقه پنهانی و سایر فضائل معروف است... و از بهترین اهل علم و دین و از تابعان بود».

پی نوشت ها:
[1] منهاج السنة، ج 2، ص 123.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

تخریب کعبه و پیدایش مار

ابان بن تغلب - که یکی از اصحاب و راویان حدیث می باشد - حکایت کند: روزی حجّاج بن یوسف ثقفی کعبه الهی را تخریب کرد و مردم خاک های آن را جهت تبرّک بردند.
و چون پس از مدّتی خواستند کعبه را تجدید بنا کنند، ناگهان مار بزرگی نمایان شد و مردم را از بنای مجدّد کعبه الهی منع کرد و آن ها را فراری داد.
چون این خبر به حجّاج رسید، دستور داد که مردم جمع شوند و سپس بالای منبر رفت و گفت: خداوند، رحمت کند کسی را که به ما اطلاع دهد چه کسی از واقعیت این قضیه اطّلاع کامل دارد؟ پیرمردی جلو آمد و گفت: تنها امام سجّاد، علی بن الحسین علیه السّلام است که از این امر مهمّ آگاهی دارد. حجّاج پذیرفت و گفت: آری، او معدن تمام علوم و فنون است، بایستی از او سؤال کنیم. پس شخصی را به دنبال حضرت فرستادند و هنگامی که امام سجّاد علیه السّلام نزد حجّاج حاضر شد و جریان را به اطّلاع حضرت رساندند، فرمود:
ای حجّاج! خطای بزرگی را انجام داده ای و گمان کرده ای که خانه الهی نیز در مُلْک حکومت تو است؟! اکنون باید بر بالای منبر روی و هر طور که شده، مردم را با تقاضا و نصیحت بگوئی که هرکس هر مقدار خاک برده است باز گرداند. حجّاج پذیرفت و فرمایش حضرت را به اجراء درآورد و مردم نیز خاک هائی را که برده بودند، باز گرداندند. پس از آن که خاک ها جمع شد، حضرت جلو آمد و دستور داد تا جای کعبه را حفر نمایند و مار در آن موقع مخفی و پنهان گشت و مردم مشغول حفر کردن و خاک برداری شدند، تا آن که به اساس کعبه رسیدند.
بعد از آن، امام علیه السّلام خود جلو آمد و آن جایگاه را پوشانید و پس از گریه بسیار فرمود: اکنون دیوارها را بالا ببرید. و چون مقداری از دیوارها بالا رفت، حضرت فرمود: داخل آن را از خاک پر نمائید. و پس از آن که دیوارهای کعبه الهی را بالا بردند و تکمیل گردید، کف درونی کعبه الهی از زمین مسجدالحرام بالاتر قرار دارد و باید به وسیله پلّه بالا روند و داخل آن گردند. [1] .

پی نوشت ها:
[1] کافی: ج 4، ص 222، بحارالانوار: ج 46، ص 115.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

تسلیم اجباری

حضرت باقرالعلوم صلوات اللّه و سلامه علیه حکایت فرماید:
در یکی از سال ها، یزید فرزند معاویة بن ابی سفیان به قصد انجام مراسم حجّ خانه خدا، عازم مکّه معظّمه گردید. و در مسیر راه خود وارد مدینه منوّره شد و چون در آن شهر مستقرّ گردید، مأموری را فرستاد تا یکی از مردان قریش را نزد وی آورد.
همین که آن مرد را نزد یزید آوردند، یزید به او گفت: آیا تو اعتراف و اقرار می کنی بر این که تو بنده من هستی و اگر من مایل باشم و می توانم تو را بفروشم، یا غلام خود گردانم.
آن مرد قریشی اظهار داشت: ای یزید! به خدای یکتا سوگند، تو و پدرت بر طایفه قریش هیچ برتری و فضیلتی نداشته اید؛ و همچنین از جهت اسلام، تو از من بهتر و برتر نخواهی بود، بنابراین چگونه به آنچه که گفتی، اعتراف و اقرار نمایم.
یزید با شنیدن این سخن، خشمگین شد و گفت: اگر اعتراف نکنی، دستور قتل تو را صادر می کنم. آن مرد، یزید را مخاطب قرار داد و اظهار داشت: همانا کشتن من از قتل حسین بن علی بن ابی طالب علیه السّلام مهم تر نیست.
پس از آن یزید بن معاویه دستور قتل و اعدام او را صادر کرد؛ و سپس دستور داد تا حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السّلام را نزد وی احضار نمایند.
همین که آن امام مظلوم علیه السّلام را به حضور یزید آوردند، یزید همان سخنانی را که به آن مرد قریشی گفته بود، برای حضرت سجّاد علیه السّلام، نیز بازگو کرد.
حضرت در مقابل اظهار نمود: اگر اعتراف و اقرار نکنم، آیا همانند آن مرد، دستور قتل مرا هم صادر خواهی کرد؟ یزید ملعون پاسخ داد: آری، چنانچه اقرار نکنی، تو هم به سرنوشت او دچار خواهی شد. امام علیه السّلام چون چنین دید، اظهار داشت: من از روی اضطرار و ناچاری تسلیم هستم و به آنچه گفتی اقرار و اعتراف می نمایم، و تو هم آنچه خواهی انجام بده. آن گاه یزید خبیث در چنین حالتی به حضرت سجّاد، زین العابدین علیه السّلام خطاب کرد و عرضه داشت: تو با این روش، حفظ جان خود کردی و از کشته شدن نجات یافتی، پس تو آزادی. [1] .

پی نوشت ها:

[1] روضة کافی: ص 238، بحارالانوار: ج 46، ص 137، ح 29.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّٰه صالحی.

تواضع و فروتنی برای همه

امام جعفر صادق علیه السّلام حکایت نموده است:
هرگاه حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السّلام می خواست به همراه عدّه ای مسافرت رود، سعی می کرد که او را نشناسند، همچنین شرط می نمود تا در تمام کارها همانند دیگر افراد شریک باشد و خدمت نماید.
در یکی از مسافرت هایی که حضرت با عدّه ای داشت؛ در بین راه، شخصی حضرت را شناخت و به همراهان حضرت گفت: آیا او را می شناسید؟ گفتند: نه، او را نمی شناسیم. آن شخص گفت: او حضرت زین العابدین، پسر امام حسین علیه السّلام است، پس همراهان دست و پای حضرت را بوسیدند؛ و عرضه داشتند: ای پسر رسول خدا! خواستی ما را به آتش جهنّم مبتلا گردانی، اگر ما جسارتی به شما می کردیم تا آخر عمر بدبخت می شدیم، ای مولای ما! چرا چنین برخوردی نمودی و به طور ناشناس همراه ما آمدی؟
حضرت فرمود: من یک زمانی با عدّه ای که مرا می شناختند، مسافرت رفتم و آنان به جهت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله بیش از آنچه مستحق بودم، به من کمک و خدمت کردند.
و الان هم ترسیدم مرا بشناسید و همانند آن دوستانم با من برخورد نمائید؛ و من نتوانم همانند دیگران در کارها مشارکت نموده و کمک نمایم و هچنین نتوانم وظایف خویش را انجام دهم.
به همین جهت، مخفی بودن و ناآشنا بودنم در بین دوستان هم سفر برای من بهتر است. [1] .
همچنین طاووس یمانی گوید:
روزی شخصی را در مسجد الحرام، زیر ناودان کعبه الهی دیدم که سخت گریه می کند و ناله می زند، و با پرورگار خود مناجات می نماید.
چون از نماز و راز نیاز با پروردگار محبوب فارغ شد، جلو رفتم و به او نگاه کردم، متوجّه شدم که حضرت زین العابدین، امام سجّاد علیه السّلام است.
نزدیک حضرتش رفتم و عرض کردم: یاابن رسول اللّه! شما را در حال گریه و زاری دیدم، با این که سه فضیلت والا در وجود شما هست که دیگران محروم می باشند:
اوّل آن که تو فرزند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هستی.
دوّم آن که جدّت شفیع امّت در قیامت است. و سوّم آن که رحمت الهی برای شما اهل بیت رسالت است. حضرت فرمود: ای طاووس! امّا این که گفتی فرزند رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله هستم، صحیح است؛ ولی آن موجب ایمنی من نخواهد شد، زیرا در قیامت خویشاوندی اثری ندارد.

همچنین شفاعت جدّم مرا فائده ای نمی بخشد، چون خداوند متعال فرموده است: شفاعت، شامل کسانی می شود که خداوند از آن ها راضی و خرسند باشد. و امّا رحمت و لطف پروردگار طبق فرموده خودش شامل نیکوکاران و پرهیزکاران خواهد شد، و من خودم را جزء آنان نمی دانم. [2]
.

پی نوشت ها:

[1] وسائل الشّیعة: ج 11، ص 43، ح 2، أعیان الشّیعة: ج 1، ص 635، عیون أخبار الرّضا علیه السّلام: ج 2، ص 145، ح 13.

[2] بحارالانوار: ج 46، ص 101، ح 89.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

تکمیل دین

پیرمرد ریش سفید گوشه‌ای نشسته بود و به فکر فرو رفته بود. چشم‌های بی رمقش باز بود، حتی پلک هم می‌زد، به این می‌اندیشید که چه جمع پر برکتی است، هر کس در این جمع راه پیدا کند چیزی یاد می‌گیرد و به اقتضای سن و موقعیت بر معلوماتش می‌افزاید، شاگردان این جلسات اگر کودک هستند پایه‌های اعتقادی و مذهبی‌شان ساخته می‌شود و اگر نوجوان، این پایه‌ها مستحکم می‌شود و اگر جوان هستند بر پایه‌های قلبی بناهایی افزوده می‌شود و اگر هم مثل او پیر هستند شفاف‌تر می‌شوند و آماده برای رفتن. صدای او پیرمرد را از افکاری که غرق در آن بود بیرون آورد: می‌خواهید بدانید به چه چیزی گناهان از شما دور می‌شود و اسلامتان کامل می‌گردد و در حالی خدا را ملاقات می‌کنید که او از شما راضی و خشنود است؟

پیرمرد در حالی که با کمک عصا از جایش بر می‌خاست با صدایی لرزان گفت: ای علی بن حسین، صبر کنید تا نزدیک‌تر بیایم، این حرف‌هایی که می‌گویی برای من مفیدتر است، «چون آفتاب لب بام» هستم و چند روزی بیشتر مهمان این دنیا نیستم.

این را گفت و لنگ لنگان نزدیک‌تر آمد، دوباره با کمک و تکیه بر عصایش روی حصیر نشست: حال بگو، سراپا گوشم. امام زین العابدین علیه‌السلام فرمود: «هرکه خود را به این چهار ویژگی آراسته کند، اسلام او کامل است و خدا از او راضی؛ به عهد و پیمان خود با مردم وفا کند، زبانی راستگو داشته باشد، در همه حال خدا را ناظر بداند و کار زشت انجام ندهد، و با خانواده و اهل و عیالش خوش اخلاق باشد.» [1] . پیرمرد از شنیدن این حدیث از امام خداحافظی کرد و رفت، رفت تا با توکل بر خدا اگر نقصی در اسلامش وجود دارد با عمل به توصیه‌های آن امام بزرگوار آن را بر طرف کند.

پی نوشت ها:

[1] خصال، ج 1 ص 222، ح 50.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول 1383.

تواضع

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر وقت حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌خواست با عده‌ای مسافرت برود سعی می‌کرد با افرادی مسافرت کند که او را نشناسند و شرط می‌کرد تا در همه‌ی کارها مثل هم همکاری و خدمت کند.
در یکی از مسافرت‌هائی که حضرت سجاد علیه‌السلام با گروهی داشت، در بین راه شخصی آن حضرت را شناخت و به همراهان گفت: آیا او را می‌شناسید.
گفتند: نه، او را نمی‌شناسیم، مگر او کیست؟!
آن فرد گفت: او حضرت سجاد علیه‌السلام، پسر امام حسین علیه‌السلام است. همراهان آمدند و دست و پای آقا را بوسه زدند و گفتند: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نزدیک بود با این عملتان ما را جهنمی کنید و در آتش بسوزانید. اگر جسارتی به شما می‌کردیم،تا آخر عمر بدبخت و بیچاره می‌شدیم. ای آقای ما! چرا این گونه با ما رفتار می‌کنید و به طور ناشناس مسافرت می‌کنید. حضرت فرمود: من یک وقتی با گروهی که مرا می‌شناختند مسافرت کردم و آنها به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بیش از حد به من کمک و خدمت کردند، تصمیم گرفتم که دیگر با آشنا جایی مسافرت نکنم و الان هم ترسیدم که مرا بشناسید و مثل آنها رفتار کنید و من هم نتوانم در کارها با شما مشارکت و کمک کنم. و به خاطر همین خود را معرفی نکردم. [1] .
ای ماه منیر هفت طارم
در چرخ وجود مهر چارم
نور ششم از چهارده نور
روشن ز رخت جهان دیجور
در دیده‌ی شرع نور عینی
پرورده‌ی دامن حسینی
شبل علی و علیست نامت
هم سنگ کلام حق کلامت
ای خون خدای در وجودت
اخلاص تو ظاهر از سجودت
خلقت، به طفیل آبرویت
محراب،بهشت آرزویت [2] .

پی نوشت ها:

[1] وسایل الشیعه 11 / 43.
[2] گلهای اشک 141.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

ترساندن حیوان

حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمودند:
یک روز پدرم، امام سجاد علیه‌السلام با دوستان و اصحاب برای تفریح و استراحت به اطراف شهر مدینه رفتند و مرا هم همراه خودشان بردند. بعد از گردش سفره‌ای پهن شد و آقایان آماده‌ی خوردن غذا شدند، یک وقت آهویی از آن نزدیکی عبور کرد و پدرم امام زین‌العابدین علیه‌السلام خطاب به آهو کرد و فرمود: ای آهو! من علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام هستم و مادرم فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم است، بفرمائید سر سفره و با ما هم غذا شو. آهو جلو آمد و کنار سفره نشست و مشغول خوردن غذا شد. یکی از افرادی که آنجا نشسته بود (به شوخی که همه بخندند) اشاره‌ای کرد که آهو بترسد، آهو خواست فرار کند، پدرم فرمود: آن حیوان را نترسان چون در پناه من است و بعد رو کرد به آهو و فرمود: ای آهو نترس و تو در پناه من هستی، و کسی با تو کاری ندارد. آهو با خیال راحت مشغول به خوردن غذا شد، که این بار یکی دیگر از افراد دستی به پشت آهو کشید و آهو پا به فرار گذاشت.
پدرم فرمود: چرا تو مرا پیش این آهو سبک و ضایع کردی و سبب شدی که آهو از ما سلب اعتماد کند. چرا او را ترسانیدی. من دیگر با تو حرف نخواهم زد چون این عمل ناشایسته‌ات به تو ضرر خواهد زد. بعد از مدتی همان شخص با شترش به اطراف مدینه جهت کاری رفته بود، و شترش فرار می‌کند و هر چه کرد نتوانست شتر را بر گرداند و رفت. [1] .
آن که باشد حجت حق مقصد و مقصود جانان
راهنمائی آشکارا گشته نور حی سبحان
دست حق در آستین آن امام ساجدین
بر همه مشکل گشا شد در زمین و آسمان
دست حاجت را زدم بر دامن زین‌العباد
آنکه از یمن قدومش عالم امکان نمایان
نسل طاها زاده‌ی شاه شهیدان عابدین
مادرش آن شهربانو زاده سلطان ایران
محور ارض و سما و منشی دربار یکتا
مونس بیچارگان و یاور درماندگان
عالمی شد ریزخوار خوان دربار علی
چون علی بن الحسین شد کان احسان
قبله‌گاه مؤمنین و مقتدای مسلمین

رهنمای بهر عالم رهنمود اهل ایمان
متقین را پیشوا و میرو مولا بر همه
مهر عالم تاب و محراب عبادت آن چنان [2] .

پی نوشت ها:
[1] اثباة الهداة 3 / 39.
[2] ارمغان انقلاب اسلامی 135.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

ترک سخن بی‌فایده و دوری از جدل

ان المعرفة و کمال دین المسلم ترکه الکلام فیما لا یعنیه و قلة مرائه و حلمه و صبره و حسن خلقه.[1] .
معرفت و کمال دیانت مسلمان، ترک کلام بی‌فایده و کم جدل کردن، و حلم و صبر و خوشخویی اوست.

پی نوشت ها:
[1] تحف‌العقول، ص 279.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

تقدم طاعت خدا بر هر چیز

قدموا أمرالله و طاعته و طاعة من أوجب الله طاعته بین یدی الأمور کلها. [1] .
طاعت خدا و طاعت هر کسی که خدا اطاعت او را واجب کرده بر همه چیز مقدم بدارید.

پی نوشت ها:
[1] تحف‌العقول، ص 254.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

ترغیب به علم

لو یعلم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه و لو بسفک المهج و خوض اللجج. [1] .

اگر مردم بدانند که در طلب علم چه فایده‌ای است، آن را می‌طلبند اگر چه با ریختن خون دل و فرورفتن در گردابها باشد.

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی، ج 1، ص 43.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

تارکان جاودانگی

عجبا کل العجب لمن عمل لدار الفناء و ترک دار البقاء.[1] .
شگفتا! از کسی که کار می‌کند برای دنیای فانی و ترک می‌کند سرای جاودانی!

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 73، ص 127، چاپ ایران.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

توجه به قدرت و قرب خدا

خف الله تعالی لقدرته علیک واستحی منه لقربه منک. [1] .
از خدای متعال به خاطر قدرتش بر تو بترس، و به خاطر نزدیکی‌اش به تو، از او شرم و حیا داشته باش.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 78، ص160.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

توبه

به یقین، خدای تعالی، مؤمن گنه‌کار توبه کننده را دوست دارد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] الطبقات الکبری، ج 5، ص 113.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

تسبیح زیاد امام سجاد

امام علیه‌السلام پیوسته مشغول ذکر، تسبیح و حمد خدا بود، با این کلمات درخشان، خدا را تسبیح می‌گفت:
«سبحان من اشرق نوره کل ظلمة، سبحان من قدر بقدرته کل قدرة، سبحان من احتجب عن العباد بطرائق نفوسهم، فلا شیء یحجبه، سبحان الله و بحمده.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] دعوات قطب راوندی: ص 34 خطی موجود در کتابخانه آقای حکیم یعنی: پاک و منزله است آن خدایی که نورش هر تاریکی را روشن کرده است و پاک و منزه است آن خدایی که به قدرت خود هر قدرتی را مقدر فرموده است پاک و منزه است خدایی که از بندگان به وسایط نفوس ایشان پوشیده است و اگر نه هیچ چیز او را پوشیده نمی‌دارد، پاک و منزه است خداوند و به ستایش او مشغولم.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

تسبیح گفتن سنگ و کلوخ با امام سجاد

علی بن زید می‌گوید: من به سعید بن المسیب گفتم: «تو می‌گوئی که علی بن الحسین، نظیر خود را در عصر خود نداشت.» سعید گفت: بلی! چنین بود و کسی قدر او را نشناخت.» علی بن زید گفت: «همین حجت بر تو کافی است که بر جنازه‌ی آن حضرت نماز نخواندی.» سعید گفت: «قاریان به مکه نمی‌رفتند تا اینکه حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام می‌رفت و آنها در خدمت او می‌رفتند. در یکی از سالها من در خدمت ایشان می‌رفتم و هزار نفر از حاجیان نیز در خدمت آن حضرت بودند. در سقیا فرود آمدیم، حضرت نیز فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد و بعد از نماز به سجده رفت و تسبیحی را در سجود خود خواند. پس هر درخت و سنگ و کلوخی که بر دور آن حضرت بود به تسبیح آن حضرت تسبیح گفت و صدای تسبیح از همه‌ی آنها بلند شد. ما بسیار ترسیدیم. چون آن حضرت سر از سجود برداشت فرمود: «ای سعید! آیا ترسیدی؟» گفتم: «بلی ای فرزند رسول خدا.» حضرت فرمود: «حق تعالی چون جبرئیل را خلق کرد، این تسبیح را به او تعلیم نمود. چون جبرئیل این تسبیح را خواند جمیع آسمانها و آنچه در آسمانها بودند با او در این تسبیح موافقت کردند، و اسم اعظم حق تعالی در این تسبیح است.» چون آن حضرت وفات یافت، نیکوکردار و بدکردار همه با جنازه‌ی آن حضرت بیرون رفتند. من گفتم: «امروز می‌توانم نمازی تنها در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجای بیاورم و هیچ روز دیگری چنین فرصتی نخواهد شد که مسجد خالی باشد.» چون به نماز ایستادم از آسمان صدای تکبیر شنیدم و بعد از آن صدای تکبیر اهل زمین را شنیدم تا آنکه هفت تکبیر از اهل زمین شنیدم، و از شنیدن صدای تکبیر به رو افتادم و بیهوش شدم. چون به هوش آمدم، مردم از نماز آن حضرت برگشته بودند، و من نتوانستم بر جنازه‌ی آن حضرت نماز بخوانم و نه اینکه در مسجد نماز بخوانم و زیان بزرگی به من رسید و پیوسته بر این حسرت هستم که چرا بر آن حضرت نماز نخواندم.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال کشی.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

تکلم آهو

امام باقر علیه‌السلام فرمود:
من به همراه گروهی از شیعیان در خدمت پدرم (امام سجاد علیه السلام) بودیم. ناگهان آهویی از جانب بیابان به حضور آن حضرت رسید و دست و پا و دمش را به زمین زد و همهمه و صدا نمود و گویا ناله می‌کرد. بعضی گفتند: «ای پسر رسول خدا! این ماده آهو چه می‌گوید.»
پدرم فرمود: «شکایتش این است که فلان مرد قرشی روز گذشته بچه‌ام را صید کرده و تا حال شیر نخورده است. خواهش می‌کنم بچه‌ام را از صیاد گرفته و نزد من آورید تا شیر دهم.»
از این کلام پدرم در دل مردی از حاضرین، حالت انکاری پدید آمد و حضرت به علم لدنی امامت، از آن آگاه شد. لذا فرمود تا آن مرد صیاد را حاضر کردند. به او فرمود: این آهو از تو شکایت دارد و می‌گوید شما روز گذشته در فلان وقت بچه‌اش را گرفته‌ای و از آن وقت تا به حال شیر نخورده است و از من خواسته است تا واسطه شوم که بچه‌اش را بیاوری تا شیرش دهد و به تو بازگرداند.» صیاد گفت: «به خدا قسم راست فرمودید و فورا به امر پدرم رفت و آن بچه آهو را آورد.» آهوی مادر تا بچه‌اش را دید چند بار دست‌هایش را بر زمین کوبید و آه جانکاه و غم‌انگیزی کشید و به بچه‌اش شیر داد. پدرم در نهایت تأثر به مرد صیاد فرمود: «برای رضای خداوند و حقی که من بر تو دارم، این بچه آهو را به من بخش.» مرد صیاد فورا اطاعت کرد. پدرم بچه آهو را از او گرفت و به مادرش بخشید و با وی به کلام آهو تکلم نمود. آهو با همهمه‌ی خود سخنی گفت و همراه با بچه‌اش روانه‌ی بیابان گردید. حضار پرسیدند: «ای پسر رسول خدا! آهو چه گفت؟!»
پدرم فرمود: «در حق شما دعای خیر نمود و جزا و پاداش خیر از خداوند متعال برایتان درخواست نمود.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] اختصاص شیخ مفید، 299.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

تبدیل سنگریزه به جواهر

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: کسی که به کرامت نفس و شخصیت روحانی نائل آمده است مادیات پست، نزد او حقیر و ناچیز است. روزی عبدالملک مروان خانه ی کعبه را طواف می کرد و امام سجاد علیه السلام نیز در حال طواف بود و از روی خضوع و کمال خشوع متوجه غیر خدا نبود. عبدالملک حضرت را نمی شناخت و گفت: این کیست که بر ما سبقت می گیرد و به ما توجهی ندارد؟ به او گفتند: پسر حسین بن علی علیهماالسلام است. وقتی عبدالملک از طواف فارغ شد در جایی نشست و گفت: می خواهم که کسی این جوان هاشمی را نزد من طلب نماید تا خصوصیات احوالش را معلوم کنم، شخصی را به خدمت حضرت فرستاد و او با صحبت های خودش داشت حضرت را ترغیب می کرد که ضرورتا حضرت متوجه عبدالملک شد و عبدالملک نظرش به حضرت افتاد و گفت: یابن الحسین در کشتن پدرت سعی نکردم و از قاتلانش نیستم پس چه چیزی مانع صحبت کردن شما با من می شود؟ حضرت فرمود: قاتل پدرم با آن کار شنیع خود دنیای پدرم را افساد کرد و پدرم آخرت او را که پدر تو باشد افساد نموده اگر می خواهی در خسارت دنیا و آخرت مانند او باشی و در عقبات و درکات آتش، همراه او باشی همان گونه باش که او بود. عبدالملک گفت: نه به خدا قسم راضی نیستم که مانند او باشم ولیکن مکنت دنیا از آن ماست و مال و منال به ما روی آورده، اگر گاهی برای مصاحبت نزد ما بیایی فیضی از دنیای ما به شما می رسد ونفع اخروی شما نیز برای ما حاصل می شود. وقتی حضرت این سخنان را شنید ردای مبارکش را روی زمین پهن کرد و نشست و مقداری سنگریزه از روی زمین برداشت و گفت: خدایا حرمت اولیاء خود را نشان بده که در نزد تو چقدر است؟ هنوز دعایش تمام نشده بود سنگریزه ها در کف دست حضرت به جواهراتی تبدیل شد که برای عبدالملک و بقیه خیره کننده بود. پس حضرت فرمود: یابن مروان کسی که به درگاه خداوند این اندازه حرمت داشته باشد آیا به دنیای شما نیاز دارد؟ و از مصاحبت با شما بهره می گیرد؟ و سپس از آنجا برخاست و آن جواهرات را روی زمین ریخت و گفت: خدایا آن ها را به حالت اول برگردان که به کرم تو از آنها بی نیازم. عبدالملک بسیار زیاد از سخن خود منفعل و از ادعای خود خجل و شرمنده شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

ترس عبدالملک از امام سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: دوست ندارم که با ذلت نفس به ارزنده ترین سرمایه ها و ثروت ها دست یابم. ابن شهاب زهری نقل می کند که عبدالملک مروان گروهی را از شام به مدینه فرستاد که امام سجاد علیه السلام را به شام ببرند. آنها حضرت را غل و زنجیر نموده به شام بردند. من به نگهبانان التماس کردم که مرا اجازه دهید تا جهت عرض سلام خدمت ایشان برسم، اجازه دادند. وقتی خدمت حضرت رسیدم ایشان را در غل و زنجیر دیدم و گریستم و عرض کردم: دوست دارم که این غل و زنجیر بر من باشد و شما از آن در اذیت نباشید. حضرت تبسم نموده و فرمود: ای زهری گمان می کنی که این غل و زنجیر را رهایی نیست نه چنین است بعد پاها ودست های خود را از غل و زنجیر بیرون آورد و فرمود: وقتی برای شما چنین چیزی پیش آمد عذاب خدا را یاد کنید و از آن بترسید و تو مطمئن باش که من دو روز بیشتر با این ها همراه نخواهم بود. روز سوم دیدم که نگهبانان و مأمورین عبدالملک سراسیمه به مدینه برگشتند و به دنبال حضرت می گشتند و از وی نشانی نمی یافتند و گفتند که ما دور ایشان نشسته بودیم و ناگهان مشاهده کردیم فقط غل و زنجیر در جای او هست و از خودش اثری نیست. بعد از مدتی من به شام رفتم. عبدالملک مروان را دیدم از من احوال حضرت را پرسید. من آنچه دیده بودم برای او نقل کردم. عبدالملک گفت: به خدا قسم همان روز که مأموران من به دنبال او می گشتند در شام به خانه ی من آمد و به من گفت: تو با من چه کاری داری؟ من گفتم: دوست دارم با من باشی. فرمود: من دوست ندارم با تو باشم، این را گفت و از نزد من رفت. به خدا قسم چنان هیبتی از وی در دل من ایجاد شد که وقتی به خلوت آمدم لباس خود را آلوده دیدم. زهری می گوید: من گفتم: علی بن الحسین علیهماالسلام با خدای خود مشغول است به او گمان بد مبر، عبدالملک گفت: خوشا به حال کسی که مانند او مشغول باشد.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

تکبیری از آسمان

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و اما حق چشم این است که او را بازداری از دیدن آن چه حلال نیست. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی در کتاب رجال از زهری از سعید بن مسیب در حدیثی نقل می کند که: حضرت سجاد علیه السلام در یکی از منازل مکه دو رکعت نماز خواند و در سجده تسبیح گفت: و هیچ درخت و کلوخی نماند جز این که با او تسبیح گفت و ما وحشت کردیم. و می گوید: در روایت علی بن زید از سعید بن مسیب است که: در سجده تسبیح گفت و هر درخت و کلوخی با او تسبیح گفت و من و اصحابم ترسیدیم و در این حدیث است که: هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رفت و مردم بر حضرت نماز خواندند؛ صدای تکبیری از آسمان آمد و تکبیری از زمین پاسخش داد و باز تکبیری از آسمان گفته شد و تکبیری دیگر از زمین؛ و من ترسیدم و به زمین افتادم. و اهل آسمان هفت تکبیر گفتند؛ و اهل زمین نیز هفت تکبیر گفتند و بر جنازه ی آن حضرت نماز خواندند.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

تاج الدین

تاج الدین بن محمد بن حمزه حسینی نقیب حلب می‌گوید: «علی بن حسین بزرگ بنی‌هاشم و جایگاه علم و برجسته‌ترین فرد ایشان بوده است.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] غایة الاختصار: ص 106.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ترس از قصاص قیامت

امام سجاد علیه‌السلام بیست بار با یک شتری که داشت، از مدینه به مکه برای انجام مناسک حج رفت و در تمام این بیست بار مسافرت - که هر سفر آن حدود هشتاد فرسخ بود - حتی یک بار تازیانه‌اش را بر آن شتر نزد. هرگاه شتر، در راه رفتن کندی می‌کرد، امام سجاد علیه‌السلام تازیانه‌اش را بلند کرده و اشاره می‌کرد تا شتر راه برود و می‌فرمود:
«اگر ترس قصاص نبود، با تازیانه می‌زدم، ولی ترس دارم که در قیامت مرا قصاص کنند.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] اعیان الشیعه، ج 1، ص 634.
منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

تعصب

از امام سجاد علیه‌السلام پرسیدند: تعصبی که دارنده آن گناهکار به شمار آید کدام است؟ فرمودند: تعصبی گناه است که صاحب آن بدهای تیره و تبار خود را از نیکان دیگران بهتر شمارد. این تعصب نیست که کسی تیره و تبار خود را دوست بدارد، تعصب این است که تیره و تبار خود را بر ستم و ظلم، کمک و یاری دهد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] روضة المتقین، ج 9، ص 357.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

تقسیم مال

حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمودند: پدرم علی بن الحسین علیه‌السلام دو مرتبه مالش را در راه خدا تقسیم نمود. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 72، ص 246.

منبع: پنجاه و هفت درس از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

تواضع و فروتنی

روزی امام سجاد علیه‌السلام از کنار جذامیان عبور فرمود و به آنها سلام گفت و آنها غذا می‌خوردند. امام به راه خود ادامه داده، سپس فرمود: به راستی خداوند گردنکشان و متکبران را دوست نمی‌دارد، به سوی آنها برگشته، فرمود: من روزه هستم، شما هم به خانه بیایید و آنان با آن حضرت آمدند. به آنها طعام داده، سپس عطایایی به آنان بخشیدند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 72، ص 16.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

صحیفه سجادیه توسط یحیی بن زید بن علی بن الحسین (ع) نقل شده است.
عمیر بن متوکل ثقفی بلخی، از پدر خود متوکل بن هارون، (و او حدیث کرد) که:
پدرم متوکل گفت من یحیی بن زید را هنگامی که به قصد خروج بر علیه بنی‌امیه عزم خراسان داشت ملاقات کردم. از من پرسید متوکل از کجا می‌آیی؟ عرض کردم از سفر حج می‌آیم. آنگاه حال عموزادگان و خویشانش در مدینه را پرسید و بخصوص در سوال از حال امام صادق (ع) بسیار مبالغه کرد. من یحیی را از حالات همه پاسخ دادم و گفتم حضرت صادق (ع) و تمام بنی‌اعمام از فاجعه شهادت پدرت زید غمگین بودند. آنگاه یحیی فرمود: عموی من محمد بن علی الباقر (امام پنجم (ع)) پدرم را از خروج بر علیه بنی‌امیه منع کرد و او را از عاقبت این خروج آگاه ساخت. آنگاه یحیی پرسید پسرعمویم حضرت جعفر بن محمد (امام صادق) علیه‌السلام را ملاقات کردی؟
گفتم: آری به دیدار حضرتش نائل شدم.
گفت: آیا درباره قیام من (عاقبت کارم) از او چیزی شنیدی؟
گفتم: چرا سخنی شنیده‌ام. باز گفت: چه شنیده‌ای؟ با من بگو.
گفتم: فدایت شوم دوست ندارم درباره قیام شما آنچه را از آن حضرت شنیده‌ام به شما بازگویم.
فرمود: مرا از مرگ می‌ترسانی! و تبسمی کرد (یعنی من از مرگ نمی‌ترسم) بگو آنچه شنیده‌ای.به او گفتم که امام چنین فرمود که تو نیز مانند پدرت زید به دست بنی‌امیه شهید می‌شوی و بر سر دار می‌روی. چون این سخن را شنید رنگ رخسارش متغیر شد و این آیه مبارکه از قرآن را تلاوت کرد (یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب) آنگاه فرمود: ای متوکل خدای متعال امر خلافت و حفاظت دین اسلام را به ما موید خواهد فرمود و خدا علم و شمشیر هر دو به ما عطا کرده و پسرعموهای ما به علم تنها اختصاص یافتند. آنگاه من گفتم: فدایت گردم آنچه از مردم مشاهده می‌کنم، مردم به امامت و پیشوائی پسرعمویت حضرت صادق (ع) مایلترند از شما و پدرت. یحیی فرمود: البته بدین سبب است که عمویم محمد بن علی و فرزندش جعفر بن محمد (ع) مردم را به زندگانی دعوت می‌کنند ولی ما مردم را به موت دعوت می‌کنیم. من عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا آیا آنها عالم‌ترند یا شما؟ او در پاسخ مدتی به حال تفکر سر به زیر افکند، آنگاه سر بلند کرد و فرمود: همه ما دارای علمیم،

جز آنکه آنها (یعنی امام باقر و امام صادق (ع)) همه آنچه ما می‌دانیم می‌دانند و ما تمام آنچه آنها می‌دانند نمی‌دانیم.
سپس یحیی گفت: چیزی از کلمات و علوم پسرعمویم نوشته‌ای؟
گفتم: آری. گفت: به من ارائه ده، (یادداشتهایی که همراه داشتم) بیرون آوردم و هم دعائی که به املاء امام صادق (ع) با خود داشتم بر او عرضه نمودم و گفتم که آن بزرگوار حدیث کرد مرا که این دعا را پدر بزرگوار من حضرت باقر (ع) بر من املاء کرد و فرمود: این دعایی از صحیفه کامله پدرم امام سجاد (ع) است. یحیی گرفت و از اول تا آخرین دعا را مطالعه فرمود و گفت: به من اجازه می‌دهی که از این دعا نسخه بردارم؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، این نعمت که از خود شما خاندان رسالت است محتاج به اجازه است؟ آنگاه فرمود: ای متوکل اینک برای تو کتابی کامل و صحیفه‌ای تمام بیرون می‌آورم که آن صحیفه را پدر بزرگوارم از پدرش حفظ کرده و به من سپرده و سفارش اکید فرموده که از غیر اهلش محفوظ دارم و منع کنم.
عمیر گفت، پدرم متوکل گفت: وقتی آن صحیفه را حضرت یحیی به دست من داد، برخاستم سر مبارکش را بوسیدم و عرض کردم: به خدا قسم ای فرزند رسول‌الله من دین و ایمانم به خدا با محبت شما و طاعت شما خاندان رسالت مقرون است و امیدوارم که خدا به دوستی شما مرا در دنیا و آخرت سعادتمند گرداند. آنگاه یحیی صحیفه مرا (دعایی که به ایشان دادم) به دست خدمتکاری که با او بود داد و فرمود: این دعا را با خطی خوانا و خوش بنویس و به من باز ده تا شاید آن را حفظ کنم که من همین دعا را از پسرعمویم جعفر بن محمد (ص) که خدایش محفوظ دارد درخواست کردم و او منع کرد. متوکل می‌گوید چون این کلام را از یحیی شنیدم پشیمان شدم که چرا دعا را به او دادم و نمی‌دانستم چه کنم ولیکن امام صادق (ع) مرا نفرموده بود که من دعا را به هیچ کس ندهم.
سپس یحیی صندوقچه‌ای را که قفل و مهر و موم بود بیرون آورد، به مهرش نظر کرد و بوسید و گریه کرد و مهر را شکست و قفل را گشود. سپس صحیفه را بیرون آورد و گشود و بر دیده نهاد و بر صورت مبارک کشید و فرمود: ای متوکل به خدا اگر نبود سخنی که تو از پسر عمم راجع به شهادت و به دار زدن من ذکر کردی البته من این صحیفه مکرمه را به دست تو نمی‌دادم ولیکن من می‌دانم که آنچه او فرموده حق است و از پدران بزرگش اخذ کرده و به زودی واقع خواهد شد. لذا ترسیدم که پس از شهادتم این علم به دست بنی‌امیه افتد و از دسترس مردم پنهان دارند، پس ای متوکل این صحیفه را از من به رسم امانت بگیر و از آنکه نزدم بماند و به دست بنی‌امیه افتد نگهداری کن و منتظر باش تا آنگاه که کار من با بنی‌امیه آنچه قضای الهی و مشیت خداست پایان یافت، این امانت

من نزد تو محفوظ باشد تا آن را به دست پسرعموهایم محمد و ابراهیم دو فرزند عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) سپاری که البته آنها بعد از من به این امر قیام خواهند کرد. متوکل گوید من آن صحیفه را از یحیی گرفتم و پس از آنکه او شهید شد، به مدینه رفته خدمت حضرت اباعبدالله (امام صادق) علیه‌السلام رسیدم و حکایت یحیی را بر او عرضه داشتم، حضرت گریست و سخت محزون گشت و فرمود: خدا رحمت کند پسرعمویم را و با پدران و اجدادش ملحق کند. به خدا ای متوکل این دعا را که من از او منع کردم سببی نداشت جز همین که او بر صحیفه پدرش ترسید (یعنی می‌ترسیدم دعا را به یحیی بدهم و پس از شهادتش به دست بنی‌امیه افتد اگر این مانع نبود البته دعا را به او می‌دادم). صحیفه یحیی اکنون کجاست؟ عرض کردم این است و تقدیم حضور مبارک امام (ع) نمودم. امام صحیفه را گشود و فرمود: به خدا همین خط عمویم زید است و دعای جدم علی بن الحسین (ع). آنگاه به پسرش اسماعیل فرمود برخیز و آن کتاب دعائی که تو را سفارش به حفظ و نگهبانی آن کردم بیاور. اسماعیل برخاست و صحیفه‌ای آورد که گوئی همان صحیفه‌ایست که یحیی بن زید به من داده بود. امام (ع) صحیفه را گرفته و بوسید و بر دو دیده نهاد و فرمود: این صحیفه خط پدرم (امام باقر (ع)) و املاء و انشاء جد بزرگوارم (امام سجاد (ع)) است. گفتم: اگر رای مبارک باشد من این صحیفه را با صحیفه زید و یحیی مقابله کنم. حضرت اجازه داد و فرمود: البته من تو را بر این کار شایسته دانستم. آنگاه من در مقابله آن دو صحیفه با دقت نظر کردم و هر دو را به کلی (و از هر جهت مطابق) یافتم که حتی یک حرف هم این دو صحیفه اختلاف نداشت. پس از امام (ع) اجازه خواستم که صحیفه یحیی را طبق امر ایشان به دو پسر عبدالله بن حسن تادیه کنم.

امام فرمود: ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها، آری صحیفه را به دو فرزند عبدالله بن حسن برسان. من برای دیدار آنها برخاستم بروم، امام فرمود: اینجا باش. و قاصد فرستاد تا محمد و ابراهیم حضور امام (ع) بیایند. طولی نکشید که آنها خدمت امام (ع) رسیدند. حضرت روی به آن دو کرد و فرمود: این صحیفه میراث پسر عم شما یحیی بن زید است که از پدرش زید به او رسیده و او به جای برادرانش شما را مخصوصا به حفظ این صحیفه شریفه برگزیده ما هم برای حفظ آن با شما شرطی داریم، عرض کردند بفرما شرط چیست، خدا رحمتش را به شما عطا کند. امام فرمود: آن شرط آن است که این صحیفه را از شهر مدینه بیرون نبرید. عرض کردند برای چه؟ حضرت فرمود: پسرعموی شما که این صحیفه را نزد شما فرستاد برای این بود که می‌ترسید این صحیفه به دست بنی‌امیه افتد من هم از این جهت بر شما می‌ترسم. محمد و ابراهیم عرض کردند:

یحیی هنگامی که یقین کرد به شهادتش، از آن ترسید. امام صادق (ع) فرمود: شما هم ایمن از آن نباشید. به خدا سوگند من می‌دانم که شما هر دو بر علیه بنی‌امیه خروج خواهید کرد و به زودی مانند یحیی کشته خواهید شد. این سخن را که از امام (ع) شنیدند یک مرتبه برخاستند و گفتند: لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. وقتی محمد و ابراهیم بیرون رفتند، متوکل می‌گوید امام صادق (ع) به من فرمود: ای متوکل یحیی به تو چه گفت؟
گفتم، گفت: پسرعمویم حضرت محمد باقر (ع) و فرزندش حضرت صادق (ع) مردم را به زندگانی دعوت می‌کنند و ما مردم را دعوت به مرگ می‌کنیم. فرمود: آیا یحیی این سخن را به تو گفت؟ عرض کردم آری خدا امور شما را اصلاح کند، بله چنین گفت. سپس حضرت فرمود: خدا رحمت کند پسرعمم یحیی را. ای متوکل حدیث کرد مرا پدر بزرگوارم از جدش از حضرت امیرالمومنین که: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر بالای منبر خواب مختصری درربود. در آن خواب دید که مردمی مانند میمون بر منبر او بالا رفته و پایین می‌جهند و مردم را به قهقرا به سمت کفر و شرک دعوت می‌کنند. رسول اکرم (ص) از خواب بیدار شده و راست بر منبر نشست و آثار حزن و اندوه بر چهره مبارکش پدیدار شد. در آن حال جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و این آیه را آورد:
و ما جعلنا الرویا التی ارایناک الا فتنه للناس و الشجره الملعونه فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا، (حضرت رسول (ص) آگاه شد که در این آیه شجره ملعونه، شجره خبیثه بنی‌امیه است که بوزینه‌وار بر منبر نبوت آن بزرگوار می‌جهند و فرود می‌آیند) فرمود: ای جبرئیل در دوران من و در زمان حیات من این قصه خواهد شد (واقع می‌شود). جبرئیل عرض کرد: نه یا رسول‌الله (ص) از زمان هجرتت تا ده سال و به صلاح آسیای اسلام همی می‌گردد و بعد از این ده سال باز تا سی سال این آسیا در گردش است تا آنگاه که سال هجرت به سی و پنج رسید، اول سی و پنج باز پنج سال گردش آرام و به صلاح می‌کند (که آن دوران خلافت علی (ع) است) از آن به بعد گردش این آسیا به ضلالت و گمراهی است و بر این قطب می‌گردد و ملک و شاهی
فرعون عالم خواهد گردید. و خدا در سوره مبارکه (انا انزلناه فی لیله القدر، و ما ادریک ما لیله القدر، لیله القدر خیر من الف شهر) پیامبر (ص) را خبر داده و به این موضوع اشاره فرموده که هزار ماه حکومت و سلطنت بنی‌امیه خواهد بود که در آن لیله قدر نیست (یعنی تجلی نور خدا و اشراق انوار هدی وجود ندارد) در آن هزار ماه اگر کوه‌های عالم با آنها به مقاومت برخیزند مغلوب آنان می‌شوند تا وقتی که خدای متعال به زوال آنها فرمان دهد.

امام صادق (ع) فرمود: و در این هزار ماه حکومت بنی‌امیه، شعارشان دشمنی با اهل‌بیت پیامبر و بغض و کینه آل علی و دوستان و شیعیان آنهاست و در این آیه شریفه (الم تر الی الذین بدلوا نعمت الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها و بئس القرار) به همین ظلم و طغیان بنی‌امیه اشاره فرموده زیرا «نعمت الله» وجود اقدس پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) اوست که دوستی و محبت آنها ایمان است و مومن مستحق بهشت شود و دشمنی و کینه آنها نفاق و کفر است و مستوجب آتش دوزخ گردد و این مطلب سری است که پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین (ع) و اهل‌بیتش سپرد.... امام صادق (ع) پس از این سخنان صحیفه جدش را بر من املاء فرمود... البته اسناد و انتساب صحیفه سجادیه به امام چهارم نزد محققین و علمای امامیه قریب تواتر است.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی ذکر التوبه و طلبها، از دعاهای امام (ع) در بیان توبه و بازگشت به سوی خداست.
محتوای دعا
پیش از این نیز در بعضی دعاهای گذشته، امام (ع) به مساله «توبه» اشاره کرده و شیوه درخواست توفیق بازگشت و توبه را بیان داشتند.
در این دعا امام (ع) ابتدا به مدح و ثنای الهی پرداخته و به موضوعاتی درباره خداوند خالق هستی اشاره می‌فرماید که عبارتند از:
1- همه انسانها از بیان وصف او عاجزند.
2- او امید همه امیدواران است.
3- او پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد.
4- او منتهای ترس عبادت‌کنندگان است.
5- او منتهای بیم پرهیزکاران است.
و سپس در فراز دیگری از دعا به ما می‌آموزد که این درخواستها را از خداوند داشته باشیم:
1- و القنی بمغفرتک، و به آمرزش خود به من رو آور.
2- و ارفعنی عن مصارع الذنوب، و مرا از لغزشگاههای گناه حفظ فرما.
3- و استرنی بسترک، و مرا در پرده (رحمت) خود بپوشان (بیامرز).
4- و ثبت فی طاعتک نیتی، و نیت مرا در فرمانبری و اطاعتت پابرجا گردان.
5- و احکم فی عبادتک بصیرتی، و بینایی و بصیرتم را در بندگیت استوار فرما.
6- و وفقنی من الاعمال لما تغسل به دنس الخطایا عنی، و مرا توفیق ده به کارهایی که به وسیله آن چرکی (آثار) گناهان را از من بشویی.
7- و توفنی علی ملتک و مله نبیک محمد علیه‌السلام اذ توفیتنی، و هنگام مرگ مرا بر دین خود و آئین پیامبرت محمد (ص) بمیران.
آنگاه به تشریح توبه که «ندامت و پشیمانی» از «شرک و معصیت و گناه» است پرداخته می‌فرماید: اللهم ان یکن الندم توبه الیک فانا اندم النادمین، و ان یکن الترک لمعصیتک انابه فانا اول المنیبین. خدایا اگر پشیمانی به سوی تو، توبه است، پس من پشیمان‌ترین پشیمانهایم، و اگر بجا نیاوردن گناه، توبه و بازگشت (به سوی تو) است پس من نخستین توبه‌کنندگانم.
در مجموع این دعا از بخشهای زیر تشکیل می‌شود:
1- مدح و ستایش ذات مقدس الهی.

2- تشریح و بیان ضعف و ناتوانی و عرض تقصیر و گناه بندگان به پیشگاه خداوند.
3- اقرار به گناه و معصیت در پیشگاه خداوند.
4- بیان موقعیت توبه و توبه‌کنندگان و حالات تائب (توبه‌کننده).
5- امید به بخشش الهی و حسن‌ظن به خداوند.
6- درخواست بخشش و توفیق توبه و محو گناهان.
7- درخواست حرکت بر اساس تعالیم و دستورات خداوند و رسیدن به سعادت ابدی.
منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

ترس از خدای تعالی

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی الرهبه، از دعاهای امام (ع) در ترس (از خدای تعالی) است.
محتوای دعا
امام (ع) در آغاز دعا با اشاره به خلقت و آفرینش و تربیت و تغذیه انسان به وسیله خداوند می‌فرماید: اللهم انک خلقتنی سویا، و ربیتنی صغیرا، و رزقتنی مکفیا، خداوندا تو مرا درست‌اندام آفریدی، و از کودکی به رشد و کمال پرورش دادی، و به حد کافی رزق عطایم کردی.
آنگاه پس از نکوهش ناامیدی از رحمت خداوند با استناد به قرآن مجید در فراز دیگری از دعا می‌فرماید: فاسالک- اللهم- بالمخزون من اسمائک، و بما وارته الحجب من بهائک، الا رحمت هذه النفس الجزوعه، پس از تو درخواست می‌نمایم- بار خدایا- قسم به نامهای پنهان شده‌ات، و به جمال و نیکوئیت که پرده‌ها آن را پوشیده است به اینکه رحم و مهربانی کنی به این نفس ناشکیبا، هذه الرمه الهلوعه، التی لا تستطیع حر شمسک، فکیف تستطیع حر نارک؟!
این استخوان ضعیف که تاب گرمی آفتابت را ندارد پس چگونه گرمی آتش (دوزخ) تو را تحمل می‌کند؟! و التی لا تستطیع صوت رعدک، فکیف تستطیع صوت غضبک؟! و توان تحمل (و شنیدن) آواز رعد و غرش ابر تو را ندارد پس چگونه (تحمل سختی) بانگ خشم و غضبت را دارد؟!
منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی التضرع و الاستکانه، از دعاهای امام (ع) در تضرع و زاری و خضوع و فروتنی است.
محتوای دعا
این دعا با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود و امام (ع) در فراز نخست دعا می‌فرماید: الهی احمدک و انت للحمد اهل، ای خدای من تو را حمد و سپاس گویم، و تو برای هر سپاس سزاواری. سپس با اشاره به اینکه خداوند همه امکانات رشد و تعالی انسان را در اختیار او قرار داده می‌فرماید: و لو لا احسانک الی و سبوغ نعمائک علی ما بلغت احراز حظی، و لا اصلاح نفسی، و اگر احسان و نیکی تو به من و فراوانی نعمتهایت بر من نمی‌بود، فراهم آوردن بهره‌ام و اصلاح و نیکو گردانیدن خود را نمیافتم. و در زمینه به جا آوردن مراتب حمد و سپاس در مقابل نعمتهای الهی به ما رسیدن به مرتبه عالی سپاسگزاری را آموخته و می‌فرماید: تحمدک نفسی و لسانی و عقلی، حمدا یبلغ الوفاء و حقیقه الشکر، حمدا یکون مبلغ رضاک عنی، فنجنی من سخطک، خدایا من تو را به جان و زبان و عقل (و جمیع قوای ظاهر و باطن) خود سپاس و ستایش می‌کنم به آن حمد و سپاسی که به حد وافی رسد و حقیقت شکر و سپاس تو باشد و به آنجا رسد که تو از من خوشنود شوی، خدایا پس مرا از خشم و سخطت نجات بخش. آنگاه در خاتمه دعا به ما می‌آموزد از خداوند اینگونه درخواست کنیم: الهی فلا تحرمنی خیر الاخره و الاولی لقله شکری، و اغفر لی ما تعلم من ذنوبی، ای خدای من پس مرا به سبب ناسپاسیم از خیر آخرت و دنیا محروم مگردان، و گناهانم را که می‌دانی بیامرز.
در اصرار به درخواست از خدای تعالی
عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی الالحاح علی الله تعالی، از دعاهای امام (ع) در اصرار به (درخواست از) خدای تعالی است.
محتوای دعا
امام سجاد (ع) ابتدای دعا با ستایش و مدح پروردگار جهانیان به علم و قدرت مطلق خداوند اشاره کرده می‌فرماید: یا الله الذی لا یخفی علیه شیء فی الارض و لا فی السماء، و کیف یخفی علیک- یا الهی- ما انت خلقته، و کیف لا تحصی ما انت صنعته، ای خدایی که در زمین و آسمان چیزی بر او پوشیده نیست و چگونه بر تو پنهان باشد- ای خدای من- آنچه تو خود آن را آفریده‌ای، و چگونه آگاهی و احاطه (بر آن) نداشته باشی،

آنچه تو خود محکم و استوار ساخته‌ای، سپس به تنزیه و تقدیس پروردگار پرداخته و در فراز بعد در مقام اقرار به عبودیت و بندگی نسبت به او می‌فرماید: آمنت بک، و صدقت رسلک، و قبلت کتابک، و کفرت بکل معبود غیرک، و برئت ممن عبد سواک، (خدایا به وحدانیت و یگانگی) تو ایمان آوردم، و پیامبرانت را تصدیق نمودم و کتابت (قرآن کریم) را پذیرفتم، و به هر معبودی جز تو کافر گشتم و از هر که جز تو را پرستیده بیزار شدم.
آنگاه به ما می‌آموزد که این درخواستها را از پیشگاه خداوند داشته باشیم:
1- ان تغنینی عن کل شیء بعبادتک، و مرا به وسیله عبادت و بندگیت از هر چیز بی‌نیاز گردانی.
2- و ان تسلی نفسی عن الدنیا بمخافتک، و به ترس از خود، دوستی دنیا را از من زایل نمایی.
3- و ان تثنینی بالکثیر من کرامتک برحمتک، و به رحمت و مهربانیت مرا به بسیاری کرامت و بخشش خود بازگردانی.
سپس در فراز آخر دعا به پیشگاه مقدس خداوند با کمال عبودیت و بندگی و نهایت خضوع و معرفت عرض می‌کند (خدایا):
- فالیک افر، پس به سوی تو می‌گریزم.
- و منک اخاف، و از تو می‌ترسم.
- و بک استغیث، و به تو فریادخواهی می‌کنم.
- و ایاک ارجو، و تنها به تو امیدوارم.
- و لک ادعو، و تو را می‌خوانم.
- و الیک الجا، و به سوی تو پناه می‌برم.
- و بک اثق، و به تو اطمینان دارم.
- و ایاک استعین، و تنها از تو یاری می‌خواهم.
- و بک اومن، و به (وحدانیت و یگانگی) تو ایمان می‌آورم.
- و علیک اتوکل و علی جودک و کرمک اتکل، و بر تو توکل می‌کنم و بر بخشش و کرم تو اعتماد می‌نمایم. در قالب این عبارات کوتاه و عمیق به انسانها می‌آموزد که چه رابطه‌ای با خداوند داشته باشند، در واقع آن حضرت درس خداشناسی و توحید را برای همگان تشریح می‌فرماید.
منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

توجه بزرگان به صحیفه سجادیه

دانشمندان اسلامی و دیگران اهمیت زیادی به صحیفه سجادیه داده‌اند و از نشانه‌های این توجه و اهتمام موارد ذیل است:
الف- دانشمندان اسلامی و شایستگان همواره در تاریکیهای دل شب و در اوقات روز با حال تضرع در پیشگاه خدا و درخواست بخشش و نجات از آتش دوزخ به خواندن صحیفه مداومت داشته‌اند.
ب- اهمیت صحیفه، منحصر به جهان عرب نبوده است بلکه به علل دیگر جهان نیز سرایت کرده و به زبانهای انگلیسی، فارسی، آلمانی، اردنی، فرانسوی و دیگر زبانها ترجمه شده است. و شایان ذکر است که به زبان فارسی بارها ترجمه شده است؛ از جمله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، سید صدر الدین بلاغی، حاج عمادالدین حسین اصفهانی، محمد جواد فاضل و سید علینقی فیض الاسلام، آن را ترجمه کرده‌اند و این صحیفه را که یکی از گنجینه‌های تفکر و دانش و حکمت است به جامعه خودشان هدیه کرده‌اند.
ج- و از جمله دلایل بر اهمیت زیاد این کتاب شریف آن است که خطاطان در قرون و اعصار مختلف اسلامی به نوشتن آن اقدام کرده‌اند با خطی که در منتهای زیبایی بوده و همچنین با تزیینات جالبی نیز آن را آراسته‌اند و بسیاری از گنجینه‌های خطی کتابخانه‌های اسلامی نسخه و یا نسخه‌هایی از آن را دارد، عملی که بیانگر میزان اهمیت و گرامیداشت این کتاب ارزنده است.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

تربیت شاگردان برجسته

یکی از مناصب بسیار مهم انبیاء و جانشینان آنها علیهم‌السلام پس از مسأله ابلاغ و تعلیم دستورات الهی به جامعه، «تربیت» انسانها بر اساس معارف و ارزشهای الهی است. امام سجاد علیه‌السلام بر اساس آنچه در قسمت «رهبری فکری جامعه توسط ایشان با شگردی ویژه و پایه گذاری نهضت فرهنگی اسلام» تبیین گردید، علاوه بر ارائه مجموعه‌ای گسترده و جامع از معارف الهی اسلام، با همه تضییقات و مزاحمت‌هایی که از جانب نظام جبار اموی با آن مواجه بودند، شاگردان متعدد و برجسته‌ای در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی تربیت نموده‌اند تا آنان علاوه بر اینکه خود نمونه‌های عینی «معرفت، «تربیت» و «تهذیب» در مکتب اسلام و ولایت هستند، حاملان امین و صادق معارف اسلامی به سایر انسانها و نسل‌های آینده نیز باشند.
دست پروردگان حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام که تعدادشان اندک نیست، هر کدام ستارگان درخشان و پرفروغ آسمان علم و معرفت از یک سو و اخلاق و تهذیب از سوی دیگر می‌باشند که بررسی زندگی آنان و شناخت معلومات و مجاهدات آنان، انسان را به تحیر واداشته و نسبت به معلم سرافراز آنان، مبهوت و شگفت زده می‌شود. در شرایطی که بر اساس آنچه «ابوعمر نهدی» نقل می‌کند که خودم از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «در تمام «مکه» و «مدینه» بیست مرد که ما را دوست بدارند وجود نداشت.» [1] و با وجود حجم انبوه فتنه‌های سیاسی و عقیدتی از ابتدای امامت حضرت سجاد علیه‌السلام از قبیل حمله فرمانده خونخوار یزید به نام «مسلم بن عقبه» به «مدینه» و انجام کارهایی که روح تاریخ را سیاه کرده و فتنه «عبدالله بن زبیر» و حاکیمت حاکمان پلید اموی بخصوص امارت بیست ساله «حجاج بن یوسف ثقفی» بر «کوفه» و خونخواری بی‌نظیر و آزارهای مستمر او بر محبین اهل بیت و کشتار گسترده تمام موالیان دودمان پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و مسائل دیگر، و آنچه که منجر به وجوب عمل به اصل «تقیه» به شکل گسترده از طرف حضرت سجاد علیه‌السلام گردیده بود، آری در این شرایط حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام نهضت فرهنگی عظیم شیعه را پایه گذاری می‌نماید و میراث علمی و اخلاقی پدرانش را حفظ نموده به بهترین نحو زمینه تداوم آن را فراهم می‌سازد. هم باقیماندگان از شاگردان و صحابه حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تحت پوشش گرفته و به آنان رسیدگی می‌کند و از نابودی معرفت و آموزه‌های مذهبی و الهی آنان

جلوگیری به عمل می‌آورد و هم شاگردان جوان دیگری را جذب نموده و به تعلیم و تربیت آنها مشغول می‌شود به گونه‌ای که بعضی آنچنان ارتقاء پیدا می‌کنند که به حد «سلمان» و «لقمان» واصل می‌شوند، مانند «ابوحمزه ثمالی»، و در پرتو این تلاش بزرگ، فقهاء و مفسران و اندیشمندان برجسته دیگر به جامعه عرضه می‌شوند؛ نظیر «قاسم بن محمد بن ابی‌بکر»، «سعید بن مسیب» و «ابان بن تغلب». این همه دلیل تلاش خستگی ناپذیر این امام همام در انجام مسئولیت خطیر «امامت» می‌باشد که در دو بعد «تعلیم» و «تربیت» به منصه ظهور رسیده است. به هر حال این فراز از زندگی حضرت علی بن الحسین یعنی تربیت شاگردان برجسته توسط ایشان از اهمیت زیادی برخوردار است و می‌طلبد پیرامون آن به تحقیق و بررسی نشست.
در این رابطه باید مسائلی از این قبیل مورد توجه قرار گیرد:
1- تعداد شاگردان حضرت و برجستگان آنها.
2- طبقه بندی اصحاب حضرت
3- سرگذشتهایی از بعضی از شاگردان حضرت

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 143.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

تعداد شاگردان حضرت سجاد

شاگردان و اصحاب حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام به طبقه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که در قسمت «طبقه بندی اصحاب حضرت» به آن اشاره خواهد شد. ولی به صورت کلی نام و تعداد آنها در کتب رجال و حدیث ذکر شده است.

بعضی از علمای بزرگ مانند شیخ «مفید» فقط پنج نفر از شاگردان حضرت را نام برده‌اند. [1] و در بعضی روایات نیز اصحاب آن حضرت چهار نفر بیان شده‌اند، مانند روایتی که از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل شده است که: «هنگامی که قیامت برپا می‌گردد منادی پروردگار اصحاب پیامبر و ائمه هدی علیهم‌السلام را یکایک صدا می‌زند و با صدا زدن آنها، آنها می‌ایستند تا اینکه نوبت به حضرت سجاد علیه‌السلام می‌رسد آنگاه ندا می‌کند: کجایند حواریون علی بن الحسین علیه‌السلام؟ پس در پاسخ ندای او «جبیر بن مطعم، «یحیی بن ام‌الطویل»، «ابوخالد کابلی» و «سعید بن مسیب» می‌ایستند.» [2] . چه اینکه در روایتی دیگر از قول حضرت صادق علیه‌السلام سه نفر به عنوان برجسته‌ترین اصحاب حضرت سجادعلیه‌السلام معرفی شده‌اند که اینان بودند که بعد از امام حسین علیه‌السلام «مرتد» نشدند به نامهای «ابوخالد کابلی»، «یحیی بن ام‌طویل» و «جبیر بن مطعم»، و بعد مردم ملحق شدند و زیاد شدند. [3] . ولی در روایتی دیگر با همین مضمون جناب «جابر بن عبدالله انصاری» هم اضافه شده است. [4] . و در روایتی دیگر از «ابیعفور» از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که به او فرمودند: «علی بن الحسین علیه‌السلام از بقیه دارای اصحاب کمتری بودند و اصحاب او «ابوخالد الکابلی» و «یحیی بن ام‌الطویل» و «سعید بن المسیب» و «عامر بن واثله» و «جابر بن عبدالله انصاری» بودند که روز قیامت به عنوان شاهدان او قیام می‌کنند.» [5] . ولی مرحوم شیخ «طوسی» - رضوان الله تعالی علیه - در یکی از کتابهای رجالی خود تعداد اصحاب و شاگردان حضرت سجاد علیه‌السلام را بیش از یکصد و هفتاد نفر می‌داند. [6] روشن است که اقوال و روایات ذکر شده قبلی، ناظر به اصحاب خاص و ویژه حضرت سجاد علیه‌السلام می‌باشد ولی مرحوم شیخ «طوسی» تمام کسانی که از محضر حضرت استفاده برده را استقصاء نموده و نام برده است، گرچه از صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - باشند. و یا حتی خود، امام باشند مانند حضرت باقر و صادق -علیهماالسلام - طبیعی است تمام این افراد و شخصیت‌ها در یک سطح نمی‌باشند و میزان بهره‌مندی آنها از حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- یکسان نبوده است. اما همه از خان گسترده معارف

حضرت متنعم شده از بحار علوم و معنویات آن بزرگوار، بهره برده‌اند.
با توجه به چند روایتی که نقل شد در جمع بندی می‌توان اظهار داشت برجستگان و پیشتازان از اصحاب حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- که در این احادیث و اقوال آمده عبارتند از:

1- ابوخالد الکابلی.
2- یحیی بن ام‌الطویل.
3- محمد بن جبیر بن مطعم.
4- سعید بن المسیب المخزومی.
5- جابر ابن عبدالله انصاری.
6- عامر بن واثله الکنانی (اباالطفیل).
7- سعید بن جبیر الکوفی.
8- جبیر بن مطعم.

ولی باید توجه داشت نظر به آنچه در ترجمه جناب «جبیر بن مطعم» آمده است که ایشان در سال 58 هجری وفات کرده است. نمی‌تواند از اصحاب حضرت سجاد -علیه‌السلام- باشد. و «فضل بن شاذان» فرموده است: «کسی که حضرت سجاد -علیه‌السلام- را ادراک کرده است، «محمد بن جبیر مطعم» است.» [7] .
و البته این با آنچه در فضیلت و بزرگواری افرادی نظیر «ابوحمزه ثمالی» و «ابان بن تغلب» و دیگران نقل شده است، منافاتی ندارد چرا که این بزرگواران از شاگردان و اصحاب متقدم حضرت نمی‌باشند.

پی نوشت ها:
[1] الاختصاص، ص 8.
[2] بحارالانوار، ج 46، ص 144، ح 28 (به نقل از الاختصاص).
[3] بحارالانوار، ج 46، ص 144، ح 29 (به نقل از الاختصاص).
[4] بحارالانوار، ج 71: ص 220.
[5] بحارالانوار، ج 7، ص 284، ح 9 (به نقل از کتاب حسین بن سعید).
[6] رجال الطوسی، ص 81 الی 102.
[7] بحارالانوار، ج 46، ص 144، پاورقی.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

تشویق به جنبش علمی

امام زین العابدین علیه‌السلام نقش مهمی را در تشویق به حرکت علمی ایفا کرد و آن حضرت به آن عظمت و مقام ذاتی در انجمن زید بن اسلم می‌نشست، نافع بن جبیر به آن حضرت اعتراض کرد و گفت: خداوند شما را غریق رحمتش کند، شما سرور مردمانید با وجود این با این برده هم مجلس می‌شوید؟ امام سجاد علیه‌السلام در جواب او فرمود: «علم مطلوب و به دست آوردنی است و از هر جا باشد باید آن را جست...» [1] . «از نظر اسلام این مطلب درست نیست که موانع پوچ و بی‌ارزشی از فراگرفتن علم و بهره‌مندی از حاملان دانش را - هر که باشند - جلوگیری کند.»

پی نوشت ها:

[1] تاریخ دمشق: 36 / 146، تهذیب الکمال: م 7 / ق 2 / ورق 335، صفة الصفوه: 2 / 55.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

تواضع معلم

امام سجاد علیه‌السلام جامعه آموزشی را بر تواضع و ترک خودخواهی و تکبر نکردن به مردم تشویق فرموده و به یکی از معلمان می‌گوید: «اگر به مردم خوب تعلیم دادی و بر ایشان تکبر نکردی خداوند از لطف خود بر تو فزونی دهد، اما اگر تو جلو علمت را بگیری و به هنگام درخواست دانشجویان، آنان را نادان بگذاری بر خدا لازم خواهد بود تا علم و ارزش علمی را از تو بگیرد و محبت تو را از دلها بیرون کند.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] مکارم الاخلاق: ص 143.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

تعداد ادعیه صحیفه کامله سجادیه

چنانکه در حدیث «صحیفه کامله سجادیه» بنابر روایت «جعفر بن محمد حسنی» آمده است، تعداد ادعیه این کتاب شریف «هفتاد و پنج» دعا می‌باشد و راوی آن «متوکل بن هارون» می‌گوید: از من یازده دعا ساقط شده است و مقدار شصت و چهار (نیف و ستین) دعا را روایت می‌کنم و لکن در روایت «محمد بن احمد بن مسلم مطهری» که تعداد و اسامی ادعیه را ذکر می‌نماید، فقط «پنجاه و چهار» دعا چنانچه امروزه هم در صحیفه میابیم، موجود می‌باشد. بنابراین از اصل صحیفه «بیست و یک» دعا افتاده است.
از این رو «صحیفه کامله سجادیه» اصل، مشتمل بر 75 دعا می‌باشد و «صحیفه» روایت شده توسط «متوکل بن هارون» مشتمل بر 64 و صحیفه‌های موجود مشتمل بر 54 دعا از آن ادعیه است. بنابراین ما فعلا تنها آنچه به صورت قطع می‌توانیم از «صحیفه کامله» بدانیم همین 54 دعاست. و در یکی از نسخه‌های بدست آمده از «صحیفه» که در «مضجع شریف رضوی» در زمان طاغوت «محمد رضا پهلوی»، کشف شده است، فقط 40 دعا آمده که از صحیفه اصلیه 35 دعا کم دارد. [1] .

پی نوشت ها:
[1] امام شناسی، ج 15، ص 53 و 101.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

تلاش و معاش

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: تلاش برای تأمین معاش خانواده در نزد من ثوابش از آزاد کردن بنده برتر است. لان ادخل السوق و معی لعیالی لحما و قد قرموا الیه احب الی من ان اعتق نمسة. [1] «به بازار آمدن و نیازهای خانواده‌ام را تأمین کردن گواراتر است در نزد من از آزاد نمودن بنده.» تا آنجا که تأمین معاش را به عنوان یک تعهد الهی بر خویش لازم می‌داند و می‌فرماید: اگر در برابر معاش و ساماندهی زندگی خانواده‌ام و دیگران مسؤول نبودم، هیچ گاه سر از عبادت خدا برنمی‌تابیدم، و لولا ان لاهلی علی حقا و لسائر الناس... لرمیت بطرفی الی السماء و بقلبی الی الله. [2] .
در رفتار هم، می‌بینیم حضرت تلاش فراوان بر آبادگری و سازندگی دارد. آن گونه که افزون بر تأمین زندگی خویش بخش عظیمی از آسیب‌ها و کمبودها را ترمیم می‌کند و زندگی دیگران را ساماندهی می‌نماید. مواردی که در زندگی حضرت مشاهده می‌شود، به خوبی گواهی می‌دهند که سید الساجدین علیه‌السلام تا چه مقدار بر این امر مهم اهتمام داشته‌اند. با این که از مدیریت عمومی محروم بودند و سیستم اقتصادی جامعه و اموال عمومی و سرمایه‌های کلان خدادادی مانند منابع و معادن در اختیار حضرت نبود، اما از تلاش و سازندگی خویش تا چه مقدار به ساماندهی اقتصادی پرداخته‌اند.
حضرت در هنگام پگاه برای به کف آوردن روزی حلال از خانه بیرون می‌رفتند، کان علی بن الحسین علیه‌السلام اذا اصبح خرج غادیا فی طلب الرزق. [3] امام سجاد علیه‌السلام در کنار پانصد اصل نخل در نخلستان خودش هزار رکعت نماز به جای می‌آورد، فکان یصلی عند کل نخلة رکعتین. [4] معلوم می‌شود تا چه مقدار به آبادگری توجه داشته که پانصد اصل نخل در اختیار داشته است که از منابع این گونه آبادگری می‌تواند به آسیب‌پذیرهای جامعه، آن گونه امداد رسانی نماید. امام سجاد علیه‌السلام آن مقدار انبان به دوش کشید و نیازمندی‌های خانواده‌ها را تأمین نمود که شانه‌های حضرت پینه بسته بود. امام سجاد علیه‌السلام صد خانواده نیازمند را در مدینه به طور مستمر تأمین می‌نمود، و لقد یعول مأة اهل بیت من فقراء المدینة. [5] امام سجاد علیه‌السلام هزار بنده را با اموال خویش خریدار و آزاد ساخت. [6] امام سجاد علیه‌السلام چهل مرتبه به حج و عمره مشرف شد. این هزینه‌ها به خصوص آن دو قلم نخست (تأمین صد خانواده و آزاد کردن هزار بنده) قلم درشتی می‌باشد که حضرت باید از امکانات بالایی بهره‌مند باشد تا در انجام این گونه کارهای خیر توانا باشد.

امام سجاد علیه‌السلام که اموال عمومی بیت المال و یا منابع و معادن در اختیار نداشت، این تلاش‌ها را از حاصل نخلستان خودش، از آبادگری و سازندگی خودش ساماندهی نمود.
اینها محورهای برجسته فضایل امام معصوم علیه‌السلام در امر سازندگی است که زمینه الگوگیری برای پیروان آن، در هر زمان فراهم می‌سازد.
اگر امام سجاد علیه‌السلام در عبادت و پرستش و نماز و روزه این چنین نمونه است، که هزار رکعت در شبانه روز نماز می‌گزارد؛ در تلاش و سازندگی و آبادگری و اهتمام به امور اجتماعی نیز این گونه نمونه است که پانصد اصل نخل ببار می‌نشاند و هزار بنده آزاد می‌سازد. و صد خانواده محروم را پوشش می‌دهد. همان طور که خود حضرت شفاف ساختند، پاداش این تلاش‌ها از پاداش نماز و روزه کمتر نخواهد بود. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز این گونه رهنمون رسیده است که عبادت، هفتاد قسم است که برترین آنها طلب حلال است، العبادة سبعون جزء افضلها طلب الحلال. [7] که عبادت تنها نماز و روزه نیست، هر کار سازنده به نام خدا و برای خدا عبادت است.

پی نوشت ها:
[1] وسائل، ج 15، ص 251.
[2] بحار، ج 46، ص 57.
[3] وسائل، ج 12، ص 43.
[4] خصال، ج 2، ص 517.
[5] خصال، ج 2، ص 518، طبقات، ج 5، ص 511.
[6] ارشاد، ج 2، ص 142.
[7] فروع کافی، ج 5، ص 78.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم 1384.

اندیشه و رفتار عترت هماره انسان‌های پاک را شیفته ارزش‌های الهی نموده و جان‌ها را به سمت و سوی خویش خیره می‌سازد. فضایل بی‌بدیل عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن گونه افراد را عاشق و شیفته می‌نماید که از هر چیز دست می‌شویند، اما از اهل بیت (علیهم‌السلام) دست نمی‌شویند. محبت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جان آنان شرر بپا نموده، آن گونه که دستان آنان را گرفتند، اما محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) را نتوانستند از آنان بگیرند. آن گونه که پاهایشان را بریدند، اما علاقه آنان را نتوانستند از دل آنان بیرون بکشند. چنان که چشمان آنان را میل گداخته کشیدند، اما آنان از عترت دست نکشیدند. تا آنجا که سرها به بالای دار رفت، اما عشق‌ها از دل‌های بی‌قرار نرفت. در عشق آل البیت (علیهم‌السلام) بدن‌ها را سوزاندند و ذره ذره‌ها را در شط ها و بیابان‌ها پراکندند، لیکن ذره‌ای از محبت آنان را نسبت به اهل بیت نتوانستند بکاهند.
اینک نگری ولو کوتاه به فرزانگانی می‌افکنیم که در دامن زین العابدین صلی الله علیه و آله و سلم پرورش یافتند و آن گونه شیفته ارزش‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) بودند و آن چنان سترگ و استوار بودند که در پای آرمان‌های خویش از همه چیز گذشتند، از باورهای حق خویش برنتابیدند.
نخست از فرزند مجاهد حضرت زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام یاد می‌کنیم. «زید شهید» تربیت یافته دامن سیدالساجدین علیه‌السلام است. در زمان امام باقر و امام صادق (علیهماالسلام) بر علیه بنی مروان نهضتی بس عظیم بپا کرد و یک جریان بزرگ اجتماعی پدیدار ساخت. وی با امامین همامین مشاوره نمود و از عاقبت امر که که شهید خواهد شد و به دار آویخته خواهد شد، آگاهی یافت. لیکن با روی گشاده و آغوشی باز به استقبال خطر رفت و شهادت را در آغوش گرفت. وی در شام و کوفه قیام نمود. چهل هزار هوادار سترگ از آرمان وی حمایت نمودند و آن چنان سترگ و مقاوم در برابر خشونت حزب عثمانیه ایستادند که آسیب سخت بر پیکر پوسیده حزب عثمانیه. وارد ساختند.
زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام در نهایت در نبرد با حزب عثمانیه به همراه تعدادی از یارانش به شهادت رسید. یاران وی جنازه زید را در بیابان دفن و آب بر روی مزار وی جاری ساختند که از دست‌رس دشمن در امان باشد. جاسوس پلیدی از آن با خبر شد و به مروانیان اطلاع داد. مروانیان به دستور هشام بن عبدالملک جنازه را از قبر بیرون آوردند و در کناسه کوفه، عریان به دار آویختند. عنکبوت‌ها به دستور خدا بر عورت وی تار

تنیده و پوشش دادند. جنازه این شهید والا بر بالای دار تا مرگ هشام ماند! بعد از چهار سال که مرگ هشام فرارسید ولید بن عبدالملک دستور داد جنازه را پایین آورده و سوزاندند و خاکستر آن را به شط ریختند! [1] .
یحیی ابن ام‌طویل از زمره یاران علی بن الحسین علیه‌السلام است که از حواریون وی به شمار می‌رود. وی فردی زیرک و هوشمند و سترگ و مقاوم است. وی در محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) و اظهار عشق به علی بن ابی‌طالب فردی جسور و جوان‌مرد بود. و به پیمانی که با اهل بیت (علیهم‌السلام) بسته بود، وفادار بود.
یحیی را حجاج جیره‌خوار و جلاد بنی مروان، فرامی‌خواند. از وی می‌خواهد که بر علی علیه‌السلام نفرین کند. لیکن وی انجام نمی‌دهد. سترگی این فرد فرزانه حجاج را وادار می‌کند که دستور دهد، دست و پای وی را قطع کنند و آنگاه وی را به شهادت برسانند. [2] .
سعید بن جبیر نیز از همین فرزانگان است که عشق به علی بن الحسین علیه‌السلام سر سبز وی را بر بالای دار می‌آویزد. وی کسی که امام سجاد علیه‌السلام از او ستایش می‌نمود. [3] هنگامی که وی را وارد بر حجاج می‌کنند، حجاج به وی با عنوان شقی بن کسیر خطاب می‌کند. وی می‌گوید: مادرم که از همه آگاه‌تر است مرا سعید بن جبیر نامیده است. حجاج دیدگاه وی را درباره ابوبکر و عمر می‌پرسد که آنان بهشتی‌اند یا جهنمی. سعید پاسخ می‌دهد، بعد از مرگ هنگامی که به جهنم یا بهشت رفتی و اهل جهنم و بهشت را دیدی، خواهی فهمید که آنان بهشتی‌اند یا جهنمی. حجاج نظر وی را درباره خلفا می‌پرسد. وی می‌گوید من وکیل مدافع آنان نیستم. می‌پرسد کدام یک در نزد تو محبوب‌ترند، می‌گوید آن که رضای خدا را بهتر فراهم نموده باشد، می‌پرسد کدامین از آنها این چنین است. سعید می‌گوید خدا می‌داند. به وی می‌گوید، چگونه تو را بکشم؟ سعید می‌گوید، هر گونه بکشی، در قیامت همان گونه قصاص خواهی شد. در نهایت حریف نمی‌شود اعترافی از وی در حضور حاضران بگیرد. و وی را از پیمودن راه عشق بازدارد، دستور می‌دهد وی را سر ببرند و به شهادت برسانند. [4] .
و نیز فرزدق شاعر معروف از تربیت یافتگان همین سید الساجدین علیه‌السلام است. در حضور هشام آن سروده‌ی پایدار خویش را درباره علی بن الحسین علیه‌السلام سرود و هشام را منکوب و شرمنده ساخت. هشام که کینه اهل بیت (علیهم‌السلام) و دوست‌دارانش در سینه وی موج می‌زد، دستور داد حقوق و مزایای وی را قطع نمودند. که امام سجاد علیه‌السلام به مدت بیست سال (یا چهل سال) وی را از جهت مالی تأمین نمود. [5] .
همچنین ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی از یاران خالص حضرت سیدالساجدین علیه‌السلام است. وی فردی است که از امام رضا

علیه‌السلام در حق وی نقل شده است که همانند لقمان است. از امام صادق علیه‌السلام درباره وی نقل شده که همانند سلمان است. وی شخصی فرهیخته است که مشمول عنایات خاص حضرت قرار می‌گرفت. زیرا امامان معصوم هر سخن و معرفت را به هر کس ارزانی نمی‌کردند. قابلیت و ظرفیت طرف را ارزیابی نموده و به مقدار ظرفیت او با وی سخن می‌گفتند و معارف را دراختیار وی می‌نهادند. از این نکته این حقیقت شفاف می‌گردد که ثابت بن دینار تا چه مقدار فرزانه و هوشمند بوده است و تا چه مقدار ظرفیت داشته که سید الساجدین علیه‌السلام دعای معروف «ابوحمزه ثمالی» را که سرشار از معارف و اندیشه‌های وحیانی است خطاب به وی ایراد می‌کند. فرد فرزانه‌ای که وقتی بیمار می‌شود امام صادق علیه‌السلام از حال وی جویا می‌شده و به ابوبصیر می‌فرماید، سلام مرا به وی برسان و وی را آگاه ساز که در فلان روز، فلان ماه از دنیا خواهد رفت، که آن چنان هم می‌شود. [6] .
و نیز از اصحاب خاص حضرت که رفتار و از عبادت حضرت الگو گرفته بود، عمرو بن عبدالله سبیعی می‌باشد. وی که از تهجد و شب زنده‌داری حضرت که در بخش فضایل به قسمتی از آنها اشاره شد، آن مقدار متأثر می‌شود که خود یکی از شب زنده‌داران و زاهدان قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که همانند وی را کمتر می‌توان یافت و شاید هم نتوان یافت.
در شرح حال وی آمده است که هر شب قرآن را ختم می‌کرد. و نیز نقل شده که چهل سال نماز صبح خود را با وضوی نماز عشا می‌خواند. [7] یعنی چهل سال شب زنده داری که حتی یک لحظه هم به خواب و استراحت نمی‌پردازد! [8] . اینها برخی از یاران شیفته‌ی حضرت می‌باشند که به گوشه‌ای از ویژگی‌های آنان اشاره شد. اندیشه بالنده و وحیانی فرزند فاطمه (علیهاالسلام) و رفتار همگون با وحی و تهجد و شب زنده‌داری‌های حضرت، این گونه سبب الگوگیری یاران و همراهان وی در هر زمان می‌گردد. تربیت یافتگان حضرت ده‌ها نفرند که تنها نمونه‌هایی از آنان عنوان شد. تربیت این گونه افراد گواه صادق بر مقابله سید ساجدین علیه‌السلام در برابر چالش‌ها، در فرایندهای گوناگون است. حضرت با پدیدار ساختن یک جریان بزرگ فرهنگی و اجتماعی در برابر حزب عثمانیه قد برافراشته است.

پی نوشت ها:
[1] طبری، ج 6، ص 145 و 163، تنقیح المقال، ج 1، ص 469.
[2] رجال کشی، ص 123.
[3] همان، ص 119.
[4] همان، ص 119، مروج الذهب، ج 3، ص 164.

[5] الاختصاص، ص 195، بحار، ج 46، ص 141.
[6] رجال کشی، ص 202.
[7] الاختصاص، ص 83.
[8] البته این نکته نباید از نظر دور باشد که رهبانیت و کناره‌گیری از زندگی دنیایی مورد ستایش دین نیست. بلکه مورد نکوهش نیز می‌باشد. چهل سال نماز صبح را با وضوی نماز عشا انجام دادن این شبهه را پدیدار می‌سازد که شخص روی‌گردان از زندگی شده باشد. گرچه می‌توان در مورد تربیت یافتگان حضرت گفت که ممکن است شخص در فرصت‌های دیگر از جمله در بین روز به امور معاش و سایر امور می‌پرداخته است. یعنی این گونه شب زنده‌داری وی را از انجام سایر امور محروم نساخته است.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم 1384.

توحید و توکل

در بینش صحیح اسلامی اساس تمام فضائل و کمالات به «توحید» حضرت حق بر می‌گردد و در پرتو آن حاصل می‌شود. اگر انسان بتواند «خداپرست» و «خداباور» باشد، این توان را پیدا خواهد کرد که در همه ابعاد وجودی به کمال برسد، غیر خدا را نبیند، به دیگران تکیه نداشته باشد، از دیگری چیزی نخواهد، در برابر مصائب و ناملایمات «صبر» پیشه کند، به متاع دنیا دل نبندد و... حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- که مظهر «توحید» بودند، این «ام‌الفضائل» را در عملکرد اجتماعی خود به منصه ظهور رسانیده و جامعه انسانی را از عطر جان افزای آن معطر ساخته بودند. گرچه همه اعمال حضرت برخاسته از «توحید» آن امام عزیز بوده است ولی در اینجا به یک قضیه که تبلور «توحید» ایشان می‌باشد، اشاره می‌کنیم که در خلال آن ثمره این «توحید» و به دنبالش «توکل» نیز بازگو گردیده است: به «زهری» گفته شد: زاهدترین مردم در دنیا کیست؟ گفت علی بن الحسین -علیه‌السلام- چرا که در زمانی که بین ایشان و «محمد بن حنفیه» در مورد صدقات حضرت علی بن ابیطالب -علیه‌السلام- منازعه‌ای بود، به حضرت گفته شد اگر به نزد «ولید بن عبدالملک» بروی حتما تو را از شر زبان او نجات خواهد داد و این در حالی بود که میل «ولید» علیه حضرت و به سوی «محمد بن حنفیه» بود چرا که بین او و «محمد» رفاقت و دوستی بود و این پیشنهاد به حضرت در زمانی ارائه شد که آن حضرت و «ولید» هر دو در «مکه» بودند. حضرت فرمود: وای بر تو!! آیا در حرم خدا از غیر خدا چیز بخواهم؟!! من از اینکه دنیا را از خداوند خالق آن بخواهم ابادارم، حال چگونه آن را از مخلوقی مثل خودم طلب کنم؟

«زهری» می‌گوید: لاجرم خداوند - عزوجل - هیبت حضرت را در دل «ولید» انداخت و به نفع او علیه «محمد بن حنفیه» حکم کرد. [1] .

قضیه‌ای دیگر تحت عنوان «توحید عینی حضرت سجاد -علیه‌السلام- و تسلیم بودن در مقابل تقدیر الهی» در بعد فردی حضرت بیان گردیده است.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 63 ح 20 (به نقل از علل الشرایع).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

توحید عینی و تسلیم مقابل تقدیر الهی

امامان معصوم - علیهم صلوات الله - از نظر ادراک توحید و شهود یگانگی حضرت حق در همه ابعاد، سر آمد همه خلایق بوده و از این رو در همه شئون زندگی کاملا در مقابل حضرت حق تسلیم و به همه آنچه او برای آنها تدبیر می‌کرده است «راضی» بوده‌اند.
حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام نیز در این زمینه در اوج قله توحید عینی بوده و در مقابل تقدیر حضرت الله، تسلیم محض بوده‌اند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «علی بن الحسین علیه‌السلام فرمودند یک مرتبه که بشدت مریض شده بودم، پدرم علیه‌السلام به من فرمود: «چه آرزویی داری؟» عرض کردم: «پدر جان آرزو دارم از کسانی باشم که در مقابل آنچه خداوند برای من تدبیر فرموده است، پیشنهادی نداشته باشم.!!» پدر به من فرمود: «احسنت، تو مشابه و نظیر حضرت ابراهیم خلیل - صلوات الله علیه - گشته‌ای، زمانی که جبرائیل علیه‌السلام به ایشان گفت: «آیا حاجت و نیازی داری؟» ایشان پاسخ داد: «برای خدای خود پیشنهادی ندارم بلکه او مرا کفایت می‌کند و او بهترین وکیل است.» [1] . (این قضیه مربوط به مسأله انداختن حضرت «ابراهیم» در آتش است که در آن لحظات آخر «جبرائیل» چنین سخنی داشت و حضرت چنین پاسخ دادند و بعد هم آتش برای ایشان «گلستان» شد). البته این حالت بلند معنوی حضرت، مانع از این نمی‌باشد که اگر خواسته‌ای داشته باشند آن را از خداوند متعال درخواست کنند، چه اینکه دعاها و مناجاتهای بیشمار حضرت سجاد علیه‌السلام همه مشحون از درخواستهای گوناگون است که همه را به پیشگاه ذات مقدس ربوبی عرضه داشته‌اند و از حضرت باری، حاجات خود را مسألت نموده‌اند. در این رابطه آنچه مهم است ادراک این مطلب است که انسان در «دعا» نیز «موحد» باشد و صرفا از خداوند حاجت خود را بخواهد و دست نیاز به سوی غیر خدا دراز نکند و بر اساس این آیه قرآن که می‌فرماید: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم» [2] .
یعنی: «پروردگار شما فرمود فقط مرا بخوانید و من دعای شما را مستجاب می‌کنم و به شما جواب می‌دهم.» آری خداوند می‌فرماید: «فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون» [3] . یعنی: «پس حتما از من طلب استجابت کنند و به من ایمان داشته باشند که چه بسا در پرتو آن به رشد نائل آیند.» در همین زمینه، نگرش توحیدی حضرت سجاد علیه‌السلام در مشکلی که برای ایشان در برخورد با جناب «محمد بن حنفیه» پیش آمده بود، قابل دقت است و به حق باید آن را تبلور توحید حضرت در امور اجتماعی دانست.

این قضیه تحت عنوان «توحید و توکل حضرت سجاد علیه‌السلام در بررسی بعد اجتماعی حضرت بیان گردیده است.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 67، ح 34 (به نقل از دعوات راوندی).

[2] بخشی از آیه 60، از سوره 42: غافر.

[3] بخشی از آیه 186، از سوره 2: البقره.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

تشرف به حج در حال کودکی

در زمینه تشرف حضرت علی بن الحسین به حج در حال کودکی دو روایت وجود دارد:

1- «ابراهیم بن ادهم» و «فتح الموصلی» هر دو این قضیه را نقل کرده‌اند که: «من در بیابان با کاروانی طی طریق می‌کردم. حاجتی برایم پیش آمد و کمی از کاروان فاصله گرفتم. در این حال با کودکی برخورد کردم که با پای پیاده راه می‌پیمود. با خود گفتم: «سبحان الله، بیابانی پهناور و کودکی درحال پیاده روی!!» پس به او نزدیک شدم و به او سلام نمودم. جواب سلامم را داد.

آنگاه به او گفتم: «به کجا رهسپاری؟» گفت: «خانه پروردگارم را اراده کرده‌ام.» گفتم: «حبیب من تو کوچکی و بر تو نه واجی است نه مستحبی.» او گفت: «ای پیرمرد بزرگوار؛ آیا تا به حال ندیده‌ای افرادی که از من کوچکتر بوده‌اند و مرده‌اند؟!»

من گفتم: زاد و راحله تو کجاست؟» جواب داد: «زاد و توشه من تقوای من است و مرکب سواری و راحله‌ام دو پای من و اراده و قصدم به سوی مولای خودم.» گفتم: «من چیزی از غذا و طعام با تو نمی‌بینم.» گفت: «ای شیخ آیا این عمل نیکوست که انسانی تو را به دعوتی بخواند آنگاه تو از خانه‌ات طعامی را برداشته و با خود همراه ببری؟» گفتم: «نه». گفت: «کسی که مرا به خانه خود دعوت نموده است، همو مرا اطعام می‌کند و آب می‌آشاماند.» گفتم: «بر مرکب من سوار شو تا به «مکه» برسیم و حج را ادراک کنی.» گفت: «کوشش و تلاش از جانب من است و رساندن به عهده او. آیا قول خدای متعال را شنیدی که می‌فرماید: «و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین» [1] یعنی: «کسانی که در راه ما جهاد و تلاش کنند هر آینه آنها را به راههای خود هدایت می‌کنیم و حتما خداوند با نیکوکاران است.» در این گیر و دار بودیم که جوانی خوش منظر در حالی که لباسهای سفید نیکویی پوشیده بود، رو به ما آورد و با آن کودک دست به گریبان هم فروبرده دیده‌بوسی نمود و بر او سلام کرد. من رو به آن جوان کرده و گفتم: «تو را به کسی که تو را نیکو آفریده، سوگند می‌دهم این کودک کیست؟» گفت: «آیا او را نمی‌شناسی؟ این علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب است» من جوان را رها کرده و به آن کودک رو آوردم و پرسیدم: «شما را به پدرانمان می‌خوانم، این جوان کیست؟»

گفت: «او را نمی‌شناسی؟» این برادرم «خضر» است که هر روز به سراغ ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند.» عرض کردم: «شما را به حق پدرانتان سوگند می‌دهم که مرا آگاه سازی از این بیابانهای بی آب و علف و

صحراهای سوزان چگونه بدون زاد و توشه عبور می‌کنی؟»
حضرت فرمود: «نه، من با زاد و توشه عبور می‌کنم!! زاد و توشه من چهار چیز است.»
عرض کردم: «کدام است؟» فرمود: «همه دنیا را یکسره و بکلی می‌بینم که مملکت خداوند است، اما همه خلق را می‌بینم که بندگان، کنیزان و عیال اویند، اسباب و روزیها را نیز به دست خداوند می‌بینم و قضاء الهی را در تمام زمین خداوند نافذ و جاری می‌بینم.»
من گفتم: «یا زین العابدین زاد و توشه شما چه نیکو زاد و توشه‌ای است و شما با آن صحراهای آخرت را درمی‌نوردید چه رسد به صحراهای دنیا؟» [2] . در زمینه «تشرف حضرت «خضر» به محضر علی بن الحسین علیه‌السلام داستان دیگری نیز وجود دارد.
2- عبدالله بن مبارک می‌گوید: در بعضی از سالها به سمت «مکه» قصد حج نمودم و در حالی که در کنار حجاج در حال حرکت بودم، کودکی هفت یا هشت ساله را مشاهده کردم. او در گوشه‌ای بدون زاد و راحله، مشغول حرکت بود. من به نزدش رفته بر او سلام کردم و گفتم: «با چه کسی بیابان را طی کردی؟» گفت: «با شخص نیکوکار» (قلت له مع من قطعت البر؟ قال: مع البار).
پس در چشمان من او بزرگ آمد و لذا عرض کردم: «پسر جانم زاد و توشه و مرکب سواری شما کجاست؟» فرمود: «زاد من، «تقوای من» است و راحله و مرکب سواریم دو پای من، مولایم را نیز قصد کرده‌ام.» با شنیدن این سخنان شخصیت او در نفس من بسیار بزرگ جلوه کرد و لذا گفتم: «پسرم از کدام فامیل هستید؟» فرمود: «از دودمان ابوطالب». گفتم: «بیشتر توضیح دهید.» فرمود: «هاشمی هستم» و باز که بیشتر توضیح خواستم. فرمود: «علوی و فاطمی می‌باشم.»
گفتم: «ای سید و آقای من آیا تاکنون شعری سروده‌اید؟» فرمود: «بلی» گفتم: «چند سطری از شعرت را برایم بخوان.» حضرت این چنین سرود:
لنحن علی الحوض رواده
نزود نسقی وراده
ما فاز من فاز الا بنا
و ما خاب من حبنا زاده
و من سرنا نال منا السرور
و من ساء ناساء میلاده
و من کان غاصبنا حقنا
فیوم القیامة میعاده
- هر آینه ما پیش تازان ورود بر «حوض کوثر» هستیم و وارد شوندگان بر آن را پشتیبانی نموده و آب می‌آشامانیم.

- هیچ کس به فوز رستگاری نرسید جز از طریق ما و هر کسی که حب و محبت ما، زاد و توشه او بود، ضرر نکرده و محروم نماند.
- هر کس ما را مسرور کند از طریق ما به او سرور و خوشحالی خواهد رسید و هر کسی به ما بدی کند میلاد و مولد او بد می‌باشد. - و هر کس حق ما را غصب کند، پس روز قیامت میعاد او خواهد بود. سپس از چشمان من غائب شد تا اینکه به «مکه» رسیدیم و حج خود را به جا آورده و برگشتیم. به «ابطح» (که اسم وادی است) رسیدم. در آنجا حلقه‌ای دایره شکل دیدم، نزدیک رفته و بر آنها مشرف شدم تا ببینم چه کسی آنجاست. در این حال همان کودک که مصاحب و رفیق من شده بود را دیدم، از اسم او که سؤال کردم، گفتند: «او زین العابدین علیه‌السلام است.» [3] .

پی نوشت ها:
[1] آیه 69، از سوره 29: العنکبوت.
[2] بحارالانوار، ج 46، ص 38، ح 33 (به نقل از مناقب).
[3] بحارالانوار، ج 46، ص 91، ح 78 (به نقل از مناقب).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

تواضع

از جمله خصوصیات بارز روحیه امام، بر کناری آن حضرت از هر نوع خودخواهی است، و خودخواهی هیچ گونه نفوذی در آن بزرگوار نداشت. مورخان داستانهای زیادی از تواضع آن حضرت نقل کرده‌اند، از آن جمله وقتی که قصد سفری داشت با افرادی مسافرت می‌کرد که او را نشناسند تا خود شخصا به خدمت و احسان به آنان بپردازد نه آن که کسی از ایشان به وی خدمت کند، یک بار با گروهی مسافرت کرد که او را نمی‌شناختند اما در آن میان مردی به آن حضرت نگاه کرد و آن حضرت را به جای آورد فریاد برآورد:

- «وای بر شما آیا می‌دانید این مرد کیست؟»

- «نه نمی‌دانیم.»

- «این علی بن حسین (ع) است.»

افراد کاروان با شنیدن این سخن همگی به سمت امام علیه‌السلام دویدند و دست و پای مبارک آن حضرت را بوسیده و عرض می‌کردند:

«پسر پیغمبر! آیا می‌خواهید ما را در آتش دوزخ بسوزانید؟ چه چیز باعث شد که شما خودتان را معرفی نفرمایید؟» امام علیه‌السلام با صدای آرام و رقت آوری فرمود: «زمانی با جمعی مسافرت کردم که مرا می‌شناختند، آنان برای خشنودی رسول خدا (ص) بیش از آن چه مستحق بودم به من محبت و مهربانی کردند، از این رو من ترسیدم که شما هم مثل آنها رفتار کنید، از این جهت مخفی داشتن حال خود را دوست‌تر داشتم.» [1] . از جمله دلایل بر کناری امام از صفت ناپسند خودخواهی این است که هر وقت از راهی می‌گذشت و چیزی از سنگ و کلوخ در راه می‌دید که باعث ناراحتی رهگذران می‌شود، از مرکب پیاده می‌شد و با دست مبارکش آن را از سر راه دور می‌کرد. [2] و هر وقت سوار بر استر عبور می‌فرمود؛ به کسی نمی‌گفت: کنار برو: و می‌گفت:

«راه مال همه است و من حق ندارم کسی را از راه کنار بزنم.» [3] . حقا که در آن وجود مقدس تمام صفات پیامبر (ص) - که بدان وسیله بر همه انبیا رجحان داشت - تجسم یافته بود، که از برجسته‌ترین آن صفات آداب والا و مکارم اخلاق بود.

پی نوشت ها:

[1] عیون اخبار الرضا: 2 / 145 و قریب به این مضمون در الکامل مبرد: 2 / 482 آمده است.

[2] امام زین العابدین: ص 70.

[3] سیر اعلام النبلاء: 4 / 240، تاریخ دمشق: 36 / 161.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

توجه به مستمندان

از خصوصیات ذاتی و ویژگیهای آن حضرت توجه و محبت به مستمندان و محرومان و بیچارگان بود که بخشی از موارد آن را نقل می‌کنیم:

احترام امام به فقرا

امام علیه‌السلام برای مستمندان احترام قائل بود و عواطف و احساسات ایشان را در نظر داشت و هرگاه به سائلی چیزی می‌داد آن را می‌بوسید تا اثر ذلت و نیازمندی را در آن احساس نکند. [1] و چنان بود که هرگاه کسی به او مراجعه می‌کرد، می‌فرمود:

«خوش آمدی، مرحبا به کسی که بار مرا برای سفر آخرت به دوش می‌کشد و به سرای آخرت می‌رساند.» [2] . به راستی احترام مستمند، آن هم تا این حد از مهر و محبت باعث همبستگی جامعه و گسترش محبت در میان افراد جامعه می‌گردد.

توجه امام به فقرا

امام سجاد علیه‌السلام نسبت به فقرا و مستمندان بسیار مهربان و رؤوف بود و دوست داشت که بر سر سفره‌اش یتیمان و بیچارگان، از کارافتادگان و مستمندانی که هیچ راهی برای ادامه زندگی ندارند، حضور پیدا کنند و خود شخصا به دست مبارکش از آنها پذیرایی می‌کرد، [3] همان طوری که برای ایشان غذا و هیزم به پشت می‌گرفت و به خانه آنها می‌برد و به ایشان می‌رساند. [4] و تا آن جا حال فقرا را رعایت می‌کرد و به ایشان توجه می‌فرمود که راضی نبود محصول درخت خرما را شب - به خاطر آن که فقرا در آن وقت حضور نداشتند - جمع کند تا مبادا آنها از استفاده آن محروم بمانند. روزی به آن کسی که امور منزل امام را اداره می‌کرد به خاطر این که محصول درخت خرمایی را آخر شب جمع کرده بود فرمود: «این کار را مکن مگر نمی‌دانی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از چیدن میوه و بریدن درخت خرما در شب نهی کرده است. و بارها می‌فرمود: یک خوشه را به هر کس که خواست می‌دهی و روز چیدن محصول، این حق اوست.» [5] .

نهی امام، از رد سائل

امام علیه‌السلام از رد کردن سائل و محروم داشتن او نهی می‌فرمود: به این دلیل که چندین پیامد بد دارد، از جمله نابودی نعمت و فرارسیدن بلا و گرفتاری است. سعید بن مسیب روایت کرده می‌گوید روزی در خدمت امام علی بن حسین علیهماالسلام شرفیاب بودم، موقعی که نماز صبح را خواند، سائلی در زد، امام علیه‌السلام فرمود: «به سائل چیزی بدهید و او را دست خالی رد نکنید.» [6] . و امام علیه‌السلام در روایات زیادی بر این

مطلب تأکید فرموده است.
ابوحمزه ثمالی روایت کرده می‌گوید: روز جمعه‌ای در مدینه نماز صبح را در خدمت امام علی بن حسین علیهماالسلام خواندم، وقتی که امام از نمازش فارغ شد برخاست و به داخل منزل رفت و من هم در خدمت او رفتم، کنیزی داشت به نام سکینه، او را صدا زد و فرمود:
«نباید گدایی از در خانه من عبور کند مگر آن که او را اطعام کنید، آخر امروز روز جمعه است.»
ابوحمزه می‌گوید: عرض کردم: مولای من همه گداها مستحق نیستند، فرمود: «ابوحمزه! من از آن می‌ترسم که بعضی از افراد سائل مستحق باشند و ما او را غذا ندهیم و دست رد به سینه او بزنیم و در نتیجه آنچه بر یعقوب و اهل‌بیتش نازل شد بر ما اهل‌بیت نازل شود، به آنها اطعام کنید، اطعام کنید! همانا حضرت یعقوب هر روز گوسفند نری را سر می‌برید و مقداری را صدقه می‌داد و بقیه را خود و خانواده‌اش می‌خوردند اتفاقا سائلی با ایمان و روزه‌داری مستحق - که در نزد خداوند متعال مقامی داشت - روز جمعه‌ای موقع افطار به در خانه یعقوب آمد و فریاد زد: به من سائل غریب گرسنه مقداری از زیادی خوراکتان را بدهید! افراد خانواده یعقوب، صدای او را شنیدند، اما نمی‌دانستند که او مستحق است یا نه و حرف او را باور نکردند، وقتی که او را ناامید شد در تاریکی شب دست خالی از آن جا رفت و آن شب را با شکم گرسنه به سر برد، در حالی که از گرسنگی خود به پیشگاه خدا شکوه داشت، از طرفی یعقوب و خانواده‌اش آن شب به راحتی خوابیدند و در حالی که مقداری غذا که از خوراکشان زیاد آمده بود در نزد آنها موجود بود، بامداد آن شب خداوند به حضرت یعقوب وحی کرد؛ تو بنده ما را خوار کردی و با این عمل باعث خشم من شدی و باید تو را ادب کنم و عقوبت و بلایم را بر تو و بر اولاد تو نازل گردانم، ای یعقوب! محبوبترین انبیا در نزد من و از همه گرامیتر آن پیامبری است که بر بندگان درمانده‌ام رحم کند و آنها را به خود نزدیک سازد و در صورتی که جا و منزلی دارد - به ایشان اطعام نماید. ای یعقوب! چرا به بنده من که در عبادت خود کوشا و از ظاهر دنیا به اندکی قانع بود، رحم نکردی.. به عزت و جلالم سوگند که بلایم را بر تو نازل کنم و تو را و فرزندان تو را هدف مصائب گردانم.» [7] . ابوحمزه می‌گوید: عرض کردم: مولای من! فدایت شوم، چه وقت حضرت یوسف آن خواب را دید؟ [8] فرمود:
«در همان شب که یعقوب و خاندانش به راحتی خوابیدند و آن فقیر با شکم خالی و گرسنه شب را به سر آورد.» [9] . به راستی محرومیت فقیر محتاج و کمک نکردن به او جمله عوامل زوال نعمت و فرارسیدن خشم خداست، اخبار متواتره از ائمه هدی علیهم‌السلام در این باره فراوان است

بنابراین کسی که دوست دارد نعمت الهی برایش باقی بماند، شایسته نیست که سائل را ناامید کند و یا مستمند و فقیری را از آنچه امانتی است در دست وی، محروم گرداند.

پی نوشت ها:

[1] حلیة الأولیاء: 3 / 137.

[2] صفة الصفوة: 2 / 53.

[3] بحارالانوار: 46 / 62.

[4] بحارالانوار: 46 / 62 و در دائرة المعارف بستانی (9 / 355) نیز قریب به این عبارات آمده است.

[5] وسائل الشیعه: 6 / 138.

[6] کافی: 4 / 15.

[7] آن شب همان شبی بود که حضرت یوسف در خواب دید یازده ستاره و خورشید و ماه او را سجده می‌کنند.

[8] آن شب همان شبی بود که حضرت یوسف در خواب دید یازده ستاره و خورشید و ماه او را سجده می‌کنند.

[9] دارالسلام علامه نوری: 2 / 141.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

تنفر امام سجاد از بیهوده کاری

از جمله صفاتی که امام علیه‌السلام طبعا متنفر بود، بیهوده کاری بود از زندگی بی‌هدف و بیهوده سخت ناراحت و متنفر بود و هرگز بدان گرایش نداشت و در تمام دوران زندگیش کسی ندید که آن بزرگوار کاری بیهوده کند و یا بلند بخندد. و می‌فرمود:
«هر کسی یک بار بخندد، دانشی را از خود دور کرده است.»
در مدینه مرد هرزه‌گویی بود که مردم را می‌خنداند، گفت: این مرد - یعنی امام زین العابدین علیه‌السلام - مرا عاجز کرده و نتوانسته‌ام او را بخندانم، تا این که روزی آن حضرت عبور می‌کرد و دو تن از غلامان همراهش بودند، آن مرد ردای حضرت را (از راه شوخی) از دوش مبارکش برداشت و فرار کرد امام علیه‌السلام بدون توجه به کار زشت او به راه خود ادامه داد، همراهان امام به دنبال او رفتند و ردای حضرت را از دست او گرفتند و بر دوش مبارکش انداختند، امام علیه‌السلام از ایشان پرسید: «این مرد که بود؟» عرض کردند: او مرد دلقکی است که مردم مدینه را می‌خنداند! امام علیه‌السلام فرمود: «از قول من به او بگویید: خداوند روزی را آفریده است که در آن روز هر که عمرش را به بطالت بگذراند، زیان می‌برد.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] امالی صدوق: ص 220.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

توجه به خدا

از بارزترین خصلتها و خصوصیات ذاتی امام علیه‌السلام توجه به خدا و گسستن از خلق بود و این ویژگی در مناجاتها و دعاها و عبادات آن حضرت که بیانگر نهایت ارتباط وی با خداوند آفریدگار و هستی‌بخش می‌باشد، تجسم یافته است.
امام علیه‌السلام کمال توجه را به خدا داشته و تمام امور و مقاصد خود را به او واگذار کرده بود و هیچ مشکلی برای او پیش نمی‌آمد مگر آن که به درگاه خدا می‌نالید و یقین داشت که توسل به دیگری جز ناامیدی و خسران نتیجه‌ای ندارد. مورخان نقل کرده‌اند که امام علیه‌السلام عبور می‌کرد، مردی را دید که بر در خانه یکی از ثروتمندان نشسته است، رو به او کرد و فرمود:
- «چرا در منزل این خوشگذران ستمگر نشسته‌ای؟»
- «به خاطر گرفتاری - یعنی تنگدستی و بیچارگی -»
- «برخیز! تا تو را به در خانه کسی ببرم که از در این خانه بهتر است و به صاحب خانه‌ای راهنمایی کنم که از این بهتر است.» آن مرد از جا برخاست و امام (ع) او را به همراه خود برد تا در مسجد پیامبر خدا (ص) رساند، آنگاه رو به وی کرد و فرمود: «رو به قبله بنشین، و دو رکعت نماز بخوان، سپس دست به دعا به پیشگاه خدای تعالی بردار و بر پیامبر (ص) صلوات بفرست و آنگاه تا آخر سوره حشر و شش آیه از اول سوره حدید و دو آیه از اول سوره آل عمران را بخوان و بعد از خدای سبحان حاجتت را بخواه که چیزی نخواهد خواست مگر آن که برآورده می‌سازد.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] الجنة الواقية و الجنة الباقيه كفعمى: ص 190 خطی موجود در کتابخانه آقای حکیم به شماره مسلسل 1272.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

امام سجاد علیه‌السلام به قلبی پاک و تمام وجود به خدا ملتجی می‌شد و تمام امور خود را از خرد و کلان به او واگذار می‌کرد، دعای ذیل بیانگر این حالت امام است:
«اللهم ان تشأ تعف عنا فبفضلک، و ان تشأ تعذبنا فبعدلک، فسهل لنا عفوک بمنک، و اجرنا من عذابک بتجاوزک، فانه لا طاقة لنا بعدلک، و لا نجاة لأحد منا دون عفوک، یا غنی الأغنیآء ها نحن عبادک بین یدیک، و انا افقر الفقرآء الیک، فاجبر فاقتنا بوسعک، و لا تقطع رجآءنا بمنعک، فتکون قد اشقیت من استسعد بک، و حرمت من استرفد فضلک فالی من حینئذ منقلبنا عنک و الی این مذهبنا عن بابک، سبحانک نحن المضطرون الذین اوجبت اجابتهم، و اهل السوء الذین وعدت بالکشف عنهم، واشبه الأشیاء بمشیتک، و اولی الأمور بک فی عظمتک، رحمة من استرحمک، و غوث من استغاث بک، فارحم تضرعنا الیک و اغننا اذ طرحنا انفسنا بین یدیک، اللهم این الشیطان قد شمت بنا اذ شایعناه علی معصیتک، فصل علی محمد و آله، و لا تشمته بنا بعد ترکنا ایاه لک، و رغبتنا عنه الیک.» [1] . «پروردگار تو اگر بخواهی از گناهان ما بگذری به خاطر لطفی است که بر ما داری و اگر بخواهی ما را عذاب کنی، به اقتضای عدل خود عذاب کرده‌ای. پس (حال که به هر دو توانایی) بر ما منت بگذار و عفو و بخششت را شامل حال ما گردان و با گذشت خود ما را از عذاب نجات ده، زیرا که ما طاقت تحمل عدالت تو را نداریم و هیچ کدام از ما را نیز از عذاب تو جز آن که ببخشی راه نجاتی نیست ای بی‌نیازترین بی‌نیازها ما بندگان محتاج در پیشگاه تو ایستاده‌ایم در حالی که بیچاره‌ترین بیچارگانیم، نیاز ما را به کرم و بزرگواریت برآورده فرما و ما را ناامید مگردان، زیرا اگر امید ما را قطع کنی و از لطف خود محرم گردانی، بیچاره و محروم خواهیم بود، در آن صورت به چه کسی روآوریم و به درگاه که پناه ببریم، ای خداوند تو منزهی و ما بندگان درمانده‌ای هستیم که به واسطه بزرگواریت اجابت دعای آنان را بر خود لازم گردانیده‌ای، و از آن بدکارانی هستیم که وعده رفع گرفتاری از ایشان را داده‌ای، خداوندا! شبیه‌ترین امور به مشیت تو و با سابقه‌ترین کارها در ذات مقدس تو، گذشت و بخشش نسبت به کسی است که از تو طلب بخشش کند و کمک به کسی است که از تو یاری بطلبد، پس خداوندا به آه و ناله ما رحم کن و ما را بی‌نیاز گردان زیرا که ما خود را به عنایت تو سپرده‌ایم. خداوندا! همان شیطانی که ما در ارتکاب معصیت از او پیروی کردیم ما را سرزنش می‌کند، پس تو بر محمد و آلش درود بفرست و اجازه مده که شیطان پس از آن که از او رو گردانده و به درگاه تو

روآورده‌ایم ما را ملامت کند...» به راستی در این دعای شریف میزان توجه امام علیه‌السلام به درگاه خدا و توسل آن حضرت نمودار است، زیرا می‌بینیم که امام نیازمندی و حاجت مبرم خود را به عفو و کرم خداوند ابراز داشته و از او می‌طلبد تا از فیض و کرمش محروم نفرماید و امیدش را ناامید نسازد تا این که پس از سعادتمندی به وسیله معرفت خدا به شقاوت گراید، امام علیه‌السلام خواری و زاری خود را در پیشگاه آفریدگار بزرگ چنان ابراز داشته که بالاترین پرهیزگاران و پناهندگان به خدای تعالی، ابراز می‌دارند.

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیه: دعای دهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

تنها توجه به خدا

امام علیه‌السلام از غیر خدا گسسته و فقط به خدا توجه و ایمانی راسخ و بدون شائبه داشت و معتقد بود که تمام سرچشمه‌های سود و توانایی به دست خداست و بس و پناهندگی به ما سوای او، در حقیقت پناه بردن به چیزی بی‌سود و زیان است. اینک به دعای آن حضرت گوش فرامی‌دهیم:
«اللهم انی اخلصت بانقطاعی الیک، و اقبلت بکلی علیک، و صرفت وجهی عمن یحتاج، الی رفدک، و قلبت مسالتی عمن لم یستغن عن فضلک، و رأیت ان طلب المحتاج الی المحتاج سفه من رایه، و ضلة من عقله، فکم قد رایت یا الهی من اناس طلبوا العز بغیرک فذلوا، و راموا الثروة من سواک فافتقروا، و حاولوا الارتفاع فاتضعوا، فصح بمعاینة امثالهم حازم، و فقه اعتباره، و ارشده الی طریق صوابه اختیاره، فانت یا مولای دون کل مسؤل موضع مسالتی، و دون کل مطلوب الیه ولی حاجتی، انت المخصوص قبل کل مدعو بدعوتی، لا یشرکک احد فی رجآئی، و لا یتفق احد معک فی دعآئی، و لا ینظمه و ایاک ندائی، لک یا الهی وحدانیة العدد، و ملکة القدرة الصمد، و فضیلة الحول و القوة، و درجة العلو و الرفعة، و من سواک مرحوم فی عمره، مغلوب علی امره، مقهور علی شانه، مختلف الحالات، متنقل فی الصفات، فتعالیت عن الأشباه و الأضداد، و تکبرت عن الأمثال و الأنداد، فسبحانک لا اله الا انت.» [1] .
«خداوندا! من به خاطر اخلاصی که به تو دارم از همه کس بریده و رو به تو آورده‌ام و تمام وجودم متوجه به سوی لطف و کرم توست و از کسانی که خود به فضل تو نیازمندند رو گردانیده و به سوی تو آمده‌ام، و دریافتم که اظهار نیاز به کسی که خود نیارمند است دلیل بی‌خردی و کج‌اندیشی است. پس چه بسیار مردمی را دیدم که از غیر تو عزت خواستند و ذلیل و خوار شدند و از دیگران ثروت خواستند، فقیر شدند و خواستند تا به وسیله دیگران به مقامات والا برسند، پست و زبون شدند. خداوندا با وجود دیدن چنین مردمانی سزاوار است که عاقل راه دوراندیشی و پند آموزی را در پیش گیرد و راه صحیح را برای رسیدن به هدف انتخاب کند، پس ای مولای من از همه عالم تنها از تو مسألت می‌نمایم و حاجت می‌طلبم که نسبت به هر مطلوبی تو برآورنده حاجت من هستی و تو پیش از همه مخصوص به دعای منی، و در امیدواریم به درگاهت کسی را شریک تو نمی‌دانم و هیچ کس را در دعایم به همراه تو نمی‌خوانم، پس ندای من تنها به جانب توست ای خداوندی که در خدایی یگانه‌ای و ملک و قدرت و بی‌نیازی در هر کار مخصوص تو و فضیلت و برتری نیرو و توان و مقام بلند و عظمت از آن توست. و جز تو تمام موجودات در هستی خود نیازمند رحمت تو و مقهور

آفرینش تو هستند و تمام موجودات متغیرند و صفات گوناگون دارند، تنها تویی که از مثل و مانند مبرا و منزهی پس تو شایسته تسبیح و تقدیسی زیرا که غیر از تو خدایی نیست.» در این صفحه زرین به خوبی میزان توجه امام علیه‌السلام به خدای تعالی احساس می‌شود که چگونه آن حضرت با تمام وجود و همه عواطفش متوجه خدا بوده و روی دلش را از غیر خدا و همه مخلوقات که خود محتاج به بخشش و عطای او هستند برتافته است، زیرا که امیدوار بودن و آرزو داشتن به غیر خدا از نادانی و کج‌اندیشی است. امام علیه‌السلام تمام امور سودبخش و همه نیرو را منحصر به خدای تعالی دانسته و کسانی که عزت و ثروت و مقام را از راه غیر خدا می‌طلبند، سرزنش کرده است زیرا همه آنان سرانجام ناامید گشته و زیان می‌برند، همگی خوار، محتاج و درمانده می‌شوند، بنابراین هر که طالب خیر، عزت و کرامت است باید به خدا چنگ بزند و از غیر خدا بگسلد که حقیقت همه چیز در دست اوست و اما غیر او در تمام دوران زندگیش قابل ترحم است و در تمام امور و افعالش مقهور است... این دعای شریف بیانگر ایمان راستین و حقیقت توحید و یکتاپرستی است.

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیه: دعای بیست و هشتم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

از نمونه‌های توجه به خدا این است که آن حضرت همواره به درگاه خدا اظهار عجز و لابه می‌کرد و از جمله دعای شریف ذیل را می‌خواند: «الهی احمدک - و انت للحمد اهل - علی حسن صنیعک الی، و سبوغ نعمآئک علی، و جزیل عطآئک عندی، و علی ما فضلتنی من رحمتک، و اسبغت علی من نعمتک، فقد اصطنعت عندی ما یعجز عنه شکری، و لولا احسانک الی و سبوغ نعمآئک علی ما بلغت احراز حظی، و لا اصلاح نفسی، و لکنک ابتداتنی بالاحسان، و رزقتنی فی اموری کلها الکفایة، و صرفت عنی جهد البلاء، و منعت عنی محذور القضآء... «خداوندا! تو را حمد و سپاس می‌گویم، چه تو تنها سزاوار حمد و سپاسی که در آفرینش من به نیکی خلق کرده‌ای و نعمتهایت را بر من ارزانی داشته‌ای و بخشش زیادی به من فرموده‌ای و به قدری به من احسان کرده‌ای که از شکر آن عاجزم و اگر لطف و احسان تو و انواع نعمتهای تو نبود هرگز به این مرحله از بهره نرسیده بودم و نمی‌توانستم نفس خویش را اصلاح کنم اما تو از آغاز خلقتم در حقم احسان فرموده و در تمام کارها مرا کفایت فرموده‌ای و رنجها و مشقتها را از من برطرف کرده‌ای و قضا و قدر بد را از من دور کرده‌ای.» الهی: فکم من بلاء جاهد قد صرفت عنی، و کم من نعمة سابغة اقررت بها عینی، و کم من صنیعة کریمة لک عندی، انت الذی أجبت عند الاضطرار دعوتی، و اقلت عند العثار زلتی، و اخذت لی من الأعداء بظلامتی الهی، ما وجدتک بخیلا حین سالتک، و لا منقبضا حین أردتک و جدتک لدعآئی سامعا، و لمطالبی معطیا، ووجدت نعماک علی سابغة فی کل شان من شانی، و کل زمان من زمانی، فانت عندی محمود، و صنیعک لدی مبرور، نحمدک نفسی و لسانی و عقلی حمدا یبلغ الوفآء و حقیقة الشکر حمدا یکون مبلغ رضاک عنی، فنجنی من سخطک یا کهفی حین تعیینی المذاهب، و یا مقیلی عثرتی، فلولا سترک عورتی لکنت من المفضوحین، و یا مؤیدی بالنصر، فلولا نصرک ایای لکنت من الغلوبین، و یا من وضعت له الملوک نیر المذلة علی اعناقها، فهم من سطواته خائفون و یا اهل التقوی، و یا من له الأسمآء الحسنی، اسألک ان تعفو عنی، و تغفر لی، فلست بریئا فاعتذر، و لا بذی قوة فانتصر، و لا مفر لی فافر، و استقیلک عثراتی، و أتنصل الیک من ذنوبی التی قد اوبقتنی، و احاطت بی فاهلکتنی، منها فررت الیک رب تائبا، فتب علی متعوذا، فاعذنی مستجیرا. فلا تخذلنی سآئلا، فلا تحرمنی معتصما، فلا تسلمنی داعیا، فلا تردنی خائبا، دعوتک یا رب مسکینا مستکینا مشفقا خائفا، وجلا فقیرا، مضطرا الیک، اشکو الیک یا الهی ضعف نفسی عن المسارعة فی ما وعدته اولیآءک و المجانبة عما حذرته اعدآءک، و کثرة

همومی، و وسوسة نفسی... «خداوندا! چه بسیار بلاهای طاقت‌فرسا را که از جان من دور کرده‌ای و چه بسیار نعمتهایی که مرحمت فرموده و چشم و دلم را با آنها روشن نموده‌ای و چه بسیار عنایتها و رفتار کریمانه‌ای که در وجود من داشته‌ای. تو آن خدایی هستی که در وقت بیچارگی هرگاه به تو پناه آوردم دعایم را اجابت کرده‌ای و از لغزشهایم درگذشته‌ای و حقم را از دشمنانم بازستانده‌ای، خداوندا! تو را از هر درخواستی که کرده‌ام، بخیل و ممسک نیافته‌ام بلکه هرگاه رو به تو آورده‌ام دعایم را مستجاب و درخواستم را اجابت کرده‌ای همواره نعمتهایت را بیش از آنچه استحقاق داشته‌ام به من داده‌ای و پیش از رسیدن وقت، هر نعمتی که لازم بوده مرحمت کرده‌ای پس خداوندا تو در نظر من ستوده و آنچه با من کرده‌ای شایسته شکر و سپاس است؛ به جان، زبان و عقلم تو را سپاس می‌گویم چنان حمد و سپاسی که فوق العاده و شایسته ذات مقدس تو باشد و باعث خشنودی تو گردد. پس خداوندا! مرا از غضب خودت نجات ده آن هنگام که من از هر سو وامانده باشم و ای آن که از لغزشهای من می‌گذری که اگر این پرده‌پوشی تو نبود من از جمله رسواشدگان بودم. ای خداوندی که خودت مرا یاری کردی که اگر کمک تو نبود هر آینه در برابر مشکلات مغلوب بودم، ای آن که گردن پادشاهان زیر یوغ مذلت تو قرار دارد و همه آنان در برابر قهر و شوکت تو بیمناکند، ای خداوندی که اهل تقوا و بخششی و ای آن که اسماء نیکوداری، خداوندا از تو تقاضای عفو دارم که گناهانم را ببخشی زیرا من خودم را مبرا نمی‌دانم از این رو پوزش می‌طلبم و نیرو و قدرتی ندارم، تا به آن متکی باشم و راه فراری ندارم تا از کیفر تو فرار کنم، پس از درگاهت تقاضای عفو می‌کنم و برای عذر خواهی به درگاهت آمده‌ام، گناهانم را اگر نبخشی مرا هلاک می‌کنند و از آن گناهان با حال توبه رو به درگاه تو آورده‌ام، تو هم از لطف و کرمت توبه مرا بپذیر و مرا پناه ده و خوارم بر مگردان و در حالی که به لطف تو رو آورده‌ام مرا محروم مفرما و مرا همچنان وامگذار و دست رد به سینه‌ام مزن. خداوندا در حال درماندگی، بیچاره و هراسان، فقیر و ناتوان و مضطر تو را می‌خوانم و از ناتوانیم به تو شکایت دارم که نه قدرت آن را دارم که سوی آن مقام والایی که به دوستانت وعده فرموده‌ای بشتابم و نه نیرویی که از وعده‌های عذابی که به دشمنانت داده‌ای دور کنم و از زیادی غمها و سوسه‌های هوای نفسم به تو شکایت می‌کنم.»

الهی: لم تفضحنی بسریرتی و لم تهلکنی بجریرتی، ادعوک فتجیبنی و ان کنت بطیئا حین تدعونی، و اسألک کل ما شئت من حوائجی، و حیث ما کنت وضعت عندک سری فلا ادعو سواک، و لا ارجو غیرک لبیک، لبیک تسمع من شکا الیک، و تلقی من توکل علیک، و تخلص من اعتصم بک، و تفرج عمن لا ذبک...

«خداوندا! مرا به اخلاق زشتم و گناهان پنهانم رسوا مکن، از تو درخواست می‌کنم مرا اجابت فرما هر چند که من سست و کاهلم در وقتی که تو مرا به اطاعت خود می‌خوانی. خداوندا! هر حاجتی که دارم از تو درخواست می‌کنم و هر جا که باشم راز دلم را به تو می‌سپارم و جز تو کسی را نمی‌خوانم و غیر از درگاه رحمت تو به هیچ کس امیدوار نیستم، خدایا! لبیک لبیک! هر که به پیشگاه تو شکایت کند می‌شنوی و هر که به تو توکل کند او را کفایت می‌کنی و هر که از درگاهت ایمنی بخواهد نجات می‌دهی و هر که به تو پناه آورد گشایش می‌بخشی.»
الهی: فلا تحرمنی خیر الأخرة و الأولی لقلة شکری، و اغفرلی ما تعلم من ذنوبی، و ان تعذب فانا الظالم المفرط المضیع الآثم المقصر المضجع المغفل حظ نفسی، و ان تغفر فأنت ارحم الراحمین.»
«خدایا به خاطر سپاس اندکم مرا از نیکیهای دنیا و آخرت محروم مکن و تمام گناهانی را که تو می‌دانی بیامرز، اگر تو مرا عذاب کنی به آن جهت است که من شایسته عذابم و بر خود ستم کرده‌ام و به راه خطا و قصور رفته و گنهکارم ولی اگر از راه لطف مرا ببخشی که تو بخشنده‌ترین بخشندگانی.» [1] .
امام علیه‌السلام این دعای شریف را با نهایت درماندگی و زاری و افتادگی در پیشگاه خداوند بزرگ عرضه می‌کند، در حالی که از روی ایمان و معرفت و اخلاص او را می‌ستاید و به ناتوانی خود از ادای شکر نعمتهایی که به او ارزانی داشته و الطاف فراوانی که به او فرموده، اعتراف می‌کند و پس از آن با حالت پناهندگی و تمسک به درگاهش از او آمرزش و بخشش می‌طلبد. و امام علیه‌السلام آن چنان خوف و ترس از عذاب خدا را اظهار کرده است که اعماق جانها و بند بند دلها را می‌لرزاند.

پی نوشت ها:
[1] صحیفه سجادیه: دعای پنجاهم.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

توکل به خدا

عبدالملک بن مروان حاکم مستبد و خودکامه زمان خود، اطلاع پیدا کرده بود که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در اختیار امام زین‌العابدین علیه‌السلام است. پس تصمیم گرفت تا آن یادگار ارزشمند را به هر طریق ممکن به چنگ آورد و از آن بهره سیاسی و دنیوی برد. لذا قاصدی نزد آن حضرت فرستاد و درخواست کرد که حضرت شمشیر را برای وی بفرستد و در ذیل نامه اضافه کرد که هر کاری که داشته باشید فورا آن را انجام خواهم داد!
امام علیه‌السلام صریحا پاسخ رد داد.
عبدالملک که به شدت خشمگین شده بود این بار نامه‌ای تهدیدآمیز نوشت که اگر شمشیر را نفرستی، حقوق تو را از بیت‌المال قطع خواهم کرد و تو به سختی زندگی دچار خواهی شد.
امام علیه‌السلام بدون ذره‌ای خوف، در پاسخ نوشت: «اما بعد، خداوند متعال خود عهده‌دار شده است که بندگان پرهیزکارش را از امور ناخوشایند نجات بخشد و از آن جا که گمان ندارند، روزی دهد و در قرآن می‌فرماید: «ان الله لا یحب کل خوان کفور» [1] . «خداوند هیچ خیانتگر ناسپاسی را دوست نمی‌دارد.» بنگر که کدام یک از ما بیشتر مشمول این آیه هستیم.» [2] .

پی نوشت ها:
[1] سوره حج، آیه 32.
[2] علامه مجلسی، بحارالانور، ج 46، ص 95 - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج 4، ص 165.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

ثواب صبر یا شکر؟

خدایا، چرا من این قدر بدبخت هستم؟! چرا هرچه سنگ است پیش پای من لنگ است، چه کنم، چه خاکی بر سرم بریزم. مرد این سخنان را گفت و سر به کوه و بیابان گذاشت، می‌خواست به هر ترتیبی شده، ریاضت بکشد یا راه حلی برای مشکلش پیدا کند.
یکی دو روز گذشت، اما او مرد بیابان نبود. طاقت نیاورد و به شهر و دیارش بازگشت.
دیگر کلافه شده بود، فکرش به جایی نمی‌رسید، این بار خود را به دست سرنوشت سپرد و گفت: هر چه بادا بادا،اصلاً می‌روم و دعا می‌کنم، به خدا می‌گویم هرچه بلا می‌خواهد نازل کند، اما صبرم را زیاد کند. قبل از ظهر بود و هنوز اذان را نگفته بودند، در مسجد نشسته بود و دعا می‌کرد، کفش‌های کهنه‌اش را نیز در کنار خود گذاشته بود. شنیده بود که هر رنجی را باید تحمل و بر بلاها و مصیبت‌ها باید صبر کرد، چون ثواب دارد. دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده بود و مرتب می‌گفت: «خدایا، در برابر این همه رنج و بدبختی چه کنم؟ خدایا، به من صبر بده، طاقت و شکیبایی مرا در برابر بلاها زیاد بگردان.» امام سجاد علیه‌السلام وارد مسجد شد. او را دید که نشسته و مرتب دعا می‌کند و از خدا شکیبایی می‌طلبد. پیش او رفت و دست‌های مهربانش را روی شانه‌های خسته مرد گذاشت و گفت: چه می‌گویی بردار؟
- هیچ، دعا می‌کنم که خداوند صبر به من عطا کند و تحمل بلا را برایم آسان نماید.
- بسیار خوب، این که انسان در امتحانات الهی صبر پیشه کند خوب است، ولی چرا از خدا سلامتی نمی‌خواهی.
- این همه مصیبت و رنج را چه کنم.
- به جای اینکه از خدا صبر بر بلا بخواهی، از او تندرستی و سلامتی و شکر بر آن را بخواه؛ زیرا شکر بر عافیت بهتر از صبر بر بلاهاست. [1] .

پی نوشت ها:
[1] مشکاة الأنوار، ص 262.
منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول 1383.

ثواب نگاه

نظر المؤمن فی وجه أخیه المؤمن للمودة و المحبة له عبادة.[1] .
نگاه مهرآمیز مؤمن به چهره برادر مؤمنش و محبت به او عبادت است.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول ، ص 282.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

ثواب و عقاب زودرس

ان أسرع الخير ثوابا البر، و أسرع الشر عقوبة البغی. [1] .
بی‌گمان ثواب نیکوکاری، زودتر از هر کار خیری خواهد رسید، و عقوبت ستمگری، زودتر از هر بدی دامنگیر آدمی شود.

پی نوشت ها:
[1] اصول کافی، ج 4 ص 201.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

ثابت بن اسلم

ثابت بن اسلم بنانی قرشی تابعی، وی از انس روایت شنیده است، و شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ثابت بن ابی‌صفیه (ابوحمزه ثمالی)

وی همان ابوحمزه ثمالی عالم گرانقدر و پارسای پرهیزگاری است که به آداب اهل بیت علیهم‌السلام تربیت یافته و حامل علوم و معارف ایشان بوده و ما به برخی از شؤون و احوال او اشاره می‌کنیم:

نشو و نمای ثابت

ابوحمزه در شهر کوفه که مرکز تشیع و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام بود، نشو و نما یافت و علوم خود را از استادانی کسب کرد که حامل علوم و فقه اهل بیت علیهم‌السلام بودند، و خود یکی از برجسته‌ترین علما و اساتید و پارسایان آن دیار گردید. [1] .

وثاقت ابوحمزه

تمام نویسندگان شرح حال وی به وثاقت، عدالت و درستی حدیثش متحد القولند و او به فرموده امام صادق علیه‌السلام همچون سلمان فارسی در زمان خود بود. [2] و ابن‌معین او را به خاطر شیعه بودن و دوست داشتن اهل بیت علیهم‌السلام، که خداوند دوستی آنان را بر مسلمانان واجب شمرده است، مورد انتقاد قرار داده است. [3] .

مقام علمی ابوحمزه

وی در علم حدیث، فقه، علوم لغت و جز اینها از برجسته‌ترین علمای زمان خود بوده است و ابن‌ماجه در کتاب الطهاره از او حدیث نقل کرده [4] و شیعیان در کوفه به خاطر احاطه وی به فقه اهل بیت علیهم‌السلام، به او مراجعه می‌کردند.

مؤلفات ابوحمزه

وی مجموعه‌ای از کتابها را در علوم مختلف تألیف کرده است که خود دلیل بر علم و دانش فراوان اوست، از جمله:

1- کتاب النوادر.

2- کتاب الزهد. [5] .

3- کتاب تفسیر القرآن. [6] .

4- روایت وی رسالة الحقوق را از امام زین العابدین علیه‌السلام. [7] .

5- روایتش دعای سحر معروف به دعای ابوحمزه [8] را که از امام بزرگوار امام زین العابدین علیه‌السلام نقل می‌کند.

روایات ابوحمزه از ائمه

ابوحمزه تعداد زیادی از احادیث را از قول ائمه طاهرین علیهم‌السلام نقل کرده است؛ از امام زین العابدین علیه‌السلام و از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت کرده [9] و همچنین از ابورزین اسدی و جابر بن عبدالله انصاری نقل حدیث کرده است. و ابوایوب و ابوسعید مکاری و ابن‌رآب و

ابن‌محبوب و ابن‌مسکان و ابان بن عثمان و دیگران از او حدیث نقل کرده‌اند. [10] .

وفات ابوحمزه

این عالم گرانقدر در سال 150 ه وفات یافت [11] و مسلمانان با فقدان او یکی از بزرگان اندیشه و جهاد دوران خود را از دست دادند.

پی نوشت ها:

[1] الکنی و الالقاب: 2 / 132.

[2] رجال نجاشی.

[3] میزان الاعتدال: 1 / 363، تهذیب التهذیب: 2 / 7.

[4] تهذیب التهذیب: 2 / 8.

[5] فهرست طوسی.

[6] فهرست طوسی.

[7] تحف العقول.

[8] الکنی و الالقاب.

[9] رجال کشی.

[10] معجم رجال الحدیث: 21 / 162.

[11] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ثابت بن عبدالله

ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام بن اسد بن خویلد بن عبدالعزی قرشی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ثابت بن هرمز

ثابت بن هرمز فارسی، ابومقدام عجلی حداد، غلام بنی‌عجل. شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام بر شمرده است. [1] و نجاشی می‌گوید: مجموعه‌ای از علی بن حسین علیهماالسلام روایت شده و آن را پسر ثابت، عمرو بن ثابت از آن حضرت نقل کرده است. [2] علامه او را از گروه بتریه [3] شمرده است در حالی که امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام درباره بتریه فرمود: تعداد بسیاری از افرادی را که گمراه شدند، ایشان به گمراهی کشیدند و اینان از جمله کسانی هستند که خداوند عزوجل درباره ایشان فرمود: «و من الناس من یقول آمنا بالله و الیوم الآخر و ما هم بمؤمنین. [4] » [5] .
امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر بتریه میان مشرق و مغرب صفی تشکیل داده بودند، خداوند دین را به وسیله ایشان عزت نمی‌بخشید.» [6] احمد بن معین و ابن‌حیان او را توثیق کرده‌اند، [7] و شاید توثیق ایشان از او به دلیل بتریه بودن اوست.

پی نوشت ها:
[1] رجال نجاشی.
[2] خلاصه.
[3] «بتریه به فتح، و یا به ضم باء از فرق زیدیه بودند که ایشان را صالحیه نیز می‌خواندند و از یاران حسن بن صالح بن حی و کثیر النوی شاعر معروفند که او را ابتر لقب داده بودند، نوبختی گوید: ابتریه می‌گفتند که برترین مردم پس از پیغمبر و شایسته‌ترین ایشان برای امامت علی (ع) بود.
ایشان از هواخواهان استوار و پا برجای علی (ع) بودند و می‌گفتند که مخالفان وی اهل دوزخ و آتشند... باید دانست که بتریه از اصحاب حدیث و پیروان حسن بن صالح بن حی همدانی ثوری کوفی (186 - 100 هـ) و کثیر النوی (یعنی کثیر هسته فروش) از معاصران حضرت محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) و از یاران سالم بن ابی‌حفصه (م 137 ه) و حکم بن عتیبه کوفی (م 115 ه) و ابوالمقدام ثابت حداد از اصحاب امام سجاد و حضرت باقر و سلمة بن کهیل (م 122 ه) بودند... (فرهنگ فرق اسلامی: ص 10 دکتر محمد جواد مشکور) - م.
[4] بقره / 8: و از مردم کسانی می‌گویند: به خدا و روز واپسین ایمان آوردیم در حالی که ایمان نیاورده‌اند.
[5] رجال کشی.

[6] رجال کشی.
[7] تهذیب التهذیب: 2 / 16.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ثویر بن ابی‌فاخته

ثویر بن ابی‌فاخته کوفی، غلام ام‌هانی و بعضی گفته‌اند وی غلام همسر وی جعده بوده است. [1] شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام از اصحاب امام باقر علیه‌السلام شمرده است. [2] ثویر نقل کرده، می‌گوید: به قصد حج خانه خدا بیرون شدم و عمرو بن ذی القاضی و ابن‌قیس ماصر و صلت بن مهرام نیز با من همراه بودند و ایشان وقتی که در مقصد فرود آمدند، گفتند: اکنون توجه کن، ما چهار هزار مسأله‌ای را که نوشته‌ایم تا هر روز سی مسأله از ابوجعفر - امام باقر - علیه‌السلام بپرسیم، ما این مطلب را به تو واگذار می‌کنیم، ثویر می‌گوید: این موضوع مرا غمگین کرد تا این که به مدینه رسیدیم و از هم جدا شدیم و من بر ابوجعفر علیه‌السلام وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم؛ ابن‌ذر و ابن‌قیس ماصر و صلت همراه من بودند و من از ایشان شنیدم که می‌گفتند: چهار هزار مسأله را نوشته‌ایم و می‌خواهیم آن مسائل را از ابوجعفر علیه‌السلام بپرسیم و این مطلب مرا غمگین کرد، امام ابوجعفر علیه‌السلام پرسید: چرا غمگین شدی؟ وقتی که ایشان آمدند به ایشان اجازه بده وارد شوند، و چون فردا شد غلام ابوجعفر علیه‌السلام وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم ابن‌ذر به همراه گروهی به در منزل آمده‌اند، (ثویر می‌گوید) ابوجعفر علیه‌السلام رو به من کرد و فرمود: ثویر! برخیز و به ایشان اجازه ورود بده. من برخاستم و آنها را به منزل در آوردم، همین که وارد شدند، سلام دادند و نشستند و چیزی نگفتند. چون سکوت ایشان به درازا کشید، امام ابوجعفر علیه‌السلام رو به ایشان کرد و از ایشان خواست تا سخن بگویند و آنان چیزی نمی‌گفتند، ابوجعفر علیه‌السلام وقتی که چنین دید، به کنیزش به نام سرحه فرمود: سفره غذا را بیاور. همین که سفره را حاضر کرد، امام علیه‌السلام فرمود: سپاس خدا را که برای هر چیزی حد پایانی قرار داده حتی برای این سفره نیز حد پایانی قرار داده است، ابن‌ذر فورا پرسید:
حد سفره چیست؟
«وقتی که سفره نهاده می‌شود، نام خدا را می‌برند و چون بر می‌دارند حمد و سپاس خدا را می‌گویند...» امام علیه‌السلام به ایشان دستور داد تا غذا میل کنند و به آن کنیز گفت آب خوردن بیاورد و او ظرف آبی از پوست آورد، امام علیه‌السلام فرمود: سپاس خدای را که برای هر چیزی حد پایانی مقرر فرموده است، ابن‌ذر فورا پرسید:
حد آب خوردن چیست؟ «حد آب خوردن آن است که وقت نوشیدن نام خدا را ببرند و پس از نوشیدن حمد خدا را بگویند و نباید از طرف دسته ظرف

و همچنین اگر شکستگی دارد از جای شکستگی آب بخورند...» و همین که از خوردن غذا فارغ شدند، امام علیه‌السلام رو به ایشان کرد و از ایشان خواست تا سخن بگویند، ایشان از هیبت و شکوه امام ساکت بودند و امام علیه‌السلام به ابن‌ذر توجهی کرد و فرمود:
«آیا ممکن است یکی از احادیث ما را که به شما رسیده است نقل کنی؟
آری یابن رسول الله، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: من در میان شما دو شیء گرانقدر می‌گذارم؛ یکی بزرگتر از دیگری است؛ کتاب خدا و اهل بیتم، اگر به آن دو تمسک جویید، هرگز گمراه نخواهید شد...»
امام ابوجعفر علیه‌السلام فرمود:
«یابن‌ذر، اگر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را ملاقات کنی و بگوید: درباره ثقلین پس از من چه کردید؟ چه خواهی گفت؟» ابن‌ذر آماده شد و چنین گفت:
«اما ثقل اکبر - یعنی قرآن - را پاره پاره کردیم و اما ثقل اصغر - یعنی عترت طاهره - را کشتیم.»
امام ابوجعفر فرمود: «یابن‌ذر آیا با وجود این حدیث پیامبر را باور داری؟ نه به خدا سوگند، روز قیامت قدمی بر نخواهی داشت مگر این که از سه چیز می‌پرسند: از عمر، که در چه راهی گذرانده‌ای و از مال و ثروت که از کجا به دست آورده‌ای و در چه راهی صرف کرده‌ای و از محبت ما اهل بیت مؤاخذه می‌شوی.» آن گروه از سرای امام علیه‌السلام بیرون شدند، و امام به غلامش دستور داد تا در پی ایشان برود و ببیند چه می‌گویند؛ غلام رفت و برگشت و به امام علیه‌السلام عرض کرد: شنیدم که به ابن‌ذر می‌گفتند: برای این مطالب به همراه تو آمدیم؟ گفت:
وای بر شما ساکت باشید و به آنچه می‌گویم گوش فرادهید: مردی که معتقد است خداوند از ولایت ایشان می‌پرسد با وجود این چگونه ممکن است از چنین کسی که حد سفره انداختن و حد ظرف آب خوری را می‌داند، من چیزی بپرسم؟. [3] .

پی نوشت ها:
[1] تهذیب التهذیب: 2 / 36.
[2] رجال طوسی.
[3] حیاة الامام الباقر: 2 / 225 - 223.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ثویر بن یزید

ثویر بن یزید شامی، شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام شمرده است. [1] وی از خالد بن سعدان روایت کرده و عبدالرحمن بن محمد عرزی نیز از وی روایت کرده است.[2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] معجم رجال الحدیث: 3 / 413.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ثروتمند شدن شیعه فقیر

زهری می‌گوید: در خدمت امام زین‌العابدین علیه‌السلام بودم، مردی از شیعیان وی به خدمت آن حضرت آمد و اظهار عیالمندی و پریشانی نمود و چهارصد درهم قرض خواست. در این هنگام امام سجاد علیه‌السلام به گریه افتاد. چون سبب گریه‌ی آن حضرت را پرسیدند، ایشان فرمود: «کدام محنت عظیم‌تر از این که آدمی برادر مؤمن خود را پریشان و قرض‌دار ببیند و نتواند برای او کاری انجام دهد.» چون مردم از آن مجلس بیرون رفتند یکی از منافقان گفت: «عجب است که او یک بار می‌گوید که آسمان و زمین مطیع ما است و یک بار می‌گوید که از اصلاح حال برادر مؤمن خود عاجز هستیم.»

آن مرد فقیر و پریشان، از شنیدن این سخن آزرده شد و به خدمت امام سجاد علیه‌السلام رفت و گفت: «ای فرزند رسول خدا! کسی چنین گفت و آن سخن بر من سخت آمد چندان که محنتها و پریشانی‌های خود را فراموش کردم.» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «بدرستی که خدای تعالی به تو گشایش عطا فرمود.» سپس کنیز خود را صدا زد و فرمود: «آنچه که به جهت افطار من آماده کرده‌ای را بیاور.» کنیزک دو قرص نان جو خشک شده را آورد. سپس امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «این قرصها را بگیر که در خانه‌ی ما به غیر از این چیزی نیست ولیکن حق تعالی به برکت این قرصها، به نعمت و مال بسیاری اعطاء می‌فرماید.» پس آن مرد، دو قرص نان را گرفت و به بازار رفت و نمی‌دانست که با آنها چکار بکند. نفس و شیطان نیز وسوسه‌اش می‌کردند که: «نه دندان طفلان می‌توانند این قرصهای نان را بجوند و نه شکم تو و اهل و عیال ترا سیر می‌کند و نه طلبکاری این را از تو قبول می‌کند.»

پس در بازار می‌گشت تا آنکه به یک ماهی فروشی رسید که یک ماهی در دستش مانده بود و هیچ کس آن را از او نمی‌خرید. مرد فقیر به او گفت: «بیا و این یک قرص نان جو را با این ماهی عوض کنیم.» ماهی فروش قبول کرد و ماهی را داد و یکی از آن دو قرص نان را گرفت. سپس مرد فقیر رفت و بقالی را دید که اندکی نمک با خاک ممزوج شده دارد که هیچ کس آن را از او نمی‌خرد، پس گفت: «بیا این نمک را بده و این قرص را بگیر.» مرد بقال قبول کرد و نمک را داد و آن قرص را گرفت. سپس مرد فقیر به خانه رفت و در فکر بود که ماهی را پاک کند. در این هنگام
متوجه شد که کسی درب خانه را می‌زند، چون بیرون آمد دید آن ماهی فروش و آن بقال قرصهای جو پس آورده‌اند و می‌گویند: «دندان طفلان ما نمی‌توانند این قرص را بجوند و ما نمی‌دانستیم که تو از روی فقر و

پریشانی این قرصها را به بازار آورده‌ای! حال این نان‌های خود را بگیر و آن ماهی و نمک را نیز به خودت بخشیدیم.» آن مرد، ایشان را دعا کرد و به داخل خانه برگشت، و چون طفلانش نتوانستند آن نانها را بخورند سراغ آماده کردن ماهی رفتند. چون شکم ماهی را شکافتند دیدند دو دانه‌ی مروارید در شکم ماهی قرار دارد که بهتر از آن در هیچ صدف و دریائی نباشد، پس خدا را بر آن نعمت شکر کردند.
آن مرد در این فکر بود که چگونه آن مرواریدها را بفروشد و با آنها چکار بکند که شخصی از طرف حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام آمد و پیغام آورد که امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «خدای تعالی به تو گشایش اعطاء نمود و از پریشانی خلاص شدی! اکنون طعام ما را به ما رد کن که آن را به غیر از ما کسی نمی‌خورد.»
پس آن شخص، آن دو قرص را خدمت حضرت امام سجاد علیه‌السلام برد و آن حضرت با آن افطار کرد. آن درویش، نیز مرواریدها را با قیمت بسیار بالائی فروخت و احوالاتش خوب و نیکو گردید و وی یکی از ثروتمندان گردید. چون منافقان بر این قضیه مطلع شدند با هم گفتند: «چه عظیم است اختلاف ایشان، اول قادر نبود بر اصلاح درویش و آخر او را به ثروتی عظیم رساند.»
چون این سخن به امام سجاد علیه‌السلام رسید فرمود: «به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز این چنین می‌گفتند! آیا نشنیده‌اید که در وقتی که آن حضرت، احوال بیت‌المقدس را بیان می‌کرد او را تکذیب نمودند و گفتند: کسی که از مکه به مدینه به دوازده روز می‌رود چگونه در یک شب به بیت‌المقدس می‌رود و باز می‌آید؟ آنها کار خدا و اولیاء خدا را ندانسته‌اند.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] حدیقة الشیعه - کشف الغمه.
منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

«جاحظ» (متوفی 255 ه) از ادبا و فضلای نامی عرب به شمار می‌رود و در فصاحت و بلاغت بر همه فصحاء و بلغای عرب برتری داشته و آوازه‌اش در تمامی اقطار عالم منتشر بود.
مقام امام سجاد علیه‌السلام در مجتمع عربی بدان پایه بوده است که مردی مانند «جاحظ» با همه شهرتی که در «عثمانی بودن» داشت درباره محبوبیت آن امام همام چنین گفته است:
«لم أر الخارجی فی أمره الا کالشیعی و الا العامی الا کالخاصی» [1] .
«درباره علی بن حسین علیه‌السلام؛ خوارج مانند شیعیان و عوام مانند خواص داوری می‌کنند».

پی نوشت ها:
[1] العلم الشامخ، ص 10 بنا به نقل دکتر مصطفی کامل شیبی، همبستگی میان تصوف و تشیع ص 156، ترجمه مرحوم شهابی.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

جلال الدین قزوینی شافعی «خطیب دمشق»

وی (متوفی 739 هـ) مؤلف چند کتاب از جمله «اخبار الدول» روایتی درباره امام سجاد علیه‌السلام نقل کرده است که دلالت بر حد اعلای زهد و عبادت واقعی وی دارد طبق همان روایت فرزندی از امام در چاه افتاد، مردم مدینه هراسان شدند و کوشیدند تا او را از چاه بیرون آورند. آن حضرت در تمام مدت غرق در نماز بود و از جای خود تکان نمی‌خورد مردم داستان را به وی گفتند فرمود: «من چیزی نفهمیدم چون در حال مناجات با خدای خود بودم» [1] . باز روایت کرده که آن حضرت صدقه را در پنهانی می‌داد و می‌گفت: «ان صدقة السر تطفی غضب الرب»: «صدقه پنهانی خشم خدا را فرو می‌نشاند» [2] .

پی نوشت ها:

[1] اخبار الدول، ص 110 - تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 74.

[2] اخبار الدول، ص 110.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

هیچ علاقه‌ای به تحصیل نداشتم، همیشه با خود می‌گفتم: درس برای چه آخرش چه، مگر درس برای انسان پول و ثروت می‌شود، آنها که درس خواندند کجای دنیا را گرفتند که من دومیشان باشم. روزها از پی هم می‌گذشتند و من نیز روز به روز بی علاقه‌تر می‌شدم؛ تا اینکه یک روز تصمیم گرفتم به نزد دانای شهر بروم و با او مشورت کنم. به او بگویم که آیا دنبال درس بروم یا کار کنم و پول در بیاورم. خود را آماده کردم و به سر و وضع خویش رسیدم و به راه افتادم. در راه با خود می‌اندیشیدم از کجا و چگونه شروع کنم، جوابی که می‌دهد چیست و چه راهی پیش پایم خواهد گذاشت. سرانجام رسیدیم. در زدم و داخل شدم. بعد از سلام و علیک در گوشه‌ای نشستم. دور و برش زیاد شلوغ نبود، با این حال خجالت می‌کشیدم، منتظر فرصت مناسبی بودم که مشکلم را مطرح کنم. آنقدر این دست و آن دست کردم تا چند نفر نوجوان از در داخل شدند. افسوس خوردم که چرا فرصت را از دست دادم، حال که اطرافش شلوغ شده بود چگونه می‌توانستم حرفم را بزنم. استاد با آن مقام و مرتبه به پای آنان برخاست و بسیار احترام کرد، با همین رفتار به آنان شخصیت بخشید و قدر و منزلت آنان را بالا برد.
بعد از مدتی سؤال‌ها و جواب‌ها شروع شد. او به سؤال‌های آنان جواب‌های شایسته و متناسب با فهم آنان می‌داد. همه‌ی دانشجویان شیفته‌ی اخلاق و رفتارش شده بودند و چشم‌هایشان از شادی «حضور» می‌درخشید، سپس امام سجاد علیه‌السلام به آنان گفت: «مرحبا به طالبان علم، شما امانتدار علم و دانشید و در آینده‌ای نه چندان دور، شما نوجوانان قوم، بزرگان قوم خواهید شد.» [1] . وقتی احترام او را به دانشجویان دیدم، با خود گفتم سؤالم را مطرح نکنم، ولی باز بر سر دو راهی بودم که بگویم یا نه، سؤال و جواب ها تمام شد. امام زین‌العابدین مطلبی را گفت که با شنیدن آن از طرح سؤالم به کلی منصرف شدم، او فرمود: «دانشجو و طالب علم وقتی از خانه به قصد یادگیری خارج می‌شود، هر قدمی که برمی‌دارد تا هفت طبقه‌ی زیر زمین برای او تسبیح می‌گویند.» جلسه تمام شد و من نیز همراه آن عده برخاستم و خداحافظی کردم. دیگر تردید نداشتم، با سعی و تلاش مضاعف تحصیلاتم را ادامه دادم و هرگونه بی‌خوابی و سختی و مشقتی را تحمل کردم. اگر امروز در زندگی موفقم آن را مرهون و مدیون جلسه آن روز هستم. طرز برخورد حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام با دانشجویان مسیر زندگی‌ام را تغییر داد، ضمن آنکه اجر و ثواب زیادی در راه کسب علم برایم نوشته شد.

پی نوشت ها:

[1] انوار البهیه، ص 102.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول 1383.

جابر بن محمد

جابر بن محمد بن ابی‌بکیر، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

جعفر بن ابراهیم

جعفر بن ابراهیم جعفری هاشمی مدنی، شیخ او را در زمره اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام یاد کرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

جعفر بن ایاس

ابوبشر جعفر بن ایاس نضری، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

جعفر بن محمد

امام جعفر بن محمد بن علی بن حسین - امام صادق علیه‌السلام - وی عقل متفکر در اسلام و تجدید کننده این دین و سنگردار شریعت جدش سیدالمرسلین، یعنی کسی است که تمام علوم را منتشر کرد و قواعد و اصول هر علمی را استوار ساخت، علوم و معارف آن حضرت به علوم شریعت اسلامی منحصر نبود بلکه شامل فلسفه، کلام، علوم پزشکی، شیمی، فیزیک، تشریع، و هیأت بوده است و این بزرگوار از نظر دانشمندان غربی به مغز متفکر انسانیت [1] معروف است، همچنان که از دیدگاه دانشمندان اسلامی عنوان بزرگ معجزه اسلامی را گرفته است. اما بحث و بررسی کامل شؤون و احوال آن حضرت مجموعه بزرگی را می‌طلبد که از خداوند متعال توفیق ورود به بحث درباره زندگی آن حضرت را مسألت دارم. شیخ آن بزرگوار را نیز از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام شمرده است، [2] و احادیث زیادی از آن حضرت نقل کرده است.

پی نوشت ها:

[1] کتابی با همین نام «مغز متفکر جهان شیعه» یا جعفر صادق، به قلم جمعی از دانشمندان غربی نوشته شده است که آن را آقای ذبیح الله منصوری ترجمه و اقتباس کرده است - م.

[2] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

جعید همدان

برقی او را از اصحاب امام و امام سجاد علیهماالسلام شمرده است [1] و می‌گوید: وی از جمله اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نیز بوده است. [2] وی از امام علی بن حسین علیهماالسلام روایت کرده و عمران بن اعین نیز از او روایت کرده است.

پی نوشت ها:

[1] رجال برقی.

[2] معجم رجال الحدیث: 3 / 0.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

جهم هلالی

جهم هلالی کوفی، شیخ او را در زمره اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام بر شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

جدا کردن دستان به هم چسبیده

می‌گویند: روزی در طواف خانه‌ی کعبه، دستان مرد و زن نامحرمی به حجرالاسود چسبید و جدا نشد. دیگران نیز هر چقدر تلاش کردند که دستان آنها را از حجرالاسود جدا کنند هیچ کسی نتوانست، تا آنکه چاره‌ای برای آنها نماند مگر اینکه هر دو دست آنها را قطع کنند.
در همین فکر بودند که امام سجاد علیه‌السلام پیدا شد و چون شرح حال را به آن حضرت گفتند. آن جناب دست مبارک خود را بر بالای دست آن دو گذاشت و به برکت دست امام سجاد علیه‌السلام، دستان آنها از حجرالاسود جدا شد. پس آنها توبه کرده و به راه خود رفتند و کسی سر آن را نیافت. در نقل دیگری آمده است که: آن مرد، ساعد آن زن را برهنه دید و خواست که دست خود را به دست او بمالد پس ناگهان دست هر دو بهم چسبید، و فتوای علمای عصر حاکم این بود دست هر دوی آنها را قطع کنند تا از هم جدا شود ولی به دعای اما سجاد علیه‌السلام دستان آنها از هم جدا شد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] کشف الغمه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

جزای شخص مسخره کننده

می‌گویند: روزی امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «مرگ ناگهانی در حق مؤمن، تخفیف گناه است و در حق کافر، غم و تأسف می باشد. و مؤمن، غسل دهنده و حمل کننده‌اش را می‌شناسد، اگر خیری نزد خداوند داشته باشد به حمل کنندگانش می‌گوید عجله کنید؛ ولی اگر غیر از این باشد، می‌گوید تأخیر کنید.» ضمرة بن سمره با تمسخر گفت: «اگر این گونه باشد که تو می‌گویی، پس من از تابوت می‌پرم.» بعد خودش خندید، و مردم را نیز خنداند.
حضرت فرمود: «خدایا! ضمره، بر سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خندید و مردم را نیز خنداند، پس او را با تأسف بگیر.» پس به مرگ ناگهانی مبتلا شد. بعد از آن، غلام ضمره نزد امام سجاد علیه‌السلام آمد و گفت: «خدا ترا توفیق دهد، ضمره با مرگ ناگهانی مرد. به خدا سوگند! صدای او را شنیدم که مانند زمان حیاتش، آن را می‌شناختم که گفت: وای بر ضمرة بن سمره! تمام خویشانم از من جدا شدند و من به دار جحیم رفتم و آنجا اقامتگاه من است.»
امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «الله‌اکبر! این جزای کسی است که به سخن رسول‌خدا صلی الله علیه و اله و سلم بخندد و دیگران را بخنداند.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار ج 46.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

جوان کردن پیرزن

در کتاب شریف اصول کافی آمده است:
زنی که معروف به «حبابه‌ی والبیه» بود گفت: در وقتی که امیرمؤمنان علیه‌السلام در کوفه تشریف داشتند، در مسجد کوفه به خدمتشان مشرف شدم. از آن جناب، علامت و نشانه‌ی امامت را پرسیدم. حضرت به سنگی که بر زمین مسجد افتاده بود اشاره کرد و آن را خواست. سنگ را به دست امام دادم. آن حضرت انگشتر خویش را از دست بیرون آورد و بر سنگ زد. دیدم که اثر و نقش رنگین انگشتری بر سنگ به جا ماند، مثل این که انگشتر را بر موم نرم فرو برده باشد. آنگاه فرمود: «ای حبابه! هر که بعد از من چنین نمود او امام پس از من است.» پس از شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام به حضور امام حسن علیه‌السلام مشرف شدم و عرض کردم:
«ارنی دلالة الامامة» «علامت امامت خویش را به من نشان دهید.» امام حسن علیه‌السلام فرمود: «ای حبابه! آن سنگی را که پدرم مهر نمود به من بده» و آن‌گاه انگشتر خویش را بر آن سنگ زد و فورا نقش پیدا کرد. بعد از امام حسن علیه‌السلام همین عمل را امام حسین علیه‌السلام انجام داد و چون نوبت به امام سجاد علیه‌السلام رسید عمر من به 113 سال رسیده بود و قدم خمیده گشته بود و پیری مرا از پای درآورده بود. چون به محضر امام زین‌العابدین علیه‌السلام رسیدم، آن حضرت را مشغول نماز دیدم و آن حضرت چون از یک نماز فارغ می‌گشت فورا نماز دیگری را از سر می‌گرفت. چون انتظار من به طول انجامید به پا خاستم تا بروم. ناگهان امام علیه‌السلام با دست اعجاز به من اشاره نمود. به قدرت کامله‌ی الهی و توجهات امام سجاد علیه‌السلام ناگاه جوانی به من برگشت و چون دختری نوجوان شدم! آن‌گاه به من فرمود: «ای حبابه! آن سنگ را به من بده.» و آن را مهر فرمود. حبابه گوید: من به محضر امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام نیز رسیدم و چون به محضر امام هشتم علیه‌السلام رسیدم بار دیگر پیر و نحیف شده بودم. آن حضرت سنگ را برایم مهر نمود و فرمود:
«اینک مهیای سفر آخرت باش که به زودی از دنیا خواهی رفت.» [1] .
حبابه - این زن سعادتمند - پس از 9 ماه از دنیا رفت و امام رضا علیه‌السلام بر جنازه‌ی او نماز گزارد.

پی نوشت ها:
[1] کلینی، اصول کافی، ج 2، کتاب الحجه، باب ما یفصل به بین دعوی

المحق و المبطل.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

جوان شدن در پیری

در کتاب شریف اصول کافی آمده است:
زنی که معروف به «حبابه‌ی والبیه» بود گفت: در وقتی که امیرمؤنان علیه‌السلام در کوفه تشریف داشتند، در مسجد کوفه به خدمتشان مشرف شدم. از آن جناب، علامت و نشانه‌ی امامت را پرسیدم. حضرت به سنگی که بر زمین مسجد افتاده بود اشاره کرد و آن را خواست. سنگ را به دست امام دادم. آن حضرت انگشتر خویش را از دست بیرون آورد و بر سنگ زد. دیدم که اثر و نقش رنگین انگشتری بر سنگ به جا ماند، مثل این که انگشتر را بر موم نرم فرو برده باشد. آنگاه فرمود: «ای حبابه! هر که بعد از من چنین نمود او امام پس از من است.» پس از شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام به حضور امام حسن علیه‌السلام مشرف شدم و عرض کردم:
«ارنی دلالة الامامة» «علامت امامت خویش را به من نشان دهید.» امام حسن علیه‌السلام فرمود: «ای حبابه! آن سنگی را که پدرم مهر نمود به من بده» و آن‌گاه انگشتر خویش را بر آن سنگ زد و فورا نقش پیدا کرد. بعد از امام حسن علیه‌السلام همین عمل را امام حسین علیه‌السلام انجام داد و چون نوبت به امام سجاد علیه‌السلام رسید عمر من به 113 سال رسیده بود و قدم خمیده گشته بود و پیری مرا از پای درآورده بود. چون به محضر امام زین‌العابدین علیه‌السلام رسیدم، آن حضرت را مشغول نماز دیدم و آن حضرت چون از یک نماز فارغ می‌گشت فورا نماز دیگری را از سر می‌گرفت. چون انتظار من به طول انجامید به پا خاستم تا بروم. ناگهان امام علیه‌السلام با دست اعجاز به من اشاره نمود. به قدرت کامله‌ی الهی و توجهات امام سجاد علیه‌السلام ناگاه جوانی به من برگشت و چون دختری نوجوان شدم! آن‌گاه به من فرمود: «ای حبابه! آن سنگ را به من بده.» و آن را مهر فرمود. حبابه گوید: من به محضر امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام نیز رسیدم و چون به محضر امام هشتم علیه‌السلام رسیدم بار دیگر پیر و نحیف شده بودم. آن حضرت سنگ را برایم مهر نمود و فرمود:
«اینک مهیای سفر آخرت باش که به زودی از دنیا خواهی رفت.» [1] .
حبابه - این زن سعادتمند - پس از 9 ماه از دنیا رفت و امام رضا علیه‌السلام بر جنازه‌ی او نماز گزارد.

پی نوشت ها:
[1] کلینی، اصول کافی، ج 2، کتاب الحجه، باب ما یفصل به بین دعوی

المحق و المبطل.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

جوانی از فرزندان فاطمه

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: خدا آن کس را بیشتر دشمن می دارد که به سنت امامی اقتدا کند ولی پیرو اعمال او نباشد.
می فرماید: و در کتاب کشی از قاسم بن عوف در حدیثی نقل می کند که: حضرت سجاد علیه السلام فرمود: زنهار که در طلب علم به در خانه ی دیگری روی که این جا باید به سراغ علم آمد، تا این که هفت سال از مرگ من بگذرد آن گاه خداوند جوانی را از فرزندان فاطمه علیهاالسلام برانگیزد که علم و حکمت در سینه ی او بروید، چنان که گیاه از باران می روید.
قاسم گفت: هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام رحلت فرمود: حساب روز و هفته و سال را نگه می داشتیم، یک روز کم و زیاد نشد که حضرت باقر علیه السلام زبان به نشر علم گشود.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

جابر انصاری

صحابی بزرگ پیامبر (ص) جابربن عبدالله انصاری که ارادت خاصی به اهل‌بیت علیهم‌السلام داشته و از موالیان ایشان بود، شگفتی فوق العاده خود را نسبت به مقام امام علیه‌السلام با عبارت ذیل اظهار می‌کند: «در میان اولاد انبیاء علیهم‌السلام همچون علی بن حسین دیده نشده است.» [1] . راستی که چنین است در میان اولاد انبیاء کسی در تقوا و پارسایی و تضرع در پیشگاه خدا چون امام علی بن حسین علیه‌السلام دیده نشده، همان طوری که هیچ کس چون او گرفتاری ندیده است؛ بیشتر دوران زندگانیش گرفتار مصائب و بلایا بود.

پی نوشت ها:

[1] حیاة الامام محمد الباقر (ع): 1 / 0.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

جاحظ

ابوعثمان عمرو بن جاحظ می‌گوید: «اما علی بن حسین، هیچ کس دیگر را درباره او ندیده‌ام مگر همچون یک نفر شیعه، و هیچ شیعه را ندیده‌ام مگر چون یک معتزلی و هیچ معتزلی را ندیده‌ام مگر یک نفر سنی (اشعری) و هیچ سنی را ندیده‌ام مگر یک نفر از شیعیان خاص آن حضرت و هیچ فردی را ندیده‌ام که در گرامیداشت و برتری دادن او حرفی داشته باشد و در مقدم داشتن او بر دیگران شک و تردید به خود راه دهد!» [1] .

معنای این سخن جاحظ آن است که مسلمین با اختلاف افکار و گرایشها همگی بر تعظیم امام علیه‌السلام و اعتراف به فضیلتش و اظهار محبت و دوستیش اتفاق نظر دارند.

پی نوشت ها:

[1] عمدة الطالب: ص 194-193.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

برخی افراد فرومایه و فرصت‌طلب، هماره در پی آن هستند که دیگران را آزرده نمایند. این نوع فرهنگ هماره در صدد بهانه‌جویی از رفتار دیگران خواهد بود. و با این که خود از فضایل انسانی بهره‌ای ندارد، از دیگران انتظار دارد. اینان زبان انتقاد و در واقع زبان گزش برای گزیدن دیگران دراز می‌کنند. از زمره این افراد «عباد بصری» است که انتقادهای تند از وی در مورد امامان به چشم می‌خورد. وی هنگامی که مشاهده کرد امام صادق علیه‌السلام قربانی کفاره عمره را در منزل خویش در مکه ذبح کردند، به ایشان اعتراض کرد و گفت، تو فردی هستی که مردم از تو الگو می‌گیرند، چگونه قربانی که در منا باید انجام می‌گرفت در مکه ذبح کردی؛ امام در جواب وی فرمود: آیا نمی‌دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این قربانی را در منا ذبح کرد ولی به مردم فرمود می‌توانید در منزل خود هم ذبح کنید. مردم در این جهت مختارند؛ محل ذبح را خود اختیار می‌کنند. من نیز هر کجا را خواستم انتخاب می‌کنم... و کان ذلک فی موسع علیهم فکذلک هو موسع علی. [1] .
این روحیه وی را وادار نمود که سخن تندتری را به امام سجاد علیه‌السلام ابراز دارد. وی که خود راحت‌طلب و صوفی مسلک است، و از میدان جهاد و مبارزه فاصله‌ی بین مغرب و مشرق را دارد، در سفر حج با امام برخورد می‌کند، به وی می‌گوید: راحتی حج را بر سختی‌های جهاد و مبارزه برگزیده‌ای!! آنگاه به این مقدار نیز بسنده نمی‌کند، آیه‌ای در فضیلت جهاد قرائت می‌کند، ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون.... [2] منظور معترض این است که چرا همراه امویان با دشمنان اسلام به ستیز نمی‌پردازی و به حج مشرف می‌شوی.
فردی صوفی مسلک و راحت‌طلب، فرصت‌طلبی نموده با حضرت که امام المجاهدین است، یادگار سالار شهیدان حسین علیه‌السلام، که آن هم یادگار حیدر کرار است، که خون مشرکان و ملحدان از شمشیرشان هماره می‌چکد، این گونه برخورد می‌کند! امام سجادی که در برابر شمشیر آهیخته عبیدالله بن زیاد آن گونه ارزش آفرید و پوزه ستمگر را به خاک ذلت مالید. و هنگامی که عبیدالله شمشیر به شهادت حضرت آهیخت، به وی فرمود: آیا خاندان عترت را از مرگ می‌ترسانی. آیا نمی‌دانی شهادت در راه خدا افتخار ماست! أباالقتل تهدونی... اما علمت ان القتل لنا عادة و کرامتنا شهادة. [3] . اینک امام المجاهدین در برابر سؤال این فرصت طلب این گونه پاسخ می‌دهد: تو که آیه در فضیلت جهاد می‌خوانی دنبال آن

را که ویژگی‌های مجاهدان و همراهان آنان و اهداف آنان را بیان می‌کند، نیز بخوان. که آیه ادامه می‌دهد: التائبون العابدون السائحون الراکعون الساجدون الآمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنین. [4] مجاهدان در راه دین و خدا، شب زنده‌داران شب و شیران بیشه در روزند. آنان هیچ منکر و کار زشت را برنمی‌تابند و بر ترک هیچ واجب و ارزشی رضایت نمی‌دهند. آنان برای حفظ حدود و احکام الهی تلاش می‌کنند. آیا حزب عثمانیه و امویان این شرایط را فراهم آورده‌اند؟ آیا آنان برای گسترش اسلام می‌ستیزند؟ و آیا برای حراست از حدود الهی با دیگران در نبردند؟! امام می‌افزاید هر گاه چنین همراهانی یافت شد، ما جهاد را بر هیچ چیز برنمی‌گزینیم. لم نؤثر علی الجهاد شیئا، [5] زیرا که جهاد در این شرایط برترین فضیلت خواهد بود، فالجهاد معهم افضل من الحج. [6] . امام مجاهدان این گونه راه را تبیین می‌کند و جهاد را با شرایط خودش برترین فضیلت می‌شمرد. و این گونه پندارهای باطل منحرفین از صراط مستقیم را رسوا می‌سازد. امام مجاهدان در این گفتار موضع خود را در برابر برخوردهای بنی‌امیه با دیگران به خوبی شفاف می‌سازد و شبهه‌ی فرصت‌طلب یاوه‌گو را نیز این گونه شفاف پاسخ می‌دهد.

پی نوشت ها:

[1] تهذیب الاحکام، ج 5، ص 374.

[2] توبه، 112.

[3] فتوح، ج 5، ص 143.

[4] توبه، 113.

[5] الفقیه، ج 2، ص 141، مناقب، ج 4، ص 173.

[6] کافی، ج 5، ص 22، کتاب الجهاد.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

جایگاه رفیع علمی

حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین -علیه‌السلام- یکی از مصادیق روشن این آیه کریمه قرآنی می‌باشند که «کل شئ احصیناه فی امام مبین» [1] یعنی: «هر چیزی را در امام مبین - کارنامه‌ای روشن - برشمردیم.» چرا که بر اساس روایات متعدد هنگامی که از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - از این آیه سؤال شد حضرت امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- را به عنوان «امام مبین» معرفی کردند [2] و جانشینان آن امام، همه وارث علم و سایر کمالات خدادادی آن بزرگوار می‌باشند. آری حضرت امیرالمؤمنین علی -علیه‌السلام- باب «مدینه علم» پیامبر می‌باشند که «انا مدینة العلم و علی بابها» [3] یعنی: «من شهر علم هستم و «علی» درب آن می‌باشد.» و تمام علم حضرت به جانشینان ایشان یکی پس از دیگری انتقال یافته است.
علاوه بر «علم غیب» امام سجاد -علیه‌السلام- که در عنوان «علم لا یتناهی حضرت» به گوشه‌ای از آن اشاره شد، باید توجه داشت حضرت سجاد -علیه‌السلام- دارای علوم همه انبیاء و صاحب مراتب عالی علم می‌باشند. حضرت در زمینه الهی بودن علم ائمه و گستردگی دامنه آن می‌فرمایند: «حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - امین خداوند در روی زمین بود و چون به لقاء حق شرفیاب شد، اهل بیت او وارثان او و امینان خداوند در روی زمین می‌باشند. علم منایا و بلایا (که علم به سرنوشت و مقدرات انسانهاست)، نسب عرب، طهارت مولد آنان، نام شیعیان و اسامی پدران آنها، همه نزد ماست. ما برگزیدگان خداوند و اوصیای پیامبریم و از هر فرد دیگری به قرآن سزاوارتر می‌باشیم. ما در مراتب عالی علم قرار داریم و علوم همه انبیاء نزد ما به ودیعت گذارده شده است.» [4] . ائمه ما علیهم‌السلام قسم یاد می‌کردند که «علم الکتاب و الله کله عندنا» [5] یعنی: «قسم به خداوند که همه علم کتاب نزد ماست.» همان علمی که جانشین حضرت سلیمان با قطره‌ای از آن، تخت «بلقیس» را از «یمن» به «فلسطین» آورد. یکی دیگر از ابعاد علوم ائمه علیهم‌السلام بهره‌مندی آنان از اسرار و علومی ویژه است که نمی‌توان آن را در اختیار همه قرار داد و همچنین سر آمدی آنان در «علم فقه» و «احکام» که حضرت سجاد -علیه‌السلام- در این دو بخش نیز پیشتاز و نمونه بوده‌اند. به هر تقدیر بر اساس یکی از اعتقادات ضروری شیعه، «ائمه دین» علیهم‌السلام به جمیع «الهی» و «بشری» عالمند و هیچ چیز بر آنها مخفی نمی‌باشد و حضرت سجاد -علیه‌السلام- نیز امام بر حق و وارث شجره طیبه علم و کمال پدران معصوم خود بوده‌اند. در زمینه جایگاه رفیع علمی حضرت سجاد

-علیه‌السلام- دو استدلال دیگر نیز قابل توجه است:
1- تمام میراث سترگ علمی که در عصر امام باقر -علیه‌السلام- که بحق «شکافنده علوم» لقب گرفتند و در زمان امام صادق -علیه‌السلام- که به خاطر تلاش در نشر فرهنگ اسلام و تبیین احکام و معارف ناب، بحق «رئیس مذهب» لقب یافتند در اختیار جامعه اسلامی قرار گرفت از حضرت سجاد -علیه‌السلام- بوده، بر اساس وراثت در صفات کمالیه که از اصول اساسی امامت می‌باشد، همه را از آن امام بزرگوار به ارث برده بودند.
2- بر اساس «ان آثارنا تدل علینا» یعنی: «آثار و نتایج وجود ما بر کمالات ما دلالت می‌کند»، مجموعه‌های پرقیمت و بی‌بدیل بجا مانده از حضرت سجاد -علیه‌السلام- از قبیل «صحیفه کامله سجادیه» و «رسالة الحقوق» و صدها حدیث و روایت از یک سو و شاگردان تربیت شده و به مرتبه کمال رسیده نظیر «ابوحمزه ثمالی» که او را ائمه هدی «سلمان» و «لقمان» زمان نامیده‌اند، از سوی دیگر دلالت واضح به جایگاه رفیع علمی و فرهنگی حضرت دارد.

پی نوشت ها:
[1] بخشی از آیه 12، از سوره 36: یس.
[2] البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 5 الی 7.
[3] بحارالانوار، ج 40، ص 201 ح 4 (به نقل از عیون) و دهها روایت دیگر در همین جلد و غیره.
[4] بصائر الدرجات، ص 120.
[5] اصول کافی، ج 1، ص 257.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

جوانمردی

جوان‌مردی از جمله خصلت‌های برجسته‌ای است که خداوند در قرآن، پیامبر خود را به آراستگی خود به آن فرا خوانده است:
ادفع بالتی هی أحسن السیئة نحن أعلم بما یصفون. (مؤمنون: 96)
بدی را به بهترین راه و روش دفع کن. ما به آنچه توصیف می‌کنند، آگاه‌تریم.
پیامبر و اهل‌بیت او نیز الگوی جوان‌مردان بوده‌اند و رسم جوان‌مردی آنان در تاریخ ثبت است. داستان جوان‌مردی علی علیه‌السلام در جنگ‌های مختلف به ویژه در جنگ خندق در مقابل عمرو بن عبدود زبانزد خاص و عام است تا جایی که جبرئیل در شأن و منزلت علی علیه‌السلام از سوی خداوند فرمود: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار». [1] رسم جوان‌مردی یادگار آن حضرت است. وقتی فرزندش، امام حسن علیه‌السلام از ایشان درباره فتوت پرسید، در پاسخ فرمود: هی العفو عند القدرة و التواضع عند الدولة و السخاء عند القلة و العطیة بغیر منة. [2] .
فتوت عبارت است از: عفو و گذشت با وجود قدرت بر انتقام، فروتنی به هنگام مقام، سخا به وقت تنگ‌دستی و بخشش، بی‌منت مال. چنین خصال نیکویی زیبنده انسان‌های بزرگ و صاحب کرامت است و علی بن الحسین علیه‌السلام نیز یکی از این بزرگان است. گذشت و فروتنی و بخشش بی‌منت امام، گویای صدق این مدعاست. نوشته‌اند: هشام بن اسماعیل، هنگامی که از سوی عبدالملک بن مروان، حاکم شهر مدینه بود، همواره به علی بن الحسین علیه‌السلام و خاندانش آزار می‌رساند. افزون بر آن، بالای منبر می‌رفت و به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دشنام می‌داد. [3] پس از آنکه ولید بن عبدالملک به جای پدرش نشست، هشام را بر کنار کرد و دستور داد تا برای رسیدگی به جرایم وی به پا نگه داشته شود. خود هشام بن اسماعیل می‌گوید: با خود گفتم به خدا سوگند کسی بیش از علی بن الحسین علیه‌السلام از من شکایت نخواهد کرد و چون مرد صالح و درست‌کاری است، گفته‌هایش پذیرفته می‌شود. [4] برخلاف انتظار، امام چنین نکرد. حال به رفتار جوان‌مردانه آن حضرت از زبان فرزندش، عبدالله بن علی علیه‌السلام اشاره می‌کنیم: «وقتی هشام بر کنار شد، پدرم ما را بر حذر داشت از اینکه کلام زشتی که خوشایند نیست، به هشام بگوییم. بدین جهت، همه ما را جمع کرد و فرمود: این مرد از کار بر کنار شده و برای پاسخ‌گویی به عملکردش نسبت به مردم نگه داشته شده است. کسی از شما حق ندارد متعرض وی گردد. من گفتم: پدرجان! برای چه و حال آنکه به خدا سوگند، رفتار او با ما خیلی زشت و ناپسند بود و ما منتظر

چنین روزی بودیم (تا از وی انتقام بگیریم). پدرم فرمود: پسرم او را به خدا واگذار (تا هر آنچه صلاح می‌داند با وی کند). از همین رو، هیچ یک از فرزندان علی بن الحسین علیه‌السلام حتی با یک حرف متعرض وی نگردید». [5] .
نه تنها امام سجاد علیه‌السلام از تعرض به وی و شکایت از او مانع شد، بلکه بنا به گفته معمر، روزی علی بن الحسین علیه‌السلام نزد هشام رفت و به او گفت: به وسیله ما برای هر کسی که خواستی، کمک بخواه (تا از وی برایت رضایت بخواهیم). - با اینکه وی در زمان حکومت خود رفتارهای ناشایستی با خاندان پیامبر داشت - هشام (در مقابل این رفتار شرمسار شد و) گفت: «الله أعلم حیث یجعل رسالته؛ خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را در کدام خاندان قرار دهد». [6] (انعام: 124). در ماجرای قیام مردم مدینه که به واقعه «حره» و «اقم» معروف است، جوان مردی امام مشاهده می‌شود. بنا بر نوشته‌های تاریخی، پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام به دست بنی‌امیه و بازگشت خاندان پیامبر به شهر مدینه و افشای جنایت‌های هولناک سپاهیان شام علیه فرزند و خاندان پیامبر، مردم برآشفتند و بنای ناسازگاری گذاشتند. یزید برای تبرئه خود از قتل امام حسین علیه‌السلام به حیله‌هایی متوسل شد و در گام نخست، حاکم پیشین مدینه، یعنی ولید بن عتبه را از حکومت بر کنار و عثمان بن محمد بن ابوسفیان را جانشین وی کرد. حاکم جدید بنای خوش رفتاری را با مردم گذاشت و برای نشان دادن حسن نیت خود، برخی از بزرگان مدینه، همچون: عبدالله بن حنظله، غسیل الملائکة، منذر بن زبیر و عبدالله بن ابوعمرو بن خوض را نزد یزید به شام فرستاد تا مورد تکریم یزید قرار گیرند. سپس با هدایایی که می‌گیرند، به مدینه باز گردند و مردم را آرام کنند، ولی نتیجه این سفر برخلاف انتظار بنی‌امیه شد. آنان وقتی بازگشتند، به مردم خبر دادند:
به خدا سوگند، ما (از نزد یزید) خارج نشدیم، مگر اینکه در هراس بودیم که مبادا (به خاطر گناهان او) از آسمان تیر عذاب بر ما ببارد؛ زیرا او مردی است که با زنان شوهردار و دختران و خواهرانش نکاح می‌کند و شراب می‌نوشد و نماز نیز نمی‌خواند. [7] . وقتی مردم سخن عبدالله و دیگران را شنیدند، یک‌پارچه قیام کردند و حاکم مدینه و تمامی بنی‌امیه را از شهر بیرون کردند. از جمله آنان مروان بود که با همه دشمنی‌ها که به خاندان پیامبر روا داشته بود، به علی بن الحسین علیه‌السلام پناهنده شد. وی همسر خود و دیگر اقوامش را در پناه آن حضرت قرار داد و خود به سوی شام گریخت. علی بن الحسین علیه‌السلام نیز با جوان‌مردی به همه آنان پناه داد. این در حالی بود که وقتی مروان نزد عبدالله بن عمر رفت و از وی درخواست پناهندگی کرد، عبدالله نپذیرفت. [8] .

پی نوشت ها:
[1] محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت، مکتبة الحیاة، ج 3، ص 477.
[2] عبد الرزاق کاشانی، تحفة الاخوان فی خصائص الفتیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص 53.
[3] سب و لعن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام یکی از سنت‌های زشتی بود که معاویة بن ابی‌سفیان آن را بنا نهاده و تا صد سال در جامعه اسلامی آن روز رواج داشت تا اینکه عمر بن عبدالعزیز این رسم زشت را برچید و جلو سب و لعن علی علیه‌السلام را گرفت.
[4] طبقات، ج 5، ص 114.
[5] همان.
[6] تاریخ دمشق، ج 41، ص 394.
[7] سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 324.
[8] تاریخ طبری، ج 4، ص 372. نکته قابل توجه اینکه طبری در توجیه رفتار عبدالله بن عمر، علت پذیرش و پناه دادن امام سجاد علیه‌السلام را دوستی میان او و مروان می‌شمرد، حال آنکه نه به لحاظ سنی و نه از نظر ویژگی‌های اخلاقی تناسبی میان آنان نبود و شواهد فراوان تاریخی بر دشمنی مروان و آل او با آل ابی‌طالب وجود دارد.
منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول 1385.

چرا گریه نکنم؟

سرش را بر تخته سنگی گذاشته بود و می‌گریست. صدای ناله و گریه‌اش را می‌شنیدم، زیر لب چیزی می‌گفت. کمی که جلوتر رفتم شنیدم که ذکر خدا را می‌گوید، ولی چرا در آن بیابان؟ این ذکرها را در مسجد و خانه هم می‌توانست بگوید، باز هم جلوتر رفتم و حرف‌هایش را به وضوح شنیدم، می‌گفت: «لا اله الا الله حقاً حقاً، لا اله الا الله تعبداً و رقا، لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً و صدقاً...».

حدود هزار بار این ذکرها را گفت. سپس سرش را از سجده برداشت. بی علت نبود که او را «سیدالساجدین» لقب داده بودند؛ یعنی سرور سجده کنندگان؛ هزار بار، آن هم در حالت سجده ذکر گفتن و اشک ریختن کار هر کسی نبود.

از بس گریه کرده بود صورت و ریش‌هایش خیس شده بود، گفتم: ای آقای من، وقت آن نیست که اندوهتان را تمام کرده، گریه را کم کنید؟

- غلام، وای بر تو، حضرت یعقوب علیه‌السلام دوازده فرزند داشت، خدا یکی از آنها را پنهان کرد، با اینکه می‌دانست یوسف او زنده است، آنقدر گریست تا موهای سرش سفید، کمرش خمیده و چشم‌هایش نابینا شد، چگونه گریه نکنم، در حالی که جلو چشمم، پدر و برادر و چندین نفر از بستگانم را شهید کردند [1] .

مکن منعم مدام ار گریه کردم
غم خود را نهان در گریه کردم
گلاب اشک من گلگون اگر بود
به آن گل‌های پرپر گریه کردم
به باغ کربلا با همسرایان
به داغ شش برادر گریه کردم
شب تنهایی‌ام در خلوت خویش
بر آن تن های بی سر گریه کردم [2] .

برخاستیم و به راه افتادیم. در راه بازگشت با خود می‌اندیشیدم که عجب حرف نابجایی زدم، کاش نمی‌گفتم؛ حق داشت گریه کند، او در تمام فراز و نشیب‌های آن سفر حضور داشت، جریان تشنگی کودکان خردسال امام حسین علیه‌السلام را دیده بود، ماجرای تیر باران شدن مشک عباس را فراموش نکرده بود، حادثه‌ی تلخ تنهایی و صدای «هل من ناصر...» پدرش، قطعه قطعه شدن برادرش، بالای نیزه رفتن سرهای شهدا و توهین و تحقیر مجلس ابن زیاد و... همه و همه، زخم‌های عمیقی بر دل پر دردش بود که هرگاه به یاد می‌آورد، سیلاب اشک از چشمانش جاری می‌شد.

اگر در حادثه‌ی کربلا بیمار نبود، او نیز شهید می‌شد، آن وقت ممکن بود اسلام و کربلا در همان‌جا مدفون شود و دیگر هیچ فردی از سلاله پاک رسول خدا باقی نماند.

پی نوشت ها:

[1] داستان‌های شنیدنی، ص 95.

[2] غفورزاده (شفق)، شاعر معاصر.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول 1383.

چرا زین العابدین نامیده شد؟

روزی حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام مشغول نماز بود، که ناگاه شیطان به صورت یک افعی بسیار هولناکی با چشم‌های سرخ از درون زمین آشکار شد و خود را به محراب عبادت آن حضرت نزدیک کرد.
ولیکن امام سجاد علیه‌السلام کمترین حساسیتی در برابر آن موجود وحشتناک نشان نداد و ارتباط خود را با پروردگار متعال قطع نکرد. افعی دهان خود را نزدیک انگشتان پای آن حضرت آورد و آتشی از دهانش خارج ساخت که بسیار وحشتناک بود، ولی حضرت با آرامش خاطر و خیالی آسوده به نماز خود ادامه می‌داد و توجهی به آن نداشت. در همین حال که شیطان با آن حالت وحشتناک مشغول اذیت و آزار بود، ناگهان تیری سوزاننده از سمت آسمان آمد و به آن ملعون اصابت کرد. همین که تیر به او خورد، فریادی کشید و به همان حالت و شکل اولیه خود بازگشت و کنار امام سجاد علیه‌السلام ایستاد و اظهار کرد: شما سید و سرور عبادت کنندگان هستی، و چنین نامی تنها زیبنده و شایسته‌ی شماست. و سپس در ادامه کلام خود افزود: من شیطان هستم و تمام عبادت کنندگان را از زمان حضرت آدم تاکنون فریب و بازی داده‌ام و کسی را قوی‌تر و پارساتر نیافته‌ام. و پس از آن شیطان از نزد امام سجاد علیه‌السلام خارج شد و حضرت بدون آنکه به او توجهی داشته باشد، به نماز و نیایش خود با خدا مشغول بود. [1] .
رهبر عالم امام الساجدین
کنز علم اولین و آخرین
حجت بر حق علی بن الحسین
بوالحسن سجاد زین‌العابدین
بر قضا و قدر فرمانروا
خادم درگاه او روح‌الامین
گردش افلاک او را محور است
حکمران بر آسمان و بر زمین
صورتش مرآت ذات بی‌مثال
رأفت و حلمش چو ختم المرسلین
ناامید هرگز نرفت از درگهش
دست حاجت از یسار و از یمین [2] .

پی نوشت ها:
[1] حدیقة الشیعه 511.

[2] سفینه عشق، 158.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

چشم به دست خدا

یک روز عید عرفه بود، حضرت سجاد علیه‌السلام از جایی عبور می‌کردند، دیدند عده‌ای در حال گدایی هستند و از این و آن تقاضای دستگیری و کمک می‌کنند.
حضرت تعجب کرد و با حالتی شگفت به آنها نگاه کرد و فرمود: وای بر شما که در مثل یک چنین روزی که روز عرفه است از غیر خدا کمک و مساعدت می‌خواهید و چشم‌هایتان به غیر دست خداست و امید به دیگران دارید. [1] . محمد بن ابی‌حمزه می گوید: پدرم گفت: امام سجاد علیه‌السلام را در یکی از شب‌ها در کنار کعبه دیدم که نماز می‌خواند، قیام نماز را طول داد،به گونه‌ای که دیدم گاهی بر پای راستش تکیه می‌داد و گاهی بر پای چپش تکیه می‌داد، سپس شنیدم گریه‌کنان می‌فرمود: یا سیدی تعذبنی و حبک فی قلبی... ای آقای من! آیا مرا عذاب می‌کنی با اینکه حب تو در قلبم هست!!! ای آقا و سرور من من چشمم به دست عنایت توست، آیا می‌خواهی مرا به عذابت گرفتار کنی با اینکه محبت تو در قلبم نشسته [2] .
امام ساجد و عابد که از فرط سجود خود
به اهل سجده پیدا کرد عنوان سیادت را
نه تنها در عبادت زینت عباد می‌باشد
که میراث از علی دارد شهامت را رشادت را
همه شب تا سحر قائم همه ایام را صائم
که خالص کرده از بهر خدای خود عبادت را [3] .

پی نوشت ها:
[1] بحار 46 / 62.
[2] داستان‌های اصول کافی 1 / 274.
[3] لاله‌ی عشق 66.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

چسبیدن دستهای گنهکار به حجرالاسود

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: کسی که برای خدا و به قصد صله رحم ازدواج نماید، پروردگار جهان او را به تاج بزرگی و عظمت، مفتخر و سرفراز خواهد ساخت.
در کشف الغمه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: روزی در طواف خانه خدا مردی و زنی را دیدم که دست های آنها به حجرالاسود چسبیده و هر چه تلاش می کردند که جدا کنند نمی توانستند بالاخره تصمیم گرفتند دست های آنها را قطع کنند و در این فکر بودند که امام سجاد علیه السلام از موضوع باخبر شد و دست مبارک خود را روی دست های آنان گذاشت و به برکت دست های حضرت دست های آنان از حجرالاسود جدا شد آنها توبه و انابه کرده و به راه خود رفتند و در حدیث نقل شده است که مرد دست زن را برهنه دید و خواست دست خود را روی دست زن بمالد لذا دست هر دو به هم چسبید و حاکم وقت به فتوای علمای عصر خواست که دست آن ها را قطع کند و به برکت امام سجاد علیه السلام دست ها از هم و از حجرالاسود جدا شدند.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

چهره های خندان

صحنه قیامت که در پیش روی همگان قرار دارد، صحنه‌ای است که ویژگی‌هایش با این سرا تفاوت دارد. نورانیت و تاریکی آن صحنه، خنده‌ها و گریه‌های آن، آتش آنجا با آتش اینجا، همه و همه تفاوت دارند.
نور و روشنایی آنجا همانند نور خورشید و ماه و... نیست. بساط همه اینها قبل از قیامت برچیده می‌شود. نور آنجا نور الهی است و اشرقت الارض بنور ربها. [1] . آتش آنجا این گونه نیست که دو نفر که در کنار هم قرار دارند، هر دو را شعله‌ور سازد و بسوزاند. بلکه چه بسا دو نفر در کنار هم، یکی مؤمن در کمال آرامش و آسایش، دیگری در کنارش در نهایت درد و رنج در آتش عذاب. زیرا آتش آنجا افزون بر آتش بیرونی که با ویژگی‌های آتش اینجا تفاوت دارد، آتش درونی نیز هست، نار الله الموقدة التی تطلع علی الافئدة. [2] «آتش خدایی برافروخته، آتشی که از درون دل‌ها افروخته است». در صحنه قیامت انسان‌ها بر اساس چهره‌های واقعی خویش، یعنی سیرت خویش محشورند، نه بر اساس صورت‌ها. در قیامت مردم گروه‌بندی‌اند، فتأتون افواجا. [3] اما این گروه‌بندی بر اساس ملیت‌ها و جغرافیا و یا احزاب نیست، بر اساس اندیشه‌ها و رفتار است. در قیامت چهره‌ها متفاوتند. برخی سفید، برخی سیاه، یوم تبیض وجوه و تسود وجوه. [4] برخی خندان و برخی گریان، وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة، و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قترة. [5] «چهره‌هایی در آن روز گشاده‌رو و نورانی‌اند، خندان و خوشحال و چهره‌هایی غبار آلودند، دود و تاریکی آنها را پوشش داده است».
اینک سید الساجدین علیه‌السلام چهره‌ی خندان قیامت، در مورد چهره‌های خندان قیامت این گونه سخن می‌گوید: در قیامت همه چهره‌ها گریانند مگر چهار گروه، که این چهار گروه چشمانشان و چهره‌هایشان خندان خواهد بود - کل عین باکیة یوم القیامة الا اربعة اعین، عین بکت من خشیة الله و عین فقئت فی سبیل الله و عین غضت عن محارم الله و عین باتت ساهرة ساجدة یباهی بها الله الملائکة. [6] (به این مضمون، روایات زیاد است.) «هر چشمی در قیامت گریان خواهد بود به جز چهار چشم 1 - چشمی که از ترس خدا گریه نموده باشد. 2 - چشمی که در راه خدا از حدقه بیرون آورده شده باشد. 3 - چشمی که از حرام خدا پوشیده باشد. 4 - چشمی که شب زنده‌دار و در حال سجده بوده است».
چشمی که از خدا بترسد، چشم انسان مؤمن خداباور است که از حال خویش نگران است. از گناه و لغزش در هراس، به خاطر هول و هراس‌ها، در پیشگاه خدا اشک ریزان است. و نیز چشمی که به خاطر خدا آن را از

حدقه بیرون افکنده باشند. یعنی دشمن دین چشمانی را که از خدا باوران کور کرده‌اند و از حدقه بیرون افکنده‌اند، در قیامت این چشم‌ها خندان خواهند بود.
گروه سوم آن چشمی که از حرام پوشیده باشد و چشم داشتی به حرام نداشته است. چشمی که حریم خدا را پاس نهاده و حدود الهی را رعایت نموده نیز در قیامت گریان نخواهد بود. منظور از این گروه تنها آن چشمی نیست که از نگاه به نامحرم پوشیده باشد، بلکه منظور چشمی است که از هر حرامی پوشیده است. گروه چهارم چشمانی است که شب بیدار بوده‌اند و به خاطر خدا در تهجد و عبادت به سر برده‌اند. این گروه نیز در قیامت خندان خواهند بود.
در روایات دیگر در مورد گروه چهارم این نکته وجود ندارد که شب بیداری آنها تنها به تهجد و نماز باشد. بلکه به طور شامل می‌فرماید چشمی که در راه خدا شب بیدار باشد که در این صورت چشمان فراوانی که در عبادت هستند را شامل خواهد داد. مانند چشمان افرادی که شب بیدارند برای خدا مطالعه می‌کنند یا می‌نویسند، و مانند چشمان پاسداران و مرزداران که با شب بیداری از کیان و حریم امت اسلامی و امنیت آنها پاس می‌دهند. از دین و اعتقاد دفاع می‌کنند، مانند چشمان بیدار مادران بچه‌دار و پرستاران بیماردار، و مانند چشم بیدار کشاورزان آبیار و کارگران کارخانه‌دار، مانند چشمان بیدار رانندگان صحرانورد و خلبانان آسمان نورد و.... هر کس در هر موقعیت اگر به خاطر خدا شب بیدار باشد از گروه چهارم بوده و چهره وی خندان خواهد بود.

پی نوشت ها:
[1] زمر، 69.
[2] همزه، 7.
[3] نبأ، 18.
[4] آل عمران، 106.
[5] عبس، 38 و 40.
[6] کشف الغمه، ج 2، ص 99.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

چرا سجاد؟

امام باقر علیه‌السلام فرمود: پدرم علی بن الحسین علیه‌السلام هرگز نعمتی از نعمتهای خداوند متعال را یاد نکرد، مگر آنکه به پاس آن نعمت به سجده می‌رفت. و برای شکرانه آن نعمت و آیه‌ای از کتاب خدا که در آن سجده باشد، نخواند، مگر آنکه سجده می‌کرد. و هر گاه حق تعالی از او بدی را دفع می‌کرد که از او در بیم و هراس بود یا مکر کننده را از او بر می‌گردانید، سجده شکر می‌نمود. و هر گاه از نماز واجب فارغ می‌شد، سجده شکر بجا می‌آورد. و هرگاه توفیق پیدا می‌کرد که میان دو نفر را اصلاح کند، برای شکر آن سجده می‌کرد و اثر سجده در مواضع سجود آن حضرت نمایان بود. به این سبب آن حضرت را سجاد می‌گفتند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] جلاء العیون، ج 2، ص 675.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

در مقدمه کتاب شریف «صحیفه کامله سجادیه» پس از ذکر سلسله سند روایتی که به وسیله آن این کتاب شریف روایت شده است، چنین آمده است: «متوکل بن هارون» می‌گوید: من با «یحیی بن زید بن علی» علیه‌السلام در حالی که به سوی خراسان رهسپار بود، پس از کشته شدن پدرش، برخورد و ملاقات کردم و بر او سلام نمودم. «یحیی» پرسید: «از کجا می‌آیی؟» گفتم: «از حج مراجعت می‌کنم.» او درباره کسان و اقوام و پسر عموهای خود که در «مدینه» بودند از من پرسید: بالاخص از احوال جعفر بن محمد علیه‌السلام سؤال را به مبالغه رسانید (سؤالات زیاد کرد) و من خبر آنها را و خبر او را به وی دادم و مراتب حزن و اندوهشان را بر قتل پدرش: جناب «زید بن علی» علیه‌السلام بیان کردم. یحیی به من گفت: عموی من: محمد بن علی علیه‌السلام (امام باقر علیه‌السلام) پدرم را به ترک خروج و قیام امر می‌فرمود و او را مطلع نمود که اگر علیه «بنی امیه» خروج کند و از «مدینه» بیرون رود، عاقبت کار او به کجا خواهد کشید. حال تو آیا با پسر عموی من جعفر بن محمد علیه‌السلام (امام صادق) ملاقات نمودی؟ گفتم: «آری!» گفت: «آیا از او درباره من سخنی شنیدی؟» گفتم: «آری!» گفت: «چگونه مرا یاد می‌کرد؟ به من خبر ده!» گفتم: «فدایت شوم! من دوست ندارم با تو روبرو شوم با بیان آنچه از او شنیده‌ام» (و بدین وسیله خاطر تو را پریشان سازم.)یحیی گفت: «آیا تو مرا از مرگ می‌ترسانی؟! آنچه را که از او شنیده‌ای بیاور!!» من گفتم: «از او شنیدم که می‌فرمود: هر آینه تو نیز کشته می‌شوی و به دار آویخته می‌شوی، همان طور که پدرت کشته شد و به دار آویخته گشت.!!» در این حال رنگ چهره «یحیی» تغییر کرد و گفت: «یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب» [1] یعنی: «آنچه را خداوند بخواهد از میان می‌برد، و آنچه را که خداوند بخواهد برقرار می‌کند و علم «ام الکتاب» که تغییر ناپذیر است در نزد اوست.»
ای متوکل!! بدرستی که خداوند عزوجل این امر ولایت را به ما تأئید نمود، و از برای ما هم «علم» را قرار داد و هم «شمشیر» را، و هر دو تای آنها را برای ما جمع کرد. و پسرعموهای ما فقط به «علم» اختصاص یافتند. من گفتم: «فدایت گردم! من چنین می‌دانم و می‌انگارم که «توده مردم به پسرعمویت جعفر -علیه‌السلام- میلشان بیشتر است از میلی که به تو و به پدرت دارند!» یحیی گفت: «این بدان سبب است که عمویم محمد بن علی و فرزندش جعفر علیهماالسلام مردم را به حیات و زندگی فرامی‌خوانند و ما مردم را به مرگ فرا می‌خوانیم.!»

من گفتم: «یابن رسول الله! آیا ایشان داناترند و یا شما داناتر هستید؟!» «یحیی» مدتی سر به زیر افکنده و سپس سر خود را بلند کرده و گفت: «همگی ما دارای علم می‌باشیم، مگر آنکه ایشان می‌دانند تمام چیزهایی را که ما می‌دانیم و لیکن ما نمی‌دانیم تمام آنچه را که ایشان می‌دانند.» پس از این «یحیی» به من گفت: «آیا تو از گفته‌ها و کلمات پسرعموی من چیزی نوشته‌ای؟!» گفتم: «آری!» گفت: «آنها را به من نشان بده!» من از برای او بیرون آوردم مسائل گوناگونی را از علم و بیرون آوردم برای او دعایی را که ابوعبدالله -علیه‌السلام- بر من املاء نموده بود، و به من خبر داده بود که: پدرش محمد بن علی علیهماالسلام آن دعا را بر او املاء نموده بود و خبر داده بود که آن دعا از دعاهای پدرش علی بن الحسین -علیهماالسلام- است از دعای «صحیفه کامله». «یحیی» نظری در آن دعا کرد تا آنکه تا پایانش را قرائت نمود و به من گفت: «آیا به من اجازه می‌دهی از آن نسخه‌ای بردارم؟» گفتم: «یابن رسول الله! آیا از من اجازه می‌خواهی در مورد چیزی که از شما و از جانب شما به ما رسیده است؟!!» «یحیی» گفت: «هان، اینک من برای تو بیرون می‌آورم صحیفه‌ای را از دعای کامل از آنچه را که پدرم از پدرش حفظ نموده است، و حقا پدرم سفارش می‌نمود به صیانت و حفاظت آن که مبادا به دست غیر اهل برسد.» «عمیر» می‌گوید: پدرم (متوکل بن هارون) گفت: «من برخاستم و سر و صورت او را بوسیدم و به وی عرض کردم: «سوگند به خداوند ای پسر رسول خدا! من محبت شما و اطاعت از شما را «دین» خود برای خود قرار داده‌ام! و حقا امیدمندم که همین ولاء و طاعت، مرا در زندگانی‌ام و در مردنم سعادتمند گرداند!!» پس صحیفه‌ای را که من به او داده بودم انداخت به سوی غلامی که با وی بود و گفت: «این دعا را با خط روشن و آشکار و زیبایی بنویس! و به من عرضه بدار! امید است من آن را از بر کنم. چرا که من آن را از جعفر - حفظه الله - طلب می‌کردم و او از من دریغ می‌نمود.» «متوکل» می‌گوید: «من در این حال بر کرده خود پشیمان گشتم و نمی‌دانستم چکار باید بکنم؟ و ابوعبدالله -علیه‌السلام- هم چنین نبود که قبلا به من بفهماند که من نباید آن را به احدی بدهم.»

سپس «یحیی» صندوقچه‌ای را طلبید، و چون به نزدش آوردند، از میان آن صحیفه قفل و مهر شده‌ای را بیرون آورده و نظری به مهر آن نمود و آن را بوسید، و گریه کرد و پس از آن مهرش را شکست و قفل آن را گشود و سپس «صحیفه» را باز کرد و به روی چشمش گذاشت و به چهره‌اش مالیده و گفت: «سوگند به خداوند، ای «متوکل»! اگر تو گفته پسر عمم را به من نمی‌گفتی که: «من کشته می‌شوم و به دار آویخته می‌گردم»، تحقیقا من این «صحیفه» را به تو نمی‌دادم، و در حفظ آن ساعی بوده و از دادن به غیر بخل می‌ورزیدم. و لیکن من تحقیقا می‌دانم که: «گفتار او حق

است که از پدرانش اخذ کرده است و تحقیقا صحت آن به وقوع خواهد پیوست. بنابراین نگران آن شدم که مثل چنین علمی به چنگ «بنی امیه» افتد و آنان آن را کتمان کنند، و در خزانه‌هایشان برای خود ذخیره نمایند. بنابراین تو این «صحیفه» را بگیر و مرا از نگرانی فارغ ساز، و در مورد آن در انتظار باقی بمان! پس در آن هنگامی که خداوند میان من و آن جماعت آنچه را که بخواهد حکم کند، حکم فرمود، این «صحیفه» امانتی است و از من نزد تو، تا اینکه آن را برسانی به سوی دو پسر عمویم: محمد و ابراهیم دو پسران عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی علیهماالسلام زیرا که آن دو جانشینان من هستند در امر امامت پس از من.»
«متوکل» می‌گوید: من «صحیفه» را از وی اخذ نمودم، و چون «یحیی بن زید» کشته شد، به سوی «مدینه» رهسپار شدم، و ابوعبدالله امام صادق -علیه‌السلام - را دیدار کردم، و از حدیث و داستان «یحیی» برای او گفتم.» حضرت گریست و اندوهش بر فقدان «یحیی» به شدت رسید، و گفت: «خداوند رحمتش را بر پسرعموی من نازل کند، و وی را به پدرانش و اجدادش ملحق فرماید!! و سوگند به خداوند ای «متوکل»! مرا از دادن دعا به او دریغ نیامد، مگر از همان جهتی که او بر صحیفه پدرش ترسید و کجاست آن «صحیفه»؟ گفتم: «این است آن «صحیفه». حضرت آن را گشود و گفت: «سوگند به خداوند این خط عمویم «زید» و دعای جدم علی بن الحسین -علیهماالسلام - است.» پس از آن گفت به پسرش، برخیز ای «اسماعیل» و بیاور آن دعایی را که من تو را به حفظ و صیانتش امر کردم!! «اسماعیل» برخاست و صحیفه‌ای را بیرون آورد که گویا بعینه همان صحیفه‌ای بود که «یحیی بن زید» به من داده بود. حضرت آن را بوسید و به دیده‌اش نهاد و گفت: «این خط پدرم، و املاء جدم علیهماالسلام در حضور من می‌باشد.»
گفتم: «یابن رسول الله؛ آیا اذن می‌دهید من این «صحیفه» را با «صحیفه زید» و «یحیی» «مقابله کنم؟!» حضرت در این کار به من اذن داد و گفت: «تو را برای این امر مهم شایسته یافتم!» من نگاه کردم و دیدم آن دو «صحیفه»، مطلب واحدی است، و در آن حتی یک حرف را نیافتم که با «صحیفه» دیگر اختلاف داشته باشد. در ادامه روایت مسأله تحویل صحیفه به دو پسر عبدالله بن الحسن و مکالمه حضرت صادق با آن دو آمده است و سپس به صورت مفصل کلام حضرت امام صادق -علیه‌السلام- در ارتباط با سخنان «یحیی بن زید» که «ما مردم را به مرگ می‌خوانیم و پسرعموهای ما آنان را به حیات» آمده است و همچنین داستان شگفت‌انگیز خواب حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - بالای منبر راجع به حاکمیت «بنی امیه» و لزوم برخورد با آنان و اینکه سلطنت آنان هزار ماه به طول خواهد انجامید و در این مدت هرگز ملکشان زائل

نخواهد شد و اینکه آنان هزار ماه به طول خواهد انجامید و در این مدت هرگز ملکشان زائل نخواهد شد و اینکه آنان بغض و کینه «اهل بیت» را شعار خود قرار خواهند داد و خداوند عملکرد آنان را برای رسولش بیان کرده است.
بعد حضرت فرمود: هر کس از ما «اهل بیت» خروج کند برای دفع ستم، بلیه و گرفتاری او را از پای در آورده و موجب فزون شکنجه و آزار ما و شیعیانمان خواهد شد (که منظور قیام استقلالی و خود سرانه در عرض معصوم است و در صورت نبود امکانات، نه قیام و نهضتی که در طول آن و به پیروی از دستورات آنان باشد که با توجه به وجوب دفع ظلم و فضیلت وجوب خروج از زیر بار حکومت جائر و اینکه تشکیل حکومت اسلام از الزم فرائض است، نه تنها منعی نداشته که واجب و لازم هم می‌باشد.)بعد «متوکل به هارون» می‌گوید: «سپس حضرت ابوعبدالله بر من آن دعاها را املاء نمودند و آنها هفتاد و پنج باب می‌باشد. یازده باب آن از دست من به در رفت و از آنها شصت و اندی باب را نگه داشتم. و سپس در مقدمه صحیفه‌های موجود آمده است که «حدثنا ابوالمفضل... - تا آخر سلسله روایت» [2] .

پی نوشت ها:
[1] آیه 39 از سوره 13: الرعد.
[2] مقدمه صحیفه کامله سجادیه.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

حماد بن زید

«و کان أفضل هاشمی أدرکته» [1] . «علی بن حسین برترین هاشمی بود که من او را درک کردم».

پی نوشت ها:

[1] منهاج السنة النبویة، ج 2، ص 123، طبع مصر.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

«حسن بصری» (متوفی 110 ه) از اهل بصره و از مشاهیر تابعین و فیض ملاقات اکثر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریافته بود وی پیش عامه به زهد و تقوا معروف است و صوفیان نیز او را پرورده نبوت و خوگرفته فتوت و کعبه عمل و علم و خلاصه ورع و حلم می‌دانند [1] زهد و تقوا و شکوه و عظمت امام سجاد علیه‌السلام چنان چشم او را خیره کرده بود که بی‌اختیار به پای او بوسه می‌زد.

درباره کثرت زهد و توجه همیشگی او به خدا روایت کرده‌اند که در خانه کعبه به امام سجاد علیه‌السلام برخورد و دید که امام به صورت ناشناسی که نقابی بر چهره‌اش کشیده بود، اشعار زیر را با سوز و گداز زمزمه کرده و به شدت ناله می‌نمود.

1 - ألا أیها المأمول فی کل حاجة
شکوت الیک الضر فارحم شکایتی
2 - ألا یا رجائی أنت کاشف کربتی
فهب لی ذنوبی کلها و أقض حاجتی
3 - و ان الیک القصد فی کل مطلب
و أنت غیاث الطالبین و غایتی
4 - أتیت بأفعال قباح ردیه
فما فی الوری خلق جنی کجنایتی
5 - فزادی قلیل لا أراه مبلغی
أللزاد أبکی أم لبعد مسافتی؟
6 - أتجمعنی و الظالمین موافقا
فأین طوافی ثم أین زیارتی؟
7 - أتحرقنی بالنار یا غایة المنی
فأین رجائی ثم أین مخافتی؟
8 - فیا سیدی فأمنن علی بتوبة
فأنک رب «عالم» بمقالتی

ترجمه اشعار:

1 - ای آن که در هر نیازی دست امید به سوی تو دراز می‌شود. بینوائی خود را به تو باز می‌گویم مرا مورد عفو و بخشش خود قرار بده.

2 - ای امید من که اندوه و سختی را از من دور می‌کنی، همه گناهان مرا ببخش و حاجت مرا برآر.

3 - در هر حاجتی به تو روی می‌آورم، تو دستگیر خواستاران و هدف و مقصود منی.

4 - با کارهای زشت خود به تو روی آوردم، هیچ مخلوقی در جهان به اندازه من گناهکار نیست.
5 - توشه راه من ناچیز است و مرا به مقصد نمی‌رساند، آیا بر کمی توشه بگریم یا بر دوری راهم؟!
6 - آیا تو مرا با ستمگران در یک جا جمع می‌کنی؟ پس طواف من به دور خانه تو و زیارت من چه می‌شود؟!
7 - ای نقطه پایان آرزوهای من آیا مرا به آتش خود می‌سوزانی، پس امید من به تو و ترس من از تو چه می‌شود؟
8 - ای سرور من از قبول توبه‌ام بر من منت بگذار که تو پروردگار و عالم به گفتار منی.
«حسن بصری» می‌گوید: نزدیک شدم دیدم که وی امام، فرزند امام، علی بن الحسین زین‌العابدین علیه‌السلام است پس پای او را بوسیدم و گفتم: ای فرزند نبوت، این مناجات و گریه از بهر چیست؟ با این که تو داخل اهل بیتی هستی که خداوند درباره آنها فرموده است: (لیذهب عنکم الرجس أهل. البیت و یطهرکم تطهیرا) فرمود: ای فرزند ابوالحسن این سخنان را کنار بگذار بهشت برای هر کس که خدا را اطاعت کند، آفریده شده است گر چه بنده حبشی باشد و جهنم برای هر کس که خدا را نافرمانی کند خلق شده هر چند آزاد مردی قرشی باشد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:
«ایتونی بأعمالکم لا بأنسابکم»: «اعمال خود را نزد من آورید نه انساب خود را» [2] .

پی نوشت ها:
[1] عطار، تذکرة الأولیاء، ج 1، ص 34.
[2] بنا به نقل روضات الجنات، ج 3، ص 28 و 29 - از المنتظم ابن الجوزی، دکتر مصطفی شیبی، همبستگی میان تصوف و تشیع، ص 155، ترجمه مرحوم دکتر علی اکبر شهابی.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

حافظ حسین (994 ه) در معرفی امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: «ذکر الامام الهمام، قبلة الساجدین، و کعبة الزاهدین، أبی الأئمة و سراج الأمة و کاشف الغمة و محیی السنة و سنی الهمة و رفیع الرتبة و انیس الکربة و صاحب الندبة، المدفون بأرض الطیبة، سید المجاهدین، أبی‌محمد علی بن الحسین زین‌العابدین علیه صلوات المصلین». «وی امام چهارم از ائمه اثنی عشر معروف به زین‌العابدین و سید العابدین و السجاد و ذی‌الثفنات است. و آن جناب را «ذوالثفنات» به جهت آن می‌گفتند که از کثرت عبادت بعضی از اندامش که در حین سجود بر زمین می‌سود، مانند زانوی شتر درشت شده بود. و زین‌العابدینش از آن گویند که ظاهر و باطن وی و اقوال و افعال و خلق و خلق وی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند بود..». «و هو من أکابر سادات أهل‌البیت و من أجل التابعین و أعلامهم. قال الزهری: ما رأیت قرشیا أفضل من علی بن الحسین و قال سعید بن المسیب: بلغنی أن علی بن الحسین علیه‌السلام کان یصلی فی الیوم و اللیلة ألف رکعة الی أن توفی. و قالوا: سمی زین‌العابدین لعبادته».
«بر حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام خوف و خشیت الهی به طرز عجیبی چیره شده بود گویند که: در وقت وضو ساختن رنگ رخسار مبارکش متغیر گشتی و چون به نماز ایستادی لرزه بر اندام نازنینش افتادی از این حالاتش سؤال کردند، فرمود: نمی‌دانید که در حضور که می‌باید ایستاد و خدمت که می‌باید کرد. و همچنین گویند که: چون بادی بر می‌انگیخت به تندی آن حضرت از خوف الهی چون بی‌هوشان بیفتادی و همچنین گویند که: نوبه آتشی در منزل آن حضرت افروخته شد و وی در سجده بود از اطراف و جوانب آواز برآمد، آن حضرت از نیاز و تضرع خود رجوع نکرد تا آن آتش فرو نشست بعد از آن وی را از آن سؤال کردند فرمود: که فکر آتش دیگر چنان مشغول ساخته بود که از سوزش این آتش خبرم نبود». و چون مردمان به خواب رفتندی برخاستی و به عبادت مشغول گشتی و نادی بأعلی صوته و یدعو و کان من دعائه: «اللهم ان هول المطلع و الوقوف بین یدیک اقلقنی عن وسادی و منع رقادی». سپس صورت خود را روی خاکها می‌گذاشت، خانواده و فرزندانش دور او را می‌گرفتند و به حال او می‌گریستند و آن حضرت ملتفت آنها نمی‌شد، سپس عرض می‌کرد: «اللهم انی أسألک الروح و الراحة حین القاک و أنت عنی راض».
«طاوس یمانی» گوید: شبی در حجر بودم ناگاه دیدم که حضرت امام علی زین‌العابدین علیه‌السلام پیدا شد حضور وی را غنیمت دانسته، پس در عقب سر آن حضرت ایستادم، آن حضرت نمازها گزارد بعد از آن سر به سجده

نهاد و روی مبارک خود بر زمین مالید و دستهای خود را به سوی آسمان کرده چیزی می‌گفت، چون گوش کردم شنیدم که می‌فرمود: «عبیدک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک».
«طاوس» گوید: آن کلمات را یاد گرفتم و هرگز نبود که به وسیله این کلمات از الله سبحانه و تعالی چیزی خواسته باشم که نداده باشد البته دعایم مستجاب شده به برکت این کلمات و عزت آن حضرت. گویند: روزی آن حضرت به صحرا رفت، مولای وی از عقب وی برفت او را یافت که بر سنگ درشتی سجده کرده بود و می‌گریست و می‌گفت که: «لا اله الا الله حقا حقا؛ لا اله لا الله تعبدا و رقا؛ لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا». راوی می‌گوید: طاوس این اذکار را شمرده تا به هزار بار رسیده است. وقتی سر از سجود برداشت، محاسنش در اشک غرق بود...
صاحب «روضات الجنان» می‌نویسد: امارات شرف و علو شأن و علامات بزرگی و رفعت مکان حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام از حیز تعداد بیرون است و از احاطه دائره خیال افزون، حجر و مدر گواه امامت و وصایت اوست چه جای انسان و بشر. در بسیاری از کتب آثار و اخبار مذکور است و بر السنه خواص و عوام مشهور که «محمد بن حنفیه» در مکه مبارکه با آن حضرت در مقام گفت و شنود آمده بر زبان آورد که: من به امامت سزاوارترم زیرا که فرزند صلبی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ام سلاح رسول را به من می‌باید داد. حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرمود که: ای عم از خدای بترس و بر دعویی که حق به جانب تو نباشد، اقدام منمای، اگر می‌دانستمی که امامت حق تو است، تو را خلاف نکردمی، ای عم ندانسته که من وصی پدر خودم و پدرم وصی پدرش بود؟
«محمد حنفیه» همچنان بر سخن خود مصر بوده آخر الأمر مقرر بر آن شد که حجرالأسود به امامت هر کس گواهی دهد، خلیفه وقت و امام روزگار او باشد. پس هر دو برفتند نزدیک به مقام ابراهیم علیه‌السلام نماز گزاردند، آنگاه نخست «محمد بن حنفیه» دست به دعا برآورد از حجرالأسود بر طبق مدعای خود شهادت طلبید، اما هیچ جوابی نشنید. بعد از آن امام زین‌العابدین علیه‌السلام گفت: ای حجر به حق آن خدائی که تو را به این کرامت مشرف گردانیده که انبیاء و اولیاء روی خود به تو می‌مالند که خبر دهی ما را که امام بعد از حسین بن علی علیه‌السلام کیست؟ فی الحال حجرالأسود در حرکت آمده به کمال قدرت حضرت احدیت به زبان عربی فصیح گفت: «به تحقیق امامت پس از حسین بن علی علیه‌السلام به علی بن الحسین علیه‌السلام رسیده است و امام زمان اوست. چون «محمد بن حنفیه» این قضیه غریبه را مشاهده فرمود، به امامت آن جناب قائل گشته دیگر نزاع ننمود.
در کتاب «راحة الارواح» مذکور است مروی از «سفیان بن عیینه» که وی

از «ابن شهاب زهری» روایت کرده که وی گفته: مرا برادری بود خدائی و من وی را بسیار دوست داشتمی، وی در جهاد روم شهید شد اگر چه از مفارقت وی بسیار اندوهگین شدم اما از حال وی مرا رشک آمد که وی در راه خدا شهید شد، من نیز آرزو کردم که ای کاش من نیز شهید می‌شدم. وی را در خواب دیده و از حال وی سؤال کردم و گفتم: پروردگار تو با تو چه کرد؟ گفت: مرا بیامرزید به سبب جهادی که کردم و به واسطه دوستی محمد و آل محمد و زیادت مرا در بهشت مقدار هزار ساله راه از هر جانبی به شفاعت علی بن الحسین علیه‌السلام. وی را گفتم: مرا بر تو رشک است که شهید شدی. گفت: ای برادر مرا بر تو رشک بیشتر است و من منزلت تو را بیشتر آرزو می‌کنم و می‌خواهم و چون تو به حق و اصل شوی درجه تو بالای درجه من خواهد بود بیشتر از هزار ساله راه.. گفتم: به چه چیز؟ گفت: به این که تو به خدمت امام علی بن الحسین علیه‌السلام می‌رسی، هر آدینه و بر او سلام می‌کنی و چون روی وی می‌بینی بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستی و از او حدیث روایت می‌کنی، و در این زمان حکومت بنی‌امیه است و کسی ذکر ایشان نمی‌تواند کرد و ستایش ایشان نمی‌تواند گفت، تو ذکر ایشان می‌کنی و ستایش ایشان می‌گوئی و بدن خود را در معرض هلاک می‌افکنی، و لیکن خدای تو را نگاه می‌دارد. چون از خواب بیدار شدم گفتم: مگر اضغاث و احلام است، دیگر باره او را به خواب دیدم مرا گفت: شک کردی، شک مکن که شک در اینها کفر است و بدان چه دیدی کس را خبر مده که علی بن الحسین علیه‌السلام تو را خبر دهد بدین خواب. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را خبر داد به خوابی که دیده بود در راه شام، پس من از خواب بیدار شدم و نماز گزاردم، کسی از پیش علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و مرا طلبید مرا گفت: یا زهری دوش چنین و چنین خواب دیدی و آن هر دو خواب که دیده بودم بعینهما به من باز گفت. کرامت و خرق عادت وی زیاده از آن است که در حیز تقریر و تحریر درآید به همین قدر اختصار شد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] روضات الجنان، روضه هشتم، ج 2، ص 414 - 407.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

حق خدا بر بنده

فأما حق الله الأکبر فانک تعبده لایشرک به شیئا فاذا فعلت ذلک باخلاص جعل لک علی نفسه أن یکفیک أمر الدنیا و الاخرة و یحفظ لک ما تحب منها. [1] .

حق خداوند بزرگ این است که او را بپرستی و چیزی را شریکش ندانی و چون از روی اخلاص این کار را کردی، خدا برعهده گرفته که کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و آنچه از او بخواهی برایت نگهدارد.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول ، ص 256.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

حق پدر بر فرزند

و أما حق أبیک فتعلم أنه أصلک و أنک فرعه و أنک لولاه لم تکن، فمهما رأیت فی نفسک مما تعجبک فاعلم أن أباک أصل النعمة علیک فیه و احمد الله و اشکره علی قدر ذلک.[1] .

و اما حق پدرت را باید بدانی که او اصل و ریشه توست و تو شاخه او هستی، و بدانی که اگر او نبود تو نبودی، پس هر زمانی در خود چیزی دیدی که خوشت آمد بدان که (از پدرت داری) زیرا اساس نعمت و خوشی تو، پدرت می‌باشد، و خدا را سپاس بگزار و به همان اندازه شکر کن.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول ، ص 263.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

حق مادر بر فرزند

فحق أمک فأن تعلم أنها حملتک حیث لا یحمل أحد و أطعمتک من ثمرة قلبها ما لا یطعم أحد أحدا. و أنها وقتک بسمعها و بصرها و یدها و رجلها و شعرها و بشرها و جمیع جوارحها مستبشرة بذلک، فرحة، موابلة محتملة لما فیه مکروهها و ألمها و ثقلها و غمها حتی دفعتها عنک یدالقدرة و أخرجتک الی الأرض فرضیت أن تشبع و تجوع هی و تکسوک و تعری و ترویک و تظمأ و تظلک و تضحی و تنعمک ببؤسها و تلذذک بالنوم بأرقها و کان بطنها لک وعاء و حجرها لک حواء و ثدیها لک سقاء، و نفسها لک وقاء، تباشر حر الدنیا و بردها لک و دونک، فتشکرها علی قدر ذلک و لا تقدر علیه الا بعون الله و توفیقه.[1] .

و اما حق مادرت این است که بدانی او تو را در شکم خود حمل کرده که احدی کسی را آن گونه حمل نکند، و از میوه دلش به تو خورانیده که کسی از آن به دیگری نخوراند، و اوست که تو را با گوش و چشم و دست و پا و مو و همه اعضایش نگهداری کرده و بدین فداکاری شاداب و شادمان و مواظب بوده و هر ناگواری و درد و سنگینی و غمی را تحمل کرده تا [توانسته] دست قدرت [مکروهات] را از تو دفع نموده و تو را از آنها رهانده و به روی زمین کشانده و در عین حال راضی بوده که تو سیر باشی و او گرسنه بماند، و تو جامه بپوشی و او برهنه باشد، تو را سیراب کند و خود تشنه بماند، تو را در سایه بدارد و خود زیر آفتاب باشد و با سختی کشیدن تو را به نعمت رساند، و با بی‌خوابی خود، تو را به خواب کند، شکمش ظرف وجود تو بوده و دامنش آسایشگاه تو و پستانش مشک آب تو و جانش فدای تو و به خاطر تو، و به حساب تو، گرم و سرد روزگار را چشیده است. به این اندازه قدرش را بدانی و این را نتوانی مگر به یاری و توفیق خدا.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول ، ص 263.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

حارث بن جارود

حارث بن جارود تمیمی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است.[1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حارث بن فضیل

حارث بن فضیل مدنی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حبیب بن ابی ثابت

ابویحیی حبیب بن ابی‌ثابت اسدی کوفی تابعی، وی فقیه کوفه بوده است، شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام دانسته [1] و همین طور برقی او را از اصحاب امام شمرده است. [2] وی از امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از علی بن حسین، علیهماالسلام روایت کرده و عامر بن سمط و دیگران نیز از او روایت نقل کرده‌اند. [3] او در سال 119 ه از دنیا رفت. [4] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال برقی.

[3] معجم رجال الحدیث: 4 / 0.

[4] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حبیب بن حسان

حبیب بن حسان بن ابی‌شرس اسدی که غلام خاندان اسدی بوده است، وی از امام علی بن حسین علیهماالسلام و از ابوجعفر و از ابوعبدالله - امام صادق - رسول الله روایت کرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حبیب بن معلی

حبیب بن معلی سجستانی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده، [1] و کشی می‌گوید: او ابتدا از خوارج بود ولی بعدها وارد این مذهب شد، او از اصحاب ابوجعفر و ابوعبدالله علیهماالسلام و از ملازمین ایشان بوده است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال کشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حدیم بن سفیان

حدیم بن سفیان اسدی کوفه، از اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام است، شیخ در رجال خود او را چنین معرفی کرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حدیم بن شریک

حدیم بن شریک اسدی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حر بن کعب

حر بن کعب ازری کوفی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

برقی او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال برقی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حسن بن رواج

حسن بن رواج بصری، شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حسن بن علی

حسن بن علی بن ابی‌رافع، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حسن بن عماره

حسن بن عماره کوفی، عامی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته [1] و برقی او را در زمره اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام آورده است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال برقی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حسن بن محمد

حسن بن محمد بن حنفية بن امام اميرالمؤمنين عليه‌السلام، شيخ او را از اصحاب امام زين العابدين عليه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حسین بن علی

حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، از اولاد امام زین العابدین علیه‌السلام، شیخ مفید درباره او می‌گوید: او فاضلی پرهیزگار بوده است، حدیث بسیاری از پدرش علی بن حسین علیهماالسلام و عمه‌اش فاطمه بنت الحسین علیه‌السلام و برادرش ابوجعفر علیه‌السلام نقل کرده است [1] و امام باقر علیه‌السلام درباره او می‌فرماید: و اما حسین مردی بردبار بوده، با تواضع روی زمین حرکت می‌کرد و هنگامی که افراد نادان او را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دادند در مقابل به ایشان سلام و درود می‌فرستاد. [2] .

وی در سال 157 ه، در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد و در وقت مردن هفتاد و چهار سال عمر داشت. [3] .

پی نوشت ها:

[1] ارشاد مفید.

[2] حیاة الامام محمد الباقر: 1 / 0.

[3] معجم رجال الحدیث: 6 / 44.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حصین بن عمرو

حصین بن عمرو همدانی کوفی مشعاری، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حطان بن خفان

ابوجبیره حطان بن خفان جرمی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حفص بن عمر

حفص بن عمر انصاری کوفی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام سجاد علیه‌السلام آورده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حکم بن عتیبه

ابومحمد حکم بن عتیبه کندی کوفی، برقی او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده [1] و همچنین شیخ او را در ردیف اصحاب امام علیه‌السلام آورده است و اضافه فرموده که وی از گروه بتریه است [2] و کشی،گروهی از اخبار را در انتقاد و نکوهش او نقل کرده و این که او از جمله منحرفین و گمراهان است. ابوبصیر روایت کرده، می‌گوید: از ابوجعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: حکم بن عتیبه، سلمه، کثیر النوی، ابوالمقدام و ثمار (یعنی سالم) بسیاری از این گمراهان را به گمراهی کشیدند و اینان از جمله کسانی هستند که خداوند درباره ایشان فرمود: «و من الناس من یقول آمنا بالله و الیوم الآخر و ما هم بمؤمنین» [3] و این روایت دلالت دارد که حکم از ریشه‌های گمراهی آن زمان بوده است و او از جمله عاملان فاسد کردن عقیده اسلامی و انحراف مسلمانان از راه حق و حقیقت بوده است.

ابن‌حجر او را توثیق و از او تمجید کرده است و سخنان زیادی در توصیف او گفته است [4] احتمال قوی آن است که ابن‌حجر تنها به خاطر انحراف وی از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام که طبق نص پیامبر (ص) پس از قرآن کریم ثقل اکبرند، او را توثیق کرده باشد.

پی نوشت ها:

[1] رجال برقی.

[2] رجال طوسی.

[3] بقره / 8.

[4] تهذیب التهذیب: 2 / 434.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حکیم بن جبیر

حکیم بن جبیر بن مطعم بن عدی بن عبد مناف قرشی مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است [1] و استاد ما آقای خویی می‌گوید: او از علی بن حسین علیهماالسلام روایت کرده و حنان بن سدیر از طریق پدرش از وی روایت کرده است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حکیم بن حکم

حکیم بن حکم بن عباد بن حنیف انصاری، از امام علی بن حسین و امام ابوجعفر و امام صادق روایت کرده و از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حکیم بن صهیب

ابوسدیر حکیم بن صهیب صیرفی، کوفی. شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده همان گونه که او را از اصحاب امام باقر علیه‌السلام دانسته است.[1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حمید بن نافع

حمید بن نافع همدانی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حمید بن مسلم

حمید بن مسلم کوفی، شیخ او را در شمار اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام آورده است. [1] و شاید وی همان کسی باشد که برخی از رویدادهای غم انگیز کربلا را نقل کرده و به همراه یاران ابن‌سعد بوده است.

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

حج امام سجاد

اما حج بیت الله الحرام، امام علیه السلام همواره به زیارت خانه خدا می‌رفت زیرا که آن بزرگوار در هر یک از اعمال حج، آرامش روحی و مرهمی برای جان و دل تفتیده‌اش میافت که از مصائب و غمهای کربلا دلش کباب بود، امام سجاد علیه‌السلام دیگران را نیز بر اعمال حج و عمره تشویق می‌کرد به خاطر فواید زیادی که بر این عمل عبادی مترتب است، می‌فرمود:
«اعمال حج و عمره به جا آورید تا تن درست باشید و روزیتان فراخ گردد و ایمان صالح پیدا کنید و بدین وسیله به هزینه زندگی مردم و خانواده‌تان کمک کنید.» [1] .
و نیز می‌فرمود: «کسی که اعمال حج به جا آورد، آمرزیده است و بهشت بر او واجب می‌گردد و بدان وسیله بر گذشته اعمالش قلم عفو کشیده می‌شود و زن و فرزند و اموالش در امان است.» [2] .
و نیز می‌فرمود: «کسی که بین صفا و مروه سعی کند، فرشتگان الهی از او شفاعت می‌کنند.» [3] . همان طوری که آن حضرت به هنگام مراجعت حاجیان از بیت الله الحرام مردم را به تعظیم و بزرگداشت ایشان دعوت می‌کرد و می‌فرمود: «وقتی که حاجیان از حج برمی‌گردند به آنها خوشامد بگویید و با ایشان مصافحه کنید و از ایشان تجلیل و احترام به عمل آورید تا شما هم در اجر و پاداش ایشان شریک باشید، پیش از آن که آنان دوباره، آلوده به گناه شوند!» [4] . اینک ما به طور اختصار به برخی از حالات و رفتار امام در وقت اعمال حج اشاره می‌کنیم:
حج پیاده
امام سجاد علیه‌السلام همچون پدر بزرگوارش و عمویش امام حسن علیهماالسلام بارها با پای پیاده به مکه رفت و در یکی از مسافرتهایش تا رسیدن به بیت الله، بیست روز طول کشید. [5] .
حج سواره
امام علیه‌السلام بیست سفر با شتر به حج رفت و در این مسافرتها عده زیادی به همراه آن حضرت بودند. مورخان می‌گویند: هرگز آن بزرگوار تازیانه‌ای به شترش نزد. [6] ابراهیم بن علی می‌گوید: من سفری در خدمت علی بن حسین به مکه مشرف شدم، شتر آن حضرت مقداری درنگ کرد، امام علیه‌السلام با چوب دستیش اشاره‌ای به آن حیوان کرد اما دستش را رد کرد و او را نزد با این همه فرمود: «آه از قصاص!»
و یک بار دیگر بین کوههای رضوی، شتر درنگ کرد، امام علیه‌السلام چوب دستیش را به او نشان داد و فرمود: «باید حرکت کنی اگر نه من خواهم

زد.» سپس سوار شد و شتر به راه افتاد. [7] آری آن بزرگوار خودش را تا به این اندازه از رحمت و محبت و مدارا با یک حیوان قرار داده بود که یک تازیانه به او نمی‌زند و او را نمی‌آزارد و به نظر آن حضرت ستم کردن بر یک حیوان نیز، قصاص و مسؤولیت عالم آخرت را در پی دارد.

همراهی قاریان با امام سجاد

وقتی که امام علیه‌السلام قصد مسافرت به بیت الله الحرام را می‌فرمود قاریان قرآن و دانشمندان اطراف آن حضرت را می‌گرفتند زیرا که آنان از دریای علوم و معارف و حکمتها و آداب آن بزرگوار بهره‌مند می‌شدند. سعید بن مسیب می‌گوید: قاریان قرآن به مکه نمی‌رفتند مگر این که ببینند امام علی بن حسین می‌رود، سالی آن حضرت راهی مکه شدند و ما هزار تن سوار بر مرکب به همراه آن حضرت حرکت کردیم. [8] آنان مسائل حج و احکام دین و سایر امور شرعی خود را از آن حضرت فرامی‌گرفتند، زیرا که به اجماع تمام مورخان در آن روزگار کسی داناتر از آن بزرگوار به احکام قرآن و سنت نبود.

توشه سفر حج

امام علیه‌السلام بهترین و کاملترین تدارکات را برای سفر حج و یا عمره آماده می‌ساخت و از خوبترین توشه و میوه از قبیل بادام و شکر و سویق (تلخان) ترش و شیرین به همراه برمی‌داشت. [9] در یکی از مسافرتها خواهرش بانوی بزرگوار حضرت سکینه مقداری توشه گرانبها تهیه فرموده بود که هزار درهم برای آنها مصرف کرده بود، امام علیه‌السلام وقتیکه به بالای «حره» رسید دستور داد تمام آنها را بین فقرا و مستمندان توزیع کردند. [10] .

پی نوشت ها:

[1] وسائل الشیعه: 8 / 5.

[2] من لا یحضره الفقیه: ص 156، وسائل الشیعه: 8 / 5.

[3] من لا یحضره الفقیه: ص 159.

[4] من لا یحضره الفقیه: ص 155.

[5] بحارالانوار، و در عقد الفرید: 3 / 103 آمده است که آن حضرت بیست و پنج مرتبه با پای پیاده به مکه رفت.

[6] حلیة الاولیاء: 3 / 133.

[7] فصول المهمه: ص 189.

[8] حیاة الامام محمد الباقر: 1 / 138.

[9] بحارالانوار: 46 / 71.

[10] صفة الصفوة: 2 / 54.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

حبس فرزدق و نجات او

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: هرگز دوستی کسی را ترک نکن، گر چه بدانی که آن دوستی به تو سودی نمی رساند. از جمله این که: در سالی که هشام بن عبدالملک به حج رفت، و حدیثی ذکر می کند که مورد حاجت ما از آن این است که: هشام، فرزدق را حبس کرد؛ و حبس او به طول انجامید و او را به قتل تهدید کرد. سپس حضرت زین العابدین علیه السلام دعا کرد و خدا او را از زندان نجات داد. فرزدق خدمت آن حضرت رسید و گفت: یابن رسول الله!هشام نام مرا از دفتر محو کرده است. حضرت فرمود: سالی چه قدر به تو می داد؟ گفت: فلان مقدار. حضرت به قدر چهل سال به او داد و فرمود: اگر می دانستم که به بیش از این محتاج می شوی به تو می دادم و چون چهل سال به پایان رسید، فرزدق هم از دنیا رفت.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

حضرت سجاد در شام

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: برآوردن حوائج برادران دینی را خدا بیشتر دوست دارد از این که دو ماه روزه بگیرد و اعتکاف کند.
علی بن ابراهیم در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که: چون سر مقدس حسین علیه السلام را بر یزید وارد کردند؛ و دختران امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سجاد را که در غل بسته بود وارد مجلس او کردند، یزید گفت: ای علی بن الحسین! شکر خدایی را که پدرت را کشت، حضرت فرمود: خدا آن کسی را که پدرم را کشت، لعنت کند. یزید خشمناک شد و دستور داد گردن حضرت را بزنند. آن حضرت فرمود: اگر مرا بکشی چه کسی دختران پیامبر صلی علیه و آله و سلم را به وطن برمی گرداند، در حالی که غیر از من محرمی ندارند؟ گفت: تو آنها را بر می گردانی و سوهانی خواست و شروع کرد غل را به دست خود از گردن آن حضرت بریدن. آن گاه گفت: ای علی بن الحسین! می دانی من از این عمل چه قصدی دارم؟ حضرت فرمود: آری، می خواهی غیر از تو کسی در این باره بر من منتی نداشته باشد. یزید گفت: به خدا! همین منظور را داشتم.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

حاجیان واقعی

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: خدای متعال در هر شب از ماه مبارک رمضان بعد از افطار، هفتاد هزار هزار بندگان را از آتش جهنم آزاد می فرماید.
و از پدران خود علیهم السلام روایت می کند که حضرت سجاد علیه السلام در عرفات ایستاده بود، به زهری گفت: چند نفر را در این محل تخمین می زنی؟ گفت: چهار میلیون و پانصد هزار حاجی. فرمود: ای زهری! نزدیک من بیا و او را نزدیک کشید و دست خود به صورت او مالید و فرمود: نگاه کن، نگاه کرد. زهری می گوید: همه ی مردم را به صورت میمون دیدم، و انسانی ندیدم مگر در هر ده هزار یک نفر، سپس فرمود: نزدیک بیا، نزدیک رفتم، باز حضرت به صورتم دست کشید و فرمود: نگاه کن، نگاه کردم و همه را به شکل خوک دیدم مگر همان عده را. گفتم: پدر و مادرم به قربانت! معجزات و نشانه های تو مرا به وحشت انداخت و عجائب تو مرا حیران کرد! فرمود: ای زهری! از این جمعیت زیاد جز همان عده ی کمی که دیدی، حاجی نیست. آن گاه فرمود: دست به صورت خود بکش. کشیدم و باز مردم را به حالت اول دیدم.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

حماد بن زید

اما حماد بن زید جهضی که از برجسته‌ترین فقهای بصره و رهبر مسلمین آن سامان بود، [1] با امام زین العابدین علیه السلام ارتباط داشت و از صفات والای آن حضرت سخت در شگفت بوده و می گفت: «علی بن حسین بالاترین فرد هاشمی بود که من دیده ام.» [2] .
براستی که امام علیه السلام بر تمام هاشمیان دوران خود در آداب و اخلاق و کمالات برجسته ی خود امتیاز داشت.

پی نوشت ها:
[1] تهذیب التهذیب: 3 / 9.
[2] تهذیب اللغات و الاسماء بخش اول: ص 343.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

حمیری

اما سید حمیری که تمام ذوق و استعداد خدادادیش را وقف ستایش اهل‌بیت علیهم‌السلام نموده است زیرا یقین داشت که ایشان معدن رحمت و فضیلتند در زمین و هیچ خصوصیت و فضیلتی از فضایل ایشان را فروگذار نکرده مگر آن که در اشعاری نغز سروده است و امام زین العابدین علیه‌السلام را با این بیت توصیف کرده، می‌گوید:

ورابعهم علی ذوالمساعی

به للدین و الدنیا قوام [1] .

- چهارمین فرد از ایشان علی بن حسین علیه‌السلام است که کمکهای فراوان به فقرا داشت و به وسیله او دین و دنیا قوام گرفته و استوار گشته است.

پی نوشت ها:

[1] دیوان حمیری: ص 36.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

حسین علی محفوظ

دکتر حسین علی محفوظ می‌گوید: «زین العابدین پس از پدر بزرگوارش از نظر علم و عمل بالاتر از همه خلق خدا بود، و در لباس، فقاهت و عبادتش شبیه‌ترین فرد اهل‌بیت علیهم‌السلام به امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود...» [1] .

پی نوشت ها:

[1] مجلة البلاغ شماره 7 سال اول: ص 54.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

حقوق خدا

بزرگ‌ترین حق که به عهده تو نهاده شده، حقوق خداست. بایسته است که تو خدا را با اخلاص پرستش نمایی. اگر این رفتار از تو صادر شود، خدای سبحان متعهد است که تمام امور دنیایی و آخرتی تو را تأمین نماید.

سخن یک جمله است؛ لیکن معنا بی‌نهایت است. اگر بنده شایستگی خویش را فراهم سازد و با نیت پاک و بدور از ریا و سمعه خدا را پرستش نماید، خدای آگاه و توانا تمام زندگی او را تأمین خواهد نمود. انجام کارش در آخرت نیز به خیر سعادت خواهد بود.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

حقوق معلم

حقوق معلم و رهبر علمی تو این است که مقام وی را بزرگ بدانی و در حضور وی در مجلس درسش حاضر شوی و خوب گوش کنی، و تمام توجهت به وی باشد، صدای خویش را بلند نسازی، سؤالی که دیگری از استاد می‌نماید پاسخ ندهی، در کلاس درس با کسی گفتگو ننمایی، در محضر استاد غیبت کسی را نکنی، اگر کسی غیبت او را می‌کند و از او به بدی یاد می‌نماید، دفاع کنی، عیوب وی را بپوشانی، فضایل وی را به دیگران بازگو کنی، با دشمنان وی همراهی نکنی، با دوستان وی دشمنی نکنی، اگر این نوع حقوق را در حق معلم خویش رعایت نمودی، فرشتگان خدا شهادت خواهند داد که تو نیت پاکی از دانش آموختن داری و برای خدا نه برای مردم دانش فرامی‌گیری.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

حقوق همسر

از موارد حقوق همسر این است که بدانی خدای سبحان همسر تو را سبب آرامش تو قرار داده است. و همسر نعمت الهی است. باید به وی احترام کنی و با وی مدارا نمایی، اگر حقی از تو بر وی لازم آمده و وی موفق به رعایت آن نشده است، با مهربانی رفتار کنی، زیرا که وی در اختیار توست، و لازم است همسر خویش را از لحاظ لباس و معاش تأمین نمایی و اگر لغزشی از وی مشاهده شد، گذشت کنی.

در این گفتار به دو محور بنیادی همسرداری که انس و محبت و نیز گذشت از لغزش‌ها می‌باشد، اشاره شده است. همان دو محور اساسی که قرآن بر آن پافشاری می‌نماید و بنیان خانواده را بر این دو پایه استوار (محبت و گذشت) مستقر می‌سازد، و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة. [1] (برای توضیح دو محور یاد شده و حقوق متقابل دو همسر به کتاب فاطمه (سلام الله علیها) الگوی زندگی مراجعه نمایید. [2] .

پی نوشت ها:

[1] روم، 21.

[2] فاطمه (س) الگوی زندگی، ص 141.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

حقوق مادر

برخی از حقوق مادر آن است که بار حمل تو را تنها تحمل نموده است، و از میوه‌های قلب و جان خویش تو را بهره‌مند ساخته است. که هیچ فردی توان این کار را نداشته است. مادرت تو را از تمام خطرها با تمام وجودش حراست نموده است. مادر که بر وی مهم نبود خود تشنه و گرسنه باشد؛ لیکن تو را سیراب و سیر نماید. مادر که بر وی برهنگی، آفتاب و سایه مهم نبود، تلاش می‌نمود تو را بپوشاند. تو را در آرامش و سایه حراست می‌نمود. مادری که به خاطر تو از خواب نازش صرف نظر می‌نمود و تو را از سرما و گرما حفظ می‌کرد.
تو چگونه می‌توانی سپاس‌گزار زحمت‌های مادرت باشی؟! مگر این که در این تلاش سخت، از خدا مدد جویی.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

حقوق پدر

حق پدر آن است که بدانی اصل و ریشه تو پدر می‌باشد. اگر او نبود تو نیز وجود نداشتی. هر نعمتی که بر تو ارزانی می‌شود بدان که پدر سبب آن است. خدای سبحان را به خاطر این نعمت بزرگ که به تو ارزانی کرده است، شکرگزار باش. و بدان تنها توان‌مندی از جانب خداست. [1] (برای ادای حقوق از خدا یاری طلب کن.) این تنها پنج محور از بیش از پنجاه محور حقوق است که برگزیده شد.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

دنیای امروز با گذشت قرون متمادی از دانش و فرهنگ و تأسیس سازمانها و نهادهای حقوقی، سازمانی را به عنوان دفاع از حقوق حیوانات تأسیس می‌نماید که جای بسیار خوشحالی و امید است. گرچه در کنار دفاع از حقوق حیوانات، هزاران انسان با سلاح‌های کشتار جمعی به کام مرگ می‌روند و حقوق اساسی انسان‌ها نادیده انگاشته شده، زیر پای ستم پیشگان پایمال می‌گردد.
اما وحی آسمانی هماره مدافع حقوق هر جاندار می‌باشد. حق زندگی، آسایش و امنیت آن را محترم می‌داند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد حقوق حیوانات این گونه سخن می‌گوید: برای چهارپایی که مسافر یا بار جابجا می‌نماید (مانند اسب و استر و شتر و الاغ) چند حق بر عهده راکب و صاحبش نهاده شده است. هنگامی که پیاده می‌شود نخست به چهارپا آب و علف دهد، همواره وی را به آب عرضه بدارد تا تشنه نماند، بر صورت وی هیچ گاه نزند که صورت تسبیح خدا می‌گوید. تنها برای رفع نیاز بر مرکب سوار شود، بیهوده سوار بر آن نشود. بیش از توان حیوان، بر دوش وی بار حمل نکند، بیش از توان وی، راه نبرد. و لا یکلفها من المشی الا کما یطیق. [1] در برخی روایات اضافه شده که در حال گعده و گفتگو با دیگران بر گرده آن قرار نگیرد. و نیز مرکب خویش را به زور برای رفتن به جایی که تنفر دارد، وادار نسازد، و لا یضر بها علی النفار. [2] . حال عظمت رفتار علی بن الحسین علیه‌السلام را تماشا کنید که چگونه حقوق حیوانات را رعایت می‌نماید. حضرت با شتری که بیش از بیست بار، در برخی روایات چهل بار حج و عمره انجام داده است، شتری که فاصله بین مدینه و مکه را می‌پیماید، یک ضربه بر آن وارد نمی‌سازد. حج علی بن الحسین علیه‌السلام علی ناقة اربعین حجة فما قرعها بسوط. [3] در برخی آثار بیست نوبت حج عنوان شده است. [4] . هنگامی که یکی از شترها که با آن به حج می‌رفتند مرد، آن را دفن نمود تا درندگان آن را نخورند. [5] و در مورد شتری که بیست بار با آن حج انجام داده بود و به امام باقر علیه‌السلام وصیت نمود که بعد از وی هنگامی که شتر مرد، دفنش نماید تا درندگان آن را نخورند. آنگاه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت نمود که شتری که هفت بار در عرفات وقوف نماید از شترهای بهشت قرار می‌گیرد. [6] .
چگونه اهتمام به حقوق حیوانات در پیشگاه سیدالساجدین علیه‌السلام مطرح است، که به دفن شتر وصیت می‌نماید. [7] آنگاه شتری که این گونه محبت از علی بن الحسین علیه‌السلام مشاهده می‌نماید، طاقت

فراق حضرت را ندارد و بعد از این که حضرت در بقیع به خاک سپرده می‌شود، شتر از آب و علف بازمی‌ماند و خود را در کنار قبر امام می‌رساند و سر و صورت خود را به خاک قبر می‌نهد و در همان جا سه روز ماندگار می‌شود تا از فراق حضرت از پای در می‌آید. [8] این نیز وفاداری حیوان نسبت به امام همام، امام ملک و امام ملکوت است.

پی نوشت ها:

[1] وسائل، ج 8، ص 350.

[2] همان، ص 351، محاسن، ص 635.

[3] بصائر الدرجات، ص 353.

[4] مجموعه نفیسه، ص 207.

[5] خصال، ج 2، ص 517.

[6] محاسن، ص 635 و 636.

[7] همان، ص 635.

[8] الاختصاص، ص 300، کافی، ج 1، باب مولد علی بن الحسین (علیهماالسلام)، ح 4 و...، بحار، ج 46، ص 148.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

ابن عینیه می‌گوید: در سفر حج بودم، امام سجاد علیه‌السلام را در هنگام احرام بستن مشاهده کردم، در حالی که رنگ از رخساره‌اش پریده بود و تنش می‌لرزید و توان گفتن لبیک را نداشت. به او عرض شد چرا تلبیه نمی کنی؟

فرمود: می‌ترسم بگویم لبیک اما جواب بیاید لا لبیک!، اما همین که تلبیه گفت، غش کرد و از مرکبش بر زمین افتاد و پیوسته این حال بود تا حج آن حضرت به پایان رسید. [1] .

پی نوشت ها:

[1] احقاق الحق، ج 12، ص 37.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

حضور قلب

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: علی بن الحسین علیه‌السلام را دیدم که هنگام خواندن نماز، عبا از یک طرف شانه‌اش افتاد ولی آن حضرت اعتنایی نکرد تا نماز به پایان رسید. پس از پایان نماز از آن بزرگوار پرسیدم چرا عبا را دوباره به شانه خود نینداختید؟ فرمود: وای بر تو، آیا می‌دانی که در محضر چه کسی قرار داشتم. توجه داشته باش که بنده به همان اندازه‌ای که از نماز حضور قلب دارد، نمازش قبول می‌شود. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 66.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

حق مؤمن بر کافر

مردی به حضرت امام سجاد علیه‌السلام رسید و عرض کرد: یابن رسول الله! اگر مؤمن بر کافر حقی داشته باشد و در دنیا به او ندهد، در عالم آخرت چگونه حق مؤمن را از کافر می‌گیرد و حال آنکه کافر در آتش است. حضرت فرمود: از گناه مؤمن به قدر حقش برمی‌دارند و به کافر می‌دهند و این سبب افزودگی عذابش خواهد شد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] تحفة الواعظین، ج 1، ص 193.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

حق همنشینی

مردی به حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام عرض کرد: فلانی به شما نسبت گمراهی و بدعت گذاری می‌دهد. حضرت فرمود: تو رعایت حق همنشینی آن مرد را نکردی که گفتار او را به ما منتقل ساختی، و نیز حق ما را اداء ننمودی که از برادرم چیزی را که نمی‌دانم به من رسانیدی. مرگ ما را فرا می‌گیرد، و برانگیخته شدن «برای حساب»، محل حشر ماست و قیامت، میعادگاه ما می‌باشد و خدا در میان ما حکومت می‌کند. تو از غیبت بپرهیز که آن خورشت سگان آتش است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 72، ص 246.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

حلم

امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: بر کسی گذشتم که به من بد می‌گفت: به او گفتم: اگر راست می‌گویی، خداوند متعال مرا رحمت کند. و اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را بیامرزد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مناقب ابن‌شهر آشوب، ج 4، ص 157.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

حقیقت مرگ

امام علیه‌السلام، حقیقت مرگ را نسبت به مردمان مؤمن و افراد کافر توصیف کرده و می‌فرماید:
«الموت للمؤمن کنزع ثیاب و سخة، و فک اغلال ثقیلة، و الاستبدال بأفخر الثیاب، و أوطأ المراکب، و للکافر کخلع ثیاب فاخرة، و النقل من منازل أنیسة، و الاستبدال بأوسخ الثیاب، و أخشنها، و أوحش المنازل و اعظمها...» [1] . «مرگ برای شخص با ایمان مانند کندن لباس چرکین از بدن و باز کردن غلهای سنگین، پوشیدن بهترین لباسها و سوار شدن بر راهوارترین مرکبهاست، اما برای کافر همچون کندن لباسهای گرانبها و انتقال از خانه‌های مأنوس و پوشیدن کثیفترین و خشنترین لباسها و رفتن به وحشتناکترین و بیمناکترین منزلهاست.» اخبار فراوانی از ائمه هدی علیهم‌السلام رسیده است مبنی بر این که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و هر گاه مرگ مؤمن فرارسد او هیچ گونه دشواری احساس نمی‌کند بلکه آسایش بزرگی را به خاطر انتقال به نعمتهای اخروی و جایگزینیش در هر جای بهشت که بخواهد، در خود احساس می‌کند و اما کافر وقتی که مرگ را در چند قدمی خود احساس می‌کند، آن روز را روز بدبختی و گرفتاری خود می‌بیند و با حسرتها و دردهای زیاد خود را رو در رو مشاهده می‌کند؛ به خاطر این که از بهشت دنیا به زندان آخرت و عذاب همیشگی منتقل می‌شود.

پی نوشت ها:

[1] معانی الاخبار صدوق، باب 136.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

حکمت در انجیل

امام علیه‌السلام حکمتی درخشان از حکمتهای انجیل را برای اصحابش نقل کرده و فرمود:
«مکتوب فی الانجیل، لا تطلبوا علم ما لا تعملون، و لما تعملوا بما علمتم، فان العلم اذا لم یعمل به لم یزد صاحبه الا کفرا، و لم یزدد من الله الا بعدا.» [1] . «در انجیل نوشته شده است که در پی دانستن چیزی که عمل نمی‌کنید نروید و حال این که هنوز بدانچه می‌دانید عمل نکرده‌اید زیرا علم تا وقتی که بدان عمل نکنند برای صاحبش جز کفر چیزی نیفزاید و جز دوری از خدا چیزی اضافه نکند.» براستی که امام علیه‌السلام به عمل تؤام با علم دعوت کرده است و این که به هیچ وجه صحیح نیست، انسان چیزی را بداند و به آن عمل نکند چون این کار جز دوری از خدا نتیجه دیگری به بار نمی‌آورد.

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

حضرت موسی با خدا

امام علیه‌السلام فرمود:
«سأل موسی بن عمران ربه تعالی: من أهلک الذین تظلهم بظل عرشک یوم لا ظل الا ظلک؟ فأوحی الیه سبحانه و تعالی: الطاهرة قلوبهم، و التربة أیدیهم، الذین یذکرون جلالی، و الذین یکتفون بطاعتی، کما یکتفی الصغیر باللبن، و الذین یأوون الی مساجدی، کما تأوی النسور الی أوکارها، و الذین یغضبون لمحارمی اذا استحلت مثل النمر اذا حرد...» [1] .
«موسی بن عمران (ع) از پروردگار متعال مسألت کرد: چه کسانی شایستگی دارند تا در آن روزی که جز سایه عرش تو سایه‌ای نیست آنان را در سایه عرش خود نگهداری؟ خدای سبحان وحی کرد: ای موسی! آنهایی که دلهای پاکی دارند و دستهایشان خاک آلوده است، آن کسانی که بزرگی مرا یاد می‌کنند و به اطاعت من اکتفا می‌نمایند همچنان که طفل خردسال به شیر مادر بسنده می‌کند و آنهایی که به مساجد من پناه می‌برند همچنان که عقابها به آشیانه‌شان پناه می‌برند و کسانی که به خاطر محرمات من خشمگین می‌شوند، موقعی که محرمات مرا مردم حلال بشمارند آنان مثل پلنگ خشمگین، غضبناک می‌شوند...»
براستی که این گروه با ایمان به خدا از بهترین انسانهایند هم در پاکدلی و هم در سلامت باطنها و نیاتشان که با دلها و عواطفشان تنها به سوی خدا توجه دارند و جز او را نمی‌بینند و به غیر او ایمان ندارند و خداوند به خاطر این ویژگیها به ایشان پاداش می‌دهد و آنان را در سایه خود نگه می‌دارد و مشمول لطف و مخصوص عنایت خاص خود می‌فرماید.

پی نوشت ها:
[1] امام زین العابدین: ص 202.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

حق پیامبران و علی بر مسلمانان

امام سجاد علیه‌السلام در حدیثی راجع به حقوق مهمی که پیامبر - صلی الله علیه و آله - و جانشینش؛ باب مدینه علم، امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر این امت دارد فرموده است:
«ان کان الأبوان عظم حقهما علی أولادهما لا حسانهما الیهم، فاحسان محمد وعلی صلوات الله علیهما و علی ابنائهما الی هذه الأمة أجل و أعظم، فهما أحق أن یکونا أبویها...» [1] . «اگر حق پدر و مادر به خاطر احسانشان به فرزندان مهم است پس احسان محمد و علی - صلوات الله علیهما و علی ابنائهما - به این امت بالاتر و مهمتر است بنابراین ایشان سزاوارترند برای پدری این امت.» براستی که پیامبر و وصی آن حضرت دارای حقوقی بس بالاتر از حقوق پدران بر این امتند زیرا که آن دو بزرگوار این امت را آزاد کرده و از قید بردگی و تاریکیهای جهل و نادانی نجات داده‌اند و به ایشان زندگی والای آزادانه مرحمت کرده‌اند، و لیکن افسوس که این امت الطاف ایشان را قدردانی نکرد بلکه دست عترت پاک پیامبر را از مرکز حکومت و زمامداری کوتاه کرد و حاکمان امت به شکل بسیار هولناکی به نابودی عترت در سرزمین کربلا همت گماردند، امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرماید: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله مکفرا لا یشکر معروفه، و لقد کان معروفه علی القرشی و العربی و العجمی، و من کان أعظم معروفا من رسول الله (ص) علی هذا الخلق؟ و کذلک نحن أهل البیت مکفرون لا یشکر معروفنا.» [2] . «نسبت به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ناسپاسی شد و شکر احسان و خوبیهای ایشان به عمل نیامد در حالی که به مردم قریش و به عرب و عجم نیکی کرد و چه کسی از پیامبر خدا (ص) به این مردم بیشتر احسان کرده است؟ و همچنین نسبت به ما اهل بیت ناسپاسی شد و شکر احسان ما را نکردند.»

پی نوشت ها:

[1] امام زین العابدین: ص 202 به نقل از محاسن برقی.

[2] وافی: 3 / 133.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

حسین بن زین العابدین

شیخ مفید می‌نویسد: حسین بن علی بن الحسین علیه‌السلام مردی فاضل و باتقوا بود و احادیث زیادی از پدر بزرگوار خود و عمه‌اش که فاطمه بنت الحسین باشد و برادرش حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام نقل کرده و... حسین بن امام زین‌العابدین در سنه یکصد و پنجاه و هفت (157) هجری رحلت کرد و در قبرستان بقیع دفن شد.

منبع: ستارگان درخشان (جلد 6) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم 1376 .

حضرت فاطمه، بنت الحسن (ام‌عبدالله)

حضرت فاطمه، دختر امام حسن مجتبی علیه‌السلام است که کنیه‌شان «ام‌عبدالله» است، در میان دختران حضرت به جلالت و عظمت شأن و بزرگواری ممتاز بودند. ایشان به همسری حضرت امام سجاد علیه‌السلام در آمده و ثمره‌ی این وصلت، چهار فرزند بوده است. حضرت ابوجعفر محمد باقر علیه‌السلام حسن، حسین و عبدالله باهر [1] (البته مادر حسن و حسین و عبدالله باهر در بعضی از اسناد تاریخی «ام‌ولد» ذکر شده است). [2] .

«ام‌عبدالله» این افتخار را دارد که با همسر شدن برای حضرت سجاد علیه‌السلام باعث پیوند نسل دو امام به یکدیگر شد. آری ایشان از زنان نادره جهان است که در داشتن برخی از امتیازات منحصر به فرد می‌باشد و این مزایا در یک فرد غیر از ایشان جمع نشده است.

ایشان دختر امام، نوه امام، همسر امام، عروس امام، مادر امام، مادر بزرگ امام می‌باشند. وی فرزند امام مجتبی علیه‌السلام و نوه امیرالمؤمنین علیه‌السلام همسر امام سجاد علیه‌السلام عروس امام حسین علیه‌السلام مادر امام باقر علیه‌السلام و مادر بزرگ سایر امامان علیهم‌السلام است. امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند روزی مادرم در زیر دیواری نشسته بود که ناگاه صدایی از دیوار بلند شد و از جا کنده شد و خواست که بر زمین افتد. مادرم با دست خود اشاره کرد و به دیوار فرمود: نباید فرود آیی!!، قسم بحق مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم - که حق تعالی رخصت نمی‌دهد تو را در افتادن. پس آن دیوار معلق در میان زمین و هوا باقی ماند تا آنکه مادرم از آنجا بگذشت. پس پدرم امام زین العابدین علیه‌السلام صد اشرفی برای او تصدق داد. و نیز از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت شده که روزی آن جناب جده‌اش، مادر حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام را یاد کرد و فرمود: «کانت صدیقة لم یدرک فی آل الحسن مثلها». یعنی جده‌ام صدیقه بود و در دودمان حضرت امام حسن علیه‌السلام کسی به درجه و مرتبه او نرسید. [3] (با توجه به اصطلاح «صدیق» و مقام خاص صدیقان که در قرآن همردیف انبیاء آورده شده این تعبیر امام صادق علیه‌السلام راجع به مادر بزرگ خود قابل دقت است.)

با توجه به نقل‌های متعدد تاریخی مبنی بر حضور حضرت باقر علیه‌السلام در چهار سالگی در صحنه عاشورا، نباید وصلت حضرت امام سجاد علیه‌السلام با حضرت فاطمه بنت الحسین علیه‌السلام دیرتر از سال 56 هجری بوده باشد.

پی نوشت ها:
[1] منتهی الآمال، ج اول، ص 177.
[2] بحارالانوار، ج 46، ص 55 (به نقل از عدد).
[3] منتهی الآمال، ج دوم، ص 58.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول 1380 .

حوراء

یکی دیگر از همسران حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام کنیزی است به نام «حوراء» که از سوی جناب «مختار» به ایشان هدیه شده بود. ایشان مادر مکرمه حضرت زید بن علی علیه‌السلام است که با رشادت کامل علیه دودمان اموی قیام کرد و در «کوفه» به شهادت رسید. در این ارتباط قضیه بسیار جالبی در بحارالانوار نقل شده است که از این قرار است:

«ابوحمزه ثمالی می‌گوید: هر سال یک بار علی بن الحسین علیه‌السلام را در ایام حج زیارت می‌کردم. یک سال حضور حضرت آمدم و دیدم روی زانوی حضرت بچه‌ای نشسته است. من هم نزد ایشان نشستم. بچه آمد و در هنگام عبور از درگاه اتاق افتاد و حالش متشنج شد. حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام بسرعت از جا بلند شد و دوان دوان به سراغ او رفت و با لباس خود، اشک‌های چشم آن طفل را پاک کرد و به او فرمود: ای پسرم! تو را به خدا پناه می‌دهم که در «کناسه» به دار آویخته شوی. به ایشان عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما، کدام کناسه؟ فرمود: «کناسه‌ی کوفه» عرض کردم فدای شما شوم این قضیه واقع می‌شود؟ فرمود: بلی قسم به کسی که پیامبر را بحق مبعوث فرمود، اگر بعد از من زنده باشی هر آینه این بچه را در ناحیه‌ای از نواحی کوفه می‌بینی در حالی که مقتول است و بعد دفن شده و سپس او را از قبر بیرون آورده و در حالی که او را لخت نموده روی زمین می‌کشند و در «کناسه» به دار می‌آویزند و سپس او را پائین آورده و می‌سوزانند و خاکستر او را در آب فرات می‌ریزند. گفتم: فدای شما شوم اسم این غلام چیست؟ فرمود: این فرزند من «زید» است. سپس چشمان حضرت پر از اشک شد و فرمود: آیا به تو نگویم خبر این فرزندم را؟ شبی از شبها در حالی که در سجده و رکوع به سر می‌بردم در بعضی از حالات خواب مرا فراگرفت. پس دیدم کان در بهشت هستم و حضرت رسول و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام مرا با جاریه‌ای از حورالعین تزویج نموده‌اند. من پس از هم بستر شدن با او نزد «سدرة المنتهی» غسل کردم و همینکه پشت کردم هاتفی صدا می‌زد: «زید» بر تو مبارک باد!1 «زید» بر تو مبارک باد!! «زید» بر تو مبارک باد!! پس از خواب بیدار شدم و آثار جنابت را در خود دیدم. و لذا بلند شدم و برای نماز غسل کردم و نماز صبح را خواندم، پس درب زده شد و به من گفته شد: پشت درب خانه کسی است که تو را می‌طلبد. من بیرون آمدم و مردی را دیدم که با او جاریه‌ای بود پوشیده شده و روبندش در دستش بود و روپوشی روی او افتاده بود. من گفتم: حاجت تو چیست؟ گفت با علی بن الحسین علیه‌السلام کار دارم. گفتم من

علی بن الحسینم پس گفت: من فرستاده «مختار ابن‌ابی‌عبید الثقفی» هستم. او به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: با این جاریه در منطقه امان برخورد کردم و او را به 600 دینار خریدم، این هم 600 دینار است. پس برای زندگی و روزگار خود از این کنیز و پول استفاده نما. و نامه‌ای هم به من داد. من مرد و جاریه را وارد منزل نمودم و جواب نامه «مختار» را نوشتم و آن مرد روانه شد. پس به «جاریه» گفتم: اسم تو چیست؟ گفت: «حوراء»، اهل منزل او را مهیا نموده و به عنوان عروس نزد من فرستادند. و سپس برای من این بچه را به ارمغان آورد و من اسم او را «زید» گذاشتم. «ابوحمزه» آنچه را به تو گفتم: یادداشت نما.
«ابوحمزه‌ی ثمالی» می‌گوید: قسم به خدا مدتی نگذشت که «زید» را در کوفه در منزل «معاویه بن اسحاق» دیدم. نزد او رفتم و به او سلام کردم و به او گفتم: فدای تو شوم چرا به این شهر آمدی؟ فرمود: برای امر به معروف و نهی از منکر. من هم مرتب نزد او رفت و آمد می‌کردم. بعد شب نیمه شعبان نزد او آمدم و بر او سلام کردم و او به خانه‌های «بارق و بنی هلال» منتقل شده بود. نزد او نشستم. او گفت: ای ابوحمزه آیا بلند می‌شوی تا برای زیارت قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشرف شویم؟ عرض کردم: بلی فدایت شوم. بعد ابوحمزه روایت را ادامه می‌دهد تا اینجا که: رسیدیم به «ذکوات البیض» او فرمود: این قبر امیرالمؤمنین است. و سپس برگشتم. و سرگذشت ایشان همان بود که بود. پس به خدا قسم او را دیدم در حالی که کشته شده بود و دفن گردید و سپس قبر او نبش شد و بدنش را عریان روی زمین کشیدند و به دار آویختند و بعد هم سوزانده شد و در پائین کوفه به آب ریخته شد. [1] . البته داستان این خواب و وقایع بعد از آن به گونه‌های دیگری هم نقل شده است. [2] . از این حدیث شریف علم غیب حضرت سجاد علیه‌السلام محبت و ارادت «مختار» به حضرت سجاد علیه‌السلام محبت شدید حضرت سجاد علیه‌السلام به جناب «زید بن علی» - سلام الله علیه - استفاده می‌شود.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 183، ح 48 (به نقل از فرحة الغری).

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 169، ح 15 (به نقل از امالی صدوق).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول 1380 .

حق نفس

حق نفس بر تو این است که تمام نیرو و قدرت آن را تحت رهبری و اطاعت و فرمان خدا درآوری. به این ترتیب که وظایف و حقوق اعضای هفتگانه: گوش، چشم، دست، پا، شکم، زبان و عضو تناسلی را مراعات نموده و در این امر از خداوند یاری و استعانت جویی.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق زبان

حق زبان این است که از بیان سخن ناهنجار خودداری نموده و آن را به نیکی عادت دهی و آن را وادار بر ادب نموده و جز به هنگام ضرورت و احتیاج و برای سود دین و دنیا آن را از پرگویی باز داری و از گفتار بیهوده و سخنان ناروا و از آنچه که ممکن است انسان را با خطر مواجه سازد به شدت بر حذر داری. زبان شاهد و دلیل عقل است، جمال معنوی و روحی شخص عاقل به عقل آراسته گردد؛ همچنان که سیرت و آرایش ظاهر و جمال محسوس نیز به زبان آراسته است؛ و هرگز نیرویی جز به حول و قوه خداوند علی عظیم نیست.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق گوش

حق گوش یا عضو سمعی این است که از طریق آن سخنانی را به قلب خود راه دهی که آن را به خیر و نیکی وا دارد و یا اخلاق و سجایای پاک در آن به وجود آورد. زیرا که قلب به مثابه شهری است که معانی متنوع و گوناگون از اعمال نیک یا بد از دروازه آن که همان عضو شنوایی است بدان راه میابد. و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق چشم

حق چشم این است که از هر چه روا نیست آن را بپوشانی و از نگاههای مبتذل و بیهوده بازداری. به این معنی که جز مواضعی را که برای آدمی درس عبرتی بوده و یا بر علم و فضل وی بیفزاید تحت نظر و رؤیت نگیری.
منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق پا

حق پا این است که هرگز در راه حرام گام ننهی، و در هر طریق که برای خود انتخاب نمودی بنگر که تو را به خواری و ذلت و به پرتگاه نیستی و مرگ نکشاند. زیرا که پا عضوی است که می‌توانی به وسیله آن یا در راه خیر و یا در طریق شر گام برداری. و لا قوة الا بالله.
منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق دست

اما حق دست این است که با آن در آنچه را که حلال گردیده بگشایی، و به انفاق و بذل و بخشش بپردازی و به وسیله آن اعمالی را که خداوند فرض و واجب گردانیده به اجرا درآوری تا بدین وسیله از عقوبت و آفات و بلیات مصون مانده و از ملامت و سرزنش مردمان برکنار باشی و چنانچه رضا و خوشنودی خدا را در نظر گرفته و بسط مال با عقل و فضیلت توأم گردد، به اجر و ثواب نیک آخرت نایل خواهی شد.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق شکم

حق شکم بر تو این است که آن را ظرف کم یا زیاد از حرام قرار ندهی، و از حلال هم به اندازه‌اش بدهی، زیرا چنانچه از حد تقویت جسم به مقداری که باعث ضعف و سستی است تقلیل یابد انسان را به خواری و کسالت می‌کشاند و سیری زیاد و تن پروری فزون از حد نیز باعث جهل و نادانی گردیده و از کار و کوشش و کسب علم باز می‌دارد. افراط در غذا به مستی و بیخبری و سفاهت و نادانی منجر می‌گردد، و این امر انسان را از نیکی و کرامت باز داشته و از حد انصاف و مروت خارج خواهد ساخت، و شخص در چنین موارد نه نیکی تواند نه کرامت.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق عضو تناسلی

حق عضو تناسلی این است که آن را از محرمات جنسی و تماسهای آلوده باز داری: با فرو بستن چشم از قیافه‌ها و مناظری که بر تو حرام گردیده به عفت و پاکدامنی آن یاری و کمک نمایی. زیرا که چشم در احتراز از گناه اثر بسزایی خواهد داشت و نیز با یاد مرگ و با تهدید نفس به کیفرهای سنگین و سخت و ترس و خوف از خدا در پاک داشتن و حفظ و نگهداری آن عضو بکوشی، و به هر حال عصمت و نگهداری و تأیید به دست خدا و نیرو و گردش کلیه امور به اختیار او است.
منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق نماز

اما حق نماز این است که بدانی نماز یکی از اعمالی است که باعث می‌گردد به درگاه خداوند بار یافته و به او تقرب جویی، و بدانی که در پیشگاه او ایستاده‌ای، و چون به این امر واقف شدی به نماز قیام کرده و چون بنده‌ای ذلیل در برابر مولایی عظیم ایستاده و با خضوع و خشوع و خوف و ترس و در عین حال با یک دنیا امید به عفو و کرامت خداوندی و با تضرع و زاری به تعظیم و تکریم او پرداخته و با آرامش و وقار به نیایش و راز و نیاز با خدای توانا بپردازی، و نیز به منظور استخلاص و نجات جسم و جان خود که غبار گناهان آن را تیره و تار ساخته و ممکن است آن را به هلاکت سوق دهد، طلب آمرزش نمایی و در هر حال تمامی قدرت‌ها به اختیار خداست. اما حق حج هر چند که در تحف العقول ذکر نگردیده اما در خصال چنین آمده است:

- اما حق حج که خود از عبادات بزرگ محسوب می‌شود این است که بدانی که آن وسیله‌ای است که به پروردگار راه یافته و به سوی او رو آورده‌ای. و تسلیم در پیشگاه الهی خود فرار از گناهان به شمار می‌رود. و بدانی که این ایام خود از شریفترین اوقاتی است که به درگاه خداوندی به توبه و انابه پرداخته و بهترین موقعیتی است که می‌توان به آمرزش گناهان و قبول توبه و برآوردن حوایج امیدوار بود، و کلیه مناسک و اعمالی که خداوند بر تو فرض و واجب گردانیده می‌توانی در موقع حج به جا آورده و به این وسیله به کمال روحانی و معنوی نایل گردی.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق روزه

اما حق روزه این است که بدانی روزه حجابی است که خداوند بر زبان و گوش و چشم و عضو تناسلی و شکم تو می‌کشاند، تا به این وسیله تو را از آتش دوزخ بپوشاند؛ چنان که در حدیث آمده: «روزه سپری است در برابر آتش.» اگر این عبادت، سراسر وجود تو را در بر گرفت؛ به این معنی که در ظاهر و باطن در انجام آن بکوشیدی، در پناه این حجاب از آتش دوزخ مصون مانی و اگر روزه را ترک کردی به دست خود این پرده و مانع را نابود ساخته و شعله‌های آتش تو را در میان خواهد گرفت. به هر حال روزه انسان را به تقوی و پرهیزگاری نزدیک ساخته و حجابی است که انسان را از خطاها و لغزش‌ها در امان می‌دارد. و نیست قوه و نیرویی جز به خداوند.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق صدقه

حق صدقه این است که بدانی که آن ذخیره‌ای است که نزد پروردگار خود به ودیعه نهاده‌ای و امانتی است که احتیاج به شاهد و ناظر ندارد و چون به این امر واقف گردیدی و صدقه را پنهانی و بدون حضور شاهد به ودیعه گذاشتی اطمینان تو بیش از سپرده و امانتی است که آشکارا به دست کسی بسپاری و چه بهتر که این ودیعه و امر خیر را که به طور پنهانی و سری انجام داده‌ای همچنان بین خود و خدای خود محفوظ نگاه داشته و هرگز آن را آشکار نسازی و به استشهاد و استظهار گوشها و چشمها نپردازی، و هرگز چنین وانمود نکنی که اطمینان توبه گوشها و چشمها بیش از وثوق تو نسبت به خدا است.

و سزاوار نیست که با این عمل خود بر دیگران منت نهی؛ زیرا که خیریه و صدقه عملی است که نتیجه آن منحصرا عاید تو خواهد شد. پس چون بر کسی منت نهی چنان باشد که کار خود را تقبیح کرده، و عمل خود را ضایع گردانیده‌ای و این، دلیل بر این است که خود را مراعات نکرده و مانند کسی است که نیک و بد نزد او یکسان است. و بدین ترتیب چگونه می‌توان گفت که چنین شخصی به اصول اخلاقی پایبند باشد؟ و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق قربانی

حق قربانی این است که تنها به خاطر خدا و طلب رحمت از خدا به این امر بپردازی و با خلوص نیت از خداوند بخواهی که آن را مورد قبول قرار داده و از جلب نظر تحسین آمیز نظاره کنندگان خودداری نمایی. در این صورت بدون شک از ناراحتی‌ها و ظاهر سازی‌های ناشی از تکلف و تصنع که از خصایص مردم کوته بین و عاری از حقیقت است رهایی خواهی یافت. زیرا آنکس که در کارها صرفا قصد خدا را بنماید حتما از تکلف و رفتار ساختگی خلاص و آسوده خواهد شد. و این بدان علت است که خداوند در اوامر و نواهی انسان را به تکلف و مشقت وا نداشته و به سادگی و آسانی راضی و خوشنود گردد.

خداوند از بندگان خود بیش از امور مشکل و سخت، کارهای آسان را خواسته است. علاوه بر این، سادگی و درویش منشی به مراتب برای شما بهتر از زندگانی پر زرق و برق و لرد منشی است. از طرفی لردان و کسانی که با زندگی اشرافی خود گرفته‌اند اغلب بیش از کسانی که به درویشی و سادگی می‌گذرانند با مشقت و سختی مواجه خواهند شد. زیرا که سادگی و بی‌پیرایه زیستن، خود از صفاتی است که با خلقت انسان آفریده شده و هر یک برای آدمی امری طبیعی محسوب می‌شود، و طبیعت هرگز همراه با مشقت و تکلف نخواهد بود. و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق سلطان

حق سلطان این است که خود را نسبت به او چون فرزندی بدانی که احتیاج به مراقبت و مواظبت دارد، و تو برای او وسیله آزمایش و امتحان بوده و او به تو گرفتار است، و بدانی که در برابر مقام و امتیازی که بر تو دارد می‌بایست جهت اداره امور مملکت ناراحتیهای فراوانی را تحمل کند و گرفتاریها و مشقات بیشماری را بر عهده گرفته است. و می‌بایست خیرخواه او باشی و در حالی که وی در اوج اقتدار و سلطه تکیه زده و تو فردی ضعیف و کوچک به شمار می‌روی هرگز موجبات خشم و غضب وی را فراهم نیاورده و رفتاری توأم با لجاجت و عناد با وی نداشته باشی - که به این وسیله موجبات هلاکت خود و او را فراهم ساخته‌ای. رفتارت با وی چنان باشد که از حدود تواضع و انعطاف خارج نشوی و از تو خوشنود باشد، بدان اندازه که وی را از تو باز دارد و به دین و آیین تو صدمه‌ای وارد نسازد. و جز با استمداد از خداوند به این امر اقدام ننمایی. و لا حول و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق معلم

حق معلم و آموزگار تو این است که در تعظیم و تکریم وی بکوشی و محضر او را بس موقر و محترم شماری و در فراگیری علم و دانش به کلمات و بیانات او به نیکی گوش فرا داری و با رویی گشاده و خویی آزاده و کامل و در کمال ادب و احترام به مجلس و محفل او روی آوری و هرگز صدای خویش را بر صدای او برتر و بلندتر نیاوری و آنگاه که در مسأله‌ای از وی پرسش نمایند تو خود اظهار دانش و شخصیت ننمایی و خویشتن را شایسته پاسخ گفتن نشان ندهی و جواب را با خود او بازگذاری و شرط ادب نگاه داری تا چنان نماید که جز او گوینده‌ای و بیرون از او داننده‌ای در آن مجلس وجود ندارد. و نیز هیچ وقت در مجلس او با دیگران سخن نگویی و خاطر او را از این کردار آزار نرسانی و هرگز در حضور او از هیچ کس لب به غیبت نگشایی؛ زیرا که این رفتار نیز نشانه خودخواهی و از طریق ادب بیرون شدن است. این امر باعث می‌شود که خاطرش از تو برنجد و بر تو بدگمان گردد و از رفتار تو به خویشتن بپردازد و در اندیشه فرو رود. و نیز بر تو است که چون کسی را بنگری که از معلم تو به غیبت و بدگویی پرداخته از وی دفاع کنی و سخن نادرست او را پاسخ گویی و در برابر به تمجید و تحسین وی بپردازی.
و نیز می‌بایست که معایب آموزگار خویش را پوشیده داری و صفات حمیده او را آشکار بگردانی و با آنان که به دشمنی و عداوت وی پرداخته‌اند مجالست ننمایی، و با دوستان و نیک اندیشان وی دشمنی و عداوت نشان ندهی. همین که در کسب علم و رعایت معلم بر این منوال رفتار نمودی فرشتگان خداوند بر تو شاهد و گواه گردند که قصد و نیت تو در این کار حضرت باریتعالی بوده است، و در راه خدا و خوشنودی او به کسب علم پرداخته‌ای و در علم و دانش و ادب و فرهنگ به آهنگ مردمان و اراده مخلوق رنج نبرده‌ای.
منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق مالک

اما حق آن کس که بر تو مالکیت و حکومت یا رهبری دارد، آنست که او را در هر چه فرمان کند اطاعت کنی، و جز در موقعی که اطاعت از او خشم خدا را برانگیزد هرگز با وی عصیان و نافرمانی نکنی؛ زیرا که کاری که معصیت خدای عزوجل را در بر داشته و موجبات خشم و غضب او را فراهم می‌سازد، هیچ طاعتی برای هیچ مخلوقی نسزد، و چون حق خدای را ادا کردی آنگاه در مقام ادای حق مالک برآیی. و لا قوة الا بالله.
منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق رعیت

اما حق رعیت که به واسطه سلطنت و اقتدار تو نزد تو به کار مشغول است آن است که بدانی به واسطه ضعف و ناتوانی خویش و قدرت و توانایی تو به رعیتی تو درآمده است. پس بر تو واجب گردیده که در میان ایشان کار به عدالت کنی و آنان را چون پدری مهربان در سایه مهر و عطوفت فروگیری، و بر جهالت و نادانی نادانان از در عفو و بخشایش درآمده و با عجله و شتاب به عقوبت و کیفرشان نپردازی و خدای عزوجل را بر این سرافرازی و برتری تو که برایشان عنایت فرموده شکر و سپاس به جای آوری، و هر که شکر نعمت خدا کند نعمت بیشتری به او عطا فرماید، و نیست قوه و نیرویی جز به خداوند.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق شاگرد

اما حق آنان که به سبب فزونی دانش و بینایی تو در محضر تو به آموختن و فراگیری از تو مشغول هستند، آنست که درست بدانی، خدای عزوجل به واسطه علم و دانشی که بر تو عنایت فرموده و خزانه حکمتی که به تو سپرده تو را بر ایشان سرپرست و قیم گردانیده است، و از گنجینه حکمت، ابواب دانش را بر روی تو گشوده است. پس چنانچه در آموزش و پرورش مردمان به نیکی روی و از ورود واردات و سؤالات ایشان دلتنگ و رنجور نگردی خدای تو را از فضیلت خود بیفزاید، و ابواب دانش بر روی تو بگشاید، و اگر مردمان را از آموختن دانش خویشتن ابا داری و بهره نرسانی، و یا آنگاه که جهت کسب علم و دانش به خدمت تو درآیند، آنان را از خوی و خصلت خود به دهشت و ملال درآوری، آن وقت است که خدای عزوجل لباس علم از تو برگیرد و فروغ دانش از تو دور کند و مقام و منزلت تو را از دلهای کسان برافکند.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق زن

اما حق زن و همسر تو آنست که بدانی خدای تعالی او را از بهر آسایش و آرامش و مؤانست و مصاحبت تو مقرر فرموده، و بدانی که این نعمت بزرگی است که خدای عزوجل بر تو ارزانی داشته. پس وی را گرامی بداری و با او از در تکریم و رفق و ملایمت باشی و با او به نرمی و ملاطفت رفتار نمایی اگر چه حق تو بر وی افزون و رعایت این کار بر وی واجبتر است. اما چون وی اسیر تو و در اختیار تو است، بر تو لازم است که بر وی به رحمت و رأفت رفتار کنی، و در خوراک و پوشاک او به نیکی اقدام نمایی و اگر در کاری به نادانی رود بر وی بخشایش آوری. و نیرو و قوه‌ای جز به خداوند نیست.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق مملوک و غلام

اما حق آن کس که مملوک و غلام تو است آنست که بدانی وی آفریده پروردگار تو است. به این معنی که او هم مانند تو از فرزندان آدم به وجود آمده، و فرزند پدر و مادر و از گوشت و خون تو است. پس تو در حقیقت بر وی مالک نیستی زیرا که او مصنوع و مخلوق خداوند است و هیچ یک از اعضاء و جوارح وی به دست تو آفریده نشده و از بهر وی روزی و معیشت پدیدار نکرده‌اید و در حقیقت خدای تعالی او را بیافرید و روزی داد و تو را در کار او کفایت کرد و از آن پس او را به اطاعت و فرمان تو درآورد و تو را بر وی امین گردانید و او را نزد تو به ودیعت نهاد تا به هرگونه نیکی و خوش رفتاری که با وی به پای گذاری در پیشگاه عدل خدای محفوظ بماند. پس تو با وی به نیکی باش چنانکه خدای با تو نیکی فرمود و اگر خدمت وی در نظر تو ناپسند آید و با روحیه و مزاج تو توافق نجوید او را با مملوکی دیگر تبدیل کن، و با هوای نفس، بندگان خدای را دستخوش رنج و شکنجه قرار مده که همه نیروها و توانایی‌ها از آن ذات مقدس متعال ایزد ذوالجلال است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق مادر این است که موقعیت او را بدانی. بدانی که وی قریب یک سال تو را در شکم خود و جایی که احدی، احدی را در آنجا مسکن نمی‌دهد جای داد و تحمل بار سنگین تو را پذیرفت. از محصول قلب خود تو را غذا داد و با گوش، چشم، دست، پا، مو، پوست، و جمیع اعضای خود از تو نگهداری کرد، و با شادی و خرسندی و امید، توأم با سختی‌ها، و غم و اندوه فراوان، از تو مراقبت کرد؛ تا ساعت وضع حمل فرا رسید.
این عمل برای او چنان سخت و طاقت فرسا بود که چنانچه امداد خداوندی شامل حالش نمی‌شد قطعا جان خود را از کف داده بود. تو را بر زمین گذاشت، و به دنبال آن بر اثر محبت و علاقه‌ای که خداوند در دلش جای داد چنان به تو دل بست که حاضر شد تو را سیر گرداند، و خود گرسنه بماند؛ به تو لباس بپوشاند و خود عریان بماند؛ تو را سیراب کند و خود با تشنگی بسازد؛ در زیر سایه‌بانها جایت دهد و خود در آفتاب سوزان، چهره تابناک خویش تیره سازد. این همان مادر پر عاطفه است که روزی شکمش جای تو، آغوش گرم و پر مهرش، خانه و منزل کوچک تو، پستان نرم و لطیف و پر شیرش سیراب کننده تو، و خودش پاسبان تو، و در سردی و گرمی روزگار مباشر و متصدی کارهای تو بود. پس تو نیز باید در برابرش سپاسگزاری و قدردانی کنی و این قدردانی و تشکر جز به یاری و توفیق خداوند میسر نخواهد بود.
منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق پدر

حق پدر این است که وی را اصل و اساس، و خود را فرع و شاخه آن بدانی؛ و بدانی که وی علت و به وجود آورنده تو است. چنانچه اگر او نبود، تو هم به وجود نمی‌آمدی. چنانچه در وجود خود فضل و معلوماتی و یا آنچه مایه شگفتی و اعجاب است، مشاهده نمودی، بدان که سرچشمه‌اش همان پدر تو است. پس خدای را ستایش کن، و در برابر اصل و اساس وجود، و مقام خود که همان پدر است از تواضع، سپاسگزاری و قدردانی، خودداری مکن. و به هر حال همه نیرو از آن خدا است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق فرزند

اما حق فرزند تو آنست که بدانی که از تو است، و همه اعمال، از خیر و شر و خوشبختی و بدبختی و کردار پسندیده و رفتار نکوهیده که در این جهان ناپایدار از وی بروز کند بر تو خوانند، و رحمت و نفرینش بر تو منسوب دارند، و باید بدانی که تولیت اعمال و رفتارش و ادب کردنش به نیکی، و دلالت و راهنمایی او به سوی پروردگار عزوجل و آماده داشتنش بر اطاعت خدا، تو را واجب است، و مسئول وی تو خواهی بود. اگر در تربیت او احسان کنی به اجر و ثواب رسی، وگرنه عقاب خواهی شد.

به هر حال مقصود آنست که فرزند، نهال وجود تو است و وی را بر تو خوانند و هرگونه که با وی رفتار کنی، به خود کرده باشی و عقاب و ثواب بینی. خویشتن را در کلیه امور او مکلف بدان، و حتی المقدور کار او را به دیگران وامگذار، که این امر را حاصلی نیست. و به هر حال مسئول و مؤاخذ تو باشی. و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق برادر

اما حق برادرت، بدان که او دست تو است که با آن کار می‌کنی و پشت تو است که به او پناه می‌بری و عزت تو است که به او اعتماد داری و نیروی تو است که با آن به حمله و یورش می‌پردازی. مبادا او را ساز و برگ نافرمانی خدا و یا وسیله ظلم و ستم به خلق خدا بدانی. او را درباره خودش یار باش و در برابر دشمن، کمک کار؛ و میان او و شیاطین او حایل شو و حق اندرز او را به جای‌آور، و برای رضا و خوشنودی خدا چنانچه به اطاعت خدا درآمد و به خوبی از او پذیرا گردید به او رو کن و گرنه خدا نزد تو مقدم باشد، و خدا گرامی‌تر از اوست.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق مولایی که تو را آزاد ساخته

اما حق آقایی که تو را آزاد ساخته این است که بدانی مالش را در راه تو خرج کرده و تو را از خواری و ذلت بندگی و وحشت آن به عزت آزادی و آرامش آن رسانده و از بند ملکیت رهایت ساخته و حلقه‌های بندگی را از تو گشوده و نسیم عزت را برایت پدید آورده است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق بنده‌ای که او را آزاد ساخته‌ای

اما حق آزاد کرده تو اینست که بدانی خداوند تو را حامی، یاور و پناهگاهش ساخته و او را وسیله و واسطه‌ای میان خودش و تو نموده و سزا است که تو را از دوزخ نجات دهد و این اجر و ثواب در آخرت از او برای تو باشد و در صورتی که خویشاوندی ندارد، و تو مالت را خرج او کردی و به حق او قیام کردی، در دنیا هم میراث او را ببری. و چنانچه مراعات او را نکنی بیم آن می‌رود که میراثش بر تو گوارا نباشد، و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق کسی که به تو احسان کرده

اما حق کسی که با تو به احسان و نیکی رفتار کرده این است که او را سپاس داری و احسانش را یاد کنی و گفتار خیر درباره او منتشر کنی و میان خود و خدای سبحان با اخلاص به دعایش پردازی؛ زیرا که به این وسیله در نهان و عیان از وی قدردانی کرده‌ای. علاوه بر این چنانچه به روزگاری میسرت گردید در جبران احسان وی بکوش.
منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق مؤذن

اما حق مؤذن این است که بدانی تو را به یاد پروردگارت می‌آورد و به مقصد و مطلوبت دعوت می‌نماید. و بر انجام فریضه‌ای که خدا بر تو واجب گردانیده یاری می‌کند، پس همانند کسی که به تو احسان نموده از وی سپاس دار. و اگر در یک منزل با تو می‌زید هرگز بدبین مباش و بدان که بیشک رحمتی است که از جانب خداوند به تو رو آورده و با نعمت خدا خوش رفتاری کن، و در هر حال خدای را برآن سپاس دار. و لا قوة الا بالله.
منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق امام و پیشوای نماز

اما حق امام و پیشوای نماز تو اینست که بدانی او میانجی و واسطه بین تو و خداوند است و نماینده تو است که به درگاه پروردگارت روآورده، اوست که به جای تو در پیشگاه خدا لب به سخن می‌گشاید و برایت دعا می‌کند و رحمت می‌خواهد، و در این امر مهم که ایستادن در برابر خداوند و خواهش کردن از او را برایت کفایت کرده، چنانچه در این اعمال تقصیری باشد متوجه او است، نه تو؛ و اگر گناهی مرتکب شود تو شریک او نیستی و او را بر تو برتری نیست. او خود را سپر تو قرار داده و نمازش را سپر نماز تو گردانیده، و بر تو است که بر این امر قدرش را بدانی. و لا حول و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق مصاحب و همنشین

اما حق همنشین این است که او را به خوبی بپذیری و با او خوشامد بگویی و در گفتگو با وی به انصاف رفتار کنی و یکباره دیده از او برنگیری و به منظور آگاهی و اطلاعش به سخن بپردازی. به این موضوع توجه داشته باش که اگر خود به مجلس او شتافته‌ای و با وی همنشین گردیده‌ای، به اختیار تو است؛ اگر خواستی می‌توانی از مجلس برخیزی و وی را ترک کنی و چنانچه او به نزد تو آمده، اختیار با او است، و از جا برنخیز جز با اجازه او. و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق همسایه

اما حق همسایه حفظ او است به وقتی که در خانه نباشد، و آنگاه که حضور دارد از وی اکرام و احترام نمایی و در هر حال به کمک و یاری او پردازی و از عیبجویی و کاوش در پی بردن به اعمال وی خودداری نمایی. چنانچه به رفتار سوئی از وی برخوردی مستور دار و هرگز به ناموس او چشم بر مدوز. اگر بی‌قصد و رنج، کردار ناپسندی از وی مشاهده کردی، چون قلعه‌ای محکم و پرده‌ای ضخیم همچون رازی در سینه مدفونش ساز و حراست بنمای تا هرگز نیزه بدخواهان قادر به شکافتنش نگردد.

به طور پنهانی به سخنش گوش مگیر، به وقت دشواری به خویشش وامگذار و در نعمت بر او حسد مبر. از لغزش او درگذر و از گناهش صرف نظر کن و اگر بر تو نادانی کرد بردباری بنمای و به مسالمت با وی رفتار کن و هرگز زبان به دشنامش مگشای. چنانچه کسی در نصیحت و اندرز وی راه خطا رفت و با وی به حیله و تزویر پرداخت جلوگیری کن، و به نیکی و خیر با وی معاشرت کن. و لا حول و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق دوست

اما حق دوست و مصاحب تو آن است که حتی المقدور با فضل و احسان بدو پردازی و اگر نتوانی لااقل در رفتار با وی جانب انصاف را رعایت کنی. او را بدان اندازه که احترامت می‌کند محترم بداری، و چنانت که نگه می‌دارد نگاهش داری. مترصد باش تا در هیچ کرم و احسانی بر تو پیشی نگیرد و اگر پیشدستی کرد جبران کن. تا آنجا که شایسته است در دوستی او کوتاهی مکن. بر خود لازم بدان که در طاعت پروردگار، وی را خیرخواه و نگهدار و پشت و پناه باشی و یاریش کنی تا هرگز قصد نافرمانی و سرپیچی از پروردگارش را نکند و بالاخره، بر او موجب رحمت باش و نه عذاب. و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق شریک

اما حق شریک آن است که اگر غایب باشد در انجام کار او بکوشی و چنانچه حاضر است با او برابر کار کنی و با نظر و رأی خود بی‌آنکه با وی به مشورت پردازی تصمیم نگیری، و مالش را نگه داری و در آن کم یا بیش خیانت نورزی؛ زیرا به ما رسیده است که: دو نفر که با یکدیگر شرکت کرده‌اند تا آنگاه که به یکدیگر خیانت نورزند دست خداوند با آنهاست. و لا حول و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق مال

اما حق مال و دارایی اینست که جز از راه حلال آن را برنگیری، و جز در راه حلال و به جا، آن را صرف نکنی. چون خداوند آن را عطا فرموده جز به راه خدا و آنچه وسیله رضای خدا است به کار نبری. و به وقتی که خود بدان نیاز داری، به کسی که بسا ممکن است از تو قدردانی هم نکند نپردازی. سزا است که ترک طاعت خدا نکنی تا به جای تو میراث دیگران گردد، و سزاوار نیست که به وارث کمک کنی تا شاید بهتر از تو منظور دارد، و در طاعت خدا به مصرف رساند و غنیمت را او ببرد. در چنین موقع است که بار گناه و افسوس و پشیمانی و عقوبت بر دوش تو بماند. و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق طلبکار

اما حق بستانکار که مال خود را از تو مطالبه می‌کند: چنانچه برایت میسر است در پرداخت آن بکوش و کارش را رو به راه ساز و غنی و بی‌نیازش کن و به رفت و آمد و دویدن وادارش مساز؛ زیرا که رسول خدا (ص) فرمود: «توانگری که وامش را نپردازد نوعی ستم کرده است.» و چنانچه در پرداخت آن قادر نباشی، با خوش زبانی او را خوشنود ساز و از او به آرامی مهلت بخواه و با این که مالش را در اختیار گرفته‌ای با او بد رفتاری مکن که این از پستی آید و عملی ناپسند است و لا قوة الا بالله.
منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق معاشر

اما حق معاشر با تو اینست که وی را فریب ندهی و از خدعه و نیرنگ و نادرستی و دروغ و گول زدن او بپرهیزی. چون دشمنی که برای طرف خود به هیچ چیز پایبند نیست برای او کارشکنی مکن. چنانچه تو را مورد اعتماد قرار داد تا آنجا که می‌توانی برای او بکوش و بدان که مغبون کردن آن که به تو اعتماد نموده، خود نوعی ربا است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

حق کسی که بر تو ادعایی دارد

اما حق کسی که بر تو ادعایی دارد و به دشمنی با تو پرداخته: چنانچه درست می‌گوید دلیل او را نقض مکن و دعوتش را باطل مساز. با خودت طرف شو و برایش حکم کن و خود به جای شهود گواه او باش زیرا که این حق خدا است بر تو، و اگر ادعای او باطل است، به رفق و مدارا با وی رفتار کن و او را بترسان و به دینش سوگند بده، و با یادآوری خداوند از خشونت و تندیش بکاه. از پرگویی و سخن ناروا بپرهیز که تجاوز دشمن را از تو برنگرداند؛ بلکه به گناه او گرفتار شوی و به این وسیله شمشیر عداوت او بر تو تیزتر گردد. زیرا که از سخن بد و ناروا دشمنی و عداوت خیزد و سخن نیک به خیر و فضیلت انجامد، و شر و فساد را خاموش سازد و لا حول و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

خدمت به همسفران

نقل است که امام سجاد علیه‌السلام هیچگاه با کسانی که آن حضرت را می‌شناختند سفر نمی‌کرد تا مبادا به خاطر او خود را بیش از حد در زحمت بیندازند و با همسفرهای خود شرط می‌کرد که خدمتکار آنان باشد در آنچه لازم دارند، و در تمام امور مشارکت نماید.
در یکی از سفرهای حج که برای همراهانش خدمت می‌کرد یک نفر، امام علیه‌السلام را شناخت و به همسفران آن حضرت گفت: «هیچ می‌دانید که این مرد که به شما خدمت می‌کند کیست؟»
گفتند: «بنده‌ای است از بندگان خدا.» گفت: «او امام علی بن الحسین علیه‌السلام است.» پس آنان خود را بر قدم‌های امام علیه‌السلام انداختند و دست و پای امام را بوسیدند و گفتند:
«ای پسر پیامبر خدا! آیا می‌خواستی که ما به آتش دوزخ بسوزیم؟! اگر به دست و پا و یا زبان ما به شما جسارتی می‌شد برای همیشه در هلاکت می‌افتادیم. چرا خود را به ما نشناساندید؟!»
امام علیه‌السلام لبخندی زدند و متواضعانه فرمودند:
«یک مرتبه با کسانی که مرا می‌شناختند سفر کردم و آنها برای خاطر رسول خدا مرا بسیار احترام نمودند، به حدی که خود را سزاوار نمی‌دانستم. پس ترسیدم شما نیز با من چنین کنید.» [1] .
پی نوشت ها:
[1] سفینة البحار، محدث قمی، ج 1، ص 382 - صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 145.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

خوف و خشیت از حق تعالی

یکی از ویژگی‌های بندگان خالص خداوند که مراتب سیر الی‌الله را پیموده‌اند، خشیت و انفعال درونی در برابر جلال و عظمت حق تعالی است که در نتیجه شناخت و معرفت الهی به آنان دست داده است. قرآن در این باره می‌فرماید: «انما یخشی الله من عباده العلموا؛ از بندگان خدا، تنها عالمانند که از او خشیت دارند». (فاطر: 28)
یکی از مصداق‌های برجسته اهل خشیت در برابر حق تعالی، امام علی بن الحسین علیه‌السلام بود. تاریخ‌نگاران، سیره‌نگاران و عالمان علم رجال در کتاب‌هایشان با اشاره به مقام خوف و خشیت آن حضرت گفته‌اند: «علی بن الحسین هرگاه برای نماز می‌ایستاد، به خود می‌لرزید. وقتی از علتش پرسیدند، فرمود: آیا می‌دانید در پیشگاه چه کسی می‌ایستم و با چه کسی سخن می‌گویم»؟ [1] . سفیان بن عیینه از بزرگان تابعین، درباره آن حضرت می‌گوید: «علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به حج رفت و احرام بست و سوار مرکب برای حرکت آماده شد، ولی رنگ از چهره‌اش پرید و بر اندامش لرزه افتاد؛ به گونه‌ای که نتوانست تلبیه (لبیک اللهم لبیک) گوید. وقتی پرسیدند که چرا تلبیه نمی‌گویی؟ فرمود: «اخشی ان اقول لبیک فیقول لی لا لبیک؛ می‌ترسم بگویم خدایا اجابت کردم و به من گفته شود اجابتی در کار نیست (و حضرت حق مرا نپذیرد)». به او گفتند: چاره‌ای جز گفتن تلبیه نیست. پس شروع به تلبیه کرد و ناگاه بی‌هوش شد و از مرکب بر زمین افتاد و حالش همواره تا پایان حج چنین بود». [2] .
مالک بن انس بزرگ مذهب مالکی نیز می‌گوید: «علی بن الحسین علیه‌السلام احرام حج بست، ولی هنگامی که خواست لبیک گوید، بی‌هوش شد و از مرکب بر زمین افتاد». [3] .
پی نوشت ها:
[1] طبقات الکبری، ج 5، ص 111؛ تاریخ دمشق، ج 41، ص 378؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 390؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 392؛حلیة الاولیاء، ج 3، ص 133.
[2] تهذیب الکمال، ج 20، ص 390؛ تاریخ دمشق، ج 41،ص 378.
[3] تهذیب الکمال ج 20، ص 390؛ تاریخ دمشق، ج 41، ص 379؛ تهذیب التهذیب، ج 5، ص 670؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 392.
منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول 1385.

خصلت های ممتاز

حضرت باقرالعلوم علیه السّلام صفات و خصلت هائی را پیرامون پدرش، حضرت سجّاد، زین العابدین علیه السّلام بیان فرموده است که بسیار قابل توجّه و کسب فیض است:

در هر شبانه روز همچون امیرالمؤمنین علی علیه السّلام هزار رکعت نماز به جا می آورد، پانصد درخت خرما داشت که کنار هر درختی دو رکعت نماز می خواند.
چون آماده نماز می گردید، رنگ چهره اش دگرگون می گشت و به هنگام ایستادن به نماز، همچون عبدی ذلیل و فروتن که در برابر پادشاهی عظیم و جلیل قرار گرفته؛ و تمام اعضاء بدنش از ترس و خوف الهی می لرزید. نمازش همانند کسی بود که در حال وداع و آخرین ملاقات و دیدار با پروردگارش باشد. هنگام نماز به هیچ کسی و هیچ سمتی توجّه نداشت؛ و تمام توجّهش به خدای متعال بود، به طوری که گاهی عبایش از روی شانه هایش می افتاد و اهمیتی نمی داد، وقتی به حضرتش گفته می شد، در پاسخ می فرمود: آیا نمی دانید در مقابل چه قدرتی ایستاده و با چه کسی سخن می گویم؟! می گفتند: پس وای بر حال ما که به جهت نمازهایمان بیچاره و هلاک خواهیم گشت؛ و حضرت می فرمود: نافله بخوانید، همانا که نمازهای نافله جبران ضعف ها را می نماید.
حضرت در شب های تاریک کیسه های آرد و خرما و مبالغی دینار و درهم بر پشت خود حمل می نمود و چه بسا چهره خود را می پوشانید؛ و آن ها را بین فقراء و نیازمندان توزیع و تقسیم می نمود. و چون حضرتش وفات یافت، مردم متوجّه شدند که او امام و پیشوایشان، حضرت سجّاد امام زین العابدین علیه السّلام بوده است. روزی شخصی نزد آن حضرت آمد و گفت: یاابن رسول اللّه! من تو را بسیار دوست دارم، پس فرمود: خداوندا، من به تو پناه می برم از این که دیگران مرا دوست بدارند در حالی که مورد خشم و غضب تو قرار گرفته باشم.
از یکی از کنیزان پدرم پیرامون زندگی آن بزرگوار سؤال شد؟
در جواب گفت: حضرت در منزل آنچه مربوط به خودش بود، شخصا انجام می داد ضمن آن که به دیگران هم کمک می نمود. روزی پدرم از محلّی عبور می کرد، دید عدّه ای درباره ایشان بدگوئی و غیبت می کنند، ایستاد و فرمود: اگر آنچه درباره من می گویید صحّت دارد از خداوند می خواهم که مرا بیامرزد؛ و چنانچه دروغ می گویید، خداوند شما را بیامرزد.
هر گاه محصّل و دانشجوئی به محضر آن حضرت وارد می شد، می فرمود: مرحبا به کسی که به سفارش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله عمل می کند، هرکه جهت تحصیل علم از منزل خارج شود در هر قدمی که بردارد زمین برایش تسبیح می گوید.

پدرم امام سجّاد علیه السّلام سرپرستی بیش از صد خانوار مستضعف و بی بضاعت را بر عهده گرفته بود و به آن ها کمک می نمود. و آن حضرت سعی می نمود که همیشه در کنار سفره اش یتیمان و تهی دستان و درماندگان بنشینند؛ و آن هائی که معلول و فلج بودند، حضرت با دست مبارک خود برای ایشان لقمه می گرفت و در دهانشان می نهاد؛ و اگر عائله داشتند، نیز مقداری غذا برای خانوادهایشان می فرستاد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] خصال مرحوم شیخ صدوق: ج 2، ص 517، ح 4.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

خبر از غیب و شفای جن زدگی

مرحوم قطب الدّین راوندی، به نقل از حضرت باقرالعلوم علیه السّلام حکایت کند:

شخصی به نام ابوخالد کابلی مدّت زمانی را خدمت گذاری امام سجّاد، حضرت زین العابدین علیه السّلام نمود و چون به طول انجامید، جهت دیدار با مادر خویش از امام سجّاد علیه السّلام اجازه خواست که راهی شهر شام گردد.
امام علیه السّلام او را مخاطب قرار داد و فرمود: ای ابوخالد! فردا مردی از اهالی شام - که معروف و ثروتمند می باشد - به همراه دخترش که دچار جنّ زدگی شده است، وارد مدینه خواهد شد. پدر این دختر به دنبال کسی می گردد که دخترش را معالجه و درمان نماید؛ پس تو نزد او می روی و اظهار می داری که من دخترت را معالجه می کنم و مقدار ده هزار درهم می گیرم. چون فردای آن روز فرا رسید، مرد شامی وارد مدینه شد، ابو خالد کابلی طبق دستور امام علیه السّلام نزد وی آمد و گفت: چنانچه ده هزار درهم به من بدهی، دخترت را معالجه و درمان می نمایم. پدر دختر هم قبول کرد و قول داد که چنانچه دخترش خوب و سالم شود آن مقدار پول را بپردازد. ابوخالد کابلی نزد امام سجّاد علیه السّلام رفته و جریان را برای آن حضرت بازگو کرد.
پس حضرت به او فرمود: مرد شامی بی وفائی می کند و پول را به تو نمی دهد؛ ولی با این حال، تو نزد دختر می روی و گوش چپ او را می گیری و می گوئی: ای خبیث! علی بن الحسین می گوید: هر چه زودتر از بدن این دختر خارج شو و او را رها کن.
ابوخالد کابلی نیز پیام حضرت را به انجام رسانید و سپس دختر از آن حالت جنّ زدگی نجات یافت و بهبودی کامل خود را بازیافت.
امّا همین که ابوخالد آن ده هزار درهم را مطالبه نمود، مرد شامی بدون پرداخت کمترین پولی او را از منزل خود بیرون کرد. پس از آن، ابوخالد نزد امام زین العابدین علیه السّلام بازگشت و جریان را به طور مفصّل برای آن بزرگوار بازگو کرد. حضرت در پاسخ فرمود: گفته بودم که مرد شامی حیله و نیرنگ دارد و از پرداخت پول، امتناع می ورزد، ولی بدان که دخترش دو مرتبه به همین زودی دچار جنّ زدگی خواهد شد و پدرش نزد تو می آید. پس موقعی که مراجعه کرد به او بگو: چون به عهد خود وفا نکردی، چنین شده است؛ اکنون باید همان آن مبلغ را تحویل علی بن الحسین، زین العابدین علیه السّلام بده تا او را معالجه و درمان کنم و دیگر آن حالت جنّ زدگی باز نخواهد گشت. بنابراین مرد شامی به ناچار، آن مبلغ را تحویل امام سجّاد علیه السّلام داد؛ و ابوخالد نزد دختر آمد و همان سخن قبل را در گوش چپ دختر بازگو کرد و افزود: چنانچه برگردی، تو را

به آتش قهر خداوند متعال می سوزانم. امام محمّد باقر علیه السّلام افزود: با این روش، دختر به بهبودی کامل رسید و نجات یافت و چون با پدرش به سمت شهر شام رفتند، پدرم حضرت زین العابدین علیه السّلام آن پول ها را تحویل ابوخالد کابلی داد و به او اجازه داد تا جهت دیدار مادرش راهی شهر شام گردد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] الخرائج والجرائح: ج 1، ص 262، ح 7، بحارالانوار: ج 46، ص 31 ح، 24.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

خسارت بعضی از مردان در قیامت

حضرت ابو عبداللّه، امام جعفر صادق علیه السّلام حکایت نماید:

در مدینه طیبّه مردی بیکار و ولگرد وجود داشت که کارش جُک گفتن و خندانیدن افراد بود.
روزی با خود گفت: من همه را خندانده ام، مگر یک نفر به نام علی بن الحسین، امام سجّاد علیه السّلام را؛ و بالا خره یک روزی باید حیله ای برایش بسازم تا او و دیگر همراهانش را بخندانم.
پس روزی در حالی که حضرت زین العابدین علیه السّلام به همراه دو نفر از دوستان خود از محلّی عبور می نمود، آن شخص شوخ مزاج آمد و عبای حضرت را از روی شانه هایش کشید و فرار کرد. دوستان حضرت او را دنبال کردند و عبای حضرت را از او پس گرفتند و در حالی که امام علیه السّلام کناری نشسته و در فکر فرو رفته بود عبای حضرت را تقدیم حضورش کردند. امام علیه السّلام بعد از آن که عبای خود را گرفت و بر دوش انداخت، به آن دو نفر همراه خود فرمود: این شخصی که این چنین کاری را مرتکب شد، چه کاره است؟ عرضه داشتند: شخصی بی کار است، که با متلک و جُک گفتن مردم را می خنداند و از این راه امرار معاش کرده و زندگی خود را تأمین می کند. حضرت فرمود: به او بگویید: وای بر حال تو! مگر نمی دانی، روزی را در پیش داری که به حساب اعمال و گفتار رسیدگی خواهد شد؛ و در آن روز متوجّه خواهی شد که خسارت کرده ای و پشیمان خواهی گشت و دیگر قابل جبران نخواهد بود. [1] .

پی نوشت ها:
[1] أمالی شیخ مفید: ص 219، ح 7.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

خویشتن شناسی

مرحوم شیخ طوسی رحمة اللّه علیه در کتاب خود آورده است:

روزی شخصی بر امام سجّاد زین العابدین علیه السّلام وارد شد و عرضه داشت: ای پسر رسول خدا! شب را چگونه و در چه حالتی سپری نمودی؟ و اکنون در چه حالتی هستی؟ حضرت در پاسخ چنین اظهار نمود: شب را گذراندم و هم اکنون در حالتی می باشم که هشت چیز به دنبال من می باشند و مرا می طلبند:
1 - خداوند متعال، که از من اطاعت و اجراء دستورات و انجام واجبات و وظایف را می طلبد.
2 - پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله، که انجام مستحبّات و کارهای پسندیده را از من می طلبد.
3 - عائله و خانواده ام، که از من نفقه و مایحتاج زندگی خود را درخواست دارند.
4 - هوای نفس، که آرزوی رسیدن به خواسته های خود را دارد.
5 - شیطان، که می خواهد مرا مطیع و فرمان بر خویش قرار دهد.
6 - دو ملک مأمور الهی، که در همه جا و همه حالات همراه من هستند و از من صداقت و درستکاری می خواهند.
7 - ملک الموت و عزرائیل است، که هر لحظه ممکن است روح و جان مرا بگیرد.
8 - و در نهایت قبر است، که در انتظار دریافت و تحویل بدن و جسم من به درون خود می باشد.
سپس امام علیه السّلام افزود: اکنون حال کسی که در چنین حالات و در مقابل چنین طلبکارانی قرار گرفته است، چگونه می تواند باشد. [1] .
همچنین مرحوم قطب الدّین راوندی رحمه اللّه علیه - که قبر شریفش در وسط صحن مطهّر حضرت معصومه علیهاالسّلام می باشد - در کتاب خود آورده است:
حضرت باقرالعلوم علیه السّلام فرموده است:
روزی پدرم امام سجّاد سلام اللّه علیه سخت مریض شد و در بستر بیماری قرار گرفت، پدرش امام حسین علیه السّلام ضمن عیادت از او اظهار داشت: چه چیزی را اشتها داری؛ خواسته و نیازت چیست تا انجام دهم؟ حضرت سجّاد علیه السّلام چنین پاسخ داد: می خواهم تکیه گاهم پروردگارم باشد، چون که او ناظر و شاهد احوال من می باشد؛ و اگر مصلحت من باشد مرا عافیت می بخشد، و من در هر حال راضی به رضایت و مقدّرات او هستم.
امام حسین به فرزندش، زین العابدین علیهماالسّلام فرمود: احسنت، روش

تو همانند حضرت ابراهیم علیه السّلام می باشد، هنگامی که در شدیدترین سختی های زندگی قرار گرفت و دشمنان او را بر بالای منجنیق بردند تا حضرتش را در آتش افکنند، جبرئیل علیه السّلام به کمک او آمد و اظهار داشت: ای ابراهیم! چه خواسته ای داری، بگو تا برآورده کنم؟ در پاسخ اظهار داشت: من در هر حال راضی به رضای خداوند متعال هستم؛ و او پناهگاه و تکیه گاه من می باشد، هرچه را او مصلحت بداند من در اختیار و تحت فرمان او هستم. [2] .

پی نوشت ها:

[1] أعیان الشّیعة: ج 1، ص 645.

[2] أعیان الشّیعة: ج 1، ص 635، مستدرک الوسائل: ج 2، ص 148، ح 16.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

خانواده مناسب ازدواج

امام محمدباقر علیه‌السلام پنجمین اختر ولایت حکایت فرماید:

در یکی از مسافرت‌هائی که پدرش، حضرت سجاد امام زین‌العابدین علیه‌السلام به مکه معظمه داشت، زنی را از خانواده‌ای که سر و صدا و بضاعتی نداشت خواستگاری کرد، و بعد از آن او را برای خود تزویج نمود. یکی از همراهان حضرت به محض اطلاع از این امر، بسیار ناراحت شد که چرا حضرت چنین زن بی‌بضاعتی را انتخاب نموده است، و شروع به تفحص و تحقیق کرد تا بداند که این زن کیست و از چه خانواده‌ای بوده است. و چون به این نتیجه رسید که زن از خانواده‌ای گمنام و بی‌بضاعت است، فورا به محضر مبارک امام سجاد علیه‌السلام آمد و پس از اظهار ارادت، عرضه داشت: یابن رسول الله! من فدای شما گردم، این چه کاری بود که کردی؟ و چرا با چنین زن بی‌بضاعتی، از چنین خانواده‌ای ازدواج نموده‌ای که هیچ شهرتی و ثروتی ندارد و حتی برای مردم نیز این امر بسیار مسأله انگیز [1] شده است.

امام سجاد علیه‌السلام فرمود: من گمان می‌کردم که تو شخصی خوش فکر و نیک سیرت هستی، خداوند متعال به وسیله‌ی دین مبین اسلام تمام این افکار - خرافی و بی‌محتوا - را محکوم و باطل گردانده، و این نوع سرزنش‌ها و خیالات را ناپسند و زشت شمرده است.

آنچه در انتخاب همسر برای ازدواج و زندگی مهم است، ایمان و تقوا - و پاکدامنی و قناعت - می‌باشد و آنچه که امروز مردم به آن می‌اندیشند، افکار جاهلیت است و ارزشی نخواهد داشت. [2] . بنابراین ملاک در شخصیت زن، ثروت، شهرت، مقام، تشکیلات، زندگی، زیبایی و... نیست، بلکه آنچه که به انسان ارزش می‌بخشد و او را قابل شراکت و هم‌زیستی می‌گرداند، ایمان به خدا و شعور انسانی و معنویش می‌باشد. [3] .

ای ملجأ شیعیان امام سجاد

وی مشعل بزم جان امام سجاد

ای اسوه‌ی علم و حلم و زهد و تقوی

وی سرور عارفان امام سجاد[4] .

پی نوشت ها:

[1] چون جو عمومی آن زمان بر این بود که همسر باید از خانواده‌ای انتخاب می‌شد که اهل ثروت و مقام و شهرت باشد و خانواده بی‌بضاعت و آرام را کسی به سراغشان نمی‌رفت و احتمالا حضرت سجاد علیه‌السلام با این حرکت، نوعی مبارزه‌ی فرهنگی و اجتماعی انجام داده است.

[2] کتاب زهد حسین بن سعید کوفی اهوازی ص 59 ح 158.
[3] چهل داستان و چهل حدیث از امام زین‌العابدین علیه‌السلام، 98.
[4] شعله‌های سوزان 106.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

خود نگهداری

الخیر کله صیانة الانسان نفسه. [1] .

تمام خیر آن است که انسان خود را نگهدارد.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول ، ص278.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

خشرم بن بسار

خشرم بن بسار مدنی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

خشوع امام سجاد در نماز

اما نماز امام علیه‌السلام، تجسم عینی انقطاع تام برای خدای تعالی و گسستن از عالم مادیات بود، به طوری که به هیچ چیز در پیرامون خود توجه نداشت بلکه وجود خود را نیز احساس نمی‌کرد و تنها دلش را به خدا سپرده و دلبسته او بود. راویان اخبار درباره وقت نماز آن حضرت گفته‌اند: وقتی که در محراب نماز می‌ایستاد رنگ مبارکش دگرگون می‌شد و از ترس خدا اعضای بدنش می‌لرزید و در نمازش همچون بنده ذلیل که در برابر پادشاهی مقتدر و بزرگ ایستاده باشد، می‌ایستاد و همواره نمازش را چون نماز وداع می‌خواند که می‌گفتی هرگز پس از آن، نمازی نخواهد خواند. امام باقر علیه‌السلام از خشوع پدر بزرگوارش در حال نماز چنین نقل می‌کند و می‌فرماید: «امام علی بن حسین علیه‌السلام وقتی که در حال نماز بود گویی ساقه درختی است که هیچ حرکتی نداشت جز آن که باد شاخه‌ای از آن را به حرکت آورد...» [1] .

ابان بن تغلب می‌گوید، در خدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام از نماز جدش امام زین العابدین علیه‌السلام صحبت می‌کردم و عرض کردم:
«من خود علی بن حسین علیه‌السلام را دیدم وقتی که به نماز می‌ایستاد رنگ مبارکش تغییر می‌کرد...» امام صادق علیه‌السلام، از روی تعجب فرمود: «به خدا قسم که علی بن حسین می‌دانست که در حضور چه کسی ایستاده است!» [2] . آری والله، امام سجاد معرفت کامل به عظمت پروردگار حکیم داشت و عبادتش از روی معرفت و اطاعتش از روی ایمان بود.
از جلوه‌های خشوع امام در حال نماز، آن بود که هرگاه به سجده می‌رفت سر از سجده برنمی‌داشت تا این که عرق می‌ریخت، [3] و یا آن که از زیادی اشک چشم و گریه، در آب دیدگان غرق می‌شد. [4] راویان خبر از ابوحمزه ثمالی نقل کرده‌اند که او امام علیه‌السلام را در حال نماز دید که ردای مبارک از روی شانه‌اش افتاده و توجه ندارد، ابوحمزه، علت را می‌پرسد، امام می‌فرماید: «وای بر تو آیا می‌دانی که در حضور چه کسی بودم؟ همانا از نماز بنده‌ای پذیرفته نمی‌شود مگر آن مقداری که توجه قلبی دارد.» [5] . امام سجاد علیه‌السلام از دلبستگی زیاد به خدا در حال نماز به جایی رسید که یکی از کودکان آن حضرت در چاه افتاد و اهل منزل فریاد برآوردند و مردم مدینه آمدند و کودک را نجات دادند، امام علیه‌السلام همچنان در محراب نماز ایستاده بود و توجهی نداشت، همین که از نماز فارغ شد جریان را گفتند، فرمود: «من متوجه نشدم، در حال مناجات با پروردگار بزرگ بودم.» [6] . روزی در خانه امام حریقی اتفاق افتاد و آن حضرت چنان سرگرم نماز بود که توجه نکرد، موقعی که از نماز فارغ شد به اطلاع آن حضرت رساندند، فرمود: «یاد آتش بزرگ (آتش دوزخ) مرا از این آتش باز داشته بود.» [7] .
عبدالکریم قشیری، این حالت از خود بی‌خبری را که در حال نماز همیشه با امام بوده است از باب غیبت دل از ماجرای احوال خلق دانسته و می‌گوید به خاطر اشتغال حواس به حالات وارده چنین حالی دست می‌دهد، زیرا که

گاهی دل از احساس خود و غیر خود به دلیل تذکر ثواب و یا اندیشه عقاب فراموش کرده و غافل می‌شود. [8] .

پی نوشت ها:

[1] وسائل الشیعه: 4 / 685.

[2] وسائل الشیعه: 4 / 685.

[3] تهذیب الاحکام: 2 / 286، بحارالانوار: 46 / 79.

[4] بحارالانوار: 46 / 108.

[5] علل الشرایع: ص 88، بحارالانوار: 46 / 61، وسائل الشیعه: 4 / 688.

[6] اخبار الدول: ص 110، بحارالانوار: 46 / 99.

[7] صفة الصفوه: 2 / 52، المنتظم: 6 / 141، نهایة الأرب: 21 / 325، سیر اعلام النبلاء: 4 / 238.

[8] رساله قشیریه: 1 / 214، این رساله مشهورترین اثر ابوالقاسم قشیری از مشاهیر صوفیه و عرفاست که مشتمل بر داستانهای عجیب از قبیل داستان ابوحفص حداد نیشابوری و شبلی با جنید بغدادی است و همچنین در این رساله برخی از اصطلاحات تصوف و عرفان تفسیر و توضیح شده است از جمله می‌گوید: «این که می‌گویند صوفی فرزند وقت خویشتن است، یعنی او همواره آنچه را که برایش اولویت دارد انجام می‌دهد.» -م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

خواندن فکر ابوهاشم

ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی که یحیی پسر امام علی النقی علیه‌السلام از دنیا رفت بدیدن آن حضرت رفتم. وقتی نگاهم به ابومحمد (امام حسن عسکری علیه‌السلام) افتاد در خاطرم گذشت که قصه‌ی یحیی و ابومحمد در این وقت دقیقا مانند قصه امام موسی کاظم علیه‌السلام و اسماعیل پسر امام جعفر صادق علیه‌السلام است که بعضی اسماعیل را امام می‌دانستند و حق تعالی اسماعیل را پیش از امام جعفر صادق علیه‌السلام از دنیا برد تا امامت به امام موسی کاظم علیه‌السلام تعلق گیرد. در این فکر بودم که امام علیه‌السلام ملتفت به من شد و فرمود: «بلی ای اباهاشم! حق تعالی در حق ابومحمد بعد از برادرش چیزی را ظاهر ساخته که کسی را علم به آن نبوده چنانچه در جدم امام موسی علیه‌السلام بعد از فوت اسماعیل ظاهر ساخته بود و این امر چنان است که در خاطر تو می‌گذرد اگرچه بعضی گمراهان خوششان نمی‌آید. ابومحمد بعد از من امام و راهنماست و نزد اوست علمی که خلق به آن محتاج می‌باشند و اسباب و علامات امامت با او است.» پس من آن حضرت را دعا کردم و امام خود را شناختم. [1] .

پی نوشت ها:

[1] کشف الغمه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

خواهش گرگ از امام سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: خوش ندارم برای انسانی عافیت (صد در صد) در دنیا را به طوری که دچار هیچ مصیبت و ناراحتی نشود.

امام سجاد علیه السلام مزرعه ای داشت روزی به طرف مزرعه می رفت در بین راه گرگ درنده ای راه را بر مردم بسته بود وقتی امام به آن مردم نزدیک شد گرگ جلو آمد و چند بار فریاد کشید. مردم سؤال کردند: یابن رسول الله این گرگ چه می گوید؟ و چه شد که به کسی حمله نکرد و ضرری وارد نکرد؟ حضرت فرمود: گرگ از من خواهش کرد که دعا کنم تا همسر او که در حال زایمان دچار مشکل شده است از بین نرود و به راحتی زایمان کند من قبول کردم و او هم از من قبول کرد که بعد از این به هیچ یک از شیعیان و محبان ما صدمه ای نزند. من دعا کردم ان شاء الله مستجاب خواهد شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

خدایا! مرا زنده بدار تا...

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: نیکوترین کلید گشایش کارها راستی و عاقبت نیکویش در داشتن وفاست.

و از مدائنی از راویانش در حدیث طولانی خروج مختار نقل می کند که: سر ابن زیاد را برای حضرت سجاد علیه السلام فرستاد و هنگامی که وارد شد، آن حضرت در حال غذا خوردن بود فرمود: وقتی ما را بر ابن زیاد وارد کردند که مشغول غذا خوردن بود و سر پدرم حسین علیه السلام در برابرش بود. من گفتم: خدایا! مرا زنده بدار تا وقتی که سر ابن زیاد را در حال غذا خوردن به من نشان دهی. پس شکر خدایی را که دعای مرا مستجاب کرد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

خبر از کشته شدن زید

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و اما حق نفس تو، بر تو این است که به طاعت خدا مأمورش سازی، یعنی هر عضوی را به کاری که برای آن آفریده شده وادار کنی.

سید عبدالکریم بن طاووس در کتب فرحة الغری از ابوحمزه ی ثمالی روایت می کند که گفت: سالی یک مرتبه موقع حج به زیارت حضرت سجاد علیه السلام می رفتم. یک سال هنگامی که به دیدن حضرت رفتم، بچه ای بر زانوی او دیدم. بچه بلند شد و در آستانه ی در به زمین خورد و سرش زخم شد. حضرت بلند شد و دوید، خون ها را پاک می کرد و می فرمود: پسرم! تو را به خدا می سپارم از این که تو آن باشی که در کناسه (محله مشهوری است در کوفه) به دار می آویزند. گفتم: پدر و مادر به قربانت، کدام کناسه؟ فرمود: کناسه ی کوفه. گفتم: فدایت شوم، این امر اتفاق خواهد افتاد؟! فرمود: آری به آن کسی که محمد را به حق مبعوث کرد. اگر تو پس از من بمانی این پسر را می بینی که در یکی از نواحی کوفه کشته شده و به خاک سپرده شده است و قبرش را شکافته اند و او را برهنه در کناسه به دار آویخته اند، سپس او را پایین آورند و بسوزانند و خاکسترش را نرم کنند و بر باد دهند. گفتم: مولای من! اسم این پسر چیست؟ فرمود: این پسرم زید است.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

خودم را در بهشت دیدم

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: سه چیز است که سزاوار نیست آدمی به این سه مغرور شود و آن مال و سلامتی و مقام است.

و به سند خود از یونس بن ظبیان در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که ابوخالد کابلی به حضور حضرت سجاد علیه السلام رسید. حضرت به او فرمود: می خواهی آن بهشتی را که مسکن من است و هر وقت بخواهم در آن داخل می شوم به تو نشان دهم؟ گفت: آری نشان دهید. پس حضرت بر چشم من دست کشید. چشم باز کردم و خودم را در بهشت دیدم. مدتی به قصرها و نهرها نگاه کردم و زمانی آن جا ماندم. سپس نگاه کردم و خودم را در برابر حضرت دیدم.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

خدایی که امام سجاد می‌شناسد

انگیزه‌های انسان گناهکار که دستور مولای خویش را زیرپا می‌نهد، گوناگون است. برخی در اثر ناآگاهی، برخی در اثر سهل‌انگاری و برخی به خاطر این که مولا را کوچک می‌بیند و کوچک می‌شمرند. قابل نمی‌بیند، فرمان وی را زیر پا می‌نهد.

امام سجاد علیه‌السلام معصوم از گناه و مصون از خطاست. لغزش‌هایی که از انسان‌های معمولی سر می‌زند، انسان معصوم مرتکب نمی‌شود. لیکن از آن جهت که بسیاری از کارهای نیک معمولی در اندیشه‌ی آنان سرگرمی و لغزش است؛ که حسنات الابرار سیئات المقربین، «رفتار نیک خوبان گناه زشت وارستگان است.» انسان وارسته هماره خویش را در پیشگاه خدای سبحان لغزش کار می‌بیند. سیدالساجدین علیه‌السلام ارتکاب این لغزش‌ها را این گونه تحلیل می‌نماید: خدایا اگر دیگری بر جرم و لغزش من آگاهی می‌یافت، انجام نمی‌دادم، اما این که در پیشگاه تو لغزیده‌ام بدین خاطر نیست که تو را کوچک شمردم و بی‌اعتنایی کردم؛ بلکه بدین سبب است که می‌دانم تو مرا زود تنبیه نمی‌کنی، و پرده‌پوش هستی، مرا رسوا نمی‌سازی، تو خدای حلیم و بردباری، تو خدای بخشنده و با گذشت هستی، عیوب مرا می‌پوشانی، گناه مرا می‌بخشی، فلو اطلع الیوم علی ذنبی غیرک ما فعلته و لو خفت تعجیل العقوبة لاجتنبته، لا لانک اهون الناظرین الی و اخف المطلعین علی بل لانک یا رب خیر الساترین و احلم الاحلمین و اکرم الاکرمین ستار العیوب، غفار الذنوب... [1] ؛ سیدالساجدین علیه‌السلام این گونه خدایی را می‌شناسد و این گونه خدایی را می‌پرستد و این گونه خدا را معرفی می‌نماید.

پی نوشت ها:

[1] مصباح المتهجد، ص 406.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

خانه آخرت

امام سجاد علیه‌السلام به اصحاب خود فرمودند: من شما را وصیت به خانه آخرت می کنم و درباره دنیا وصیتی ندارم که شما بدان حرص می‌ورزید و بدان دل بسته‌اید، آیا آنچه عیسی بن مریم علیه‌السلام به حواریون فرمودند به شما نرسیده است؟ حضرت عیسی علیه‌السلام فرمود: دنیا پل است، از آن عبور کنید و آن را تعمیر نکنید، آیا هیچ کس از شما بر روی امواج دریا ساختمان می‌کند؟ این خانه دنیا است، آن را قرارگاه خود مگیرید. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 70، ص 107.

منبع: پنجاه و هفت درس از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

خدمت در قافله حج

فرزند پیغمبر است، به حج می‌رود. امتناع دارد که با قافله‌ای حرکت کند که او را می‌شناسند و مترصد است یک قافله‌ای از نقاط دور دست، که او را نمی‌شناسند، پیدا شود و غریب‌وار داخل آن شود. وارد یکی از این قافله‌ها شد. از آنها اجازه خواست که به من اجازه دهید تا خدمت کنم. آنها هم پذیرفتند. آن وقت هم که با اسب و شتر و غیره می‌رفتند و ده دوازده روز طول می‌کشید. امام در تمام این مدت، به صورت یک خدمتگزار قافله درآمد.

در بین راه مردی با این قافله تصادف کرد که امام را می‌شناخت، تا امام را شناخت، رفت نزد آنها و گفت: این کیست که شما آورده‌اید برای خدمت خودتان؟ گفتند: ما که نمی‌شناسیم، جوانی است و مدنی، ولی بسیار جوان خوبی است. گفت: بله، شما نمی‌شناسید، اگر می‌شناختید، این جور به او فرمان نمی‌دادید، و او را در خدمت خودتان نمی‌گرفتید. گفتند: مگر کیست؟ گفت: این علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب، فرزند پیغمبر است. دویدند خودشان را به دست و پای امام انداختند: آقا این چه کاری بود شما کردید؟! ممکن بود ما با این کار خودمان، معذب به عذاب الهی شویم، به شما جسارتی بکنیم، شما باید آقا باشید، شما اینجا بنشینید، ما باید خدمتگزار و خدمتکار شما باشیم. فرمود: نه، من تجربه کرده‌ام، وقتی که با قافله‌ای حرکت می‌کنم که مرا می شناسند، نمی‌گذارند من اهل قافله را خدمت کنم. لذا من می‌خواهم با قافله‌ای حرکت کنم که مرا نمی‌شناسند، تا توفیق و سعادت خدمت به مسلمان و رفقا برای من پیدا شود. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 69 و منتهی الآمال، معرب ج 2 ص 13 (به نقل از روضه‌های شهید مطهری (ره)).

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

خطیب دوزخی

امام علی بن الحسین علیه‌السلام به خطیبی که یزید او را بر فراز منبر روانه کرده و او گفتار ناهنجار و سرزنش و نکوهش را درباره حضرت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهماالسلام از حد گذرانیده بود، فرمودند: وای بر تو خطیب! تو رضایت و خشنودی مخلوق را به خشم و غضب خالق خریده‌ای، پس جایگاهی از آتش برای خود برگزین. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مستدرک الوسایل، ج 2، ص 364.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

خوشبختی انسان

امام سجاد علیه‌السلام راجع به آنچه باعث خوشبختی انسان در این دنیا می‌شود سخن گفته و می‌فرماید: «و من سعادة المرء أن یکون متجره فی بلاده، و یکون خلطاؤه صالحین، و یکون له ولد یستعین بهم.» [1] . «از خوشبختی انسان آن است که محل کسب و کارش در دیار خود او باشد و همنشینانش صالح باشند و فرزندانی داشته باشد که یار و یاور او باشند.» براستی کسی که دارای این امور باشد به خیر و خوشی دنیا دست یافته و از مردمان خوشبخت دنیاست.

پی نوشت ها:

[1] خصال صدوق: ص 245.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

امام سجاد علیه‌السلام درباره برخی از صفات والایی که شایسته است هر مسلمانی بدانها آراسته باشد و صفاتی که اسلامش بدانها کامل می‌شود، سخن گفته است، می‌فرماید:

«اربع من کن فیه کمل اسلامه، و محصت عنه ذنوبه، و لقی ربه عزوجل و هو عنه راض: من وفی لله عزوجل بما یجعل علی نفسه للناس، و صدق لسانه مع الناس، و استحیا من کل قبیح عندالله و عند الناس، و حسن خلقه مع أهله...» [1] . «چهار چیز است که هر کس دارای آنها باشد اسلامش کامل است و از گناهان به دور می‌باشد و خداوند عزوجل را در حالتی ملاقات کند که از او راضی است: کسی که به خاطر خدای عزوجل به حقوقی که مردم در گردن او دارند وفا کند، و زبانش با مردم راست باشد و از هر عمل زشتی که در نزد خدا و خلق بد است شرم کند و با اعضای خانواده‌اش خوشخو باشد.» براستی کسی که به این صفات والا متصف باشد، به حق مؤمن و دارای ایمان کامل است و در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که خداوند از او راضی و خشنود است.

پی نوشت ها:

[1] خصال صدوق: ص 203.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

خداوند اجازه ندارد از آسمان فرود آید.

سپس در فراز دیگر با اشاره به اینکه تنها خداست که می‌تواند مشکلات و سختیها را از انسان دور کند می‌فرماید: فلا مصدر لما اوردت، و لا صارف لما وجهت، (خدایا) پس برای آنچه به من رساننده‌ای برگرداننده و برای آنچه متوجه (من) ساخته‌ای دفع‌کننده‌ای نیست...،

امام (ع) به ما آموزش می‌دهد که اگر مشکلات و سختیها به شما رو می‌آورد، به یقین بدانید که خداوند رفع‌کننده آنهاست، پس به سوی خدا بروید، و برای رهایی از آنها خود را به پناهگاه الهی نزدیک کنید. آنگاه درخواست خود را از خداوند اینگونه بیان می‌فرماید:
و افتح لی یا رب باب الفرج بطولک، خدایا در آسایش را به فضل خود به روی من باز کن.
و از آنجا که مشکلات و سختیها ممکن است سبب شوند که انسان از پرداختن به انجام وظائف خود نسبت به مکتب دور بماند، امام (ع) با توجه به این نکته می‌فرماید: و لا تشغلنی بالاهتمام عن تعاهد فروضک، و استعمال سنتک، (خدایا) مرا به سبب غم و اندوه از رعایت و حفظ واجبات و به کار بستن سنت خود بازمدار. در پناه بردن به خدای تعالی از سختیها و بدی اخلاق و کردارهای نکوهیده عنوان دعاء چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام فی الاستعاذه من المکاره و سیئی الاخلاق و مذام الافعال، از دعاهای امام (ع) در پناه بردن به خدای تعالی از سختیها و بدی اخلاق و کردارهای نکوهیده است.
محتوای دعا
دعاء هشتم اینگونه آغاز می‌شود:
اللهم انی اعوذ بک من هیجان الحرص، خدایا از حرص و آز (بر دنیا) به تو پناه می‌برم.
در این دعا امام سجاد (ع) به ما آموزش می‌دهد که از بیماریهای اخلاقی و روانی و نتایج و اثرات آنها به خدا پناه ببریم و به پاره‌ای از آنها اشاره می‌فرماید:
1- هیجان الحرص، حرص و آز
2- سوره الغضب، تندی غضب و خشم
3- غلبه الحسد، تسلط حسد و رشک
4- ضعف الصبر، سستی صبر و شکیبایی
5- قله القناعه، کمی قناعت
6- شکاسه الخلق، سوء خلق و بدخوئی
7- الحاح الشهوه، افراط (بی‌حد) خواهش نفس
8- ملکه الحمیه، غلبه حمیت (طرفداری از ناحق)
9- متابعه الهوی، پیروی از هوا و هوس
10- مخالفه الهدی، مخالفت با هدایت و رستگاری

11- سنه الغفله، خواب غفلت
12- تعاطی الکلفه، اقدام بر تکلف و کار با مشقت (که انسان را به رنج آورد و خسته و بیزار نماید)
13- ایثار الباطل علی الحق، برگزیدن باطل بر حق
14- الاصرار علی الماثم، اصرار و مداومت بر گناه.
15- استصغار المعصیه، کوچک شمردن گناه و معصیت.
16- استکبار الطاعه، بزرگ دانستن اطاعت و بندگی خدا.
17- مباهات المکثرین، از به خود نازیدن ثروتمندان.
18- الازراء بالمقلین، خوار شمردن فقراء و نیازمندان
19- سوء الولایه لمن تحت ایدینا، بدرفتاری با زیردستان (زن، فرزند، شاگرد، خدمتگزار و پیروان...)
20- ترک الشکر لمن اصطنع العارفه عندنا، بجا نیاوردن شکر و سپاسگزاری نسبت به کسی که به ما نیکوئی کرده است.
21- او ان نعضد ظالما، یا اینکه ستمگری را کمک کنیم.
22- او نخذل ملهوفا، یا اینکه ستم‌دیده‌ای را خوار گردانیم.
23- او نروم ما لیس لنا بحق، یا آنچه حق ما نیست بطلبیم.
24- او نقول فی العلم بغیر علم، در علم (اصول و فروع دین...) از روی نادانی سخن بگوئیم.
25- ان ننطوی علی غش احد، از اینکه غش با کسی را قصد کنیم (فریب دادن دیگران)
26- ان نعجب باعمالنا، از اینکه به کردارهایمان خودپسند باشیم.
27- نمد فی آمالنا، آرزوهایمان را دراز کنیم.
28- من سوء السریره، از بدی راز نهفته در دل (پندار بد)
29- و احتقار الصغیره، و از کوچک شمردن گناه کوچک
30- ان یستحوذ علینا الشیطان، از اینکه شیطان بر ما مسلط شود.
31- او ینکبنا الزمان، یا شرایط زمان، ما را بدبخت گرداند.
32- او یتهضمنا السلطان، یا حاکم و سلطان بر ما ستم نماید. (یا شاید به این معنا باشد که در فساد و تباهی حاکمان ستمگر هضم شویم و شخصیت الهی خود را از دست بدهیم).
33- من تناول الاسراف، از اقدام بر اسراف کردن
34- من فقدان الکفاف، از نیافتن روزی به اندازه نیازمندی
35- من شماته الاعداء، از سرزنش دشمنان
36- من الفقر الی الاکفاء، از نیازمندی به امثال خود.
37- من معیشه فی شده، از زندگی در سختی
38- و میته علی غیر عده، و مردن بی ساز و سامان (بدون توشه سفر مرگ).

39- من الحسره العظمی، از بزرگترین تاسف و افسوس (در آخرت به دلیل نداشتن اعمال صالح)
40- و المصیبه الکبری، و بزرگترین مصیبت
41- و اشقی الشقاء، و بدترین بدبختی (دخول در آتش و گرفتار شدن به عذاب الهی)
42- و سوء الماب، و بدی بازگشت (به سوی خدا و جهان آخرت)
43- و حرمان الثواب، و نومیدی از پاداش (بهشت)
44- و حلول العقاب، و رسیدن کیفر (در قیامت)

امام (ع) در قالب دعا فهرست‌وار به آنچه که مانع سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌شود پرداخته و آنها را بیان فرموده است. این موانع، متن همه نارسائیهای فردی و اجتماعی و ریشه تمامی بدبختی‌هاست. چنانکه در زمینه بیماریهای اخلاقی مواردی چون حرص، حسد، ناشکیبایی، غضب، شهوت‌رانی و... را برمی‌شمارد.

و در زمینه مسائل اقتصادی به مواردی چون عدم قناعت، اسراف، فقدان تعادل دخل و خرج، فقر و تکلف اشاره می‌نماید. و در زمینه روابط انسانی مسائلی چون، حمیت (در مسیر باطل)، مباهات ثروتمندان بر فقرا، کوچک شمردن مستمندان، بدرفتاری در حوزه مسئولیت، غش، یاری ستمگر، خوار شمردن ستمدیده، و درخواست آنچه حق انسان نیست را برمی‌شمرد.

و در قالب کوتاهترین عبارات، بزرگترین و کلیدی‌ترین مفاهیم اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... را به صورت دعا بیان می‌فرماید. و به حق این معارف الهی جز از سرچشمه زلال کوثر امامت جاری نمی‌شود.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

خشنودی و شکر هنگام نظاره دنیاداران

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام فی الرضا اذا نظر الی اصحاب الدنیا، از دعاهای امام (ع) در رضا و خشنودی (به آنچه داشت) هنگامی که به دنیاداران (ثروتمندان) نگاه می‌کرد.
محتوای دعا
امام (ع) در ابتدای دعا در مورد خشنودی از خدا و تقسیم معیشت میان انسانها می‌فرماید:
الحمد لله رضی بحکم الله، شهدت ان الله قسم معایش عباده بالعدل و اخذ علی جمیع خلقه بالفضل، ستایش خدای را که به حکم (قضا و قدرش) راضی و خشنودم و گواهی می‌دهم که خداوند نصیب و رزق خلق را از هر جهت به عدل تقسیم فرموده و (به جود و کرم ذاتی) بر همه خلق خود به فضل و احسان رفتار نموده. راضی بودن به مشیت و خواست خدا، به انسان آرامش روحی و روانی می‌دهد، و زمینه را برای رشد و کمال و تلاش و کوشش او فراهم می‌کند. زیرا اگر انسان به تقسیم عادلانه خداوند راضی باشد، در روابط انسانی دچار بیماری حسد نمی‌شود. و به جای حسادت، تلاش می‌کند تا به مواهب و بخششهای الهی دست پیدا کند. چنین انسانی می‌داند و یقین دارد که همه هستی متعلق به خداست و خزائن الهی تمام‌شدنی نیست، و همانطور که به دیگری موهبتی را بخشیده و یا کسی به ظاهر دارای امکانات مادی و دنیوی بیشتری است به او هم می‌تواند عطا کند. لذا به جای حسادت به دعا و تلاش برای کسب نعمتهای خداوند می‌پردازد.
خداوند در سوره زخرف آیه 32 در این باره می‌فرماید:... نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوه الدنیا.... ما معیشت ایشان را در زندگانی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم.
امام (ع) در قالب دعا به ما می‌آموزد که با تفاوتهای مختلف میان انسانها به ویژه در تفاوتهای موجود از نظر زندگی مادی و دنیوی چگونه برخورد کنیم. و در این باره اینگونه از خداوند درخواست می‌کند:
1- و لا تفتنی بما اعطیتهم، خدایا مرا به آنچه به ایشان (ثروتمندان) داده‌ای مفتون و پریشان مکن (که گرفتار حسد... شوم).
2- و لا تفتنهم بما منعتنی، و آنان را بر اثر آنچه (دارایی) که از من بازداشته‌ای گرفتار مکن (که دچار غرور و تکبر به واسطه داشتن مال و ثروت شوند).
امام سجاد (ع) برای هر دو طرف دعا می‌کند، برای فقیر که نکند فقر او را به گناه و بیماریهای مختلف دچار کند و از راه کمال بازبماند و برای

ثروتمند که نکند مغرور شود و به وظائف الهی خود نسبت به فقرا عمل نکند و به واسطه ثروت از کمال بازبماند.
3- و طیب بقضائک نفسی، و مرا به قضا و قدر خود دلخوش گردان.
4- و وسع بمواقع حکمک صدری، و سینه‌ام را در چیزهایی که مقدر نموده‌ای فراخ گردان (مرا از آنها شاد و خشنود فرما)
4- و هب لی الثقه...، و اعتماد و تکیه‌گاهی به من ببخش تا با آن اقرار کنم که قضا و قدر تو جز به نیکی روان نمی‌گردد.
5- و اجعل شکری لک...، و شکر و سپاس مرا برای خود بر آنچه از من منع کرده‌ای بیشتر کن از آنچه به من عطا فرموده‌ای.
6- و اعصمنی من ان اظن بذی عدم خساسه، و مرا نگهدار از اینکه گمان کنم فقیران خوار و ذلیل هستند. او اظن بصاحب ثروه فضلا، یا گمان کنم که ثروتمندان صاحب فضیلت هستند (به خاطر ثروت و دارایی آنها). آنگاه امام (ع) معیار شریف و عزیز بودن را اینگونه بیان می‌فرمایند:
فان الشریف من شرفته طاعتک، و العزیز من اعزته عبادتک، پس به درستی که شریف کسی است که اطاعت از تو به او شرافت داده و کسی است که به عبادت تو عزت یافته است.
به عبارت دیگر معیار شرافت دو چیز است: 1- اطاعت از خدا 2- بندگی و عبادت خدا.
7- و متعنا بثروه لا تنفد، و به ما ثروتی ببخش که فانی نمی‌شود.
8- و ایدنا بعز لا یفقد، و به ما عزتی عطا کن که از دست نمی‌رود.
9- و اسرحنا فی ملک الابد، و به ما در ملک ابدی خود (عالم بقا) نعمت و عزت کامل عطا فرما.
ثروت و عزت حقیقی، دارایی و ثروت و مقام انسان در پیشگاه خداوند و در زندگی ابدی آن جهان است. عزیز واقعی کسی است که آنجا عزیز باشد و ثروتمند واقعی کسی است که در آن جهان از نعمتهای ابدی استفاده کند. زیرا ثروت و دارایی و مقام دنیوی زودگذر و تمام‌شدنی است.
منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

خضوع و فروتنی برای خدای بزرگ

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام فی التذلل لله عز و جل، از دعاهای امام (ع) در خضوع و فروتنی برای خدای توانا و بزرگ است.
محتوای دعا
امام (ع) در ابتدای دعا به ما می‌آموزد که چگونه با خداوند راز و نیاز کرده و در جهت اصلاح نارسائیهای خود از او یاری بجوییم و لذا می‌فرماید: رب افحمتنی ذنوبی، و انقطعت مقالتی، فلا حجه لی، فانا الاسیر ببلیتی، المرتهن بعملی، المتردد فی خطیئتی، المتحیر عن قصدی، المنقطع بی. ای خدای من گناهانم مرا (از شرمندگی) ملزم به سکوت کرده و گفتگویم را با (حضرتت) منقطع ساخته (از کثرت گناه دیگر شرم دارم که با تو عرض حالی کنم و حاجتی طلبم) پس اگر به هیچ دلیلی متمسک نتوانم شد، این منم که به بلیه (و اعمال بد شرم‌آور) خود اسیر و به افعال (زشت) خویش گرفتارم، در مابین کارهای خطایم می‌روم و برمی‌گردم، از مقصد خود به راه حیرت افتاده‌ام و از طریق خویش بازمانده‌ام. و در فراز دیگر می‌فرماید: سبحانک! ای جراه اجترات علیک، و ای تغریر غررت بنفسی؟! منزه و پاکی! (شگفتا) به کدام جرات و کدام غرور و اعتماد به نفس به مخالفت فرمان حضرتت اقدام کردم؟ و سپس به ما می‌آموزد که در پیشگاه خداوند سبحان سر تعظیم فروآوریم، چهره بر خاک بسائیم و اینگونه عرض کنیم: مولای ارحم کبوتی لحر وجهی و زله قدمی، مولای من به حال من که برو افتادم و به لغزش قدم (به غم و حسرت) گرفتارم ترحم فرما. مولای و ارحمنی اذا انقطع من الدنیا اثری، و امحی من المخلوقین ذکری، و کنت من المنسیین کمن قد نسی، ای مولای من هنگامی که اثرم به کلی از دنیا بریده شد و نامم از زبان خلق محو گردید و من به کلی از فراموش‌شدگان شدم مانند همه فراموش‌شدگان عالم در آن هنگام به حالم رحم فرما.
و در ادامه می‌فرماید: مولای ارحمنی فی حشری و نشری، و اجعل فی ذلک الیوم مع اولیائک موقفی، و فی احبائک مصدری، و فی جوارک مسکنی یا رب العالمین، ای مولای من در روز سخت حشر و نشر (عرصه قیامت) بر من ترحم کن و در آن روز (پر وحشت و حیرت) مرا با یاران و دوستانت همنشین گردان و در محفل محبان و عاشقانت جایگزین فرما و در جوار رحمتت، منزل کرامت کن ای آفریننده عالمیان.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

خودداری از تعلیم

امام سجاد علیه‌السلام معتقد است که نشر و اشاعه دانش در بین مردم باید رایگان و بدون دریافت اجرت باشد، و در این باره می‌گوید:

«هر که دانش خود را پنهان بدارد و یا برای آموزش آن مزد قابل توجهی بگیرد،پس هیچ سودی به حال وی نخواهد داشت...» [1] .
براستی امتیاز اسلام بر ادیان دیگر و سیستمهای اجتماعی آن است که ایمان بدون قید و شرطی نسبت به علم و دانش دارد و دانشجویی را بر هر مرد و زن مسلمان واجب می‌داند و گرفتن اجرت برای تعلیم، بخصوص تعلیم قرآن کریم را ناروا می‌شمارد، اسحاق بن عمار می‌گوید، از امام زین العابدین علیه‌السلام پرسیدم، همسایه‌ای داریم که به کودکان خواندن و نوشتن می‌آموزد؟ امام سجاد علیه‌السلام فرمود: به او بگو؛ وقتی که بچه را به او می‌سپارند به ولی او بگوید: من تنها به او خواندن و نوشتن و حساب می‌آموزم و به وسیله آموزش قرآن با خدا معامله می‌کنم، تا این که شغل او پاک و گوارا باشد. [2] .
اما معاش زندگی معلم بر عهده دولت است و دولت مسؤول آن است و باید زندگی او را اداره کند تا از آنچه در دست مردم است بی‌نیاز گردد.

پی نوشت ها:
[1] حلیة الاولیاء: 3 / 140 و در جمهرة الاولیاء: 2 / 73 آمده است: «هر که علم را پنهان کند و یا به اجبار مزدی برای تعلیمش بگیرد، علم او هرگز سودی نخواهد داشت».
[2] استبصار: 3 / 66.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

خاطره‌ای از سجده در مسجد کوفه

«یوسف بن اسباط» از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: «من وارد مسجد کوفه» شدم به ناگاه با جوانی برخورد کردم که مشغول مناجات با پروردگارش بود و در سجده می‌گفت: «سجد وجهی متعفرا فی التراب لخالقی و حق له» یعنی: «صورت من در حالی که در خاک مالیده شده است، برای خالقم سجده کرده و او حق دارد که برای او سجده کنم.» من به سمت او رفتم و معلوم شد که او حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- می‌باشد. پس چون فجر طالع شد به کنار ایشان رفتم و به ایشان عرض کردم: یابن رسول الله؛ نفس خود را معذب نمودید و خداوند به آنچه شما را برتری داده، برتری داده است؛ حضرت گریه کرد و سپس روایت زیبایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایم نقل کرد.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 99 (به نقل از کشف الغمه).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

خاطره‌ای از نماز در راه مکه مکرمه

«حماد بن حبیب کوفی» می‌گوید: «در راه «مکه» در منزلی به نام «زبانه» از قافله و کاروان عقب افتادم و علت این بود که گردبادی سهمگین و ظلمانی برخاست و قافله را از هم متفرق ساخت و من در آن بیابان و صحرا گم شدم. همچنان راه می‌رفتم تا به یک وادی و بیابانی منتهی شدم. چونکه شب فرارسید به درختی خشک و عاری از برگ پناه بردم، همینکه سیاهی شب بالا آمد و با روشنایی روز مخلوط گردید جوانی را مشاهده کردم که جلو می‌آمد و بر قامت او لباسی ژولیده و سفید دیده می‌شد، اما از او رایحه مشک به مشام می‌آمد. پیش خود گفتم ای ولیی از اولیاء خداست، هر گاه حرکت مرا احساس کند، می‌ترسم روی برگردانده به جای دیگری رود و یا از بسیاری از کارهایی که می‌خواهد انجام دهد او را مانع شوم، پس تا آنجا که قدرت داشتم خود را مخفی نمودم. او به موضع من نزدیک شد و برای «نماز» آماده گردید، سپس به پا ایستاد و گفت: «ای کسی که ملکوت و باطن همه اشیاء را به حیازت و تملیک خود درآورده‌ای و جبروت هر شیئی را مقهور خود قرار داده‌ای، در قلب من سرور اقبال به خود را وارد فرما و من را به جرگه مطیعین خویش بپیوند.» سپس وارد «نماز» شد.

در این حال چونکه او را مشاهده کردم دیدم همه اعضاء و جوارحش به آرامش گرائید و حرکاتش به سکون آمد. به جایگاهی که در آنجا برای نماز آماده شده بود رفتم، دیدم چشمه‌ای با آب سفید جاری است، من نیز برای «نماز» مهیا شدم و پشت سر او ایستادم. در این حال من خود را در محرابیافتم که کان در همان وقت ساخته شده بود. پس او را دیدم که به هر آیه‌ای که در آن «وعده» و «وعید الهی» آمده بود، می‌رسید و تلاوت می‌کرد آن را با صدای گریه آلود و با لحنی حزین تکرار می‌نمود، تا اینکه سیاهی شب شکافته شد در این حال بپا ایستاد و می‌گفت: «ای کسی که «طلب کنندگان» او را قصد نموده و در حالی که صاحب رشد و بینش بودند به او رسیدند و «بیمناکان» او را مقصود گرفتند و او را صاحب فضل و کرامت یافتند و «عبادت کنندگان» به سوی او پناه آوردند و او را صاحب نعمت و بخشش کسی که بدن خود را برای غیر تو به مشقت اندازد (و به غیر تو مشغول شود)، چه موقع به راحت و آرامش خواهد رسید؟ و کسی که با نیت خود، غیر تو را مقصد گیرد، چه موقع خوشحال و مسرور خواهد شد؟ خداوندا!! سیاهی شکسته شد و کام دل در خدمت تو برنگرفتم و از حوض‌های مناجات تو، آبی نیاشامیدم، بر محمد و آلش درود بفرست «و افعل بی اولی الامرین بک یا ارحم الراحمین» با من از دو کار آنچه را که به تو سزاوارتر است انجام بده، ای ارحم الراحمین.» من ترسیدم این شخص بزرگوار از دست من رفته و اثر او بر من مخفی گردد و لذا به دامن او چسبیدم و به او عرض کردم: «سوگند به کسی که سختی و آزردگی، تعب و خستگی را از تو زدوده است و به تو شدت اشتیاق به لذت ترس و رهب را بخشیده است، مرا مورد رحمت و در کنف عطوفت خود قرار ده. چرا که من گم شده‌ام و آرزوی من همان چیزی است که تو انجام می‌دهی و منیه من همان چیزی است که شما بدان نطق می‌فرمائی.» او فرمود: «اگر توکل تو صادقانه بود گم شده نبودی!! حال، مرا تبعیت کن و

پشت سر من راه بپیما.» پس چونکه به کنار درخت رسیدم دستم را گرفت و من این چنین تصور و تخیل کردم که زمین زیر قدم من می‌چرخد و کش پیدا می‌کند، در این حال همین که عمود صبح طالع شد به من فرمود: «بر تو بشارت باد این مکه است!!» من ضجه و ناله مردم را شنیدم و حاجی‌ها را دیدم. گفتم: «سوگند به کسی که در «روز آزفه» (روز نزدیک) و روز نیازمندی به او امید داری، تو کیستی؟» او به من فرمود: «حال که سوگند خوردی من علی بن الحسین علی بن ابی‌طالب -صلوات الله علیهم اجمعین - هستم.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 40 و 41 (به نقل از مناقب) و ص 77 (به نقل از فتح الابواب)[با تفاوت اندکی بین دو نقل].

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

خواندن مستمر نمازهای نافله بویژه «نماز شب»

حضرت سجاد علیه‌السلام قبل از خوابیدن خود شخصا از چاه آب کشیده و مقداری از آن را برای وضوی خود کنار می‌گذاشتند و روی آن را می‌پوشانیدند تا نه آلوده شده و نه بعضی از حیوانات در آن بیفتند، سپس وقتی برای نماز شب در دل شب از خواب برمی‌خاستند، ابتدا مسواک می‌زدند و سپس وضو گرفته و مشغول نماز می‌شدند. عادت حضرت این بود که آنچه از نافله روز از حضرت فوت شده بود، آن را در شب قضا می‌کردند. (نافله روز همان نمازهای مستحبی است که قبل یا بعد از نمازهای واجب خوانده می‌شود، مثل «نافله صبح» که دو رکعت است و قبل از نماز صبح خوانده می‌شود. «نافله ظهر» که هشت رکعت است و در قالب چهار دو رکعتی قبل از نماز ظهر و «نافله عصر» نیز هشت رکعت است که به همین ترتیب قبل از نماز عصر خوانده می‌شود).

حضرت می‌فرمود: «ای پسرم این عمل بر شما واجب نیست و لکن من دوست دارم هر کدام از شما که خودش را بر کار خیری عادت می‌دهد، بر آن مداومت داشته باشد.» «و حضرت همیشه «نماز شب» را به جا می‌آوردند و هرگز آن را چه در سفر یا در حضر ترک نمی‌کردند.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 98 و 99 (به نقل از کشف الغمه).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

خلوص

انجام عبادت زیاد مانند زیاد نمازگزاردن و زیاد روزه گرفتن و زیاد حج رفتن و زیاد قرآن خواندن و زیاد دعا خواندن، همگی اینها مطلوب خدای سبحان است، که همه به کمیت و مقدار رفتار بازگشت دارد. لیکن آن چه مهمتر از کمیت و مقدار می‌باشد، جوهر و حقیقت رفتار است که کیفیت عمل چگونه باشد.

در رفتارهای عبادی یکی از آفت‌های خطرناک و مرموزی که همیشه سلامتی عمل عبادی انسان را تهدید می‌کند ریا می‌باشد. ریا و سمعه یعنی انسان کارش را چون دیگری می‌بیند و یا می‌شنود، انجام می‌دهد؛ آفت بزرگ رفتار خدایی انسان است. ریشه‌ی ریا و سمعه هم بازگشت به خودخواهی و خواهش‌های نفسانی دارد، که چون دیگری نمازش یا انفاقش را می‌بیند انجام می‌دهد. این آفت بسیار مرموز خلوص در نیت را از انسان سلب می‌نماید.

برای رهایی از دام این خطر انسان مؤمن باید بر این اندیشه باشد که کارش را برای فراهم آوردن خشنودی خدای سبحان انجام دهد. باید بر خواهش‌های نفسانی چیره شود، که چون دیگری می‌بیند و می‌شنود، رفتار عبادی انجام ندهد. این رفتار عبادی نه تنها عبادت نخواهد بود و انسان را به خدا نزدیک نمی‌سازد، بلکه چون ریا و گناه می‌باشد، انسان را از خدا دور می‌سازد.

به همین خاطر مشاهده می‌شود امامان معصوم کار را با خلوص انجام می‌دهند. در این اندیشه نیستند که از کار خیر آنها کسی باخبر شود. امام سجاد علیه‌السلام شب‌ها با پوشاندن صورت خود، به در خانه‌ی نیازمندان مراجعه می‌کند و آنان را تأمین می‌نماید. [1] نیازمندان تا رحلت امام سجاد علیه‌السلام نمی‌دانستند چه کسی شب‌ها برای آنها طعام و غذا می‌آورده است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] خصال، ج 2، ص 517، یعقوبی، ج 2، ص 229.

[2] ارشاد، ج 2، ص 149.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم 1384.

خشوع

خشوع یا حضور قلب یعنی خود را در محضر خدا دیدن. خشوع این است که قلب و جان انسان احساس کند و خویشتن را در حضور خدا ببیند. بر این اساس خشوع مربوط به جان انسان است و این تفاوت را با خضوع دارد که مربوط به اعضای بدن انسان می‌شود. انسان در برابر دیگری دست به سینه احترام می‌کند. یا در برابر خدا رکوع و سجده می‌کند. این‌ها خضوع است. این اعمال از هر انسان گرچه فاسق ساخته است. لیکن خشوع به قلب و جان انسان مربوط است که قلب در محضر خدا باشد. البته خضوع از هر انسانی ساخته نیست. قلب پاک و بدور از گناه، خاشع است. خلاصه تفاوت این دو، خضوع کرنش جسم است، خشوع کرنش روح. قرآن از خشوع ستایش می‌کند، نه از خضوع؛ قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون [1] «مؤمنان آنان که در نمازشان خاشع هستند، رستگارند».

نماز با خضوع ممکن است تکلیف را بردارد. لیکن آنچه انسان را عروج می‌دهد نماز با خشوع است. رکوع و سجود خشوع بدن است. حقیقت نماز به خشوع قلب است. آن مقدار از نماز که همراه با خشوع باشد، به پیشگاه خدا صعود می‌کند و نمازگزار را صعود می‌دهد.
امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: ان العبد لا یقبل من صلوته الا ما اقبل علیه منها بقلبه. [2] «نمازگزار آن مقدار از نمازش پذیرفته است که قلبش متوجه خدا بوده است.» اگر فرد با این شناخت برای نماز آماده شد، آنگاه نمازش دگرگون می‌شود و دگرگون می‌سازد. از هنگامی که برای نماز آماده می‌شود، خود را در محضر خدا می‌بیند و از آن هنگام دگرگون می‌گردد.
امام سجاد علیه‌السلام از هنگام وضو گرفتن رنگ به رنگ می‌شد، اذا توضأ اصفر لونه. [3] و هنگامی که از او سؤال می‌شود این دگرگونی به خاطر چیست، پاسخ می‌دهد، آیا می‌دانید برای حضور در پیشگاه چه کسی آماده می‌شوم؟ أتدرون لمن أتاهب للقیام بین یدیه. [4] .
حضرت هنگامی که به نماز می‌ایستاد رنگ به رنگ می‌شد، و کان اذا قام فی صلوته غشی لونه لون آخر. [5] اعضای بدن در هنگام نماز از دهشت می‌لرزید، کانت اعضاؤه ترتعد من خشیة الله عزوجل. هر گاه نماز می‌خواند به این اندیشه بود که آخرین نماز را می‌خواند و با نماز وداع می‌نمود، و کان یصلی صلوة مودع یری انه لا یصلی بعده ابدا. [6] در هنگام نماز از همه صداها و نداها می‌برید، تنها متوجه نجوای با خدا می‌شد. در هنگام نماز فرزند حضرت از بالای بلندی افتاد و آسیب دید، اهل خانه با سر و صدای تمام وی را بردند و پانسمان نمودند و به خانه بازگشتند، سید الساجدین علیه‌السلام چون متوجه خداوند بود، آن همه ناله و صداها را نشنید. [7] .

پی نوشت ها:

[1] مؤمنون، 2.
[2] خصال، ج 2، ص 517.
[3] ارشاد، ج 2، ص 142.
[4] همان، ص 143.
[5] خصال، ج 2، ص 517.
[6] همان.
[7] بحار، ج 46، ص 80.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم 1384.

خیردهی

یکی از کمالات حضرت علی بن الحسین زین العابدین -علیه‌السلام- «خیردهی» ایشان در همه زمینه‌هاست. به عنوان نمونه حدیث زیر بسیار جالب و شیرین است:

یکی از فرزندان بی بی بزرگوار و مکرمه «فاطمه بنت الحسین» می‌گوید: «مادرم مرتب به من امر می‌کرد که نزد دایی‌ام، حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام-، حاضر شوم. پس هرگز در محضر او ننشستم مگر اینکه با خیری که از او استفاده برده بودم بلند شدم. این خیر یا «خشیت» و «خوفی» از خداوند متعال بود که به خاطر آنچه از «خشیت» او از خداوند می‌دیدم، در دلم به وجود می‌آمد و ا «علمی» بود که از او استفاده می‌بردم.» [1] . آری عمل و حالات روحی و بیانات حضرت سجاد -علیه‌السلام- سرتاسر برای جامعه اسلامی «خیر» بوده و حضرت منبع جوشان «خیر» برای مردم و مسلمین بوده‌اند.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 73، ح 59 (به نقل از الارشاد).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

خودداری عبدالملک از قتل امام سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: آن که در زمان غیبت قائم (عج) ما بر ولایت و دوستی ما استوار بماند، خداوند اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا خواهد کرد.

حجاج ابن یوسف نامه ای به عبدالملک بن مروان نوشت که اگر می خواهی که ملک ومملکت تو پایدار و برقرار باشد. علی بن الحسین را به قتل برسان تا امارت تو از خلل محفوظ باشد. وقتی این نامه به عبدالملک بن مروان رسید در جواب نوشت که: مرا برای ثبات مملکت به قتل اولاد علی بن ابی طالب تشویق می کنی و آیا غافلی از این که آل ابی سفیان که قصد مقاتله و معانده با ایشان را نمودند همگی از بین رفتند و در قیامت نیز معلوم است که وضع آنها چگونه است و نامه را مهر کرد و برای حجاج فرستاد همزمان با این از امام سجاد علیه السلام نامه ای به عبد الملک بن مروان رسید که مرقوم فرموده بودند: آنچه در حق اولاد رسول الله در جواب نامه ی حجاج در فلان تاریخ نوشته بودی و نامه او در فلان تاریخ به تو رسیده است را می دانم، خداوند سعی تو را ضایع نکند. وقتی عبدالملک نامه حضرت را با تاریخ نامه حجاج موافق یافت فهمید که این از معجزات امام سجاد علیه السلام است لذا خیلی خوشحال شد و ده هزار دینار به عنوان هدیه خدمت حضرت فرستاد و استدعا کرد که اگر از این به بعد حضرت فرمایشی داشتند با مراجعه به ایشان وی را سرافراز فرمایند. وقتی آن مبلغ را به حضرت دادند، حضرت بین موالیان و محبان خود تقسیم کردند وعبدالملک را دعا نمودند.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

سپاس خدای را که ما را به سپاس خود رهبری فرمود، و از اهل سپاس قرار داد، و سپاس خدایی را که دینش را به ما عطا فرمود، و به یقین به وجود خود ما را زینت بخشید، و در راههای احسان خود پویا ساخت، و سپاس خدایی را که ماه خود یعنی ماه رمضان: ماه روزه و ماه اسلام و ماه پاکیزگی و ماه آزمایش و تصفیه و ماه به پا ساختن نماز، را یکی از این راههای احسان قرار داد. چنان ماهی که قرآن را آن نازل شد، در حالی که برای مردم (چراغ) رهبری به حق و نشانه‌های آشکاری از هدایت و تفریق میان حق و باطل است. پس برتری آن را بر دیگر ماهها به سبب احترامهای فراوان و فضایل نمایان که برایش قرار داد، آشکار ساخت. از این رو در آن ماه، برای بزرگ داشتن آن، چیزی را که در ماههای دیگر حلال کرده بود، حرام کرد، و برای گرامی داشتن آن، خوردنیها و آشامیدنیها را در آن منع کرد. سپس یکی از شبهایش را بر شبهای هزار ماه برتری داد. و آن را شب قدر نامید. بار الها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و ما را به شناسایی فضل این ماه و بزرگ داشتن حرمت آن و خودداری از آنچه در آن منع کرده‌ای، الهام فرما، و بر روزه داشتن آن به وسیله نگه داشتن اعضا از گناهانت و به کار بردن آنها، در آن ماه، به آنچه تو را خوشنود سازد، یاری ده. تا با گوشهای خود سخن لغوی نشنویم، و با چشمهامان به طرف لهوی نشتابیم و دستهامان را به حرامی نگشاییم و قدمهای خود را در امر ممنوعی پیش نگذاریم، تا شکمهامان غیر آنچه حلال ساخته‌ای در خود جای ندهد، و زبانهامان، جز به آنچه از عقاب تو نگاه دارد فرانگیریم. آنگاه همه اعمال ما را از ریای ریاکاران و شنیدن چیزهای ناروا پیراسته ساز. به طوری که احدی غیر از تو را در آن شریک نگردانیم،و جز تو، در آن مرادی نداشته باشیم. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و ما را در این ماه بر اوقات نمازهای پنجگانه، با آن حدودش که تعیین کرده‌ای و واجباتش که مقرر داشته‌ای و شروطش که تعیین کرده‌ای و اوقاتش که معین فرموده‌ای واقف ساز، و ما را، در نماز، با کسانی برابر نما، که به مراتب شایسته بالغ هستند، و ارکانش را حافظند، و آن را در اوقات خود همان طور که پیغمبرت (ص)، در رکوع و سجود و همه فضلیتهایش تشریع فرموده با کمال‌ترین طهارت و بلیغ‌ترین خشوعی به جا آورده‌اند. و ما را در این ماه موفق دار، که به وسیله نیکی و احسان، به خویشان خود بپیوندیم. و با انعام و بخشش به همسایگان خود رسیدگی نماییم و اموالمان را از مظالم و حقوق پیراسته سازیم و با بیرون کردن زکات، آن را پاک گردانیم و به آنکه از ما دوری کرده بازگردیم، و درباره آنکه بر ما ستم کرده،

انصاف دهیم، و با آنکه به ما دشمنی کرده آشتی کنیم؛ مگر آن کس که برای تو با او به دشمنی دارد زیرا که او دشمنی است که ما با او دوستی نمی‌کنیم و حزبی است که با او مسالمت نکنیم و ما را توفیق ده بر اینکه در این ماه، به وسیله اعمال شایسته به تو تقرب جوییم. و از تجدید عیوب در این ماه، بازگردانی؛ تا هیچ یک از فرشتگانت، جز مرتبه‌ای نازل‌تر از ابواب طاعت و انواع تقریبی که ما به جا آورده‌ایم به پیشگاهت تقدیم نکند.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

بارالها، ای کسی که در برابر نیکی به خلق مزد نمی‌خواهی و ای کسی که از بخشش پشیمان نمی‌شوی، و ای کسی که مزد بنده خود را افزون از عمل می‌دهی و برابر نمی‌دهی. نعمتت، بی‌سابقه استحقاق و عفوت به آئین تفضل و عقوبتت، عدل و قضایت خیر است اگر عطا کنی، عطایت را به منت آلوده نمی‌سازی و اگر منع کنی، منعت از روی ستم نیست. هر که تو را شکر گذارد، جزای شکر می‌دهی و حال آنکه تو خود او را به شکر هدایت کرده‌ای و هر که سپاس تو را به جا آورد پاداش می‌بخشی در صورتی که تو خود سپاس به او آموخته‌ای. پرده می‌پوشی بر آنکه اگر می‌خواستی او را رسوا می‌ساختی، و بخشش می‌کنی بر کسی که اگر می‌خواستی از او دریغ می‌داشتی. در حالی که آن دو، از جانب تو سزاوار رسوایی و منع هستند؛ اما تو
کارهای خود را بر پایه تفضل بنا نهاده‌ای و قدرتت را بر آئین گذشت قرار داده‌ای و آنکه عصیان تو کرده به حلم تلقی نموده‌ای. تویی که برای بندگانت دری به سوی عفو خود گشوده‌ای و آن را، تو به نامیده‌ای و بر آن در، راهنمایی از وحی خود قرار داده‌ای تا آن را گم نکنند. پس تو خود که نامت منزه و جاوید است، فرموده‌ای به سوی خدا توبه‌ای پیراسته از نفاق کنید. امید است که پروردگارتان گناهانتان را محو کند و شما را به بهشتی که نهرها از زیر درختان آن روان است در آورد. در آن روز که خدا پیمبر خود را و آنان را که به او ایمان آورده‌اند خوار نمی‌گذارد و در حالیکه نورشان پیش رویشان و از سمت راستشان روان است، می‌گویند: ای پروردگار ما نور ما را برای ما کامل ساز و ما را بیامرز؛ زیرا که تو بر هر چیز توانایی. پس بعد از گشودن، و بپاداشتن راهنما، عذر آن کس که از ورود به آن منزل غفلت ورزد چه خواهد بود، و تویی که در معامله،بر عطای خود به بندگان افزوده‌ای، و به این سبب تو خود که مبارک نام و بلند مقامی، فرموده‌ای هر که کار نیکی به جا آورد پس مزدش ده برابر آن است، و هر که کار بدی را مرتکب شود پس جز به مانند کارش کیفر داده نمی‌شود. و نیز فرموده‌ای مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه رویانیده باشد و در هر خوشه صد دانه باشد. خدا برای هر که بخواهد مضاعف می‌سازد. و نیز فرموده‌ای کیست آنکه به خدا قرض الحسنه‌ای دهد تا خدا آن را برایش چندین برابر سازد؟ بارالها، و تو ماه رمضان را از آن وظایف برگزیده و خصایص آن را واجبات قرار داده‌ای، که آن را از همه ماهها اختصاص بخشیده‌ای، و از همه زمانها و روزگارها برگزیده‌ای، و بر همه اوقات سال برتری داده‌ای. به

سبب قرآن و نوری که در آن فروفرستاده‌ای و به سبب آنکه ایمان را در آن ماه، مضاعف ساخته‌ای، روزه را در آن ماه واجب کرده‌ای و به پاخاستن برای عبادت را در آن ترغیب و شب قدر را در آن تجلیل فرموده‌ای. آن شب قدر را که خود از هزار ماه بهتر است. پس ما را به سبب آن بر سایر امتها برتری داده‌ای و به فضیلت آن، به جای اهل ملتها برگزیده‌ای.پس به این سبب روزش را به فرمان تو، روزه داشتیم، و شبش را به یاری تو به عبادت برخاستیم؛ در حالی که به وسیله روزه و قیامش خود را در معرض آن رحمتی که ما را بر آن عرضه کرده‌ای، در آوردیم، و این ماه در میان ما ستوده زیست و با ما پسندیده مصاحبت کرد. سپس هنگام پایان یافتن وقت و سر آمدن مدت و کامل شدن شماره‌اش از ما جدا شد. پس ما آن را مانند کسی وداع می‌کنیم که فراقش بر ما سخت و غم افزا باشد و رفتنش ما را به وحشت افکند و او را بر ذمه پایمان نگاه داشتنی و حرمت رعایت کردنی و حق گزاردنی لازم شده باشد. از این رو همگی می‌گوییم: سلام بر تو ای بزرگ‌ترین ماه خدا، و ای عید دوستان خدا، سلام بر تو، ای گرامی‌ترین مصاحبت از میان اوقات، و ای بهترین ماه در ایام و ساعات. سلام بر تو ای ماهی که بر آمدن کامها در آن آسان و اعمال نیک در آن منتشر و فراوان است. سلام بر تو، ای همنشین که چون پدید آیی احترامت بزرگ و چون ناپدید شوی، فقدانت دردناک باشد.سلام بر تو، ای همدمی که چون رو آوری، مایه انس و شادی باشی و چون سپری شوی وحشت افزایی و متألم سازی سلام بر تو، ای همسایه‌ای که دلها در جوارت رقت گرفت و گناهان در آن کم شد. سلام بر تو، ای یاری دهنده‌ای که ما را در مبارزه شیطان یاری دادی، و ای رفیقی که راههای احسان را هموار ساختی. سلام بر تو. چه بسیارند آزاد شدگان خدا در تو، و چه نیکبخت به سبب تو، کسی که احترامت را منظور داشت. سلام بر تو، که چه پاک کننده بودی گناهان را، و چه پوشنده بودی انواع عیبها را سلام بر تو. چه طولانی بودی برای گناهکاران و چه با هیبت بودی در دلهای مؤمنان. سلام بر تو، ای ماهی که روزها با تو سر همسری ندارند. سلام بر تو، که از هر جهت موجب سلامتی هستی. سلام بر تو که همنشینیت مکروه، و معاشرتت نکوهیده نیست. سلام بر تو، همچنان که با ارمغان برکات بر ما وارد شدی، و آلودگی گناهان را از ما فروشستی. سلام بر تو، که وداع با تو از روی خستگی، و ترک روزه‌ات از سر ملامت نیست. سلام بر تو، که پیش از آمدن در آروزی تو بودیم و پیش از رفتن از اندیشه فراقت محزونیم. سلام بر تو. چه بسا بدیها که به نیروی تو از جانب ما رفته و چه خوبیها که به برکت تو بر ما روان شده. سلام بر تو، و هر شب قدری که از هزار ماه بهتر است. سلام بر تو. دیروز چه سخت به تو دل بسته بودیم، و فردا چه بسیار به تو مشتاق خواهیم بود، سلام بر تو، و بر فضیلت تو که از آن

محروم شدیم و بر برکات گذشته‌ات که از ما ربوده شد. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و مصیبت رفتن ماه ما را جبران کن، و روز عید و روزه گشودنمان را بر ما مبارک ساز، و آن را از بهترین روزهایی قرار ده که بر ما گذشته است. جالب‌ترین روزها. برای گناهان پنهان و آشکار ما را بیامرز. بارالها، در این روز که آن را برای مؤمنان عید و شادی، و برای اهل ملت خود روز اجتماع و تعاون قرار دادی پیش تو توبه می‌کنیم، از هر گناهی که مرتکب شده‌ایم، یا هر کاری که پیش فروفرستاده‌ایم، یا اندیشه بدی که در دل داشته‌ایم. توبه کسی که خیال بازگشت به گناه در دل ندارد. و بس از توبه به خطا بازنمی‌گردد. توبه خالصی که از شک و ریب پیراسته باشد. پس آن را از ما بپذیر و از ما خوشنود شو، و ما را بر آن ثابت بدار.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست و مهماتم را، که باعث دل مشغولی من است، کفایت کن و به کاری که فردا، مرا از آن مورد سوال قرار می‌دهی وادار. در روزگار مرا در آنچه برای آنم آفریده‌ای مصروف دار، و مرا بی‌نیاز ساز و روزیت را بر من وسعت ده، و به نگاه کردن به آنچه در دست مردم است مبتلا مساز، و عزیزم گردان، و گرفتار کبرم مکن و بر بندگی خود رام ساز، و عبادتم را به سبب خود پسندی تباه منمای. و خیر را برای مردم به دست من روان کن، و کار نیکم را به منت نهادن باطل مساز؛ و اخلاق عالیه را به من مرحمت فرمای، و مرا از تفاخر و مباهات نگاه دار. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و مرا در میان مردم به درجه‌ای ترفیع مده مگر آنکه به همان اندازه مرا پیش نفس خودم پست گردانی و عزتی آشکارا برایم به وجود نیاور، مگر آنکه به همان نسبت مرا پیش نفسم خوار سازی. بارالها، هیچ خویی که بر من عیب شمرده شود، باقی مگذار، جز آنکه آن را اصلاح کنی، و هیچ صفت نکوهیده‌ای مگر آنکه آن را نیکو سازی، و هیچ خصلت کریمه ناقصی، جز آنکه آن را کامل کنی. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و مرا بر کسی که درباره‌ام ستم کند، دستی و بر آنکه با من مخاصمه کند زبانی و بر آنکه عناد ورزد پیروزی‌ئی قرار ده و در برابر آنکه با من مکر کند مکری و بر آنکه مرا مقهورم خواهد قدرتی، و بر آنکه مرا عیب کند و دشنام گوید تکذیبی و در مقابل کسی که مرا تهدید کند سلامتی بخش، و به اطاعت کسی که مرا به راه صواب آورد، و پیروی کسی که مرا ارشاد کند، موفق دار. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و مرا توفیق ده تا با آن کس که با من به حیله و نیرنگ رفتار کرده، به نصیحت و اخلاص مقابله کنم، و آن را که از من دوری گزیده، به نیکویی پاداش دهم، و به آن که مرا محرم ساخته به بخشش عوض دهم، و آن را که از من بریده با پیوستن مکافات کنم، و با کسی که از من غیبت کرده، به وسیله ذکر خیرش، مخالفت کنم، و در برابر نیکی سپاسگذاری نمایم، و از بدی چشم بپوشم. بارالها بر محمد و آلش رحمت فرست و مرا به زیور صالحین بیارای، و زینت پرهیزگاران را بر من بپوشان. در گستردن داد و فروخوردن خشم و خاموش کردن فتنه و جمع‌آوری پراکندگان و اصلاح میان مردم و فاش کردن احسان، پوشاندن عیب و نرم‌خویی و فروتنی جناح و نیکویی سیرت و سنگینی و وقار و حسن معاشرت و سبقت جستن به فضیلت و برگزیدن تفضل و فروگذاشتن سرزنش و ترک احسان درباره غیر مستحق و گفتن حق، گرچه دشوار باشد و اندک شمردن خیر در گفتار و کردار خویش؛ گرچه بسیار باشد و بسیار

دیدن شر در گفتار و کردار خویش گرچه اندک باشد، مرا یاری فرما، و این صفات را به وسیله ادامه طاعت و التزام جماعت و فروگذاشتن اهل بدعت، و به کار برنده رأی خود کامل ساز. بارالها، مرا چنان کن که هنگام ضرورت به مدد تو حمله کنم، و هنگام حاجت از تو مسئلت نمایم و هنگام مسکنت به تو تضرع کنم، و مرا چون بیچاره شوم به کمک خواستن از غیر خود، و چون فقیر شوم به فروتنی برای مسئلت از غیر خود، و چون بترسم، به تضرع، پیش غیر خود گرفتار مکن که به آن سبب سزاوار خواری و منع و بی‌اعتنایی تو گردم. ای بخشنده‌ترین بخشندگان. بارالها، آن حرص و بدگمانی و حسدی را که شیطان در دل من می‌افکند به یاد عظمت و تفکر در قدرت، و تدبیر در برابر دشمنت مبدل ساز، و آن کلمه زشت یا بد یا دشنام عرضی به کسی یا شهادت باطل یا غیبت مؤمن غائب یابد گفتن به شخص حاضر و مانند اینها را که شیطان بر زبان من جاری کند، به سخن حمد، و مبالغه در ثنا، و سعی و دقت در تمجید، و شکر نعمت، و اعتراف به احسان و شمردن نعمتهای خودت، بدل فرمای. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و چنان کن، که ستمزده نشوم در حالی که می‌دانم تو بر دفاع از من قادری، و ستم نکنم، در حالی که تو بر جلوگیری من توانایی و گمراه نشوم در صورتی که هدایت من برای تو ممکن است، و فقیر نشوم با اینکه گشایش زندگیم از جانب توست. بارالها، مرا به هدایت گویا ساز و به تقوی الهام فرما، و به آنچه پاکیزه‌تر است، موفق دار، و به کاری که پسندیده‌تر است، بگمار، بارالها بر محمد و آلش رحمت فرست، و مرا به میانه‌روی بهره‌مند کن و از اهل صواب و راهنمایان به خیر، و بندگان شایسته گردان و رستگاری در معاد و سلامت از کمینگاه عذاب، روزی فرمای. بارالها، برای خود از نفس من آنچه را که باعث آزادی آن باشد بگیر، و آنچه را که موجب صلاح آن گردد برای من باقی گذار؛ زیرا که نفس من در معرض هلاکت است، مگر آنکه تو نگاهش داری. بارالها بر محمد و آلش رحمت فرست، و مذا از اسراف بازدار، و روزی مرا از تلف حفظ کن و دارائیم را به وسیله برکت دادنش افزون ساز و مرا در انفاق از آن، در امور خیر، به راه صواب رهبری کن. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و آبرویم را به توانگری نگاه دار و منزلتم را به تنگدستی پست مکن، که از روزی خوارانت روزی طلبم و از اشرار خلقت خواهش عطا کنم؛ تا به ستایش آنکه به من عطا کند، و به نکوهش آنکه منع کند مبتلا گردم، در صورتی که متصدی حقیقی عطا تویی، نه ایشان. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و مرا به تندرستی در عبادت و آسایش در پارسایی و علمی توأم با عمل، و پارسائی همراه با رفق و مدارا و اقتصاد روزی ساز.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

دعای پناه جستن به خدا از ناملایمات

بارالها، من به تو پناه می‌برم از طغیان حرص، و تندی خشم و غلبه حسد، و ضعف نیروی صبر و کمی قناعت، و سوء خلق، و افراط شهوت، و غلبه عصبیت، و پیروی هوس و مخالفت راستی، و از خواب غفلت و اقدام بر تکلف، و گزیدن باطل بر حق، و پافشاری بر گناه، و کوچک شمردن گناه و بزرگ شمردن طاعت، و تفاخر ثروتمندان، و تحقیر تهیدستان، و کوتاهی در حق زیر دستان و ناسپاسی نسبت به کسی که بر ما حقی داشته باشد و از آنکه به ستمکاران کمک دهیم، یا ستمزده‌ای را خوار گذاریم، یا آنچه را که حق ما نیست بخواهیم، یا در علم از روی بی‌اطلاعی و بر خلاف عقیده سخنی گوییم، و پناه می‌بریم به تو از آنکه قصد خیانت با کسی داشته باشیم و از آنکه از اعمالمان خودپسندی کنیم، و آرزوهای خود را دراز سازیم، و پناه می‌بریم به تو از بدی باطن، و کوچک شمردن گناه خود، و از آنکه شیطان بر ما چیره گردد، یا روزگار ما را بدبخت سازد؛ یا سلطان درباره ما ستم کند، و پناه می‌بریم به تو از دست آلودن به اسراف و از نایافتن روزی کفاف، و پناه می‌بریم به تو از شماتت دشمنان و احتیاج به همگنان، و زیستن در سختی، و مرگ بدون آمادگی، و پناه می‌بریم به تو از عظیم‌ترین حسرت و بزرگ‌ترین مصیبت و بدترین بدبختی که حسرت قیامت و مصیبت در دین و دخول به دوزخ است و از بدی عاقبت و نومیدی از ثواب و نزول عقاب. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و مرا و همه مؤمنین و مؤمنات را از همه این شرور در پناه ده. ای بخشنده‌ترین بخشندگان.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

بارالها،ای کسی که توصیف واصفان از وصفت فروماند، و ای کسی که امید امیدواران از درت نگذرد. این مقام کسی است که گناهان او را دست به دست داده‌اند، تا چون چشم هدایتش گشوده و ابرهای کوری از برابرش پراکنده شده، و در موارد مخالفت خود با پروردگارش فکر کرده، گناه بزرگش را بزرگ و مخالفت عظیمش را عظیم دیده است. در حالی که به تو امیدوار از تو شرمسار بوده، به سوی تو رو آورده و از روی اعتماد، دلش را به جانب تو متوجه ساخته است. پس از سر اطمینان و یقین با بار طمعش آهنگ تو کرده، و از مهلکه عظیمی که در عالم علم تو بر او وارد شده، و از گناهان که لذتهایش سپری شده، و بالش برای همیشه به جای مانده است. و من در پیشگاه تو مانند چنین بنده‌ای هستم که با این اوصاف در حالی پیش تو ایستاده‌ام که، اگر عقوبتش کنی منکر عدل تو نشود و اگر از او درگذری، عفو تو را عظیم بشمارد. پس اینک منم که در حال اطاعت فرمان تو، در دعائی که به آن امر کرده‌ای و در حال طلب وفای به وعده‌ات در اجابتی که وعده داده‌ای آمده‌ام. آنجا که فرموده‌ای (مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم). بارالها، من در این مقام خود به سوی تو بازمی‌گردم. از گناهان کبیره و صغیره‌ام و از گناهان پوشیده و آشکارم، و از لغزشهای دیرینه و تازه‌ام توبه می‌کنم، بازگشتن توبه کننده‌ای که خیال گناه در دلش نگذرد و فکر برگشتن به خطایی را به ضمیر راه ندهد و تو خود فرمودی، ای پروردگار من در کتاب محکمت، که توبه را از بندگانت می‌پذیری و از گناهان درمی‌گذری، و توبه کنندگان را دوست می‌داری. پس به مقتضای وعده خود توبه‌ام را بپذیر، و بر حسب ضمانت خود از گناهم درگذر و چنان که شرط کرده‌ای محبتت را بر من لازم گردان و شرط من با تو، ای پروردگار من، آن است که به آنچه ناپسند توست، بازنگردم، و ضمانتم آنکه به کاری که پیش تو نکوهیده است، رجوع نکنم و پیمانم این است که از همه معاصی تو دوری گزینم، بارالها، نمی‌توانم به توبه خود وفا کنم مگر به نگهداری، و از گناهها، خودداری ندارم، مگر به نیروی تو. پس مرا به نیروی کافی عصمتی مانع از گناه تعهد فرمای. بارالها، افرادی هستند که توبه می‌کنند اما پس از مدتی دوباره به خطا و گناه خویش برمی‌گردند و توبه را می‌شکنند. پس من به تو پناه می‌برم از آنکه مانند آنها باشم. پس توبه مرا چنان قرار ده که پس از آن به توبه‌ای محتاج نباشم. توبه‌ای که موجب محو گناهان گذشته و سلامت در بقیه ایام عمر باشد، بارالها من از آن خاطرات دل و نگاههای چشمم و گفت و گوهای زبانم که مخالف اراده تو یا بیرون از حد محبت تو باشد، پیش تو چنان توبه

می‌کنم که هر یک از اعضایم، جداگانه، از عقوبتهای تو سالم ماند، و از قهر و انتقام شدید و دردناکت، که بیدادگران از آن می‌هراسند، ایمن گردد. بارالها، اگر پشیمانی پیش تو توبه است، پس من پشیمان‌ترین پشیمانها، و اگر ترک گناه تو انابه و توبه است، پس من اولین توبه کنندگانم؛ و اگر استغفار، سبب ریختن گناهان است، پس من پیش تو از مستغفرانم.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

دعای امام سجاد برای نیک سیرتی

از جمله دعاهای امام علیه‌السلام این دعای شریف است:
«اللهم انی أعوذ بک أن تحسن فی لوامع العیون علانیتی، و تقبح سریرتی، أللهم کما أسأت، و أحسنت الی فاذا عدت فعد علی...» [1] . «خداوندا به تو پناه می‌برم از این که در برابر برق چشمها، ظاهر مرا نیکو جلوه دهی در حالی که باطنم زشت و ناپسند است، بار الها همچنان که من هر چه بدی کرده‌ام و تو در برابر به من خوبی کرده‌ای، پس اگر دوباره هم بدی کردم باز هم تو خوبی کن.» امام علیه‌السلام از خداوند درخواست کرده است تا باطن او، و آنچه را که در ضمیر خود دارد نیکو گرداند و به او پناه برده است از این که ظاهر او را در مقابل چشم مردم نیکو جلوه دهد بدون این که این ظاهر ارتباطی با باطن وی داشته باشد، همچنان که از خداوند مسألت کرده تا این که آمرزش و خشنودی خود را، در صورتی که وی به یکی از تمایلات نفسانی خود بازگردد، دوباره شامل حال وی نماید.

پی نوشت ها:
[1] صفة الصفوه: 3 / 52، درر الابکار: ورق 70، سیر اعلام النبلاء: 4 / 237، عقد الفرید: 3 / 155، و در این کتاب، عبارت ذیل نیز در دنبال دعا آمده است: «و ارزقنی مواساة من قترت علیه رزقه بما وسعت علی» یعنی: به من توفیق مواساة با کسانی را مرحمت کن که در تنگنای زندگی قرار دارند تا با وسعت رزق خود با ایشان همراهی کنم.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در وقت نزول فقر

امام علیه‌السلام وقتی که فقر و تنگدستی به او رو می‌آورد و یا از کاری بیمناک می‌شد این دعای شریف را مرتب می‌خواند و به فرزندانش نیز سفارش می‌فرمود، که آن را بعد از نمازهای چهار رکعتی و دو رکعتی به شرح زیر بخوانند:
«یا موضع کل شکوی، یا سامع کل نجوی، یا شافی کل بلوی، یا عالم کل خفیة،و یا کاشف ما یشاء من کل بلیة، أدعوک دعاء من اشتدت فاقته، و ضعفت قوته، و قلت حیلته، دعاء الغریب، الغریق، الفقیر، الذی لا یکشف ما هو فیه الا أنت یا أرحم الراحمین، لا اله الا أنت سبحانک، انی کنت من الظالمین...» «ای خدایی که مرجع هر شکایت و شنونده هر نجوایی و ای خدایی که شفابخش هر غم و گرفتاری و دانای هر نهانی و ای که هر چه را بخواهی از هر بلایی بر کنار می‌داری، خداوندا از تو درخواست می‌کنم چون درخواست کسی که سخت نیازمند شده و توانایی و راه چاره‌اش سستی و کاستی یافته است و همچون غریب، غریق و فقیری که جز تو؛ کس دیگری قادر نیست گرفتاری او را برطرف سازد، ای بخشنده‌ترین بخشایندگان، ای خدایی که جز تو خدایی نیست، تو (از شرک و شریک) پاک و منزهی، و من در حق تو از جمله ستمکاران و ظالمانم...» آن حضرت همواره می‌فرمود: کسی این دعا را نمی‌خواند مگر آن که خداوند غم او را برطرف می‌کند. [1] براستی که این دعای شریف میزان اعتصام و توسل امام علیه‌السلام را به خدا می‌رساند و او یقین دارد که خدای تعالی تنها قادر توانایی است که می‌تواند گرفتاریها و محرومیتها را برطرف سازد، و جز خدای تعالی هیچ نیروی دیگری که بتواند بیچارگی و بدبختی انسان را بر طرف کند، وجود ندارد.

پی نوشت ها:
[1] اخبار الدول: ص 109، فصول المهمه ابن‌صباغ: ص 192.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در پناهندگی به خدا

از جمله دعاهای امام علیه‌السلام این دعای شریف است که زید بن اسلم از آن حضرت نقل کرده است و این است متن آن دعا: «الهم لا تکلنی الی نفسی فأعجز عنها، و لا تکلنی الی المخلوقین فیضیعونی...» [1] .
«خداوندا! مرا به خودم وا مگذار که در برابر نفس خویش ناتوانم و به دیگر مخلوقات نیز وامگذار که مرا به تباهی خواهند کشید.» امام علیه‌السلام از خدای تعالی درخواست کرده است تا او را هرگز به خودش وانگذارد زیرا که نفس آدمی انسان را به سوی بدیها می‌کشاند. و نیز درخواست کرده تا به دیگر مخلوقات نیز وانگذارد زیرا که آنان نیز به تباهی و ذلت می‌کشانند، اما توکل به خدای تعالی در دنیا و آخرت باعث رستگاری و نجات است.

پی نوشت ها:
[1] تاریخ الاسلام ذهبی: 3 / 266، سیر اعلام النبلاء: 4 / 23، تاریخ دمشق: 36 / 152.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

امام علیه‌السلام این دعا را برای درخواست آمرزش و توبه می‌خواند:
«یا من ذکره شرف للذاکرین، و یا من شکره فوز للشاکرین، و یا من طاعته نجاة للمطیعین، اشغل قلوبنا بذکرک عن کل ذکر، و ألسنتنا بشکرک عن کل شکر، و جوارحنا بطاعتک عن کل طاعة، فان قدرت لنا فراغا عن شغل، فاجعله فراغ سلامة، لا تدرکنا فیه تبعة، و لا تلحقنا فیه سیئة حتی ینصرف الیک کتاب السیئات عنا بصحف خالیة من ذکر سیئاتنا، و یتولی کتاب الحسنات عنا مسرورین، بما کتبوا من حسناتنا، فاذا انقضت أیام حیاتنا، و تصرمت مدد اعمارنا، و استحضرتنا دعوتک التی لابد من اجابتها، فاجعل ختام ما تحصی علینا الکتبة توبة مقبولة، لا نوقف بعدها علی ذنب اجترحناه، و لا معصیة اقترفناها، و لا تکشف عنا سترا سترته علی رؤوس الاشهاد، و یوم أخبار العباد انک رحیم بمن دعاک، مستجیب لمن ناداک.» [1] .
«ای خدایی که یاد تو شرف یاد کنندگان است و ای آن که شکر و سپاس تو کامیابی سپاسگزاران است و ای آن که اطاعت و بندگیت باعث رستگاری مطیعان است خداوندا دلهای ما را از یاد هر چیز دیگری به یاد خودت مشغول کن و زبان ما را از شکر و سپاسهای دیگران به شکرگزاری خودت گویا ساز و اعضای بدن ما را از هر طاعتی به طاعت خودت سرگرم کن پس اگر فراغتی برای ما مقدر فرموده‌ای آن را در سلامتی ما قرار ده تا عقوبت و عذابی در زمان فراغت نداشته باشیم و دچار گناهمان مفرما تا وقتی که نامه اعمال ما خالی از گناهان به محضر تو برسد و به جای آن پر از حسنات شادیبخش باشد، حسناتی که فرشتگان از اعمال ما نوشته‌اند و هنگامی که زندگی ما پایان می‌گیرد و دوران عمر ما سپری می‌شود و دعوت تو را که ناگزیر از اجابتیم، آماده پذیرش باشیم و آخرین چیزی را که فرشتگان کاتب می‌نویسند توبه قبول شده باشد دیگر پس از آن ما گناه و معصیتی مرتکب نشویم و در حضور مردم در روز محشر و روزی که بندگانت از اخبار و احوال یکدیگر با خبر می‌شوند آبروی ما را مبر و رسوایمان مکن زیرا که توبه درخواست کنندگان مهربانی و به فریاد منادیانت پاسخ می‌دهی...» امام علیه‌السلام در پیشگاه خدا با تضرع و زاری درخواست می‌کند تا دل و زبان و تمام اعضا و جوارح او را در ذکر و عبادت خودش مسخر کند و به کار گیرد و محور نهایی از زندگی او را توبه خالص پذیرفته شده، قرار دهد.

پی نوشت ها:

[1] دعوات قطب راوندی: ص 49، خطی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد درباره صلوات بر پیامبر

از جمله دعاهای امام علیه‌السلام این دعای شریف است که درباره صلوات بر جدش رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - دعا می‌کند به این شرح: «یا دائم، یا دیوم، یا حی، یا قیوم، یا کاشف الغم، یا فارج الهم، یا باعث الرسل، و یا صادق الوعد، صل علی محمد و آله محمد، و افعل بی ما أنت أهله...» [1] . «ای خدای دائم سرمدی و ای زنده و پاینده ابدی، ای برطرف کننده رنج و اندوه و ای از بین برنده محنت و غم و ای آن که پیامبران و رسولان را برای ارشاد و هدایت خلق فرستادی و ای که وعده‌هایت همه راست است، بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست و آنچه را که زیبنده مقام و شایسته کرمت می‌باشد همچنان با من رفتار کن...»

پی نوشت ها:

[1] الجنة الواقیة و الجنة الباقیة کفعمی از کتابهای خطی کتابخانه آقای حکیم، شماره مسلسل: 1272.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در وقت استجابت دعا

امام علیه‌السلام در وقت استجابت دعایش، این دعا را می‌خواند: «اللهم قد أکدی الطلب و اعیت الحیلة الا عندک، و ضاقت المذاهب، و امتنعت المطالب، و عسرت الرغائب، و انقطعت الطرق الا الیک، و تصرمت الآمال، و انقطع الرجاء الا منک، و خابت الثقة، و اخلف الظن الا بک. اللهم انی أجد سبل المطالب الیک منهجة، و مناهل الرجاء الیک مفتحة و اعلم أنک لمن دعاک بموضع اجابة، و للصارخ الیک بمرصد اغاثة، و أن القاصد الیک لقریب المسافة منک، و مناجاة العبد ایاک غیر محجوبة عن استماعک، و أن فی التلهف الی جودک، و الرضا لعدتک و الاستراحة الی ضمانک عوضا عن منع الباخلین، و مندوحة عما فی أیدی المستأثرین، و درکا من ختل المواربین فلا اله الا أنت، فاغفر ما مضی من ذنوبی، و اعصمنی فی ما بقی من عمری، و افتح لی أبواب رحمتک وجودک التی لا تغلقها عن احبائک، و اصفیائک یا أرحم الراحمین...» [1] .

«خداوندا جز در پیشگاه تو هر درخواست و طلبی ناکام و هر راه چاره و تدبیری نافرجام است و جز به درگاه تو هر گذرگاهی بر راهروان تنگ و وصول به هر حاجت و مقصدی نا ممکن و هر آرزویی دشوار است و تمام راهها جز به سوی تو، بن بست می‌باشد، و جز از مقام فضل و کرم تو آرزوها بر باد و رشته امید گسسته است و توکل و اعتماد به غیر تو ناکامی و شکست می‌باشد. خدایا من راه حوائج خلق را به سوی تو بازمی‌بینم، و چشمه‌های امید بندگان را به جانب تو گشوده میابم و به یقین می‌دانم که تو برای اجابت هر که تو را بخواند آماده‌ای و مراقب حال کسی هستی که تو را به فریاد بطلبد و هر که آهنگ تو کند، راهش نسبت به تو بسیار نزدیک است و مناجات بندگان با تو، دور از حیطه شنوایيت نیست و براستی که نالیدن به درگاه جود و احسانت و دلبستگی به وعده‌ات و خشنودی به کفالت تو جایگزین محروم داشتن فرومایگان و علاج و چاره‌جویی از آنچه در اختیار سودجویان و جبران نیرنگ نیرنگ بازان است، پس ای خدای مهربانی که جز تو خدایی نیست گناهان گذشته مرا بیامرز و باقیمانده عمر مرا از ارتکاب گناه حفظ کن و درهای جود و رحمت خود را به روی من بگشا؛ درهای رحمتی که به روی دوستان و برگزیدگانت نمی‌بندی، ای بخشنده‌ترین بخشایندگان.»

امام علیه‌السلام به خدای تعالی تمسک و اعتصام جسته و تنها به او پیوسته و تمام آرمانها و آرزوها و خواسته‌هایش را متوجه او ساخته و آن حضرت یقین دارد که پناهندگی به غیر خدا از سست ایمانی و ضعف عقل است زیرا چنین کسی از گمان خود پیروی کرده و در پی سراب شتافته است.

پی نوشت ها:

[1] دعوات قطب راوندی: ص 27.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای وقت آوردن و برداشتن سفره غذا

امام علیه‌السلام وقتی که غذا را در جلو آن حضرت می‌گذاشتند این دعا را می‌خواند:
«اللهم هذا من منک و فضلک، و عطائک، فبارک لنا فیه، و سوغناه، و ارزقنا خلفا اذا أکلناه، و رب محتاج الیه، رزقت فاحسنت، اللهم و اجعلنا من الشاکرین...»
«خداوندا این غذا از جمله احسان و فضل و بخشش توست، پس آن را برای ما با برکت کن و گوارایمان گردان و چون تناول کردیم عوض آن را روزی و نصیب ما فرما، خدایا، بسا کسانی که نیازمند به این غذا بودند، تو روزی دادی و احسان کردی، خداوندا ما را از سپاسگزاران نعمتت قرار ده.» و موقعی که سفره را بر می‌داشتند، این دعا را می‌خواند:
«الحمد لله الذی حملنا فی البر و البحر و رزقنا من الطیبات، و فضلنا علی کثیر من خلقه تفضیلا...» [1] . «حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که ما را در خشکی و دریا بالا برد و از خوراکیهای پاکیزه روزی داد و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری کامل بخشید.»
براستی امام علیه‌السلام در تمام اوقات زندگی خود بی‌وقفه و بدون هیچ فاصله‌ای به ذکر خدای متعال مشغول بوده است.

پی نوشت ها:
[1] فروع کافی: 6 / 294.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در واگذاشتن کار خود به خدا

از جمله دعاهای امام علیه‌السلام این دعای شریف است:
«بسم الله، و بالله، و فی سبیل الله، و بالله، و من الله، و الی الله، و علی ملة رسول الله (ص)، أللهم انی اسلمت نفسی الیک، و فوضت أمری الیک، و وجهت وجهی الیک، و الجأت ظهری الیک، اللهم احفظنی بحفظ الایمان من بین یدی، و من خلفی، و عن یمینی، و عن شمالی، و من فوقی، و من تحتی، فادفع عنی بحولک و قوتک، و لا حول، و لا قوة الا بالله العلی العظیم...» [1] . «به نام خدا و ذات خدا و در راه خدا و به وسیله خدا و از جانب خدا و به سوی خدا و بر آیین رسول خدا - صلی الله علیه و آله - خداوندا من خودم را به تو تسلیم کردم و امورم را به اراده تو واگذار نمودم و روی دلم را به سوی تو گردانیدم و تو را تکیه گاه و پشتیبان خودم قرار دادم، بنابراین مرا به وسیله حفظ ایمان به خودت از (همه جوانب) پیش رو، پشت سر، از راست، از چپ، و از سمت بالا و پایین حفظم کن و به حول و قوه خودت همه بلایا را از من دفع کن، هیچ نیرو و توانی وجود ندارد مگر به وسیله خداوند برتر و بزرگ..»
حقا که امام علیه‌السلام خود را به خدا سپرده و کارهای خود را به او واگذار کرده است در حالی که به ریسمان او چنگ زده و تمسک جسته است با یقین به این که هیچ نیرو و توانی جز به وسیله او در کار نیست.

پی نوشت ها:
[1] قرب الاسناد حمیری: ص 3.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در پناهندگی از خشم خدا

امام علیه‌السلام این دعای شریف را در مورد پناهنده شدن از خشم خدای تعالی می‌خواند:

«اللهم من أنا حتی تغضب علی؟ فوعزتک ما یزین ملکک احسانی، و لا تقبحه اساءتی، و لا ینقص من خزائنک غنای، و لا یزید فیها فقری...» [1] .

«خدایا من کیستم که مورد خشم و غضبت قرار دهی؟ پس به عزت و جلالت سوگند که نه نیکوکاری من زینت بخش ملک و سلطنت توست و نه کردار بد من تأثیری در زشت کردن آن دارد و توانگری من چیزی از خزائن تو نمی‌کاهد و فقر من باعث فزونی آن نمی‌گردد.»

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار: 46 / 101.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در وقت خواب

امام علیه‌السلام وقتی که به رختخواب می‌رفت این دعا را می‌خواند: «اللهم أنت الأول فلا شیء قبلک، و أنت الظاهر فلا شیء فوقک، و أنت الباطن فلا شیء دونک، و أنت الآخر فلا شیء بعدک، أللهم رب السموات السبع، و رب الأرضین السبع، و رب التوراة و الانجیل و الزبور، و القرآن الحکیم، أعوذ بک من شر کل دابة أنت آخذ بناصیتها، انک علی صراط مستقیم...» [1] . «خداوندا تو سرآغازی و هیچ چیز پیش از تو نبوده است و تو بر همه غالبی و قدرتی بالاتر از قدرت تو نیست و تو حقیقت همه چیزی هیچ حقیقتی جز تو نیست و تو پایانی و چیزی بعد از تو نخواهد بود، ای خدای هفت آسمان و پروردگار هفت طبقه زمین و تورات و انجیل و زبور و قرآن کریم، از شر هر جنبنده‌ای که اختیار کامل آنها به دست توست به تو پناه می‌برم، البته تو بر راه و روش استواری.»

پی نوشت ها:

[1] فلاح السائل سید بن طاووس.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در دفع هر بیم

امام علیه‌السلام وقتی که از چیزی بیمناک می‌شد این دعای شریف را برای رفع آن می‌خواند:
«الهی انه لیس یرد غضبک الا حلمک، و لا ینجی من عقابک الا عفوک، و لا یخلص منک الا رحمتک و التضرع الیک فهب لی یا الهی فرجا بالقدرة التی بها تحیی میت البلاد، و بها تنشر ارواح العباد و لا تهلکنی و عرفنی الاجابة یا رب، و ارفعنی و لا تضعنی، و انصرنی، و ارزقنی، و عافنی من الافات یا رب ان ترفعنی فمن یضعنی، و ان تضعنی فمن یرفعنی وقد علمت یا الهی ان لیس فی حکمک ظلم و لا فی نقمتک عجلة و انما یعجل من یخاف الفوت، و یحتاج الی الظلم الضعیف، و قد تعالیت عن ذلک یا سیدی علوا کبیرا رب لا تجعلنی للبلاء غرضا و لا لنقمتک نصبا، و مهلنی و نفسنی و اقلنی عثرتی، و لا تتبعنی بالبلاء، فقد تری ضعفی و قلة حیلتی، و صبرنی فانی یا رب ضعیف متضرع الیک یا رب و اعوذ بک منک فاعذنی و استجیربک من کل بلاء فأجرنی و استتربک فاسترنی، یا سیدی مما اخاف و احذر و انت العظیم اعظم من کل عظیم بک بک بک استترت یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله صل علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.» «خدایا! جز بردباری و حلم تو هیچ چیز مانع خشم و غضب تو نگردد و جز عفو و بخششت چیزی باعث نجات از کیفر و عقابت نشود و به غیر از رحمت تو و ناله و زاری به درگاهت چیزی وسیله خلاصی از عذابت نگردد، بنابراین خداوندا با آن قدرتی که زمینهای مرده را احیا می‌کنی و ارواح بندگان را می‌گستری، بر من گشایش ده مرا هلاک مفرما و ای پروردگار راه پذیرش خودت را بر من بشناسان و مرا سرفراز کن و خوار و ذلیلم مکن و یاری فرما و رزق و روزیم ده و از آفاتم بر کنار گردان، خداوندا اگر تو مقام و مرتبه مرا بالا ببری، چه کسی می‌تواند خوار گرداند؟ و اگر تو خوارم سازی پس چه کسی سر بلندم می‌سازد؟ و ای خدای من می‌دانم که در حکومت تو ستم وجود ندارد و در مجازات کردنت شتابی نیست، بلکه کسی شتاب می‌ورزد که از فوت آن بترسد و بر ستم کردن به ضعیف نیازمند باشد در حالی که ای آقای من تو بسی بالاتر از آنی، پس مرا هدف تیر بلا مساز و در معرض عذابت قرار مده و مرا با نفسم مهلتی ده و لغزشم را ببخش و بلا پشت سر بلا بر من نازل مفرما در حالی که تو ناتوانی و بیچارگی مرا می‌بینی، ای پروردگار مهربان مرا استوار گردان که من ناتوانم به درگاه تو ای پروردگار می‌نالم و از عذاب تو به درگاهت پناه آورده‌ام و از هر بلا و گرفتاری به تو پناهنده‌ام، پناهم بده، و از تو درخواست پرده پوشی دارم، بدیهایم را بپوشان، ای مولای من

از آنچه بیمناکم و می‌ترسم، در حالی که تو بزرگی، بزرگتر از هر بزرگی، به وسیله تو پوشش خطاهایم را می‌طلبم ای خدا بر محمد و آل پاکش درود و رحمت فرست و بر ایشان سلام و تحیت فراوان ابلاغ فرما.»

این بود برخی از ملحقات صحیفه سجادیه که از کتابهای مختلف پیدا کردیم و هر که بیش از اینها بخواهد باید به ملحقات پنجگانه صحیفه، مصباح کفعمی، مصباح شیخ طوسی، مهج الدعوات و کتاب دعاهای دیگر مراجعه کند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد برای پیروان انبیا

امام علیه‌السلام در این دعا به پیروان و گروندگان به انبیا علیهم‌السلام اشاره کرده و پس از آن، به وصف اصحاب جدش رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - که اسلام را در روزگار محنت و غربتش یاری کردند، پرداخته است؛ می‌گوید:
«اللهم و اتباع الرسل و مصدقوهم من اهل الأرض بالغیب عند معارضة المعاندین لهم بالتکذیب و الاشتیاق الی المرسلین بحقائق الایمان فی کل دهر و زمان ارسلت فیه رسولا و اقمت لأهله دلیلا من لدن آدم الی محمد - صلی الله علیه و آله - من ائمة الهدی و قادة اهل التقی علی جمیعهم السلام فاذکرهم منک بمغفرة و رضوان.»
«بار خدایا و به همه پیروان و باور داران انبیا درود و رحمت بفرست؛ به کسانی که از اهل زمین که هنگام تکذیب معاندان و مخالفت و مبارزه آنان با پیامبران تو ایشان به غیب ایمان آوردند و در هر روزگار و در تمام زمانها به پیامبرانت از روی اشتیاق گرویدند و برای اتمام حجت از زمان آدم تا زمان حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - هر پیامبری که فرستادی و امامان هدایت و پیشوایان پرهیزگار بر همه آنان درود فرست و همه آنان را به لطف خویش مورد مغفرت و خشنودی خود قرار بده.»
امام علیه‌السلام ثنای کاملی بر پیروان و گروندگان انبیا از زمان حضرت آدم تا خاتم الانبیاء و سرور ایشان حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - فرستاده است؛ پیروانی که تجسم ایمان راستین بودند؛ به خدای تعالی ایمان آوردند و پیامبران خدا را با آنچه از اخبار غیبی آورده بودند تصدیق کردند و به گمراه‌سازی نیروهای مخالف انبیا توجه نکردند بلکه با آنان به مبارزه برخاستند، و جنگیدند. و اینک به بخش بعدی این دعای شریف گوش می‌دهیم که می‌گوید:
«اللهم و اصحاب محمد خاصة الذین احسنوا الصحبة و الذین ابلوا البلاء الحسن فی نصره و کانفوه و سرعوا الی وفادته و سابقوا الی دعوته و استجابوا له حیث اسمعهم حجة رسالاته و فارقوا الأزواج و الأولاد فی اظهار کلمته و قاتلوا الآباء و الأبناء فی تثبیت نبوته و انتصروا به و من کانوا منطوین علی محبته یرجون تجارة لن تبور فی مودته و الذین هجرتهم العشائر اذ تعلقوا بعروته و انتفت منهم القرابات اذ سکنوا فی ظل قرابته فلا تنس لهم اللهم ما ترکوا لک و فیک و ارضهم من رضوانک و بما حاشوا الخلق علیک و کانوا مع رسولک دعاة لک الیک و اشکرهم علی هجرهم فیک دیار قومهم و خروجهم من سعة المعاش الی ضیقه و من کثرت فی اعزاز دینک من مظلومهم.» «خداوندا بویژه اصحاب محمد - صلی الله علیه و آله

- را مشمول سلام و تحیت خودت بفرما که نیکوترین اصحاب بودند و در راه کمک به پیامبرت هر بلای سخت و ناگواری را با اشتیاق تحمل کردند و پیامبر را در کنف حمایت خود قرار دادند و به سرعت وسیله غلبه او را بر دشمنان فراهم ساختند و در پذیرش دعوت او بر یکدیگر پیشی گرفتند؛ وقتی که پیامبرت، برهان رسالت خویش را به گوش ایشان رساند دعوتش را به جان و دل پذیرفتند و در نشر آیین توحیدش از زن و فرزند خود چشم پوشیدند و از ایشان دور شدند و حتی در راه استواری رسالت با پدران و فرزندان خود به جنگ پرداختند و به وسیله او بر دشمنان پیروز شدند. و به کسانی که دلهایشان از مهر پیامبر آکنده بود وبه خاطر این علاقه و محبت تجارتی را که در هر دو جهان سودمند است امیدوار شدند. و آن کسانی که به خاطر چنگ زدن به ریسمان محکم پیامبرت از خویشان و دوستان خود بریدند و به هنگام پیوستن به پیامبرت همه خویشان را از دست دادند زیرا که در سایه قرب پیامبرت آرام گرفتند، پس اینان را فراموش مکن، بار خدایا آنچه را که ایشان به خاطر شناخت تو در راه اشاعه دین تو از دست دادند با بهره‌مند ساختن ایشان از بهشت رضوانت جبران کن کسانی که پیامبرت را در دعوت مردم یاری کردند و آنان را به شناخت توحید واداشتند، آنان که به خاطر پیروی از راه تو ناچار به ترک دیار خود شدند و از خویشان دور افتادند و در راه کمک به پیامبر گرفتار تنگی معاش گردیدند و چه بسیار از آنها که در راه عظمت بخشیدن به دینت، ستمها دیدند، رحمت خود را از آنان دریغ مدار.» در این بخش از دعا امام علیه‌السلام سخن از اصحاب جدش رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - به میان آورده است که بهترین اصحاب بودند و در راه یاری اسلام و دفاع از اصول و قوانین آن امتحان خوبی دادند و ایمانی بی‌شائبه به آن داشتند و در راه اسلام انواع تلخیها و مشقات را تحمل کردند که از آن جمله است:

1- ترک همسران و فرزندانشان، آنها که به اسلام نگرویدند.

2- مبارزه و پیکار با پدران و فرزندانشان که با اسلام مخالف بودند و در این راه با خدا تجارتی کردند که هرگز بی‌سود نمی‌ماند.

3- جدایی خویشان و دوستان از ایشان به خاطر عشق و ایمان به اسلام و پیوستن به پیامبر (ص).

4- دچار شدن ایشان به تنگنای اقتصادی در راه اسلام. این بود برخی از اموری که اصحاب مجاهد پیامبر - صلی الله علیه و آله - دیدند و اینک به بخش دیگری از این دعا گوش می‌سپاریم:

«اللهم و اوصل الی التابعین لهم باحسان الذین یقولون: «ربنا اغفرلنا و لأخواننا الذین سبقونا بالایمان» خیر جزائک الذین قصدوا سمتهم و تحروا وجهتهم و مضوا علی شاکلتهم لم یثنهم ریب فی بصیرتهم و لم یختلجهم شک فی قفو آثارهم و الائتمام بهدایة منارهم مکانفین و مؤازرین لهم

یدینون بدینهم و یهتدون بهدیهم یتفقون علیهم و لا یتهمونهم فی ما ادوا الیهم.
اللهم و صل علی التابعین من یومنا هذا الی یوم الدین و علی ازواجهم و علی ذریاتهم و علی من اطاعک منهم صلاة تعصمهم بها من معصیتک و تفسح لهم فی ریاض جنتک و تمنعهم بها من کید الشیطان و تعینهم بها علی ما استعانوک علیه من بر و تقیهم طوارق اللیل و النهار الا طارقا یطرق بخیر و تبعثهم بها علی اعتقاد حسن الرجآء لک و الطمع فی ما عندک و ترک النهمة فی ما تحویه ایدی العباد لتردهم الی الرغبة الیک و الرهبة منک و تزهدهم فی سعة العاجل و تحبب الیهم العمل للآجل و الاستعداد لما بعد الموت و تهون علیهم کل کرب یحل بهم یوم خروج الأنفس من ابدانها و تعافیهم مما تقع به الفتنة من محذوراتها و کبة النار و طول الخلود فیها و تصیرهم الی امن من مقیل المتقین.» [1] .
«بار خدایا درود و رحمت فرست بر کسانی که متابعت از صحابه پیامبرت را به نیکی پذیرفتند، آنانی که می‌گویند: «پروردگارا ما و برادران دینی ما را که در قبول اسلام از ما پیشی گرفتند مشمول آمرزش و رحمت خودت بفرما» بهترین جزا را به ایشان عطا کن، زیرا ایشان به راه پیامبرت رفتند و با ایمان پاک در پی او شتافتند و با همان روش اصحاب پاک در تعظیم دین تو و فداکاری در راه اشاعه آن و وفاداری به احکام آن از دنیا رفتند. اینان بودند که هیچ تردیدی در پیروی از اصحاب به خود راه ندادند و در متابعت آثار نیک صحابه شکی بر دل آنها وارد نشد، در حالی که از روش پیشروان اسلام حمایت می‌کردند، دین پاک آنها را پذیرفتند و به راه هدایتی که آنان نشان داده بودند، رفتند، بدون اختلاف کلمه، موافق آن صحابه بودند، و آنچه از طرف اصحاب به ایشان داده شد همه را بدون تکذیب پذیرا شدند و میان مسلمانان اختلاف نینداختند.
خداوندا به همه تابعین که از امروز تا قیامت تابع پیامبر تو هستند و بر همسران و فرزندانشان و بر هر کسی که فرمان تو را ببرد، درود فرست، درودی که از ارتکاب معصیت تو بازدارد برای ایشان در باغهای بهشت فضای پهناوری ایجاد کند و آنها را از کید شیطان محفوظ بدارد، بدان وسیله ایشان را بر آنچه که به انجام کارهای نیک وادار می‌کند کمک نمایی، و از گزند حوادث شب و روز مصون بداری، جز رویدادهای خیر که به سود آنهاست، با آن درود و رحمتت آنان را به اعتقاد صحیح به خود و امیدواری به نعمتهایی که در نزد توست و ترک علاقه به آنچه در دست مردگان است بر انگیزانی، و بدان وسیله به لطف تو امیدوار و از عذاب تو بیمناک گردند و باز به رحمت خود آنان را از وسعت در دنیا به دور گردانی و به عمل برای آخرت و آمادگی برای عوالم پس از مرگ علاقه‌مند سازی و هر گرفتاری که در وقت مردن و روز بیرون شدن جانها از بدنها بر ایشان وارد

می‌شود، آسان فرمایی و از انجام هر عملی که موجب فتنه و آشوب می‌گردد و از شر فتنه‌های دیگران مصون بداری و به لطف خود از افتادن در آتش دوزخ و جاودانه ماندن در آن حفظ کنی و آنان را به مقام امن که جایگاه پرهیزگاران است، منتقل نمایی.»

امام علیه‌السلام از خدای متعال درخواست کرده است تا بر آنانی درود فرستد که به نیکی از اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله - متابعت کردند با این که شخص پیامبر را ندیدند ولی در اعماق جانشان به او ایمان پیدا کردند و به راهی که اصحاب آن حضرت رفته بودند، آنان نیز رفتند و هیچ تردیدی به خود راه ندادند و در پیروی از ایشان هیچ گونه شکی به دل آنها راه نیافت و بدون تردید در راه هدایت ایشان حرکت کردند و پرچم توحید را برافراشتند و اصول و مبادی این دین را بین مردم گسترش دادند و برای ایشان، به شرح ذیل به درگاه خدا دعا کرد:

1- محفوظ داشتن از ارتکاب معاصی.

2- نگهداشتن ایشان از مکر شیطان رجیم.

3- کمک به ایشان بر انجام خیر و پرهیزگاری.

4- مصون داشتن آنان از حوادث ناگوار شب و روز.

5- خداوند به ایشان حسن امید به خودش را مرحمت کند تا از آنچه در دست دیگران است خود را بی‌نیاز ببینند.

6- به ایشان پارسایی در دنیا را مرحمت کند، و کار کردن برای سرای آخرت را در نظر ایشان محبوب گرداند.

این بود برخی از محتویات دعای امام علیه‌السلام برای تابعین اصحاب جدش رسول خدا (ص).

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیه دعای چهارم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد برای خود و دوستانش

از جمله دعاهای دلپسند امام علیه‌السلام این دعای شریف است که برای خود و دوستانش بدان وسیله دعا می‌کند:
«یا من لا تنقضی عجائب عظمته صل علی محمد و آله و احجبنا عن الالحاد فی عظمتک و یا من لا تنتهی مدة ملکه صل علی محمد و آله و اعتق رقابنا من نقمتک؛ و یا من لا تفنی خزائن رحمته صل علی محمد و آله و اجعل لنا نصیبا فی رحمتک و یا من تنقطع دون رؤیته الأبصار صل علی محمد و آله و ادننا الی قربک و یا من تصغر عند خطره الأخطار صل علی محمد و آله و کرمنا علیک و یا من تظهر عنده بواطن الأخبار صل علی محمد و آله و لا تفضحنا لدیک اللهم اغننا عن هبة الوهابین بهبتک و اکفنا وحشة القاطعین بصلتک حتی لا نرغب الی احد مع بذلک و لا نستوحش من احد مع فضلک اللهم فصل علی محمد و آله وکد لنا و لا تکد علینا و امکر لنا و لا تمکر بنا و ادل لنا و لا تدل منا اللهم صل علی محمد و آله و قنا منک و احفظنا بک و اهدنا الیک و لا تباعدنا عنک ان من تقیه یسلم و من تهده یعلم و من تقربه الیک یغنم اللهم صل علی محمد و آله و اکفنا حد نوائب الزمان و شر مصائد الشیطان و مرارة صولة السلطان...»
«ای خدایی که برای عظمت و عجایب آفرینش تو نهایتی نیست بر محمد و آلش درود فرست و ما را از گمراهی و انکار عظمت خودت مصون بدار، و ای خدایی که مدت مالکیت بر جهان بی‌پایان است، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از عذاب خودت آزاد کن و ای خدایی که خزانه‌های رحمتت پایان ناپذیر است بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و به ما نیز از رحمت واسعه خویش نصیبی عطا فرما و ای خدایی که نه تنها چشمان موجودات از مشاهده ذات تو و درک عظمت تو ناتوانند بلکه چشمان بصیرت قادر به مشاهده جبروت ذات تو نمی‌باشد بر محمد و آلش درود فرست و ما را نیز به قرب خودت نزدیک فرما ای خدایی که هر حادثه‌ای هر چند بزرگ در برابر عظمت تو کوچک است، بر محمد و آلش درود فرست و ما را نیز به درک آن عظمت گرامی بدار، و ای خدایی که به ظاهر و باطن هر خبری آگاهی داری بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را در نزد خودت مفتضح و رسوا مکن. خداوندا ما را به وسیله لطف و کرم خود از عطا و بخشش سایر بخشندگان بی‌نیاز گردان و با نزدیک کردن به خودت از وحشت ترک دیگران نجات ده، بطوری که به عطا و بخشش دیگران مایل نباشیم و با وجود لطف تو از کسی بیمناک نگردیم خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و به سود ما مقدر کن نه بر ضرر ما و وسایل خواری ما را فراهم مکن بلکه اسباب رفعت ما را

فراهم نما، و نیروی حاکم را به نفع ما هدایت کن نه بر شکست ما، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و ما را از خشم خود در امان بدار و از هر ناگواری حفظ کن و به خودت رهبری فرما و از خودت دور مکن زیرا کسی را که تو نگهداری کنی از آفات در امان است و هر که را که تو هدایت کنی او با علم و آگاهی قرین خواهد شد و هر که را به خود مقرب ساختی به غنیمت بزرگی نایل کرده‌ای، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و ما را در برابر حوادث روزگار و از وسوسه‌های شیطان و خشم و غضب پادشاه محفوظ بدار.»
البته امام علیه‌السلام در این بخش از دعا ابتدا به حمد و ثنای پروردگار بزرگ پرداخته و آنگاه از خداوند درخواست کرده تا او را از انکار عظمت پروردگار که باعث بیرون شدن انسان از انسانیت است، بر کنار دارد و پس از آن به تدریج به ذکر عظمت پروردگار و درخواست از او می‌پردازد تا این که الطاف و نعمتهای خود را بر او ارزانی دارد و با بخشش خود او را از بخشش دیگران بی‌نیاز کند و با تقرب و پیوستن به خود از وحشت تنهایی از کسانی که از او بریده‌اند نجات دهد و از گزند حوادث روزگار او را کفایت کند و از شر وسوسه‌های شیطان و از تلخی خشم پادشاه نگه دارد. این قسمت از دعا مهمترین الفاظ و زیباترین بیان را شامل است و از زیباترین قطعه‌های بلاغی در ادبیات عرب است. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:
«اللهم انما یکتفی المکتفون بفضل قوتک فصل علی محمد و آله و اکفنا و انما یعطی المعطون من فضل جدتک فصل علی محمد و آله و اعطنا و انما یهتدی المهتدون بنور وجهک فصل علی محمد و آله و اهدنا اللهم انک من والیت لم یضرره خذلان الخاذلین و من اعطیت لم ینقصه منع المانعین و من هدیت لم یغوه اضلال المضلین فصل علی محمد و آله و امنعنا بعزک من عبادک و اغننا عن غیرک بارفادک و اسلک بنا سبیل الحق بارشادک اللهم صل علی محمد و آله و اجعل سلامة قلوبنا فی ذکر عظمتک و فراغ ابداننا فی شکر نعمتک و انطلاق السنتنا فی وصف منتک اللهم صل علی محمد و آله و اجعلنا من دعاتک الداعین الیک و هداتک الدالین علیک و من خاصتک الخاصین لدیک یا ارحم الراحمین.» [1] .
«خداوندا کسانی که به آرامش رسیدند تنها به فضل و قدرت تو رسیدند، پس بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را نیز از آن فضل نامتناهی خود بهره‌مند فرما، و کسانی که اهل جود و بخشش شدند تنها به جود و کرم تو به آن مقام رسیدند، پس بر محمد و آلش درود فرست و به ما نیز عطا فرما، و کسانی که در این دنیا هدایت شدند و به راه راست رفتند همگی در پرتو هدایت تو این راه را شناختند، پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را نیز هدایت فرما، خداوندا هر که را تو دوست بداری

هرگز از خوار گذاشتن خوار کنندگان زیانی نمی‌بیند و اگر به کسی مال و ثروت بدهی دیگران نمی‌توانند جلو آن را بگیرند و هر که را تو هدایت و رهبری نمایی، وسوسه‌های گمراه کنندگان او را گمراه نسازد، پس بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست و ما را به عزت خودت از نیازمندی به بندگانت بازدار و با کرم و لطف خودت ما را به عطای دیگران محتاج مکن و ما را با راهنمایی خودت به راه درست راهنمایی کن، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و سلامتی دلهای ما را در ذکر عظمت ذات مقدس خودت قرار بده و یگانه وسیله آرامش بدنهای ما را شکرگزاری نعمتها و الطاف خودت مقرر فرما و زبان ما را به ذکر اوصاف جلال خودت بگشا، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را از کسانی قرار ده که مردم را به سوی تو می‌خوانند و بندگانت را به شناخت و معرفتت هدایت می‌کنند و از جمله خاصان و مقربان درگاهت محسوب کن ای بخشنده‌ترین بخشایندگان.»

شگفتا از این همه شکوه ایمان و عجبا از این همه عظمت محبت به خدا!!

آیا کسی را دیده‌اید که همچون امام سجاد علیه‌السلام در مودت و اخلاصش به خدا این قدر گداخته و ذوب شده باشد که براستی اعتقاد دارد که تمام اسباب و عوامل رویدادها به دست خداست و جز او نیرو و توانی نیست و از این رو تمام آمال و آرزوها و آرمان و امیدش را متوجه او کرده است و بس.

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیه: دعای پنجم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

از مهمترین دعاهای امام زین العابدین علیه‌السلام این دعای شریف است، آن حضرت این دعا را هر بامداد و شامگاه می‌خواند و این دعا مشتمل بر دلایل متقنی است بر وجود آفریدگار و بر قدرت عظیم او. «الحمد لله الذی خلق اللیل و النهار بقوته و میز بینهما بقدرته و جعل لکل واحد منهما حدا محدودا و امدا ممدودا یولج کل واحد منهما فی صاحبه و یولج صاحبه فیه بتقدیر منه للعباد فی ما یغذوهم به و ینشئهم علیه فخلق لهم اللیل لیسکنوا فیه من حرکات التعب و نهضات النصب و جعله لباسا لیلبسوا من راحته و منامه فیکون ذلک جماما و قوة و لینالوا به لذة و شهوة و خلق لهم النهار مبصرا لیبتغوا فیه من فضله و لیتسببوا الی رزقه و یسرحوا فی ارضه طلبا لما فیه نیل العاجل من دنیاهم و درک الأجل فی اخراهم بکل ذلک یصلح شائهم و یبلوا اخبارهم و ینظر کیف هم فی اوقات طاعته و منازل فروضه و مواقع احکامه لیجزی الذین اساؤا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی...» «حمد و سپاس خداوندی را سزاست که شب و روز را به قدرت خود آفرید و با قدرت اراده و تواناییش میان آنها فرق گذاشت، وبرای هرکدام حد معین و امتداد زمانی مشخصی را تعیین کرد، و آنها را در یکدیگر داخل کرد، و این کار را به خاطر آن کرد تا زندگی برای بندگان آسان شود و بتوانند غذا و وسایل زندگی برای خود فراهم کنند؛ پس شب را آفرید تا به وسیله استراحت و خواب، از رنج و تلاش روزانه آسوده باشند و همچنین بتوانند از حلال خود لذت ببرند و زمینه بقای نسل فراهم شود، و روز را روشن ساخت تا موجودات و انسانها در طلب روزی و کسب معاش بر آیند و از فضل و کرم خدا برخوردار گردند و در روی زمین به گردش و سیاحت بپردازند تا هم برای زندگی دنیای خود بکوشند و هم وسیله آسایش و راحتی خود را در آخرت فراهم آورند و تا بندگانش را بدان وسیله آزمایش کند تا معلوم شود که چگونه در اوقات معین برای ادای تکالیف و انجام واجبات استفاده می‌کنند که در روز جزا آنان که بدی کرده‌اند به جزای عمل بدشان برسند و آنان که کار نیک انجام داده‌اند پاداش نیکوکاری خود را ببینند.» اما این فرازها خود از جمله دلایل توحید اسلامی هستند که بر اساس تفکر و حس استوار است و ایمان به خدا از نظر دین مبین اسلام یک اصل تقلیدی و یا یک خصلت عاطفی نیست بلکه بر محکمترین دلایل استوار است که این ادله از هر دلیلی قابل قبولتر و اصیلتر می‌باشد. امام آگاه و بصیر در این بخش از دعا، توجهی به عالم هستی و زندگی فرموده و ایمان عمیق خود را نسبت به خدای متعال بر این اساس استوار کرده؛ به شب و روز نگریسته است که بر یک مسیر و

جریان مرتبی استوارند و نا خود آگاه پیوسته به راه خود ادامه می‌دهند؛ قرآن مجید این مسأله را در آیه شریفه اعلان فرموده، می‌گوید: «لا الشمس ینبغی لها أن تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون.» [1] . «نه آفتاب را می‌سزد که ماه را دریابد و نه شب می‌تواند بر روز سبقت گیرد و هر کدام در گردونی بخصوص رفت و آمد می‌کنند.»
براستی کیست که این گردش را مرتب کرده و به وجود آورده و با این دقت محیر العقول تنظیم نموده است؟ که به اندازه جوی بلکه به مقدار ثانیه‌ای از آن مقدار تنظیم یافته تجاوز نمی‌کند... البته که او کسی جز خداوند بزرگ، خداوند هستی بخش کس دیگری نیست!
امام علیه‌السلام در این قسمت از دعایش فواید زندگی را، در حرکت شب و روز، برای انسان بر شمرده و می‌فرماید؛ خداوند متعال شب را آفریده تا وسیله استراحت از رنج و تلاش روزانه باشد و آن را لباس و پوششی برای بندگانش قرار داده تا آسایش و نیرو برای خود فراهم آورند اما روز را آفرید تا روشن و قابل دیدن باشد، انسانها از فضل و کرم خدا برخوردار باشند و در طلب روزی و کسب معاش بر آیند؛ کشت و زرع کنند و یا به کار و تجارت بپردازند و به دیگر کارهایی که راه به دست آوردن روزی است اشتغال ورزند تا زندگی ایشان در روی این زمین که به سر می‌برند برقرار بماند. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:
«اللهم فلک الحمد علی ما فلقت لنا من الاصباح و متعتنا به من ضوء النهار و بصرتنا من مطالب الأقوات و وقیتنا فیه من طوارق الآفات اصبحنا و اصبحت الأشیاء کلها بجملتها لک سمآؤها و ارضها و ما بثث فی کل واحد منهما ساکنه و متحرکه و مقیمه و شاخصه و ما علا فی الهواء و ما کن تحت الثری أصبحنا فی قبضتک یحوینا ملکک و سلطانک و تضمنا مشیتک و نتصرف عن امرک و نتقلب فی تدبیرک لیس لنا من الأمر الا ما قضیت و لا من الخیر الا ما اعطیت و هذا یوم حادث جدید وهو علینا شاهد عتید ان احسنا ودعنا بحمد و ان أسأنا فارقنا بذم.
الهم صل علی محمد و آله و ارزقنا حسن مصاحبته و اعصمنا من سوء مفارقته بارتکاب جریرة او اقتراف صغیرة او کبیرة و اجزل لنا فیه من الحسنات و اخلنا فیه من السیئآت و املأ لنا ما بین طرفیه حمدا و شکرا و اجرا و ذخرا و فضلا و احسانا اللهم یسر علی الکرام الکاتبین مؤونتنا و املأ لنا من حسناتنا صحائفنا و لا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا اللهم اجعل لنا فی کل ساعة من ساعاته حظا من عبادتک و نصیبا من شکرک و شاهد صدق من ملائکتک اللهم صل علی محمد و آله و احفظنا من بین ایدینا و من خلفنا و عن أیماننا و عن شمائلنا و من جمیع نواحینا حفظا عاصما من معصیتک هادیا الی طاعتک مستعملا لمحبتک.

اللهم صل علی محمد و آله و وفقنا فی یومنا هذا و لیلتنا هذه و فی جمیع ایامنا لاستعمال الخیر و هجران الشر و شکر النعم و اتباع السنن و مجانبة البدع و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و حیاطة الاسلام و انتقاص الباطل و اذلاله و نصرة الحق و اعزازه و ارشاد الضال و معاونة الضعیف و ادراک اللهیف. اللهم صل علی محمد و آله و اجعله أیمن یوم عهدناه، و افضل صاحب صحبناه و خیر وقت ظللنا فیه و اجعلنا من ارضی من مر علیه اللیل و النهار من جملة خلقک، أشکرهم لما أولیت من نعمک و اقومهم بما شرعت من شرائعک و اوقفهم عما حذرت من نهیک اللهم انی اشهدک و کفی بک شهیدا و اشهد سمآءک و ارضک و من اسکنتهما من ملائکتک و سائر خلقک فی یومی هذا و ساعتی هذه و لیلتی هذه و مستقری هذا انی اشهد انک انت الله الذی لا اله الا انت قائم بالقسط عدل فی الحکم رؤوف بالعباد مالک الملک رحیم بالخلق و ان محمدا عبدک و رسولک و خیرتک من خلقک حملته رسالتک فاداها و امرته بالنصح لأمته فنصح لها.
اللهم فصل علی محمد و آله اکثر ما صلیت علی احد من خلقک و آته عنا افضل ما آتیت احدا من عبادک و اجزه عنا افضل و اکرم ما جزیت احدا من انبیائک عن امته انک انت المنان بالجسیم الغافر للعظیم و انت ارحم من کل رحیم فصل علی محمد و آله الطیبین الطاهرین الأخیار الانجبین.» [2] .
«خداوندا پس حمد و سپاس تو را سزاست از آن جهت که گریبان صبح را شکافتی و ما را از روشنایی روز بهره‌مند ساختی و در اثر تابش نور به ما بصیرت دادی تا بتوانیم در پی روزی خود بر آییم و در ساعات روز از آفات و حوادث ناگوار ما را محفوظ بداری، و تمام موجودات عالم از آسمانها گرفته تا زمین و آنچه که در هر یک از آنها چه به حال حرکت و یا در حال سکون و یا در حال قیام و یا به صورت شاخص و در حال سفر، همگی ملک تو هستند و در اختیار تو می‌باشند؛ ابرهای آسمان و آنچه در فضا بالا می‌رود چه ساکن و یا متحرک و هر چه که در دل زمین قرار دارد، همگی ما شب را به صبح رساندیم در حالی که همه در قبضه قدرت کامل تو هستیم و تحت سلطنت تو قرار داریم و همیشه قدرت تو بر ما محیط است و مشیت و اراده توست که ما را پدید آورده و به پیروی از سنت آفرینش تو همه، شب را به روز و روز را به شب آورده‌ایم و اعمال و حرکات ما موجودات از اراده تو ناشی می‌شود و همگی مقهور اراده و تقدیر تو هستیم و هیچ چیزی به ما نمی‌رسد مگر تو عطا می‌کنی و امروزی که ما در آن هستیم، بر افعال و کردار ما شاهد و گواه است که اگر ما امروز کارهای نیک انجام دادیم ما را به حمد و سپاس وداع می‌کند و اگر کارهای بد انجام دادیم با نکوهش و مذمت از ما جدا می‌گردد.
خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و توفیق ده تا در این روز جدید با اعمال نیک با آن روبرو شویم و مگذار که با انجام کارهای بد از

امروز جدا گردیم و از ارتکاب گناهان صغیر و یا کبیره مصون باشیم و اعمال نیک زیادی در این روز داشته باشیم و از اعمال و کردار بد بر کنار بمانیم، خداوندا به ما توفیق بده تا همه ساعتهای امروز را از صبح تا به شب در کارهای خیر صرف کنیم و به حمد و سپاس تو و فراهم آوردن اجر و پاداش اخروی و فضل و احسان بگذرانیم، خداوندا به ما توفیق ده تا با ترک گناهان فرشتگان کاتب اعمال را از نوشتن گناهانمان رنجیده نسازیم و نامه اعمال ما را در امروز مملو از کار خیر و ثواب کن و ما را در نزد فرشتگان به واسطه کثرت گناه خوار و ذلیل مفرما، خداوندا در هر یک از ساعات امروز ما را موفق بدار تا با اعمال نیک خود از بهره‌ای که بندگان صالح تو دارند ما نیز بهره‌مند شویم و از شکر و سپاست نصیبی داشته باشیم و بتوانیم ملائکه را شاهد صادق بر این شکرگزاری و عمل نیکمان قرار دهیم. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و ما را از طرف روبرو، پشت سر، سمت راست و طرف چپ و از همه طرف در حفظ و حمایت خودت قرار بده و از ارتکاب گناه مصون بدار و به اطاعت از اوامرت هدایت کن و در راه محبت خودت به کارمان وادار. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و امروز و امشب و همه روزها ما را به انجام کارهای نیک موفق بدار و از شر و بدی دور کن و ما را سپاسگزار نعمتها و پیرو سنتها و احکام خودت و به دور از بدعت گذاریهای در دینت قرار ده و توفیق امر به معروف و نهی از منکر و حفظ اسلام و از بین بردن باطل و خوار ساختن گمراهان و یاری حق و بزرگداشتن آن و هدایت گمراهان و یاری مظلومان و کمک به دردمندان به همه ما مرحمت بفرما.
خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و امروز را مبارکترین روز و بهترین مصاحب ما و بهترین اوقاتی قرار ده که ما می‌گذرانیم و ما را از خشنودترین بندگانت قرار ده که از گذشت شب و روز خود راضی هستند، و از سپاسگزارترین بندگان در برابر نعمتهای خودت و از استوارترین افراد دراجرای احکامت و از خوددارترین کسان از نافرمانیهایت مقرر فرما، خداوندا من تو را گواه می‌گیرم و با این که گواهی تو تنها کافی است با این همه، آسمانها و زمین و ساکنان آنها از ملائکه و سایر مخلوقاتت را در این روز و در این ساعت و در این شب و این مکانی که ساکنم گواه می‌گیرم که من شهادت می‌دهم که تو خداوند یکتایی و جز تو خدایی نیست و در میان مخلوقاتت به انصاف و عدالت حکم می‌کنی و نسبت به بندگانت رؤوف و مهربانی، مالک تمام عالم هستی تویی و به همه موجودات براستی عنایت و لطف داری و گواهی می‌دهم که محمد - صلی الله علیه و آله - بنده و فرستاده تو و بهترین خلق توست که او را برگزیده‌ای و او را حامل رسالت خود قرار داده‌ای و او بخوبی این وظیفه را انجام داد و به او امر کردی تا امت خویش را با خیرخواهی و اندرز هدایت کند و او دستور تو

را به ایشان رساند. خداوندا بر محمد و آلش رحمت و درود بفرست بیش از آنچه که بر فردی از مخلوقاتت می‌فرستی و از طرف ما بهترین پاداشی را که به پیامبری از طرف امتش عطا می‌کنی عطا کن و بالاترین و ارزنده‌ترین پاداش را به او مرحمت نما که تو بخشنده بزرگ و آمرزنده گناهان و مهربانترین مهربانانی، پس بر محمد و آل نیکوکارش و آن پاکان و نجیب‌ترین مردمان درود و رحمت بفرست.» امام علیه‌السلام، در این بخش از دعاهای خود از اینکه تمام اشیاء در برابر قدرت و اراده خدا سر تسلیم فرود آورده و در پیشگاه او خاضعند سخن گفته است و این که اوست که به هر نحو بخواهد دخل و تصرف می‌کند و پس از آن شروع می‌کند به درخواست توفیق از خدا برای انجام کار خیر و دوری از شر و بدی و شکر نعمتها و پیروی از سنتهای الهی و اجتناب از بدعتها و انجام امر به معروف و نهی از منکر و حمایت از اسلام و محو کردن باطل و یاری و بزرگداشت حق و راهنمایی و هدایت گمراهان و کمک به ضعیف و یاری مظلوم و دیگر اعمال نیک و اخلاق فاضله‌ای که باعث رفعت مقام انسان می‌شود. امام علیه‌السلام در این دعا زیباترین و بلیغترین الفاظ و عبارات را برگزیده و قابل توجه است که در کلام عرب پس از قرآن و نهج‌البلاغه سخنی بلیغتر و فصیحتر از این دعا وجود ندارد.

پی نوشت ها:

[1] سوره یس / 41.

[2] صحیفه سجادیه: دعای ششم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

ازبهترین دعاهای امام یکی این دعای شریف است، امام علیه‌السلام بدان وسیله از خداوند متعال خواسته است تا به لطف خود عاقبت او را ختم به خیر کند به این شرح:
«یا من ذکره شرف للذاکرین و یا من شکره فوز للشاکرین و یا من طاعته نجاة للمطیعین صل علی محمد و آله و اشغل قلوبنا بذکرک عن کل ذکر و السنتنا بشکرک عن کل شکر و جوارحنا بطاعتک عن کل طاعة فان قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله فراغ سلامة لا تدرکنا فیه تبعة و لا تلحقنا فیه سآمة حتی ینصرف عنا کتاب السیئات بصحیفة خالیة من ذکر سیئاتنا و یتولی کتاب الحسنات عنا مسرورین بما کتبوا من حسناتنا و اذا انقضت ایام حیاتنا و تصرمت مدد اعمارنا و استحضرتنا دعوتک التی لابد منها و من اجابتها فصل علی محمد و آله و اجعل ختام ما تحصی علینا کتبة اعمالنا توبة مقبولة لا توقفنا بعدها علی ذنب اجترحناه و لا معصیة اقترفناها، و لا تکشف عنا سترا سترته علی رؤوس الأشهاد یوم تبلو اخبار عبادک انک رحیم بمن دعاک و مستجیب لمن ناداک.» [1] .
«ای خدایی که یاد تو شرف و بزرگی برای گویندگان است و ای خدایی که شکر نعمتهای تو رستگاری برای سپاسگزاران و ای آن که اطاعت و فرمانبرداری از تو سبب نجات اطاعت کنندگان است، بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و دلهای ما را چنان به فکر و ذکر خودت مشغول کن که از یاد هر چیز دیگر بازماند و زبان ما را چنان به شکرگزاری نعمتهایت مشغول کن که هیچ گاه به شکر دیگری نرسد و اعضا و جوارح ما را چنان به طاعت و بندگی خودت سرگرم کن که از اطاعت غیر تو بازماند، خداوندا اگر ما قرار است که فراغت و فرصتی داشته باشیم آن فراغت را زمان سلامتی ما قرار بده تا رنج و ناراحتی در پی نداشته باشد و کار بد و ناروا از ما سر نزند بطوری که فرشتگان کاتب بدیها، با نامه خالی از گناه ما را ترک گویند و فرشتگان نویسنده حسنات با شادمانی و سرور ما را ترک کنند و زمانی که روزهای زندگی ما به پایان می‌رسد و مدت عمر ما سپری می‌شود به دعوتی که همه مردم در پذیرش آن دعوت شریکند به پیشگاه تو حاضر شویم در آن وقت بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و توفیق بده تا آخرین عملی که از ما سر می‌زند و نویسندگان اعمال، آن را در آخر نامه عمل ما می‌نویسند، توبه قبول شده، باشد و پس از آن گناهی از ما سر نزند که نامه اعمال ما را خدشه‌دار کند و مرتکب خلافی بشویم. خداوندا در روز محشر آن روزی که اهل محشر از اعمال یکدیگر با خبر می‌شوند ما را رسوا و بی‌آبرو مکن، زیرا که تو در حق کسی که از تو یاری

بطلبد و درخواست کند مهربانی و ندای درخواست کنندگان را اجابت می‌کنی.»
آیا کسی را تا این حد از اخلاص به خدا دیده‌اید؟ و آیا تا به این حد فانی شدن در محبت و دوستی خدا از کسی سراغ دارید؟ براستی امام علیه‌السلام از خداوند خواسته تا زندگی او را ختم به خیر کند و به او توبه نصوح روزی فرماید تا از هول و هراسهای آخرت نجات یابد و از عذاب قیامت خلاصی پیدا کند و چشمش به بهشت برین روشن گردد و دلش شادمان شود.

پی نوشت ها:
[1] صحیفه سجادیه: دعای یازدهم.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در طلب توبه

امام علیه‌السلام وقتی که مریض می‌شد و یا غم و گرفتاری پیش می‌آمد این دعا را به شرح ذیل می‌خواند: «اللهم لک الحمد علی ما لم ازل اتصرف فیه من سلامة بدنی، و لک الحمد علی ما احدثت بی من علة فی جسدی فما أدری، یا الهی، أی الحالین احق بالشکر لک و أی الوقتین اولی بالحمد لک؟ اوقت الصحة التی هناتنی فیها طیبات رزقک، و نشطتنی بها لابتغاء مرضاتک و فضلک، و قویتنی معها علی ما وفقتنی له من طاعتک؟ ام وقت العلة التی محصتنی بها، و النعم التی اتحفتنی بها تخفیفا لما ثقل به ظهری من الخطیئات و تطهیرا لما انغمست فیه من السیئات، و تنبیها لتناول التوبة، و تذکیرا لمحو الحوبة بقدیم النعمة و فی خلال ذلک ما کتب لی الکاتبان من زکی الأعمال، ما لا قلب فکر فیه، و لا لسان نطق به و لا جارحة تکلفته بل افضالا منک علی، و احسانا من صنیعک الی.
اللهم فصل علی محمد و آله و حبب الی ما رضیت لی، و یسر لی ما احللت بی و طهرنی من دنس ما اسلفت، و امح عنی شر ما قدمت، و اوجدنی حلاوة العافیة، و اذقنی برد السلامة و اجعل مخرجی عن علتی الی عفوک و متحولی عن صرعتی الی تجاوزک و خلاصی من کربی الی روحک و سلامتی من هذه الشدة الی فرجک انک المتفضل بالاحسان المتطول بالامتنان الوهاب الکریم ذو الجلال و الاکرام.» [1] . «خداوندا همواره از تو در مقابل نعمت سلامتی که به من داده‌ای سپاسگزارم، و برای بیماری که در بدنم ایجاد می‌کنی سپاس می‌گویم و نمی‌دانم خداوندا کدام یک از این دو حالت سزاوار شکر و سپاس بیشتری است، آیا حالت سلامتی که من از نعمتهای خوب زندگی بهره‌مندم؟ که بدان وسیله به من نشاط و شادمانی داده و این تندرستی مرا به برخورداری از فضل و کرمت یاری می‌کند؟ و بدان وسیله نیرومندم ساخته و موفق به اطاعت خود می‌گردانی؟ و یا هنگام بیماری که آن نیز لطفی است و بدان وسیله از گناهان قبلی پاک می‌شوم و آن گناهانی را که بر دوش من سنگینی می‌کند، تخفیف می‌دهی و در وقت بیماری به یاد نعمتهای خود انداخته و گناهم را محو می‌کنی و در اوقات بیماریم دو فرشته نویسنده اعمال، خوبیهایی را در نامه عملم می‌نویسند که نه به قلبم خطور کرده و نه به زبان آورده‌ام و نه با اعضا و جوارحم انجام داده‌ام بلکه تنها لطف و احسانی است که از جانب خود بر من ارزانی داشته‌ای. پس خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و هر چه را که مورد رضای توست در نظرم محبوب گردان و رنج و مشقتی را که به من می‌رسد، آسان فرما و در اثر تحمل رنج و زحمت از پلیدی گناهان گذشته‌ام پاک ساز و آثار آن شرارتهای قبلی را از من دور کن و بر من

لذت سلامتی و عافیت را بچشان و از بیماری نجاتم ده و به سوی عفو و بخشش خودت رهنمون باش و این حال بیماری و افتادگی را وسیله آمرزش و گذشت خودت قرار بده و مرا پس از بهبودی از غمهایی که دارم به یاد ذات پاکت و رحمت واسعه خودت خلاصی بخش و از این شدت و سختی به فرج و گشایشم متحول کن و به ساحل تندرستی برسان، زیرا که تو صاحب فضل و کرمی و پر بخشنده و صاحب احسان و بخششی.»

امام علیه‌السلام ایمان راستین دارد و بی‌هیچ تردیدی معتقد است که تندرستی و سلامتی و بیماری و مرض، همه اینها در ید قدرت خدای متعال است و اوست که تندرستی و عافیت می‌دهد و از بندگان هر که را اراده کند به بیماری و درد مبتلا می‌کند، از این رو امام علیه‌السلام در هر دو حالت سپاسگزار پروردگار خود می‌باشد؛ در حال سلامتی او را سپاس می‌گوید به خاطر آن که از روزیهای خوب و پاکیزه او را برخوردار کرده و به او نشاط بخشیده است تا در راه رضای او بکوشد و نیرو داده تا به طاعت و عبادت او مشغول شود و در اوقات بیماری او را سپاس می‌گوید زیرا که بیماری باعث تخفیف گناهان و پاک شدن او از آلودگی به گناه است و هشداری برای اقدام به توبه و بازگشت به سوی خداست. امام علیه‌السلام پس از اینها از خداوند درخواست کرده است تا طعم سلامتی و عافیت را به او بچشاند و از غمها و بلاها بر کنار فرماید و از نعمت فرج و گشایش او را برخوردار سازد.

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیه: دعای پانزدهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای هنگام طلب عفو از گناهان

از جمله دعاهای دلپسند امام علیه‌السلام این دعاست که در وقت تقاضای عفو از گناهان و یا هنگام تضرع در پیشگاه خدا جهت نادیده گرفتن معایبش - بطوری که در صحیفه عنوان شده - این دعا را به شرح ذیل می‌خواند: «اللهم یا من برحمته یستغیث المذنبون و یا من الی ذکر احسانه یفزع المضطرون و یا من لخیفته ینتحب الخاطئون یا انس کل مستوحش غریب و یا فرج کل مکروب کئیب و یا غوث کل مخذول فرید و یا عضد کل محتاج طرید انت الذی وسعت کل شیء رحمة و علما و انت الذی جعلت لکل مخلوق فی نعمک سهما و انت الذی عفوه اعلی من عقابه و انت الذی تسعی رحمته امام غضبه و انت الذی عطآؤه اکثر من منعه و انت الذی اتسع الخلائق کلهم فی وسعه و أنت الذی لا یرغب فی جزآء من اعطاه و انت الذی لا یفرط فی عقاب من عصاه و انا یا الهی عبدک الذی امرته بالدعآء فقال لبیک و سعدیک ها انا ذا یا رب مطروح بین یدیک انا الذی اوقرت الخطایا ظهره و انا الذی افنت الذنوب عمره و انا الذی بجهله عصاک و لم تکن اهلا منه لذاک هل انت یا الهی راحم من دعاک فابلغ فی الدعآء ام انت غافر لمن بکاک فاسرع فی البکآء ام انت متجاوز عمن عفر لک وجهه تذللا؟ ام انت مغن من شکا الیک فقره توکلا؟ الهی لا تخیب من لا یجد معطیا غیرک و لا تخذل من لا یستغنی عنک باحد دونک الهی فصل علی محمد و آله و لا تعرض عنی و قد اقبلت علیک و لا تحرمنی و قد رغبت الیک و لا تجبهنی بالرد و قد انتصبت بین یدیک انت الذی وصفت نفسک بالرحمة فصل علی محمد و آله و ارحمنی و انت الذی سمیت نفسک بالعفو فاعف عنی قد تری یا الهی فیض دمعی من خیفتک و وجیب قلبی من خشیتک و انتفاض جوارحی من هیبتک کل ذلک حیآء منی لسوء عملی و لذلک خمد صوتی عن الجأر الیک و کل لسانی عن مناجاتک...» «ای خداوندی که گنهکاران به رحمت تو پناه می‌برند و ای خدایی که بندگان پریشان حال با یاد احسان تو به درگاه تو تضرع و زاری می‌کنند و ای کسی که بندگان گنهکارت از ترس عذابت می‌نالند و ای آن که هر وحشت زده سرگردان به تو انس می‌گیرد و ای خدایی که شادی بخش دلهای پر غم و اندوهی و ای پناه هر بی‌پناه و محروم، و ای یار و یاور نیازمند رانده شده از همه جا، تو ای آن خداوندی که علم بی‌نهایت تو و رحمت بیکرانت همه جا را فراگرفته و همه چیز را زیر پوشش خود دارد و تو هستی که با حکمت بالغه‌ات به هر مخلوقی از نعمتهای بی‌پایانت سهمی عطا کرده‌ای و تو ای که عفو و بخششت بالاتر از کیفر و عقاب توست و تو ای آن که همیشه رحمتت بر خشم و غضبت سبقت دارد وجود و کرمت بیش از منع و محروم داشتن

توست، خداوندا تو هستی که همه مخلوقات را زیر پوشش رحمت خود قرار داده‌ای و در مقابل احسان و بخششت از کسی پاداش نمی‌خواهی و در عذاب و کیفر گنهکاران به کسی ستم روا نمی‌داری خداوندا اینک من همان بنده گنهکارم که دستور دعا داده‌ای و او نیز لبیک گفته و امر تو را اطاعت کرده است و اینک منم که در پیشگاه تو به خاک مذلت افتاده‌ام و این منم که بار خطاها و گناهان بر دوشم سنگینی می‌کند، و این منم که سراسر عمرم را در معصیت تو به هدر داده‌ام و منم آن بنده‌ای که در اثر نادانی نافرمانی تو را کرده‌ام در صورتی که تو شایسته نافرمانی و عصیان نبوده‌ای، و اینک آیا درباره کسی که با تضرع و زاری به درگاهت آمده و دعا می‌کند، ترحم می‌نمایی تا به تضرع خود بیفزایم؟ و یا کسی را که با گریه و زاری طلب بخشش می‌کند، پذیرایی، که با امیدواری به درخواست و زاریم ادامه دهم؟ و یا آن که از گناه کسی که پیشانی بر خاک می‌ساید، در می‌گذری و یا آن که به امید و توکل به تو از فقر و بیچارگی خود به درگاه تو شکایت دارد، بی‌نیاز می‌کنی؟ خداوندا کسی را که جز تو بخشنده‌ای سراغ ندارد،نا امید مگردان و کسی را که غیر از تو از هیچ کس رفع نیازش را نمی‌طلبد، خوار مساز پس ای پروردگار بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و از من روی مگردان در حالی که من با تمام وجودم به تو رو آورده‌ام و مرا از درگاهت محروم مساز در حالی که من به تو دل بسته‌ام و دست رد به سینه‌ام مزن در حالی که با ذلت و خواری در حضورت ایستاده‌ام زیرا که تو خود را به رحمت و بخشش ستوده‌ای! پس بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا نیز مشمول عفو و رحمت خود بفرما و تو ای که خود را به عفو و گذشت توصیف کرده‌ای پس از گناه من در گذر، خداوندا اشک چشمم را می‌بینی که از ترس عذابت به رخسارم جاری است و طپش قلبم را مشاهده می‌کنی که از خوف و خشیت تو لرزان است و تو خود شاهدی که اعضا و جوارحم از یاد هیبت تو به رعشه افتاده است، تمام اینها به خاطر شرم از گناهانی است که مرتکب شده‌ام و از این رو صدای ناله‌ام به درگاه تو ضعیف شده و زبانم از مناجات با تو لال گشته است.»

این بخش از دعای امام علیه‌السلام از ایمان عظیم آن حضرت و توجه عمیق وی به خدای تعالی حکایت دارد که در تمام حالات و شؤون خود و در همه گرفتاریها و شدایدش به او پناهنده می‌شود زیرا که او منبع هر فیض و نعمت و خیر است که رحمت او همه جا را فراگرفته و همه چیز را زیر پوشش خود دارد، امام علیه‌السلام می‌نالد و به او متوسل می‌شود و تذلل و خواری می‌کند و از درگاه او طلب بخشش و توبه و آمرزش دارد. اینک به بخش دیگری از دعای امام علیه‌السلام گوش می‌سپاریم: «یا الهی فلک الحمد فکم من عائبة سترتها عِلی فلم تفضحنی و کم من ذنب غطیته علی

فلم تشهرنی و کم من شائبة ألممت بها فلم تهتک عنی سترها و لم تقلدنی مکروه شنارها و لم تبد سوأتها لمن یلتمس معایبی من جیرتی و حسدة نعمتک عندی ثم لم ینهنی ذلک عن أن جریت الی سوء ما عهدت منی فمن أجهل منی یا الهی برشده؟ و من اغفل منی عن حظه و من ابعد منی من استصلاح نفسه حین انفق ما اجریت علی من رزقک فی ما نهیتنی عنه من معصیتک و من ابعد غورا فی الباطل و اشد اقداما علی السوء منی حین اقف بین دعوتک و دعوة الشیطان فأتبع دعوته علی غیر عمی منی فی معرفة به و لا نسیان من حفظی له و انا حینئذ موقن بان منتهی دعوتک الی الجنة و منتهی دعوته الی النار سبحانک ما اعجب ما اشهد به علی نفسی و اعدده من مکتوم امری و اعجب من ذلک اناتک عنی و ابطآؤک عن معاجلتی و لیس ذلک من کرمی علیک بل تأنیا منک لی و تفضلا منک علی لأن ارتدع عن معصیتک المسخطة و اقلع عن سیئاتی المخلقة و لأن عفوک عنی احب الیک من عقوبتی بل انا یا الهی اکثر ذنوبا و أقبح آثارا و اشنع افعالا و اشد فی الباطل تهورا و اضعف عند طاعتک تیقظا و اقل لوعیدک انتباها و ارتقابا من ان احصی لک عیوبی او اقدر علی ذکر ذنوبی و انما اوبخ بهذا نفسی طمعا فی رافتک التی بها صلاح امر المذنبین و رجآء لرحمتک التی بها فکاک رقاب الخاطئین...»

«ای خداوند بخشنده، حمد و سپاس تو را سزاست، چه بسیار عیبهای مرا که پوشاندی و ما را با فاش ساختن آنها رسوا نکردی و چه بسیار گناهانم را که عفو کردی و نادیده گرفتی و در میان مردم به بدی معروفم نکردی و چه بسیار کارهای ننگ آلودی که مرتکب شدم و تو پرده دری نکردی و نشانه آنها را به گردنم نیاویختی و آنها را به همسایگان عیبجو و حسودان نعمتت آشکار نساختی، وانگهی این همه لطف و کرم تو مرا از شتافتن به کارهای بد و پیمان شکنی بازنداشت، پس خداوندا چه کسی از من نادانتر بر خیر و صلاح خودش است؟ و چه کسی از من غافلتر در تشخیص بهره و سعادت خویش است؟ و چه کسی از من دورتر به اصلاح حال خودش می‌باشد؟ در حالی که هر چه نعمت به من دادی همه را در راه معصیتهایی که مرا از ارتکاب آنها نهی کرده بودی، صرف کردم! و چه کسی پیش از من گرفتار باطل شده و بیشتر بدرفتاری کرده است در حالی که من در میان دعوت تو به اطاعت و دعوت شیطان به معصیت قرار گرفتم و بی‌توجه به سوی دعوت شیطان رفتم، در حالی که یقین دارم دعوت تو مرا به سوی بهشت جاودانه هدایت می‌کند ولی دعوت شیطان به جانب آتش می‌کشاند، خداوندا تو پاک و منزهی چقدر شگفت آور است که من با این کار به ضرر خودم شهادت می‌دهم و این را یکی از اسرار کار خودم می‌دانم و عجیب‌تر از کار من آن است که تو در برابر نافرمانی من، حلم و بردباری می‌ورزی و در کیفر و مجازات من شتاب نمی‌کنی البته این

شکیبایی تو به خاطر آن نیست که من کرامت و عزت دارم بلکه به واسطه فضل و کرم تو بر بندگان است زیرا که عفو و گذشت در نزد تو محبوبتر از عقوبت و کیفر است، بلکه ای خدای بزرگ من می‌دانم که اعمال بد من بی‌شمار است و در انجام کار باطل و زشتکاری و معصیت گستاخی من افزون بوده است اما هنگام اطاعت تو خود را ناتوان و از وعده‌های قهر تو به عاقبت کارم کم توجه و در غفلتم، من کوچکتر از آنم که عیبهایم را بشمارم و قادر به زبان آوردن گناهانم باشم ولی با این همه به خاطر امید به مهربانی تو که اصلاح کار گنهکاران بسته به رحمت توست، ضمن اقرار به گناهانم نفس خویش را سرزنش می‌کنم و به رحمت تو که تنها وسیله نجات است امیدوارم.»

براستی که امام علیه‌السلام در تمام اوقات زندگی خود هرگز مرتکب گناهی نشده و هیچ خطایی از او سر نزده است و او نهایت پرهیز را در امور دینی خود داشته و در راه رفتارش کمال مراقبت را می‌نموده است اما از شدت خوف از پروردگار و توجه فوق العاده به او و گسستن از غیر او و پیوستن به اوست که خود را به منزله گنهکاران قرار داده و از پیشگاه خدای متعال امید عفو و رهایی و نجات از عذاب را دارد. اینک به آخرین بخش این دعا گوش فرامی‌دهیم:

«اللهم و هذه رقبتی قد أرقتها الذنوب فصل علی محمد و آله و أعتقها بعفوک و هذا ظهری قد اثقلته الخطایا فصل علی محمد و آله و خفف عنه بمنک یا الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی و انتحبت حتی ینقطع صوتی و قمت لک حتی تتنشر قدمای و رکعت لک حتی ینخلع صلبی، و سجدت لک حتی تتفقأ حدقتای و اکلت تراب الأرض طول عمری و شربت مآء الرماد آخر دهری و ذکرتک فی خلال ذلک حتی یکل لسانی ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحیآء منک ما استوجبت بذلک محو سیئة واحدة من سیئاتی و ان کنت تغفر لی حین استوجب مغفرتک و تعفو عنی حین استحق عفوک فان ذلک غیر واجب لی باستحقاق و لا انا اهل له باستیجاب اذ کان جزآئی منک فی اول ما عصیتک النار فان تعذبنی فانت غیر ظالم لی...»

«الهی فاذ قد تغمدتنی بسترک فلم تفضحنی و تأنیتنی بکرمک فلم تعاجلنی و حلمت عنی بتفضلک فلم تغیر نعمتک علی و لم تکدر معروفک عندی فارحم طول تضرعی و شدة مسکنتی و سوء موقفی اللهم صل علی محمد و آله وقنی المعاصی و استعملنی بالطاعة و ارزقنی حسن الانابة و طهرنی بالتوبة بالعافیة و اذقنی حلاوة المغفرة و اجعلنی طلیق عفوک و عتیق رحمتک و اکتب لی امانا من سخطک و بشرنی بذلک فی العاجل دون الآجل بشری اعرفها و عرفنی فیه علامة أتبینها ان ذلک لا یضیق علیک فی وسعک و لا یتکأدک فی قدرتک، و لا یتصعدک فی أناتک، و لا یؤودک فی جزیل

هباتک التی دلت علیها آیاتک انک تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید انک علی کل شیء قدیر.» [1] . «خداوندا این گردن من است که زیر بار گناهان خم شده است پس بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و به عفو و کرمت گردنم را از قید گناهان آزاد کن. خداوندا اگر من آن قدر گریه کنم که تمام مژگانم بریزد و چنان بنالم که صدایم بریده شود و چندان عبادت کنم و سرپا بایستم که گوشت پاهایم متلاشی شود و آن قدر در پیشگاهت رکوع کنم که مهره‌های ستون فقراتم از هم بگسلد و به قدری در حضورت سجده کنم تا چشمانم از حدقه بیرون رود و در سراسر عمرم خاک زمین خوراکم و آب خاکستر آشامیدنی من باشد و در تمام این مدت همه‌اش به ذکر تو مشغول باشم تا آن جا که زبانم از حرکت بازایستد و سپس از شرمندگی سر به طرف آسمان بلند نکنم و با این همه مستحق محو کردن یکی از گناهانم نخواهم بود و حال اگر تو مرا مستحق مغفرت ببینی و به فضل و کرمت مرا ببخشی از کرم و گذشت توست، نه آن که من سزاوار این مغفرت بوده‌ام و در برابر شایستگی من مرا مورد لطف خودت قرار داده‌ای زیرا در نخستین گناهی که مرتکب شدم پاداشم آتش دوزخ بوده پس اگر مرا عذاب کنی به من ستم نکرده‌ای.
خداوندا در حالی که بدیهای مرا پنهان ساختی و میان مردم رسوایم نکردی و با آن همه گناهم به لطف و کرمت با من مدارا کردی و در کیفر من شتاب نکردی و نعمتهای خودت را بر من دگرگون نساختی. خداوندا اینک بر آه و زاری طولانی من رحم کن و بر بیچارگی و درماندگیم ترحم نما، بار الها بر محمد و آلش درود رحمت فرست و مرا از گناهان بازدار و به اطاعت و بندگی خودت وادار و بازگشتی نیکو روزیم کن و با توبه واقعی از گناهانم پاک ساز و مرا یاری کن که دیگر به سوی گناه بازنگردم و به عافیت و سلامتی حالم را اصلاح فرما و شیرینی آمرزش و مغفرت خودت را بر من بچشان و مرا آزاد شده از آتش دوزخ به عفو و رحمتت قرار بده و امان نامه‌ای از خشم خودت را برای من بنویس و بدان وسیله نه تنها خیر اخروی را بلکه اثر خیر آن را در دنیا بشارتم ده، بشارتی که باعث اطمینان به ایمن بودنم از عذاب تو و آگاهیم برداشتن امان نامه گردد، البته انجام این درخواستها در مقابل رحمت واسعه تو و قدرت بی‌منتهایت مهم نیست و رنج و زحمتی ندارد و در برابر ذات حلیم و بردبارت دشوار نیست و در مقابل بخششهایت که آیات قرآن کریم بر آنها دلالت دارند اجابت درخواستهای من دشوار نیست زیرا که به هر چه اراده کنی، توانایی انجام آن را داری و هر چه را بخواهی حکم می‌کنی و بر همه چیز قادر و توانایی.»
امام سجاد علیه‌السلام هر آنچه را که باعث تقرب به خداست انجام داده و برای آخرتش آنچه را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نظیر آن عمل را

از کسی نشنیده است، پیشاپیش فرستاده، در میدان عبادت خدا هیچ نافله و مستحبی را فروگذار نکرده، بلکه انجام داده است زیرا که بسیاری از اوقات زندگی خویش را روزها روزه‌دار و شبها را به نماز و مناجات گذرانده و در صحنه امور خیریه و احسان بر درماندگان و محرومان هیچ نوع خیر و احسانی نبوده مگر آن که نسبت به ایشان انجام داده است، با وجود این، خود را در پیشگاه خدای تعالی مقصر می‌دید درست در این امور، روش انبیا و اوصیا را داشته که عبادات و طاعتشان را تنها و تنها برای خدا انجام می‌دادند و با این همه، آنان برای اعمال خالصانه خود در پیشگاه خداوند هیچ اهمیتی قائل نبودند.

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیه: دعای شانزدهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعا برای در امان ماندن از شر شیطان

از جمله دعاهای ارزنده امام علیه‌السلام این دعای شریف است که هر گاه نام شیطان برده می‌شد، از عداوت و مکر او بدین وسیله به خدا پناه می‌برد: «اللهم انا نعوذ بک من نزعات الشیطان الرجیم و کیده و مکائده، و من الثقة بامانیه و مواعیده و غروره و مصائده و ان یطمع نفسه فی اضلالنا عن طاعتک و امتهاننا بمعصیتک، او ان یحسن عندنا ما حسن لنا او ان یثقل علینا ما کره الینا اللهم اخساه عنا بعبادتک، و اکبته بدؤوبنا فی محبتک و اجعل بیننا و بینه سترا لا یهتکه و ردما مصمتا لا یفتقه اللهم صل علی محمد و آله و اشغله عنا ببعض اعدائک و اعصمنا منه بحسن رعایتک و اکفنا ختره و ولنا ظهره و اقطع عنا اثره اللهم صل علی محمد و آله و امتعنا من الهدی بمثل ضلالته و زودنا من التقوی ضد غوایته و اسلک بنا من التقی خلاف سبیله من الردی اللهم لا تجعل له فی قلوبنا مدخلا و لا توطنن له فیما لدینا منزلا اللهم و ما سول لنا من باطل فعرفناه و اذا عرفتناه فقناه و بصرنا ما نکایده به و الهمنا ما نعده و ایقظنا عن سنة الغفلة بالرکون الیه و احسن بتوفیقک عوننا علیه اللهم و أشرب قلوبنا انکار عمله و الطف لنا فی نقض حیله اللهم صل علی محمد و آله و حول سلطانه عنا و اقطع رجآءه منا و ادرأه عن الولوع بنا.

«خداوندا ما از وسوسه‌ها و کید و مکرهای شیطان رجیم و از اعتماد به وعده‌های دروغ و فریبها و وسوسه‌های فریبنده او، به درگاه تو پناه می‌بریم؛ مبادا که بر ما طمع ببندد و از طاعت و بندگی تو ما را بازدارد و با نافرمانی تو ما را به ذلت و خواری بکشد و کارهای زشت و ناپسند را در نظر ما خوب جلوه دهد و یا آن که کارهای شایسته و اعمال صالحی را که مورد پسند تو هستند در نظر ما بسیار سنگین و طاقت فرسا جلوه دهد، خداوندا ما را به عبادت و بندگی خودت از جاذبه‌های وسوسه شیطان بازدار؛ و با حسن رعایت خود ما را از شر او حفظ کن، بین ما و او پرده محکمی بیفکن و در بین ما و او سد محکمی بنا کن که نتواند آن پرده را پاره کند و آن سد را بشکند. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و شیطان را با سرگرم ساختن به فریب دشمنانت از ما دور نگهدار و ما را به حسن رعایت خود از شر او بازدار و از کینه‌های او حفظ کن و او را پشت سر ما قرار بده و او را موفق به ردیابی ما مگردان، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را به هر اندازه که شیطان در گمراهی و ضلالت است، از هدایت خود همان قدر بهره‌مند فرما و از توشه تقوایمان در برابر گمراه سازیهای او برخوردارمان گردان، و ما را به راهی هدایت کن که ضد راه شیطان باشد. خداوندا دلهای ما را محل ورود شیطان قرار

مده و اجازه مده تا در دلهای ما برای خود منزل بگیرد و آن جا را برای خود وطن قرار دهد، خداوندا تو چشم و گوش ما را باز کن تا کارهای باطلی را که به ما تلقین می‌کند بشناسیم و چون به لطف خود ما را با آنها آشنا کردی، از توجه بدانها نیز بازدار، و چشمان ما را باز کن تا حیله‌های شیطان را ببینیم و در چاه فریب او نیفتیم، و آنچه برای رفع خطر شیطان لازم است به ما الهام کن و ما را از خواب غفلت اعتماد به او، بیدار ساز و ما را با حسن توفیقت در مخالفت با او کمک کن. خداوندا دلهای ما را با انکار کارهای شیطان سیراب کن و در خراب کردن بنیان مکر او به لطف خودت یاری کن خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و به قدرت نامتناهی خود ما را از تسلط شیطان بازدار و امید و طمع او را از فریب دادن ما قطع کن.» براستی هر خصلتی از خصلتهای ناپسند و هر فکر باطلی که انسان را از راه راست بازدارد و گناهان را در نظر او جلوه دهد و به جرایم و گناهان تشویق کند و بر بدی و دشمنی وا دارد، به یقین از الهامات و القاءآت شیطان رجیم است، زیرا که او نخستین دشمن انسان است که او را از انسانیت بیرون کرده و در سطح مهلکی از انحطاط و بیچارگی می‌اندازد. امام علیه‌السلام در این فقرات از دعا درخواست کرده تا خداوند او را از کید و مکرهای شیطان نجات دهد و از اعتماد به خواستها و وعده‌ها و فریبها و دروغها و وسوسه‌هایش که باعث گمراهی مردم و انداختن در مهالک و دور ساختن ایشان از الطاف الهی و رحمت او می‌گردد نگهدارد. اینک به بقیه این دعای شریف گوش فرامی‌دهم: اللهم صل علی محمد و آله و اجعل آباءنا و امهاتنا و اولادنا و اهالینا و ذوی ارحامنا و قراباتنا و جیراننا من المؤمنین و المؤمنات منه فی حرز حارز و حصن حافظ و کهف مانع و البسهم منه جننا واقیة و اعطهم علیه اسلحة ماضیة اللهم و اعمم بذلک من شهد لک بالربوبیة و اخلص لک بالوحدانیة و عاداه لک بحقیقة العبودیة و استظهر بک علیه فی معرفة العلوم الربانیة. اللهم احلل ما عقد و افتق ما رتق و افسخ ما دبر و ثبطه اذا عزم و انقض ما ابرم اللهم و اهزم جنده و ابطل کیده و اهدم کهفه و ارغم انفه اللهم اجعلنا فی نظم اعدائه و اعزلنا عن عداد اولیائه لا نطیع له اذا استهوانا و لا نستجیب له اذا دعانا نامر بمناواته من اطاع امرنا و نعظ عن متابعته من اتبع زجرنا اللهم صل علی محمد و آله خاتم النبیین و سید المرسلین و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین و اعذنا و اهالینا و اخواننا و جمیع المؤمنین و المؤمنات مما استعذنا منه و اجرنا ما استجرنا بک من خوفه و اسمع لنا ما دعونا به و اعطنا ما اغفلناه و احفظ لنا ما نسیناه و صیرنا بذلک فی درجات الصالحین و مراتب المؤمنین آمین رب العالمین.» [1] . «خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و پدران، مادران، فرزندان و اهل خانواده و خویشان و نزدیکان و همسایگان ما را از مردان و زنان با ایمان، همه را با قرار دادن

در حصار محکم و دژ استوار و پناهگاه دائم رحمت خود، از شر شیطان محفوظ بدار و بر تن آنان زره‌های نگهدارنده از شر شیطان بپوشان و به دست ایشان سپرهای محکمی از ایمان مرحمت کن و در برابر سپاه جرار شیطان آنها را با سلاح ایمان مجهز کن. خداوندا این دعاهای مرا درباره همه کسانی که به ربوبیت تو معتقدند و با اخلاص کامل به یکتایی تو شهادت می‌دهند و از روی حقیقت بندگی، شیطان را دشمن خود می‌دانند، اجابت فرما و نیز درباره هر کسی که به واسطه اشراقات علوم ربانی از تو در مبارزه با شیطان یاری می‌طلبد، بپذیر.

خداوندا هر دری را که شیطان به روی ما می‌بندد به لطف خود بر ما بگشای و هر روزنه‌ای که به روی ما باز می‌کند، آن را ببند و هر تدبیری که درباره ما می‌اندیشد به لطف خود بر هم زن، و هر تصمیمی که می‌گیرد از بین ببر. خداوندا لشکر شیطان را مغلوب کن و تمام مکرها و سنگرهای او را ویران کن و دماغش را به خاک بمال. خداوندا ما را در برابر سپاه منظم شیطان غالب گردان و جزو لشکر شیطان و دوستدارانش قرار مده تا به هنگام فریبکاری و دعوت به گمراهی از او اطاعت نکنیم و در وقت دعوت به باطل، دعوتش را نپذیریم و بتوانیم دیگران را به مخالفت با شیطان امر کنیم و هر که از ما پیروی کند، او را با موعظه و اندرز از پیروی شیطان دلسرد نماییم. خداوندا بر محمد خاتم پیغمبران و سرور رسولانت و بر اولاد و اهل بیت پاک و پاکیزه‌اش درود و رحمت فرست، ما و خاندان، برادران و تمام اهل ایمان از مرد و زن را در شمار کسانی قرار ده که از شر شیطان به تو پناه آورده و در وقت بیم از اغوای او به تو، پناهنده‌ایم. خداوندا این دعاهای ما را اجابت فرما و آنچه را که غفلت کردیم و نگفتیم به ما عطا کن و هر چه را که ما فراموش کردیم تو برای ما پاس دار و بدین وسیله ما را در درجات صالحان و در مراتب مؤمنان قرار ده، دعای ما را به درگاهت قبول کن ای پروردگار جهانیان...»

امام علیه‌السلام از آفریدگار بزرگ درخواست کرده تا بر اولاد، خویشان و بستگان و همسایگان آن حضرت احسان کند و به لطف خودش از حیله‌های شیطان رجیم بازدارد. و در حصار محکم و دژ استواری در برابر فریبهای شیطانی و آفات و شرور او نگهدارد، و همچنین برای کسانی که اقرار به ربوبیت خدا و شهادت به وحدانیت او دارند از پیروان تمام ملل و ادیان از پیشگاه خدا تقاضا کرده است تا از شر شیطان رجیم نجات دهد و از اعتماد و اطمینان به او نگهدارد، و سپس از درگاه خدای متعال خواسته است تا تصمیمان شیطان را نقش بر آب کند و بنیان مکر او را ویران سازد و سپاهیان او را درهم شکند و مکر و فریب او را باطل گرداند و مؤمنان را پناه دهد و از چنگ این دشمن فریبکار ناپاک برهاند.

پی نوشت ها:
[1] صحیفه سجادیه: دعای هفدهم.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در طلب باران

امام علیه‌السلام به هنگام طلب باران در ایام قحطی و خشکسالی این دعای شریف را که از دلپسندترین دعاهای اوست، می‌خواند: «اللهم اسقنا الغیث و انشر علینا رحمتک بغیثک المغدق من السحاب المنساق لنبات ارضک المونق فی جمیع الآفاق و امنن علی عبادک بایناع الثمرة واحی بلادک ببلوغ الزهرة و اشهد ملائکتک الکرام السفرة بسقی منک نافع دائم غزره واسع دره وابل سریع عاجل تحیی به ما قد مات و ترد به ما قد فات و تخرج به ما هو آت و توسع به فی الأقوات سحابا متراکما هنیئا مریئا طبقا مجلجلا غیر ملث ودقه و لا خلب برقه اللهم اسقنا غیثا مغیثا مریعا ممرعا عریضا واسعا غزیرا ترد به النهیض و تجبر به المهیض اللهم اسقنا سقیا تسیل منه الظراب و تملأ منه الجباب و تفجر به الأنهار و تنبت به الأشجار و ترخص به الأسعار فی جمیع الأمصار و تنعش به البهائم و الخلق و تکمل لنا به طیبات الرزق و تنبت لنا به الزرع و تدر به الضرع و تزیدنا به قوة الی قوتنا. اللهم لا تجعل ظله علینا سموما و لا تجعل برده علینا حسوما و لا تجعل صوبه علینا رجوما و لا تجعل مآءه علینا اجاجا اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارزقنا من برکات السماوات و الأرض انک علی کل شیء قدیر.» [1] . «خداوندا با باران رحمت خود ما را سیراب کن و با فرستادن باران زیاد و سودمند ما را مشمول لطف و رحمت خود بگردان، از ابرهایی که به وسیله تندبادها در این فضای پهناور به هر طرف کشیده می‌شوند تا گیاهان را در همه جای عالم سبز و شاداب کنند و با نزول باران بر بندگان منت بگذار، میوه‌هایشان را برسان و اهل همه بلاد را با سر سبز کردن زراعتها و گیاهان زنده بدار. و فرشتگان خود را که رسانندگان پیامند بر این نزول باران رحمت خود، که همیشه برای همه موجودات سودمند است با دانه‌های درشت و سیل آسا زمینهای خشک را زنده می‌کند و همه جا را سر سبز و پر از گیاه و نبات می‌سازد، شاهد و گواه قرار ده، خداوندا ابرهایی را بفرست که متراکم و پرباران است (و با آبهای گوارای خود همه جا را فراگیرد). ابرهای پر شکوه و همراه با صدای رعد و برق، نه بارانی بسیار طولانی باشد، نه ابرهایی که رعد و برقش فریبنده است خداوندا ما را با فرستادن باران کامل، فراوان، مفید و رویاننده گیاهان و سر سبز کننده همه جا و فراگیر و زیاد سیراب کن، بارانی که گیاهان مقاوم را برویاند و نباتات ضعیف را تقویت کند، بارانی که چشمه‌ها را از کوهها جاری و چاهها و قناتها از آن پر شود و رودها را آکنده سازد و درختان را بدان وسیله برویانی و در اثر فراوانی نعمت همه جا نرخها را ارزان کنی، و حیوانات فربه شوند، و بدان وسیله پاکترین روزیها را به ما عطا کنی و کشتزارها را

برویانی و پستان حیوانات را پر از شیر کنی و به نعمتها و روزیهای ما بیفزایی.خداوندا سایه ابرها را مسموم مکن و سرمایه آن را سبب قطع نعمتهای ما مگردان و نزول باران زیاد را باعث دوری ما از رحمت خودت مگردان و آب بارانها را تلخ مساز. خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و از برکات آسمانها و زمین به ما روزی ده، زیرا که تو به همه چیز قادر و توانایی.»به اعتقاد من در زبان عربی سخنی فصیحتر و بلیغتر از این سخنانی که امام علیه‌السلام در وصف ابر فرموده است وجود ندارد زیرا که آن حضرت به دقیقترین اوصاف ابر را توصیف کرده، اوصافی که واقعیت ابر و آثاری که در حیات و زندگی موجودات زمین دارد و دگرگونیهایی که در اوضاع طبیعت به وجود می‌آورد و منافع و نتایجی که برای انسان بلکه سایر جانداران دارد، همه را بیان می‌کند. براستی که این امام بزرگوار همچون پدران گرامیش جوامع الکلم و فصل الخطاب را ایراد کرده است.

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیه: دعای نوزدهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای مواجهه با امری حزن آور

امام علیه‌السلام وقتی که امری او را غمنده و یا خطاهای دیگران او را افسرده می‌کرد این دعای شریف را به شرح زیر می‌خواند:
«اللهم یا کافی الفرد الضعیف و واقی الأمر المخوف افردتنی الخطایا فلا صاحب معی و ضعفت عن غضبک فلا مؤید لی و اشرفت علی خوف لقائک فلا مسکن لروعتی و من یؤمننی منک و انت اخفتنی و من یساعدنی و انت افردتنی و من یقوینی و انت اضعفتنی لا یجیریا الهی الا رب علی مربوب و لا یؤمن الا غالب علی مغلوب و لا یعین الا طالب علی مطلوب و بیدک یا الهی جمیع ذلک السبب و الیک المفر و المهرب فصل علی محمد و آله و اجر هربی و انجح مطلبی.
اللهم انک ان صرفت عنی وجهک الکریم او منعتنی فضلک الجسیم او حصرت علی رزقک او قطعت عنی سببک لم اجد السبیل الی شیء من املی غیرک و لم اقدر علی ما عندک بمعونة سواک فانی عبدک و فی قبضتک ناصیتی بیدک لا امر لی مع امرک ماض فی حکمک عدل فی قضاؤک و لا قوة لی علی الخروج من سلطانک و لا استطیع مجاوزة قدرتک و لا استمیل هواک و لا ابلغ رضاک و لا انال ما عندک الا بطاعتک و بفضل رحمتک الهی اصبحت و امسیت عبدا داخرا لک لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا الا بک اشهد بذلک علی نفسی و اعترف بضعف قوتی و قلة حیلتی فانجز لی ما وعدتنی و تمم لی ما آتیتنی فانی عبدک المسکین المستکین الضعیف الذلیل الحقیر المهین الفقیر الخائف المستجیر...» «ای خدایی که امور هر فرد ناتوان را کفایت می‌کنی و بندگان خود را در برابر کارهای سهمگین نگاه می‌داری. اینک خطاها مرا تنها یافته و همراهی و کمکی ندارم و در برابر خشم تو با وجود این خطاها ضعیف و ناتوانم و یار و یاوری ندارم و خود را مشرف به خوف دیدار تو می‌بینم و کسی نیست که این وحشت را برطرف سازد و هیچ کس نمی‌تواند در برابر بیم از عذاب تو و آن جا که تو مرا هراسان کنی بر من ایمنی بخشد و چه کسی می‌تواند به من کمک کند وقتی که تو مرا تنها بگذاری و کیست که مرا نیرو دهد هنگامی که تو مرا ناتوان سازی؟ خداوندا من می‌دانم که برای آفریدگان جز آفریدگار پناهی نیست و بندگان مغلوب را جز تو خداوند غالب کسی ایمنی نمی‌دهد، و جز تو خداوندی که طالب مسؤولیتی از بندگان، کسی بنده مسؤول و مطلوب را کمک نمی‌کند، خداوندا تمام این اسباب ایمنی و توانایی به دست توست و ملجأ و مفر همه بندگان تنها درگاه رحمت توست، پس بر محمد و آلش رحمت و درود فرست و من فراری را به درگاهت پناه ده و حاجتم را برآورده ساز.

خداوندا اگر تو روی عنایتت را از من بگردانی و یا از فضل عظیمت بی‌بهره سازی و یا از عطایای رزقت محروممم فرمایی و یا رابطه لطف خود را از من قطع کنی دیگر هیچ راهی برای رسیدن به آرزوهای خود پیدا نخواهم کرد و هرگز به خیرات و مقامات بالاتری که در نزد توست بدون کمک تو نمی‌رسم آری من بنده تو و در قبضه قدرت تو هستم و اراده تو بر تمام مقدرات من حاکم است و در برابر فرمان نافذ تو من اراده‌ای ندارم، حکم قضای تو درباره من جاری گشته و حکم تو نیز عین عدل است و من هیچ قدرتی برای سرپیچی از فرمان تو را ندارم و مرا توانایی تجاوز از حیطه قدرت تو نیست، نه این شایستگی را دارم که خواسته تو را برآورم و نه قادرم که به رضا و خشنودی تو برسم و می‌دانم که به آن مقامات عالیه که در نزد توست جز به وسیله اطاعت از اوامر تو و به کرم و رحمت واسعه تو نمی‌توانم نایل شوم. خداوندا شب و روز را به سر می‌برم در حالی که بنده حقیر توأم و جز به عنایت تو مالک سود و زیان خویش نیستم. من خود بدین وسیله به زیان خویش گواهی می‌دهم و به عجز و ناتوانی خود اعتراف دارم، بنابراین به وعده احسانت نسبت به من وفا کن و نعمتهایی را که تاکنون عطا فرموده‌ای کاملتر کن که من، بنده بیچاره، درمانده، ناتوان، رنج دیده، حقیر، ترسان، فقیر، هراسان و پناهنده تو هستم.»

البته امام علیه‌السلام به قدرت مطلقه پروردگار ایمان راستین دارد و به یقین می‌داند که تمامی اسباب و عوامل عالم هستی تنها و تنها به دست قدرت اوست که مالک و قاهر و غالب بر همه است، هیچ قدرتی را در برابر فرمان او یارای مقاومت نیست. امام علیه‌السلام با اعتراف به بندگی، ناتوانی و ضعف و بیچارگی خود در برابر خدا و توانایی نداشتن بر ایجاد هیچ چیز جز به یاری او خود را از تمام عوالم امکانی گسسته است. و اینک به بقیه این دعا گوش فرامی‌دهیم:

«اللهم صل علی محمد و آله و لا تجعلنی ناسیا لذکرک فی ما اولیتنی و لا غافلا لأحسانک فی ما ابلیتنی و لا ایسا من اجابتک لی و ان ابطأت عنی فی سرآء کنت او ضراء او شدة او رخآء او عافیة او بلآء او بؤس او نعمآء او جدة او لأوآء او فقر او غنی. اللهم صل علی محمد و آله و اجعل ثنائی علیک و مدحی ایاک و حمدی لک فی کل حالاتی حتی لا افرح بما آتیتنی من الدنیا و لا احزن علی ما منعتنی فیها و اشعر قلبی تقواک و استعمل بدنی فی ما تقبله منی و اشغل بطاعتک نفسی عن کل ما یرد علی حتی لا احب شیئا من سخطک و لا اسخط شیئا من رضاک اللهم صل علی محمد و آله و فرغ قلبی لمحبتک و اشغله بذکرک و انعشه بخوفک و بالوجل منک و قوه بالرغبة الیک و امله الی طاعتک و اجر به فی احب السبل الیک و ذلله بالرغبة فی ما عندک ایام حیاتی کلها و اجعل تقواک من الدنیا زادی و الی رحمتک رحلتی و فی مرضاتک مدخلی و اجعل فی جنتک مثوای وهب لی قوة احتمل

بها جمیع مرضاتک و اجعل فراری الیک و رغبتی فی ما عندک و البس قلبی الوحشة من شرار خلقک وهب لی الائس بک و باولیائک و اهل طاعتک و لا تجعل لفاجر و لا کافر علی منة و لا له عندی یدا و لا بی الیهم حاجة بل اجعل سکون قلبی و انس نفسی و استغنائی و کفایتی بک و بخیار خلقک اللهم صل علی محمد و آله و اجعلنی لهم قرینا و اجعلنی لهم نصیرا و امنن علی بشوق الیک و بالعمل لک بما تحب و ترضی انک علی کل شیء قدیر و ذلک علیک یسیر» [1] . «خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و ثنا و ستایش و سپاسم را نسبت به خودت در همه حال خالص گردان، بطوری که به آنچه از دنیا مرحمت کرده‌ای دلخوش نباشم و بر آنچه مرحمت نکرده‌ای غمگین نشوم و در دلم تقوای خودت را ایجاد کن و بدنم را به اعمالی که مقبول درگاه توست مشغول بدار و نفسم را به طاعت خودت مشغول بدار تا اعمالی را که سبب خشم توست نپسندم و به سوی آنها گرایش نداشته باشم و از آنچه باعث خشنودی توست دوری نکنم و به من عنایتی کن که آنچه مورد پسند توست دلخواه من هم باشد و هر چه مبغوض تو می‌باشد مورد تنفر من هم باشد. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و دلم را با نیروی رغبت و توجه به خودت از همه چیز دیگر بازدار و قلب مرا با ذکر خودت مشغول فرما و به واسطه خوف و ترس از جلال و عظمت به من مرتبه والایی مرحمت کن و با نیروی اشتیاق به خود دلم را قوت ببخش و به اطاعت و بندگی خودت علاقه‌مند گردان و به بهترین صورت وسیله سلوک به محضر خودت را فراهم کن و آن را در تمام اوقات زندگیم با علاقه به مقامات اخروی خوار گردان و زاد و توشه مرا در این دنیا تقوا قرار ده و چنان که انتقال من از دنیا به سوی رحمت تو باشد و ورودم به بهشت رضوان تو باشد و جایگاه و مأوایم را بهشت مخصوص خود گردان و میل و اشتیاقم را منحصر به مقاماتی کن که برای بندگان صالحت در نظر گرفته‌ای، و مرا از پیوستن به مردمان شر و متنفر فرما و یا کسانی که اطاعت و بندگی تو را دارند مأنوس گردان و هرگز اشخاص بد کار و کافر را منت گذار ما قرار مده و محتاج آنان مساز بلکه آرامش خاطر و اطمینان و استغنایم را به عنایت خود و به ذمت مردمان نیکوکار منحصر گردان، پروردگارا به محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا با ایشان قرین ساز و یار و یاور آنان کن و با علاقه‌مند کردن به خودت و عمل کردن برای خشنودی ذات مقدست بر من منت گذار، زیرا که تو بر همه چیز قادر و توانایی و بر آوردن تمام این خواسته‌ها بر تو آسان است.»

امام علیه‌السلام در این بخش از دعایش پرده از اعتماد و ایمان فوق العاده خود نسبت به خدا برداشته است در حالی که از او مسألت دارد تا او را همواره به ذکر خودش مشغول بدار و از احسان و الطاف خویش غافل نسازد و از اجابت درخواست وی در تمام شؤون و احوالش نا امید نگرداند،

همچنان که از او تقاضا کرده تا مدح و ثنای خودش را در همه احوال برای او چنان قرار دهد که جز رضای او را نجوید و تنها به طاعت خود در تمام فراز و نشیبهای دنیا مشغول سازد، چنان که درخواست کرده تا دلش را برای محبت و علاقه به ذات مقدس خود فارغ ساخته و در این دنیای فانی تقوا را زاد و توشه وی قرار دهد و فردوس برین را جایگاه و منزل ابدی او بگرداند.

امام علیه‌السلام از خدای تعالی مسألت کرده است تا دلش را از انزجار و تنفر نسبت به شرار خلقش آکنده سازد و توفیق انس با اولیا و بندگان صالحش را به او مرحمت کند و هیچ فاسق و فاجر و هیچ کافری را بر او حق و احسانی نباشد و به ایشان نیازمند نگرداند بلکه تمام شؤون و احوال او را در دست با کفایت خودش قرار دهد زیرا که فقط پروردگار می‌تواند او را از جمیع مخلوقاتش بی‌نیاز سازد.

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیه: دعای بیست و یکم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

از جمله دعاهای امام علیه‌السلام در وقت سختی و فشار و مشکلات امور این دعای شریف است: «اللهم انک کلفتنی من نفسی ما انت املک به منی و قدرتک علیه و علی اغلب من قدرتی فاعطنی من نفسی ما یرضیک عنی وخذ لنفسک رضاها من نفسی فی عافیة اللهم لا طاقة لی بالجهد و لا صبر لی علی البلاء و لا قوة لی علی الفقر فلا تحظر علی رزقی و لا تکلنی الی خلقک بل تفرد بحاجتی و تول کفایتی و انظر الی و انظر لی فی جمیع اموری فانک ان وکلتنی الی نفسی عجزت عنها و لم اقم ما فیه مصلحتها و ان وکلتنی الی خلقک تجهمونی و ان الجأتنی الی قرابتی حرمونی و ان اعطوا اعطوا قلیلا نکدا و منوا علی طویلا و ذموا کثیرا فبفضلک اللهم فاغننی و بعظمتک فانعشنی و بسعتک فابسط یدی و بما عندک فاکفنی.
اللهم صل علی محمد و آله و خلصنی من الحسد و احصرنی عن الذنوب و ورعنی عن المحارم و لا تجرئنی علی المعاصی و اجعل هوای عندک و رضای فی ما یرد علی منک و بارک لی فی ما رزقتنی و فی ما خولتنی و فی ما انعمت به علی و اجعلنی فی کل حالاتی محفوظا مکلوءا مستورا ممنوعا معاذا مجارا. اللهم صل علی محمد و آله و اقض عنی کل ما الزمتنیه و فرضته علی لک فی وجه من وجوه طاعتک او لخلق من خلقک و ان ضعف عن ذلک بدنی و وهنت عنه قوتی و لم تنله مقدرتی و لم یسعه مالی و لا ذات یدی ذکرته او نسیته هو یا رب، مما قد احصیته علی و اغفلته انا من نفسی فاده عنی من جزیل عطیتک و کثیر ما عندک فانک واسع کریم حتی لا یبقی علی شیء منه ترید ان تقاصنی به من حسناتی او تضاعف به من سیئاتی یوم القاک یا رب...» «خداوندا تو مرا به کاری تکلیف کرده‌ای که خود بر آن کار از من تواناتری و قدرت تو نسبت به انجام آن کار و بر خود من بیشتر است، پس خداوندا به لطف خودت به من توفیق اعمال خیری را عطا کن که باعث خشنودی و رضای تو باشد، و خشنودی خودت را نسبت به من باعث عافیت و رستگاریم قرار بده. خداوندا من طاقت تحمل سختی را ندارم و صبر و شکیبایی من در برابر بلا اندک است و سنگینی فقر را نمی‌توانم تحمل کنم پس از رزقی که مقرر کرده‌ای محرومم مکن و مرا به خلق خودت وا مگذار بلکه تنها به خودت نیازمندم ساز و امور زندگیم را کفایت فرما و به چشم عنایت به سوی من نظر کن و در تمام کارها مراقب اعمال من باش زیرا اگر تو مرا به خودم واگذاری قطعا در برابر نفسم عاجزم و آنچه به صلاح من است نمی‌توانم انجام دهم و اگر به مخلوقت واگذار کنی آنها با ترشرویی و منت مرا به چیزی نگیرند و اگر به خویشاوندانم محتاج کنی مرا محرومم خواهند کرد و اگر عطا و بخششی

کنند، ناچیز و توأم با کدورت خواهد بود و منت زیادی بر من نهاده و سرزنش فراوانی خواهند کرد پس خداوند به فضل و کرمت مرا بی‌نیاز کن و به بزرگی خودت مرا گرامی بدار و به کرم وسیع خودت دست مرا باز کن و از نعمتهای بیکرانت برخوردارم ساز.خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و دلم را از حسد پاک کن و از گناهانم بازدار و بر ارتکاب حرام و ناشایست گستاخم نفرما و میل و علاقه قلبی مرا فقط در مقام و مرتبه‌ای که نزد توست قرار ده و چنان کن که هر چه از جانب تو می‌رسد با رغبت پذیرا باشم، و هر چه را که روزی و نصیبم کردی و در اختیارم قرار دادی خیر و برکت عطا کن و در همه حال مرا تحت حمایت خودت قرار ده و معایبم را پوشیده و زشتیهایم را پنهان بدار و از خطرات و بلایا حفظم فرما. خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا بر ادای همه آن تکالیفی که برایم مقرر فرموده‌ای و طاعاتی را که بر من واجب کرده‌ای و یا برای فردی از بندگانت بر من حقی است موفق گردان. اگر چه به واسطه ضعف جسمی و ناتوانیم و یا تنگی معیشت قادر به ادای آن نیستم، به خاطر دارم و یا از خاطرم رفته است و تو ای پروردگار تو آن را در نامه عمل من نوشته‌ای و من نسبت به خودم آن را فراموش کرده‌ام، تو با کرم و بزرگی خودت آن را از جانب من ادا کن، که تو وسعت دهنده و بخشنده‌ای، تا در روز ملاقات، چیزی بر گردن من نماند که تو بخواهی با حسنات من آنها را جبران کنی و یا آنها را به گناهانم اضافه کنی.» با دقت نظر بر این فرازهای از دعای امام توجه کنید تا ژرفای ایمان و نهایت اخلاص و گسستن کامل از هر نوع دلبستگی مادی را بخوبی ببینید...

امام علیه‌السلام از خدای تعالی خواسته است تا او را مشمول عنایت و الطاف خود بفرماید و تفضلاتی به شرح زیر بفرماید:

1- او را بدانچه تاب و توانش را ندارد، مکلف نفرماید.

2- او را دچار فقر و تنگدستی و بیچارگی نفرماید زیرا که فقر و حرمان از بدترین مصائب زندگی و تیره‌بختی دنیاست.

3- او را به احدی از خلق؛ خویشاوند باشد، یا بیگانه وانگذارد، زیرا که آنان هر که را محتاج و نیازمند ایشان باشد تحقیر می‌کنند.

4- او را از حسد خلاص کند که پلیدترین خصلتهای ناپسند است.

5- او را از ارتکاب گناهان و از انجام معاصی بازدارد.

6- پارسایی و پرهیز از ارتکاب محرمات الهی را نصیب او گرداند و هیچ گونه میل و رغبتی در دل او برای گستاخی در ارتکاب گناهان قرار ندهد.

7- علاقه و میل قلبی او را به پاداش الهی و مقاماتی که در پیشگاه اوست گرایش دهد.

8- در آنچه از اموال و اولاد روزی و نصیب او می‌کند برکت و فزونی مرحمت کند.

9- او را در تمام احوال و شؤون زندگیش حمایت کند و معایبش را پوشیده دارد و از هر بدی نگهدارد.
10- او را برای انجام واجبات و فرایضی که قضای آنها واجب است، موفق بدارد.
این بود برخی از درخواستهای امام علیه‌السلام و اینک به باقیمانده این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:«اللهم صل علی محمد و آله و ارزقنی الرغبة فی العمل لک لآخرتی حتی اعرف صدق ذلک من قلبی و حتی یکون الغالب علی الزهد فی دنیای و حتی اعمل الحسنات شوقا و آمن من السیئآت فرقا و خوفا وهب لی نورا أمشی به فی الناس و اهتدی به فی الظلمات و استضیء به من الشک و الشبهات اللهم صل علی محمد و آله و ارزقنی خوف غم الوعید و شوق ثواب الموعود حتی أجد لذة ما ادعوک له و کآبة ما استجیر بک منه.
اللهم قد تعلم ما یصلحنی من امر دنیای و آخرتی فکن بحوائجی حفیا اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارزقنی الحق عند تقصیری فی الشکر لک بما انعمت علی فی الیسر و العسر و الصحة و السقم حتی اتعرف من نفسی روح الرضا و طمأنینة النفس منی بما یجب لک فی ما یحدث فی حال الخوف و الأمن و الرضا و السخط و الضر و النفع.
اللهم صل علی محمد و آله و ارزقنی سلامة الصدر من الحسد حتی لا احسد احدا من خلقک علی شیء من فضلک و حتی لا اری نعمة من نعمک علی أحد من خلقک فی دین او دنیا او عافیة او تقوی او سعة او رخآء الا رجوت لنفسی افضل ذلک بک و منک وحدک لا شریک لک اللهم صل علی محمد و آله و ارزقنی التحفظ من الخطایا و الاحتراس من الزلل فی الدنیا و الآخرة فی حال الرضا و الغضب حتی اکون بما یرد علی منهما بمنزلة سوآء عاملا بطاعتک مؤثرا لرضاک علی ما سواهما فی الأولیآء و الأعدآء حتی یأمن عدوی من ظلمی و جوری و ییأس ولیی من میلی و انحطاط هوای و اجعلنی ممن یدعوک مخلصا فی الرخآء دعاء المخلصین المضطرین لک فی الدعآء انک حمید مجید.» [1] . «خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و به من شوق انجام عمل خالص عطا فرما تا ذخیره آخرتم باشد؛ تا خالص بودن آن اعمالم را با قلب خود احساس کنم و تا در دنیا زهد و بی‌میلی به مادیات دنیا بر من غلبه کند و اعمال نیک را از روی میل و اشتیاق انجام دهم و در اثر مرتکب نشدن گناهان از بیم عذاب تو ایمن باشم. خداوندا به من نوری عطا کن تا در روشنایی آن نور در میان مردم زندگی کنم و بدان وسیله از تاریکیهای جهان مادی و گمراهیها نجات یابم و شک و شبهه‌ها را بشناسم. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و به لطف خود حالت بیم از عذاب روز قیامت را نصیبم کن و شوق اجر و ثوابی را که به بندگان شایسته و پرهیزگارت وعده دادی در دلم بینداز تا آن که

لذت دعا و تلخی و دشواری عذاب تو را دریابم.
خداوندا تو خود آنچه را که باعث اصلاح امر دنیا و آخرت من است خوب می‌دانی پس حاجات مرا مورد عنایت خود قرار ده، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست، و به هنگام تقصیر و کوتاهی من در شکرگزاری از نعمتهایی که در حال رفاه و سختی و سلامتی و بیماری به من مرحمت کرده‌ای، تو با لطف و کرمت روح حق شناسی را به من مرحمت کن تا روح رضا و آرامش قلب را در خودم احساس کنم و در حال خوف و ایمنی و در وقت خشم و سود و زیان، شکر لازم را به جا آورم.
خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و دلم را چنان از رشک و حسد پاک و پاکیزه کن که نسبت به هیچ کسی از مخلوقت در مورد نعمتهایی که از فضل خود عطا کرده‌ای رشک نبرم و هر نعمتی از نعمتهای دنیوی و دینی و یا عافیت و تقوا یا گشایش و رفاهی ببینم، تنها به فضل و کرم تو امیدوار باشم که بهتر از آنها را به من خواهی داد و تو یکتا و بی‌شریکی. خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و به من توفیق خودداری از گناهان و حفظ از لغزشهای دنیوی و اخروی در حال خشنودی و غضب، روزی فرما تا بدان جا که در همه حال مطیع فرمان تو باشم و اطاعت و خشنودی تو را چه در میان دوستان باشم و چه در میان دشمنان، بر دیگر امور مقدم بدارم و تا آن جا که دشمن هم از ظلم و ستم من در امان باشد و دوست از گرایش و تمایل من به سوی هوا و هوس مأیوس گردد، و مرا جزو کسانی قرار ده که در حال نعمت و رفاه مخلصانه همچون پاکدلان تو را می‌خوانند و کسانی که در دعای خود چون درماندگان تضرع و زاری می‌کنند، همانا تو خداوند ستوده و بزرگواری...»
این قسمتهای از دعای امام علیه‌السلام مشتمل بر بخشی از خواستهای قلبی مصرانه آن حضرت است که از خدای متعال درخواست دارد تا آنان را به شرح ذیل بر آورده سازد:
1- علاقه به عمل برای آخرت.
2- پارسایی در دنیا.
3- اقدام به کارهای نیک و امور خیریه.
4- خداوند به او نوری مرحمت کند تا در پرتو آن نور میان مردم زندگی کند و در تاریکیهای دنیا بدان وسیله هدایت شود و در شناخت موارد شبهه‌ناک از آن استفاده کند.
5- خدای متعال، ترس از احوال قیامت و اشتیاق به اجر فراوان آخرت را که به پرهیزگاران و بندگان صالح خود وعده داده است، نصیب او گرداند.
6- او را از رشک و حسد که از خطرناکترین آفتهای روحی است در امان بدارد.
7- خداوند به او توفیق خودداری از خطاها و برکناری از لغزشها را مرحمت

کند. این بود برخی از محتوای این بخش از دعای امام علیه‌السلام.

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیه: دعای بیست و دوم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در وقت درخواست عافیت

از جمله دعاهای گرانقدر امام علیه‌السلام، این دعاست که به هنگام درخواست عافیت و شکرگزاری نسبت به آن همواره می‌خواند:
«اللهم صل علی محمد و آله و البسنی عافیتک و جللنی عافیتک و حصنی بعافیتک و اکرمنی بعافیتک و اغننی بعافیتک و تصدق علی بعافیتک وهب لی عافیتک و افرشنی عافیتک و اصلح لی عافیتک و لا تفرق بینی و بین عافیتک فی الدنیا و الآخرة اللهم صل علی محمد و آله و عافنی عافیة کافیة شافیة عالیة نامیة عافیة تولد فی بدنی العافیة عافیة الدنیا و الآخرة و امنن علی بالصحة و الأمن و السلامة فی دینی و بدنی و البصیرة فی قلبی و النفاذ فی اموری و الخشیة لک و الخوف منک و القوة علی ما امرتنی به من طاعتک و الاجتناب لما نهیتنی عنه من معصیتک.
اللهم و امنن علی بالحج و العمرة و زیارة قبر رسولک صلواتک و رحمتک و برکاتک علیه و علی آله و زیارة آل رسولک علیهم‌السلام ابدا ما ابقیتنی فی عامی هذا و فی کل عام و اجعل ذلک مقبولا مشکورا مذکورا لدیک مذخورا عندک و انطق بحمدک و شکرک و ذکرک و حسن الثنآء علیک لسانی و اشرح لمراشد دینک قلبی و اعذنی و ذریتی من الشیطان الرجیم و من شر السامة و الهامة و العامة و اللامة و من شر کل شیطان مرید و من شر کل سلطان عنید و من شر کل مترف حفید و من شر کل ضعیف و شدید و من شر کل شریف و وضیع و من شر کل صغیر و کبیر و من شر کل قریب و بعید و من شر کل من نصب لرسولک و لأهل بیته حربا من الجن و الانس و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها انک علی صراط مستقیم.
اللهم صل علی محمد و آله و من ارادنی بسوء فاصرفه عنی و ادحر عنی مکره و ادرا عنی شره و رد کیده فی نحره و اجعل بین یدیه سدا حتی تعمی عنی بصره و تصم عن ذکری سمعه و تقفل دون اخطاری قلبه و تخرس عنی لسانه و تقمع راسه و تذل عزه و تکسر جبروته و تذل رقبته و تفسخ کبره و تؤمننی من جمیع ضره و شره و عداوته و حبائله و مصائده و رجله و خیله انک عزیز قدیر.» [1] . «خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و لباس عافیت و سلامتی را بر من بپوشان و بدین وسیله مرا گرامی بدار و مرا در سنگر عافیت خود قرار ده، و با عافیت بخشیدن از جانب خود مرا عزیز و بی‌نیاز کن و وجود مرا با عافیت بپوشان و شؤون مرا اصلاح فرما و در دنیا و آخرت مرا از عافیت جدا مکن. خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و به من عافیتی کامل و شفایی در بالاترین مرتبه و روز افزون، مرحمت کن، چنان عافیتی که در بدنم عافیت دنیوی و همچنین برایم عافیت اخروی به ارمغان آورد، و با دادن تندرستی و

امنیت و سلامتی دینی و بدنی و بینش قلبی بر من منت بگذار و همچنین با اصلاح امورم و دادن مقام خشیت به خاطر کسب رضای خودت و خوف از عذابت و نیرومندی بر انجام طاعت و اجتناب از معصیت و نافرمانیت مرا رهین منت خود قرار بده. خداوندا بر من منت بگذار و حج و عمره و زیارت قبر پیامبرت - درود و رحمت و برکاتت بر او و خاندانش باد - و قبر فرزندان پیامبرت علیهم‌السلام را تا وقتی که زنده‌ام؛ امسال و همه سالها نصیبم گردان و آن را مقبول درگاه خود و توأم با اخلاص و مورد توجه خویش و ذخیره آخرتم بفرما و زبانم را همیشه به شکر و سپاس و ذکر و توصیف عظمت خودت گویا بگردان، و قلبم را برای هدایتهای دینیت موفق بدار، من و فرزندانم را از شر شیطان رجیم و از شر جانوران سهمگین و جانداران زهر آگین و از شر همه انسانها و بلایا و حوادث و از شر هر شیطان فریبکار و هر پادشاه ستمکار و از شر هر ثروتمند گردنفراز و هر ضعیف و قوی و از شر هر شریف و وضیع هر کوچک و بزرگ و از شر هر خویش و بیگانه و از شر کسانی از جن و انس که در برابر پیامبرت و اهل بیتش به جنگ برخاسته و از شر هر موجودی که در قبضه قدرت توست حفظ کن زیرا که تو همه را به راه راست و صراط مستقیم هدایت می‌کنی.
خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و همه کسانی را که درباره من سوء قصدی دارند منصرف گردان و مکر آنها را بی‌اثر فرما و شر ایشان را از من دور کن و مکر آنان را به خودشان برگردان و در پیش روی آنان سدی قرار ده بطوری که چشمشان مرا نبیند و گوششان سخنم را نشنود و قلبشان برای یاد آوردن من قفل شود و زبانشان از بردن نام من لال شود و سرشان از تن جدا کن و عزتشان را به ذلت مبدل ساز، کبر و غرورشان را پایمال کن و مرا از تمام شر و زیان و بدگویی و عیبجویی و حسد و دشمنی و تهمتها و کینه‌ها و خدم و حشم آنان مصون بدار زیرا که تو صاحب عزت و توانایی...»
براستی ارزنده‌ترین چیز در زندگی دنیا و گرانقدرترین نعمت، نعمت عافیت و سلامتی از دردها و بیماریهاست و امام علیه‌السلام از خدای متعالی درخواست می‌کند تا او را از این نعمت برخوردار سازد تا بدان وسیله توان اطاعت و انجام واجبات الهی و اجتناب از محرمات و معاصی را داشته باشد، سپس از خدای تعالی خواسته است تا با توفیق انجام حج و عمره و زیارت قبر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام فرزندان پاک پیامبر، که کشتیهای نجات و باعث ایمنی بندگان خدا از عذابند، بر او منت گذارد، و آنگاه امام علیه‌السلام از شر جن و انس و سایر مخلوقات به خدا پناه برده و از پیشگاه او خواسته است تا او را از این شرور حفظ کند و از گزند آنان ایمن و سالم بدارد.

پی نوشت ها:
[1] صحیفه سجادیه: دعای بیست و سوم.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

از جمله دعاهای امام علیه‌السلام در وقتی که در تنگنای رزق و روزی قرار می‌گرفت و وسایل زندگی بر او تنگ می‌شد:
«اللهم انک ابتلیتنا فی ارزاقنا بسوء الظن و فی آجالنا بطول الأمل حتی التمسنا ارزاقک من عند المرزوقین و طمعنا بآمالنا فی اعمار المعمرین فصل علی محمد و آله وهب لنا یقینا صادقا تکفینا به مؤونة الطلب و الهمنا ثقة خالصة تعفینا بها من شدة النصب و اجعل ما صرحت به من عدتک فی وحیک و اتبعته من قسمک فی کتابک قاطعا لاهتمامنا بالرزق الذی تکفلت به وحسما للاشتغال بما ضمنت الکفایة له فقلت و قولک الحق الأصدق و اقسمت و قسمک الأبر الأوفی و فی السمآء رزقکم و ما توعدون [1] ثم قلت فو رب السمآء و الأرض انه لحق مثل ما انکم تنطقون [2] » [3] .
«خداوندا تو ما را به خاطر رزق و روزیمان دچار سوء ظن نمودی و نیز در دنیایمان به آرزوی زیاد ما را مبتلا کردی تا آن جا که ما روزی خود را از دیگر مخلوقات که خود روزی خوار تواند خواستیم و با آرزوهای دراز خویش به عمرهای سالخوردگان، طمع بستیم، پس خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و ما را از نعمت یقین و ایمان راستین برخوردار فرما تا آن باور، ما را از زحمت درخواست اضافه بر آنچه مقدر فرموده‌ای برهاند و به ما اعتماد و اطمینان خالص بر روزی رسانی خودت مرحمت کن تا ما را از رنج زیاد بازدارد، خداوندا آن وعده و نویدی که در وحی به پیامبرت آشکارا بیان داشته‌ای و در کتاب کریمت بر آن وعده‌ها سوگند یاد کرده‌ای تا ما را به قناعت بر رزقی که معین کرده‌ای، وادار نمایی و به غیر خودت متوسل نشویم؛ تو خود فرموده‌ای و گفتار تو درست و صادقترین سخنهاست بر این گفته قسم خورده‌ای و سوگند تو درست‌ترین و استوارترین سوگندهاست: «ای بندگان من روزی شما در آسمان (یعنی از طرف من و به اراده من) است.» و بعد هم فرموده‌ای: «سوگند به خداوند آسمان و زمین، این وعده الهی همانند وعده مطمئنی که شما به یکدیگر می‌دهید، محقق و حتمی است.» امام علیه‌السلام در این دعای شریف از دو خصلت از خصایص روانی انسان سخن گفته است که عبارتند از:
1- انسان وقتی که در تنگنای روزی قرار می‌گیرد و راههای زندگی بر او تنگ می‌شود بدین وسیله خدا را متهم می‌کند و این مضیقه را به خدا نسبت می‌دهد و او را سرزنش کرده و بر او پرخاش می‌کند.
2- گاهی انسان گرفتار آرزوهای دراز و بقا و جاودانگی در دنیا می‌شود زیرا که او با دید احمقانه‌ای به افراد سالخورده نگاه می‌کند و با خودش حساب می‌کند که او نیز مانند ایشان عمر زیادی خواهد کرد، از این رو

دچار گناهان زیادی می‌شود؛ از جمله وقتی که آدمی به عمر طولانی اطمینان داشت قهرا در امور آخرتش سهل انگاری می‌کند و تمام همت و قدرتش را صرف دستیابی به دنیا و رسیدن به نعمتهای دنیوی می‌نماید. و آن گاه امام علیه‌السلام از خدای تعالی درخواست کرده است تا او را بر این یقین برساند که ارزاق بندگان به دست خدا تقسیم شده است تا از رنج و زحمت و کوشش بیش از حد برای معاش بر کنار بماند.

پی نوشت ها:

[1] سوره ذاریات / 23 ، 22.

[2] سوره ذاریات / 23 ، 22.

[3] صحیفه سجادیه: دعای بیست و هشتم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در کمک به ادای دین

از جمله دعاهای امام علیه‌السلام، دعای ذیل در کمک به ادای دین است:
«اللهم صل علی محمد و آله وهب لی العافیة من دین تخلق به وجهی و یحار فیه ذهنی و یتشعب له فکری و یطول بممارسته شغلی و اعوذ بک یا رب من هم الدین و فکره و شغل الدین و سهره فصل علی محمد و آله و اعذنی منه و استجیربک یا رب من ذلته فی الحیاة و من تبعته بعد الوفاة فصل علی محمد و آله و اجرنی منه بوسع فاضل او کفاف واصل اللهم صل علی محمد و آله و احجبنی عن السرف و الازدیاد و قومنی بالبذل و الاقتصاد و علمنی حسن التقدیر و اقبضنی بلطفک عن التبذیر و اجر من اسباب الحلال ارزاقی و وجه فی ابواب البر انفاقی وازو عنی من المال ما یحدث لی مخیلة او تأدیا الی بغی او ما اتعقب منه طغیانا اللهم حبب الی صحبة الفقرآء و اعنی علی صحبتهم بحسن الصبر و ما زویت عنی من متاع الدنیا الفانیة فاذخره لی فی خزائنک الباقیة و اجعل ما خولتنی من حطامها و عجلت لی من متاعها بلغة الی جوارک و وصلة الی قربک و ذریعة الی جنتک انک ذوالفضل العظیم و انت الجواد الکریم.» [1] .
«خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا از رنج و غم بدهکاری عافیت ببخش که آبرویم را در برابر طلبکار می‌کاهد و خاطرم را پریشان و فکرم را آشفته می‌سازد و در اثر آن دستم به کار نمی‌رود. پروردگارا از غم قرضداری و از پریشان فکری و گرفتاری و بیدار خوابی وام داشتن به تو پناه می‌برم، پس بر محمد و آلش درود فرست و مرا از رنج طاقت فرسای آن نگهدار و ای پروردگار مهربان من از ذلت و خواری وامداری در دنیا به تو پناه می‌برم و از عقوبت عدم پرداخت آن در بعد مردن به تو ملتجی می‌شوم، بنابراین بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا با گشایش در رزق و معیشت کافی از قرضداری حفظ کن، خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و مرا از اسرافکاری و ولخرجی‌ها بر کنار بدار و راه بذل و بخشش به مستمندان با میانه‌روی و اعتدال در مصرف را به من نشان بده، و خوب اداره کردن زندگی را به من بیاموز، و به لطف و کرمت از تجمل و اسرافم بازدار، و وسایل روزی مرا از راه حلال فراهم کن و مرا به انفاق در راه خیر موفق بدار و مرا از جمع آوری مال و ثروتی که باعث غرور و گردنفرازیم گردد، و یا موجب طغیان و سرکشی شود، دور ساز، خداوندا لذت دوستی با فقرا و مستمندان را بر کام من گوارا کن، و مرا بر معاشرت با آنان بردبار و خوشخو گردان و آنچه از مال و منال دنیای زودگذر محروم داشته‌ای، آنها را در خزاین رحمت خود برای عالم آخرتم اندوخته فرما و آنها را وسیله تقرب به درگاهت به وصول

به بهشت رضوانت قرار ده، زیرا تو تنها صاحب فضل عظیم و بخشنده کریمی...»
این دعای شریف مشتمل بر نکات ذیل است:
اولا، امام علیه‌السلام از خدای تعالی درخواست کرده و در درگاهش تضرع و زاری نموده تا او را از قرضداری معاف دارد به خاطر زیان و اندوهی که وامداری در پی دارد از جمله:
الف- وامداری آبرو را می‌کاهد و چهره آدمی را فرسوده می‌سازد، به خاطر غمهای فراوانی که بر شخص وامدار هجوم می‌آورد بخصوص اگر قادر بر ادای آن هم نباشد.
ب - قرضداری باعث آشفتگی خاطر و پریشانی و پراکندگی فکر می‌گردد زیرا که شخص بدهکار درباره نحوه ادای دین و نجات از آن همواره خاطرش پریشان است.
ج- وامداری باعث تلاش و اشتغال به کار و فعالیت زیاد برای ادای دین و خلاصی از آن می‌گردد.
د- براستی که بدهکاری باعث ذلت و خواری در زندگی دنیاست زیرا که بدهکار در برابر طلبکار همواره احساس ذلت می‌نماید.
ه- بدهکار پس از مرگش نیز زیر بار دین طلبکار است و جز با پرداخت وام، راه خلاصی ندارد. با توجه به این امور و پیامدهای وامداری است که امام علیه‌السلام از خدای متعال درخواست دارد تا بر روزی او گشایشی دهد و او را از رزق و روزی بیشتری برخوردار سازد تا از غمها و زیانهای قرض برکنار بماند.
ثانیا، امام علیه‌السلام از خداوند متعال خواسته است تا او را از اسرافکاری و ولخرجی نگهدارد زیرا که ولخرجی و بیش از حد لازم مصرف کردن باعث از بین بردن و تباه ساختن اموال است.
ثالثا، امام علیه‌السلام از خداوند درخواست کرده است تا راه درست مصرف کردن اموال را به او بیاموزد و او را راهنمایی کند تا به جا مصرف کند و ولخرجی نکند و بر خود و خانواده‌اش تنگ نگیرد بلکه میانه رو و معتدل باشد.
رابعا، امام علیه‌السلام از خداوند متعال خواسته است تا روزیش را از راههای مشروعی قرار دهد که شرع مقدس از آنها منع نکرده است.
خامسا، از خداوند مسألت کرده است که انفاق او را در راههای خوب و امور خیریه و در راههای رضای خدا قرار دهد.
سادسا، امام علیه‌السلام از خداوند درخواست کرده است تا او را گرفتار ثروتی نکند که باعث تکبر نسبت به مردم و خودپسندی و یا ظلم و تجاوز نسبت به دیگران شود.
سابعا، امام علیه‌السلام از خداوند متعال درخواست کرده تا مصاحبت با

فقرا و بیچارگان را مورد علاقه او قرار دهد و در معاشرت با ایشان یاریش کند تا هر اذیت و آزاری از ایشان ببیند، به آسانی تحمل کند. این بود برخی از محتویات این دعای شریف.

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیه:دعای سی‌ام.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

عنوان این دعا:
التحمید الله عز و جل یعنی در حمد و ستایش خداوند عزوجل است.
این دعا را امام (ع) با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌کند. و در قالب کلمات و عبارات گوناگون با مضامین عالی و عمیق به پرستش معبود خویش می‌پردازد. و از زبان دعا به بیان معارف الهی پرداخته و اعتقاد و بینش الهی انسان موحد را معرفی می‌کند. از آنجا که امام معلم الهی انسان در تمامی ابعاد است، لذا دعای امام نیز کلاس درس توحید است.
محتوای دعا
امام (ع) دعا را اینگونه آغاز می‌فرمایند:
الحمد لله الاول بلا اول کان قبله و الاخر بلا اخر یکون بعده. ستایش مخصوص خداست که هستی او اول در وجود و مبدء آفرینش است بی‌آنکه آن ذات ازلی را اول و ابتدائی باشد و آخر در وجود است بی‌آنکه آن حقیقت ابدی را آخر و انتهائی باشد. (یعنی چون خداوند هستی ذاتی و ازلی و موجود سرمدی ابدی است هستی او اول و آخر ندارد و آغاز و انجام برای او متصور نمی‌باشد) و موجودی قبل از او و بعد از او نمی‌تواند باشد. زیرا خداوند خالق و آفریننده زمان است و بر قبل و بعد جهان احاطه دارد. سپس در ارتباط با عدم دیدن و مشاهده خداوند به وسیله حواس می‌فرماید: قصرت عن رویته ابصار الناظرین، دیده بینندگان از دیدنش قاصر است. زیرا خداوند جسم نبوده و مکان ندارد که کسی بتواند ذات اقدس او را نظاره کند. و آنگاه به آفرینش نظام هستی اشاره نموده و می‌فرماید: ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا و اخترعهم علی مشیته اختراعا. خداوند جهان آفرینش را بدون نمونه و مثال قبلی به قدرت کامل خویش با این نظم زیبا بیافرید، سپس آنان را در راه اراده و خواست خویشتن روان گردانید. جهان آفرینش فعل خداست. و این همه نقش عجب که بر در و دیوار وجود به ید قدرت و اراده ذات الهی به وجود آمده، نشانه‌ها و آیات هویدای وجود او هستند. و سپس با بیان حاکمیت اراده خداوند بر جهان می‌فرماید:
ثم سلک بهم طریق ارادته و بعثهم فی سبیل محبته، سپس آنان را در راه اراده و خواست خویشتن روان گردانید و در راه محبت و دوستی به خود برانگیخت. نظام آفرینش بر پایه محبت و عشق و اشتیاق حق که در فطرت موجودات به ودیعه گذاشته شده است آفریده شده و طبق مشیت الهی در تلاش و حرکت هستند. تنها یک اراده و خواست بر جهان حاکم است و آن اراده و خواست خداوند می‌باشد. و آنگاه با توجه به اینکه رزق

همه موجودات به ید قدرت خداست اینگونه ادامه می‌فرماید: جعل لکل روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه، لا ینقص من زاده ناقص، و لا یزید من نقص منهم زائد، و از رزقی که عطا فرموده برای هر جانداری روزی معلومی قرار داده است، به هر کس از آنان فراخی و فراوانی داده، کاهنده‌ای نمی‌کاهد، و هر که را کاسته، افزاینده‌ای نمی‌افزاید (جز خداوند کسی توانا نیست که آن را زیاد و کم گرداند).
و سپس به مساله حیات و مرگ اشاره نموده و می‌فرماید: ثم ضرب له فی الحیوه اجلا موقوتا، و نصب له امدا محدودا، پس از آن برای او (هر یک از ایشان) در زندگی مدتی معلوم تعیین کرده و پایان معین قرار داده است. (معلوم کرده که هر یک از ایشان تا چه مدتی در دنیا زندگی خواهد کرد، که با روزهای زندگیش به سوی آن پایان گام برمی‌دارد.) آنگاه به ذکر آیه 31 از سوره نجم پرداخته و می‌فرماید: لیجزی الذین اساوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی، عدلا منه، تا کسانی را که با کردارشان بد کرده و آنان را که با رفتار شایسته نیکویی نموده‌اند جزا دهد، و این جزا (کیفر و پاداش) با عدالت و درستی از اوست.
سپس به آیه 23 از سوره انبیاء اشاره نموده و می‌فرماید: لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون، از او نپرسند آنچه را که به جا می‌آورد و از (گفتار و کردار) دیگران بازپرسند.
حال اگر مروری بر آنچه گفته شد داشته باشیم، می‌بینیم امام سجاد (ع) در حین دعا به بیان معارف الهی و جهان‌بینی اسلامی می‌پردازد و اعتقاد حقیقی و راستین به خداوند را بیان می‌کند. و در آن دوران اختناق و تحت حکومت فاسد یزید و دیگران که معارف اهل‌بیت (ع) فرصت گسترش و اشاعه کمتری داشت و دشمنان اسلام با به شهادت رساندن اباعبدالله الحسین علیه‌السلام به حساب خود آخرین مقاومتهای علوی را از صحنه سیاسی و اجتماعی جامعه محو کرده بودند. امام (ع) در قالب دعا معارف راستین الهی را بیان فرموده و توحید و خداشناسی را آموزش می‌دهد. توحید، حاکمیت اراده خداوند بر جهان، نظام منظم و حساب شده هستی، عدالت خداوند و حقیقت مرگ و حساب و کتاب پس از مرگ، از جمله موضوعاتی است که در فرازهای آغازین دعاء اول صحیفه بیان شده است.
امام (ع) در فرازهای دیگر دعا با ذکر نعمتهای زیر به حمد و ستایش خداوند می‌پردازد:
1- نعمت شناخت خدا: و الحمد لله علی ما عرفنا من نفسه، و سپاس خدای را که خویشتن را به ما شناساند.
2- اخلاص در توحید: و دلنا علیه من الاخلاص له فی توحیده، و بر اخلاص در یگانگی و توحیدش راهنمائیمان فرمود.
3- دوری از شک و الحاد: و جنبنا من الالحاد و الشک فی امره، و از عدول

و کجروی و شک و دودلی در امر خود (معرفت ذات و صفات یا دین و احکامش) دورمان ساخت.
4- عطا کردن خلقت نیکو و روزی پاک: و الحمد لله الذی اختار لنا محاسن الخلق، و اجری علینا طیبات الرزق، سپاس خدای را که نیکوئیهای آفرینش را برای ما برگزید و روزیهای پاکیزه (حلال) را برای ما روان (فراوان) گردانید.
5- هدایت به سوی توبه: و الحمد لله الذی دلنا علی التوبه، و سپاس خدای را که ما را به (حقیقت) توبه و بازگشت (از گناه) راهنمایی کرد. البته چنانکه می‌دانیم امام (ع) معصوم است و از گناه مبرا می‌باشد. اما از آنجا که امامان (ع) معلم ما در تمام ابعاد هستند، یعنی چه از نظر احکام و معارف و شناخت حلال و حرام و چه از نظر تعلیم شیوه زندگی و بیان دستورات خداوند، و چه از نظر شیوه دعا کردن و پرستش خداوند در تمام جهات روش صحیح را به ما آموزش داده‌اند، لذا امام سجاد (ع) به ما روش دعا کردن و راز و نیاز با خداوند را می‌آموزد. اینکه هنگام دعا، چگونه آغاز کنیم، چه بگوئیم، چگونه مدح و ستایش خداوند را بیان کنیم، چگونه اظهار عجز و بندگی کنیم و از خدا چه بخواهیم و چگونه بخواهیم. امام (ع) برای ما درس پرستش و بندگی خداوند را بیان می‌کند. و سپس در فرازی دیگر از دعا، به بیان معیار بدبختی و خوشبختی و هلاکت و سعادت پرداخته و می‌فرماید: فالهالک منا من هلک علیه، و السعید منا من رغب الیه، پس بدبخت (زیانکار و شایسته عذاب) از ما کسی است که خدا را نافرمانی کند، و نیکبخت و سعادتمند از ما کسی است که به او روی آورد (طبق اوامر و نواهیش رفتار نماید).
و در انتهای دعا، از خداوند درخواست می‌کند که حمدی را به او ارزانی دارد که پاداش و نتیجه آن، توفیق اطاعت و فرمانبرداری از خدا و دریافت مغفرت او و کسب خشنودی او و راه بهشت و پناه از عذاب او باشد. و آنگاه در فراز آخر دعا، قرار گرفتن در زمره «سعداء» و «اولیاء» و «شهداء» را از خداوند درخواست نموده و می‌فرماید:
حمدا نسعد به فی السعداء من اولیائه، و نصیر به فی نظم الشهداء بسیوف اعدائه، انه ولی حمید. حمد و سپاسی که ما به آن حمد سعادت یابیم تا در زمره اهل سعادت از اولیاء حق و دوستان خدا باشیم و در صف شهیدان به شمشیر دشمنان خدا محشور شویم (و ما به حمد و ثنای حق از لطف و کرمش تمام این حوائج را می‌طلبیم) که البته او ولی خلق و ستوده شده است. امام (ع) در عبارت آخر این دعا، جهت‌گیری و جبهه‌گیری حق در برابر باطل را به وضوح ترسیم می‌کنند، و در قالب دعا موضعگیری خودشان را نشان می‌دهند و درخواست قرار گرفتن در جبهه حق یعنی جبهه اولیاء الله و مبارزان راه خدا را به ما آموزش می‌دهند.

امام (ع) شهادت با شمشیر، در راه خدا را بزرگترین سعادت شمرده و آن را از خداوند درخواست می‌کند. شهادتی چون پدر بزرگوارشان اباعبدالله الحسین علیه‌السلام که با فرزندان و یاران و اصحاب باوفایش در راه پاسداری از حریم دین به آن نائل شدند.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام بعد هذا التحمید فی الصلوه علی رسول‌الله صلی الله علیه و آله،
از دعاهای امام (ع) است، پس از این ستایش «در صلوات بر رسول خدا (ص)» و اهل‌بیت (ع). امام (ع) همواره در فرازهای گوناگون دعاها، بر رسول خدا و آل او درود می‌فرستد. و چنانکه مشاهده می‌کنیم عنوان دعاء دوم درود و صلوات بر رسول خدا (ص) می‌باشد.
برای صلوات، پاداشهای متنوعی در روایات وارد شده است از جمله: از امام صادق (ع) روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: ارفعوا اصواتکم بالصلوه علی فانها تذهب النفاق، صداهایتان را به درود بر من بلند کنید که نفاق و دورویی را از بین می‌برد.
و نیز از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بر من درود بی‌دنباله نفرستید. گفتند یا رسول‌الله درود بی‌دنباله چیست؟ فرمود: اینکه می‌گوئید: اللهم صل علی محمد، بلکه بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد. و نیز امام صادق (ع) فرمود: هر که را به خدای عزوجل حاجتی باشد، هنگام شروع به درخواست بر محمد و آل او درود بفرستد پس حاجت خود را بخواهد و باز بر محمد و آل او درود بفرستد. زیرا خدا کریم‌تر و بخشنده‌تر است از اینکه دو طرف حاجت را بپذیرد و وسط را نپذیرد، چون درخواست درود بر محمد و آل او پذیرفته است. و نیز از رسول خدا (ص) رسیده که فرمود: هر که در کتابی بر من درود فرستد همواره فرشتگان برای او استغفار نموده و آمرزش می‌طلبند مادامی که نام من در آن کتاب است.
محتوای دعا
آغاز دعا چنین است: و الحمد لله الذی من علینا بمحمد نبیه- صلی الله علیه و آله- دون الامم الماضیه و القرون السالفه، و سپاس و حمد خدای را که به محمد (ص) پیامبرش بر ما منت نهاد. منتی که امتهای گذشته و مردم پیش از ما از آن بی‌بهره بودند.
یکی از ویژگیهای دعاهای صحیفه سجادیه و ادعیه دیگری که از رسول‌الله (ص) و ائمه معصومین (ع) نقل شده این است که مضامین و عبارات آن یا به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم برگرفته از آیات و معارف قرآن مجید است. چنانکه قرآن مجید در سوره اعراف، آیه 164 می‌فرماید:
و لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم، یعنی خدا بر اهل ایمان منت نهاد که فرستاده‌ای از خودشان در میان آنها مبعوث کرد. و

امام (ع) با بیان این منت در فراز آغازین دعا، خداوند را در مقابل این نعمت بزرگ حمد و ستایش می‌نماید.
آن حضرت در فراز دیگر دعا، رسول خدا (ص) را اینگونه معرفی می‌کند:
1- امین وحی الهی، امینک علی وحیک، پیام‌آوری درستکار بود
(و بی تغییر و تبدیل و کم و زیاد پیام خدا را به مردم رسانید).
2- برگزیده خدا، و نجیبک من خلقک، و برگزیده تو از میان آفریدگانت.
3- دوست خدا، و صفیک من عبادک، و دوست تو از بندگانت.
4- پیشوای رحمت و مهربانی، امام الرحمه.
5- پیشاهنگ خیر و نیکی، و قائد الخیر.
6- و کلید برکت و نیکبختی، و مفتاح البرکه.
و آنگاه به شرح اجمالی مبارزات پیامبر (ص) در راه دفاع از دین خدا و ترویج و تبلیغ آن می‌پردازد. و پیامبر (ص) را به عنوان الگو و اسوه مبارزه و جهاد در راه خدا معرفی می‌کند. و می‌فرماید:
1- کما نصب لامرک نفسه، همچنانکه او برای انجام فرمان تو خود را آماده نمود.
2- و عرض فیک للمکروه بدنه، و در راه (رساندن دین) تو تن خویش را آماج (هر گونه) آزار ساخت.
3- و کاشف فی الدعاء الیک حامته، و در دعوت (مردم) به سوی تو با خویشاوندانش (که زیر بار حق نمی‌رفتند) دشمنی آشکار نمود. برای برقراری رابطه دینی و برادری بر اساس ایمان و اعتقاد، روابط خویشاوندی صرف را با دشمنان دین خدا قطع کرد. این حرکت ایجاد یک انقلاب بنیادین در روابط انسانها بود.
4- و حارب فی رضاک اسرته، و در راه رضا و خشنودیت، با قبیله‌اش کارزار کرد.
5- و قطع فی احیاء دینک رحمه، و در زنده نگاه داشتن دین تو از خویشانش دوری گزید.
6- و اقصی الادنین علی جحودهم و قرب الاقصین علی استجابتهم لک، و نزدیکان (خویشان) را بر اثر انکارشان دور گردانید و دوران (بیگانگان) را بر اثر پذیرفتن‌شان نزدیک نمود.
در پرتو این انقلاب بزرگ الهی که در روابط اجتماعی انسانها به وجود آمد، رسول خدا (ص) از امثال ابولهب که با ایشان خویشاوندی داشت دور می‌شود و سلمان فارسی ایرانی، عنوان «سلمان محمدی» می‌گیرد. و بلال حبشی سیاه‌پوست، موذن رسول‌الله می‌شود.
7- و اداب نفسه فی تبلیغ رسالتک، و در رساندن پیام تو، خود را خسته کرد. یعنی نهایت تلاش و کوشش و توان خود را در راه تبلیغ دین خدا به کار برد.

8- و شغلها بالنصح لاهل دعوتک، و به نصیحت و پند کسانی که آنان را (به راه حق) دعوت کرده‌ای خود را مشغول داشت.
رسالت انبیاء و به ویژه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، تربیت و انسان‌سازی بوده لذا، پیامبر (ص) همواره در مسیر هدایت و دعوت مردم به دین خدا از طریق نصیحت و اندرز و تقویت فطرت خداجویی آنان گام برمی‌داشتند.
با توجه به تاریخ اسلام، تا اینجا، امام (ع) ظاهرا به بیان دوران (سیزده سال) مکه، که رسول خدا (ص) به دعوت نهان و آشکار مردم می‌پرداختند اشاره فرموده‌اند. زیرا فراز بعدی دعا در زمینه هجرت و موضوعات مربوط به آن می‌باشد، که به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌شود:
9- و هاجر الی بلاد الغربه، و (از مکه معظمه) هجرت و دوری نمود به شهرهای غریب.
10- اراده منه لاعزاز دینک، و استنصارا علی اهل الکفر بک، و هدف آن حضرت از هجرت، اقتدار و ارجمندی دین تو و یاری خواستن (برای غلبه) بر اهل کفر بود.
سپس به نبردهای رسول خدا (ص) با یهود و مشرکین اشاره اجمالی می‌فرماید و نوید پیروزی دین خدا را بر کفر بیان کرده و می‌فرماید:
حتی ظهر امرک، و علت کلمتک، و لو کره المشرکون، تا امر و دین تو آشکار شد، و کلمه‌ات (دعوت به اسلام) بلند گردید (افزایش یافت) هر چند مشرکین نمی‌پسندیدند (و پیروزی اسلام را خوش نداشتند).
آنگاه دعا کرده می‌فرماید: اللهم فارفعه بما کدح فیک الی الدرجه العلیا من جنتک، بار خدایا به رنجی که آن حضرت در راه دین تو کشید، او را به بالاترین درجه و مقام بهشت خود برآور.
چنانکه مشاهده می‌کنیم، امام چهارم (ع) در قالب این دعا و در کنار مناجات و پرستش خداوند که بهترین حالات برای پذیرش پیامهای الهی می‌باشد، درس اسلام‌شناسی و مراحل بعثت و سیر مبارزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه و مدینه را تشریح می‌کنند. لذا دعا علاوه بر حمد و ستایش خداوند، که آنهم بیان توحید و موضوعات مربوط به آن است، دربرگیرنده معارف الهی در تمامی ابعاد آن می‌باشد. کسی که با شناخت، به خواندن این دعا می‌پردازد، علاوه بر نیایش پروردگار، از کلاس دعا درس می‌آموزد، درس ایمان و اعتقاد، درس فداکاری و مبارزه در راه استقرار دین خدا، درس پیروی از رسول خدا و اولیاء الله. و در پرتو مضامین و عبارات عمیق دعا با روحیه‌ای قویتر و عزمی جزم‌تر به پیروی از رسول خدا (ص) در راه دین خدا و اطاعت از فرامین الهی و عمل به آنها گام برمی‌دارد. و اگر قرآن و سنت ما را دعوت به خواندن دعا می‌کنند، به خاطر تاثیراتی است که از جهت معنوی و بیان معارف الهی، علاوه بر

نیایش و پرستش خداوند در محتوای ادعیه نهفته می‌باشد.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی الصلوه علی حمله العرش و کل ملک مقرب، از دعاهای امام (ع) در درود بر نگهداران عرش و تمام فرشتگان مقرب الهی است.
محتوای دعا
ملائکه و فرشتگان، موجودات و مخلوقات خداوند هستند که هر کدام متناسب با موقعیت و مقام و منزلتی که دارند در نظام آفرینش به فرمان خالق هستی وظائفی را انجام می‌دهند. و در انجام ماموریت خویش هیچگاه دچار سستی و خستگی نشده و همواره در خدمت ذات مقدس الهی هستند. و از آنجا که بخشی از مخلوقات نظام هستی، مستقیم و غیرمستقیم با کارها و امور مربوط به انسانها ارتباط دارند. و انسانها در حیات دنیوی و یا پس از مرگ به نوعی با این فرشتگان برخورد خواهند داشت، لذا بارزترین زمان ملاقات انسان با ملائکه می‌تواند هنگام مرگ باشد که فرشته مرگ (عزرائیل) و یا ماموران الهی برای گرفتن جان انسانها حاضر می‌شوند. با توجه به این حقیقت امام سجاد (ع) در قالب دعا توجه ما را به این مامورین الهی که شب و روز در کار و ماموریت هستند، و در پهنه هستی، و عالم غیب و شهود رسالتهایی را انجام می‌دهند جلب می‌کند. و با الهام از آیات قرآن و علم امامت، پاره‌ای از آنان را نام می‌برد و به کار و ماموریت آنها اشاره می‌فرماید. و با بیان ارزشهای والای ملائکه ما را به اطاعت و فرمانبرداری از خداوند دعوت می‌کند. دعای سوم اینگونه آغاز می‌شود: اللهم و حمله عرشک الذین لا یفترون من تسبیحک، بار خدایا و نگهداران عرشت، که از تسبیح و منزه نمودن تو سست نمی‌شوند.
ارزشهایی را که امام (ع) برای ملائکه در این دعا برمی‌شمارد عبارتند از:
1- لا یفترون من تسبیحک، از تسبیح گفتن خداوند سست نمی‌شوند.
2- لا یسئمون من تقدیسک، از تقدیس و مبری گردانیدن تو (خدا) به ستوه نمی‌آیند.
3- لا یستحسرون من عبادتک، از پرستش تو مانده نمی‌شوند.
4- لا یوثرون التقصیر علی الجد فی امرک، و تقصیر و کوتاهی بر کوشش در(باره) امر و فرمان تو اختیار نمی‌نمایند.
5- لا یغفلون عن الوله الیک، و از شیفتگی، به سوی تو غفلت و فراموشی ندارند.
بیان این صفات و ویژگیهای ملائکه و فرشتگان الهی، در جهت ترغیب

انسانها به سوی عبادت و اطاعت از خداوند می‌تواند باشد. امام (ع) با توصیف فرشتگان به این صفات در حقیقت ما را به سوی بندگی و عبودیت دعوت می‌کند که رمز تکامل و تعالی و تربیت الهی انسان و ساخته شدن جامعه انسانی است. سپس در فرازهای دیگر این دعا اینگونه به معرفی ملائکه الهی می‌پردازد:
و 1- اسرافیل صاحب الصور...، و اسرافیل، صاحب صور (چیزی که در آن دمیده می‌شود) که چشم گشوده و بر هم نمی‌نهد، منتظر دستور و فرمان تو است تا با دمیدن (در صور) مردگان را زنده نماید.
2- و میکائیل ذو الجاه عندک...، و میکائیل که نزد تو دارای منزلت و صاحب مقام بلند است.
3- و جبریل الامین علی وحیک...، و جبرئیل امین و درستکار بر وحی، و پیروی شده در آسمانها و ارجمند در پیشگاه و مقرب در نزد تو است. جبرئیل فرشته وحی است.
4- و الروح الذی هو علی ملائکه الحجب، و روح (نام فرشته‌ای است) که موکل و گماشته بر فرشتگان حجابها است. گفته شده «حجب» در اینجا انواری است بالاتر از آسمانها که از علم مخلوقین به ماوراء آنها پنهان است.
5- و الروح الذی هو من امرک، و روح (نام فرشته بسیار بزرگ)، که از عالم امر (اسرار) تو است.
پس دو فرشته با عنوان «روح» وجود دارد، که هر کدام ماموریتی ویژه را به عهده دارند.
سپس امام (ع) می‌فرماید بر این فرشتگان ارجمند الهی درود فرست و نیز بر فرشتگانی که پائینتر از آنان هستند، و علی الملائکه الذین من دونهم، و سپس فرشتگان دیگر را در ادامه معرفی می‌نماید:
6- خزان المطر و زواجر السحاب، (فرشتگان) خزانه‌داران باران و به حرکت درآورندگان ابر.
قرآن مجید در سوره صافات آیه 2 می‌فرماید: فالزاجرات زجرا، قسم به رانندگان، که احتمالا منظور فرشتگان گماشته شده بر ابرها هستند.
ظاهرا باران تحت یک سری قوانین و مقررات فیزیکی و شیمیایی از آسمان می‌بارد . این ظاهر بارش باران است، اما از آنجا که یک قطره باران جز به اراده خداوند نمی‌بارد. این ملائکه هستند که به اراده خداوند ماموریت نزول باران را به عهده دارند. این منافاتی با علم ندارد. زیرا آنچه ما از نظام آفرینش، مخصوصا آسمانها می‌دانیم، نسبت به آنچه در این باره نمی‌دانیم مانند قطره در برابر اقیانوس است. گذشته از این، ساختمان وجودی فرشتگان بر ما پوشیده است و ما نمی‌دانیم که خلقت آنها چگونه است. پس اینگونه نباید تصور کرد که فرشتگان در آسمان نشسته‌اند و با

ظرف، آب بر روی زمین می‌ریزند. هر چه هست تحت قوانین و سنتهای الهی است آنان هر چه هستند کنترل‌کننده پدیده باران و نزول آن می‌باشند. و این ماموریت، تضادی با قوانین طبیعی جهان نداشته. و هماهنگ و همسوی آن است. و نشان‌دهنده مدیریت گسترده خدای حکیم بر جهان هستی می‌باشد.
7- الذی بصوت زجره یسمع زجل الرعود، فرشته‌ای که از صدای زجر و راندنش بانگ رعدها شنیده می‌شود، و چون ابر خروشان با صدای راندن او به شنا درآید (رفت و آمد نماید)، شعله‌های برقها بدرخشد. قرآن مجید می‌فرماید: و یسبح الرعد بحمده، رعد تسبیح خدا می‌گوید.
8- و مشیعی الثلج و البرد...، فرشتگانی که همراه برف و تگرگ هستند.
9- و الهابطین مع قطر المطر اذا نزل، و فرشتگانی که با دانه‌های باران که می‌بارد فرود می‌آیند.
معرفی این فرشتگان و حدود ماموریت و کارهایی که به عهده دارند، نشان‌دهنده قدرت و تدبیر خالق جهان است، و مدیریت خداوند را بر نظام هستی بیان می‌کند، بطوریکه در این نظام منظم و حساب شده و دقیق، حتی یک قطره باران رها شده نیست، و مامورین الهی از زمان پیدایش تا هنگام نزول آن را دنبال کرده و تا حصول نتیجه و رسیدن به جایگاهی که برای آن در نظام آفرینش تعیین شده پیگیری می‌کنند. یعنی ای انسان وقتی یک قطره باران، اینگونه دارای حساب و کتاب است، مواظب اعمال و رفتار و گفتار خویش باش و هماهنگ با نظام هستی و طبق سنتهای الهی در زندگی حرکت کن.
10- و القوام علی خزائن الریاح، و فرشتگانی که بر خزانه‌های بادها، زمامداران هستند.
11- و الموکلین بالجبال فلا تزول، و فرشتگانی که بر کوه‌ها گماشته شده‌اند، تا از هم نپاشند.
12- و الذین عرفتهم مثاقیل المیاه...، و فرشتگانی که سنجش آبها و پیمانه بارانهای سخت و رگبارها را به آنان شناسانده‌ای.
13- و رسلک من الملائکه الی اهل الارض بمکروه ما ینزل من البلاء و محبوب الرخاء، و فرشتگان فرستاده شده بر اهل زمین که گرفتاریهای ناگوار و گشایش خوشایند (بلا و رحمت) می‌آورند.
14- و السفره الکرام البرره، و سفراء گرامی نیکوکار.
15- و الحفظه الکرام الکاتبین، و نگهبانان بزرگوار نویسنده.
16- و ملک الموت و اعوانه، و ملک‌الموت (فرشته مرگ به نام عزرائیل) و یارانش.
17- و منکر و نکیر، و منکر و نکیر (دو فرشته بازپرس در قبر)
18- و رومان فتان القبور، و رومان آزمایش‌کننده (اهل) قبر

19- و الطائفین بالبیت المعمور، و طواف‌کنندگان بیت‌المعمور.
20- و مالک، و بر مالک
21- و الخزنه، و زمامداران دوزخ
22- و رضوان، و بر رضوان
23- و سدنه الجنان، و کلیدداران بهشت
24- و الذین لا یعصون الله ما امرهم، و یفعلون ما یومرون، و فرشتگانی که خدا را در فرمانهایش نافرمانی نمی‌نمایند، و به آنچه به آن مامورند عمل می‌کنند. این فرشتگان با توجه به آیه 6 سوره تحریم، ملائکه «غلاظ» و «شداد» هستند.
25- و الذین یقولون سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار، و فرشتگانی که (به اهل بهشت) می‌گویند: درود بر شما باد به آنچه که شکیبایی نمودید (از بجا آوردن طاعات و دوری از گناهان)، پس عاقبت نیکویی در دنیا دارید.
26- و الزبانیه الذین اذ قیل لهم: خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه، و فرشتگانی که پاسبانند، هرگاه به ایشان گفته شود: او را بگیرید و در غل کشید و به دوزخ اندازید، به شتاب به او رو آورده و مهلتش نمی‌دهند.
27- و سکان الهواء و الارض و الماء و من منهم علی الخلق، و فرشتگانی که در هوا و زمین و آب جا دارند، و بر آنان که بر خلق (همه آفریده‌شدگان در آسمان و زمین) گماشته شده‌اند. روایت شده: خدا چیزی را نیافریده جز آنکه فرشته‌ای بر آن گماشته شده است.
28- سائق و شهید، قرآن در آیه 21 سوره ق می‌فرماید:
و جاءت کل نفس معها سائق و شهید، و هر کس می‌آید و با او دو فرشته است یکی او را (به معاد و بازگشت) می‌راند و یکی (به عمل او) گواه است.
29- و قبائل الملائکه الذین اختصصتهم لنفسک، و اصناف گوناگون فرشتگانی که برای خود اختصاص داده‌ای، و آنان را با تقدیس خود از خوردنی و آشامیدنی بی‌نیاز کرده‌ای، و در درون طبقه‌های آسمانهایت جا داده‌ای.
و در انتهای دعا امام علیه‌السلام می‌فرماید: (خداوندا) بر آنان درود فرست درودی که کرامت و مقامی بر مقامشان و پاکیزگی و تقربی بر تقربشان بیافزاید.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام فی الصلوه علی اتباع الرسل و مصدقیهم، از دعاهای امام (ع) در درود بر پیروان پیامبران و ایمان‌آورندگان به ایشان می‌باشد.
محتوای دعا
پیش از این توضیح دادیم که عناوین ادعیه صحیفه سجادیه، از محتوای دعاها گرفته شده است. و موضوعی از دعا به عنوان شاخص گرفته شده و عنوان دعا قرار داده شده است. مثلا عنوان دعاء چهارم، درود بر پیروان پیامبران می‌باشد. گر چه مطالب متنوع دیگری نیز در این دعا وجود دارد، ولی علت انتخاب این عنوان شاید به این دلیل باشد زیرا دعا با این مطلع آغاز می‌شود: اللهم و اتباع الرسل و مصدقوهم...، بار خدایا و پیروان پیامبران و ایمان‌آورندگان به ایشان از اهل زمین که از روی غیب و پنهانی ایمان آوردند.
امام (ع) جریان بعثت انبیاء را از آدم تا حضرت محمد (ص) بیان فرموده و برای پیروان و رهروان راه آنان درخواست آمرزش و خشنودی می‌کند. و سپس اصحاب رسول خدا (ص) را اینگونه معرفی می‌کند:
1- اصحاب محمد خاصه الذین احسنوا الصحابه، اصحاب و یاران مخصوص محمد (ص)، آنان که همراه بودن (با آن حضرت) را نیکو به پایان بردند. امام (ع) با قید «احسنوا الصحابه» آن یاران و اصحابی را ذکر می‌کند که حقیقتا از رسول‌الله (ص) پیروی کردند.
2- و الذین ابلوا البلاء الحسن فی نصره، و آنان که برای یاری او در جنگ، شجاعت و دلاوری برجسته‌ای از خود نشان دادند.
3- و کانفوه، و او را یاری کردند.
4- و اسرعوا الی وفادته، و به ایمان آوردن به او شتافتند.
5- و سابقوا الی دعوته، و در پذیرفتن دعوتش (به دین اسلام) از دیگران سبقت گرفتند.
6- و استجابوا له حیث اسمعهم حجه رسالاته، و دعوت او را آن هنگام که برهان رسالتهای خود را به گوششان رساند پذیرفتند.
7- و فارقوا الازواج و الاولاد فی اظهار کلمته، و در راه آشکار ساختن دعوت او، از زنان و فرزندان دوری کردند.
8- و قاتلوا الاباء و الابناء فی تثبیت نبوته، و در تحکیم نبوت او با پدران و فرزندانشان جنگیدند.
9- و من کانوا منطوین علی محبته، و آنان که محبت و دوستی آن بزرگوار را در دل داشتند.

امام (ع) با توصیف اصحاب راستین رسول خدا (ص) به صورت غیرمستقیم وظائف ما را نسبت به دین و پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) بیان می‌کند. و اجمالا خصوصیات و ویژگیهای اصحاب واقعی پیامبر (ص) را اینگونه برمی‌شمارد:
1- همراه پیامبر بودن 2- در جنگ و جهاد دلاورانه شرکت کردن 3- رسول خدا را یاری کردن 4- پذیرفتن دعوت پیامبر (ص)
5- دوری از دشمنان دین، اگر چه زن و فرزند آنان بود.
6- جنگ با دشمنان، اگر چه پدران و فرزندان بودند.
7- داشتن محبت پیامبر (ص) در دل، و دوست داشتن ایشان.
سپس در معرفی «تابعین» یعنی پیروان اصحاب رسول خدا (ص)، کسانی که پیامبر را ندیدند و با صحابه بزرگوار ایشان همعصر بودند، چنین می‌فرماید:
1- الذین قصدوا سمتهم، آن تابعین و پیروانی که طریقه و راه ایشان (صحابه) را قصد کردند و رفتن راه آنان را هدف خود قرار دادند.
2- و تحروا وجهتهم، و به آنجا که آنان رو آوردند رو نمودند.
3- و مضوا علی شاکلتهم، و بر روش آنها رفتار کردند (در عقائد و گفتار و کردار پیرو آنها بودند).
4- لم یثنهم ریب فی بصیرتهم، آنان را در بینائی (عقاید و ایمان)شان شکی برنگردانید. دچار شک و تردید نشدند.
5- و لم یختلجهم شک فی قفو آثارهم، و در پیروی آثار و اقتداء به نشانه‌های هدایت و رستگاری صحابه، دودلی آنها را نگران نساخت.
امام (ع) در این دو بخش از دعا، خط راستین مکتب توحیدی اسلام را ترسیم می‌کند و به معرفی پیامبر (ص)، و صحابه به عنوان پیروان حقیقی پیامبر (ص) و تابعین به عنوان پیروان حقیقی صحابه، زمان و موقعیت خودشان را در استمرار حرکت رسول‌الله (ص) و صحابه و تابعین بیان می‌کنند. در حقیقت امام (ع) در قالب دعا درس اسلام‌شناسی می‌دهد. و کسی که این کتاب پربار و عمیق را به دست می‌گیرد تا با خداوند راز و نیاز کند، علاوه بر نیایش، درس دین‌شناسی نیز می‌آموزد و باید با دقت نظر در فرازهای این دعا، بداند چه می‌گوید و چه می‌خواهد و کجاست و خدا از او چه می‌خواهد. و او باید چگونه باشد. و این است یکی از راز و رمزهای سازنده بودن دعا، و سفارش بزرگان دین به دعا خواندن.
سپس امام سجاد، ایستاده بر جایگاه رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، به عنوان خلیفه مسلمین و امام و هادی برگزیده خدا، و وصی رسول‌الله، برای تابعین زمان خودشان و پیروان رسول‌الله تا قیامت دعا می‌کند. و با این دعا استمرار حرکت رسول خدا و صحابه و تابعین را تا روز قیامت بیان می‌فرماید: اللهم و صل علی التابعین من یومنا هذا الی یوم

الدین...، بار خدایا از امروز ما تا روز قیامت، بر تابعین و زنان و فرزندانشان و بر هر کدام از ایشان که تو را اطاعت نموده درود فرست.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعاء چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام لنفسه و لاهل و لایته، از دعاهای امام (ع) درباره خود و دوستانش می‌باشد.
محتوای دعا
دعاهای صحیفه سجادیه، معمولا با مدح و ستایش خداوند و بیان صفات الهی شروع می‌شود. در این قسمت امام (ع) درسهایی از خداشناسی را بیان می‌کند. و متناسب با بیان صفات الهی درخواستهایی را در پیشگاه مقدس خداوند مطرح می‌نماید و حقیقتا درک و بیان این تناسب و بیان صفات خداوند و توصیف ذات اقدس الهی جز از زبان معصومین برنمی‌آید.
دعاء پنجم از ترکیبی خاص برخوردار است، که تا انتهای دعا رعایت شده، یعنی امام (ع) ابتدا به مدح و ثنای الهی می‌پردازد و سپس بر پیامبر و آلش درود می‌فرستد و سپس درخواستهای خود را بیان می‌کند.
فراز اول این دعا چنین است: یا من لا تنقضی عجائب عظمته، صل علی محمد و آله، و احجبنا عن الالحاد فی عظمتک، ای آنکه شگفتیهای بزرگی او پایان ندارد، بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از ستم در عظمت خود بازدار (چون ارتکاب گناه و عدول از حق، یک نوع جور نسبت به عظمت خالق است). اینکه انسان در پیشگاه خداوند چه چیزی را درخواست کند، و از خدا چه بخواهد، موضوع مهمی است و امام (ع) به ما آموزش می‌دهد که از خدا چه بخواهیم. بخشی از درخواستهایی که در این دعا مطرح شده عبارتند از:
1- و اعتق رقابنا من نقمتک، و گردنهای ما را از عذاب و کیفر (دوزخ) آزاد فرما.
2- و اجعل لنا نصیبا فی رحمتک، و برای ما در رحمت خود بهره‌ای قرار ده،
3- و ادننا الی قربک، و ما را به قرب خود نزدیک نما.
4- و کرمنا علیک، و ما را نزد (احسان) خود گرامی بدار.
5- و لا تفضحنا لدیک، و ما را (روز رستاخیز) نزد خود (به آنچه می‌دانی) رسوا مگردان.
6- اللهم اغننا عن هبه الوهابین بهبتک، بار خدایا به بخشش خود ما را از بخشش بخشندگان بی‌نیاز گردان.
7- و ادل لنا و لا تدل منا، و ما را (بر دشمنان دین) پیروز گردان و (آنها را) بر ما پیروز مگردان.
8- و قنا منک و احفظنا بک، و اهدنا الیک، و ما را از خشم خود نگهدار، و به لطف خود حفظ فرما و به راه راست به سوی خود راهنمائی کن.

9- و لا تباعدنا عنک، و ما را از (رحمت) خود دور مگردان.
10- و اکفنا حد نوائب الزمان، و شر مصائد الشیطان، و مراره صوله السلطان، و ما را از سختی پیشامدها و اندوه‌های روزگار، و بدی دامهای شیطان، و تلخی غلبه پادشاه حفظ فرما.
11- و اکفنا، و ما را بی‌نیاز گردان
12- و اعطنا، و به ما عطا فرما
13- و اهدنا، و ما را هدایت کن
14- و امنعنا بعزک من عبادک، و ما را به قدرت و توانائی خود از (زیان) بندگانت دور ساز.
15- و اغننا عن غیرک بارفادک، و به بخشش خود از دیگری ما را بی‌نیاز گردان.
16- و اسلک بنا سبیل الحق بارشادک، و به راهنمائی خود ما را به راه حق راهنمائی کن.
17- و اجعل سلامه قلوبنا فی ذکر عظمتک، و سلامتی دلهای ما را در یاد عظمت و بزرگی خود قرار بده.
18- و فراغ ابداننا فی شکر نعمتک، و آسایش تن‌های ما را در سپاسگزاری نعمت خود قرار بده.
19- و انطلاق السنتنا فی وصف منتک، و شیرینی زبانهای ما را در بیان نعمت خود قرار بده.
نگاهی گذرا بر درخواستهای امام (ع) در مقام دعا، از پیشگاه الهی، بیانگر این حقیقت است که درخواستها برگرفته از تعالیم قرآن و همگی در جهت رشد و کمال الهی انسان است. و آنجا هم که امام (ع) درخواست امکانات مادی می‌نماید در جهت حفظ دین و حرمت و شخصیت و کرامت انسان است. و نمی‌خواهد دست و زبان و اندیشه‌اش جز به راه خدا و جز به سوی خدا در جهتی دیگر مشغول شود، و مشکلات روزمره زندگی او را از پیمودن راه کمال بازدارد.
گذشته از این، درخواستهای امام (ع) در قالب دعا، فرمولها و محورهای اساسی رسیدن به کمال را معرفی می‌کند. و به شیوه‌ای دقیق شرایط مساعد و مناسب فردی و اجتماعی را برای تکامل انسانها یادآور می‌شود. علاوه بر این در تمامی دعاها، با به کار بردن ضمیر جمع رسیدن به کمال را برای همه درخواست می‌کند.
و امام (ع) به ما می‌آموزد که از خدا بخواهیم در زمره افراد زیر قرار بگیریم:
1- الداعین، دعوت‌کنندگان به سوی خدا
2- الدالین، راهنمایان به سوی خدا
3- الخاصین، از نزدیکان به (رحمت) خدا از دعاهای آن حضرت به هنگام

بامداد و شب است این دعا با حمد و ثنای خداوند آغاز می‌شود
عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام عند الصباح و المساء، از دعاهای آن حضرت به هنگام بامداد و شب است این دعا با حمد و ثنای خداوند آغاز می‌شود.
محتوای دعا
الحمد لله الذی خلق اللیل و النهار بقوته، سپاس خدای را که به قدرت خود شب و روز را آفرید. در این بخش از دعا به نکات زیر اشاره شده است.
1- آفرینش شب و روز و اینکه هر کدام دارای حدود و مرزبندی معینی است.
2- آمدن شب و روز از پی یکدیگر و به وجود آمدن شرایط مناسب برای حیات و پرورش انسان و تغذیه او.
3- هدف از آفرینش شب و روز، و بیان اینکه خداوند شب را برای این آفرید تا انسان از جنبشهای رنج‌آور و دشواریهای خسته‌کننده (روز) بیارامد. و روز را برای آنان قرار داده تا در آن فضل و احسان خداوند را بطلبند و وسیله روزی خویش را به دست آورند.
4- انسان همواره در بوته آزمایش قرار دارد. و صحنه زندگی دنیا برای او جایگاه امتحان و آزمایش می‌باشد.
5- بیان اینکه همه چیز در جهان تحت اراده خداوند قرار دارد، چنانکه امام (ع) می‌فرماید: اصبحنا فی قبضتک یحوینا ملکک و سلطانک،... به صبح درآمدیم در پنجه (قدرت) تو که پادشاهی و توانائیت ما را فرامی‌گیرد و اراده و خواست تو ما را گرد می‌آورد. و از روی امر و فرمان توست که در کارها دست می‌بریم و در تدبیر تو رفت و آمد می‌کنیم.
سپس امام (ع) اشاره به روزی که در آن قرار دارد می‌نماید و می‌فرماید: و هذا یوم حادث جدید، و هو علینا شاهد عتید، ان احسنا ودعنا بحمد، و ان اسانا فارقنا بذم، و این روز (روز) نوآمده و تازه‌ای است، و آن بر ما گواه آماده‌ایست، اگر نیکی کنیم با سپاسگزاری ما را بدرود می‌نماید، و اگر بدی کنیم با نکوهش از ما جدا خواهد شد.
روزهایی که ما در زندگی سپری می‌کنیم، همواره این سخنان را با ما دارند، که چگونه آنها را به پایان می‌رسانیم. آیا شب که به بستر خواب می‌رویم، روز را بگونه‌ای گذرانده‌ایم که با سپاسگزاری و درودگویان از ما جدا شده باشد؟
این فراز از دعای امام (ع) ما را به «محاسبه» ایام زندگی دعوت می‌کند. و آنگاه در جهت بهره‌گیری از آن روز و ایام دیگر درخواستهایی را بیان می‌فرماید که به گوشه‌هایی از آن درخواستها اشاره می‌کنیم.
1- و ارزقنا حسن مصاحبته، و نیک همراه بودن با این روز را روزی ما گردان.

2- و اجزل لنا فیه من الحسنات، و اخلنا فیه من السیئات، و املالنا ما بین طرفیه حمدا و شکرا و اجرا و ذخرا و فضلا و احسانا، و در این روز برای ما نیکیها را بیافزا، و از بدیها تهی‌مان ساز، و دو طرف (اول تا آخر) آن را برای ما از ستایش و سپاس و پاداش و اندوخته (برای آخرت) و بخشش و نیکی پر گردان. سپس از خداوند می‌خواهد که بر انجام کارهای زیر توفیق پیدا کند. و در حقیقت به ما آموزش می‌دهد که از خداوند چه چیزی را درخواست کنیم:

1- لاستعمال الخیر، برای انجام نیکی.

2- و هجران الشر، و دوری از بدی.

3- و شکر النعم، و سپاسگزاری از نعمتها.

4- و اتباع السنن، و پیروی از سنتها.

5- و مجانبه البدع، و دوری از بدعتها.

6- و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، و امر به معروف و نهی از منکر.

7- و حیاطه الاسلام، و حفظ و نگهداری اسلام.

8- و انتقاص الباطل و اذلاله، و نکوهش باطل و خوار نمودن آن.

9- و نصره الحق و اعزازه، و یاری حق و گرامی گردانیدن آن.

10- و ارشاد الضال، و راهنمائی گمراه.

11- و معاونه الضعیف، و کمک به ناتوان.

12- و ادراک اللهیف، و رسیدن به فریاد ستم‌دیده.

اگر گذری دوباره بر درخواستهای امام (ع) داشته باشیم، مشاهده می‌کنیم که آنچه امام بیان می‌فرماید همگی درخواستهای کلیدی و اساسی، برای تکامل و تعالی مسلمانان و امت اسلامی است. و توفیق یافتن بر انجام آنها راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی را برای فرد و جامعه هموار می‌کند.

در حقیقت امام سجاد (ع) برنامه روزانه یک مسلمان را تنظیم می‌کند، و وظائف او را نسبت به مکتب و جامعه‌اش به وی نشان می‌دهد. انجام کارهای «خیر» یعنی کارهایی که طبق دستور مکتب باشد و «شکر» در مقابل نعمتها و استفاده از امکانات و توان و استعداد در مسیر صحیح، که از معانی شکر است و بازرسی و نظارت عمومی و همگانی که «امر به معروف و نهی از منکر» می‌باشد. و دفاع نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی از حریم اسلام، و یاری کردن حق و نشان دادن نقصها و نارسائیهای اندیشه‌های باطل و مبارزه فرهنگی با مظاهر گوناگون باطل در جهت هدایت گمراهان و ساده‌اندیشانی که فریب توطئه‌های فرهنگی دشمنان را می‌خورند و حمایت مستمر از ناتوانان جامعه. هرگاه کار دشوار و دل‌آزاری به او روی می‌آورد و یا پیشامد سختی رخ می‌داد و به هنگام غم و اندوه می‌خواند

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام، اذا عرضت له مهمه او نزلت به ملمه و عند الکرب، از دعاهای امام (ع) است هرگاه کار دشوار و دل‌آزاری به او روی می‌آورد و یا پیشامد سختی رخ می‌داد و به هنگام غم و اندوه می‌خواند.
محتوای دعا
انسان در زندگی فردی و اجتماعی همواره ممکن است با مشکلات و سختیهایی روبرو شود. زیرا حوادث و گرفتاریها و ناملایمات همانند تیرهایی هستند که به سوی انسانها روان می‌شوند و او ناگزیر است با آنها برخوردی شایسته و صحیح داشته باشد. و آن مشکلات و غم و اندوه و سختی را وسیله‌ای برای رشد و کمال خویش تبدیل نماید.
امام علی (ع) می‌فرماید: هرگاه ترس و بیم (از بلاء) سخت شد پس پناهگاه (انسان) به سوی خدا رفتن است. و از امام موسی بن جعفر (ع) نقل است که فرمود: بلا و آفتی نیست که به بنده مومن روآورد و خداوند توفیق دعا را به او بدهد، جز آنکه بلا به زودی از بین برود.
انسان اگر در مشکلات و سختیها به خدا روی آورد، و خودش را به خدا بسپارد، و با استعانت و نیرو گرفتن از ذات الهی به مصاف آنها برود، گذشته از اینکه پیشامدها و غم و اندوه را از خود دور می‌گرداند، رشد روحی و معنوی پیدا کرده و از سختیها پیروز بیرون می‌آید.
امام (ع) برخورد با مشکلات و سختیها را به ما آموزش می‌دهد. و اینکه در آن شرایط از خداوند چه بخواهیم و چگونه درخواست خود را بیان کنیم. دعا هفتم اینگونه آغاز می‌شود:
یا من تحل به عقد المکاره، ای آنکه گره‌های ناگوارائیها به وسیله او بازمی‌گردد.
و از آنجا که تمامی گرفتاریها در محدوده دنیایی به وقوع می‌پیوندد، و سررشته همه اسبابها و علتها و رویدادهای آن در ید قدرت مطلقه خداوند است ، لذا امام (ع) به ما تعلیم می‌دهد که حل مشکلات را تنها از خدا بخواهیم. و در قالب مدح و ثنای الهی، به ما درس خداشناسی داده و می‌فرماید: ذلت لقدرتک الصعاب، کارهای دشوار به قدرت و توانائی تو آسان شده است.
سپس وضعیت و موقعیت خویش را در پیشگاه خداوند بیان می‌کند و می‌فرماید: و قد نزل بی یا رب ما قد تکادنی ثقله، و خدایا بر من (از بلا و گرفتاری) چیزی فرود آمده که سنگینی آن بر من دشوار است. و آنگاه در ادامه می‌فرماید: و بقدرتک اوردته علی، و خدایا تو به قدرت خود آن را بر من رسانیده‌ای. زیرا همه چیز در دست خداست. حتی یک قطره باران بی اذن

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعاء چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی الاشتیاق الی طلب المغفره من الله جل جلاله از دعاهای امام (ع) در اشتیاق به درخواست آمرزش از خداوند جل جلاله است.
محتوای دعا
در این دعا امام سجاد (ع) پس از درود فرستادن بر رسول خدا (ص) و آل او، درخواستهایی را به پیشگاه اقدس خداوند عرضه می‌کند. این درخواستها به ما می‌آموزند که از خداوند چه بخواهیم و خواسته خودمان را چگونه بیان کنیم. درخواستهایی که مطرح شده در زمینه‌های مختلفی از جمله توبه، دوری از اصرار بر گناه، کسب رضای خدا و توجه دادن به آفرینش انسان و... می‌باشد. که در اینجا به فرازهایی از آن اشاره می‌شود:
1- و صیرنا الی محبوبک من التوبه، و ما را به توبه (از گناه) که محبوب تو است بازگردان.
2- اللهم و متی وقفنا بین نقصین فی دین او دنیا، فاوقع النقص باسرعهما فناء...، خدایا و هرگاه بین دو زیان (دو کیفر بر اثر دو تقصیر و نافرمانی) قرار گرفتیم: یکی در دین و دیگری در دنیا، (و یکی را می‌بخشی) پس زیان (کیفر) را در آن که زود می‌گذرد (دنیا) و عفو و بخشش را در آنکه مدتش طولانی است (دین) قرار بده.
3- و اعم ابصار قلوبنا عما خالف محبتک، و دیده دلهایمان را از آنچه خلاف دوستی تو است کور گردان.
4- و اجعل همسات قلوبنا، و حرکات اعضائنا، و لمحات اعیننا، و لهجات السنتنا فی موجبات ثوابک، و رازهای دلها و حرکات اندامها و نگاههای پنهانی چشمها و سخنان زبانهای ما را در آنچه باعث ثواب تو گردد قرار بده.
امام در کلاس درس این دعا به ما می‌آموزد که برای رسیدن به سعادت ابدی، تمام توان خود را در جهت رضای الهی و کسب ثواب و پاداش اخروی صرف کنیم و قلب و اعضاء و چشم و زبان را در خدمت به آرمان الهی و مکتب توحید و در راه خدا به کار گیریم.
به راستی که اگر انسانها تحت تربیت تعالیم آسمانی قرآن و رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام قرار بگیرند و دل و جان به مکتب توحید بسپارند، و آنگونه شوند که جز رضای الهی چیزی در دل نداشته باشند و آخرت را بر دنیا برگزینند و روح و روان و فکر و

اندیشه و دل و جان خود را در پرتو انوار الهی قرار دهند، آیا جوامع بشری به زیباترین و انسانی‌ترین حیات فردی و اجتماعی نمی‌رسند؟ مسلما تنها در پرتو تعالیم انسان‌ساز قرآن و عترت بشریت می‌تواند به «حیات طیبه» الهی و در دنیا و آخرت نائل شود.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درخواست عاقبت بخیری

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام بخواتم الخیر، از دعاهای امام (ع) در درخواست عاقبت بخیری‌هاست. (اینکه انسان نهایت کارش نیکو گردد و سعادتمند شود، امری است که مورد علاقه همه است، و اصولا تمامی فعالیتها و تلاشها به نوعی برای رسیدن به آن است. حتی کسانی که راه را گم کرده‌اند و به بیراهه می‌روند، گمان می‌کنند به سوی سعادت و نیکبختی گام برمی‌دارند. در حقیقت دعا برای عاقبت به خیر شدن، و قبولی در پیشگاه خداست، که بالاترین سعادت و خوشبختی است.
محتوای دعا
دعای یازدهم اینگونه آغاز می‌شود: یا من ذکره شرف للذاکرین، و یا من شکره فوز للشاکرین، و یا من طاعته نجاه للمطیعین، ای آنکه یاد او برای یادکنندگان موجب شرافت و بزرگی است، و ای آنکه شکر او برای شکرگزاران موجب پیروزی است، و ای آنکه اطاعت او برای اطاعت‌کنندگان موجب رهائی است. با توجه به دعا شاید بتوان گفت «شرف» و «فوز» و «نجات» به وسیله «ذکر» و «شکر» و «اطاعت» از خداوند به دست می‌آید.
سپس امام (ع) جایگاه هر کدام را اینگونه بیان می‌فرمایند:
1- و اشغل قلوبنا بذکرک عن کل ذکر، و دلهای ما را به یاد خودت از هر یادی مشغول کن.
2- و السنتنا بشکرک عن کل شکر، و زبانهای ما را به سپاس خود از هر سپاسی (مشغول کن).
3- و جوارحنا بطاعتک عن کل طاعه، و اندامهای ما را به اطاعت خودت از هر اطاعتی (به کار آر).
و در فرازهای آخر دعا به ما می‌آموزد که برای پایان حیات خویش از خداوند چه چیزی را درخواست کنیم. و اجعل ختام ما تحصی علینا کتبه اعمالنا توبه مقبوله، و پایان آنچه نویسندگان کردارهایمان برای ما (روز قیامت) می‌شمارند، توبه پذیرفته شده قرار بده.
نتیجه اینکه در دنیا قلب ذاکر و زبان شاکر و اعضای بدن، مطیع فرمان خدا باشد، و در آخرت پذیرفته درگاه خدا گردیده و به «توبه مقبوله» دست یابد.
اینکه انسان به این درجه از شناخت برسد که بداند در حیات دنیا دنبال چه چیز باشد و چه بخواهد، یکی از نعمتهای بزرگ خداوند است امام سجاد علیه‌السلام به ما در این دعا می‌آموزد تا در حیات دنیوی این هدف را دنبال

کنیم که با گفتار و کردار شایسته و مورد رضای خداوند به این سعادت بزرگ نائل شویم و ابلاغ توبه مقبوله را از پیشگاه خداوند متعال کار دریافت کنیم. (انشاءالله). به ما شیوه اقرار به گناه و درخواست توفیق برای توبه و بازگشت از معصیت، به سوی اطاعت از خدای تعالی را آموزش می‌دهد

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام فی الاعتراف و طلب التوبه الی الله تعالی، از دعاهای امام (ع) (که به ما) شیوه اقرار به گناه و درخواست (توفیق برای) توبه و بازگشت (از معصیت) به سوی (اطاعت) از خدای تعالی را آموزش می‌دهد.

امام محمد باقر (ع) فرمود: به خدا قسم، خدا از مردم جز دو خصلت و خوی نخواسته است اول آنکه به نعمتها اعتراف کنند که برای ایشان می‌افزاید، دوم آنکه به گناهان اقرار نمایند که آنها را از آنان می‌آمرزد.

البته پیش از این نیز توضیح دادیم که امامان (ع) معصوم هستند، و نه تنها گناه نمی‌کنند، بلکه فکر گناه هم نمی‌کنند. اما در پیشگاه خدا و هنگام عبادت و دعا چنان سر بر آستان الهی می‌گذارند و ابراز بندگی و خشوع می‌کنند، که جز ذات اقدس الهی چیزی را نمی‌بینند، چنانکه مولا و مقتدای عارفان علی (ع) در حال عبادت و دعا و راز و نیاز شبانه با معبود، از خود بی‌خود گردیده و از حال می‌رفتند.

محتوای دعا

امام سجاد (ع) در این دعا به ما می‌آموزد که چگونه عرض تقصیر به پیشگاه خداوند ببریم و چگونه از او درخواست بازگشت و توبه کنیم. فرازهای اول دعا را، ایستاده بر درگاه حق، به زیبایی اینگونه بیان می‌فرمایند: اللهم انه یحجبنی عن مسالتک خلال ثلاث، و تحدونی علیها خله واحده، بار خدایا سه خصلت مرا از درخواست از تو بازمی‌دارد و یک خصلت مرا بر آن می‌دارد. و سپس آن سه خصلت را معرفی می‌کنند:

1- یحجبنی امر امرت به فابطات عنه، بازمی‌دارد مرا امری که به آن فرمان دادی و من از بجا آوردن آن درنگ کردم (کوتاهی کردم)

2- و نهی نهیتنی عنه فاسرعت الیه، و نهیی که از آن جلوگیری کردی (دستور انجام ندادن آن را دادی) و من به سوی آن شتافتم.

3- و نعمه انعمت بها علی فقصرت فی شکرها، و نعمتی که به من بخشیدی و من در سپاسگزاریش کوتاهی نمودم.

امام (ع) بطور غیرمستقیم به ما آموزش می‌دهد که برای رسیدن به رضای الهی باید اوامر و فرمانهای خدا، یعنی دستورات مکتب را انجام دهیم و از آنچه خداوند نهی کرده و خلاف دستور مکتب است دوری کنیم و با بکارگیری صحیح نعمتها و امکانات الهی که به ما ارزانی داشته شکر وی را بجا آوریم.

سپس آن خصلتی که وامی‌دارد که از خداوند درخواست نماید را اینگونه معرفی می‌کند: و یحدونی علی مسالتک تفضلک علی من اقبل بوجهه الیک، و وامی‌دارد تا به درخواست از تفضل تو به کسی که رو به تو آورد. و ادامه می‌فرماید: و با گمان نیک به سویت آید.
مسلما کسی که به پیشگاه خداوند روی می‌آورد و توبه و بازگشت می‌کند و در حقیقت تصمیم می‌گیرد که انسان دیگری شود و گذشته را جبران کند، بازگشت و توبه او باید دارای ویژگیها و علائمی باشد، که حالت بازگشت را در او نشان بدهد، امام سجاد (ع) حالات و ویژگیهایی که انسان تائب (توبه‌کننده) باید داشته باشد و با آن حالت به پیشگاه خداوند روی آورد را چنین برمی‌شمرند:
1- تلقاک بالانابه، به وسیله توبه به تو روی آورد.
2- و اخلص لک التوبه، و توبه را برای تو خالص گرداند.
3- فقام الیک بقلب طاهر نقی، پس با دلی پاک به سوی تو برخیزد. (از درون و برون حالت بازگشت و توبه داشته باشد)
4- ثم دعاک بصوت حائل خفی، سپس با صدای تغییر یافته (زمزمه‌وار) آهسته تو را بخواند.
5- قد تطاطالک فانحنی، و در حالیکه برای تو فروتنی کرده و خم گشته.
6- و نکس راسه فانثنی، و سرش را به زیر افکنده و کج کرده.
7- قد ارعشت خشیته رجلیه، به راستی که ترس پاهایش را به لرزه انداخته.
8- و غرقت دموعه خدیه، و اشک گونه‌هایش را غرق کرده باشد.
چنانکه ملاحظه می‌کنیم، امام (ع) حالات جسمی و روحی انسان توبه‌کننده واقعی را دقیقا ترسیم می‌کند. و این جز از امام معصوم (ع) که طبیب الهی انسان است و به همه زوایای وجود او به علم الهی آگاهی دارد، از کس دیگری برنمی‌آید.
سپس در بخش دیگر دعا، و در حین مناجات و نیایش، به یکی از مهمترین و اساسی‌ترین ارزشهای الهی یعنی دوری از «استکبار» اشاره کرده و می‌فرماید:
و ان احب عبادک الیک من ترک الاستکبار علیک، و جانب الاصرار، و لزم الاستغفار، و محبوبترین بندگان تو نزدت کسی است که بر تو سرکشی و استکبار ننماید، و از اصرار (بر گناه) دوری گزیند، و همواره آمرزش طلبد.
یعنی از حالت استکبار که باعث می‌شود انسان به سوی نافرمانی و در نتیجه گناه روی آورد، دور شود و اگر گناهی کرد، بر آن اصرار نکند و آن را پیگیری ننماید و به وسیله «استغفار» در پی جبران گناه و اثرات آن برآید و از خداوند طلب بخشش کند. کسی که این حالات را داشته باشد، همیشه در خط و راه خداوند گام برمی‌دارد لذا از کسانی است که به فرمایش

امام سجاد (ع) خداوند او را از همه بیشتر دوست دارد.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی طلب الحوائج الی الله تعالی، از دعاهای امام (ع) در درخواست حاجتها از خداوند متعال است.
محتوای دعا
در این دعا امام (ع) ابتدا به ما شناخت و معرفت صحیح نسبت به خدایی که می‌پرستیم را آموزش می‌دهد. و در این باره نکات زیر را برمی‌شمرد:
1- نهایت حاجات و درخواستها به خدا بازمی‌گردد و وسایل و اسباب کار به دست اوست.
2- بخششهای الهی بی‌منت و بدون عوض، به انسانها داده می‌شود.
3- همه موجودات نیازمند و محتاج بخشش‌های خداوند هستند.
4- خزائن رحمت الهی فناناپذیر و لبریز از بخشش است.
5- جز خداوند متعال، همه محتاج و فقیر و نیازمند به او هستند. این دعا اینگونه آغاز می‌شود:
اللهم یا منتهی مطلب الحاجات، خدایا، ای نهایت درخواست حاجتها (زیرا بندگان وقتی از همه جا ناامید شدند به تو روی می‌آورند، یا آنکه بازگشت انجام خواسته‌ها به دست بندگانت در نهایت به اراده توست، زیرا اسباب کار به دست توست) انسان باید همواره به این نکته توجه داشته باشد که هیچ کاری در نظام آفرینش بدون خواست و اراده خداوند انجام نمی‌شود. و اگر خدا نخواهد هیچ کس نمی‌تواند به او کمک کند. و اگر کمکی هم از طرف شخصی به او صورت می‌گیرد، به خواست و اراده خداوند بوده است، امام سجاد (ع) در فراز دیگری از دعا در این باره می‌فرماید: و من توجه بحاجته الی احد من خلقک او جعله سبب نجحهادونک فقد تعرض للحرمان، و استحق من عندک فوت الاحسان، و کسی که برای حاجت و درخواست خود به یکی از آفریدگانت رو آورد یا جز تو را سبب برآمدن آن حاجت قرار دهد به درستی که به نومیدی گرائیده، و سزاوار نیافتن احسان از تو گردیده است.
باید به این حقیقت روشن، از صمیم قلب ایمان بیاوریم که کسب موفقیت و گشایش در کارها و رفع مشکلات، به اراده خداوند است و کسی که موفقیت را در جهتی غیر از جهت الهی بجوید، حتما محروم باز خواهد گشت. این یک اصل مسلم است، یک قانون و سنت خداوند است، و قوانین و سنتهای الهی تغییرناپذیرند. و امام سجاد (ع) به عنوان امام و مقتدا و راهنما، و به عنوان کسی که از جانب خدا و رسول (ص) برای هدایت انسانها برگزیده شده است، در کلاس درس این دعا، این حقیقت

بزرگ که رمز موفقیت در زندگی دنیوی و اخروی است را آموزش می‌دهد.
سپس بر محمد (ص) و آلش درود می‌فرستد و درخواستهای خود را به پیشگاه مقدس الهی عرضه می‌دارد. البته این نکته قابل ذکر است که در دعاهای صحیفه سجادیه همواره پیش از درخواست و پس از آن صلوات بر رسول‌الله (ص) و اهل‌بیت طاهرینش آورده می‌شود. زیرا درخواستی که قبل و بعد آن به صلوات مزین باشد، از پیشگاه خداوند رد نمی‌شود. و امام (ع) در ضمن دعاها این سنت را به ما آموزش می‌دهد. و در فرازی از این دعا پس از صلوات بر پیامبر (ص) و آل پاک او می‌فرماید: و اجعل ذلک عونا لی و سببا لنجاح طلبتی، و آن را (صلوات را) کمک من و وسیله‌ای برای برآورده شدن حاجتم قرار ده. فرستادن صلوات از سویی نشان‌دهنده عشق به رسول‌الله (ص) و اهل‌بیت پاک (ع) اوست و از سوی دیگر نشانه پذیرفتن دعوت رسول خدا (ص) و جانشینی امامان (ع) و تجدید بیعت در استمرار راه پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌باشد.
آنگاه در پایان دعا آمده است که دعاکننده حاجت خودش را بیاورد و به سجده رود و در سجده این عبارات زیبا و آرامش‌بخش و سازنده را بیان کند: فضلک انسنی، و احسانک دلنی، فاسالک بک و بمحمد و آله، صلواتک علیهم، ان لا تردنی خائبا، فضل و بخشش تو مرا (از گرفتاریها) آرام نموده، و احسان تو مرا (به درگاهت) راهنمائی کرده، پس از تو درخواست می‌کنم به حق خودت و به حق محمد و آل او، درودهای تو بر آنان باد، که مرا ناامید برمگردانی.
امام صادق (ع) می‌فرماید: چیزی که بنده را به پروردگارش نزدیکتر می‌نماید هرگاه او را بخواند، آن است که در سجده باشد. هنگامی که ستمی به آن حضرت می‌رسید، یا از ستمکاران چیزی می‌دید که خوش نداشت عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا اعتدی علیه او رءا من الظالمین ما لا یحب، از دعاهای امام (ع) است، هنگامی که ستمی به آن حضرت می‌رسید، یا از ستمکاران چیزی می‌دید که خوش نداشت.
محتوای دعا
«ظلم» امری زشت و ناپسند است و خداوند ظالمین را دوست ندارد. لذا امام (ع) موضعگیری و شیوه برخورد و اعتقاد یک مسلمان را نسبت به ظلم در قالب دعا به او آموزش می‌دهد. در بخش اول دعا، به خداشناسی پرداخته و به این موضوع اشاره می‌کنند که خدا همواره یار مظلومین و دشمن ظالمین است. ایشان ابتدا می‌فرماید:
یا من لا یخفی علیه انباء المتظلمین، ای آنکه خبرهای شکوه‌کنندگان از ستم، بر او پنهان نیست.
و یا من قربت نصرته من المظلومین، و یا من بعد عونه عن الظالمین، و ای

آنکه یاری او به ستمدیدگان نزدیک است (به زودی آنها را یاری خواهد نمود)، و ای آنکه کمک او از ستمگران دور است (ایشان را یاری نمی‌کند).
این مطالب را امام (ع) در شرایطی بیان می‌فرمایند که دشمنان اسلام، همواره اینگونه تبلیغ می‌کردند که این اراده خداوند است که حکام ظالم و ستمگری چون معاویه و یزید بر امورات مسلمین حاکم شوند، و آن همه ظلم و فساد و جنایت را روا دارند! امام (ع) در آن شرایط خفقان و استبداد در قالب دعا، به پیروان خود و دیگران آموزش می‌دهد که خداوند نه تنها ظلم نمی‌کند که دشمن ظالمین و یار مظلومین است، و همواره در جبهه ستمدیدگان علیه ستمگران قرار دارد. سپس در فراز دیگر دعا، امام (ع) دفع ظالمین را از خداوند درخواست می‌کند و به ما می‌آموزد که چگونه دفع ظالم و ستمگر را از خداوند طلب کنیم.
چنانکه پیش از این نیز توضیح داده شد، دعا در فرهنگ اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است و در روایات با تعبیرات عمیق و زیبایی توصیف شده است. گاهی به سلاح مومن و زمانی به سپر مومن تشبیه گردیده است. در نتیجه امام (ع) به ما شیوه استفاده از این سلاح برنده و کارساز و نیز سپر نگهدارنده و محافظت‌کننده در مقابل دشمنان را آموزش می‌دهد. و در فراز دیگری از دعا در این باره و در جهت دفع ستمگر در پیشگاه خداوند می‌فرماید:
و خذ ظالمی و عدوی عن ظلمی بقوتک، و افلل حده عنی بقدرتک، و اجعل له شغلا فیما یلیه، و عجزا عما یناویه، و ستم‌کننده و دشمن مرا به قدرت خود از ستم بر من بازدار و با توانائی خود برندگی او را (دشمن) از من بشکن، و برای او کاری که درخور اوست قرار ده (تا به آن مشغول شده از من چشم بپوشد) و او را در برابر کسی که با او دشمنی می‌کند ناتوان گردان (دشمن مرا به وسیله دشمنش ناتوان گردان). سپس می‌فرماید:
اللهم فکما کرهت الی ان اظلم، فقنی من ان اظلم، بار خدایا همچنان که بر من ناپسند گردانیدی که ستم ببینم، مرا از اینکه (به دیگری) ستم کنم نگهدار. و از آنجا که آلوده شدن به ستم در برابر ستمگر، انحراف از مکتب و تعالیم الهی است، امام (ع) در این باره چنین می‌فرماید: و اعصمنی من مثل افعاله، و لا تجعلنی فی مثل حاله، و مرا از انجام کارهایی مانند کارهای او (دشمن) نگهدار، و در مانند حال او قرار مده (مرا از ستم به دیگران و متصف شدن به خویهای ناپسندیده مانند او حفظ فرما).
و آنگاه به ما می‌آموزد که از خصلتهای ناپسند زیر به خدا پناه ببریم:
1- و اعذنی من سوء الرغبه، و از خواهش و خواسته بد مرا پناه ده.
2- و هلع اهل الحرص، و از حرص آزمندان و حریصان به دنیا. (مرا پناه ده).
زیرا «سوء رغبت» و «حرص» از خصلتهایی می‌باشند که می‌توانند منشاء ظلم و ستم شوند. و انسان را از راه حق و عدالت دور کنند. انسان حریص

به دنیا، زیاده‌طلب است، و چشم به حق دیگران دارد و به دارایی خود قانع نیست. لذا برای رسیدن به آنچه اضافه می‌خواهد اسیر گرداب نابودکننده ستم می‌شود. و امام زین‌العابدین (ع) با این بیانات شیوا روان‌شناسی ظلم و ستم را تبیین کرده و در فراز دیگر دعا یکی از عوامل بازدارنده ظلم و ستم به دیگران را اینگونه از خداوند درخواست می‌فرماید: و صور فی قلبی مثال ما ادخرت لی من ثوابک، و اعددت لخصمی من جزائک و عقابک،... و در دل من نمونه پاداشی که برایم (در آخرت) اندوخته‌ای و کیفری که برای دشمنم آماده ساخته‌ای را بنگار. و آن را وسیله خوشنودی من به آنچه مقدر فرموده‌ای (قناعت) و اطمینانم به آنچه برگزیده‌ای قرار ده.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام عند الاستسقاء بعد الجدب، از دعاهای امام (ع) هنگام درخواست باران پس از خشکسالی می‌باشد. کلمه «استسقاء» به معنی درخواست آشامیدن آب است، و وقتی که نهرها خشک شوند و باران کم ببارد و آسمان به خاطر شیوع گناهان و کفران نعمتها و ندادن حقوق و کم‌فروشی و ظلم و حیله‌کاری و ترک امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از زکات و حکم نمودن به غیر آنچه خدا نازل فرموده، و غیر اینها از چیزهایی است که موجب خشم حضرت رحمان می‌شود و موجب نیامدن باران می‌گردد. کیفیت نماز استسقاء مانند نماز عید فطر و قربان دو رکعت است و در جماعت و فرادی خواندن آن به قصد رجاء اشکال ندارد. و بهتر است که دعای قنوت شامل طلب باران و بارش و طلب عطف و توجه حضرت رحمان باشد به این که درهای آسمان را به رحمت خود باز کند و باران را نازل کند. و قبل از دعا صلوات بر محمد و آل محمد (ع) بفرستد.
محتوای دعا
ابتدا امام (ع) در زمینه نزول باران می‌فرماید: اللهم اسقنا الغیث، و انشر علینا رحمتک بغیثک المغدق من السحاب المنساق لنبات ارضک المونق فی جمیع الافاق،
خدایا ما را به باران سیراب گردان، و رحمتت را به باران فراوان از ابری که برای رویانیدن گیاه زیبا در اطراف زمینت روان است بر ما بگستران.
سپس ضمن معرفی اثرات باران به پاره‌ای از نعمتهای خدا که به بارش باران ارتباط دارد و از تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن می‌باشد اشاره می‌فرماید، از جمله:
1- روئیدن گیاهان و زیبائی طبیعت
2- رسیدن میوه‌ها و شکفته شدن شکوفه و گل و گیاه
3- توسعه و گسترش روزی
4- جاری شدن جویبارها
5- ارزان شدن نرخها
6- نشاط و زندگی بخشیدن به انسانها و موجودات دیگر
7- رویش کشت و زرع
8- افزایش توانایی بر توانائیهای ما
سپس امام (ع) به نعمتهایی اشاره می‌فرماید که کمتر به آن توجه می‌شود، مثل نعمت آب گوارا و شیرین، ابرهای پربار و سایه‌گستر، هوایی

متعادل، بارش باران به صورت طبیعی، نه به صورت دردناک و کشنده، اینها نعمتهایی است که خداوند به ما ارزانی داشته و انسانها و همه موجودات از آن استفاده می‌کنند.
سپس امام در فراز آخر دعا بر محمد (ص) و آلش درود می‌فرستد و از خداوند درخواست می‌کند که برکات آسمانها و زمین را روزی گرداند.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درخواست توفیق برای اخلاقهای ستوده

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام فی المکارم الاخلاق و مرضی الافعال، از دعاهای امام (ع) در درخواست توفیق (برای) اخلاقهای ستوده و کردارهای پسندیده است.
محتوای دعا
تربیت انسان هدف تمامی ادیان و پیامبران الهی بوده است. و در دین اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین خدا، مکارم اخلاق، و خویهای پسندیده از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، چنانکه خداوند در قرآن کریم با عبارت (خلق عظیم)، پیامبر اکرم (ص) را به عنوان الگوی اخلاقی به انسانها معرفی می‌کند دین اسلام به تعبیری دین «اخلاق» و «تربیت» است. قرآن مجید به عنوان یگانه سند جاودانه الهی، همواره پیروان خود را به کسب ارزشهای اخلاقی و خویهای پسندیده دعوت می‌کند، «تقوا»، «ایثار»، «راستگویی»، «عمل صالح»، «عدالت»، و دیگر سجایای اخلاقی، پیوسته مورد سفارش قرآن و معصومین (ع) می‌باشد.
رفتار و گفتار پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) الگوهایی روشن و جاویدان از اخلاق اسلامی است. و آنان معلمین الهی انسان در جهت شناساندن مکارم اخلاق به او تا قیام قیامت می‌باشند. امام سجاد (ع) به عنوان جانشین رسول خدا (ص) و معلم الهی انسان و الگوی اخلاق اسلامی، در قالب دعا مکارم اخلاق را به ما آموزش می‌دهد. زیرا ایشان برگزیده خدا و به علم الهی، به تمام زوایای وجود انسان آگاه است. و چون طبیبی حاذق، در کلاس دعا، به تشریح و توضیح و دسته‌بندی مباحث اخلاقی می‌پردازد و انسان را در حین نیایش آموزش می‌دهد یعنی در زیباترین و عمیقترین حالات با تعالیم و دستورات اخلاقی اسلام، که از چشمه جوشان و زلال علوم اهل‌بیت (ع) جاری می‌شود، به آموزش او می‌پردازد.
در این دعا امام (ع) ابتدا بر پیامبر (ص) و آلش درود می‌فرستد، که این شیوه، رمز پذیرش و استجابت دعاست. زیرا صلوات مرضی خداست. و چون چشمه‌ای گوارا کویر درون انسان را حیات و خرمی می‌بخشد.
سپس به ما می‌آموزد که در زمینه تعالی و رشد اخلاقی و معنوی چه درخواستهایی را به پیشگاه مقدس خداوند عرضه کنیم.
امام (ع) در ابتدای دعا یک افق بلند و جایگاه رفیع کمال را به انسانها نشان می‌دهد. جایی که انسان باید در سایه ایمان و عمل صالح به آن برسد.
لذا می‌فرماید:
1- بلغ ایمانی اکمل الایمان، ایمان مرا به کاملترین ایمان برسان.

2- و اجعل یقینی افضل الیقین، و یقینم را بهترین یقین قرار ده.
3- و انته بنیتی الی احسن النیات، و نیت مرا به نیکوترین نیتها برسان.
4- و بعملی الی احسن الاعمال، و کردارم را به بهترین کردارها برسان.
رسیدن به «اکمل الایمان» و «افضل الیقین» و «احسن النیات» و «احسن الاعمال» رسیدن به کمال اخلاقی، و سعادت دنیوی و اخروی است، و به نوعی دیگر سجایای اخلاقی به آنها بازمی‌گردد و مربوط می‌شود، و از آنجا که سرمایه عمر و توان و نیروی انسان در دنیا محدود بوده و زمانی به پایان می‌رسد. پس کسی سعادتمند است که سرمایه حیات و نیرو و استعداد و توان خود را در راهی که نتیجه و پاداش آن ابدی و همیشگی باشد صرف کند. رسیدن به این سعادتمندی و خوشبختی هدف تمامی انبیاء و اوصیاء است. و فرستادن پیامبران و کتابهای آسمانی همگی برای این هدف بوده است که به انسانها بیاموزند که چگونه از عمر و توان و سرمایه وجودی خود در راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی استفاده کنند. قرآن و روایات برنامه و شیوه رسیدن به این خوشبختی، و پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) راهنمایان این راه هستند، و انسانها را راهنمایی می‌کنند که چگونه نیرو و توان و استعداد و سرمایه عمر خود را در راه رضای خداوند صرف کنند. و در این بازار دنیا کالای عمر و حیات خود را چگونه با خدا معامله کنند. و نیز چگونه عمل کنند تا فریب فریبکاران را نخورده و اسیر توطئه و نقشه‌های تباه‌کننده شیطان نشوند. امام (ع) در فرازی از دعا در این باره، به ما می‌آموزد که از خداوند درباره بهره بردن از عمر اینگونه درخواست کنیم: و استفرغ ایامی فیما خلقتنی له، و روزهایم را در آنچه که برای آن مرا آفریده‌ای صرف نما. و با توجه به آیه 56 سوره ذاریات که هدف آفرینش انسان را «عبادت» معرفی می‌کند.
می‌توان به این برداشت از فرمایش امام (ع) رسید که به من توفیق عبادت خدا را عنایت کن. البته عبادت مفهومی گسترده دارد و تنها شامل عبادت خاص و ویژه مثل نمازهای واجب نمی‌شود بلکه هر کاری که برای اطاعت از فرمان خداوند انجام شود عبادت است. چنانکه خواب انسان روزه‌دار، تفکر در آثار خدا، نظر به چهره عالم الهی و ربانی و... عبادت است. پس اگر انسان در ایام زندگی برای خدا کار کند، و در جهت اطاعت فرمان خداوند حرکت کند، همواره می‌تواند در عبادت و اطاعت خدا باشد و زندگی او الهی شود. امام (ع) با این تعبیر به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم که به ما زندگی الهی عطا فرماید.
آنگاه به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم که به خویهای ناپسندی چون «کبر» و «عجب»، «فخر» دچار نشویم. و از آنجا که درجات ظاهری دنیوی و عزت و ارجمندی زودگذر دنیا سد راه تکامل حقیقی انسان می‌شود، امام (ع) به ما می‌آموزد که در جهت رفع این نارسایی از خداوند اینگونه

درخواست کنیم:
و لا ترفعنی فی الناس درجه الا حططتنی عند نفسی مثلها، و لا تحدث لی عزا ظاهرا الا احدثت لی ذله باطنه عند نفسی بقدرها، و مرا به درجه و مقامی سرافراز مفرما مگر آنکه پیش نفسم مانند آن پست نمایی، و عزت آشکار برایم پدید میاور مگر آنکه به همان اندازه پیش نفسم برای من خواری پنهانی پدید آوری.
و در تفسیر حیات و مرگ و تبیین آنها می‌فرماید: و عمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک، فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک قبل ان یسبق مقتک الی، او یستحکم غضبک علی، و تا هنگامی که عمرم در فرمانبرداری تو به کار می‌رود، به من عمر بده، پس هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود (بر من تسلط یابد) مرا بمیران پیش از آنکه دشمنی سخت تو به من روآورد، یا خشمت بر من استوار گردد. امام سجاد (ع) در این عبارت کوتاه بزرگترین و محکمترین فرمول زندگی را آموزش می‌دهد. و آن این که اگر حیات و زندگی انسان در جهت اطاعت از خدا و مبتنی بر مکتب الهی باشد، انسان دارای حیات طیبه و نیکو و بابرکت همراه با سعادت ابدی پس اگر زندگی و حیات انسان و سرمایه عمر او در جهت مقاصد شیطان مصرف شود، این زندگی پر زرق و برق دنیا با تمام امکانات و ظواهر فریبنده‌اش بی‌ارزش می‌شود، زیرا در پی آن خشم و غضب خداوند قرار دارد. آنگاه در فراز دیگر دعا برای اصلاح روابط با انسانها از خداوند درخواست می‌کند که: دشمنی را به دوستی، حسد را به محبت، بدگمانی را به اطمینان و تلخی ترس از دشمنان را به امنیت تغییر دهد.
سپس پاره‌ای دیگر از خویها و ارزشهای اخلاقی را برمی‌شمرد و می‌فرماید: و حلنی بحلیه الصالحین، و البسنی زینه المتقین، و مرا به زینت صالحین و شایستگان آراسته فرما، و زیور پرهیزگاران را به من بپوشان. و برای رسیدن به این مقام والا، امور اخلاقی زیر را از خداوند
متعال درخواست می‌نماید:
1- فی بسط العدل (با توفیق برای) گسترش عدالت،
2- و کظم الغیظ و فرونشاندن خشم،
3- و اطفاء النائره و خاموش کردن آتش دشمنی،
4- و ضم اهل الفرقه، و گرد آوردن پراکندگان (دلهای از هم رنجیده)،
5- و اصلاح ذات البین، و اصلاح فساد بین مردم،
6- و افشاء العارفه و فاش کردن (گسترش) خیر و نیکی،
7- و ستر العائبه، و پنهان نمودن عیب و زشتی،
8- و لین العریکه، و نرم‌خوئی،
9- و خفض الجناح، و فروتنی،

10- و حسن السیره، و روش نیکو،
11- و سکون الریح و سنگینی،
12- و طیب المخالقه و خوشخویی (با مردم)،
13- و السبق الی الفضیله و سبقت گرفتن در فضیلت،
14- و ایثار التفضل و برگزیدن احسان (بی‌آنکه جزای احسانی باشد)،
15- و ترک التعییر، و سرزنش نکردن،
16- و الافضال علی غیر المستحق. و کمک نکردن به غیر مستحق،
17- و القول بالحق و ان عز، و گفتن حق اگر چه سخت باشد،
18- و استقلال الخیر و ان کثر من قولی و فعلی، و کم شمردن نیکی گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد،
19- و استکثار الشر و ان قل من قولی و فعلی، و بسیار شمردن بدی گفتار و کردارم اگر چه کم باشد،
20- و لزوم الجماعه، و همیشه با جماعت (مومنین) بودن،
21- و رفض اهل البدع، و واگذاشتن بدعت‌گزاران،
22- و مستعمل الرای المخترع، و واگذاشتن مخترعین آراء (یعنی مدعیان باطل و دین‌تراشان جاهل)،
23- و اجعلنی علی ملتک اموت و احیی، و چنانم گردان که بر دین تو (اسلام) بمیرم و زنده گردم،
24- و توجنی بالکفایه، و سرم را به تاج بی‌نیازی بپوشان (تا در پیش غیر تو سر فرود نیاورم)،
25- و سمنی حسن الولایه، و مرا به نیکی در کارهایی که به آن قیام می‌کنم وادار،
26- وهب لی صدق الهدایه، و هدایت حقیقی را به من ببخش،
27- و لا تفتنی بالسعه، مرا به توانگری گمراه مفرما،
28- و امنحنی حسن الدعه، و زندگی آسوده که در آن رنج نباشد به من عطا فرما،
29- و لا تجعل عیشی کدا کدا، و سختی و دشواری در زندگیم قرار مده،
30- و لا ترد دعائی علی ردا، و دعا و درخواستم را به خودم بازمگردان،
31- و امنعنی من السرف، و مرا از زیاده‌روی و اسراف بازدار،
32- و حصن رزقی من التلف، و روزی‌ام را از تباه شدن مصون بدار،
33- و وفر ملکتی بالبرکه فیه، و دارائیم را به برکت و زیاد نمودن در آن افزون گردان،
34- و اکفنی مونه الاکتساب، و مرا از به دست آوردن روزی و کسب با رنج بی‌نیاز کن،
35- و ارزقنی من غیر احتساب،... و روزی‌ام را از جایی که هرگز گمان نمی‌برم عطا فرما، تا از عبادت و بندگی تو برای به دست آوردن روزی

بازنمانم، و زیر بار سنگینی زیانها و بدی عواقب کسب (غیرمشروع) نروم،
36- و صن وجهی بالیسار، و آبرویم را به توانگری حفظ نما،
37- و لا تبتذل جاهی بالاقتار،... و ارجمندیم را به تنگدستی خوار مگردان، تا از روزی‌خوارانت روزی بخواهم...
38- و ارزقنی صحه فی عباده، و تندرستی در عبادت را روزی من کن.
39- و فراغا فی زهاده، و آسایش در زهد و دوری از دنیا،
40- و علما فی استعمال، و علم با عمل (روزی من کن)،
41- و ورعا فی اجمال، و پرهیزکاری از روی میانه‌روی (نه به اندازه‌ای که به وسواس بداندیشی و بدگمانی) کشد،
42- و سهل الی بلوغ رضاک سبلی، و راههایم را برای رسیدن به خشنودیت آسان فرما،
43- و حسن فی جمیع احوالی عملی، و کردارم را در هر حال نیکو گردان،
44- و نبهنی لذکرک فی اوقات الغفله، و مرا در اوقات فراموشی به یاد خود آگاه ساز،
45- و استعملنی بطاعتک فی ایام المهله، و در روزگار مهلت (زندگانی دنیا) مرا به طاعت و بندگیت بگمار،
46- و انهج لی الی محبتک سبیلا سهله، و راهی هموار به سوی محبت و دوستیت (پیروی از اوامر و نواهیت) برای من آشکار نما،
47- اکمل لی بها خیر الدنیا و الاخره، به وسیله آن راه (یا آن محبت) نیکی دنیا و آخرت را برایم کامل بگردان.
چنانکه ملاحظه می‌کنیم، درخواستهایی که امام (ع) به ما می‌آموزد، در تمامی زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، فردی و اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی... می‌باشد. و این به وضوح نشان می‌دهد که دعا در فرهنگ اسلام کلاس سازندگی و تقویت انسان در جهت عمل به دستورات مکتب است. گذشته از این کلاس یادآوری وظایف انسان نسبت به خالق هستی است. در نتیجه دعا در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام، نیایش عارفانه توام با شناخت و معرفت خداوند است.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

دعا برای پدر و مادر

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام لابویه علیهماالسلام از دعاهای امام (ع) برای پدر و مادر خود (ع) است.
محتوای دعا
امام چهارم (ع) پس از درود فرستادن بر پیامبر (ص) و اهل‌بیت ایشان (ع) به پدر و مادر بزرگوار خویش دعا کرده می‌فرمایند:
و اخصص، اللهم، والدی بالکرامه لدیک، و الصلوه منک، یا ارحم الراحمین، خدایا پدر و مادر مرا به گرامی داشتن نزد خود و احسان و نیکی از جانب خویش برتری بخش. ای بخشنده‌ترین بخشندگان. آنگاه به طور غیرمستقیم به مقام پدر و مادر و حقوق آنها بر فرزندان اشاره کرده و از خداوند در جهت ادای حقوق و وظائف انسان نسبت به والدین استمداد می‌طلبد و می‌فرماید:
و الهمنی علم ما یجب لهما علی الهاما، و دانستن آنچه درباره ایشان بر من واجب است (حقوق آنها) را به من الهام نما و در دلم انداز. البته گرچه می‌دانیم امام سجاد (ع) و پدر گرامیشان امام حسین (ع) هر دو معصوم هستند. اما در این دعا امام (ع) به ما رعایت حقوق پدر و مادر را گوشزد می‌کند. و علاوه بر اینکه جایگاه آنها را در مکتب اسلام نشان می‌دهد ما را با وظایفمان نسبت به آنها آشنا می‌کند. سپس در فراز دیگری از دعا درباره رعایت حقوق پدر و مادر از خداوند طلب کمک کرده می‌فرماید:
اللهم خفض لهما صوتی، و اطب لهما کلامی، و الن لهما عریکتی، و اعطف علیهما قلبی، و صیرنی بهما رفیقا، و علیهما شفیقا. خدایا صدایم را در برابر ایشان آهسته، سخنم را خوشایند، خویم را نرم و دلم را بر آنان مهربان کن، و مرا با ایشان سازگار و بر آنان رحیم گردان.
به آرامی سخن گفتن، کلام نیکو به کار بردن، نرم‌خو بودن و با عاطفه و محبت بودن و در نتیجه رفیق و شفیق پدر و مادر بودن از وظایفی است که امام (ع) در این فراز از دعا به آنها اشاره فرموده‌اند. سپس با اشاره غیرمستقیم به نقش تربیتی پدر و مادر می‌فرماید: اللهم اشکر لهما تربیتی، و اثبهما علی تکرمتی، خدایا آنان را به پرورش من جزا ده و در گرامی داشتنم پاداش ده، و در مورد زمان دعا کردن بر پدر و مادر می‌فرماید:
اللهم لا تنسنی ذکرهما فی ادبار صلواتی، و فی انا من آناء لیلی، و فی کل ساعه من ساعات نهاری، خداوندا یاد ایشان را به دنبال نمازها و در وقتی از اوقات شب و در هر ساعتی از ساعات روزم از یادم مبر.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام لولده علیهم‌السلام، از دعاهای امام (ع) است برای فرزندانش (ع).
محتوای دعا
امام (ع) در فراز آغازین دعا برای فرزندان می‌فرماید:
اللهم و من علی ببقاء ولدی، و باصلاحهم لی، و بامتاعی بهم، بار الهی بر من منت گذار به این نعمت که فرزندانم را باقی بداری (و عمر طولانی و با عز به آنها عطا کنی) و آنها را برای من صالح گردانی، و مرا به وجود آنها بهره‌مند و کامروا سازی.
سپس در بخش دیگر دعا، درخواستهای زیر را در جهت طول عمر و اصلاح و سعادتمندی در دنیا و آخرت فرزندان بیان می‌فرماید:
1- طول عمر، الهی امدد لی فی اعمارهم، خدای من عمر آنها را طولانی گردان.
2- صحت بدن و دین و اخلاق، و اصح لی ابدانهم و ادیانهم و اخلاقهم، و بدنها و دینها و اخلاقشان را برای من نیکو گردان.
3- عافیت تن و جان، و عافهم فی انفسهم...، و تن و جانشان را عافیت ده.
4- زیادی رزق و روزی، و ادرر لی و علی یدی ارزاقهم، و روزیهایشان را برای من و به دست من فراوان گردان.
5- نیکوکار و باتقوا و بابصیرت، و اجعلهم ابرارا اتقیاء بصراء، و آنان را نیکوکاران و پرهیزکاران و بینایان بابصیرت قرار ده.
6- شنونده و فرمانبردار، سامعین مطیعین لک، و شنوندگان (سخن راست و حق) و فرمانبرداران خودت قرار ده.
7- دوستدار دوستان خدا و دشمن دشمنان او، و لاولیائک محبین مناصحین، و لجمیع اعدائک معاندین و مبغضین، و (آنان را) دوستداران پنددهنده برای دوستانت، و دشمنان و کینه‌دار برای همه دشمنانت قرار بده. سپس با اشاره به اهمیت تربیت فرزندان به ما می‌آموزد از خداوند درخواست کنیم که ما را در تربیت آنان یاری و کمک فرماید: و اعنی علی تربیتهم و تادیبهم و برهم، و مرا در تربیت و تادیب (راه پسندیده را به آنها نشان دادن) و نیکی کردن به ایشان یاری فرما. آنگاه با اشاره به نقشه‌ها و توطئه‌های شیطان، به ما می‌آموزد که برای حفظ شدن از وسوسه‌های شیطان دعا کنیم، و از خداوند بخواهیم که شیطان را بر ما غالب نکند.
اللهم فاقهر سلطانه عنا بسلطانک حتی تحبسه عنا بکثره الدعاء لک، خدایا به توانایی خود او (شیطان) را از تسلط بر ما مغلوب نما تا به وسیله دعا

خواندن بسیار (برای تو) او را از ما بازداری. یکی از نقشهای دعا در زندگی انسان، سپر بودن آن در برابر حملات مشکلات و وسوسه‌های شیطان است، به طوری که در برخی روایات از دعا به سپر مومن تعبیر شده است. و امام (ع) نیز می‌فرماید کثرت دعا، به اراده خداوند و خواست او نقش بازدارنده شیطان را دارد. زیرا دعا تقویت‌کننده انسان است. آنگاه به ما می‌آموزد که از خداوند درخواست کنیم در زمره افراد زیر قرار بگیریم:
1- کسانی که به پناه بردن به خدا خو گرفته‌اند.
2- و در معامله با خدا سود برده‌اند.
3- و به عزت و توانائی خدا پناه برده‌اند.
4- و از فضل و بخشش خداوند روزی حلال بر ایشان فراخ گردیده.
5- و به وسیله خدا از ذلت و خواری به عزت و بزرگواری رسیده‌اند.
6- و از ظلم و ستم، به عدل و داد خدا پناه برده‌اند.
7- و به رحمت و مهربانی خدا از بلا و گرفتاری بهبودی یافته‌اند.
8- و به بی‌نیازی از خداوند، از فقر و بی‌چیزی توانگر شده‌اند.
9- و به ترس از خدا، از گناهان و لغزشها و نادرستیها نگاه داشته شده‌اند.
10- و به پیروی از خدا، به نیکی و راه راست و درست توفیق یافته‌اند.
11- و به قدرت خداوند، میان ایشان و گناهان، مانعی پدیدار شده که همه گناهان را ترک گفته‌اند.
12- و در جوار و همسایگی (رحمت و لطف خدا) آرمیده‌اند. (الساکنین فی جوارک)
و در پایان آنچه را برای خود و فرزندان و ذریه خویش درخواست فرموده برای همه مردان و زنان مسلمان و مومن از پیشگاه خداوند طلب نموده و می‌فرماید: و اعط جمیع المسلمین و المسلمات و المومنین و المومنات مثل الذی سالتک لنفسی و لولدی فی عاجل الدنیا و اجل الاخره، و مانند آنچه از تو برای خود و فرزندانم در دنیا و آخرت خواستم به همه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان ببخش. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: هر مومنی که برای مومنین و مومنات دعا کند خدای عزوجل از هر مومن و مومنه‌ای که از اول روزگار گذشته یا آنکه تا روز قیامت آینده است مانند آنچه را که او برای ایشان دعا کرده به او بازمی‌گرداند.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام لجیرانه و اولیائه اذا ذکرهم، از دعاهای امام (ع) است درباره همسایگان و دوستانش هنگامی که آنها را یاد می‌نمود.
محتوای دعا
امام سجاد (ع) در این دعا پس از درود فرستادن بر رسول خدا و آل او در مورد همسایگان و دوستان خویش می‌فرماید:
و تولنی فی جیرانی و موالی العارفین بحقنا، و المنابذین لاعدائنا بافضل ولایتک، (خدایا) مرا به بهترین یاری نمودن درباره همسایگان و دوستانم که به حق ما عارف هستند (امامت ما را باور داشته و حقوق ما را رعایت می‌نمایند) و با دشمنان ما مخالفت می‌کنند همراهی فرما.
امام (ع) در این بخش از دعا توجه ما را به باور و عقیده همسایگان و دوستان جلب کرده و دو صفت و ویژگی برای آنان ذکر می‌فرماید:
1- عارف بودن به حق امام (ع) (عقیده به امامت)
2- مخالفت با دشمنان امام (ع)
سپس از خداوند درخواست می‌کند که همسایگان و دوستان را به انجام اعمال و کارهای زیر توفیق دهد:
1- لاقامه سنتک، برپا داشتن سنت الهی.
2- و الاخذ بمحاسن ادبک، فراگرفتن اخلاق پسندیده‌ات.
3- فی ارفاق ضعیفهم، در سود رساندن به ناتوانانشان.
4- و سد خلتهم، و جلوگیری از فقر و نیازمندیشان.
5- و عیاده مریضهم، و عیادت از بیمارشان.
6- و هدایه مسترشدهم، و راهنمایی کسانی از آنها که نیازمند ارشاد هستند.
7- و مناصحه مستشیرهم، و اندرز دادن کسانی از آنها که نیازمند مشورت هستند.
8- و تعهد قادمهم، و دیدار کردن از سفر آمده‌هایشان.
9- و کتمان اسرارهم، و پنهان کردن رازهایشان.
10- و ستر عوراتهم، و پوشاندن عیبهایشان.
11- و نصره مظلومهم، و یاری ستمدیده‌هایشان.
12- و حسن مواساتهم بالماعون، و خوب کمک کردنشان در ابزار خانه (ماعون)
13- و العود علیهم بالجده و الافضال، و سود رساندنشان به بخشش فراوان.

14- و اعطاء ما یجب لهم قبل السوال، و عطا کردن (به محتاجان) آنچه در نزدشان لازم و ضروری قبل از درخواست.
چنانکه ملاحظه می‌شود درخواستهای امام (ع) از خداوند در مورد همسایگان و دوستان در تمام زمینه‌ها و ابعاد می‌باشد. هم جنبه مادی و هم معنوی، هم موضوعات دنیوی و هم آنچه مربوط به سعادت آخرت است. به طوری که اگر انسان واقعا در انجام این دستورات موفق شود، تمامی نارسائیها برطرف می‌شود. در حقیقت امام زین‌العابدین (ع) در قالب دعا معارف الهی و وظایف فردی و اجتماعی ما را آموزش می‌دهد. به پا داشتن سنتهای الهی، فراگرفتن ادب در جهت تقویت روابط انسانی و از میان برداشتن نارسائیهای رفتاری از جمله افشاء رازها و عیوب یکدیگر، همچنین یاری کردن مظلوم و عیادت مریض و رفت و آمد و بازدید به مناسبتهای گوناگون مثل از سفر آمدن و کمکهای اقتصادی و مالی به یکدیگر از جمله درسهایی است که در این فراز از دعا بیان شده است. و همگی تقویت‌کننده روابط اجتماعی مومنین و رشد و کمال معنوی آنان است.
آنگاه در فراز دیگر دعا امام (ع) برای خویش دعا می‌کند که در حق آنها رحمت و عفت و تواضع و مودت و نصیحت و رعایت و گذشت و احسان و حسن ظن و نیکی داشته باشد. و در حقیقت به ما می‌آموزد که در حق همسایگان، اینگونه برخورد و رابطه اسلامی داشته باشیم.
ایشان در قسمتی از بخش آخر دعا با اشاره به حق خویش (به عنوان امام و مقتدا) از خداوند درخواست می‌کند که شناخت و بینش آنها را نسبت به حق خویش به عنوان امام و پیشوای الهی، افزون فرماید: و زدهم بصیره فی حقی، و معرفه بفضلی حتی یسعدوا بی و اسعد بهم، و به ایشان بینایی در حق من، و شناسایی به فضل و برتری من بیافزا تا به وسیله من نیکبخت شوند و من به وسیله آنان نیکبخت گردم. جمله آخر امام (ع) که می‌فرماید من به وسیله آنان نیکبخت شوم، با اینکه حضرت برگزیده خدا و امام معصوم است، اشاره به نقش روابط سالم اجتماعی در جهت سعادت و کمال انسانهاست. اگر روابط انسانها در هر سطحی که باشد بر اساس معیارهای الهی تنظیم شود، انسانها یکدیگر را در جهت کمال یاری می‌کنند. رشد و کمال مادی و معنوی در گرو رابطه صحیح و بر اساس تعالیم الهی اسلام تحقق میابد.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام لاهل الثغور، از دعاهای امام (ع) برای مرزداران (پاسداران مرزهای سرزمین اسلامی) می‌باشد.
محتوای دعا
امام سجاد (ع) در این دعا توجه ما را به کسانی جلب می‌کند که در پرتو نگهبانی و پاسداری آنها از حدود سرزمین اسلامی، امنیت و آرامش داخلی تامین می‌شود. امام (ع) در دعا به ایشان و نیز حفظ حدود و مرزهای اسلامی، عباراتی را بیان می‌کند و ابتدا جهت استجابت دعا، کلام خود را با صلوات بر پیامبر (ص) و آل او آغاز کرده می‌فرماید: و حصن ثغور المسلمین بعزتک، و اید حماتها بقوتک، و اسبغ عطایاهم من جدتک، و مرزهای مسلمانان را به عزت و جلال خود محفوظ بدار، و نگهبانان آن مرزها را به قوت و قدرت خود یاری فرما و عطایا و انعامشان را از توانگریت فراوان گردان. سپس در زمینه‌های زیر برای آنان (مرزداران) از خداوند درخواست یاری می‌کند:
1- افزایش تعداد آنها، و کثر عدتهم.
2- و برندگی اسلحه‌های ایشان، و اشحذ اسلحتهم.
3- و حفظ حدود و محل استقرار آنها، و احرس حوزتهم.
4- و محکم شدن اطراف لشکرگاه آنها، و امنع حومتهم.
5- و پیوند دلها و هماهنگی و دوستی میان سپاهیان، و الف جمعهم.
6- و تدبیر امور ایشان، و دبر امرهم.
7- و تامین مستمر و پی‌درپی آذوقه ایشان، و واتر بین میرهم.
8- و به تنهایی، کارگزاری نمودن سختیهایشان، و توحد بکفایه مونهم.
9- و یاری کردن ایشان برای رسیدن به پیروزی، و اعضدهم بالنصر.
10- و نیرو دادن به آنها به وسیله صبر، و اعنهم بالصبر.
11- و اعطای دقت نظر به ایشان (در مقابل مکر و حیله دشمنان)، و الطف لهم فی المکر.
12- و آشنا کردن آنها به آنچه (از فنون و تدابیر جنگی و امور دین و دنیا) که نمی‌دانند، و عرفهم ما یجهلون.
13- و بصیرت دادن به سپاهیان به آنچه (مکر و فریب دشمنان) که نمی‌بینند، و بصرهم ما لا یبصرون. آنگاه در فراز دیگر دعا برای هر یک از سپاهیان اسلام درخواستهای زیر را از خداوند بیان می‌فرماید:
1- فلقه الیسر، و هیئی له الامر، پس او را آسانی پیش آور و کار را برایش مهیا ساز.

2- و توله بالنجح، و پیروزی را برایش عهده‌دار شو.
3- و تخیر له الاصحاب، و بهترین یاران را برای او برگزین.
4- و استقوله الظهر، و به آنچه نیازمند است یاریش کن.
5- و اسبغ علیه فی النفقه، و جیره‌اش را سرشار گردان.
6- و متعه بالنشاط، و او را به نشاط و خرمی بهره‌مند ساز.
7- و اطف عنه حراره الشوق، و گرمی آرزو را از او فرونشان.
8- و اجره من غم الوحشه، و او را از اندوه تنهائی برهان.
9- و انسه ذکر الاهل و الولد، و یاد زن و فرزند را فراموشش ساز.
10- و اثر له حسن النیه، و او را به حسن نیت راهنمائی کن.
11- و توله بالعافیه، و عافیت و تندرستی را برایش عهده‌دار شو.
12- و اصحبه السلامه، و سلامتی و رهائی از بلاها را همراهش گردان.
13- و اعفه من الجبن، و او را از ترس و سست‌دلی دور ساز.
14- و الهمه الجراه، و جرات و دلیری در دلش بیفکن.
15- و ارزقه الشده، و نیرومندی روزیش نما.
16- و ایده بالنصره، و با کمک و یاری (خود) او را یاری فرما.
17- و علمه السیر و السنن، و راهها (احکام جهاد) و روشها را به او بیاموز (سیرتها و سنتها را به او یاد بده).
18- و سدده فی الحکم، و در حکم کردن راه درست را به او بنما.
19- و اعزل عنه الریاء، و ریا و خودنمایی را از او دور کن.
20- و خلصه من السمعه، و او را از انجام کاری برای اینکه مردم بشنوند رها کن.
21- و اجعل فکره و ذکره و ظعنه و اقامته فیک و لک، و اندیشه و یاد و سفر کردن و ماندنش را در راه خود و برای (به دست آوردن رضا و خشنودی) خودت قرار بده. سپس امام (ع) برای سپاهیان اسلام آن هنگام که با دشمن روبرو می‌شوند دعا کرده و می‌فرماید:
1- فقللهم فی عینه، آنها را (دشمنان را) در پیش چشمش اندک نما.
2- و صغر شانهم فی قلبه، و مقام (دشمنان) را در دلش کوچک ساز.
3- و ادل له منهم، و او را بر آنان (دشمنان) پیروز گردان.
4- و لا تدلهم منه، و دشمنان را بر او چیره مگردان.
و در بخش دیگر دعا، امام (ع) برای افراد پشت جبهه دعا می‌کند، یعنی برای کسانی که با صرف مال و امکانات خود جبهه اسلام را یاری می‌کنند، به یاری خانواده سپاهیان اسلام می‌روند، یا در تامین وسایل مورد نیاز جبهه همکاری می‌کنند، یا در راه تقویت جبهه اسلام تبلیغ کرده، دیگران را به پیوستن به سپاه اسلام ترغیب می‌نمایند. و یا برای پیروزی سپاه اسلام دعا می‌کنند...
امام (ع) برای تمامی این افراد که به نوعی به جبهه اسلام کمک می‌کنند از

خداوند می‌خواهد که اجر و پاداش سپاهیان اسلام در جبهه را عنایت بفرماید. و در خاتمه بر محمد (ص) و آل طاهرینش درود می‌فرستد.
منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی طلب العفو و الرحمه، از دعاهای امام (ع) در درخواست عفو و گذشت و رحمت و مهربانی از (خدای تعالی) است.
محتوای دعا
امام (ع) در فراز اول دعا به ما می‌آموزد که درخواستهای زیر را از خداوند داشته باشیم:
1- و اکسر شهوتی عن کل محرم، و قوای شهوانی مرا از هر کار حرام در هم شکن (هواهای نفسانی مرا مغلوب و مقهور خود گردان)
2- و ازو حرصی عن کل ماثم، و حرصم را از هر کار بد برکنار دار.
3- و امنعنی عن اذی کل مومن و مومنه و مسلم و مسلمه، و مرا از اذیت و آزار رساندن به هر مرد و زن مومن و مسلمان بازدار. سپس از خداوند درخواست می‌کند بنده‌ای که درباره او ستمی مرتکب شده و یا حق ایشان را برده، اگر زنده است یا مرده، بیامرزد. (فاغفر له ما الم به منی) و آنگاه می‌فرماید: و عوضنی من عفوی عنهم عفوک، و من دعائی لهم رحمتک حتی یسعد کل واحد منا بفضلک، و ینجو کل منا بمنک، و مرا از عفو و گذشتم از ایشان به عفوت، و از دعا و درخواستم (درباره آمرزش) برای آنان به رحمتت عوض (پاداش) عطا فرما، تا هر یک از ما به وسیله احسان تو (در دنیا و آخرت) نیکبخت شود، و هر کدام از ما به سبب نعمت (پاداش به من و آمرزش آنان، از بدبختی) رهایی یابد. و در ادامه درخواستهای خود به ما می‌آموزد که از خدا بخواهیم: و هب لنفسی علی ظلمها نفسی، و نفس مرا با اینکه به خود ستم کرده ببخش. و وکل رحمتک باحتمال اصری، و رحمتت را به برداشتن بار گرانم بگمار. و اجعلنی اسوه قد انهضته بتجاوزک عن مصارع الخاطئین، و مرا الگوی کسانی قرار بده که به گذشت خود آنها را از افتادنگاههای خطاکاران به پا داشته‌ای (نگهداری کرده‌ای).

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درخواست پرده پوشی و نگهداری از گناه

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی طلب الستر و الوقایه، از دعاهای امام (ع) در درخواست پرده‌پوشی و حفظ و نگهداری (از گناه) است.
محتوای دعا
در این دعا امام (ع) پس از درود فرستادن بر محمد (ص) و آل او به ما می‌آموزد که در جهت پوشش خطاها و عیبها و مصون ماندن از هجوم گناهان چگونه از خداوند استمداد و کمک بگیریم و می‌فرماید:
1- و لا تبرز مکتومی، و سوم را آشکار مگردان.
2- و لا تکشف مستوری، و پنهانم را هویدا مکن.
3- و لا تعلن علی عیون الملاء خبری، و پیش چشم مردم خبرم را فاش مساز (از احوال و افعال ناشایسته‌ام خلق را آگاه مکن).
4- اخف عنهم ما یکون نشره علی عارا، و آنچه نشر آن مایه سرشکستگی و ننگ و عار (من) است همه را (به کرمت) از چشم خلق پنهان دار.
5- و اطو عنهم ما یلحقنی عندک شنارا، و آنچه که نزد تو مرا رسوا می‌سازد از آنها بپوشان.
آنگاه به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم چنین عاقبتی را در آخرت نصیب ما فرماید:
1- شرف درجتی برضوانک، به رضا و خشنودی خود درجه و پایه (مقام و منزلت) مرا بلند گردان.
2- و اکمل کرامتی بغفرانک، و به آمرزش خود گرامی داشتنم را کامل نما.
3- و انظمنی فی اصحاب الیمین، و مرا در زمره اصحاب یمین درآور.
4- و وجهنی فی مسالک الامنین، و (قلبم را) در راه و طریقه آنانکه ایمن هستند متوجه گردان.
5- و اجعلنی فی فوج الفائزین، و مرا در زمره رستگاران عالم قرار ده.
6- و اعمر بی مجالس الصالحین، و زندگانیم را به همنشینی با صالحان و نیکان آباد ساز.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی وداع شهر رمضان، از دعاهای امام (ع) درباره وداع و درود با ماه مبارک رمضان است.
محتوای دعا
امام (ع) در ابتدای دعا به مدح و ثنای خداوند جل جلاله پرداخته و می‌فرماید: اللهم یا من لا یرغب فی الجزاء، و یا من لا یندم علی العطاء، و یا من لا یکافی عبده علی السواء،
خدایا ای آنکه (برای نعمتهایی که به خلقش داده) پاداش نمی‌خواهد، و ای آنکه بر عطا و بخشش پشیمان نمی‌شود، و ای آنکه جزای (کردار) بنده خود را یکسان و برابر نمی‌دهد (بلکه اگر نیک باشد چند برابر می‌دهد و اگر بد باشد می‌آمرزد). سپس در فرازی از دعا اینگونه بر ماه مبارک رمضان سلام کرده می‌فرماید: السلام علیک یا شهر الله الاکبر، و یا عید اولیائه، سلام بر تو ای بزرگترین ماه خدا، و ای عید دوستان خدا. السلام علیک یا اکرم مصحوب من الاوقات، سلام بر تو ای گرامیترین وقتهایی که مصاحب و یار بودی. السلام علیک من شهر قربت فیه الامال، سلام بر تو ماهی که آرزوها در آن نزدیک است (حاجتها روا می‌شود). السلام علیک من الیف آنس مقبلا فسر، سلام بر تو ای همدمی که انس و خو گرفت هنگامی که رو آورد و شاد گردانید. السلام علیک من مجاور رقت فیه القلوب، سلام بر تو همسایه‌ای که دلها در آن نرم و فروتن گردید. السلام علیک من ناصر اعان علی الشیطان، سلام بر تو یاری‌دهنده‌ای که (ما را) بر مغلوب ساختن شیطان یاری کرد. السلام علیک من شهر هو من کل امر سلام، سلام بر تو ماهی که از هر چیز سلامت و بی‌گزند است. و در فرازهای دیگر دعا به ما می‌آموزد از پیشگاه مقدس الهی این درخواستها را داشته باشیم:
1- و ابلغ باعمارنا ما بین ایدینا من شهر رمضان المقبل، و عمرهای ما را که در پیش است به ماه رمضان آینده برسان.
2- و اجبر مصیبتنا بشهرنا، و مصیبت و اندوه ما را به رفتن ماه ما (خیر و نیکی) عوض ده.
3- اللهم اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر من خطایانا، خدایا با گذشتن این ماه از گناهان ما بگذر.
4- اللهم ارزقنا خوف عقاب الوعید، خدایا ترس از عذاب دوزخ را روزی ما گردان.
5- و شوق ثواب الموعود، و پاداش وعده داده شده (بهشت) را روزی ما گردان.

6- اللهم تجاوز عن آبائنا و امهاتنا و اهل ديننا جميعا من سلف منهم و من غبر الى يوم القيامه، خدايا از پدران و مادران و همه همكيشان ما، هر كه از ايشان درگذشته و هر كه درنگذشته تا روز رستاخيز درگذر (آنان را ببخش).

منبع: دانستنيهاى صحيفه سجاديه؛ مصطفى اسرار؛ محيا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی دفاع کید الاعداء، و رد باسهم، از دعاهای امام (ع) در جهت دفع کید و مکر دشمنان و بازگردانیدن سختی و شکنجه ایشان است.
محتوای دعا
در روایات معصومین (ع) آمده است که دعا سپر مومن است، و سپر چنانکه می‌دانیم شخص را از حمله دشمنان در امان می‌دارد. این دعا در ضمن بیان معارف الهی و خداشناسی راههای مبارزه با دشمنان را به ما می‌آموزد. امام (ع) دعا را اینگونه آغاز می‌فرمایند:
الهی هدیتنی فلهوت، و وعظت فقسوت، و ابلیت الجمیل فعصیت، ای خدای من راهنمائیم کردی پس غافل مانده و به کار بیهوده مشغول شدم و پندم دادی پس سخت‌دل گشتم، و نعمت نیکو عطا نمودی پس نافرمانی کردم. امام (ع) در این عبارات کوتاه به پاره‌ای نارساییها که موجب غلبه دشمن، و اجرا شدن نقشه‌های او می‌شود اشاره می‌فرمایند که عبارتند از:
1- غفلت و افتادن در ورطه لهو و لعب
2- عمل نکردن به سفارشات و موعظه‌های الهی
3- استفاده صحیح نکردن از امکانات و نعمتها
و سپس با اشاره به توحید می‌فرماید:
و وسیلتی الیک التوحید، و دستاویزم به سوی تو توحید و یگانه‌پرستی است.
و اینکه خداوند چگونه شر دشمنی که شمشیر از نیام کشیده، و شر ستمگر فریبکار و شر حسود را دفع می‌نماید، از جمله مطالبی است که در فراز بعدی دعا عنوان شده است.
و در خاتمه، پیامبر (ص) و علی (ع) را وسیله تقرب به خدا قرار داده و به ما می‌آموزد تا اینگونه از خداوند مسئلت کنیم: اللهم فانی اتقرب الیک بالمحمدیه الرفیعه و العلویه البیضاء، و اتوجه الیک بهما...، خدایا پس من به وسیله منزلت رفیع محمد (ص) و مقام روشن علی (ع) به سوی تو تقرب می‌جویم و به سبب آنان به درگاهت رو می‌آورم...

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی استکشاف الهموم، از دعاهای امام (ع) در درخواست (از خدای تعالی) جهت دور گردانیدن اندوهها است.
محتوای دعا
امام (ع) در آغاز دعا می‌فرماید: یا فارج الهم و یا کاشف الغم، یا رحمن الدنیا و الاخره و رحیمهما، صل علی محمد و آل محمد. ای بردارنده غم و دورکننده اندوه، ای بسیار بخشنده در دنیا و آخرت و بسیار مهربان در آن دو سرا، بر محمد و آل محمد درود فرست. سپس به ما می‌آموزد که این درخواستها را از خداوند طلب کنیم:
1- اعصمنی و طهرنی، مرا نگه‌دار و پاک گردان.
2- اسالک عملا تحب به من عمل به، از تو درخواست می‌کنم عمل و کرداری را که به سبب آن هر کسی که آن را انجام دهد دوست بداری.
3- و یقینا تنفع به من استیقن به حق الیقین فی نفاذ امرک، و یقین و باوری که به وسیله آن کسی را که در جریان امر تو حقیقت یقین را به دست می‌آورد سود می‌دهی.
4- و اقبض علی الصدق نفسی، و مرا بر راستی (در قصد و گفتار و کردار) بمیران.
5- و اقطع من الدنیا حاجتی، و حاجت و نیازمندیم را از دنیا جدا ساز.
6- و اجعل فیما عندک رغبتی شوقا الی لقائک، و رغبت و خواسته‌ام را در آنچه نزد تو است شوق دیدار خودت قرار ده.
7- و هب لی صدق التوکل علیک، و راستی توکل و اعتماد بر خود را به من عطا فرما.
8- اسالک خوف العابدین لک، از تو می‌خواهم که به من ترس عبادت‌کنندگان را عطا فرمایی.
9- و عباده الخاشعین لک، (و از تو می‌خواهم) عبادت و پرستش خشوع‌کنندگان را به من عطا کنی.
10- اللهم اجعل رغبتی فی مسالتی مثل رغبه اولیائک فی مسائلهم، خدایا رغبت و اراده مرا در خواسته‌ام مانند رغبت دوستانت در خواسته‌هایشان قرار ده.
11- و رهبتی مثل رهبه اولیائک، و ترسم را مانند ترس دوستانت قرار ده.
12- و استعملنی فی مرضاتک عملا لا اترک معه شیئا من دینک مخافه احد من خلقک، (ای خدا) مرا در طریق رضا و خشنودی خود به عملی مشغول بدار که با انجام آن عمل، من هیچ امری از دین تو را به واسطه ترس از

مخلوقت ترک نکنم.
13- و نجنی من مضلات الفتن، و مرا به وسیله رحمت و مهربانیت از فتنه‌های گمراه‌کننده (از راه حق) نجات و رهائی بده. و صلی الله علی سیدنا محمد رسول‌الله المصطفی، و علی آله الطاهرین.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

دعای امام سجاد در سجده

طاووس یمانی گفت: شبی از کنار کعبه عبور می‌کردم، دیدم امام سجاد علیه‌السلام به حجر اسماعیل علیه‌السلام وارد شد، و مشغول نماز گردید سپس به سجده رفت.
من با خود گفتم: این مرد صالح از خاندان رسالت و نیکی است، خوب است از فرصت استفاده کرده و گوش کنم، بدانم دعای آن حضرت در سجده چیست؟ شنیدم در سجده می‌گفت:
«عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک.»
«بنده کوچک تو به در خانه تو آمده، بیچاره تو به در خانه تو آمده، فقیر تو به در خانه تو آمده، درخواست کننده‌ات به درگاه تو آمده است». طاووس می‌گوید: «آن را یاد گرفتم و در رفع هر اندوه و گرفتاری، آن دعا را خواندم، و اندوه و گرفتاریم برطرف شد». [1] .

پی نوشت ها:
[1] ترجمه ارشاد، ج 2، ص 144 و کشف الغمه، ج 2، ص 273.
منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

دعای امام سجاد در وقت سحر

امام زین العابدین علیه‌السلام در وقت سحر تمام شبهای ماه مبارک رمضان با خدای متعال مناجات می‌کرد و با زاری و تضرع و خالصانه دعا می‌کرد و دعایی را که معروف به دعای ابوحمزه ثمالی است می‌خواند، از این جهت معروف به دعای ابوحمزه گشته است که راوی این دعا اوست و این دعای شریف از مهمترین دعاهای ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام است زیرا که این دعای شریف درجه توجه و ارتباط آن حضرت را با خدا تجسم می‌بخشد، همان طوری که مشتمل بر مواعظی است که باعث جلوگیری نفس از غرور و شهوات نفسانی می‌گردد. علاوه بر اینها به زیبایی اسلوب و سلاست و روانی بیان ممتاز است و دارای حالت تذلل و خشوع در پیشگاه خداست تا آنجا که هیچ دعایی به پای آن نمی‌رسد و ما در این جا قسمتهایی از آن را برگزیده‌ایم بدون این که تمام آن را نقل کنیم به خاطر آن که این دعای شریف در تمام کتابهای دعا آمده و در دسترس بیشتر قاریان و علاقه‌مندان می‌باشد. پیش از آن که قسمتی از فرازهای این دعای شریف را نقل کنیم مایلم که به اطلاع خوانندگان عزیز برسانم که این دعا در دل نیکان و شایستگان جایگاه والایی دارد آن مسلمانان صالحی که در هنگام سحر شبهای ماه مبارک رمضان موفق به خواندن دعایند و به طوری که ملاحظه می‌فرمایید برخی از مؤمنان نیز آن را از بردارند و از حفظ می‌خوانند. اینک فرازهایی از این دعای شریف: «الهی: لا تؤدبنی بعقوبتک، و لا تمکر بی فی حیلتک، من أین لی الخیر یا رب و لا یوجد الا من عندک، و من أین لی النجاة و لا تستطاع الا بک، لا الذی احسن استغنی عن عونک و رحمتک، و لا الذی أساء و اجترأ علیک و لم یرضک خرج عن قدرتک، یا رب بک عرفتک، و أنت دللتنی علیک و دعوتنی الیک، و لولا أنت لم أدر ما أنت...» «خداوندا! مرا به کیفر و مجازات خود ادب مفرما و به مجازات عملم غافلگیر مکن، پروردگارا! کجا خیری توانم یافت در صورتی که جز پیش تو خیری نیست و از کجا راه نجاتی بجویم در صورتی که جز به لطف تو نجاتی میسر نیست؛ نه آن کس که نیکوکار است از یاری و لطف و رحمت تو بی‌نیاز است و نه آن که تبهکار است و گستاخی کرده و به راه رضای تو نرفته از قلمرو قدرت تو بیرون است ای پروردگار! من تو را به وسیله خودت شناختم و تو مرا به وجود خودت رهنماییم فرمودی و اگر تو نبودی من نمی‌دانستم که تو چیستی و تو را نمی‌شناختم.»

آیا ملاحظه می‌کنید که پارسای اهل‌بیت چگونه با پروردگار خود راز و نیاز می‌کند و در پیشگاه او می‌نالد، با سبک و روشی سخن می‌گوید که برخاسته از ژرفای ایمان و معرفت است... و باز به بخش دیگری از این

دعای شریف گوش فرامی‌دهیم: «یا حبیب من تحبب الیک، و یا قرة عین من لاذبک، و انقطع الیک، أنت المحسن، و نحن المسیئون، فتجاوز یا رب عن قبیح ما عندنا بجمیل ما عندک، و أی جهل یا رب لا یسعه جودک؟ و أی زمان أطول من أناتک؟ و ما قدر اعمالنا فی جنب نعمک، و کیف نستکثر أعمالا نقابل بها کرمک، بل کیف یضیق علی المذنبین ما وسعهم من رحمتک، یا واسع المغفرة، یا باسط الیدین بالرحمة، فو عزتک لو نهرتنی ما برحت من بابک، و لا کففت عن تملقک لما انتهی الی من المعرفة بجودک و کرمک...»
«ای دوستدار کسی که با تو محبت ورزد و ای نور چشم و شادی‌بخش قلب کسی که رو به درگاه تو آورد و از همه کس بگسلد و به تو بپیوندد، ای خدایی که تو نیکوکاری و ما بدکار پس تو ای پروردگار به نیکوکاری خود از زشتیهای ما درگذر. خداوندا! کدامین نادانی و بدکاری است که لطف و بخشش تو آن را فرانگیرد؟ و یا چه وقتی است که بیش از زمان حلم و شکیبایی تو باشد؟ اعمال نیک ما در برابر نعمتهای تو چه ارزشی دارد؟ و چگونه اعمال بدمان را با وجود لطف و کرم بی‌انتهایت بسیار شماریم؟ و چگونه با وجود رحمت واسعه تو بر گنهکاران مجال تنگ خواهد بود، ای صاحب آمرزش بی‌حساب، ای آن که دست قدرت تو به بخشندگی و رحمت باز است، باری سوگند به مقام عزتت که اگر مرا از درگاهت برانی هرگز به جای دیگری نروم و از التماس و تملق دست برنمی‌دارم زیرا که تو را به بخشندگی و کرم می‌شناسم...»
و همین طور امام علیه‌السلام به التماس و خواهش و زاریش در پیشگاه آفریدگار بزرگ ادامه می‌دهد و از او طلب مغفرت و آمرزش و رضوان می‌کند، اکنون گوش فرادهید و ببینید چگونه خواهش می‌کند: «اللهم: انی کلما قلت: قد تهیأت، و تعبأت، و قمت للصلاة بین یدیک، وناجیتک القیت علی نعاسا اذا أنا صلیت، و سلبتنی مناجاتک اذا أنا ناجیت... مالی کلما قلت: قد صلحت سریرتی، و قرب من مجالس التوابین مجلسی، عرضت لی بلیة أزالت قدمی، و حالت بینی و بین خدمتک، سیدی: لعلک عن بابک طردتنی و عن خدمتک نحیتنی، أو لعلک رأیتنی مستخفا بحرمتک فاقصیتنی، أو لعلک رأیتنی معرضا عنک فقلیتنی، أو لعلک وجدتنی فی مقام الکاذبین فرفضتنی، أو لعلک رأیتنی غیر شاکر لنعمائک فحرمتنی، أو لعلک فقدتنی من مجالس العلماء فخذلتنی، أو لعلک رأیتنی فی الغافلین فمن رحمتک ایستنی، أو لعلک رأیتنی الف مجالس البطالین فبینی و بینهم خلیتنی، أو لعلک لم تحب أن تسمع دعائی فباعدتنی، أو لعلک بجرمی و جریرتی کافیتنی، أو لعلک بقلة حیائی منک جازیتنی فان عفوت یا رب فطالما عفوت عن المذنبین قبلی، لأن کرمک أی رب یجل عن مکافأة المقصرین...»
«خداوندا من چندان که تصمیم گرفتم و به خود گفتم و خود را آماده و

مهیای طاعت تو کردم و در پیشگاه تو به نماز ایستادم و با تو به راز و نیاز ایستادم و در وقت نماز خواندن خواب را بر من مستولی کردی و حال راز و نیاز در وقت مناجات را از من بازگرفتی... خداوندا! چه شد که هر چه با خود عهد کردم و گفتم که از این پس باطنم نیکو خواهد شد و به مجالس و مجامع توبه‌کاران نزدیک خواهم شد، بلیه و حادثه‌ای پیش آمد که به عهدم ثابت قدم و پایدار نماندم و آن حادثه بین من و محضر تو فاصله افکند؟! سرور من! شاید تو مرا از درگاه لطف خود رانده‌ای و از خدمت بندگیت دورم کرده‌ای و یا این که دیدی من حق بندگی تو را سبک شمردم بدین جهت مرا از درگاهت راندی و یا آن که دیدی من از تو رو گرداندم به این سبب بر من خشم گرفتی یا آن که در مقام دروغگویم یافتی از نظر عنایت خود دور انداختی یا شاید دیدی که نسبت به نعمتهایت ناسپاسم مرا محروم ساختی و یا شاید مرا در مجالس اهل دانش نیافتی به خواری و ذلتم کشیدی و یا شاید مرا در مجالس اهل غفلت یافتی به این جرم از رحمت خودت مرا ناامید کردی و یا شاید مرا در مجالس اهل باطل دیدی که من با آنها انس دارم مرا در میان آنان واگذاشتی، گویا تو دوست نداشتی که دعا و درخواست مرا بشنوی مرا از درگاهت دور کردی و یا شاید به جرم گناهانم مکافات و کیفرم کردی و یا شاید به کم حیایی در حضورت مرا مجازات کردی - به هر حال - خداوندا! اگر مرا عفو کنی (که شایسته بزرگی توست) پیش از من چه بسیار از گنهکاران را عفو کرده‌ای چرا که لطف و کرمت بالاتر و برتر از آن است که مقصران را به کیفر رسانی...»
امام علیه‌السلام در این بخش از دعا، به اموری اشاره کرده است که در حال نماز و مناجات انسان را از توجه به خدا باز می‌دارند، برخی از آن امور به شرح زیر است:
1- سبک شمردن حقوق الهی، به نحوی که باعث خوار شمردن آنها گردد.
2- رو گرداندن و غفلت از خدا.
3- خودداری نکردن از دروغ که ریشه تمام رذایل و گناهان است. [1] .
4- ناسپاسی نسبت به نعمتهایی که خداوند به بنده‌اش عطا فرموده است.
5- همنشین نشدن با دانشمندان و علمای راستین که انسان را به یاد سرای آخرت می‌اندازند و به کارهای نیک وادار می‌نمایند.
6- غفلت از یاد خدا و فراموش کردن مرگ که این دو باعث جلب انسان به شقاوت و هلاکت می‌شوند.
7- همنشینی با اهل باطل که اوقات خود را به بیهودگی می‌گذرانند و عمر خود را در کارهای بیهوده و هرزگی تباه می‌کنند، زیرا که مجالس آنان باعث رو برتافتن از خدا می‌شود.
این بود بخشی از اموری که مانع توفیق پیوستن به خدا گشته و آدمی را از انجام کار خیر باز می‌دارند، خداوند ما را از این امور نگهدارد!. و باز به

بخش دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:
«الهی و سیدی و عزتک و جلالک لئن طالبتنی بذنوبی لأطالبنک بعفوک، و لئن طالبتنی بلؤمی لاطالبنک بکرمک، و لئن ادخلتنی النار لأخبرن أهل النار، بحبی لک، الهی و سیدی ان کنت لا تغفر الا لأولیائک، و أهل طاعتک فالی من یفزع المذنبون، و ان کنت لا تکرم الا أهل الوفاء بک فبمن یستغیث المسیئون الهی ان ادخلتنی النار ففی ذلک سرور عدوک - یعنی الشیطان الرجیم - و ان ادخلتنی الجنة ففی ذلک سرور نبیک، و أنا والله أعلم أن سرور نبیک أحب الیک من سرور عدوک...» «خداوندا ای مولای من به عزت و جلالت قسم که اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی من هم به عفو و کرمت از تو بازخواست خواهم کرد و اگر از من به پستی و خواریم مؤاخذه کنی من هم به بزرگواریت از تو بازخواست خواهم کرد و اگر مرا به آتش دوزخ وارد کنی، اهل دوزخ را از محبت خودم نسبت به تو آگاه می‌سازم، ای خدای من و ای مولا من! اگر تو بر غیر اولیا و بندگان فرمانبر خود نبخشایی پس گنهکاران به درگاه چه کسی تضرع و زاری کنند و اگر تو با غیر وفادارانت، اکرام و احسان نکنی پس بدکاران به درگاه چه کسی پناه ببرند؟ خدای من! اگر مرا در آتش بیندازی دشمنت شیطان شاد می‌گردد و اگر به بهشت ببری پیامبرت (حضرت محمد - صلی الله علیه و آله -) شادمان می‌گردد، به خدا سوگند که من یقین دارم تو شادمانی پیامبرت را از شادی دشمنت دوست‌تر داری...»
به راستی که سرور و آقای پرهیزگاران و پیشوای عارفان امام سجاد علیه‌السلام از آفریدگار بزرگ که رحمتش همه چیز را فراگرفته است درخواست عطف توجه کرده و از او برای گنهکاران و کسانی که در عبادت و بندگی او تقصیر کارند طلب آمرزش و رضوان کرده است زیرا که فیض و بخشش او منحصر به مؤمنان و مطیعان نیست بلکه شامل حال تمام بندگان است. و با این مقدار از فرازهای گزیده از دعای شریف امام علیه‌السلام سخن ما درباره دعای سحر شبهای ماه مبارک رمضان آن حضرت پایان می‌پذیرد.
[1] در حدیث آمده است: «الکذب مفتاح کل شر» دروغ کلید همه بدیهاست - م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد کنار حجرالاسود

امام علیه‌السلام در وقت طواف وقتی که به حجرالاسود می‌رسید سر به طرف آسمان می‌کرد و عرض می‌کرد: «اللهم ادخلنی الجنة برحمتک» «خداوندا به رحمت و کرمت مرا وارد بهشت برینت فرما -.» «و در حالی که به ناودان نگاه می‌کرد، می‌گفت: «و أجرنی برحمتک من النار و عافنی من السقم و أوسع علی من الرزق الحلال، و ادرأعنی شر فسقة الجن و الانس و شر فسقة العرب و العجم.» [1] . «خداوندا مرا به رحمت و لطفت از آتش دوزخ باز دار و از بیماری و مریضی بهبود بخش و روزی حلال را زیاد کن و مرا از شر فاسقان جن و انس و عرب و عجم حفظ کن.»

پی نوشت ها:

[1] فروع کافی: 4 / 407.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در عرفات

امام سجاد علیه‌السلام در عرفات نماز می‌خواند و به دعا و تلاوت قرآن کریم مشغول می‌شد و این دعای شریف را که از جمله دعاهای برجسته اهل‌بیت علیهم‌السلام تلاوت می‌کرد که مشتمل بر امور بسیار با اهمیت است، به شرح ذیل: «الحمد لله رب العالمین: اللهم لک الحمد بدیع السموات و الأرض، ذاالجلال و الاکرام، رب الأرباب، و اله کل مألوه، و خالق کل مخلوق، و وارث کل شیء، لیس کمثله شیء، و لا یعزب عنه علم شیء، و هو بکل شیء محیط، و هو علی کل شیء رقیب... «حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، تو را سپاس ای خداوندی که پدیدآورنده آسمانها و زمین، و صاحب عزت و جلالی و بر صاحبان قدرت حاکم و معبود همه خداشناسان و آفریدگار همه موجودات و وارث همه چیز عالمی و در همه موجودات نظیر و مانند نداشته و از علم نامتناهی او ذره‌ای پوشیده نیست و در همه چیز مراقب و نگهبان است.

انت الله لا اله الا انت، الأحد المتوحد الفرد المتفرد، و انت الله لا اله الا انت الکریم المتکرم، و انت الله لا اله الا انت، العلی المتعال، الشدید المحال، و انت الله لا اله الا انت، الرحمن الرحیم، العلیم الحکیم، و انت الله لا اله الا انت، السمیع البصیر، القدیم الخبیر، و انت الله لا اله الا انت، الکریم الاکرم، الدائم الأدوم، و انت الله لا اله الا انت، الأول قبل کل أحد، و الآخر بعد کل عدد، و انت الله لا اله الا انت، الدانی فی علوه، و العالی فی دنوه، وانت الله لا اله الا انت، ذو البهآء و المجد، و الکبریآء و الحمد، و انت الله لا اله الا انت، الذی انشات الأشیآء من غیر سنخ، و صورت ما صورت من غیر مثال، و ابتدعت المبتدعات بلا احتذآء، انت الذی قدرت کل شیء تقدیرا، و یسرت کل شیء تیسیرا، و دبرت ما دونک تدبیرا، و انت الذی لم یعنک علی خلقک شریک، و لم یوازرک فی امرک وزیر، و لم یکن لک مشاهد و لا نظیر، انت الذی اردت فکان حتما ما اردت، و قضیت فکان عدلا ما قضیت، و حکمت فکان نصفا ما حکمت، انت الذی لا یحویک مکان، و لم یقم لسلطانک سلطان، و لم یعیک برهان و لا بیان.... خداوندا تو خداوند یکتایی، خدایی جز تو وجود ندارد، یکتای مطلق، و ذات بی‌همتایی و تویی آن خداوندی که جز تو خدای بخشنده بنده‌نوازی نیست و تویی آن خداوندی که جز تو خدایی با عظمت و قدرت بی‌انتها وجود ندارد و تویی آن خداوند یکتایی که جز تو خدایی نیست، تو سمیع بصیر و قدیم و بر همه چیز آگاهی، و تویی آن خدای یکتای کریمی که از همه بخشندگان بخشنده‌تری و کرم و بخشش جاودانه و جاودانه‌تر است و تو آن خدای یکتایی که جز تو خدایی نیست که در عین برتری به همه چیز نزدیکی و در عین نزدیکی به آنان از

همه بالاتری و تو آن یکتا خداوندی که جز تو خدایی نیست صاحب عظمت و مجد و کبریایی و ستایشی و تو خدای یگانه‌ای هستی که جز تو خدایی نیست همه چیز را بدون نقشه قبلی و این همه صورتها را بدون نمونه و مثالی ابداع کرده فراهم آورده‌ای و همه موجودات را بگونه بسیار سهل و آسان و بی‌رنج و زحمت قلم تقدیرت رقم زده و به صفحه گیتی درآوردی و تویی آن آفریدگاری که در آفرینش کسی شریک و یاورت نبوده و مشاور و وزیری نداشتی و برای ذات یگانه‌ات همتا و نظیری نیست، تو ای آن خداوند یکتایی که اراده‌ات به هر چه تعلق گیرد موجود شود و فرمان تو عین عدل و انصاف است. خداوندا تویی آن که در هیچ مکانی نگنجی و در برابر قدرت و سلطنت تو هیچ قدرتی یارای مقاومت ندارد و هیچ دلیل و برهانی تو را عاجز و ناتوان نگرداند...»
این سخنان تابناک مشتمل بر تعظیم و تکریم و ثنای پروردگار و بیان مهمترین صفات ثبوتیه ذات مقدس اوست و از آن جمله؛ خدای تعالی است که همه چیز را بدون سابقه ایجاد کرده و به قدرت بی‌انتهای خود ابداع نموده است و اراده اوست که همه چیز را کامل و در نهایت استواری آفریده و تمام موجودات عالم هستی از محسوسات گرفته تا عالم غیب، همه را روی حکمت آفریده و با قلم تقدیر خود رقم زده است و با حکمت بالغه خویش تدبیر نموده و چنان آنها را با اسرار شگفت‌آمیز آمیخته، که اندیشه و افکار را ربوده و عقول را سرگردان و متحیر ساخته است و چگونه انسان ممکن الوجود، با علم محدود و قدرت و اراده ناچیزش می‌تواند به معرفت و شناخت آفریدگار و بزرگی برسد که با عظمت او فوق تصور و ادراک است؛ و این همان مطلبی است که امام علیه‌السلام در مقطع ذیل از این دعای شریف بر آن تأکید دارد:
انت الذی احصیت کل شیء عددا، و جعلت لکل شیء امدا، و قدرت کل شیء تقدیرا، انت الذی قصرت الأوهام عن ذاتیتک، و عجزت الأفهام عن کیفیتک، و لم تدرک الأبصار موضع اینیتک، انت الذی لا تحد فتکون محدودا، و لم تمثل فتکون موجودا، و لم تلد فتکون مولودا، انت الذی لا ضد معک فیعاندک، و لاعدل فیکاثرک، و لا ند لک فیعارضک، انت الذی ابتدأ واخترع، و استحدث و ابتدع، و احسن صنع ما صنع، سبحانک ما اجل شانک! و اسنی فی الأماکن مکانک!! و اصدع بالحق فرقانک... «خداوندا تویی آن کسی که شمار همه چیز را به طور دقیق می‌دانی و برای هر چیزی مدتی را تعیین کرده‌ای و هر چیزی را به اندازه لازم مقدر فرموده‌ای. خداوندا تویی آن ذات یگانه‌ای که اندیشه‌ها و اوهام از شناخت ذات مقدس تو قاصر و عقل و ادراک از معرفت چگونگی تو ناتوان است و چشمها نمی‌توانند در هیچ مکانی تو را ببینند و تویی آن که هیچ حدی تو را محدود نسازد و تو بی‌مانندی و ذات یگانه تو، موجودی است که از کسی زاییده نشده تا از تو

چیزی تولد یابد. خداوندا تویی که در جهان هستی ضدی نداری تا با تو به دشمنی برخیزد و نظیر و مانندی نداری تا بخواهد بر تو غلبه کند و همتایی نداری که با تو معارضه نماید، تویی آن که از آغاز جهان را آفریده و اختراع نموده‌ای و پدیدار ساخته و ابداع کرده‌ای و هر آنچه ساخته‌ای بس زیبا و نیکو ساخته‌ای، پروردگارا منزهی تو و چقدر مقامت والا و منزلت و قدرتت بالاست و برهان جدایی‌بخش بین حق و باطل (قرآن مجید) تو روشن و آشکار است...»
امام و پیشوای یکتاپرستان، در این فرازهای از دعای شریفش به علم بی‌حد خدای تعالی اشاره دارد و بیان می‌کند که تمام موجودات عالم هستی را به طور دقیق برشمرده و از علم بی‌منتهای او هیچ ذره‌ای در آسمانها و زمین پوشیده نیست زیرا که علم او به همه چیز احاطه دارد همچنین که امام علیه‌السلام به ناتوانی اندیشه و ادراک از رسیدن به حقیقت ذات مقدس او، و بر ناممکن بودن این امر اشاره فرموده است، زیرا که چگونه می‌تواند ممکن الوجود به حقیقت واجب الوجودی پی ببرد که نه نوع دارد و نه جنس و فصل تا از این طریق به معرفت آن ذات مقدس برسد [1] و چگونه می‌تواند این انسان ناتوان به ادراک حقیقت ذات او برسد، در حالی که جان و تن آدمی با اعضای پیکری که دستخوش نابودی و فنا و در عین حال شگفت و عجیب است، حقیقت آفریدگار بزرگی را بشناسد که تمام زمان و مکان و ستارگان و کهکشانهایی را که جز خدا کسی از شمار ستارگانش آگاه نیست، همه را او آفریده است.
به راستی که این بخشها از دعای شریف امام به بحثهای فلسفی مهمی اشاره دارد، همچون نفی حد و تعریف ذات مقدس خدا و داشتن مثل و ضد و نظایر اینها از ذات کبریایی او که کتابهای فلسفه و کلام به تفصیل آنها را بیان کرده‌اند.
اینک به قسمتهای دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم: سبحانک من لطیف ما الطفک، و رؤف ما أرأفک، و حکیم ما اعرفک، سبحانک من ملیک ما امنعک، و جواد ما اوسعک، و رفیع ما ارفعک، ذو البهاء و المجد و الکبریاء و الحمد، سبحانک بسطت بالخیرات یدک، و عرفت الهدایة من عندک، فمن التمسک لدین او دنیا وجدک، سبحانک خضع لک من جری فی علمک، و خشع لعظمتک ما دون عرشک، وانقاد للتسلیم لک کل خلقک، سبحانک لا تجس و لا تحس، و لا تمس و لا تکاد، و لا تماط و لا تنازغ، و لا تجاری و لا تماری و لا تخادع، و لا تماکر، سبحانک سبیلک جدد و امرک رشد، و انت حی صمد، سبحانک قولک حکم، و قضآؤک حتم، و ارادتک عزم، سبحانک لا راد لمشیتک، و لا مبدل لکلماتک، سبحانک قاهر الأرباب، باهر الآیات، فاطر السموات، باریء النسمات...» «ای خداوند منزه و پاک که لطف و مهربانی تو بیش از حد تصور است و تو چقدر مهربان و رؤوفی و

ای حکیم که پایه علم تو به موقعیت اشیاء از همه کس بیشتر است و ای خدای سبحان که پادشاهی تو چقدر مقتدر و همراه با قدرت است و بخشندگی تو چقدر گسترده است، تو آن خداوند بزرگ و با عظمت و کبریایی و همه حمد و سپاسها تو را سزاست، پاک و منزهی تو که دست جود و بخششت به خیرات گشوده و هدایت و رستگاری از جانب تو به بندگان رسیده است، بنابراین هر کس در کار دنیا و آخرت از تو کمک بخواهد، خواهد رسید. پروردگارا منزهی تو، هر چه در علم تو تجلی کرده است در برابر اراده‌ات خاضع و خاشع است و تمام آنچه در زیر عرش تو قرار گرفته در برابر عظمت تو فروتن است و همه مخلوقات سر تسلیم در پیشگاه تو فرود آورده‌اند. منزهی تو که با هیچ حواسی احساس نشوی و کسی از ذات مقدس تو آگاهی نیابد و لمس نگردی و دست کسی به هیچ حیله و مکری به تو نرسد تو لایزالی و در حد کسی نیست که با تو درآویزد و بر تو ستم کند و مجادله نماید و یا تو را بفریبد و مغلوب سازد، ای خدای سبحان، راه تو مستقیم و هموار و امر و فرمانت واضح و روشن است، تو تا ابد زنده و از همه کس بی‌نیازی و همگان به تو نیازمندند، خداوندا پاکی تو را سزاست که گفتارت استوار و فرمانت حتمی و اراده‌ات راسخ و پابرجاست، ای خداوند پاک هیچ کس را قدرت تغییر اراده تو نباشد و کسی را یارای دگرگون ساختن کلماتت نیست، ای خداوند پاک، تو آشکار کننده نشانه‌های خلقت و آفریدگار آسمانها و به وجود آورنده تمام نیروهای حیاتی...» این بخش از دعای امام سجاد علیه‌السلام مشتمل بر زیباترین تسبیحاتی است که اولیای خدا و پرهیزگاران بدان وسیله خدا را تسبیح گویند و پاکترین ستایشهایی که آنان پروردگارشان را به بزرگی می‌ستایند، به راستی که در نزد امام (ع) چقدر خداوند متعال بزرگ، والا و بلند مقام است، آری او نسبت به بندگانش مهربان و رؤوف و درعین حال پادشاه مقتدر است، هر کسی به او پناه برد به دژ و حصار محکم و استواری پناه برده است. امام علیه‌السلام عظمت خدا را چنین بیان کرده است که تمام آنچه در جهان هستی وجود دارد در برابر او خاضع و همه موجودات در پیشگاهش خاشعند و همه مخلوقات به درگاه او سر تسلیم فرود آورده‌اند، همچنان که از نشانه‌های عظمت اوست که از جسم و جسمانیات منزه است تا آن جا که به هیچ یک از حواس پنجگانه درک نشود، در حالی که او روشنی‌بخش آسمانها و زمین است و از عظمت اوست که در حد توان هیچ کسی نیست که درصدد حیله و مکر با او درآید و یا با او به مجادله و نزاع برخیزد بلکه همه چیز در تحت قدرت و سلطنت و فرمان اوست، سخن او استوار و فضای او حتم و اراده‌اش راسخ است.

اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:

«لک الحمد حمدا یدوم بدوامک، و لک الحمد حمدا خالدا بنعمتک، و لک

الحمد حمدا يوازی صنعک، و لک الحمد حمدا يزيد علی رضاک، و لک الحمد حمدا مع حمد کل حامد، و شکرا يقصر عنه شکر کل شاکر، حمدا لا ينبغی الا لک، و لا يتقرب به الا اليک حمدا يستدام به الأول، و يستدعی به دوام الآخر، حمدا يتضاعف علی کرور الأزمنة، و يتزايد اضعافا مترادفة، حمدا يعجز عن احصآئه الحفظة، و يزيد علی ما احصته فی کتابک الکتبة، حمدا يوازن عرشک المجيد، و يعادل کرسيک الرفيع، حمدا يکمل لديک ثوابه، و يستغرق کل جزاء جزاؤه، حمدا ظاهره وفق لباطنه، و باطنه وفق لصدق النية فيه، حمدا لم يحمدک خلق مثله، و لا يعرف احد سواک فضله، حمدا يعان من اجتهد فی تعديده، و يؤيد من اغرق نزعا فی توفيته، حمدا يجمع ما خلقت من الحمد، و ينتظم ما انت خالقه من بعد، حمدا لا حمد اقرب الی قولک منه، و لا احمد ممن يحمدک به، حمدا يوجب بکرمک المزيد بوفوره، و تصله بمزيد بعد مزيد طولا منک، حمدا يجب لکرم وجهک، و يقابل عز جلالک...

«حمد و سپاس جاودانه تا ابديت تو را سزاست و سپاس هميشگی به خاطر نعمتهايت زيبنده توست، سپاسی که بتواند با احسان تو برابری کند و حمد و سپاس تو را به قدری که افزونتر از خشنودی و رضای تو باشد و حمد و سپاس همراه با حمد و سپاس هر سپاسگزار از آن توست و شکر و سپاسی که شکرگزاری کسی به پايه او نرسد، و چنان حمد و سپاسی که جز تو را نزيبد و تنها به وسيله آن شکر به سوی تو تقرب حاصل شود؛ حمد و سپاسی که آغاز آفرينش ادامه داشته و تا پايان استمرار خواهد داشت. حمد و سپاسی که در گردش روزگار چندين برابر شود و پشت سر هم روزافزون گردد، حمد و سپاسی که فرشتگان حسابگر از شمار آن ناتوان و بر همه آنچه در کتاب محفوظ تو نوشته‌اند فزونی يابد حمد و سپاسی که با عرش بلند پايه‌ات برابر و با کرسی بر فرازت هم پايه باشد حمد و سپاسی که ثوابش در پيشگاه تو کامل بوده و هر نوع پاداشی را فراگيرد، حمد و سپاسی که ظاهر و باطنش (از نظر صدق و اخلاص) يکی بوده و باطن آن با صدق نيت و همراه با خلوص باشد، حمد و سپاسی که هيچ يک از بندگانت تو را آن چنان نستوده و جز تو کسی فضيلت آن را نداند. حمد و سپاسی که هر کس در شمارش آن بکوشد او را ياری داده و کسی را که غرق در خصوصيات آن شود پشتيبانی کند، حمد و سپاسی که جامع تمام سپاسهايی باشد که تاکنون آفريده‌ای و يا بعدها خلق خواهی کرد، حمد و سپاسی که در علم بی‌کران تو نزديکتر از آن چيزی نباشد و بهتر از آن کسی حمد و سپاس تو را آن چنان نگفته باشد که سزاوار ثواب بيشتر از آن گردد و او را از رحمت و احسانت بيشتر برخوردار سازد، سپاسی که برای ذات پاک تو سزاوار و با عزت و جلال تو برابر باشد...».

آری در قاموس حمد و سپاس کلمه‌ای نمانده است مگر آن که امام

علیه‌السلام به پیشگاه بزرگترین محبوبش، آفریدگار بزرگ تقدیم داشته، شکر و سپاس بی‌کران به خاطر نعمتهای عظیم و الطاف بی‌پایانش تقدیم داشته است. و اینک به صفحه دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:
رب صل علی محمد و آل محمد، المنتجب المصطفی المکرم المقرب، افضل صلواتک، و بارک علیه اتم برکاتک، و ترحم علیه امتع رحماتک، رب صل علی محمد و آله، صلاة زاکیة لا تکون صلاة ازکی منها، و صل علیه صلاة نامیة لا تکون صلاة انمی منها، و صل علیه صلاة راضیة لا تکون صلاة فوقها، رب صل علی محمد و آله، صلاة ترضیه، و تزید علی رضاه، و صل علیه صلاة ترضیک و تزید علی رضاک له، و صل علیه صلاة لا ترضی له الا بها، و لا تری غیره لها اهلا...
«خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست که آن بزرگوار برگزیده و مختار و گرامی و مقرب درگاه توست، بهترین درودت را شامل حال او گردان و کاملترین برکات را نصیب او فرما و از بالاترین رحمتهای خود او را بهره‌مند ساز. پروردگارا بر محمد و آلش درودی پاکیزه بفرست که پاکیزه‌تر از آن است ممکن نباشد و درودی بالنده نصیب او گردان که بالنده‌تر از آن درودی نباشد و چنان درودی بفرست که پسندیده تو باشد و بالاتر از آن درودی وجود نداشته باشد، خداوندا درودی بر او بفرست که موجب خشنودی تو گردد و فزونتر از رضای او بوده و بر خشنودی از او بیفزاید و درودی بر او بفرست چنان که جز آن درودی برایش نپسندی و کسی جز او را شایسته آن ندانی.
رب صل علی محمد و آله، صلاة تجاوز رضوانک، و یتصل اتصالها ببقآئک، و لا ینفد کما لا تنفد کلماتک، رب صل علی محمد و آله، صلاة تنتظم صلوات ملائکتک و انبیآئک و رسلک و اهل طاعتک، و تشتمل علی صلوات عبادک من جنک و انسک و اهل اجابتک، و تجتمع علی صلاة کل من ذرات و برات من اصناف خلقک، رب صل علیه و آله صلاة تحیط بکل صلاة سالفة و مستانفة، و صل علیه و علی آله صلاة مرضیة لک و لمن دونک، و تنشیء مع ذلک صلوات تضاعف معها تلک الصلوات، عندها و تزیدها علی کرور الأیام زیادة فی تضاعیف لا یعدها غیرک...
پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست، درودی که از حد رضای تو افزونتر و با جاودانگی تو ابدی باشد و نابود نگردد همان‌طوری که کلمات تو جاودانه است آن درود نیز فنا نپذیرد. خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست چنان درودی که با درود فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و فرمانبرداران فرمان تو همراه باشد و درودهای بندگانت را از جن و انس و پذیرندگان دعوتت فراگیرد و درودی که تمام درودهای خلایق و آفریدگانت از انواع مخلوقات را شامل گردد. پروردگارا بر محمد و آلش درود فرست

درودی که شامل درودهای گذشته و حال به بعد از این باشد، و درودی بر او و آل او بفرست که مورد رضای تو و مقربانت باشد و آن درود خود منشأ درودهایی باشد که با وجود آنها چندین برابر گردند و با گردش روزگاران چنان روزافزون گردد که جز تو کسی را یارای شمارش آنها نباشد...». امام علیه‌السلام با این کلمات به جد بزرگوارش رسول گرامی - صلی الله علیه و آله - اشاره کرده و از خداوند متعال طلب درود و رحمتت نموده و از خداوند خواسته است تا بر او درودی پاک و پسندیده فرستد چنان درودی که با گردش شبها و روزها برقرار باشد و به جاودانگی بی‌منتهای خداوند متعال بپیوندد و همچون کلمات خدا پایان‌ناپذیر باشد.
اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:
رب صل علی اطائب اهل‌بیته الذین اخترتهم لأمرک، و جعلتهم خزتة علمک، و حفظة دینک، و خلفآءک فی ارضک، و حججک علی عبادک، و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیرا بارادتک، و جعلتهم الوسیلة الیک، و المسلک الی جنتک، رب صل علی محمد و آله صلاة تجزل لهم بها من تحفک و کرامتک، و تکمل لهم الأشیآء من عطایاک و نوافلک و توفر علیهم الحظ من عوائدک، و فوائدک، رب صل علیه و علیهم صلاة لا امد فی اولها، و لا غایة لأمدها، و لا نهایة لآخرها، رب صل علیهم زنة عرشک، و ما دونه، و ملء سمواتک و ما فوقهن و عدد اراضیک، و ما تحتهن و ما بینهن صلاة تقربهم منک زلفی، و تکون لک ولهم رضی، و متصلة بنظائرهن ابدا... «پروردگارا! بر محمد و آلش که جزو پاکان عالمند درود فرست که تو آنها را برای هدایت و ارشاد مردم برگزیده‌ای و گنجینه‌های علم و نگهبانان دین خود و جانشینان حکومت خود در زمین و حجتهای بالغه بر بندگانت قرار داده‌ای و به اراده خویش از هر نوع ناپاکی و پلیدی آنان را پاکیزه ساخته‌ای و ایشان را وسیله هدایت و ارشاد مردم کرده‌ای و راهنمای مردم جهت سلوک به سوی بهشت رضوانت قرار داده‌ای.
پروردگارا بر محمد و آلش درود و رحمتی بفرست که موهبت و کرامت خود را بر آن بیفزایی و بدان وسیله بهترین و عالیترین عطا و بخشش خود را بر آنان به حد کمال برسانی و بهره آنان را از الطاف و احسانت بی‌حساب سازی. خداوندا بر او و بر خاندان پاکش درود و رحمتی بفرست که بی‌حد و بی‌نهایت باشد و هرگز منقطع نگردد. پروردگارا بر ایشان درودی بفرست که با عرش اعظمت و هر چه در زیر عرش است برابری کند و همه آسمانها و زمینها را و آنچه در بالای آسمانها و در زیر زمینها و ما بین آسمان و زمین است پر کند، درودی که باعث تقرب بیشتر آنان به مقام قربت گردد و مورد رضا و خشنودی تو باشد در حالی که به درود و رحمتهای دیگری همانند خود پیوسته باشند...» امام علیه‌السلام در این بخش از کلمات گرانقدر خویش از مقام والا و جایگاه عظیم اهل‌بیت

علیهم‌السلام و فضایلی را که خداوند به ایشان مرحمت کرده است پرده برداشته است که از جمله بیانگر مطالب زیر است:
الف - خدای تعالی آنان را برای تبلیغ و نشر دین خود و ادای رسالت خویش به بندگانش برگزیده است.
ب - خدای متعال ایشان را گنجینه داران علم و دانش و مراکز حکمت خویش قرار داده است.
ج - به راستی که آنان پاسداران دین از تحریف و زیاده و نقصانند.
د - آنان جانشینان خدا در زمین و حجتهای بالغه او بر بندگان او هستند.
ه - خداوند متعال آنان را از هر رجس و پلیدی پاک و پاکیزه قرار داده است همان طوری که آیه مبارکه بیان می‌کند:
«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت و یطهرکم تطهیرا.» [2] .
و - خدای تعالی ایشان را وسیله ارشاد و هدایت مردم به درگاه خود و سلوک آنان به بهشت رضوانش قرار داده است، بنابراین هر کس به سوی ایشان آمد نجات یافت و هر کس از ایشان رو برتافت، غرق و نابود شد.
این بود برخی از فضایل و مناقب ایشان، که امام علیه‌السلام درباره آنها سخن گفته و از خداوند متعال خواسته است که درود و مغفرت خویش را بر ایشان ارزانی بدارد و رحمتهای فراوانش را شامل آنان گرداند. و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:
اللهم انک ایدت دینک فی کل اوان بامام اقمته علما لعبادک، و منارا فی بلادک، بعد ان وصلت حبله بحبلک، و جعلته الذریعة الی رضوانک و افترضت طاعته، و حذرت معصیته، و امرت بامتثال امره، و الانتهاء عند نهیه، و الا یتقدمه متقدم و لا یتاخر عنه متاخر، فهو عصمة اللائذین، و کهف المؤمنین، و عروة المتمسکین و بهآء العالمین...
«خداوندا! تو دین و شریعت خود را در هر عصر و زمانی به وسیله امام عادلی تأیید کردی و آنان را به عنوان شاخصها و مشعلداران بندگان، در همه جا قرار دادی و آن امام عادل را با خود مرتبط کردی و او را وسیله سلوک به بهشت رضوان و رسیدن خلق به مقام رضا و خشنودیت قرار دادی و اطاعت او را بر خلق واجب گردانیدی و مردم را از مخالفت با دستورهای او منع کردی و دستور دادی تا همه کس از اوامر او اطاعت کنند و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایند و مبادا فردی بر او تقدم بجوید و یا از پیروزی و همراهی با او عقب بماند پس او نگهبان خلق و پناه کسانی است که به درگاه تو پناهنده‌اند و پشتیبان مؤمنان و حلقه ارتباط میان مسلمانان و نور هدایت و روشنی بخش عالمیان است...»
اللهم فاوزع لولیک شکر ما انعمت به علیه، و اوزعنا مثله فیه، و آته من لدنک سلطانا نصیرا، و افتح له فتحا یسیرا، و اعنه برکنک الاعز، و اشدد ازره، و قو عضده، وراعه بعینک، و احمه بحفظک، و انصره بملائکتک و

امدده بجندک الأغلب، و اقم به کتابک، و حدودک و شرائعک، و سنن رسولک صلواتک اللهم علیه و آله، و احی به ما اماته الظالمون من معالم دینک، و اجل به صدأ الجور عن طریقتک، و أبن به الضرآء من سبیلک، و ازل به الناکبین عن صراطک، و امحق به بغاة قصدک عوجا، و الن جانبه لأولیآئک، و ابسط یده علی اعدائک، وهب لنا رافته، و رحمته و تعطفه و تحننه، و اجعلنا له سامعین مطیعین، و فی رضاه ساعین، و الی نصرته و المدافعة عنه مکنفین والیک و الی رسولک صلواتک اللهم علیه و آله بذلک متقربین...

«خداوندا! پس شکر و سپاس نعمتهایی را که به وی عطا کرده‌ای بر او الهام فرما و مانند همان را نیز بر ما الهام کن و از جانب خود سلطنت و یاری بر او مرحمت فرما و او را به پیروزی شایان برسان و این پیروزی را به آسانی نصیب او کن و با عزت کامل خود او را یاری کن و پیروانش را نیرومند ساز و بازویش را قوی گردان، و با چشم عنایت خود او را مراقبت فرما و در سایه حمایت خود او را نگهدار، و به وسیله فرشتگانت او را یاری کن و با سپاه برتر خویش او را مدد فرما و به وسیله او حقایق کتاب آسمانی و حدود شریعت و سنتهای رسول گرامیت را - درود تو ای خدا بر او و خاندانش باد - استوار گردان، و آنچه را که ستمگران از تعالیم دینت نابود کرده‌اند به وسیله او، دوباره زنده کن و بدان وسیله زنگار ظلم و ستم را از آیینه دینت پاک کن و همه سختیها و مشکلات را به وسیله او زایل گردان و به وسیله او سرکشان و گمراهان بداندیش را که راه راست دین تو را کج معرفی کرده‌اند خوار و نابود گردان و دل آن بزرگوار را نسبت به دوستانت مهربان و او را بر دشمنانت پیروز فرما، و رأفت و محبت او را شامل حال ما (شیعیان و دوستانش) بفرما، و ما را از جمله شنوندگان سخن آن حضرت و فرمانبرداران او قرار بده، و از جمله کسانی مقرر فرما که در راه رضا و خشنودی خودت و در راه حمایت و یاری او و برای دفاع از هدفهای او کوشا باشیم در حالی که این یاری و حمایت ما وسیله تقرب به درگاه تو و نزدیکی به رسول گرامیت باشد که درود تو ای خدای بزرگ بر او و خاندان او باد...»

امام علیه‌السلام در این فراز دعای شریف خویش از مقام والای امام قائم و اهمیت زیاد او در دنیای اسلام سخن گفته است که او پاسدار دین خدا و راهنمون به راه راست و هدایت است و وسیله‌ای برای جلب رضا و خشنودی خدا می‌باشد، از این رو لازم است که از او اطاعت کنیم و مخالفت با او روا نیست زیرا که او پناه کسانی است که به درگاه خدا پناه می‌برند و پشتیبان مؤمنان و دستاویز مستمسکان و روشنی‌بخش عالمیان است. آنگاه امام علیه‌السلام برای پیروزی و نصرت شایان آن بزرگوار دعا کرده است تا آن که سنت اسلام را استوار سازد و آنچه را که از آثار شریعت و احکام دیانت به وسیله ستمگران از میان رفته، دوباره زنده کند.

و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:
اللهم و صل علی اولیآئهم، المعترفین بمقامهم، المتبعین منهجهم، المقتفین آثارهم، المستمسکین بعروتهم، المتمسکین بولایتهم، المؤتمین بامامتهم، المسلمین لأمرهم، المجتهدین فی طاعتهم، المنتظرین ایامهم، المادین الیهم اعینهم، الصلوات المبارکات الزاکیات النامیات الغادیات، و سلم علیهم و علی ارواحهم، واجمع علی التقوی امرهم، و اصلح لهم شؤونهم، و تب علیهم انک انت التواب الرحیم، و خیر الغافرین، و اجعلنا معهم فی دار السلام برحمتک یا ارحم الراحمین...
«خداوندا! بر دوستان و موالیان ایشان درود فرست؛ آن کسانی که به مقام ولایت و امامت ایشان معترفند و از راه ایشان پیروی می‌کنند و به آثار علمی و دستورهای ایشان پا ببندند و به ریسمان محکم ولایت ایشان متمسکند و پیرو امامت و پیشوایی آنانند و تسلیم اوامر ایشان بوده و در اطاعت از فرمان ایشان کوشایند، منتظر فرارسیدن دوران حکومت ایشان و چشم به راه ظهور آن بزرگوارانند، بر این گروه دوستان و شیعیان درودها و رحمتهای پربرکت و بسیار پاکیزه و خوشبو و روزافزون بفرست، بر ایشان و بر ارواح پاکشان رحمت فرست و امور ایشان را بر اساس تقوا گردآور و همه شؤون ایشان را اصلاح فرما و توبه آنان را بپذیر که تو بسیار توبه‌پذیر و بهترین آمرزنده گناهانی و با رحمت واسعه خود ما را نیز با آنان در بهشت جاودانه قرین فرما ای بخشنده‌ترین بخشایندگان...» امام علیه‌السلام از خداوند متعال درخواست کرده است تا بر شیعیان و پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام درود و رحمت فرستد، کسانی که تجسم عینی تابش فکری اسلام بوده و پیروان راستین راه و روش ائمه طاهرین و دنباله‌روان آثار ایشان و متمسکان به ولایت و معتقدان به امامت آنان می‌باشند و در راه اطاعت از ایشان می‌کوشند و منتظر فرارسیدن روزگار حکومت حقه آنانند. و ایشان هستند که به تمام اصول اسلام پایبند بوده و از همه گفته‌ها و اعمال پیامبر (ص) متابعت می‌کنند که از جمله دستورهای پیامبر، پیروی و تمسک به اهل‌بیت علیهم‌السلام و عمل به آثار علمی و آنچه در عالم تشریع از ایشان رسیده، می‌باشد. امام علیه‌السلام درخواست دارد که خداوند امر ایشان را بر اساس تقوا فراهم آورد و شؤون و اموال ایشان را اصلاح کند و توبه ایشان را بپذیرد و با رحمت واسعه خود در بهشت جاودان همنشین و همراه ایشان قرار دهد. و باز به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:
اللهم هذا یوم عرفة، یوم شرفته و کرمته، و عظمته، نشرت فیه رحمتک، و مننت فیه بعفوک، و اجزلت فیه عطیتک، و تفضلت به علی عبادک، اللهم و انا عبدک الذی انعمت علیه قبل خلقک له، و بعد خلقک ایاه، فجعلته ممن هدیته لدینک، و وفقته لحقک، و عصمته بحبلک، و ادخلته فی حزبک، و

ارشدته لموالاة اولیآئک، و معاداة اعدائک، ثم امرته فلم یاتمر، و زجرته فلم ینزجر، و نهیته عن معصیتک فخالف امرک الی نهیک، لا معاندة لک، و استکبارا علیک، بل دعاه هواه الی ما زیلته، و الی ما حذرته و اعانه علی ذلک عدوک و عدوه، فاقدم علیه، عارفا بوعیدک، راجیا لعفوک، واثقا بتجاوزک، و کان احق عبادک مع ما مننت علیه الا یفعل، و ها انا ذا بین یدیک صاغرا ذلیلا خاضعا خاشعا خائفا، معترفا بعظیم من الذنوب تحملته، و جلیل من الخطایا اجترمته، متسجیرا بصفحک، لآئذا برحمتک، موقنا انه لا یجیرنی منک مجیر، و لا یمنعنی منک مانع، فعد علی بما تعود به علی من اقترف من تغمدک، وجد علی بما تجود به علی من القی بیده الیک من عفوک، و امنن علی بما لا یتعاظمک ان تمن به علی من املک من غفرانک، و اجعل لی فی هذا الیوم نصیبا، انال به حظا من رضوانک، و لا تردنی صفرا مما ینقلب به المتعبدون لک من عبادک، و انی و ان لم اقدم ما قدموه من الصالحات، فقد قدمت توحیدک و نفی الأضداد والأنداد و الاشباه عنک، و اتیتک من الأبواب التی امرت ان تؤتی منها، و تقربت الیک بما لا یقرب احد منک الا بالتقرب به، ثم اتبعت ذلک بالانابة الیک، و التذلل و الاستکانة لک، و حسن الظن بک و الثقة بما عندک، و شفعته برجآئک الذی قل ما یخیب علیه راجیک، و سالتک مسالة الحقیر الذلیل، البائس الفقیر، الخائف المتسجیر، و مع ذلک خیفة و تضرعا و تعوذا و تلوذا، لا مستطیلا بتکبر المتکبرین، و لا متعالیا بدالة المطیعین، و لا مستظلا بشفاعة الشافعین، و انا بعد اقل الأقلین، و اذل الأذلین، و مثل الذرة او دونها...

«خداوندا امروز، روز عرفه است، روزی است که تو به آن شرافت و کرامت بخشیده‌ای و خوان رحمت خود را در این روز برای بندگانت گسترده‌ای و با عفو و بخشش خود بر خلق منت نهاده و عنایت زیادی بر ایشان کرده‌ای و به واسطه امروز شریف بندگانت را مشمول فضل و رحمت خود قرار داده‌ای.خداوندا اینک من همان بنده‌ام که پیش از آفرینش و پس از خلقت او درباره‌اش احسان کرده‌ای و او را از جمله هدایت یافتگان به دین خود و موفق به ادای حق خویش قرار داده‌ای و به وسیله تمسک به رشته رحمت خود او را از گمراهی حفظ کرده‌ای و در زمره حزب خود در آورده‌ای و به دوستی و محبت اولیایت و دشمنی با دشمنانت ارشاد فرموده‌ای و باز هم به او امر کرده‌ای اما او به امر تو اطاعت نکرده و نهی فرموده‌ای و او خودداری نکرده و از نافرمانی خود او را باز داشته‌ای اما او به جای انجام دستور تو مرتکب گناه شده است لیکن نه از باب مخالفت و دشمنی با تو و نه به خاطر سرکشی از فرمانت بلکه هوای نفس بر وی غالب گشته و به انجام نواهی تو دعوت کرده است و دشمن او و تو (شیطان) او را در مخالفت با تو کمک کرده است و با وجود این که به وعده عذابت درباره معصیت آگاه بوده اما به امید عفو تو و با اطمینان به

بخشایندگیت مرتکب گناه شده است، در صورتی که با این همه احسان و لطف که بر او روا داشتی بهتر آن بود که نافرمانی تو را نکند. خداوندا اینک این منم آن بنده خوار و ذلیل، ناچیز خاضع و ترسان که بار سنگین گناهانم را بر دوش دارم و خطاهای بزرگی مرتکب شده‌ام، به رحمت و عفوت پناه آورده‌ام و یقین کامل دارم که هیچ کس نمی‌تواند جز تو مرا پناه دهد و اگر تو بخواهی مرا عذاب کنی هیچ قدرتی نمی‌تواند جلوگیری کند، پس تمنا می‌کنم که در این حال به عفو و کرمت بنگر همان طوری که به بندگان گنهکارت به لطف و احسان می‌نگری و آنان را مشمول عفو و گذشت خود قرار می‌دهی مرا هم ببخش، همچنان که آنها دست به دامن عفوت شدند و بر آنان کرم کردی بر من نیز به غفران و احسان رفتار کن و امروز به من نصیبی عطا کن که بدان وسیله از رضا و خشنودی تو بهره‌مند شوم و مرا از درگاه کرمت محروم مفرما و از آنچه به بندگانی که در اطاعت تو خالصند عطا کرده‌ای به من عطا کن هر چند که من اعمال شایسته آنها را انجام نداده‌ام اما هدیه‌ای به نام یکتاپرستی و توحید را به محضر تو تقدیم می‌دارم و ذات پاکت را از هر ضد، مثل و شبیه منزه می‌دانم. خداوندا من هم از آن درهایی آمده‌ام که تو خود دستور داده‌ای و به وسیله چیزی تقرب جسته‌ام که کسی بدون آن وسیله نمی‌تواند به درگاهت تقرب جوید، و پس از همه اینها با توبه و زاری و عجز و لابه به سویت آمده‌ام و با حسن نیت و اطمینان بر آنچه در نزد توست به درگاهت می‌نالم و با امیدواری که به رحمت تو دارم به درگاه تو آمده‌ام آن امیدواری که کمتر کسی یافت می‌شود که به پیشگاه تو روآورد و محروم برگردد و از تو با حال خواری و درماندگی و بیچارگی و ترس و پریشانی درخواست امان دارم و با قلبی مملو از بیم و وحشت و ناله و زاری به درگاهت پناه آورده‌ام نه با سرکشی و غرور متکبران و نه با ناز و کرشمه مطیعان و نه به خاطر این که تنها به شفاعت شافعان متوسل گشته‌ام زیرا که من از ناچیزترین و خوارترین بندگان ناچیز و خوارم و همچون ذره بی‌مقدار و یا پست‌تر از آنم...»

امام علیه‌السلام در این بخش از دعای خود، از تعظیم و تقدیس خود نسبت به روز عرفه پرده برداشته است روزی که از بزرگترین و والاترین روزهای خداست که خداوند رحمت خود را در آن روز بر بندگان گسترده و عفو و بخشش خویش را بر حجاج بیت الله الحرام ارزانی داشته است. همچنان که امام علیه‌السلام تذلل و خواری و عبودیت بی‌چون و چرای خود را نسبت به پروردگار با اعتراف به تقصیر و اطمینان به لطف و امید به بخشش و عفو پروردگار ابراز داشته که در پیشاپیش آن، توحید و نفی اضداد و نظایر و اشباه برای خدا را تقدیم نموده و از راهها و دروازه‌هایی به درگاه خدا روآورده است که خداوند خود دستور داده است تا بندگان از آن دروازه‌ها وارد شوند یعنی راهها و درهای رحمت، ائمه طاهرین

علیهم‌السلام، در این سخن امام درس آموزنده‌ای برای مقصران و کسانی است که از رحمت خدا دور افتاده‌اند تا بدان وسیله از این راه بروند و خود را در سرای آخرت از عذاب الهی نجات بخشند. و باز به بخش دیگری از این دعای شریف برمی‌گردیم و گوش دل می‌سپاریم:

فیا من لم یعاجل المسیئین، و لا ینده المترفین، و یا من یمن باقالة العاثرین، و یتفضل بانظار الخاطئیین، انا المسیء المعترف الخاطیء العاثر، انا الذی اقدم علیک مجترئا، انا الذی عصاک متعمدا، انا الذی استخفی من عبادک و بارزک، انا الذی هاب عبادک و امنک، انا الذی لم یرهب سطوتک و لم یخف بأسک، انا الجانی علی نفسه، انا المرتهن ببلیته، انا القلیل الحیاء، انا الطویل العنآء، فبحق من انتجبت من خلقک، و بمن اصطفیته لنفسک، بحق من اخترت من بریتک، و من اجتبیت لشانک، بحق من وصلت طاعته بطاعتک، و من جعلت معصیته کمعصیتک، بحق من قرنت موالاته بموالاتک، و من نطت معاداته بمعاداتک، تغمدنی فی یومی هذا بما تتغمد به من جار الیک متنصلا، و عاذ باستغفارک تائبا، و تولنی بما تتولی به اهل طاعتک، و الزلفی لدیک، و المکانة منک، و توحدنی بما تتوحد به من وفی بعهدک، و اتعب نفسه فی ذاتک، و اجهدها فی مرضاتک، و لا تؤاخذنی بتفریطی فی جنبک، و تعدی طوری فی حدودک، و مجاوزة احکامک، و لا تستدرجنی باملائک لی استدراج من منعنی خیر ما عنده، و لم یشرکک فی حلول نعمته بی، و نبهنی من رقدة الغافلین، و سنة المسرفین، و نعسة المخذولین، و خذ بقلبی ما استعملت به القانتین، و استعبدت به المتعبدین، و استنقذت به المتهاونین، و اعذنی مما یباعدنی عنک، و یحول بینی و بین حظی منک، و یصدنی عما احاول لدیک، وسهل لی مسلک الخیرات الیک، و المسابقة الیها من حیث امرت، و المشاحة فیها علی ما اردت، و لا تمحقنی فی من تمحق من المستخفین بما اوعدت، ولاب تهلکنی مع من تهلک من المتعرضین لمقتک، و لا تتبرنی فی من تتبر من المنحرفین عن سبلک، و نجنی من غمرات الفتنة، و خلصنی من لهوات البلوی، و اجرنی من اخذ الاملاء...»

«ای خداوندی که در مجازات گنهکاران شتاب نمی‌ورزی و اسراف کنندگان مغرور را از درگاه کرمت نمی‌رانی، ای خدایی که به بازگشت گنهکاران منت گذاشته و احسان می‌کنی و خطاکاران را به فضل و کرمت مهلت می‌دهی! خداوندا! منم آن بنده گنهکار که به گناه و لغزش خود معترفم و با این که از روی اراده نافرمانی تو را کرده‌ام با جرأت به سوی تو آمده‌ام. منم آن بنده‌ای که نهان از نظر بندگانت ولی آشکارا در نظر تو بر تو معصیت و نافرمانی کرده‌ام. خداوندا منم آن بنده‌ای که از هیبت بندگانت ترسیدم ولی از تو در معصیت و نافرمانی نترسیدم و منم آن که از سطوت و غلبه تو نهراسیدم و از خشم و غضب تو خائف نشدم. خداوندا منم آن که بر خود ستم کرده‌ام و منم آن کسی که به نتیجه اعمال خود گرفتار شدم،

منم آن که شرم و حیایم اندک و رنج و مشقتم طولانی است! خداوندا به حق آن کسی که تو او را از همه کس برتر می‌دانی و او را برای خودت پسندیدی و به حق آن که از همه خلق برگزیدی و برای امور دین خود انتخاب کردی و به حق آن که طاعت او را به طاعت خود پیوند دادی و معصیتش را همانند نافرمانی خود به حساب آوردی، به حق کسی که دوستی او را با دوستی خودت قرین و دشمنی با او را با دشمنی خودت مربوط ساختی، مرا در این روز بزرگ به لباس رحمت و مغفرت خویش ملبس گردان، با همان لباس مغفرتی که تن کسانی را می‌پوشانی که با آه و زاری به تو پناه می‌آورند و با توبه و استغفار رو به درگاه تو می‌آورند. و مرا در حصار ولایت خود قرار ده همان طوری که بندگان مقرب و صاحب منزلت و مقام و اهل طاعت خویش را از هر رنج و بلا محافظت می‌کنی، مرا نیز در نزد خود به چنان مقامی برسان، مانند وفاداران به عهد تو و کسانی که در راه دین تو رنج و زحمت کشیده و در جلب رضا و خشنودی تو کوشیده‌اند، و مرا به خاطر تقصیری که در مورد تو و به سبب تجاوز از حدود احکام تو و کوتاهی در اجرای اوامرت مؤاخذه مفرما. خداوندا مرا به عذاب تدریجی در اثر نعمتهای دنیوی که باعث طغیان من می‌شوند، مبتلا مکن و با وجود عصیان مرا از احسان خود دریغ مفرما. خداوندا مرا گرفتار خواب غفلت مردمان غافل و آن غفلتی که روش مسرفین و مطرودین است، مگردان، بلکه توجه قلبی مرا به سویی معطوف کن که دل بندگان مطیع و بندگان خاصت بدان سو متوجه است، چنان کن که خداپرستان کامل را به عبادات شائقانه برگماشتی و سهل‌انگاران را به کرم و لطف خود از هلاکت نجات دادی. خداوندا مرا از آنچه باعث دوری از درگاهت می‌شود نگهدار و بین من و نصیبم از رحمت خودت جدایی مینداز و از آنچه که مرا از رسیدن به مقصود نهائیم مانع می‌شود حفظ کن. و انجام کارهای نیک را که مرا به سوی تو رهنمونند، آسان گردان و مرا برای انجام کارهای خیر از طریقی که امر فرموده‌ای و رضای تو بر آنها تعلق گرفته، شتابان گردان و مرا در زمره کسانی قرار مده که مستحق عذاب بوده و در معرض نابودی و هلاکتند، و با کسانی که بی‌باکانه خود را در معرض خشم و غضب تو قرار داده‌اند هلاک مکن و با کسانی که از راه راست تو منحرف شده‌اند نابودم مگردان و مرا از آشوب و فتنه‌های عالم نجات ده و از مشکلات آزمون خلاصی بخش و مرا به واسطه مهلتی که داده‌ای از مؤاخذه حفظ فرما...»

امام علیه‌السلام در این فرازهای دعای خود درباره الطاف الهی بر بندگانش سخن گفته است که از آن جمله خداوند نسبت به کیفر و انتقام از تبهکاران و عاصیان، شتاب نمی‌ورزد و به ایشان مهلت می‌دهد تا این که شاید به راه صحیح برگردند و به اجر و ثواب برسند، همچنان که امام

علیه‌السلام به ندبه و زاری و تذلل و خواری خود، و خود را در پیشگاه آفریدگار بزرگ به حساب نیاوردن اشاره دارد در حالی که از او درخواست می‌کند و متوسل به اوست که مشمول عفو و رضوان خویش قرار دهد و از خواب غفلتی که غافلان مبتلایند و روش اسرافکاران است بیدار کند و او را به راه نیکان و صالحان هدایت کند. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم: «و حل بینی و بین عدو یضلنی، و هوی یوبقنی، و منقصة ترهقنی، و لا تعرض عنی اعراض من لا ترضی عنه بعد غضبک، و لا تؤیسنی من الامل فیک، فیغلب علی القنوط من رحمتک، و لا تمتحنی بما لا طاقة لی به، فتبهظنی مما تحملنیه من فضل محبتک، و لا ترسلنی من یدک ارسال من لا خیر فیه، و لا حاجة بک الیه، و لا انابة له و لا ترم بی رمی من سقط من عین رعایتک، و من اشتمل علیه الخزی من عندک، بل خذ بیدی من سقطة المترددین، و وهلة المتعسفین، وزلة المغرورین، و ورطة الهالکین، و عافنی مما ابتلیت به طبقات عبیدک و امآئک، و بلغنی مبالغ من عنیت به، و انعمت علیه، و رضیت عنه فاعشته حمیدا، و توفیته سعیدا، و طوقنی طوق الاقلاع عما یحبط الحسنات، و یذهب بالبرکات، و اشعر قلبی الازدجار عن قبائح السیئات، و فواضح الحوبات، و لا تشغلنی بما لا ادرکه الا بک عما لا یرضیک عنی غیره، و انزع من قلبی حب دنیا دنیة تنهی عما عندک، و تصد عن ابتغاء الوسیلة الیک، و تذهل عن التقرب منک، و زین لی التفرد بمناجاتک باللیل و النهار، وهب لی عصمة تدنینی من خشیتک، و تقطعنی عن رکوب محارمک، و تفکنی من اسر العظائم، و هب لی التطهیر من دنس العصیان، و اذهب عنی درن الخطایا، و سربلنی بسربال عافیتک، و ردنی ردآء معافاتک، و جللنی سوابغ نعمائک، و ظاهر لدی فضلک و طولک، و ایدنی بتوفیقک و تسدیدک، و اعنی علی صالح النیة، و مرضی القول و مستحسن العمل، و لا تکلنی الی حولی و قوتی دون حولک و قوتک، و لا تخزنی یوم تبعثنی للقآئک، و لا تفضحنی بین یدی اولیائک، و لا تنسنی ذکرک، و لا تذهب عنی شکرک، بل ألزمنیه فی احوال السهو عند غفلات الجاهلین لآلائک، و اوزعنی ان اثنی بما اولیتنیه، و اعترف بما اسدیته الی، واجعل رغبتی الیک، فوق رغبة الراغبین، و حمدی ایاک فوق حمد الحامدین، و لا تخذلنی عند فاقتی الیک، و لا تهلکنی بما اسدیته الیک...

«خداوندا! میان من و دشمنی که باعث گمراهی من است و هوای نفسی که جانم را به تباهی کشد و نقص و عیبی که تمام وجودم را فراگیرد جدایی بیفکن و در همه حال از من همانند کسی که از او ناراضی هستی، و پس از خشم و غضب بر او، دیگر خشنود نخواهی شد، رو برمگردان، خداوندا مرا از امیدی که بر تو دارم ناامیدم مکن به طوری که یأس و ناامیدی از رحمتت بر من غلبه کند، و بار سنگینی را که از حد طاقت من بیشتر است

برای امتحان بر دوش من مگذار تا آن بار مرا خسته و ناتوان کند بلکه از راه فضل و کرمت امتحان را بر من آسان گیر. خداوندا از عنایت و لطفت با من مانند کسی که هیچ خیر در وجود آنها نیست و هیچ توجهی به او نداری و او نیز هیچ گاه به درگاه تو برنمی‌گردد رفتار مکن. و مرا مانند کسی که هرگز چشم عنایت به او نداری و او را با ذلت و خواری درگاهت می‌رانی از نظر لطفت دور مکن و مرا از سقوط راندگان درگاهت و از ترس و بیم خطاکاران گمراه باز دار بلکه دست مرا از سقوط مردمان رانده شده از درگاهت بگیر و از خوف خطاکاران گمراه و لغزش افراد مغرور و از گرفتاری هلاک شدگان در گمراهی نگهدار و از گرفتاریهایی که بندگانت را از مرد و زن مبتلا می‌گردانی مرا معاف دار و به آن مقامی برسان که بندگان خاصت را رسانده‌ای و مشمول احسانت قرار داده و از او خشنود و راضی هستی که دوران عمرش را به نیکی گذرانده و در وقت مردن هم خوشبخت و مقرون به سعادت فرموده‌ای، به گردنم طوقی بینداز که اعمال نیکم را باطل نگرداند و برکات اعمال نیکم را از بین نبرد. و قلبم را پر از نفرت و انزجار نسبت به اعمال بد و رسوایی گناهان فرما و فکرم را از آنچه که موجب رضای توست به چیز دیگری مشغول مگردان زیرا که اعمال جلب کننده رضای تو را بدون لطف و عنایت تو نمی‌توانم تشخیص دهم. و محبت دنیای پست را که مرا از رسیدن به نعمتهای ابدی باز می‌دارد و از جستن وسیله تقرب به تو محرومم می‌سازد، از دل و جانم ریشه کن فرما و در نظر من تنهایی و خلوت و مناجات و راز و نیاز با خودت را در شب و روز بیارای و به من عصمتی مرحمت کن که مرا به مقام خشیت و خداترسی نزدیک کند و از ارتکاب معاصی باز دارد، و گردنم را از زنجیر اسارت گناهان بزرگ برهاند. خداوندا مرا از پلیدی و ناپاکی گناه پاک نما و لکه خطاکاری را از من بزدای و بر تن و جانم لباس عافیت و جامه عفو و عنایت خودت را بپوشان و در نعمتهای کامل مرا مستغرق ساز و فضل و احسان خودت را بر من آشکار کن و با توفیق و تأیید خودت مرا نصرت و قوت عطا فرما و در نیت خالص برای انجام کارهای خیر و شایسته مرا یاری کن و سخنم را دلپسند و عملم را نیکو گردان و کارهایم را به قدرت و توانایی خودم وامگذار بلکه با نیرو و قدرت بی‌انتهای خودت کارهایم را اصلاح کن و مرا در روز قیامت خوار و ذلیل مگردان و در بین اولیا و دوستانت رسوا و مفتضح مکن و هیچ گاه یاد خودت را از خاطرم مبر و شکر و سپاس خودت را از من محو مکن، بلکه در همه احوالی که مردمان غافل نعمتهایت فراموش کرده‌اند مرا به شکر نعمتها ملزم کن و در برابر انواع نعمتهایی که به من مرحمت کرده‌ای به قلبم الهام کن و میل و

دعای امام سجاد وقت رؤیت هلال ماه رمضان

امام سجاد علیه‌السلام با شوق و علاقه به استقبال ماه رمضان می‌رفت زیرا که آن ماه نیکوکاران و صالحان است، و موقع رؤیت هلال ماه رمضان، این دعای شریف را که تجسم‌بخش روحانیت اسلام و هدایت اهل‌بیت علیهم‌السلام است قرائت می‌کرد:
«الحمد لله الذی هدانا لحمده، و جعلنا من اهله، لنکون لأحسانه من الشاکرین، و لیجزینا علی ذلک جزآء المحسنین، و الحمدلله الذی حبانا بدینه، و اختصنا بملته، و سبلنا فی سبل احسانه لنسلکها بمنه الی رضوانه، حمدا یتقبله منا، و یرضی به عنا، و الحمد لله الذی جعل من تلک السبل شهره رمضان شهر الصیام، و شهر الاسلام، و شهر الطهور، و شهر التمحیص، و شهر القیام، الذی أنزل فیه القرآن هدی للناس، و بینات من الهدی و الفرقان، فأبان فضیلته علی سائر الشهور، بما جعل له من الحرمات الموفورة، و الفضائل المشهورة، فحرم فیه ما احل فی غیره اعظاما، و حجز فیه المطاعم و المشارب اکراما، و جعل له وقتا بینا، لا یجیز جل و عز ان یقدم قبله، و لا یقبل ان یؤخر عنه، ثم فضل لیلة واحدة من لیالیه علی لیالی الف شهر، و سماها لیلة القدر تنزل الملآئکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام، دآئم البرکة الی طلوع الفجر علی من یشآء من عباده بما احکم من قضائه...
«حمد و سپاس به پیشگاه خداوندی که ما را به حمد و ثنایش هدایت نمود و ما خانواده را از جمله سپاسگزاران نعمتش قرار داد تا ما نسبت به احسان او سپاسگزار باشیم، تا به خاطر این سپاسگزاری به ما پاداش نیکوکاران را مرحمت کند. و سپاس خداوندی را که ما را به دین خود هدایت کرد و ما را از جمله خواص ملت خود قرار داد و ما را به راه شناخت احسان خود رهبری کرد تا به لطف خویش ما را در بهشت جاودانه سکوت دهد، حمد و سپاسی که قابل پذیرش او و باعث خشنودی وی از ما گردد. حمد و سپاس سزاوار آن خدایی است که ماه مبارک رمضان، ماه روزه‌داری، ماه اسلام و ماه پاکیها و ماه خلوص و ماه قیام را یکی از راههای رسیدن به بهشت قرار داد، ماهی که قرآن را در آن ماه برای هدایت مردم نازل کرد که این قرآن هدایت کننده و مشتمل بر آثار روشن رستگاری و جدا کننده بین حق و باطل است، و بدین وسیله بر ماههای دیگر فضیلت آن ماه را آشکار ساخته است که در این ماه چیزهای زیادی را به مسلمانان حرام کرده و فضایل بسیاری نسبت به ماههای دیگر ارزانی داشته است و چیزهایی را که در ماههای دیگر حلال بوده، در این ماه حرام کرده و به پاس حرمت این ماه از خوردنیها و آشامیدنیها پرهیز داده و برای

روزه گرفتن در این ماه وقت مقرری تعیین کرده و اجازه نداده کسی این وقت را به جلو، یا عقب بیندازد. علاوه بر اینها شبی از شبهای این ماه را بر شبهای هزار ماه برتری داده و آن شب را لیلة القدر نامیده است که فرشتگان و روح (جبرئیل) به امر خدای متعال برای تعیین سرنوشت و تقدیر امور به روی زمین می‌آیند و تا طلوع فجر آن شب تحیت و برکت بر کسی می‌فرستند که خداوند از میان بندگان به او نظر لطف داشته و در قضای الهی گذشته است.»
این سخنان نورانی امام علیه‌السلام مشتمل بر بزرگداشت و احترام ماه مبارک رمضان و تعریف این ماه به بهترین اوصاف است، از جمله:
1- ماه اسلام است، بنابراین، هر که در این ماه روزه بگیرد، در قلمرو اسلام وارد شده و هر که از روی علم و عمد روزه‌اش را بخورد، مسلمان نیست.
2- این ماه، ماه پاکیهاست، زیرا که این ماه، ماه پاکی از گناهان و تزکیه نفس از پلیدیهاست.
3-ماه خلوص است، در این ماه است که مسلمانان آزمایش می‌شوند و خالص می‌گردند و بدان وسیله، بنده فرمانبردار از گنهکار مشخص می‌گردد.
4- ماه رمضان، ماه قیام است، زیرا که آن ماه، بهار نیکان و نیکوکاران است، از آن رو که ایشان شبهای این ماه را به عبادت و طاعت می‌گذرانند.
5- از جمله امتیازات این ماه، آن است که در این ماه قرآن کریم نازل شده است؛ خداوند قرآن را در شب قدر نازل کرده است که از مهمترین شبهای رمضان است و در آن شب، فرشتگان و جبرئیل به اذن پروردگار برای تقدیر امور و ابلاغ تحیت و درود بر مؤمنان تا طلوع فجر نازل می‌شوند.
6- از جمله ویژگیهای این ماه شریف آن است که خدای تعالی در این ماه چیزهایی را به بندگانش حرام کرده است که در ماههای دیگر حرام نفرموده است؛ خداوند به پاس این ماه در مدت روزه‌داری هر نوع خوردن و آشامیدن را بر روزه‌داران حرام کرده است... و اینک به بخش دیگری از این دعا گوش فرامی‌دهیم:
اللهم صل علی محمد و آله، و الهمنا معرفة فضله، و اجلال حرمته، و التحفظ بما حظرت فیه، و اعنا علی صیامه بکف الجوارح عن معاصیک، و استعمالها فیه بما یرضیک حتی لا نصغی باسماعنا الی لغو، و لا نسرع بابصارنا الی لهو، و حتی لا نبسط ایدینا الی محظور، و لا نخطو باقدامنا الی محجور، و حتی لا تعی بطوننا الا ما احللت، و لا تنطق السنتنا الا بما مثلت، و لا نتکلف الا ما یدنی من ثوابک، و لا نتعاطی الا الذی یقی من عقابک، ثم

خلص ذلک کله من رئآء المرائین، و سمعة المسمعین، لا نشرک فیه احدا دونک، و لا نبتغی فیه مرادا سواک...
«خداوندا بر محمد و آل محمد - صلوات الله علیه و علیهم اجمعین درود فرست و به ما توفیق شناخت فضیلت و پاس داشتن حرمت ماه مبارک رمضان را مرحمت فرما تا بتوانیم خود را از نزدیک شدن به محرمات حفظ کنیم و ما را بر روزه‌داری این ماه با حفظ اعضا و جوارحمان از گناهان، یاری فرما تا بتوانیم در آنچه رضای توست به کار اندازیم به طوری که با گوشهایمان سخن بیهوده نشنویم و با چشمانمان کارهای ناپسند و لهو و لعب را نبینیم و دستمان را به اموال حرام دراز نکنیم و با پایمان به راه خطا نرویم و شکمهایمان را جز با غذای حلال پر نکنیم و زبانهایمان جز سخن مجاز و ذکر تو را نگوید و کارهایی را انجام دهیم که ما را به اجر و ثواب نزدیک کند و در پی چیزی نرویم مگر آن که از عذاب و کیفر تو باز دارد، خداوندا باز هم به ما توفیق بده تا اعمال و عبادات ما در این ماه مبارک از شائبه ریای ریاکاران و سمعه [1] سمعه کاران به دور باشد و جز تو را در عبادت شریک قرار ندهیم و هدفی جز تو را نجوییم...» امام علیه‌السلام، در این بخش از دعایش به آنچه که سزاوار بوده تا روزه‌دار آراسته باشد اشاره فرموده است؛ روزه‌دار در این ماه بزرگ باید اعضا و جوارحش را از محرمات الهی حفظ کند؛ زبانش را از دروغ، غیبت و بهتان، گوشش را از سخن بیهوده و ناروا و دستش را از دزدی و تجاوز به مال مردم باز دارد. و نباید به سوی چیزهایی بشتابد که خداوند او را منع کرده و بر حذر داشته است از قبیل رفتن به جاهایی که گناه در آن جا انجام می‌گیرد و نخوردن مال حرام، همچنین امام علیه‌السلام می‌فرماید روزه‌دار باید اعمالش شایسته و نیکیهایش تنها برای خدا باشد بدون آلودگی به ریا و یا جاه‌طلبی و یا سمعه در بین مردم، زیرا که تمام اینها باعث از بین رفتن عمل است. اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم: اللهم صل علی محمد و آله، وفقنا فیه علی مواقیت الصلوات الخمس بحدودها التی حددت، و فروضها التی فرضت، و وظائفها التی وظفت، و اوقاتها التی وقت، و انزلنا فیها منزلة المصیبین لمنازلها، الحافظین لأرکانها، المؤدین لها فی اوقاتها، علی ما سنه عبدک و رسولک صلواتک علیه و آله فی رکوعها و سجودها، و جمیع فواضلها علی اتم الطهور و اسبغه و ابین الخشوع و ابلغه، و وفقنا فیه لأن نصل ارحامنا بالبر و الصلة و ان نتعاهد جیراننا بالافضال و العطیة، و ان نخلص اموالنا من التبعات و ان نطهرها باخراج الزکوات، و ان نراجع من هاجرنا، و ان ننصف من ظلمنا، و ان نسالم من عادانا، حاشا من عودی فیک و لک فانه العدو الذی لا نوالیه، و الحزب الذی لا نصافیه، و ان نتقرب الیک فیه من الأعمال الزاکیة بما تطهرنا به من الذنوب، و تعصمنا فیه مما نستانف من العیوب،

حتی لا یورد علیک احد من ملائکتک الا دون ما نورد من ابواب الطاعة لک، و انواع القربة الیک... «خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و در این ماه به ما توفیق بده تا بر اوقات پنجگانه نماز و به حدود نماز که تعیین کرده‌ای و واجباتی را که بر ما واجب فرموده‌ای و به وظایفی که ما را موظف نموده‌ای و بر اوقاتی که مقرر فرموده‌ای آشنا باشیم و ما را از آن نمازگزارانی قرار ده که جایگاه و ارکان نماز را حفظ کنیم و در وقت آن به جا آوریم؛ همان طوری که سنت پیامبر و رسول گرامیت - درود و تحیت تو بر او و آل او باد - در رکوع و سجود و تمام فصول آن است با کمال پاکی و طهارت و با خضوع و خشوع تمام می‌باشد. خداوندا در این ماه مبارک به ما توفیق مرحمت کن تا به خویشاوندان و بستگان خود نیکی و احسان کنیم و به همسایگانمان با احسان و بخشش برخورد نماییم و اموال و ثروتمان را از آلودگیها برکنار داریم و با دادن زکات و صدقات پاک سازیم و بتوانیم با کسانی که از ما دوری گزیده‌اند، ارتباط پیدا کنیم و با هر که به ما ستم کرده است به عدالت و نیکی رفتار نماییم و با کسانی که با ما دشمنی کرده و در ستیزند راه مسالمت، پیش گیریم جز با کسی که دشمن تو و دشمن دین توست زیرا که دشمنان تو دشمنانی هستند که ما هیچ گاه با آنان دوستی نخواهیم کرد و آنها را از دسته مخالف خواهیم شناخت تا وقتی که در مخالفت با تو پافشاری کنند. خداوندا به ما توفیق ده تا با انجام کارهای نیک که باعث پاک شدن ما از گناهان می‌شوند به تو نزدیک شویم و ما را از این که دوباره به سوی گناهان و خطاها برگردیم، باز می‌دارند، به طوری که هیچ یک از فرشتگانت به مقام ما بندگان مطیع نرسند و در مرتبه‌ای پایین‌تر از ما قرار گیرند...» این قسمتهای دعای امام علیه‌السلام مشتمل بر امور بسیار مهمی است، شایسته است که روزه‌دار آنها را مراعات کند و بدانها عمل نماید،به شرح زیر:

1- مراقبت بر انجام نماز - که ستون دین است - در اوقاتی که خداوند مقرر فرموده و به همراه آنچه که از سنن، آداب، اذکار، در رکوع، سجود، بلکه در تمام شؤون نماز که روش پیامبر بزرگوارش بوده و انجام دادن تمام آنها به کاملترین و بهترین وجه از خضوع و خشوع در پیشگاه خداوند یکتا.

2-نیکی و احسان به خویشاوندان و صله رحم که از بالاترین عبادتهاست.

3- احسان به همسایگان و خوشرفتاری با ایشان.

4- پاکیزه کردن اموال با پرداخت خمس و زکات واجب.

5- برقرار ساختن ارتباط با دوستان و برادران دینی که از ما فاصله گرفته‌اند.

6- عدالت و انصاف نسبت به ظالم و تجاوز نکردن در گفتار و رفتار در حق او، زیرا که این خود از مکارم اخلاق می‌باشد.

7- مسالمت با دشمن و ستیز نکردن با او، مگر آن که دشمنی با او برای خاطر خدا و در راه خدا باشد که در این صورت باید از او برید و نباید با او به مسالمت رفتار کرد.
8- تقرب به خدا به وسیله اعمال پاکیزه و رفتار خوش که در ماه مبارک رمضان به این اعمال تأکید شده است و استحباب آنها مؤکد است.
پس از آن بخش، اینک به فرازهای دیگری از این دعای شریف گوش می‌دهیم:
اللهم انی اسألک بحق هذا الشهر، و بحق من تعبد لک فیه من ابتدائه الی وقت فنائه: من ملک قربته او نبی ارسلته او عبد صالح اختصصته، ان تصلی علی محمد و آله، و اهلنا فیه لما وعدت اولیآءک من کرامتک، و اوجب لنا فیه ما اوجبت لأهل المبالغة فی طاعتک، و اجعلنا فی نظم من استحق الرفیع الأعلی برحمتک...
«خداوندا! به مقامی که این ماه در نزد تو دارد و به حق کسانی که از اول تا آخر این ماه به عبادت تو قیام کرده‌اند؛ از پیامبران، فرشتگان مقرب و انبیای مرسل و بندگان صالح که از خاصان درگاه تواند، درخواست دارم که بر محمد و آلش درود فرستی و ما را هم، در این ماه مبارک، آن ثواب را عنایت کنی که بر اولیایت وعده داده‌ای و آنچه را که بر کوشش کنندگان در راه طاعتت مقرر فرموده‌ای به لطف و کرمت نظیر آن را برای ما مقرر فرمایی و جزو آن بندگانی محسوب فرمایی که استحقاق عالیترین مقام را در پیشگاه تو دارند...»
اللهم صل علی محمد و آله، و جنبنا الالحاد فی توحیدک، و التقصیر فی تمجیدک، و الشک فی دینک، و العمی عن سبیلک، و الاغفال لحرمتک، و الانخداع لعدوک الشیطان الرجیم، اللهم صل علی محمد و آله، و اذا کان لک فی کل لیلة من لیالی شهرنا هذا رقاب یعتقها عفوک، او یهبها صفحک، فاجعل رقابنا من تلک الرقاب، و اجعلنا لشهرنا من خیر اهل و اصحاب...
«خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از شرک و الحاد به توحید و یکتاپرستی خود بازدار، و از کوتاهی و غفلت در شناخت و کوته نظری در معرفت عظمت و جلال خودت حفظ فرما، ما را از ابتلای به شک درباره دینت و نادانی نسبت به شریعتت و غفلت از پاس داشتن حرمتت نگهدار، و ما را از افتادن در دام دشمنت (شیطان رجیم) مصون دار، خداوندا بر محمد و آلش رحمت و درود فرست و چون در هر شبی از شبهای این ماه بزرگ بسیاری از بندگان را به لطف خود از آتش دوزخ نجات می‌دهی ما را نیز جزو آن آزادشدگان قرار بده و ما را از بهترین کسانی که در این ماه زندگی می‌کنند و از اهل و اصحاب این ماه هستند محسوب فرما»
اللهم صل علی محمد و آله، و امحق ذنوبنا مع امحاق هلاله، و اسلخ عنا

تبعاتنا مع انسلاخ ایامه، حتی ینقضی عنا، و قد صفیتنا فیه من الخطیئات، و أخلصتنا فیه من السیئات، اللهم صل علی محمد و آله، و ان ملنا فیه فعدلنا، و ان زغنا فیه فقومنا، و ان اشتمل علینا عدوک الشیطان فاستنقذنا منه.
«خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و با پایان گرفتن این ماه شریف گناهان ما را محو کن و با تمام شدن روزهای این ماه عواقب بد گناهان ما را از نامه عمل‌مان زایل کن تا با تمام شدن ماه ما را نیز از گناهان پاک و پاکیزه کرده باشی و از خطاها و لغزشها خالص نموده باشی. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و اگر در این ماه شریف غفلتی بر ما چیره شده است به راه صحیح باز گردان و اگر تیرگی در دل ما راه یافته است، استوار و خالص گردان و اگر در این ماه عزیز دشمن تو (شیطان) بر ما مسلط شده است ما را از شر او رها کن.»
اللهم اشحنه بعبادتنا ایاک، و زین اوقاته بطاعتنا لک، و اعنا فی نهاره علی صیامه، و فی لیله علی الصلاة و التضرع الیک، و الخشوع لک، و الذلة بین یدیک، حتی لا یشهد نهاره علینا بغفلة، و لا لیله بتفریط، اللهم و اجعلنا فی سائر الشهور و الأیام، کذلک ما عمرتنا، و اجعلنا من عبادک الصالحین[الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون][2] ،[والذین یؤتون ما آتوا و قلوبهم وجلة، انهم الی ربهم راجعون][3] و من[الذین یسارعون فی الخیرات، و هم لها سابقون][4] اللهم صل علی محمد و آله فی کل وقت و کل اوان، و علی کل حال عدد ما صلیت علی من صلیت علیه، و اضعاف ذلک بالأضعاف التی لا یحصیها غیرک، انک فعال لما ترید...» [5] .
«خداوندا ما را در راه عبادت خودت یاری کن و تمامی ساعات و لحظات این ماه شریف را با عبادت و اطاعت ما جلوه‌گر ساز و یاری کن تا روزها را با روزه‌داری و شبهای این ماه شریف را با نماز و تضرع به درگاهت و خضوع و خشوع در پیشگاه تو به پایان بریم، به طوری که هیچ روزی از این ماه با غفلت از تو نگذرد و شبهایش، به وقت گذرانی سپری نگردد، خداوندا نه تنها در این ماه بلکه در سایر ماهها و همه اوقات و تمام عمر ما را به طاعت خودت موفق بدار و ما را جزو بندگان صالح خودت قرار بده، آن بندگانی که به فرموده خودت: «وارث بهشت برینند و در آن جا جاودانه‌اند.» و «آنهایی که هر چه از مال دنیا به آنها داده‌ای در راه تو می‌دهند و همواره دلهایشان ترسان است از این که چگونه به سوی پروردگارشان باز می‌گردند.» و از جمله «آنهایی که در راه انجام خیر پیشدستی می‌کنند و از دیگران سبقت می‌گیرند.» خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست در همه وقت و هر لحظه، به تعداد درودهایی که بر همه کس می‌فرستی و بلکه دو برابر آن درودها که جز تو کسی شمار آنها را ندادند، زیرا که تو به هر چیزی که اراده کنی قادر و توانایی...»
به راستی که دعاهای امام سجاد علیه‌السلام، خود مدرسه‌ای است برای

تعلیمات و آگاهیهای دینی که روح ایمان و جوهر اخلاص به خدا را به قلب شنونده افاضه می‌کند. این جملات درخشان از نیایش امام، مشتمل بر نکات ذیل می‌باشد:
1- امام علیه‌السلام خدا را به حرمت ماه رمضان و به حرمت کسانی که از بندگان صالح در این ماه خدا را عبادت می‌کنند درخواست نموده است تا این که او را از جمله اولیای مقرب خود و در شمار کسانی قرار دهد که شایستگی مقام والایی در پیشگاه او را دارند.
2-اعمال او را اعمال شایسته و نیکیها و خیرات او را خالص و تنها به خاطر خود بدون آمیختگی به ریا و امثال آن که عمل را فاسد می‌کنند، قرار دهد.
3- از خداوند مسألت می‌کند تا او را از شک و اوهامی که باعث فساد در امور دینی هستند بر کنار سازد.
4- درخواست می‌کند که خداوند توفیق دهد تا مبادا به راهی جز راهی که خداوند مقرر کرده است، برود و مبادا از محرمات الهی غفلت ورزد.
5- مبادا فریب شیطان رجیم را بخورد و تحت تسلط او قرار گیرد.
6- خداوند بر او منت گذارد و او را از جمله آزاد شدگان در این ماه بزرگ محسوب فرماید.
7- خداوند او را به عبادت و طاعت در این ماه و تضرع و خضوع و خشوع در این ماه موفق بدارد.
این بود بخشی از مطالب مهمی که از این جملات و این بخش از نیایش امام علیه‌السلام استفاده می‌شود.

پی نوشت ها:
[1] سمعه، همان ریاکاری است با این تفاوت که ریاکار سعی می‌کند تا مردم عمل نیک او را ببینند ولی در سمعه، می‌خواهد عملی را که دور از انظار انجام داده، به گوش مردم برساند - م.
[2] مؤمنون / 11.
[3] مؤمنون / 60.
[4] مؤمنون / 61.
[5] صحیفه سجادیه: دعای چهل و سوم.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

دعای امام سجاد در حمد و سپاس خدا

سپاس خدایی را که اول است بدون آنکه پیش از او اولی باشد، و آخر است بدون آنکه پس از او آخری باشد. خدایی که دیده‌های بینندگان از دیدنش فرومانده، و اندیشه‌های توصیف کنندگان از وصفش عاجز شده‌اند. آفریدگان را به قدرت خود پدید آورده و ایشان را بر وفق خواست خود اختراع فرموده است. سپس در طریق اراده خود روان ساخته و در پی محبت خود برانگیخته است. در حالی که از حدی که برایشان تعیین نموده قدمی پیش و پس نتوانند نهاد. سپاس خدای را بر آنچه از خدائی خود به ما شناسانده و بر آنچه از شکر خود به ما الهام کرده و بر آن درها که از علم به ربوبیتش بر ما گشوده و بر اخلاص در توحیدش که ما را به آن راهبری کرده و ما را از کجروی و شک در کار خود دور ساخته است. سپاس خدایی را که زیباییهای آفرینش را برای ما برگزید و روزیهای پاکیزه را بر ما روان ساخت و ما را به تسلط همه آفریدگان برتری داد و از این جهت همه مخلوقاتش ما را به قدرت او فرمانبردار و به نیرویش از اطاعت ما ناچارند. سپاس خدایی را که برای قبض و بسط اعضاء، آلات و عضلاتی در بدن ما ترکیب کرد و ما را از آسایشهای زندگی بهره‌مند گردانید و اعضایی برای کار در (پیکر) ما برقرار کرد و ما را از روزیهای پاکیزه اطعام فرمود، و به فضل خود توانگر ساخت و به نعمت خود سرمایه بخشید. سپس ما را به پیروی اوامر خود، فرمان داد تا طاعتمان را بسنجد و از ارتکاب نواهی خود نهی فرمود تا شکرمان را بیازماید. پس از راه امرش منحرف گشتیم و بر مرکب نهیش سوار شدیم. با این حال به عقوبت ما شتاب نکرد و در انتقام ما تعجیل نفرمود؛ بلکه به رحمت خود از روی کرم با ما مدارا کرد، و به مهربانی خویش از روی حلم بازگشتن ما را انتظار کشید. آنچه را که تاب تحمل آن را نداشتیم از (ذمه) ما برداشته و بیرون از حد طاقتمان تکلیف نفرموده و جز به کار آسانمان وانداشته، و برای هیچ یک از ما حجتی و عذری باقی نگذاشته است. سپاسی که پایان نپذیرد و شماره‌اش به احصاء در نیاید و نهانیش دسترس و برای مدتش انقطاعی نباشد. سپاسی که موجب رسیدن به طاعت و عفو او و سبب خوشنودی و وسیله آمرزش و راه به سوی بهشت و پناه از انتقام و ایمنی از خشم و پشتیبانی طاعت، و مددکار بر ادای حق و وظایف او باشد.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین

وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

دعای امام سجاد در طلب رحمت بر رسول خدا

بار الها پس درود و رحمت فرست بر محمد، امین وحیت و برگزیده آفریدگانت و پسندیده بندگانت که پیشوای رحمت و راهبر خیر و کلید برکت است. همچنان که او برای اجرای فرمان تو جان خویش را به مشقت انداخت و در راه تو خود را هدف تیرهای آزار ساخت و در دعوت به سوی تو با خویشان خود در افتاد و برای خوشنودی تو با قبیله خود کارزار کرد و در راه احیای دین تو رشته خویشاوندی خود را قطع ساخت و نزدیک‌ترین بستگانش را به علت اصرار بر انکار تو از خویش دور کرد. و دورترین مردم را به جهت پذیرفتن دین تو به خود نزدیک ساخت و برای تو با دورترین مردم دوستی کرد و با نزدیک‌ترین آنها دشمنی ورزید و جان خود را در رساندن پیام تو خسته کرد. به سبب دعوت به دین و آئین تو خود را به رنج افکند، و آنان را در زمره پذیرندگان دعوت مشغول داشت، و به سرزمین غربت و محل دوری از جایگاه اهل و عشیرت و منشاء و مولد و آرامگاه جانش هجرت کرد، بدین منظور که دین تو را عزیز سازد، و بر کافران به تو غلبه کند. تا اینکه تصمیمش درباره دشمنان تو راست و استوار آمد و تدبیرش درباره دوستانت انجام گرفت. پس در حالی که از تو یاری می‌جست و در ناتوانی از تو نیرو می‌گرفت، به جنگ دشمنان برخاست، تا به دورترین نقطه دیارشان لشگر کشید و در میان آرامگاهشان بر آنان هجوم برد؛ تا فرمان تو آشکار و کلمه‌ات بلند گردید، اگر چه مشرکین کراهت می‌داشتند. بارالها، پس به سبب زحمتی و رنجی که برای تو تحمل کرده، او را به بالاترین درجات بهشت، قرار داده تا کسی در منزلت با او مساوی نباشد و در مرتبت با او برابری نکند، و هیچ فرشته مقرب و پیمبر مرسل نزد تو با او همطراز نباشد، و قبول شفاعتش را در میان اهل بیت طاهرین و مؤمنان از امتش بیش از آنچه وعده داده‌ای به او اعلام فرمای ای کسی که وعده‌ات نافذ است. ای کسی که بدیها را چندین برابر به خوبیها تبدیل می‌کنی؛ زیرا که تو صاحب فضل عظیمی.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

سپاس خدای را که شب و روز را به نیروی خود آفرید و میان آن دو به قدرت خود امتیاز برقرار کرد و حد و مدتی محدود معین ساخت. برای تأمین روزی بندگان و زندگی آنان، شب و روز را جایگزین یکدیگر می‌سازد و کوتاه و بلند می‌نماید. پس شب را برای ایشان آفرید که در آن حرکات تعب و خستگی بیاسایند و بخوابند؛ تا موجب تجدید نشاط و نیروی ایشان باشد و به آن وسیله به لذت و کام دل خود برسند و روز را برای ایشان بینا کننده آفرید تا در آن، به جست و جوی فضل بپردازند و به روزی مقرر او دست یابند، و در پی وسائل رسیدن به منافع کنون از دنیای خود، و درک موجبات سعادت آینده در آخرت خود در زمین خدا به راه افتند. با همه این تدبیرها کار ایشان را به سامان می‌آورد و اعمال آنان را مورد آزمایش قرار می‌دهد و می‌نگرد که در اوقات طاعت و مواقع واجب و موارد احکام او چگونه‌اند؛ تا آنان را که بد کرده‌اند به کیفر عمل خود برساند و آنهایی که کار نیک انجام داده‌اند، پاداش نیک دهد.
بار خدایا، پس سپاس تو را که پرده تاریکی شب را به نور صبح شکافتی و ما را از روشنی روز بهره‌مند ساختی و به منافع روزیها بینا فرمودی و از پیش آمدهای آفات نگاه داشتی. صبح کردیم و همه اشیاء صبح کردند در حالی که همه ملک توایم. از آسمان گرفته تا زمینش و هر چه در هر یک از آن دو پراکنده ساخته‌ای. ساکن و جنبنده و ثابت و سیارش و آنچه در هوا برآمده و آنچه در زیر خاک پنهان شده است. صبح کردیم در قبضه قدرت تو، در حالی که پادشاهی و سلطه‌ات ما را فرامی‌گیرد و مشیت ما را به هم می‌پیوندد و به فرمان تو در کارها تصرف می‌نماییم و در محیط تدبیر تو در انقلاب و تحولیم از امور، جز آنچه تو فرمان کرده‌ای و از خیر جز آنچه تو بخشیده‌ای در اختیار ما نیست، و این، روزی نوین و تازه است، و او بر ما گواهی آماده می‌باشد اگر نیکی کنیم مارا با سپاس بدرود می‌کند و اگر بدی کنیم از ما به نکوهش جدا می‌شود. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست و حسن مصاحبت این روز را روزی ما ساز و از جدایی سوء آن، به سبب ارتکاب نافرمانی یا اکتساب گناه کوچک یا بزرگی نگاه دار، و بهره ما را از نیکیها در آن سرشار کن، و ما را در این روز از بدیها پیراسته فرما. و از آغاز تا انجام آن را برای ما از ستایش و سپاس و اندوخته و فضل و احسان پر ساز. بارالها، بر محمد و آل او رحمت فرست و زحمت ما را (به سبب خودداریمان از گناه) بر فرشتگان کرام الکاتبین آسان ساز و نامه‌های اعمالمان را از حسناتمان پر کن و ما را نزد آن فرشتگان به کردارهای بدمان رسوا مساز. بارالها، بر محمد و آلش درود فرست و در هر ساعت

از ساعات روز بهره‌ای از اعمال بندگانت و نصیبی از شکرت و گواه صدقی از فرشتگانت را برای ما قرار ده. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و ما را از پیش رو و پشت سر و از جهات راست و چپمان و از همه جوانب نگاه دار. نگاه داشتنی که از نافرمانی تو بازدارنده و به پیرویت راهنما و در راه محبت به کار برده شده باشد. بارالها به محمد و آلش رحمت فرست و ما را در این روز و شب و در همه روزهامان موفق دار، و برای کار بستن خیر و دوری از شر و شکر نعمتها و پیروی سنتها و دوری از بدعتها و امر به معروف و نهی از منکر و طرفداری اسلام و نکوهش باطل و خوار ساختن آن و یاری حق و گرامی داشتن آن و ارشاد گمراه و معاونت ناتوان و فریاد رسی ستمزده. ما را یاری فرما.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

دعا درباره مرزداران

بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست و مرزهای مسلمانان را به عزت خود محکم گردان و محافظین مرزها را به نیروی خود تقویت فرمای و عطایای ایشان را از توانگری خود سرشار ساز. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست و عده ایشان را افزون ساز و اسلحه ایشان را برا کن و حوزه ایشان را حراست نمای و نقاط حساس جبهه‌شان را محکم کن و جمعیتشان را الفت ده و کارشان را به وجه شایسته روبه‌راه کن. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست و هنگام برخورد با دشمن، فکر دنیای فریبنده گول زننده را از یادشان ببر، و اندیشه‌های گمراه کننده را از دلشان بزدای، و بهشت را نصب عین آنان ساز؛ تا هیچ کسس از ایشان آهنگ روی برگرداندن از دشمن نکند و به خیال فرار از برابر جنگجویی مانند خود نیفتد. بار الها به این وسیله دشمنانش را درهم شکن و چنگ قدرت دشمنان را از ایشان کوتاه گردان. بارالها، هر جنگ آوری از اهل دین تو که با ایشان بجنگد، یا هر مجاهدی از پیروان طریقت تو که با ایشان جهاد کند، تا دین تو بلندتر و حزب تو قویتر و نصیب تو کاملتر گردد. پس آسانی را در امر او بیاور و کار را برایش روبراه ساز و پیروزیش را خود برعهده گیر، و یاران را برایش برگزین، و پشتش را قوی ساز، و درآمدش را سرشار کن، و او را از خرمی کامیاب ساز، و یاد خویشان و فرزندان را فراموشش ساز، و حسن نیت را برایش برگزین و سلامتش را به عهده گیر، و او را از ترس مصون دار، و جرأت را در دلش بیفکن و نیرومندی را روزیش کن، و او را از دلبستگی به اسم و آوازه برهان و فکر و ذکر رفتن و ایستادن او را در راه خود و برای خودت قرار ده.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

دعای عذر خواهی از تقصیر در حقوق بندگان

بارالها، من در پیشگاه تو عذر می‌خواهم از مظلومی که در حضور من به او ستم رسیده و من او را یاری نکرده باشم و از احسانی که درباره من انجام گرفته و شکر آن را به جا نیاورده باشم، و از بدکرداری که از من عذر خواسته، و من عذرش را نپذیرفته باشم و از فقیری که از من خواهشی کرده، و من او را ترجیح نداده باشم و از حق مؤمنی که بر ذمه‌ام مانده و آن را نپرداخته باشم و از عیب مؤمنی که بر من پدیده شده و آن را نپوشانده باشم و از هر گناهی پیش آمده و از آن دوری نکرده باشم. پس بر محمد و آلش رحمت فرست، و پشیمانیم را، از لغزشهایی که به آن دچار شده‌ام، و تصمیم را بر ترک گناهانی که برایم پیش آید توبه‌ای قرار ده که برای من موجب محبت گردد. ای دوست دار توبه کنندگان. آمین رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

دعا در طلب مغفرت و عفو

بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست و شهوت را از هر حرامی بشکن و حرصم را از هر گناهی بگردان؛ و مرا از آزردن هر مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلمه بازدار. بار خدایا، هر بنده‌ای که درباره من مرتکب حرامی شده یا پرده حرمتی را از من دریده، و در ظلمی که به من روا داشته بیامرز، و در حقی که از من برده، عفو کن، و این گذشتن را که در عفو ایشان به کار برده‌ام، و این بی‌زاری و تبرعی را که در کرم نسبت به ایشان معمول داشته‌ام، پاکیزه‌ترین صدقات صدقه دهندگان و بالاترین عطایای تقرب جویان قرار ده؛ و مرا در برابر عفو ایشان به عفو خود، پاداش ده تا هر یک از ما به سبب فضل تو نیکبخت گردد و هر کدام از ما در پرتو احسان تو نجات یابد. بارالها، هر بنده‌ای از بندگانت که از من عقوبتی دیده، و یا از طرف من آزاری به او رسیده، یا به وسیله من ستمی به او گردیده، تا حقش را ضایع کرده باشم یا مظلمه‌اش را از میان برده باشم. پس بر محمد و الش رحمت فرست، و او را به توانگری خود، از من خوشنود گردان، و حقش را از جانب من بپرداز، و آنگاه مرا از عقوبتی که مستوجب آن شده‌ام نگاه دار و از قبضه حکم عدل خود رهائی بخش؛ زیرا که نیروی من با انتقام تو بر نمی‌آید و طاعتم با غضب تو برابری نمی‌تواند. پس اگر تو مرا به حق مکافات کنی هلاکم خواهی کرد، و اگر در رحمت خویشم نپوشانی به مهلکه خواهی افکند.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

دعا برای سهولت زایمان گرگ

مرحوم قطب الّدین راوندی در کتاب خود آورده است:
روزی امام سجّاد علیه السّلام، به سمت یکی از باغات خود در اطراف مدینه حرکت می کرد، در بین راه گرگی را دید که موهای بدنش ریخته بود با حالتی غمگین ناله می کرد و زوزه می کشید.
چون حضرت نزدیک گرگ رسید، فرمود: بلند شو برو، من برایش دعا می کنم و إن شاء اللّه مشکلی نخواهد داشت. پس گرگ حرکت کرد و رفت، شخصی که همراه امام علیه السّلام بود به حضرت گفت: جریان این گرگ چه بود؟ امام علیه السّلام فرمود: گرگ می گفت: من همسری دارم که در حال زایمان و در شدّت درد، ناراحت است به فریاد ما برس و چاره ای بیندیش که با سلامتی فارغ شود و من قول می دهم که ما و ذریه ما آسیبی به شما و شیعیانتان نرسانیم؛ و من به او گفتم: انجام می دهم، سپس گرگ با خاطری آسوده حرکت کرد و رفت. [1] .

پی نوشت ها:
[1] الخرائج والجرائح: ج 2، ص 58، ح 9.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

دیگران را بهتر از خود و خانواده خود دانستن

امام حسن عسکری علیه السّلام به نقل از جدّ بزرگوارش، حضرت باقرالعلوم علیه السّلام حکایت فرماید: روزی یکی از اصحاب به نام زُهَری در حالی که خیلی غمگین و افسرده خاطر بود، به محضر امام زین العابدین علیه السّلام وارد شد.

همین که امام علیه السّلام چشمش به او افتاد، فرمود: چرا این چنین غمناک و ناراحت هستی؟

زُهَری اظهار داشت: یاابن رسول اللّه! ناراحتی های بسیاری از سوی دوستان و آشنایان، یکی پس از دیگری بر من وارد شده است؛ و نسبت به موقعیت کنونی من چشم طمع دوخته اند، دیگر با چه امیدی به دوستان خوش بین باشم.

امام سجّاد علیه السّلام فرمود: ای زُهَری! زبان خود را کنترل نما و هر سخنی را هر جا و پیش هرکسی مگوی؛ و چنانچه رعایت حال اشخاص را بنمائی، تمام افراد خاطر خواه تو خواهند بود.

زُهَری گفت: یاابن رسول اللّه! من هیچ گاه از امکانات خود دریغ نکرده و به آن ها کمک و احسان کرده ام. حضرت اظهار نمود: مواظب باش که خودخواهی و غرور تو را نگیرد، و دقّت نما، آنچه را که می گوئی دلنشین باشد، فکر نکن هر آنچه می شنوی زشت و باطل است، همیشه در کار و سخن دیگران اندیشه و توجّه نما و سعی کن تا از خود سِعه صدر نشان دهی. سپس امام علیه السّلام افزود: هرکس در مسائل گوناگون زندگی و اجتماعی عقل خود را به کار نیندازد و با چشم و گوش بسته و با رکود فکری حرکت کند، سریع به هلاکت و ضلالت می افتد.

ای زُهری! چه می شود که مسلمان ها را نیز همانند اعضاء خانواده ات حساب کنی، آن هائی که از تو بزرگتر هستند همچون پدر، آن هائی که کوچکترند چون فرزندانت؛ و آن هائی هم که هم سنّ و هم سطح خودت باشند همچون برادرانت به شمار آیند.

آیا دوست داری که در حقّ یکی از اعضاء خانواده ات تجاوز و ظلمی شود؛ و یا گزندی به یکی از آن ها وارد گردد؛ و آن که بی جهت آبرویش ریخته شود؟

اگر شیطان ملعون تو را وسوسه کند که بر یکی از مسلمان ها برتری و فضیلت داری، دقّت کن آن که از تو بزرگتر است بگو او قبل از من ایمان آورده و بیش از من کار خیر و عمل صالح انجام داده است پس او بر من فضیلت و برتری دارد.

و اگر از تو کوچکتر باشد، بگو من بیش از او گناه و معصیت کرده و

خطاکارم؛ و او از من بهتر و برتر می باشد.
و امّا آن که هم ردیف و هم سطح تو باشد، بگو من به گناهان خود مطمئن خواهم بود؛ ولی نسبت به او مشکوک هستم و یقین به گناه او ندارم پس من از او بهتر نیستم.
و چنانچه مسلمان ها تو را تعظیم و احترام کنند، بگو آن ها بامعرفت و باادب هستند؛ و چنانچه تو را کوچک شمرند و تحقیرت کنند، پس بگو در اثر خلاف های خودم می باشد و من خود را مقصّر در بی اعتنائی آن ها نسبت به خودم می دانم.
و اگر در جامعه، این چنین معاشرت کنی و با این روش و اندیشه برخورد و حرکت نمائی، بهترین زندگی را خواهی داشت و دوستان پرمحبّت و دلسوز تو بسیار خواهند شد، و دشمنان و مخالفین کمتری را خواهی یافت.
و بدان که بهترین مردمان کسی است که بیشترین خیر را به هم نوعان خود برساند گرچه هیچ خیری به او نرسیده باشد؛ و خود را از تمام افراد بی نیاز بداند و چشم داشتی به کسی نداشته باشد. [1] .

پی نوشت ها:
[1] احتجاج طبرسی: ج 2، ص 152، ح 191.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

دعوت از آهو بر سفره دوستان

حضرت ابو جعفر، امام محمد باقر صلوات اللّه و سلامه علیه حکایت فرماید:
روزی پدرم، امام سجّاد، حضرت زین العابدین علیه السّلام به همراه عدّه ای از دوستان به اطراف شهر مدینه، جهت تفریح و استراحت رفتند، که من نیز با ایشان همراه بودم.
چون سفره غذا گسترانیده شد و افراد آماده خوردن طعام شدند، ناگاه آهوئی در آن نزدیکی عبور کرد، پدرم امام سجّاد علیه السّلام خطاب به آهو کرد و فرمود:
ای آهو! من علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هستم و مادرم فاطمه زهراء علیهاالسّلام، دختر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله می باشد، نزدیک ما بیا و با ما هم غذا شو.
آن گاه، آهو جلو آمد و کنار سفره همانند دیگر دوستان نشست و مشغول خوردن غذا شد.
پس از گذشت لحظه ای، یکی از افراد اشاره ای کرد و آهو را ترساند؛ وقتی آهو خواست فرار کند، پدرم اظهار نمود: آن حیوان را نترسانید چون که در پناه من قرار گرفته است و سپس به آهو خطاب کرد و فرمود: نترس، تو در پناه من هستی و کسی با تو کاری نخواهد داشت.
و آهو با آسودگی خاطر مشغول خوردن غذا شد، که این بار یکی دیگر از افراد دستی بر پشت آهو کشید و آهو پا به فرار گذاشت. پدرم امام سجّاد علیه السّلام به کسی که دست بر کمر آهو کشید و آن را ترساند، فرمود: تو مرا نزد آهو سبک و ضایع کردی و تو سبب شدی که آهو از ما سلب اعتماد کند. و سپس افزود: من دیگر با تو سخن نخواهم گفت و متوجّه باش که برای این حرکت ناشایسته ات ضرر خواهی دید. و پس از مدّتی آن شخص با شتر خود به اطراف مدینه رفته بود، که شتر او فرار کرد و مردم هر چه کردند، نتوانستند شتر او را به منزلش باز گردانند. [1] .

پی نوشت ها:
[1] إثبات الهداة: ج 3، ص 39 و 40.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

دستگیری

حضرت سجاد علیه‌السلام شب‌های تاریک صورت خودشان را می‌پوشانیدند و کیسه‌های آرد و خرما و پول به پشت خودشان حمل می‌کردند و آنها را بین فقراء و نیازمندان توزیع و تقسیم می‌کردند و وقتی که حضرت وفات کردند، تازه مردم متوجه شدند که او امام زین‌العابدین علیه‌السلام بوده است.
امام سجاد علیه‌السلام سرپرستی بیش از صد خانوار مستضعف و بی‌بضاعت را بر عهده داشت و به آنها کمک می‌کرد. امام سجاد علیه‌السلام همیشه سعی داشت که در کنار سفره‌اش یتیمان و تهی‌دستان و درماندگان بنشیند، و آنهائیکه معلول و مفلوج بودند حضرت با دست مبارکشان برای آنها لقمه می‌گرفت و دهانشان می‌گذاشت، و اگر عائله‌مند بودند مقداری هم برای خانواده‌هایشان غذا می‌فرستاد. [1] . یکی از اصحاب امام زین‌العابدین می‌گوید:
در یکی از شبهای سرد و بارانی حضرت را دیدم که مقداری آرد بر پشت خود حمل کرده و به سمتی در حال حرکت است. جلو آمدم و گفتم: یابن رسول الله! این‌ها چیست؟ و کجا می‌روید؟
حضرت فرمود: سفری در پیش دارم و آن زاد و توشه است که نیاز مبرم راهم می باشد.
عرض کردم: آقا جان! اجازه بفرمائید تا پیش خدمتم را بفرستم شما را کمک کند. آقا قبول نفرمود. گفتم آقا جان! اجازه دهید پس من هیزم‌ها را کمک شما حمل کنم؟ امام فرمود: نه این وظیفه‌ی خودم است و باید خودم تنها آنها را به مقصد برسانم و به دست مستحقینش برسانم، و گرنه برایم سودی ندارد. و تو را به خدا قسمت می‌دهم بر گرد و مرا به حال خودم بگذار. بعد از چند روز حضرت را دیدم گفتم: یابن رسول الله! شما که فرمودید سفری در پیش دارم پس چه شد. حضرت فرمود: بله، سفری در پیش دارم، ولی نه آنچه تو فکر می‌کنی؟ بلکه منظورم سفر مرگ و قبر و قیامت است که باید خود را برای آن مهیا کنم. هر کس خودش را در مسیر سفر آخرت ببیند، باید از حرام و کارهای خلاف دوری کند و همیشه سعی کند به دیگران کمک کند. [2] .
ای آنکه فروغ چشم احباب تویی
در بحر کرامت در نایاب تویی
بگرفت شکوه منبر از خطبه‌ی تو
ای روح دعا، زینت محراب تویی [3] .

پی نوشت ها:
[1] مجموعه زندگانی 14 معصوم 2 / 682 - خاندانی وحی 413.
[2] علل‌الشرایع.
[3] گلهای ولایت 126.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

دنیا مایه ارزش نیست

اعظم الناس خطرا من لم یر الدنیا خطرا لنفسه.[1] .
پر ارزش‌ترین مردم کسی است که دنیا را مایه ارزش خود نداند.

پی نوشت ها:
[1] تحف العقول ، ص 278.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

دنیا وسیله است، نه هدف

ما تعب أولیاء الله فی الدنیا للدنیا، بل تعبوا فی الدنیا للاخرة.[1] .
اولیای خدا در دنیا برای دنیا رنج نمی‌کشند، بلکه در دنیا برای آخرت رنج می‌کشند.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 73، ص 93.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

درباره عافیت

انی لأکره للرجل أن یعافی فی الدنیا فلا یصیبه شیء من المصائب. [1] .
بی‌گمان من برای آدمی نمی‌پسندم که در دنیا عافیت داشته باشد و هیچ مصیبتی به او نرسد.

پی نوشت ها:
[1] اصول کافی، ج 3 ص 355.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

دعا، سپر بلا

ان الدعاء ليرد البلاء و قد أبرم ابراما. ألدعاء يدفع البلاء النازل و ما لم ينزل. [1] .

بی‌گمان دعا بلا را برگرداند، آن هم بلای حتمی را. دعا بلایی را که نازل شده و آنچه را نازل نشده دفع کند.

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی، ج 4 ص 216 - 215.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

از دست دادن دوستان صمیمی موجب غریب شدن انسان است. [1] .

پی نوشت ها:
[1] همان، ص 409؛ حلیةالاولیاء، ج 3، ص 125.
منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

داوود صرمی

شیخ او را در رجال خود از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

پسر مرجانه پس از کشتن نواده رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به جستجوی شیعیان امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرداخت و او را از مقام و منزلتی که رشید در نزد اهل بیت علیهم‌السلام داشت با خبر ساختند، دستور داد تا او را دستگیر کنند، رشید را گرفتند و تحت نظر مأموران نزد ابن‌زیاد طاغوت آوردند، همین که در حضور وی ایستاد، طاغوت آکنده از خشم فریاد زد:
- «از علی بیزاری بجوی.»
- «بیزاری نمی‌جویم.»
«امام تو چگونه تو را خبر داده که کشته خواهی شد؟»
- «محبوبم علی علیه‌السلام به من خبر داد که تو به من تکلیف خواهی کرد تا از او بیزاری جویم، آنگاه دستها، پاها و زبان مرا خواهی برید.»
طاغوت سخت خشمگین شد و در برابر جیره خوارانش رو به رشید کرد و گفت:
«به خدا سوگند که دروغ بودن سخن امام تو را درباره تو ثابت می‌کنم.»
و دستور داد تا او را به همان شاخه درختی ببندند - که امام فرموده بود؛ او را به چوبه آن درخت خواهند آویخت - و دستها و پاهای او را ببرند اما زبانش را باقی گذارند، دختر رشید با عجله خودش را رساند و اعضای بریده بدن پدرش را برداشت تا با پیکر مقدسش در خاک دفن کند و به پدرش گفت: «پدر جان با این درد و المی که به تو رسیده چگونه هستی؟» رشید در پاسخ دخترش فرمود: من احساس درد نمی‌کنم مگر به قدر آن کسی که در میان ازدحام مردم باشد و فشاری ببیند! توده مردم در پیرامون او جمع شدند و به او می‌نگریستند در حالی که از بدنش خون جاری بود و او خطاب به حاضران می‌فرمود:
«دوات و کاغذی بیاورید تا خبر دهم شما را به آنچه مولایم خبر داده است که بعد از این تا قیامت واقع خواهد شد» و شروع کرد به سخن گفتن همانند کسی که بر فراز منبری قرار گرفته باشد از آنچه از ظلم و جور در روزگار حکومت اموی بر آنها خواهد گذشت خبر می‌داد، جریان را فورا به اطلاع ابن‌زیاد رساندند و گفتند:
«با این که دست و پای او را بریده‌ایم او از آینده خبر می‌دهد نزدیک است آشوب به پا شود، با او چه کنیم؟» طاغوت دستور داد: بروید زبان او را ببرید و همچنان بر آن چوبه درخت خرما بیاویزید، و مأموران دستور او را اجرا کردند. [1] . به این ترتیب زندگی این مصلح بزرگ به دست پلیدترین انسان و پست‌ترین مخلوق خدا - ابن‌زیاد - پایان پذیرفت در حالی که رشید

پرچم مبارزه و اصلاح اجتماعی را برافراشته و در برابر ظلم و فساد قیام کرده بود.

پی نوشت ها:

[1] رجال کشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

امام سجاد علیه‌السلام وقتی که از نماز شب فارغ می‌شد این دعای شریف را که برجسته‌ترین دعاهای ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام است، می‌خواند، به شرح ذیل.
«اللهم یا ذا الملک المتأبد بالخلود والسلطان، الممتنع بغیر جنود و لا اعوان، و العز الباقی علی مر الدهور و خوالی الأعوام و مواضی الأزمان و الأیام، عز سلطانک عزا لا حد له باولیة، و لا منتهی به بآخریة، و استعلی ملکک علوا، سقطت الأشیاء دون بلوغ امده، و لا یبلغ ادنی ما استأثرت به من ذلک اقصی نعت الناعتین، ضلت فیک الصفات، و تفسخت دونک النعوت، و حارت فی کبریآئک لطائف الأوهام، کذلک انت الله الأول فی اولیتک، و علی ذلک انت دائم لا تزول، و انا العبد الضعیف عملا، الجسیم املا، خرجت من یدی اسباب المواصلات الا ما وصله رحمتک، و تقطعت عنی عصم الأمال الا ما انا معتصم، به من عفوک، قل عندی ما اعتد به من طاعتک، و کثر علی ما ابوء به من معصیتک، و لن یضیق علیک عفو عن عبدک، و ان أساء فاعف عنی... «ای خداوند صاحب ملک پاینده و جاودان و ای حکمران توانا که سلطنتت بدون حمایت هیچ سپاه و یاور ابدی است و عزتت پایدار است که با سرآمدن سالها و تغییر روزگاران کسی نتواند به پایندگی جلالت صدمه‌ای وارد کند، چنان که وارد اولیت ذات مقدس تو و برای ابدیت و آخریت تو حد و نهایتی نیست، از این رو حکومت تو جاودانه است و به قدری بلند است که تمامی اشیاء در مرتبه‌ای پایین‌تر از آن قرار گرفته‌اند و توصیف بلند عارفان نازلترین مرتبه اوصاف جلال تو را نمی‌تواند بیان کند و ذات مقدس تو چنان دور از حد ادراک و عقول است که هر کس حتی با اندیشه‌های لطیف از توصیف تو عاجز است چون چنین کاری او را به گمراهی کشاند و صفات درباره تو نارسا و لطیفترین اندیشه‌ها در برابر کبریائی تو سرگردانند، همچنین تو خدایی هستی که مبدأ آفرینش و فنا ناپذیر و بی‌زوالی و من آن بنده ناتوانم که خواسته‌ها و آرزوهایم زیاد است و برای رسیدن به مقام قرب تو، در پیشگاهت جز رحمت و عنایتت وسیله دیگری ندارم و رشته هرگونه امید از دستم رفته جز رشته عفو و بخشش تو، در نزد من آن طاعت و عبادت واقعی کم و معصیت و نافرمانی که باعث دوریم شود فراوان است، اما مقام عفو تو نسبت به بنده‌ات هر چند گنهکار باشد وسیع است پس خداوندا از گناهم درگذر.» این بخش از دعای امام علیه‌السلام بر تعظیم و توحید پروردگار و ذکر پاره‌ای از صفات والای اوست که عبادت از جاودانگی بی‌آغاز و بی‌انجام اوست و قدرت قاهره او که در سلطنتش نیازی به سپاهیان و مددکاران ندارد و تعریفها و توصیفها

از بیان صفتی از اوصافش و کمالی از کمالات ذات مقدسش قاصرند و خداوند بسی والا و برتر است.
امام علیه‌السلام در اظهار خواری و خضوع و بندگی بی‌چون و چرا در پیشگاه خدا تا آن جا به پیش می‌رود که تمامی آرمانها و آرزوهایش را به خدای تعالی واگذارده و به او چنگ زده و از غیر او می‌گسلد. اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم: اللهم: و قد اشرف علی خفایا الأعمال علمک، و انکشف کل مستور دون خبرک، و لا تنطوی عنک دقائق الأمور، و لا تعزب عنک غیبات السرائر، و قد استحوذ علی عدوک الذی استنظرک [1] لغوایتی فانظرته و استمهلک الی یوم الدین لاضلالی فامهلته، فاوقعنی، و قد هربت الیک من صغائر ذنوب موبقة، و کبآئر اعمال مردیة، حتی اذا قارقت معصیتک، واستوجبت بسوء سعیی سخطتک، فتل عنی عذار غدره و تلقانی بکلمة کفره [2] و تولی البرآءة منی، و ادبر مولیا عنی فاصحرنی لغضبک فریدا، و اخرجنی الی فنآء نقمتک طریدا لا شفیع یشفع لی الیک، و لا خفیر یؤمننی علیک، و لا حصن یحجبنی عنک و لا ملاذ ألجأ الیه منک، فهذا مقام العائذ بک، و محل المعترف لک فلا یضیقن عنی فضلک، و لا یقصرن دونی عفوک، و لا اکن اخیب عبادک التائبین، و لا اقنط وفودک الآملین، و اغفرلی انک خیر العارفین...
«خداوندا علم نامتناهی تو بر همه اعمال پنهان و آشکار من احاطه دارد و همه امور نهانی برای تو هویداست و هیچ یک از اسرار نهانی و حقایق نهفته این عالم بر تو پوشیده نیست.
خداوندا دشمن تو (ابلیس)، که بر اساس حکمت او را برای (آزمایش انسانها) و بر این بنده ضعیف مسلط کرده‌ای - و از تو مهلت خواسته تا روز قیامت او را مهلت داده‌ای تا مرا در مهلکه افکند - مرا به مخاطره انداخته است، خداوندا از همه گناهان کوچک و بزرگم که موجب تباهی و هلاکت من شده‌اند به درگاه تو پناه آورده‌ام، آن دشمن نابکار مرا به معصیتت وادار نمود تا آن که با عمل بدم مستحق غضب تو گردم و سپس از من فاصله گرفت و سخنان کفرآمیز القا کرد و بعد هم از این ناسپاسی من برائت جست و اظهار نفرت کرد و به من پشت نمود و مرا در برابر غضب تو تنها گذاشت و در معرض عذاب و کیفرت گذاشت، نه شفاعت کننده‌ای و نه یاوری که بتواند مرا از قهر تو ایمن سازد و نه حصار و دژی که در آن جا پنهان شوم و نه پناه‌گاهی که از عذاب تو به آن جا پناه ببرم، این است وضع کسی که به درگاه تو پناه آورده و به تقصیر خویش اعتراف دارد، پس خدایا فضل و کرمت را از من دریغ مدار و عفو و بخشش خود را از من دور مگردان و مرا ناامیدترین بندگانت قرار مده و مأیوس‌ترین کسانی که بر تو وارد شده‌اند مقرر مگردان و مرا بیامرز که تو بهترین آمرزندگانی...» امام علیه‌السلام در این فرازها از ضعف نفس بشری در

برابر هواهای نفسانیش و ناتوانی انسان در مقابل شیطان رجیم سخن گفته است که شیطان تمام غرایز و وسایل بشری را که در نفس انسانی موجود است از قبیل طمع، حرص و خودخواهی و شهوت و نظایر اینها را به خدمت گرفته و زمام اختیار آدمی را در دست و بر تمام مشاعر و عواطفش مسلط گشته و او را در جولانگاههای گناه و مهلکه‌ها به هر طرف که می‌خواهد می‌راند و از هر راهی که آدمی را به خدا نزدیک می‌سازد، دور می‌کند و امام علیه‌السلام از خدای متعال درخواست کمک و یاری در برابر این دشمن فریبکار پلید می‌کند. اکنون به بخش دیگری از این دعا گوش فرامی‌دهیم: اللهم انک امرتنی فترکت، ونهیتنی فرکبت، و سول لی الخطأ خاطر السوء ففرطت، و لا استشهد علی صیامی نهارا، و لا استجیر بتهجدی لیلا و لا تثنی علی باحیائها سنة، حاشا فروضک التی من ضیعها هلک، و لست اتوسل الیک بفضل نافلة، مع کثیر ما اغفلت من وظائف فروضک، و تعدیت عن مقامات حدودک الی حرمات انتهکتها، و کبآئر ذنوبک اجترحتها کانت عافیتک لی من فضائحها سترا، و هذا مقام من استحیی لنفسه منک و سخط علیها، و رضی عنک فتلقاک بنفس خاشعة، و رقبة خاضعة، و ظهر مثقل من الخطایا، واقفا بین الرغبة الیک، و الرهبة منک و انت اولی من رجاه، و احق من خشیه و اتقاه، فاعطنی یا رب ما رجوت، و آمنی ما حذرت، وعد علی بعائدة رحمتک، انک أکرم المسؤولین... «خداوندا! اوامر تو را ترک کردم و از آنچه مرا نهی کردی خودداری نکردم و خیالات باطل نفس سرکشم گناهان را در نظرم جلوه داد و من هم راه تمرد از فرمان تو را پیش گرفتم؛ نه روزها را با روزه گرفتن گواه بندگی خویش قرار دادم و نه به راز و نیار و عبادات شبانه خود پناه جستم و نه با سحرخیزی به احیای سنتهای تو پرداختم، خداوندا به یقین کسی که واجبات تو را به جا نیاورد هلاک است و من از آن کسانی نیستم که تنها با نمازهای نافله با وجود غفلت فراوان از انجام واجبات و تعدی از حدود تو و ارتکاب محرمات و گناهان کبیره، به تو تقرب جوید و عفو تو پوششی در برابر رسواییهای آنها برایم باشد. خداوندا! من در جای کسی ایستاده‌ام که در نزد خویش احساس شرمساری کرده و بر نفس خود خشمگین شده و از تو که همواره او را مورد لطف قرار داده‌ای کاملا خشنود است، از این رو با نفسی ذلیل و گردنی کج و پشتی خمیده از سنگینی بار گناهان با تو ملاقات می‌کند در حالی که در میان امید و رغبت و از طرفی ترس و وحشت قرار دارد، زیرا تو از همه کس سزاوارتری برای امیدواری و شایسته‌تری برای ترس از عذاب و کیفر! پس ای پروردگار من بدانچه امیدوارم کرم کن و از آنچه بیمناکم ایمن گردان و مرا زیر پوششی از رحمتت قرار ده، که تو از همه کسانی که مورد درخواست قرار می‌گیرند بخشنده‌تری!...»
امام علیه‌السلام - امامی که بحق راهب اهل‌بیت علیهم‌السلام است - تذلل

و خضوع و خشوع خود را در پیشگاه خداوند اظهار می‌کند و تمام اعمال خود را با آن همه حسنات ارزنده؛ از قبیل شب زنده‌داری و روزه گرفتن‌های پیاپی و انجام تمام نوافل و مستحبات و احیای سنتهای اسلامی و انواع بیشمار نیکیها، همه و همه را در برابر خدا اندک و ناچیز می‌بیند. آری کدام کس را یارای چنین توجه و ارتباط با خداست؟ و کدام دلبستگی تا به این مرحله می‌رسد؟ حقا که امام زین العابدین علیه‌السلام تنها نمونه برجسته‌ای است که عالم در دنیای پرهیزگاران و شایستگان به خود دیده است. و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:
اللهم و اذ سترتنی بعفوک، و تغمدتنی بفضلک فی دار الفناء، بحضرة الاکفآء، فآجرنی من فضیحات دار البقآء عند مواقف الأشهاد من الملائکة المقربین، و الرسل المکرمین، و الشهدآء و الصالحین، من جار کنت أکاتمه سیئآتی، و من ذی رحم کنت احتشم منه فی سریراتی لم اثق بهم رب فی الستر علی، و وثقت بک رب فی المغفرة لی، و أنت اولی من وثق به، و اعطی من رغب الیه، و اراف من استرحم فارحمنی... «خداوندا! حال که با عفو و گذشتت در این دنیا روی گناهانم را پوشانده‌ای و عیبهایم را به لطف خود پنهان داشته‌ای و در برابر امثال و اقرانم رسوا نکرده‌ای پس در آخرت هم در مقامی که فرشتگان مقرب و پیامبران گرامی و شهدا و صالحان همه ناظر اعمال من هستند و حتی بعضی از آنها بندگانی هستند که همسایه من بوده‌اند و من در دنیا عیبهایم را از ایشان پنهان می‌کردم و از خویشاوندانم که برای حفظ آبرویم از ایشان معایبم را می‌پوشاندم، از انظار همه آنها پنهان بدار. زیرا که ای پروردگار مهربان، تو هم پرده‌پوشی و هم گذشت و اغماض لازمه ذات مقدس توست و در بخشش و کرم تنها به تو می‌شود اعتماد کرد که تو سزاوارتر به اعتمادی و از همه کس بخشنده‌تر و مهربانترین کسی هستی که چشم امید به رحمتت توان داشت پس به من رحم کن و مرا ببخش!»
امام سجاد علیه‌السلام در این فرازها از امید و اعتماد فراوانش به عفو و بخششهای خداوند پرده برداشته و از او در روز جزا طلب مغفرت و رضوان کرده است و سخن از پرده‌پوشی خداوند که نسبت به گناهان بندگان گنهکار تنها نقطه امید است، به میان آورده، همچنان که از خداوند خواسته است تا در روز قیامت جایی که در دیدگاه فرشتگان مقرب و پیامبران گرامی و شهدا و صالحان است او را از رسواییها و بر ملا شدن عیبها پناه دهد و بدین وسیله درسی به تمام مسلمانان گنهکار داده تا این که در پیشگاه خدا توبه نصوح کرده و به راستی پشیمان گردند و عمل صالح انجام دهند تا مشمول رضوان و رحمت الهی شوند و از رحمت واسعه پروردگار برخوردار گردند... دوباره برمی‌گردیم و در بخش دیگری از این دعای شریف می‌نگریم: اللهم: و أنت حدرتنی مآء مهینا من صلب

متضائق العظام حرج المسالک الی رحم ضیقة سترتها بالحجب، تصرفنی حالا عن حال، حتی انتهیت بی الی تمام الصورة واثبت فی الجوارح کما نعت فی کتابک [3] نطفة، ثم علقة، ثم مضغة، ثم عظاما، ثم کسوت العظام لحما، ثم انشأتنی خلقا آخر کما شئت، حتی اذا احتجت الی رزقک، و لم استغن عن غیاث فضلک، جعلت لی قوتا من فضل طعام، و شراب اجریته لأمتک التی اسکنتنی جوفها، و اودعتنی قرار رحمها، ولو تکلنی یا رب فی تلک الحالات الی حولی، او تضطرنی الی قوتی لکان الحول عنی معتزلا و لکانت القوة منی بعیدة، فغذوتنی بفضلک غذاء البر اللطیف، تفعل ذلک لی تطولا علی الی غایتی هذه، لا اعدم برک، و لا یبطیء بی حسن صنعیک، و لا تتاکد مع ذلک ثقتی فاتفرغ لما هو احظی لی عندک، قد ملک الشیطان عنانی فی سوء الظن و ضعف الیقین، فانا اشکو سوء مجاورته لی، و طاعة نفسی له، و استعصمک من ملکته، و اتضرع الیک فی ان تسهل الی رزقی سبیلا، فلک الحمد علی ابتدآئک بالنعم الجسام، و الهامک الشکر علی الاحسان و الانعام، فصل علی محمد و آله و سهل علی رزقی، و ان تقنعنی بتقدیرک لی، و ان ترضینی بحصتی فی ما قسمت لی، و ان تجعل ما ذهب من جسمی و عمری فی سبیل طاعتک، انک خیر الرازقین...

«خداوندا! تو آن کسی هستی که وقتی من یک نطفه پست و ناچیز در صلب پدرم بودم آن را به اراده خود در وقت معین از عروق و مجاری تنگ ستون فقرات بیرون آورده و در رحم تنگ مادر قراردادی و به وسیله چندین حجاب پوشاندی و از صورتی به صورتی تغییر دادی تا این که به صورت کاملی درآوردی و اعضا و جوارحم را استوار ساختی، چنان که در قرآن مجید توصیف کرده‌ای؛ به تدریج از نطفه به علقه و از علقه به مضغه و از مضغه به استخوان تبدیل کردی و سپس روی استخوانها را با گوشتها پوشاندی و سرانجام همچنان که اراده فرموده بودی مرا به شکل انسان مجسم ساختی و به محض این که در رحم به غذا نیازمند شدم، غذای مرا از عصاره غذای مادرم تهیه فرمودی که در رحم او جا داده بودی. خداوندا اگر تو همان وقت مرا به خودم واگذاشته بودی هرگز چنین نیرویی از خود نداشتم و آن همه کارها از تواناییم به دور بود، اما تو با عنایت خود غذای بسیار متناسب به من عطا کردی تا به لطف تو به این مرحله برسم، احسان تو را فراموش نمی‌کنم و هیچ گاه از کرمت محروم نبوده‌ام و تاکنون درباره من از احسان و کرمت تأخیر و درنگ نفرموده‌ای، با وجود اینها جای تأسف است که این همه احسان تو اطمینان مرا نسبت به تو که آفریدگار منی محکمتر ننمود و در نتیجه به واسطه غفلت و فریب دنیا از احسان تو روگردان شدم، و باعث شد که شیطان زمام امور مرا در اختیار گیرد و مرا به سوءظن و ضعف ایمان وادارد. خداوندا اکنون دوباره به درگاهت رو آورده‌ام تا از فریب شیطان و اغوای نفس سرکشم شکایت

کنم و از این دو همجوار بد به تو پناه، آورم و درخواست کنم تا مرا از دست آنها نجات دهی، باز هم تضرع می‌کنم که روزی مرا از راه آسان عطا کنی تا دوباره فریب نخورم، تو را به خاطر نعمتهای اولیه‌ات سپاسگزار باشم و همین سپاس از نعمتهایت احسان بزرگی است که خود باعث سپاس است. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و روزی مرا از راه آسان مقرر فرما و مرا به آنچه مقدر فرموده‌ای قانع و راضی کن و به من توفیق ده تا به اندازه‌ای که مقدر کرده‌ای راضی باشم خداوندا هر چه از جسم من به مرور زمان کاسته می‌شود و از عمرم می‌گذرد، موفق کن تا در طاعت و عبادت تو صرف کنم، زیرا که تو بهترین روزی دهندگانی...»

این بخش از دعای امام علیه‌السلام مشتمل بر محکمترین دلایل وجود آفریدگار بزرگ است که انسان را از آب پست و بی‌مقدار آفریده و در رحم تنگ قرار داده و سپس[آن نطفه]شروع به دگرگونی و تکامل از حالی به حالی تا به کمال مطلوب رسانده است که این خود از بزرگترین مخلوقات خداست؛ به دلیل آن که دارای تجهیزات عجیبی همچون سیستمهای فکری، بینایی، شنوایی و دیگر تجهیزاتی که همگی دلیل بر وجود آفریدگار حکیمند. البته سخن امام علیه‌السلام برگرفته از قرآن مجید است که مراتب آفرینش انسان را به تفصیل بیان کرده است. شایان ذکر است که قرآن کریم کیفیت تکوین جنین را به طور دقیق بر ملا کرده و این حقیقت شگفت‌انگیز را به انسانیت تفهیم نموده است. سید قطب می‌گوید: «انسان در برابر اکتشاف قرآن از حقیقت پیدایش جنین، مات و سرگردان می‌ماند زیرا کسی دقیقا نمی‌دانست تا این که پس از پیشرفت علم تشریح در سالهای اخیر، معلوم شد که سلولهای استخوان غیر از سلولهای گوشت است و ثابت شد که نخست سلولهای استخوانی در جنین درست می‌شود و بعد سلولهای گوشت و هرگز سلولی از سلولهای گوشتی در آغاز مشاهده نمی‌شود مگر پس از آن که سلولهای استخوانی فراهم شده و ساختار استخوانی جنین کامل شود و این همان حقیقتی است که قرآن مجید به ثبوت رسانده است.» [4] .

به هر حال امام سجاد علیه‌السلام پس از بیان نعمت و احسان فوق العاده خداوند نسبت به خود، به درگاه خدا نالیده و با تضرع درخواست کرده است تا او را از مکر و فریب شیطان نجات بخشد زیرا که نخستین دشمن آدمی است. و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:

اللهم انی اعوذ بک من نار تغلظت بها علی من عصاک، و توعدت بها من صدف عن رضاک، و من نار نورها ظلمة، و هینها الیم و بعیدها قریب، و من نار یأکل بعضها بعض، و یصول بعضها علی بعض، و من نار تذر العظام رمیما، و تسقی اهلها حمیما، و من نار لا تبقی علی من تضرع الیها، و لا ترحم من استعطفها، و لا تقدر علی التخفیف عمن خشع لها، و استسلم

الیها، تلقی سکانها باحر ما لدیها من الیم النکال، و شدید الوبال، و اعوذ بک من عقاربها الفاغرة افواهها، و حیاتها الصالقة بانیابها، و شرابها الذی یقطع امعآء سکانها، و ینزع قلوبهم و استهدیک لما باعد منها، و اخر عنها...
«خداوندا! من از آن آتش قهرت که گنهکاران را در آن می‌اندازی و به کسانی که از راه رضای تو روی می‌گردانند وعده داده‌ای و از آن آتشی که روشناییش تاریکی و سهل و ساده‌اش دردناک و دودش نزدیک است، به تو پناه می‌برم؛ چنان آتشی که بعضی از شعله‌هایش بعضی دیگر را می‌خورند و به یکدیگر حمله می‌برند، از آن آتشی که استخوانهای گنهکاران را خاکستر می‌سازند و به جهنمیان از آن آب سوزاننده بسیار گرم می‌خورانند، آتش بس هولناکی که به زاری گنهکاران اعتنا نکند و با شدیدترین شعله‌هایش با دوزخیان روبرو شود و هرگز کاستی نگیرد. خداوندا از عقربهای هولناک دوزخ که برای گزیدن دوزخیان دهان باز کرده و از مارهای سهمگین که با دندانهای زهر آلودشان به اهل جهنم حمله می‌برند، به تو پناه می‌برم، و همچنین از نوشیدنیهای مسموم دوزخ که هر وقت دوزخیان از آنها می‌خورند تمامی اعضا و احشاء داخلی آنها را قطعه قطعه و جگرشان را پاره پاره می‌کند به تو پناه می‌برم، خداوندا از تو می‌طلبم که مرا از آتش دوزخ دور و از هر عذابی محفوظ بداری. اللهم صل علی محمد و آله، و اجرنی منها بفضل رحمتک، و اقلنی عثراتی بحسن اقالتک، و لا تخذلنی یا خیر المجیرین، انک تقی الکریهة، و تعطی الحسنة، و تفعل ما ترید، و انت علی کل شیء قدیر، اللهم صل علی محمد و آله اذا ذکر الأبرار، و صل علی محمد و آله ما اختلف اللیل و النهار صلاة لا ینقطع مددها، و لا یحصی عددها صلاة تشحن الهوآء و تملأ الأرض و السمآء، صلی الله علیه حتی یرضی و صلی الله علیه و آله بعد الرضا صلاة لا حد لها و لا منتهی یا ارحم الراحمین.» [5] .
خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به فضل و رحمتت از آن آتشی که قهرت آن را می‌افروزد نجات ده و لغزشهای مرا به عفو و کرم نیکویت ببخش و مرا ای بهترین پناه دهندگان در روز جزا محروم و خوار و ذلیل مکن. خداوندا چون تو قادری از هر عذابی باز داری و هر احسانی را به بندگانت ارزانی داری و آنچه خواهی انجام دهی و بر هر کاری توانایی (پس قادری تا همه درخواستهای مرا برآوردی).
خداوندا هرگاه نام نیکان برده می‌شود، بر محمد و آل محمد درود فرست تا وقتی که شب و روز در گردش است، درودی بی‌نهایت و بی‌شمار، درودی که بوی خوشش فضای عالم را پر کرده و آوازش آسمان و زمین را فراگیرد. خداوندا آن قدر بر او درود فرست که راضی شود و پس از رضایت او باز هم به درود و رحمت خود ادامه بده، درودی بی‌حد و بی‌پایان، ای بخشنده‌ترین بخشایندگان...» این فرازهایی از دعای امام علیه‌السلام

مشتمل بر توصیف هولناک و کشنده‌ای از آتش دوزخ است که خداوند برای تبهکاران و خودکامگان و بندگان سرکش و طاغوتها آفریده است برای آن کسانی که ظلم و فساد را در روی زمین اشاعه داده‌اند و آنان انواع عذابها را در آتش دوزخ می‌بینند به حدی که هول و هراس آن قابل توصیف نیست، خداوند ما را از آن عذابها باز دارد. در این جا دعای شریف امام علیه‌السلام که پس از نماز شب آن را می‌خواند، پایان گرفت، دعایی که از برجسته‌ترین و عالیترین دعاهای اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

پی نوشت ها:

[1] امام علیه‌السلام، در این جمله اشاره به دشمنی ابلیس با انسان فرموده است که از خداوند مهلت خواست تا آدمیان را گمراه سازد، به طوری که در آیه شریفه آمده، عرض کرد: «انظرنی الی یوم یبعثون».

[2] این سخن امام علیه‌السلام اشاره دارد به آیه شریفه: «کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بربیء منک.».

[3] امام علیه‌السلام در این جمله به آیه شریفه: «لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین، ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین، ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما، ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین» اشاره فرموده است.

[4] فی ظلال القرآن: 17 / 16.

[5] صحیفه سجادیه: دعای سی و یکم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

می‌گویند: مرد مؤمنی از بزرگان بلاد بلخ بود که در اکثر سالها زائر بیت‌الله‌الحرام و زائر قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و خدمت امام سجاد علیه‌السلام نیز می‌رسید و آن حضرت را زیارت می‌کرد. او برای آن حضرت هدایا و تحفه‌هایی نیز می‌آورد و از ایشان مسائل و مصالح دین خود را می‌آموخت و به ولایت و شهر خود باز می‌گشت. روزی زن آن مرد به او گفت: « تو هدیه ها و تحفه‌های بسیاری برای علی بن الحسین علیهماالسلام می‌بری ولی او هیچ چیزی به تو نمی‌دهد.» آن مرد صالح گفت: «این شخصی که من برای او هدیه می‌برم پادشاه دنیا و آخرت است و جمیع آنچه در دست مردم است تحت ملک او است به جهت آنکه او خلیفه‌ی خدا در روی زمین و حجت خدا بر بندگان است، او پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امام و پسر امام است، او آقا و مقتدای ما می‌باشد.» وقتی که زن این سخنان را شنید ساکت شد و از ملامت شوهرش دست برداشت. بعد از آن، مرد صالح در سال آینده تدارک خود دیده و روانه‌ی مکه شد. بعد به خانه امام سجاد علیه‌السلام رفت و اجازه گرفته و داخل شد. بر حضرت سلام داده ودست آن حضرت را بوسید. پیش امام سجاد علیه‌السلام طعام بود. امام علیه‌السلام او را طلبید و پیش خود نشانید و به او امر نمود که غذا بخورد. و آن شخص نیز به اندازه‌ی کافی طعام خورد. سپس حضرت طشت و آفتابه‌ای را طلبید، آن شخص بلند شد و ابریق را گرفته و آب را به دست امام سجاد علیه‌السلام ریخت. حضرت فرمود: «ای شیخ! تو مهمان ما هستی! تو چه طور آب را بر دست ما می‌ریزی؟!» آن شخص عرض کرد: «من این کار را دوست دارم.» حضرت فرمود: «به خدا سوگند که من نشان می‌دهم به تو آن چیزی را که دوست داری و راضی هستی و چشمهای تو به آن روشن می‌شود.» پس آن شخص آب را به دست آن می‌ریخت تا آنکه ثلث آن طشت، پر شد. در این هنگام امام سجاد علیه‌السلام به آن شخص فرمود: «ببین این چه چیزی است؟» آن شخص گفت: «آب است.» حضرت فرمود: «بلکه یاقوت سرخ است.» پس آن شخص نگاه کرد و دید که آب به اذن خدا تبدیل به یاقوت سرخ گردیده است.» سپس حضرت فرمود: «آب را بریز.» آن شخص آب را ریخته تا اینکه دو ثلث طشت پر شد. دوباره حضرت فرمود: «این چه چیزی است؟» گفت: «آب است.» حضرت فرمود: «بلکه زمرد سبز است.» پس آن مرد نگاه کرد و دید که داخل طشت، زمرد سبز است. بعد از آن، امام سجاد علیه‌السلام باز به آن شخص فرمود: «آب را بریز.» آن مرد آب را ریخت تا آن که طشت پر شد. در این هنگام حضرت فرمود: «این چه چیزی

است؟!» آن شخص گفت: «آب است.»
حضرت فرمود: بلکه آن در سفید است.» پس آن مرد نگاه کرد و دید که به اذن خدا، آب به در سفید تبدیل شده است. و طشت از یاقوت سرخ و زمرد سبز و در سفید پر شد و آن مرد بسیار متعجب گردید. پس آن مرد خود را به پای امام سجاد علیه‌السلام انداخته و پاهای آن حضرت را می‌بوسید. سپس حضرت فرمود: «ای شیخ! پیش ما چیزی نیست که عوض هدایای تو باشد، پس این جواهرات را بگیر و از زن خود عذر ما را بخواه بجهت اینکه او ترا بخاطر ما ملامت می‌کرد.»
آن مرد مؤمن، سر خود را به زیر انداخته و خجل شد. سپس گفت: «ای سید و آقای من! تو بدون هیچ شک و شبهه‌ای مرا به کلام زنم خبر دادی! بدرستی که تو از اهل بیت نبوت علیهم‌السلام هستی.» پس آن شخص با امام سجاد علیه‌السلام خداحافظی کرد و با جواهرات پیش زن خود برگشت و ماجرا را برای او نقل کرد و بعد گفت: «آیا من به تو گفتم که او از اهل‌بیت علم و از آیات باهرات است؟» پس زن سجده‌ی شکر نمود و شوهر خود را قسم داد که او را با خود به زیارت امام سجاد علیه‌السلام ببرد تا آن حضرت را زیارت کند.
آن مرد در سال بعد زن خود را به همراه خود برد. در میان راه، زن مریض شد و در نزدیکی‌های مدینه به رحمت الهی پیوست. آن شخص خدمت امام سجاد علیه‌السلام آمد و در حالی که گریه می‌کرد خبر فوت زنش را نقل نمود و گفت: «زن من بسیار دوست داشت که شما را زیارت کند و به زیارت جد شما نیز برود.» در این هنگام امام سجاد علیه‌السلام دو رکعت نماز بجای آورد و به درگاه ایزد متعال دعا نمود. سپس رو به آن مرد کرد و گفت: «برخیز و پیش همسر خود برو بدرستی که خدای تعالی به قدرت خود او را زنده کرده است، بدرستی که او زنده کننده‌ی استخوانهای پوسیده است.» پس آن مرد برخاست و با سرعت تمام آمد و داخل خیمه‌ی خود شد و دید که زنش در کمال صحت و سلامت نشسته است پس بسیار خوشحال شد و یقینش بیشتر گردید. به زنش گفت: «چطور خدا ترا زنده کرد؟!» زن گفت: «به خدا قسم ملک الموت آمد و روح مرا قبض کرد و می‌خواست که به آسمان ببرد که ناگهان به شخصی که صفتش چنین و چنان بود (شروع کرد به بیان اوصاف مولانا علی بن الحسین علیه‌السلام) برخورد کرد.
وقتی که ملک الموت او را دید خود را به قدم مبارک ایشان انداخت و آن را بوسید و گفت: «سلام بر تو ای حجت خدا در زمین و آسمان او! سلام بر تو ای زینت عبادت کنندگان!»
پس آن حضرت جواب سلام او را گفت و سپس فرمود: «ای ملک الموت! روح این زن را به بدنش برگردان، بدرستی که او ما را قصد کرده و من از

پروردگار خود خواستم که او را سی سال دیگر زنده نگه دارد.» ملک الموت گفت: «شنیدم و اطاعت می‌کنم از خدا و از تو ای ولی خدا!» پس روح من به بدنم بازگشت و من دیدم که ملک الموت دستهای شریف آن را می بوسید.
سپس آن مرد دست زن خود را گرفت و به محضر امام سجاد علیه‌السلام آورد و آن حضرت در میان اصحاب خود بود. در این هنگام آن زن خود را به پای آن حضرت انداخت و پاهای مبارک او را می بوسید و می‌گفت: «به خدا قسم ایشان سید و آقای من است، آن کسی که به برکت او، خدای تعالی مرا زنده نمود.» پس آن زن و مرد هر دو در مجاورت امام سجاد علیه‌السلام، در مدینه‌ی طیبه ماندند و بقیه‌ی عمرشان را در خدمت آن حضرت گذراندند. [1] .

پی نوشت ها:
[1] منتخب المرائی ابن طریح.
منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

دعای مستجاب

سر بریده‌ی ابن‌زیاد، جنایتکار معروف فاجعه‌ی کربلا و عده‌ای دیگر از سران حکومت یزیدی را نزد مختار آوردند. مختار چون سر بریده‌ی عبیدالله بن زیاد را مشاهده کرد بسیار شادمان گشت و خداوند را شکر گفت. آن‌گاه دستور داد تا سریعا سر را به مدینه، نزد امام زین‌العابدین علیه‌السلام بفرستند تا اندکی خاطر آن حضرت شاد گردد.
چون سر ابن‌زیاد را برای امام علیه‌السلام آوردند آن حضرت مشغول صرف صبحانه بود. پس خدای را شکر نمود و فرمود: «هنگامی که ما را به صورت اسیر به کوفه در بارگاه ابن‌زیاد وارد کردند، دیدم که او صبحانه می‌خورد و سر مبارک پدرم را در کنار خود نهاده و به آن اهانت می‌کند. در آن لحظه از خداوند خواستم تا مرا نمیراند تا این‌که هنگام صرف صبحانه سر بریده‌ی ابن‌زیاد را به من نشان دهد. حمد و سپاس خدایی را که دعایم را مستجاب فرمود و آن‌گاه سر به سجده نهاد و عرض کرد: «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت. خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج 1، ص 636.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

دعای باران

مرحوم طبرسی در «احتجاج» نقل می‌کند:
در یکی از سفرهایی که امام سجاد علیه‌السلام به طور ناشناس به حج مشرف شده بود اهل مکه در خشکسالی و بی آبی سختی به سر می‌بردند. جمعی از عابدان و زاهدان مکه به دور خانه‌ی خدا جمع شدند و از برای باران آمدن دعا کردند ولی ابدا اثری نکرد.
امام سجاد علیه‌السلام به آنان فرمود: «اگر در بین شما یک نفر خدا را دوست می‌داشت، هر آینه دعایش مستجاب می‌شد.» جمعی گفتند: «شما دعا کنید.» حضرت علیه‌السلام فورا به کنار کعبه آمد و سر به سجده نهاد و فرمود: «سیدی، بحبک لی الا سقیتهم الغیث». «پروردگارا! اگر مرا دوست داری باران رحمتت را بر بندگانت ببار». هنوز آن حضرت سر از سجده برنداشته بود که آسمان ابری شد و مثل دهنه‌ی مشک پر از آب، باران بارید. یکی از عباد به خدمت امام علیه‌السلام شتافت و گفت: «از کجا دانستی که خداوند تو را دوست دارد که او را چنین قسم دادی؟!» امام علیه‌السلام فرمود: «اگر خداوند مرا دوست نمی‌داشت هرگز مرا به خانه‌اش دعوت نمی‌کرد.» آن مرد عابد از عده‌ای از مردم که همراه امام علیه‌السلام بودند پرسید: «این شخص جلیل‌القدر کیست؟» گفتند: «او زین‌العابدین، فرزند حسین بن علی است.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] قرنی، منهاج الولایة، ص 339.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

دعای امام سجاد برای رفع گرسنگی

حضرت سجاد علیه السلام به فرزندش امام باقر علیه السلام فرموده است:
از رفاقت با احمق بپرهیز، چه او هر چه اراده می کند به نفع تو قدمی بردارد، ولی بر اثر حمق و نافهمی مایه زیان و ضررت می شود.
طاووس نمانی نقل می کند که سالی به حج رفتم. می خواستم سعی صفا و مروه را به جا آورم وقتی به کوه صفا رفتم جوانی را دیدم که لباس های کهنه پوشیده و آثار زهد و تقوی در چهره ی او آشکار بود. وقتی روی کوه صفا آمد و چشمش به کعبه افتاد رو به آسمان کرد و گفت: أنا عریان کما تری و أنا جائع کما تری. فما تری فیما تری یا من یری و لا یری. وقتی این عبارات را از آن جوان شنیدم لرزه بر اعضای من افتاد و دیدم از آسمان طبقی فرود آمد که دو برد بر روی آن بود و میوه هایی که مانند آنها را ندیده بودم نیز روی طبق بود. طبق در نزد آن جوان آمد و آن جوان به من نگاه کرد و گفت: ای طاووس: گفتم: لبیک یا سیدی. تعجبم بیشتر شد از این که او مرا می شناسد. فرمود تو این لباس ها را می خواهی: گفتم: به لباس ها نیازی ندارم اما آنچه در طبق است را می خواهم. آن جوان مقداری از آن میوه ها را به من داد آنها را به یک طرف لباس احرام خود بستم سپس حضرت آن دو برد را برداشت و به عنوان احرام بست و لباس های کهنه خود را صدقه داد و به طرف کوه مروه حرکت کرد در حالی که می گفت: «رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک أنت الأعز الاکرم» و من به دنبال او می رفتم. ازدحام جمعیت بین من و او جدایی انداخت به یکی از صالحان برخورد کردم از او راجع به آن جوان سؤال کردم گفت: وای بر تو ای طاووس او را نمی شناسی؟ او زین العابدین علی بن الحسین علیهماالسلام است و من در فراق او بودم و حسرت می خوردم تا این که مجددا خدمت حضرت رسیدم و بسیار از محضر او بهره بردم.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

دعای امام سجاد جهت شفای یکی از یاران

از حضرت سجاد علیه السلام حدیث شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آخر خطبه خود فرمود: خیر و سعادت برای کسی است که اخلاقش پسندیده و خویش پاک باشد، باطنش نیکو و ظاهرش خوب باشد، مازاد اموال خود را انفاق کند و از اداء سخنان زائد امساک نماید و با همه مردم به عدل و انصاف رفتار کند. زهری نقل می کند که من بیمار شدم به گونه ای که به مرگ نزدیک شدم، با خود گفتم باید کسی را در نزد خداوند متعال شفیع قرار دهم تا خداوند مرا شفا دهد. در زمان خود کسی را از سرور متقیان و پیشوای عابدان فاضل تر از امام زین العابدین علیه السلام نیافتم نزد وی رفتم و گفتم: یابن رسول الله حال مرا می بینی که چگونه است برای من دعا بفرمایید. امام سجاد علیه السلام دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! پسر شهاب به من پناه آورده و مرا و پدران من را برای تو واسطه قرار داده است. تو را به حق آن اخلاصی که از پدران من می دانی او را شفا کرامت فرما و روزی او را گسترده نما و قدر و ارزش او را در عالم زیاد کن. زهری می گوید: به آن خدایی که جان ها در دست اوست بلافاصله شفا یافتم و بعد از آن هرگز بیمار نشدم و به فقر و سختی دچار نشدم و امیدوارم که خداوند به برکت دعای حضرت بر من ترحم کند و مرا بیامرزد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

دیدار از خانواده در حال اسارت

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: از اخلاق مؤمنین آن است که: در موقع تنگدستی به قدر توانایی انفاق می کنند و در مواقع گشایش و وسعت نیز به قدر وسع و توانایی و با مردم به انصاف رفتار می کنند و در سلام کردن به آنها پیشی می گیرند. روایت است وقتی که حجاج بن یوسف امام سجاد علیه السلام را در بغداد زندانی نمود، مردی دیگر نیز در آن جا زندانی بود، شبی آن مرد به یاد فرزندان خود افتاد و بسیار گریه کرد. حضرت آگاه بودند که او چرا گریه و بی تابی می کند و هنگامی نماز عشاء را خواندند، نیمه شب به آن مرد فرمودند: می خواهی به خانه ات بروی و خانواده ات را ببینی؟ آن مرد شدیدا به گریه افتاد و نتوانست جواب بدهد. حضرت فرمود: دستت را به من بده و چشمانت را ببند، آن مرد اطاعت کرد. حضرت فرمود: حال چشم هایت را باز کن، تا چشم هایش را باز کرد خودش را میان خانواده اش دید. حضرت فرمود: برو تجدید دیدار کن و احوال خانواده ات را بپرس و برگرد. آن مرد با خانواده اش دیدار کرد آن ها از احوال امام سجاد علیه السلام پرسیدند وقتی احوال حضرت را بیان کرد خانواده اش بسیار متأثر شده و گریستند. آن مرد می خواست به زندان برگردد. حضرت دست او را گرفت و فرمود: چشم هایت را ببند و باز کن، آن مرد اطاعت کرد، وقتی چشمانش را گشود خود را در زندان و کنار امام سجاد علیه السلام دید.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

دعای آهو برای حضرت سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: آن که مؤمن گرسنه ای را اطعام کند، خداوند از میوه های بهشت به او خواهد خورانید. روزی امام سجاد علیه السلام با گروهی از اصحاب خود به صحرا رفتند و فرمودند سفره ی غذا را آوردند وقتی به اتفاق اصحاب کنار سفره نشستند آهویی از صحرا آمد و مقابل حضرت ایستاد و در حالی که فریاد می زد. اصحاب سؤال کردند یابن رسول الله آهو چه می گوید؟ امام فرمود: که از گرسنگی شکایت می کند و می گوید که سه روز است چیزی نخورده ام باید شما دست به سوی سفره دراز نکنید تا آهو به اندازه نیاز خود از غذاهای این سفره بخورد، اصحاب قبول کردند آهو با اشاره حضرت جلو آمد و از آنچه در سفره بود می خورد ناگهان یکی از اصحاب دستش را روی پشت آهو گذاشت آهو مضطرب شد و از سفره دور شد. حضرت فرمود: مگر شما را سفارش نکردم که به طرف آهو دست دراز نکنید، آن شخص معذرت خواست و گفت، یابن رسول الله این کار سهوا از من سر زد دیگر این کار را نمی کنم. حضرت مجددا به آهو فرمود: بیا جلو از این جماعت در امان هستی، آهو باز کنار سفره آمد و آنچه میل داشت خورد و بعد از آن فریادی زد و رو به صحرا رفت، اصحاب سؤال کردند: یابن رسول الله چه گفت؟ فرمود: شما را به خیر و برکت دعا کرد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

داستان طول عمر حبابه

حضرت سجاد علیه السلام در انجام وظیفه ی سنگین تربیت فرزند، از خداوند بزرگ استمداد می نمود و در ضمن دعاهای خود در پیشگاه الهی عرض می کرد: بار خدایا! مرا در تربیت و ادب و نیکوکاری فرزندانم یاری و مدد فرما. حبابه والد در مسجد کوفه خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین نشانه امامت چیست؟ مرا از آن آگاه بفرمائید. خداوند شما را مستغرق رحمتش فرماید. حضرت با دست مبارک اشاره به سنگ زحام کرد و فرمود آن سنگ را بیاور، آورد، حضرت انگشتر مبارکش را بر آن زد نقش گرفت همان گونه که موم نقش می گیرد. فرمود: ای حبابه هر که ادعای امامت کند و قادر باشد چنین نقشی بر چنین سنگی به گونه ای که من انجام دادم انجام دهد بدان که او امام بر حق است و اطاعت او بر همه واجب است. پس حبابه آن سنگ را برداشت و رفت، پس از رحلت حضرت امیر علیه السلام به خدمت امام حسن علیه السلام آمد سلام کرد، امام حسن علیه السلام فرمود: تو حبابه نیستی؟ عرض کرد: چرا، حضرت فرمود، آن سنگ را بده و به همان گونه ای که حضرت مهر زده بود مهر زد و آن را به حبابه داد و بعدها در مدینه در مسجد نبوی خدمت امام حسین علیه السلام رسید و تعظیم نمود. حضرت فرمود: ای حبابه آمده ای که نشانه ی امامت را ببینی؟ گفت: بلی، حضرت فرمود سنگ را بیاور، سپس سنگ را گرفته و مانند پدر و برادر بزرگوارش مهر فرمود. راوی نقل می کند در سن صد و سیزده سالگی خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم از زندگی مأیوس و از طلب علامت امامت نومید گشته بودم، امام زین العابدین علیه السلام با انگشت سبابه به من اشاره فرمود: بلافاصله جوان شدم وسپس آن سنگ را مهر نمود و من تا زمان امام رضا علیه السلام حیات داشتم و امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام همگی آن سنگ را مهر نمودند و بعد از آن که امام رضا علیه السلام آن سنگ را مهر فرمودند، حبابه یک ماه دیگر زنده بود. بعد از آن به رحمت ایزدی واصل گردید و قضیه حبابه و طول عمر او و جوان شدنش با اشاره امام سجاد علیه السلام و طلب علامت امامت مورد اذعان موافق و مخالف است.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

دیدن سلاح پیامبر

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: عبادت نیکویی قصد و نیت است و چنین عبادتی نصیب کسی که دارای بینایی واقعی نیست، نمی شود.
و از کتاب روضة الواعظین فتال نیشابوری در حدیثی طولانی از سعید بن جبیر نقل می کند که: ابوخالد کابلی گفت: خدمت حضرت سجاد علیه السلام رفتم که بپرسم: اسلحه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد شما است؟ هنگامی که حضرت مرا دید، فرمود: ابوخالد! می خواهی اسلحه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به تو نشان دهم؟ گفت: به خدا جز به همین منظور نیامدم و شما از دل من خبر دادید. پس جعبه ای بزرگ و جامه دانی را خواست. سپس ذکر می کند که سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به او نشان داد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

دانشجو

هرگاه دانشجویی به محضر امام سجاد علیه‌السلام می‌رسید، امام می‌فرمودند: مرحبا به سفارش رسول گرامی اسلام آنگاه که فرمودند: همانا دانشجو چون از خانه‌اش بیرون رود، قدم بر تر و خشکی از زمین نمی‌نهد، جز آنکه تا طبقه هفتم زمین برای او استغفار کنند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 1، ص 168.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

درک شب قدر

امام سجاد علیه‌السلام در وقتی که ماه مبارک رمضان داخل می‌شد هر روز درهمی صدقه می‌داد و می‌فرمود: شاید با این صدقه هر روزه، شب قدر را درک نمایم. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 95، ص 82.

منبع: پنجاه و هفت درس از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

دوستی برای خدا

مردی به علی بن الحسین علیه‌السلام عرض کرد: من تو را در راه خدا سخت دوست دارم. امام سر به زیر کرد و فرمود: بار خدایا! من به تو پناه می‌برم که در راه تو محبوب دیگران شوم و حال آنکه تو دشمنم باشی.
آنگاه به وی فرمود: من نیز تو را به خاطر آن کس که تو مرا در راه او دوست می داری، دوست می‌دارم. [1] .

پی نوشت ها:
[1] تحف العقول، ص 322.
منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

دوستی برای خدا

امام علیه‌السلام، مسلمانان را به همبستگی و دوستی با یکدیگر تنها برای خدا بدون هیچ شائبه‌ای از شؤون مادی که خدشه ناپذیر است دعوت فرموده و می‌گوید:

«اذا جمع الله الأولین و الآخرین نادی مناد یسمعه الناس یقول: أین المتحابون فی الله؟ فیقوم عنق من الناس، فیقال لهم: اذهبوا الی الجنة بغیر حساب، فتتلقاهم الملائکة و یسألونهم عن العمل الذی جازو به الی الجنة، فیقولون: نحن المتحابون فی الله، فیقولون: و أی شیء کان أعمالکم؟ فیقولون: کنا نحب الله، و نبغض فی الله فیقولون لهم: نعم أجر العاملین.» [1] .

«وقتی که خداوند مردم اولین و آخرین را (در محشر) جمع کند، منادیی ندا دهد بطوری که همه مردم بشنوند، می‌گوید: کجایند کسانی که به خاطر خدا یکدیگر را دوست می‌داشتند، گروهی از مردم از جا برمی‌خیزند، به ایشان گفته می‌شود: بدون حساب به بهشت وارد شوید، پس فرشتگان با روی باز ایشان را ملاقات کنند و از عمل آنها بپرسند که چه کرده‌اید تا باعث ورود به بهشتتان گردید؟ بگویند: ما یکدیگر را به خاطر خدا دوست داشتیم، پس بپرسند: اعمالتان چگونه بود؟ پاسخ دهند: ما برای خدا دیگران را دوست می‌داشتیم و برای خدا دشمن می‌داشتیم، فرشتگان می‌گویند: چه خوب است اجر عاملان». براستی دوستی برای خدا باعث اتحاد می‌شود و از تفرقه جلوگیری می‌کند و همه را جمع می‌کند و متفرق نمی‌سازد، زیرا که آن ناشی از ایمان عمیق به خداست.

پی نوشت ها:

[1] وسائل الشیعه: 11 / 432.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

دعا برای مؤمن

امام علیه‌السلام مؤمنان را در پشت سر به دعا و ثنای برادرانشان دعوت فرموده،می‌گوید:
«ان الملائکة اذا سمعوا المؤمن یدعو لأخیه بظهر الغیب أو یذکره بخیر، قالوا: نعم الأخ أنت لأخیک، تدعو له بالخیر، و هو غایب عنک، و تذکره بخیر، قد أعطاک الله مثلی ما سألت له، و أثنی علیک مثلی ما أثنیت علیه، و لک الفضل علیه، و اذا سمعوه یذکر أخاه بسوء و یدعو علیه، قالوا له: بئس الأخ أنت لأخیک، کف أیها المستر علی ذنوبه و عورته، و اربع علی نفسک، و احمد الله الذی ستر علیک، و اعلم أن الله أعلم بعبده منک...» [1] .
«همانا وقتی که فرشتگان بشنوند که مؤمن در پشت سر برای برادر مؤمنش دعا می‌کند و یا او را به نیکی یاد می‌کند، گویند چه خوب برادری هستی تو برای برادرت که در حق او دعای خیر می‌کنی در حالی که او حضور ندارد و از او به نیکی یاد می‌کنی هر آینه خداوند عزوجل دو برابر آنچه را که برای او درخواست کردی به تو می‌دهد و او از تو دو برابر آنچه که از او به نیکی یاد کردی، به نیکی یاد کند، در حالی که تو بر او فضیلت داری. و هر گاه فرشتگان الهی بشنوند که او به برادر مؤمنش بد می‌گوید و بر او نفرین می‌نماید، بگویند: چه بد برادری باشی، برای برادرت، ای کسی که خداوند پرده روی گناهان و عیبهایش کشیده از این سخنان دست بردار و خود را باش! و خدا را حمد و سپاس گو به خاطر آن که پرده روی اعمال تو کشیده است و بدان که خدای تعالی به حال بنده خود از تو داناتر است...» براستی که این سنتها و آداب ارزشمند از جمله عواملی است که باعث وحدت و همبستگی مسلمانان می‌گردد و هم دوستی و برادری را میان ایشان برقرار می‌سازد.

پی نوشت ها:
[1] اصول کافی.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

دعوت به دین

مردی به خدمت امام علیه‌السلام رسید و از آن حضرت درباره دعوت به دینداری سؤال کرد، امام علیه‌السلام به او فرمود: «ادعوک الی الله تعالی، و الی دینه، و جماعه أمران: الأول: معرفة الله، و الآخر العمل برضوانه، و ان معرفة الله أن تعرفه بالوحدانیة، و الرأفة، و الرحمة، و العلم و القدرة، و العلو علی کل شیء، و أنه النافع، الضار، القاهر لکل شیء، الذی لا تدرکه الابصار، و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخبیر، و أن محمدا عبده و رسوله، و أن ما جاء به هو الحق من عند الله تعالی، و أن ما سواهما هو الباطل، فاذا اجابوا الی ذلک فلهم ما للمسلمین، و علیهم ما علی المسلمین...» [1] . «تو را به سوی خدا و دین خدا دعوت می‌کنم، و اینها در دو چیز جمع شده است:نخست شناخت خدای تعالی و دیگری عمل کردن بر طبق رضای او. و همانا شناخت خدا آن است که او را به یکتایی و رأفت و مهربانی، علم و توانایی و برتری بر همه چیز بشناسی و بدانی که سود و زیان به دست اوست و بر همه چیز غالب است، کسی است که چشمها او را نمی‌بیند و او چشمها را می‌بیند و او مهربان و بسیار داناست و این که محمد (ص) بنده و فرستاده اوست و آنچه را که او از جانب خدا آورده، بر حق است و جز خدا و پیامبر (و راه آنها) همه چیز بر باطل است، و هر گاه اینها را پذیرفتند آنها نیز حقی مانند دیگر مسلمانان دارند و هر چه به زیان مسلمین است بر زیان آنها نیز هست.»
راستی دعوت به دینداری و ورود در گروه دینداران بر محور شناخت خدای تعالی و ایمان به یکتایی او و اعتراف به نبوت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - است و هر که به این دو امر اقرار کند، احکام اسلام، از قبیل محفوظ بودن جان و مال او و رفتار با او همچون دیگر مسلمانان درباره او جاری است.

پی نوشت ها:

[1] تهذیب شیخ طوسی: 2 / 47.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

امام علیه‌السلام بر ضرورت دوستی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام تأکید فرموده و آن را یکی از عناصر مهم اسلام شمرده است، به ابوحمزه ثمالی می‌فرماید:
«أی البقاع أفضل؟...»
و حار أبوحمزة فی الجواب فقال:
«الله و رسوله أعلم...»
فأجابه علیه‌السلام: «ان أفضل البقاع ما بین الرکن و المقام، و لو أن رجلا عمر ما عمر نوح فی قومه ألف سنة الا خمسین عاما، یصوم النهار، و یقوم اللیل فی ذلک الموضع، ثم لقی الله بغیر ولایتنا لم ینفعه ذلک شیئا.» [1] .
«کدام نقطه زمین از همه جا بهتر است؟ ابوحمزه متحیر ماند، عرض کرد: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: بالاترین سرزمین‌ها ما بین رکن و مقام است، اگر مردی به قدر عمر نوح در میان قومش یعنی نهصد و پنجاه سال عمر کند و تمام این مدت روزه بگیرد و شبها را در آن محل به نماز و قیام بگذراند سپس بدون ولایت ما خدا را ملاقات کند هیچ سودی به حال او نخواهد داشت.»
اخبار زیادی از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و اوصیای آن حضرت علیهم‌السلام وارد شده است که ولایت ائمه از ضروریات اسلامی است و در روز حشر و نشر هر مسلمانی از ولایت ائمه بازخواست می‌شود و همچون سایر واجبات اسلامی مورد مؤاخذه واقع می‌شود. بعضی از دانشمندان بر آنند که ولایت اهل بیت، شرط صحت عمل است نه قبولی آن همانند شرایط دیگر صحت در واجبات. [2] . به هر حال امام زین العابدین علیه‌السلام در حدیث دیگری درباره اجر فراوانی که در سرای آخرت و در دار دنیا نصیب دوستان اهل بیت علیهم‌السلام می‌گردد بیاناتی دارد؛ گروهی از شیعیان که برای دیدن آن حضرت آمده بودند، عرض کردند: «کیف أصبحت یا ابن رسول الله؟» فأجابهم الامام بلطف: «فی عافیة، و الله المحمود علی ذلک. و کیف أصبحتم أنتم جمیعا؟». فانبروا قائلین: «أصبحنا و الله لک محبین...» فبشرهم بما یظفرون به من الجزاء الأوفی عند الله قائلا: «من أحبنا لله أدخله الله ظلا ظلیلا، یوم لا ظل الا ظله، و من أحبنا یرید مکافأتنا کافاه الله عنا الجنة، و من أحبنا لغرض دنیاه آتاه الله رزقه من حیث لا یحتسب...» [3] . «یابن رسول الله! چگونه شب را به صبح رسانیدید؟ امام علیه‌السلام با لطف و محبت فرمود:
«در عافیت و سلامتی، و خدا را بر این عافیت شکر و سپاس می‌گویم، شما همگی چگونه به سر بردید؟» همگی با هم در جواب امام علیه‌السلام

عرض کردند: به خدا سوگند که ما در حال محبت و دوستی شما به سر بردیم. امام علیه‌السلام با شنیدن این سخن آنان را به پاداش فراوانی که در نزد خدا داشتند، بشارت داد و فرمود: «هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد خداوند او را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه لطف او نیست در سایه‌ای مخصوص قرار می‌دهد و هر که ما را به خاطر پاداش ما دوست بدارد خداوند از طرف ما بهشت را بر او عنایت می‌کند و هر که به منظور دنیوی دوست بدارد روزی او را بی حساب مرحمت کند.»

پی نوشت ها:

[1] امام زین العابدین: ص 202.

[2] کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی.

[3] فصول المهمه ابن‌صباغ: ص 192، صراط السوی: ص 193.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

نویسندگان درباره شرح حال دختران حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام چیزی ننوشته‌اند. فقط محدث قمی در کتاب منتهی الامال راجع به علیه می‌نگارد: این علیه همان مخدره‌ای است که کتابی جمع کرد و زراره از کتاب این بانو حدیث نقل می‌کرد.
خدیجه با محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام ازدواج نمود.

منبع: ستارگان درخشان (جلد 6) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم 1376 .

دیوان شعری را که مشتمل بر نصایح و مواعظ است به امام زین العابدین علیه‌السلام نسبت داده‌اند و یک نسخه خطی از آن به خط سید احمد بن حسین جزایری در کتابخانه امام امیرالمؤمنین موجود است که نویسنده در روز سه شنبه بیست و ششم ماه رجب سال 1358 ه. از نوشتن آن فارغ گشته و آن را از روی نسخه‌ای به خط سید محمد بن سید عبدالله شوشتری متوفای سال 1283 ه نوشته است. این دیوان را دکتر حسین علی محفوظ در مجله البلاغ، شماره هشتم سال اول، صفحه 24؛ منتشر کرده و در مقدمه‌ای که بر آن نوشته است، می‌گوید: «سیصد و هشتاد و هفت بیت شعر به امام سجاد علیه‌السلام منسوب است، که استاد ما مرحوم محمد علی تبریزی مدرس متوفای سال 1373 ه. آنها را در کتاب تحفة المهدیه - چاپ تبریز (1357 هـ.) - جمع آوری کرده است و آن دومین جلد از دیوان ائمه معصومین علیهم‌السلام است که به نام الدر المنثور نامیده است و دوست محققم فاضل بزرگوار مرتضی مدرس معروف مقیم تهران چهارده سال پیش یک نسخه خطی از شرح دیوان امام سجاد علیه‌السلام را به من مرحمت کرد که در اوایل قرن سیزدهم هجری نوشته شده بود و در آن بیست و نه قطعه به بحر وافر پنج بیتی به ترتیب هجاء به تعداد 145 بیت آمده است. و اگر نسبت چیزی از این شعرها به امام علیه‌السلام درست باشد، احتمال قوی می‌رود که در میان این مضامین، بخشی از کلمات امام، علیه‌السلام به نظم در آمده باشد که در حقیقت چهارچوبی برای سخنان امام و منظوم ساختن معانی مورد نظر آن حضرت و پیروی از راه و روش وی، و بهره‌گیری و پیروی از خلق و خوی و تبعیت از هدایت آن بزرگوار است...»

ما در نادرستی نسبت این دیوان به امام زین العابدین علیه‌السلام کمترین تردیدی به خود راه نمی‌دهیم؛ نه تنها به دلیل آشفتگی معانی، بلکه به خاطر سستی بسیاری از الفاظ و عبارات آن. و کسی که صحیفه سجادیه و دیگر آثار بازمانده از حکمتها و سخنان ادیبانه امام را می‌خواند در میابد که آن حضرت بالاترین و روان‌ترین و پر جاذبه‌ترین الفاظ را برای خواننده، به کار برده است، زیرا امام علیه‌السلام بطور کلی از فصیحترین بلغای امت عربی است و صحیفه سجادیه یکی از منابع و سرچشمه‌های کتب بلاغت در جهان اسلام است، علاوه بر اینها در منابع قدیمی از این که این دیوان را به امام نسبت دهند، سخنی گفته نشده و به عقیده من بدون هیچ شک و تردید این دیوان سروده امام علیه‌السلام نیست... و اینک چند قطعه از این دیوان را برای اثبات آنچه گفتیم (برای خوانندگان) نقل می‌کنیم:

«تبارک ذو العلی و الکبریاء
تفرد بالجلال و بالبقاء
و سوی الموت بین الخلق طرا
فکلهم رهائن للفناء
و دنیانا و ان ملنا الیها
فطال بها المتاع الی انقضاء
ألا أن الرکون علی غرور
الی دار الفناء من العناء
و قاطنها سریع الظعن عنها
و ان کان الحریص علی الثواء»
«خداوند تبارک و تعالی که دارای علو و بزرگی و در عظمت و جاودانگی یکتاست.
خدایی که مرگ را میان همه مخلوقات یکسان قرار داد، پس همه آنها در گرو فنا و زوالند.
و این دنیای ما نیز؛ هر چند که به آن دل بسته‌ایم، اما مهلت کالای بی‌ارزش آن تا منقضی شدن است.
بدانید که اعتماد از روی فریفتگی به سرای فانی دنیا از امور پر دردسر است!
و ساکن دنیا بزودی از آن کوچ خواهد کرد، هر چند که بر اقامت در آن حریص است.»
«یحول عن قریب من قصور
مزخرفة الی بیت التراب
فیسلم فیه مهجورا فریدا
أحاط به شحوب الاغتراب
و هول الحشر افظع کل أمر
اذا دعی ابن آدم للحساب
و ألفی کل صالحة أتاها
و سیئة جناها فی الکتاب
لقد آن التزود ان عقلنا
و أخذ الحظ من باقی الشباب»
«بزودی از کاخهای زینت یافته به خانه خاک (قبر) منتقل می‌شود. و در آن غریب و تنها سر فرود می‌آورد در حالی که غمهای هجران او را در میان گرفته است.
هول و وحشت قیامت از هر چیزی بیمناکتر است، آن هنگامی که آدمیزاد را برای حساب بطلبند.
هر کار خوبی که انجام داده و هر بدی که مرتکب شده است همه را در

نامه عملش بیابد.
اگر توجه کنیم هم اکنون وقت توشه گرفتن فرارسیده و هنگام بهره‌برداری از باقیمانده جوانی است.»
«فعقبی کل شیء نحن فیه
من الجمع الکثیف الی الشتات
و ما حزناه من حل و حرم
یوزع فی البنین و فی البنات
و فی من لم نوهلهم بفلس
و قیمة حبة قبل الممات
و تنسانا الأحبة بعد عشر
و قد صرنا عظاما بالیات
کأنا لم نعاشرهم بود
و لم یک فیهم خل مؤات»
«بنابراین سرانجام همه چیز محیط ما از حالت جمع فشرده و انبوه به سوی پراکندگی است.
و چه اندوهبار است که، بازمانده ما از حلال و حرام در میان پسران و دختران تقسیم می‌شود!
و در میان کسانی که ما پیش از مردن آنان را به مقدار فلس و ارزش دانه‌ای بها نمی‌دادیم.
دوستانمان پس از ده سال چنان ما را از خاطر می‌برند و ما به صورت استخوانهای پوسیده در می‌آییم. که گویی ما رابطه دوستی نداشتیم و در بین آنان دوست همراه و موافقی وجود نداشته است!»
«لمن یا أیها المغرور تحوی
من المال الموفر و الأثاث
ستمضی غیر محمود فریدا
و یخلو بعل عرسک بالتراث
و یخذ لک الوصی بلا وفاء
و لا اصلاح أمر ذی التیاث
لقد أوقرت وزرا مرجحنا
یسد علیک سبل الانبعاث
فمالک غیر تقوی الله حرز
و لا وزر و مالک من غیاث»
«ای که فریفته دنیایی! برای چه کسی این همه ثروت فراوان و وسایل زندگی را جمع می‌کنی؟ بزودی ناستوده و تنها از دنیا خواهی رفت و تنها شوهر همسرت وارث تو خواهد شد!
و وصی تو نیز با بیوفایی و به سامان نرساندن امور مهم، تو را خوار و ذلیل

خواهد گذاشت.
با بار گناه سنگینی از دنیا کوچ خواهد کرد، راههای بر انگیخته شدن را بر تو می‌بندند.
بنابراین جز تقوای الهی سنگر و کمک کار نداری و تو را یار و یاوری نیست.»
«تعالج بالتطبب کل داء
و لیس لداء دینک من علاج
سوی ضرع الی الرحمن محض
بنیة خائف و یقین راج
و طول تهجد بطلاب عفو
بلیل مدلهم السترداج
و اظهار الندامة کل وقت
علی ما کنت فیه من اعوجاج
لعلک أن تکون غدا حظیا
ببلغة فائز و سرور ناج»
«هر دردی را با مراجعه به پزشک معالجه می‌کنی اما درد دینت هیچ علاجی ندارد،
جز عجز و لابه خالصانه به پیشگاه خداوند مهربان با نیت بیمناک و یقین امیدوار. و عبادت مداوم با درخواست بخشش در هنگام شب که پرده قیرگونش همه جا را پوشانده. و همیشه اظهار پشیمانی نسبت به کجی‌هایی که در طول زندگی داشته‌ای. شاید بدان وسیله فردای قیامت از رستگاری کافی و شادی نجات دهنده برخوردار گردی.» تمام این دیوان از نظر سستی و نادرستی عبارات بر این منوال است و به یقین اینها سروده امام علیه‌السلام نیست بلکه یکی از شیفتگان مواعظ و نصایح و سخنان دلاویز آن حضرت این اشعار را سروده و به آن بزرگوار نسبت داده است، علاوه بر آن که من به طور قطع می‌دانم که سراینده از طبع شعری خوبی نیز برخوردار نبوده و بیشتر اشعارش از الفاظ سست و عبارات نادرست ترکیب یافته که در آنها هیچ مقدمه خوبی و اسلوب زیبای قابل ذکری وجود ندارد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

ذکر حق

امام سجاد علی بن الحسین علیه‌السلام به صحرا رفت و غلام آن حضرت در پی او بود. وی امام را دید که پیشانی مبارک بر روی سنگی سخت و خشن به سجده نهاده و ذکر حق می‌گوید و شنید که هزار مرتبه فرمودند: لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله تعبدا و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا. سپس سر مبارک از روی سنگ برگرفت. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 82، ص 166.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

ذوالثفنات

امام سجاد علیه‌السلام تجسمی عالی از کمالات و ارزش‌های والای انسانی، زینت بندگان مخلص و صالح الهی، شیفته سجده و نیایش و عبادت خالص برای خدا بود.

او کسی است که از طرف خداوند «زین‌العابدین» نامیده شد و به جهت کثرت سجودش او را «سجاد» یعنی بسیار سجده کننده نامیدند.

یکی از القاب امام سجاد علیه‌السلام، «ذوالثفنات» به معنای صاحب پیشانی و زانوان پینه بسته است. در هر سال چندین مرتبه «ثفنه» یعنی برآمدگی و پینه، از مواضع سجده آن جناب از کثرت نماز و سجده ساقط می‌شد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 36، ص 3 - منتهی الآمال، ج 2، ص 39.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

ذهبی

محمد بن احمد بن عثمان ذهبی می‌گوید: «امام زین العابدین دارای شکوه و جلال فوق العاده‌ای بود، به خدا سوگند که به جا بود و آن بزرگوار شایستگی بالاترین مقام امامت و رهبری را داشته است و این شایستگی را به خاطر بزرگی و سروری و دانش و خداپرستی و عقل و کاملش احراز کرده بود.» [1] . ذهبی به جنبه واقعیت درخشانی که امام علیه‌السلام حائز بوده و همچنین به شایستگی آن حضرت برای بالاترین مقام امامت و رهبری مادی و معنوی امت اعتراف نموده است که اینها از بالاترین و مهمترین مراتب اسلام است.

پی نوشت ها:

[1] سیر اعلام النبلاء: 4 / 240.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

رهایی از زن مخالف

حضرت ابوجعفر امام محمّد باقر علیه السّلام حکایت فرماید:
روزی از روزها مردی - از آنایان - به محضر پدرم امام زین العابدین علیه السّلام وارد شد و به آن حضرت عرضه داشت: یاابن رسول اللّه! همسرت - که از خانواده شیبانی ها است - امام علی بن ابی طالب علیه السّلام را دشنام و ناسزا می گوید و با خوارج هم عقیده است.
او این عقیده را از شما پنهان می دارد، چنانچه مایل باشید خود را مخفی نمائید تا من با او سخن گویم و متوجّه شوید که چگونه است. لذا پدرم، امام زین العابدین علیه السّلام این پیشنهاد را پذیرفت و فردای آن روز به عنوان این که همانند همیشه از خانه خارج می گشت، حرکت کرد و در گوشه ای استراحت نمود. پس آن مرد آمد و با همسر آن حضرت مشغول صحبت شد و پیرامون امیرالمؤمنین علی علیه السّلام مطالبی را مطرح کرد، و زن از روی دشمنی و خباثتی که داشت، مشغول دشنام گفتن و توهین به آن حضرت شد؛ و پدرم امام سجّاد علیه السّلام سخنانی که بین آن ها ردّ و بدل می گردید، به طور کامل می شنید؛ و با این که آن زن بسیار مورد علاقه پدرم بود، چون متوجّه شد که از مخالفین و نواصب است او را طلاق داده و رهایش ساخت. [1] .

پی نوشت ها:
[1] استبصار شیخ طوسی: ج 3، ص 183، ح 666:3.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

رعایت حق مادر و برخورد با مخالف

مرحوم سید محسن امین، به نقل از کتاب مرآت الجنان مرحوم علاّمه مجلسی آورده است:
امام علی بن الحسین، حضرت زین العابدین علیه السّلام بسیار به مادر خود احترام می نمود و لحظه ای از خدمت به او و رعایت حقوقش دریغ نمی کرد.
روزی عدّه ای از اصحاب به آن حضرت عرض کردند: یاابن رسول اللّه! شما بیش از همه ما نسبت به مادرت نیکی و خدمت کرده ای و می کنی؛ ولی با این حال، یک بار ندیده ایم که با مادرت هم غذا شده باشی؟ حضرت سجّاد علیه السّلام در جواب، به اصحاب خویش فرمود: می ترسم سر سفره ای کنار مادرم بنشینم و بخواهم لقمه ای را بردارم که او میل آن را داشته است که بردارد، و به همین جهت سعی می کنم که با او هم غذا نباشم. [1] .
همچنین به نقل از امام جعفر صادق علیه السّلام حکایت کرده اند: روزی عبّاد بصری - که یکی از سران صوفیه و دراویش بود - در بین راه مکّه، حضرت سجّاد امام زین العابدین علیه السّلام را ملاقات کرد و گفت: ای علی بن الحسین! تو جهاد و مبارزه با دشمنان و مخالفان را رها کرده ای، چون که سخت و طاقت فرسا بود. و به سوی مکّه معظّمه جهت انجام مراسم حجّ حرکت کرده ای چون که ساده و آسان است؟! و حال آن که خداوند در قرآن گوید: به درستی که خداوند از مؤمنین جان و اموالشان را در قبال بهشت خریداری نموده است تا در راه خدا مقاتله و مبارزه نمایند و بِکُشند و یا کشته شوند... و در آن جهاد، سعادت عظیم خواهد بود. امام سجّاد علیه السّلام - با کمال متانت و آرامش - فرمود: آیه قرآن را به طور کامل تا پایان آن ادامه بده و بخوان؟ عبّاد بصری خواند: توبه کنندگان عابد و شکرگزارانی که دائم در رکوع و سجود هستند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نگهبان و نگه دارنده احکام و حدود الهی می باشند. امام سجّاد علیه السّلام فرمود: هر زمان چنین افرادی را با این اوصاف و حالات یافتیم، قیام و جهاد با آن ها در راه خدا برای نابودی دشمن، همانا از حجّ و اعمال آن افضل خواهد بود. [2] .

پی نوشت ها:
[1] أعیان الشّیعة: ج 1، ص 634.

[2] فروع کافی: ج 5، ص 22، ح 1.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

رعایت حق مجلس و هم صحبت

حضرت صادق آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین حکایت فرماید:
در یکی از روزها، شخصی از مسلمان ها به محضر مبارک امام سجّاد، حضرت زین العابدین علیه السّلام وارد شد و پس از عرض سلام، به حضرت عرضه داشت:
ای پسر رسول خدا! در فلان مجلس با جمعی از دوستان نشسته بودیم، که شنیدیم شخصی نسبت به شما ناسزا می گفت و توهین می کرد و در بین صحبت های ناپسندش گفت: علی بن الحسین علیهماالسّلام گمراه و بدعت گذار است.
امام زین العابدین سلام اللّه علیه، پس از شنیدن سخنان آن شخص، فرمود: تو حقّ مجلس و همچنین حقّ کسانی را که با تو هم صحبت بودند، رعایت نکردی، چون سخنانی که در آن مجلس مطرح شده بود، امانت بود، چرا سخنان گوینده را از آن مجلس به بیرون منتقل کردی و اسرار او را فاش نمودی!؟ و تو حقّ مرا هم رعایت نکردی، چون چیزی که من از دیگران نسبت به خود نمی دانستم، فاش کردی و مرا در جریان آن قرار دادی.
و سپس آن حضرت افزود: آیا نمی دانی که چنگال مرگ همه انسان ها و نیز ما را می رباید؟!
و بعد از آن، همه ما زنده خواهیم گشت و در روز قیامت محشور خواهیم شد؛ و باید در میعادگاه و دادگاه عدل الهی پاسخ گوی اعمال و گفتار خویش باشیم، دادگاهی که خداوند متعال قاضی و حاکم آن خواهد بود. و آن گاه امام علیه السّلام در ادامه فرمایشات و نصیحت های خود اظهار نمود: پس سعی کن همیشه از سخن چینی و غیبت پشت سر دیگران اجتناب و دوری کنی؛ وگرنه همنشین سگان آتشین خواهی شد. [1] .

پی نوشت ها:
[1] احتجاج طبرسی: ج 2، ص 145، ح 183.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

هر چه نیرو داشت در گلو جمع کرد، فریاد زد، نعره کشید، ناسزا گفت و دشنام داد، ولی او ساکت ایستاده بود و گوش می‌کرد. منتظر شد تا چهره‌ی مرد زیر آوار سخنان زشتش مدفون شود. مرد کلافه شده بود، فکر می‌کرد با آن سخنان از کوره در می‌رود و خشم می‌گیرد، ولی هرچه صبر کرد جز سکوت عکس‌العملی ندید. با عصبانیت و در حالی که هنوز فحش می‌داد به سمت خانه‌اش حرکت کرد. وقتی دور شد امام رو کرد به حاضرانی که مات و مبهوت از این صحنه در کنارش نشسته بودند و گفت: آنچه او گفت شنیدند؟ دوست دارم همه‌ی شما همراه من به خانه‌ی او بیایید و پاسخ مرا بشنوید. حاضران با خوشحالی گفتند: باشد، برویم، ولی چرا هرچه گفت شما سکوت کردید، کاش همین جا جسارت او را تلافی می‌کردید، یا دست کم اجازه می‌دادید که او را ادب کنیم. امام برخاست. آن عده نیز دنبال او به راه افتادند. در راه با هم پچ‌پچ می‌کردند که امام به او چگونه پاسخ خواهد داد، آیا فحش‌هایش را به خود او برمی‌گرداند، یا کتکش می‌زند؛ اما وقتی شنیدند امام آیه‌ی (والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین) [1] را می‌خواند و تکرار می‌کند از خود خجالت کشیدند و شرمنده شدند، فهمیدند که پاسخ امام به گونه‌ی دیگری است و آنان در اشتباهند.
پس از کمی راه رفتن به خانه‌ی آن مرد رسیدند. امام کناری ایستاد و گفت بگویید علی بن حسین آمده است. مرد صدای امام را از خانه شنید و به همسرش گفت: نگفتم؟! تازه پی برده که چه شنیده است، حتماً ازاینکه پیش آن همه جمعیت توهین و دشنام شنیده و آبرویش رفته، عصبانی شده و برای تلافی آمده است. در را باز کرد و در حالی که در آستانه‌ی در ایستاده بود، دست به کمر زد و گفت: ها، چه شده؟ امام با نگاهی گرم‌تر از آفتاب و کلامی نرم‌تر از لالایی مادران فرمود: آمده‌ام درباره‌ی آن حرف‌هایی که زدی با تو صحبت کنم.
- بگو، می‌شنوم.
- ببین برادرم، اگر تو راست گفته باشی خدا مرا عفو کند، و اگر دروغ گفته‌ای خدا تو را بیامرزد.
گویی آسمان را بر سرش کوبیدند، اصلاً نمی‌توانست آنچه را که می‌بیند باور کند، برایش قابل درک نبود، امام سجاد علیه‌السلام به او «بردار» گفته بود و بعد از آن همه فحش و ناسزا از خدا برایش طلب آمرزش می‌کرد. رنگش از خجالت سرخ شد، از زنده بودن خود احساس شرم می‌کرد، آرزو کرد کاش زمین دهان باز می‌کرد و او را می‌بلعید.

جوانه‌های عشق و انسانیت از دلش سر برآورد و وجدان خفته‌اش بیدار شد، سرش را از خجالت به زیر افکند و یک قدم جلو رفت، میان دو ابروی امام را بوسید و در حالی که می‌گریست گفت: ای امام بزرگوار، آنچه درباره‌ی تو گفتم از آن پاک و منزهی و من سزاوارترم، مرا ببخش.
آنگاه در زیر چتر محبت و آرامش امام سجاد علیه‌السلام پناه گرفت. [2] .

پی نوشت ها:
[1] و فرو خورندگان خشم و عفوکنندگان مردم هستند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد «آل عمران (3) آیه‌ی 134».
[2] مناقب، ج 4، ص 157.
منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول 1383.

رعایت حق مادر

حضرت سجاد امام زین‌العابدین علی بن الحسین علیه‌السلام خیلی به مادر خودشان احترام می‌گذاشت و لحظه‌ای از خدمت به او و رعایت حقوقش دریغ نمی‌کردند.
روزی عده‌ای از اصحاب به آن حضرت گفتند: یابن رسول الله! شما بیش از همه‌ی ما نسبت به مادرتان خوبی و نیکی می‌کنید ولی با این حال یک بار ندیده‌ایم که با مادرت هم غذا شوی؟
حضرت فرمود: می‌ترسم سر سفره‌ای کنار مادرم بنشینم و بخواهم لقمه‌ای بردارم که او میل به آن را داشته باشد و به همین خاطر سعی می‌کنم که با او هم غذا نشوم. [1] .
ای که در زهد و ورع رتبه‌ی والا داری
لقب سید سجاد ز یکتا داری
چون که در سجده به در گاه خدا روی کنی
قدسیان را همه انگشت به لب واداری
صاحب حلم رسول اللهی و علم علی
حسن روی حسن و عفت زهرا داری
در شجاعت چو حسین بن علی بی بدلی
آنچه اجداد تو دارند تو تنها داری
موسی از جانب سینا به عبادت می‌رفت
تو به محراب دعا سینه‌ی سینا داری
حکم تسلیم ترا کرد گرفتار خسان
ورنه هم قدرت و هم دست توانا داری [2] .

پی نوشت ها:
[1] اعیان الشیعه 1 / 634 - مجموعه‌ی زندگانی چهارده معصوم 2 / 681.
[2] گلهای اشک 140.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

راستگویی و وفا

خیر مفاتیح الأمور الصدق، و خیر خواتیمها الوفاء. [1] . بهترین کلید گشایش کارها، راستگویی، و بهترین مهر پایانی آن وفاداری است.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول، ج 78، ص 161.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

رباح بن عبیده

رباح بن عبیده همدانی، شیخ در رجال خود او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ربیعة بن ابی‌عبدالرحمن

وی از امام زین العابدین علیه‌السلام روایت کرده و فضیل بن عثمان نیز از او روایت کرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] معجم رجال الحدیث: 7 / 179.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ربیعة بن عثمان

وی استاد ابوحنیفه است، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است [1] ابن‌حجر می‌گوید: ابوعثمان، ربیعة بن عثمان بن عبدالله بن هدیر تمیمی مدنی، از سهل بن سعد بطور مرسل، حدیث نقل کرده و از زید بن اسلم و عابر بن عبدالله بن زبیر و دیگران روایت کرده است. ابوحاتم می‌گوید: او مردود الحدیث است و او دیگران را به نوشتن حدیث وادار می‌کرد. نسائی می‌گوید: او قابل اعتنا نیست. واقدی گوید: وی در سال 154 ه در سن هفتاد و هفت سالگی در گذشت. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب: 3 / 259.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

رزین بن عبید

رزین بن عبید سلولی کوفی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام سجاد علیه‌السلام آورده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

رشید هجری

رُشید یکی از قهرمانان اسلام و یکی از بزرگمردان مبارز و مدافع سرسخت اصول و عقیده و از برجسته‌ترین صاحبان رسالت در اسلام است، رشید از خواص اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از دوستداران صمیمی آن حضرت بود، امام علیه‌السلام به او علاقه‌مند بوده و او را دوست می‌داشت به این دلیل که او از ایمان زیاد و عقل فراوانی برخوردار بوده است، و امام علیه‌السلام آنچه از ظلم و طغیان ستمگر جانی عبیدالله بن زیاد که بعدها بر او گذشت به او خبر داد و فرمود: «ای رشید، چگونه خواهد بود صبر تو در وقتی که زنا زاده بنی امیه تو را بطلبد، و دست، پاها و زبان تو را ببرد.» رشید با اطمینان و رضایت فراوان از خبری که امام علیه‌السلام داده بود استقبال کرد و عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین آیا سرانجام کار من بهشت خواهد بود؟» امام علیه‌السلام فوری در پاسخ وی فرمود: «آری یا رشید، تو در دنیا وآخرت با من خواهی بود.» [1] .
امام علیه‌السلام علوم زیادی را به او تعلیم داد و آنچه از ظلم و فساد که در روزگار بنی امیه بر سر امت خواهد آمد با او در میان گذاشت، مورخان می‌گویند: امام علیه‌السلام علوم بلایا و منایا را به او تعلیم داد. [2] روزی به همراه امام علیه‌السلام به نخلستان برنی رفتند و جمعی از اصحاب آن حضرت نیز با وی بودند،امام زیر درخت خرمایی نشست و به برنی دستور داد از درختی مقداری خرما چید و نزد ایشان آوردند، رشید از خوبی خرماها تعجب کرد، آنگاه امام علیه‌السلام به رشید خبر داد که بزودی او را بر چوب آن درخت بر دار خواهند کشید، بعد از آن رشید همواره به نزد آن درخت می‌آمد و آن را آب می‌داد و مراقب آن بود تا این که روزی دید آن را بریده‌اند پس یقین پیدا کرد که اجلش نزدیک شده است. [3] و پس از آن که بشریت به سوک فقدان رهبر خود امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مبتلا شد، رشید از خواص اصحاب امام حسین علیه‌السلام شد و پس از حادثه غمبار کربلا در زمره خواص اصحاب علی بن حسین علیهماالسلام در آمد. [4] .

پی نوشت ها:

[1] رجال کشی.

[2] حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را رشید مبتلا می‌نامید، علم بلایا و منایا را که به او تعلیم داد چه بسا به بعضی از مردم می‌رسید و می‌گفت

تو چنین خواهی شد و چنین کشته می‌شوی و آنچه می‌گفت واقع می‌شد - م.
[3] رجال کشی.
[4] رجال طوسی.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

روزه امام سجاد

امام سجاد علیه‌السلام بیشتر عمر خود را روزه‌دار بود، هنگامی که از کنیز آن حضرت درباره عبادتش پرسیدند، گفت: من هرگز غذایی در طول روز برای آن حضرت نیاورده‌ام. او روزه را دوست می‌داشت و دیگران را تشویق به روزه‌داری می‌کرد و می‌فرمود: «همانا خدای تعالی و همه فرشتگان به روزه‌داران نظر دارند.» [1] . امام علیه‌السلام هیچ روزی بدون روزه نبود جز دو روز عید (فطر و قربان) و روزهایی که عذری برای روزه داشتن است.

پی نوشت ها:

[1] دعوات راوندی: ص 4.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

راهنمایی‌های غیبی به یکی از شیعیان

محمد بن فرج رخجی می‌گوید: امام هادی علیه‌السلام نامه‌ای به این مضمون برایم نوشت که: «کارهایت را جمع و جور کن و آماده سفر باش.» پس من کارهایم را جمع و جور کردم ولی نفهمیدم منظور حضرت چیست، تا اینکه فرستاده‌ی خلیفه آمد و مرا در بند کرد و به مصر برد و تمام دارائی مرا ضبط نمود. هشت سال در زندان ماندم. بعد در همان زندان نامه‌ای از طرف امام هادی علیه‌السلام به دستم رسید که: «در جانب غربی (یعنی در بغداد) منزل نکن.» من با خود گفتم: «امام هادی علیه‌السلام این گونه به من می‌نویسد، در حالی که من در زندان هستم و این چیز عجیبی است.» چند روز نگذشته بود که مرا آزاد کردند و بندهایم را باز نمودند. پس وقتی که به عراق برگشتم، بخاطر فرمایش امام هادی علیه‌السلام در بغداد توقف ننمودم و به سامرا رفتم. نامه‌ای به امام هادی علیه‌السلام نوشتم و درخواست کردم که دعا کند تا خداوند املاک مرا به من برگرداند. حضرت در پاسخ نوشت: «بزودی املاکت به تو برمی‌گردد و اگر هم بر نمی‌گشت، ضرری به تو نمی‌رساند» پس املاک مرا به من باز گرداندند. (بعد از مدت کمی، محمد بن فرج از دنیا رفت و معنی این جمله‌ی امام که: «اگر هم برنمی‌گشت ضرری به تو نمی‌رساند» معلوم شد.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] ارشاد مفید.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

راه رفتن امام سجاد به روی آب

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و حق دست این است که دراز نکنی دست را به سوی چیزی که جایز و حلال نیست و منع شده است.
و در کتاب عیون المعجزات منسوب به سید مرتضی از حضرت سجاد علیه السلام در حدیثی روایت می کند که: به ابوخالد کابلی فرمود: ای کنکر! وارد شو. ابوخالد گفت: این نامی بود که مادرم مرا به آن نام نامیده بود و احدی غیر از خودم از آن آگاه نبود. سپس آن حضرت دست من و یحیی بن ام طویل را گرفت و کنار گودال آبی برد و فرمود: بایستید، ایستادیم و به ایشان نگاه می کردیم. گفت: بسم الله الرحمن الرحیم. و به روی آب حرکت کرد. به طوری که پاشنه ی پای حضرت را روی آب می دیدیم. گفتم: الله اکبر؛ تویی کلمه و مخلوق بزرگ تر خدا و حجت و برهان عظیم تر.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

رحمت الهی

روزی به امام سجاد علیه‌السلام گفتند: حسن بصری می‌گوید: تعجب در این نیست که آدمی چگونه هلاک شده، بلکه عجب در این است که چگونه نجات یافته؟ امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: من می‌گویم عجبی نیست از کسی که چگونه نجات یافته، بلکه تعجب در کسی است که با رحمت وسیع و گسترده الهی چگونه هلاک شده است؟ [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 75، ص 153.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

رسیدگی به مسکینان

بدن شریف امام علی بن الحسین علیه‌السلام را برای غسل دادن به مغسل بردند. بر پشت مبارک، همانند زانوی شتر پینه دیدند و آن به خاطر باری بود که همواره به دوش می‌کشید و به سوی خانه‌های تهی دستان و مسکینان می‌برد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 66 (به نقل از اسماعیل بن منصور).

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

رسیدگی به یتیمان

امام سجاد علیه‌السلام دوست می‌داشت که کودکان یتیم و افراد نابینا و زمین گیر و بینوا بر سر سفره‌اش حاضر شوند و بسا اوقات با دست خودش به آنان غذا می‌داد. بسیاری از خانواده‌های فقیر مدینه را خوراک و پوشاک می‌داد. شبانگاه که چشمها به خواب می‌رفت، غذا بر دوش مبارکش حمل می‌کرد و صورتش را می‌پوشاند تا کسی او را نشناسد و در خانه فقرا و بینوایان می‌رفت و غذا را در بین آنان تقسیم می‌نمود. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مناقب ابن‌شهر آشوب، ج 4، ص 153.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

روز عرفه

امام سجاد حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در روز عرفه مردانی را دید که دست سؤال پیش این و آن دراز می‌کردند. فرمودند: ایشان بدترین خلق خدایند. امروز مردم به خدای روی می‌نهند و آنها توجه به مردم دارند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مجمع البیضاء، ج 2، ص 105.

منبع: پنجاه و هفت درس از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

رساله حقوق

از جمله مؤلفات مهم جهان اسلام «رسالة الحقوق» امام بزرگوار زین العابدین علیه‌السلام است که راههای رفتار و سلوک انسانی و تکامل حیاتی و ساختن تمدن بشریت را بر اصولی استوار کرده است که تمام عوامل آرامش روحی و نگهداری آن را برخورد با هر نوعی از انواع نگرانی و اضطراب و دیگر عوامل و مشکلاتی که بر سر راه زندگی آدمی است، به وفور در آنها وجود دارد. امام بصیر و آگاه به صورت عمیق و گسترده انسان را مورد توجه قرار داده و تمام ابعاد زندگی و روابط او را با آفریدگار و خویشتن و خانواده و جامعه و حکومت و معلم و دیگر کسان، در نظر گرفته و آنگاه حقوق و واجباتی برای او مقرر فرموده و او را مسؤول رعایت و پاسداری از آنها قرار داده است تا بدان وسیله بنیاد جامعه اسلامی به تمام و کمال ایجاد شود که عدالت اجتماعی و روابط محکم بین افراد از اعتماد و علاقه مندی و دیگر چیزها از وسایل و عوامل تکامل و پیشرفت اجتماعی بر آن جامعه سایه افکند.
به عقیده من، نظیر چنین حقوقی را که امام عظیم الشأن مقرر فرموده، سابقه ندارد چه آن قوانینی که دانشمندان در عالم اندیشه سیاست وضع کرده‌اند و یا آنهایی که در مسائل اجتماعی و جز اینها قوانینی را که برای حقوق انسان و روابط اجتماعی و اصول اخلاقی و تربیتی به وجود آورده‌اند. به هر حال امام علیه‌السلام این رساله گرانقدر را نوشته و آن را به یکی از اصحابش هدیه نموده است، [1] این رساله را عالم بزرگ ثقة الاسلام ثابت بن ابی صفیه معروف به ابو حمزه ثمالی شاگرد امام سجاد علیه‌السلام نقل کرده است، [2] و محدث بزرگ شیخ صدوق [3] و حجة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، [4] و حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی در کتاب «تحف العقول» به سند خویش از وی نقل کرده‌اند .

پی نوشت ها:
[1] خصال صدوق.
[2] رجال کشی، خصال صدوق.
[3] من لا یحضره الفقیه، خصال.
[4] فلاح السائل سید علی بن طاووس.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

که بر مبنای حقوق و وظایف اخلاقی و انسانی تدوین گردیده. یکی از درخشانترین کتب و آثار علی بن الحسین علیه‌السلام است که رعایت آنها موجبات رفاه و آسایش و سعادت فرد و اجتماع را فراهم خواهد کرد. این رساله را که شیخ صدوق به سند معتبر در خصال آورده، حسن بن علی بن شعبه حلبی نیز در تحف العقول آن را روایت کرده است. هر چند اصول مطالب آن با یکدیگر مطابق است، اما در نقل روایت بین آن دو اندکی تفاوت از نظر زیاده و نقصان و غیر اینها دیده می‌شود. و در این کتاب روایت تحف العقول بیشتر مورد توجه بوده است.

شیخ صدوق در خصال از علی بن احمد بن موسی از محمد اسدی از جعفر ابن محمد بن مالک فزاری از خیران بن داهر از احمد بن سلیمان جبلی و او از پدر خود از محمد بن علی از محمد بن فضیل و او از ابی‌حمزه ثمالی چنین روایت کرده است که گفت:

- هذه رسالة علی بن الحسین علیهماالسلام الی بعض اصحابه: اعلم ان لله عزوجل علیک حقوقا الخ... اما در تحف العقول بدین ترتیب روایت شده است: رسالة علی بن الحسین علیهماالسلام المعروفة برسالة الحقوق: اعلم رحمک الله ان لله علیک حقوقا...

از ابی‌حمزه ثمالی روایت است که گفت: این ساله‌ای است که علی بن الحسین علیهماالسلام خطاب به بعضی از اصحاب خود چنین می‌فرماید:

- بدان - خدای تو را رحمت کند - که بر تو حقوق و وظایفی است که تو را در هر جنبش و آرامش و در هر جا و مکان احاطه کرده است، و در کلیه اعضا و جوارح و در هر اندامی از بدنت که به جنبش درآوری و در هر ابزار و آلاتی که آن را به کار بندی، بعضی از حقوق بر بعضی بزرگترند؛ بزرگترین حقوق ربانی بر تو، حقی است که خدای تبارک و تعالی برای خود بر تو واجب دانسته است. و آن در حقیقت اصل و ریشه حقوق است، و وظایف و حقوق دیگر از آن منشعب می‌شود. آنگاه خداوند بر تو حقوقی لازم داشته است که کلیه اعضاء و جوارح تو را از سر تا به قدم شامل می‌گردد. و برای چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم و عضو تناسلی تو هر یک جداگانه حقی مقرر است. و اینها اعضای هفت‌گانه ایست که افعال ظاهری از آنها پدید می‌آید. سپس خداوند بزرگ برای کارها و افعال تو حقوقی واجب دانسته و برای نماز، روزه، صدقه، زکات و قربانی و رفتار و کردارت حق و تکلیفی مقرر داشته است.

آنگاه حقوق و تکالیفی است که در میانه تو و دیگران است، و انجام آن شدیدا لازم است و واجب‌ترین حقوق این دسته، حق پیشوایان توست. پس

از آن حق رعایا و حقوق زیردستان و خویشاوندان. از این دسته از حقوق، حقوق دیگری نیز منشعب می‌گردد، و حق پیشوایان که بر تو است سه گونه است: واجب‌تر آنها حق سلطان است که تدبیر کار تو به دست او است. سپس حق آموزگار و سپس حق آقایی که مالک تو است. هر تدبیر کننده و سرپرستی پیشوا است. حقوق زیر دست هم بر سه گونه است: حق زیر دست حکومت تو و سپس حق شاگرد و آن که نزد تو کسب دانش کند. (زیرا نادان به منزله زیر دست و رعیت دانا محسوب می‌شود.) و حق آنان که در ملک تو هستند مانند زنان و کنیزان و حقوق ارحام و خویشاوندان و آن بسیار است. برای هر یک که در قرابت و خویشاوندی به تو نزدیکتر است حقوق واجب‌تری تعیین گردیده. واجب‌تر از همه حق مادر تو است. و سپس حق پدر تو و فرزندانت و برادرت، و بعد به ترتیب هر یک از خویشان که به تو نزدیک‌تر است، آزاد کننده و ولی نعمت تو، آزاد شده‌ات که ولی نعمت اویی، سپس حق هر که به تو احسان کرده، اذان گوی نمازت، پیشنمازت، سپس حق همنشین تو، همسایه‌ات، شریکت، سپس حق مال تو، بدهکارت، بستانکارت، سپس حق رفیق معاشرت، سپس حق مدعی بر تو، و یا کسی که به او ادعا داری، کسی که با تو مشورت کند، آنکه با او مشورت کنی، و سپس حق کسی است که به نصیحت و اندرز وی اقدام کرده و یا او به راهنمایی و اندرز تو پرداخته است، سپس حق بزرگتر از تو، خردسال‌تر از تو، سائل از تو، کسی که از او سؤال کنی، سپس حق کسی است که گفتار و یا رفتار سوئی نسبت به تو روا داشته و یا موجبات مسرت و شادی و خرسندی تو را به عمد یا غیر عمد فراهم ساخته است، سپس حق همه همکیشانت و کفار ذمی و سپس حقوقی که در تغییر احوال و به اسباب پدید آیند. خوشا بر کسی که خداوند در ادای این حقوق یاریش کند و توفیق بخشد.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی یوم الفطر اذا انصرف من صلوته قام قائما ثم استقبل القبله، و فی یوم الجمعه، فقال: از دعاهای امام (ع) در روز فطر (اول ماه شوال) است هنگامی که نماز آن را به جا می‌آورد آنگاه رو به قبله می‌ایستاد و (نیز) در روز جمعه، پس می‌فرمود:
محتوای دعا
امام (ع) در آغاز دعا به مدح و ثنای الهی پرداخته می‌فرماید:
یا من یرحم من لا یرحمه العباد، و یا من یقبل من لا تقبله البلاد، و یا من لا یحتقر اهل الحاجه الیه. ای آنکه رحم می‌کند کسی را که بندگان به او رحم نمی‌کنند، و ای آنکه می‌پذیرد کسی را که اهل شهرها او را نمی‌پذیرند، و ای آنکه نیازمندانش را خوار نمی‌گرداند.
آنگاه در قالب دعا نکاتی را درباره خداشناسی به ما آموزش می‌دهد، که پاره‌ای از آن نکات عبارتند از:
- خداوند دست رد به سینه کسی که به محبت و دوستی او اعتماد دارد نمی‌زند.
- عمل اندک را می‌پذیرد و پاداش می‌دهد.
- به کسی که به او نزدیک شود نزدیک می‌شود.
- هر بزرگی و بلندی در برابر خداوند کوچک، و هر ارجمندی در برابر او خوار است.
- در رحمت او به روی آنان که خواهانند باز است. سپس به یکی از سنتهای الهی که در طول تاریخ جریان داشته و دارد اشاره کرده می‌فرماید: و سنتک الابقاء علی المعتدین حتی لقد غرتهم اناتک عن الرجوع، و صدهم امهالک عن النزوع، روش و سنت تو بر تجاوزکنندگان از حد، رحمت و مهربانی است، تا اینکه مهلت دادن به ایشان، آنها را از بازگشت (از باطل به سوی حق) مغرور ساخته و فریب داده، و شتاب نکردن تو (در کیفر) آنها را از دست برداشتن از (گناه) بازداشته «رحمت خدا برای آنان باعث غوطه‌ور شدن در گناهان و نافرمانی‌ها شده».
آنگاه سبب و دلیل مهلتی که خدا به آنها داده را چنین بیان می‌فرماید: و انما تانیت بهم لیفیئوا الی امرک، و امهلتهم ثقه بدوام ملکک، فمن کان من اهل السعاده ختمت له بها، و من کان من اهل الشقاوه خذلته لها، و (ایشان غفلت دارند از) اینکه آنان را مهلت داده‌ای برای آن است که به فرمان تو بازگردند، و اینکه درباره (کیفر) آنها شتاب ننمودی از جهت اعتماد به دوام و همیشگی ملک و پادشاهی خود می‌باشد (چون کسی عجله و شتاب

می‌نماید که از گذشتن وقت بترسد، ولی کسی که بر قدرت و تسلط خویش بر هر که بخواهد و هر وقت که بخواهد اعتماد داشته باشد سببی برای عجله و شتاب او نیست). پس هر که سزاوار نیکبختی بوده خاتمه و پایان کارش را نیکبخت گردانیدی، و هر که شایسته بدبختی بوده او را از جهت بدبختی خوار ساختی (کمک و یاری نکرده و به خود واگذاشتی.)
آنگاه در فراز آخر دعا به ما می‌آموزد این درخواستها را از خداوند داشته باشیم:
1- و اسمع نجوای، رازم را بشنو.
2- و استجب دعایی، دعایم را استجابت کن.
3- و لا تختم یومی بخیبتی، و روزم را به ناامیدی به پایان مرسان.
4- و لا تجبهنی بالرد فی مسالتی، و در خواهشم دست رد بر پیشانیم مزن (مرا ناامید مکن).
5- و اکرم من عندک منصرفی و الیک منقلبی، و رفتنم را از نزدت و بازگشتم را به سویت گرامی دار.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام فی یوم عرفه، از دعاهای امام (ع) در روز عرفه (روز نهم ذی‌الحجه) است.
محتوای دعا
این دعا طولانی‌ترین دعای صحیفه سجادیه است.
امام (ع) در ابتدای دعا می‌فرماید: الحمد لله رب العالمین، اللهم لک الحمد بدیع السموات و الارض، ذا الجلال و الاکرام، رب الارباب، و اله کل مالوه، و خالق کل مخلوق، و وارث کل شی.
سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، خدایا سپاس تنها برای تو است که پدیدآورنده آسمانها و زمینی، صاحب جلال و احسان کامل، مالک و دارنده دارندگان، پرستیده شده هر پرستیده‌ای، و آفریننده هر آفریده‌ای، و میراث‌برنده هر چیز. سپس در فرازهای دیگر دعا خداوند را به اسماء و صفات پاک و مقدس او ستایش می‌کند که بعضی از آن اسماء و صفات عبارتند از: الاحد، المتفرد، الفرد، المتفرد، الکریم، المتکرم، العظیم، المتعظم، الکبیر، المتکبر، العلی، المتعال، الشدید، المحال، الرحمن، الرحیم، العلیم، الحکیم، السمیع، البصیر، القدیم، الخبیر، الاکرم، الدائم، الادوم، الاول، الاخر،...
آنگاه بر محمد و آل او درود فرستاده و به پاره‌ای از ویژگیهای اهل‌بیت پیامبر و ائمه معصومین (ع) که وارثان رسول‌الله (ص) هستند اشاره می‌فرماید:
1- الذین اخترتهم لامرک، کسانی که آنان را برای امر و فرمان خود برگزیدی.
2- و جعلتهم خزنه علمک، و ایشان را خزانه‌داران علم خود قرار دادی.
3- و حفظه دینک، و نگهداران دینت
4- و خلفاءک فی ارضک، و جانشینان تو در زمینت.
5- و حججک علی عبادک، و حجتهای خویش بر بندگانت.
6- و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیرا بارادتک، و آنها را به خواست خود از پلیدی و ناپاکی پاک ساختی.
7- و جعلتهم الوسیله الیک، و المسلک الی جنتک، و ایشان را وسیله (راهیابی) به سوی خود و راه بهشت خویش گردانیدی، سپس در مورد جایگاه امام در جامعه می‌فرماید:
اللهم انک ایدت دینک فی کل اوان بامام اقمته علما لعبادک، و منارا فی بلادک، خدایا تو دین خود (اسلام) را در هر زمان و روزگاری به وسیله امام

و پیشوایی (یکی از ائمه معصومین (ع)) برای بندگانت علامت (راهنما) و در شهرهایت نشانه (راه حق) برپا داشته‌ای.
و در ادامه ویژگیهای دیگر امام (ع) می‌فرماید:
8- فهو عصمه اللائذین، پس اوست نگهدار پناهندگان،
9- و کهف المومنین، و پناه اهل ایمان.
10- و عروه المتمسکین، و دستاویز چنگ‌زدگان.
11- و بهاء العالمین، و جمال و نیکویی جهانیان.
آنگاه امام (ع) برای خود به عنوان امام زمان خویش و ائمه بعد از خود برای انجام امور مربوط به امامت اینگونه دعا می‌فرماید:
1- و اقم به کتابک و حدودک و شرائعک و سنن رسولک، (خدایا) و کتاب و حدود و احکام و راههایت و روشها و سنتهای رسولت (ص) را به وسیله او بپادار.
2- و احی به ما اماته الظالمون من معالم دینک، و آنچه از نشانه‌های دینت (احکام و دستورات) که ستمکاران میرانده‌اند، به سبب او زنده گردان.
3- و اجل به صداء الجور عن طریقتک، و به وسیله او زنگار ستم (ستمکاران) را از طریقه و راه خود (دینت) پاک گردان.
4- و ابن به الضراء من سبیلک، و به وسیله او سختی را از راهت دور ساز.
5- و ازل به الناکبین عن صراطک، و به وسیله او عدول‌کنندگان از راه خودت را از میان بردار.
6- و امحق به بغاه قصدک عوجا، و به وسیله او آنان را که برای راه راست تو اعوجاج و کجی می‌طلبند نیست و نابود بگردان.
و سپس وظایف پیروان امام (ع) را به طور خلاصه اینگونه مطرح می‌فرماید:
و اجعلنا له سامعین مطیعین، و فی رضاه ساعین، و الی نصرته و المدافعه عنه مکنفین، و ما را برای او (امام معصوم (ع) شنوندگان و فرمانبرداران و کوشش‌کنندگان در به دست آوردن رضا و خشنودی او، و یاری‌کنندگان و دفاع‌کنندگان از او قرار ده. آنگاه برای پیروان امامان معصوم (ع) اینگونه دعا می‌فرماید:
1- و اجمع علی التقوی امرهم، و کارشان را بر تقوا و پرهیزکاری فراهم نما.
2- و اصلح لهم شوونهم، و احوالشان را اصلاح فرما.
3- و تب علیهم، و توبه آنان را بپذیر.
و سپس دعا می‌کند که با پیروان امام (ع) در بهشت قرار گیرد و می‌فرماید: و اجعلنا معهم فی دار السلام برحمتک یا ارحم الراحمین، و ما را به سبب رحمت و مهربانیت در سرای سلامت و بی‌گزند (بهشت) با ایشان قرار ده.

این فراز از دعا نشان‌دهنده علاقه امام (ع) به پیروان ائمه معصومین (ع) در هر زمان است. و آنان در هر زمانی که باشند، مشمول دعای امام سجاد (ع) هستند.
آن حضرت در بخشهای بعدی دعا به ما می‌آموزد در زمان استجابت و قبولی دعا از خداوند بخواهیم تا:
1- و تولنی بما تتولی به اهل طاعتک،... و مرا سرپرستی فرما به آنچه به آن سرپرستی می‌فرمایی کسانی که تو را اطاعت و فرمانبری نموده و نزد تو دارای قرب و منزلت هستند.
2- و لا تستدرجنی باملائک لی استدراج من منعنی خیر ما عنده،... و به وسیله مهلت دادن خود به من تدریجا و کم‌کم سزاوار عقابم مفرما.
3- و نبهنی من رقده الغافلین، و سنه المسرفین، و نعسه المخذولین، و مرا از خواب بی‌خبران و از خواب‌آلودگی اسراف‌کنندگان، و از چرت زدن خوارشدگان بیدار نما.
4- و خذ بقلبی الی ما استعملت به القانتین، و دلم را متوجه کن به آنچه اطاعت‌کنندگان را به آن واداشته‌ای.
5- و اعذنی مما یباعدنی عنک، و مرا پناه ده از آنچه از تو دورم می‌گرداند.
6- و سهل لی مسلک الخیرات الیک، و راههای خیر به سوی خودت را بر من سهل و آسان فرما.
7- و نجنی من غمرات الفتنه، و از گردابها و سختیهای بلا نجاتم ده.
8- و اشعر قلبی الازدجار عن قبائح السیئات، و دلم را به باز ایستادن از زشتیهای ناپسند و رسوائیهای گناهان بپوشان.
9- و انزع من قلبی حب دنیا دنیه تنهی عما عندک، و دوستی دنیای پست که مرا از آنچه نزد تو است منع می‌نماید و از طلبیدن وسیله و دست‌آویز به سوی تو بازمی‌دارد از دلم برکن.
10- و لا تخزنی یوم تبعثنی للقائک، و روزی که مرا برای دیدار خود برمی‌انگیزی خوار و شرمنده مکن.
11- و اجعل رغبتی الیک فوق رغبه الراغبین، و توجه و روآوردنم را به سوی خود بالاتر از اشتیاق مشتاقان قرار ده.
12- فاحینی حیوه طیبه تنتظم بما ارید، پس مرا زنده دار به حیات طیبه‌ای که به آنچه می‌خواهم پیوسته شود.
13- و ذللنی بین یدیک، و اعزنی عند خلقک، و مرا در درگاهت خوار (مطیع) و در نزد آفریدگانت عزیز و ارجمند گردان.
14- و اعذنی من شماته الاعداء، و از شماتت و شادی دشمنان پناهم ده.
15- و اعمر لیلی بایقاظی فیه لعبادتک، و شبم را به وسیله بیدار داشتنم برای عبادت خود آباد گردان.
16- و انزع الغل من صدری للمومنین، و کینه داشتن نسبت به اهل ایمان

را از دلم برکن.
17- و اجعل قلبی واثقا بما عندک، و دلم را به آنچه نزد توست مطمئن گردان.
18- و لا تجعلنی للظالمین ظهیرا، و مرا پشتیبان ستمگران قرار مده.
در این دعا چنانکه ملاحظه شد امام چهارم (ع) محورهای اصلی رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی را بیان فرموده و در قالب دعا وظائف ما را نسبت به خدا، خود و جامعه به ما نشان می‌دهند. این دعا در حقیقت مجموعه‌ای از معارف اسلامی را در خود نهفته دارد، و اگر قرار باشد به اندازه توان شرح و توضیح داده شود، خود کتابی مفصل را می‌طلبد. ولی از آنجا که هدف، بیان گوشه‌هایی از دعاهای این کتاب شریف است. جهت آشنایی مختصر خوانندگان گرامی، مخصوصا نسل جوان با مضامین آنها، عباراتی از دعای مذکور در موضوعات مختلف آورده شد.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام یوم الاضحی و یوم الجمعه، از دعاهای امام (ع) در روز اضحی (دهم ذی‌الحجه که روز عید است و حاجیان در آن روز قربانی می‌کنند) و روز جمعه می‌باشد.
محتوای دعا
امام (ع) در آغاز این دعا می‌فرماید: اللهم هذا یوم مبارک میمون، و المسلمون فیه مجتمعون فی اقطار ارضک، یشهد السائل منهم و الطالب و الراغب و الراهب و انت الناظر فی حوائجهم، خدایا این روزی است بابرکت و خجسته، و مسلمانان در اطراف زمین تو در آن اجتماع نموده‌اند، درخواست‌کننده (آمرزش) و طلب‌کننده (نعمت) و خواهنده (پاداش) و ترسنده ایشان (از عذاب) حاضر می‌شوند، و بینای در حاجتها و خواسته‌های ایشان هستی.
آنگاه پس از نیایش خداوند و مدح و ثنای الهی و درود بر محمد و آلش در فرازهای دیگر دعا به ما می‌آموزد در این روز مبارک چه درخواستهایی را از خداوند داشته باشیم که پاره‌ای از آن درخواستها عبارتند از:
1- و اجعلنی من اهل التوحید و الایمان بک، و التصدیق برسولک، و الائمه الذین حتمت طاعتهم ممن یجری ذلک به و علی یدیه، خدایا مرا از اهل توحید و از اهل ایمان و گروندگان به خود و از اعتراف‌کنندگان به پیامبرت و پیشوایانی که اطاعت آنها را بر من واجب کرده‌ای قرار ده.
2- و لا تجعلنی للبلاء غرضا، و مرا هدف بلا و گرفتاری قرار مده.
3- و اسالک امنا من عذابک، و از تو می‌خواهم که مرا از عذاب و کیفرت ایمن گردانی. بعضی درخواستهای دیگر عبارتند از:
4- پناه بردن به خدا، اعوذ بک
5- درخواست هدایت، استهدیک
6- درخواست یاری، استنصرک، استعینک
7- درخواست رحمت، استرحمک
8- درخواست بی‌نیازی، استکفیک
9- درخواست رزق و روزی، استرزقک
10- درخواست استغفار، استغفرک
11- درخواست محافظت از گناه، استعصمک
سپس در خاتمه اشاره شده است که پس از پایان این دعا هزار بار بر محمد و آل طاهرینش صلوات بفرستند.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

رویه حضرت سجاد در زمینه تهیه آب وضو

حضرت زین العابدین امام سجاد علیه‌السلام دوست نمی‌داشتند که هیچ کس ایشان را در زمینه تهیه آب وضو کمک کند. خودشان شخصا آبی را که می‌خواستند از آن به عنوان «آب وضو» استفاده کنند، از چاه کشیده و قبل از اینکه بخوابند، روی آن را می‌پوشانیدند. سپس وقتی که در دل شب برای «نماز شب» از خواب بلند می‌شدند ابتدا مسواک نموده و بعد وضو گرفته و شروع به نماز می‌کردند...» [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 98، ح 86 (به نقل از کشف الغمه).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

حضرت سیدالساجدین -علیه‌السلام- برای ایفای نقش برجسته امامت خویش در دوران پس از واقعه خونبار عاشورا، نقشه‌ای بسیار پیچیده و چند سویه طراحی نمودند تا با پایه گذاری نهضت فرهنگی عمیق و گسترده، اهداف بلند اسلام و رسالت را به تحقق نزدیک نموده، و با حفاظت از دستاوردهای نهضت پدر بزرگوارشان حضرت امام حسین -علیه‌السلام-، زمینه تعمیق و بارور شدن آن را فراهم سازند. شناخت این نقشه نیازمند بررسی‌های گسترده در تاریخ و اسناد موجود که مجالی بسیار واسع می‌طلبد، اما به صورت خلاصه می‌توان اظهار داشت با توجه به شرایط استثنایی و وحشتناک عصر این امام همام، عملکرد حضرت سجاد -علیه‌السلام-، آیتی روشن از یک اعجاز واقعی است. سرکوب شدید دشمن، از هم گسیختگی نیروها، نفوذ گسترده آموزه‌های غیر اسلامی در جامعه، خفقان و استبداد شدید، تحت مراقب دائمی بودن، حاکمیت یأس و ناامیدی بر بخش وسیعی از مسلمین، شیوع انحرافات عقیدتی از خط راستین امامت و...، با این همه چگونه باید سکان مدیریت جامعه را هدایت نمود که هم از اساس معارف اسلامی و دستاوردهای رسالت حفاظت به عمل آمده و هم زمینه بسط و گسترش معارف ناب فراهم گردد. و این همه در خدمت تربیت انسانهای لایق قرار گرفته و عملا شروع به نیرو سازی و کادر سازی کرده تا خسارتهای انسانی گذشته و حال را نه تنها جبران کرد که بر آن فائق آمده و زمینه یک «انقلاب فرهنگی بزرگ» را که باید به دست دو امام عزیز بعدی به وقوع بپیوندد، فراهم ساخت. و در ضمن شور و نشاط و باور داشتن و اعتماد را نیز به جامعه پیروان واقعی بر گرداند و از عقب گرد و انحطاط روحیه، آنها را محافظت نمود. در این راستا حضرت زین العابدین صلوات الله علیه با رفتار و گفتار خویش بهترین عملکرد را در تاریخ از خود ارائه دادند. توجه به سر فصل‌های زیر در راستای ادعای فوق قابل توجه می‌باشد:

1- تذکر دائمی مصائب وارد بر آل الله در حادثه خونبار کربلا که تحت عنوان «تداوم عزاداری حضرت سجاد -علیه‌السلام- برای پدر» مورد بررسی قرار گرفت.

2- حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی و ارائه عملی یک الگوی کامل از همه فضائل و مناقب انسانی و الهی که با بررسی «بعد فردی» و «اجتماعی» وجود مبارک حضرت می‌توان به گوشه‌ای از این الگوی منور واقف گردید.

3- تنظیم ماهرانه روابط سیاسی خود با زمامداران اموی و نظام سیاسی

فاسد حاکم که نه به آنها بهانه سرکوب و اعمال خشونت داده و نه ایهام انعزال از جامعه و یا تأیید عملکرد حاکمان، از آن قابل استفاده باشد. این مسأله را در بررسی «بعد سیاسی» وجود اقدس حضرت باید پی‌گیری نمود.
4- بیان معارف الهی اسلام و درسهای سترگ علمی و حقوقی و ارائه مکتبی جامع از «خود سازی» و «تهذیب» در قالب شورانگیز «دعا» و «مناجات» با حضرت حق که خود را در قالب صدها مناجات بجا مانده از حضرت بویژه «صحیفه کامله سجادیه»، «رسالة الحقوق» و روایات بیشمار که همان «سخنان گهربار حضرت» است، نشان داده است.
5- دست یازیدن به تربیت دهها شاگرد و پیاده کردن عملی معارف صحیح اسلامی در جان و دل آنان که از برجسته‌ترین بخش‌های عملکرد حضرت سجاد علیه‌السلام می‌باشد و تحت عنوان «تربیت شاگردان برجسته» باید بررسی گردد.
6- «روشنگری و افشاگری در زمینه مسائل سیاسی جامعه» و «هشدار به عالمان وابسته به دربار» که بخشی از آن در نامه معروف حضرت به «زهری» خود را نشان داده و قسمت‌هایی از آن نیز در ادعیه «صحیفه کامله سجادیه» ارائه شده است. و شگردهای بسیار دیگر که مگر می‌توان همه آنها را در این مختصر استقصا نمود؟!! آری باید این امور و سمائل را بدقت مطالعه و بررسی نمود تا به چگونگی رهبری فکری جامعه توسط حضرت سجاد علیه‌السلام و پایه گذاری «نهضت فرهنگی اسلام» توسط ایشان واقف گردید. و نقش منحصر بفرد این امام بزرگوار را در تاریخ منور و حیاتبخش امامت و ولایت شناخت و از آن اقتباس کرد. به گوشه‌ای دیگر از این مسأله تحت عنوان «گستره معارف اسلامی در صحیفه کامله سجادیه» اشاره شده است. بیان بدیع معارف الهی و ارائه درسهای سترگ علمی، حقوقی و اخلاقی توسط حضرت سجاد
پایه گذاری و مدیریت یک نهضت فرهنگی صحیح و ریشه‌دار، بیش از هر چیز و قبل از هر چیز، نیازمند ارائه یک مجموعه مدون و فراگیر از علوم و معارف و ارزشهاست که تحقق آن در پرتو «نهضت فرهنگی» مورد انتظار است. حضرت سجاد علیه‌السلام در این زمینه با توجه به شرایط خاص زمانه، شیوه‌ای بدیع برای ارائه این مجموعه مدون به کار گرفتند که علاوه بر بیان بایسته‌های لازم برای ایجاد تحول در جامعه از بعد فرهنگی، بخش قابل توجهی از این مجموعه را در قالب شور انگیز «دعا» و «مناجات» در اختیار جامعه گذاشتند تا از یک سو با سرکوب و اختناق شدید حاکم در جامعه که به شدت از روشنگری حقیقی برای مردم جلوگیری می‌کرد، مواجه نشده و با مانع برخورد نکند و از سوی دیگر با توجه به زبان خاص «دعا» و «مناجات» در ضمن انتقال معارف به مخاطب، با نفوذ

علیهم‌السلام در عمق جان او، شور و نشاط را در وجودش ایجاد و همه هستی‌اش را به ذات اقدس الهی مرتبط نماید. در این ارتباط بخصوص باید از دو اثر جاودانه وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه‌السلام یعنی «صحیفه کامله سجادیه» و «رسالة الحقوق» نام برد و به بررسی آنها نشست تا به گوشه‌ای از عظمت روحی آن امام همام پی برده و به حسن تدبیر و مدیریت این رهبر بزرگ الهی واقف شد. و این همه غیر از «سخنان گهرباری» است که از حضرت سجاد علیه‌السلام به یادگار مانده است. البته باید توجه داشت برقرار نمودن ارتباط با ذات متعال مبدأ هستی و ارائه عرض نیاز به محضر او و همه هستی خود را در کف فقر گرفته با خاکساری به پیشگاه قدسش راز و نیاز نمودن و در یک کلمه «دعا» و «مناجات» خواندن، خود از «اصالت» برخوردار بوده و امام سجاد علیه‌السلام که بحق به «زین العابدین» ملقب گردیده‌اند، در این میدان نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده و در خلال مناجاتهای بدیع و اصیل خود، آنچنان غرق تماشای جمال دوست می‌گشتند که نتیجه آن چیزی جز لقاء و فناء و کمال برای ذات منورشان نبوده است. آری پرستش حضرت حق در هر قالبی باشد زیباست بخصوص در قالب «دعا»، که: «الدعا مخ العباده» [1] .

یعنی: «دعا مغز و لباب عبادت است.» بنابر این حضرت سجاد علیه‌السلام در تحکیم و تجدید بنای معارف الهی اسلام نقشی برجسته ایفاء نموده‌اند که این نقش با توجه به تربیت دهها شاگرد که گروه وسیعی از آنان فقهای برجسته و عارفان والامقام بودند بهتر قابل تشخیص بوده و برجسته‌تر قابل بررسی و پی‌گیری می‌باشد.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار ج 9، باب 14، ص 300، ح 37 (به نقل از دعوات راوندی).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

در بینش شیعه، امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان «ساسة العباد» یعنی شایسته‌ترین عناصر برای رهبری سیاسی جامعه و افرادی که برجسته‌ترین سیاستمداران در زمینه تدبیر الهی بندگان خدا می‌باشند، شناخته شده‌اند. آنان این مسئولیت را از جانب خداوند متعال به دوش دارند و در هر شرایطی مناسب با اوضاع جامعه به بهترین شیوه آن را به منصه ظهور می‌رسانند؛ یا با تشکیل حکومت به شکل رسمی یا با قیام و نهضت و یا با اشراف کامل بر اوضاع سیاسی و ارائه رهنمود به جامعه و انجام روشنگری برای مردم و نخبگان.
حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- در عصر خود یکی از قوی‌ترین عملکردهای سیاسی را در طول تاریخ از خود به یادگار گذاشته‌اند. که برخی از جنبه‌های آن در طول دوران اسارت حضرت تا برگشت به «مدینه» مورد بررسی قرار گرفت و در مقطع پس از شهادت حضرت امام حسین -علیه‌السلام- تا هنگام ورود به «مدینه»، به آن اشاره شد. و به بخش عمده دیگر در بررسی «بعد سیاسی» وجود اقدس حضرت در مواجهه با زمامداران خودکامه و خون آشام اموی و مسائل سیاسی خرد و کلان جامعه اشاره می‌شود. در این قسمت در راستای بررسی «بعد فرهنگی» وجود مبارک امام سجاد -علیه‌السلام- و پایه گذاری یک نهضت فرهنگی فراگیر به بازخوانی یک سند تاریخی بسیار باارزشی که از قلم مبارک امام سجاد -علیه‌السلام- صادر شده است می‌نشینیم تا روشن گردد در دیدگاه امام نه تنها «سیاست عین دیانت است»، که با هشداری قاطع به یک عالم درباری، چگونه به افشاگری علیه نظام حاکم برخاسته و نقش منحصر بفرد علما را در تأیید و یا تخریب «نظام سلطه» بازگو می‌فرمایند و با ذکر خطر دنیاگرایی برای عالمان، به گونه‌ای بدیع به ریشهابی انگیزه‌های روحی و روانی عملکرد عالمان وابسته به دربارها می‌پردازد. در واقع این نامه بازگو کننده مواضع سیاسی حضرت -علیه‌السلام- در آن شرایط می‌باشد.
این نامه سیاسی اثبات می‌کند که حضرت نه تنها پیشوای اهل عبادت بلکه رهبری برجسته در میدان «سیاست» و «جهاد» است که همه چیز حتی «سیاست» را با صبغه اخلاق درآمیخته و با این شیوه الهی، در صدد مبارزه با تحکیم پایه‌های ظلم و ستم برآمده است. برای بررسی این نامه با ارزش ابتدا باید بیوگرافی مختصری از مخاطب آن به نام «محمد بن مسلم بن شهاب زهری» بیان نموده و سپس «متن نامه» را مورد توجه قرار دهیم.
محمد بن مسلم بن شهاب زهری

«شیخ» و «برقی» و «محمد بن مسلم بن شهاب زهری» را از اصحاب علی بن الحسین -علیه‌السلام- دانسته‌اند.
«ابن شهر آشوب» می‌نویسد «زهری» از کارگزاران و عمال «بنی امیه» و بعد داستانی را از او نقل می‌کند که در گره‌گشائی‌های ویژه حضرت سجاد -علیه‌السلام- بیان خواهد شد و او آنچنان ملازم حضرت بود که بعضی از «بنی مروان» به او می‌گفتند: ای زهری پیامبر تو چه می‌کند؟ و منظورشان علی بن الحسین -علیه‌السلام- بود. [1] .
مرحوم آیت الله العظمی خوئی - رحمة الله علیه - می‌فرمایند: «زهری» گرچه از علماء عامه بوده و سنی مذهب می‌باشد، ولی حضرت سجاد -علیه‌السلام- را دوست داشته و آن حضرت را بزرگ می‌شمرد و بر اساس روایاتی که از او نقل شده معتقد بود آن حضرت زاهدترین مردم و با فضیلت‌ترین آنهاست.» [2] . آنچنانکه از کتب تراجم استفاده می‌شود، «زهری» از خط ولایت امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- منحرف بوده است. «مسلم» که پدر اوست با «مصعب بن زبیر» بوده و جدش «عبیدالله» با مشرکین در «جنگ بدر» شرکت کرده است. خود «زهری» اکثر عمر خود را به عنوان کارگزار «بنی امیه» گذرانید و در دنیای آنها به آنها کمک می‌داد و «هشام بن عبدالملک» او را به عنوان معلم فرزندانش برگزید و دستور داد به آنها حدیث بیاموزد.
علمای سنی به دروغ برای او جایگاهی بس بلند در حدیث ترسیم کرده ولی علمای شیعه بعضی با توجه به روایتی که «ابن ابی‌الحدید» در «شرح نهج‌البلاغه» نقل می‌کند که او به همراه «عروة بن زبیر» در مسجد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نشسته و از حضرت علی -علیه‌السلام- بدگویی می‌کردند و با برخورد شدید حضرت سجاد -علیه‌السلام- مواجه شدند، او را «عدو» و «متهم» دانسته‌اند. [3] و بعضی دیگر نظیر مرحوم خوئی - رحمة الله علیه - با نسبت دادن عداوت به او موافق نیستند و ایشان را چنانچه ذکر شد، محب امام و معتقد به عظمت او می‌دانند.
ولی باید توجه داشت در این زمینه با توجه به متن نامه‌ای که حضرت سجاد -علیه‌السلام- به او نوشته‌اند می‌توان به شدت ناراحتی این امام بزرگوار از این فرد و نهیب‌های کوبنده ایشان به او و امثال او، واقف شد.
به هر حال در اینکه «زهری» «دین» را در خدمت «دنیا» قرار داده بود و به سلاطین جور تقرب داشته و در تعمیق و حکیم حاکمیت آنها خواسته یا ناخواسته، مشارکت داشته است، شکی نیست و همین موضوع باعث نوشتن نامه‌ای پند آموز از طرف حضرت به او شده است.
متن نامه حضرت سجاد به محمد بن مسلم بن شهاب زهری
نامه حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- به «زهری» که برای موعظه او نوشته شده است یک بیانیه سیاسی - اخلاقی تمام عیار و افشاگر علیه

نظام اموی و هشدار دهنده مسئولیت خطیر همه کسانی است که به نحوی در تحکیم آن دخیل بوده و مرتکب جرم «معاونت ظالمین» می‌باشند. حضرت در این نامه با بیانی از سر دلسوزی نه با انگیزه‌های مادی، به ارشاد آنها می‌پردازند که حقیقتا شرح و تفصیل آن خود کتابی مستقل را می‌طلبد.

این نامه چنین آغاز می‌شود: «خداوند ما و تو را از فتنه‌ها (اموری که موجب امتحان و لغزش انسان را فراهم می‌سازد) دور بدارد و از اینکه در آتش درافتی بازداشته و مورد رحمت قرار دهد.

تو اکنون در موقعیتی گرفتار آمده‌ای که شایسته است هر کس به حال تو آگاه باشد، بر تو ترحم آورد. نعمت‌های خداوند بر دوش تو سنگینی می‌کند، این نعمت‌ها عبارتند از صحت و سلامتی بدن تو که خداوند به تو ارزانی داشته، و عمرت که آن را طولانی فرموده است.

و حجت‌های الهی که بر تو اقامه شده بدین ترتیب که خداوند تو را به کتابش مکلف فرموده و معارف آن را بر تو تفهیم کرده است و تو را در دینش فقیه و آگاه گردانیده است و همچنین سنت‌های پیامبرش حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را به تو شناخته است.

خداوند در هر نعمتی که به تو انعام کرده و در هر حجتی که به آن بر تو احتجاج فرموده است، واجبی را بر تو واجب کرده است، پس آن نعمت‌ها منقضی نشد مگر اینکه با شکر گزاری تو در این مورد، تو را آزمود و در آن فضلش را بر تو ظاهر کرد. پس او فرمود: «اگر در برابر نعمت‌هایی که به شما دادم شکرگزار باشید نعمت‌هایم را بر شما افزون می‌سازم و اگر کفران و ناسپاسی کنید همانا عذاب من شدید خواهد بود.» [4] . حال تو نیک نظاره کن!! فردا هنگامی که در محضر خداوند خواهی ایستاد و او در ارتباط با نعمت‌هایش از تو سؤال می‌کند که چگونه این را رعایت نمودی و از حج‌هایش می‌پرسد که چگونه آن را گذراندی، در این حال چگونه مردی خواهی بود؟ مبادا که گمان کنی خداوند از تو عذری قبول خواهد کرد و یا به تقصیر تو رضایت خواهد داد.

هرگز، هرگز (بسیار دور است) و هرگز چنین نیست. خداوند در کتابش از «عالمان» پیمان گرفته است هنگامی که فرمود: «هر آینه و حتما حقایق دین را باید برای مردم بیان کرده و هرگز آن را کتمان نکنید.» [5] . و باید بدانی!! کمترین مرحله کتمان که تو به آن دست زدی و سبک‌ترین باری که بر دوش کشیدی این است که با نزدیکی به ظالمان، هنگامی که به آنها نزدیک شدی و اجابت آنان هنگامی که دعوت گردیدی، آنها را در وحشت فراگیرشان انیس شدی و راه و شیوه تجاوز و ستم به مردم را برای آنها آسان و هموار نمودی.

با توجه به این امور من چقدر برای تو بیمناکم که فردا با ستمکاران خیانت

پیشه، با جرم بزرگ خود در یکجا منزل گیری و از آنچه به عنوان دستمزد به خاطر اعانت بر ظلم ستمگران دریافت داشته‌ای، مورد بازخواست قرار گیری.
تو اموالی را از آنچه آنان به تو داده‌اند، دریافت کرده‌ای که استحقاق آن را نداشته‌ای و برای تو نبوده است!! و تو به کسی تقرب جسته و به او نزدیک شده‌ای که حق هیچ کس را به او پرداخت نمی‌کند و زمانی که تو را به نزدیک خود برده است نتوانسته‌ای هیچ باطلی را رد نموده، از آن مانع شوی. و تو کسی را دوست داشته‌ای (و او را لبیک گفته‌ای) که او دشمن خداست!!
آیا نه این چنین است که آنان زمانی که از تو دعوت نمودند می‌خواستند با این دعوت، تو را محور و قطبی قرار دهند که با نیرو و آبروی تو، سنگ مظالم و ستم‌های خود را به گردش وا دارند.
آری آنها تو را «پلی» قرار دادند تا با عبور از آن به بلایا و فتنه‌های خود برسند و در واقع تو «نردبانی» بودی که برای رسیدن به گمراهی‌های آنها، مورد سوء استفاده واقع شدی.
تو دانسته یا ندانسته نقش یک تبلیغات‌چی را برای آنها بازی می‌کنی که مردم را به اطاعت آنان می‌خوانی و در همان راه و طریق آنان به سلوک مشغول شده‌ای.
تو وسیله‌ای شده‌ای که حاکمان ستمگر و «نظام سلطه» با سوء استفاده از تو، سایر عالمان را دچار شک و تردید می‌کنند (و اساسا با جذب تو مردم را نسبت به جایگاه عالمان دین دچار شک کرده و نگرش به آنها را دچار تزلزل می‌نمایند.) و این نیز مقدمه جذب کردن قلوب مردم جاهل و سطحی‌نگر به سوی «دستگاه حاکمه» است و تو وسیله این کار شده‌ای!!
بنابراین تو خدمتی به این نظام بیدادگر و سردمداران آنها در زمینه توجیه مفاسد آنها و زمینه‌سازی رفت و آمد «خواص» و «عوام» به سوی آنها، انجام می‌دهی که هرگز از عهده مخصوص‌ترین وزیران و قویترین یاورانشان ساخته نیست.
با توجه به خدماتی که تو به اینان ارائه می‌کنی باید متوجه باشی که با این حساب چه ناچیز و اندک است آنچه به عنوان مزد به تو اعطاء می‌کنند، در برابر چیزی که از تو می‌گیرند!!
حقا آنچه که برای عمران و آبادی تو هزینه می‌کنند چقدر ناچیز و حقیر است و در مقابل چگونه تو را و دین و ایمان و سعادت واقعی تو را تخریب کرده‌اند؟ پس باید خود به حال خویش بنگری چرا که جز تو هیچ کس به نفع تو در این میدان وارد نمی‌شود.
و همچنین باید به مثابه یک «مرد مورد سؤال و مؤاخذه»، به حساب خود رسیدگی نمایی!!

بنگر سپاس تو در مقابل کسی که در کودکی و بزرگی با نعمت‌های خود تو را تغذیه نموده است، چگونه است.
آه چقدر می‌ترسم که تو مصداق آن دسته از افرادی باشی که خداوند در کتابش در مورد آنها فروده است: «گروهی به جای آنان جایگزین شدند که کتاب آسمانی را به ارث بردند و این در حالی است که متاع بی‌ارزش این عالم پست را برای خود برمی‌گیرند و چنین می‌پندارند که بزودی آمرزیده خواهند شد.» [6] . تو که در سرای جاودان نیستی. تو در منزلی هستی که صدای کوچ از آن به گوش می‌رسد!! مگر بقاء و دوام آدمی از پی مرگ اقرانش، چقدر می‌تواند باشد؟!! خوشا به حال کسی که در دنیا همواره نگران فرجام و آخرت خویش است. بدا به حال کسی که بمیرد و گناهانش از پس او بر جای بماند.
برحذر باش که هشدارهای لازم به تو داده شد و مبادرت نما که به تحقیق رفتنت زمان بندی شده است. سر و کار تو با خدایی است که همه کارهایت را می‌داند و هیچ چیز بر او پوشیده نیست و همان کسی که بر تو حافظ و مراقب است ابدا از تو غافل نمی‌باشد. بار خود را بربند که سفری بسیار دور و بعید برای تو نزدیک شده است و دین خود را مداوا نما که مرضی شدید آن را داخل گردیده است.
تو نباید گمان بری که انگیزه من مادی بوده و می‌خواهم تو را توبیخ کرده ملامت کنم و بر تو عیب بگیرم، بلکه می‌خواهم خداوند، آنچه که از رأی و نظر تو فوت شده است جبران و تدارک نماید و آنچه را که از دین تو دور شده و از دستت رفته به تو برگرداند.
آری فرمایش خداوند متعال را به خاطر آوردم که در کتابش می‌فرماید: «تذکر و پند بده که تذکار، مؤمنین را نفع می‌رساند.» [7] .
تو از سرگذشت اقران و همسالان پیشین خود که گذشته‌اند، غافل مانده‌ای و بعد از آنان مانند شاخ شکسته‌ای تنها باقی مانده‌ای.
بنگر آیا آنها به مثل آنچه تو به آن مبتلا شده‌ای، ابتلا پیدا کرده‌اند؟ آیا آنها در آنچه تو درگیر شده‌ای درگیر شده‌اند؟ آیا می‌پنداری که تو چیزی را متذکر هستی که آنها نسبت به آن اهمال و سستی روا داشته‌اند و تو چیزی را می‌دانی که آنها نمی‌دانسته‌اند؟
تو در جامعه دارای منزلت شدی و در سینه مردم دارای موقعیت گردیدی و آنان مکلف به تبعیت تو شدند، آنها به نظر تو اقتدا می‌کنند و بر اساس دیدگاه تو عمل می‌کنند، اگر چیزی را «حلال» کنی آنها نیز آن را «حلال» می‌دانند و اگر به «حرمت» چیزی فتوی دهی آنان نیز به «حرمت» آن معتقد می‌شوند. به هر حال در جامعه برو و بیایی پیدا کرده‌ای، ولی بدان که این امور به خاطر شخص تو نیست. ریشه آن اقبال مردم به تو و به آنچه که تو از آن بهره‌مندی، این است که اولا عالمان صالح و وارسته از

جامعه رخت بربسته‌اند و ثانیا هم تو و هم آنان مبتلی به جهالت واقعی گردیده‌اید. مسأله واقعی «حب ریاست» است، و طمع رسیدن به «دنیا» در نهان تو و آنان است که این مرید بازی را سازمان داده است.
آیا وقت آن نرسیده که به خود برگردی و به نقطه‌های کور و جهالت‌های انبوه خود و غرورها و غره شدنهای موجود در خود، واقف شوی. از سوی دیگر آیا به فتنه و بلاهای موجود در مردم نمی‌نگری؟!! تو آنان را مبتلی نمودی و با فتنه انگیزی از جانب تو در پرتو آنچه که دیدند، از کسب و کار خود منصرف شدند (و گول معلومات ظاهری تو را خورده) و نفوسشان اشتیاق پیدا کرد که به مرتبه‌ای از «علم» برسند که تو رسیدی و یا اینکه به ادراک آن نائل شوند که تو نائل شدی و نتیجه این همه این شد که در دریای ژرفی از گمراهی در غلتیدند که عمق آن قابل ادراک نیست، و به بلایی مبتلی گردیدند که اندازه آن قابل تقدیر نیست. در این شرایط این خداست که برای ما و توست و او تنها کسی است که باید به کمک گرفته شود.
(حال اگر به دنبال نجات هستی) باید از تمام موقعیت و امکانات ناروای خویش روی برگردانی، تا این توان را پیدا کنی که به «صالحین» ملحق گردی، همان کسانی که با کهنه جامه زاهدانه خویش بدرود حیات گفته و وارد قبر شدند در حالی که پشتشان به شکمشان به خاطر نهایت زهد و دوری از تن پروری و زیاده خوری چسبیده بود. آری بین آنان و خدایشان هیچ حجاب و پرده‌ای وجود نداشت. «دنیا» آنها را نفریفت و به وسیله «دنیا» نیز به فتنه‌گری مشغول نبودند.
برای وصول به کمالات بلند انسانی دارای رغبت بودند و در پی آن دارای طلب شدند و در نتیجه چیزی درنگ نکردند که به آنچه می‌خواستند رسیدند.
پس اگر دنیا به این درجه از افتضاح و بدبختی به وسیله امثال تو می‌رسد با این سنی که از تو گذشته و دیگر پیرمرد شده‌ای و با توجه به رسوخ علم تو و اینکه دیگر اجلت نیز فرارسیده است، پس چگونه جوان سالان جان سالم به در برند در حالی که بهره‌ای از «علم» هم ندارند و رأی و دیدگاهشان ضعیف بوده و عقل و قوه تشخیصشان دچار فساد گردیده است. انا لله و انا الیه راجعون.
به چه کسی باید تکیه کرده و به کجا باید پناه آورد؟!! و آرزوی برگشتن نزد چه کسی است؟ ما شدت غم و نگرانی خود را و آنچه در مورد تو شاهدیم به سوی خداوند شکایت می‌بریم و مصیبت‌های خود را که از ناحیه تو عاید می‌شود، به حساب خداوند می‌گذاریم!!
نیک بنگر که در برابر کسی که تو را با نعمت‌های خود، چه در حال کودکی چه در حال بزرگی تغذیه نموده است، چگونه شکرگزار هستی. و برای کسی که به وسیله دینش تو را در میان مردم دنیا قرار داده است، چگونه

او را تعظیم می‌داری؟ و چگونه از پوششی که خداوند با آن تو را در میان مردم پوشانیده است، صیانت نموده‌ای؟ و چگونه است نزدیکی در درون تو از کسی که امر نموده تا به او نزدیک باشی و در مقابلش خود را ذلیل بدانی؟!
تو را چه شده که از خواب خرگوشی خود بیدار نمی‌شوی و از لغزشهایت توبه نمی‌کنی؟ چرا نمی‌گویی: «سوگند به خداوند من حتی به یک کار باعث احیای دین او و یا از بین رفتن باطل گردد، برای خدا قیام نکردم.»
آیا این است شکر کسی که از تو مسئولیت به بار کشیدن بار «تبلیغ» را مسألت داشت. چقدر می‌ترسم از اینکه تو مصداق این قول حضرت ربوبی در کتابش باشی که: «نماز» را ضایع کردند و شهوتها و تمایلات نفسانی را تبعیت نمودند پس بزودی به سزای اعمالشان به گمراهی مطلق دچار خواهند شد.» [8] . خداوند کتاب خود را بر دوش تو نهاد و علمش را به تو ودیعه سپرد ولی آن را ضایع نمودی!! اما ما خداوند را سپاس می‌گزاریم که از آنچه تو را بدان مبتلا نموده است، عافیت بخشید.» [9] . صلوات و رحمت بی‌پایان خداوند بر نفس قدسی شما ای امام همام که خامه طیب و طاهرتان این چنین نور افشان است و تابناک. و به این امید که جمیع روحانیون و عالمان دینی با مطالعه و دقت در این اثر نورانی، وظیفه خطیری خود را تشخیص داده و با تهذیب نفس، هرگز وسیله تحکیم ضلالت و ظلم در جامعه نبوده بلکه زمینه ساز بسط عدالت و تحقق آرمانها و ارزشهای و اسقرار نظام توحیدی باشند.

پی نوشت ها:
[1] معجم رجال الحدیث، ج 16، ص 181 و 182.
[2] معجم رجال الحدیث، ج 16، ص 182.
[3] ر. ک: بحارالانوار، ج 75، ص 131، پاورقی، و جهاد الامام السجاد (-علیه‌السلام-)، ص 223 الی 227.
[4] آیه 7، از سوره 14: ابراهیم[لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی‌لشدید].
[5] بخشی از آیه 187 از سوره 3: آل عمران[لتبیننه للناس و لا تکتمونه].
[6] بخشی از آیه 168، از سوره 7: الاعراف[فخلف من بعدهم خلف ورتوا الکتاب یاخذون عرض هذا الادنی و یقولون سیغفرلنا].
[7] آیه 55 از سوره 51: الذاریات[فذکر فان الذکری تنفع المؤمنین].
[8] آیه 59 از سوره 19: مریم[أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا].

[9] تحف العقول، ص 274 - 275.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

یکی از نوادگان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به نام فاطمه نزد جابر بن عبدالله انصاری آمد و گفت: «ای همنشین رسول خدا! از تو می‌خواهم که امام و سرور ما حضرت سجاد را دریابی. او تنها یادگار پدرش حضرت سیدالشهدا است و ما بر جان او می‌ترسیم.» جابر گفت: «مگر چه شده است؟» عرض کرد: «بر اثر عبادت بسیار بینی‌اش آسیب دیده و پیشانی مبارکش پینه بسته و زانوان و کف دست‌هایش آزرده شده و جانش بر اثر عبادت فراوان افسرده گشته است.» جابر فورا به محضر امام علیه‌السلام رسید و او را در محراب عبادت مشاهده کرد. کنارش نشست و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! مگر نه این است که خداوند بهشت را برای شما و دوستان شما و جهنم را برای دشمنان شما آفریده است؟! بنابراین شما که بنده مقرب خداوند هستید چرا تا این حد خود را به رنج و زحمت می‌اندازید.» امام علیه‌السلام فرمود: «ای جابر! ای صحابی رسول خدا! مگر نمی‌دانی که جدم رسول خدا لحظه‌ای خدا را معصیت نکرد و پروردگار متعال او را آمرزید و با این وجود به قدری به عبادت ایستاد که پاهای مبارکش ورم کرد و ساق‌هایش مجروح گشت. شخصی به آن بزرگوار گفت: ای رسول خدا! با این‌که پروردگار گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده و پاک و منزه هستی [1] چرا این گونه خود را به زحمت می‌اندازی؟ پیامبر خدا در پاسخ فرمود: «افلا اکون عبدا شکورا»؟! «آیا بنده سپاسگذار خداوند نباشم؟!» جابر عرض کرد:
«ای فرزند رسول خدا! جان عزیزت در خطر است و عبادت بسیار تو را ضعیف کرده است؛ با این‌که شما از خاندانی هستید که بلاها و گرفتاری‌ها به وسیله شما دفع می‌شود و آسمان به یمن وجود شما پا بر جاست.» امام علیه‌السلام فرمود: «ای جابر! تا زنده‌ام راه پدرانم را خواهم پیمود و آنان را الگوی خویش قرار خواهم داد تا آن که با آنان ملاقات نمایم. [2] .

پی نوشت ها:
[1] اشاره به آیه دوم سوره فتح.
[2] بحارالانوار، ج 46، ص 60.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

رفق و مدارا با حیوان

ابونعیم [1] در حلیة به سند خود از عمرو بن ثابت آورده است که علی بن الحسین (ع) که نسبت به هر کس به نیکی و احسان رفتار می‌نمود، به شتری که از مدینه به مکه سفر می‌کرد نیز هرگز کوچکترین صدمه‌ای وارد نمی‌ساخت.

شیخ مفید در ارشاد به سند خود روایت کرده است که: شتر علی بن الحسین (ع) در یکی از سفرهای حج به کندی راه می‌پیمود. با تازیانه‌ای که بر دست داشت به آن اشاره کرد و سپس در حالی که گفت «آه، لولا القصاص»، ناگهان تازیانه را به کناری انداخت و شتر را به حال خود گذاشت. در روایت دیگری است که با تازیانه‌ای که بر دست داشت به وی اشاره کرد و گفت: اگر نمی‌ترسیدم به کیفر این یک تازیانه قصاص شوم حتما بر شترم تازیانه می‌زدم. روایت است که آن حضرت طی بیست بار که به حج سفر کرد حتی از زدن یک تازیانه بر حیوان، خودداری کرد.

پی نوشت ها:

[1] مناقب ابن شهرآشوب ج 3 ص 294.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

پاسداشت حقوق خانواده در دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام اهمیت بسیار زیادی دارد. در رساله حقوق از آن حضرت به یادگار مانده و در آن، حقوق متقابل افراد نسبت به هم بیان شده، بخشی به خانواده اختصاص یافته است. در این رساله، از حقوق شوهر نسبت به همسر و حقوق متقابل وی و نیز از حقوق پدر و مادر نسبت به فرزند و حق فرزند در مقابل پدر و مادر، به تفصیل مطالبی آمده است. افزون بر آن، در سخنان حکیمانه دیگری از حقوق دیگر اقوام سخن به میان آورده است. امام در یکی از سخنان زیبای خود به فرزندش، درباره حقوق متقابل خود و فرزندش چنین می‌فرماید: ای فرزند! آگاه باش که خداوند انجام کاری را بر عهده تو نگذاشته و بدان توصیه نکرده است که برایم (که پدر تو هستم) انجام دهی و وظیفه تو باشد و مرا (در مقابل تو) معاف کرده باشد، (بلکه من هم در مقابل تو همین را وظیفه دارم). پس بدان که بهترین پدران، پدری است که در دوست داشتن فرزند خود تفریط نکند و بهترین فرزند نیز آن فرزندی است که کوتاهی در انجام وظیفه در مقابل پدر، وی را به عاق والدین و تباه ساختن حق وی نکشاند. [1] .
این کلام حضرت دو پیام دارد: نخست اینکه رابطه صمیمی پدر و فرزند را به همگان آموخت و دوم اینکه حقوق متقابل پدر و فرزند را بیان فرمود.
امام در کلامی دیگر، در کنار توصیه‌هایی که به فرزندش برای برگزیدن دوستان شایسته دارد، درباره اهمیت حق خویشاوندان چنین می‌گوید:
ای فرزندم! از هم‌نشینی با کسی که از خویشان خود بریده است، بپرهیز؛ زیرا در سه جای قرآن وی را مورد لعن الهی یافتم. آنجا که می‌فرماید: «آیا جز این انتظار می‌رود که در روی زمین فساد می‌کنند و پیوند خویشاوندی‌شان را می‌برند. آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است». (محمد: 22 و 23) همچنین در سوره رعد می‌فرماید: «آنان که عهد الهی را پس از برقراری آن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور برقراری آن را داده است»، می‌برند و روی زمین فساد می‌کنند. لعنت برای آنهاست و برای آنان سرای بدی (در آخرت) است». (رعد: 25) نیز می‌فرماید: «(فاسقان) کسانی (هستند) که پیمان خدا را پس از برقراری آن می‌شکنند و پیوندهایی را که دستور داده است برقرار سازند، می‌برند و در زمین فساد می‌کنند. اینها زیان‌کارند». [2] (بقره: 27) به خاطر همین پای‌بندی به اصل روابط خانوادگی، چه بسا خویشان آن حضرت در حقش ستم روا می‌داشتند، ولی ایشان از روی کرامت و بزرگواری در مقابل آنان، از خودگذشتگی نشان می‌داد و با آنان

قطع رحم نمی‌کرد. برخی از سیره‌نگاران نوشته‌اند: «میان حسن بن حسن (پسر عموی امام) و علی بن الحسین علیه‌السلام کدورتی وجود داشت. روزی علی بن الحسین علیه‌السلام با یارانش در مسجد نشسته بود که حسن نزد وی آمد و چیزی (از ناسزاگویی) را نسبت به او فرو نگذاشت و هر آنچه خواست، گفت. آن‌گاه به خانه‌اش بازگشت، در حالی که علی بن الحسین همچنان ساکت بود (و چیزی نگفت و واکنشی نشان نداد). شب هنگام به در خانه حسن بن حسن رفت، در را کوبید تا حسن بیرون آمد. آن‌گاه علی بن الحسین علیه‌السلام به وی چنین فرمود: «ای برادرم! اگر در آنچه گفته‌ای، راست‌گو بوده‌ای و من واقعا چنانم که تو می‌پنداری، از خداوند می‌خواهم مرا ببخشاید و اگر در آنچه گفته‌ای، دروغ‌گو بوده‌ای، از خدا می‌خواهم تو را ببخشاید. والسلام علیکم». آن‌گاه بازگشت. پس از این برخورد، علی بن الحسین علیه‌السلام، حسن (پسر عمویش) به خود آمد و در پی او دوید و در حال گریه چنین گفت: از این پس، در اموری که تو خوش نداری، سخنی نخواهم گفت. علی بن الحسین علیه‌السلام نیز گفت: تو را در آنچه نسبت به من گفته‌ای، حلال کردم». [3] .

پی نوشت ها:

[1] احمد بن عبد ربه اندلسی، العقد الفرید، بیروت، منشورات دار و مکتبة هلال، 1999 م.، ج 2، ص 248.

[2] تاریخ دمشق، ج 41، ص 409 و ج 54، ص 293.

[3] تاریخ دمشق، ج 41، ص 395؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 397؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 397.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول 1385.

زهد و قناعت همراه با ثروت انبوه

مرحوم قطب الدّین راوندی در کتاب خود به نقل از امام پنجم، حضرت باقرالعلوم علیه السّلام آورده است: روزی عبدالملک بن مروان مشغول طواف کعبه الهی بود و امام سجّاد حضرت زین العابدین علیه السّلام نیز بدون آن که کمترین توجّهی به عبدالملک نماید، مشغول طواف گردید و تمام توجّهش به خدای متعال بود.
عبدالملک با دیدن این صحنه، از اطرافیان خود سؤال کرد: این شخص کیست، که هیچ اعتنا و توجّهی به ما ندارد؟ به او گفتند: او علی بن الحسین، زین العابدین است.
عبدالملک در همان جائی که بود نشست و بدون آن که حرکتی کند دستور داد: او را نزد من آورید. چون حضرت را نزد عبدالملک آوردند، گفت: یاابن رسول اللّه! من که قاتل پدرت - امام حسین علیه السّلام - نیستم؛ پس چرا نسبت به ما بی اعتنا و بی توجّه هستی؟
حضرت فرمود: قاتل پدرم به جهت کارهای ناشایستی که داشت، دنیایش تباه گشت و با کشتن پدرم آخرتش نیز تباه گردید، اگر تو هم دوست داری که همچون او دنیا و آخرتت تباه گردد، هر چه می خواهی انجام بده. عبدالملک عرضه داشت: خیر، هرگز من چنان نمی کنم؛ ولیکن از تو می خواهم تا در فرصت مناسبی نزد ما آئی، تا از دنیای ما بهره مند شوی.
در این هنگام، امام سجّاد علیه السّلام روی زمین نشست و آن گاه دامن عبای خویش را گشود و به ساحت اقدس الهی اظهار داشت: خداوندا، موقعیت و عظمت دوستان و بندگان مخلصت را به او نشان بده، تا مورد عبرتش قرار گیرد. ناگاه دامان حضرت پر از جواهرات گرانبها شد و همه چشم ها را بدان سو، خیره گشت. سپس حضرت خطاب به عبدالملک کرد و فرمود: ای عبدالملک! کسی که این چنین نزد خداوند متعال آبرومند و محترم باشد، چه احتیاجی به دنیای شما دارد؟ و پس از آن اظهار داشت: خداوندا، آن ها را از من بازگیر، که مرا نیازی به آن ها نیست. [1] .

پی نوشت ها:
[1] الخرائج والجرائح: ج 1، ص 194، مجموعه نفیسة: ص 209، بحارالانوار: ج 46، ص 120، ح 11.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

زیاد بن سوقه

زیاد بن سوقه جریری کوفی از غلامان بود، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده [1] و برقی او را از اصحاب امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام دانسته است. [2] زیاد در سلسله سند تعدادی از روایات قرار دارد که این روایات بالغ بر نوزده مورد می‌باشد. [3] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال برقی.

[3] معجم رجال الحدیث: 7 / 309.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

زيد بن اسلم

زید بن حسن بن امام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده [1] و ابن‌حبان او را در ردیف افراد موثق نام برده و می‌گوید وی از بزرگان بنی‌هاشم و متولی صدقات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در مدینه بوده است، عمر بن عبدالعزیز درباره او به کارگزار خود در مدینه نوشت: «اما بعد: بدان که زید بن حسن بزرگ بنی‌هاشم و سالخورده‌ترین آنهاست...» [2] شیخ مفید می‌گوید: زید شخصی جلیل القدر، کریم الطبع،پاک نفس پر احسان و بخشنده بود، شعرا او را مدح گفته‌اند و مردم برای دریافت احسان او از همه جا قصد رسیدن به خدمت او را داشتند. [3] و در این جا تعدادی روایات ساختگی وجود دارد که از مقام او می‌کاهد؛ (بطور مثال در روایتی آمده است:) وی با امام باقر علیه‌السلام مخالف بود و در زمان عبدالملک بن مروان سعی کرد او را به قتل برسانند! آقای خوئی درباره این روایت می‌نویسد: «این روایت مرسله است و قابل تصدیق نیست زیرا که عبدالملک تا زمان امام باقر علیه‌السلام بطور قطع زنده نبود، بنابراین این روایت ساختگی است.» [4] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب: 3 / 406.

[3] ارشاد مفید.

[4] معجم رجال الحدیث: 7 / 341.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

زید بن علی بن امام حسین علیه‌السلام، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است [1] وی دارای مقام والایی از علم و تقوا بوده و شیخ مفید درباره او می‌گوید: «زید بن علی بن حسین بعد از ابوجعفر - امام باقر علیه‌السلام از همه برادرانش برجسته‌تر و فاضلتر بوده و او عابد، پرهیزگار، فقیه، بخشنده و دلیر بود و با شمشیر برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد در حالی که خونخواهی امام حسین علیه‌السلام را می‌کرد. [2] .
ما راجع به سیره، ادب، علم و شهادت این بزرگوار در کتاب حیاة الامام الباقر علیه‌السلام سخن گفته‌ایم و در این جا نیازی به تکرار آن نیست.

پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
[2] ارشاد مفید.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

زید العمی

زید العمی بصری، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

زنده کردن آهوی ذبح شده

ابوحمزه‌ی ثمالی می‌گوید: به امام سجاد علیه‌السلام عرض کردم: «می‌خواهم از شما درباره‌ی چیزی بپرسم تا آنچه که مرا مریض کرده است را از بین ببرد.»
حضرت فرمود: «بپرس» . گفتم: «امامان از شما، مرده را زنده می‌کنند و جذام و پیسی را خوب می‌نمایند و روی آب، راه می‌روند.» حضرت فرمود: «خدا آنچه به پیامبران داده به محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم داده است. ولی بعضی از فضائل او را دیگران ندارند، و آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت به امیرمؤمنان علیه‌السلام بخشید و بعد از او به امام حسن علیه‌السلام و بعد از او هم به امام حسین علیه‌السلام و به تمام امامان تا روز قیامت، با زیادیش که در هر سال و هر ماه و هر روز حاصل می‌شود، به ارث می‌رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و سخن از گوشت به میان آورد، مردی از انصار نزد همسرش که بره‌ای داشت، رفت و گفت: «آیا بهره و غنیمتی می‌خواهی؟» آن زن گفت: «آن بهره و غنیمت چیست؟» او گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گوشت اشتها دارد، پس آن بره را برای او ذبح می‌کنیم.» آن زن گفت: «این تو و این بره، هر چه می‌خواهی بکن.» آنها غیر از آن، چیزی نداشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم آنها را می‌شناخت. پس بره را ذبح کردند و در دیگ پختند. سپس مرد آن را برداشت و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورد.
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خانواده و دوستان اصحابش را جمع کرد و فرمود: «بخورید ولی استخوانهایش را نشکنید.» مرد انصاری و آنان خوردند و سیر شدند و پراکنده گشتند. مرد انصاری هم به خانه خود برگشت و بره را دید که جلو درب، بازی می‌کند.
همچنین روایت شده که امام سجاد علیه‌السلام آهویی را خواند و او آمد. سپس دستور فرمود تا آن را ذبح کنند. آن را ذبح نموده و پختند و گوشتش را خوردند، ولی استخوانهایش را نشکستند.
سپس حضرت دستور فرمود پوستش را آوردند و استخوانهایش را در وسط آن گذاشت، پس ناگهان به اذن خدای تعالی آهو برخاست و مشغول چریدن شد. [1] .

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار ج 18.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

زندانی شدن فرزدق توسط هشام

مردی به حضرت سجاد علیه السلام عرض کرد، خواب دیدم مثل این که در دست خود ادرار می کنم. حضرت فرمود: زنی که در خانه داری و با او هم بستر می شوی با تو محرم است؟ تحقیق کردند و معلوم شد زن، خواهر رضاعی شوهر است.

هنگامی که هشام بن عبدالملک خلیفه بود، روزی برای طواف خانه کعبه آمد و گروهی از اهالی شام نیز همراه او بودند، هشام هر چه سعی کرد که حجرالاسود را استسلام نماید به خاطر ازدحامی که بود نتوانست و رفت در گوشه ای نشست تا در فرصت مناسب دیگری که خلوت باشد طواف وحجرالاسود را لمس نماید. در همین موقع ناگهان امام سجاد علیه السلام به مسجدالحرام آمد و قصد طواف نمود و به هر طرف که می رفت مردم مانند سایه به دنبال حضرت بودند وقتی عبدالملک ادب و احترام مردم را نسبت به امام سجاد علیه السلام دید، بسیار ناراحت شد و نفسانیت او بالا گرفت و به غضب آمد. در این موقع یکی از اهل شام از هشام پرسید که این جوان کیست؟ هشام تجاهل ورزید و اظهار اسم و نسب حضرت را به دلیل دشمنی مصلحت ندانست اتفاقا فرزدق شاعر در آنجا بود و بر تجاهل هشام نتوانست صبر کند و گفت: ای هشام این جوان را نمی شناسی؟ این جوان آن کسی است که سنگریزه های بطحا بر جلالت جبینش و کوههای عرفات و منی بر شرافت نسبش شهادت می دهند و اعتراف می کنند و قصیده ای مفصل در مدح امام سجاد علیه السلام گفت. هشام وقتی این قصیده را از فرزدق شنید شدیدا خشمگین شد و دستور داد فرزدق را زندانی کردند و مقرری او را از دفتر و خزانه بیت المال حذف کردند وقتی این موضوع به اطلاع امام سجاد علیه السلام رسید به مقدار کافی درهم و دینار برای فرزدق فرستاد. فرزدق آنها را پس فرستاد و گفت: من این قصیده را برای صله و پول نگفتم و وقتی هشام نسبت به اظهار حال حضرت کوتاهی می کند با کمال اخلاص و نهایت اعتقاد آن قصیده را گفتم و نتوانستم به تجاهل هشام صبر کنم.

امام سجاد علیه السلام مجددا آن درهم و دینار را برای فرزدق فرستاد و فرمود: ما اهل بیت پیامبریم وخازنان بارگاه الهی هستیم به آنچه اخراج می کنیم رد آن بر ما جایز نیست. فرزدق آن پول ها را پذیرفت و وقتی مدت زندانی و حبس او طولانی شد، تهدید و وعده قتلش را از هشام شنید، برای رهایی خود نامه ای خدمت امام سجاد علیه السلام فرستاد حضرت برای خلاصی او دعا کرد و در اندک مدتی فرزدق از زندان آزاد و نزد حضرت رفت و دست و پای امام را بوسید و گفت: یابن رسول الله آنچه از

خزانه بیت المال برای من مقرر شده بود هشام قطع کرد. حضرت فرمود: تأمین مایحتاج تو را چهل سال بر خود لازم دانستم و اگر بیشتر از این احتیاج بود باز هم به تو می دادم. راوی می گوید: چهل سال بعد فرزدق فوت نمود و به عالم بقاء واصل شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

زهری

محمد بن مسلم قرشی معروف به زهری فقیه، یکی از پیشوایان برجسته و عالم حجاز و شام، [1] از کسانی است که به امام علیه‌السلام اخلاص داشت و سخت علاقه‌مند بود، سخنان ارزشمندی را درباره امام علیه‌السلام گفته که بیانگر اوصاف آن حضرت و ارزشهای والا و صفات برجسته‌ای است که در آن بزرگوار جمع بوده، از جمله می‌گوید:
الف - «هیچ فرد هاشمی را همچون علی بن حسین ندیدم.» [2] .
ب - «هیچ مرد قرشی را پارساتر و بالاتر از امام سجاد ندیده‌ام.» [3] .
ج - «هیچ فرد قرشی را برتر از علی بن حسین ندیدم.» [4] .
د - «در مدینه کسی را بالاتر از او سراغ ندارم.» [5] .
ه - «در میان اهل‌بیت مردمی را بالاتر از علی بن حسین نیافتم.» [6] .
و - «من با علی بن حسین علیه‌السلام زیاد مجالست داشتم، کسی را فقیه‌تر از او ندیدم.» [7] . ز- «علی بن حسین از همه مردم زمان خود بالاتر و در اطاعت خداوند بهتر بود.» [8] .
ح- «روز قیامت: منادیی ندا می‌دهد؛ امروز باید آن کسی که سرور عابدان زمان خود بوده است به پا خیزد! آنگاه علی بن حسین علیه‌السلام به پا می‌خیزد.» [9] این سخن زهری اشاره به حدیث مشهور نبوی دارد که می‌فرماید:
«وقتی که روز قیامت فرارسد منادیی از فراز عرش فریاد می‌زند: باید سرور عابدان به پا خیزد، و امام سجاد برمی‌خیزد.» [10] .
ط - «از زهری پرسیدند: زاهدترین فرد دنیا چه کسی است؟ گفت: علی بن حسین علیه‌السلام.» [11] .
ی - سفیان بن عیینه می‌گوید: از زهری پرسیدم: علی بن حسین را دیده‌ای؟ گفت: آری او را دیده‌ام و کسی را بالاتر از او ندیده‌ام، به خدا سوگند من برای او هیچ دوست نهانی و دشمن علنی سراغ ندارم! پرسیدند: چطور چنین چیزی ممکن است؟ گفت: چون من کسی را ندیدم، مگر با وجود این که او را دوست می‌داشت اما به دلیل اطلاع از فضیلت زیاد آن حضرت رشک می‌برد و همچنین کسی را ندیدم هر چند که دشمن او بود اما به دلیل مدارا و رفتار خوب آن حضرت با وی، او نیز مدارا می‌کرد.» [12] . یقینا زهری این مطالب را بر زبان نیاورده مگر پس از ارتباط زیاد با امام علیه‌السلام و معرفت کامل به اوصاف آن حضرت و آشنایی با خلق و خوی والا و صفات برجسته امام، و شیفتگی وی تا بدان جا رسیده بود که هر وقت به یاد امام می‌افتاد گریه می‌کرد و می‌گفت: زین العابدین. [13] .

پی نوشت ها:

[1] تهذیب التهذیب: 9 / 445.

[2] خلاصة تهذیب الکمال: م 7 / ق / 2، الاغانی: 15 / 325.

[3] البدایة و النهایة: 9 / 104.

[4] سیر اعلام النبلاء: 4 / 37، تاریخ اسلام: 2 / 266، الکاشف: 2 / 282، طبقات الفقهاء: 10 / 34.

[5] تهذب اللغات و الاسماء: بخش اول ص 343.

[6] الجرح و التعدیل: بخش اول از جلد سوم ص 178.

[7] خلاصة تهذیب الکمال: م 7 / ق 2 / ص 336، تذکرة الحفاظ: 1 / 75، شذرات الذهب: 1 / 105، العبر فی خبر من غبر: 1 / 111.

[8] سیر اعلام النبلاء: 4 / 238، تاریخ دمشق: 12 / 19.

[9] روضات الجنات: 7 / 248، کشف الغمه.

[10] تاریخ دمشق: 36 / 140.

[11] بحارالانوار.

[12] علل الشرایع: ص 88، وسائل الشیعه: 5 / 541، بحارالانوار: 46 / 64.

[13] تاریخ دمشق: 12 / 19، کشف الغمه: 2 / 288، روضات الجنات: 7 / 264.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

زید بن اسلم که سرآمد فقهای مدینه، و همچنین از جمله مفسران قرآن کریم بوده است [1] از خاصان امام زین العابدین علیه‌السلام و شیفته فضل، پارسایی و تقوای آن حضرت بود، پرده از شگفتیهای صفات و مقامات فوق العاده امام برداشته و جملاتی در این باره دارد که از آن جمله است:

الف - «من با کسی از اهل قبله مجالست نکردم که نظیر امام علی بن حسین باشد.» [2] .

ب - «مانند علی بن حسین علیه‌السلام را در میان اهل‌بیت ندیدم.» [3] .

ج - «همانند علی بن حسین در فهم و قدرت حافظه کسی را ندیده‌ام.» [4] .

معنای سخنان زید این است که امام سجاد بالاتر از همه مسلمانان و برترین فرد هاشمی عصر خود است و همچنین او می‌گوید که کسی را در فهم و سرعت ادراک و قوه حافظه همانند امام ندیده است و این همان مطلبی است که شیعه بر آن تأکید می‌کند و معتقد است امام باید از همه مردم زمان در ویژگیها و صفات والا برجسته‌تر باشد.

پی نوشت ها:

[1] تهذیب التهذیب: 3 / 395.

[2] تاریخ دمشق: 12 / ق 1 / ص 19.

[3] تاریخ دمشق: 12 / ق 1 / ص 19.

[4] طبقات الفقهاء: 2 / 34.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

زرکلی

خیرالدین زرکلی می‌گوید: «علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب هاشمی قرشی، ابوالحسن ملقب به زین العابدین چهارمین امام - از نظر شیعه امامیه - از دوازده امام و یکی از کسانی که در حلم و پارسایی ضرب المثل است و به او «علی اصغر» می‌گویند تا از برادرش علی‌اکبر [1] مشخص گردد.» [2] .

پی نوشت ها:

[1] احتمالا کسانی که علی اصغر گفته‌اند در مقایسه با جدش امام امیرالمؤمنین باشد، اگر نه آن حضرت از نظر محققان اسلامی بخصوص شیعه «علی اوسط» است، نه علی اصغر - م.

[2] الاعلام: 5 / 86.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

زنهار از مشاجره و جدال

امام علیه‌السلام از مشاجره بر حذر داشته یعنی مجادله‌ای که مقصود از آن وصول به حق نباشد، بلکه تنها هدف چیره شدن و برتری جویی بوده باشد. [1] امام علیه‌السلام می‌فرماید:
«المراء یفسد الصداقة القدیمة، و یحل العقدة الوثیقة، و أقل ما فیه أن تکون به المغالبة، و المغالبة من أمتن أسباب القطیعة». [2] . «جدال و مشاجره، دوستی قدیمی را از بین می‌برد و پیمانهای محکم را بهم می‌زند و کمترین اثر آن این است که هر کسی بدان وسیله می‌خواهد بر دیگری چیره شود و غلبه جویی از محکمترین وسایل بریدن دوستی است.»
براستی که مشاجره و جدال کلید هر بدی است و میان مردم دشمنی و ستیز می‌افکند و بسیاری از گرفتاریها و مشکلات را برای ایشان فراهم می‌آورد.

پی نوشت ها:
[1] اما جدال احسن را قرآن مجید مجاز فرموده است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»، نجم / 125، اما جدال غیر احسن همین است که به گفته منطقیون سائل یا ناقض وضع به دروغ، حیله و به هر وسیله می‌خواهد مجیب یا حافظ وضع را بکوبد (تبکیت جدلی) و مغلوب سازد که این نوع جدل مذموم است. م.
[2] زهر الآداب، 1 / 102.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

در میان فرزندان امام چهارم زید بن علی (پس از حضرت باقر علیه‌السلام) از دیگران افضل و برتر بوده و بسیار عابد و پارسا و فقیه و سخاوتمند و شجاع بود و به همین جهت پس از رحلت حضرت سجاد علیه‌السلام - که اکثریت شیعه به امامت فرزندش امام باقر علیه‌السلام معتقد بودند گروهی نیز زید را امام دانسته و به شیعه‌ی زیدیه مشهور شدند.
به عقیده‌ی آنان هر شخص فاطمی نژاد که عالم و زاهد و شجاع و سخی بوده و به عنوان قیام به حق خروج کند می‌تواند امام باشد و چون زید واجد این خصوصیات بوده، به نظر این فرقه امام بوده و پس از کشته شدن او هم فرزندش یحیی بن زید را که بر خلیفه‌ی اموی ولید بن یزید خروج کرد و کشته شد امام می‌دانند [1] .
اما خود زید دعوی امامت نکرد بلکه برای خون‌خواهی جدش (حسین علیه‌السلام) قیام نمود و مردم را به سوی پسندیده از آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت نمود زیرا او می‌دانست که برادرش حضرت باقر برای احراز این مقام شایسته می‌باشد و باز می‌دانست که امام باقر هم فرزندش حضرت صادق را جانشین خود قرار داده است ولی عده‌ای تصور کردند که او مردم را به سوی خود می‌خواند، هنگامی که خبر شهادت او را به حضرت صادق دادند گریست و فرمود: انا لله و انا الیه راجعون، اجر مصیبت عمویم زید را از خدا می‌طلبم زیرا زید نیکو عموئی بود و از برای دنیا و آخرت ما نافع بود و به خدا قسم که عمویم شهید از دنیا رفت مانند شهدائی که در خدمت حضرت رسول و علی و حسن و حسین صلوات الله و سلامه علیهم شهید گشتند [2] . باری زید در زمان هشام بن عبدالملک خروج کرد و در جنگی که در کوفه میان او و امویان درگرفت در سال121 هجری در سن42 سالگی به شهادت رسید. جنازه‌ی زید به وسیله پسرش یحیی شبانه در نهر آبی دفن شد و روی آن را خاک و گیاه ریختند که از نظر دشمنانش مخفی بماند ولی یوسف بن عمر ثقفی (پدر حجاج) که از جانب هشام حاکم عراق بود از ماجراء با خبر شد و جسد زید را از زیر خاک بیرون آورد و سرش را جدا کرد و برای هشام فرستاد. هشام به یوسف نوشت که بدن زید را برهنه بر دار کشد یوسف نیز دستور داد او را در کناسه‌ی کوفه به دار آویختند. در این مورد یکی از شعراء طرفدار بنی‌امیه به شیعه‌ی زیدیه خطاب نموده و چنین گوید:
صلبنا لکم زیدا علی جذع نخلة
ولم ار مهدیا علی الجذع یصلب

یعنی: ما زید شما را بر شاخه‌ی درخت خرما به دار زدیم و من ندیدم که مهدی بر شاخه‌ی درخت خرما به دار آویخته شد. [3] .

پی نوشت ها:

[1] شیعه در اسلام ص34.

[2] منتهی الآمال جلد2 ص36.

[3] برای اطلاع بیشتر از جریان خروج زید و پسرش یحیی بن زید به کتاب حضرت صادق علیه‌السلام تألیف نگارنده مراجعه شود.

منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید؛ چاپ اول 1386 .

از شرح حال فرزندان امام زین‌العابدین علیه‌السلام - چنانکه بعد از این در همین کتاب خواهیم خواند - و اخبار دیگر این طور به دست می‌آید که حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام فقط یک زن عقدی داشته، نام آن زن: فاطمه بود، فاطمه که کنیه‌اش ام عبدالله بود از دختران حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام به شمار می‌رفت. حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام از این بانوی محترمه متولد شد.
مسعودی در کتاب اثبات الوصیه از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام با ام عبدالله که دختر امام حسن مجتبی باشد ازدواج کرد، این همان بانو است که مادر حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام است. حضرت امام زین‌العابدین نام این بانو را صدیقه نهاده بود، درباره‌ی وی می‌فرمود: در میان آل حسن زنی نظیر این بانو به وجود نیامده!! نیز در کتاب سابق الذکر از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: مادر من ام عبدالله که دختر امام حسن باشد نزد دیواری نشسته بود، آن دیوار شکست خورد و نزدیک بود که بر سر آن بانو خراب شود، آن بانو به دست خود به دیوار اشاره کرد و فرمود: خدا را به حق حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله قسم می‌دهم که به تو اجازه‌ی سقوط ندهد تا من از اینجا برخیزم!! آن دیوار از برکت دعای آن بانو همچنان در هوا معلق ماند تا مادرم برخواست و رفت، آنگاه دیوار سقوط کرد! حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام برای دفع این بلاء مبلغ صد (100) دینار از برای آن بانو صدقه داد. مابقی زنان حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام ام‌ولد یعنی کنیز زر خرید بودند. گر چه نویسندگان نام و تعداد ایشان را ننوشته‌اند ولی از شرح حال فرزندان آن بزرگوار استفاده می‌شود: تعداد آن عده از زنان زین‌العابدین علیه‌السلام - غیر از مادر امام محمد باقر - که دارای فرزند شدند شش نفر بودند.

منبع: ستارگان درخشان (جلد 6) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم 1376 .

شیخ مفید می‌نگارد: زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام بعد از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام از ما بقی برادران خود بهتر، افضل، اعبد، اتقی، افقه، اسخی و شجاع تر بود. همین زید بود که با شمشیر از برای طلب خون امام حسین علیه‌السلام خروج کرد. از ابوالجارود روایت شده که گفت: من وارد مدینه شدم از هر کسی که راجع به زید می‌پرسیدم؟ می‌گفتند: وی حلیف القرآن است، یعنی دائما مشغول قرائت و تلاوت قرآن است. از خالد بن صفوان روایت می‌کند که گفت: زید آن قدر از خوف خدا گریه می‌کرد که اشک چشمش با آب بینی وی ممزوج می‌شد. عده‌ای از شیعیان معتقد به امامت زید شدند سبب این اعتقاد آن بود که زید با شمشیر خروج نمود و مردم را برای حاصل کردن رضایت آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کرد، بعضی از مردم گمان می‌کردند که منظور زید از این دعوت خود او است، در صورتی که منظور زید این موضوع نبود زیرا زید کاملا متوجه بود که برادرش حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام شایسته و ارزنده مقام امامت است، و به آن وصیتی که حضرت باقر علیه‌السلام در موقع وفات خود - راجع به مقام امامت - از برای امام جعفر صادق کرده بود کاملا توجه داشت.
مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه سجادیه می‌نگارد: کنیه زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام ابوالحسین بود، مادرش ام‌ولد (یعنی کنیز زر خرید) بود، فضائل و مناقب زید بیشتر از این است که شماره شود.

خروج زید شهید

شیخ مفید در ارشاد می‌نگارد: شهادت زید شهید در روز دوشنبه، دوم ماه صفر سنه یکصد و بیست (120) هجری بوده وی در موقع شهادت چهل و دو ساله بوده
مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه سجادیه می‌نویسد علت خروج زید و روی بر تافتن از اطاعت طایفه بنی‌مروان این بود که زید از دست خالد بن عبدالملک که امیر مدینه بود به هشام بن عبدالملک شکایت داشت ولی هشام اجازه ملاقات به زید نمی‌داد. زید شکایت خویش را به وسیله نامه برای هشام می‌فرستاد هشام در ذیل نامه وی می‌نوشت: به سوی خاک خود برگرد! ولی زید می‌گفت: به خدا قسم که من به جانب خالد بن عبدالملک مراجعت نخواهم کرد. بعد از مدتی که زید در شام به سر می‌برد هشام اجازه ملاقات به وی داد. همین که زید نزد هشام وارد شد هشام به او گفت: این طور به من رسیده که تو طالب مقام خلافت و در انتظار یک چنین رتبه‌ای هستی؟ در صورتی که تو لیاقت این مقام را نداری زیرا که تو

فرزند بیشتر از کنیزی نیستی؟! زید گفت: این سخنی که تو می‌گوئی جوابی دارد. هشام گفت: بگو!!
زید گفت: هیچ کس از حضرت اسماعیل بن ابراهیم علیه‌السلام به خدا نزدیکتر نبود، در صورتی که آن حضرت هم پسر کنیز بود [1] و حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله هم از صلب آن بزرگوار بوجود آمد.
پس از این جریان گفتگوهائی ما بین زید و هشام رد و بدل شد. بالاخره هشام گفت: دست این نادان را بگیرید و از اطاق خارج نمائید!! لذا زید را بیرون آوردند و او را با چند نفر متوجه مدینه نمودند تا اینکه او را از حدود شام خارج کردند. موقعی که مأمورین هشام از زید جدا شدند وی متوجه عراق شد و وارد کوفه گردید، مردم کوفه با زید بیعت نمودند.
مسعودی در کتاب مروج الذهب می‌نگارد: علت خروج زید این بود که وی در رصافه [2] وارد مجلس هشام گردید پس از ورود جائی نبود که بنشیند و کسی هم وی را جا نداد به ناچار در ذیل مجلس نشست، آنگاه متوجه هشام شد و سخنانی به وی گفت که مضمون آنها تکبر و نخوت هشام بود، بعد از آن فرمود: من به تو توصیه می‌کنم که از خدا بترسی!!
هشام گفت: ساکت باش! لاام لک؟ یعنی تو کنیز زاده‌ای تو هوای خلافت بسر داری در صورتی که فرزتد کنیزی بیش نیستی؟! زید فرمود: این سخن تو را جوابی هست اگر اجازه دهی بگویم و الا ساکت باشم؟ هشام گفت: بگو! زید فرمود: پستی رتبه مادران موجب و دلیل بر فرومایگی فرزندان نخواهد شد و انسان را از ترقی و تعالی باز نمی‌دارد. مادر حضرت اسماعیل بن ابراهیم کنیز مادر اسحاق ابن ابراهیم بود، با اینکه حضرت اسماعیل پسر کنیزی بود معذلک خدای علیم اسماعیل را پیغمبر و پدر عرب قرار داد و شخصیتی مثل حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را از صلب اسماعیل به وجود آورد. ای هشام! مرا از طرف مادرم سرزنش و ملامت می‌کنی در صورتی که من فرزند علی و فاطمه صلوات الله علیهما هستم. این بگفت و از نزد هشام خارج شد و متوجه کوفه گردید.
موقعی که زید داخل کوفه شد قراء و اشراف کوفه با وی بیعت کردند و زید خروج نمود. یوسف بن عمر ثقفی که از طرف هشام عامل و استاندار عراق بود در مقابل زید آماده جنگ شد. موقعی که آتش جنگ شعله‌ور گردید یاران زید پیمان شکنی کردند و فرار نمودند فقط زید با یک عده قلیلی باقی ماندند. زید همچنان مشغول جنگ بود تا شب فرارسید و لشکر دست از قتال کشیدند. زید شهید زخمهای فراوانی خورده بود و تیری هم به پیشانی وی فرو رفته بود. برای خارج کردن آن تیر شخص حجامی را از یکی از قریه‌های کوفه آوردند، موقعی که حجام آن پیکان را از جبهه مبارک زید بیرون آورد جان شریف وی نیز با آن تیر بیرون آمد!! وقتی زید شهید

شد جنازه مقدس او را در مجرای نهر آبی به خاک سپردند، موضع قبر وی را از خاک و گیاه پر کردند، آب را بر روی قبر زید جاری کردند. بعد از این جریان از آن شخص حجام عهد و پیمان گرفتند که این راز را فاش نکند!! ولی آن مرد نابکار پس از اینکه صبح شد نزد یوسف رفت و موضع قبر زید را معرفی کرد. یوسف قبر زید را نبش کرد، جنازه مبارک وی را بیرون آورد، سر مقدسش را از بدن جدا کرد و از برای هشام فرستاد. هشام برای یوسف نوشت: جنازه زید را برهنه می‌کنی و به دار میزنی!! لذا یوسف جسد شریف زید را عریان نمود و آن را در کناسه [3] کوفه به دار آویخت. یکی از شعرای بنی‌امیه آل ابوطالب و شیعیان را مورد خطاب و طعنه قرار داده و این شعر را گفته:

صلبنا لکم زیدا علی جذع نخلة

و لم أر مهدیا علی الجذع یصلب

یعنی ما زید شما را بالای شاخه خرما به دار زدیم و من مهدی (یعنی شخص هدایت شده) را ندیدم که بالای شاخه خرما بدار آویخته شود.

بعد از مدتی که جنازه زید بالای دار بود هشام برای یوسف نوشت: بدن زید را به آتش می‌سوزانی و خاکسترش را به باد فنا می‌دهی!!

ابوبکر بن عیاش و دیگران گفته‌اند: جنازه زید شهید مدت پنجاه (50) ماه در کناسه کوفه بالای دار بود و چشم کسی به عورت وی نیفتاد، زیرا خدا به قدرت خود عورت او را مستور نموده بود. مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه سجادیه می‌نویسد: عنکبوت به عورت زید تار تنیده بود و عورت او را مستور نموده بود!! موقعی که خبر شهادت زید شهید را به حضرت صادق علیه‌السلام دادند فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون حقا که عموی من زید بنده خوب خدا بود. زید عموی من در دنیا و آخرت مردی بود از برای ما!! به خدا قسم عمویم زید نظیر آن شهیدانی بود که با پیغمبر خدا و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین شهید شدند.

نیز از جریر بن ابوحازم روایت می‌کند که گفت: من در عالم خواب دیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به چوبه دار زید بن علی تکیه کرده و می‌فرماید: آیا سزاوار بود که با فرزند من این عمل را انجام دهند؟! از مکافات عمل غافل مشو!! مسعودی در کتاب مروج الذهب از میثم بن عدی طائی از عمر بن هانی روایت می‌کند که گفت: من و علی بن عبدالله بن عباس در زمان سفاح به جهت نبش قبرهای بنی‌امیه خارج شدیم.

موقعی که قبر هشام را شکافتیم و جنازه او را بیرون آوردیم دیدیم جسد او متلاشی نشده، اعضایش همه صحیح و سالمند، فقط نرمه بینی وی از بین رفته بود. عبدالله تعداد هشتاد (80) تازیانه به بدن وی زد و بعد از این عمل جنازه او را آتش زد!!

بعد از این جریان داخل زمین وابق شدیم، همین که جنازه سلیمان را از

قبر خارج کردیم دیدیم غیر از صلب و اضلاع یعنی پشت و دنده‌ها و سر او چیزی باقی نمانده بود. جسد وی را آتش زدیم. همچنین کلیه جنازه‌هائی که از بنی‌امیه در قنسرین بود [4] آتش زدیم!!
همین که از آنجا فراغت یافتیم به جانب دمشق روانه شدیم و قبر ولید بن عبدالملک را شکافتیم ولی چیزی در آن نیافتیم!! بعد از آن قبر پدرش عبدالملک را نبش کردیم ولی در آن نیز به جز قسمتی از سرش چیزی بدست نیاوردیم!
پس از انجام این اعمال رفتیم و قبر یزید بن معاویه را شکافتیم ولی در آن هم غیر از یک استخوان چیزی نیافتیم، در لحد یزید با خطی سیاه و طولانی مواجه شدیم که گویا: در طول لحد خاکستر ریخته باشند؟!
بعد از آن در سایر شهرها گردش و تفتیش می‌کردیم و آنچه که از جنازه‌های بنی‌امیه را به دست می‌آوردیم آتش می‌زدیم!!
چه خوش سروده‌اند:
خود لحد گوید به ظالم کیستی؟
ظالما! در بیت مظلم چیستی؟
ظالمان را کاش جان بر تن مباد
کز حریقش آتش اندر من فتاد
نیکوان را خوفها از من بود
ای عجب ظالم ز من ایمن بود؟
خانه ظالم به دنیا شد خراب
من بر او پاینده تا یوم الحساب.
دیگری سروده:
گوئی که نگون کرده ایوان فلک وش را
حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان.
جامی سروده:
نادره مردی ز عرب هوشمند
گفت: به عبدالملک از روی پند
زیر همین گنبد و این بارگاه
روی همین مسند و این تکیه‌گاه
بودم و دیدم بر ابن‌زیاد
آه چه دیدم که دو چشمم مباد
تازه سری چون سپر آسمان
طلعت خورشید ز رویش عیان
بعد ز چندی سر آن خیره سر [5] .
بد بر مختار بروی سپر
بعد که مصعب سرو سردار شد

دستخوش او سر مختار شد
این سر معصب به تقاضای کار
تا چه کند با تو دگر روزگار.
مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه سجادیه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: نحن بنو عبدالمطلب ما عادانا بیت الا و قد خرب و لاعا و انا کلب الاوقد جرب، من لم یصدق فلیجرب. یعنی هیچ خاندانی با ما فرزندان عبدالمطلب دشمنی نمی‌کند مگر اینکه خراب خواهد شد؟ هیچ سگی به ما بانگ نمی‌زند مگر اینکه دچار مرض جرب (یعنی گری و کچلی که واگیره دارد) خواهد شد، کسی که این موضوع را تصدیق نمی‌کند پس تجربه نماید!
زید شهید سروده:
1 - نحن سادات قریش و قوام الحق فینا
نحن أنوار التی من قبل کون الخلق کنا
2 - نحن منا المصطفی و المرتضی و المهدی منا
فبنا قد عرف الحق و بالحق أقمنا
1 - یعنی ما سادات و بزرگان قریشیم و پایداری حق در وجود ما خواهد بود. ما همان نورهائی هستیم که قبل از موجود شدن خلق وجود داشته‌ایم.
2 - مائیم که پیغمبر برگزیده و علی مرتضی و حضرت مهدی علیهم‌السلام از ما هستند. پس بنابراین حق به وسیله ما شناخته شده و ما هم حق را به پا خواهیم داشت.
فرزندان زید شهید
در کتاب عمدة الطالب می‌نگارد: زید شهید فقط دارای چهار پسر بود که نام آنان بدین قرار است: 1 - یحیی 2 - حسین 3 - عیسی 4 - محمد.
1 - یحیی بن زید
مادر یحیی بن زید: ریطه دختر ابوهاشم عبدالله بن محمد ابن حنفیه بود. شهادت یحیی در سنه (125) هجری واقع شد.
ابوالفرج می‌نویسد: موقعی که زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام در کوفه شهید شد و یحیی فرزند وی از دفن پدر فراغت یافت اصحاب و یاران زید به جز ده نفر که با یحیی بودند همه پراکنده شدند.
یحیی شبانه از کوفه خارج و متوجه نینوا شد و از آنجا به سوی مدائن رفت. یوسف بن عمر ثقفی که والی عراقین (کوفه و بصره) بود حریث (به ضم حاء و فتح راء) کلبی را برای دستگیر نمودن یحیی به طرف مدائن اعزام کرد.
ولی یحیی از مدائن به جانب ری شتافت و از آنجا به طرف سرخس حرکت نمود، پس از دخول در سرخس بر یزید بن عمرو تیمی وارد شد و مدت شش ماه نزد او بود. گروهی از خوارج که جمله: لا حکم الاالله را

شعار خود قرار داده بودند در نظر داشتند که برای جنگ بنی‌امیه با یحیی هم دست و متحد شوند. ولی یزید بن عمرو یحیی را از قبول پیشنهاد آنان منصرف کرد و گفت: چگونه می‌شود تو از این افرادی که از علی علیه‌السلام و اهل بیت او بیزاری می‌جویند برای جنگ با دشمن طلب نصرت کنی؟! لذا یحیی خوارج را از خود دور کرد و از سرخس متوجه بلخ گردید و بعد از دخول در بلخ بر حریش بن عبدالرحمان شیبانی وارد شد و همچنان نزد او بود تا هشام از دنیا رفت و ولید به منصب خلافت رسید.
یوسف بن عمر برای نصر بن سیار که والی خراسان بود نوشت: کسی را نزد حریش می‌فرستی تا حریش یحیی را زندانی کند!! نصر از برای عقیل که عامل بلخ بود نوشت: حریش را می‌گیری و او را رها نمی‌کنی تا یحیی را به تو تسلیم نماید!! عقیل به دستور نصر بن سیار حریش را گرفت و امر کرد تا تعداد ششصد (600) تازیانه بر وی زدند آنگاه به او گفت: به خدا قسم اگر یحیی را به من تسلیم نکنی تو را خواهم کشت ولی حریش این پیشنهاد را نپذیرفت. قریش که پسر حریش بود به عقیل گفت: تو مزاحم پدرم مشو تا من یحیی را به تو تسلیم نمایم. قریش با عده‌ای درصدد دستگیر کردن یحیی برآمدند و او را در خانه‌ای که در جوف خانه دیگر بود یافتند، ایشان یحیی را با یزید بن عمرو که از یاران کوفی یحیی به شمار می‌رفت دستگیر نمودند و برای نصر ابن سیار فرستادند. نصر هم یحیی را زندانی کرد و جریان را برای یوسف بن عمر نگاشت. یوسف هم این قضیه را برای ولید نوشت.
ولید در جواب نوشت: یحیی و یاران او را از قید و بند آزاد نمائید، یوسف مضمون نامه ولید را برای نصر نوشت و نصر ابن سیار هم یحیی را خواست و پس از اینکه وی را از خروج کردن بر حذر داشت مبلغ ده هزار (10000) درهم و یک استر به یحیی داد و او را دستور داد تا نزد ولید برود.
ابوالفرج می‌نگارد: موقعی که یحیی از قید و بند آزاد شد گروهی از ثروتمندان شیعه نزد آن آهنگری که قید آهن را از پای یحیی درآورده بود رفتند و گفتند: این قید آهنین را به ما بفروش!! آهنگر قبول کرد و آن قید را در معرض فروش نهاد هر یک از خریداران که می‌خواست آن قید را به قیمتی بخرد دیگری اضافه می‌کرد تا اینکه قیمت آن به مبلغ بیست هزار (20000) درهم رسید بالاخره همه مشتریان آن قید را به شراکت خریدند و هر کسی سهم خود را برای خویش نگین انگشتر کرد!! موقعی که یحیی از قید و بند نجات یافت متوجه سرخس گردید و از سرخس به نزد عمرو بن زراره که والی - ابرشهر - بود رفت. عمرو مبلغ هزار (1000) درهم از برای مخارج یحیی داد و او را به جانب بیهق اعزام نمود. یحیی در بیهق تعداد هفتاد نفر را با خود هم دست نمود و از برای آنان ستور خرید، آنگاه از برای مدافعه زراره حرکت کرد.

همین که عمر و از خروج یحیی مطلع گردید جریان را برای نصر بن سیار نوشت. نصر هم برای عبدالله بن قیس که عامل سرخس بود و برای حسن بن زید که عامل طوس بود نوشت تا به - ابرشهر - روند و تحت فرمان عمرو بن زراره درآیند و با یحیی کارزار کنند.
عبدالله و حسن به دستور نصر بن سیار با لشکر خود نزد عمرو رفتند و تعداد ده هزار (10000) نفر لشگر تهیه نموده و برای جنگ با یحیی آماده شدند.
یحی هم با تعداد هفتاد نفر لشگر به جنگ ایشان آمد و کارزار سختی کرد و عمرو بن زراره را کشت، لشگر او را منهزم و پراکنده نمود، اموال لشگرگاه او را به غنیمت تصاحب کرد بعد از این جریان بود که یحیی به جانب هرات شتافت و از هرات به سوی جوزجان (که مابین مرو و بلخ است) رهسپار گردید.
نصر بن سیار هم سالم بن احور را با تعداد هشت هزار (8000) نفر سواران شامی و غیر شامی به جنگ یحیی فرستاد. در قریه ارغوی [6] بود که دو لشگر با یکدیگر مصادف شدند و آتش جنگ شعله‌ور گردید. یحیی مدت سه روز و سه شب با ایشان جنگید تا اینکه لشگر یحیی کشته شدند، در پایان جنگ تیری بر پیشانی یحیی اصابت کرد و او را از پای درآورد و شهید شد.
همین که سالم و لشگرش فاتح شدند در مقتل یحیی آمدند و بدن وی را برهنه کردند و سر مبارکش را جدا نموده از برای نصر فرستادند و نصر هم آن سر مقدس را برای ولید فرستاد.
مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه سجادیه می‌نویسد: ولید هم سر یحیی را نزد مادر او که ریطه نام داشت فرستاد. وقتی چشم ریطه به سر جوان خود افتاد گفت: مدت طولانی بود که فرزندم را از من دور کردید و اکنون سر او را برای من هدیه آورده‌اید؟!
بعد از این جریان بود که بدن مبارک یحیی را بر دروازه جوزجان به دار آویختند، آن بدن شریف همچنان بالای دار بود تا این که ارکان سلطنت بنوامیه متزلزل و سلطنت بنی‌عباس تقویت شد.
ابومسلم مروزی که طرفدار دولت بنی‌عباس بود سالم را که قاتل یحیی بود کشت. آنگاه جنازه مقدس یحیی را از بالای دار به زیر آورد، غسل داد، کفن کرد، نماز بر بدن وی خواند و او را در همانجا به خاک سپرد. پس از این جریان بود که همه آن افرادی را که در ریختن خون یحیی شرکت کرده بودند کشت.
آنگاه مدت یک هفته در ولایت خراسان و توابع آن از برای یحیی شهید سوگواری نمودند. در همان سال بود که نام کلیه نوزادهائی را که در خراسان متولد می‌شدند یحیی می‌نهادند. دعبل خزاعی در این مصرع از

قصیده خود که می‌گوید: و أخری بأرض جوزجان محلها. اشاره به همین یحیی شهید می‌کند. در کتاب منتخب التواریخ می‌نگارد: جوزجان که مدفن یحیی بن زید است در نزدیکی گنبد قابوس قرار دارد. بقعه جناب یحیی بن زید را علاء الدوله در زمان مرحوم ناصرالدین شاه بنا کرد. در سند صحیفه کامله سجادیه از متوکل بن هارون نقل می‌کند که گفت: من با یحیی بن زید در آن موقعی که متوجه خراسان بود ملاقات نمودم و به وی سلام کردم. او به من گفت: از کجا می‌آئی؟ گفتم: از حج، راجع به اهل بیت و عموزادگان خود و حضرت امام جعفر صادق از من سراغ گرفت؟ من جریان غم و اندوه آنان را نسبت به زید شهید که پدر یحیی باشد برای وی نقل کردم. یحیی گفت: عموی من محمد بن علی (یعنی امام باقر علیه‌السلام) به پدرم زید فرمود: خروج منمای! او را آگاه کرد که اگر خروج کند و از مدینه خارج شود کار او به کجا خواهد کشید. آنگاه به من گفت: آیا عموزاده من حضرت صادق را ملاقات کردی؟ گفتم: آری، گفت: از آن حضرت نشنیدی که درباره من چیزی بگوید؟ گفتم: چرا، گفت: آن حضرت درباره من چه گفت؟ گفتم: من دوست ندارم آنچه را که از آن بزرگوار درباره سرنوشت تو شنیده‌ام بگویم.
یحیی گفت: آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟! آنچه را که از آن حضرت راجع به من شنیده‌ای بگو! گفتم: من از آن بزرگوار شنیدم که می‌فرمود: تو کشته می‌شوی و نظیر پدرت زید بالای دار آویخته خواهی شد. ناگاه دیدم رنگ یحیی دگرگون شد و این آیه شریفه را تلاوت کرد:
یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام‌الکتاب
بعد از این گفتگوها به من گفت: عمو زاده من حضرت صادق علیه‌السلام چیزی نفرمود که تو آن را نوشته باشی؟ گفتم: چرا، گفت: چه فرمود؟ من آن چیزهائی را که از علوم مختلفه از گفته‌های حضرت صادق علیه‌السلام یادداشت کرده بودم و آن دعائی را که آن حضرت به من تعلیم داده بود به وی ارائه نمودم.
یحیی آن دعا را تلاوت کرد، وقتی به انتهای آن رسید به من گفت: اجازه می‌دهی که من این دعا را بنویسم؟ گفتم: یابن رسول الله! راجع به چیزی که از خود شما است چگونه اجازه می‌خواهی؟ و... راوی می‌گوید: بعد از این گفتگوها بود که یحیی جامه دانی را خواست و صحیفه قفل‌زده‌ای را از آن بیرون آورد، نظر به مهر آن صحیفه کرد و گریان شد، آنگاه مهر آن را شکست صحیفه را خارج کرد، به پشت چشم خود نهاد و به صورت خود مالید. پس از این جریان به من گفت: اگر نه چنین بود که حضرت صادق علیه‌السلام خبر شهادت و بدار آویخته شدن مرا داده است من این صحیفه را به تو نمی‌دادم، ولی من یقین دارم که گفته آن حضرت صحیح است، زیرا که آن بزرگوار هر چه بگوید از پدران خود شنیده و حتما هم عملی

خواهد شد.
چون من می‌ترسم این صحیفه که حاوی علم مخصوصی است به دست بنی‌امیه بیفتد و آنان این صحیفه را در خزینه‌های خود ذخیره کنند لذا این صحیفه را به تو می‌دهم تا آن را به نحو امانت نگاه داری، موقعی که کار ما با این گروه یکسره گردید (و من شهید شدم) تو این صحیفه را به عمو زادگانم: محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه‌السلام که خلیفه و جانشین منند تسلیم می‌کنی.
متوکل می‌گوید: من آن صحیفه را گرفتم. موقعی که یحیی شهید شد من به مدینه رفتم و جریان یحیی را به عرض حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله رسانیدم. امام صادق علیه‌السلام در مصیبت یحیی اندوهگین شد و گریست و فرمود: خدا عمو زاده من یحیی را رحمت کند و او را به پدران و اجدادش ملحق نماید و...
بعد از این گفتگوها حضرت صادق به من فرمود: آن صحیفه کجا است؟ گفتم: این است. امام صادق علیه‌السلام پس از اینکه آن صحیفه را باز کرد فرمود: به خدا قسم این خط عمویم و دعای جدم حضرت علی بن الحسین است.
آنگاه به فرزند خود اسماعیل فرمود: برخیز آن دعائی را که به تو سپرده بودم حاضر کن! اسماعیل برخواست و صحیفه‌ای را آورد که گویا: عین همان صحیفه‌ای بود که یحیی به من داده بود امام صادق آن صحیفه را بوسید و پشت چشم خود نهاد و فرمود: این خط پدرم و املاء جد من است و... بعد از این جریان من از حضرت صادق علیه‌السلام اجازه خواستم که صحیفه یحیی را به پسران عبدالله به حسن تسلیم نمایم؟ آن حضرت فرمود: خدا می‌فرماید امانت‌ها را به صاحبانشان رد کنید، آری این امانت را به صاحبانش تحویل بده!
همین که من از جای برخواستم و عازم ملاقات ایشان شدم امام صادق فرمود: بنشین! آنگاه فرستاد تا محمد و ابراهیم را بیاورند، وقتی ایشان وارد شدند حضرت صادق به آنان فرمود: این صحیفه میراث عموزاده شما است که آن را برای برادران خود نفرستاده و برای شما فرستاده.
ولی من درباره این صحیفه با شما شرطی می‌کنم، گفتند: اطاعت می‌کنیم، فرمود: این صحیفه را از مدینه خارج می‌نمائید! گفتند: چرا؟ فرمود: برای آن ترسی که یحیی نسبت به این صحیفه داشت، گفتند: یحیی از کشته شدن می‌ترسید؟ فرمود: شما هم مطمئن نباشید، به خدا قسم من می‌دانم که شما هم نظیر یحیی خروج می‌کنید و کشته خواهید شد. ایشان برخواستند و گفتند: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.
2 - حسین بن زید
موقعی که زید را شهید کردند حسین که لقبش: ذوالدمعه بود در سن هفت

سالگی بود. حضرت امام صادق علیه‌السلام وی را در منزل خویش برد و متصدی تعلیم و پرورش او شد او را علم زیادی آموخت. دختر محمد بن ارقط بن عبدالله باهر را از برای وی تزویج نمود.
حسین بن زید مردی عابد و زاهد بود، از کثرت آن گریه‌هائی که در موقع خواندن نماز شب از خوف خدا می‌کرد لقب او را: ذوالدمعه نهادند، معنی ذوالدمعه یعنی صاحب اشک.
حسین در سال یکصد و چهل (140) هجری از دنیا رفت در کتاب منتخب التواریخ می‌نویسد: قبر حسین در حله سیفیه مزار مشهوری است.
3 - عیسی بن زید سید علی خان در شرح صحیفه سجادیه می‌نویسد: عیسی ابن زید در ماه محرم سنه (109) متولد شد و در سال (169) در کوفه رحلت کرد.
محدث قمی می‌نگارد: لقب عیسی بن زید: موتم الاشبال (به ضم میم) بوده. یعنی یتیم کننده شیر بچگان. علت این که وی دارای این لقب شد این بود: شیری که چند بچه داشت سر راه بر مردم گرفته بود چون عیسی آن شیر را کشت دارای این لقب گردید.
عیسی بن زید در وقعه محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن حضور داشت. موقعی که ایشان شهید شدند عیسی از مردم کناره گیری کرد و در کوفه در خانه علی بن صالح بن حی متواری شد، حسب و نسب خود را از مردم مخفی می‌داشت تا آن موقعی که وفات یافت.
4 - محمد بن زید محمد بن زید کوچکترین فرزندان زید شهید بود. وی در عراق دارای اولاد و اعقاب بسیاری بوده. محمد بن زید مردی فاضل و با کمال بود.

پی نوشت ها:
[1] زیرا هاجر که مادر حضرت اسماعیل علیه‌السلام باشد قبلا کنیز ساره زوجه حضرت ابراهیم بود، بعد از آنکه ساره هاجر را به حضرت ابراهیم بخشید و حضرت ابراهیم با وی مضاجعت کرد حضرت اسماعیل متولد گردید - مؤلف.
[2] در کتاب مراصد الاطلاع می‌گوید: رصافه به ضم راء که آن را رصافه هشام بن عبدالملک می‌گفتند در طرف رقه بوده و در تابستان محل ییلاقی هشام بوده - مؤلف.
[3] در کتاب المنجد می‌گوید: کناسه به ضم کاف یعنی آن مکانی که زباله و خاکروبه می‌ریزند - مؤلف.
[4] در کتاب مراصد الاطلاع می‌نویسد: قنسرین به کسر قاف و فتح نون مشدد شهری بوده که تا حلب یک منزل فاصله داشته ولی فعلا خراب شده

و جز منزلگاهی از برای مسافرین چیزی از آن باقی نمانده - مؤلف.
[5] منظور سر ابن‌زیاد است - مولف.
[6] در کتاب مراصد می‌گوید: ارغیان از توابع نیشابور است. ولی در متن روایت ارغوی ضبط شده - مؤلف.
منبع: ستارگان درخشان (جلد 6) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم 1376 .

زیباترین چهره

اگر بر اساس معارف قرآن زیبایی انسان به ایمان وی می‌باشد، انسان مؤمن در آن سرا زیبا و شفاف و نورانی متمثل می‌شود. همان گونه که انسان غیر مؤمن و فاسق و کافر کریه المنظر و تاریک و ظلمانی و وحشتناک مبعوث می‌گردد. میزان زیبایی انسان به مقدار درجه ایمان وی وابسته است. هر مقدار ایمان قوی‌تر، زیبایی و نورانیت شدیدتر خواهد بود، یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم. [1] «روز قیامت مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان از پیش روی آنان و سمت راست آنان در حرکت است».
به طور صریح قرآن زینت و زیبایی انسان را به ایمان وی می‌داند، و لکن الله حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم. [2] «خدای سبحان ایمان را محبوب شما قرار داد و ایمان را زینت قلب‌های شما قرار داد.» هر مقدار ایمان قوی‌تر، زیبایی درخشنده‌تر هر مقدار تیرگی بیشتر، تاریکی فزون‌تر. اگر امام سجاد علیه‌السلام در ایمان و عبادت بر دیگران سبقت گرفته است، اگر امام سجاد علیه‌السلام در اثر پرستش و نماز و سجده، سید الساجدین و سید العابدین و زین العابدین لقب گرفته است، این حقیقت ایمان و درخشندگی عبادت در قیامت پدیدار می‌شود و از حضرت زیباترین چهره را آشکار می‌سازد. زیرا که حقیقت انسان را ایمان و باور وی شکل می‌دهد و در قیامت انسان در حقیقت خویش محشور می‌گردد. روز قیامت روز آشکار شدن پنهان‌هاست. یوم تبلی السرائر. [3] آن روز سیرت‌ها و پنهان‌ها آشکار می‌گردد و سیدالساجدین که زین العابدین است به زیباترین چهره پدیدار می‌گردد. ابن‌عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند هنگامی که روز قیامت بپا می‌شود، منادی ندا می‌دهد زین العابدین کجاست! آنگاه نگاه من (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) به فرزندم علی بن الحسین علیه‌السلام افکنده است که در میان صف‌های اهل محشر پیش می‌آید، فکانی انظر الی ولدی علی بن الحسین ابن ابی‌طالب (علیهم‌السلام) یخطو بین الصفوف. [4] .
نیز همین حقیقت را صادق آل محمد (علیهماالسلام) از پدرانش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عنوان می‌نماید، که منادی در قیامت ندا می‌دهد، زین العابدین کجاست، من نگاهم به علی بن الحسین علیه‌السلام است که از میان صف‌ها پیش می‌آید، فکانی انظر الی علی بن الحسین علیه‌السلام یخطو بین الصفوف. [5] زندگی آن سرا تجلی زیبایی‌های این سراست. زیباترین چهره امت که بین صف‌های اهل محشر می‌درخشد و پیش می‌آید، که زیباترین بودن حضرت در آن سرا، نتیجه فضایل برتر و

پرستش برتر حضرت در این سرا می‌باشد.

پی نوشت ها:
[1] حدید، 12.
[2] حجرات، 7.
[3] طارق، 9.
[4] علل الشرایع، ج 1، ص 269.
[5] همان و امالی صدوق، ص 331.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم 1384.

زهد در دنیا و رغبت به آخرت

در بینش اسلامی «دنیا» مقدمه و مزرعه عالم «آخرت» است و لذا از هیچ ارزش اصیل و استقلالی برخوردار نیست. اولیاء الهی نیز هرگز «دنیا» را مقصد و مراد خود ندانسته، تمام علایق قلبی خود به آن را بریده و تنها به عنوان وسیله و ابزار اکتساب رضوان خداوندی و نیل به قرب و لقاء او به آن می‌نگریسته‌اند.
این حقیقت متعالی در ادبیات قرآن و روایی به عنوان «زهد» مطرح شده است که همان عدم تعلق به دنیاست نه بهره‌مند نبودن از آن.
در عوض تمام توجه بندگان صالح حضرت حق به «آخرت» بوده که جهان بی‌پایان و «دار جزا» و منزل نهایی انسان است و آن را اصل می‌دانسته‌اند.
حضرت زین العابدین علیه‌السلام به مانند سایر معصومین علیهم‌السلام نمونه اعلای «زاهد در دنیا» و «راغب در آخرت» بوده‌اند. «زراره» آن شیعه بزرگوار و راوی برجسته و بزرگ نقل نموده است که: «پرسش‌گری در میانه شب، چنین می‌گفت: «کجایند زاهدان در دنیا و کجایند راغبین در آخرت؟»، پس در این هنگام هاتفی از گوشه «بقیع» صدا برآورد: (و این در حالی بود که صدایش را می‌شنیدیم ولی شخص او را نمی‌دیدیم) آن فرد علی بن الحسین علیه‌السلام است.» [1] . در همین ارتباط جناب «ابوحمزه ثمالی» که یکی از برجسته‌ترین شاگردان امام سجاد علیه‌السلام بوده و دعای شریف «ابوحمزه ثمالی» که بهترین و بلندترین «دعای سحر» در «ماه رمضان» است، توسط او از حضرت سجاد علیه‌السلام روایت شده است می‌گوید: «من نشیندم احدی از مردم زاهدتر از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام بوده باشد. مگر آنچه به من رسیده از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و علی بن الحسین علیه‌السلام چنان بود که هر گاه تکلم می‌فرمود در زهد و موعظه، به گریه در می‌آورد و هر کس را که در محضر شریفش حضور داشت.» [2] . به هر حال جناب «ابن‌شهر آشوب»، در کتاب شریف «مناقب» می‌فرماید: «بسیار کم کتابی در زمینه «زهد» و «موعظه» یافت می‌شود که در آن ذکر نشده باشد «قال علی بن الحسین» علیه‌السلام یا «قال زین العابدین» علیه‌السلام یعنی در تمام کتب در این زمینه از حضرت حدیث نقل شده است. [3] . در این قسمت بسیار مناسب است به آنچه تحت عنوان «صحیفة الزهد» از حضرت سجاد علیه‌السلام روایت شده است اشاره داشته باشیم، و با دقت در آن به افق وسیعی که حضرت در این زمینه فرا روی طالبان حقیقت می‌گشاید، آشنا شده و از رهنمودهای بلند این امام قدسیان و زاهدان بهره‌مند گردیم.

حضرت در این روایت شریف چنین می‌فرمایند: «همانا نشانه زهد پیشگان در دنیا که به آخرت رغبت دارند این است که هر همدم و دوستی را رها کرده و هر همنشینی را که مراد و مقصودش غیر از آن چیزی است که اینها اراده کرده‌اند، ترک می‌کنند.
آگاه باشید، همانا کسی که برای پاداش آخرت عمل می‌کند کسی است که نسبت به زرق و برق موقت و زودگذر دنیا بی‌اعتنا است. خود را برای مرگ آماده نموده، قبل از تمام شدن مهلت و فرارسیدن آنچه هر انسانی ناچار از ملاقات آن است، سعی و تلاشش را مصروف عمل می‌نماید و پیش از آنکه هنگام ترس فرابرسد، ترسان است. به درستی که خدای عزوجل می‌فرماید: «حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت» [4] .
یعنی: «تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرارسد می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردانید، شاید من در آنچه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم.» پس امروز هر یک از شما باید حتما خودش را به منزله کسی که به دنیا بازگشته است فرض کند، کسی که به خاطر تقصیرها و کوتاهی‌هایش در کار صالح و شایسته برای روز فقر و نیازش، پشیمان است. و بدانید ای بندگان خدا، تحقیقا هر کس که از هجوم شبانه دشمن می‌ترسد، بستر را رها کرده و از خواب خودداری می‌کند و از ترس سلطان و فرمانروای اهل دنیا، دست از بخشی از خوردن و نوشیدن خود برمی‌دارد، پس چگونه است حال تو ای فرزند آدم، وای بر تو، از ترس عذاب غافلگیرانه سلطان رب العزه و گریبان گرفتن و مؤاخذه دردناک و ناگهانیش نسبت به اهل معصیت و گناه، با وجودی که مرگ‌ها شب و روز درب خانه انسان‌ها را می‌زنند؟ پس این همان حمله ناگهانی و غافلگیرانه‌ای است که نجات دهنده‌ای از آن و پناهگاهی در برابر آن و گریزگاهی از آن وجود ندارد.
پس ای مؤمنین، بترسید از خدا، از عذاب ناگهانی و حمله غافلگیرانه‌اش همان گونه که اهل تقوی می‌ترسند. چرا که خدای متعال می‌فرماید: «ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید» [5] .
«این (پاداش) برای کسی است که از ایستادن در پیشگاه من بترسد و از تهدیدم بیم داشته باشد.» پس از زرق و برق زندگی دنیا و فریبکاری و بدیهای آن برحذر باشید و دوری کنید و همواره زیان عاقبت تمایل به دنیا را، به یاد داشته باشید، چرا که زینت دنیا فتنه و آزمایش و محبت دنیا خطا و گناه است.
و بدان - وای بر تو ای فرزند آدم - همانا سخت شدن دل و لبریز شدن از غذا تا سر حد مرگ و مستی ناشی از سیری و غرور پادشاهی و حاکمیت از جمله چیزهایی است که انسان را از عمل غافل نموده و نسبت به آن کند می‌کند و موجب فراموشی یاد خدا و غفلت از نزدیکی مرگ می‌گردد تا

جائی که انسان گرفتار به محبت دنیا گویا از مستی شراب به کلی فاسد و تباه شده است. بدان که انسان عاقل در مورد خدا، که از او می‌ترسد و برای او عمل می‌کند، به شدت نفسش را تمرین داده و آن را به گرسنگی عادت می‌دهد تا به سیری اشتیاق پیدا نکند و اینگونه اسب (نفس) راب رای مسابقه در میدان (زندگی) ورزیده و آماده می‌سازد.
پس ای بندگان خدا، از خدا بترسید آنگونه ترسیدنی که یک آرزومند پاداش الهی و یک فرد ترسناک از عقاب الهی دارند. پس تحقیقا خدای متعال هم راه عذر را بسته هم انذار نموده و هم تشویق کرده هم ترسانده است. اما شما نه به آنچه خداوند بدان تشویق نموده که همان پاداش ارزشمند باشد، اشتیاق نشان می‌دهید تا (به سبب آن شوق) عمل نیک انجام دهید و نه از آنچه خدا از آن ترسانده که همان عقاب شدید و عذاب دردناکش باشد، می‌ترسید تا (بخاطر ترس از عذاب از انجام گناهان) خودداری کنید. و خداوند در کتابش شما را آگاه ساخته است که: «فمن یعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا کفران لسعیه و انا له کاتبون» [6] یعنی: «پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن باشد برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود و ماییم که به نفع او می‌نویسیم و ثبت می‌کنیم.»
سپس برای شما در کتابش مثالها زده و به تعبیرات گوناگون آیات را بیان کرده تا از زیور و زرق و برق فریبنده و زودگذر زندگی دنیا بر حذرباشید، پس فرمود: «انما اموالکم و اولادکم فتنة و الله عنده اجر عظیم» [7] .
یعنی: «اموال شما و فرزندانتان فقط و فقط (وسیله) آزما?شی هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.»
از این رو تا آنجا که می‌توانید تقوای خدا را پیشه کنید و (نسبت به اوامرش)شنوا و فرمانبردار باشید پس تقوای الهی پیشه کنید و از موعظه‌های پروردگار پند بگیرید و من جز این نمی‌دانم که بسیاری از شما هستند که پیامدهای گناهان، آنان را نابود ساخته اما از آن دوری نکردند و به دینشان خسارت وارد نموده، اما با آن گناهان به دشمنی برنخاسته‌اند.
آیا ندای الهی را نمی‌شنوید که دنیا را معیوب شمرده و آن را حقیر و کوچک معرفی می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «اعملوا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم یکون حطاما و فی الآخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور. سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها کعرض السماء و الارض اعدت للذین آمنوا بالله و رسله ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم.» [8] .
یعنی: «بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی شما به یکدیگر و فزون طلبی در اموال و فرزندان است. همچون مثل بارانی که کشاورزان را به رستنی آن به شگفتی اندازد سپس خشک

شود و آن را زرد می‌بینی، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت عذابی سخت است و از جانب خدا آمرزش و خشنودی. و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست. به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است سبقت جوئید که اینها برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آماده شده است. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.» و نیز می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون. و لا تکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون.» [9] .

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید. و هر کسی باید بنگرد که برای فردا، از پیش چه فرستاده است. و از خدا بترسید. در حقیقت خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است. و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او آنان را دچار خود فراموشی کرد. آنان همان نافرمانانند.» پس ای بندگان خدا، تقوای خدا را پیشه کنید و بیندیشید و بدانید که برای چه آفریده شده‌اید. چرا که خداوند شما را بیهوده نیافریده و باطل و بی‌هدف رهایتان نساخته است. تحقیقا او خود را به شما شناسانده و پیامبرش را به سوی شما برانگیخته و کتابش را بر شما فروفرستاده است که در آن کتاب حلال و حرام او و دلیل‌ها و مثل‌های او وجود دارد.

پس تقوای الهی داشته باشید، که تحقیقا پروردگار شما بر شما احتجاج و استدلال نموده پس چنین فرموده است: «الم نجعل له عینین و لسانا و شفتین و هديناه النجدين». [10] .

یعنی: «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم و زبانی و دو لب. و هر دو راه (خیر و شر) را به او نمایاندیم». پس این حجت و دلیلی است بر شما. بنابراین تقوای الهی داشته باشید هر چقدر که می‌توانید همانا نیروئی جز به یاری خدا، و توکل و تکیه‌ای جز بر او نیست. و درود خداوند بر محمد پیامبرش و آل او باد» [11] .

آری مواعظ و نصایح مستمر حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در طول حیات طیبه ایشان در تاریخ ثبت شده است. تا آنجا که بنابر نقل «سعید بن مسیب» حضرت هر هفته در روز جمعه در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با یک خطبه بلند و نورانی مردم را موعظه کرده و به «تقوی» و «زهد» و «خودسازی» دعوت می‌نمودند. [12] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 76، ح 69 (به نقل از ارشاد شیخ مفید).

[2] منتهی الآمال، ج 2، ص 11.
[3] بحارالانوار، ج 46، ص 97، ح 85 (به نقل از مناقب).
[4] آیه 99 و بخشی از آیه 100، از سوره 23: مؤمنون.
[5] بخشی از آیه 14 از سوره 14: ابراهیم.
[6] آیه 94، از سوره 21: انبیاء.
[7] آیه 15، از سوره 64: تغابن.
[8] آیات 20 و 21، از سوره 57: حدید.
[9] آیات 18 و 19، از سوره 59 حشر.
[10] آیات 8 تا 10، از سره 90: بلد.
[11] تحف العقول: ص 274 - 272.
[12] کافی، ج8، ص76 - 72 و تحف العقول، ص 252 - 249.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

زینت عبادت‌کنندگان

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی فرموده است:
«هنگامی که روز قیامت بر پا می‌شود، منادی خداوند ندا می‌کند:
- کجاست زینت عبادت‌کنندگان؟ در آن هنگام گویی پسرم علی بن الحسین را می‌نگرم که در صحنه قیامت، بین صفوف مردم، شادمان و خرامان گذر می‌کند.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] صدوق، علل الشرایع، ص 87.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

سیر چهارده عالم

می‌گویند: شخصی نزد علی بن الحسین علیه‌السلام رفت. امام سجاد علیه‌السلام از او پرسید: «تو چه کسی هستی؟!» او گفت: «من منجم هستم.» حضرت فرمود: «آیا می‌خواهی به تو خبر دهم به کسی که از آن وقت که تو نزد ما آمده‌ای چهارده عالم را سیر کرده است که هر عالمی سه برابر این دنیا است در حالی که از جای خود حرکت نکرده است.»
آن شخص گفت: «این شخص کیست؟!» حضرت فرمود: «آن شخص، من هستم و اگر بخواهی به تو خبر می‌دهم به آنچه خورده‌ای و در خانه‌ی خود پنهان کرده‌ای؟» [1] .

پی نوشت ها:

[1] عین الحیوة.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

سنگی اعجاز انگیز در طلب حوائج

ابونمیر علی بن یزید می‌گوید: «من در خدمت حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در وقتی که از شام به مدینه‌ی طیبه می‌رفت بودم و در طول سفر برای ملاحظه و رعایت احترام زنانی که همراه آن حضرت بودند، قدری از ایشان دورتر فرود می‌آمدم. چون به مدینه وارد شدند، آن حضرت مقداری حلی و زیور به من اعطاء کردند ولی من قبول نکردم و گفتم: «اگر حسن سلوکی در این مقام از من ظاهر گشت محض خشنودی خدای تعالی بود.» در این هنگام آن حضرت، سنگی سیاه و سخت برگرفت و با خاتم مبارک خود بر آن نقش نهاد و فرمود: «این را بگیر و هر حاجتی که پیدا کردی از آن بخواه.» قسم به آنکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث به حق فرمود که من در سرای تاریک از آن سنگ طلب روشنایی می‌کردم، روشنائی می‌داد و بر قفلها آن را می‌گذاشتم باز می‌شد و آن را به دست می‌گرفتم و در حضور سلاطین می‌رفتم از ایشان بدی نمی‌دیدم. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مدینة المعاجز.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

سر جای خود قرار گرفتن حجرالاسود

می‌گویند: وقتی که حجاج بن یوسف در جنگ با عبدالله بن زبیر، خانه‌ی کعبه را خراب کرد، پس از جنگ که خانه را تعمیر کردند، هنگامی که خواستند دوباره حجرالاسود را بر جای خود نصب کنند، هر عالم یا قاضی و یا زاهدی که آن را نصب می‌نمود، آن سنگ متزلزل می‌شد و برقرار نمی‌ماند. تا اینکه امام سجاد علیه‌السلام پیش آمد و حجرالأسود را از دست آنها گرفت و با نام خدا آن را در جایش گذاشت و مستقر گردید و مردم تکبیر گفتند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار ج 46.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

سوار شدن امام سجاد بر ابر

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و حق نماز این است که بدانی آن را نزدیک شدن به خدا و حق روزه واجب این است که بدانی روزه حجابی است که خدا این حجاب را بین آتش جهنم و زبان تو و چشم تو و شکم تو قرار داده یعنی روزه سپری از آتش است.
صاحب کتاب مناقب فاطمه علیهاالسلام و فرزندانش؛ به سند خود از ابراهیم بن سعد روایت می کند که: چون واقعه ی حره اتفاق افتاد (که در سال 63 هجرت لشکر یزید به سرکردگی مسلم بن عقبه بر مدینه تاختند) و سه روز مدینه را غارت کردند، امیر لشکر کسی را به سراغ علی بن الحسین علیه السلام فرستاد که ایشان را بکشد. حضرت را در منزل خود یافتند. هنگامی که داخل شدند، حضرت سوار بر ابر شد و بالا رفت تا بالای سر امیر رسید، فرمود: دست بر می داری یا امر کنم تا زمین تو را ببلعد؟ کدام یک را بهتر می خواهی؟ امیر گفت: من جز اکرام تو قصدی نداشتم. بعد حضرت از ابر پایین آمد و روبه روی او نشست. آن گاه بدون این که او متوجه شود از جلو او برخاست.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

سعید بن مسیب

سعید بن مسیب از فقهای برجسته مدینه بود، راویان می‌گویند: کسی از تابعین دانشمندتر از او نبود، [1] وی با امام زین العابدین علیه‌السلام مصاحبت داشت و از پارسایی و تقوای دینی آن حضرت آگاه بود و آنچه از امام دیده بود ضبط کرده و می‌گفت: چه کسی مثل او یافت می‌شود! و نیز چنین می‌گوید:
الف - «من کسی را پارساتر از علی بن حسین علیه‌السلام ندیدم.» [2] .
ب - «هرگز کسی را بالاتر از علی بن حسین ندیدم، و هرگز با او روبرو نشدم مگر در خود احساس کوچکی کردم و هرگز او را خندان ندیدم.» [3] .
ج - مردی به سعید بن مسیب گفت: پارساتر از فلانی ندیده‌ام، سعید از او پرسید: آیا علی بن حسین را دیده‌ای؟ گفت: نه، آنگاه سعید گفت: من پارساتر از او را ندیده‌ام.» [4] .
د - روزی سعید بن مسیب نشسته بود و در کنار او جوانی بود از مردم قریش ناگاه امام زین العابدین علیه‌السلام نمایان شد، آن جوان قرشی از سعید پرسید: او کیست؟ سعید گفت: «او سید و سرور عابدان، علی بن حسین است.» [5] .
ه - «من کسی را متواضع‌تر و پارساتر از زین العابدین علی بن حسین ندیده‌ام.» [6] . این سخنان که از زبان این مرد فقیه بیرون آمده است، به برخی از صفات امام علیه‌السلام از قبیل پارسایی، طاعت خدا، تواضع در سلوک و رفتارش با مردم اشاره دارد که تمام اینها از صفات کم‌نظیر و ارزشمند و در پیشگاه خدا بالاترین صفاتند.

پی نوشت ها:
[1] تهذیب التهذیب: 4 / 85.
[2] العبر فی خبر من غبر: 1 / 111، خلاصه تهذیب الکمال: ص 231.
[3] تاریخ یعقوبی: 3 / 46.
[4] سیر اعلام النبلاء: 4 / 38، کشف الغمه: 3 / 392.
[5] فصول المهمه: 189.
[6] جمهرة الاولیاء: 2 / 74.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

سید عباس

سید عباس موسوی می‌گوید: «زین العابدین علیه‌السلام از همه مردم خوش سیماتر و خوشبوتر، و بزرگوارتر و از نظر شخصیت و شرافت از همگان بالاتر و گرانقدرتر بود...» [1] .

پی نوشت ها:

[1] نزهة الجلیس: 2 / 24.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

سید محسن

سید محسن امین عاملی می‌گوید: «امام زین العابدین علیه‌السلام بالاترین فرد زمان خود بوده و از همه کس داناتر، فقیه‌تر، پارساتر، عابدتر، گرامی‌تر بردبارتر و استوارتر، فصیح‌تر، خوشخوتر، و همچنین صدقاتش بیشتر و به مستمندان مهربانتر بوده و خیرخواهترین فرد برای مسلمانان و در نزد آشنا و بیگانه، دوست و دشمن به عظمت یاد می‌شد، تا آن جا که یزید بن معاویه وقتی که دستور داد مردم مدینه به عنوان این که برده و خدمتکاران او هستند، کسی را جز علی بن حسین علیهماالسلام استثنا نکرد تنها به او دستور داد که به عنوان برادر و عموزاده با وی بیعت کند.» [1] .

به راستی که مرحوم امین، امام علیه‌السلام را به تمام اوصاف والا ستوده است زیرا هیچ فضیلتی نیست که باعث امتیاز و شرافت یک انسان باشد مگر این که آن فضیلت یکی از اوصاف و فضایل آن حضرت بوده چنان که درباره‌اش گفته‌اند:

خلقت مهذبا من کل عیب

کأنک قد خلقت کما تشاء

- تو چنان پاکیزه و بدور از هر نقص و عیبی آفریده شده‌ای، که گویی همان گونه که خود می‌خواستی آفریده شده‌ای.

پی نوشت ها:

[1] اعیان الشیعه: 4 / ق 1 / 308.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

سختی پوست بدن

زهری گفت: پس از فوت حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در پشت مبارکش یک اثر کار مداوم که پوست بدن را سخت می‌کرد دیدند. معلوم شد که شبها برای همسایگان ضعیف و ناتوان خود آبکشی می‌کرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 88.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

سپاسگزاری از نیکی نیکوکار

امام علیه‌السلام بر ضرورت سپاسگزاری از نیکوکار تأکید ورزیده است تا این که نیکی از میان نرود، می‌فرماید:
«ان الله تعالی یحب کل قلب حزین، و یحب کل عبد شکور و یقول الله لعبد من عبیده یوم القیامة: اشکرت فلانا؟ فیقول: بل شکرتک یا رب فیقول الله سبحانه: لم تشکرنی ان لم تشکره.
و أضاف الامام بعد ذلک قائلا: أشکرکم أشکرکم للناس...» [1] .
«همانا خدای تعالی هر دل غمگین را و هر بنده سپاسگزار را دوست می‌دارد و در روز قیامت خدای متعال به بنده‌ای از بندگانش می‌فرماید: آیا از فلانی تشکر کردی؟ می‌گوید: خیر، بلکه از شما ای پروردگار! سپاسگزاری کردم. خدای سبحان می‌فرماید: اگر از او تشکر نکرده‌ای شکر ما را نیز به جا نیاورده‌ای. - آنگاه امام علیه‌السلام افزود - شاکرترین شما (نسبت به من) سپاسگزارترین شما از مردم است.» براستی که شکر منعم و نیکوکار یک ضرورت مبرم اسلامی است برای بقای نیکوکاری و احسان در بین مردم لازم است و باعث تشویق نیکوکاران به عمل خیر و نیکی، و گسترش خدمات اجتماعی به مردم است.

پی نوشت ها:
[1] اصول کافی، باب شکر.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

سخن نیکو

امام علیه‌السلام اصحاب خود را به سخن نیکو گفتن با مردم تشویق کرده و منافع آن را یاد آور شده است، می‌فرماید: «القول الحسن یثری المال، و ینمی الرزق، و ینسأ فی الأجل، و یحبب الی الأهل، و یدخل الجنة...» [1] .
«سخن نیکو باعث افزونی مال و زیادی روزی می‌گردد، اجل را به تأخیر می‌اندازد و در بین اهل سخن و سخندانان محبوبیت ایجاد می‌کند و باعث رفتن به بهشت می‌شود.»
این حدیث شریف امام سجاد علیه‌السلام به ره آوردهای سخن نیکو و کلام خوش اشاره دارد و از آن جمله است:
الف - سخن نیکو باعث رشد ثروت و گشایش رزق می‌شود، اثر این مطلب برای صنعتگران و پیشه وران و بازرگانان بروشنی معلوم می‌شود، زیرا مردم در خرید و فروش و تجارت خود با طرف مقابل از اهل کسب و کار و با افراد خوش سخن معامله می‌کنند و طبیعی است که این مطلب از عواملی است که باعث افزایش در آمد شخص از آنان می‌گردد همان طوری که انزجار طبیعت افراد از آدم بد زبان و بد اخلاق امری است که باعث کسادی کالا و تنگی رزق و روزی می‌شود.
ب- و از جمله نتایج سخن خوب آن است که اجل را به تأخیر می‌اندازد، به این ترتیب که هر گاه سخنی باعث رفع ستم از مؤمنی گردد و یا سودی به مؤمنی برساند خدای تعالی پاداش صاحب آن سخن را طول عمر در دنیا و اجر و مزد فراوان در آخرت مرحمت می‌کند.
ج- از فواید کلام خوب آن است که باعث می‌شود تا صاحب کلام درنزد اهل سخن و سخن شناسان عزیز و محبوب گردد، زیرا که نفوس به انسان خوش سخن و خوشخوی مجذوب می‌شوند.
ز- از جمله منافع سخن نیکو آن است که باعث رسیدن صاحب سخن به بهشت می‌گردد به این ترتیب که اگر در مورد آشتی دادن بین دو نفر و یا امر به معروف و نهی از منکر باشد چنین ثمره‌ای را در پی خواهد داشت.

پی نوشت ها:
[1] خصال صدوق: ص 289، وسائل الشیعه: 5 / 531.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

سفارش خضر به موسی

زهری نقل کرده است که امام زین العابدین علیه‌السلام فرمود:
«کان آخر ما أوصی به الخضر لموسی بن عمران أنه قال: لا تعیرن أحدا بذنب، و ان أحب الأمور الی الله عزوجل ثلاثة: القصد فی الجدة، و العفو فی المقدرة، و الرفق بعباد الله و ما رفق أحد بأحد فی الدنیا ألا رفق الله عزوجل به یوم القیامة، و رأس الحکمة مخافة الله.» [1] . «آخرین سفارشی که حضرت خضر (ع) به موسی بن عمران (ع) کرد، این بود که گفت: هرگز کسی را به خاطر گناهی که مرتکب شده است سرزنش مکن زیرا که محبوبترین چیز نزد خدای تعالی سه چیز است: اعتدال در خشم و نفرت، عفو و گذشت در وقت توانمندی و رفق و مدارای با بندگان خدا، زیرا هیچ کسی در دنیا با کسی مدارا نکند مگر آن که خداوند عزوجل در روز قیامت با او مدارا کند، و سرچشمه حکمت ترس از خداست.» چه زیبا و جالب است مفاهیم و معانی این فراز دلاویز و چه بلند است اهداف آن! زیرا به آنچه که باعث خوشبختی انسان است و او را بر هر موجود زنده برتری می‌بخشد سفارش کرده است.

پی نوشت ها:

[1] خصال صدوق: ص 106، الغایات خطی: ص 19.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

سروری اهل بیت بر مردم

مردی از امام سجاد علیه‌السلام پرسید: شما چه فضیلتی بر همه مردم دارید و چرا بر ایشان سیادت دارید؟ امام علیه‌السلام فرمود: «اعلم أن الناس جمیعا لا یخلون من أحد ثلاثة: أما رجل أسلم علی أیدینا فهو مولی لنا، یرجع الینا ولاؤه فنحن سادته، و أما رجل قاتلناه، فقتلناه فمضی الی النار، و بقی ماله مغنما لنا و اما رجل أخذنا منه جزیته و هو صاغر، و لا رابع فأی فضل لم نحزه، و شرف لم نحصله؟» [1] . «بدان که همه مردم از سه صورت خارج نیستند: یا کسی است که به دست ما اسلام آورده است پس او غلام ماست، سرپرستیش به ما مربوط می‌شود و ما سرپرستان اوییم و یا کسی است که با ما مبارزه کرده است و ما او را به قتل رسانده‌ایم و او به آتش دوزخ افتاده و از او ثروتی به غنیمت مانده است و یا کسی است که ما از او جزیه گرفته‌ایم و او تن به تحمل داده و تسلیم گشته است و قسم چهارم ندارد، پس کدام فضیلت است که ما نداریم و کدام شرافت است که ما احراز نکرده‌ایم؟»

به احتمال قوی امام علیه‌السلام این حدیث را در برابر سؤال کسی فرموده است که اقرار به فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام نداشته و به سیادت مطلقه آنان بر همه این امت معترف نبوده است و اگر نه آن قدر این بزرگواران فضایل و مواهب دارند که قابل شمارش نیست و این افتخار ایشان را بس که خداوند از ایشان پلیدی را برطرف کرده و پاک و پاکیزه داشته است و محبت و دوستی ایشان را بر جمیع این امت واجب ساخته و پیامبر اکرم (ص) آنان را قرین قرآن کریم دانسته و کشتیهای نجات و امین بندگان خدا قرار داده است.

پی نوشت ها:

[1] غرر الآثار و درر الآثار دیلمی: ص 80، خطی موجود در کتابخانه آقای حکیم به شماره 549.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

سند صحیفه سجادیه

اما سند صحیفه، به امام بزرگوار ابوجعفر محمد باقر علیه‌السلام و به شهید جاوید زید بن علی بن حسین علیه‌السلام می‌رسد، که سلسله سند در مقدمه صحیفه نقل شده و به حد تواتر رسیده و به بیش از پنجاه و شش هزار بالغ می‌گردد، دانشمندان همواره آن را با اسناد بهم پیوسته دست به دست می‌کنند. [1] مرحوم سید محسن امین عاملی می‌گوید: «و بلاغت الفاظ صحیفه و فصاحت بی‌رقیب و مضامین بلندش با انواع تذلل در پیشگاه خدای تعالی و ثنای بر او، و اسلوبهای شگفت در طلب عفو و بخشش و توسل به خدا که در صحیفه موجود است همگی قویترین گواه بر درستی سند و صحت نسبت آن است و براستی که این در قیمتی از آن دریا و این گوهر گرانقدر از آن معدن و این میوه از آن درخت است، مضافا به چنان شهرت غیر قابل تردیدی که دارد و اسانید متعددی که به وجود آورنده آن می‌پیوندد، درود خدا بر او و بر پدران و فرزندان پاکش باد، افراد مورد اعتماد با اسناد متعدد بهم پیوسته تا امام زین العابدین علیه‌السلام، آن را روایت کرده‌اند، از جمله نسخه‌ای از آن در نزد زید شهید بوده است که به فرزندانش انتقال یافته و چنان که در آغاز صحیفه آمده است، از ایشان به اولاد حسن مثنی انتقال یافته است، علاوه بر نسخه‌ای که در نزد امام باقر علیه‌السلام موجود بوده است. مردم به صحیفه توجه خاصی داشته و آن را روایت نموده و الفاظ آن را ضبط و استنساخ می‌کردند و در هر شب و روز و شامگاه و بامدادان بر ادعیه آن مواظبت می‌کردند و آنها را می‌خواندند.» [2] .
براستی که سند صحیفه قطعی و غیر قابل بحث و تردید است و تا حد یقین به تواتر رسیده است، علاوه بر همه اینها بلاغت فوق العاده این کتاب بیانگر آن است که جز از این امام بزرگ صادر نشده است، «گواه شاهد صادق در آستین باشد.» [3] .

پی نوشت ها:
[1] مجله البلاغ شماره هفتم سال اول، صفحه 54 مقاله دکتر حسین علی محفوظ.
[2] الذریعه فی تصانیف الشیعه.
[3] در این جا مصرعی از ابیات ابوالطیب متنبی در توصیف سرعت سیر اسب آمده است «سبوح لها منها علیها شواهد» به این مضمون که خود آن سرعت اسب بر سرعتش گواه است، که ما به خاطر تقارن مضمونی،

مصرع شعر فارسی را به جای آن آوردیم - م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

«سعید بن جبیر» از شیعیان «خالص» و «باصلابت» و «اهل یقین» نسبت به حضرت سجاد -علیه‌السلام- بوده است که صلابت او در مسیر صحیح، منجر به «شهادت» او به دست پلید «حجاج بن یوسف ثقفی» گردید.
«ابن‌شهر آشوب» - رحمة الله علیه - می‌گوید: او از «تابعین» (کسانی که اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را درک کرده‌اند) می‌باشد که در «مکه» سکونت داشته و به نام «جهبذ العلماء» (جهبذ: تمیز دهنده و دانا) نامیده شده و تمام قرآن را در دو رکعت نماز خود تلاوت می‌نموده است و چنین گفته شده که در روی زمین هیچ کس یافت نمی‌شد مگر اینکه به علم او نیازمند بود.» [1] . جناب «کشی» نیز از قول «فضل بن شاذان» آورده است که او یکی از پنج نفری است که در ولایت و اعتقاد به حضرت سجاد -علیه‌السلام- از پیشتازان بوده‌اند. [2] .
از حضرت امام صادق -علیه‌السلام- روایت شده است که فرمودند: «سعید بن جبیر» به امامت علی بن الحسین -علیه‌السلام- معتقد بود و آن حضرت از او تعریف و تمجید می‌فرمودند و چیزی جز اعتقاد صحیح او به ولایت سبب قتل او به دست «حجاج» نیست و او مستقیم بود و ذکر شده است که چون به «حجاج» داخل شد به او گفت: «تو «شقی بن کسیر» هستی؟ جواب داد: مادرم که مرا «سعید بن جبیر» نامیده به اسم من آشناتر بوده است. «حجاج» گفت: در مورد «ابوبکر» و «عمر» چه می‌گویی آیا آنها در آتشند یا در بهشت؟» او گفت: اگر وارد بهشت شده و به اهل آن نگریسته بودم حتما می‌دانستم چه کسانی آنجا هستند و اگر به آتش دوزخ رفته بودم و اهلش را دیده بودم می‌دانستم چه افرادی در آن هستند!!
«حجاج» گفت: در مورد خلفاء چه دیدگاهی داری؟
او گفت: من وکیل آنها نمی‌باشم.
پرسید: کدامیک از آنها نزد تو محبوبترند.
جواب داد: هر کدام که بیشتر مورد رضای خالقشان بوده‌اند.
گفت: خوب کدامشان بیشتر مورد رضایت خالقشان هستند؟
جواب داد: علم به این مطلب نزد کسی است که به سر و نجوای آنان آگاه است.
«حجاج» گفت: از اینکه مرا تصدیق کنی امتناع می‌ورزی؟
«سعید بن جبیر» فرمود: بلکه دوست ندارم تا تو را تکذیب کنم. [3] .
«مسعودی» ادامه این جریان را چنین نقل کرده است:
«حجاج» به او گفت: می‌خواهی تو را چگونه بکشم؟
او گفت: هر طور می‌خواهی بکش، ولی هر شکلی را انتخاب کنی من به

همان نحو از تو در قیامت انتقام خواهم کشید.
بعد «حجاج» دستور داد او را بیرون ببرند و بکشند.
در همین حال «سعید» خنده‌ای کرد! وقتی «حجاج» از علتش پرسید، گفت: «به جرأت احمقانه تو و «حلم» و «بردباری» خدا می‌خندم.» جلادان «حجاج» او را به رو به زمین افکنده و می‌خواستند سر از بدنش جدا کنند که او شروع به اقرار به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر و کفر «حجاج» کرده و به خداوند عرضه داشت: «خدایا پس از من «حجاج» را به هیچ کس مسلط نکن و به او فرصت نده تا پس از من کسی را بکشد!!»
دعای این عالم عارف از شیعیان حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- بسرعت مستجاب شد. حجاج بیش از پانزده روز زنده نماند و به بیماری «خوره» مبتلا شد در حالی که تحت فشار شدید روانی بود و مرتب می‌گفت: «سعید بن جبیر» با من چکار دارد؟!! هر وقت می‌خواهم بخوابم گلوی مرا فشار می‌دهد.» آری در این حال مرد.» [4] .

پی نوشت ها:
[1] معجم رجال الحدیث، ج 8، ص 114.
[2] معجم رجال الحدیث، ج 8، ص 114.
[3] معجم رجال الحدیث، ج 8، ص 114، و بحارالانوار، ج 46، ص 136، ح 26 (به نقل از روضة الواعظین).
[4] مروج الذهب، ج 3، ص 164.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

ستایش فضیلت دانش

امام سجاد علیه‌السلام همواره از فضیلت دانش تمجید می‌کرد و بر طلب دانش ترغیب می‌فرمود و آن حضرت فرمود:

«لو یعلم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه و لو بسفک المهج، و خوض اللجج ان الله تبارک و تعالی اوحی الی دانیال ان أمقت عبد الی الجاهل، المستخف بحق اهل العلم، التارک للاقتداء بهم، و ان أحب عبیدی الی، التقی،الطالب للثواب الجزیل اللازم للعلماء التابع للحکماء...» [1] .

«اگر مردم می‌دانستند در طلب علم چه فایده‌ای است دنبال آن می‌رفتند اگر چه در راه آن خون دل بریزند و به گردابها فروافتند، براستی که خدای تبارک و تعالی به دانیال نبی علیه‌السلام وحی کرد که مبغوضترین بندگانم نزد من آن نادانی است که حق اهل دانش را سبک شمارد و از آنان پیروی نکند و دوست‌ترین بندگانم در نزد من پرهیزگار طالب اجر و ثواب فراوان و ملازم دانشمندان و پیرو دانایان است...» آیا توجه دارید که امام سجاد علیه‌السلام چگونه از دانش تجلیل می‌کند و بر دانشجویی تشویق می‌فرماید و براستی که امام سجاد علیه‌السلام اعتقاد دارد که حیات امت جز به نشر و گسترش دانش در میان مردم مسلمان امکان پذیر نیست.

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی: 1 / 35، محجة البیضاء: 1 / 26.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سجده‌های حضرت سجاد

«سجده» برای خداوند یعنی گذاشتن پیشانی روی خاک از سر تواضع و اظهار عبودیت و ذلت در مقابل حق تعالی، یکی از مصادیق بسیار روشن و بارز «عبادت الهی» است و بعضی آن را مصداق ذاتی عبادت دانسته‌اند که این عملی است که بذاته یعنی به خودی خود، «عبادت» محسوب می‌شود، به خلاف سایر اعمال که اگر صلاحیت عبادت شدن را واجد باشد باید با تعلق قصد به «عبادت فعلی» تبدیل گردد.
به هر تقدیر «سجده» برای خداوند متعال یک مصداق بارز «عبادت» بوده بر اساس بعضی از روایات بهترین و نزدیکترین حالت انسان به خداوند همین حالی است که به سجده رفته و در آن حال مشغول گریه باشد و خداوند را به بزرگی یاد نماید. [1] .
اولیاء خداوند عموما به این عبادت علاقه خاصی داشته و به آن اهتمام ویژه‌ای مبذول می‌دارند. در این بیان حضرت زین العابدین امام سجاد علیه‌السلام آنچنان گوی سبقت را ربوده‌اند که اساسا یکی از القاب مشخصه حضرت همین لقب «سجاد» و از این بالاتر «سیدالساجدین» تعیین گردیده است که دلالت بر کثرت سجده‌های حضرت دارد. به علاوه به علت کثرت سجده‌های آن بزرگوار و ظهور آثاری در مواضع سجده در بدن مبارک حضرت به نام «ثفنه» که همان «پینه» است، حضرت را به «ذوالثفنات» نیز ملقب نموده‌اند. برای بررسی این عبادت حضرت سجاد علیه‌السلام باید در محورهای زیر بحث نمود:
1- محلی که حضرت برای سجده انتخاب می‌نمودند.
2- بعضی از اذکار سجده حضرت.
3- حالت حضرت به هنگام سجده.
4- کثرت سجده‌های حضرت و آثار آن.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 82، ص 131، ح 6 (به نقل از کتاب عاصم بن حمید) و ص 163، ح 9 (به نقل از ثواب الاعمال) و ر. ک: بحارالانوار، ج 82، «باب السجود و آدابه» و «باب فضل السجود».
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

یکی دیگر از شعبه‌های علم ائمه هدی علیهم‌السلام آگاهی اتم آن بزرگواران از جمیع احکام الهی و همه حلال و حرامها می‌باشد که اصطلاحا به «علم فقه» شهرت یافته است. «بکر بن کرب صیرفی» می‌گوید از امام صادق -علیه‌السلام- شنیدم که می‌فرمود: «هر آینه نزد ما چیزی است که با وجود آن هرگز به مردم نیازی نخواهیم داشت ولی مردم حتما به ما محتاج و نیازمند می‌باشند، و نزد ما کتابی است به املاء حضرت رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم - و خط حضرت علی -علیه‌السلام-، صحیفه‌ای که در تمام حلالها و حرامها موجود است و شما برای کاری نزد ما می‌آئید و سپس ما هر گاه به آنچه از ما کسب تکلیف کرده‌اید عمل کنید و یا آن را ترک کنید، می‌شناسیم و می‌فهمیم.» [1] . اما امام سجاد -علیه‌السلام- به اعتراف بسیاری از تذکره نویسان، سر آمد فقیهان دوران خود بوده‌اند و هیچ کس در «علم فقه» مقدم بر ایشان نبوده است. اقرار به این مطلب و مرجعیت آن بزرگوار در این زمینه حتی شامل دستگاه اموی و شخص «عبدالملک مروان» و علماء درباری او مانند «زهری» نیز بوده است. «ابن‌جوزی» حضرت را به لقب «سیدالفقهاء» ملقب نموده و از قول تعداد بسیاری نقل کرده است که «ما در میان فقیهان، فقیه‌تر از علی بن الحسین -علیه‌السلام- ندیدیم.» (ما راینا افقه من علی بن الحسین -علیه‌السلام-) [2] این جمله هنگامی ارزش خود را نشان می‌دهد که توجه داشته باشیم در عصر حضرت فقهای بسیاری می‌زیسته‌اند. به گوشه‌ای از این قبیل اعترافات در قسمت «حضرت سجاد -علیه‌السلام- از منظر نکته دانان و گوهر شناسان» اشاره شده است.

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی، ج 1، ص 241، ح 6.

[2] تذکرة الخواص، ص 214.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

سرافکندگی طاغوت در برابر امام

هشام بن عبدالملک که ولیعهد زمان بود، سالی امیرالحجاج شد و به مکه آمد؛ هر چه کوشش کرد که خود را به حجرالأسود برساند و حجر را استلام کند، کثرت جمعیت و ازدحام مردم مانعش شد؛ از آن جهت در گوشه‌ای قرار گرفت و طواف کنندگان خانه خدا را تماشا می‌کرد، تا پس از تخفیف جمعیت، به طواف خانه و استلام حجر بپردازد. در این موقع - که جمعیت مثل موج دریا برای طواف خانه، هجوم می‌آورد - حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام وارد شد. مردم وقتی پسر پیغمبر را دیدند به احترام او کنار رفته و احترام کردند و راه را برای حضرت باز کردند تا با کمال آرامش و راحتی حجر را استلام کند و به طواف خانه بپردازد.

هر طرف می‌گذشت بهر طواف
در صف خلق می‌فتاد شکاف
زد قدم بهر استلام حجر
گشت خالی ز خلق، راه گذر

یکی از بزرگان شامیان که همراه هشام بن عبدالملک بود و پرسید: «این مرد جلیل‌القدر کیست که این همه مردم بدو احترام می‌کنند»؟ هشام که در دریایی از غضب و ناراحتی می‌سوخت، از روی تحقیر گفت: - «نمی‌شناسمش»! و اتفاقا راست گفته بود زیرا او از درک حقیقت امام سجاد علیه‌السلام بی‌خبر و مقام ولایت را درک نکرده بود.

کرد در پاسخ تجاهل گفت نشناسم که کیست
زان تجاهل‌ها که بر اعجاز احمد، بولهب

«ابوفراس»، شاعر معروف که به «فرزدق» مشهور است در آن جمع حاضر بود(طریق محبت و ولایت دوستی را پیمود و) فورا گفت: «اگر تو او را نمی‌شناسی من او را به تو می‌شناسانم.»

بوفراس آن سخنور نادر
بود در جمع شامیان حاضر
گفت من می‌شناسمش نیکو
زو چه پرسی؟ به سوی من کن رو

و آنگاه قصیده غرایی را سرود: (که ما فقط به ذکر چند بیت از آن اکتفا می‌کنیم)

هذا الذی تعرف البطحاء و طأته
و البیت یعرفه و الحل و الحرم
هذا ابن خیر عباد الله کلهم
هذا التقی النقی الطاهر العلم

اذا راته قریش قال قائلها
الی مکارم هذا ینتهی الکرم
یکاد یمسکه عرفان راحته
رکن الحطیم إذا ما جاء یستلم
و لیس قولک من هذا بضائره
العرب تعرف من أنکرت و العجم
هذا بن فاطمة ان کنت جاهله
بجده انبیاء الله قد ختموا
یغضی حیاء و یغضی من مهابته
فما یکلم الا حین یبتسم
ما قال «لا» قط الا فی تشهده
لو لا التشهد کانت لاءه نعم [1] .
«عبدالرحمن جامی» شاعر شیرین سخن و عارف نامی، این قصیده را چنین به نظم فارسی ترجمه کرده است:
آن کس است این که مکه و بطحا
زمزم و بوقبیس و خیف و منی
حرم و حل و بیت و رکن و حطیم
ناودان و مقام ابراهیم
مروه، مسعی، صفا، هجر، عرفات
طیبه و کوفه، کربلا و فرات
هر یک آمد به قدر او عارف
بر علو مقام او واقف
قرةالعین سیدالشهداست
زهره شاخ دوحه زهراست
میوه باغ احمد مختار
لاله داغ حیدر کرار
چون کند جای در میان قریش
رود از فخر بر زبان قریش
که بدین سرور ستوده شیم
به نهایت رسیده فضل و کرم
ذروه عزت است منزل او
حامل دولت است محمل او
از چنین عز و دولت باهر
هم عرب، هم عجم، بود قاصر
جد او را به مسند تمکین
خاتم الأنبیاست نقش نگین

از حیا نایدش پسندیده
که گشاید به روی کس دیده
حب ایشان دلیل صدق و وفاق
بغض ایشان نشان کفر و نفاق
گربپرسند ز آسمان بالفرض
سائلی من خیار أهل الأرض؟
به زبان کواکب و أنجم
هیچ لفظی نیاید الا «هم»
ذکرشان سابق است بر أفواه
بر همه خلق، بعد ذکر الله
هشام بن عبدالملک که آبروی خود را بر باد رفته دید بسیار غضبناک شد و دستور داد تا فرزدق را به زندان اندازند و مستمری او را از بیت‌المال قطع کنند. هنگامی که فداکاری و دفاع جانانه فرزدق از ولایت به امام زین‌العابدین علیه‌السلام رسید، دوازده هزار درهم برای او فرستاد، ولی فرزدق قبول نکرد و گفت: «این اشعار را به خاطر صله و جایزه نگفتم، بلکه این اشعار ذخیره آخرت من است». امام علیه‌السلام فرمود:
گفت: ما اهل‌بیت احسانیم
آنچه دادیم باز نستانیم
ابر جودیم بر نشیب و فراز
قطره از ما به ما نگردد باز
آفتابیم بر سپهر علا
نفتد عکس ما دگر بر ما
چون فرزدق به آن وقار و کرم
گشت بینا قبول کرد درم. [2] .

پی نوشت ها:
[1] کشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی الاربلی، ج 2، ص 268.
[2] کشف الغمه، ج 2، ص 268 - الکنی و الألقاب، ج 3، ص 26.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

سرور عبادت‌کنندگان

در کتب معتبر روایت شده که شبی امام سجاد علیه‌السلام به نماز و تهجد مشغول بود. شیطان به صورت ماری مهیب به طرف آن حضرت رفت تا به خود مشغولش سازد و از خدا منصرفش نماید انگشت پای آن حضرت را بگرفت و بگزید. امام چهارم علیه‌السلام مانند جدش امیرمؤمنان علیه‌السلام ابدا توجهی به اطراف نداشت و غرق و محو قرب پروردگار خویش بود. در این هنگام از طرف خداوند به آن حضرت خطاب شد: «انت سید العابدین و زین اولیائی الماضین.» [1] . «تو سرور و زیور عبادت‌کنندگان و زینت اولیای گذشته من هستی.»

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی، ص 528.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

سجده‌های طولانی امام سجاد

«یکی از غلامان امام زین‌العابدین علیه‌السلام گوید:
روزی امام علیه‌السلام را دیدم که سر به بیابان گذاشت. من نیز جهت مراقبت از آن حضرت در پی او روان شدم. چون آن حضرت به محل خلوتی رسید پیشانی مبارک را بر سنگ سختی نهاد و به سجده‌ای طولانی فرورفت. من با این‌که با فاصله زیادی از آن حضرت ایستاده بودم صدای گریه و ناله جانسوز آن حضرت را می‌شنیدم.به گوش خود شنیدم که این جملات را در سجده‌اش می‌فرمود: «لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله تعبدا و رقا، لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و صدقا». این جملات را دقیقا هزار مرتبه با سوز و آه وصف ناپذیری تکرار فرمود. و چون سر از سجده برداشت محاسن و صورت مبارکش را دیدم که از اشک‌های چشمش تر شده است.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] سید بن طاووس، لهوف، ص 205.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

اربلی در کشف الغمه از کتاب نثر الدرر از ابن اعرابی روایت کرده می‌نویسد: آنگاه که یزید بن معاویه لشکریان خود را جهت قتل و غارت به مدینه گسیل داشت، علی بن الحسین علیهماالسلام چهارصد زن همراه با شوهران خود از قبیله‌ی بنی عبد مناف را پناه داده و تا آنگاه که سپاه مسرف بن عقبه متفرق شدند و مدینه را ترک کردند همچنان در خانه‌ی علی بن الحسین (ع) به سر می‌بردند.
علامه اربلی اضافه کرده می‌گوید: موقعی که ابن‌زبیر نیز به طرد و اخراج بنی امیه از حجاز پرداخت علی بن الحسین (ع) باز هم به همان ترتیب رفتار کرد و بسیاری از خانواده‌های مختلف را در کنف حمایت خود درآورد.
و از زمخشری در ربیع الابرار چنین آمده است که: وقتی یزید بن معاویه مسلم بن عقبه را به قتل و غارت مدینه فرستاد، زین‌العابدین (ع) چهارصد نفر از زنان مدینه همراه با اولاد و حشم آنان را در کفالت خود درآورد و در خانه‌ی خود جای داد و تا وقتی که لشکر مسلم مدینه را ترک نکرده بود همچنان آذوقه و غذا و خوراک آنان را اداره می‌کرد، و آنگاه که در این مورد از یکی از زنان جویا شدند، وی در پاسخ گفت: نعمت و آسایش و زندگی شیرینی که در خانه‌ی علی بن الحسین (ع) بر من می‌گذشت هرگز در خانه‌ی پدر و مادر خود مشاهده نکردم. و در تذکرة الخواص از ابن ابی‌الدنیا آمده است که گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسین از حمیدی و او نیز از سفیان ثوری که گفت: آنگاه که علی بن الحسین علیهماالسلام عازم حج و عمره گردید سکینة دختر حسین بن علی (ع) برای وی توشه و سفره‌ای که هزار درهم خرج آن شده بود فرستاد، آن حضرت همین که به منطقه‌ی حره نزدیک شد دستور داد بین فقرا و مساکین تقسیم کنند.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

سجده طولانی

یکی از غلامان امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: روزی امام سجاد علیه‌السلام به بیابان رفت. من نیز به دنبالش بیرون رفتم، آن حضرت را دیدم پیشانی خود را بر سنگ سختی نهاده است، من ایستادم، صدای گریه و ناله او را می‌شنیدم، شمردم، هزار بار، جمله‌های زیر را در سجده‌اش گفت: لا اله الا الله حقاً حقاً، لا اله الا الله تعبداً و رقاً، لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً و صدقاً: «به حق و راستی معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، من با کمال بندگی و خضوع اقرار می‌کنم که معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، و از روی ایمان، تصدیق، صدق و خلوص به یکتایی ذات پاک خدا، اعتراف می‌نمایم.»

سپس سر از سجده برداشت، دیدم محاسن و صورتش از اشکهای چشمش غرق شده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] لهوف سید بن طاووس، صفحه آخر.

منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاد؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

مردان الهی، انسان‌ها را عیال الهی می‌دانند و برای خدمت به آنان شب و روز نمی‌شناسند و مال و ثروتشان را امانتی الهی برای حل مشکل نیازمندان می‌شمارند. خداوند درباره آنان می‌فرماید: آنان که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگار است؛ نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می‌شوند. (بقره: 274) علی بن الحسین علیه‌السلام نیز از جمله مردان الهی بود که عشق به خدا و مناجات شبانگاهی، وی را از خلق خدا غافل نکرده، بلکه عشق به محرومان را در دلش شعله‌ور ساخته بود. او در این باره می‌فرمود:
من از خدایم شرم می کنم که برادری از برادران (دینی) خود را ببینم که نیازمند باشد و از خدا بخواهم که به او بهشت ارزانی دارد، ولی خود، بخل ورزم و از مال دنیا او را محروم کنم؛ زیرا آن‌گاه که روز قیامت شود، به من گفته شود: «تو در دنیا برای مال و منال آن، بخیل بودی»، اگر بهشت در دست تو بود، خیلی بخیل‌تر از این بودی (و آن را به هیچ‌کس نمی‌دادی). [1] .
از این‌رو، همواره در رفع نیازمندی مردم می‌کوشید، به‌گونه‌ای که فرزندش امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: «پدرم دوبار همه اموالش را با خدا تقسیم کرد»؛ [2] یعنی نصف آن را در راه خدا بخشید. فرزند دیگرش می‌گوید: پدرم در زمستان عبایی از خز به قیمت پنجاه دینار می‌پوشید، ولی هنگامی که زمستان تمام می‌شد، همان را صدقه می‌داد و یا اینکه آن را می‌فروخت و پولش را به نیازمندان می‌بخشید. [3] . بخشش آن حضرت با حفظ کرامت حاجت‌مندان همراه و از هرگونه منت‌گذاری به دور بود، آن گونه که نوشته‌اند: «هرگاه به نیازمندی صدقه‌ای می‌داد، نخست آن را می‌بوسید، سپس می‌فرمود: مرحبا به کسی که (با گرفتن صدقه) توشه آخرتم را برایم حمل می‌کند». [4] . در خبری دیگر، عبدالله بن داوود از فردی به نام مستقیم نقل می‌کند: «نزد علی بن الحسین علیه‌السلام بودم، هرگاه نیازمندی می‌آمد، به پا می‌خاست و هنگام برآوردن حاجتش می‌فرمود: «ان الصدقة تقع فی ید الله قبل أن تقع فی ید السائل»؛ بی‌گمان، صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند قرار گیرد، در دست خداوند جای می‌گیرد». [5] .
بنابراین، آن حضرت رفع نیاز تهی‌دستان را معامله با خداوند می‌دانست و از این رو، در این کار شب از روز نمی‌شناخت. ابوحمزه ثمالی می‌گوید: علی بن الحسین علیه‌السلام شب‌ها انبان نان به دوش می‌کشید و در دل تاریکی در پی نیازمندان می‌گشت و می‌فرمود: «صدقه دادن در تاریکی

شب، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند». [6] .
همچنین محمد بن اسحاق گوید: «گروهی از نیازمندان اهل مدینه نمی‌دانستند کمک زندگی‌شان از کجا می‌آید، ولی هنگامی که علی بن الحسین علیه‌السلام در گذشت، آنچه را در شب‌ها به دست آنان می‌رسید، از دست دادند (و روشن شد که یاور آنان در دل شب علی بن الحسین علیه‌السلام بوده است)». [7] . از این‌رو، نیازمندان اهل مدینه گفتند: «ما وقتی صدقه پنهانی را از دست دادیم که علی بن الحسین علیه‌السلام در گذشت». [8] .
عمرو بن دینار می‌گوید: «محمد بن اسامة بن زید در بستر بیماری افتاده بود. علی بن الحسین علیه‌السلام به عیادتش رفت. محمد شروع به گریستن کرد و علی بن حسین علیه‌السلام پرسید مشکلت چیست؟ او گفت: قرض بر گردن من است. علی بن الحسین علیه‌السلام پرسید: مقدارش چقدر است؟ گفت: چهارده هزار دینار. امام فرمود: قرض تو بر عهده من، آنها را می‌پردازم». [9] .

پی نوشت ها:
[1] تاریخ دمشق، ج 41، ص 385؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 394؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 393؛ تهذیب التهذیب، ج 5، ص 671.
[2] طبقات، ج 5، ص 113؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 393؛ تاریخ دمشق، ج 41، ص 383؛ تهذیب الکمال؛ ج 20، ص 391.
[3] تهذیب الکمال، ج 20، ص 398.
[4] مجمع الاحباب، ج 2، صص 186 و 187؛ صفوة الصفوة، بخش 2، ج 1، ص 55.
[5] طبقات، ج 5، ص 111.
[6] تاریخ دمشق، ج 4، ص 384؛ حلیة الاولیاء، ج 3، ص 126؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 393؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 392؛ مجمع الاحباب، ج 2، ص 187.
[7] تاریخ دمشق، ج 4، ص 393؛ حلیة الاولیاء، ج 3، ص 127؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، صی 393.
[8] تاریخ دمشق، ج 4، ص 384؛ حلیة الاولیاء، همان؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 394، مجمع الاحباب، ج 2، ص 188؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 392.
[9] سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 394.
منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول 1385.

سفیان ثوری

«سفیان ثوری» که مشایخ صوفیه او را تاج دین و دیانت و شمع زهد و هدایت خوانده‌اند، از امام سجاد علیه‌السلام بدین مضمون نقل کرده است: «مردی نزد علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و به وی گفت: فلان کس تو را نکوهش کرده و حرفهای ناشایست درباره تو می‌گفت. امام فرمود: با من بیا تا نزد او برویم، پس به طرف خانه آن کس به راه افتادند مرد سخن‌چین پیش خود چنان گمان می‌کرد که امام به زودی از وی انتقام خواهد گرفت چون نزد او رسیدند امام فرمود: ای فلان اگر آنچه درباره من گفته‌ای درست باشد، خدا مرا بیامرزد و اگر نادرست باشد، خدا تو را بیامرزد» [1] .

پی نوشت ها:

[1] عطار، تذکرة الاولیاء، ج 1، ص 174.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

سفیان بن عیینه

«حج علی بن الحسین علیه‌السلام فلما أحرم و استوت به راحلته و اصفر لونه و انتفض و وقع علیه الرعدة و لم یستطع أن یلبی. فقیل له: ما لک لا تلبی؟ فقال: أخشی أن أقول لبیک، فیقال لی لا لبیک» [1] .
«علی بن حسین به قصد حج راهی مکه شد، هنگامی که احرام بست و بر مرکب خود قرار گرفت رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و نتوانست لبیک بگوید. به او گفته شد چرا لبیک نمی‌گوئی؟ فرمود: از آن می‌ترسم که من لبیک بگویم و در جواب من گفته شود: «لا لبیک».

پی نوشت ها:
[1] کفایة الطالب، ص 450، طبع تهران، سال 1404 ه ق.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

زُهری که یکی از راویان حدیث و از اصحاب امام سجّاد، زین العابدین علیه السّلام است، گوید:
در آخرین لحظات عمر شریف امام سجّاد علیه السّلام به محضر مبارکش شرفیاب شدم، همین که کنار حضرت نشستم مقداری نان و سبزی کاسنی آوردند، حضرت خطاب به من کرد و فرمود: میل کن. اظهار داشتم: یابن رسول اللّه! غذا خورده ام و میل ندارم. حضرت فرمود: از آن میل نما، که آن سبزی کاسنی است و روی هر برگش قطره ای از آب بهشت ریخته و شفای هر دردی است. زُهری گوید: سپس آن طبق غذا را بردند و مقداری روغن آوردند، حضرت فرمود: از این روغن استفاده کن. عرض کردم: نیازی به آن ندارم. فرمود: این روغن بنفشه است و خواصّ بسیاری در آن هست و بر تمامی روغن ها برتری دارد.
در همین بین فرزند امام سجّاد، حضرت باقرالعلوم علیهماالسّلام وارد شد؛ و آن دو بزرگوار مدّتی با یکدیگر راز گفتند و من تنها یک جمله از صحبت ایشان را متوجّه شدم که فرمود: پسرم! خوش اخلاق و خوش برخورد باش.
و من احساس کردم که حضرت مشغول سپردن اسرار امامت به فرزند خود می باشد؛ پس کمی جلوتر رفته و عرضه داشتم: مولای من! اگر پیش آمدی شود، بعد از شما به چه کسی مراجعه کنیم؟
امام سجّاد علیه السّلام اشاره به فرزندش نمود و اظهار داشت: به این پسرم، محمّد علیه السّلام که او جانشین و وارث من می باشد، او مخزن علوم و اسرار الهی است، او باقرالعلوم می باشد. عرض کردم: معنای باقرالعلوم چیست؟ فرمود: به همین زودی دانشمندان و دوستان ما گرد او تجمّع می نمایند و او تمام علوم و فنون را تشریح و تفسیر می نماید.
پس از آن، حضرت، فرزندش را برای انجام کاری بیرون فرستاد وچون بازگشت به حضرت عرض کردم: چرا به فرزند بزرگ خود وصیت ننمودی؟ فرمود: امامت به کوچکی و بزرگی سنّ و سال نیست، بلکه رسول گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله، این چنین ما را از لوح مکتوب آگاه ساخته است. گفتم: اوصیاء و خلفاء حضرت رسول چند نفر می باشند؟ حضرت سجّاد علیه السّلام فرمود: آنچه در صحیفه و لوح یافته ام، تعداد اوصیاء دوازده نفر هستند، که اسامی آن ها با خصوصیاتشان ثبت شده است. و سپس افزود: از صُلب هفتمین فرزندم محمّد باقر، دوازدهمین خلیفه و حجّت خدا به نام مهدی (عجّ) متولّد خوهد شد. [1] .
و امام سجّاد علیه السّلام همچون دیگر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم

السّلام از شرّ خلفاء و سلاطین جور در امان نبود؛ بلکه هر روز و هر لحظه مورد انواع شکنجه های روحی و جسمی قرار می گرفت. و در نهایت، توسّط هشام بن عبدالملک مروان به وسیله زهر، مسموم گردید، و چون به فیض عظمای شهادت نائل آمد، بدن مطهّر و مقدّسش توسّط فرزندش امام محمّد باقر علیه السّلام تجهیز و غسل داده شد؛ و پس از تکفین و إقامه نماز، در قبرستان بقیع، در جوار قبر شریف عمویش امام حسن مجتبی علیه السّلام دفن نمود. «صَلَواتُ اللّه و سَلامُهُ عَلَیهِ یوْمَ وُلِدَ وَ یوْمَ اسْتُشْهِدَ وَ یوْمَ یبْعَثُ حَیا».

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار: ج 46، ص 233، ح 1.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

سرانجام چاپلوسی

کسی که بدون شناخت از کسی تعریف و تمجید می‌کند، بعید نیست که نادانسته درباره بدی او نیز سخن گوید. [1] .

پی نوشت ها:

[1] همان، ج 41، ص 399؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 398.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

سپاس‌گزاری

کسی که در سپاس‌گزاری بر تو پیشی می‌گیرد، بند دوستی و محبت خویش را بر گردنت می‌افکند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] تاریخ دمشق، ج 41، ص 409.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

در سال دوم خلافت عمر تولد یافته و در سال94 هجری وفات نموده است. سعید بن مسیب، افضل فقهای سبعه بود که بعد از صحابه در مدینه بودند و فقه عامه به آنان منتهی می‌شود [1] . علامه مقرم می‌نویسد که علمای سنت درباره پارسائی و عبادت سعید بن مسیب مبالغه نموده‌اند حتی ابن‌خلکان حکایت کرده است که او پنجاه سال نماز صبح را با وضوء نماز عشاء می‌خواند و اگر چه در محبت امام سجاد علیه‌السلام ثابت بوده و از جمله معتقدین به امامت وی بود ولی به تشییع جنازه حضرت حاضر نشد و به مسجد پیغمبر رفت که در خلوت دو رکعت نماز بخواند زیرا از خود امام چهارم شنیده بود که خداوند تعالی به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر کس به من ایمان آورد و نبوت تو را تصدیق نماید و در مسجد تو دو رکعت نماز در حال خلوت بدون توجه و ملاحظه مردم بخواند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزم. علی بن زید گوید، به سعید بن مسیب گفتم چرا بر نماز امام حاضر نشدی گفت، چون حضرت سجاد رحلت فرمود پیش خود گفتم حالا هر چه زن و مرد نیکوکردار و بدکردار است در تشییع جنازه او حاضر خواهند شد و مسجد به کلی خلوت است و چنین فرصتی دیگر به دست نمی‌آید خوب است بروم دو رکعت نماز بخوانم که مشمول مضمون حدیث مزبور شوم! چون به نماز ایستادم صدای تکبیری از آسمان شنیدم که تکبیر اهل زمین او را جواب داد، سپس تکبیر دیگری از آسمان و تکبیری از زمین شنیدم که تا هفت مرتبه تکرار شد! من ترسیدم و با رو به زمین افتادم و مدهوش شدم و چون به خود آمدم مردم از نماز آن حضرت برگشته بودند و من نه دو رکعت نماز را در مسجد خواندم و نه به نماز آن حضرت موفق شدم. علی بن زید گفت اگر من به جای تو بودم از این دو کار اختیار نمی‌کردم مگر نماز برای آن حضرت را و این نیست مگر خسران و زیان آشکاری که دامنگیر تو شده است.
پس سعید گریه کرد و گفت من نیز غیر از کار خیر اراده دیگری نداشتم و ای کاش برای نماز او حاضر می‌شدم [2] .

پی نوشت ها:

[1] فقهای سبعه پس از سعید بن مسیب عبارت بودند از: قاسم بن محمد بن ابی‌بکر ملقب به دیباج که جد امی حضرت صادق علیه‌السلام بود. - ابوایوب سلیمان بن یسار برادر غلام میمونه زوجه رسول اکرم صلی الله علیه و آله - عبیدالله بن عبدالله عقبه که از سادات تابعین بود. - عروة بن

زبیر (برادر عبدالله بن زبیر) - ابوبکر عبدالرحمن بن حارث قرشی. - خارجة بن زید بن ثابت انصاری.
[2] الامام زین‌العابدین تألیف مقرم ص412 - 413.
منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول 1386.

سعید بن جبیر

مرحوم مجلسی می‌نویسد، سعید بن جبیر به امامت زین‌العابدین اعتقاد داشت و ثنای آن جناب بسیار می‌گفت بدین سبب حجاج بن یوسف او را شهید کرد.
چون سعید را نزد آن ملعون بردند گفت توئی شقی بن کسیر؟
سعید گفت مادرم نام مرا بهتر از تو می‌دانست و او مرا سعید بن جبیر نام نهاده است حجاج گفت در شأن ابوبکر و عمر چه می‌گوئی آیا آنها را در بهشت می‌دانی یا در جهنم؟ سعید گفت اگر داخل بهشت و دوزخ شوم و اهل آنها را ببینم آن وقت می‌دانم که در بهشت‌اند یا در دوزخ!
حجاج گفت در حق خلفای دیگر چه می‌گوئی؟
سعید گفت مرا به آنان وکیل نکرده‌اند!
حجاج گفت کدام یک را بیشتر دوست داری؟
سعید گفت هر کدام که در نزد خالق من پسندیده‌تراند.
حجاج گفت کدام یک نزد خالق تو پسندیده‌تر است؟
سعید گفت این علم نزد کسی است که آشکار و نهان آنها را می‌داند.
حجاج گفت نمی‌خواهی به من راست بگوئی؟
سعید گفت نمی‌خواهم به تو دروغ بگویم، آنگاه حجاج دستور قتل او را داد [1] .
چون خواستند سعید را به قتل رسانند رو به قبله نمود و این آیه را تلاوت نمود:
انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض [2] .
حجاج گفت رویش را از قبله بگردانید چون روی سعید را از قبله برگردانیدند گفت:
فاینما تولوا فثم وجه الله [3] .
حجاج گفت رویش را به خاک افکنید سعید در آن حال گفت:
و منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری.
آنگاه سر سعید را از بدنش جدا کردند.

پی نوشت ها:
[1] جلاء العیون ص502 نقل به معنی.
[2] سوره انعام آیه77.
[3] سوره بقره آیه 114.
منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول 1386.

سالم بن ابی الجعد

سالم بن ابی‌الجعد اشجعی کوفی مکنی به ابواسماء، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است [1] و استاد ما آقای خوئی، چند تن معروف از خاندان سالم را توثیق کرده و می‌گوید: سالم بن ابی‌الجعد از امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده و اعمش نیز از وی روایت نقل کرده است. [2] .

پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
[2] معجم رجال الحدیث.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سالم بن ابی‌حفصه

سالم بن ابی‌حفصه غلام ابن عجل کوفی، وی از امام زین العابدین علیه‌السلام و از امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام و از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده و دارای کتابی است. [1] کشی چند روایت درباره او نقل کرده که دلیل بر انحراف و گمراهی او می‌باشد از جمله روایتی است که به سند خویش از ابوعبیده حذاء نقل کرده، می‌گوید: به ابوجعفر - امام باقر - علیه‌السلام عرض کردم: سالم بن ابی‌حفصه از من می‌پرسید که: آیا نشنیده‌ای که هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش چون مرگ زمان جاهلیت خواهد بود؟ و من جواب دادم: آری شنیده‌ام، آنگاه پرسید: امام تو کیست؟ گفتم: آل محمد - صلی الله علیه و آله - امامان منند. پس از شنیدن سخن من گفت: به خدا قسم من از تو نشنیده بودم که تو امامی را شناخته باشی. امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام رو به من کرد و فرمود:
«وای بر سالم، او چه می‌داند که مقام و منزلت امام چیست؟ منزلت امام، بزرگتر و بالاتر از آن است که سالم و تمام مردم بدان معتقدند.» [2] .
سالم در روزگار حکومت اموی مخفی شد و همچنان از ترس ظلم و ستم امویان در گوشه خانه‌اش بود، همین که مردم با ابوالعباس سفاح بیعت کردند، از کوفه با لباس احرام لبیک گویان در آمد و می‌گفت: «ای درهم شکننده بنی امیه، لبیک» و همچنان این ذکر لبیک را می‌گفت تا در مکه مکرمه فرود آمد. وی در سال 138 ه. زمان حیات امام جعفر صادق علیه‌السلام از دنیا رفت. [3] .

پی نوشت ها:
[1] رجال نجاشی.
[2] رجال کشی.
[3] رجال نجاشی.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سالم غلام عمر

سالم بن عبدالله، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سدیر بن حکیم

سدیر بن حکیم بن صهیب صیرفی کوفی مکنی به ابوالفضل از جمله موالی بوده است شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام می‌داند، [1] صدوق به نقل از حنان بن سدیر از پدرش روایت کرده، می‌گوید: من به همراه پدر، جد و عمویم در مدینه وارد حمامی شدیم ناگهان مردی در رخت‌کن حمام رو به ما کرد و گفت: این قوم کیستند؟ گفتیم اهل کوفه، فرمود:

«آفرین بر شما ای مردم کوفه، خوش آمدید، چرا تن پوش و ساتر ندارید و بعد گفت: چه چیز مانع از پوشش شماست؟ زیرا رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است...»

و چون از حمام بیرون شدیم پرسیدیم آن مرد که بود؟ گفتند: علی بن حسین علیه‌السلام است و پسرش محمد بن علی نیز همراه او بود. [2] وی از امام زین العابدین و ابوجعفر و ابوعبدالله علیهم‌السلام و همچنین از حکیم بن جبیر روایت کرده و ابوطالب و ابوالوفاء و پسرش حنان بن سدیر و دیگران از وی روایت کرده‌اند. [3] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] من لا یحضره الفقیه. در وسائل الشیعه (ج 1 / 368) کتاب الطهاره باب آداب حمام آمده است که راوی گفت: آنگاه پدرم قطعه کرباسی به عمویم داد و او چهار قسمت کرد و هر کدام قسمتی را پوشش قرار داده و وارد حمام شدیم - م.

[3] معجم رجال الحدیث.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سری بن عبدالله

سری بن عبدالله بن حارث بن عباس بن عبدالمطلب، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام بر شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سعد بن حکیم

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سعد بن ابی سعید

ملقب به مقبری - به دلیل این که در محل مقابر سکونت داشت - ابن‌قتیبه - مطابق صریح گفتار شیخ طوسی - او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام آورده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سعد بن طریف

سعد بن طریف حنظلی اسکافی مولی بنی تمیم کوفی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] نجاشی می‌گوید: سعد از اصبغ بن نباته و او از ابوجعفر و ابوعبدالله علیهماالسلام روایت کرده است، سعد شغل قضاوت داشته و دارای کتابی به نام «رسالة ابی‌جعفر» می‌باشد که امام علیه‌السلام به او نوشته است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ابومحمد، غلام بنی والبة، در اصل اهل کوفه بوده و در مکه اقامت داشته، و تابعی است شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته [1] و او از مجاهدان بزرگ و حامیان اسلام و مدافعان حقوق ضعیفان و محرومان بود که ما در ذیل به اختصار به برخی از شؤون و احوال او می‌پردازیم:

مقام علمی او

سعید از برجسته‌ترین علمای زمان خود بود و او را ناقد علما می‌خواندند... و کسی روی زمین نبود مگر این که به دانش او نیاز داشت. [2] ابن‌کثیر می‌گوید: سعید در تفسیر، فقه، انواع علوم و فزونی عمل صالح از جمله رهبران و پیشاهنگان بود. [3] .

تقوا و شایستگی او

سعید بن جبیر در پیشاپیش پرهیزگاران عصر خود بود و همواره به تلاوت قرآن اشتغال داشت و در کعبه مکرمه می‌نشست و قرآن تلاوت می‌کرد و بر نمی‌گشت تا این که قرآن را به پایان می‌رساند [4] و از خداوند خشیت بسیاری داشت و بارها می‌گفت: بالاترین خوف و خشیت آن است که چنان از خدا بترسی که جلو معصیت و نافرمانی تو را بگیرد، و تو را به طاعت خدا وادارد و این است خشیت سودمند. [5] .

قیام سعید با ابن‌اشعث

وقتی که عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بر ضد حکومت حجاج قیام کرد، سعید و گروهی از قاریان دیدند که وظیفه شرعی ایشان ایجاب می‌کند که ابن‌اشعث را تأیید کنند و به همراه او برای نابود ساختن حکومت طاغوت تبهکار حجاج بن یوسف ثقفی قیام کنند که هیچ حرمتی را برای دین خدا باقی نگذاشته بود مگر آن که از میان برده و هیچ جنایتی نبوده مگر این که مرتکب شده است، زمین از جور و ستم و فساد او به لرزه در آمده است همین که نهضت ابن‌اشعث به سستی گرایید، سعید به اصفهان گریخت و هر سال دو مرتبه: یک بار برای عمره و یک بار برای حج به مکه رفت و آمد می‌کرد، و چه بسا موقعی پنهانی وارد کوفه می‌شد و با مردم دیدار داشت و درباره امور دینی و علمی با ایشان صحبت می‌کرد. [6] .

شهادت سعید

جیره خواران و مزدوران حجاج، سعید بن جبیر را که یکی از بزرگان تفکر و دانش در جهان اسلام بود دستگیر کردند و او را تحت نظر به نزد طاغوت تبهکار حجاج بن یوسف آوردند، همین که در برابر او ایستاد، فریاد زد و گفت:

- «تو شقی بن کسیری؟»
سعید با منطق حق چنین پاسخ داد:
«مادرم به نام من آگاهتر بود، او نام مرا سعید بن جبیر نهاد...»
طاغوت خواست تا دستاویزی معتبر برای ریختن خون وی به دست آورد، رو به سعید کرد و گفت:
«نظر تو درباره ابوبکر و عمر چیست، آیا آنها اهل بهشتند و یا اهل دوزخ؟»
سعید با منطق خروشان خود گفت:
«اگر من وارد بهشت شدم اهل بهشت را بنگرم خواهم دانست چه کسی در بهشت است، و اگر وارد دوزخ شدم و اهل دوزخ را دیدم خواهم دانست چه کسی در آن جاست...»
طاغوت با شنیدن این پاسخ هیچ روزنه‌ای برای رسیدن به مقصود خود نیافت، این سؤال را کرد:
«نظر تو درباره خلفا چیست؟...»
سعید، چون عالمی آگاه، پاسخ داد:
«من وکیل ایشان نیستم...»
آن ناپاک جنایتکار پرسید:
«کدام یک از خلفا را بیشتر دوست داری.»
می‌خواست بدین وسیله نظر او را به دست آورد، شاید او نام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به نیکی ببرد و آن را دستاویزی برای شکنجه کردن وی قرار دهد، و هدف شوم او بر سعید پوشیده نماند و در جواب او گفت:
«هر کدام از آنها که آفریدگارشان راضی‌تر باشد...»
- «کدام یک مورد رضای بیشتر آفریدگار است؟»
- «این مطلب برای کسی معلوم است که از سر و راز و نیاز ایشان آگاه باشد.»
- «نمی‌خواهی سخن مرا تصدیق کنی؟»
- «مایل نیستم که سخن تو را تکذیب کنم...» [7] .
طاغوت پس از این گفتگو دستور داد گردن سعید را بزنند، جلادان گردن او را زدند و سر مبارکش روی زمین افتاد و سه مرتبه کلمه لا اله الا الله را گفت، نخستین بار به زبان فصیح ادا کرد اما بار دوم و سوم با فصاحت نگفت. [8] و به این ترتیب زندگی این عالم بزرگ که دوران حیاتش را در راه نشر علم و فضیلت در میان مردم گذرانده بود سپری شد و مسلمانان با کشته شدن او سوگوار شدند زیرا که آنان پیشاهنگ حیات علمی خود را از دست دادند، عمرو بن میمون از پدرش نقل کرده است که او همین که از کشته شدن سعید اطلاع یافت از روی غم و اندوه چنین گفت:«براستی سعید بن جبیر از دنیا رفت، آن کسی که در روی زمین کسی نبود مگر

نیازمند به علم و دانش او بود.» [9] .
شهادت سعید بن جبیر در ماه شعبان سال 95 ه در سن 49 سالگی واقع شد. [10] .
حجاج از کشتن او سخت نگران شد و همواره او را در خواب می‌دید که گریبانش را می‌گیرد و به او می‌گوید: ای دشمن خدا برای چه مرا کشتی؟ و آن طاغوت جانی از کشتن وی پشیمان شده و همواره می‌گفت: مرا با سعید بن جبیر چکار؟! [11] و پیش از او نیز معاویه پسر هند نسبت به قتل حجر بن عدی صحابی بزرگ پیامبر همین طور پشیمان شد.

پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
[2] مناقب ابن شهر آشوب.
[3] البدایة والنهایة: 9 / 98.
[4] البدایة و النهایة: 9 / 98.
[5] البدایة و النهایة: 9 / 99.
[6] البدایة و النهایة: 9 / 98.
[7] رجال کشی.
[8] ابن‌اثیر: 4 / 13.
[9] تهذیب التهذیب: 4 / 12.
[10] تهذیب التهذیب: 4 / 13.
[11] تاریخ ابن‌اثیر: 4 / 13.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سعید بن حارث

سعید بن حارث مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سعید بن عثمان

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سعید بن مرجانه

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] و همچنین برقی در شمار اصحاب امام آورده است. [2] ابن‌حبان او را در ردیف افراد ثقه شمرده است و می‌گوید: او یکی از افاضل مدینه بوده است، و در سال 96 ه از دنیا رفت. [3] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال برقی.

[3] تهذیب التهذیب: 4 / 78.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سعید بن مرزبان

سعید بن مرزبان بقال کوفی اعور غلام حذیفه، ابوداوود می‌گوید: وی از همه مردم قاری‌تر بود، و عقیلی گوید: او مردی ثقه و استوار بوده است و ابن‌عیینه او را ضعیف شمرده و گروه دیگری او را مورد انتقاد قرار داده‌اند. [1] شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] تهذیب التهذیب: 4 / 79.

[2] رجال برقی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ابومحمد سعید بن مسیب بن حزن مخزومی، شیخ او را از جمله کسانی شمرده است که از امام زین العابدین علیه‌السلام روایت کرده [1] و بعضی از نویسندگان شرح حال، وی او را یکی از نام آوران دنیا و بزرگ تابعین دانسته‌اند. ابن‌عمر می‌گوید: اگر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - او را دیده بود، مسرور می‌شد. [2] و ما به اختصار شرح حال او را بازگو می‌کنیم:

مقام علمی او

وی از بزرگترین علمای عصر خویش و از داناترین افراد در علم حدیث بوده است. مکحول می‌گوید: من تمام زمین را برای کسب علم گشتم، داناتر از سعید بن مسیب را ندیدم. [3] علی بن مدین می‌گوید: «من کسی را با گستردگی دانش سعید بن مسیب در میان تابعین سراغ ندارم.» [4] وی از همه مردم بیشتر از احکام و قضاوتهای عمر حفظ داشت عبدالله بن عمر همواره از امور زندگی خود از وی می‌پرسید، [5] و امام زین العابدین علیه‌السلام درباره او فرمود:

«سعید بن مسیب از همه کس به آثار گذشتگان داناتر بوده و فصیحترین فرد روزگار خود بود.» [6] .

سخنان حکیمانه

از سعید بن مسیب سخنان حکیمانه بسیاری به جا مانده که ما گزیده‌ای از آنها را بیان می‌کنیم:

فرمود: چشمانتان را از دیدن یاران ستمگر پر نکنید مگر آن که در دلتان از آنان منزجر باشید تا این که اعمال شایسته‌تان بی‌اثر نشود. و فرمود: شیطان از هیچ چیز نا امید نمی‌شود مگر آن که همان را از سوی زنها می‌آورد!! و می‌گفت: بندگان خدا خودشان را با هیچ وسیله‌ای همانند طاعت خدا گرامی نداشتند، و جز با معصیت خدا خود را خوار نساختند. و فرمود: همین قدر در یاری خدا نسبت به انسان بس که ببیند دشمنش مرتکب معصیت خدا می‌شود. و نیز فرمود: هر که از خدا بی‌نیازی بطلبد مردم به او محتاج شوند. و فرمود: دنیا پست است و به طرف هر فرومایه‌ای بیشتر مایل است و فرومایه‌تر از آن کسی است که از راه نادرست به دست آورد و در راه ناروا مصرف کند. و فرمود: هیچ بزرگ و دانشمند و صاحب فضیلتی نیست مگر آن که دارای عیبی است ولی عیب بعضی از مردم را سزا نیست که بازگو کنند. [7] این بود برخی از سخنان حکیمانه او که حاکی از نگرش درست او نسبت به زندگی است.

تعظیم امام

سعید، امام زین العابدین علیه‌السلام را احترام و تعظیم می‌کرد و همواره می‌گفت: هرگز کسی را بالاتر از علی بن حسین علیه‌السلام ندیدم و هرگز او را ندیدم مگر آن که از خود بیزار شدم. [8] ما در بحثهای گذشته به بخشی از سخنان وی اشاره کردیم که دلیل بر تعظیم و بزرگداشت وی از امام علیه‌السلام بوده است.

اختلاف در وثاقت سعید

راویان اخبار درباره وثاقت سعید بن مسیب اختلاف نظر دارند، گروه زیادی معتقد به عدالت وثاقت او گشته و در این باره به روایتی استناد جسته‌اند که از امام ابوعبدالله صادق علیه‌السلام نقل شده که او از افراد مورد اعتماد امام زین العابدین علیه‌السلام بوده است. [9] همچنان که دراین باره به تعظیم و بزرگداشت وی از امام و بیان فضیلت و تقدم آن حضرت بر تمام مسلمانان در علم و ورع و تقوا استدلال کرده‌اند چیزی که بر معرفت کامل وی نسبت به امام علیه‌السلام و اعتقاد به امامت آن بزرگوار دلالت دارد.

اما بدگویان وی به روایتی استدلال کرده‌اند که وی از نماز خواندن بر پیکر مقدس امام زین العابدین علیه‌السلام پس از وفاتش خودداری می‌کند، [10] جز این که به فرموده استاد ما آقای خویی این روایت مرسله است. [11] و از جمله اتهامات وی آن است که او از همه کس به حدیث ابوهریره و شوهر دخترش داناتر بوده است، این حدیث نیز برای کاستن از مقام و مرتبه او صلاحیت ندارد، استاد ما آقای خویی می‌گوید: صحیح آن است که به دلیل تمام نبودن سند مدح و نکوهش درباره این مرد توقف شود... [12] و چه کار نیکی کرده مرحوم مجلسی که بر نقل موارد اختلاف درباره این مرد اکتفا کرده است بدون این که قولی را ترجیح دهد. [13] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] شذرات الذهب: 1 / 102.

[3] تهذیب التهذیب: 4 / 84.

[4] تهذیب التهذیب: 4 / 85.

[5] تهذیب التهذیب: 4 / 86.

[6] البدایة و النهایة: 9 / 100.

[7] رجال کشی.

[8] تاریخ یعقوبی: 3 / 46.

[9] اصول کافی: 1 / 0.

[10] رجال کشی.

[11] معجم رجال الحديث: 8 / 137.
[12] معجم رجال الحديث: 8 / 141.
[13] رجال طوسی.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سلام بن مستنیر

سلام بن مستنیر جعفی کوفی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین و امام ابوجعفر محمد باقر علیهماالسلام شمرده است. [1] وی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده و ابوجعفر احول نیز از او روایت کرده است.[2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال برقی.

[2] معجم رجال الحدیث.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سلمة بن ثبيط

ابوفراس سلمة بن ثبيط بن شريط بن انس اشجعی همدانی کوفی، شیخ او را در زمره اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است.[1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سلمة بن دینار

سلمة بن دینار مکنی به ابوحازم اعرج افرز تمار مدنی القاص غلام اسود بن سفیان مخزومی، وی از گروهی روایت کرده است؛ از آن جمله سهل بن سعد ساعدی، ابوامامة بن سهل، سعید بن مسیب، ابن‌عمرو و دیگران. و احمد، ابوحاتم، عجلی و نسائی او را توثیق کرده‌اند و ابن‌خزیمه می‌گوید: وی ثقه‌ای بوده که در زمان خودش نظیر نداشت، ابن‌سعدی می‌گوید: سلمة بن دینار در مسجد مدینه قضاوت می‌کرد سلیمان بن عبدالملک زهری کسی را دنبال وی فرستاد تا نزد وی بیاید، وی به زهری پیغام داد که اگر نیازی به او دارد خود نزد وی بیاید، اما مرا نیازی به او نیست. [1] شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] تهذیب التهذیب: 4 / 144.

[2] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سلمة بن کهیل

ابویحیی سلمة بن کهیل حضرمی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته. [1] و او را متهم کرده‌اند که از پیروان بتریه بوده است، کشی به سند خود از امام ابوعبدالله صادق علیه‌السلام نقل کرده است:

«اگر بتریه یک صف از مشرق تا مغرب تشکیل بودند خداوند دین خود را به وسیله ایشان عزت نمی‌بخشید.» [2] .

و بتریه پیروان کثیر النوا و حسن بن صالح بن یحیی و سالم بن ابی‌حفصه و حکم بن عتیبه و سلمة بن کهیل و ابوالمقدام ثابت حداد می‌باشند و ایشان کسانی هستند که ابتدا مردم را به ولایت امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام دعوت کردند، سپس با ولایت ابوبکر و عمر مخلوط ساختند در حالی که برای این دو تن نیز مقام امامت قائل بودند ولی با عثمان، طلحه، زبیر و عایشه مخالف بودند و عقیده داشتند که با فرزندان علی بن ابی‌طالب می‌توان قیام کرد و امر به معروف و نهی از منکر همین است و هر که از اولاد علی علیه‌السلام قیام کند، در وقت قیام، به مقام امامت رسیده است. [3] کشی، به سند خود از عذافر صیرفی نقل کرده، می‌گوید: من با حکم بن عتیبه نزد ابوجعفر علیه‌السلام بودیم، حکم همواره سؤالاتی از آن حضرت می‌کرد و امام ابوجعفر علیه‌السلام او را گرامی می‌داشت تا این که در موردی با امام اختلاف نظر پیدا کردند، امام ابوجعفر علیه‌السلام به پسرش فرمود: پسرم برخیز و برو و نوشته علی علیه‌السلام را بیاور، او رفت و نوشته‌ای بزرگ به صورت طوماری پیچیده را آورد، امام علیه‌السلام آن را گشود و همچنان نگاه می‌کرد تا این که آن مسأله را یافت، آنگاه ابوجعفر علیه‌السلام فرمود: این خط علی و املای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است و رو به حکم کرد و گفت: ای ابومحمد تو و سلمة بن کهیل و ابومقدام هر جا که می‌خواهید بروید به سمت راست و چپ بروید، به خدا سوگند، علمی را مطمئن‌تر از علم قومی که جبرئیل بر آنها نازل می‌شود پیدا نخواهید کرد. [4] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال کشی.

[3] رجال کشی.

[4] رجال کشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سلیم بن قیس

سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی، شیخ او را از اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از اصحاب امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده [1] و برقی او را از جمله اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام دانسته [2] و او صاحب کتاب مشهوری است که معروف به «کتاب سلیم بن قیس» می‌باشد و از نخستین مؤلفان کتاب در اسلام است و در این کتاب بسیاری از حوادث غم انگیزی را نقل کرده که در آن زمان اتفاق افتاده است. ابان بن عیاش این کتاب را در محضر امام زین العابدین قرائت کرد و آن حضرت فرمود: سلیم رحمة الله علیه راست گفته است، این حدیث را ما می‌دانیم [3] و استاد ما آقای خوئی درباره این کتاب سخن گفته و تهمتهایی را که بر این کتاب وارد کرده‌اند ومردود شمرده است. [4] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال برقی.

[3] رجال کشی.

[4] معجم رجال الحدیث: 8 / 228 - 222.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سلمان بن ابی‌مغیره

سلمان بن ابی‌مغیره عبسی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سلیمان بن سلیمان

ابوعبدالله سلیمان بن سلیمان عبسی کوفی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سماک بن حرب

ابومغیره سماک بن حرب ذهلی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده [1] و او از جابر بن سمره و نعمان بن بشیر و انس بن مالک و دیگران روایت کرده است ابن‌عدی می‌گوید: ابن‌سماک -ان شاءالله- حدیث زیادی داشته و از بزرگان تابعین اهل کوفه بوده واحادیثش نیکو و بدون تردید راستگو می‌باشد. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب: 6 / 234 - 232.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

سجده های زیاد امام سجاد

به راستی که نزدیکترین حالات بنده به پروردگارش - به طوری که در حدیث آمده - حالت سجده‌های اوست امام زین العابدین علیه‌السلام از باب خضوع و کوچکی در پیشگاه خدا سجده‌های فراوانی داشت و خدا را زیاد سجده می‌کرد. راویان نقل کرده‌اند: روزی امام علیه‌السلام از شهر بیرون شد و به صحرا رفت، یکی از غلامان پشت سر آن حضرت بود، دید آن حضرت روی سنگ سخت و مضرسی به سجده رفت. غلام می‌گوید: شمردم؛ هزار مرتبه گفت:: لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا ورقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا.» [1] و سجده شکر به جا می‌آورد و صد بار می‌گفت: «الحمد لله شکرا» و پس از آن می‌گفت:
«یا ذالمن الذی لا ینقطع ابدا و لا یحصیه غیره عددا و یا ذالمعروف الذی لا ینفذ ابدا، یا کریم، یا کریم...» و پس از آن همچنان (در حال سجده) گریه می‌کرد. [2] .

پی نوشت ها:
[1] وسائل الشیعه: 4 / 981. یعنی خدایی جز تو نیست در حالی که تو حقی، خدایی جز تو نیست از روی بندگی و رقیت و خدایی جز تو نیست، از روی ایمان و صداقت.
[2] وسائل الشیعه: 4 / 1079. یعنی: ای صاحب احسان که هرگز احسانت قطع نگردد و جز تو کسی شمار نعمتهایت را نداند، و ای نیکوکاری که نیکوکاریت هرگز پایان نیابد، ای بخشنده! ای بخشنده....
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

شجاعت در گفتن حق

موسم حج آن سال با گذشته تفاوت داشت، مثل سال‌های گذشته نبود از آن ازدحامی که موقع طواف می‌شد خبری نبود. به دستور عبدالملک (پنجمین خلیفه‌ی اموی) کعبه را خلوت کرده بودند تا او بدون مزاحم طواف کند. حاجی‌ها یا صبح زود برای طواف می‌آمدند، یا سر ظهر موقعی که او آنجا نبود و با ترس و لرز اعمال و طواف و نماز خود را به جا می‌آوردند.
در این میان شخصی به توصیه‌های مأموران توجهی نکرد و بسیار عادی همچون سال‌های گذشته آمد و گرد خانه‌ی کعبه طواف کرد و سپس به نماز ایستاد، نمازش را با حضور قلب و بدون توجه به اطراف شروع کرد.
عبدالملک وقتی او را دید که به نماز ایستاده، بسیار عصبانی شد و به مأمورانش گفت: او کیست که به خود جرأت داده و دستورات مرا نادیده گرفته.
- نمی‌دانیم قربان.
- بروید و ببینید او کیست.
یکی از سربازان او را شناخت، پیش خلیفه رفت و گفت: قربان، او علی بن حسین (زین‌العابدین) است.
- هر که می‌خواهد باشد، او را نزد من بیاورید.
امام نمازش را تمام کرده بود. سربازان او را نزد عبدالملک بردند. او پس از مقداری سؤال و جواب و دیدن شمه‌ای از لطف خدا به آن حضرت گفت: علی بن حسین! موعظه‌ای، پندی، چیزی بگو تا استفاده کنیم. لبخند تلخی بر لبان امام نشست، آهی کشید و فرمود: قرآن سراسر پند و حکمت است، هیچ پند دهنده‌ای بهتر از قرآن نیست، وقتی خدا در قرآن می‌فرماید: (ویل للمطففین؛ وای بر کم فروشان) [1] حال آن کسی که اموال و دارایی‌های مردم را چپاول می‌کند معلوم است که چه خواهد شد... پس از خدا بترس. [2] .

پی نوشت ها:
[1] مطففین (83) آیه‌ی 1.
[2] القاب الرسول و عترته، ص 53.
منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول 1383.

شکر نعمت

یکی از اصحاب امام زین‌العابدین علیه‌السلام حکایت کرد:
روزی با حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام نزد عبدالملک مروان رفتیم؛ عبدالملک، احترام شایانی به حضرت سجاد علیه‌السلام کرد و تا چشمش به آثار سجود در صورت و پیشانی مبارک حضرت افتاد، گفت: ای ابومحمد! خودتان را خیلی به زحمت عبادت انداخته‌اید، با این که خداوند متعال تمام خوبی‌ها را به شما عنایت کرده، و شما از نزدیک‌ترین شخص به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم هستید، شما دارای علم و دانش و کمال می‌باشید که دیگران از چنین درجه‌ای محروم هستند. حضرت سجاد علیه‌السلام فرمود: آنچه از فضل پروردگار و توفیقات الهی برای من گفتی، نیاز به شکر و سپاس‌گذاری دارد.
پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم با این که گناهی نداشت، آن قدر نماز می‌خواند که پاهای مبارکش ورم کرده بود و به قدری روزه می‌گرفت که دهان مبارکشان خشک می‌شد. باز می‌فرمود: آیا بنده‌ی شکرگزار خدا نباشم؟ و من از خداوند متعال ممنون و سپاسگزارم که ما را بر دیگران برتری بخشید و به ما جزای خیر عنایت فرمود، و در دنیا و آخرت حمد و سپاس فقط مخصوص اوست. به خدا قسم! اگر تمام اعضاء و جوارحم قطعه قطعه شود و در اثر عبادت نفسم قطع شود، یک هزارم شکر یکی از نعمت‌های خداوند را به جا نیاورده‌ام. چطور می‌توان نعمت‌های الهی را بشمرم؟! چگونه می‌توان شکر نعمتی از نعمتهایش را انجام دهم.
خدا نکند، پروردگار مرا غافل از شکر نعمتهایش ببیند و اگر عائله‌ام و دیگر خویشان و سایر مردم حقی بر من نداشتند، به جز عبادت و ستایش و نیایش با خدا، کار دیگری انجام نمی‌دادم و حرفی به جز تسبیح و ذکر خدای متعال نمی‌گفتم تا که نفسم قطع شود. زهری می‌گوید: بعد دیدم امام به گریه افتاد و عبدالملک هم گریه‌اش گرفت و گفت: چقدر فرق است بین کسی که آخرت را بخواهد و برای آن کوشش و تلاش می‌کند. بین آن کسی که دینار بخواهد و ترس هم ندارد از کجا و چطور به دست می‌آورد. [1] .
حق را چو نمونه بنده بودی سجاد
خورشید به دل نشانده بودی سجاد
بعد از گذر حماسه‌ی عاشورا
والله شهید زنده بودی سجاد [2] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار 46 / 52.
[2] گلهای ولایت مصلحی 161.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

شخص بد زبان

یکی از پسر عموهای حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام بنام حسن بن حسن خدمت حضرت رسید و به آن بزرگوار ناسزا گفت، ولی آن حضرت در جوابش چیزی نفرمود.
موقعی که آن شخص رفت، حضرت سجاد علیه‌السلام متوجه اهل مجلس شده و فرمود: شنیدید که این مرد به من چه گفت: اکنون دوست دارم تا با هم نزد او رویم و جواب ناسزاهای او را بگویم! حضار مجلس گفتند: مانعی ندارد. ما هم مایل بودیم که شما جواب او را می‌دادید.
حضرت نعلین‌های خود را پوشید و حرکت کرد. پس از حرکت این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود: «والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین». [1] .
راوی می‌گوید: وقتی که آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود، ما فهمیدیم که آن بزرگوار، او را تنبیه نخواهد کرد. همین که نزدیک منزل آن مرد رسیدیم، امام وی را صدا زد و فرمود: بگوئید که علی بن الحسین آمده وقتی که آن شخص دریافت که حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام آمده، گمان کرد که آن بزرگوار، درصدد انتقام است؛ لذا خود را برای دفاع آماده نمود.
موقعی که چشم امام به وی افتاد، فرمود: ای برادر! تو نزد من آمدی و چنین و چنان گفتی. اگر آن سخنانی را که گفتی درباره‌ی من صدق کند، از خدا می‌خواهم که مرا بیامرزد و اگر آنچه که به من نسبت دادی، در وجود من نباشد، خدا تو را بیامرزد.
راوی می‌گوید: همین که آن شخص، این سخنان را از امام زین‌العابدین علیه‌السلام شنید گریه کنان گفت: به خدا دیگر حرف زشت نمی‌زنم. دیدگان آن بزرگوار را بوسید و گفت: آنچه که من درباره‌ی شما گفتم، در وجود تو نیست بلکه من خودم به گفته‌هایم سزاوارترم. [2] .
حضرت سجاد زین‌العابدین
حجت بر حق امام چهارمین
ریزه خوار سفره‌اش جن و ملک
بر کف مشکل گشایش نه فلک
بهترین خلق خدا در روزگار
از رخش آیات رحمت آشکار
سجده او افتخار انبیا است
زهد او زینت فزای اتقیا است
در صداقت نیست کسی همتای او

بوسه گردون میزند بر پای او [3] .

پی نوشت ها:
[1] آل‌عمران 128 (مردمان با تقوا آن افرادی هستند که غیظ و غضب خود را فرومی‌برند و نسبت به خطای مردم عفو و بخشش می‌کنند و خدا نیکوکاران را دوست دارد).
[2] الارشاد شیخ مفید 2 / 145.
[3] لاله محبت، 233.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

شیوه عیادت از بیمار

محمد بن اسامة، بیمار شد و در بستر مرگ افتاد، جمعی از بنی‌هاشم همراه امام سجاد علیه‌السلام به عیادت و دیدار و احوالپرسی او رفتند، و در کنار بسترش نشستند و احوالپرسی کردند. محمد بن اسامه، به آنها گفت: شما می‌دانید که من در صف شما هستم، و به شما نزدیک بودم. اینک مبلغی وام، بر عهده‌ی من هست، دوست دارم قبل از مرگم آن را از جانب من ادا کنید. امام سجاد فرمود: «یک سوم قرض تو به عهده‌ی من، که ادا می‌کنم». سپس ساکت شد و دیگران هم سکوت کردند و چیزی نگفتند. بعداز چند لحظه سکوت، امام سجاد علیه‌السلام به محمد بن اسامه فرمود: «ادای همه قرض‌هایت بر عهده‌ی من».
سپس امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «اینکه من در آغاز همه‌ی قرض او را به عهده نگرفتم، از این رو بود، که بنی‌هاشم نگویند، فلانی از ما سبقت گرفت» و گرنه در همان آغاز، همه‌ی دین او را به عهده می‌گرفتم. به این ترتیب امام سجاد علیه‌السلام شیوه‌ی عیادت بیمار را به ما آموخت و در انجام کار نیک نیز رعایت اخلاق اسلامی نمود، و به جوانب امر توجه داشت تا کسی رنجیده خاطر نشود. [1] .
ای که چهارم حجت حق بر همه خلق خدایی
هم وصی چهارم ختم رسولان مصطفایی
نوگل بشکفته‌ی بستان زهرای بتولی
نام نامیت علی هم نام جدت مرتضایی
جانشین و وارث و فرزند دلبند حسینی
مکه و رکن و مقام و زمزم و سعی و صفایی
انت زین العابدین در شأن تو گردید نازل
ساجدین را پیشوا و عابدین را راهنمایی
دادرس بر بی‌کسان و حامی دلخستگان
بی‌پناهان را پناهی، دردمندان را دوایی
قبله‌گاه مقبلان و تکیه‌گاه شیعیانی
کشتی دین را به بحر پر تلاطم ناخدایی
وارث علم جمیع انبیاء و مرسلینی
ای صحیفه یادگارت گنج اسرار خدایی [2] .

پی نوشت ها:
[1] حدیقةالشیعه 516 - داستان دوستان 3 / 184 به نقل از روضه کافی

.332
[2] گلهای نبوت.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

شگفتی از منکر خدا و قیامت

درشگفتیم از کسی که در خدای عزوجل شک می‌کند؛ یا اینکه آفرینش و نشانه‌های او را می‌بیند. همچنین در شگفتم از کسی که منکر حیات اخروی است؛ با اینکه حیات دنیا را می‌بیند (که چگونه همه چیز پس از مردن، در فصل بهار رویش دوباره می‌یابد. نیز درشگفتم از کسی که برای دنیای فناپذیر تلاش می‌کند، ولی برای سرای ابدی کاری نمی‌کند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مجمع الاحباب، ج 2، ص 187.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

شرحبیل بن سعد

غلام انصاری، مولی بنی حنظله، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] وی از زید بن ثابت، ابورافع، ابوسعید، حسن بن علی علیهماالسلام و دیگران روایت کرده است، همچنان که عکرمه از وی روایت نقل کرده است و ابن‌مدینی گوید: از سفیان بن عیینه پرسیدم: آیا شر حبیل بن سعد فتوا می‌داد؟ گفت: آری، کسی درباره جنگجویان و مجاهدان بدر از او داناتر نبوده است. ابن‌حبان او را در ردیف افراد موثق نام برده و می‌گوید: وی در سال 123 ه زندگی را وداع گفت. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب: 4 / 320.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

شیبة بن نعامة

شیبة بن نعامة ضبی بصری، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

شهادت حجرالاسود و زنده کردن مرده

می‌گویند: چون امام حسین علیه‌السلام به درجه‌ی رفیعه‌ی شهادت نائل آمد محمد
حنفیه خدمت امام زین‌العابدین علیه‌السلام پیام فرستاد و با آن حضرت خلوت نمود و گفت: «ای برادر زاده‌ی من! می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خود، وصیت و امامت را بر عهده‌ی علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام گذاشت و از آن پس بر عهده‌ی امام حسن علیه‌السلام و پس از آن با امام حسین علیه‌السلام بود، هم اکنون که پدرت (رضوان و صلوات یزدان بر وی باد) شهید گردید وصیتی نکرد.
اینک من، عموی تو و برادر پدر تو و فرزند علی علیه‌السلام می‌باشم و از نظر سنی از تو بزرگترم و با این سن و قدمتی که من دارم و کوچکی و خردسالی که تو داری من به این امر از تو سزاوارتر می‌باشم و خلاصه اینکه مقصود من آن است که با من در امر وصیت و امامت نزاع نکنی.»
امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «ای عمو! تقوای الهی داشته باش و در پی آنچه سزاوار آن نیستی نباش! من ترا موعظه می‌کنم که مبادا در شمار جاهلان باشی! ای عمو! پدرم (صلوات الله علیه) پیش از آن که به عراق برود به من وصیت نمود و همچنین یک ساعت پیش از شهادتش نیز در امر امامت و وصیت، عهد و پیمان را با من استوار فرمود و اینک اسلحه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد من است! پس بدنبال این امر نباش، چرا که من می‌ترسم عمرت کوتاه شود و در احوال تو آشوب و اختلال روی نماید.
خداوند تبارک و تعالی ابا و امتناع دارد که امامت و وصیت را جز در نسل حسین علیه‌السلام مقرر فرماید و اگر می‌خواهی بر این امر یقین پیدا کنی بیا تا نزدیک حجرالاسود برویم و در این مورد از آن سؤال کنیم و بیان حقیقت این امر را از او بخواهیم.» پس به طرف حجرالاسود روان شدند و حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام رو به محمد حنفیه کرد و فرمود: «تو ابتدا شروع کن و از پیشگاه خدای تعالی با زاری و ضجه بخواه تا حجرالاسود را به نفع تو، به سخن بیاید و آنگاه از او سؤال کن.» پس محمد حنفیه با زاری و ضجه، رو به درگاه خداوند کرد و آنگاه حجرالاسود را صدا زد ولی حجرالاسود جوابی به او نداد. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: ای عمو! اگر تو وصی و امام بودی حجرالاسود به تو جواب می‌داد.» محمد حنفیه گفت: «ای برادر زاده! اکنون تو حجرالاسود را بخوان و از او سؤال کن.» پس حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام دعا نمود، سپس به حجرالاسود فرمود: « سؤال می‌کنم از تو به حق خداوندی که عهد و میثاق

پیغمبران و اوصیاء و تمامی مردمان را در تو قرار داد که خبر بدهی به ما، بعد از حسین بن علی علیهماالسلام، وصی و امام کیست؟!» پس ناگهان حجرالاسود چنان جنبش کرد که نزدیک بود از جای خود کنده شود، آنگاه به زبان عربی، به صدا درآمد و گفت: «وصیت و امامت بعد از حسین بن علی، پسر فاطمه بنت رسول‌الله علیهم‌السلام مخصوص تو است.»
پس در این هنگام، محمد حنفیه، پای مبارک امام سجاد علیه‌السلام را بوسید و گفت: «امامت مخصوص تو است.» همچنین مرویست که: شخصی به نام ابوخالد معتقد به امامت محمد حنفیه بود، پس از کابل حرکت کرد و بسوی مدینه آمد. در مدینه شنید که محمد حنفیه، امام سجاد علیه‌السلام را «یا سیدی» خطاب می‌کند. پس ابوخالد به او گفت: «برادر زاده‌ات را بطوری مورد خطاب قرار داده‌ای که احدی وی را این چنان خطاب نمی‌کند.» محمد حنفیه گفت: «او در نزد حجرالاسود با من محاکمه کرد و من از حجرالاسود شنیدم که می‌گفت امر امامت را به برادرزاده‌ات واگذار زیرا که وی به این امر از تو سزاوارتر است.» پس از این جریان، ابوخالد از عقیده‌ی سابق خود دست برداشت و به امامت حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام معتقد گردید. [1] . می‌گویند: محمد حنفیه روزی نزد امام زین‌العابدین علیه‌السلام رفت و گفت: «توئی که ادعای امامت کنی» و سخنان درشت گفت. امام سجاد علیه‌السلام گفت: «ای عمو! از خدا بترس و ادعای چیزی مکن که حق تو نیست.» محمد حنفیه گفت: «حق با من است.» حضرت فرمود: «برخیز تا به قبرستان برویم تا بر تو ظاهر شود که حق با من است یا با تو.»
او گفت: «قبرستان چه می‌داند؟!» حضرت فرمود: «هر کسی مرده را زنده کند حق با او است.»
بعد از آن رفتند تا به قبری رسیدند که صاحب آن قبر تازه مرده بود. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «ای عمو! برو و او را زنده گردان و سؤال کن که امامت، حق کیست.» او گفت: «من نمی‌توانم این کار را انجام بدهم.» امام سجاد علیه‌السلام پیش آمد و بر سر قبر ایستاد و دعا کرد، سپس فرمود: «ای فلان! به اذن خالق منان برخیز.»
پس ناگهان او برخاست و از قبر بیرون آمد و خود را از خاک پاک می‌کرد و می‌گفت: «امامت حق امام زین‌العابدین علیه‌السلام است که حجت خدا می‌باشد.» بعد دوباره بجای خود برگشت. محمد حنفیه چون این اعجاز را از امام سجاد علیه‌السلام دید سر و روی را بوسید و گفت: «امامت حق تو است! برای من استغفار کن.» [2] .
می‌گویند که محمد حنفیه با این کار می‌خواست که بر آنهائی که او را امام می‌دانستند حقیقت و مقام و منزلت آن حضرت به ظهور برسد، نه آنکه در امر امامت منازعت بنماید چرا که درباره‌ی امر امامت از پدر و برادر خود،

حقایق را شنیده است و همچنین مرتبه‌ی او عالی‌تر است از اینکه این توهم درباره‌ی او ایجاد شود، چرا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به وصی خود حضرت علی علیه‌السلام خبر داد که بعد از من از دختری از بنی حنفیه، برای تو پسری به دنیا خواهد آمد و من اسم و کنیه‌ی خود را به او بخشیدم و به غیر از او، اسم و کنیه‌ی من بر دیگری حلال نیست مگر قائم آل من، که خلیفه‌ی دوازدهمین من است و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه از جور و ظلم پر شده باشد، لهذا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را محمد نام گذاشت و کنیه‌اش را ابوالقاسم قرار داد.
منقول است که: محمد حنفیه در علم و ورع و زهد و تقوی، بسیار بلند مرتبه بوده است، پس چگونه می‌تواند از امام زمان خود غافل باشد و طلب چیزی که حق او نباشد را بنماید! و دلیل بر این معنی آن است که با وجود گواهی حجرالاسود، جمعی کثیر، اعتقاد به امامت او داشتند و از منع او، از آن اعتقاد دست برنداشتند و بر همان عقیده‌ی فاسد خود باقی ماندند، بلکه تا مدتها افراد زیادی بودند که او را زنده می‌دانستند و می‌گویند هنوز از آن قوم جماعتی هستند که می‌گویند او در غاری در کوه رضوی که کوهی است نزدیک به مدینه مشغول به عبادت است و مهدی موعود، او می‌باشد و حق تعالی در آن غار برای او آب و عسل خلق نموده است تا گرسنه و تشنه نماند، و این شعر را از اشعار یکی از پیروان آن عقیده‌ی فاسد است:
و سبط لا یذوق الموت حتی
یقود الخیل یقدمه اللواء
یغیب فلا یری فیهم زمانا
برضوی عنده عسل و ماء
یعنی: «یکی از اسباط رسول وجود دارد که مرگ او را در نمی‌یابد و او درد مرگ را نمی‌چشد تا آنکه لشکریان را بیرون بیاورد و علمها در پیشاپیش او خواهد بود، بعد از آنکه مدتها از نظر مردمان غائب باشد در کوه رضوی که در آنجا عسل و آب به جهت او خلق شده است و به عبادت حق تعالی مشغول می‌باشد. این شاعر هم در باب امامت و مهدویت آن حضرت اشتباه کرده است و هم اینکه او را سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شمرده است که این هم اشتباه می باشد. [3] .

پی نوشت ها:
[1] اعلام الوری.
[2] خلاصة الأخبار.

[3] حديقة الشيعه - منتهى الآمال.

منبع: عجايب و معجزات شگفت انگيزى از امام سجاد؛ تهيه و تنظيم واحد تحقيقاتى گل نرگس؛ شاكر؛ چاپ اول 1386 .

شفای مریض

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «روزی زنی به نام «حبابه‌ی والبیه» که از شیعیان مخلص بود و به بیماری برص (پیسی) مبتلا گشته بود در حالتی گریان و نالان بر پدرم وارد شد. پدرم (امام سجاد علیه‌السلام) عرض کرد: «چرا گریان هستی؟» گفت: «فدایت شوم، اهل کوفه مرا ملامت می‌کنند و می‌گویند اگر امام تو دارای ولایت مطلقه و امام به حق می‌بود هر آینه دعا می‌کرد و این مرض برص را از چهره‌ی تو نابود می‌کرد.» پدرم فرمود: «حبابه نزدیک بیا!» و آنگاه دعایی به آهستگی تکلم کرد و فرمود: «ای حبابه! اینک حرکت کن و در آئینه بنگر که اصلا اثری از مرض در خود نخواهی دید. حبابه گوید: هنوز به منزل نرسیده بودم که شفا یافتم و چون در مجالس زنان شرکت می‌کردم همگان متعجب و متحیر بودند که چگونه صورت بیمار من به بهترین شکل نیکو شده بود.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] سید هاشم بحرانی، مدینة المعاجز، ص 301.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

شفای دیوانه

ابوخالد کابلی یکی از ارادتمندان امام سجاد علیه‌السلام روزی از آن حضرت برای دیدار پدر و مادرش اجازه مرخصی خواست لیکن امام علیه‌السلام فرمود: «فردا یک نفر از ثروتمندان شام با دخترش که به مرض دیوانگی مبتلا است به این شهر می‌آید و می‌گوید، آیا کسی هست تا این دختر را شفا دهد و معالجه نماید. تو نزد او برو و بگو من دخترت را معالجه می‌کنم به شرط این که ده هزار درهم پاداش دهی و او قبول می‌کند ولی وفا نمی‌کند.» روز دیگر همان‌طوریکه امام علیه‌السلام خبر داده بود قافله‌ای از شام رسید و مرد ثروتمند شامی همان تقاضا را از مردم مدینه نمود. ابوخالد گوید: «به پدر دختر گفتم من معالجه می‌کنم به شرط گرفتن ده‌هزار درهم. و او پذیرفت.» پس خدمت امام سجاد علیه‌السلام آمدم و جریان را عرض کردم. امام علیه‌السلام فرمود: «نزد دختر دیوانه برو و گوش چپ او را بگیر و بگو: ای خبیث! علی بن الحسین تو را امر می‌فرماید که از بدن این دختر دور شوی و برنگردی!» ابوخالد حرکت کرد و به دستور امام علیه‌السلام عمل نمود و دختر فورا خوب شد ولی چون ده هزار درهم را طلب کرد ندادند. او افسرده خاطر خدمت امام علیه‌السلام بازگشت و جریان را عرض نمود. حضرت علیه‌السلام فرمود: «افسرده مباش که آن‌ها دوباره می‌آیند. در این مرتبه بگو، ابتدا ده هزار درهم را نزد علی بن الحسین امانت بسپارید تا من او را معالجه نمایم.» طولی نکشید که مطلب، جامه‌ی عمل به خود گرفت و ابی‌خالد طبق امر امام علیه‌السلام آمد و همان مطلب را در گوش دختر گفت و مریض شفا گرفت.
ابوخالد پول‌ها را از امام علیه‌السلام گرفت و برای دیدار پدر و مادرش به کابل رهسپار گشت. [1] .

پی نوشت ها:
[1] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج 4، ص 145 - علامه مجلسی، بحارالانوار ج 46، ص 40.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

شهادت حجرالاسود به امامت امام سجاد

از حضرت سجاد علیه السلام درباره توحید سؤال شد، در جواب فرمود: خدا می دانست که در آخر زمان افراد عالم و مردان دقیق کنجکاو خواهند آمد. خداوند «قل هو الله احد» و چند آیه از سوره حدید را تا «و هو علیم بذات الصدور» نازل فرمود. جمله «و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها» از سوره حدید و جزء آیات پیش از«علیم بذات الصدور» است که در حدیث حضرت علی بی الحسین علیه السلام آمده است. این که امام سجاد علیه السلام در فهم این آیه، به عمق دانش مردمی در آخر زمان اشاره می کند، شاید ناظر به مطلبی باشد که دنیای امروز به آن متوجه شده است. ابوخالد کاب لی نقل می کند که روزی محمد بن حنفیه مرا طلب کرد وقتی به خدمتش رسیدم فرمود: ای ابوخالد می خواهم تو را به مدینه خدمت امام سجاد علیه السلام بفرستم چه نظری داری؟ گفتم: یابن امیرالمؤمنین به هر چه امر کنی به جان خریدارم و مدتی است که شوق ملاقات آن حضرت را نیز دارم. سپس محمد بن حنفیه گفت: ای ابوخالد هنگامی که به مدینه رسیدی سلام مرا به آن حضرت برسان و عرض کن که محمد ابن علی می گوید: که من بعد از امام حسن و امام حسین علیه السلام بزرگترین فرزند امیرالمؤمنین و در امر خلافت اولویت دارم و باید این امر را به من واگذاری و اگر این سخن را قبول نداری فردی را حکم قرار ده تا بین ما قضاوت نماید. ابوخالد نقل می کند: من به امر محمد بن حنفیه راهی مدینه شدم و بعد از آن که خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم پیام محمد بن حنفیه را به حضرت رساندم. آن حضرت فرمود: ای ابوخالد به عمویم بگو که امر امامت به مجرد طلب نمودن و سعی کردن میسر نمی شود و این اراده به جز تأیید الهی واخبار حضرت رسالت تحقق نمی پذیرد و این امر را پیامبر عظیم الشأن علیه السلام به من واگذار نموده و اگر سنگین است که بپذیری من به مکه می آیم و با هم نزد حجرالاسود می رویم و آن را حکم قرار می دهیم. شهادت او حقیقت را روشن می کند. ابوخالد می گوید: به مکه آمدم و پیام حضرت را به محمد بن حنفیه رساندم هنوز مدت کمی نگذشته بود امام برای طواف کعبه تشریف آوردند پس به اتفاق محمد بن حنفیه نزد حجرالاسود رفتند من هم همراه آنان بودم. امام سجاد علیه السلام به محمد بن حنفیه فرمود: ابتدا شما سؤال کنید. محمد بن حنفیه جلو آمد و دو رکعت نماز به جای آورد و دست به دعا برداشت و از حجرالاسود تقاضای شهادت نمود اما جوابی نشنید بعد از آن امام سجاد علیه السلام نزدیک حجرالاسود آمد فرمود: ای سنگی که خداوند تو را گواه گردانیده بر آن کسی از بندگان او که به طواف حرم او می آیند اگر تو می

دانی که من صاحب امر هستم و من امامی هستم که بر بندگان خدا اطاعت من واجب است باید به عموی من اعلام کنی و شهادت بدهی. ابوخالد می گوید: به امر خداوند حجرالاسود به سخن در آمد و به زبان عربی فصیح گفت: یا محمد بن علی امر امامت متعلق به علی بن الحسین است و خداوند متعال امر و نهی او را به تو و تمامی بندگان خدا واجب گردانیده و فرمانبرداری از او را به همه ی آدمیان واجب ساخته است. وقتی محمد بن حنفیه این شهادت را از حجرالاسود شنید دست و پای امام سجاد علیه السلام را بوسید و گفت: یابن رسول الله امر امامت به حکم الهی به تو تفویض شده است. روایت شده است که محمد بن حنفیه این ادعا را برای اطمینان قلب خود نمود نه از روی اعتقاد و نه از روی اظهار عناد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

شهادت آهو به امامت حضرت سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: به سوی خدا بروید. فقط از خدا درخواست رفع نیازها و احتیاجات و گرفتاری هایتان را بنمائید. مسئلت های شما (هر قدر هم فراوان باشد) گنج های خدا را خالی نمی کند. روزی امام سجاد علیه السلام با جمعی نشسته بودند که ماده آهویی از صحرا آمد و در مقابل حضرت ایستاد و در حالی که مضطرب و نگران بود خودش را به حضرت می چسباند و دست به دامان حضرت می زد. بعضی از حاضرین سئوال کردند: یابن رسول الله این آهو را چه شده است که تضرع می کند؟ حضرت فرمود: صیادی بره این آهو را صید کرده و قبل از آن که آهو آن را شیر بدهد او را صیاد برده است. هم اکنون تقاضا می کند که من بره اش را از صیاد بستانم تا شیر بدهد، سپس به صیاد برگرداند. سپس حضرت شخصی را به دنبال صیاد فرستاد وقتی صیاد آمد حضرت فرمود: ای صیاد دیروز بره این آهو را گرفته ای او از من تقاضا کرده است که بره را از تو بگیرم و به او بدهم که شیر بدهد و بعد آن را به تو تسلیم نماید. صیاد فورا رفت و بره آهو را آورد و آهو بچه اش را شیر داد در حالی که اشک از چشمان او جاری بود. حضرت به آهو ترحم نمود و فرمود: ای صیاد پول این بره آهو را از من بگیر و او را به مادرش بده، صیاد گفت: یابن رسول الله من بره آهو را به شما بخشیدم. حضرت بره آهو را به مادرش داد و آن ها با هم به سمت صحرا حرکت کردند و آهو به زبان عربی فصیح به طوری که همه حاضرین شنیدند. گفت: اشهد أنک حجة الله علی خلقه و أن بنی أمیة من اهل الفتنه

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

شیطان به افعی تبدیل شد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و حق شکم و معده بر تو این است که آن را از غذای حرام خالی نگهداری.

حسین بن حمدان حضینی در کتاب هدایه به سند خود از حضرت کاظم علیه السلام در حدیثی روایت می کند که: وقتی که حضرت زین العابدین علیه السلام مشغول نماز بود، شیطان به صورت افعی ده سر تیز دندان، چشم برگشته ای شد و از زیر زمین از جای سجده ی او بیرون آمد و در برابر او سر بلند کرد. ولی آن حضرت از این منظره وحشت نکرد. پس افعی به زمین فرود آمد و ده انگشت پاهای او را گرفت و با دندان های خود آنها را فشار داد. حضرت ابدا گوشه ی چشمی به او نکرد و پاهای خود را حرکت نداد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

شفای بیماران توسط امام سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: خدای متعال بهشت را برای مطیع و نیکوکار خلق فرموده، اگر چه غلام حبشی باشد و جهنم را برای عاصی خلق فرمود، اگر چه سید قریشی باشد. و به سند خود از ابراهیم تمیمی روایت می کند که گفت: علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که بچه ی کوری را نزد او آورده بودند، دست به چشمان او کشید و بینا شد. گنگی را آوردند، با او سخن گفت، جواب داد و زمین گیری را آوردند، دست به او کشید، برخاست و به راه افتاد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

شیخ مفید

شیخ مفید می‌گوید: «علی بن حسین علیهماالسلام پس از پدرش از نظر علم و عمل بالاتر از همه خلق خدا بود، فقهای اهل تسنن به قدری از مسائل علوم مختلف از آن بزرگوار نقل کرده‌اند که قابل شمارش نیست و به قدری مواعظ و ادعیه و فضایل قرآن، حلال و حرام و مطالب مربوط به جنگها و حوادث ایام ضبط کرده‌اند که بین دانشمندان مشهور و زبانزد همگان است.» [1] . حقا که امام زین العابدین علیه‌السلام یکی از سرمایه‌های فکری اسلامی بوده و علوم و معارف را در دنیای اسلام گسترش داده است و از آن حضرت، دانشمندان و فقها، احکام اسلام و آداب شرعی و دیگر فنون مختلف را نقل کرده‌اند.

پی نوشت ها:

[1] ارشاد مفید.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

شراوی

شراوی می‌گوید: «امام زین العابدین - رضی الله عنه - عابد، زاهد، پارسا، متواضع و خوشخوی بود.» [1] .
این اوصاف است که امام سجاد علیه‌السلام را تا اوج بزرگی و عظمت بالا برده و مردم را شیفته محبت و اخلاص نسبت به او کرده است.

پی نوشت ها:
[1] الاتحاف بحب الاشراف: ص 49.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

شیخانی

شیخانی قادری می‌گوید: «مولای ما زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب، فضایل و مکارمش مشهور است و جود و احسانش به همه جا رسیده، والامقام و گرانقدر و دارای سعه صدر بوده، کرامات ظاهریش را همه کس به چشم دیده و در کتب آثار به طور متواتر ضبط شده است.» [1] . دسته دسته مردم از فضایل و نیکیها و مناقب امام زین العابدین سخن گفته و مکارم و فضایلش همه جا مشهور است، علاوه بر همه اینها امام علیه‌السلام از کرامات خدادادی که خداوند تنها به بندگان مخلصش ارزانی می‌دارد، به وفور برخوردار بود.

پی نوشت ها:

[1] الصراط السوی: ص 19 فتوگرافی کتابخانه امام امیرالمؤمنین.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

شافعی

امام شافعی می‌گوید: «به راستی که علی بن حسین از همه دانشمندان مدینه فقیه‌تر بود.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] رسائل الجاحظ: ص 106، نهج‌البلاغه: 15 / 274.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

شایسته و سزاوار پرستش

امام سجاد علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمودند: من نمی‌پسندم که خدا را به امید ثوابش بپرستم و چون بنده طمعکار فرمانبری باشم اگر طمع کند عمل نماید و چون طمع نباشد کاری نکند، و نیز نمی‌پسندم که به ترس از عذاب عبادتش نمایم و چون بنده بدکاری باشم که اگر نترسد کاری نکند. عرض شد: پس برای چه او را می‌پرستی؟ فرمودند: او را به سبب نعمت‌های بی پایانی که به من ارزانی فرموده است شایسته و سزاوار پرستش می‌دانم و او را می‌پرستم. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مجموعه ورام، ج 2، ص 108.

منبع: پنجاه و هفت درس از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

شهادت طلبی

هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام به صورت اسیر وارد مجلس ابن‌زیاد، دیکتاتور خون آشام در کوفه رسید، گفت و گوی شدیدی بین ابن‌زیاد و آن حضرت رخ داد، به طوری که ابن‌زیاد خطاب به جلادان فریاد زد: گردن او را بزنید.
در این هنگام حضرت زینب علیهاالسلام با فریادهای خود، از کشتن امام سجاد علیه‌السلام جلوگیری کرد و در همین لحظه خطرناک امام سجاد علیه‌السلام خطاب به ابن‌زیاد فرمود: آیا مرا به مرگ تهدید می‌کنی؟ آیا ندانسته‌ای که کشته شدن یک کار عادی و معمولی برای ما است و کرامت و افتخار ما از جانب خدا شهادت است.
وقتی که ابن‌زیاد این منظره دلاوری امام سجاد علیه‌السلام و زینب علیهاالسلام را دید، گفت: دست از علی بن الحسین علیه‌السلام بردارید و او را برای زینب علیهاالسلام باقی گذارید. تعجب می‌کنم از این پیوند محکم که زینب علیهاالسلام دوست دارد همراه علی بن الحسین علیه‌السلام کشته گردد. [1] .

پی نوشت ها:
[1] تاریخ کامل ابن‌اثیر، ج 4، ص 34.
منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

از برجسته‌ترین سخنان دلاویز امام علیه‌السلام این حدیث شریف است که عدالت و درستکاری انسان را تعریف کرده و می‌فرماید: «اذا رأیتم الرجل قد حسن سمته، و هدیه، و تمادی فی منطقه، و تخاضع فی حرکاته، فرویدا لا یغرنکم، فما أکثر من یعجزه تناول الدنیا، و رکوب الحرام منها، لضعف بنیته، و مهانته، و جبن قلبه، فنصب الدین فخا له، فهو لا یزال یختل الناس بظاهره فان تمکن من حرام اقتحمه، و اذا وجدتموه یعف عن المال الحرام فرویدا لا یغرنکم، فان شهوات الخلق مختلفة، فما اکثر من یتأبی عن الحرام و ان کثر، و یحمل نفسه علی شوهاء قبیحة، فیأتی منها محرما، فاذا رأیتموه کذلک فرویدا لا یغرنکم حتی تنظروا عقدة عقله، فما اکثر من ترک ذلک اجمع ثم لا یرجع الی عقل متین، فیکون ما یفسده بجهله اکثر مما یصلحه بعقله... فاذا وجدتم عقله متینا فرویدا لا یغرنکم حتی تنظروا ایکون هواه علی عقله، أم یکون عقله علی هواه؟ و کیف محبته للریاسة الباطلة و زهده فیها؟ فان فی الناس من یترک الدنیا للدنیا، و یری أن لذة الریاسة الباطلة أفضل من ریاسة الأموال و النعم المباحة المحللة، فیترک ذلک أجمع طلبا للریاسة، حتی اذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالأثم فحسبه جهنم و بئس المهاد، فهو یخبط خبط عشواء، یقوده أول باطله الی أبعد غایات الخسارة، و یمد به بعد طلبه لما لا یقدر فی طغیانه، فهو یحل ما حرم الله، و یحرم ما أحل الله لا یبالی ما فات من دینه اذا سلمت له الریاسة التی قد شقی من أجلها فأولئک الذین غضب الله علیهم و لعنهم و أعد لهم عذابا ألیما. و لکن الرجل کل الرجل الذی جعل هواه تبعا لأمر الله، و قواه مبذولة فی قضاء الله، یری الذل مع الحق أقرب الی عز الأبد مع العز فی الباطل، و یعلم أن قلیل ما یحتمله من ضرائها یؤدی الی دوام النعیم فی دار لا تبید، و لا تنفد، و أن کثیرا ما یلحقه من سرائها ان اتبع هواه یؤدی به الی عذاب لا انقطاع له، و لا زوال، فذلک الرجل تمسکوا به، و اقتدوا بسنته،و الی ربکم توسلوا به، فانه لا ترد له دعوة، و لا یخیب من طلبه...» [1] . «هر گاه کسی را دیدید که ظاهرش و راه و رفتارش نیکوست و زیاد حرف می‌زند [2] و در حرکاتش کرنش دارد، پس مواظب باشید که مبادا شما را بفریبد، زیرا چه بسیار کسانی هستند که به خاطر ضعف و زبونی و سستی اراده و بزدلی از دسترسی به دنیا و ارتکاب محرمات آن عاجزند، بنابراین از راه دینداری وارد می‌شوند و مردم را با ظاهر خود فریب می‌دهند،و اگر دستشان به حرام برسد ابا ندارند و اگر دیدید که از مال حرام خودداری می‌کنند پس مواظب باشید که مبادا شما را بفریبند، زیرا که تمایلات مردم مختلف است؛ چه بسیارند کسانی که از مال حرام، هر چند که فراوان

باشد، دوری می‌کنند ولی خود را به کارهای سخت و ناروا وا می‌دارند و از آن راه مرتکب حرام می‌شوند وقتی چنین کسان را دیدید پس مواظب باشید که مبادا فریبتان دهند، تا ببیند که چقدر پایبند عقلند، و چقدر فراوانند کسانی که تمام اینها را ترک کرده و با وجود آن از عقلی استوار بهره ندارند و فسادی را که از روی نادانی مرتکب می‌شوند بیشتر از کار شایسته‌ای است که با عقل خود انجام می‌دهند، بنابراین در مورد چنین فردی، هرگاه عقل او را نیز استوار یافتید مواظب باشید تا شما را گول نزند مگر این که ببیند (چگونه است) آیا با هوای نفس در برابر عقل ایستاد، و یا با عقل همراه شده و در برابر هوای نفس ایستاده است؟ و علاقه‌اش نسبت به ریاست باطل و پارسایيش در این باره چگونه است؟ زیرا که در میان مردم کسانی هستند که در دنیا و آخرت زیانکارند، دنیا را به خاطر دنیاخواهی ترک می‌کنند، و لذت ریاست باطل را بالاتر از تسلط بر اموال و نعمتهای مباح و حلال می‌دانند و تمام اینها را به خاطر ریاست ترک می‌کنند، تا آن جا که اگر به ایشان بگویند: از خدا بترسید! عزت تؤام با گناه ایشان را در خود گرفته و در این صورت جهنم آنان را بس است و بد جایگاهی است. پس کورکورانه به ره خود ادامه دهند گامهای اول خلافکاریشان آنان را به دورترین سرانجام زیانکاری بکشد، در نتیجه حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می‌شمارند، از این که چیزی از دینشان را در برابر سلامت ریاستشان از دست بدهند، باکی ندارند؛ ریاستی که به خاطر آن خود را نگونبخت کرده‌اند. چنین کسانی هستند که مورد خشم و لعن خدایند و خداوند عذابی دردناک برای ایشان فراهم ساخته است.
اما مرد کامل، آن مردی است که هوای نفسش را تابع فرمان خدا ساخته و تمام نیرویش را در راه قضای الهی صرف کند و خواری در راه حق را به عزت ابدی نزدیکتر تا عزت در راه باطل می‌داند، و می‌داند که رنج و رحمت اندکی را که در دنیا متحمل می‌شود او را به نعمت جاودانه در سرایی می‌رساند که کهنگی و زوال ندارد. و براستی بیشتر خوشیهایی که به او می‌رسد اگر به پیروی از هوای نفس باشد به عذابی ناگسستنی و بی‌پایان می‌انجامد، پس به دامن چنین مردی در دنیا چنگ بزنید و از روش او پیروی کنید، و نزد پروردگارتان به او متوسل شوید، زیرا خداوند به خاطر وی هیچ دعایی را رد نمی‌کند و هیچ درخواست کننده‌ای را ناامید نمی‌گرداند.»
هدف این سخن امام علیه‌السلام، شناخت عدالت است که از بالاترین ملکات نفسانی است زیرا بدین وسیله، مقام انسان بالا می‌رود و از گرفتاریهای مادی و فریبها و خواسته‌های نفسانی بطوری آزاد می‌شود که هیچ یک از انگیزه‌های شر و فساد نمی‌تواند بر او غلبه پیدا کند. بعضی از فقها به این حدیث استناد جسته‌اند و گفته‌اند فقیهی که متصدی مرجعیت

عامه می‌شود لازم است که او بالاترین مراتب عدالت را داشته باشد. [3]
. این حدیث بطور آشکار دلالت دارد بر این که شناختن مرد عادل کامل در جهت ورع و تقوایش باید به کنجکاوی دقیق و بررسی کامل مستند باشد، نه به نگرش گذرا و سطحی، از جمله:
الف - بی سر و صدا بودن، که دلیل بر عدالت و تقوا نیست.
ب - خود را ظاهر الصلاح ساختن، که این نیز دلیل عدالت نمی‌باشد زیرا گاهی ممکن است از روی دغلبازی و نفاق باشد، دین را وسیله رسیدن به آرمانها و مطامع و خواسته‌هایش قرار دهد بعد از این که دید از راههای دیگر به اینها نمی‌رسد از وسیله دین استفاده کند.
ج - خودداری از مال حرام، این نیز دلیل تقوا نمی‌شود، زیرا گاهی ممکن است شخصی خود را به این کار وا دارد و از آن در راه رسیدن به آرزوها و هدفهایی که هیچ ارتباطی به دین ندارد استفاده کند. اما وسایلی که بدان وسیله کمال ورع و درستکاری و دینداری شخص کشف می‌شود عبارت است از:
الف - عقل انسان بر هوای نفس و تمایلاتش غلبه کند.
ب - دل به ریاست باطل نبسته و از آن دوری کند که این خود از استوارترین نشانه‌های عدالت و تقواست.
ج - پیروی از اوامر الهی و تسلیم کامل به فرمان خدا به گونه‌ای که تمام نیروهایش را متوجه رضای خدا و تقرب به او کند، این است آن عدالت واقعی که از اندیشه و تفکر و ایمان شخص سرچشمه می‌گیرد.

پی نوشت ها:
[1] تفسیر امام عسکری: ص 19، تنبیه الخواطر: ص 316، احتجاج طبری: 2 / 175.
[2] در نسخه مترجم تنبیه الخواطر ج 2 / 236 به جای «تمادی» تماوت فی منطقه، آمده یعنی آرام حرف می‌زند - م.
[3] سفینة النجاة.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

شرح های صحیفه سجادیه

دانشمندان بر آموزش صحیفه سجادیه و شرح و توضیح مفاهیم و مقاصد آن علاقه زیادی داشته‌اند و در این خصوص مجموعه ای از کتابهای ارزنده تألیف کرده‌اند که شیخ المحققین حاج شیخ آغا بزرگ تهرانی آنها را نام برده است و در ذیل عین نوشته ایشان را نقل می‌کنیم:

1- شرح صحیفه از میرزا ابراهیم بن محمد علی سبزواری ملقب به وثوق الحکماء متوفای 1358 ه، این شرح به فارسی و به گونه عرفانی است، کلمات و جملات مشکل را توضیح داده است، سال چاپ: 1344 ه.

2- شرح صحیفه از میرزا ابراهیم بن میر محمد، معصوم بن میر فصیح بن میرحسن تبریزی قزوینی، متوفای سال 1149 ه. فرزند وی سید حسن نیز در کتاب خاتمة المعارج از این شرح یاد کرده می‌نویسد: «شرح پاره‌ای از دعاهای صحیفه...»

3- شرح صحیفه از شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح بن اسماعیل کفعمی صاحب مصباح، متوفای سال 1195 ه، که آن را فوائد الطریفه نامیده است.

4- شرح صحیفه مولی شریف ابوالحسن بن محمد طاهر بن عبدالحمید فتونی عاملی اصفهانی غروی متوفای حدود سال 1140 ه.

5- شرح صحیفه فارسی، نوشته دانشمندی از علمای شیعه.

6- شرح صحیفه موجود در کتابخانه امام رضا از یکی از دانشمندان شیعه.

7- شرح صحیفه موجود در کتابخانه امام رضا (ع) نوشته یکی از علمای شیعه که تاریخ آن معلوم نیست.

8- شرح صحیفه از سید جلیل میرزا محمد باقر بن حسین بن فارسی.

9- شرح صحیفه از علامه ملا محمد باقر مجلسی به فارسی که منحصرا موارد مهم و مشکل را شرح کرده است.

10- شرح صحیفه از علامه محمد باقر مجلسی که نا تمام است به نام (الفوائد الطریفه) به زبان عربی نوشته است.

11- شرح صحیفه از بدیع هرندی به فارسی با نام ریاض العابدین.

12- شرح صحیفه از محمد تقی بن مقصود.

13- شرح صحیفه به فارسی، مجهول المؤلف.

14- شرح صحیفه از سید جمال الدین کوکبانی یمانی ساکن هند، متوفای سال 1339 ه، در بغداد.

15- شرح صحیفه از یکی از علمای شیعه که به دلیل افتادگی اول و آخر آن نویسنده آن شناخته نشده است.

16- شرح صحیفه از حبیب الله بن علی مدد کاشانی که یک نسخه آن در

نزد نوادگان آن مرحوم در کاشان موجود است.
17- شرح صحیفه از شیخ عباس بن محمد علی بلاغی نجفی صاحب تنقیح المقال که شرحی مزجی است، آن را در مشهد الرضا علیه‌السلام وقتی که به خراسان برای زیارت رفته بود نوشته؛ در اول جمادی الاولی سال 1105 ه شروع کرده و در ماه رجب همان سال به پایان رسانده است و بعدها پس از مراجعتش به اصفهان پاک نویس کرده است.
18- شرح صحیفه میرزا حسن بن مولی عبدالرزاق لاهیجی صاحب شمس الیقین در سه مجلد نا تمام است.
19- شرح صحیفه از تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی پدر فاضل هندی که در کتابخانه ابوالهدای کلباسی در اصفهان موجود است.
20- شرح صحیفه فارسی از محقق آغاحسین خوانساری متوفای سال 1099 ه.
21- شرح صحیفه از حسین بن ملا حسن گیلانی اصفهانی، متوفای سال 1129 ه.
22- شرح صحیفه از سید حسین بن حسن بن ابی‌جعفر محمد موسی کرکی که به صورت حاشیه و تعلیق نوشته است.
23- شرح صحیفه از شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی پدر شیخ بهائی متوفای سال 984 ه، که به صورت تعلیق می‌باشد.
24- شرح صحیفه از خلیل بن غازی قزوینی که یک نسخه آن در کتابخانه شیخ الشریعه اصفهانی در نجف موجود است.
25- شرح صحیفه از سید محمد رضا اعرجی.
26- شرح صحیفه از رضا علی طالقانی.
27- شرح صحیفه از محمد سلیم رازی.
28- شرح صحیفه از محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی به فارسی.
29- شرح صحیفه از محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی به عربی.
30- شرح صحیفه از شیخ عباس بن محمد بن علی بن محمد بلاغی نجفی.
31- شرح صحیفه از سید صدرالدین بن میر محمد صالح طباطبائی جد سادات مدرس در یزد.
32- شرح صحیفه از مفتی میر عباس لکنهوری که در کتابخانه سید ناصر حسین کنتوری در لکنهور نسخه آن موجود است.
33- شرح صحیفه از جمال السالکین عبدالباقی خطاط تبریزی - بطوری که در کتاب ریاض آمده است - مشروح و مفصل به روش صوفیه نوشته شده است.
34- شرح صحیفه از عبدالغفار رشتی از دانشمندان عصر شاه عباس.
35- شرح صحیفه از ابن‌مفتاح ابوالحسن عبدالله بن ابی‌القاسم بن مفتاح زیدی یمانی.

36- شرح صحیفه، از عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء.
37- شرح صحیفه از محمد طاهر بن حسین شیرازی ساکن قم.
38- شرح صحیفه از صدرالدین علی بن نظام الدین احمد اشتکی شیرازی معروف به مدنی، متوفای سال 1120 ه، به نام ریاض السالکین.
39- شرح صحیفه از سید شرف الدین علی بن حجة الله شولستانی حسینی طباطبائی.
40- شرح صحیفه از نورالدین ابوالحسن بن عبدالعال کرکی متوفای سال 940 ه.
41- شرح صحیفه از ابوالحسن علی بن حسن زواری، به زبان فارسی.
42- شرح صحیفه از شیخ علی بن شیخ زین العابدین از نوادگان شهید ثانی که شرح مفصلی شبیه تفسیر مجمع البیان است؛ نخست دعا را نقل می‌کند و بعد لغتها را می‌آورد سپس از نظر ادبی بحث می‌کند و در آخر معنای دعا را می‌آورد.
43- شرح صحیفه از شیخ علی بن شیخ ابی‌جعفر که او نیز از نوادگان شهید ثانی زین الدین عاملی است، یک نسخه آن در کتابخانه سید محمد مشکات در تهران موجود است.
44- شرح صحیفه از محمد علی بن نصیر چهاردهی رشتی نجفی متوفای سال 1334 ه، که به عنوان حاشیه در یک مجلد بزرگ به فارسی نوشته است.
45- شرح صحیفه خطی از شیخ محمد علی بن حاج سلیمان جشی بحرانی نویسنده لغات و غرایب آن را بیان می‌کند، اما این شرح ناتمام است.
46- شرح صحیفه از فتح الله خطاط صوفی که به روش صوفیانه در آن بحث کرده است.
47- شرح صحیفه از شیخ فخرالدین طریحی نجفی متوفای سال 1085 ه، به نام «النکت اللطیفه.»
48- شرح صحیفه از میرزا قاضی که چهار دعا از صحیفه را شرح داده و آن را تحفة الرضویه نامیده است.
49- شرح صحیفه که اول و آخرش افتاده و مؤلفش معلوم نیست و این کتاب در شوشتر نزد شیخ مهدی شرف الدین می‌باشد.
50- شرح صحیفه از سید محسن بن قاسم بن اسحاق ضغانی زیدی از مردمان قرن سیزدهم هجری.
51- شرح صحیفه از سید محسن بن احمد شامی حسینی یمنی زیدی، متوفای سال 1251 ه، خطی. از این شرح ابن زیاده در مجله نشر العرف نام برده است.
52- شرح صحیفه از محمد بن محمدرضا مشهدی، مؤلف کتاب کنزالدقائق، در چهار جلد، نسخه‌ای از آن در قم نزد سید شهاب الدین تبریزی است.

53- شرح صحیفه از سید افصح الدین محمد شیرازی مؤلف کتاب المواهب الالهیه فی شرح نهج‌البلاغه، از این کتاب سید شهاب الدین در مقدمه خود بر کتاب صحیفه چاپ شده، نام برده است.
54- شرح صحیفه از محمد معروف به عبدالباقی که لغتهای صحیفه را در آن آورده است.
55- شرح صحیفه از شیخ ابوجعفر محمد بن جمال الدین ابومنصور حسن بن شهید ثانی - خدایش بیامرزد - متوفای سال 1030 ه.
56- شرح صحیفه از محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی متوفای سال 1030 ه، به نام حدائق الصالحین و این غیر از شرح دیگری است که به سبک تعلیق و حاشیه نویسی دارد.
57- شرح صحیفه از قطب الدین محمد بن علی که در لاهیجان به دنیا آمده ولی پدرانش اهل دیلم بوده‌اند، شرح مختصر است به زبان فارسی و ترجمه‌ای که حاصل معنا را با عباراتی شیوا و همه کس فهم آورده و دارای تحقیقات دقیقی می‌باشد،یک نسخه از این کتاب در کتابخانه جلال الدین محدث در تهران موجود است.
58- شرح صحیفه از سید محمد بن حیدر حسینی طباطبائی نجفی متوفای سال 1099 ه، از علمای عصر صفویه و از شاگردان شیخ بهائی و استاد علامه مجلسی است.
59- شرح صحیفه از محمد معروف به شاه محمد اصطهباناتی شیرازی به نام ریاض العارفین و روضة العارفین.
60- شرح یا تعلیق بر صحیفه از محدث محمد بن شاه مرتضی کاشانی معروف به ملا محسن فیض، متوفای سال 1091، که به چاپ رسیده است.
61- شرح صحیفه از شیخ ابوجعفر محمد بن منصور بن احمد بن شهید ثانی.
62- شرح صحیفه از شیخ الاسلام و المسلمین بهاء الملة و الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی متوفای سال 1030 ه، به نام حدائق الصالحین. [1] .
63- شرح صحیفه از محدث سید نعمة الله بن عبدالله موسوی شوشتری جزایری متوفای سال 1112، به نام نورالانوار که در سال 1316 به چاپ رسیده است.
64- شرح صحیفه دیگری از سید نعمة الله جزایری که غیر از نورالانوار بلکه بزرگتر و مقدم بر آن است.
65- شرح صحیفه از فاضل هادی بن ملا محمد صالح بن احمد مازندرانی به فارسی.
66- شرح صحیفه از شیخ یعقوب بن ابراهیم بختیاری حوزی متوفای سال

1050 ه، سید حسن صدر نقل می‌کند که من آن را به خط مؤلف دیده‌ام.
در این جا شرحهایی را که محقق بزرگ شیخ آغا بزرگ تهرانی از شروح صحیفه یاد کرده بود، پایان می‌پذیرد [2] و بعد از آنها نیز دو شرح دیگر بر صحیفه نوشته شده است که عبارتند از:
67- شرح صحیفه از علامه مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه که در بیروت به چاپ رسیده است.
68-شرح صحیفه از حجةالاسلام سید محمد شیرازی که درکربلای معلا به چاپ رسیده است.
این بود نام برخی از شرحهای صحیفه سجادیه که تجسم بخش میزان اهمیتی است که علمای اسلام در دوره‌های مختلف و در طول قرنها به آن می‌داده‌اند که در حقیقت گنجهایی از علم و حکمت و عرفان را در آن یافته و براستی که از مهمترین سرمایه‌های فکری پس از قرآن و نهج‌البلاغه در جهان اسلام می‌باشد.

پی نوشت ها:
[1] در شماره 56 قبلا از این شرح یاد شد.
[2] الذریعه فی تصانیف الشیعه: 13 / 359 - 354.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

شروح صحیفه کامله سجادیه

نظر به جایگاه والای «صحیفه کامله سجادیه» این «زبور آل محمد» که به «اخت القرآن» هم ملقب شده است، و انبوه معارف و حقایق نابی که در آن موجود است، از قدیم الایام تاکنون از جانب علمای بزرگ و اندیشمندان فرهیخته مورد توجه قرار گرفته و توسط آنان شروح متعددی بر آن نگاشته شده است که بر شصت متجاوز می‌گردد و بسیاری از علماء نیز بر آن حاشیه زده و بعضی از مطالبش را بدین وسیله شرح داده‌اند. چه اینکه ترجمه‌های مختلفی از آن به سایر زبانها انجام شده است و این همه اهمیت این کتاب را در منظر علمای بزرگ به اثبات می‌رساند.
یکی از بهترین این شروح مربوط به مرد جلیل و حکیم و متأله و فقیه خبیر و شاعر مفلق و ادیب قدرتمند و جامع جمیع کمالات حسنه و آیت ربانی مرحوم
سید علیخان کبیر مدنی شیرازی» - تغمده الله برضوانه - به نام ریاض السالکین می‌باشد که این شرح عظیم، نیاز ارباب فضل و دانش را بدان «صحیفه» مبرهن نموده و بدون آن گویی حق «صحیفه» ادا نشده است.
و همچنین محققینی همچون «ملا محمد محسن فیض کاشانی» و «شیخ بهاء الدین عاملی» و «میر داماد» و مرحوم «علامه مجلسی» بر آن شرح و تعلیقه نوشته‌اند. [1] .

پی نوشت ها:
[1] در این زمینه ر. ک: امام شناسی، ج 15، ص 40 و امام سجاد (- علیه‌السلام-) جمال نیایشگران، ص 271 و 272.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

شجاعت

از جمله ویژگی‌های روحی امام علیه‌السلام شجاعت و دلاوری است و امام سجاد از همه مردم شجاعتر و بی‌باکتر بود، به راستی که او فرزند امام حسین علیه‌السلام می‌باشد که شجاعترین فرزندان آدم است. از جمله موارد شجاعتش، موقعی بود که او را به عنوان اسیر بر طاغوت زمان عبیدالله پسر مرجانه، وارد کردند، آن طاغوت ستمگر ابتدا شروع کرد به سخنان تسلی بخش گفتن، اما امام علیه‌السلام در مقابل، با کلماتی آتشین پاسخ داد به طوری که برای طاغوت فرومایه، از فرود آمدن شمشیرها و ضربات تازیانه بدتر بود، در صورتی که امام علیه‌السلام کمترین توجهی به سلطنت و قدرت او نکرد پسر مرجانه به شدت خشمگین شد و رگهای گردنش پر شد؛ دستور داد تا آن حضرت را بکشند. اما امام علیه‌السلام هیچ ترس و بیمی به خود راه نداد و بی‌تابی نکرد بلکه با کمال آرامش فرمود: «کشته شدن عادت ما خانواده، و شهادت برای ما کرامتی از جانب خداست.» همچنین موقعی که او را بر یزید بن معاویه هم وارد کردند، امام علیه‌السلام با نهایت جرأت با وی روبرو شد و جرم بزرگی را که او مرتکب شده بود گوشزد کرد و تمام راههایی را که او برای دفاع از خود و صحیح جلوه دادن جنایت خود داشت بر او بست.
به راستی که امام سجاد وارث شجاعت پدرانش: علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام بود که از همه کس شجاعتر بودند و در دنیای اسلام و غیر اسلام کسی به شجاعت ایشان نبوده و در قهرمانی و دلاوری و نیروی اراده و صلابت در دفاع از حق و حقیقت نظیر نداشته و ندارند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

شایستگی سیاسی

برای پی بردن به مقام و شایستگی حضرت در امور سیاسی، کافی است به اعتراف صاحب نظر برجسته در حدیث و رجال و تاریخ نگار معروف اهل‌سنت؛ یعنی شمس‌الدین محمد ذهبی توجه کنیم. وی درباره امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید:

جلالت شگفت‌انگیزی داشت و به خدا سوگند چنین جلالتی سزاوار او بود. همچنین به جهت برتری نسب و بزرگی مقام والایش و علم و عبادت گرایی‌اش و برخورداری از عقل کامل، امامت و خلافت مسلمانان سزاوار او بود. [1] .

پی نوشت ها:

[1] سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 398.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول 1385.

شرافت انسانی

روزی جاسوس عبدالملک در مدینه، به وی گزارش داد:
علی بن الحسین کنیزی داشته، او را آزاد کرده و سپس وی را تزویج نموده است.
عبدالملک طی نامه‌ای که به امام علیه‌السلام نوشت، این کار را برای آن حضرت عیب و نقص شمرد و اعتراض کرد که چرا حضرت با یکی از افراد هم شأن خود از قریش وصلت نکرده است؟!
امام علیه‌السلام در پاسخ وی نوشت:
«بزرگتر و بالاتر از پیامبر اکرم کسی نبود، او کنیز و زن مطلقه برده خود را به همسری گرفت. خداوند هر پستی‌ای را با اسلام بالا برد، هر نقصی را با آن کامل کرد و هر لئیمی را در پرتو آن کریم ساخت، پس هیچ فرد مسلمانی پست نیست و پستی‌اش جز پستی جاهلیت نمی‌باشد.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] کلینی، فروع کافی، کتاب نکاح، باب المؤمن کفو المؤمن، ج 5، ص 344.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

شجاعت

امام سجاد (ع) که در کلیه‌ی صفات حمیده و فضایل اخلاقی زبانزد خاص و عام بود، در شجاعت و قوای روحی و ثبات دل و جرأت و شهامت نیز به حد کمال بود. سخنان آن حضرت که در پاسخ عبیدالله بن زیاد ظالم و ستمگر - به وقتی که امر به قتل وی داده بود در برابرش بیان داشت، خود بالاترین دلیل بر شجاعت و شهامت آن حضرت است. به این ترتیب که خطاب به عبیدالله فرمود: یابن زیاد، ابالقتل تهددنی؟ (مرا به مرگ تهدید می‌کنی؟) تو نمی‌دانی که قتل برای ما امری عادی و شهادت مایه‌ی کرمت و مباهات ماست.
و آنگاه که از کوفه وی را به اسارت می‌بردند تا موقعی که به شام رسیدند با هیچ یک از آنها که با وی بودند لب به سخن نگشود، چنان که محفربن ثعلبة که به این امر فجیع دست زده بود چون به دربار یزید رسید در این مورد می‌گفت: او هرگز سخنی نگفت، اما یزید نیز در جواب محفر گفت:
- مادر محفر آنچه زایید فاجرتر و لئیم‌تر است. و سخنان آن حضرت در برابر یزید خود دلیل بارزی بر شهامت و شجاعت او است، و آن به هنگامی بود که یزید بر مسند حکومت و قدرت تکیه داشت. زین‌العابدین (ع) خطاب به پسر معاویه چنین فرمود:
- یابن معاویه و هند و صخر، تو خود می‌دانی که پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر و احد و احزاب بر دست جدم علی بن ابی‌طالب (ع) قرار داشت، اما پدر تو و جد تو پرچم کفار را به دست داشتند. و در جای دیگر نیز به همین ترتیب یزید را مخاطب ساخت و گفت: وای بر تو، اگر به این فاجعه‌ای که دامن خود را آلوده ساخته‌ای کمی اندیشه می‌کردی، آن وقت به کوه و بیابان گریخته و فرش خود را جز خاکستر قرار نمی‌دادی، اکنون بر تو بشارت باد که سرانجام انگشت ندامت بر دهان گرفته و به ذلت و خواری و زیان بزرگی گرفتار خواهی شد.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

شخصیت بخشی به افراد

یکی از کارهای اساسی که پیامبر اسلام بدان اهتمام ورزید و مسلمانان را براساس آن تربیت کرد، برچیدن فخرفروشی‌های قومی و قبیله‌ای و نژادی یا زبانی، از جزیرة العرب بود. چنین کار مهمی با فرموده خدای تعالی آغاز گشت که فرمود:
یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان أکرمکم عندالله.اتقاکم. (حجرات: 13) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌گمان، گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شما است. براساس این معیار، نخستین کسانی که دعوت حیات‌بخش پیامبر را لبیک گفتند، قشرهای محرومی بودند که نزد قریش، افراد بی‌ارزش تلقی می‌شدند. پیامبر خدا به منظور عمل به این آموزه قرآنی، صفیه دختر حیی بن اخطب را که اسیر وی بود، آزاد کرد و آن‌گاه با او ازدواج کرد. آن حضرت، دختر عمه‌اش، زینب را نیز که از اشراف‌زاده‌های قریش بود، به ازدواج غلام آزاد شده‌اش، زید بن حارثه در آورد [1] و فخرفروشی‌های موهوم را زیر پا نهاد.
امام سجاد علیه‌السلام که تربیت یافته مکتب قرآن و از سلاله پاک پیامبر بود، تنها معیار فضیلت و برتری انسان‌ها را شخصیت انسانی و فضایل اخلاقی آنان می‌دانست. امام برای احیای چنین ارزش‌هایی، اعتراض نابخردان را به جان می‌خرید و گاه به این اعتراض‌ها پاسخ می‌داد و معیار برتری را برای اعتراض کنندگان یادآور می‌شد. بدین جهت، گاه به آیات الهی و گاه به سیره و سنت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله اشاره می‌کرد تا مردم ارزش‌های اصیل را پاس بدارند و از فخرفروشی‌های جاهلی دست بردارند. تاریخ‌نگاران، نمونه‌های فراوانی از این نوع برخورد را بیان کرده‌اند. ابن عساکر شافعی در تاریخ خود و نیز برخی دیگر نوشته‌اند که علی بن الحسین علیه‌السلام، دخترش را به ازدواج غلامش درآورد و کنیزی داشت که او را آزاد کرد و سپس با وی ازدواج کرد. وقتی این خبر به عبدالملک بن مروان (خلیفه وقت) رسید، نامه‌ای به علی بن الحسین نوشت و بر این کار وی خرده گرفت، ولی آن حضرت در پاسخ نوشت: «لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوة حسنة؛ به یقین برای شما در (رفتار) رسول‌خدا صلی الله علیه و آله الگویی نیکوست». (احزاب: 21) در چنین محیطی که غلامان و بردگان را هیچ می‌انگاشتند، حضرت با آنان همچون فرزند خود رفتار می‌کرد. «روزی علی بن الحسین علیه‌السلام دوبار غلامش را صدا کرد، ولی از نوکر خود پاسخی نشنید. برای بار سوم

صدایش کرد و نوکر پاسخ حضرتش را داد. علی بن الحسین به او فرمود: ای فرزندم! آیا وقتی صدایت کردم نشنیده بودی؟ گفت: آری، شنیده بودم. امام پرسید: پس چرا پاسخ ندادی؟ غلام گفت: چون از خشمت در امان بودم و نمی‌ترسیدم (و می‌دانستم به جهت سرپیچی مرا تنبیه نخواهی کرد) و علی بن الحسین فرمود: سپاس خدای را که نوکرم از من نمی‌ترسد». [2] .

آن حضرت با چنین سیره و رفتار انسانی توانست در آن محیط آکنده از تبعیض، شمار زیادی از بردگان را تربیت کند و سپس آنان را به اجتماع آن عصر تحویل دهد. در محیطی که بردگان و کنیزان را تنها برای بهره‌کشی یا آراستن مجالس عیش و عشرت خود می‌خواستند، [3] امام چنان رفتار شرافت‌مندانه‌ای با آنان داشت.

پی نوشت ها:

[1] طبقات، ج 5، ص 110؛ تاریخ دمشق، ج 41، ص 399؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 399.

[2] تاریخ دمشق، ج 41، ص 387.

[3] در بحث وضعیت مردم زمانه آن حضرت به این بحث خواهیم پرداخت.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول 1385.

شرمندگی حسن بصری

حسن بصری - که یکی از دراویش صوفی مسلک می باشد - در کنگره عظیم حجّ در محلّ مِنی برای جمعی از حاجیان، مشغول موعظه و نصیحت بود.
امام علی بن الحسین علیهماالسّلام از آن محلّ عبور می نمود، چشمش به حسن بصری افتاد که برای مردم سخنرانی و موعظه می کرد.
حضرت ایستاد و به او خطاب کرد و فرمود: ای حسن بصری! لحظه ای آرام باش، از تو سؤالی دارم، چنانچه در این حالت و با این وضعیتی که مابین خود و خدا داری، مرگ به سراغ تو آید آیا از آن راضی هستی؟ و آیا برای رفتن به سوی پروردگارت آماده ای؟
حسن بصری گفت: خیر، آماده نیستم.
حضرت فرمود: آیا نمی خواهی در افکار و روش خود تجدید نظر کنی و تحوّلی در خود ایجاد نمائی؟ حسن بصری لحظه ای سر به زیر انداخت و سپس گفت: آنچه در این مقوله بگویم، خالی از حقیقت است. امام سجّاد علیه السّلام فرمود: آیا فکر می کنی که پیغمبر دیگری مبعوث خواهد شد؟ و تو از نزدیکان او قرار خواهی گرفت؟ پاسخ داد: خیر، چنین فکری ندارم. حضرت فرمود: آیا در انتظار جهانی دیگر غیر از این دنیا هستی، که در آن کارهای شایسته انجام دهی و نجات یابی؟ اظهار داشت: خیر، آرزوی آن را ندارم. امام علیه السّلام فرمود: آیا تاکنون عاقلی را دیده ای که از خود راضی باشد و به راه کمال و ترقّی قدم ننهد؛ و در فکر تحوّل و موعظه خود نباشد؛ ولی دیگران را پند و اندرز نماید؟! و بعد از این سخنان، امام سجّاد علیه السّلام به راه خود ادامه داد و رفت. حسن بصری پرسید: این چه کسی بود، که در این جمع با سخنان حکمت آمیز خود با من چنین صحبت کرد؟ در پاسخ به او گفتند: او علی بن الحسین علیهماالسّلام بود. پس از آن دیگر کسی ندید که حسن بصری برای مردم سخنرانی و موعظه کند. [1] .

پی نوشت ها:
[1] احتجاج طبرسی: ج 2، ص 140، ح 179.
حسن بصری باعث گمراهی عدّه زیادی شده است که تحقیق و بررسی آن در این نوشتار مقتضی نیست.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

شادمانی فقیران در روز جمعه

ابوحمزه ثمالی حکایت کند:
در یکی از روزهای جمعه، هنگامی که نماز صبح را به امامت حضرت سجّاد علیه السّلام خواندیم، سپس حضرت روانه منزل خود شد.
و چون وارد منزل گردید، یکی از کنیزان خود را به نام سکینه صدا زد و فرمود: امروز جمعه است، هر فقیر و مستمندی که مراجعه کند نباید دست خالی و ناامید برگردد.
من به حضرتش عرضه داشتم: هر سائلی که مستحقّ نیست؟ فرمود: می دانم؛ ولی می ترسم همان شخصی که ناامید شود، مستحقّ باشد و به جهت آن مورد عقاب و سخط قرار گیریم. همان طوری که حضرت یعقوب علیه السّلام، هر روز گوسفندی را قربانی می نمود و آن را به فقرا و نیازمندان صدقه می داد و مقداری از آن را نیز خود و خانواده اش مصرف می کردند.
ولیکن غروب جمعه ای، یک نفر مؤمنِ روزه دارِ غریب، درب منزل حضرت یعقوب علیه السّلام آمد و گفت: به من غریب گرسنه کمک کنید، جواب او را ندادند و آن غریب چندین مرتبه خواسته خود را تکرار کرد؛ و چون ناامید شد و شب فرا رسیده بود رفت و شکایت گرسنگی خود را با خداوند متعال بازگو کرد و بدون آن که چیزی خورده باشد خوابید و فردای آن روز را نیز روزه گرفت.
در همان شب از سوی خداوند به یعقوب وحی نازل شد: بنده ای از بندگان مرا ناامید گرداندی و موجب عقاب و سخط قرار گرفته اید. ای یعقوب! محبوب ترین پیامبران من آنانی هستند که بر مستمندان محبّت و دلسوزی داشته باشند و آن ها را در پناه خود قرار دهند و هر که بنده ای از بندگان مؤمن مرا ناامید کند مبتلا به عقوبت سختی خواهد شد، پس تو هم خود را آماده مصائب و مقدّرات گردان. پس از بیان داستان مفصّل قصّه یعقوب و یوسف علیهماالسّلام، ابوحمزة ثمالی گوید: به حضرت سجّاد علیه السّلام عرض کردم: آن زمانی که حضرت یوسف به درون چاه افتاد چند ساله بود؟ در پاسخ فرمود: نه سال داشت، گفتم: فاصله منزل حضرت یعقوب تا شهر مصر چه مقدار مسافتی بوده است؟ جواب فرمود: مسافتی معادل دوازده روز پیاده روی.
و سپس افزود بر این که حضرت یوسف زیباترین افراد زمان خود بود که مورد حسادت برادران خود قرار گرفت و سپس جریان به چاه افتادن و زندانی شدن و نابینا شدن پدرش یعقوب و وصال مجدّد را به طور مشروح بیان نمود، که در این داستان به ترجمه خلاصه ای از آن اکتفا شد. [1] .

پی نوشت ها:
[1] علل الشّرائع: ص 45، ح 1، تفسیر عیاشی: ج 2، ص 167، ح 5.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

صفات شیعه

یک روز حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام در منزل نشسته بود، که یک وقت صدای در منزل آمد.
حضرت به کنیزشان فرمود: برو ببین کیست که در می‌زند؟ وقتی کنیز پشت در خانه آمد و گفت: کیست که در می‌زند؟ شنید که عده‌ای می‌گویند: درب را باز کن، شیعیان شما هستیم. کنیز آمد و خبر شیعیان را برای حضرت بیان کرد. امام زین‌العابدین علیه‌السلام فورا از جای خود بلند شدند و با عجله خود را به درب خانه رساندند و درب منزل را باز کردند ولی همینکه آنها را مشاهده کردند با حالت افسردگی برگشتند و فرمودند: این‌ها دروغ می‌گویند که ما از شیعیان شما هستیم، چون وقار و هیبت اهل ایمان در صورتشان مشاهده نمی‌شود! و آثار عبادت و پرستش در بدن آنها پیدا نیست! و همچنین اثرات سجده در پیشگاه حق، روی پیشانیهایشان دیده نمی‌شود. شیعیان ما علامت دارند، جسم آنها رنجور و پیشانی آنها بر اثر کثرت سجده و چهره‌های آنها بر اثر زیادی عبادت در خانه‌ی خدا نورانیت خاص دارند. [1] .
نور ایزد حجت بر حق امام چهارمین
مظهر اسماء حسنی نور رب العالمین
چهارمین حجت بگیتی سر اسرار نهان
کنز مخفی الهی مشرق نور مبین
در عبادت چون رسول الله و در طاعات او
تالی جدش ولی حق امیرالمؤمنین
ناید اندر وصف طاعات و عبادتهای او
آن شهی را کو لقب حق داده زین‌العابدین
نور یزدان خسرو خوبان علی بن الحسین
اوست زین‌العابدین و اوست خیرالساجدین
حجت حق وجه حی لا یموت است آن امام
ناید اندر دهر مثلش در عبودیت چنین [2] .

پی نوشت ها:
[1] صفات الشیعه 28.
[2] گلواژ 2 / 187.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی

میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

صدقات

امام زین‌العابدین علیه‌السلام صدقات بسیاری داشت که در تاریکی شب مانند جدش امیرالمؤمنین علیه‌السلام به در خانه‌ی ایتام و مساکین می‌برد. صدقات سری او مشهور بود ولی کسی نمی‌دانست این کار حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام است.
ابن‌عایشه گفت: شنیدم مردم مدینه می‌گفتند: صدقات سری در مدینه ادامه داشت تا روزی که حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام به شهادت رسید و اهل مدینه فهمیدند او بود که سرا به مردم ایتام و بی‌نوا کمک می‌کرده چون او رحلت کرد دیگر شبانه کسی در خانه ایتام و فقرا را نزد و آب و نانی به خانه‌ی آنها نبرد. اهل مدینه می‌گفتند: بعدها فهمیدیم که حضرت سجاد علیه‌السلام به ما رسیدگی می‌کرده است.
هارون بن موسی می‌گوید: عبدالملک بن عبدالعزیز گفت: وقتی عبدالملک مروان به خلافت رسید و جریان زندگی علی بن الحسین علیهماالسلام را مطالعه کرد تمام صدقات رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به او رد کرد و امام سجاد علیه‌السلام با این صدقات جاریه مردم فقیر و بینوای مدینه و کلیه واردین و سائلین و محتاجین را پنهانی و علنی انعام و اکرام می‌کرد. حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام در زندگی خود هزار کنیز خرید و در راه خدا آزاد کرد. سعد بن مرجانه گفت: به آقا امام سجاد علیه‌السلام گفتم: از اباهریره شنیدم که می‌گفت: پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «من اعتق رقبة مومنة اعتق الله بکل ارب منها اربا منه من النار حتی انه یعتق بالید و بالرجل الرجل و بالفرج الفرج». [1]. حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام فرمود: تو خودت شنیدی که ابوهریره چنین گفت:
سعد عرض کرد: بله آقا خودم شنیدم. آنگاه حضرت، غلام خود را احضار کرد و فرمود: «انت حر لوجه الله عزوجل». در حالی که این غلام را عبدالله ابن‌جعفر حاضر بود از خدمت حضرت به هزار دینار بخرد ولی حضرت نفروخت و او را آزاد کرد. [2] .
یافتم در خویشتن از وصل او شور شباب
پای تا سر بوسه‌ها کردم نثارش بی‌حساب
زینت زهاد زین‌العابدین آن کو بود
حب او معنای ایمان بغض او عین عذاب
سرور پرهیزگاران پایمرد راه حق
در دریای عبادت گوهر بحر ثواب
صاحب علم لدنی واقف اسرار حق

کز صحیفه گنج عرفان را از او شد فتح باب
قلزم بذل و سخا و جود و بخشش آنکه هست
گنبد گردون بر بحر عطایش چون حباب
ذره‌ای از مهر او بر هر دلی شد جایگیر
جای دارد کسب نور از او نماید آفتاب [3] .

پی نوشت ها:
[1] کسی که یک بنده‌ی مؤمنی را آزاد کند، خداوند متعال به هر عضوی از آن بنده عضوی از آن شخص را از آتش جهنم آزاد نماید. تا اینکه آزاد کند خداوند مقابل دست آن بنده دست او را و در مقابل پای او پایش را و در مقابل فرج او فرجش را.
[2] مجموعه زندگانی چهارده معصوم، 685 و 687.
[3] دیوان اشتری اصفهانی 54.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

از جمله آثار امام سجاد علیه‌السلام صحیفه‌ی سجادیه است که مشتمل بر پنجاه و چهار دعا از دعاهای آن حضرت می‌باشد.
این دعاها را امام سجاد علیه‌السلام املاء کرده و فرزندش امام باقر علیه‌السلام و نیز فرزند دیگرش زید شهید آن را نوشته است. مردم به نوشتن و ضبط و روایت و خواندن آن اعتنای عجیبی کرده‌اند و شرح‌های متعدد بر آن نوشته و با خواندن آن با خدا ارتباط پیدا کرده و به خدا تقرب جسته‌اند. و آن مانند قرآن مجید از متواترات است نزد هر فرقه‌ی اسلامی و به آن افتخار می‌کنند. چنان که گفته شد این کتاب مشتمل بر پنجاه و چهار دعاست و بندگی و عبادت را در همه‌ی ابعاد آن مجسم می‌کند، نظیر دعا در تحمید خدا، صلوات بر محمد و آل، درود بر حاملان عرش، دعا در مهمات، دعا در پناه بردن به خدا، دعا در طلب حوائج، در استشفاء، در مکارم الاخلاق، برای پدر و مادر، برای اولاد، برای نگهبانان مرزها، وقت نگاه کردن به هلال، وقت ختم قرآن، در دخول ماه رمضان، در وداع ماه رمضان، در عیدین و روز جمعه، برای عید اضحی و....
نمی‌دانم کجا دیده‌ام که محدث قمی (ره) گوید: من در مفاتیح الجنان از دعاهای صحیفه نقل نکردم و یا بسیار کم نقل کردم تا مردم مستقلا به صحیفه رجوع کنند و از آن بهره برند.
به هر حال صحیفه‌ی سجادیه یکی از یادگارهای امام سجاد علیه‌السلام است که اهل عبادت و تهجد با خواندن دعاهای آن دلهای خویش را از حوض‌های مناجات خدا پر می‌کنند و بزم خویش را با یاد خدای ارحم الراحمین گرم می‌نمایند.
رساله‌ی حقوق:
رساله‌ی حقوق رساله‌ای است که امام سجاد علیه‌السلام به بعضی از یارانش نوشته و او را با کلمه‌ی «اعلم ان الله عزوجل علیک حقوقا» مخاطب فرموده است.
صدوق در خصال در باب «ابواب الخمسین و ما فوقه» آن را با سند معتبر از ابوحمزه‌ی ثمالی نقل کرده و می‌گوید: «هذه رسالة علی بن الحسین علیه‌السلام الی بعض اخوانه اعلم ان لله...».
و آن بنا بر نقل تحف العقول جمعا پنجاه حق است، حق بزرگ خدا، حق نفس انسان، حق زبان، حق گوش، حق چشم، حق پاها، حق دست، حق شکم، حق فرج و حق نماز و حق حج، حق روزه، حق صدقه، حق قربانی، حق پیشوایان، حق استاد، حق رعیت، حق رهبر، حق رحم، حق پدر، حق فرزند و.... ناگفته نماند: احکام و اخلاق و حکمتها در آن رساله در کنار هم

مطرح گردیده و روشن شده‌اند، که لازم است در آنها دقت شود و مورد عمل قرار گیرند. حیف که در این مختصر مجال ذکر آن حقوق و تشریع آنها نیست، امید است، خوانندگان آن را در کتاب‌هایی که اشاره شد مطالعه و مورد عمل قرار دهند. [1] .

سجاد از برج ولایت چارمین خورشید دین
پنجمین رکن عبادت ششمین حبل المتین
زان عرب نازد که تازی دودمانست وزما
هم عجل گوید بود شهزاده‌ی ایران زمین
از حسین بن علی و شهربانو اختری
در مدینه شد عیان از صنع رب العالمین
از جلال ز جمال و از فضیلت‌های او
در تفکر مانده بس عقل سلیم دوربین
چونکه بود از زهد و تقوا و عبادت بی‌نظیر
شد ملقب در جهان سجاد و زین‌العابدین
مصطفی رو مرتضی خو فاطمی بو چون حسن
از حسین بن علی دارد ضیائی در جبین [2] .

پی نوشت ها:

[1] خاندان وحی 438 - 432.

[2] ارمغان کربلا 3 / 158.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

صدقه دادن

صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند قرار گیرد، در دست خدا قرار می‌گیرد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] حلیةالاولیاء، ج 3، ص 146.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

صالح بن ابی حسان

صالح بن ابی‌حسان مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] .
وی از عبدالله بن حنظله راهب، سعید بن مسیب، ابوسلمة بن عبدالرحمن و عبدالله بن ابی‌قتاده روایت کرده و ابن ابی‌ذئب، خالد بن الیاس و بکیر بن اشبج نیز از او روایت کرده‌اند. ابن‌حبان نام او را در ردیف افراد موثق برده است. [2] .

پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
[2] تهذیب التهذیب: 4 / 385.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

صالح بن خوان

صالح بن خوان بن جبیر انصاری مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] وی از پدر و دائیش و از سهل و عبدالله روایت کرده و نسایی او را توثیق نموده است. و ابن‌سعد می‌گوید: او قلیل الحدیث می‌باشد [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب: 4 / 387.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

صالح بن کیسان

صالح بن کیسان مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] وی معلم و مربی پسران عمر بن عبدالعزیز بوده است، مصعب زبیری می‌گوید: صالح جامع حدیث، فقه و صفت جوانمردی بوده و نسائی او را توثیق کرده است. حاکم می‌گوید: صالح بن کیسان در حالی از دنیا رفت که صد و شصت و اندی سال عمر داشت. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب: 4 / 399.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

صفوان بن سلیم

صفوان بن سلیم زهری مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .
ابن‌حجر او را از فقها قلمداد کرده و می‌گوید که او از ابن‌عمر، انس، ابوبسره غفاری و دیگران روایت کرده است، و در نزد احمد نام او برده شد، احمد گفت: این مرد با حدیث خود مردم را سیراب می‌کند و با ذکر خود قطرات باران از آسمان فضیلت می‌بارد. عجلی و نسائی او را توثیق کرده‌اند. [2] .

پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
[2] تهذیب التهذیب: 4 / 0.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

صهیب

ابوحکم صهیب صیرفی کوفی تابعی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] وی خبر دار زدن میثم تمار را از قول او نقل کرده و یکی از هفت نفری است که جنازه او را پس از آویختن به دار به زیر آورده و تجهیز کردند. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] معجم رجال الحدیث: 8 / 0.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

صحبت های میش با بچه اش

عبدالعزیز می‌گوید: همراه حضرت امام سجاد علیه‌السلام به مکه می‌رفتیم. در راه گله گوسفندی را مشاهده کردیم. میش ماده‌ای از گله عقب مانده بود و بر بچه‌اش سر و صدا می‌کرد، وقتی بچه برمی خاست، میش هم صدا می‌کرد تا بچه‌اش به دنبال او بیاید. حضرت فرمود: «ای عبدالعزیز! آیا می‌دانی این میش ماده به بچه‌اش چه می‌گوید؟» گفتم: «نه به خدا!» حضرت فرمود: «آن میش می‌گوید: به گله ملحق شو، چرا که خواهرت وقتی یک ساله بود همینجا از گله جا ماند و گرگ او را خورد.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار ج 46.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

صحبت با ماهی حامل حضرت یونس

محمد بن ثابت می‌گوید: در مجلس امام زین‌العابدین علیه‌السلام نشسته بودم که عبدالله پسر عمر بن خطاب وارد شد. او گفت: «شنیده‌ام که شما گفته‌اید حضرت یونس به این علت در شکم ماهی محبوس شد که ولایت جدت را به او عرضه داشتند و او در قبول آن تأمل کرد!» حضرت فرمود: «مگر تو این مطلب را قبول نداری؟!» او گفت: «من این مطلب را قبول نمی‌کنم.» حضرت فرمود: «آیا می‌خواهی با چشم خود ببینی؟!» او گفت: «بلی.»

حضرت فرمود: «بیا و بنشین.» سپس حضرت به غلامش دستور داد که دو پارچه بیاورد. غلام نیز دو پارچه را آورد.حضرت به من فرمود: «چشم عبدالله و چشم خودت را ببند.» من این کار را کردم. حضرت به کلامی تکلم فرمود و سپس فرمود: «چشمانتان را باز کنید.» ما چشمان خود را باز کردیم، ناگهان خود را در ساحل دریائی دیدیم.

امام سجاد علیه‌السلام سخنی فرمود که ناگهان همه‌ی ماهیان دریا جواب دادند. در این هنگام ماهی بزرگی آمد و سلام کرد. حضرت به او فرمود: «نام تو چیست؟» او گفت: «نام من نون می‌باشد.» حضرت فرمود: «برای چه یونس در شکم تو حبس شد؟» او عرض کرد: «چون در ولایت جدت قدری تأمل کرد لذا خداوند او را در شکم من محبوس کرد. چون اقرار به ولایت کرد، من مأمور شدم که او را از شکم خود بیرون بیندازم. هر کس که ولایت شما اهل‌بیت علیهم‌السلام را انکار کند مخلد در جهنم خواهد بود.» حضرت به ما فرمود: «آیا شنیدید؟» عرض کردیم «آری، شنیدیم.» حضرت فرمود: «حال چشم‌هایتان را ببندید.» پس ما چشمانمان را بستیم. سپس حضرت فرمود: «چشمانتان را باز کنید.» پس چشمانمان را باز کردیم و دیدیم در همان مجلس می‌باشیم. بعد عبدالله عمر بیرون رفت.من عرض کردم: «ای آقای من! چیز عجیبی بود و بر ایمان من افزوده شد.» حضرت فرمود: «به عبدالله بگو تا ببینی چه می‌گوید.» پس من بیرون آمدم و خود را به عبدالله عمر رساندم. او گفت: «آیا سحر آنها را دیدی؟! سحر بنی عبدالمطلب را اینها به سلسله مراتب از جدشان به ارث می‌برند.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] مدینة المعاجز.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: حج گزارنده، گناهانش آمرزیده و بهشت بر او واجب شده است. زراة بن اعین نقل می کند که در نیمه شبی از شب های ظلمانی صدایی شنیدم که می گفت: أین الزاهدون فی الدنیا و الراغبون فی الاخره یعنی کجایند آنهایی که از دنیا دوری می جویند و میل و رغبت به آخرت دارند؟ بعد از لحظه ای از طرف دیگر صدایی شنیده شد که گفت: ذاک علی بن الحسین، یعنی آن کسی را که تو می خواهی علی بن الحسین است و هیچکدام از صاحبان آن دو صدا دیده نشدند.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .
صوت زیبای حضرت سجاد
حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: از رفاقت با شخص فاسق (یعنی کسی که ایمان درست و محکمی ندارد) پرهیز کن، چون رفیق خود را می فروشد به لقمه یا کمتر.
نوفلی از حضرت امام علی النقی علیه السلام روایت می کند که: در حضور آن حضرت از صوت سخن گفتم. فرمود: حضرت سجاد علیه السلام قرآن می خواند و گاهی کسی از کنار او می گذشت و از حسن صوت او بی هوش می شد و اگر امام چیزی از آن صدا را اظهار کند از نهایت زیبایی کسی نمی تواند تحمل کند.
گفتم: مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز جماعت با صدای بلند قرآن نمی خواند؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نحوی که مأمومین تاب تحمل داشتند قرائت می کرد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

صبر و شکیبایی مؤمنان در شدائد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: بسیار عجب دارم از کسی که منکر مرگ است، در حالی که هر روز و شب می میرد و زنده می شود، یعنی می خوابد و بیدار می شود. محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت از ابوطفیل از حضرت باقر علیه السلام از حضرت زین العابدین علیه السلام در حدیثی روایت می کند که: در صلب ابن عباس امانتی است که برای آتش جهنم خلق شده اند. و به زودی جمعیت هایی را فوج فوج از دین خدا بیرون می کنند و زمین را از خون جوجه هایی از جوجه های آل محمد علیهم السلام که قبل از وقت می پرند؛ و چیزی را که در دسترس آنها نیست طلب می کنند، رنگین می کنند و مؤمنین در آن زمان در امر دین خود استقامت می کنند و در شدائد صبر و شکیبایی می کنند و در برابر دشمنان جدیت می نمایند تا خداوند حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

صفی الدین

صفی الدین می‌گوید: «زین العابدین (ع) هدایتگر بزرگ و دارای راه و روش شایسته بوده است، خطیب در جامع خود از ابن‌عباس نقل کرده است که پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: همانا هدایت و روش صالح و میانه روی یک جزء از بیست و پنج جزء نبوت است.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] وسیلة المآل فی عد مناقب الآل: ص 208.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

صدقه پنهانی

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام انبان‌های نان را بر پشت می‌گرفتند و در دل شب صدقه می‌دادند و می‌فرمودند: صدقه پنهانی خشم خدا را فرو می‌نشاند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 88.

منبع: پنجاه و هفت درس از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

صفات منافق و مؤمن

امام سجاد علیه‌السلام حدیث ذیل را که بیانگر برخی از صفات و ویژگیهای افراد منافق و مردمان با ایمان است، بیان داشته و می‌فرماید:
«المنافق ینهی و لا ینتهی، و یأمر و لا یأتی، اذا قام للصلاة اعترض، و اذا رکع ربض، و اذا سجد نقر، یمسی وهمه العشاء، و لم یصم، و یصبح وهمه النوم و لم یسهر.
و المؤمن خلط علمه بحلمه، یجلس لیعلم، و ینصت لیسلم، لا یحدث بالامانة للاصدقاء، و لا یکتم الشهادة للبعداء، و لا یعمل شیئا من الحق ریاءا، و لا یترکه حیاءا ان زکی خاف مما یقولون: و یستغفر الله لما لا یعلمون، و لا یضره جهل من جهله...» [1] . «شخص منافق دیگران را از کار بد نهی کند اما خود بازنایستد و دیگران را به کار نیک امر کند و خود عمل نکند و چون به نماز ایستد، رو به هر سو کند و چون به رکوع رود، زانو زند و چون سجده کند مانند کلاغ منقار به زمین بزند و روز را به شب برساند در حالی که روزه نگرفته و همتش شام خوردن است بیدار خوابی نکشیده، صبح کند و هنوز در فکر خواب است. شخص با ایمان، عملش توأم با بردباری است، می‌نشیند تا آگاهی پیدا کند و خاموش می‌ماند تا در امان باشد، سخن امانت را به دوستان هم نگوید و شهادت را درباره بیگانگان هم کتمان نکند، کار حق را به خاطر ریا انجام ندهد و به خاطر خجالت و حیا ترک نکند. اگر مردم او را بستایند او بیمناک شود و از آنچه مردم نمی‌دانند استغفار کند و جهل نادانان به حال او زیان نرساند.» این حدیث امام علیه‌السلام به برجسته‌ترین صفات منافقان و مؤمنان اشاره دارد، اما صفات منافقان از این قرار است:
الف - منافق دیگران را از کار بد نهی کند ولی خود بازنایستد و امر به معروف کند و خود عمل نکند زیرا چنین کسی ممکن نیست در باطن خود مؤمن باشد اما علت امر و نهی او، نیرنگ و فریب دیگران است که گمان کنند که از مردمان نیکوکار و خوبان است.
ب - منافق در وقت نماز به هر سو توجه دارد، چنان که در وقت رکوع مانند گوسفندان در آغلشان زانو زند و اما در سجده نیز آرام نمی‌گیرد، همانند پرنده‌ای است که برای طعمه‌اش منقار بر زمین می‌زند.
ج - منافق چون چهارپایان که همتشان به علف است، او نیز صبح به شب جز به خوردن نمی‌اندیشد.
اما صفات برجسته مؤمن، عبارتند از:
الف - شخصیت مؤمن از دو عنصر علم و حلم ترکیب یافته او هم دانا و هم بردبار و شکیباست و هر که دارای این دو صفت باشد به بالاترین مراتب

کمال رسیده است.
ب - مؤمن در نزد کسی نمی‌نشیند مگر برای این که از او علم و حکمت بیاموزد و در مجالس لهو و بیهودگی که هیچ بهره‌ای نبرد هرگز نمی‌نشیند.
ج- مؤمن وقتی که در برابر کسی خاموش است برای آن است که از شر و تجاوز او در امان بماند. [2] .
د- مؤمن وقتی که امین شمرده شود آن امانت را مخفی بدارد و به هیچ کس، حتی دوستانش ابراز ندارد.
ه- وقتی که شاهد بر مطلبی بود آن را به موقع ابراز می‌دارد و کتمان شهادت نمی‌کند.
و- وقتی که کار حقی را انجام دهد، به خاطر ریا و سمعه انجام ندهد بلکه تنها برای رضای خدا انجام دهد.
ز- وقتی که از مؤمن تعریف کنند و او را با بعضی از اوصاف حمیده بستایند، به خاطر این که مبادا دارای این اوصاف نباشد، بیمناک گشته و برای کسی که این اوصاف را به او نسبت داده است استغفار نماید.
ح- مؤمن به نادانان که او را نشناسند اهمیت ندهد و ارزشی قائل نشود.
آری این اوصاف ارزشمند مؤمن دلیل بر ارزش ذاتی و کمال شخصیت اوست.

پی نوشت ها:
[1] تحف العقول: ص 280، بحارالانوار: 17 / 315 چاپ جدید، و قسمتی از این حدیث در وسائل الشیعه: 11 / 272 آمده است.
[2] این سکوت از باب حفظ زبان، در هر داستانی وارد نشدن و از موارد شبهه‌ناک خودداری کردن و از همنشینی مردمان فاسق دوری جستن است.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

صله ارحام

امام زین العابدین علیه‌السلام به صله ارحام تشویق فرموده و از قطع رحم بر حذر داشته است به دلیل پیامدهای ناروای فراوانی که در پی دارد، می‌فرماید:

«من سره أن یمد الله فی عمره و أن یبسط له فی رزقه فلیصل رحمه، فان الرحم لها لسان، یوم القیامة، ذلق تقول: یا رب صل من وصلنی، و اقطع من قطعنی،فالرجل لیری بسبیل خیر اذا أتته الرحم التی قطعها فتهوی به الی اسفل قعر فی النار...» [1] .

«کسی که خوشحال می‌شود که خداوند عمرش را زیاد کند و در روزیش گشایش بخشد، پس باید صله رحم کند، زیرا صله رحم در روز قیامت زبان فصیعی دارد و می‌گوید: پروردگارا بپیوند کسی را که صله رحم کرده و قطع کن با کسی که قطع رحم کرده است، بنابراین شخص به خوبی می‌بیند آن موقعی را که رحم او می‌آید همان رحمی که او قطع کرده است، او را به پایین‌ترین مرتبه آتش دوزخ می‌اندازد...».

اخبار زیادی از ائمه هدی علیهم‌السلام در تشویق بر صله رحم و این که صله رحم باعث طول عمر انسان و زیادی روزی و پاداش فراوان در سرای آخرت می‌شود، رسیده است به خاطر این که صله رحم باعث همبستگی اجتماع و گسترش محبت و صفا در میان مسلمانان می‌گردد و این خود از مهمترین چیزهایی است که اسلام بشریت را بدان دعوت می‌کند.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

صبر

امام علیه‌السلام انسانها را به صبر و بردباری تشویق کرده و می‌فرماید: «الصبر من الایمان بمنزلة الرأس من الجسد، و لا ایمان لمن لا صبر له...» [1] . «صبر نسبت به ایمان به منزله سر است نسبت به تن، و آن که صبر ندارد ایمان ندارد.» براستی که بزرگترین وسیله دفاع انسان در برابر رویدادها و مشکلات زندگی که با آنها مواجه می‌شود، پوشیدن زره صبر و واگذاردن کارها به خدای تعالی و راضی شدن به مقدرات اوست زیرا که صبر جوهره ایمان است.

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی: 2 / 89.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

کتاب شریف صحیفه کامله سجادیه که دریایی از لطایف روحی و حقایق الهی در آن نهفته شده و ابواب آن را که به صورت دعا آمده شصت و یک باب ذکر کرده‌اند، و درس بزرگی از مکارم و فضایل اخلاقی و انواع خیر و نیکی و طرق مختلف عبادت است و مشحون از حقایقی است که به ما می‌آموزد تا چگونه درهای سعادت را به روی خویش بگشاییم و در شداید و مهمات و مشکلات چگونه به درگاه باریتعالی پناه ببریم و حوائج خود را از او بخواهیم. زیرا که این کتاب درباره موضوع مهم دعاست، و انسان را به این حقیقت واقف می‌سازد که از این آیه که خدای تعالی فرمود: (مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم)، چگونه بهره برگیرد. و دعاهای آن را به این ترتیب نام می‌برند: در ستایش و حمد و ثنای خدای عزوجل، در مقام فروتنی و تذلل به پیشگاه الهی و پناه جستن به درگاه او، دعا در تضرع و زاری، در اصرار بر طلب رحمت، در عذر خواهی، در اظهار ترس از خدا، درود بر محمد و آل او (ص)، درود بر حاملان عرش، طلب رحمت بر آنان که به پیامبران الهی ایمان آورده‌اند و بر صحابه و تابعین، دعا درباره پدر و مادر، دعا برای اولاد، دعا درباره همسایگان و دوستان، درباره نگهبانان مرزها، دعای آن حضرت درباره خود و خاصان خود، در دفع شر شیطان، دعای آن حضرت در پناه جستن به خدا، در طلب حوائج، در طلب عفو از گناهان و رحمت، در طلب پوشیدن عیب‌ها و محفوظ ماندن از آنها، دعا در طلب آمرزش، در طلب توبه، در طلب فرجام نیک، دعا به خاطر عافیت، در طلب روزی و یاری از خدا بر ادای دین، دعا در مکارم اخلاق، دعای آن حضرت در طلب خیر و رفع غم‌ها و شداید، در دفع مکر دشمنان و دفع بلیات، دعای آن حضرت هنگام صبح و شام، در هنگام بیماری، دعا به وقت شنیدن بانگ رعد، دعای آن حضرت هنگام یاد کردن از مرگ و به هنگام ختم قرآن و نگاه کردن به ماه نو و هنگام فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، در وداع ماه رمضان، در عیدین (فطر و اضحی) و جمعه، در روز عرفه، و دعا در تمام ایام هفته و غیر اینها، و این گوشه‌ای از حقایق و لطایفی است که به صورت دعا در صحیفه سجادیه آورده شده است.

دعاهای صحیفه علاوه بر حسن بلاغت و کمال فصاحت بر عالیترین مضامین و عبارات و علوم الهی مشتمل است. زیبایی، شکوه و قدرت روحی‌ای که در تعبیرات روح پرور آن به کار رفته؛ و طرق مختلفی که در اوقات گوناگون در مقام فروتنی و توسل در پیشگاه الهی و درود و ثنا بر خداوند انتخاب شده، و اسلوب آن در طلب عفو و کرم خداوندی، خود بالاترین شاهد و دلیل است بر اینکه صدور آن از مقام امام معصوم قطعی است و

احدی دست رد و انکار بر آن ننهاده، نام آن شهره آفاق است و فروغش بر اکناف جهان گسترده؛ تا آنجا که هرگز شک و تردید در آن راه ندارد. و گوهری است از معدن علوم امام سجاد، و ثمره‌ای است که بر درخت معارف آن حضرت پرورده شده است.
از طرفی رجال مشهوری که به ذکر اسانید آن پرداخته و کثرت اسانید آن که همه آن‌ها به امام سجاد صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه الطاهرین متصل می‌گردد خود دلیل گویایی است که از مبدع و موجد آن ریشه گرفته است.
بزرگان مصنفین این فن و روات ثقه به اسانید متعدد خود که همگی به امام زین‌العابدین (ع) می‌پیوندد از آن کتاب روایت کرده‌اند. به طوری که هیچ یک از کتب ادعیه معتبره از آن خالی نیست. علاوه بر نسخه‌ای که نزد امام باقر (ع) موجود بوده نسخه‌ای نیز نزد زید شهید بوده است و همانطور که در ابتدای آن ذکر گردیده پس از وی به اولاد او و سپس به اولاد عبدالله بن حسن مثنی منتقل شده است. کتاب صحیفه سجادیه پس از قرآن کریم دومین کتابی است که در صدر اسلام پدید آمده و مانند نسیم صبا در اطراف و اکناف عالم منتشر شده و از این رو مردم به طور بی‌سابقه‌ای آن را مورد اهتمام و توجه قرار داده‌اند و چون سراسر صحیفه شریفه مشحون از حقایقی است که خدایتعالی هنگام خلوت و حال آن را بر زبان آن حضرت روان ساخته است و هر کتاب دیگری که در این فن تنظیم یافته از آن کتاب بهره و نصیبی گرفته، دانشمندان دیگر نیز کتب ادعیه خود را بر مبنای دعاهای آن به رشته تحریر درآوردند. چنانکه ملاحظه می‌کنیم دعاهای آن در کلیه ایام و ساعاتی که انسان در مقام راز و نیاز با پروردگار خود و یاد آفریننده خود باشد به آن نیازمند بوده و در شب و روز و صبح و شام و ساعات غروب آفتاب و نیمه‌های شب و به مقتضای زمان‌های مختلف و در تضرع و زاری به درگاه خدای تعالی، طلب حوائج، مغفرت و رحمت، کامیابی، رستگاری، طلب فرجام نیک و رسیدن به بهشت، رهایی از دوزخ و در تمام موارد و حالات بدانها اشاره شده است.
همین که علماء و دانشمندان در میان سایر کتب حدیث به مزایا و مضامین درخشان کتاب صحیفه پی بردند به طور بی‌سابقه‌ای بر آن اقبال کرده و مورد توجهش قرار دادند. و صاحبدلان بر استنساخ و مقابله و گرفتن اجازه در روایت آن همت گماشتند. آنگاه به تعداد کثیری که از شماره بیرون است به تهیه نسخ آن پرداختند تا آنجا که ابواب آن را با خطوط طلایی و نسخه‌های نفیسی بر اوراق ترمه و انواع دیگر بنوشتند و به صورت چاپ سنگی در حفظ و نگهداریش سخت بکوشیدند. سپس علما و دانشمندان شروح متعددی بر آن تهیه و تنظیم کردند، که بعضی از آن‌ها بدین شرح است: شرح شیخ بهایی که به نام حدائق المقربین خوانده می‌شود؛ و از

میان همه آنها عالیترین و نفیس‌ترین شرحی که از صحیفه شریفه تهیه گردیده شرح سید علیخان مدنی شیرازی صاحب کتاب سلافة العصر فی ادباء العصر و الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة و غیر اینها را می‌توان نام برد و شروح دیگری که تعداد آنها از شمار عدد بیرون است. شرح سید علیخان به زیباترین شکل با چاپ سنگی در یک مجلد به قطع بزرگ تنظیم یافته است.
شروح و استدراکاتی که دانشمندان بر صحیفه شریفه نگاشته‌اند، و اغلب با چاپ سنگی مزین گردیده به این شرح است:

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی مترجم حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

گردآورده شیخ محمد بن حسن بن حر عاملی نزیل اصفهان. در این شرح که تنها به قسمتی از ادعیه‌ای که در صحیفه کامله از قلم افتاده اکتفا شده، بسیاری از دعاها دیده نمی‌شود. این شرح دوبار، یکبار با چاپ سنگی و یکبار با حروف به چاپ رسیده است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی مترجم حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

که به وسیله میرزا عبدالله اصفهانی معروف به افندی صاحب کتاب ریاض العلماء جمع آوری شده است. وی نیز آنچه را که ابن حر عاملی در استدراکات خود در صحیفه ثانیه از قلم انداخته ذکر کرده است، و آن نیز با چاپ سنگی به طبع رسیده است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی مترجم حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

گرد آورده میرزا حسین نوری. هر چند که وی نیز در این شرح قسمت‌هایی از ادعیه صحیفه میرزا عبدالله افندی جامع صحیفه ثالثه که از قلم انداخته در استدراک خود آورده است؛ اما همانطور که نسخه صحیفه ثالثه ناقص بوده شرح و استدراک از روی آن نیز ناقص و نامعلوم انجام گرفته است. این صحیفه نیز با چاپ سنگی انتشار یافته است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی مترجم حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

که به وسیله این فقیر (محسن امین) نویسنده این سطور جمع آوری گردیده و در استدراک آن آنچه را که در صحیفه کامله ذکر نشده و آن قسمت از ادعیه که در صحیفه ثانیه و ثالثه و رابعه از قلم افتاده، آورده شده. و همان طور که اشاره شد استدراک از روی صحیفه ثالثه کاملا محقق و مشخص نیست. اما شرح و استدراک از روی صحیفه رابعه جامع‌تر و با فحص و تحقیق بیشتری تهیه و تنظیم گردیده است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی مترجم حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه، از جمله گنجینه‌های میراث اسلامی و از منابع کتابهای بلاغت، تربیت، اخلاق و ادب در جهان اسلام است و با توجه به اهمیت فراوان این کتاب اندیشمندان بزرگ و بزرگان از رجال علم و دانش آن را اخت القرآن و انجیل اهل بیت و زبور آل محمد (ص) نامیده‌اند. [1] .از جمله آنچه باعث اهمیت بیشتر این کتاب شریف شده، این است که در عصری به وجود آمده است که عصر تهاجم رویدادهای سهمگین و مشکلات سیاسی وارد بر حیات مسلمانان بوده و همه جا را ابرهای ظلمانی پوشانده بود و هیچ درخششی از پرتو اسلام و هدایت و روشنگری آن به چشم نمی‌خورد و مسلمانان به خاطر مصالح و مطامع خود سرگرم گروه بندیهای حزبی و سیاسی بودند و هیچ شبحی از روحانیت اسلام و تعلیمات و آداب و حکمتهای آن باقی نمانده بود. صحیفه سجادیه، افقهای تازه‌ای از اعتقاد دینی را گشود که پیش از آن، مسلمین هرگز آنها را نمی‌شناختند؛ مسلمانان را به تجرد و صفای روح و طهارت نفس و برکناری از خودخواهی، حرص، طمع و دیگر خصلتهای بد، دعوت کرده و همچنین به ارتباط با خدای تعالی، آفریننده جهان و هستی بخشی که منبع فیض و خیر به همه مخلوقات است خوانده است.

پی نوشت ها:

[1] الذریعه فی تصانیف الشیعه: 15 / 18.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

صحیفه سجادیه در نگاه نکته دانان

عظمت کتاب شریف «صحیفه کامله سجادیه» بسی برتر از این است که کسی بتواند به کنه آن واقف شود مگر کسانی که از خاندان وحی بوده با منشیء آن، از یک آبشخور استفاده کرده باشد. اما به اندازه‌ای که معرفت دانان و نکته سنجان از بزرگان علمای شیعه توانسته‌اند از این عظمت ادراک کنند، نمونه‌هایی بیان می‌گردد تا برای امثال ما نیز تا حدودی جایگاه رفیع این «زبور آل محمد» - صلی الله علیه و آله و سلم - روشن گردد.
1- مرحوم علامه آیت الله «حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی» - قدس سره -: (با ذکر تنها چند فقره از صحیفه) «ما می‌توانیم تمام مضامین ادعیه و زیاراتی را که ائمه - علیهم‌السلام - ذکر نموده‌اند و ابواب توحید و ولایت را که مفصلا در اخبار آورده شده است، از همین چند فقره کوتاه و مختصر استنتاج و استخراج نمائیم، و در حقیقت آن را منبع و چشمه‌ای از سیلاب زلال و روانی که در کلمات حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام رضا و سایر امامان علیهم‌السلام می‌باشد، قرار دهیم و بیانات و احتجاجات و استشهادات شروح مفصله مقام وحدت خداوندی و نبوت مصطفوی و ولایت مرتضوی را تا حضرت حجة بن الحسن العکسری - ارواحنا فداه - از آن اخذ نمائیم.» [1] .
و بعد می‌فرمایند: «این است نمونه‌ای از صحیفه کامله سجادیه که اولوالالباب را غرق تحیر نموده و زیرکان عالم را به تفکر واداشته و حکیمان اندیشمند را به دنبال خود کشیده و عالمان ذی‌درایت را به قبول واداشته و عارفان روشن ضمیر را به خضوع و خشوع در برابر این مکتب به زانو در آورده است.» [2] .
2- علامه معاصر «شیخ جوهری طنطاوی» صاحب تفسیر معروف و مفتی اسکندریه و از اعلام علمای اهل سنت در جواب هدیه «صحیفه» از جانب مرحوم آیت الله «سید شهاب الدین مرعشی نجفی» - رضوان الله علیه -: «حضرت استاد علامه حجت، ابوالمعالی، نقیب الاشراف، سید شهاب الدین حسین مرعشی نجفی، نسابه خاندان رسول خدا - صلواة الله علیه و آله و سلم - که خدا او را محفوظ دارد: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! نامه گرامی مدتی پیش به ضمیمه کتاب «صحیفه» از کلمات امام زاهد اسلام، علی زین العابدین بن امام حسین شهید، ریحانه مصطفی رسید. کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. حقا که از بدبختی است که ما تاکنون به این اثر گرانبهای جاوید از میراثهای نبوت و اهل بیت دست نیافته‌ایم.

من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم، می‌بینم که آن بالاتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است. راستی چه کتاب کریمی است!
خدای شما را در برابر این هدیه بهترین پاداش بخشد و به نشر علم و هدایت موفق و مؤید بدارد. و شما سزاوار این کارید.» طنطاوی جوهری. [3] .
3- محقق علیم و حکیم خبیر «سید علیخان کبیر» که از اعلام علمای تشیع و مفاخر شیعه است و کمتر کسی به جامعیت او یافت می‌شود، در معرفی صحیفه: «تحقیقا این «صحیفه» شریفه اثر بارزی است از علم الهی و در آن رایحه و بوی عطری است از کلام نبوی و چگونه این طور نباشد در حالی که آن شعله‌ای است از نور مشکاة رسالت و وزش هوای عطرآگین است از بوی جان پرور باغهای امامت، تا به جایی که بعضی از عارفان درباره آن گفته‌اند: «صحیفه سجادیه در همان مجرای الهامات و وحی‌های آسمانی، و در همان منهج و مسیر صحیفه‌هایی است که به صورت لوح از عرش حضرت باری نازل می‌شده است، به جهت آنکه مطالبی که در آن مندرج می‌باشد، مشتمل است بر انوار حقایق معرفت، و میوه‌های شیرین باغها و بستانهای حکمت. و علمای احیا و صرافان و ناقدان قدما از پیشینیان اهل صلاح به آن لقب «زبور آل محمد» داده و «انجیل اهل بیت» می‌گفته‌اند... اما بلاغت بیان و برتری گفتار «صحیفه» به حدی است که سخنوران ساحر و فصیحان و ادیبان سحرانگیز، در برابر آن به سجده در آیند، و سران و سروران دانشمند از آوردن مثل آن به عجز و ناتوانی معترفند...» [4] .
4- استاد «سید محمد مشکوة» در مقدمه خود بر «صحیفه»: «و شاید شدت اهتمام درباره «دعا» سبب شده که این کتاب پیش از سایر کتب متداول شود، زیرا بعد از «قرآن مجید»، کتاب «صحیفه» دومین کتابی است که در صدر اسلام پدید آمده است. تاکنون مدت سیزده قرن می‌گذرد که این کتاب مونس بزرگان زهاد و صالحین و مرجع و مشارالیه مشاهیر علما و مصنفین بوده و هست.» بعد مرحوم «مشکوة» بحث مفصلی راجع به سند «صحیفه» دارند و سپس می‌نویسند: «دعاهای «صحیفه» علاوه بر حسن بلاغت و کمال فصاحت، بر لبابی از علوم الهی و معارف یقینی مشتمل است که عقول در برابر آن منقاد و مطیع و «فحول» در برابر آن خاضع‌اند. و این حقیقت برای صاحبدلان که گوش حق نیوش و دیده حق بین دارند، ظاهر و حاضر و آشکار است. زیرا عبارات «صحیفه» دلالت دارد که این کتاب فوق کلام مخلوق است و از این جهت این اثر مقدس از دسترس اوهام واضعین و جاعلین برتر و بالاتر است.» [5] .
و بعد از ذکر مطالبی دیگر در مدح «صحیفه» می‌نویسند: «همه کتب

ادعیه، ریزه خوار خوان آن بزرگوارند و هر یک از آن بهره دارند ولی آن کتاب مستغنی از همه است، و هیچ یک از دعاهای آن از کتاب دیگری نقل نشده است. زیرا کسی را نمی‌رسد که بر آن سبقت جوید، بلکه هیچ کس به گرد آن شهسوار عرصه معرفت نمی‌رسد. و سراسر «صحیفه» شریفه مشحون از حقایقی است که خدای تعالی هنگام خلوت و حال، آن را بر زبان آن حضرت روان ساخته است.» [6] .

پی نوشت ها:

[1] امام شناسی، ج 15، ص 38.

[2] امام شناسی، ج 15، ص 40.

[3] امام شناسی، ج 15، ص 41، پاورقی.

[4] امام شناسی، ج 15، ص 44 و 45 (به نقل از ریاض السالکین، طبع جامعه مدرسین، ج 1، ص 51).

[5] مقدمه صحیفه سجادیه، ترجمه: سید صدرالدین بلاغی با مقدمه استاد سید محمد مشکاة ص 6 الی 14.

[6] مقدمه صحیفه سجادیه، ترجمه: سید صدرالدین بلاغی با مقدمه استاد سید محمد مشکاة ص 6 الی 14.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

صرف وقت برای نشر دانش

امام بزرگوار ملاحظه فرمود که در نشر دانش پیام و رسالتی لازم و مسؤولیتی اسلامی است از این رو توجه خاصی بدان مبذول داشت، چنان که در این کار تسلی خاطری برای خود یافت خاطری که آکنده از غمها و آلام بود. شیخ ابوزهره می‌گوید: «امام سجاد علیه‌السلام از آن جهت به علم و دانش و درس و بحث سرگرم شد که غذای دل و آرامش روحی و تسلی خاطر خود را در آن یافت و از غم و اندوه مداوم و رنج طاقت فرسا او را منصرف می‌کرد و از این رو به بحث و حدیث رو آورد.» [1] . براستی امام سجاد علیه‌السلام برای نشر علم و دانش در میان مسلمین به حدی وقت صرف کرد که او را از هر چیزی دیگری بازداشت. [2] و تنها هدفش تربیت مسلمین و تهذیب نفس و تأدیب آنان به آداب برجسته شریعت اسلامی بود تا آنان پس از وی مشعلداران فکر و روشنگری باشند.

پی نوشت ها:

[1] امام زید: ص 24.

[2] حلیة الاولیاء: 3 / 135.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

صبر بی پایان

یکی از ملکات برجسته اخلاقی که از ارزش فوق العاده‌ای برخوردار می‌باشد «صبر» و «تحمل» است. «صبر» که در زمینه «فشار عوامل مختلفی که به خارج شدن انسان از حالت معمولی او را مجبور می‌کنند»، مطرح است، اقسامی دارد مانند: «صبر در مقابل مصیبت»، «صبر در مقابل معصیت» و «صبر در مقابل هواهای نفسانی» و در مراتب عالی‌تر «صبر در مدارج طاعت الهی» که در نهایت به بالاترین کمالات برای انسان منتهی می‌گردد که «و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بآیاتنا یوقنون» [1] .

یعنی: «چون صبر ورزیدند از بین آنان بعضی را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند، آری آنان به آیات ما یقین داشتند.» حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام تجسم کامل مکتب «صبر» می‌باشند. نمونه بارز این «صبر» در جریان «نهضت عاشورا» به نمایش گذاشته شد. با توجه به مصائب انبوهی که به حضرت در این جریان وارد گردید که هر کدام از آنها کوه را آب می‌کند، و تحمل حضرت در تمام این موارد، می‌توان به میزان «صبر» حضرت واقف شد.

به بعضی از این مصائب، چه مصائب ناشی از کشته شدن پدر و برادران و یاران و چه مصائب ناشی از فشار و ایذاء و ددمنشی دژخیمان اموی به خود آن حضرت و به سایر اسراء کربلا، در بررسی «مقطع پس از شهادت پدر تا هنگام ورود به مدینه» اشاره گردید.

«صبر در طاعت و بندگی» حضرت نیز با مطالعه و بررسی عبادات حضرت از نمازها و سجده‌ها و حج‌ها و ذکرها و... روشن می‌گردد که در بخش «عبادات حضرت» گذشت.

اما سایر اقسام «صبر» در زندگی حضرت سجاد - علیه‌السلام -:

1- «واقدی» نقل می‌کند که «هشام بن اسماعیل مخزومی» (که او را عبدالملک مروان در سال 84 والی «مدینه» کرد و تا سال 87 بر آنجا والی بود) حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام را در طول امارت خود بشدت و به صورت مستمر اذیت می‌کرد. هنگامی که از طرف «ولید» عزل شد، «ولید» والی جدید «مدینه» را مأموریت داد که او را در مقابل مردم نگه دارد تا به هر کس آزار رسانیده، جبران شود و هر کس در زمان فرمانروایی او مورد ظلم قرار گرفته و یا حقی از او ضایع شده، حق خود را از او مطالبه کند. در این حال «هشام» می‌گوید: «من جز از علی بن الحسین علیه‌السلام نمی‌ترسیدم.» در همین حال که او در کنار خانه مروان ایستاده بود، حضرت بر او عبور کردند، و به محض رسیدن به او ایشان بر

او سلام کردند!! و قبلا به خواص خود امر کرده بودند که هیچ کدام از آنها مطلقا و لو به یک کلمه متعرض او نشوند. هنگامی که حضرت عبور کردند هشام فریاد زد: «الله اعلم حیث یجعل رسالته» [2] یعنی: «خداوند داناتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد.» [3] . «ابن‌فیاض» در همین مورد افزوده است که حضرت به «هشام» فرمودند: «نگاه کن و بررسی نما اگر در زمینه اموالی که ممکن است از تو گرفته شود کمبود پیدا کرده‌ای، ما آنقدر وسعت داریم که تو را کمک کنیم. و از جانب ما و تمام کسانی که ما را اطاعت می‌کنند خیالت راحت باشد.» [4] .

2- «ابراهیم بن سعد»: حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام بانگ و فریاد بلندی را از داخل منزلشان شنیدند و این در حالی بود که نزد ایشان گروهی حضور داشتند. حضرت بلند شده و به سرعت به داخل منزل رفتند و سپس به مجلس خود برگشتند. به حضرت گفته شد: «آیا حادثه‌ای پیش آمد که منجر به این سر و صدا و شیون و زاری شد؟» حضرت پاسخ دادند: «بلی».

بعد اصحاب ایشان را تسلیت گفتند و همه از صبر آن بزرگوار متعجب گردیدند.

حضرت فرمودند: «اما اهل البیت خداوند - عزوجل - را در آنچه دوست می‌داریم اطاعت می‌کنیم و بر آنچه نمی‌پسندیم سپاسگزاریم.» [5] .

3 - در روایت دیگری آمده است که از حضرت فرزندی درگذشت و ابدا از ایشان جزع و فزعی دیده نشد. وقتی از علت آن پرسیدند، فرمودند: «امری بود که انتظارش را می‌کشیدیم و چون واقع شد آن را ناخشنود ندانستیم.» [6] .

4- حضرت پسرعمویی داشتند که ناشناس شبانه نزد او می‌رفتند و مقداری «دینار» به او هدیه می‌کردند. اما او که از این عمل حضرت بی‌اطلاع بود، در همین هنگام مرتب می‌گفت: «علی بن الحسین علیه‌السلام به من کاری نداشته و با من «صله رحم» به جا نمی‌آورد!! خداوند از جانب من هیچ خیری به او نرساند!!» حضرت نیز این سخنان را می‌شنیدند و تحمل نموده و بر آن «صبر» می‌کردند و هرگز خودشان را به او معرفی نمی‌کردند.

چونکه حضرت وفات یافتند آن رفت و آمدها و هدیه‌ها قطع شد و در آن حال فهمید که خود حضرت بودند که به سراغ او می‌آمدند و به او کمک می‌نمودند و لذا بر سر قبر حضرت آمد و شروع به گریستن کرد.» [7] .

این روایت شریف علاوه بر «اخلاص» حضرت بر «صبر بی‌پایان» آن بزرگوار نیز دلالت دارد که حرف ناروا و نابحق پسرعموی خود و حتی نفرین او را می‌شنیدند و هیچ عکس العمل نشان نمی‌دادند و «صبر» می‌کردند و اجر عمل خود را ضایع نمی‌ساختند.

5- حضرت در خلال دو کلامی که از ایشان نقل شده بینش خود را در مورد صبر چنین بیان فرموده‌اند:
الف: «هیچ جرعه خشمی را نیاشامیدم که نزد من محبوبتر باشد از جرعه خشمی که به دنبال آن «صبر» باشد و دوست ندارم به جای آن، شتران سرخ موی (گرانقدرترین مال نزد عرب) داشته باشم.» [8] .
ب: «هیچ جرعه‌ای نیاشامیدم که نزد من محبوبتر باشد از جرعه خشمی که صاحب و مسبب آن را مجازات نکنم.» [9] .

پی نوشت ها:
[1] آیه 24 از سوره32: السجده.
[2] بخشی از آیه 124، از سوره 6: الانعام.
[3] بحارالانوار، ج 46، ص 55 ح 5 (به نقل از الارشاد) و ص 94، ح 84 (به نقل از مناقب).
[4] بحارالانوار، ج 46، ص 55 ح 5 (به نقل از الارشاد) و ص 94، ح 84 (به نقل از مناقب).
[5] بحارالانوار، ج 46، ص 95 (به نقل از حلیة الاولیاء).
[6] بحارالانوار، ج 46، ص 101 (به نقل از کشف الغمه).
[7] بحارالانوار، ج 46، ص 100 (به نقل از کشف الغمه).
[8] بحارالانوار، ج 46، ص 74 (به نقل از امالی ابن‌الشیخ).
[9] بحارالانوار، ج 46، ص 102، ح 91 (به نقل از اصول کافی).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

صوت زیبا در موقع تلاوت قرآن

در زمینه صوت زیبای حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- دو روایت نقل شده است که از آنها به دست می‌آید حضرت از صدای بسیار زیبایی برخوردار بوده‌اند.
1- امام صادق -علیه‌السلام- فرمودند: «علی بن الحسین -علیه‌السلام- از همه مردم برای تلاوت قرآن مجید صوت زیباتری داشتند و به صورت مکرر «سقاها» که از کنار درب منزل حضرت می‌گذشتند، در آنجا (بی‌اختیار) می‌ایستادند و به قرائت ایشان گوش می‌سپردند.» [1] .
2- موسی بن جعفر -علیه‌السلام- که خود دارای صوتی زیبا بودند، روزی از روزها فرمودند: «حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- قرآن تلاوت می‌کردند و چه بسا گذر کننده‌ای از کنار ایشان عبور می‌کرد و به خاطر زیبایی صدای آن حضرت بیهوش شده از حال می‌رفت.» بعد فرمود: اگر امام گوشه‌ای از این را اظهار کند، مردم توانایی تحمل آن را نخواهند داشت.» سؤال شد: «آیا رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - با مردم نماز نمی‌خواند و صوتش را در موقع تلاوت قرآن بلند نمی‌نمود؟»
حضرت جواب دادند که: «رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - به اندازه‌ای که کسانی که در پشت سر ایشان به نماز ایستاده بودند قدرت تحمل داشتند بر آنها تحمیل نموده و به همان مقدار از زیبایی صوت خود اظهار می‌فرمود.» [2] . با توجه به صوت زیبای حضرت که آن را به تلاوت قرآن اختصاص داده بودند جالب است «دیدگاه حضرت در مورد قرآن» را نیز مرور کنیم.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 70، ح 45 (به نقل از اصول کافی).
[2] بحارالانوار، ج 46، ص 69، ح 43 (به نقل از الاحتجاج).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

از جمله عناصر روحی امام علیه‌السلام، صبر در برابر مصائب و گرفتاریهای دردناک است. آنچه مسلم است هیچ کسی در این دنیا به مانند این امام بزرگوار گرفتار مصیبتها نشده است؛ مصائب و شداید از آغاز تا پایان عمر آن بزرگوار را احاطه کرده بود؛ هنوز در نخستین مراحل کودکی بود گرفتار مصیبت بی‌مادری شد در حالی که هنوز از سرچشمه زلال مهر و محبت او سیراب نشده بود و هنور در اوان کودکی بود که شاهد سوز و گداز خاندان و فامیل خود در فقدان جدش امام امیرالمؤمنین شد که عبدالرحمن بن ملجم جنایتکار، او را به قتل رساند و در پی آن، شاهد بود که عمویش امام بزرگوار حسن بن علی علیه‌السلام به ناچار به مصالحه با جانی فرزند جانی؛ معاویة بن ابی‌سفیان که لکه ننگی بر دامن جهان اسلام و عرب بود تن داد زیرا وقتی که وی بر اریکه حکومت تکیه زد، تمام انگیزه‌های جاهلیت دوباره زنده شد و کینه‌توزی فوق العاده وی نسبت به اسلام و مسلمین آشکار گردید؛ او تمام امکانات دولت خود را برای نابودسازی اسلام از عرصه وجود به کار گرفت و سخت‌ترین راه و روش را بر ضد اهل‌بیت علیهم‌السلام به اجرا درآورد دشنام و ناسزا را روی منابر و مأذنه‌ها بر آنان مقرر داشت و همچنین دستور داد تا تمام شیعیانی را که نمونه‌ها و تجسم عینی دین و سیاست اسلامی بودند از صفحه روزگار براندازند. هنگامی که امام زین العابدین در بهار جوانی بود به مصیبت وفات عمویش امام حسن ریحانه رسول خدا (ص) دچار شد که توسط کسرای عرب، [1] معاویه فرزند هند به آن حضرت زهر دادند و این حادثه در وجود امام و دیگر افراد خاندان پیامبر (ص) اندوهی عمیق به جا گذاشت و این غم بزرگ دل آنان را گداخته نمود.

و از جمله مصائب بزرگی که امام علیه‌السلام بدان مبتلا شد، مشاهده شمشیرهای جنایتکاران در بیابان کربلا بود در حالی که سرهای پاکان از اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام را به صورت دردناکی که در تاریخ هیچ ملت و امتی سابقه نداشت از تنها جدا می‌کرد و پس از به خاک و خون کشیدن این منادیان حق و عدالت، خیانتکارات فرومایه از مردم کوفه و شام، امام زین العابدین و خاندان عترت را محاصره کردند و خیمه و خرگاه پرده‌نشینان نبوت را آتش زدند و آن بزرگواران را به اسارت نزد طاغوتی پست فرومایه (پسر مرجانه) بردند و آن نابکار با دشنام و زخم زبان و جسارت با آن حضرت برخورد کرد در حالی که امام علیه‌السلام صبر کرده و امر خود را به خدا واگذارده بود و پس از آن او را به نزد نابکاری دیگر یعنی یزید بن معاویه بردند و غمها و مصیبتهایی که دلها را می‌گداخت یکی

پس از دیگری بر قلب مقدس امام وارد می‌شد و آن حضرت تمام این مصائب کشنده - را در حالی که راضی به قضای الهی بود - تحمل می‌فرمود. کجا روح و جانی چون روح و روان امام و کدام دل چون دل امام (ع) است؟
اما روح و روانش در وقت هر گرفتاری که پیش می‌آمد متوجه آفریدگار هستی و خداوند هستی‌بخش بوده و دلش همواره پاک و پاکیزه و از هر چیز استوارتر و نستوه‌تر بود.
به راستی صبر و مقاومت در برابر مصائب از جمله ویژگی‌ها و ذاتیات آن حضرت بود، و از آن بزرگوار است که در توصیف و تعریف صبر و ایستادگی فرمود: «صبر و مقاومت در رأس طاعت خداست.» [2] . و از جمله دلایل عظمت صبر آن حضرت آن است که روزی صدای ناله و شیونی از اندرون خانه‌اش شنید در حالی که جمعی در خدمت آن بزرگوار نشسته بودند از جا بلند شد تا ببیند چه خبر است، عرض کردند یکی از پسرانش دار دنیا را وداع گفته است، برگشت و جریان را به اطلاع اصحابش رساند، همگی از صبر آن حضرت درشگفت ماندند امام علیه‌السلام رو به ایشان کرد و فرمود: «ما خانواده‌ای هستیم که درباره آنچه دوست داریم مطیع فرمان الهی بوده و در پیشامدهایی که باعث ناخشنودی ماست، حمد و سپاس خدا را می‌گوییم.» [3] . و آن بزرگوار، صبر را یکی از غنیمتها و بی‌تابی را از آثار ضعف و ناتوانی می‌دانست. [4] . به راستی که نیرو و توان شخصیت امام و از پا درنیامدنش در برابر حوادث کشنده، از جمله نوادر شخصیتهای تاریخ به شمار می‌آید.

پی نوشت ها:
[1] این عنوان را خلیفه دوم به معاویه داد.
[2] امام زین العابدین للمقرم: ص 19.
[3] حلیةالاولیاء: 3 / 138.
[4] الدر النظیم: ص 173.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

از جمله چیزهایی که امام زین العابدین علیه‌السلام در زندگیش به آن بسیار علاقه‌مند بود صدقه دادن به فقرا برای کمک و رفع گرفتاری ایشان بود، همواره دیگران را به دادن صدقه تشویق می‌کرد، به خاطر اجر فراوانی که صدقه دارد، فرمود:
«هیچ کسی بر بیچاره درمانده‌ای صدقه نمی‌دهد مگر آن که هر دعایی را که آن بیچاره در آن ساعت برای صدقه دهنده بکند خداوند برآورده می‌سازد.» [1] .
اینک بعضی از موارد صدقات آن بزرگوار را نقل می‌کنیم:
امام جامه‌هایش را صدقه می‌دهد
امام سجاد علیه‌السلام لباسهای فاخر می‌پوشید، در زمستان لباس خز بر تن می‌کرد، تابستان که فرامی‌رسیدآنها را صدقه می‌داد و یا می‌فروخت و پول آنها را صدقه می‌داد. و در تابستان دو جامه از جامه‌های مصری می‌پوشید، در زمستان آنها را صدقه می‌داد. [2] و بارها می‌فرمود:
«من از پروردگارم خجالت می‌کشم که بهای لباسی را بخورم که با آن لباس خدا را عبادت کرده‌ام.» [3] .
آنچه را دوست داشت صدقه می‌داد
امام علیه‌السلام از آنچه دوست داشت، صدقه می‌داد. راویان اخبار می‌گویند: امام علیه‌السلام، بادام و شکر به فقرا می‌داد از علت آن پرسیدند، در پاسخ این آیه را تلاوت کرد:
«لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون.» «هرگز به نیکی نمی‌رسید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید.» [4] . مورخان می‌گویند: امام علیه‌السلام، موقع افطار انگور را دوست داشت، روزی روزه‌دار بود، کنیزش خوشه انگوری در وقت افطار به خدمت امام آورد ناگهان گدایی به در خانه آمد، دستور داد تا آن خوشه انگور را به آن گدا دادند، کنیز دوباره رفت انگور خرید، همین که خوشه انگور را به خدمت امام آورد، سائل دیگری در زد، امام دستور داد، خوشه انگور را به او دادند باز کنیز رفت و انگور خرید و به حضور امام علیه‌السلام آورد، گدای سومی در زد، امام علیه‌السلام خوشه انگور را به او داد. [5] به راستی که در این کار خیر نظیر پدران بزرگوارش بود که سه روز پیاپی خوراکشان را به مسکین و یتیم و اسیر می‌دادند در حالی که خود روزه‌دار بودند و درباره آنها سوره هل أتی نازل شد که این نشان بزرگواری و شرف برای ایشان در سراسر تاریخ تا پایان دنیا باقی است.
تقسیم اموال

امام سجاد علیه‌السلام دو مرتبه تمام اموال خود را تقسیم کرد، یک قسمت را برای خودش نگهداشت و بخش دیگر را به فقرا و درماندگان صدقه داد. [6] در این خصلت نیز نظیر عمویش امام حسن، ریحانه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بود که آن بزرگوار نیز دو یا سه مرتبه اموال خود را با فقرا تقسیم کرد.

صدقات پنهانی امام

محبوبترین چیز از نظر امام علیه‌السلام، صدقه نهانی بود که هیچ کس از آن با خبر نباشد و می‌خواست خود و فقرایی را که به آنها چیزی می‌دهد به محبت خدا ارتباط دهد و هدفش رابطه استوار با برادران مسلمان فقیر و تهیدست بود و همواره دیگران را به صدقه پنهانی تشویق می‌فرمود و می‌گفت:
«صدقه نهانی آتش خشم را خدا خاموش می‌کند.» [7] .
بارها در ظلمت شب از خانه بیرون می‌شد و هدایا و عطاهای خود رابه مستمندان می‌رساند در حالی که صورتش را پوشانده بود و از آنان پنهان می‌داشت و فقرا با مرحمت آن حضرت در شب هنگامی عادت کرده بودند، از این رو در خانه‌ها می‌ایستادند تا وقتی که امام را می‌دیدند خوشحال می‌شدند و به هم مژده می‌دادند و می‌گفتند صاحب انبان آمد. [8] امام علیه‌السلام پسر عمویی داشت، شبانه به نزد او می‌رفت و شخصا به او مبلغی می‌داد اما او که نمی‌دانست می‌گفت: علی بن حسین از من دستگیری نمی‌کند! ونفرین می‌کرد، امام نیز می‌شنید و چشم‌پوشی می‌نمود و خودش را به او معرفی نمی‌کرد، چون امام علیه‌السلام از دنیا رفت آن وقت متوجه شد آن کسی که شبانه به او کمک می‌رسانیده، امام علیه‌السلام بوده است، این بود که بعدها بر سر قبر امام می‌رفت و گریه می‌کرد و عذر خواهی می‌نمود. [9] .
ابن‌عایشه می‌گوید: از مردم مدینه شنیدم که می‌گفتند: صدقه نهانی از ما قطع نشد مگر وقتی که علی بن حسین (ع) از دنیا رفت. [10] مورخان نقل کرده‌اند که گروهی از مردم مدینه از این راه زندگی می‌کردند و نمی‌دانستند که چه کسی وسایل زندگی آنها را فراهم می‌کند، وقتی که امام علی بن حسین علیهماالسلام از دنیا رفت دیدند آنچه شبها برای آنها می‌آوردند قطع شد. [11] امام علیه‌السلام نماز و کمکهای خود را به شدت از چشم مردم پنهان می‌داشت و هرگاه چیزی به کسی می‌داد، صورتش را می‌پوشاند تا او را نشناسد. [12] .
ذهبی می‌گوید: امام سجاد (ع) صدقه فراوان، آن هم دور از انظار مردم می‌داد [13] .
امام علیه‌السلام، غذایی را که بین فقرا تقسیم می‌کرد در انبانی قرار می‌داد و به پشت مبارکش می‌گرفت و می‌برد، از این رو در پشت حضرت اثر آن باقی بود. [14] یعقوبی نقل می‌کند: وقتی که امام سجاد علیه‌السلام را غسل می‌دادند، روی شانه‌های آن حضرت پینه‌ای مانند پینه زانوی شتر دیدند، از اعضای خانواده‌اش پرسیدند که این اثر چیست؟

گفتند: اثر بردن غذا در شبهاست که به منازل فقرا می‌برد. [15] . به هر حال، صدقات آن حضرت در پنهانی یکی از بزرگترین امور خیریه بوده و بیش از همه در پیشگاه خدا اجر و مزد دارد .

تنها رضای خدا را می‌جست

امام علیه‌السلام در کارهای خیر و احسانی که به مستمندان می‌کرد جز رضای خدا و هدفی جز برای عالم آخرت نداشت، به این ترتیب از بارزترین مصادیق این آیه شریفه بود:

«الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما انفقوا منا و لا أذی لهم اجرهم عند ربهم و لاهم یحزنون.» [16] . «آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند و به دنبال آن منتی نگذارند و آزاری نرسانند، پاداشی نیکو در نزد خدا دارند و از هیچ پیشامدی بیمناک نباشند.»

به راستی بخششها و صدقات امام به فقرا تنها و فقط برای رضای خدا بود بدون شائبه هیچ غرضی از اغراض دنیوی که سرانجام آن به خاک مربوط می‌شود. زهری نقل کرده، گوید: شب سردی امام علی بن حسین علیه‌السلام را دیدم انبان آردی بر دوش حمل می‌کرد، عرض کردم:

«پسر پیغمبر! این بار، چیست؟»

امام (ع) در جواب من با صدای ضعیفی فرمود:

«عازم سفری هستم، توشه آن سفر را به محل امنی می‌برم.»

عرض کردم:

«اجازه بفرمایید غلام من برساند.»

امام علیه‌السلام جوابی نداد، زهری خواهش کرد: اجازه بفرمایید، خودم شخصا حمل کنم! اما امام به راه خود ادامه داد و فرمود:

«آری من از آنچه در سفر باعث نجات من و موجب راحتیم در طول مسافرت است دست برنمی‌دارم تو را به حق خدا به کار خودت برس.»

زهری از امام علیه‌السلام جدا شد و پس از چند روز با آن حضرت ملاقات کرد و تصور می‌کرد که عازم سفر بوده است اما موفق نشده! عرض کرد:

«یابن رسول الله! گویا به آن مسافرتی که در نظر داشتید نرفته‌اید؟!»

امام علیه‌السلام، قضیه را به او گفت و مطلع ساخت؛ سفری که آماده می‌شد و توشه لازم را فراهم می‌کرد، سفر آخرت بود، فرمود: «زهری قضیه آن طور نیست که تو تصور کرده‌ای، بلکه مقصود من سفر مرگ بود که باید آماده شوم، آمادگی برای مرگ، دوری از محرمات و بذل و بخشش و تلاش در کار خیر است.» [17] . انفاق امام علیه‌السلام به مستمندان برخاسته از طلب رضای خدا و کوشش برای رسیدن به مغفرت و رضوان الهی بود.

پی نوشت ها:

[1] وسائل الشیعه: 6 / 296.
[2] تاریخ دمشق: 36 / 161.
[3] ناسخ التواریخ: 1 / 67.
[4] بحارالانوار: 46 / 89.
[5] محاسن برقی: ص 547، فروع کافی: 6 / 350.
[6] خلاصه تهذیب الکمال: ص 231، حلیة الاولیاء: 3 / 140، جمهرة الأولیاء: 2 / 71، البدایة و النهایة: 9 / 105، طبقات ابن‌سعد: 5 / 19.
[7] تذکرة الحفاظ: 1 / 75، اخبارالدول: ص 110، نهایة الأرب: 21 / 326.
[8] بحارالانوار: 46 / 89.
[9] بحارالانوار: 46 / 100.
[10] صفة الصفوة: 2 / 45، الاتحاف بحب الاشراف: ص 49.
[11] الاغانی: 15 / 326.
[12] بحارالانوار: 46 / 62.
[13] تذکرة الحفاظ: 1 / 75.
[14] تذکرة الحفاظ: 1 / 75.
[15] تاریخ یعقوبی: 3 / 45.
[16] بقره / 262.
[17] علل الشرایع: ص 88، بحارالانوار: 46 / 66 - 65.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

بیشتر کسانی که آن حضرت را از نزدیک دیده و با وی آشنا شده بودند، وی را به افضلیت توصیف کرده‌اند.
زید بن اسلم، فقیه معروف مدینه که افزون بر شماری از اصحاب رسول‌خدا صلی الله علیه و آله همچون جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک و عبدالله بن عمر و، تابعین بی‌شماری را نیز دیده و از آنان دانش آموخته بود، درباره امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید:
در میان اهل قبله (مسلمانان) با کسی همچون علی بن حسین هم‌نشین نشدم و در میانشان همچون او هرگز ندیده‌ام. [1] . ابن شهاب زهری که پیش‌تر مطالبی از وی نقل شد، درباره امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: «ما رأیت قرشیا افضل من علی بن الحسین؛ از نژاد قریش کسی را افضل از علی بن الحسین ندیدم». [2] .
سفیان بن عیینه، استاد احمد بن حنبل و ابن ادریس شافعی درباره آن حضرت می‌گوید: «ما رأینا قرشیا افضل منه؛ در میان قریش افضل از او ندیده‌ایم». [3] .
احمد بن حجر عسقلانی شافعی، درباره آن حضرت می‌نویسد: «علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب الهاشمی زین‌العابدین ثقة، ثبت، عابد، فقیه، فاضل مشهور». [4] .
ابن حبان بستی می‌گوید: «علی بن الحسین علیه‌السلام از فقهای اهل‌البیت و از افاضل بنی‌هاشم و از عباد شهر مدینه بوده است». [5] .
اقتضای چنین ویژگی‌هایی آن است که مردم به او روی آورند و تنها وی را به عنوان رهبر و امام جامعه برگزینند؛ زیرا کسی که افضل از همه است، باید به حکم عقل بر دیگران مقدم باشد. هم چنان که شمس‌الدین ذهبی، تاریخ‌نگار و رجالی معروف اهل‌سنت به آن اعتراف کرده است، ولی امت چنین نکرد و از آن فیض بزرگ محروم شد.

پی نوشت ها:
[1] تهذیب الکمال، ج 20، ص 387؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 389؛ تاریخ دمشق، ج 41، ص 373.
[2] سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 392؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 388؛ تاریخ دمشق، ج 41، ص 376.
[3] مجید عبدالرؤف مناوی، الکوکب الدری، مصر، مطبعة تجلید الانوار، ص 139.

[4] احمد بن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، بیروت، مؤسسه الرسالة، 1416 ه. ق، چ 1، ص 339.

[5] مشاهیر علماء الامصار، چ 1، ص 104.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول 1385.

صاحب انبان

لطف و کرم امام چهارم علیه‌السلام به تهیدستان و بینوایان بر همگان شهره است. دست نوازشگری که تا پایان عمر آن حضرت، بر سر یتیمان و مساکین بود.

آن امام همام هزینه زندگی صد خانواده تهیدست مدینه را بر عهده داشت. شب‌ها کیسه پر از نان را بر دوش مبارک می‌گرفت و به طور ناشناس به مستحقان می‌رساند و آنان هرگز آورنده غذاها را نشناختند تا آن که پس از شهادت آن حضرت به واقعیت امر پی بردند.امام سجاد علیه‌السلام شبانه و پنهانی کیسه نان و غذا را به گرسنگان می‌رسانید و می‌فرمود: «صدقه پنهانی، آتش خشم خدا را خاموش می‌کند». تهیدستان که به امام ناشناس انس گرفته بودند و صدای قدم‌های آن حضرت را می‌شناختند. در استقبال از او می‌گفتند: «جاء صاحب الجراب» «صاحب انبان (کیسه غذا) به کمک ما آمد.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج 3، ص 136.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

صبر و تسلیم

مقام تسلیم در برابر حق تعالی از جمله مقام‌های ارباب سیر و سلوک از مقامات بالای سیر الهی است که پس از مرتبه رضا به قضای الهی قرار دارد و پس از مقام تسلیم، مقام شکر است. امام علی بن الحسین علیه‌السلام در سیره عملی خود، نمایانگر مقام تسلیم و شکر در برابر خواست الهی بود. عالمان اهل‌سنت در کتاب‌هایشان چندین ماجرا از مقام صبر و تسلیم آن حضرت نقل کرده‌اند. برای مثال، آمده است: «گروهی مهمان علی بن الحسین علیه‌السلام بودند. خادمی که سیخ‌های کباب در دست داشت، عجله کرد. سیخ‌ها از دست وی بر سر فرزند خردسال علی بن الحسین علیه‌السلام که زیر پله ایستاده بود، افتاد و او را کشت. امام با عجله بالای سر بچه رسید و وقتی او را مرده یافت، به جای زدن خادم، به او گفت (نگران نباش) تو عمدا چنین کاری نکرده‌ای. آن گاه فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. سپس برای خاک سپاری فرزندش آماده شد». [1] .
و نیز آورده‌اند که: «علی بن الحسین علیه‌السلام در میان جمعی نشسته بود. ناگهان صدای شیون و واویلا از خانه‌اش به گوش رسید. وی برخاست و به خانه خود رفت و پس از اندکی بازگشت. از ایشان پرسیدند: آیا کسی مرده بود؟ فرمود: آری، آنان از وی عذر خواستند و از صبرش شگفت‌زده شدند، ولی امام در پاسخ آنان فرمود: ما از خاندانی هستیم که در آنچه مورد خوشایند ما باشد و خدا به ما بدهد، مطیع اوییم و اگر ناخوشایند به ما برسد، خدای را سپاس می‌گزاریم». [2] . این بیان حضرت، نهایت مقام رضا و تسلیم، بلکه شکر در مقابل هر آن چیزی است که خدا خواسته است.

پی نوشت ها:
[1] تاریخ دمشق، ج 41، ص 396.
[2] همان، ص 386؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 393.
منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول 1385.

ضحاک بن عبدالله

ضحاک بن عبدالله مشرقی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ضحاک بن مزاحم

ضحاک بن مزاحم خراسانی، او اصلا اهل کوفه و از تابعین است، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] وی از ابن‌عمر، ابن‌عباس، ابوهریره ابوسعید، زید بن ارقم، انس بن مالک و دیگران روایت کرده و ابن‌معین و ابوذرعه او را توثیق کرده‌اند، و او در تفسیر قرآن مشهور بوده و وفاتش در سال 106 ه اتفاق افتاده است. [2]
.

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب: 4 / 0.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ضعف و لاغری امام سجاد

امام زین العابدین علیه‌السلام از بس که نماز خوانده بود، بدنش لاغر و ضعیف گشته بود، زیرا عبادت به شدت آن بزرگوار را ناتوان کرده و تا آن جا اندامش ضعیف و لاغر شده بود که باد اندام او را همچون خوشه گندمی به سمت راست و چپ متمایل می‌کرد [1] زیرا آن قدر توان نمانده بود که خود را نگهدارد، پسرش عبدالله می‌گوید:
پدرم، شب هنگام همواره نماز به جا می‌آورد، وقتی که از نماز فارغ می‌شد، همان‌طور نشسته به بسترش می‌خیزید [2] و این بدان جهت بود که قدرت ایستادن روی پا - به دلیل شدت ضعف و رنج لاغری - را نداشت.
دل اعضای خانواده و دوستانش از بروز ضعف و خستگی زیاد به خاطر نماز و عبادت فراوان، بر او سوخت و از آن بیمناک شدند که مبادا به مرگ آن حضرت منتهی شود لذا موضوع را با آن حضرت در میان گذاشتند اما آن بزرگوار نپذیرفت و بر ملازمت خود به نوافل و عبادات پایداری کرد تا وقتی که به پدران گرامش ملحق شد، و ما در ذیل به بعضی از کسانی که در این باره با آن حضرت صحبت کرده‌اند اشاره می‌کنیم:
یکی از پسران امام سجاد
یکی از پسران امام سجاد به حال امام بیمناک شد و از روی دلسوزی و وحشت عرض کرد:
«پدر جان، آخر چقدر نماز؟!»
امام علیه‌السلام با مهربانی و ملاطفت فرمود: «علاقه شدید به پروردگارم دارم.» [3] . به راستی که سخت دوستدار و دلبسته پروردگار بود و به هر وسیله و از هر راهی می‌خواست که به او نزدیک شود، در دنیای پرهیزگاران و صالحان کسی در توجه و دلبستگی شدید به خدا به پای آن حضرت نمی‌رسد.
جابر بن عبدالله انصاری
صحابی بزرگ پیامبر (ص)، جابربن عبدالله انصاری، دلش به حال امام علیه‌السلام سوخت و از آن حضرت خواست تا اندکی عبادتش را کم کند و به خود این قدر زحمت ندهد، امام باقر علیه‌السلام این حدیث جابر را نقل کرده است، می‌فرماید:
«وقتی که فاطمه دختر امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام پایداری برادرزاده‌اش علی بن حسین علیهماالسلام را در عبادت و رفتاری را که با خودش داشت، مشاهده کرد نزد جابر بن عبدالله انصاری رفت و گفت:
«ای جابر! تو از اصحاب رسول خدایی و ما اهل‌بیت بر تو حق بسیار داریم و از آن جمله این است که وقتی که ببینی کسی از ما به خودش ستم

می‌کند و از رنج زیاد خود را در معرض هلاک قرار داده است، به خاطر خدا از او بخواهی تا خود را نگهدارد، اینک این علی بن حسین یادگار پدرش امام حسین علیه‌السلام است که به نفس خود ستم روا داشته و از عبادت زیاد پیشانی و زانوها و کفهای دستش پینه بسته...»
جابر، به خدمت امام زین العابدین علیه‌السلام رسید دید، در محراب عبادت نشسته در حالی که عبادت بدنش را نحیف و لاغر کرده و از طاعت زیاد سخت رنجور است وقتی که چشم امام به جابر افتاد به استقبالش رفت و او را در کنار خود نشاند، و با صدای نحیف و آرام احوال جابر را پرسید، آنگاه جابر رو به آن حضرت کرد و گفت:
«یابن رسول الله! می‌دانید که خداوند عالم، بهشت را برای شما و دوستان شما آفریده و جهنم را برای دشمنان و مخالفان شما خلق کرده است پس چرا شما این قدر به خود رنج و زحمت می‌دهید؟!» امام علیه‌السلام، از روی لطف و محبت فرمود: «ای صحابی رسول خدا! آیا نمی‌دانی که جد ما رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با آن که خدا هر نوع ترک اولای گذشته و آینده او را بخشید، با وجود این - پدر و مادرم فدایش باد - از تلاش و کوشش در عبادت فروگذار نکرد تا آن جا که ساق مبارکش متورم شد و پاهایش ورم کرد، عرض کردند: یا رسول الله! شما چرا چنین زحمت عبادت را تحمل می‌کنید؛ و حال این که خداوند تمام ترک اولای گذشته و آینده شما را بخشیده است؟ فرمود: آیا من نباید بنده‌ای سپاسگزار باشم؟»
وقتی که جابر دید که هیچ سخنی نمی‌تواند امام را قانع کند تا آن حضرت از آن همه رنج و تعب دست بردارد، عرض کرد: «یابن رسول الله! به مسلمانان رحم کنید که خداوند به برکت وجود شما اهل‌بیت در این دنیا بلاها را از مردم دفع می‌کند و عذابها را از مردمان برطرف می‌سازد و از آسمان باران فرومی‌فرستد!»
امام علیه‌السلام با صدای آرامی پاسخ داد: «ای جابر! من همواره به راه و روش پدرانم خواهم بود تا آنان را ملاقات کنم.» جابر با شنیدن این سخن متحیر ماند و نگاهی به اطرافش کرد و گفت: هرگز در بین پیامبرزادگان کسی همچون علی بن حسین علیهماالسلام دیده نشده است مگر یوسف بن یعقوب، به خدا قسم اولاد امام حسین علیه‌السلام بالاتر از اولاد یوسف بن یعقوبند!! حقا که از ایشان است آن کسی که به وسیله او زمین پر از عدل و داد خواهد شد، پس از آن که پر از ظلم و جور گشته باشد...» [4] .
آری به خدا سوگند که در بین تمام فرزندان انبیا همچون علی بن حسین کسی دیده نشده است در پارسایی و تقوا و دیگر فضایل و مناقبی که او را به بالاترین مقامی رسانده بود که پدران بزرگوارش رسیده بودند، جابر نیز اعلان کرد که ذریه امام حسین علیه‌السلام بالاتر از ذریه یوسف بن یعقوبند

به این دلیل که در میان اینان مصلح بزرگ جهان قائم آل محمد (ص) وجود دارد که پیامبر - صلی الله علیه و آله - به آمدن او بشارت داد و فرمود که او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آن که پر از ظلم و جور گشته است و اینها در ایام حکومت و زمامداری آن حضرت خواهد شد.

عبدالملک

از جمله کسانی که به خاطر زیادی عبادت و طاعت دلش به حال امام سوخت، عبدالملک بن مروان بود، موقعی که امام علیه‌السلام برای شفاعت جمعی از مسلمانها که حکومت مروانی آنها را بازداشت کرده بود به نزد او رفت همین که چشم عبدالملک به امام افتاد از دیدن اثر سجود در پیشانی آن حضرت تعجب کرد و گفت:

«پسر پیغمبر! آثار زحمت و کوشش عبادت در شما هویداست در حالی که شما در پیشگاه خداوند حسناتی دارید و پاره تن رسول خدا و خویشاوند نزدیک او وسیله و ارتباط محکمی دارید، و از همه اهل‌بیت افضل و از تمام مردم روزگار بالاترید، زیرا که به شما آن قدر فضیلت و دانش و دیانت و تقوا داده‌اند که به هیچ کس نه در زمان حاضر و نه در گذشته نداده‌اند مگر به پدران و نیاکان بزرگوارت! عبدالملک همچنان امام علیه‌السلام را توصیف می‌کرد و فضایل و مناقب او را به زبان می‌آورد، همین که سخنانش پایان گرفت، امام علیه‌السلام فرمود:

«کل ما ذکرته من فضل الله سبحانه، و تأییده و توفیقه، فأین شکره علی ما أنعم؟ و لقد کان رسول الله (ص) یقف للصلاة حتی تتورم قدماه، و یظمأ فی الصیام حتی یعصب فوه فقیل له یا رسول الله ألم یغفر الله لک ما تقدم من ذنبک، و ما تأخر، فیقول صلی الله علیه و آله: أفلا أکون عبدا شکورا. الحمد لله علی ما أولی، و أبلی، و له الحمد فی الآخرة و الأولی، و الله لو تقطعت أعضائی، وسالت مقلتای علی صدری لن أقوم لله جل جلاله بشکر عشر العشیر من نعمة واحدة من جمیع نعمه التی لا یحصیها العادون، و لا یبلغ أحد نعمة منها، علی جمیع حمد الحامدین، لا والله أویرانی الله لا یشغلنی شیء عن شکره و ذکره فی لیل و لا نهار، و لا سر و لا علانیة، و لولا أن لأهلی علی حقا، و لسائر الناس من خاصهم و عامهم علی حقوقا لا یسعنی الا القیام بها حسب الوسع و الطاقة حتی أؤدیها الیهم لرمیت بطرفی الی السماء، و بقلبی الی الله، ثم لم أردهما حتی یقضی الله علی نفسی و هو خیر الحاکمین...»

«آنچه تو درباره لطف و تأیید و توفیق خدای سبحان گفتی درست است، اما شکر و سپاس این همه نعمت چه می‌شود؟ رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به قدری در نماز می‌ایستاد که پاهای مقدسش ورم می‌کرد و در وقتی که روزه‌دار بود، دهان مبارکش می‌خشکید، به آن حضرت عرض کردند: یا رسول الله! آیا خداوند ترک اولای گذشته و آینده شما را

نبخشیده است؟ رسول خدا (ص) فرمود: آیا نباید من بنده سپاسگزاری باشم؟
سپاس خدا را بر آزمون و بلاهای او، و سپاس او را در دنیا و آخرت. به خدا سوگند که اگر بند از بندم جدا کنند و اشک از دیدگان به سینه‌ام جاری گردد هرگز نتوانسته‌ام عشری از معشار یکی از نعمتهای الهی را که شمارشگران از شمردن آنها عاجزند و کسی را یارای توصیف یکی از آنها نیست، سپاسگزاری کرده و حق آن را به جا آورم و اگر تمام حمد و سپاس سپاسگزاران جمع شود یکی از آنها را سپاس نگفته است، نه به خدا قسم، آیا ممکن است خدا مرا در حالی ببیند که در شبانه روز و در نهان و آشکار چیزی مرا از سپاسگزاری و ذکر او باز داشته است! و اگر حقی که کسانم بر من و سایر مردم از خاص و عام حقوقی به گردن من دارند نبود و جز با ادای آن حقوق که به مقدار تاب و توانم باید ادا کنم، راه دیگری نیست هر آینه چشمانم را به آسمان می‌دوختم و دلم را متوجه خدا می‌کردم و چشم و دل از او بر نمی‌گرفتم تا وقتی که خداوند جان مرا بگیرد و او بهترین حاکمان است.» امام علیه‌السلام ضمن گفتن این سخنان گریه شدیدی کرد و سخنانش و همچنین سیمای آسمانیش که هر بیننده را به تعظیم و تکریم وامی‌داشت چنان در روح طاغوت زمان، عبدالملک تأثیر کرد که از روی تأثر و تعجب گفت: «چقدر فاصله است، بین آن بنده‌ای که طالب آخرت است و برای آخرتش می‌کوشد با آن بنده‌ای که در پی دنیاست که از کجا به دست آورد و از آخرت بی‌بهره است!» عبدالملک عرض ادب کرد و امام درباره آن کسانی که در بازداشت بودند شفاعت فرمود و او قبول کرد و دستور آزادی ایشان را داد. [5] .
اینها بودند کسانی که از زیادی نماز و عبادت امام علیه‌السلام به حال آن حضرت رقت آوردند و با اصرار و خواهش درخواست کردند که کمتر عبادت کند و مقداری از رنج خود را بکاهد، اما امام علیه‌السلام نپذیرفت و در نماز آسایش روحی خود را چنان می‌دید که چیزی جای آن را پر نمی‌کرد.

پی نوشت ها:
[1] ارشاد: ص 272، روضة الواعظین: 1 / 237.
[2] بحار: 46 / 99.
[3] بحار: 46 / 91.
[4] مناقب ابن‌شهر آشوب، حیاة الامام الباقر.
[5] بحارالانوار: 46 / 65.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

ضامن بچه آهو

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: پناه ببرید به خدا از وسوسه های شیطان، از مکرهای او و از این که به هوس های باطلی که او در دل شما افکنده، اعتماد کنید. پناه ببرید به خدا از شر شیطان رجیم، از این که فریب وعده ها و دام هایش را بخورید.
روزی امام سجاد علیه السلام نشسته بودند که آهوئی از صحرا آمد و در مقابل حضرت ایستاد و دست های خود را به زمین زد و شکایت نمود. یکی از اصحاب حضرت رسید و سئوال کرد آهو چه می خواهد؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: که می گوید، فلان سید هاشمی دیروز بچه مرا گرفته و برده است و از آن وقت تا به حال شیر نخورده است تقاضا می کنم آن شخص اجازه بدهد که بچه ام را شیر بدهم و باز به او برگردانم یکی از حاضرین به سخن امام سجاد علیه السلام شک کرد، که آیا این اتفاق افتاده است یا خیر؟ حضرت شخصی را به دنبال آن سید هاشمی فرستاد وقتی او آمد حضرت به او فرمود: که این آهو از تو شکایت دارد که بچه اش را گرفته ای و تقاضا دارد که به او شیر بدهد و باز به تو برگرداند. آن سید هاشمی شخصی را فرستاد و بچه آهو را آوردند تا بچه آهو مادرش را دید دست هایش را به زمین زد و دم تکان داد سپس آهو بچه اش را شیر داد و امام سجاد علیه السلام به آن سید هاشمی فرمود: به حق آن نسبتی که با من داری این بچه آهو را به من ببخش، سید هاشمی بچه آهو را به حضرت بخشید و امام به آهو سخنانی فرمود و آهو نیز صداهایی کرد و به همراه بچه اش رفت. از حضرت سئوال کردند، آهو چه فریاد می کرد؟ فرمود: شکر خدا می نمود و برای شما دعای خیر کرد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

طارق بن عبدالرحمن

طارق بن عبدالرحمن احمسی کوفی بجلی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است، [1] وی از عبدالله بن ابی‌اوفی، سعید بن مسیب، زید بن وهب، سعید بن جبیر و دیگران روایت کرده، ابن‌معین و عجلی او را توثیق کرده‌اند و ابوحاتم درباره او می‌گوید: ایرادی بر او نیست، حدیث وی قابل نوشتن است، حدیثش نظیر حدیث مخارق است، و نسائی می‌گوید: اشکالی بر او نیست. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب: 5 / 5.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

طاووس بن کیسان

ابوعبدالرحمن طاووس یمانی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] ابن‌حجر می‌گوید: وی از مردم ایران بود، وارد خدمت سربازی و سپاه شد به او مولی همدان می‌گفتند، بعضی گفته‌اند: نام وی ذکوان و لقبش طاووس بوده است. وی از چهار تن، عبدالله نام و ابوهریره و عایشه، زید بن ارقم و دیگران روایت کرده است. ابن‌حبان می‌گوید: او از بردگان اهل یمن و از بزرگان تابعین است. چهل مرتبه به حج مشرف شده و مستجاب الدعوة بوده است و در سال 101 ه از دنیا رفته و بعضی نیز جز این را گفته‌اند. [2] وی برخی از مناجاتهایی که امام زین العابدین علیه‌السلام در بیت الله الحرام داشته، نقل کرده است و او گفتگوهایی جالب با امام علیه‌السلام دارد که در بحثهای گذشته بدانها اشاره کردیم.

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

طلحة بن عمرو

طلحة بن عمرو مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

طلحة بن نضر

طلحة بن نضر مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

طلب غذای آهوی وحشی از امام سجاد

می‌گویند: روزی امام سجاد علیه‌السلام با عده‌ای از خاندان و یارانش به باغی رفتند. در آنجا دستور داد تا سفره‌ای گسترده شود. وقتی خواستند مشغول خوردن شوند، آهویی از طرف صحرا آمد و ناله کنان نزد امام سجاد علیه‌السلام رفت. از آن حضرت پرسیدند: «ای پسر رسول خدا! این آهو چه می‌گوید؟» حضرت فرمود: «او می‌گوید سه روز است که چیزی نخورده‌ام! دست به او نزنید تا بگویم با ما غذا بخورد.» آنها قبول کردند. پس امام سجاد علیه‌السلام، آهو را خواند و آهو مشغول خوردن شد اما یکی از یاران امام، دست بر پشت آهو مالید که این کار او سبب فرار آهو گردید. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «مگر من نگفتم به او دست نزنید؟» آن مرد قسم خورد که نیت بدی نداشته است. امام سجاد علیه‌السلام به آهو گفت: «برگرد! اینها کاری با تو ندارند.» پس آهو برگشت و مشغول خوردن غذا گردید تا اینکه سیر شد. بعد صدایی کرد و رفت. از حضرت پرسیدند: «ای فرزند رسول خدا! این بار چه گفت؟» حضرت فرمود: «برای شما دعا کرد.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار ج 46.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

طغیان نهر سورا

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: وای بر کسی که یکهای او بر دههای او غالب آید، چون خدا در مقابل هر خوبی ده حسنه به بنده اش عنایت می فرماید.
و به سند خود از محمد بن اسحاق نقل می کند که گفت: هنگامی که نهر سورا (شهری است زیر حله) آبش طغیان کرده بود، به طوری که غله های آن که سالی پانصد هزار درهم بود از بین رفته بود. من حضرت سجاد علیه السلام را دیدم و از ایشان سؤال کردم، حضرت انگشتری از قلع به من داد. انگشتر را در آن نهر انداختم، آب در تابستان و زمستان ایستاد و دیگر طغیان نکرد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

طبقات مردم

امام علیه‌السلام با زرارة بن اوفی درباره طبقات مردم سخن گفته و فرمود:
«یا زرارة، الناس فی زماننا علی ست طبقات: أسد، و ذئب و ثعلب، و کلب، و خنزیر، وشاة، فأما الأسد فملوک الدنیا یحب کل واحد منهم أن یغلب، و لا یغلب، و أما الذئب فتجارکم یذمون اذا اشتروا و یمدحون اذا باعوا، و أما الثعلب فهؤلاء الذین یأکلون بأدیانهم و لا یکون فی قلوبهم ما یصفون بالسنتهم،و أما الکلب فهو الذی یهر علی الناس بلسانه، و یکرمه الناس من شر لسانه، و أما الخنزیر فهؤلاء المخنثون و اشباههم لا یدعون الی فاحشة الا أجابوا، و أما الشاة فالمؤمنون الذین تجز شعورهم، و یؤکل لحومهم، و یکسر عظمهم، فکیف تصنع الشاة بین أسد، و ذئب، و ثعلب، و کلب، و خنزیر؟...» [1] . «ای زراره! مردم زمان ما شش دسته‌اند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند. اما دسته شیر، پادشاهان دنیا هستند که هر کدام می‌خواهد بر دیگران غالب گردد و خود مغلوب دیگران نشود. و اما دسته گرگ، بازرگانان شما هستند که وقتی چیزی را می‌خرند مذمت می‌کنند و چون می‌فروشند تعریف می‌کنند! و اما گروه روباه صفتان کسانی هستند که به نام دین نان می‌خورند ولی از آنچه به زبان وصف می‌کنند چیزی در دلشان نیست. و اما دسته سگ گروهی است که با زبانش به مردم حمله می‌برد و مردم از ترس زبانش به او احترام می‌کنند. و اما گروه خوک صفتان، آن نامردان (زن صفتان) و نظایر ایشانند که به هیچ عمل ناشایستی دعوت نمی‌شوند مگر آن که قبول می‌کنند. و اما گروه گوسفند آن مؤمنانی هستند که موهایشان را می‌کنند و گوشتشان را می‌خورند و استخوانشان را در هم می‌شکنند، پس چه کند گوسفند در بین گروههای شیر، گرگ، روباه، سگ و خوک؟؟...» امام علیه‌السلام از روی ژرفنگری و بینشی همه‌جانبه به اجتماعی که در میان آنها زندگی می‌کرده است نگریسته و اجتماع رابه شش طبقه تحلیل می‌کند و ویژگیهای هر طبقه را به همان صورتی که انطباق دارد و تخلف ناپذیر است، یادآوری می‌کند.

پی نوشت ها:
[1] خصال صدوق: ص 308.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

طینت مؤمن و کافر

امام علیه‌السلام در حدیثی راجع به طینتی که مؤمن و کافر را از آن آفریده‌اند سخن گفته و می‌فرماید:
«ان الله عزوجل خلق النبیین من طینة علیین؛ قلوبهم و ابدانهم، و خلق قلوب المؤمنین من تلک الطینة، و جعل خلق أبدان المؤمنین من دون ذلک. و خلق الکفار من طینة سجین؛ قلوبهم و أبدانهم فخلط بین الطینتین، فمن هذا یلد المؤمن الکافر، و یلد الکافر المؤمن، و من ههنا یصیب المؤمن السیئة و من ههنا یصیب الکافر الحسنة، فقلوب المؤمنین تحن الی ما خلقوا منه، و قلوب الکافرین تحن الی ما خلقوا منه...» [1] .
«خدای عزوجل، پیغمبران را از سرشت آسمان بالا آفرید؛ هم دلها و هم بدنهای آنان را و دلهای مؤمنین را نیز از همان سرشت آفرید و پیکر آنان را از سرشت عالم پایین‌تر از آن و کافران را از سرشت سجینی (گل پست سخت) آفرید؛ هم دلها و هم پیکرهایشان را و میان هر دو سرشت در آمیخت و از این روست که از مؤمن، کافر به دنیا می‌آید و از کافر، مؤمن متولد می‌شود و از این جاست که مؤمن مرتکب کار بد و کافر خوشرفتار می‌شود؛ دلهای مؤمنان بدان چیز اشتیاق دارد که از آن آفریده شده‌اند و دلهای کافران نیز به آن چیزی علاقه‌مند است که از آن خلق گردیده‌اند.»
روایات زیادی رسیده مبنی بر این که خدای تعالی انسان را از گل آفریده است، خدای متعال می‌فرماید: «اوست خدایی که شما را از گل آفرید» [2] و «آفرینش انسان را از گل آغاز کرد» [3] و پیامبران و مؤمنان را از مقدسترین و پاکترین زمینها خلق کرده است، از این رو ایشان راهنمایان و سرمشقها هستند و هم آنان نجات دهندگان و آزادی بخشند. و کافران و منحرفان را از پست‌ترین و کثیفترین سرزمینها آفرید و از این رو آنان چون سنگ جلو پای انسان در پیشرفت و تکامل زندگی اجتماعی او هستند... و حکمت خدای متعال بر این تعلق گرفت که این دو نوع گل را با یکدیگر درآمیزد و از آن دو، بر عکس و خلاف طبیعتشان بیرون آید، از این رو گاهی از پیامبران و مؤمنان بعضی از اشقیا و بی‌دینان به دنیا می‌آیند مانند حضرت نوح نبی الله که از وی فرزندی گمراه و منحرف از راه عدل به دنیا آمد که منکر رسالت پدرش بود و خداوند او را غرق کرد و نوح دلش به حال او سوخت و درباره او از خداوند درخواست کرد اما خدای متعال در پاسخ وی فرمود: «او از خاندان تو نیست و او عمل غیر صالح است» همچنان که بعضی از کافران و گمراهان گاهی فرزندان با ایمان و شایسته‌ای دارند و همه اینها - چنان که امام علیه‌السلام فرموده است - از نتایج آمیزش دو نوع سرشت است.

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی: 2 / 2.

[2] سوره انعام / 2.

[3] سوره سجده / 7.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

طلب رحمت بر پیروان پیغمبر و صحابه و تابعین

بارالها، به لطف خود به آمرزش و خوشنودی یاد فرمای. از پیروان پیغمبران و مصدقین ایشان به غیب در هر عصر و زمان که در آن پیغمبری فرستاده‌ای و برای آن زمان راهنمایی بپا داشته‌ای، از زمان آدم (ع)، تا محمد (ص)، از پیشوایان هدایت و قائدین اهل تقوی که درود و سلام بر همگی آنها باد. بارالها آن دسته از اصحاب محمد (ص)، که شرط مصاحبت آن حضرت را به خوبی رعایت کردند و در یاریش پایداری و سعی و کوشش کافی نمودند و با او معاونت و یاری کردند. به تصدیق رسالتش شتافتند و به پذیرفتن دعوتش سبقت گرفتند، و چون حجت رسالتهای خود را به گوش ایشان رسانید دعوتش را پذیرفتند و در راه اظهار کلمه و نشر دعوتش از همسران و فرزندان خود را دور ساختند و جدا شدند، و برای تثبیت نبوتش با پدران و پسران خود کارزار کردند، و چون به ریسمان دین آن حضرت چنگ زدند، قبائلشان از ایشان دوری کردند و چون در سایه قرب و نزدیکی او مسکن گزیدند خویشان از آنان بیگانه گشتند، پس بار خدایا گذشتی را که برای تو و در راه تو انجام دادند از نظر دور مدار، و سعی ایشان را در برابر آنکه در راه تو از شهر و دیار قوم خود هجرت کردند و خویش را از فراخی زندگی به سختی و تنگی در افکندند، مشکور دار. بارالها، بهترین پاداش خود را به پیروان اصحاب در ایمان و عمل صالح برسان. آنان که می‌گویند: پروردگارا ما و آن برادرانمان را که به ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند بیامرز، و در دل ما هیچ کینه و حسد از مؤمنان قرار مده. پروردگارا تویی که در حق بندگان بسیار رئوف و مهربانی، و بهترین پاداش را به کسانی که طریقه صحابه را قصد کردند و وجهه ایشان را طلب نمودند، و رفتار خود را به روش آنان تطبیق دادند، عطا کن، در حالی که هیچ شبهه‌ای آنان را از عقیده خود برنگرداند و در پیروی آثار و اقتدا به نشانه‌های هدایت صحابه هیچ شکی خاطرشان را پریشان نساخت. آنان از پیروان و مساعدین صحابه‌اند، و در دین پیرو ایشان و در اخلاق، پویایی راه آنانند. با صحابه اتفاق می‌ورزند و در اخبار و احکامی که از پیمبر ابلاغ می‌کنند متهم نمی‌سازند. بار خدایا از امروز تا روز جزا بر تابعین صحابه و بر همسران و اولادشان و بر هر یک از آنها که تو را اطاعت کرده‌اند رحمت فرست. چنان رحمتی که به وسیله آنان ایشان را نافرمانی خود نگاه داری و در باغهای بهشت در وسعت و رفاه قرار دهی.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین

وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

طلب رحمت بر پیروان پیغمبر و صحابه و تابعین

بارالها، به لطف خود به آمرزش و خوشنودی یاد فرمای. از پیروان پیغمبران و مصدقین ایشان به غیب در هر عصر و زمان که در آن پیغمبری فرستاده‌ای و برای آن زمان راهنمایی بپا داشته‌ای، از زمان آدم (ع)، تا محمد (ص)، از پیشوایان هدایت و قائدین اهل تقوی که درود و سلام بر همگی آنها باد. بارالها آن دسته از اصحاب محمد (ص)، که شرط مصاحبت آن حضرت را به خوبی رعایت کردند و در یاریش پایداری و سعی و کوشش کافی نمودند و با او معاونت و یاری کردند. به تصدیق رسالتش شتافتند و به پذیرفتن دعوتش سبقت گرفتند، و چون حجت رسالتهای خود را به گوش ایشان رسانید دعوتش را پذیرفتند و در راه اظهار کلمه و نشر دعوتش از همسران و فرزندان خود را دور ساختند و جدا شدند، و برای تثبیت نبوتش با پدران و پسران خود کارزار کردند، و چون به ریسمان دین آن حضرت چنگ زدند، قبائلشان از ایشان دوری کردند و چون در سایه قرب و نزدیکی او مسکن گزیدند خویشان از آنان بیگانه گشتند، پس بار خدایا گذشتی را که برای تو و در راه تو انجام دادند از نظر دور مدار، و سعی ایشان را در برابر آنکه در راه تو از شهر و دیار قوم خود هجرت کردند و خویش را از فراخی زندگی به سختی و تنگی در افکندند، مشکور دار. بارالها، بهترین پاداش خود را به پیروان اصحاب در ایمان و عمل صالح برسان. آنان که می‌گویند: پروردگارا ما و آن برادرانمان را که به ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند بیامرز، و در دل ما هیچ کینه و حسد از مؤمنان قرار مده. پروردگارا تویی که در حق بندگان بسیار رئوف و مهربانی، و بهترین پاداش را به کسانی که طریقه صحابه را قصد کردند و وجهه ایشان را طلب نمودند، و رفتار خود را به روش آنان تطبیق دادند، عطا کن، در حالی که هیچ شبهه‌ای آنان را از عقیده خود برنگرداند و در پیروی آثار و اقتدا به نشانه‌های هدایت صحابه هیچ شکی خاطرشان را پریشان نساخت. آنان از پیروان و مساعدین صحابه‌اند، و در دین پیرو ایشان و در اخلاق، پویایی راه آنانند. با صحابه اتفاق می‌ورزند و در اخبار و احکامی که از پیمبر ابلاغ می‌کنند متهم نمی‌سازند. بار خدایا از امروز تا روز جزا بر تابعین صحابه و بر همسران و اولادشان و بر هر یک از آنها که تو را اطاعت کرده‌اند رحمت فرست. چنان رحمتی که به وسیله آنان ایشان را نافرمانی خود نگاه داری و در باغهای بهشت در وسعت و رفاه قرار دهی.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین

وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

ظالم بن عمرو

ظالم بن عمرو مکنی به ابوالاسود دوئلی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام آورده است. [1] وی از درخشانترین چهره‌های علمی عصر خود بوده و نخستین بنیانگذار علم نحو است، البته پس از آن که امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام قواعد و اصول علم نحو را به او تعلیم داد وی از جمله شعرای با ذوق و قریحه بوده و از جمله اشعار اوست:
و ما طلب المعیشة بالتمنی
و لکن ألق دلوک فی الدلاء [2] .
تجیء بملئها طورا و طورا
تجیء بحمأة و قلیل ماء
- کسب معیشت به آرزو میسر نیست و لیکن تو نیز مثل دیگران دنباله وسیله روزی برو،
(و دلوت را میان دلوها بیفکن) هر بار به نوعی پر خواهی یافت از گل (ته چاه) و اندکی آب.
ابوالاسود از بلغای نام‌آور بوده است، از جمله سخنان دلاویز او در وصیت به پسرش آمده است: «پسرم هرگاه در میان گروهی بودی به اندازه سن خود سخن بگو و به قدر جایگاهت با آنان گفتگو کن و زبانی که شخص بزرگتر از تو صحبت می‌کند، نباید صحبت کنی که بر شنوندگان گران آیی و همانند پست‌تر از خودت نیز حرف مزن که آنان تو را حقیر شمارند. پسرم! هرگاه خداوند گشایشی به تو داد تو نیز بذل و بخشش کن و هر گاه در تنگدستی قرار داد تو نیز خودداری کن،با خدا در جود و بخشش انبازی مکن که بیقین خداوند بخشنده‌تر از توست و بدان که چیزی چون اقتصاد در زندگی نیست و هیچ معیشتی چون اعتدال و میانه‌روی نمی‌باشد و هیچ عزتی به پای دانش نمی‌رسد، همانا پادشاهان فرمانروایان مردمند و دانشمندان بر شاهان حاکمند، آنگاه این شعر را سرود:
العیش لا عیش الا ما اقتصدت فان
تسرف و تبذر لقیت الفقر [3] و العطبا
و العلم زین و تشریف لصاحبه
فاطلب، هدیت، فنون العلم و الأدبا
- زندگی، چیزی جز اقتصاد و میانه‌روی تو نیست زیرا که اگر تو ولخرجی کنی با فقر و نابودی روبرو خواهی شد.
علم، زینت و باعث شرف و بزرگی صاحب خود است پس علم را بجوی تا به علوم و آداب مختلف راه یابی.
- تا آن جا که می‌گوید:

العلم كنز و ذخر لا نفاد له
نعم القرين اذا ما صاحب صحبا
قد يجمع المرء شيئا ثم يسلبه
عما قليل فيلقى الذل و الحربا
- علم، گنج و اندوخته‌ای بی‌زوال است و نیکو همدمی اگر همدم کسی شود.
گاهی شخص چیزی را فراهم می‌آورد، سپس طولی نمی‌کشد که از دست می‌دهد و گرفتار فرومایگی و خشم و کین می‌گردد.
و حامل العلم مغبوط به أبدا
و لا یحاذر منه الفوت و السلبا
یا جامع العلم نعم الذخر تجمعه
لا تعدلن به درا و لا ذهبا
- و صاحب علم همواره مورد رشک است و بیم از دست دادن و زوال آن نمی‌رود.
ای گرد آورنده دانش خوب چیزی را گرد آورده‌ای مبادا با در و مرجان و طلا برابر شماری...
ابوالاسود، از جمله مردمانی بود که دوستی، اخلاص و محبت زیاد به امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشت [4] و معاویه می‌خواست که او را از این دوستی و محبت به علی علیه‌السلام بازدارد اما موفق نشد. ابوالاسود در سال 69 ه. به بیماری عمومی طاعون مبتلا شد و در بصره درگذشت. [5]
.

پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
[2] جمله «الق دلوک فی الدلاء» یعنی تو نیز دلو خودت را در میان دلوها بیفکن کنایه از این است که دنبال وسیله برو، بقیه‌اش به تو مربوط نیست بلکه روزی رسان خداست - م.
[3] این کلمه در نسخه اصلی «الفر» با حرف فاء نوشته شده بود اما صحیح همان است که ما ثبت کردیم. مؤلف.
[4] ابوالأسود از کسانی است که در جنگ صفین حضور داشت و او اولین بار قرآن مجید را به صورت نقطه اعراب گذاری نمود. مورخان درباره او نوشته‌اند؛ وقتی که معاویه هدیه‌ای فرستاد تا از محبت علی علیه‌السلام منحرفش سازد دختری داشت به سن پنج یا شش سالگی مقداری از حلوای اهدایی را برداشت و در دهان گذاشت ابوالاسود گفت: دخترم معاویه این حلواها را فرستاده تا ما را از ولای امیرالمؤمنین برگرداند

دخترک گفت: قبحه الله یخدعنا عن السید المطهر بالشهد المز عفرتبا لمرسله و آکله... اشعار و مراثی او درباره امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کتب سیره و رجال آمده است - م.
[5] الکنی و الالقاب: 1 / 10 - 9.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

ظاهر شدن دو شیر از غیب و دریدن دزد

می‌گویند: در سفری حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام به قصد حج در حال حرکت بود. در بین راه به یک وادی در ما بین مکه و مدینه رسید پس ناگهان مرد راهزنی به آن حضرت برخورد و به آن حضرت گفت: «پائین بیا.» حضرت به او گفت: «مقصودت چیست؟» او گفت: «می‌خواهم ترا بکشم و اموالت را بگیرم.» حضرت فرمود: «من هر چه دارم را با تو قسمت کرده و بر تو حلال می‌نمایم.» او گفت: «نه.» حضرت فرمود: «برای من، بقدری که مرا به مقصد برساند بگذار و بقیه آن مال تو باشد.» او گفت: «نه.» حضرت فرمود: «پروردگار تو کجا است؟» او گفت: «در خواب می‌باشد.» در این حال دو شیر حاضر شدند و یک شیر، سر آن ملعون را، و شیر دیگر پایش را گرفتند و کشیدند. در این هنگام حضرت فرمود: «گمان کردی که پروردگارت در خواب است؟!» [1] .

پی نوشت ها:

[1] مدینة المعاجز.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

عذرخواهی از کوتاهی در ادای حقوق بندگان

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام فی الاعتذار من تبعات العباد و من التقصیر فی حقوقهم و فی فکاک رقبته من النار، از دعاهای امام (ع) در عذرخواهی از دادخواهی‌های مردم بر اثر ستمی که به آنها رسیده است و از کوتاهی در ادای حقوق بندگان و طلب رهایی از عذاب آتش می‌باشد.
محتوای دعا
امام (ع) در قالب دعا پاره‌ای از حقوق مومنین نسبت به یکدیگر را بیان می‌فرماید: اللهم انی اعتذر الیک من مظلوم ظلم بحضرتی فلم انصره، و من معروف اسدی الی فلم اشکره، خدایا من به درگاه تو عذر می‌خواهم از این که در حضور من به ستمدیده‌ای ظلمی رسیده باشد و من او را یاری نکرده باشم، و از اینکه معروفی (یعنی خیر و احسانی) از کسی به من رسیده باشد و من شکر او را به جا نیاورده باشم.
و در مورد پذیرش عذرخواهی می‌فرماید:
و من مسیئی اعتذر الی فلم اعذره، و از اینکه کسی نزد من از کار بدی عذرخواه آمده باشد و من عذرش را نپذیرفته باشم. و در بخش دیگر در مورد برطرف کردن مشکل اقتصادی و کمک به حاجتمندان می‌فرماید: و من ذی فاقه سالنی فلم اوثره، و از اینکه فقیر و نیازمندی از من درخواست چیزی کند و من بر او ایثار و اعطا نکرده باشم. و در مورد رعایت حقوق مومن می‌فرماید: و من حق ذی حق لزمنی لمومن فلم اوفره، و از اینکه حقی از حقوق مومنی بر من لزوم یافته باشد و من اداء آن حق به حد کمال نکرده باشم.
و در مورد پوشش عیب مومن چنین اشاره می‌فرماید: و من عیب مومن ظهر لی فلم استره، و از اینکه عیب کسی بر من آشکار شود و من آن عیب را نپوشانیده باشم. آنچه از حقوق مومنین بر یکدیگر در این دعا بیان شده عبارتند از:
1- دفاع از مومن
2- شکر کردن در برابر احسان مومن
3- پذیرش عذرخواهی مومن
4- کمک به فقرا و مستمندان مومن
5- اداء حق مومن
6- پوشاندن عیوب مومن
منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عذرخواهی از کوتاهی در ادای حقوق بندگان

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام فی الاعتذار من تبعات العباد و من التقصیر فی حقوقهم و فی فکاک رقبته من النار، از دعاهای امام (ع) در عذرخواهی از دادخواهی‌های مردم بر اثر ستمی که به آنها رسیده است و از کوتاهی در ادای حقوق بندگان و طلب رهایی از عذاب آتش می‌باشد.
محتوای دعا
امام (ع) در قالب دعا پاره‌ای از حقوق مومنین نسبت به یکدیگر را بیان می‌فرماید: اللهم انی اعتذر الیک من مظلوم ظلم بحضرتی فلم انصره، و من معروف اسدی الی فلم اشکره، خدایا من به درگاه تو عذر می‌خواهم از این که در حضور من به ستمدیده‌ای ظلمی رسیده باشد و من او را یاری نکرده باشم، و از اینکه معروفی (یعنی خیر و احسانی) از کسی به من رسیده باشد و من شکر او را به جا نیاورده باشم.
و در مورد پذیرش عذرخواهی می‌فرماید:
و من مسیئی اعتذر الی فلم اعذره، و از اینکه کسی نزد من از کار بدی عذرخواه آمده باشد و من عذرش را نپذیرفته باشم. و در بخش دیگر در مورد برطرف کردن مشکل اقتصادی و کمک به حاجتمندان می‌فرماید: و من ذی فافه سالنی فلم اوثره، و از اینکه فقیر و نیازمندی از من درخواست چیزی کند و من بر او ایثار و اعطا نکرده باشم. و در مورد رعایت حقوق مومن می‌فرماید: و من حق ذی حق لزمنی لمومن فلم اوفره، و از اینکه حقی از حقوق مومنی بر من لزوم یافته باشد و من اداء آن حق به حد کمال نکرده باشم.
و در مورد پوشش عیب مومن چنین اشاره می‌فرماید: و من عیب مومن ظهر لی فلم استره، و از اینکه عیب کسی بر من آشکار شود و من آن عیب را نپوشانیده باشم. آنچه از حقوق مومنین بر یکدیگر در این دعا بیان شده عبارتند از:
1- دفاع از مومن
2- شکر کردن در برابر احسان مومن
3- پذیرش عذرخواهی مومن
4- کمک به فقرا و مستمندان مومن
5- اداء حق مومن
6- پوشاندن عیوب مومن
منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

خدای عزیز بر بنده مؤمن ذلت روا نمی‌دارد. و هر انسانی که می‌خواهد عزیز و سر بلند باشد می‌داند که سربلندی در همگون شدن با آموزه‌های وحیانی است. زیرا عزت و سربلندی در پیشگاه خداست، فان العزة لله جمیعا. [1] و هر کس خواهان سربلندی و عزت است، باید از این سمت و سو، سویه گیرد،من کان یرید العزة فلله العزة جمیعا. [2] .
آموزه‌های دینی انسان و جامعه را عزیز و سربلند می‌پروراند، نه در زندگی اجتماعی و نه در زندگی فردی نباید سلطه‌های بیگانگان را در فرایندهای گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بپذیرند. خدای سبحان هیچ گونه سلطه را بر امت اسلامی روا نمی‌داند، و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا. [3] «خدای سبحان هیچ گونه راه سلطه برای بیگانگان (کفار) بر مسلمانان قرار نداده است.» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این حقیقت را در اندیشه و رفتار شفاف ساخت و امتی عزیز و سرافراز متشکل ساخت.
عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همین اندیشه و راه را هموار ساختند، امیر عزت و سربلندی در برابر سلطه‌پذیری از بیگانه فرمود: مرگ را در آغوش گیرید، عار و ننگ را نپذیرید، المنیة لا الدنیة. [4] و نیز در برابر سلطه‌طلبان و مستکبران فرمود شمشیرهایتان را با خون مستکبران سیراب نمایید تا عزیز و سربلند باشید، رووا السیوف من الدماء. و فرمود زندگی در مرگ با عزت است و مرگ در زندگی توأم با ذلت، فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین. [5] و فرمود در هیچ شرایطی دامن خویش را با ننگ و ذلت آلوده مساز، اکرم نفسک من کل دنیة و ان ساقتک الی الرغائب فانک لن تعتاض بما تبذل من نفسک عوضا. [6] «فشار متراکم نیازمندی باعث نشود که گوهر کریم خویش را به پستی آلوده سازی، که هیچ چیز معادل این گوهر گران بها وجود ندارد که به کف آری».
این حقیقت در سخن سرور عزت‌مندان و آزادگان حسین علیه‌السلام این گونه شفاف است: هیهات منا اخذ الدنیة ابی الله ذلک و رسوله و جدود طابت و حجور طهرت. [7] «ما (عترت) هیچ گاه ذلت را نخواهیم پذیرفت، خدا و رسول خدا ذلت را بر ما روا ندیده است، پدران پاک و مادران پاک دامن بر ما ذلت نمی‌پسندند».
و اینک سیدالساجدین علیه‌السلام این اندیشه عرشی را این گونه شفاف می‌سازد: اگر گران سنگ‌ترین چیز از گران‌قدرترین چیزها را در اختیار قرار دهند و بخواهند عزت نفس مرا بگیرند، من دوست نخواهم داشت، ما

احب ان لی بذل نفس حمر النعم. [8] «دوست ندارم نفس خویش را با حمر نعم (بهترین چیز از هر چیز گران‌قدر) مبادله نمایم.» شفاف‌تر از این در اندیشه‌ی دیگر حضرت است که اگر تمام دنیا را در یک طرف و عزت نفس انسان را در طرف برابر قرار دهند؛ کسی که نفسش در نزد وی عزیز باشد دنیا را برنمی‌گزیند، من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنیا. [9] «کسی که نفس و منش خویش را عزیز بدارد، دنیا در چشم وی کوچک خواهد بود».
اظهار نیاز بر دیگران ذلت زندگی است، طلب الحوائج الی الناس مذلة للحیاء. [10] گوهر خویشتن را با آزمندی و نیازمندی آلوده مساز. یعنی سربلندی در این است که خود را از دیگران بی‌نیاز ببینی. و نیز می فرماید: رأیت الخیر کله قد اجتمع فی قطع الطمع عما فی ایدی الناس. [11] «تمام خوبی‌ها در این است که آز و طمع را از دیگران ببری.» چشم طمع و آزمندی را ببند تا روح عزیز داشته باشی که منش عزیز تو را آزمندی می‌آلاید. اینک سید الساجدین علیه‌السلام که تنها در برابر خدا کرنش دارد این گونه خویشتن را از هر آلودگی ذلت حراست می‌کند.
هنگامی که حضرت در مکه بودند، ولید بن عبدالملک نیز به مکه آمده بود. به حضرت پیشنهاد شد که از ولید بخواهد که در مورد اختلاف ملکی ایشان با طرف مقابل (محمد حنفیه) که حق هم با امام سجاد علیه‌السلام است، استمداد کند! امام سجاد علیه‌السلام با کمال تعجب فرمود، آیا در حرم خدا از غیر خدا طلب حاجت نمایم! آنگاه اندیشه برتر از این را نیز این گونه شفاف ساختند؛ من از خدا که خالق دنیاست، دنیا طلب نمی‌کنم، چگونه از بنده‌ی خدا که آن هم همانند من است، دنیا طلب کنم! انی آنف ان أسأل الدنیا خالقها فکیف أسألها مخلوقا مثلی. [12] علی بن الحسین علیه‌السلام این گونه خویشتن و پیروان را عزیز می‌پروراند. چشم علی بن الحسین علیه‌السلام در هنگام وقوف در عرفات به گروهی افتاد که دست نیاز خود را در پیش مردم دراز نموده بودند! به آنان فرمود، وای بر شما! آیا در چنین روزی از دیگران حاجت می‌خواهید، أغیر الله تسألون فی مثل هذا الیوم. [13] . از دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام، بدترین افراد در نزد خدا آنانی هستند که ذلت را می‌پذیرند، نظر علی بن الحسین علیه‌السلام یوم عرفة الی رجال یسألون الناس فقال هولاء شرار من خلق الله الناس مقبلون علی الله و هم مقبلون علی الناس. [14] «نگاه علی بن الحسین علیه‌السلام در روز عرفه به افرادی که از مردم طلب نیاز می‌نمودند افتاد فرمود: اینان بدترین افرادند، مردم به سوی خدا روی کرده‌اند، اینان به سوی مردم دست نیاز دراز نموده‌اند». این گونه فضیلت نصیب کدامین انسان جز عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جز سیدالساجدین علیه‌السلام شده است؟! این اندیشه بالنده عترت است که

این گونه عزت‌مند می‌اندیشد و عزیز می‌پروراند. آن هم رفتار شفاف عترت است که این اندیشه را با خون هماره امضا نموده است.

پی نوشت ها:

[1] نساء، 139.
[2] فاطر، 10.
[3] نساء، 141.
[4] غررالحکم، ج 1، ص 25، ص 414.
[5] نهج‌البلاغه، خ 51، ص 44.
[6] همان، نامه، 31، ص 304.
[7] مقتل خوارزمی، ج 2، ص 10.
[8] خصال، ج 1، ص 23.
[9] تحف العقول، ص 278.
[10] همان، ص 279.
[11] اصول کافی، باب استغناء عن الناس، حدیث 3.
[12] علل الشرایع، ج 1، ص 270، بحار، ج 46، ص 64.
[13] خصال، ج 2، ص 518.
[14] عدة الداعی، ص 89، نقل از بحار، ج 96، ص 261.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم 1384.

عدالت

«عدالت» یکی از برترین فضائل و کمالات اخلاقی است که برآیند اعتدال همه قوا و نیروها در وجود آدمی و دادن حق هر ذی حقی به او می‌باشد. خداوند متعال اصل عدل است که «ان الله لا یظلم مثقال ذرة» [1] و اولیاء او نیز مجسمه‌های «عدالت» در همه ابعاد وجود خود می‌باشند.
آنچه در «عدل» بیشتر مورد توجه است «عدالت اجتماعی» است که یکی از ابعاد آن به روابط اجتماعی مربوط شود. حضرت سجاد -علیه‌السلام- در این بخش به صورت ایده‌آل و استثنایی «عدالت» را مراعات می‌کرده‌اند.
به عنوان نمونه در زمینه «روابط زناشویی» روایت شده است که حضرت در هر ماه کنیزان خود را دعوت می‌کردند و می‌فرمودند: «من پیر شده‌ام و دیگر برای رفع نیاز خانمها، قدرت ندارم. پس هر کدام از شما که بخواهد او را به تزویج دیگری در آورم و یا او را بفروشم و یا آزاد کنم. اگر یکی از آنها می‌گفت: نه. حضرت می‌فرمود: خدایا شاهد باش و این را سه بار تکرار می‌کرد و اگر یکی از آنها سکوت می‌کرد، به بقیه زنها می‌گفت: از او بپرسید چه می‌خواهد و بر طبق مراد او عمل کنید.» [2] .
و یا اینکه وقتی در بین راه «مدینه» و «مکه» اصحاب و یاران او خیمه‌اش را در جایی نصب می‌کنند که محل سکونت گروهی از «جن» بوده، حضرت با مطلع نمودن آنها از این مسأله، دستور می‌دهد که محل خیمه را عوض کنند تا موجب آزار آن موجودات و ضیق شدن جای آنها نباشد. [3] مشروح این داستان در قسمت «مراعات حال دیگران توسط امام سجاد -علیه‌السلام-» بیان می‌گردد.
اینها نمونه‌هایی است از مراعات «عدالت» در روابط اجتماعی که همه حاکی از رسوخ ملکه شریفه «عدالت» در روح اقدس حضرت سجاد -علیه‌السلام- می‌باشد.

پی نوشت ها:

[1] بخشی از آیه 40، از سوره 4: النساء.

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 93، ح 83 (به نقل از مناقب).

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 45، ح 45 (به نقل از کتاب الدلائل).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

عزت نفس و اقتدار

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم شخصیت اجتماعی حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- مراقبت از «عزت نفس» و دوری از هر گونه عمل و برخوردی بوده که شائبه «ذلت» در برابر دیگران داشته باشد. بر اساس آیه شریفه: «لله العزة و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون» [1] «عزت» منحصرا از آن خداوند و پیامبرش و مؤمنین می‌باشد و این «عزت» همه از عزت ذات اقدس ربوبی نشأت می‌گیرد که «فان العزة لله جمیعا» [2] ، از این رو در سرتاسر زندگی اولیاء حق و بندگان صالح و مؤمنین، هیچ عملی که کمترین شائبه «ذلت» و «دنائت نفس» در آن باشد، دیده نمی‌شود.
حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- در شعار و گفتار خود می‌فرمودند: «ما یسرنی بنصیبی من الذل حمر النعم» [3] یعنی: «برای حتی کوچکترین ذره از ذلت، خوشحال نمی‌شوم که شترهای سرخ (که بهترین سرمایه نزد عرب است) را داشته باشم.»
و «ابوحمزه ثمالی» نیز از ایشان نقل می‌کند که فرمودند: «ما احب ان لی بذل نفسی حمر النعم» [4] یعنی: «خوشحال نمی‌شوم که در مقابل ذلت نفس خودم، برای من شترهای سرخ مو باشد.» و اما از جنبه رفتار و عمل در طول حیات پربرکت آن امام همام در بسیاری از مراحل؛ چه در هنگام اسارت در چنگال دژخیمان اموی در «کربلا» و «کوفه»، چه در کاخ «عبیدالله» و چه در سفر «شام» و نزد «یزید» با آن همه فشارها و مصائب و چه در ادامه زندگی حضرت در «مدینه» با همه فراز و نشیب‌های آن، ابدا عمل و کرداری که با «عزت نفس» مخالفتی داشته باشد، از حضرت گزارش نشده است. در این قسمت تنها به عنوان یک نمونه این قطعه تاریخی را بازگو می‌کنیم که در کاخ «عبیدالله بن زیاد» هنگامی که او از حضرت سؤالاتی پرسید و حضرت مقتدرانه به او پاسخ دادند و سخنش را در زمینه انتساب قتل شهدای کربلا به خداوند با آیه قرآن در دهانش شکستند، او دستور قتل حضرت را صادر کرد که با فداکاری عمه بزرگوارشان «عبیدالله» از این دستور منصرف شد. بعد حضرت سجاد -علیه‌السلام- به او فرمودند: «ابالقتل تهددنی یابن‌زیاد؟! اما علمت ان القتل لنا عادة و کرامتنا الشهادة» [5] یعنی: «ای فرزند زیاد؛ آیا مرا به قتل تهدید می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی کشته شدن در راه خدا، عادت ما و شهادت کرامت ما می‌باشد.»

پی نوشت ها:
[1] آیه 8 از سوره 63: المنافقون.
[2] بخشی از آیه 139 از سوره 4: النساء.
[3] بحارالانوار، ج 46، ص 100 (به نقل از کشف الغمه).
[4] بحارالانوار، ج 46، ص 102، (به نقل از اصول کافی).
[5] بحارالانوار، ج 45، ص 118 (به نقل از لهوف).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

عفو و گذشت در روابط اجتماعی

قرآن مجید در یکی از توصیفات خود از «متقین» می‌فرماید: «الذین ینفقون فی السراء والضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین» [1] .
یعنی: «آنان کسانی هستند که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرومی‌برند و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام از برجسته‌ترین نمونه‌های عینی این آیه در عملکرد اجتماعی خود بوده و همه بخش‌های آن را به بهترین وجه در زندگی خود پیدا کرده‌اند.
اینک راجع به بخش «عفو و گذشت» در روابط شخصی با افراد مختلف جامعه، به نمونه‌هایی از تخلق برجسته حضرت سجاد علیه‌السلام به این صفت توجه نمائید.
لازم به ذکر است نمونه‌های دیگری نیز در قسمت «صبر بی‌پایان حضرت» و «حلم و تواضع» ایشان ذکر گردیده است.
1- یکی از اقوام حضرت (که به نام حسن بن الحسین مشهور است) و از اهل بیت ایشان، حضرت را ملاقات کرده و شروع به بد و بیراه و ناسزا گفتن به حضرت کرد. (و در روایتی آمده که این واقعه در مسجد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بوده است.) ولی حضرت سجاد علیه‌السلام ابدا با او سخن نگفتند. پس چونکه او منصرف شد و رفت، حضرت به کسانی که در محضرش نشسته بودند فرمود: شما آنچه را این مرد گفت شنیدید و من دوست دارم با من به سوی او بیائید تا آنچه را که من به او جواب می‌دهم نیز بشنوید. آنها گفتند: «در خدمت شما هستیم» و ما دوست داشتیم که حضرت به او چنان و چنان بگویند.
حضرت کفش خود را گرفته و پوشیدند و به راه افتادند و زیر لب زمزمه می‌کردند: «و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین» [2] در این حال ما همگی متوجه شدیم حضرت به او هیچ چیز نخواهد گفت. به هر حال حضرت خارج شدند تا به منزل او رسیدند و او را صدا زدند و فرمودند به او بگوئید: علی بن الحسین است. آن مرد، در حالی از منزل آمد که منتظر حادثه بدی بود و شک نداشت که حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام برای پاسخگویی شبیه به آنچه او انجام داده بود آمده‌اند. در این حال حضرت به او فرمودند: «ای برادر من، تو چند لحظه قبل رو در روی من ایستادی و گفتی آنچه را که گفتی، حال اگر آنچه را تو گفتی در من هست، پس من نسبت به آن از خداوند استغفار و طلب بخشش می‌کنم اگر آنچه که گفتی در من نیست پس خداوند تو را

بیامرزد.»
اینجا بود که آن مرد بین دو چشم حضرت را بوسید و گفت: «نه، آنچه که من گفتم در شما وجود ندارد و من به آن سزاوارترم.» [3] .
2- سفیان می‌گوید: مردی نزد حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و گفت: فلان آقا از شما بدگویی کرده و شما را اذیت نموده است. حضرت فرمود: «بیا با هم به نزد او برویم.»
آن مرد فکر می‌کرد که حضرت بزودی از خود دفاع خواهد کرد. چونکه به نزد او رسیدند حضرت فرمود: «ای فلانی! اگر آنچه تو در مورد من گفتی «حق» است، خداوند مرا بیامرزد و اگر «باطل» است خداوند تو را بیامرزد.» [4] . از این دو روایت علاوه بر استفاده «کظم غیظ» حضرت و «گذشت» از اسائه ادب دیگران به ایشان و «حسن خلق» آن بزرگوار، این نکته نیز به دست می‌آید که چگونه با همراه آوردن افرادی که شاهد بی‌ادبی به آن امام معصوم بودند، عملا «کرامت نفس» خود و تخلق به فضائل بلند اخلاقی را به آنها نشان می‌دهند تا آنان نیز تربیت شده و به حضرت اقتدا کنند.
3- «و لقد انتهی ذات یوم الی قوم یغتابونه فوقف علیهم فقال لهم: ان کنتم صادقین فغفر الله لی، و ان کنتم کاذبین فغفر الله لکم» [5] . روزی حضرت به گروهی برخورد کرد که از او بدگویی نموده «غیبت» او را می‌کردند. حضرت در مقابلشان ایستاد و به آنها فرمود: «اگر راستگو هستید خداوند مرا بیامرزد و اگر دروغ می‌گوئید، خداوند شما را بیامرزد.»
4- حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام کنیزی داشتند که آب روی دست حضرت می‌ریخت تا ایشان برای نماز وضو بگیرند. یک بار هنگامی که روی دست حضرت آب می‌ریخت، ظرف آب از دست او روی صورت حضرت افتاده و آن را مجروح کرد، حضرت سرشان را به سوی او بلند کردند و به او نگریستند، در این حال او گفت: «خداوند عزوجل می‌فرماید: «و الکاظمین الغیظ» حضرت به او فرمودند: «غیظ و خشم خودم را فروخوردم. او گفت: «و العافین عن الناس» حضرت به او فرمودند: «خداوند تو را عفو کند.» او گفت: «و الله یحب المحسنین» حضرت فرمودند: «برو که آزاد هستی!!» [6] . از این داستان هم بزرگواری حضرت و هم تربیت اسلامی این کنیز و آشنایی او با آیات قرانی و فرهنگ اسلامی قابل استفاده است.
5- عده‌ای نزد حضرت میهمانی دعوت بودند. یکی از خادمین حضرت در آوردن گوشت بریانی که در تنور بود عجله کرد، پس با سرعت آن را به دست گرفته و جلو آمد که در یک لحظه سیخهای کباب از دست او بر روی زمین افتاد و به سر یکی از فرزندان حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام که در زیر پله استراحت می‌کرد اصابت نموده و باعث شد او کشته شود.

در این حال آن غلام بشدت احساس تحیر نموده و مضطرب شده بود که ناگاه حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام به او فرمودند: «تو آزاد هستی!! چرا که تو تعمدی در این کار نداشتی.» و بعد مشغول تجهیز (غسل و کفن) پسر شده و او را دفن نمودند. [7] .
از این دو قضیه نیز به دست می‌آید حضرت سجاد -علیه‌السلام- چگونه در مورد خطاهای غیر عمدی خادمین خود، آنها را «عفو» می‌نمودند، در حالی که در چنین مواردی نوعا افراد عکس العمل بسیار خشن از خود نشان می‌دهند و علاوه بر آن با کرامتی بی‌مثال، آنها را در راه خداوند آزاد کردند تا بسرعت اثر ناراحتی شدید روحی آنان را تسکین داده و خوشحالشان نمایند.
6- فردی به حضرت ناسزا گفت. به او فرمودند: «ای جوان در مقابل ما، در سفر به سوی آخرت، گردنه‌های بسیار سختی است. پس اگر از آن عبور کردم هیچ باکی نسبت به آنچه تو می‌گویی ندارم و اگر در آنجا متحیر بمانم پس من از آنچه تو می‌گویی بدتر خواهم بود.» [8] .
7- مرد دیگری حضرت را ناسزا گفت و به ایشان اهانت کرد ولی حضرت سکوت کردند و هیچ جواب ندادند. به حضرت گفت: «منظورم شما بودید.» حضرت - -علیه‌السلام - جواب دادند: «و من از تو چشم می‌پوشم» (فقال: ایاک، اعنی، فقال -علیه‌السلام-: و عنک اغضی). [9] .
آری حضرت سجاد -علیه‌السلام- با چنین برخوردهای کریمانه‌ای علاوه بر گذشت نه تنها «حقد» و «پستی» و «رذلت» خطاکار را تحریک نمی‌کردند بلکه او را متوجه آخرت نموده و باعث تنبه او می‌شدند.

پی نوشت ها:
[1] آیه 134، از سوره 3: آل عمران.
[2] بخشی از آیه 134، از سوره 3: آل عمران.
[3] بحارالانوار، ج 46، ص54، باب 5، ح 1 (به نقل از ارشاد) و ص 96 (به نقل از مناقب).
[4] بحارالانوار، ج 46، ص 98، ح 86 (به نقل از کشف الغمه).
[5] بحارالانوار، ج 46، ص 62 (به نقل از خصال) و ص 96 (به نقل از مناقب).
[6] بحارالانوار، ج 46، ص 67 و 68، ح 36 (به نقل از امالی شیخ صدوق).
[7] بحارالانوار، ج 46، ص 99، ح 87 (به نقل از کشف الغمه).
[8] بحارالانوار، ج 46، ص 96 (به نقل از مناقب).
[9] بحارالانوار، ج 46، ص 96 (به نقل از مناقب).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

عملکرد در زمینه امور اجتماعی

چند نمونه دیگر از این سیره‌ها و عملکردهای اجتماعی نورانی وجود دارد که قابل توجه است:
1- «حنان بن سدیر» از پدرش نقل می‌کند که گفت: «من و پدرم و جدم و عمویم به حمامی در شهر «مدینه» وارد شدیم. در این هنگام با مردی که در محل تراشیدن و اصلاح موهای زائد بدن بود، مواجه شدیم. او به ما گفت: «از کدامین قوم هستید؟» گفتیم: «از اهل عراق می‌باشیم.» او گفت: «کدام عراق؟» گفتیم: «از کوفی‌ها می‌باشیم!!» گفت: «مرحبا» به شما ای اهل کوفه. «شما جامعه و پیراهن رو هستید نه جامه و پیراهن زیر!!» سپس گفت: «چرا لنگ نپوشیدید؟!! مگر نمی‌دانید که رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «عورة مؤمن بر مؤمن حرام است.»
آنگاه مقداری کرباس برای پدرم فرستاد که آن را به چهار قسمت تقسیم کرد و هر قسمت آن را به یکی از ماها داد و با آن وارد حمام شدیم، چونکه در قسمت گرم حمام بودیم به سراغ جدم آمده و گفت: «ای پیرمرد: چرا خضاب نمی‌بندی؟!!» جدم به او گفت: «من کسی را درک کرده‌ام که او از من و تو بهتر بود و خضاب نمی‌کرد.» آن مرد با شنیدن این سخن غضبناک شد به گونه‌ای که ما در حمام غضب او را متوجه شدیم. آنگاه فرمود: «آن کیست که از من بهتر است؟» جدم گفت: «من محضر حضرت علی بن ابی‌طالب -علیه‌السلام- را درک کرده‌ام و آن حضرت «خضاب» نمی‌کردند.» با شنیدن این حرف آن مرد سر خود را به زیر انداخته و عرقش بریخت.
سپس فرمود: «راست گفتی و نیکو رفتار نمودی، اما ای پیرمرد اگر خضاب نمودی پس براستی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - خضاب می‌کرد و او از علی -علیه‌السلام- بهتر بود. و اگر آن را ترک نمودی، پس تو اقتدای به سنت علی -علیه‌السلام- کرده‌ای!!» چون ما از حمام خارج شدیم از آن مرد پرسیدیم که او کیست؟ گفتند او علی بن الحسین -علیه‌السلام- است و با ایشان فرزندشان محمد بن علی -صلوات الله علیه- بود.» [1] . از این داستان شیوه صحیح امر به معروف و نهی از منکر و برخورد از سر لطف و عطوفت حضرت با کسانی که در یکی از آداب اجتماعی دچار خطا شده‌اند، به دست می‌آید. در زمینه اختلاف سنت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - با حضرت امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- در مورد «خضاب» نیز هیچ اشکالی وجود ندارد. چرا که شرایط زمانی آن دو بزرگوار تفاوت داشته و بر اساس آن هر کدام به

گونه‌ای با این موضوع برخورد می‌کرده‌اند.
2- امام صادق -علیه‌السلام- فرمودند: «حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- در حالی که گوشتهای یک استخوان را که در میهمانی عروسی خدمتشان آورده بودند، میل می‌کردند «عقد زواج» را بین «عروس» و «داماد» جاری می‌کردند و چیزی بر این اضافه نمی‌کردند که می‌گفتند: «حمد مخصوص خداوند متعال است و درود خداوند بر محمد و آلش» و استغفار می‌کردند و سپس می‌فرمودند: «تو را بر اساس شرط خداوند به ازدواج در آوردیم.» (فما یزید علی ان یقول: الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله و یستغفر الله، و قد زوجناک علی شرط الله). [2] .
منظور این است که حضرت سجاد -علیه‌السلام- خطبه نکاح و عقد ازدواج را بسیار مختصر در سر سفره برگزار می‌نمودند و آن را طولانی نمی‌کردند.
3- «نافع بن جبیر» به علی بن الحسین -علیه‌السلام- عرض می‌کند که: «شما با اقوام پستی نشست و برخاست می‌کنید!!» حضرت در جواب او فرمودند: «من با کسی می‌نشینم که مجالست با او در دین مرا نفع برساند.» [3] . از این برخورد حضرت نیز ملاک انتخاب همنشین از دیدگاه اسلام قابل استفاده است. چه اینکه مبارزه عملی آن بزرگوار با رسوم جاهلی جامعه که ارتباطات اجتماعی را دائر، مدار ثروت و قدرت می‌دانستند، از آن استفاده می‌شود.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج46، ص 141 و 142، ح 24 (به نقل از اصول کافی).
[2] بحارالانوار، ج 46، ص 65، ح 26 (به نقل از اصول کافی).
[3] بحارالانوار، ج 46، ص 93، ح 82 (به نقل از مناقب).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

علم لا یتناهی

امام سجاد علیه‌السلام بمانند سایر معصومین علیهم‌السلام دارای علوم لا یتناهی می‌باشند و به جمیع «ما کان» و «ما یکون» و «ما هو کائن» یعنی «گذشته» و «حال» و «آینده» آگاه بوده و بر همه عوالم هستی نیز احاطه وجودی و علمی دارند. در این ارتباط نقل شده است فردی بر حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیه‌السلام وارد شد، حضرت از او پرسیدند: تو کیستی؟ عرض کرد: من «منجم» هستم. حضرت فرمودند: «پس تو پیشگو، طالع بین و فالگیر هم هستی!! آنگاه نگاهی معنی‌دار به او انداخته و فرمودند: آیا تو را به مردی راهنمایی کنم که از زمانی که تو وارد بر ما شدی در چهارده عالم (و در نقلی دیگر «چهارده هزار عالم») سیر نمود که هر عالمی سه بار بزرگتر از دنیاست و این در حالی می‌باشد که ابدا از مکانش حرکتی نکرده است؟ آن شخص گفت: او کیست؟حضرت فرمود: من. و اگر بخواهی تو را به آنچه خورده‌ای و به آنچه برای خود در خانه ذخیره نموده‌ای آگاه می‌نمایم.
(سپس به او فرمودند: امروز پنیر خورده‌ای و در منزلت بیست دینار ذخیره نموده‌ای که سه دینار آن دارای وزن صحیح می‌باشد. آن مرد با شنیدن این مطالب، خدمت حضرت عرض کرد: من شهادت می‌دهم شما «حجة» عظمای حق و مثل اعلی و اساس و ریشه تقوی می‌باشید...) [1] . در زمینه سعه علم حضرت سجاد علیه‌السلام می‌توان به «اطلاع آن حضرت از «غیب»، «اطلاع بر سایر زبانها و لهجه‌ها در بین انسانها» و «اطلاع از لغت حیوانات و احوال آنها» به عنوان نمونه اشاره نمود. به هنگام بررسی بعد فرهنگی وجود اقدس حضرت سجاد علیه‌السلام همچنین به «جایگاه رفیع علمی آن حضرت» به صورت مفصل اشاره شده است.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 26، ح 12 (به نقل از بصائر الدرجات و اختصاص) و ص 42، ح 40 (به نقل از فرج المهموم فی معرفة الحلال و الحرام).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

عدم تکلم در مابین الطلوعین

یکی از قطعه‌های بسیار مهم در شبانه روز، زمان مابین «طلوع فجر صادق» تا «طلوع خورشید» می‌باشد که برای بیدار بودن آن و اشتغال به یاد خدا، سفارشهای زیادی از جانب ائمه هدی علیهم‌السلام رسیده است. خوابیدن در این قطعه از زمان «مکروه» و بشدت مورد نکوهش واقع شده است. آری ارزاق مادی و معنوی انسان در این بخش از زمان توزیع می‌گردد.

حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- مقید به بیدار بودن در این وقت بوده و علاوه بر آن جز به یاد خدا هیچ اشتغالی نداشتند و هرگز با دیگران در این فاصله زمانی مشغول به صحبت در امور عادی نمی‌شدند.

از قول بعضی از اصحاب حضرت چنین آمده است که: من نزد حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- بودم و عادت ایشان این بود که هرگاه نماز صبح را به جا می‌آوردند تا طلوع خورشید، هیچ سخن نمی‌گفتند و با کسی تکلم نمی‌فرمودند و در روزی که «زید» متولد شد بعد از نماز صبح نزد حضرت آمده و ایشان را به تولد او بشارت دادند. در این هنگام حضرت به اصحابش فرمود به نظر شما اسم این مولود را چه بگذاریم؟...» [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 191، ح 57 (به نقل از سرائر).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

از جمله خصلتهای ذاتی امام زین العابدین علیه‌السلام، عزت و بزرگواری آن حضرت است که از پدر بزرگوارش سیدالشهداء علیه‌السلام به ارث برده است که در راه عزت و کرامتش با اشتیاق و رغبت به استقبال مرگ شتافت، در حالی که اراذل و اوباش او را بین شهادت و زبونی و ذلت مخیر کرده بودند آن بزرگوار، شهادت را برگزید و با این جمله آن فرومایگان را مخاطب قرار داد:
«به خدا قسم، من هرگز چون افراد زبون دست ذلت و خواری به شما نمی‌دهم و چون بردگان تسلیم شما نمی‌شوم...» در امام زین العابدین علیه‌السلام، این خصلت ارزنده به خوبی تجسم یافته بود، می‌فرمود: «من دوست ندارم که خودم را به خاطر نعمتهای رنگارنگ دنیا خوار کنم.» [1] .
و درباره عزت نفس می‌گوید: «هر که شخصیت خودش را گرامی دارد، دنیا در نظر او خوار گردد.» [2] . وقتی که امام سجاد علیه‌السلام را به شام به اسارت بردند، به هیچ کدام از مأموران نگهبان خویش کمترین پیشنهادی نکرد، چنان که با هیچ یک از ایشان به اهانت و تحقیر سخن نگفت. مورخان می‌گویند: یکی از عموهای امام علیه‌السلام به ناحق بعضی از حقوق او را تصرف کرد، آن بزرگوار در آن زمان در مکه بود و ولید بن عبدالملک هم که پادشاه زمان بود، در موسم حج به مکه آمده بود، به حضرت عرض کردند: اگر شما به ولید بفرمایید حق شما را به شما برمی‌گرداند؟ در پاسخ کسانی که این پیشنهاد را کردند، این سخن جاودانه را که در دنیای شرف و بزرگواری مانده است به ایشان فرمود:
«آیا می‌گویید که در حرم خدای عزوجل، از غیر خدای عزوجل من چیزی درخواست کنم؟! من دوست ندارم که دنیا را از آفریننده دنیا درخواست کنم تا چه رسد که آن را از مخلوقی همانند خودم بخواهم.» [3] . از جمله آثار عزت نفس آن بزرگوار آن است که از راه خویشاوندی و انتسابش به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - هرگز درهمی نخورد. [4] مورخان داستانهای زیادی از عزت نفس و بزرگواری امام را نقل کرده‌اند که حکایت از زیر بار ذلت و خواری نرفتن وجود مقدس آن حضرت است.

پی نوشت ها:
[1] خصال شیخ صدوق: ص 24.
[2] بحارالأنوار: 78 / 135.
[3] بحارالانوار: 46 / 64.

[4] مجالس ثعلب: 2 / 462.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

عرض حاجت به پیشگاه خدا

از جمله آثار توجه آن حضرت به خدای تعالی آن است که فقط حاجت خود را از او می‌طلبد زیرا او منبع فیض، رحمت و احسان است و همواره متوجه خدا بوده و به وسیله این دعای شریف او را می‌خواند: «اللهم یا منتهی مطلب الحاجات، و یا من عنده نیل الطلبات، و یا من لا یبیع نعمه بالأیمان، و یا من لا یکدر عطایاه بالامتنان، و یا من یستغنی به، و لا یستغنی عنه، و یا من یرغب الیه، و لا یرغب عنه، و یا من لا تفنی خزآئنه المسائل، و یا من لا تبدل حکمته الوسائل، و یا من لا تنقطع عنه حوائج المحتاجین، و یا من لا یعنیه دعآء الداعین، تمدحت بالغنآء عن خلقک، و انت اهل الغنی عنهم، و نسبتهم الی الفقر، و هم اهل الفقر الیک، فمن حاول سد خلته من عندک، ورام صرف الفقر عن نفسه بک، فقد طلب حاجته فی مظانها، و اتی طلبته من وجهها، و من توجه بحاجته الی احد من خلقک، او جعله سبب نجحها دونک فقد تعرض للحرمان، و استحق من عندک فوت الاحسان...
«ای خداوندی که آخرین مقصد حاجتمندانی و ای خدایی که تنها به لطف تو حاجتمندان به حاجت خود می‌رسند، و ای خدایی که نعمتهایت را با پول و مادیات نمی‌فروشی و ای آن که نعمتهایت را به وسیله منت تیره و ناگوار نمی‌سازی و ای خداوندی که با کمک تو می‌توان از همه کس بی‌نیاز شد ولی کسی از تو بی‌نیاز نمی‌گردد، ای خدایی که همه (به حکم فطرت) به تو گرایش دارند و کسی از تو رو گردان نیست، ای بخشنده‌ای که درخواست بندگان گنجینه‌های تو را تمام نکند و ای خدایی که هیچ اسباب و عللی نمی‌تواند در حکمت تو تغییری به وجود آورد، و ای آن که نیاز نیازمندان از تو قطع نگردد و ای کسی که اجابت دعای درخواست کنندگان باعث زحمتت نشود. خداوندا! تو خودت را به بی‌نیازی از خلق ستوده‌ای، در حالی که از ایشان بی‌نیازی و خلق را به فقر و نیاز توصیف کرده‌ای در حالی که ایشان به تو نیازمندند، پس هر کس از تو حاجت طلبید، خوب فهمیده و حاجتش را از کسی خواسته که سزاوار بوده است و هر که به کس دیگری از مخلوقات عرض نیاز کرد و دیگری را وسیله نجات دانست، به طور یقین خود را در معرض نومیدی قرار داده و سزاوار است تا از احسان تو محروم گردد.»
اللهم ولی الیک حاجة قد قصر عنها جهدی، و تقطعت دونها حیلی، و سولت لی نفسی رفعها الی من یرفع حوائجه الیک، و لا یستغنی فی طلباته عنک، و هی زلة من زلل الخاطئین، و عثرة من عثرات المذنبین، ثم انتبهت بتذکیرک لی من غفلتی، و نهضت بتوفیقک من زلتی،[و رجعت]و نکصت بتسدیدک عن عثرتی، و قلت: سبحان ربی کیف یسال محتاج محتاجا و انی

یرغب معدم الی معدم؟ فقصدتک یا الهی بالرغبة، و اوفدت علیک رجآئی بالثقة بک، و علمت ان کثیر ما اسالک یسیر فی وجدک، و ان خطیر ما استوهبک حقیر فی وسعک، و ان کرمک لا یضیق عن سؤال احد، و ان یدک بالعطآء اعلی من کل ید...
«خداوندا به درگاه تو نیازی دارم که خود از انجام آن ناتوانم و چاره‌ای برای آن ندارم و آن حاجت مرا بیچاره و درمانده کرده است، و هوای نفس مرا وادار می‌کرد تا رفع آن حاجت از دیگری بخواهم، در صورتی که او نیز به وقت حاجت در خانه تو می‌آید و از تو بی‌نیاز نیست، در صورتی که رفتن به در خانه کسی غیر از در خانه تو از لغزشهای خطاکاران و خود گناهی از جمله گناه گنهکاران است سپس به خود آمدم و توفیقی که تو به من دادی از لغزشم باز داشت و بازگشتم و به لطف تو به اشتباهم پی بردم و با خود گفتم: منزه است پروردگارم، چگونه ممکن است بنده محتاج از محتاج دیگری و تهیدستی از تهیدست دیگری حاجت بخواهد؟ این بود که خداوندا با اشتیاق تمام آهنگ درگاه تو را کردم و با منتهای امیدواری به درگاه تو شتافتم در حالی که می‌دانستم نیازهای من - هر چند زیاد است در نزد دریای کرم تو ناچیز است و بزرگترین بخششی که من درخواست دارم در مقابل رحمت واسعه تو اندک است و کان بخشندگی تو از انجام درخواست کسی، کم نشود و دست عطا و بخششت بالاترین دستهاست.»
اللهم فصل علی محمد و آله و احملنی بکرمک علی التفضل، و لا تحملنی بعدلک علی الاستحقاق: فما انا بأول راغب رغب الیک فاعطیته، و هو یستحق المنع، و لا باول سائل سألک فأفضلت علیه، و هو یستوجب الحرمان...
«خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و به فضل و کرمت بار تکلیف را بر دوشم نه، نه آن که بر اساس عدالت خود مرا مکلف گردانی، زیرا من نخستین کسی نیستم که با پای اراده و اشتیاقم به درگاه تو روآورده‌ام و تو هم مشمول فضل خود فرموده‌ای در صورتی که استحقاق آن لطف را نداشته‌ام. و نیز من اول فردی نیستم که از درگاه تو مسألت دارم و تو با وجود عدم استحقاق احسان کرده‌ای.»
اللهم صل علی محمد و آله، و کن لدعائی مجیبا، و من ندآئی قریبا، و لتضرعی راحما، و لصوتی سامعا، و لا تقطع رجائی عنک، و لا تبت سببی منک، و لا توجهنی فی حاجتی هذه و غیرها الی سواک، و تولنی بنجح طلبتی و قضآء حاجتی و نیل سؤلی قبل زوالی عن موقفی هذا بتیسیرک لی العسیر، و حسن تقدیرک لی فی جمیع الامور، و صل علی محمد و آله صلاة دائمة نامیة لا انقطاع لأبدها، و لا منتهی لأمدها، و اجعل ذلک عونا لی و سببا لنجاح طلبتی، انک واسع کریم.
«خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست: و به خاطر ایشان دعای مرا

اجابت فرما و به نوای من توجه کن و به ناله و زاریم رحم کن و به صدای من گوش فراده و مرا از فضل و کرمت محروم مفرما و این توسل مرا از عنایت خود قطع مکن و در این حاجت و دیگر حاجتهایم به دیگران متوجه مساز و با رفع حاجتم به خواسته‌هایم موفق گردان قبل از آن که از این جا به در خانه دیگری بروم، و با آسان کردن مشکلات و حسن تقدیرت در تمام کارهایم درود و رحمتی که روز افزون و بی‌پایان باشد و این دعای مرا وسیله توسل و اجابت و برآوردن حاجتم قرار ده زیرا که رحمت تو فراگیر است و تو خود کریمی.»
امام علیه‌السلام، پس از این دعا، حاجت خود را می‌طلبد آنگاه به سجده می‌رود و در حال سجده می‌گوید:
فضلک آنسنی و احسانک دلنی، فاسالک بک و بمحمد و آله صلواتک علیهم ان لا تردنی خآئبا.» [1] . «خداوندا! فضل و کرم تو باعث شده تا من با تو انس بگیرم، بنابراین از تو تقاضا دارم به خاطر محمد و آل محمد - درود و رحمت تو بر ایشان باد - مرا از درگاهت ناامید باز مگردان.»
این دعای شریف از شدت توسل و تمسک امام علیه‌السلام به خدا و ایمان فوق‌العاده او حکایت دارد، به راستی که او به یکتایی خداوند یقین دارد که او آخرین مقصد حاجتمندان است و اوست که نعمتها و الطافش را به بندگان ارزانی می‌دارد، و در برابر پول و مال معامله نمی‌کند و با منت نهادن بر آنها تیره نمی‌سازد، با بخشش و کرم اوست که آدمی بی‌نیاز می‌گردد و تمام مردم به احسان او نیازمندند و به کرم او محتاجند، در حالی که او از همه‌گان بی‌نیاز است و به راستی که هوشیار و آگاه آن کسی است که برای بر طرف کردن مشکلات و رفع نیاز خود تنها به خدای یکتا پناه ببرد و اما آن کسی که برای رفع مهمات و قضای حاجاتش به دیگری روآورد خود را در معرض ناامیدی و از دست دادن احسان و بخشش قرار داده است. امام علیه‌السلام ناله و زاری در درگاه خدا را با درخواست آمرزش و رضوان از او، آغاز می‌کند و عرض می‌کند، هر چند درخواست او از خدای تعالی مهم باشد نسبت به کرم نامتناهی او که صاحب عطایا و احسان گسترده می‌باشد، ناچیز و اندک است و دست فیض و بخشایش و کرمش از هر دست بخشنده و سخاوتمند بالا و برتر است. حقا که این امام بزگوار، سید العارفین و امام المتقین است و در عاهای این بزرگوار و راز و نیازهایش با خدا دیدگاههای جالبی برای اصلاح نفوس از گمراهی و سرکشی و انحراف به چشم می‌خورد.

پی نوشت ها:
[1] صحیفه سجادیه: دعای سیزدهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

آن حضرت در این میدان نیز گوی سبقت از همگان ربوده بود و به دلیل عبادتهای فراوان با القابی همچون زین‌العابدین، سجاده، ذوالثفنات و سیدالعابدین خوانده می شد.مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی درباره عبادتهای امام سجاد علیه السلام چنین می گوید: لقد بلغنی أنه کان یصلی فی کل یوم و لیلة الف رکعة الی ان مات و کان یسمی زین‌العابدین لعبادته [1] .

به من خبر رسیده است که او (علی بن الحسین)تا به هنگام مرگ شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و به جهت همین عبادت ها او را زین‌العابدین می‌خواندند.

سبط بن جوزی [2] می‌نویسد: او پدر امامان و کنیه‌اش ابوالحسن و ملقب به زین‌العابدین است که رسول‌خدا صلی الله علیه و اله وی را سیدالعابدین نامید. او ملقب به سجاد، زکی و امین و ذو الثفنات بود. [3] .

ابن طلحه شافعی در توصیف آن حضرت می گوید: این است زین‌العابدین و پیشوای زاهدان و سیدمتقیان و امام مؤمنان. اخلاف او گواهی دهند که او از سلاله رسول‌خدا صلی الله علیه و اله است و طریق روشنش، مقام تقرب و نزدیکی‌اش به خدا را ثابت می‌کند و پینه‌های پیشانی‌اش بسیاری نماز و شب زنده داری‌اش را مسجل می‌سازد و روی گردانی‌اش از دنیا بیانگر زهد اوست. [4] .

پی نوشت ها:

[1] سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 392؛ تهذیب التهذیب، ج 5، ص 670؛ تاریخ دمشق، ج 41 ص 379؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 390.

[2] ابوالمظفر یوسف بن قزاوغلو، شمس‌الدین، مورخ و واعظ مشهور اهل‌سنت در شام بود. وی نوه دختری ابن جوزی معروف است. او چندین کتاب نگاشت که از جمله آنها تذکرةالخواص الامه را در فضایل اهل‌بیت علیهم السلام می توان نام برد. وی نخست حنبلی مذهب بود، ولی بعدها مذهب حنفی را برگزید و به سال 658 ه. ق در دمشق جان سپرد.

[3] تذکرةالخواص، ص 291.

[4] ابن طلحه شافعی، مطالب السؤول، بیروت، مؤسسه ام‌القری، 1420 ه. ق، ج 2، ص 84.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول 1385.

عبادت علوی

یک روز امام محمد باقر علیه‌السلام بر پدر بزرگوارش وارد شد. دید که آن حضرت غرق عبادت و توجه به خداوند سبحان است، در حالی که رنگ صورتش تغییر کرده و چشمان مبارکش از گریه بسیار، سرخ گشته است. قدم‌هایش از کثرت سجده ورم کرده و ساق‌هایش از قیام و قعود فراوان پینه زده است. عرض کرد: «پدر جان! چگونه این همه عبادت می‌کنی و از خود بی خود می‌شوی؟» امام سجاد علیه‌السلام باز به گریه افتاد و پس از لحظه‌ای سکوت فرمود: «فرزند عزیزم! اگر تو از عبادات جدت امیرمؤمنان علیه‌السلام آگاه می‌شدی هرگز عبادات مرا به حساب نمی‌آوردی. عبادات من کجا و عبادات امیرمؤمنان علی علیه‌السلام کجا؟! برخیز و برخی از صحیفه‌های عبادات جدت را بخوان تا ببینی که عبادت خدا چگونه است.»

امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: «پدرم صحیفه‌ای به من داد و چون آن را خواندم دیدم که کار پدرم نسبت به عبادت جدم آسان است.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] ارشاد مفید، ص 236.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

همان طور که قبلا نیز بیان داشتیم، گفتار شیخ مفید به این ترتیب بود که، آنچه را که فقها و دانشمندان در علوم مختلفه از آن حضرت نقل کرده‌اند به اندازه‌ای است که از شمار عدد بیرون است، و آنچه را که از مواعظ و ادعیه و فضایل قرآن کریم و حلال و حرام و درباره‌ی حوادث و ایام و دیگر علوم مختلفه که بین علماء و دانشمندان مشهور است اغلب از کسانی به دست آورده‌اند. که در مکتب امام زین‌العابدین (ع) آموخته و از چشمه‌ی علوم آن حضرت سیراب گردیده است، و به دنبال آن اضافه کرده، می‌نویسد: چنانچه بخواهیم به شرح آنها بپردازیم موجب اطاله‌ی کلام گردیده و از حوصله‌ی زمان نیز خارج است.
و چنان که ابن شهرآشوب در مناقب می‌نویسد: کمتر کتابی می‌توان یافت که در موعظه و زهد و تقوی تنظیم یافته و عبارت «قال علی بن الحسین» یا «قال زین‌العابدین» در آن نیامده باشد.
شیخ مفید در ارشاد ج 2 ص 141 به سند خود از عبدالله بن حسن بن حسن روایت کرده می‌گوید: - مادرم فاطمه بنت الحسین (ع) همیشه به من می‌فرمود با دائی بزرگوارت بنشین، سخنانش را بشنو و من هر وقت فرمان مادرم را اطاعت کرده، به حضور علی بن الحسین (ع) دائی نازنینم شرفیاب می‌شدم محال بود که بی‌خیر و فیض از حضورش برخیزم، و این نیز در اثر خوف و خشیت او بود که از پروردگار خود داشته و جذبه و روحانیت و کثرت علم و دانش وی بود که مرا نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد.
چنان که ابونعیم در کتاب حلیة الاولیاء ص 141 به سند خود از زهری روایت کرده می‌نویسد: روزی به خدمت علی بن الحسین علیه‌السلام شرفیاب شده، گفتم: من با جماعتی درباره‌ی روزه مذاکره نموده و به این نتیجه رسیدیم که روزه‌ی واجب تنها به ماه رمضان اختصاص دارد. نظر آن حضرت در این مورد چیست؟ امام سجاد (ع) فرمود: روزه به چهل نوع تقسیم می‌شود، ده قسم از آن جزء روزه‌های واجب محسوب می‌شود مانند روزه‌ی ماه رمضان و ده نوع آن جزء روزه‌ی حرام است و نوع دیگر که اقسام آن به چهارده نوع می‌رسد روزه‌ی مستحب است که شخص مختار است چنانچه بخواهد روزه می‌گیرد اگر مایل نباشد افطار می‌نماید. و روزه‌ی نذر و روزه‌ی اعتکاف نیز واجب محسوب می‌شود. زهری بار دیگر رو کرد به آن حضرت و گفت: یابن رسول الله، اقسام آنها را برای من بیان فرمایید. آن حضرت نیز ادامه داده، فرمود: اما روزه‌ی واجب روزه‌ی ماه رمضان و روزه‌ی دو ماه متوالی برای کسی که مرتکب قتل

خطا و غیر عمد گردیده و از عهده‌ی کفاره‌ی آن که آزاد کردن بنده‌ای است برنیامده باشد، که در چنین موقع دو ماه پی‌درپی روزه می‌گیرد، چنان که خداوند تعالی می‌فرماید: و من قتل مؤمنا خطا [1] «الایه» و سه روز نیز واجب است در کفاره‌ی قسم برای کسی که قادر به اطعام به فقراء نگردد، خدای عزوجل می‌فرماید: ذلک کفارة ایمانکم اذا حلفتم: (اینست کفاره‌ی قسم‌های شما وقتی قسم خوردید) سوره‌ی مائده آیه 89. اما روزه‌ی کسی که در حال احرام سر خود را بتراشد: که در این صورت چنانچه از یکی از سه طریق کفاره‌ی آن یعنی روزه گرفتن و اطعام فقیر و یا قربانی کردن، روزه را انتخاب نماید، گرفتن سه روز روزه بر وی واجب می‌گردد. چنانکه خداوند تعالی فرمود: فمن کان منکم مریضا او به اذی من رأسه ففدیة من صیام او صدقة اونسک (پس هر که از شما ناخوش باشد یا در سر او ناخوشی باشد که مجبور به تراشیدن سر شود پس فدا بدهد از روزه گرفتن، یا تصدق دادن یا قربانی کردن.) سوره‌ی بقره آیه 196.

اما روزه‌ای که به نام «دم متعه» خوانده می‌شود روزه‌ای است که در حج تمتع انجام می‌گیرد برای کسی که نتواند قربانی نماید. خدای تعالی می‌فرماید: فاذا امنتم فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی... (پس چون آسوده و ایمن باشید پس آن که حج تمتع کند و مشغول شود به افعال عمره پیش از اعمال حج پس هر چه ممکن است از گاو و شتر و گوسفند قربانی کند...) سوره‌ی بقره‌ی آیه 196.

اما روزه‌ای که در برابر جزای صید انجام می‌گیرد به نص آیه‌ی شریفه‌ی قرآن کریم که می‌فرماید: و من قتله منکم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم... (و هر کس از شما بکشد شکاری را عمدا پس جزای اوست مثل آنچه کشته است از شکار که آن مثل از گاو و گوسفند و شتر باشد...) سوره‌ی مائده آیه 95. به این ترتیب است که بهای صید را تعیین کرده و مطابق قیمت آن گندم می‌پردازد، اما روزه‌های مباح که شخص در انجام آنها مختار است، روزه‌ی روز دوشنبه و روز پنج شنبه و روزه‌ی شش روز اول ماه شوال پس از ماه رمضان و روز عرفه و روز عاشورا [2] که در تمام این موارد شخص در گرفتن آن مختار است.

و اما روزه‌ای که به نام اذن یا تطوع خوانده می‌شود به این ترتیب است که فی المثل زن در روزه‌های مستحبی و در غیر ماه رمضان جز با اجازه‌ی شوهر روزه، نمی‌گیرد، و به همین ترتیب است روزه‌ی غلام و کنیز که می‌بایست با اذن مولای خود روزه بگیرند.

اما روزه‌های حرام عبارتند از روزه‌ی عید فطر و قربان و سه روز ایام تشریق، و یوم الشک نیز چنانچه به عنوان ماه رمضان محسوب دارد جزء روزه‌هایی است که گرفتن آن برای ما نهی شده است. دیگر از روزه‌های حرام روزه‌ی وصال و روزه‌ی صمت (سکوت) است و روزه‌ی نذری که

توأم با معصیت و گناه باشد و دیگر صوم الدهر (یعنی یک سال روزه گرفتن که عیدین نیز جزء آنست) از روزه‌های حرام محسوب می‌شود، و در روزه‌های غیر واجب میهمان جز با اجازه‌ی میزبان روزه نمی‌گیرد، چنانکه پیامبر اسلام (ص) فرمود:
من نزل علی قوم فلا یصومن تطوعا الا باذنهم (کسی که بر قومی وارد شد جز به اذن صاحب خانه نبایستی روزه بگیرد.) نوعی دیگر از انواع روزه، روزه ی تأدیبی است که پدر کودک خود را تا آنگاه که هنوز به سن بلوغ نرسیده و بر وی واجب نشده امر به گرفتن روزه می‌نماید، و این جزء روزه‌های واجب محسوب نمی‌شود، و به همین ترتیب است موقعی که شخص به علل بیماری یا ضعف از اول روز افطار کرده اما چنانچه در وسط روز ضعف وی برطرف گردید، امر به امساک گردیده و این خود نوعی تأدیب از جانب خدای عزوجل به شمار می‌رود و البته واجب نیست، و حکم شخص مسافر نیز به همین ترتیب است، که وقتی شخص از اول روز به خوردن غذا پرداخته سپس به مقصد برسد امر به امساک گردیده است.
اما روزه‌ی اباحه که شخص مخیر است روزه بگیرد یا افطار کند روزه‌ی کسی است که از روی فراموشی و غیر عمد غذا خورده یا آب نوشیده، این امر برای او مباح گردیده و خداوند جزای روزه‌ی تمام برای او محسوب خواهد داشت.
اما درباره‌ی روزه‌ی مریض و مسافر در میان عامه آرای مختلفی ذکر گردیده است. به این ترتیب که برخی گویند بایستی روزه بگیرد و بعضی بر این عقیده‌اند که نبایستی روزه بگیرد، و عده‌ای نیز معتقدند در گرفتن روزه یا افطار کردن آن مخیر است، اما به عقیده‌ی ما (امامیه) در هر دو مورد (مریض یا مسافر) لازم است که از گرفتن روزه خودداری نماید، و چنانچه شخص به هنگام بیماری و سفر روزه بدارد بر وی لازم می‌شود که در غیر ماه رمضان قضای آن را بجا آورد، چنانکه خدای عزوجل می‌فرماید: فعدة من ایام اخر [3] . و ابن‌سعد در کتاب طبقات به سند خود آورده است که: چنین افتاد که روزی زهری که مرتکب قتل خطا و غیر عمد گردیده و بشدت دستخوش اضطراب و تشویش گردیده بود و چنان در غم و اندوه فرو رفته که پیش خود می‌گفت هرگز مایل نیستم که سقف خانه بر من سایه افکند پس به ترک یار و دیار پرداخته و به غاری پنهان گردید. این امر همچنان ادامه داشت تا آنگاه که علی بن الحسین (ع) که عازم حج گردیده بود، وی را بدین حال مشاهده کرد و خطاب به وی فرمود: یابن شهاب، بدان که گناه نومیدی و یأس تو به مراتب شدیدتر از گناهی است که مرتکب شده‌ای. از خدا بپرهیز و به درگاهش توبه و استغفار کن و دیه‌ی آن را برای وارث مقتول بفرست و به خانه‌ی خود برگرد. و به این ترتیب

نگرانی و غم و اندوه زهری بر طرف گردید، «فکان الزهری یقول علی بن الحسین اعظم الناس علی منة» «به راستی که علی بن الحسین (ع) عظیم‌تر شخصیتی است که بر من منت نهاده و حق بزرگی بر من خواهد داشت» [4] .

پی نوشت ها:

[1] و هر کس بکشد مؤمنی را از روی خطا باید که کفاره دهد... (سوره‌ی نساء آیه 92).

[2] در کتب اسلامی فتاوی علماء دایر بر این است که عاشورا نصف روز روزه بگیرد و بقیه را افطار کند، زیرا دشمنان آل محمد (ص) در این روز به شکرانه‌ی آن جنایت بزرگ روزه گرفتند و برای آنکه دوستان با دشمنان امتیاز داشته باشند علمای امامیه روزه‌ی عاشورا را حرام دانسته‌اند و از نظر ثواب و امساک نصف روز آن را مباح و جایز شناخته‌اند. مترجم.

[3] فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر (پس هر کس از شما مریض باشد یا در سفر باشد پس روزه بگیرد به شماره‌ی آن از روزهای دیگر غیر ماه رمضان... (سوره‌ی بقره، آیه‌ی 184).

[4] شذرات الذهب ابن‌عماد ج 1 ص 105.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

عبادت و نیایش

امام سجاد علیه‌السلام در عبادت و نیایش، به قدری پیش رفت که بزرگتری سالکان طریق و رهروان شیفته حق و عابدان خاکسار درگاه ربوبی را یارای شاگردی آن حضرت نبود. بر همین اساس او را «زین‌العابدین» (زینت عابدان)، «سجاد» (بسیار سجده کننده) و «ذوالثفنات» (صاحب پینه‌های پیشانی و سر زانو بر اثر سجده‌های طولانی) خواندند. برای آشنایی بیشتر، نظر شما را به چند نمونه زیر جلب می‌کنیم:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: پدرم در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند، چنانکه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام چنین انجام می‌داد، آن حضرت پانصد درخت خرما داشت، در کنار هر یک از آنها دو رکعت نماز می‌خواند، هنگام نماز رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد، همچون بنده ذلیل در پیشگاه خدای بزرگ، به نماز می‌ایستاد و اعضای بدنش از خوف خدا می‌لرزد و نمازی همچون نماز وداع می‌خواند. گویی بعد از آن نماز، حتماً از دنیا می‌رود.
روزی در نماز یک جانب عبایش از دوشش افتاد، آن را بر جای خود ننهاد تا از نماز فارغ شد، بعضی از حاضران پرسیدند چرا در نماز، عبای خود را بر شانه‌ات نیفکندی؟ در پاسخ فرمود: «وای بر تو آیا نمی‌دانی که در پیشگاه چه کسی هستم، نماز بنده قبول نمی‌شود مگر آنچه را که با قلبش به نماز توجه نموده است.» سؤال کننده گفت: «پس چرا ما با این نمازهای خود، به هلاکت افتاده‌ایم؟» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «نه، خداوند متعال نمازها را به وسیله انجام نمازهای نافله تکمیل خواهد کرد.» [1] .
شکایت فاطمه به جابر در مورد عبادت امام سجاد
فاطمه علیهاالسلام یکی از دختران حضرت علی علیه‌السلام نزد جابر بن عبدالله انصاری آمد و چنین گفت: «ای همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما بر گردن شما حقوقی داریم. یکی از حقوق ما این است که هرگاه شما دیدید یکی از افراد خاندان ما بر اثر عبادت و کوشش در راه خدا، خود را به خطر انداخته، نزد او بیایید و دلسوزی کنید و با تذکر او را از خطر، حفظ نمایید. این علی بن الحسین علیه‌السلام یادگار پدرش امام حسین علیه‌السلام است، که بر اثر عبادت بسیار، بینی‌اش آسیب دیده و پیشانیش پینه بسته، و زانوها و کف دستهایش آزرده شده و جانش بر اثر عبادت، فرسوده گشته است».
جابر به خانه امام سجاد علیه‌السلام آمد و پس از اجازه، وارد خانه شد و آن حضرت را در محراب عبادت دید، به طوری که عبادت بسیار او را خسته و کوفته نموده بود. کنارش نشست و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا!

آیا نمی‌دانی که خداوند بهشت را برای شما و دوستان شما آفریده؟ و دوزخ را برای دشمنان شما خلق کرده؟ بنابراین چرا آن همه در عبادت، خود را به رنج و زحمت می‌اندازید؟!» امام سجاد علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «ای همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا نمی‌دانی که خداوند گناه گذشته و آینده جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله [2] را آمرزیده است، در عین حال آن قدر عبادت کرد که پاهایش ورم نمود، و ساق پاهایش باد کرد. شخصی به او گفت با اینکه خداوند گناه گذشته و آینده تو را بخشیده این گونه بر خود فشار می‌آوری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود «افلا اکون عبداً شکوراً: «آیا بنده سپاسگزار خدا نباشم؟»
جابر عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! جان عزیزت در خطر است، با اینکه شما از خانواده‌ای هستید که بلاها و گرفتاریها به وسیله آنها رفع و دفع می‌گردد و آسمان به خاطر آنها پابرجا است.» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: یا جابر لا ازال علی منهاج ابوی مؤتسیاً بهما حتی القاهما: «ای جابر! همواره راه پدرانم (پیامبر و علی) را می‌پیمایم، و آنها را الگو قرار می‌دهم تا با آنها ملاقات نمایم.» [3] .

پی نوشت ها:
[1] بحار، ج 46، ص 61 و 62.
[2] منظور از گناه، در اینجا ترک اولی است.
[3] مناقب آل ابیطالب، ج 4، ص 148 - 149 - بحار، ج 46، ص 60.
منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاد؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران

عبادت امام سجاد

1- روزی امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ذکری به میان آورد و او را تعریف کرد و فرمود: به خدا قسم علی بن ابیطالب لقمه حرامی در دنیا نخورد تا از دنیا رفت. و هیچ وقت دو کار برای او پیش نیامد که خدا از آنها راضی بود مگر آن که سخت‌ترین آن دو را انتخاب نمود.
و هیچ گرفتاری برای رسول خدا (ص) پیش نیامد مگر آنکه برای رفع آن، علی بن ابیطالب را خواست زیرا که به او اعتماد داشت.
و هیچ کس از این امت طاقت عمل رسول خدا (ص) نیاورد مگر علی بن ابیطالب (ع)، و آنگاه که کاری انجام می‌داد خود را میان بهشت و جهنم می‌دید، ثواب خدا را امید داشت و از عقابش می‌ترسید. هزار بنده آزاد کرد که در آزادی آنها رضای خدا را می‌خواست و همه آنها را با زحمت دست و عرق پیشانی خریده بود. او به خانواده خویش روغن زیتون، سرکه و خرمان می‌داد (و خود نان جو می‌خورد). لباسش جز از کرباس نبود و اگر آستینش بلند بود، قیچی می‌خواست و اضافه آن را می‌برید، از فرزندان و خانواده‌اش در لباس و فقه علی بن الحسین از همه به او شبیه‌تر بود.
روزی ابو جعفر (امام باقر (ع))، پسرش وارد محضر او شد، دید از عبادت به حالی رسیده که کسی به حال او نرسیده است، رنگش از کثرت بیداری زرد شده، چشمانش از کثرت گریه جراحت سفیدی درآورده، پیشانیش از کثرت سجده مجروح گشته، بینیش از کثرت سجده پینه بسته و ساقها و پاهایش از کثرت ایستادن در نماز ورم کرده بود.
ابوجعفر (ع) فرمود: از دیدن حالش خودداری نتوانسته و به گریه افتادم، دیدم او به فکر فرو رفته است، بعد از کمی به من متوجه شد و فرمود: پسر عزیزم بعضی از آن جزوه‌ها را که عبادت جدت علی بن ابیطالب در آنها نوشته شده بود به من بده آنها را به محضرش آوردم مقدار کمی خواند، بعد به حالت ناراحتی به زمین گذاشت و فرمود: «من یقْوی علی عبادة علی (ع)» کی می‌تواند مانند علی بن ابیطالب عبادت و تهجد داشته باشد. [1] .
2- عبدالله بن موسی از جدش نقل کرده: مادرم فاطمه بنت الحسین (ع) مرا امر می‌کرد تا محضر دائیم علی بن الحسین (ع) باشم، من هیچ وقت محضر او نرفتم مگر آن که با خیر و فایده‌ای بیرون آمدم یا خشیت و خوفی از خدا در قلب من پیدا شد از آن خشیتی که در او می‌دیدم و یا علمی که از وی استفاده کردم. [2] .
3- ابن شهاب زهری در شبی سرد و بارانی آن حضرت را در مدینه دید که آردی بر دوش می‌کشد، گفت: یابن رسول الله (ص) این چیست؟ امام

فرمود: سفری دارم، برای آن توشه‌ای آماده کرده‌ام، می‌خواهم در جای محفوظی بگذارم که وقت رفتن با من باشد.
گفت: یابن رسول الله! بدید غلام من آن را بردارد،امام راضی نشد. گفت: پس بدهید من به جائی که می‌خواهید ببرم و شما زحمت نکشید. امام فرمود: نه، می‌خواهم آنچه را که در سفر به من یاری می‌کند و وارد شدنم را به آنجا که وارد می‌شوم نیکو می‌گرداند خودم ببرم و اضافه کرد: زهری! تو را به خدا پی کار خودت برو و مرا به حال خودم واگذار.
ابن شهاب گوید: بعد از چندی آن حضرت را دیدم که به سفر نرفته است. گفتم: یابن رسول الله! اثری از سفر در شما نمی‌بینم؟! فرمود: سفرم آن نیست که تو گمان کردی بلکه نظرم سفر مرگ بود و برای آن آماده می‌شدم، آماده شدن برای مرگ، دوری از حرام و احسان در راه خیر است. «قال بلی یا زُهْری لیس هو کما ظننت ولکنه الموت و له اَستعِدّ، انّما الاستعداد للموت تَجنّب الحرام و بذلُ الندّی فی الخیر». [3] .
4- وقتی که ابراهیم پسر مالک اشتر، عبیدالله بن زیاد لعین را در کنار رودخانه «خاذر» کشت، سر او و سرهای دیگران را پیش مختار بن ابی عبیده فرستاد. مختار سر ابن زیاد را به محضر محمد حنفیه و امام سجاد (ع) فرستاد، سر عبیدالله را وقتی محضر امام آوردند که طعام میل می‌فرمود. فرمود: وقتی که مرا در کوفه به مجلس ابن زیاد آوردند او طعام می‌خورد و سر بریده پدرم در کنار او بود. گفتم: خدایا! مرا نمیران تا سر ابن زیاد را بوقت طعام خوردن پیش من آورند، خدا را حمد می‌کنم که دعای مرا اجابت فرمود، بعد گفت: سر ابن زیاد را بدور اندازند و در روایت ابن نما آمده که امام سجده شکر کرد و فرمود: «الحمدلله الذی اَدرکَ لی ثاری من عدوّی و جزی اللّه المختار خیراً». [4] .

پی نوشت ها:
[1] ارشاد مفید: ص 239.
[2] ارشاد مفید: ص 238.
[3] سیر الائمه: ج 3 ص 201 و 209 تألیف سید محسن امین عاملی.
[4] سیر الائمه: ج 3 ص 201 و 209 تألیف سید محسن امین عاملی.
منبع: نمونه هایی از فضائل و سیره فردی امام علی بن الحسین؛ سید علی اکبر قریشی.

عفو و گذشت

هشام بن اسماعیل بن هشام که از طرف عبدالملک بن مروان حاکم مدینه بود با اهل بیت رسول خدا (ص) بد بود و امام سجاد (ع) را بسیار اذیت می‌کرد، چون پس از عبدالملک بن مروان او از حکومت مدینه عزل شد، ولید بن عبدالملک دستور داد او را در یک محل عمومی نگاه داشته و ندا کردند هر که از وی شکایتی و یا در گردن وی حقی دارد بیاید و دادخواهی کند.

او گفت: از هیچ کس ترسی ندارم جز علی بن الحسین که به او اذیت کرده‌ام امام صلوات الله علیه بر او گذشت که او را کنار خانه مروان نگاه داشته بودند، او به امام سلام کرد، حضرت به خواص خویش فرموده بود به وی متعرض نشوند آنگاه امام نه تنها متعرض او نشد، بلکه به وی پیغام فرستاد، اگر به مال احتیاج داری بگو ما قدرت دادن آن را داریم و از من و کسان من خاطر جمع باش. هشام بعد از دانستن این مطلب فریاد کشید: «الله اعلم حیث یجعل رسالته» ابن سعد در طبقات از عبدالله پسر امام (ع) نقل کرده چون هشام بن اسماعیل معزول شد،... پدرم ما را جمع کرد و فرمود: این مرد عزل شده و دستور داده‌اند که او را بر سر راه نگاه دارند تا هر که شکایت دارد از وی دادخواهی بکند کسی از شما متعرض او نشود. گفتم: پدرجان! چرا نکنیم به خدا خاطره‌های تلخی از او داریم، چنین روزی را آرزو می‌کردیم؟! فرمود: پسر عزیزم!

او را به خدا واگذاریم. عبدالله گوید: به خدا قسم کسی از آل حسین (ع) متعرض او نشد تا کارش به پایان رسید. [1] . ناگفته نماند: عادت اهل بیت (ع) آن بود که به افتاده متعرض نمی‌شدند.

پی نوشت ها:

[1] سیرالائمه: ج 3، ص 199.

منبع: نمونه هایی از فضائل و سیره فردی امام علی بن الحسین؛ سید علی اکبر قریشی.

ابوبصیر گوید: امام باقر (ع) فرمود: پدرم زنی داشت که از خوارج بود... [1] یکی از غلامان آن حضرت به وی گفت: یابن رسول الله (ص)! در خانه شما زنی است که از جدت علی بن ابیطالب بیزاری می‌کند؟ پدرم او را طلاق داد.
او پیش امیر مدینه رفت و شکایت کرد که علی بن الحسین مهریه مرا نمی‌دهد امیر مدینه به پدرم گفت: یا علی بن الحسین! یا باید سوگند بخورید که صداق او را داده‌اید و یا باید مهریه‌اش را بدهید. امام فرمود: پسرم! برخیز و برای این زن چهار صد دینار بیاور، گفتم: پدرجان فدایت شوم مگر شما به حق نیستید؟!! فرمود: بلی ولی من خدا را بزرگتر از آن می‌دانم که برای پول به او قسم بخورم: «فقلت له یا ابة جُعلت فداک اَلستَ مُحّقاً؟ فقال لی: بلی یا بنی ولکنّی اَجللتُ الله ان احلف به یمین صبر». [2] آری این مطالب تا اعماق روح انسان اثر می‌کند.
بیست سال گریه
امام سجاد صلوات الله علیه بر مصیبت پدرش بیست سال گریست. هیچ وقت طعامی به محضر او نیاوردند مگر آن که چشمهایش پر از اشک گردید، روزی یکی از غلامانش گفت: یابن رسول الله (ص) آیا وقت تمام شدن غصه‌ات نرسید؟! «اما آن لحزنک ان ینقضی»؟! امام فرمود: وای بر تو، یعقوب پیامبر دوازده پسر داشت، خداوند یکی را از پیش او برد، چشمهایش از کثرت گریه سفید و نابینا گردید، موی سرش سفید شد، پشتش خم گردید، با آن که پسرش در دنیا زنده بود. اما من با دو چشمم دیدم که پدرم و برادرم و عموهایم و هفده نفر از خانواده‌ام همه در کنار من به خون غلطیده بودند. چطور اندوه من تمام شود؟! «و یحک انّ یعقوب النّبی (ع) کان له اِثنی عشر ابنا فغیبَ اللّٰه واحداً منهم فابیضّت عیناه من کثرة بکائه علیه و شاَب رأسه من الحزن وَاْحدَوْدَب ظَهرُه من الغمّ و کان ابنه حیاً فی الدنیا و انا نظرت الی ابی و اخی و عمّی و سبعة عشر من اهل بیتی مقتولین حولی فکیف ینقضی حزنی». [3] .

پی نوشت ها:
[1] فروع کافی: ج 7، ص 435، کتاب الایمان.
[2] سیرالائمه: ج 3 ص 195.
[3] سیرالائمه: ج 3 ص 201.

منبع: نمونه هایی از فضائل و سیره فردی امام علی بن الحسین؛ سید علی اکبر قریشی.

عبدالله بن هرمز

عبدالله بن هرمز مکی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالمؤمن بن قاسم

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است، [1] نجاشی می‌گوید: وی از ابوجعفر و ابوعبدالله علیهماالسلام روایت کرده، هم او و هم برادرش ثقه بوده‌اند، وی برادر ابومریم عبدالغفار بن قاسم و قیس بن فهد است و اضافه می‌کند که او در سال 147 از دنیا رفته است در حالی که هشتاد و یک سال داشت و کتابی دارد که جمعی از جمله سفیان بن ابراهیم بن فرید حارثی از آن کتاب روایت نقل می‌کنند. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

که به وی عبید نخعی و برادر قبیله سالم و غلام ایشان می‌گفتند، از اهل کوفه بوده است و شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

بیدالله بن ابی‌الوشیم

از مردم کوفه و به او عبید جنابی نیز می‌گفتند، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبیدالله بن ابی الرحمن

عبیدالله بن ابی‌الرحمن بن موهب مدنی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبیدالله بن مسلم

عبیدالله بن مسلم عمری کوفی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام آورده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبیدالله بن مغیره

عبیدالله بن مغیره عبسی کوفی، شیخ او را از اصحاب زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عقبة بن بشير

عقبة بن بشير اسدی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام و امام ابوجعفر علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

علی بن ثابت

بنا به نقل شیخ طوسی، وی از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام می‌باشد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عمران بن میثم

عمران بن میثم تمار، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] نجاشی می‌گوید: وی غلام و مورد وثوق بوده، از امام ابوعبدالله و امام ابوجعفر علیهماالسلام روایت کرده است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عیسی بن علی

شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام آورده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبادات امام سجاد

تمام مسلمین برآنند که امام سجاد از همه کس عابدتر بوده و بیش از همه خدا را اطاعت می‌کرد، و در عظمت ارتباط با خدا و عبادتش کسی نظیر او را ندیده است، به حدی که تمام پرهیزگاران و صالحان را متحیر ساخته و همین قدر در عظمت او بس که در تاریخ اسلام تنها اوست که به زین العابدین و سید الساجدین ملقب شده است.
اما عبادات امام علیه‌السلام از روی تقلید نبود بلکه از ایمان عمیق او به خدای تعالی و کمال معرفتش به ذات مقدس آفریدگاری سرچشمه گرفته بود به راستی خدا را نه به طمع بهشت و نه از ترس آتش دوزخ می‌ستود بلکه او را شایسته عبادت دیده و عبادتش می‌کرد، درست نظیر جدش امیرالمؤمنین و سید العارفین و امام المتقین علی علیه‌السلام که خدا را همچون آزادگان عبادت می‌کرد و در حقیقت نواده بزرگوارش امام زین العابدین علیه‌السلام نیز از او پیروی می‌کرده است. امام سجاد خود از عظمت عبادتش پرده برداشته و می‌گوید:
«من دوست ندارم که خدا را عبادت کنم و هدفی جز اجر و مزد او را نداشته باشم تا همچون بنده طمعکاری باشم که اگر طمعی داشت کار کند و اگر نه، کار نکند و دوست ندارم که خدا را از ترس عذابش عبادت کنم تا چون بنده بد رفتاری باشم که اگر از مولایش نترسد کار نکند...» یکی از حاضران با شنیدن این سخنان پرسید: «پس برای چه خدا را عبادت می‌کنید؟»
امام علیه‌السلام از روی ایمان خالص فرمود: «او را به خاطر نعمتهای ظاهری و باطنیش شایسته عبادت دیده و عبادتش می‌کنم...» [1] .
به راستی که عبادت امام علیه‌السلام از روی معرفتی بود که هیچ گونه شائبه شک و تردید و وسوسه و گمان در آن دخالت نداشت و به خاطر طمع و یا ترس و بیم نبود بلکه برخاسته از ایمانی ژرف و ریشه‌دار بوده است، چنان که خود آن حضرت درباره انواع عبادت می‌فرماید:
«همانا گروهی خدای عزوجل را از روی ترس و بیم عبادت می‌کنند و این نوع عبادت، عبادت بردگان است، و گروهی دیگر خدا را از روی رغبت و میل به پاداش عبادت می‌کنند و این عبادت، عبادت بازرگانان است، و گروهی خدا را به خاطر سپاسگزاری عبادت می‌کنند که این عبادت، عبادت آزادگان است...» [2] . اینها، انواع عبادت و اطاعت است که سنگین‌تر از همه در میزان سنجش اعمال و محبوبتر از همه در پیشگاه خدای متعال همان عبادت آزادگان است که تنها برای سپاسگزاری از نعمتهای منعم والا مقام است نه به طمع اجر و مزد او و نه از ترس عقاب و کیفر او. امام

علیه‌السلام در حدیث دیگری این مطلب را تأکید کرده، می‌گوید:
«عبادت آزادگان جز به قصد شکر الهی نمی‌باشد، نه به خاطر ترس و بیم است و نه به دلیل اشتیاق و طمع.» [3] . آری محبت خدا در دل و عواطف امام علیه‌السلام آمیخته و از جمله ذاتیات و عناصر وجودی او بوده است، راویان اخبار می‌گویند: امام علیه‌السلام، در تمام اوقات مشغول به عبادت و طاعت خدا بود، کسی از کنیز آن حضرت درباره عبادتش پرسید، وی در جواب گفت:
«مفصل بگویم و یا به طور اختصار و مجمل بیان کنم؟»
گفتند: «مختصر بگو.» کنیز گفت: «من هیچ وقت: روز برای او نهار نیاوردم و هیچ شبی برای او بستر پهن نکردم.» [4] . آری امام علیه‌السلام بیشتر عمر خود را روزها به روزه و شبها را به عبادت می‌گذراند، گاهی مشغول به نماز و گاهی در دلهای شب به دادن صدقه نهانی در خانه مستمندان مشغول بود قدر مسلم آن است که در تاریخ زاهدان مسلمان و عابدان اسلامی کسی همچون امام زین العابدین در عظمت اخلاص و طاعت الهی وجود نداشت و ما اینک به برخی از عبادات آن حضرت اشاره می‌کنیم:

پی نوشت ها:
[1] تفسیر عسکری: ص 132.
[2] صفة الصفوه: 2 / 53، شذرات الذهب: 1 / 105، حلیة: 3 / 134، البدایة و النهایة: 9 / 105.
[3] الکواکب الدریه: 2 / 139.
[4] خصال صدوق: ص 488.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

عاقبت ناقه امام سجاد

می‌گویند: در شب شهادت امام سجاد علیه‌السلام، آن حضرت به پسر خود امام باقر علیه‌السلام فرمود: «ای فرزند! این شبی است که مرا وعده وفات داده‌اند، ناقه‌ی مرا در حظیره ضبط کن و علفی برای او مهیا بنما.» چون آن حضرت را دفن کردند، ناقه‌ی خود را رها کرد و از حظیره بیرون آمد و به نزدیک قبر رفت بی آنکه قبر را دیده باشد، و سینه‌ی خود را بر قبر آن حضرت گذاشت و فریاد و ناله می‌کرد و آب از دیده‌هایش می‌ریخت. چون این خبر را به امام محمد باقر علیه‌السلام عرض کردند، نزد ناقه آمد و به او فرمود: «ساکت شو و برگرد! خدا برای تو برکت دهد.»

پس ناقه برخاست و به جای خود برگشت ولی بعد از اندک زمانی، دوباره به نزد قبر بازگشت و ناله و اضطراب می‌کرد و می‌گریست.در این مرتبه که خبر را به امام باقر علیه‌السلام عرض کردند، حضرت فرمود: «آن را وا بگذارید که بی‌تاب است.» آن حیوان همچنان ناله و اضطراب می‌کرد تا اینکه بعد از سه روز مرد. مروی است که: حضرت با آن ناقه بیست و دو حج بجای آورده بود و یک تازیانه هم بر او نزده بود. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بصائر الدرجات.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

ابراهیم بن ادهم می‌گوید: «با قافله در بیابانی می‌رفتیم، پس من برای حاجتی از قافله دور شدم، ناگاه کودکی را دیدم که در بیابان می‌رود.با خود گفتم: «سبحان‌الله! کودکی در چنین بیابانی پهناور روان است.» سپس نزدیک او شدم و بر او سلام کردم و جواب شنیدم. سپس به او گفتم: «به کجا می‌روی؟» گفت: «به خانه‌ی پروردگارم.» گفتم: «حبیب من! تو کودکی و بر تو واجب نیست!» ایشان فرمود: «ای شیخ! مگر ندیدی که از من کوچکترها بمردند.» عرض کردم: «زاد و راحله‌ی تو چیست؟!» ایشان فرمود: «توشه‌ی من پرهیزکاری من است و راحله‌ی من دو پای من، و مقصو من مولای من است.» عرض کردم: «طعامی با تو نمی‌بینم؟» فرمود: «ای شیخ! آیا پسندیده است که ترا کسی به خانه‌ی خود بر خوان خود بخواند و تو با خود طعام و خوردنی ببری؟!» گفتم: «نه.» فرمود: «آن کسی که مرا دعوت فرموده است به من طعام می‌خوراند و مرا سیراب می‌فرماید.»گفتم: «پس پا بردار و تعجیل کن تا خود را به قافله‌ات برسانی.» فرمود: «بر من است کوشش کردن و بر خدا است رساندن من، مگر قول خداوند متعال را نشنیده‌ای که: «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین.» [1] .

یعنی: «و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند قطعا به راههای خود هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.» در آن حال که بر این منوال بودیم ناگاه شخصی خوشرو با جامه‌های سفید روی آمد و با آن کودک معانقه نمود و بر او سلام کرد. من به آن شخص رو کردم و گفتم: «ترا قسم می‌دهم به آنکه ترا نیکو خلق فرموده است بگو که این کودک کیست؟» گفت: «آیا او را نمی‌شناسی؟ این علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم‌السلام است.»

پس به آن کودک روی آوردم و گفتم: «ترا سوگند می دهم به حق پدرانت که به من بگویی این شخص کیست؟» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «این برادر من، خضر علیه‌السلام است که هر روز بر ما وارد می‌شود و بر ما سلام می‌کند.» عرض کردم: «از تو مسئلت می‌نمایم به حق پدرانت که به من بگویی که چگونه از این بیابانهای بی‌آب و علف، بدون زاد و توشه می‌روی؟»

حضرت فرمود: «من با زاد و توشه این بیابانها را می‌پیمایم و زاد و توشه‌ی من چهار چیز است.» عرض کردم: «آنها چیست؟» حضرت فرمود: «دنیا را به تمامی آن بدون استثناء مملکت خدا می‌دانم و تمامی مخلوقات را غلامان و کنیزان و عیال خدا می‌بینم، و اسباب و ارزاق را به دست قدرت

خدا می‌دانم، و قضا و فرمان خدای را در تمام زمین خدا، نافذ می‌بینم.»
گفتم: «خوب توشه ای است توشه‌ی تو ای زین‌العابدین، و تو با این زاد و توشه، منازل سخت آخرت را نیز می‌پیمائی چه برسد به دنیا.» [2] .

پی نوشت ها:
[1] سوره‌ی عنکبوت آیه‌ی 69.
[2] مدینة المعاجز.
منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

عاقبت استهزاء احادیث ائمه

حضرت سجاد علیه السلام به امام باقر علیه السلام فرمود: فرزندم هر کس که از تو درخواست خیر و خوبی نماید به وی نیکی کن، چه اگر درخواست کننده شایسته ی آن نیکی باشد تو به واقع رسیده ای و کار خوبی را در موردش انجام داده ای و اگر او شایسته آن نیکی نبوده است تو با انجام درخواست او مراتب شایستگی خود را در کار خیر ابراز کرده ای.

روزی امام سجاد علیه السلام فرمود: مرگ ناگهانی برای مؤمنین موجب تخفیف گناه است و برای کافران و منافقان باعث حسرت و تأسف است. به درستی که مرده غسل دهنده و حمل کننده خود را می شناسد، اگر اهل سعادت باشد با سرعت به طرف قبرستان می رود و اگر اهل شقاوت باشد آهسته به سوی قبرستان می رود. وقتی حضرت این سخنان را بیان می فرمود. شخصی به نام حمزه ابن سمره هم حضور داشت او با تمسخر گفت: پس من در آن روز می پرم و هنگام سخن گفتن خندید و بعضی از حاضرین در مجلس را نیز خندانید و از آنجا به خانه خود رفت. امام سجاد علیه السلام گفت: خدایا حمزة بن سمره بر حدیث فرزند رسول تو تمسخر می کند او را به مرگ ناگهانی بمیران بعد از ساعتی غلام حمزه با عجله می دوید و آثار حزن و ماتم و گریه در صورتش ظاهر بود یکی از اصحاب امام علت گریه اش را پرسید گفت: خواجه ام حمزه به در خانه رسید و با مرگ ناگهان دنیا را وداع کرد، به خدا قسم هنگام مردن چنان می نالید که همه مردم آن اطراف می شنیدند و می گفت: هزار وای بر حمزه سمره که از خویشان خود دوری کرد و به درکات جحیم و جهنم نزدیک شد. در این موقع امام سجاد علیه السلام فرمود: الله اکبر، این نتیجه استهزاء او بر سخن اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

عاقبت دزد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: هر کس به قسمت راضی است و اهل قناعت است از بی نیازترین مردم است.
شیخ طوسی در کتاب مجالس و اخبار از یحیی بن ابی العلا نقل می کند که گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: حضرت سجاد علیه السلام برای حج به جانب مکه رفت، به دره ای رسید. دزدی راه را بر آن حضرت بست. حضرت به دزد فرمود: چه می خواهی؟ گفت: می خواهم تو را بکشم و مالت را ببرم. فرمود: هر چه دارم با تو تقسیم و بر تو حلال می کنم. دزد گفت: نه، حضرت فرمود: به مقدار هزینه ی سفر برای من بگذار، بقیه را بردار. دزد نپذیرفت. حضرت فرمود: خدا کجاست؟ دزد گفت: خواب است. ناگاه دو شیر جلو آمدند، یکی سر دزد را گرفت و دیگری پایش را و حضرت فرمود: گمان کردی خدا از تو غافل است؟

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

عبدالله بن عباس با همه عظمت شأن و مقام و عمر زیادی که داشت، از امام زین العابدین علیه‌السلام تجلیل می‌کرد و در مقابل آن حضرت با خضوع و تکریم خم می‌شد و همین که آن بزرگوار را می‌دید تمام قد از جا برمی‌خاست و با صدای بلند می‌گفت: «مرحبا به دوست دوست.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] تاریخ دمشق: 36 / 147.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز از جمله کسانی است که معاصر امام زین العابدین علیه‌السلام بوده و از مقام والای او مطلع بود، روزی امام (ع) با وی دیدار کرد و چون برگشت، عمر رو به یارانش کرد و پرسید: «شریفترین مردم کیست؟» جمعی از افراد چاپلوس حاضر در جلسه گفتند: «شما.»
عمر، با تمام صراحت حقیقت را بیان کرد و گفت:
«هرگز! همانا شریفترین مردم این آقا بود که از نزد ما رفت - یعنی امام زین العابدین - و آن کسی که مردم دوست دارند که از پیروان او باشند، اما او دوست ندارد که پیرو دیگری باشد.» [1] .
معنای سخنان عمر، آن است که امام علیه‌السلام به مقامی از شرافت و بزرگی رسیده است که هیچ کسی از طبقات مختلف مردم نرسیده و همه دوست دارند که نوعی پیوستگی و ارتباط با آن حضرت داشته باشند، و این هم به خاطر مقام و منزلت والای اجتماعی آن بزرگوار است در حالی که او مایل نیست و دوست ندارد وابسته به کسی باشد زیرا همه در درجه‌ای پایین‌تر از آن حضرت قرار دارند و بزرگداشت و تجلیل عمر از امام تا بدان جا رسیده بود که وقتی خبر وفات امام را شنید، جملات زیر را در سوک آن بزرگوار گفت: «چراغ روشنی‌بخش دنیا و زینت و جمال اسلام و زیور عبادت کنندگان از دست رفت.» [2] .

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار: 46 / 4 - 3 و قریب به این مضمون در محاضرات الادبای راغب اصفهانی: 1 / 166 آمده است.
[2] تاریخ یعقوبی: 3 / 48.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

عبدالملک بن مروان

دشمن دیگری از دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام یعنی عبدالملک بن مروان نیز به فضیلت امام علیه‌السلام اعتراف نمود، موقعی که با او ملاقات کرد و دید در اثر عبادت زیاد نحیف و لاغر شده است، از روی تعجب رو به آن حضرت کرد و گفت: «به راستی که مقام اجتهاد و کوشش در راه خدا بر تو روشن گشته و تفضلات الهی از قبل شامل حال تو شده است و تو پاره تن رسول خدا و خویشاوندی نزدیک و رابطه قطعی با آن حضرت داری و تو بر دیگر افراد اهل‌بیت و مردم روزگار فضیلت زیادی داری و به تو فضل و دانش و دین و تقوای فراوانی داده شده به حدی که مثل آن را به کسی نداده‌اند و پیش از تو کسی جز نیاکانت به آن حد نرسیده‌اند.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار: 46 / 75.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

عماد الدین

داعی عماد الدین ادریس قرشی می‌گوید: «اما علی بن حسین، زین العابدین علیه‌السلام پس از امام حسن و امام حسین علیهماالسلام از تمام اهل‌بیت - علیهم جمیعا الصلواة والسلام - بالاتر و گرامیتر بوده و پارسایی و زهد و عبادتش بیشتر بوده است.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] عیون الاخبار و فنون الآثار: ص 144.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی‌الفتح اربلی می‌گوید: «مناقب امام علی بن حسین از شمار ستارگان بیشتر است، و کسی که بخواهد اوصافش را بگوید تا بی‌نهایت می‌کشاند، وی در آسمان مناقب همچون ستارگان برای طالبان هدایت می‌درخشد، چرا ندرخشد در حالی که از همه مردم جهان - جز علی، فاطمه، حسن، حسین و محمد (ص) - بالاتر است و این مقدم داشتن به دلیل هماهنگی با طبع آدمی و برخاسته از سرشت اوست. بنابراین هیچ تردیدی به خود راه مده، و هرگاه اندیشه را چنان که باید به کار اندازی خواسته خویش را از افتخارات و سروری هر چه بخواهی میابی زیرا که امام و رهبر ربانی و مجسمه‌ای از نور، بزرگ بزرگان و زاهد زاهدان و قطب اقطاب، عابد عابدان، نور مشکات رسالت، نقطه دایره امامت فرزند دو قوم نیکو، از دو سو بزرگوار، دارای قلبی آرام و نور چشم، علی بن حسین علیه‌السلام است، آیا می‌دانی که علی بن حسین کیست؟! کسی که بیش از هر کس در درگاه خدا می‌نالید و روی دل به آن درگاه داشت، به سنت پیامبر و کتاب خدا عمل می‌کرد و سخن شایسته می‌گفت: همواره در محراب عبادت به سر می‌برد و در معارفش بی‌نظیر بود، کسی که امروزش از دیروز بالاتر و در معارف بر همه خلایق برتری داشت و زمام اختیار شرف و بزرگی را به دست گرفت و بر بلندای آن صعود کرد و در زادگاه و اصالت و پاکی و ریشه و ذاتش کسی به مرتبه او نمی‌رسد و زبان از وصف او عاجز و ناتوان است؛ در خلوتهای راز و نیاز با خدا بی‌همتا بود، فرشتگان از نحوه حضور وی در پیشگاه خدا متعجب بودند و از موضع خوف و خشیت او در برابر خدا در شگفت بودند که چگونه سیل اشک از دیدگان می‌بارید، پس خدا تو را تأیید کند، درست در شرح حال آن حضرت دقت کن و با چشم عبرت‌بین آثار شگفت‌آور آن بزرگوار را بنگر و در زهد و عبادت و خضوع و خشوع و تهجد و صلوات مداوم و دعاهای آن بزرگوار در اوقات مناجات با خدا و استمرار بر ملازمت در عبادتش و ایثار، صدقات و بذل و بخشش فکر کن و درباره توسلاتش که با همه فصاحت و بلاغتی که دارد که حکایت از خضوع و خشوع آن حضرت در پیشگاه خدا می‌کند و به عجز و ناله‌اش تفکر کن و همچنین ایستادن آن حضرت را در محضر خدا - با همه طاعت فراوانش - نظیر گنهکاران و اعتراف به گناهان برای بخشش و گریه و زاری و بی‌تابی و دل شکستگی از ترس و خشیت الهی و بیم و هراسش را ببین، تمام شب او مشغول ذکر خدا و پیشانی بندگی بر خاک می‌سایید در حالی که به تقدیس پروردگار و مناجات خدای تعالی مشغول بود، خدا را مخاطب قرار می‌داد و در خانه او را می‌کوبید و

خود را در محضر خدا می‌دید و از همه چیز رو می‌گرداند و تنها به درگاه او متوجه بود؛ از دنیای دون بریده و از این پیکر بشری جدا شده؛ جسمش در زمین به حال سجده افتاده و روحش به ملأ اعلی پیوسته بود و چون آیات عذاب را تلاوت می‌کرد چنان به خود می‌پیچید که گویا مقصود آیه، اوست در حالی که آن بزرگوار به دور از عذاب الهی و مبرا از آن است. آری در حالات آن حضرت اموری عجیب و حالاتی غریب مشاهده می‌کنی؛ می‌بینی که وجودش در پیشگاه خدا مقرب بوده و یقین پیدا می‌کنی که هرگز شک و ریبی در او راه نداشت و معرفتش چون کسی بود که حجابها برطرف شده و درهای معرفت به روی او گشوده و این همه میوه آن درخت است، همچنان که این یکی از ده گوهر و این نطفه پاک از آن چشمه جوشان است و این پدیده و تازه‌ای از آن کهن و قدیم می‌باشد و بحق این در گرانبها، از آن دریای متلاطم است و این ستاره تابان از آن ماه فروزان است و این شاخه سر برآورده از آن اصل ثابت و استوار می‌باشد و این نتیجه و حاصل آن مقدمه است و به راستی این جانشین محمد، علی، حسن، حسین و فاطمه مجلله و معظمه است، این است اصل و نسب و پاک امام زین العابدین علیه‌السلام...» [1] . علامه محقق اربلی به برجسته‌ترین صفات امام سجاد علیه‌السلام، که باعث افتخار هر مسلمانی هستند، اشاره کرده است به راستی که صفات نورانی آن حضرت استمرار و امتداد صفات و خصوصیات پدران و نیاکانش است که بدان وسیله مسیر تاریخ را عوض کردند و با آن صفات راه بشریت را روشن ساختند و آدمی را پس از آن که در بیابانهای مهلک و نادانسته‌های این زندگی دنیوی سرگردان بود با راه و رسم حق و حقیقت آشنا کردند.

البته فضایل و نیکیهای امام علیه‌السلام چنان است که در وصف نگنجد و زبان از بیان تمام آنها عاجز است زیرا او شاخه‌ای از شجره نبوت و درخت امامت است که خداوند کمال مطلق را در آنها به ودیعت نهاده تا در روی زمین جلوه‌گر حق و حقیقت باشند.

پی نوشت ها:

[1] کشف الغمه: حالات امام علی بن الحسین علیهماالسلام.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

عارف تامر

عارف تامر: گوید: «امام زین العابدین به زهد و عبادت شهرت داشت و در این صفات بی‌نظیر بوده است و از این رو به زین العابدین و سجاد ملقب گشت.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] الامامة فی الاسلام: ص 116.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

عذر بدتر از گناه

زهری که از کارگزاران بنی امیه در مدینه بود، فردی را تنبیه نمود، به مرگ وی انجامید. برای جبران این لغزش زندگی و خانواده خویش را ترک گفته، در بیابان منزل گزیده، به عبادت پرداخت و تصمیم گرفت هیچ گاه در زیر سقف قرار نگیرد!
گذر سیدالساجدین علیه‌السلام به وی افتاد. حضرت هنگامی که رفتار وی را مشاهده نمود به وی فرمود: قنوط و ناامیدی تو بدتر از خطای تو است. دیه مقتول را بپرداز و به زندگی خویش برگرد. از آن زمان به بعد زهری از آن رفتار دست برداشت و از کارهای اجرایی بنی امیه نیز کناره گرفته و از اصحاب خاص حضرت قرار می‌گیرد، که بنی امیه از امام سجاد علیه‌السلام تعبیر به پیامبر زهری می‌نمودند. [1] . این همان عذر بدتر از گناه است که زهری به آن گرفتار شده است. امام فرزانه این گونه رهنمود می‌دهد و کج اندیشی وی را این چنین سامان می‌بخشد. برخی افراد خشک و بی‌تدبیر، کج اندیشی‌های رفتار خویش را با رنگ مذهبی می‌آمیزند که باعث واژگون جلوه دادن دین، و گریز دیگران از دین می‌گردند. امام که صراط مستقیم است، این گونه این بیماری را درمان نموده و کج راهگی را چاره می‌اندیشد، که قتل خطا در دین دستوری دارد که باید دیه آن را پرداخت، نه آن که برای جبران آن، زندگی و خانواده را انکار نموده، به عبادت خشک و بی‌رمق و بی‌روح و خودسرانه و بی‌معنا پرداخت.
از این نوع کج اندیشی‌ها در میان مردم چه فراوان به چشم می‌خورد. افراد برداشت‌های خشک و خشن خویش را با رنگ دین، می‌آمیزند و رفتار خویش را تبلور دین می‌نمایانند که روشنگران دین مانند امام همام، این گونه این کج‌راهگی‌ها را اصلاح می‌نمایند.

پی نوشت ها:
[1] طبقات، ج 5، ص 110، مناقب، ج 4، ص 173، کشف الغمه، ج 2، ص 105.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

عبادت

عبدالملک، پنجمین خلیفه اموی به امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد: «چرا آن همه در عبادت زحمت می‌کشی؟ تو پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیار به آن حضرت نزدیک هستی و دارای کمالات عظیم می‌باشید و در این جهت نظیر نداری؟!»
امام سجاد علیه‌السلام فرمود: آنچه گفتی از توفیقات و عنایات الهی است که به من عطا فرموده است. «فاین شکره علی ما انعم؟» پس شکر و سپاس در برابر نعمتهایی که خداوند عطا فرموده است کجا رفت؟ سپس عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله را توصیف نمود که آن حضرت در برابر معترضین می‌فرمود: «آیا بنده سپاسگزار نباشم.» آنگاه امام سجاد علیه‌السلام فرمود:
«والله لو تقطعت اعضایی، و سالت مقلتای علی صدری لن اقوم لله جل جلاله بشکر عشر العشیر من نعمة واحدة من جمیع نعمه التی لا یحصیها العادون...» سوگند به خدا، اگر بر اثر عبادت، اعضایم بریده گردند و چشمهایم از کاسه بیرون آیند و روی سینه‌ام بیفتند، نمی‌توانم شکر یک دهم یک نعمت از میان همه نعمتهایش را که شماره کنندگان قادر به شمارش آنها نیستند، ادا کنم. [1] .

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 57.
منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

عبادت حضرت علی

روزی حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: خدمت پدرم رسیدم، مشاهده کردم به جایی از عبادت رسیده که هیچ کس نخواهد رسید. صورتش از شب زنده داری زرد و چمشها از شدت گریه مانند آتشی سرخ گردیده، پیشانی از سجده پینه بسته، قدمهای مبارکش با ساق پا به واسطه سر پا ایستادن در نماز ورم کرده بود فرمود: من دیگر نتوانستم خودداری کنم. از دیدن آن حال دلم سوخت و شروع به گریه نمودم. در آن موقع پدرم به فکر فرو رفته بود. بعد از مختصر زمانی متوجه من شد و فرمود: پسر جان یکی از جزوه‌های عبادت علی بن ابیطالب علیه‌السلام را بیاور. جزوه‌ای را تقدیم کردم. اندکی از آن خواند و با خاطری افسرده جزوه را به زمین گذاشت و فرمود: «من یقوی علی عبادة علی بن ابیطالب علیه‌السلام». چه کس قدرت دارد مانند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام عبادت کند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 75.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

عصبیت

از امام سجاد علیه‌السلام راجع به عصبیت که از اخلاق جاهلیت است پرسیدند آن حضرت در پاسخ فرمود: «العصبیة التی یأثم علیها صاحبها أن یری الرجل شرار قومه من خیار قوم آخرین، و لیس من العصبیة أن یحب الرجل قومه، و لکن من العصبیة أن یعین قومه علی الظلم». [1] .
«تعصبی که صاحبش به خاطر آن گنهکار می‌شود آن است که بدیهای نیاکان و خاندان خود را از نیکیهای دیگران بهتر بداند، در حالی که این تعصب نیست که کسی قبیله و تبار خود را دوست بدارد، بلکه تعصب آن است که قبیله و تبار خود را در ظلم و ستمشان یاری کند.»
براستی امام علیه‌السلام تعصب کورکورانه‌ای را که صاحب آن بدان وسیله گنهکار می‌شود بااین تعریف شیوا بیان کرده است به این ترتیب که مردی بدکاران و تبهکاران قبیله خود را از بهترین و شایسته‌ترین مردمان بپندارد و آنان را بر ظلم و تجاوزشان یاری کند زیرا که این عمل به واقع حق ناشناسی و زیر پا گذاشتن ارزشها است اما این که انسان ایل و تبارش را دوست بدارد به هیچ وجه از عصبیت نیست.

پی نوشت ها:
[1] اصول کافی: 2 / 308.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

عبدالله باهر

به جهت زیبائی و درخشندگی چهره‌اش او را باهر می‌گفتند و به نقل شیخ مفید متولی صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین بود و مردی فاضل و فقیه به شمار می‌رفت از رسول خدا روایات بسیاری نموده و مردم نیز از او حدیث گویند و آثاری را از او حفظ کرده‌اند من جمله حدیثی است که ابراهیم بن داود (به سند خود) از او نقل نموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بخیل تمام عیار کسی است که هر گاه نام من نزد او برده شود، بر من صلوات نفرستد [1] .

پی نوشت ها:

[1] ارشاد مفید جلد2 باب10.

منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید؛ چاپ اول 1386 .

عمر بن علی، شخص فاضل و جلیل القدر و بسیار پارسا و سخی بوده.
او نیز متولی صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و أمیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است و داود بن قاسم از حسین بن زید روایت نمود که عمویم عمر بن علی را دیدم که با کسی که می‌خواست از صدقات علی علیه‌السلام (باغی یا بستانی) به خرد شرط می‌کرد که در دیوار باغ، چند راه و رخنه بگذارد و از کسی که برای خوردن میوه (از آن رخنه‌ها) داخل باغ می‌شود ممانعت ننماید. و این عمر بن علی جد امی سید مرتضی علم الهدی و سید رضی است که هر دو از مجتهدین و محققین عالی‌مقام و شاگرد و تعلیم یافته‌ی شیخ مفید بودند.
در کتب معتبره نقل شده است که شیخ مفید شبی در عالم رؤیا دید که حضرت فاطمه علیهاالسلام با دو نوردیده‌اش حسن و حسین در حالی که کودک بودند وارد مسجد شیخ شد و آن دو را نزد او آورد و خطاب فرمود که یا شیخ، علمهما الفقة. (این دو کودک را فقه بیاموز!) شیخ بیدار شد و از این خواب متعجب بود و همین که روز شد وارد مسجد گردید و در این اثنا فاطمه والده‌ی دو سید مزبور با کنیزان خود در حالی که دست دو پسرش مرتضی و رضی را که کودک بودند گرفته بود وارد شد.
چون نظر شیخ بر آن مخدره افتاد به جهت احترام از جای برخاست و بر او سلام کرد، آن مخدره گفت ای شیخ این دو کودک پسران منند، اینها را آماده کرده‌ام که بر ایشان فقه بیآموزی، شیخ چون این را شنید گریست و خواب خود را بر آن علیا مخدره نقل کرد و مشغول تعلیم آنها شد تا به مرتبه‌ی رفیعه و مقام بلندی از کمالات و فضائل و علوم رسیدند [1] .
برای دانستن شرح حال بقیه‌ی فرزندان حضرت سجاد علیه‌السلام به کتب رجال و تاریخ من جمله منتخب التواریخ و منتهی الآمال مراجعه شود.

پی نوشت ها:

[1] منتهی الآمال جلد2 ص32.

منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید؛ چاپ اول 1386 .

عبدالله باهر

این بزرگوار را از این لحاظ باهر می‌گویند که صورتش نورانی و درخشنده بوده.
شیخ مفید می‌نگارد: عبدالله باهر مردی فاضل و فقیه بود، اخبار و روایات زیادی از پدران خود نقل کرده که از جمله آنها این خبر است:
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بخیل به تمام معنا آن کسی است که نام من نزد او برده شود و او صلوات نفرستد.
نوه‌های عبدالله باهر
1 - یکی از نوه‌های عبدالله باهر: عباس بن محمد بن عبدالله است که هارون الرشید او را کشت. علت اینکه هارون وی را کشت این بود که عباس نزد هارون آمد، ما بین او و هارون سخنانی رد و بدل شد، در خاتمه هارون به وی گفت:
یابن الفاعله!
عباس در جوابش گفت: معنی کلمه فاعله یعنی زن زناکار و او مادر تو بود، زیرا مادر تو کنیزکی بود و برده فروشان (اشخاصی که غلام و کنیز خرید و فروش می‌کردند) در میان رختخواب او رفت و آمد می‌نمودند!!
هارون از این سخن در غضب شد، لذا عباس را نزد خویش طلبید و با گرز آهنین آنقدر بر صورت او زد تا شهید شد!
2 - عبدالله بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر. صاحب کتاب عمدة الطالب می‌نویسد: عبدالله بن احمد در ایام مستعین (که یکی از خلفاء بنی‌عباس بوده) خروج کرد، وی را گرفتند و به طرف سرمن‌رآ انتقال دادند، از جمله اهل و عیال او دخترش زینب بود، ایشان مدتی در سرمن‌رآ به سر بردند. عبدالله بن احمد در شهر سامراء از دنیا رفت، اهل و عیال وی به حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام پیوستند، آن بزرگوار ایشان را مورد محبت و نوازش قرار داد، دست محبت بر سر زینب کشید، انگشتر خود را که از نقره بود به زینب داد زینب آن انگشتر را حلقه نمود و به گوش خود کرد، زینب با اینکه مدت صد سال عمر کرده بود مویش مشکی بود و در موقع وفات آن حلقه را در گوش داشت.

منبع: ستارگان درخشان (جلد 6) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم 137

عمر الاشرف

شیخ مفید می‌نویسد: عمر بن علی بن الحسین علیه‌السلام شخص فاضل و جلیل القدری بود، وی متصدی صدقات پیغمبر اکرم و صدقات حضرت علی بن ابی طالب علیهماالسلام بود، او مردی باتقوا و باسخاوت بود.
داود بن قاسم از حسین بن زید روایت می‌کند که گفت: عمویم عمر بن علی بن الحسین با آن افرادی که میوجات صدقات حضرت علی بن ابی طالب را می‌خریدند شرط می‌کرد: سوراخی به دیوار آن باغ و بستانها بگذارند که هر کس بخواهد داخل شود و از آن میوجات بخورد.
نگارنده گوید: عمر بن امام زین‌العابدین را از این لحاظ شرف می‌گفتند که حسب و نسب وی از طرف پدر و مادر به حضرت علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه زهراء علیهماالسلام منتهی می‌شود زیرا پدرش حضرت علی بن الحسین و مادرش دختر حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام است.
عمر بن علی بن ابی طالب را در مقابل عمر بن علی بن الحسین اطرف می‌گفتند، زیرا حسب و نسب وی فقط از طرف پدری به حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام منتهی می‌شود.
عمر اشرف در سن شصت و پنج (65) و به قولی در سن هفتاد (70) سالگی از دنیا رفت.
امام زاده جعفر دامغان قبر امام زاده جعفری که در دامغان معروف می‌باشد از نوه‌های همین عمر اشرف است، زیرا نسب وی - چنان که در بقعه او نوشته شده - بدین قرار است: هذا قبر الامام الهمام المقتول قرة عین الرسول صلی الله علیه و آله جعفر بن علی بن حسن بن علی ابن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب سلام الله علیه. این امام‌زاده جعفر غیر از آن امام زاده جعفری است که در شهر ری کشته شده. زیرا حسب و نسب آن امام‌زاده جعفری که در ری شهید شده - چنان که در کتاب مقاتل الطالبیین می‌نگارد - بدین قرار است: جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین علیهم‌السلام.

منبع: ستارگان درخشان (جلد 6) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم 1376 .

عبدالرحمن بن حفص القرشی

«کان علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام اذا توضأ أصفر، فیقول له أهله: ما هذا الذی یعتادک عند الوضوء؟ فیقول: أتدرون بین یدی من أرید أن أقوم؟» [1] . «علی بن حسین وقتی که می‌خواست وضو بگیرد رنگش زرد می‌شد، از خاندانش به او می‌گفتند: این چه حالی است که به هنگام گرفتن وضو بر تو عارض می‌شود، می‌فرمود: آیا می‌دانید در مقابل چه کسی می‌خواهم بیایستم»؟!

پی نوشت ها:

[1] کفایة الذالب، ص 449.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

«عبدالرحمن بن احمد» (898 - 817 ه) شیرازی مشهور به «جامی» نورالدین، عالم جامع در علوم عقلی و نقلی، و سنی صوفی مشرب بود. «محقق بهبهانی» از جد خود «محمد تقی مجلسی» نقل کرده که «عبدالرحمن جامی» سنی در «سلسلة الذهب» قصیده فرزدق را به فارسی به نظم کشیده و گفته است که زنی از اهل کوفه «فرزدق» را بعد از مرگ در خواب دید، از او پرسید که خدا با تو چه کرد؟ گفت خدا مرا به سبب آن قصیده که در مدح «علی بن الحسین علیه‌السلام» گفتم، آمرزید سپس می‌گوید: اگر حق تعالی به برکت این قصیده تمامی اهل عالم را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد، سزاوار است.
«جامی» در «سلسلة الذهب» گفته:
«هشام بن عبدالملک» در طواف کعبه بود هر چند خواست که «حجرالأسود» را استلام کند به واسطه ازدحام طایفان میسر نشد به جانبی نشست و مردم را نظاره می‌کرد ناگاه حضرت امام زین‌العابدین علی بن الحسین علیه‌السلام حاضر شد و به طواف خانه مشغول گردید چون به حجرالأسود رسید، همه مردمان به یک جانب شدند، تا تقبیل حجرالأسود کرد یکی از اعیان شام که همراه هشام بود، پرسید که: این چه کسی است؟ هشام گفت: نمی‌شناسم. از ترس آن که مبادا اهل شام به وی رغبت نمایند. «فرزدق» (ره) شاعر آنجا حاضر بود گفت: من می‌شناسمش و در جواب سائل قصیده‌ای انشاء کرد بیست بیت کما بیش در تعریف و مدح امام زین‌العابدین علیه‌السلام:
پور عبدالملک بنام هشام
در حرم بود با اهالی شام
میزد اندر طواف کعبه قدم
لیکن از ازدحام اهل حرم
استلام حجر ندادش دست
بهر نظاره گوشه‌ای بنشست
ناگهان نخبه نبی و ولی
زین عباد بن حسین علی
در کساء بها و حله نور
بر حریم حرم فکند عبور
هر طرف می‌گذشت بهر طواف
در صف خلق می‌فتاد شکاف
زد قدم بهر استلام حجر

گشت خالی ز خلق راه و گذر
شامئی کرد از هشام سؤال
کیست این با چنین جمال و جلال
از جهالت در آن تعلل کرد
وز شناسائیش تجاهل کرد
گفت نشناسمش ندانم کیست
مدنی یا یمان یا مکی است
بوفراس آن سخنور نادر
بود در جمع شامیان حاضر
گفت: من می‌شناسمش نیکو
زو چه پرسی به سوی من کن رو
آن کس است این که مکه و بطحا
زمزم و بو قبیس و خیف و منی
حرم و حل و بیت و رکن حطیم
ناودان و مقام ابراهیم
مروه مسعی صفا حجر عرفات
طیبة کوفه کربلا و فرات
هر یک آمد به قدر او عارف
بر علو مقام او واقف
قرةالعین سید الشهداست
غنچه شاخ دوحه زهراست
میوه باغ احمد مختار
لاله راغ حیدر کرار
چون کند جای در میان قریش
رود از فخر تر زبان قریش
که بدین سرور ستوده شیم
به نهایت رسید فضل و کرم
ذروه عزتست منزل او
حامل دولت است محمل او
از چنین عز و دولت ظاهر
هم عرب هم عجم بود قاصر
جد او را به مسند تمکین
خاتم الأنبیاست نقش نگین
لایح از روی او فروغ هدی
فایح از خوی او شمیم وفا
طلعتش آفتاب روزافروز

روشنائی فزای و ظلمت سوز
جد او مصدر هدایت حق
از چنان مصدری شده مشتق
ز حیا نایدش پسندیده
که گشاید بر وی کس دیده
خلق ازو نیز دیده خوابانند
کز مهابت نگاه نتوانند
نیست بی‌سبقت تبسم او
خلق را طاقت تکلم او
در عرب در عجم بود مشهور
که مدانش مغفلی مغرور
همه عالم گرفت پرتو خور
گر ضریری ندید از آن چه ضرر
شد بلند آفتاب بر افلاک
بوم اگر زان نیافت بهره چه باک
بر نکو سیرتان و بدکاران
دست او ابر موهبت باران
فیض آن ابر بر همه عالم
گر بریزد نمی نگردد کم
هست از آن معشر بلند آئین
که گذشتند ز اوج علیین
حب ایشان دلیل صدق و وفاق
بغض ایشان نشان کفر و نفاق
قربشان پایه علو و جلال
بعدشان مایه عتو و ضلال
گر شمارند اهل تقوی را
طالبان رضای مولی را
اندر آن قوم مقتدا باشند
و اندر آن خیل پیشوا باشند
گر بپرسد ز آسمان بالفرض
سائلی من خیار اهل الأرض؟
به زبان کواکب و انجم
هیچ لفظی نیاید الا «هم»
هم غیوث الندی اذا وهبوا
هم لیوث الشری الذا نهبوا
ذکرشان سابق است در افواه

بر همه خلق بعد ذکر «الله»
سر هر نامه را رواج فزای
نام آنهاست بعد نام خدای
ختم هر نظم و نثر را الحق
باشد از یمن نامشان رونق
تمام شدن انشاء قصیده فرزدق در مدح امام زین‌العابدین علیه‌السلام و غضب کردن هشام بر فرزدق و حبس کردن وی
چون هشام آن قصیده غرا
که فرزدق همی نمود انشا
کرد از آغاز تا به آخر گوش
خونش اندر رگ از غضب زد جوش
بر فرزدق گرفت حالی دق
همچو بر مرغ خوش نوا عقمق
ساخت بر چشم شامیان خوارش
حبس فرمود بهر آن کارش
اگرش چشم راست بین بودی
راست کردار و راست دین بودی
دست بیداد ظلم نگشادی
جای آن حبس خلعتش دادی
ای بسا راست بین که شد مبدل
از حسد حس اود شد احول
آن که احوال بود ز اول کار
چون شود حالش از حسد هشدار
آفت دیده جسد رمد است
رمد دیده خود حسد است
از حسد دیده خرد شد کور
وز رمد دیده جسد بی‌نور
جان حاسد ز داغ غم فرسود
وز غم آسوده خاطر محسود
دائما از طبیعت فاسد
بر خدا معترض بود حاسد
که چنان مال یا منال چرا
مر فلان را همی دهد نه مرا
گر بدانم نمی‌کند خوشدل
کاش ازو نیز سازدش زایل
حسد المرء یأکل الحسنات

و ان اعتاد کسبها سنوات
نکشد از شر شرر هیزم
آن ضرر کز حسد کشد مردم
آن حسد خاصه کاهل نفس هوا
می‌برند از گزیدگان خدا
جان اینان مقر قرب و وصال
جای آنان جحیم بعد نکال
ز آسمان مه همی دهد پرتو
بر زمین سگ همی زند عوعو
ز آسمن خور همی درخشد فاش
بر زمین کور می‌شود خفاش
خبر یافتن امام زین‌العابدین علیه‌السلام از مدح فرزدق و دوازده هزار درهم فرستادن برای وی و گفتن فرزدق که: من اشعار بسیار گفته بودم و مدائح دروغ آورده، این ابیات بهر کفارت بعضی از آنها گفتم برای خدای عزوجل و دوستی فرزندان رسول صلی الله علیه و آله:
قصه مدح بوفراس رشید
چون بدان شاه حق شناس رسید
از درم بهر آن نکو گفتار
کرد حالی روان ده و دو هزار
بوفراس آن درم نکرد قبول
گفت مقصود من خدا و رسول
بود از آن مدح نی نوال و عطا
ز آن که عمر شریف را ز خطا
همه جا از برای هر همجی
کرده‌ام صرف هر مدیح و هجی
تافتم سوی این مدیح عنان
بهر کفارت چنان سخنان
قلته خالصا لوجه الله
لا لأن استفیض ما أعطاه
قال زین العباد و العباد
ما نؤدیه عوض لا نرتاد
ز آن که ما اهل‌بیت احسانیم
هر چه دادیم باز نستانیم
ابر جودیم بر نشیب و فراز
قطره از ما به ما نگردد باز
آفتابیم بر سپهر علا

نفتد عکس ما دگر سو را
چون فرزدق به آن وفا و کرم
گشت بینا قبول کرد درم
از برای خدای بود و رسول
هر چه آمد از و چه رد چه قبول
بود از آن هر دو قصدش الحق حق
می‌کنم من هم از فرزدق دق
رشحه ز آن سجال و لطف و نوال
که رسیدش از آن خجسته مآل
ز آن حریفم اگر رسد حرفی
بندم از دولت ابد طرفی
صادقی از مشایخ حرمین
چون شنید آن نشید دور از شین
گفت نیل مرا ضی حق را
بس بود این عمل فرزدق را
گر جز اینش ز دفتر حسنات
بر نیاید، نجات یافت نجات
مستعد شد رضای رحمان را
مستحق شد ریاض رضوان را
ز آن که نزدیک حاکم جائر
کرد حق را برای حق ظاهر [1] .

پی نوشت ها:

[1] پایان اشعار جامی، سلسلة الذهب، ص 145 - 141، چاپ کتابفروشی سعدی.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

عبدالله بن اسعد اليافعی

معروف به «قطب مکه» (متوفی 755 ه) و صاحب تألیفات زیاد از جمله «مرآة الجنان» می‌گوید:
«روی ان زین‌العابدین کان کثیر البر بأمه فقیل له: انا نراک من أبر الناس بأمک و لسنا نراک تأکل معها فی صحفة، فقال: أخاف أن تسبق یدی الی ما سبقت الیه عینها. و روی ایضا أنه کان اذا توضأ اصفر لونه و اذا قام الی الصلاة أخذته رعده فقیل له: ما لک؟ فقال: ما تدرون بین یدی من أقوم»؟
«روایت شده است که زین‌العابدین علیه‌السلام به مادرش زیاد احسان و نیکی می‌کرد و به او گفته شد: ما تو را مهربانترین مردم به مادرت می‌بینیم ولی نمی‌بینیم با مادرت در یک ظرف غذا میل کنی؟! فرمود: از این می‌ترسم که دست من به سوی غذائی دراز شود که قبل از من نظر مادرم به آن افتاده». و نیز روایت شده وقتی که می‌خواست وضو بگیرد رنگش زرد می‌شد وقتی که به نماز بر می‌خاست، رعشه اندامش را می‌گرفت، به او گفته می‌شد: چرا این چنین شدی؟ می‌فرمود: نمی‌دانید در خدمت چه کسی ایستاده‌ام؟». «وقع حریق فی بیت هو فیه و هو ساجد و جعلوا یقولون له: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله النار فما رفع رأسه. فقیل له فی ذلک فیما بعد. فقال: الهتنی عنها النار الاخری». «در خانه‌ای که او در آنجا در حال سجده بود، آتش افتاد و اهل خانه فریاد می‌کردند که ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله آتش، سر از سجده برنداشت بعد از زمانی سر برداشت از او پرسیدند چه چیز شما را از این آتش غافل گردانید؟ فرمود: آتش دیگر مرا از این آتش غافل گردانید». «و کان یقول: إن قوما عبدوالله عزوجل رهبة فتلک عبادة العبید؛ و آخرین عبدواالله رغبة فتلک عبادة التجار؛ و آخرین عبدوه شکرا فتلک عبادة الأحرار».
«و نیز آن حضرت می‌فرمود: گروهی خدای را از روی ترس عبادت می‌کنند و این عبادت بردگان است و گروهی به انگیزه پاداش می‌پرستند و این عبادت تجارت پیشگان است و گروهی او را برای آن که از او سپاسگزاری کرده باشند، می‌پرستند، و این عبادت آزادگان است».
«و روی أنه تکلم رجل فیه و افتری علیه فقال له زین‌العابدین: ان کنت کما قلت فاستغفرالله و ان لم أکن کما قلت فغفر الله لک، فقام الیه الرجل و قبل رأسه و قال: جعلت فداک لست کما قلت فاغفرلی، قال: غیر الله لک فقال الرجل: الله أعلم حیث یجعل رسالته... و محاسنه کثیرة شهیرة اقتصرت علی هذه النبذة الیسیرة» [1] . «روایت شده است که مردی به امام سجاد علیه‌السلام ناسزا گفت. و به وی افتراء بست حضرت به او

فرمود: اگر آنچه گفتی در من باشد، پس به خدا توبه می‌کنم و طلب آمرزش می‌نمایم و اگر نباشد، در این صورت تو به من افتراء بستی و خداوند تو را بیامرزد. همین که آن مرد این برخورد را از امام دید، بلند شد و سر آن حضرت را بوسید و گفت: فدایت شوم تو آن طوری که من گفتم نیستی پس مرا ببخش. فرمود: خداوند تو را بیامرزد آن مرد گفت: خدا می‌داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد». در پایان «یافعی» می‌افزاید: محاسن و فضائل او زیاد و مشهور است ما در اینجا به این مختصر اکتفاء کردیم».

پی نوشت ها:

[1] یافعی، مرآة الجنان، ج 1، ص 191.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

عبدالحی بن العماد الحنبلی

صاحب کتاب «شذرات الذهب فی أخبار من ذهب»(متوفی 1089) میگوید: «زین‌العابدین علی بن الحسین الهاشمی، سمی زین‌العابدین لفرط عبادته و کان وروده فی الیوم و اللیلة ألف رکعة الی أن مات و کان یوم استشهد والده مریضا فلم یتعرضوا له... و من بر زین‌العابدین لامه أنه کان لا یأکل معها فی صحفة و قیقول أخشی أن تسبق یدی الی ما سبقت عینها الیه... و تکلم فیه رجل و افتری علیه فقال: ان کنت کما قلت فاستغفر الله و ان لم أکن کما قلت فالله یغفر لک. قبل رأسه و قال: جعلت فداک، لست کما قلت فاغفرلی. قال: غفرالله لک فقال له الرجل: الله أعلم حیث یجعل رسالته» [1] .

«زین‌العابدین علی بن حسین هاشمی، به جهت زیادی عبادتش «زین‌العابدین» نامیده شد و تا روزی که فوت کرد در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند و روزی که پدرش به شهادت رسد، مریض بود و لذا متعرض او نشدند... و از نیکیهای زین‌العابدین به مادرش این بود که در یک ظرف با او غذا نمی‌خورد و می‌گفت: می‌ترسم دستم به غذائی دراز شود که قبل از من نظر مادرم را جلب کرده است... مردی درباره (امام) صحبت کرد و به او افتراء بست. فرمود: اگر آنچه گفتی در من باشد، از خدا می‌خواهم مرا بیامرزد و اگر نباشد، خداوند تو را بیامرزد (و آن مرد که چنین شنید) سر آن حضرت را بوسید و گفت: فدایت شوم آنچه من گفتم در تو نیست پس مرا ببخش. فرمود: خداوند تو را بیامرزد. آن مرد به امام گفت: «الله اعلم حیث یجعل رسالته».

پی نوشت ها:

[1] شذرات الذهب، ج 1، ص 104.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

عبادت امام سجاد

حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام فرمود: خصلتهای پدرم حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام زیاد است منجمله: در هر شبانه‌روز مثل جدش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هزار رکعت نماز می‌خواند و پانصد درخت خرما داشت و کنار هر درختی دو رکعت نماز می‌خواند.
وقتی آماده‌ی نماز می‌شد، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد و وقت ایستادن به نماز، مثل عبدی ذلیل و متواضع که در برابر پادشاهی جلیل و عظیم قرار گرفته و تمام اعضاء بدنش از ترس و خوف الهی می‌لرزید. نمازش مثل کسی بود که در حال وداع و آخرین دیدار با خداوندش است.
وقت نماز به هیچ کسی و هیچ طرفی توجه نداشت و تمام توجهش به خدای مهربان بود به طوری که گاهی عبایش از روی شانه‌اش می‌افتاد، اهمیتی نمی‌داد. و به آن حضرت می‌گفتند: می‌فرمود: «مگر نمی‌دانید مقابل چه قدرتی ایستاده‌ام و با چه کسی صحبت می‌کنم؟!»
می‌گفتند: پس وای به حال ما بیچاره‌ها با این نمازهایمان. حضرت می‌فرمودند: نافله بخوانید که نمازهای نافله جبران همه‌ی ضعفهای شما را می‌کند. [1] .

حجت داور، علی بن الحسین
شافع محشر، علی بن الحسین
حضرت سجاد، زین‌العابدین
سبط پیغمبر، علی بن الحسین
شمع محراب عبودیت بود
زینت منبر، علی بن الحسین
عارفان را در طریق عشق هست
ماه خوش منظر، علی بن الحسین
بعد ثارالله، بر اهل ولاست
سید و سرور، علی بن الحسین [2] .

پی نوشت ها:
[1] خصال صدوق 5172 / ح 4 - مجموعه زندگانی 14 معصوم 2 / 680 و 681.
[2] گلهای ولایت 128.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی

میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

عفو و گذشت

یک روز کنیزکی از کنیزان حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام آب به دست آن حضرت جهت وضو می‌ریخت، بر اثر سهل انگاری و بی‌توجهی همین طوری که ایستاده بود چرتش گرفت و ظرف آبی که دستش بود افتاد و سر مبارک آن حضرت را شکست. حضرت سر خود را بلند کرد و نگاهی به کنیزک کرد، کنیزک که خیلی ترسیده بود، از ترس این آیه را خواند: «والکاظمین الغیظ»؛ پرهیزگاران خشم خود را فرومی‌برند. (مقصودش این بود که با یادآوری این آیه‌ی مبارکه خشم حضرت را فرونشاند). امام سجاد علیه‌السلام فرمود:
«قد کظمت غیظی»؛ خشمم را فرونشاندم. کنیزک که دید تدبیرش مؤثر واقع شده برای بهره‌برداری بیشتری از این فرصت دنباله آیه را ادامه داد و گفت: «و العافین عن الناس»؛ (و صفت دیگر اهل تقوی) کسانی هستند که از مردم گذشت می‌کنند.
حضرت سجاد علیه‌السلام فرمود:
«عفی الله عنک»؛ خداوند متعال از تو بگذرد و تو را عفو کند.
کنیزک گفت: «و الله یحب المحسنین»؛ و خداوند متعال انسان‌های نیکوکار را دوست دارد.
حضرت فرمود: «اذهبی فانت حرة لوجه الله عزوجل»؛ برو که تو در راه خدا آزاد هستی.
گذشته از اینکه خشم خود را فرونشانیدند و از تقصیرش گذشت کردند؛ احسان بزرگی در حق او نموده و او را آزاد کردند. [1] .
ای امام چارمین شیعیان
در پناهت هست هر دل در امان
ای گرامی یادگار کربلا
خاطرات آب آزارد تو را
داغ زنجیر بلا بر گردنت
جایگاه حلقه‌هایش بر تنت
سوختی در آتش تب سوختی
دیده بر چشمان زینب دوختی
ای قلوب عرشیان کاشانه‌ات
ای که جان فرشیان پروانه‌ات
ای تو مهتاب شب و خورشید روز
عالمی از داغ تو در ساز و سوز [2] .

پی نوشت ها:
[1] الارشاد، شیخ مفید 2 / 146.
[2] گلهای ولایت، چهارده معصوم 162.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

برخی از روی ترس (از دوزخ) خدای را می‌پرستند؛ بندگی اینان همانند اطاعت بردگان است. برخی از روی شوق (به بهشت) خدای را می‌پرستند؛ این عبادت تاجران (سودجو) است و برخی دیگر برای سپاس از خداوند او را می‌پرستند و این عبادت آزادگان (از بهشت و دوزخ) است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] همان، ص 410؛ حلیةالاولیاء، ج 3، ص 125.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

عامر بن سمط

عامر بن سمط مکنی به ابویحی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] وی از امام زین العابدین علیه‌السلام روایت کرده و صفوان جمال نیز از او روایت کرده است و همچنین عامر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] معجم رجال الحدیث: 9 / 198.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عامر بن وائله

عامر بن وائله کنانی مکنی به ابوطفیل، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده و اضافه می‌کند که وی از خواص اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است [1] عامر شاعری خوش قریحه بوده و از اشعار اوست:

و یدعوننی شیخا و قد عشت حقبة
و هن من الأزواج نحوی نوازع
و ما شاب رأسی من سنین تتابعت
علی و لکن شیبتنی الوقائع

- او مرا پیرمرد می‌خواند در حالی که من مدت کوتاهی است که زندگی می‌کنم و آنان از همسران منند که با من در ستیزند.
موهای سرم از گذشت سالها سفید نشده است، بلکه حوادث و وقایع روزگار مرا پیر کرده است...
عامر به همراه مختار برای خونخواهی سیدالشهداء علیه‌السلام قیام کرد، و همواره می‌گفت: از هفتاد تن جز من کسی نمانده و این شعر را می‌خواند:

و بقیت سهما فی الکنانة واحدا
سیرمی به او یکسر السهم کاسره

من به عنوان یک تیر در قبیله کنانه باقی مانده‌ام، و آن هم بزودی به سمت دشمن پرتاب خواهد شد و یا آن که خود خواهد شکست.
و پیوسته این شعر را می‌خواند:

و ان لاهل الحق لابد دولة
علی الناس ایاها أرجی و ارقب

و بیقین پیروان حق ناگزیر، بر مردم حکومت خواهند کرد و من امیدوار و منتظر آن هستم.
امام صادق علیه‌السلام پیوسته به این شعر استشهاد می‌کرد و می‌گفت: «به خدا سوگند که من از آن کسانی هستم که مردم امیدوارند و انتظار می‌کشند...» طاغوت تبهکار حجاج بن یوسف خواست او را به دلیل دوستی و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام به قتل برساند اما او از دست این ستمگر - به خاطر حمایت کسی از او در نزد عبدالملک - نجات یافت. [2] .

پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
[2] معجم رجال الحدیث.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالغفار بن قاسم

عبدالغفار بن قاسم مکنی به ابومریم، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] نجاشی می‌گوید: وی از ابوجعفر و از ابوعبدالله علیهماالسلام روایت کرده و مورد وثوق است. او دارای کتابی است که از جمعی علمای شیعه نقل می‌کند. [2] .
پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
[2] رجال نجاشی.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.
ائذ احمسی
عائذ بن حبیب احمسی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] .
پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.
وی از امام علی بن حسین علیهماالسلام روایت کرده و فضل بن سلیمان نیز از او روایت کرده است. [1] .

پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالرحمن بن قصير

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله برقی

شیخ او را در زمره اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام آورده است. [1]
.

پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن ابی‌بکر

عبدالله بن ابی‌بکر بن عمرو بن حزم انصاری مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. وی در سال 126 ه. در مدینه از دنیا رفت. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن ابی ملیکه

عبدالله بن ابی‌ملیکه مخزومی مکی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن جعفر

عبدالله بن جعفر مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن جعفر

عبدالله بن جعفر مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن دینار

غلام عمر بن خطاب، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن ذکوان

ابوالزناد عبدالله بن ذکوان، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] ابن‌حجر می‌گوید: عبدالله غلام رمله و به قولی عایشه بنت شیبة بن ربیعه و بعضی گفته‌اند: غلام عایشه بنت عثمان بوده است. و بعضی گفته‌اند پدر وی برادر ابولؤلؤ قاتل عمر می‌باشد. وی از انس، عایشه بنت سعید، ابوامامة بن سهل بن حنیف، سعید بن مسیب و دیگران روایت کرده است. ابن‌مدینی می‌گوید: بعد از بزرگان تابعین هیچ کس در مدینه اعلم از او و از ابن‌شهاب و یحیی بن سعید و بکیر بن اشبح نبوده است. لیث از قول عبدربه بن سعید نقل می‌کند: ابوالزناد را دیدم که وارد مسجد شد در حالی که مانند همراهان سلطان جمعی پشت سر او بودند، و ابن‌حبان او را در زمره افراد موثق شمرده و می‌گوید: وی مردی فقیه و صاحب کتابی بوده است، خلیفه و دیگران گفته‌اند: او در سال 130 ه. در سن 66 سالگی در گذشت. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن زبید

عبدالله بن زبید هاشمی مولی آل علی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن سعید

عبدالله بن سعید بن ابی‌هند مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] ابن‌حجر می‌گوید: وی از پدرش و ابوامامة بن سهل بن حنیف، سعید بن مسیب و دیگران روایت کرده است، ابن‌حبان او را در ردیف افراد مورد وثوق آورده و می‌گوید: (در حالی که به اشتباه به جای ابن‌سعید، نام ابن‌سعد را می‌برد) وی مردی ثقه و کثیر الحدیث می‌باشد و او در سال چهل و شش و یا چهل و هفت هجری درگذشت. [2]
.

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن شبرمه

عبدالله بن شبرمه ضبی کوفی مکنی به ابوشبرمه قاضی ابوجعفر در نواحی کوفه بوده است و شعر می‌سروده، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام می‌شمارد. [1] وی از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام منحرف بود و در فتوای خود بر قیاس تکیه داشت و بر ائمه هدی علیهم‌السلام که دربانان علم پیامبر - صلی الله علیه و آله - بودند، رجوع نمی‌کرد. به خدمت امام ابوجعفر علیه‌السلام عرض شد که مردی با دختر خردسالی ازدواج کرده است که همسرش او را شیر داده و سپس زن دیگر آن مرد به وی شیر داده بوده است. ابن‌شبرمه گفته است که هم آن دخترک و هم آن دو زن بر او حرام شده است، امام ابوجعفر علیه‌السلام فرمود: ابن‌شبرمه اشتباه کرده است، بلکه آن دخترک و آن زنی که اول او را شیر داده است بر او حرام شده اما زنی که بعدا دخترک را شیر داده بر او حرام نمی‌شود زیرا که او گویا دختر خودش را شیر داده است. [2] ابن‌مبارک می‌گوید: من مدتی با او همنشین بودم ولی از او روایت نمی‌کنم. [3] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] فروع کافی جلد پنجم باب نوادر رضاع.

[3] میزان الاعتدال: 2 / 438.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن شریک

عبدالله بن شریک عامری، وی از امام زین العابدین و امام ابوجعفر علیهماالسلام روایت کرده و مکنی به ابوالمحجل است و در نزد آن دو بزرگوار موجه و مقرب بوده [1] و در اوایل عمرش از یاران مختار بوده است، احمد و ابن‌معین و دیگران او را توثیق کرده و نسائی او را انعطاف پذیر دانسته است، ابن‌عیینه می‌گوید: ما با عبدالله بن شریک همنشین بودیم در حالی که او صدساله بود. [2] .

پی نوشت ها:

[1] معجم رجال الحدیث.

[2] تهذیب التهذیب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن عطاء

عبدالله بن عطاء بن رباح، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده [1] و کلینی به سند خویش از او روایت کرده، می‌گوید: ابوعبدالله امام صادق علیه‌السلام در حالی که یک استر و یک الاغ زین کرده و آماده بود، مرا احضار کرد و فرمود: آیا مایلی با ما به یکی از این مرکبها سوار شوی؟ می‌گوید: عرض کردم: آری. فرمود: کدام یک را دوست داری سوار شوی؟ عرض کردم: مایلم بر الاغ سوار شوم، فرمود: الاغ برای من مناسبتر است و اضافه کرد: من دوست ندارم به استر سوار شوم و تو سوار الاغ شوی می‌گوید: امام علیه‌السلام بر الاغ سوار شد و من بر استر سوار شدم، حرکت کردیم تا از شهر مدینه بیرون شدیم و در بین راه آن حضرت با من صحبت می‌کرد، ناگهان مدتی به طرف زین خم شد، گمان کردم که زین او را آزرده است و یا آن که در فشار بوده، تا این که امام سرش را بلند کرد، عرض کردم: فدایت شوم، چه شده، می‌بینم که زین شما را ناراحت کرده، خوب است که بر استر سوار شوید، فرمود: هرگز... [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] معجم رجال الحدیث.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن علی

عبدالله بن علی بن حسین بن امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [1] سید بن مهنا می‌گوید: عبدالله بن علی بن حسین به خاطر زیبایی و جمالش به باهر ملقب شده بود. گویند: هیچ مجلسی نبود که او بنشیند مگر آن که حاضران از جمال و زیبایی او مبهوت می‌شدند، وی متولی صدقات پیامبر - صلی الله علیه و آله - بود، و با برادرش امام محمد باقر علیه‌السلام از یک مادر بودند. وی در سن پنجاه و هفت سالگی، در حالی که سرپرست صدقات امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود، درگذشت. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] عمدة الطالب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن عبیده

عبدالله بن عبیده زهری، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن مستورد

عبدالله بن مستورد مدنی هاشمی غلام امام زین العابدین علیه‌السلام، شیخ او را از اصحاب آن حضرت شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن محمد

عبدالله بن محمد بن محمد بن عمر بن امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

عبدالله بن محمد جعفی

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

آمدن طبقی از آسمان

طاووس یمانی می‌گوید: «در صفا جوان لاغر ولی باهیبتی را دیدم که سر بسوی آسمان برداشته بود و می‌گفت: «برهنه‌ام چنانکه می‌بینی! گرسنه‌ام چنانکه می‌بینی! پس چه می‌بینی در آنچه می‌بینی ای آن کسی که می‌بینی و دیده نمی‌شوی!»

من از دعای او بلرزه آمده ناگهان دیدم از هوا طبقی به زیر آمد و در آن دو برد یمانی قرار داشت.

من بسیار متعجب و حیران شده بودم. او به من نگریست و گفت: «ای طاووس!»

گفتم: «لبیک یا سیدی!» و از اینکه او مرا ندیده و می‌شناسد تعجب من بیشتر شد. ایشان گفت: «آیا تو میل و رغبتی به این چیزها نداری؟!» و پرده را از روی طبق برداشت. دیدم در طبق چیزهایی شبیه نقلهای خراسان است. گفتم: «ای آقای من! به برد احتیاجی ندارم ولی به آن چیزی که در طبق است مایل می‌باشم.» پس آن جناب مشتی از آنها را به من داد. من آن را گرفتم و دستش را بوسیدم و بر گوشه ردای احرام خود بستم و از آن خوردم. تا به آن وقت، هرگز چیزی را به آن خوشمزگی و لذت ندیده و نخورده بودم. سپس او از آن دو برد، یکی را ازار کرد و یکی را ردا نمود و آن چیزی را که پوشیده بود به مستحق داد. سپس از آنجا رفتیم تا به مروه رسیدیم و زیادی جمعیت او را از نظر من غایب ساخت و من در تفکر بودم که آیا او ملک بود یا جن یا ولیی از اولیاء خدا، تا آنکه کسی گفت: «وای بر تو ای طاووس! تو او را نمی شناسی؟ او راهب عرب و امام وقت و پسرزاده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی بن الحسین علیهماالسلام، زینت عبادت کنندگان است.» پس به خدمت آن حضرت شتافتم و از ایشان نفع بسیاری به من رسید. [1] .

پی نوشت ها:

[1] حدیقة الشیعه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

آمدن ملکی از آسمان

سعید بن المسیب می‌گوید: چون یزید ملعون، مسلم بن عقبه را به مدینه فرستاد
تا آنجا را غارت کند و اهل مدینه را به قتل برساند، آن ملعونها اسبهای خود را بر ستونهای مسجد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بستند و آنها را بر دور مرقد آن جناب باز داشتند و سه روز مشغول غارت مدینه بودند، و هر روز امام زین‌العابدین علیه‌السلام مرا برمی‌داشت و می‌آمد به نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دعائی می‌خواند که من نمی‌فهمیدم، و از اعجاز آن حضرت چنان شد که ما آنها را می‌دیدیم ولی آنها ما را نمی‌دیدند. مردی بر اسب اشهبی سوار و جامه‌های سبز پوشیده بود، حربه‌ای در دست داشت و هر روز می‌آمد و بر درب خانه‌ی آن حضرت می‌ایستاد و هر که اراده می‌کرد که داخل خانه‌ی آن حضرت شود، با آن حربه به او اشاره می‌کرد و بی آنکه آن حربه به او برسد می‌افتاد و می‌مرد. چون دست از غارت برداشتند، امام زین‌العابدین علیه‌السلام به خانه رفت و زیورهای زنان خود و جامه‌های ایشان و گوشواره‌های اطفال خود را جمع کرد و برای آن سوار بیرون آورد. او گفت: «ای فرزند رسول خدا! من ملکی از شیعیان تو و پدر تو هستم، چون این افراد بر مدینه غالب شدند، من از حق تعالی اجازه خواستم که به زمین بیایم و شما را یاری بنمایم، و به آنچه کردم امید رحمت از خدا و شفاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شما اهل‌بیت علیهم‌السلام دارم.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] مناقب
ابن شهر آشوب.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

آبی که به یاقوت سرخ تبدیل شد

شخصی از اکابر بلخ [1] اکثر ایام حج می‌کرد و با مشقت به زیارت خانه‌ی خدا می‌رفت و به مدینه‌ی منوره جهت زیارت حرم حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم مشرف می‌شد و بعد از آن به خدمت حضرت سیدالساجدین علیه‌السلام نائل می‌گردید و آن حضرت را زیارت می‌کرد و مسائل دینی را از آن وجود مقدس پرسیده و هدایای زیاد و خوبی به خدمت آن حضرت تقدیم می‌داشت و آن‌گاه به وطن خود مراجعه می‌کرد.
یک سال زن او در مقام طعنه برآمد و گفت: «شما که هر سال به حج می‌روی و هدایا برای علی بن الحسین می‌بری، چرا نمی‌بینم آن جناب به عوض آن‌ها یک التفاتی به تو نماید.» آن مرد گفت: «ای زن! شخصی که من برای او تحفه می‌برم پادشاه دنیا و آخرت است و جمیع مخلوقات به واسطه‌ی وجود او نعمت‌های خداوندی را می‌خورند و او خلیفه‌ی خداوند تبارک و تعالی است در روی زمین و حجت اوست بر بندگان و او فرزند رسول خدا و مولای ما و مقتدای ما می‌باشد.» آن زن نیز این سخنان را که شنید ساکت شد و دیگر حرفی نزد. سال آینده آن شخص بار دیگر به حج رفت و بعد از مناسک و اعمال حج به مدینه‌ی منوره مشرف شد و قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرد و آن‌گاه به دربار عرش مدار امام سجاد علیه‌السلام مشرف گشت و طلب اجازه نمود.
حضرت اجازه داد و او شرفیاب شد و دست‌های مبارک امام علیه‌السلام را بوسید.
در آن حال طعام برای حضرت علیه‌السلام حاضر نمودند. حضرت علیه‌السلام او را به نزد خویش خواند و فرمود: «طعام میل نمایید.» پس آن مرد به قدر حاجت و نیاز غذا خورد. سپس حضرت علیه‌السلام فرمود: «طشت و ابریق (پارچ آب) حاضر کنید.» آن شخص خواست دست حضرت را بشوید. پس حضرت علیه‌السلام فرمود: «یا شیخ انت ضیف فکیف تصب علی یدی الماء؟!» «ای مرد محترم! تو میهمان ما هستی. چگونه اجازه دهم که دستان مرا بشویی؟!»
عرض کرد: «فدایت شوم! من دوست دارم به دست مبارکت آب بریزم.» امام علیه‌السلام فرمود: «تو که دوست داری آب به دستم بریز پس به خدا سوگند هر آینه نشان می‌دهم به تو چیزی را که دوست داری و راضی و خشنود شوی و چشم‌های تو روشن گردد.» سپس زائر بلخی آب به دست مبارک مولا ریخت تا این‌که یک ثلث ظرف پر شد. حضرت علیه‌السلام فرمود: «داخل ظرف را نگاه کن. چه می‌بینی؟» گفت: «آب می‌بینم.»

فرمود: «بل هو الیاقوت الأحمر باذن الله تعالی»
«بلکه آن یاقوت سرخ رنگ است به اذن و قدرت الهی.» و مرد با کمال تعجب ظرف را دید که از یاقوت سرخ و درخشان پر شده است. حضرت علیه‌السلام فرمود: «دوباره آب بریز.» زائر آب ریخت به دست معجزه نمای حضرت سجاد علیه‌السلام تا این‌که دو ثلث ظرف پر شد. حضرت علیه‌السلام فرمود: «چه می‌بینی؟» عرض کرد: «آب است ای پسر رسول خدا!» حضرت علیه‌السلام فرمود: «بل هو زمرد اخضر باذن الله تعالی».
«بلکه آن زمرد سبز است به حکم خداوند تعالی.» و زائر بلخی دید که راست است. دفعه‌ی سوم فرمود: «آب بریز.» مرد بلخی برای سومین بار آب به دست‌های طاهر و مطهر امام علیه‌السلام ریخت تا این‌که طشت پر شد. حضرت علیه‌السلام فرمود: «این چه چیز است؟» عرض کرد: «آب است ای مولای من!» حضرت علیه‌السلام فرمود: «بل هو در ابیض باذن الله تعالی» بلکه آن مروارید سفید است به حکم خداوند بلند مرتبه.» و آن‌گاه ظرف پر شده به سه نوع از جواهرات (یاقوت سرخ و زمرد سبز و در سفید» را مقابل مرد بلخی گذارد. مرد بلخی که این معجزه‌ی شگفت را مشاهده کرد بسیار متحیر شد و به پای مبارک امام علیه‌السلام افتاد و دست و پای آن حضرت را بوسه داد.
پس حضرت علیه‌السلام فرمود: «نزد ما چیزی نیست که به شما دهیم، این عوض هدایای شماست.» آن‌گاه فرمود: «از طرف همسرت عذرخواهی کن (که نسبت به هدایای شما التفاتی نکردیم.)» مرد سعادتمند سرش را پایین انداخت و با شرمساری عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! فدایت شوم، نمی‌دانم سخن زن مرا چه کسی به محضر مبارکت خبر داد. ولی می‌دانم که شما از اهل‌بیت رسالت هستید و از جمیع خفیات آگاهید.» آن‌گاه آن حضرت را وداع کرد و جواهرات را با خود برد تا به منزلش رسید و قضیه را برای همسرش تعریف کرد.
آن زن گفت: «چه کسی حرف‌های مرا به حضور مولا برده است. این‌جا بلخ است و تا مدینه فاصله‌ی زیادی دارد.» مرد گفت: «مگر من به تو نگفتم آن بزرگوار معدن و خزینه‌ی علم خداوند است.» سپس آن زن سجده‌ی شکر کرد و شوهرش را به خداوند قسم داد که او را به زیارت امام زین‌العابدین علیه‌السلام ببرد تا روی مبارک آن حضرت را ببیند. در سال آینده مرد بلخی دگربار تدارک حج دید و زن خود را نیز همراه برد. در میانه‌ی راه آن زن مریض شد تا این‌که نزدیک مدینه‌ی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وفات کرد. شوهرش با دلی غمگین به تنهایی به آستانه‌ی ولایت‌مدار امام علیه‌السلام مشرف شد و گریان و نالان وفات زنش را به آن بزرگوار خبر داد و تفصیلا بیان کرد که این زن به قصد زیارت و دیدار شما آمده بود.
حجت خدا چون این سخنان را بشنید، برخاست و دو رکعت نماز خواند و

سر به آسمان بلند نمود و دعا خواند، آن‌گاه فرمود:
«فارجع الی زوجتک. فان الله تعالی قد احیاها بقدرته و حکمته و هو یحی العظام و هی رمیم».
«نزد همسرت بازگرد. به درستی که خداوند به قدرت و حکمت خود او را زنده کرد. همان خدایی که استخوان‌های پوسیده و خاکستر شده را زنده می‌کند.» آن مرد شاد شد و فرمایش امام علیه‌السلام را تصدیق کرد و فورا به خیمه‌ی خود داخل شد و زنش را دید صحیح و سالم نشسته است و لبخند می‌زند. از زنش پرسید: «خداوند متعال چگونه تو را زنده کرد.» زن گفت: «ملک‌الموت آمد و روح مرا قبض کرد و خواست روحم را به آسمان ببرد، ناگهان مردی نورانی آمد. فرشته‌ی مرگ پشت دو پای او را بوسید و سلام کرد. آن مرد جواب سلام عزرائیل را داد و فرمود:
ای ملک‌الموت! روح این زن را به جسد او برگردان. همانا از پروردگارم خواسته‌ام که این زن سی سال دیگر در دنیا بماند. ملک‌الموت عرض کرد: «سمعا و طاعة یا ولی الله» و آن‌گاه روح را به بدنم برگرداند. سپس دست مبارک آن مرد را بوسید و به طرف آسمان پرواز کرد.» مرد زائر دست عیال خود را گرفت و به محضر امام چهارم علیه‌السلام آورد. همین که زن نگاهش به چهره‌ی ملکوتی امام علیه‌السلام افتاد، آن حضرت را شناخت و خود را به قدم‌های مبارک امام علیه‌السلام انداخت و بوسید و گفت «این آقا مرا زنده کرد.» باری، آن زن و شوهر سعادتمند قسم خوردند که دیگر امام سجاد علیه‌السلام را ترک نکنند و تا آخر عمر در مدینه‌ی طیبه و در محضر آن حضرت به سر بردند. [2] .

پی نوشت ها:
[1] بلخ از توابع هرات، واقع در شمال افغانستان و جزء استان مزار شریف محسوب می‌شود.
[2] واعظ نخجوانی، کشکول نور، ج 1، ص 307، به نقل از مناقب آل ابی‌طالب ابن شهر آشوب.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

آمدن روباه نزد امام سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: از دروغ چه کوچک و چه بزرگ بپرهیزید، در هر جدی و شوخی، زیرا چون کسی دروغی ناچیز گفت و پشیمان نشد به گفتن دروغ بزرگ هم گستاخ می شود.
از سالم بن ابی سلمه از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: حضرت سجاد علیه السلام با اصحاب خود در راه مکه بود. در حال غذا روباهی آمد. حضرت فرمود: ممکن است پیمانی با من ببندید و سوگند یاد کنید که این روباه را رم ندهید تا من آن را صدا بزنم و نزد من بیاید؟ یاران قسم خوردند، حضرت فرمود: ای روباه! بیا، روباه آمد تا در برابر حضرت نشست. چیزی انداخت که بخورد. باز فرمود: ممکن است پیمانی با من ببندید و قسم بخورید تا من آن را صدا بزنم و جلو بیاید. دوباره قسم خوردند و حضرت مجددا روباه را صدا زد. روباه جلو آمد و ناگاه یکی از همراهان صورت خود را در روی او درهم کشید، به طوری که حیوان ترسید و فرار کرد.
حضرت فرمود: کدام یک عهد مرا شکستید؟ آن مرد گفت: من در صورت او چهره درهم کشیدم و نفهمیدم. سپس استغفار کرد و ساکت شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

آغا بزرگ

شیخ المحققین، شیخ محمد حسن مشهور به آغا بزرگ تهرانی می‌گوید: «امام زین العابدین و سید الساجدین علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام چهارمین امام شیعه امامیه کسی است که تمام مورخان اسلامی برآنند که او از جمله مشهورترین مردان تقوا و زهد و عبادت است.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] الذریعه: 13 / 345.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

آخرین وصیت

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که پدرم در حال وفات بود، مرا به سینه‌اش چسباند و فرمود: وصیت می‌کنم تو را به آنچه که پدرم در حین وفات، مرا به آن وصیت کرد، وصیت می‌کنم: در مسیر حق، صبر و استقامت داشته باش، گرچه حق تلخ است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] وسایل الشیعه، ج 11، ص 187.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

آثار خطی امام سجاد

دکتر حسین علی محفوظ نقل کرده است که امام زین العابدین علیه‌السلام دارای چند مصحف است که به خط شریف آن حضرت نسبت داده‌اند و این مصحف ها در کتابخانه‌های شیراز، قزوین، اصفهان و مشهد موجود است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مجله البلاغ، شماره هفتم، سال اول، ص 59.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

آداب دانش پژوهان

امام سجاد علیه‌السلام آدابی برای دانش پژوهان مقرر فرموده است از آن جمله می‌فرماید:

«من ضحک ضحکة مج من العلم مجة» [1] .

«هر که - در حضور معلمش - بخندد، بخشی از علم را از کف داده است.» [2] .

ابن‌جماعه، از این حدیث چنین استنباط کرده است که شاگرد در مقابل استادش، از راه ادب و بزرگداشت او، نباید بخندد.

پی نوشت ها:

[1] سیر اعلام النبلاء: 4 / 38، تذکرة الحفاظ: 1 / 71، حلیة الأولیاء: 3 / 134.

[2] تذکرة السامع: ص 98.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

بهره‌وری از معاش سالم و در حد نیاز از محورهای پایه‌ای تلاش دین و پیشوایان دینی می‌باشد. دین برای تأمین معاش جامعه ترغیب فراوان به کار و تلاش و تولید و بهره‌وری صحیح از منابع خدادادی دارد. و از هر گونه استثمار و بهره‌کشی از دست‌رنج دیگری پرهیز می‌دهد.
دین در بارور نمودن و شکوفایی اقتصادی به آبادگری و استفاده بهینه از داده‌های طبیعی و توزیع صحیح نعمت‌های عمومی و نیز نیروهای انسانی، توجه می‌دهد. از گسیل و انباشته شدن سرمایه‌های کلان در نزد اقلیت، که پی آمد آن محرومیت اکثریت است، پرهیز می‌دهد. این هدف کلان با طرح سیستم اقتصادی بارور و تعدیل سرمایه‌ها و اجرای آن توسط افراد کارآمد و معتمد و استقرار عدالت اجتماعی تأمین می‌گردد.
قرآن در ترغیب به آبادگری و سازندگی می‌فرماید: هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها و کلوا من رزقه. [1] «خدای سبحان آن گونه خدایی است که زمین را رام شما قرار داد، پس بر دوش‌های آن راه روید و از روزی‌های الهی بهره‌ور شوید.» روزی حلال آسان به کف نمی‌آید، تلاش پرثمر و مداوم می‌طلبد. روزی حلال و باروری اقتصادی با اجرای سیستم اقتصادی در تولید و توزیع فراهم می‌شود. که مسؤولیت این فرایند به مدیریت جامعه متوجه است. و امامان معصوم که از فرصت مدیریت بهره‌مند بودند، مانند امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمونه‌ای از آن را اجرا نمودند که الگوی حکومت‌داری دینی و شکوفایی اقتصادی می‌باشند که در مورد دیگر شرح آن آمده است. [2] . لیکن جنبه دیگر آبادگری و سازندگی به زندگی شخصی افراد ارتباط دارد. انسان در زندگی خویش با صرف نظر از سیستم مدیریتی جامعه، خود می‌تواند تلاش پرثمر در جهت آبادگری و بهره‌وری صحیح از منابع و تلاش فراوان در تولید و سازندگی داشته باشد. گرچه راه‌گشای مشکلات اقتصادی در سطح جامعه، محور نخست یعنی اجرای سیستم اقتصادی است؛ لیکن اگر برای کسی آن فرصت فراهم نشد، باید در محور دوم تلاش خود را معطوف دارد که در زندگی تلاش پر ثمر و سازنده داشته باشد.
امامان معصوم (علیهم‌السلام) که بیشتر آنها از محور نخست محروم شدند، تلاش خود را در محور دوم متمرکز نمودند. در زندگی شخصی تلاش مستمر بر سازندگی و بهره‌وری صحیح از نعمت‌های الهی نمودند. تا با تولید و سازندگی افزون بر تأمین معاش خویش آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی را نیز در حد توان ترمیم نمایند. این ارزش در اندیشه و رفتار همه امامان بسیار شفاف و درشت می‌درخشد؛ تنها به نمونه‌هایی از

اندیشه و رفتار سید الساجدین علیه‌السلام نگر می‌افکنیم.

پی نوشت ها:
[1] ملک، 15.
[2] امام علی (ع) و جمهوریت، ص 67.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم 1384.

آسوده خاطر

روایت می‌کنند امام سجاد علیه‌السلام غلام خود را جهت کاری صدا زد ولی غلام اعتنایی به فرمان آن حضرت نکرد. حضرت علیه‌السلام تا سه بار غلام را صدا کرد ولی او جواب نداد. و چون امام علیه‌السلام نزد او رفت و پرسید: «چرا صدای مرا می‌شنیدی ولی جواب نمی‌دادی؟»

گفت: «می‌دانستم که بر من خشم نمی‌کنی و از تو ایمن هستم.» امام علیه‌السلام فرمود: «الحمدلله الذی جعل مملوکی یامننی» [1] . «خدای را شکر که زیردست مرا از من آسوده خاطر قرار داد.»

پی نوشت ها:

[1] محدث قمی، منتهی الامال، ج 2، ص 35.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

آزاد کردن بندگان در راه خدا

ابونعیم [1] در حلیة به سند خود از سعید بن مرجانه آورده است که: علی بن الحسین (ع) که در آزاد ساختن بندگان شهرت بسزایی داشت، روزی یکی از غلامان را از عبدالله بن جعفر به ده هزار درهم و یا هزار دینار خریداری کرد و وی را آزاد ساخت.
ابن‌طاووس در کتاب شهر رمضان معروف به کتاب اقبال به سند خود از امام صادق (ع) روایت کرده است که: علی بن الحسین علیه‌السلام هرگز به زدن غلامان و کنیزان نمی‌پرداخت و همین که ماه رمضان فرا می‌رسید بیش از مواقع دیگر این امر را رعایت می‌فرمود. روش او چنان بود که هر گناه و خطایی را که غلام یا کنیزی مرتکب می‌شد به نام وی در دفتری ثبت می‌نمود و ساعت و روز وقوع آن را نیز یادداشت می‌کرد و از عقوبت آنان خودداری می‌فرمود و در این باره چیزی به آنان اظهار نمی‌کرد، تا آن که آخرین شب ماه مبارک رمضان فرامی‌رسید. در شب عید فطر همه‌ی آنها را به حضور می‌طلبید، دفتر را می‌گشود و خطاها و اشتباهات هر یک را به نام می‌خواند و به وی می‌گفت: در فلان روز چنین خطایی را مرتکب شده‌ای و من تو را عقوبت نکرده‌ام، آیا به خاطر داری؟ وی در پاسخ آن حضرت می‌گفت: بلی یابن رسول الله.
بدین ترتیب یک یک آنها به گناه خود اعتراف می‌کردند. آنگاه در میان آنها می‌ایستاد و از آنان می‌خواست که بگویند: یا علی بن الحسین، همچنان که اعمال ما را ثبت کرده‌ای پروردگارت نیز اعمال تو را به ثبت رسانده و نزد او کتابی است که ناطق به حق است و هرگز عمل کوچک یا بزرگی از نظر او مخفی و پوشیده نخواهد بود. پس از گناه ما درگذر، تا خداوند کریم تو را نیز عفو فرماید. او نیز می‌گفت: و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم.
سپس در حالی که در میان آنها ایستاده بود دست به دعا بلند می‌کرد و به آنان نیز اشاره می‌فرمود که با وی بخوانند و خود با چشمانی گریان چنین می‌گفت:
ربنا انک امرتنا ان تعفو عمن ظلمنا و قد عفونا عمن ظلمنا کما امرت فاعف عنا فانک اولی بذلک منا و من المأمورین، الهی کرمت فاکرمنی اذ کنت من سؤالک و جدت بالمعروف فاخلطنی باهل نوالک یا کریم. (پروردگارا، تو خود امر کردی، از آنکس که بر ما ستم کرده درگذریم، اکنون به فرمان تو آنان را بخشیدم، پس تو نیز ما را ببخش؛ زیرا که تو به بخشش از ما سزاوارتری. بارالها تو کریمی، پس درهای رحمت و کرمت را بر روی من نیز بگشا. همان طور که هر کس از درگاه تو مسئلت نموده از

دریای احسان و بخشش تو بهره‌مند گردیده، مرا نیز در زمره‌ی نیکان قرار بده و توفیق نیکی و احسان عنایت فرما، ای خدای کریم.) آنگاه علی بن الحسین (ع) با عطوفت و مهربانی خاصی خطاب به آنان می‌گفت: شما را عفو کردم! آیا شما هم مرا که نسبت به شما مالکی ستمکار بوده‌ام مورد عفو قرار دادید؟ زیرا که من نیز خود بنده‌ی ناچیز و ستمکاری هستم در برابر پادشاهی کریم و بخشنده، و عادل و نیکوکاری که از دریای فضل و رحمتش همه کس بهره‌مند خواهد شد. آنگاه غلامان یکصدا می‌گفتند: شما را عفو کردیم، و ما هرگز رفتار سوئی از شما مشاهده نکرده‌ایم. سپس از آنها می‌خواست دست به دعا و تضرع بلند کرده بگویند: خداوندا علی بن الحسین (ع) را ببخش همچنان که او نیز ما را بخشید، پروردگارا همچنان که وی ما را از قید بندگی آزاد ساخت او را از آتش دوزخ آزاد فرما! به این ترتیب آنان به دعا پرداخته و آن حضرت نیز می‌گفت: اللهم آمین رب العالمین. سپس غلامان را آزاد می‌ساخت، به این امید که خداوند نیز وی را مورد عفو و بخشش قرار دهد. و اضافه کرده چنین می‌فرمود: اذهبوا فقد عفوت عنکم و اعتقت رقابکم رجاء للعفو عنی و عتق رقبتی.

و همین که عید فطر فرا می‌رسید جوایز بسیاری به آنان عطا می‌فرمود و زندگی آنان را مطابق دیگر مردم تأمین می‌ساخت تا به دیگران احتیاج نداشته باشند. این امر در تمام سنوات همچنان ادامه داشت و کمتر اتفاق می‌افتاد که در سالی که در آخرین شب ماه رمضان در حدود بیست نفر و گاه کمتر یا بیشتر از غلامان به دست امام زین‌العابدین (ع) آزاد نگردند.

وی می‌گفت: خداوند تعالی در هر شب از ماه رمضان به هنگام افطار هفتاد هزار نفر از بندگان خود را که بدون شک مستوجب دوزخ هستند آزاد می‌سازد، و در یک شب آخر ماه رمضان به اندازه‌ی همه‌ی شب‌های ماه رمضان آزاد خواهد ساخت. و من دوست دارم آنگاه که به ملاقات پروردگار خود نایل می‌آیم غلامانی که در این دنیا در اختیارم بوده‌اند آزاد ساخته باشم به این امید که خداوند نیز مرا از آتش دوزخ آزاد فرماید.

علی بن الحسین (ع) غلامانی را که در خدمتش کار می‌کردند بیش از یک سال نگهداری نمی‌کرد و هنوز سال به پایان نرسیده آزادشان می‌کرد. روش آن حضرت چنان بود که اگر غلامی را در اول سال و یا در نیمه‌ی سال ابتیاع کرده بود همین که شب عید فطر فرا می‌رسید وی را آزاد می‌ساخت و در سال جدید یکی دیگر را به جای او خریداری می‌کرد. و سپس وی را نیز آزاد می‌ساخت. و چنان بود که این امر را تا پایان عمر و تا آنگاه که به لقای پروردگار خود نایل آمد همچنان ادامه می‌داد. چنانچه در ماه رمضان در مکه به سر می‌برد، به خریدن سیاهان می‌پرداخت، و آنان را به عرفات برده و اگر جاده و راه عبور احتیاج به مرمت و تعمیر داشت آنان را به کار وا می‌داشت و همین که کار آنها پایان می‌یافت آنان را آزاد

ساخته و جوایز و اموال بسیاری به آنان انفاق می‌فرمود.

پی نوشت ها:
[1] مناقب ابن شهرآشوب، ج 3، ص 302.
منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

غیبت

ایاک و الغیبة فانها ادام کلاب النار. [1] .
از غیبت کردن بپرهیز، زیرا که آن، خورش سگهای جهنم است.

پی نوشت ها:
[1] تحف العقول، ج 78 ص 161.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

غیبت

وقتی امام شنید که مردی از مردی دیگر غیبت می‌کند به او فرمود:
از غیبت برحذر باش؛ که غذای مردمان سگ صفت است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] تاریخ دمشق، ج 41، ص 399.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

«ابن روزبهان» (متوفی 927 ه) در کتاب «وسیلة الخادم الی المخدوم» در شرح صلوات چهارده معصوم علیهم‌السلام در صلوات بر امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌نویسد:
«اللهم و صل و سلم علی الامام الرابع، أبی الائمة بادخ النهمة شامخ الهمة، کاشف الغمة دافع الملمة المنافح عند الأمور المهمة، الواقف فی مواقف العبادة باللیال المدلهمة طارح الشوکة مع المفاخر الجمة، صاحب المناقب و المزایا الجمة، صاحب العز المنیع و المجد الرفیع، المقبور مع عمه الحسن فی البقیع».«بار خدایا درود و صلوات و سلام بر امام چهارم. آن پدر امامان بفرست زیرا که هشت امام بعد از او همه از اولاد آن حضرتند. و آن حضرت از همت بس بلندی برخوردار بود زیرا که اصلا التفات به خلافت صوری نفرمود و عزم و همت خود را مخصوص و مقصور بر عبادت و امور آخرت ساخت او زداینده غم‌ها از دلهای مردم، دفع کننده بلیات و شدائدی که بر مردمان فرود آید، بود. (و این اشاره است به بخشش وجود آن حضرت که در شداید دفع فقر و ضرر از مردمان می‌فرمود چنانچه روایت کرده‌اند که وقتی وفات فرمود: هنگام غسل آن حضرت بر اندام مبارکش اثر جراحتها و زخمها بود همچو کسی که بارهای سنگین بسیار بر دوش کشیده باشد و در اندام او جراحت پیدا شده باشد، مردم از آن حال تعجب کردند که آن حضرت هرگز باری بر پشت نمی‌کشیده و سر آن اصلا بر کسی ظاهر نشد، بعد از چند روز که از وفات آن حضرت گذشت بسیاری از بیوتات مدینه از قبیل یتیمان و زنان بی‌شوهر بی‌قوت ماندند و ایشان گفتند قوت ما از آن بود که در شبها کسی می‌آمد و خروارهای طعام بر پشت گرفته و بر در خانه ما می‌نهاد و ما اصلا نمی‌دانستیم که او کیست؟ اکنون که وفات فرمود، آن طعام از ما قطع شده است. بعد از آن بر مردم آشکار شد که آن زخمها که بر اعضای آن حضرت بوده، اثر آن بارها بوده که شب هنگام پنهانی به خانه‌های یتیمان و فقیران و جماعتهایی که ایشان را روی طلب نبوده می‌رسانیده و این مسأله را از مردم پوشیده می‌داشته تا بعد از وفات آن حضرت ظاهر شده). و آن حضرت دفع کننده غمهای مردم بود و این اشاره است بدان چه روایت کرده‌اند که هر کس را در مدینه مشکلی روی می‌نموده آن حضرت در آن مشکل او را مساعدت می‌نموده و دفع آن بلا از آن کس می‌کرد. آن حضرت در موقفهای عبادت الهی در شبهای بسیار تاریک می‌ایستاد چنانچه روایت کرده‌اند آن حضرت عابدترین اهل زمان خود بود و در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند و بعد از آن، صحیفه‌ای را که در آن حکایت عبادت حضرت امیرالمؤمنین

علیه‌السلام را ثبت کرده بودند، می‌طلبید و در آن نظر می‌کرد و آن صحیفه را می‌انداخت همچو کسی که ملول باشد از تقصیر خود می‌فرمود: «انی لی بعبادة علی» من چگونه می‌توانم عبادتی مثل عبادت علی بجا آورم.
«طاوس یمانی» روایت کرده است که حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام شبی به حجره کعبه درآمد، پس نماز بسیار کرد و بعد از آن سجده کرد و روی بر خاک بمالید و کف دستها به طرف آسمان برداشت شنیدم که آهسته می‌گفت: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک». «طاوس» گفت: من این دعا را یاد گرفتم و پس از آن هیچ گرفتاری بر من پیش نیامد جز آن که این دعا را خواندم و خدای تعالی مرا از آن شدت رهائی بخشید. آن حضرت با وجود آن مفاخر نسبی و مکارم حسبی که در ذات مبارک ایشان جمع شده بود، اصلا میل ظهور و شوکت خلافت نمی‌فرمود چنانچه روایت کرده‌اند در مدت حیات آن حضرت هر چند مردم عراق آن حضرت را به طلب ملک و خلافت ترغیب کردند، اصلا میل نفرمود.
«ابن شهاب زهری» روایت کند که: جمعی از مفسدان پیش عبدالملک مروان که در آن زمان پادشاه بود، افساد کردند که مردم عراق میل به امام زین‌العابدین علیه‌السلام دارند نامه‌ها به او نوشته‌اند و او نیز میل دارد که به طرف کوفه رود و در آنجا ظهور کند و این تهمت را به عبدالملک مروان خاطرنشان کردند، عبدالملک جمعی را بفرستاد و آن حضرت را بند و غل کرده و به طرف شام بردند چون موکلان، آن حضرت را با بند و غل کردند و خیمه از مدینه بیرون زدند که طرف شام روند، من رفتم تا آن حضرت را وداع کنم در اندرون خیمه بود و موکلان در بیرون خیمه نشسته بودند از ایشان دستوری خواستم و در رفتم آن حضرت را بدیدم که دستهای مبارکش را در غل کرده بودند و سر و پای مبارکش در زنجیر کشیده، رقت بر من غالب شد بگریستم فرمود: ای زهری! چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: ای پسر رسول خدا! من تو را چنین غل کرده نمی‌توانم دید که آن حضرت اشارت فرمود فی الحال غل و بند بیفتاد آن حضرت فرمود: ای زهری! این حال را مشاهده کردی؟ من به اختیار همراه ایشان می‌روم و شب سوم انتظار من بکش که باز می‌گردم. ایشان روانه شدند و شب سوم موکلان که همراه آن حضرت بودند، برگشتند و پرسیدند که آن حضرت به مدینه آمد، از ایشان پرسیدم که قصه او چون بود؟ گفتند ما صبح برخاستیم دیدیم که غل و بند آنجا افتاده و آن حضرت نیست. بعد از آن من عازم شام شدم، چون پیش عبدالملک در رفتم احوال حضرت را از من سؤال کرد من حکایت باز گفتم. عبدالملک گفت: بلی او همان روز نزد من آمد در وقتی که من تنها بودم در خانه نشسته، من از او بترسیدم گفت: با من چه کار داری؟ گفت: مرا با تو هیچ کاری نیست تو چه حاجت داری؟

فرمود: حاجت من آن است که دیگر مرا طلب نکنی و مزاحم نشوی من گفتم به سلامت باز گرد. «زهری» گفت: من گفتم: یا امیرالمؤمنین! علی بن الحسین به عبادت پروردگار خود مشغول است و اصلا میل خلافت و دنیا ندارد. عبدالملک گفت: خوشا شغل امثال او.
آن حضرت صاحب منقبت‌ها و مزیت‌هاست که آن موجب راحت مسلمانان است و از جمله القاب آن حضرت زین‌العباد است زیرا که از بسیاری عبادت، آرایش عابدان بود و سید العباد هم لقب آن حضرت است و نیز آن حضرت را ذی‌الثفنات می‌گفته‌اند، یعنی خداوند پینه‌ها و ثفنه پینه‌ای است که بر زانوی شتر باشد گویند پیشانی مبارک حضرت سجاد است از بسیاری سجده که آن حضرت می‌فرمود و معنی سجاد بسیار سجده کننده است آن حضرت صاحب عزت و مناعت و مجد رفیعی است و دفن شده با عم خود امیرالمؤمنین حسن علیه‌السلام در بقیع.
«خواجه محمد پارسا» بخاری در کتاب «فصل الخطاب» از بعضی اکابر روایت کرده که ایشان فرموده‌اند: چه قطعه زمینی که خدای تعالی آن را مشرف ساخته به وجود چنین ابدان طیبه و اجسام طاهره که مورد فیض الهی و محل نزول رحمت نامتناهی است. «اللهم صل علی سیدنا محمد سیما الامام السجاد زین‌العابدین و سلم تسلیما» [1] .

پی نوشت ها:
[1] وسیلة الخادم الی المخدوم، ص 177 تا 182.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

فرزندی از دو بهترین انسانها

در احادیث و روایات مختلف آمده است:
هنگامی که لشکر اسلام بر شهرهای فارس هجوم آورد و پیروز شد غنیمت های بسیاری از آن جمله، دختر یزدگرد را به دست آورد و آن ها را به شهر مدینه طیّبه آوردند.
همین که آن غنائم جنگی را داخل مسجد بردند، جمعیت انبوهی گرد آمده بود؛ و در این میان زیبائی دختر یزدگرد توجّه همگان را به خود جلب کرده بود.
پس چون چشم این دختر به عمر بن خطّاب افتاد صورت خود را از او پوشاند و گفت: ای کاش چنین روزی برای هرمز نمی بود، که دخترش این چنین در نوجوانی اسیر شود. سپس از طرف امام علی علیه السّلام به او پیشنهاد داده شد که هر یک از مردان و جوانان حاضر را که مایل است برای ازدواج انتخاب کند، و مهریه و صداق او از بیت المال تأمین و پرداخت گردد.
دختر که خود را جهانشاه معرّفی کرده بود و امام علی امیرالمؤمنین علیه السّلام او را شهربانو نامید، نگاهی به اطراف خود کرد و پس از آن که افراد حاضر را مورد نظر قرار داد؛ از بین تمامی آنان، حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه السّلام را برگزید؛ و سپس جلو آمد و دست خود را بر شانه آن حضرت نهاد. در همین حال مولای متّقیان علی علیه السّلام جلو آمد و حسین علیه السّلام را مورد خطاب قرار داد و فرمود: از او محافظت کن و به او نیکی نما، که به همین زودی بهترین خلق خدا بعد از تو، از این دختر به دنیا می آید. و چون از وی سؤال کردند که به چه علّت، امام حسین علیه السّلام را به عنوان همسر خویش انتخاب نمود؟ در پاسخ گفت: پیش از آن که لشکر اسلام بر ما هجوم آورد، من حضرت محمّد، رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله را در خواب دیدم که به همراه فرزندش حسین علیه السّلام وارد منزل ما شد و مرا به ازدواج حسین علیه السّلام درآورد.
وقتی از خواب بیدار شدم، عشق و علاقه به او تمام وجودم را فرا گرفته بود و به غیر از او به چیز دیگری نمی اندیشیدم. و چون شب دوّم فرا رسید، در خواب دیدم که حضرت فاطمه زهراء علیهاالسّلام، به منزل ما آمد و دین اسلام را بر من عرضه نمود و من نیز اسلام را پذیرفتم و در عالم خواب توسّط حضرت زهراء مسلمان شدم. سپس حضرت زهراء علیهاالسّلام به من فرمود: به همین زودی لشکر اسلام بر فارس غالب و پیروز خواهد شد و تو را به عنوان اسیر می برند؛ و پس از آن به وصال فرزندم حسین خواهی رسید و کسی نمی تواند نسبت به تو تجاوز و قصد

سوئی کند. مادر امام سجّاد زین العابدین علیه السّلام افزود: سخن و پیش گوئی حضرت فاطمه زهراء علیهاالسّلام به واقعیت پیوست و من صحیح و سالم به وصال خود رسیدم و به همسری و ازدواج امام حسین علیه السّلام درآمدم. و پس از گذشت مدّتی سید السّاجدین، امام زین العابدین سلام اللّه علیه در شهر مدینه منوّره دیده به جهان گشود و جهانی را به نور وجود مقدّس خود روشنائی بخشید. و آن حضرت همانند دیگر ائمّه اطهار صلوات اللّه علیهم اجمعین در حالتی به دنیا قدم نهاد که پاک و پاکیزه و ختنه شده بود؛ و پس از تولّد، شهادت بر یگانگی خداوند و رسالت جدّش رسول خدا و امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی و دیگر اوصیاء صلوات اللّه علیهم اجمعین داد. و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله نسبت به این نوزاد فرمود: «ابن الخِیرتَین» یعنی؛ پدر این نوزاد، امام حسین علیه السّلام بهترین خلق خدا و مادرش، شهربانو بهترین زن از زنان عجم می باشد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] تلخیص از اصول کافی: ج 1، ص 466، عیون أخبار الرّضا علیه السّلام: ج 2، ص 128، ارشاد مفید: ص 160، بحارالانوار: ج 46، ص 8 وص 13.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

ایده سکوت

کف الاذی رفض البذاء واستعن علی الکلام بالسکوت، فان للقول حالات تضر، فاحذر الأحمق. [1] .

جلوگیری از آزار، ترک کلام قبیح است، و در سخن گفتن از سکوت کمک بخواه، زیرا برای سخن، حالاتی است که زیان می‌زند، بنابراین از سخن احمق برحذر باش.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول، ج 78، ص 161.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

فرات بن احنف

فرات بن احنف عبدی، متهم به غلو و نادرستی در گفتار است، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده، [1] ابن‌غضایری می‌گوید: فرات بن احنف کوفی از علی بن حسین، ابوجعفر و ابوعبدالله علیهم‌السلام روایت کرده و چنان که دیگران معتقدند وی اهل غلو و دروغ بود، مورد توجه و قابل ذکر نیست. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] معجم رجال الحدیث: 13 / 375.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

فرزدق

بزرگترین شاعر عرب، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است، [1] وی امام زین العابدین علیه‌السلام را موقعی یاری کرد که هشام بن عبدالملک اظهار ناآشنایی نمود و فرزدق آن قصیده دلپسند خود را که مشتمل بر تعدادی از خصوصیات اخلاقی و ذکر فضایل آن حضرت بود انشاد کرد و در نتیجه هشام سخت ناراحت شد و رگهای گردنش حرکت و دستور داد او را زندانی کردند که ما در ضمن بحثهای آینده، این جریان را نقل خواهیم کرد.

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

فلیح بن ابی‌بکر

فلیح بن ابی‌بکر شیبانی، برقی او را از جمله اصحاب امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام آورده است. [1] وی از امام علی بن حسین و امام محمد بن علی علیهماالسلام و از جابر روایت کرده و حنان بن سدیر نیز از او روایت کرده است. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال برقی.

[2] معجم رجال الحدیث: 13 / 371.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

فرزدق: شاعر بزرگ عرب کسی که صفات ارزشمند امام زین العابدین علیه‌السلام او را در خود غرق کرده و به والایی و قداست شخصیت آن بزرگوار ایمان داشت، و در قصیده غرای جاودانه‌ای که بالبداهه برای بیان شخصیت امام و سایر ویژگیها و صفاتش سروده، این مطلب پیداست و این قصیده را موقعی سرود که طاغوت زمان؛ هشام بن عبدالملک در برابر مردم شام تجاهل کرد و اظهار داشت که امام را نمی‌شناسد تا مبادا مردم فریفته معرفت او گردند، اما فرزدق آن حضرت را به مردم چنین معرفی کرد:

هذا الذی تعرف البطحاء وطأته
و البیت یعرفه و الحل و الحرم
هذا ابن‌خیر عباد الله کلهم
هذا التقی النقی الطاهر العلم
اذا رأته قریش قال قائلها:
الی مکارم هذا ینتهی الکرم
یرقی الی ذروة المجد التی قصرت
عن نیلها عرب الاسلام و العجم
یکاد یمسکه عرفان راحته
رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم
یغضی حیاء و یغضی من مهابته
فلا یکلم الا حین یبتسم
بکفه خیزران ریحها عبق
من کف اروع فی عرنینه شمم
من جده دان فضل الأنبیاء له
و فضل امته دانت له الأمم
ینشق نور الهدی عن نور غرته
کالشمس تنجاب عن اشراقها الظلم
مشتقة من رسول الله نبعته
طابت عناصرها و الخیم و الشیم
هذا ابن‌فاطمة ان کنت جاهله
بجده أنبیاء الله قد ختموا
الله شرفه قدما و فضله
جری بذاک له فی لوحه القلم

به راستی که امام بالاترین چهره‌ای بود که فرزدق در دنیای شرف و

فضیلتها دیده بود، این بود که دل به محبت و ولای او سپرد. ما در آینده ضمن بحثهای آتی، تمام این قصیده را ذکر خواهیم کرد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] از این رو ما نیز در این جا به خاطر عدم تکرار از ترجمه این قسمت خودداری کردیم. عبدالرحمن جامی در کتاب سلسله الذهب این قصیده را به شعر فارسی درآورده و می‌گوید زنی از مردم کوفه پس از مرگ فرزدق شبی او را در خواب دید و از او پرسید که خدا با تو چه کرد؟ گفت: خدا مرا به خاطر آن قصیده‌ای که در مدح و ثنای حضرت علی بن حسین علیه‌السلام گفته بودم، آمرزیده. جامی می‌گوید: سزاوار است که خدای تعالی همه مردم را به برکت این قصیده بیامرزد. اشعار ذیل از اوست:

صادقی از مشایخ حرمین
چون شنید این نشید دور از شین
گفت نیل مراضی حق را
بس بود این عمل فرزدق را
متسعد شد رضای رحمن را
مستحق شد ریاض رضوان را
زان که نزدیک حاکم جابر
کرد حق را برای حق ظاهر.... - م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

فضل و برتری بر دشمنان

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: هر کس بدون مجوزی به مردم نسبتی بدهد که در آن ها هست، نسبت هایی به او خواهند داد که در او نیست.
از جمله این که: مردی از آن حضرت پرسید: به چه سبب ما را بر دشمنانمان فضیلت داده اند، در صورتی که در آنها نیکوتر از ما هست؟ حضرت فرمود: می خواهی فضل و برتری خودت را بر آنها ببینی؟ گفت: آری، حضرت دست بر صورت او کشید و فرمود: نگاه کن. پس مرد نگاه کرد و مضطرب شد و گفت: قربانت گردم مرا به حالت اول برگردان که جز خرس و میمون و سگ در مسجد ندیدم. باز دست به صورت او کشید و به حال اول برگشت.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .
چ

در گزینه فرشتگان سیدالعابدین، فرشتگان را به چهار گروه عمده تقسیم می‌نماید؛ فرشتگان وحی و معارف اندیشه و علوم، فرشتگان رزق و روزی و فرشتگان احیا و زنده نمودن و فرشتگان اماته و مرگ. هر گروه از فرشتگان تحت فرماندهی یک فرشته قرار دارند. فرشتگان علوم «جبرئیل»، فرشتگان رزق و روزی «میکائیل»، فرشتگان احیا «اسرافیل» و فرشتگان مرگ «عزرائیل». هر کدام از اینها، فرشتگان بی‌شماری زیر فرمان دارند. که مجموع آنها بخشی از مدیریت نظام هستی را به عهده دارند که از مجموع مدیریت‌ها قرآن با عنوان تدبیرکنندگان یاد نموده است: و المدبرات امرا. [1] . حضرت می‌فرماید: خدایا! فرشتگان نگهداران عرشت، آنان که از تسبیح تو به ستوه نمی‌آیند و از تقدیس تو خسته نمی‌شوند. از پرستش تو درمانده نمی‌گردند و از فرمان تو سر برنمی‌تابند، و از شیفتگی بر تو فراموش نمی‌کنند.
همان جبرئیل [2] که بر وحی (دانش فرابشری) امین است، فرشتگان آسمانت فرمانبر وی می‌باشند. و همان فرشته‌ای که در نزد تو ارجمند، و از منزلت نزدیک برخوردار است. و میکائیل (فرشته ارزاق)، در پیشگاه تو مقام والا دارد، به خاطر پیروی از خدا منزلت بلند پایه دارد. اسرافیل (فرشته احیا)، که صاحب صور و شیپور ویژه است که منتظر فرمان است تا با صیحه‌ی خود افتادگان و گروگان‌های گورستان‌ها را آگاه ساخته و برانگیزاند. و عزرائیل، فرشته مرگ و یارانش، دو فرشته بازپرسی (نکیر و منکر) و.... و فرشتگان برگزیده که تقدیس تو (خدا) آب و نان آنان است. و در جایگاه‌های ویژه آنان را اسکان داده‌ای.
فرشتگانی که خزانه‌داران بارانند و مأمور جابجایی ابرها هستند همان جابجایی ابرها که سبب غرش رعد و روشنایی برق می‌گردد. و فرشتگانی که همراه هر دانه برف و تگرگ و باران بر زمین فرود می‌آیند. و فرشتگانی که بر خزینه‌های باد فرمان می‌رانند، فرشتگانی که مأمور نگهداری کوه‌ها هستند...، فرشتگان نگهبان، که نویسندگان اندیشه و رفتار نیک و بد انسان‌هایند. [3] .

پی نوشت ها:

[1] نازعات، 5.

[2] جبرئیل (مرد خدا) فرشته وحی، میکائیل مأمور ارزاق، اسرافیل فرشته مأمور احیا و زنده کردن، عزرائیل فرشته مرگ، مأمور میراندن.

[3] صحیفه سجادیه، دعای شماره 3.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

فضیلت سخن بر سکوت

مردی از امام علیه‌السلام درباره خاموشی و سخن گفتن پرسید که کدامیک بهتر است؟ امام علیه‌السلام فرمود:
«لکل واحد منهما آفات، فاذا سلما من الآفات، فالکلام أفضل و انبری الیه شخص فقال له:
«کیف ذاک یا ابن رسول الله؟» فأجابه علیه‌السلام: «ان الله سبحانه لم یبعث الأنبیاء و الأوصیاء بالسکوت، انما بعثهم بالکلام، و لا استحقت الجنة بالسکوت، انما ذلک کله بالکلام، و ما کنت لأعدل القمر بالشمس...» [1] .
«هر کدام از آنها آفاتی دارند، پس هر گاه از آفات بر کنار باشند، سخن گفتن بهتر است. آن شخص با شنیدن این سخن امام، فوری عرض کرد: یابن رسول الله چگونه سخن بهتر است؟ امام علیه‌السلام پاسخ داد: خدای سبحان، پیامبران و اوصیای آنان را به خاموشی مبعوث نفرمود بلکه آنان را به سخن گفتن مبعوث داشته است و بهشت را به خاموشی ندهند بلکه تمام استحقاقها به سخن گفتن مربوط می‌شود و من کسی نیستم که ماه را بر خورشید برتری دهم...»

پی نوشت ها:
[1] احتجاج طبرسی: ص 172 چاپ اول.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

فروتنی

فروتنی از جمله زیباییهای اخلاقی است که انسان بدان وسیله شرافت پیدا می‌کند، امام علیه‌السلام انسانها را بر آراسته شدن به این صفت تشویق کرده می‌فرماید: «لا حسب لقرشی، و لا لعربی الا بتواضع، و لا کرم الا بتقوی، و لا عمل الا بنیة، ألا و ان أبغض الناس الی الله عزوجل من یقتدی بسنة امام، و لا یقتدی باعماله...» [1] . «نژاد و خانواده برای شخص قرشی و عربی هیچ ارزشی ندارد مگر به وسیله تواضع، و کرامتی نیست مگر به تقوا، و هیچ عملی نیست مگر با نیت، بدانید که مبغوضترین مردم نزد خدا کسی است که خود را پیرو امامی داند و به کردار او پایبند نباشد.»

پی نوشت ها:

[1] خصال شیخ صدوق: ص 19. در تحف العقول پس از جمله و لا عمل الا بنیة؛ چنین آمده است: و لا عبادة الا بالتفقه یعنی هیچ عبادتی درست نیست مگر با آگاهی - م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

را گرفتن حکمت

امام علیه‌السلام به دریافت حکمت، هر چند که از منافق باشد، وادار کرده است زیرا که حکمت از سرچشمه‌های اندیشه و تفکر است که اسلام بر تکامل آن پافشاری دارد امام علیه‌السلام می‌فرماید: «لا تحتقر اللؤلؤة النفیسة أن تجلبها من الکبا الخسیسة، فان أبی حدثنی، قال: سمعت أمیرالمؤمنین علیه‌السلام یقول: ان الکلمة من الحکمة لتلجلج فی صدر المنافق نزاعا الی فطانها، حتی یلفظ بها فیسمعها المؤمن فیکون احق بها و أهلها فیلقفها...» [1] . «اگر مروارید گرانبهایی را از زباله دان بی‌ارزشی به دست آوردی، کوچک مشمار زیرا پدرم به من فرمود که من از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم، می‌فرمود: همانا کلمه‌ای از حکمت در سینه منافق، باهوش و ذکاوت او در کشمکش و مضطرب است تا این که به زبان بیاورد و مؤمن آن را بشنود که او سزاوارتر و شایسته آن است پس آن را فراگیرد.»

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار: 1 / 95 چاپ اول.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

فرزندان زین العابدین

شیخ مفید رحمه الله در کتاب ارشاد می‌نگارد: فرزندان حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام ذکورا و اناثا پانزده نفر بودند:
1 - حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام که شرح حال مادرش گذشت.
2 - عبدالله 3 - حسن 4 - حسین. مادر این سه نفر ام‌ولد بوده.
5 - زید 6 - عمر. مادر این دو نفر هم ام‌ولد بوده.
7 - حسین اصغر 8 - عبدالرحمان 9 - سلیمان. مادر این سه نفر ام‌ولد بوده.
10 - علی که کوچکترین فرزندان حضرت زین‌العابدین بوده 11- خدیجه. مادر این دو نفر هم ام‌ولد بوده.
12 - محمد اصغر که مادرش ام‌ولد بوده.
13 - فاطمه 14 - ام‌کلثوم 15 - علیه. مادر این سه نفر نیز ام‌ولد بوده.

منبع: ستارگان درخشان (جلد 6) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم 1376 .

فاصله بین گرفتن «وضو» و دخول در «نماز»

حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام هر گاه از وضوی نماز فارغ می‌شدند، در فاصله مابین وضو و نمازشان، ایشان را لرزش فرامی‌گرفت و به مانند شخص تب داری که می‌لرزد، می‌لرزیدند. به ایشان گفته شد: این چه حالتی است که شما را عارض می‌شود؟ حضرت جواب فرمود: «وای بر شما!! آیا می‌دانید برای چه کسی می‌ایستم؟ و چه کسی را اراده دارم تا با او به مناجات برخیزم؟» [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 78، ح 75 (به نقل از مناقب و حلیة الاولیاء).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

یکی از عالیترین توصیفات از حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- در آئینه اشعار تابناک جناب فرزدق منعکس است. در این قسمت زمینه انشاد این اشعار و بازتاب آن را بررسی می‌کنیم:
در سالی از سالها «هشام بن عبدالملک» (برادر خلیفه مروانی «ولید بن عبدالملک» و از مهم‌ترین عناصر حکومتی) برای حج به «مکه» آمد و وقتی وارد مسجدالحرام شد و خواست برای بوسیدن و استلام «حجرالاسود» اقدام کند به خاطر کثرت ازدحام مردم، به این عمل مستحب، موفق نگردید. اطرافیان او برایش منبری نصب کردند و او بر آن نشست و شامیان گرد او حلقه زدند. در همین حال بود که حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در حالی که حوله‌های احرام را بر تن داشتند، پیش آمدند. حضرت زیباترین مردم بودند از نظر صورت و رایحه دل انگیز عطر وجودی حضرت، از همگان دل انگیزتر می‌نمود. بین دو چشم حضرت از اثر سجده، چیزی شبیه زانوی ماده بزی دیده می‌شد. حضرت شروع به طواف کرده، و چون به موضع «حجرالاسود» رسیدند مردم همه به خاطر هیبت ایشان راه گشودند تا اینکه حضرت موفق به استلام و بوسیدن «حجر» گردید. یکی از شامیان حاضر در آن جمع گفت: «ای امیرالمؤمنین (هشام) این کیست؟» «هشام» پاسخ داد: «او را نمی‌شناسم.» چرا که او نمی‌خواست اهل شام به شخصیت او راغب شوند. «فرزدق» که در آن جمع حضار بود بانگ برآورد که من او را می‌شناسم. فرد شامی به او گفت: «ای ابافراس (کنیه فرزدق) او کیست؟» فرزدق در آن جمع و در حضور «هشام» شروع به سرودن قصیده غراء خود کرد. (این نکته قابل توجه است که این شاعر شجاع قصیده خود را در جایی مخفی و یا در کتاب خود بیان نکرده بلکه در حضور یکی از ارکان حکومت مقتدر مروان و به مرئی و منظر صدها نفر که از هر جای دنیای اسلام برای «حج» آمده بودند و هر نوع تمجیدی از اهل بیت بویژه بیان فضائل بی‌نظیر در وصف شخص شاخص دودمان پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - یعنی حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- به معنای نفی صریح و طرد غاصبان خلافت است، او در چنین جو و حال و هوایی این قصیده حماسی را سروده است و پرواضح است چه پیامدهای ناگواری برای شخص او در پی خواهد داشت ولی او با این کار اسم خود را برای همیشه در طومار مدیحه سرایان شجاع دودمان عصمت و طهارت علیهم‌السلام ثبت کرد.) قصیده فرزدق چنین است: (بنابر آنچه در دیوان «فرزدق» ثبت شده است.)
هذا الذی تعرف البطحاء وطأته

و البیت یعرفه و الحل و الحرم
هذا ابن خیر عباد الله کلهم
هذا التقی النقی الطاهر العلم
هذا ابن‌فاطمة ان کنت جاهله
بجده انبیاء الله قد ختموا
و لیس قولک من هذا بضائره
العرب تعرف من انکرت و العجم
کلتا یدیه غیاث عم نفعها
یستو کفان و لا یعرو هما عدم
سهل الخلیقة لا تخشی بوادره
یزینه اثنان حسن الخلق و الشیم
حمال اثقال اقوام اذا اقتدحوا
حلو الشمائل تحلو عنده نعم
ما قال «لا» قط الا فی تشهده
لولا التشهد کانت لاؤه نعم
عم البریة بالاحسان فانقشعت
عنها الغیاهب و الاملاق و العدم
ذا رأته قریش قال قائلها
الی مکارم هذا ینتهی الکرم
یغضی حیاء و یغضی من مهابته
فما یکلم الا حین یبتسم
بکفه خیزران ریحه عبق
من کف اروع فی عرنینه شمم
یکاد یمسکه عرفان راحته
رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم
الله شرفه قدما و عظمه
جری بذاک له فی لوحه القلم
ای الخلائق لیست فی رقابهم
لاولیة هذا اوله نعم
من یشکر الله یشکر اولیة ذا
فالدین من بیت هذا ناله الامم
ینمی الی ذروة الدین التی قصرت
عنها الاکف و عن ادراکها القدم
من جده دان فضل الانبیاء له
و فضل امته دانت له الامم
مشتقة من رسول الله نبعته

طابت عناصره و الخيم و الشيم
ينشق ثوب الدجی عن نور عزته
كالشمس ينجلب عن اشرافها الظلم
من معشر حبهم دين و بغضهم
كفر و قربهم منجی و معتصم
مقدم بعد ذكر الله ذكرهم
فی كل بدء و مختوم به الكلم
ان عد اهل التقی كانوا ائمتهم
او قيل من خير اهل الارض قيل هم
لا يستطيع جواد بعد جودهم
و لا يدانيهم قوم و ان كرموا
هم الغيوث اذ ما ازمة ازمت
و الاسد اسد الشری و الباس محتدم
لا ينقص العسر بسطا من اكفهم
سيان ذلک ان اثروا او ان عدموا
يستدفع الشر و البلوی بحبهم
و يسترب به الاحسان و النعم [1] .
ترجمه اشعار فرزدق: (از ابيات انقلاب در شيعه)
- اين شخصيت كه تو او را نمی‌شناسی، همان كسی است كه سرزمين «بطحا» جای گامهايش را می‌شناسد و «كعبه» و «حل» و «حرم» در شناسايی‌اش همدم و هم‌قدمند.
- اين فرزند بهترين تمامی بندگان خداست، اين همان شخصيت منزه از هر آلودگی و رذيلت و پيراسته از هر عيب و علت، و مبرا از هر نقمت و منقصت و كوه بلند علم و فضيلت و نور افكن عظيم هدايت است. - اين فرزند فاطمه است - اگر تو نسبت به نسب او جهل داری - همان كسی كه با «جد» او سلسله شريفه انبياء ختم گرديده است.
- اين كه تو گفتی اين كيست؟ رونق و عظمت و جلوه جلال و شكوه شخصيت او را فرونمی‌كاهد، زيرا آن كس كه تو او را نمی‌شناسی «عرب» و «عجم» هر دو او را بخوبی می‌شناسند. - هر دو دستش، ابری فياض و رحمت گستر است، كه رگبار فيض فرومی‌بارد و ماده جود و عطايش هيچگاه كاستی نمی‌پذيرد.
- خويی نرم و سازگار دارد و مردمان، هر زمان از حدت خشمش در امانند و هميشه دو خصلت «حلم» و «كرم»، جوانب شخصيت او را همی آرايند.
- او به دوش كشنده بار مشكلات اقوامی است كه زير سنگينی آن بار، به زانو در آمده‌اند، چنانكه خوئی ستوده و رويی گشوده دارد و اعلام پذيرش حوائج مستمندان در مذاق جانش شيرين و خوشايند است. - او نياز

نیازمندان و خواهش سائلان را همیشه با چهره با چهره گشوده و منطق مثبت استقبال کرده است و هیچ گاه جز به هنگام تشهد کلمه «لا» (نه) بر زبان نرانده است و اگر ذکر تشهد نمی‌بود «لای» او نیز «نعم» (بلی) همی بود.
- خورشید فروزان احسان او، گرمی و روشنی بر همگان افشانده و از این رو در برابر اشعه نیرومندش، تاریکی «لجاج» و «ضلال» از فضای اندیشه و دل گمراهان و ظلمت «فقر» از محیط زندگی مستمندان، و تیرگی «ستم» از آفاق حیات ستمزدگان رخت بربسته و به یکسو رفته است. - هرزمان که قبایل قریش به سوی او بنگرند، شعرا وخطبای ایشان به مدح و ثنایش زبان همی گشایند و بی‌اختیار، اذعان و اقرار کنند که هر گونه «جود» و «احسان» به او همی پیوندد و کاروان «کرم» در منزلگاه مکارم او رخت همی کشاند.
- او از فرط آزرم، دیدگان فرومی‌پوشاند و حاضران حضرتش تحت تأثیر هیبت و عظمتش، دیدگان فرومی‌پوشانند و جز به هنگامی که لب به تبسم بگشاید، سخنی در حضور او بر زبان نمی‌آید.
- در دستش عصای خیزرانی است که عطر می‌پراکند، و بویش دل انگیز است، بیننده از زیبایی و تناسبی که در چهره دارد، به شگفت آید.
(قابل توجه اینکه بعضی از محققین در بودن این بیت به عنوان قصیده «فرزدق» در مدح حضرت سجاد -علیه‌السلام- تردید کرده‌اند.)
- جود و عطای کف بخشای او چنان است که چون به آهنگ دست سودن بر رکن حطیم (حجرالاسود) گام فرانهد، گویی که «رکن» می‌خواهد تا او را نزد خود نگاه دارد و از جود و عطایش برخوردار گردد.
- خدای او را شرافت بخشیده است و برترین داده و قلم «قضا» در تحقق این مشیت، بر لوح «قدر» روان گشته است.
- کدامین گروه از خلایق الهی است که نیاکان این شخصیت عظیم و یا از خود این شخص کریم، منتی و نعمتی بر ذمه خود نداشته باشد.
- هر کس خداوند را شکر بگذارد، نیاکان این امام را همی شکر کند، به حکم ضرورت، زیرا مردم جهان، دین خدا را از خانه او به دست آورده و در پرتو هدایت این خاندان از «کفر» و «شرک» رسته‌اند. - او به اوج دین و عزتی قدم نهاده که «عرب» و «عجم» در اسلام به آن قله پرافتخار عظمت و جلال، نرسیده‌اند و دستها و قدمها از نیل به آن و ادراکش عاجز مانده‌اند.
- این فرزند کسی است که فضل پیامبران، دون فضل او و فضل امتهایشان دون فضل امت اوست.
- شاخه نیرومند شخصیت او از پیکره شخصیت پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بر دمیده است، از این رو عناصر وجودش و اخلاق و سجایایش

پاک و پاکیزه است.
- نور پیشانیش پرده ظلمت را می‌درد، چنانکه خورشید با اشراق خود، ظلمت‌ها را نابود می‌گرداند. - او از گروهی است که دوستی‌شان «دین» و دشمنی‌شان «کفر» است و قرب جوارشان ساحل نجات و پناهگاه امن و امان است.
- پس از نام خدا، نام ایشان بر همگان مقدم است و هر کدام به نام ایشان، زیبا فرجام و حسن ختام همی پذیرد. - اگر اهل تقوی شمرده شوند، ایشان پیشوایان ایشانند، و اگر از بهترین اهل زمین بازپرسند، نام ایشان به میان همی آید.
- هیچ بخشایشگر به قله کرم و منتهای جود ایشان نمی‌رسد و هیچ قوم به هر پایه از کرم که باشد، قدرت همسری و همسنگی ایشان را ندارد. - بزرگان این خاندان به روزگار سختی و قحطسالی، باران رحمت‌اند و به هنگام اشتغال به جنگ، شیران بیشه شجاعت‌اند.
- عسر معیشت و سختی زندگی، دستهای بخشایشگر آنها را از جود و عطاء نمی‌بندد و این گشوده دستی در هر دو حالت توانگری و درویشی، برای ایشان یکسان است.
- ناگواریها و گرفتاریها به یمن محبت‌شان رفع می‌شود و احسان نعمت‌ها به برکت آن محبت فزونی همی گیرد. با سرودن این اشعار بلند و نغز و بیان کمالات و فضایل بی‌مثال حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- «هشام» بشدت ناراحت و غضبناک می‌گردد و دستوراتی می‌دهد که باید آن را تحت عنوان بازتاب قصیده «فرزدق» مورد بررسی قرار داد.
بازتاب قصیده فرزدق در مدح حضرت سجاد
با شنیدن این قصیده که سراسر مدح و توصیف حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- با بهترین و عالیترین مدائح بود، «هشام بن عبدالملک» غضبناک گردیده و دستور داد تمام حقوق و مستمری «فرزدق» را قطع کنند و جایزه او را نیز بریدند. بعد گفت: چرا در مورد ما به مانند چنین اشعاری نمی‌سرایی؟!! «فرزدق» پاسخ داد: «جدی همانند جد او، پدری بمانند پدر او و مادری نظیر مادرش بیاور، تا من در مورد شما به مانند این اشعار بسرایم!!» این پاسخ فرزدق بیشتر «هشام» را خشمگین کرد و دستور داد او را در محلی به نام «عسفان» که در بین «مکه» و «مدینه» واقع است، محبوس کنند. این مطلب به خدمت حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- رسید و حضرت مبلغ دوازده هزار دینار برای او فرستادند و پیغام دادند که ای «ابافراس» ما را معذور بدار، اگر نزد ما بیشتر از این مقدار چیزی بود، حتما همان را به عنوان «صله» تو می‌فرستادیم. اما «فرزدق» آن پول را پس فرستاد و گفت: یا ابن رسول الله من آنچه را گفتم جز به خاطر غضب برای رضای خداوند و برای رسول خدا نبوده و هیچ

چیز در مقابل آن دریافت نمی‌کنم.» از این رو تمام آن پول را به حضرت برگردانید، حضرت باز پول را برگرداندند و پیغام دادند که: «سوگند به حق من بر تو این را قبول کن. آری به تحقیق خداوند مکان تو و موقعیت تو را می‌بیند و نیت و انگیزه تو را می‌شناسد.» پس از این پیغام «فرزدق» پول حضرت را قبول کرد.
از آن بعد «فرزدق» در حالی که در حبس بود اشعاری را بر ضد «هشام» و در هجو او می‌سراید. این خبر به «هشام» رسید و دستور داد او را آزاد کنند. [2] . البته در خبر دیگری آمده است چون حبس «فرزدق» به طول انجامید و مرتب او را به کشتن تهدید می‌کردند به حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- شکایت برد و حضرت برای او دعا کردند و به برکت دعای ایشان از زندان آزاد گردید. پس از آزادی به حضور حضرت آمد و گفت: یابن رسول الله خلیفه اسم مرا از دیوان حذف کرده و دیگر حقوقی به من نمی‌دهند. حضرت پرسیدند: عطاء و حقوق تو چقدر بوده است؟
گفت: «فلان مبلغ»، حضرت برای چهل سال او به او پول دادند و فرمودند: «اگر می‌دانستم که تو به بیش از این نیاز داری حتما باز به تو می‌دادم» و «فرزدق» بعد از گذشت چهل سال درگذشت. [3] . قابل ذکر است که اگرچه دیوان فرزدق به مدح خلفای غاصب و سفاک اموی و مروانی آلوده شده است ولی جوانمردی و شجاعت او در دفاع از ساحت قدس حضرت سجاد -علیه‌السلام- و معرفی حضرت به بهترین نحو ممکن و بعد اخلاصی که از خود نشان داد و تصدیق حضرت در مورد اخلاص او، قطعا گناه او را در تمجید ظالمین، تکفیر نموده است.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار ج 46، ص 121، ح 12 (به نقل از ارشاد) و ص 124، ح 17 (به نقل از حلیة الاولیاء اغانی و دیگر کتابها) و ص 130، ح 20 (به نقل از اختصاص).
[2] بحارالانوار ج 46، ص 127 (به نقل از: دیوان فرزدق و مناقب).
[3] بحارالانوار ج 46، ص 130، ح 20 (به نقل از: اختصاص با مختصر تفاوت) و ص 141، ح 22 (به نقل از: الخرائج و الجرائح).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

فصاحت و بلاغت

خطبه‌ها و بیانات امام سجاد که در کوفه و شام و مدینه و در موارد دیگر در واقعه‌ی کربلا ایراد فرمود و نفوذ و اثراتش در دلها، خود بالاترین دلیل بر حسن بلاغت و کمال فصاحت آن حضرت است. تنها نگاهی به صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه، و بدایع معانی و فصاحت الفاظ و بلاغت عبارات و ترکیب کلمات و سخنان زیبا و لطایف و حقایق الهی و زیبایی و شکوه و قدرت روحی که در تعبیرات روح پرور حضرت سجاد علیه‌السلام دیده می‌شود خود این حقیقت را آشکار می‌سازد، که در فصاحت و بلاغت هیچ کس به پایه‌ی آن حضرت نرسیده چنان که صحیفه‌ی کامله به انجیل آل محمد (ص) شهرت یافته، و کلمات معجزه آسا از صحیفه‌ی سجادیه و ادعیه و غیره که از آن حضرت باقی مانده است خود اعجازیست که تا حال کسی از فصحای عرب نتوانسته است بمانند آنها بیاورد و در برابر عظمت آن خاضع و خاشع گردیده‌اند، و ما در صفحات آینده در بخش کتب و آثار آن حضرت صحیفه‌ی کامله را به تفصیل مورد بحث قرار خواهیم داد.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

فروتنی از جمله فضایل اخلاقی است که خدا، رسولش را به رعایت آن مأمور کرده است:
و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین. (شعراء: 215)
بال و پرت را (از روی تواضع) بر پیروان مؤمنت بگستران. پیامبر که مؤدب به ادب الهی و خلقش قرآنی بود، همواره با وجود عظمت شخصیتش، در برابر مؤمنان فروتن بود. علی بن الحسین علیه‌السلام نیز چنین بود و در عین جلال و شکوه و عظمتی که در دیدگان مردم داشت، با آنان فروتن بود و می‌فرمود: «شتران سرخ‌موی (و گران قیمت)، مرا به اندازه بهره‌ای که از فروتنی دارم، خوشحال نمی‌سازد». [1] . حضرت همواره با بندگان خدا به فروتنی رفتار می‌کرد و به شخصیت انسانی آنان احترام می‌گذاشت. با آنکه در خاندان نبوت بزرگ شده و دانش را از پدرش به ارث برده بود، در عین‌حال برای ارج گذاری به علم و عالمان، گاه در درس آنان حضور می‌یافت. عبدالرحمن بن اردک می‌گوید: «علی بن الحسین علیه‌السلام به مسجد می‌آمد و مردم را کنار می‌زد و نزد زید بن اسلم (شاگرد خود) حاضر می‌شد و در حلقه بحث او می‌نشست. نافع بن جبیر بن مطعم به او گفت: خدا تو را ببخشاید. تو سرور مردمانی! آیا این همه راه می‌پیمایی تا با چنین غلامی هم‌نشین گردی؟ علی بن الحسین علیه‌السلام در پاسخ وی فرمود: علم مطلوب است. از این رو، هر جا که باشد، باید طلبید». [2] . و نیز آمده است که نافع به آن حضرت گفت: «تو قریش را (با همه شرافت و معروفیت) رها کرده و با غلامی از بنی عدی (فرزند غلام عمر بن خطاب) هم‌نشین می‌گردی». [3] حتی به حضرت اعتراض شد که: «چرا با اقوام پست هم‌نشین می‌شوی». [4] . این نوع برخورد که نشانگر فخرفروشی جاهلی بود، نزد آن حضرت نشانه کرامت نبود، بلکه شخصیت هر فردی را نه در نژاد، بلکه در تقوا و دانش وی می‌جست. اعتراض کنندگان جز بر تفاخر جاهلی پای نمی‌فشردند و این همان نکته‌ای است که مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی بدان اشاره دارد: «نافع (اعتراض کننده) به خود می‌نازید، ولی علی بن الحسین علیه‌السلام شخصیتی بود که در دین، فضیلت و برتری داشت». [5] . چنین فروتنی در همه زوایای زندگی آن حضرت حتی در راه رفتن وی نیز نمایان بود، آن گونه که گفته‌اند: راه رفتن علی بن الحسین علیه‌السلام همواره چنین بود که دستای خود را نمی‌گشود و دستانش از حدود رانش نمی‌گذشت (با کبر و غرور راه نمی‌رفت). چنین رفتاری برخاسته از تربیت قرآنی است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: «و لا تمش فی الارض مرحا؛ بر روی زمین با تکبر راه مرو». (اسراء: 37)

پی نوشت ها:
[1] تهذیب الکمال، ج 20، ص 398؛ حلیة الاولیاء، ج 3، ص 128؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 395.
[2] تهذیب الکمال، ج 20، ص 386؛ حلیة الاولیاء، ج 3، ص 137.
[3] طبقات، ج 5، ص 111.
[4] سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 388؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 385.
[5] منابع پیشین.
منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول 138

قناعت

ثروتمندترین مردم کسی است که به آنچه خدا نصیب او کرده است، قانع باشد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] حلیةالأولیاء،ج 3، ص 126.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

قاسم بن عبدالرحمن

ابوالقاسم قاسم بن عبدالرحمن، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام آورده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

قاسم بن عوف

قاسم بن عوف شیبانی، برقی او را از اصحاب امام زین العابدین شمرده است، [1] و شیخ طوسی می‌گوید: وی خدمت علی بن حسین علیهماالسلام و محمد بن حنفیه در رفت و آمد بود. [2] کشی به سند خویش از او نقل کرده می‌گوید: من به خدمت علی بن حسین و محمد بن حنفیه رفت و آمد می‌کردم، یک بار به خدمت این می‌رسیدم و یک بار به حضور آن می‌رفتم، می‌گوید: روزی به خدمت علی بن حسین علیهماالسلام رسیدم، به من فرمود:

«شیبانی! مبادا تو، به نزد مردم عراق بروی و بگویی که ما علم را به نزد تو به ودیعت گذارده‌ایم زیرا که به خدا سوگند ما چنین کاری را نکرده‌ایم و مبادا که به نام ما ریاست طلبی کنی که خدا تو را ناتوان خواهد کرد و زنهار از طریق ما نان بخوری که خداوند بیشتر تو را نیازمند خواهد کرد و بدان که تو اگر در راه خیر عقب بمانی برای تو بهتر است که در راه شر رئیس باشی و بدان که هر کس حدیثی را از قول ما نقل می‌کند روزی از او بازخواست می‌کنیم پس اگر راست گفته باشد خداوند او را راستگو خواهد نوشت و اگر دروغ گفته باشد خداوند او را دروغگو ثبت خواهد کرد و زنهار که تو آهنگ سفر کنی زیرا این جا مرکزی است که علم را می‌توان جست، و سپس امام علیه‌السلام شروع کرد به بیان فضیلت فرزندش امام ابوجعفر، محمد بن علی علیهماالسلام و بر امامت آن حضرت راهنمایی فرمود.» [3] .

پی نوشت ها:

[1] رجال برقی.

[2] رجال طوسی.

[3] رجال کشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

قاسم بن محمد

قاسم بن محمد بن ابی‌بکر، وی از بزرگان تابعین و یکی از فقهای هفتگانه مدینه است. قاسم برترین فرد زمان خود بود، و او از جمعی از صحابه روایت نقل کرده و جمعی از بزرگان تابعین از وی روایت کرده‌اند، یحیی بن سعید می‌گوید: ما کسی را نیافتیم که بتوانیم بر قاسم بن محمد ترجیح دهیم... قاسم در سال 131 ه. وفات یافت و بعضی نیز تاریخ دیگری را برای درگذشت او نقل کرده‌اند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] وفیات الاعیان: 3 / 224.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

قضای نماز نافله

هیچ نماز نافله‌ای در طول مدت عمر امام علیه‌السلام از آن حضرت فوت نشد و اگر نافله‌ای از نوافل روز قضا می‌شد در شب قضای آن را به جا می‌آورد و پسرانش را به این عمل سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «پسران من! البته این عمل بر شما واجب نیست اما من دوست دارم که هر کدام از شما که به کار نیکی عادت کردید، آن را ادامه دهید.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] صفة الصفوه: 2 / 53.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

قلیوبی

احمد قلیوبی شافعی گوید: «فضایل امام بیشتر از آن است که قابل شمارش باشد و در وصف بگنجد.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] تحفة الراغب: ص 13.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

قناعت

اما قناعت که از بالاترین صفات انسانی است، هرگاه انسانی بدان آراسته باشد از غمهای دنیا آسوده شده است، امام علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:
«من قنع بما قسم الله فهو من أغنی الناس...» [1] . «هر که بر آنچه خداوند نصیب او کرده، قانع باشد او از بی نیازترین مردمان است.»
براستی قناعت گنجی فناناپذیر است بنابراین هر که به نصیب الهی قانع باشد از توانگرترین و بی‌نیازترین و آسوده‌ترین مردمان و از همه کس اندوهش کمتر است.

پی نوشت ها:
[1] فصول المهمه ابن‌صباغ: ص 187؛ جمهرة الأولیاء: 2 / 74، وسائل الشیعه: 11 / 304.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

قبر النذور در بغداد

یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان می‌نگارد: قبری است در پشت بغداد که تا بغداد به قدر نصف میل فاصله دارد، آن قبر را مردم زیارت می‌کنند و برای روا شدن حوائج خود در آنجا نذر و نیاز می‌نمایند. از قاضی تنوخی بغداد نقل شده که گفت: من در آن موقعی که عضدالدوله از بغداد به عزم همدان خارج شد با او بودم، همین که چشم عضدالدوله به قبر النذور افتاد از من پرسید: این چه بنائی است؟ گفتم: اطال الله بقاء مولانه این مشهد النذور است، نگفتم: قبر النذور است، زیرا می‌دانستم که وی کلمه قبر را به فال بد می‌گیرد. عضدالدوله از اینکه من کلمه قبر را به زبان جاری نکردم خوشحال شد و گفت: می‌دانستم که اینجا قبر النذور است ولی منظورم از این سئوال شرح حال صاحب این قبر است؟ من گفتم: این قبر عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی ابن الحسین بن علی بن ابی طالب است. یکی از خلفاء در نظر گرفت که وی را مخفیانه بکشد لذا دستور داد تا در اینجا گودالی کندند و روی آن را پوشانیدند، موقعی که عبیدالله از اینجا عبور کرد غفلتا در این گودال افتاد و خاک‌ها بر روی او ریخته شد و بدین وسیله زنده به گور گردید!!
این قبر را از این لحاظ قبرالنذور می‌گویند که هر کس حاجتی داشته باشد برای این قبر نذر و نیازی می‌کند و به مقصود خویش می‌رسد. من مکررا برای این قبر نذر کرده‌ام و به حاجت خود نائل شده‌ام. عضدالدوله این موضوع را قبول نکرد و گفت: روا شدن این گونه حوائج تصادفی و اتفاقی است، منشأ اینگونه موضوعات از خرافات مردمان عوام است که می‌خواهند از برای خود دکان و بازاری باز نمایند!!
قاضی می‌گوید: من در جواب وی چیزی نگفتم، پس از چند روزی دیدم عضدالدوله مرا خواست و گفت: نذر درباره این قبر مجرب و مؤثر است زیرا که من حاجت مهمی داشتم برای صاحب این قبر نذری کردم و به مقصود خود رسیدم.

منبع: ستارگان درخشان (جلد 6) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم 1376

- قربان، امشب هوا خیلی سرد است، این‌طور نیست؟
- آری، در این هوای بارانی و لباس‌های خیس و با این باد که می‌وزد بیشتر سردمان می‌شود.
- می‌گویم بهتر است قدری زیر سایه بایستیم تا باران که بند آمد برویم.
- از کجا معلوم به این زودی‌ها بند بیاید، دیگر راه زیادی نمانده است، می‌رویم.
- آنجا را نگاه کنید، او کیست که در تاریکی به این سمت می‌آید.
- نمی‌دانم، بگذار جلوتر بیاید معلوم می‌شود.
صدای پای او نزدیک‌تر شد. آن دو نفر نیز جلوتر رفته بودند. هر دو طرف صدای پاهایشان را که در گل فرو می‌رفت می‌شنیدند.
- عجب، شمایید!
- سلام علیکم، آری منم.
- علیکم‌السلام، در این هوای سرد و بارانی کجا می‌روید، آن هم با آن کوله پشتی، معلوم است خیلی سنگین است، می‌خواهید غلامم آن را برای شما بیاورد؟
- نه ممنونم.
- پس اجاره دهید خودم آن را بردارم.
- متشکرم، نیازی نیست.
- حتماً داخل آن چیز ارزشمندی است که...؟
- نه، این توشه‌ی سفر است و باید خودم آن را حمل کنم و به جای امنی برسانم، به درد کس دیگری جز من نمی‌خورد و اگر من بردارم نزد میزبانم عزیز خواهم بود... شما هم بروید تا من به کارم برسم.
- خداحافظ.
- خدانگهدارتان.
این گفتگویی بود بین امام سجاد و آن مرد و غلام او. از این جریان چند روزی گذشت. آفتاب، گل‌های داخل کوچه را خشک کرده بود و مرد با غلامش جلو در خانه نشسته بود و خود را به آغوش گرمای آفتاب سپرده بود. امام در حال عبور از کوچه بود. آن مرد با دیدن او گفت: پس چرا به سفر نرفتید، مگر نگفتید سفری در پیش دارم.
- منظور من آن سفر که تو فکر می‌کنی نبود، منظورم کوچ به سرای دیگر و سفر مرگ بود.
- من که نمی‌فهمم چه می‌گویید. و دوباره از یکدیگر خداحافظی کردند. چند ماه از آن واقعه گذشت. وقتی امام سجاد علیه‌السلام دیده از جهان فرو

بست، مردم تازه فهمیده بودند که او چه کسی بود آن ناشناس که شب‌ها در کوچه‌های شهر به راه می‌افتاد و به خانه‌ها سر می‌زد کسی نبود غیر از علی بن حسین علیه‌السلام. آن مرد و غلامش تازه متوجه شده بودند که منظور امام از «توشه‌ی سفر» چه بود. «جای امن» آن کجا بود و «مهماندار و میزبان» چه کسی بود. او که می‌رفت مستمندان و بیچارگان بدون توشه ماندند، در حالی که کوله‌بار او پر از توشه‌ی سفر بود، سفری که هر چقدر توشه برداریم باز هم کم است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] علل الشرایع، ص 231.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول 1383.

کودکی پیاده تا مکه

ابراهیم ادهم و فتح موصلی، هر یک روایت کرده‌اند:
من با قافله در صحرا می‌رفتم، کاری پیش آمد و از قافله جدا گشتم. پس ناگهان با کودکی که در حال راه رفتن بود، برخورد کردم.
گفتم: سبحان الله! صحرایی بی‌آب و علف و کودکی که در آن راه می‌رود؟!
پس به کودک نزدیک شدم و به او سلام دادم. کودک جواب سلامم را گفت.
پرسیدم: کجا می‌روی؟
گفت: به خانه‌ی خدا.
گفتم: عزیزم، تو کوچکی و رفتن به خانه‌ی خدا نه بر تو واجب است و نه از سنت است.
فرمود: ای پیرمرد! هنوز کوچکتر از مرا ندیده‌ای که بمیرد؟!
گفتم: آذوقه و مرکوبت (حیوان سواریت) کو؟
فرمود: آذوقه‌ام تقوا است و مرکوبم پاهایم و مقصدم مولایم می‌باشد.
گفتم: غذایی همراه تو نمی‌بینم؟
فرمود: پیرمرد! آیا نیکوست که کسی تو را به مهمانی فراخواند و تو از خانه‌ات با خود غذا ببری؟
گفتم: نه.
فرمود: کسی که مرا به خانه‌اش فراخوانده، خودش سیر و سیرابم می‌کند.
گفتم: بیا سوار شو تا از حج باز نمانی.
فرمود: وظیفه‌ی من کوشش است و رساندنم به مقصد اوست. مگر این سخن خداوند را نشنیده‌ای که فرمود:
«والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین». [1] .
راوی گوید:در همین حال و هوا بودیم که ناگهان جوان نیکو چهره‌ای با جامه‌ی سپید و زیبایی نمایان شد و با آن کودک معانقه کرد و بر او درود فرستاد.
من به سوی جوان پیش رفتم و به او گفتم: تو را به خدایی که زیبایت آفرید سوگند که، این کودک کیست؟
گفت: او را نمی‌شناسی؟! او علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام است.
پس جوان را رها کردم و سراغ کودک رفتم و گفتم: تو را به پدرانت سوگند که این جوان کیست؟
فرمود: او را نمی‌شناسی؟!
گفتم: نه.

فرمود: او برادرم خضر است که هر سال نزد ما می‌آید و بر ما درود می‌فرستد.
گفتم: تو را به حق پدرانت سوگند آیا به ما نمی‌گویی که چگونه بی‌توشه و آذوقه در این بیابان راه می‌روی؟
فرمود: من با توشه این صحرا را در می‌نوردم و توشه‌ام چهار چیز است.
گفتم: آنها کدام است؟
فرمود: دنیا را با این همه گستردگی، مملکت خداوند می‌دانم و تمام مخلوقات را بندگان و عیال او و اسباب و ارزاق را به دست خدا می‌دانم و قضای او را در زمین جاری و نافذ می‌بینم.
عرض کردم: چه خوب توشه‌ای داری، ای زین‌العابدین! تو با این توشه از کوره راههای آخرت عبور می‌کنی، پس معلوم است که می‌توانی از کوره راههای دنیوی هم عبور کنی.
ای چشم و چراغ عارفان ادرکنی
وی مشعل بزم عاشقان ادرکنی
ای روح نیایش، ای امام سجاد
گل بوی بهار باغ جان ادرکنی
پی نوشت ها:
[1] سوره‌ی عنکبوت آیه 96 (کسانی که به خاطر ما جهاد و کوشش می‌کنند، به راههای خویش البته هدایتشان می‌کنیم و خداوند با نیکوکاران است).
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.
کرامت نفس
من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنیا. [1] .
هر که کرامت و بزرگواری نفس داشته باشد، دنیا را پست انگارد.

پی نوشت ها:
[1] تحف العقول ، ص 278.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

کریم و لئیم

ألکریم یبتهج بفضله، و اللئیم یفتخر بملکه. [1] .
کریم و بخشنده به بخشش خویش خوشحال است و لئیم و پست به دارایی‌اش مفتخر است.

پی نوشت ها:
[1] تحف العقول، ج 78، ص 161.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

کتمان علم

کسی که علمی را از دیگران کتمان کند یا برای آموختنش از آنان مزد بخواهد، هرگز از علم خود سود نخواهد برد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] حلیةالاولیاء، ج 3، ص 130.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

مکنی به ابو خالد کابلی، بعضی گفته‌اند: نام وی وردان بوده است، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین شمرده است، [1] کشی به سند خود از ابوبصیر نقل کرده، می‌گوید: از ابوجعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ابوخالد کابلی روزگاری خدمتگزار محمد بن حنفیه بود و تردیدی نداشت که او امام است تا این که روزی به نزد وی آمد و گفت: فدایت شوم، مرا احترام و دوستی و علاقه‌ای به شما خانواده است از شما به حرمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و امیرالمؤمنین علیه‌السلام درخواست دارم بفرمایید آیا شما هستید آن امامی که خداوند اطاعت او را بر بندگانش واجب کرده است؟ ابوبصیر می‌گوید: محمد بن حنفیه در پاسخ گفت: ای ابوخالد، مرا سوگند عظیمی دادی، امام من و تو و هر مسلمانی علی بن حسین علیه‌السلام است، ابوخالد همین که سخن محمد بن حنفیه را شنید به سمت خانه علی بن حسین علیهماالسلام حرکت کرد، و چون اجازه خواستند و عرض کردند که ابوخالد بر در خانه ایستاده است و اذن می‌طلبد امام علیه‌السلام اجازه داد، همین که وارد منزل شد، به نزدیک امام رسید فرمود: خوش آمدی، کنکر، تو هیچ وقت به دیدار ما نمی‌آمدی، چه چیزی درباره ما به نظر تو رسیده است؟ ابوخالد، به خاطر سخنی که از امام علی بن حسین علیهماالسلام شنید، سجده شکر خدا را به جا آورد و گفت: سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا این که امامم را شناختم، امام سجاد علیه‌السلام فرمود: ابوخالد، چگونه امامت را شناختی؟ عرض کرد: این که شما مرا به نامی که مادرم نامگذاری کرده بود خواندید، در حالی که من نسبت به امر امامت ناآگاه بودم و مدتی از عمرم را در خدمت محمد بن حنفیه بودم تردیدی نداشتم که او امام است، تا این که در همین نزدیکیها او را به حرمت خدا، رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین سوگند دادم و درخواست کردم که امام را معرفی کند و او مرا به امامت شما راهنمایی کرد و گفت: او امام من و تو و همه خلق خداست، آنگاه شما به من اجازه فرمودید، شرفیاب شدم و به حضور شما که رسیدم، شما مرا به نامی خواندید که مادرم مرا به آن نامگذاری کرده بود از این رو دانستم که شما آن امامی هستید که خداوند اطاعت او را بر هر مسلمانی واجب کرده است. [2] ابوخالد ملازم امام شد و از علوم آن حضرت استفاده کرد تا آن جا که از افراد مورد وثوق امام به شمار آمد.

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.
[2] رجال طوسی.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

کیسان بن کلیب

کیسان بن کلیب مکنی به ابوصادق، شیخ او را از اصحاب امام حسن زکی علیه‌السلام و از اصحاب امام سیدالشهدا حسین بن علی علیهماالسلام و از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام و از اصحاب امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

کارهای خیر امام سجاد در ماه رمضان

امام سجاد علیه‌السلام در ماه مبارک رمضان کارهای خیر فراوانی داشت از جمله کارهای خیر آن حضرت از این قرار است:

اطعام به مستمندان

اسلام به غذا دادن بر روزه‌داران تشویق زیادی کرده و آن را مستحب دانسته است، امام زین العابدین علیه‌السلام در هر روزی از ماه مبارک رمضان دستور می‌داد تا گوسفندی را ذبح کنند و گوشت آن را بپزند، و در شامگاه بر سر دیگها می‌آمد و بو می‌کشید، وقتی که می‌دید غذا آماده است، می‌فرمود: کاسه‌ها را بیاورید، و دستور می‌داد به مستمندان، بیوه زنان و یتیمان می‌دادند تا این که همه دیگها پایان میافت و چیزی برای افطار آن حضرت باقی نمی‌ماند و خود با نان و خرما افطار می‌کرد. [1] .

آزادسازی بردگان

از جمله امور خیریه امام علیه‌السلام در ماه مبارک رمضان این بود که بردگان زیادی را آزاد می‌کرد و غلامانی را می‌خرید و از قید بردگی رها می‌نمود، با وجود این که در سایه محبت آن حضرت محترمانه زندگی می‌کردند و با آنان همچون فرزندان خود رفتار می‌کرد و اگر خلافی می‌کردند از بدی آنها چشم‌پوشی می‌کرد و هرگز مجازات نمی‌فرمود و همواره بندگانی که در طول سال خریداری کرده بود، در ماه رمضان آزاد می‌کرد، راویان اخبار نقل کرده‌اند که امام سجاد علیه‌السلام هیچ گاه غلام و کنیزی که مرتکب گناهی شده بودند مجازات نمی‌فرمود و تنها تاریخ آن روزی را که مرتکب خطایی شده بودند یادداشت می‌کرد و آخر ماه رمضان که می‌شد همه آنها را جمع می‌کرد و یادداشتهایی را که خطاهای آنها را ثبت کرده بود نشان می‌داد و می‌فرمود: همگی با صدای بلند بگویید: «ای علی بن حسین: پروردگار تو اعمال تو را برشمرده است همان طوری که تو اعمال ما را ثبت کرده‌ای و نزد پروردگار نوشته‌ای است که حق را بیان می‌کند و هیچ گاه گناه صغیره و کبیره را فروگذار نمی‌کند مگر این که تمام اعمال تو را می‌شمارد، و هر کاری که کرده باشی، در پیش روی خود، حاضر می‌بینی، [2] همچنان که ما هر عملی را که انجام داده‌ایم در نزد تو حاضر می‌بینیم، پس بر ما ببخش و از ما درگذر چنان که از خداوند توانا امیدواری که بگذرد و همان طوری که دوست داری خدای توانا از تو بگذرد تو از ما بگذر خواهی دید که خداوند بخشاینده است و نسبت به تو مهربان بوده و تو را می‌آمرزد و پروردگارت نسبت به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد... همچنان که نزد تو نوشته‌ای است که حق و حقیقت را به ما بازگو می‌کند هیچ یک از اعمال خرد و کلان ما را فروگذار نکرده مگر آن که

برشمرده است پس ای علی بن حسین! به خاطرآور آن موقعی را که در برابر پروردگار داور دادگر خود با خواری ایستاده‌ای و او به مقدار خردلی به کسی ستم نمی‌کند و آن مقدار ناچیز را نیز در روز قیامت می‌آورند و خدا را بس که حسابرس و گواه بر اعمال بندگان است. بنابراین از ما درگذر و ما را ببخش تا خدای توانا از تو درگذرد و تو را ببخشد، زیرا که او می‌فرماید:
«ولیعفوا و لیصفحوا ألا تحبون ان یغفر الله لکم.» [3] . «از بدیها درگذرند و آنها را ببخشند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا هم از شما بگذرد؟-» همواره، این قبیل کلمات را تلقین به ایشان می‌کرد، کلماتی که بر میزان توجه خاص آن حضرت و ارتباط خاصش به خدای متعال دلالت می‌کرد، و آنگاه شروع می‌کرد به گریه و از خوف و خشیت باری تعالی اشک می‌ریخت و می‌گفت: «پروردگارا! تو به ما امر فرمودی تا از کسانی که به ما ستم کرده‌اند درگذریم و ما نیز از ستمگرانمان گذشتیم، همچنان که به ما امر کردی، خود نیز از ما درگذر زیرا که تو سزاوارتر به گذشت و بخشش از ما و از همه کسانی که امر فرمودی هستی. خدایا به ما دستور دادی تا هیچ سائلی را از در خانه‌مان محروم برنگردانیم و اینک ما درخواست کننده و مستمندانیم که در خانه تو آمده‌ایم و از تو درخواست احسان و بخشش داریم، خداوندا با عنایت خود بر ما منت بگذار و ناامیدمان مفرما! زیرا که تو از ما و از هر کسی که امر به احسان فرموده‌ای به بخشش و احسان سزاوارتری. خداوندا! من احسان کردم، پس تو هم احسان کن، خدایا هر وقت از جمله درخواست کنندگان بودم از بزرگواری تو برخوردار شده‌ام، پس هم اکنون نیز، ای خدای بخشنده مرا در زمره کسانی قرار ده که از نعمتها و احسانت برخوردارند.»
آنگاه صورت مبارکش را به سمت آنان برمی‌گرداند، در حالی که قطرات اشک از دیدگانش جاری بود، می‌فرمود: «من شما را بخشیدم، آیا شما هم از من گذشتید؟ و از این که بد سرپرستی کردم، مرا بخشیدید؟ زیرا که من سرپرست بد و خوار و پست و ستمگر، اما مملوک پادشاهی بزرگوار، بخشنده، دادگستر، نیکوکار و بخشاینده هستم...» به راستی که این روح ملکوتی چه روح بزرگی است که با صفات و اخلاق برجسته خود روحانیت انبیای الهی را تجسم می‌بخشد!! غلامان با شنیدن این قبیل سخنان از امام سجاد، عرض می‌کردند: «ای مولا و ای سرور! ما از تو گذشتیم...» می‌فرمود: بگویید: «پروردگارا از علی بن حسین بگذر چنان که ما از او گذشتیم و او را از آتش دوزخ آزاد کن، همان طوری که او ما را از قید بردگی آزاد کرد.» غلامان نیز این جملات را می‌گفتند، و پس از گفتن ایشان، می‌گفت: خداوندا اجابت کن ای پروردگار عالمیان!- و رو به ایشان می‌کرد و می‌فرمود: - بروید که من از شما گذشتم و شما را به امید عفو

پروردگار و آزادی از آتش جهنم، آزاد کردم. وقتی که روز عید فطر فرامی‌رسید، جایزه ارزشمندی به غلامان می‌داد به قدری که بتوانند زندگی کنند و از مال مردم بی‌نیاز شوند. [4] .

در دنیای پرهیزگاران و صالحان کسی همچون امام زین العابدین علیه‌السلام در تقوا و اخلاص فوق العاده و اطاعت خدا، وجود ندارد، به راستی که قلب شریفش آکنده از ایمان و معرفت خدا بوده است. به هر حال امام علیه‌السلام در ماه مبارک رمضان انواع گوناگون احسان از نیکی به ضعیفان و درماندگان و محرومان و آزاد کردن بردگان و هر آنچه را که باعث نزدیک شدن به خدا بود انجام می‌داد.

پی نوشت ها:

[1] المحاسن: ص 396، بحارالانوار: 46 / 72.

[2] به آیه شریفه: «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا...» اشاره دارد. (آل عمران / 30).

[3] نور / 22.

[4] بحارالانوار: 46 / 105 - 103.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

کشته شدن دشمن شیعه

محمد بن ریان بن صلت می‌گوید: به امام هادی علیه‌السلام نامه‌ای نوشتم که: «فلانی با من دشمنی دارد و من می‌خواهم کاری علیه او انجام دهم.» در جواب، حضرت مرا از آن منع کرده و فرموده بود که: «محتاج به آن کار نخواهی شد.» پس در همان روزها آن دشمن به بدترین حالی مرد و مرا از آزار خود نجات داد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] حديقة الشيعه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

کشتن و زنده شدن آهو

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: مرد واقعی، مرد کامل، مرد شایسته کسی است که خواهش های غریزی و تمایلات شهوانی خود را با حب الهی مهار کند و هوای نفس خویش را مطیع اوامر پروردگار نماید، هر جا اجازه داده است میل خود را اعمال کند و هر جا که نهی فرموده سرکوبش نماید.
ابوحمزه ثمالی نقل می کند: که روزی در خدمت امام سجاد علیه السلام بودم، عرض کردم یابن رسول الله، سؤالی دارم با پاسخ آن چشمان مرا روشن کن و دلم را از کدورت بیرون گردان. حضرت فرمود: بپرس هر چه می خواهی. عرض کردم یابن رسول الله در مورد اول و ثانی چه می فرمائید؟ فرمود: بر آنها انواع عذاب الهی و لعن های گوناگون باد. به خدا قسم هر دو مشرک و کافر از دنیا رفتند. سؤال کردم: یابن رسول الله، آیا ائمه دین مصطفوی مرده را زنده می کنند و چشم کور را بینا می نمایند و ابرص را شفا می دهند و بر روی آب راه می روند؟ حضرت فرمود: ای ابوحمزه خداوند متعال آنچه به تمامی انبیاء عطا کرده است به پیامبر ما نیز عطا کرده است و آنچه خداوند سبحان به پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله و سلم عطا فرموده است آن حضرت جمیع آنها را به امیرالمؤمنین علیه السلام عطا فرموده و امیرالمؤمنین علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام عطا نموده است و به همین ترتیب هر امامی به امام بعد از خود تسلیم می کند تا روز قیامت، بعد از آن فرمود: ای ابوحمزه روزی پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم با اصحاب نشسته بودند شخصی گوشت بریان کرده بود. اصحاب گفتند: یا رسول الله ما هم میل به گوشت بریان داریم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مرا نیز به گوشت میل است. مردی از انصار در مجلس بلند شد و به خانه رفت و به همسرش گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گوشت میل دارد نظر تو چیست که این بزغاله را خدمت حضرت ببریم، همسرش گفت: اختیار با توست، اما بدان که غیر از این بزغاله هیچ چیز دیگری در خانه نداریم. پس آن مرد بزغاله را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد. حضرت فرمود: این بزغاله را ذبح کنید و بریان کنید و نزد من بیاورید. بزغاله را ذبح و بریان کرده. و آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای یاران از این گوشت بخورید اما استخوانش را نشکنید. سپس همه ی اصحاب و یاران و اهل بیت حضرت از آن گوشت خوردند و همه را کفایت کرد و بعد دستور داد استخوان های بزغاله را حاضر کردند و با ردای خود روی آن را پوشانید و دعا کرد، بزغاله به اذن خداوند زنده شد و به

منزل آن مرد انصاری رفت، وقتی مرد انصاری به خانه آمد دید بزغاله در خانه است فهمید که این معجزه ی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است. ابوحمزه ثمالی نقل می کند که وقتی امام سجاد علیه السلام این معجزه را بیان فرمود به اتفاق حاضرین به طرف صحرا حرکت کرد و من نیز در خدمت حضرت بودم. هنگامی که به صحرا رسیدیم چند تا آهو دیدیم که چرا می کردند حضرت آهویی را صدا زد بلافاصله آهو نزد حضرت آمد، سپس فرمودند آن را ذبح کردند و بریان نمودند و بعد به حاضرین فرمودند: بسم الله بگویید و بخورید و استخوان های آن را نشکنید، همه از آن گوشت بریان خوردند و سیر شدند، حضرت استخوان ها را جمع و داخل پوست آهو گذاشت و دعایی کرد، بلافاصله آهو مثل اول زنده شد و با اشاره ی امام سجاد علیه السلام به طرف آهوهای دیگر رفت و مشغول چرا شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

کسب حلال

امام سجاد علیه‌السلام هر بامداد برای طلب معیشت از خانه بیرون می‌رفت. به آن حضرت عرض شد کجا می‌روید؟ فرمود: می‌روم تا برای خانواده‌ام صدقه بدهم. گفتند: آیا صدقه می‌دهید؟ فرمود: هر کس در طلب حلال باشد، آن طلب و تلاش، از جانب خداوند صدقه‌ای بر او محسوب می‌شود. [1] .

پی نوشت ها:

[1] جامع احادیث الشیعه، ج 17، ص 13 به نقل از امام صادق علیه‌السلام.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

کنیزی که آزاد شد

«یزید بن حاتم» نقل می‌کند که «عبدالملک بن مروان» در مدینه جاسوسی داشت که آنچه در آنجا واقع می‌شد را برای او می‌نوشت و گزارش می‌کرد. در همان هنگام حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام یک کنیز از کنیزان خود را آزاد نمودند و سپس او را به ازدواج خود در آوردند. آن جاسوس این واقعه را به «عبدالملک» گزارش کرد. در این رابطه «عبدالملک» به حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام نوشت: «اما بعد، به تحقیق چنین به من گزارش شده که تو با کنیز خود ازدواج کرده‌ای و این در حالی است که تو بخوبی می‌دانی در «قریش» هستند افرادی همطراز و «کفو» تو، که بتوانی با ازدواج با او بزرگی نمایی و از او دارای اولادی نجیب باشی. پس نه برای خودت حرمت قائل شدی و نه برای فرزندانت چیزی باقی گذاشتی!! والسلام». حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در جواب او نوشتند: «اما بعد، نامه تو به من رسید که در زمینه ازدواجم با کنیز خودم من را توبیخ کرده‌ای و گمان داشته‌ای که در «قریش» هست کسی که از طریق ازدواج با او به مجد و بزرگی برسم و از او اولادی نجیب به هم برسانم. و لکن هر آینه فوق رسول خدا - صلی الله علیه و آله - هیچ وسیله‌ای برای رقاء و بزرگی یافت نمی‌شود و هیچ امکان افزایش در کرامت وجود ندارد. [1] . و این خانم که مورد اشاره تو می‌باشد «ملک یمین» و کنیز من بود که او را در راه خدا آزاد کردم و بدین وسیله به اراده الهی و بر اساس امر او قصد رسیدن به ثواب آزاد کردن برده را داشتم و سپس بر اساس سنت الهی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - او را برگردانیده و با او ازدواج کردم. و هر کس در دین خداوند پاکیزه باشد هرگز در هیچ امری دچار اخلال و مشکل نخواهد شد. آری هر آینه خداوند با «اسلام» «پستی» و «خسیسه» را رفع نموده و به آن نقیصه‌ها را برطرف کرده است، و لؤم و پستی را برده است پس بر فرد مسلمان هیچ پستی و لؤم نمی‌باشد. هر آینه لؤم و پستی، لؤم و پستی جاهلیت است، والسلام».
چون «عبدالملک» نامه حضرت را قرائت کرد آن را به طرف فرزندش «سلیمان» پرت کرد و او نیز آن را خواند؛ آنگاه گفت: «ای امیرالمؤمنین!! چقدر آنچه با آن علی بن الحسین بر تو فخر کرده است شدید و بزرگ است». «عبدالملک» در جواب گفت: «پسرکم این چنین سخن مگو، هر آینه این زبانهای بنی‌هاشم است که سنگ خارا را می‌شکافد و از دریا سیراب می‌شود. پسرم!علی بن الحسین علیه‌السلام از همانجا که مردم، فرومایه و خوار می‌شوند، رفعت و بزرگی می‌یابد». [2] . در نقل دیگر آمده: زین العابدین علیه‌السلام فرموده: «این رسول خداست که با کنیزش

ازدواج کرد و همسر غلام خود را به عقد خود در آورد». «عبدالملک» نیز گفت: «علی بن الحسین از همانجا که مردم پست و فرومایه می‌گردند به شرافت و بزرگی می‌رسد». [3] .
به هر حال از این روایت به دست می‌آید حضرت همسر دیگری داشته‌اند که قبلا کنیز ایشان بوده است. قابل توجه اینکه احتمال دارد همسر مورد اشاره در قسمت قبل با این کنیز از نظر خارجی یکی باشند، گرچه احتمال تعدد آن دو قوی‌تر به نظر می‌رسد.

پی نوشت ها:
[1] قابل توجه اینکه حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - با کنیزی که توسط بعضی از پادشاهان حضورشان هدیه شده بود، به نام ماریه قبطیه، ازدواج و وصلت نمودند و ثمره آن فرزند پسری به نام «ابراهیم» بود. چه اینکه با کنیز خود به نام «صفیه» دختر «حیی بن احطب» ازدواج نمودند.
[2] بحارالانوار، ج 46، ص 164 و 165، ح 6، (به نقل از اصول کافی).
[3] بحارالانوار، ج 46، ص 165 ح 7 (به نقل از العقد الفرید).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول 1380 .

کتاب علی بن حسین

از جمله مؤلفات امام زین العابدین علیه‌السلام، کتابی است به نام «کتاب علی بن حسین»، این کتاب همانند دیگر کتابهای مهم اسلامی از دست رفته است، و ما به قسمت کمی از آن دست یافتیم که امام ابوجعفر محمد باقر علیه‌السلام از آن حضرت نقل کرده، می‌فرماید:
«در کتاب علی بن حسین علیهماالسلام چنین یافتم: [الا ان أولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون]. [1] بدانید که اولیای خدا را هراسی نیست و آنان اندوهگین نمی‌شوند، در صورتی که واجبات را به جا آورند و به سنتهای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - عمل کنند و از محرمات الهی بپرهیزند و از شکوه زندگانی دنیا دوری کنند و بدانچه در نزد خداست علاقه‌مند باشند و رزق الهی را از راه حلال بجویند، و قصدشان از مال دنیا افتخار به یکدیگر و افزون طلبی نباشد، وانگهی مال دنیا را در راه لازم و ضروری یعنی حقوق واجب صرف کنند، اینها کسانی هستند که خداوند در کسبشان برکت می‌دهد و آنچه را که از پیش برای آخرت بفرستند اجر و مزد داده می‌شوند...» [2] . امام علیه‌السلام با این سخنان اولیای خدا را ستوده و نشانه‌های شخصیتهای ایشان را به شرح زیر بیان کرده است:
الف - انجام فرایض الهی.
ب - پیروی از سنتهای رسول خدا - صلی الله علیه و آله -.
ج - پرهیز از محرمات الهی.
د - پارسایی در دنیا.
ه- اشتیاق به آنچه در نزد خداست.
و - تحصیل روزی پاک و حلال.
ز- پرداختن حقوق مالی که در اسلام واجب شده از قبیل زکات، خمس و دیگر چیزها. طبیعی است که هر کس از مؤمنان دارای این صفات باشد، او از اولیای خداست،کسانی که خداوند در مال ایشان برکت داده و در سرای آخرت بهشت برین را برای آنان مهیا ساخته است؛ که در هر جای آن که بخواهند منزل گزینند.

پی نوشت ها:
[1] یونس / 62.
[2] ناسخ التواریخ: 1 / 947، معالم العبر نوری.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

کثرت سجده های حضرت سجاد و آثار آن

از امام صادق سؤال شد چرا خداوند حضرت ابراهیم را به عنوان «خلیل» خود اتخاذ فرمود؟ حضرت پاسخ داد: «به خاطر کثرت سجده‌های آن بزرگوار بر روی زمین.» [1] .

آری «سجده» بر روی زمین و تداوم این عمل مقدس باعث صعود انسان به کمالات بلندی خواهد شد. حضرت سیدالساجدین -علیه‌السلام- هم که به لقب «سجاد» ملقب گردیده‌اند، به خاطر کثرت سجده‌های آن حضرت بوده و روایات متعددی در این ارتباط وجود دارد که در بحث لقب «سجاد» بعضی از آنها بیان گردیده است. چه اینکه حضرت شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواندند [2] که مستلزم تعداد بسیاری سجده است که این نیز بر کثرت سجده‌های حضرت دلالت دارد.

به گوشه‌ای از کثرت نمازهای حضرت در روایات اسلامی اشاره شده است. طبیعتا این سجده‌های طولانی و زیاد در بدن مبارک حضرت بخصوص در مواضع پنجگانه سجده، آثار خود را بجای گذاشته بود و باعث زبری و برآمدگی این مواضع شده و حضرت مجبور بودند مرتب پینه‌های برآمده در آن مواضع را قطع نمایند که به همین مناسبت به «ذوالثفنات» نیز مشهور شده بودند. [3] . در روایت آمده است که چون حضرت باقر به پدر نگریستند و آثار عبادت را که در همه اعضاء و جوارحشان ظاهر شده بود دیدند، متوجه شدند از کثرت سجود، بینی حضرت آسیب دیده و سوراخ شده و لذا شروع به گریه نمودند و پدرشان با برخوردی عجیب ایشان را ساکت نمودند. [4] . این روایت به شکل کامل در بحث «دورنمایی از اهتمام حضرت سجاد علیه‌السلام به عبادت حضرت حق» بیان گردید. همچنین در برخورد «عبدالملک بن مروان» با حضرت سجاد علیه‌السلام که در کاخ سلطنتی او در «شام» انجام گردید، با مشاهده آثار عبادت در سیمای حضرت، سخن به تمجید و تعریف از ایشان گشود که روایت آن به صورت مفصل در قسمت مربوطه بیان گردیده است. [5] .

چه اینکه در روایتی دیگر، از حج «هشام بن عبدالملک» و عدم توفیق او برای استلام «حجرالاسود» به خاطر ازدحام شدید مردم، سخن به میان آمده است، در حالی که او از این عمل مستحبی محروم شده بود، برای او منبری نصب کردند و بر آن نشست و اهل شام بر گرد او حلقه زدند. در این هنگام حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در حالی که دو حله احرام پوشیده بودند، رو به سوی کعبه آوردند. صورتشان از همه مردم زیباتر و بوی دلنواز و طیب وجودشان از همه دل‌انگیزتر، و در محل سجده ایشان چیزی به مانند زانوی ماده بزی مشاهده می‌شد. «بین عینیه سجادة کانها

رکبة عنز» [6] . تمام این روایت در قسمت «فرزدق شاعر اهل بیت و توصیف حضرت سجاد علیه‌السلام» آمده است.

پی نوشت ها:

[1] اسرار الصلوة، ص 269.

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 67، ح 35 (به نقل از علل الشرایع).

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 6، ح 12 و 13 (به نقل از علل الشرایع و معانی الاخبار) و ص 63، (به نقل از امالی ابن‌الشیخ و خصال).

[4] بحارالانوار، ج 46، ص 75 (به نقل از ارشاد).

[5] بحارالانوار، ج 46، ص 57 (به نقل از فتح الابواب).

[6] بحارالانوار، ج 46، ص 124، ح 17 (به نقل از مناقب).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

حديث بسيار شريفى كه به «حديث لوح» مشهور شده است، از حضرت صادق -عليه‌السلام- نقل شده كه ايشان مى‌فرمايند: «پدرم به «جابر بن عبدالله انصارى» فرمود: «من با تو كارى دارم هر گاه براى تو آسان‌تر است با من خلوت كرده و كارم را با تو مطرح كنم!!»
جابر گفت: «هر زمانى كه تو دوست بدارى.» پدرم در بعضى از ايام با او خلوت كرد، و به او فرمود: «اى جابر به من خبر بده از لوحى كه در دست مادرم فاطمه - سلام الله عليها - دختر رسول الله - صلى الله عليه و آله وسلم - ديدى و آنچه كه مادرم به تو خبر داد كه در آن «لوح» نوشته شده است.» «جابر» گفت: «خداوند را شاهد مى‌گيرم كه من داخل بر مادرت فاطمه - سلام الله عليها - در زمان حيات رسول الله - صلى الله عليه و آله وسلم - شدم تا ولادت حسين -عليه‌السلام- را به او تهنيت بگويم. در دست آن خانم لوح سبزى را ديدم و گمان كردم كه آن از «زمرد» بود و در آن كتابى (نوشته‌اى) ديدم سفيد، شبيه رنگ خورشيد. من به او عرض كردم: «پدرم و مادرم فداى شما اى دختر رسول خدا - صلى الله عليه و آله وسلم - اين «لوح» چيست؟» فاطمه فرمود: «اين لوحى است كه خداوند آن را به رسولش هديه داده است كه در آن اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو فرزندم و اسم اوصياء از فرزندان من در آن هست و پدرم اين «لوح» را به من داده است تامرا به وسيله آن بشارت بدهد.»
«جابر» گفت: «مادر شما فاطمه - سلام الله عليها - آن را به من داد و من آن را خواندم و از روى آن استنساخ كردم.» پدرم به «جابر» گفت: «اى جابر آيا مى‌شود آن را به من عرضه كنى؟!!» گفت: «بلى».
پس پدرم با او به راه افتاد تا به منزل جابر رسيدند. او به داخل رفته و صحيفه‌اى را كه در پوششى پيچيده شده بود بيرون آورد. حضرت باقر -عليه‌السلام- به او فرمود: «اى جابر در نوشته خود نگاه كن تا من آن را بر تو بخوانم.» جابر در نسخه خود نگاه كرد و پدرم آن را خواند به گونه‌اى كه حتى يک حرف با آن مخالف نداشت. «جابر» گفت: «خداوند را شاهد مى‌گيرم كه من اين چنين در لوح ديدم كه نوشته شده بود.» بعد حضرت صادق -عليه‌السلام- متن آن مكتوب را مفصل بيان مى‌كنند كه اين چنين آغاز مى‌شود: «بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه و نوره و سفيره و حجابه و دليله...» تا مى‌رسد به اينجا كه «جعلت كلمتى التامة معه و حجتى البالغة عنده، بعترته اثيب و اعاقب، اولهم على سيد العابدين و زين اولياىى الماضين...» [1] . يعنى: «كلمه تام خود را با «حسين» قرار دادم و حجت بالغه من نزد اوست. به عترت او

ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم. اولین آنها «علی» است که «سیدالعابدین» و «زینت اولیاء گذشته من» است. آری حضرت سیدالساجدین نزد خداوند «سید العابدین» و «زین الاولیاء» می‌باشند. فصلوات الله علیه بعدد ما احاط به علم الله. در علت نامگذاری حضرت: «زین العابدین» نیز آمد که این لقب را از آسمان برای حضرت سرودند.

پی نوشت ها:

[1] اصول کافی، ج اول، کتاب الحجه، ص 527، ح 3.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

کثرت رسیدگی به فقرا و مساکین

یکی از خصوصیات حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- در زمینه «انفاق» و رسیدگی به فقرا و ایتام و مساکین، کثرت این عمل صالح در طول حیات منور آن حضرت بوده است.
عادت مستمر حضرت چنین بوده که شبها انبانی پر از درهم و دینار و غذا به دوش می‌کشیدند و ناشناخته آن را بین فقراء مدینه تقسیم می‌کردند. به خاطر تکرار این عمل، پشت حضرت متأثر شده و آثار حمل بار، بر آن ظاهر گردیده بود که بعد از ارتحالشان مورد مشاهده قرار گرفت. در روایات مربوط به این موضوع آمده است: «حضرت سجاد -علیه‌السلام- در شب ظلمانی و تاریک از منزل خارج می‌شدند و انبانی را بر پشت حمل می‌کردند که در آن سکه‌هایی از «درهم» و «دینار» بود و چه بسا بر پشت خود طعام و یا سایر نیازمندیهای مردم مانند «چوب» را حمل می‌کردند تا می‌رسیدند به درب خانه‌های مورد نظر و یکی یکی دربها را می‌زدند و هر کس بیرون می‌آمد به او از آن می‌دادند... و چونکه حضرت -علیه‌السلام- را بر «مغتسل» (جایی که برای غسل «میت» از آن استفاده می‌کنند) گذاشتند به پشت حضرت نگاه کردند و دیدند که مانند زانوی شتر بر آن برآمدگی وجود دارد چرا که حضرت بر پشت خود برای فقرا و مساکین غذا و آذوقه حمل می‌کرد.» [1] . «عمرو بن نایب» می‌گوید: «چونکه حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- وفات یافتند و آن حضرت را غسل دادند: مشغول نگاه کردن به پشت ایشان شدند و آثار سیاهی را در آن مشاهده کردند!! و لذا پرسیدند این چیست؟ کسی گفت: «آن بزرگوار عادتش این بود که خورجین و انبان آرد را شبانه بر پشت خود حمل می‌کرد و آن را به فقراء مدینه اعطا می‌نمود.» [2] .
سخن حضرت سجاد در هنگام برخورد با فقیر و سائل
عادت حضرت علی بن الحسین - علیه‌السلام - این بود که هرگاه سائل و فقیری به خدمتش می‌آمد می‌فرمود: «آفرین بر کسی که زاد و توشه مرا برای سفر آخرت حمل می‌نماید. [3] (مرحبا بمن یحمل زادی الی الآخرة).
پر واضح است این برخورد با فرد نیازمند، حاکی از کدامین بینش الهی در زمینه عمل صالح «انفاق» است. آری حضرت «انفاق» در راه خداوند را توشه‌ای برای سفر آخرت خود می‌دانسته‌اند، سفری که در آن، دست انسان از تمام توشه‌های ظاهری خالی است.
سیره حضرت سجاد به هنگام دادن صدقه و انفاق علنی به فقیر و مستمند
حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- گرچه اغلب انفاقهای خود را به صور مخفیانه انجام می‌دادند، ولی از انجام آن به صورت آشکار نیز امتناعی

نداشته و هرگاه نیازمندی به ایشان مراجعه می‌کرد او را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند. در واقع انفاقهای حضرت به دو بخش «سری» و «علنی» تقسیم می‌گردید که در اینجا به سیره حضرت در زمینه انفاقهای علنی آن بزرگوار می‌پردازیم: اولا بر اساس آنچه در روایات آمده مایه خوشحالی حضرت بود که در کنار سفره ایشان ایتام، مستمندان، زمینگیرها و مساکینی که چاره به جایی نمی‌بردند، حاضر شوند و سیره حضرت در برخورد با آنها این بود که با دست شریف خود به آنها غذا می‌داد و هر کدام از آنها که دارای زن و بچه بود از طعام خود، مقداری برای آنها با او همراه می‌کرد.
و از این عجیب‌تر اینکه اساسا حضرت سجاد -علیه‌السلام- طعامی را تناول نمی‌فرمود مگر اینکه ابتدا مانند آن را انفاق کند و صدقه بدهد. [4] .
ثانیا: حضرت در برخورد با نیازمندان با صورت باز با آنها مواجه می‌شد و به آنها آفرین می‌گفت چرا که معتقد بود آنها زاد و توشه حضرت برای سفر آخرت را حمل می‌کنند. [5] (چنانکه حدیث آن گذشت).
ثالثا هنگامی که می‌خواست صدقه را به نیازمندان بدهد ابتدا آن را می‌بوسید و بعد آن را به آنها می‌داد. به آن حضرت گفته شد علت این کار شما چیست؟ فرمود: «من دست نیازمند را نمی‌بوسم، هر آینه دست پروردگار خودم را بوسه می‌زنم، چرا که صدقه قبل از اینکه در دست نیازمند قرار گیرد، در دست پروردگارم واقع می‌شود.» [6] .
سیره حضرت سجاد در انفاق لباسهای خود
حضرت سجاد علیه‌السلام به صورت مرتب لباسهای خود را در راه خداوند «انفاق» می‌کردند. سیره حضرت در این زمینه در روایتی چنین آمده است: عادت حضرت چنین بود که چون فصل زمستان می‌گذشت تمام پیراهنها و لباسهای خود را صدقه می‌داد و چون فصل تابستان سپری می‌شد باز لباسهای خود را صدقه می‌داد و حضرت عادت داشتند که لباس خز (منسوج از پشم و ابریشم) می‌پوشیدند. به حضرت گفتند: شما این لباس را به کسی می‌بخشید که قیمت آن را نمی‌شناسد و در شأن او نیست که آن لباس گران قیمت را بپوشد، ما به شما پیشنهاد می‌کنیم که این لباس را بفروشید و قیمت آن را در راه خدا صدقه بدهید. حضرت فرمود: «من کراهت دارم لباسی را بفروشم که در آن نماز گزارده‌ام.» [7] . و لذا در روایتی دیگر آمده است وقتی جناب «حلبی» از معصوم -علیه‌السلام- درباره پوشیدن لباس «خز» سؤال می‌کند، حضرت می‌فرماید: «هیچ محذوری ندارد چرا که حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- در «زمستان» این لباس را می‌پوشیدند و چون «تابستان» فرامی‌رسید آن را می‌فروخت و قیمت آن را در راه خداوند صدقه می‌داد. و مرتب می‌فرمود: «من از پروردگارم خجالت می‌کشم از پول لباسی که خداوند را در آن

عبادت کرده‌ام، مصرف کنم.» [8] . شاید جمع بین این دو روایت این چنین باشد که سیره اولیه حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- این بوده است که لباسهای گرانقیمت خود را که در آن عبادت کرده بودند صدقه می‌دادند و دوست نمی‌داشتند آنها را بفروشند و از پولش برای خود استفاده کنند ولی اگر در مرتبه بعد صدقه دادن خود آنها میسور نبوده، آنها را می‌فروختند و قیمت آن را در راه خدا صدقه می‌دادند و هرگز آن پول را برای زندگی شخصی خود مصرف نمی‌کردند. بنابراین لباسهای گرانقیمت خود را که از قبیل «خز» بوده است و در آن عبادت کرده بودند بالاخره در راه خدا می‌بخشیدند و برای خود نگه نمی‌داشتند. و باید توجه داشت منظور از «گرانقیمت» در روایات، نسبت به سایر لباسهای حضرت است نه گرانقیمت در حدی که «اسراف» باشد.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 98، ح 86 (به نقل از کشف الغمه).

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 62 و 63 (به نقل از خصال).

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 98، ح 86 (به نقل از کشف الغمه).

[4] بحارالانوار، ج 46، ص 74، ح 64 (به نقل از امالی ابن‌الشیخ) و ص 89 (به نقل از مناقب).

[5] بحارالانوار، ج 46، ص 90 (به نقل از مناقب).

[6] بحارالانوار، ج 46، ص 105، ح 98 (به نقل از تهذیب الاحکام).

[7] بحارالانوار، ج 46، ص 62 (به نقل از خصال) و ص 66، ح 29 (به نقل از علل الشرایع) و ص 90 به نقل از مناقب.

[8] بحارالانوار، ج 46، ص 90 (به نقل از مناقب).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

کیفیت برخی از ارتباطات اجتماعی

ازآنجا که انسان موجودی است مدنی بالطبع، خواه ناخواه در محیط اجتماع مجبور به برقراری ارتباطات متعددی با سایر افراد جامعه می‌باشد. در نظام اجتماعی اسلام کیفیت این ارتباطات و شیوه برخورد با تمام افراد جامعه به صورت کامل و مبسوط بیان گردیده است. در بررسی زندگانی و تاریخ حضرت زین العابدین امام سجاد -علیه‌السلام- نیز به برخی از این ارتباطات و برخوردها برخورد می‌کنیم که نظر به کرامتها و فضائل بی‌پایان حضرت سجاد -علیه‌السلام-، مشحون به فضیلت و اخلاق و بزرگواری است. در این قسمت این موضوع را در زمینه‌های زیر به بررسی می‌نشینیم.

1- ارتباط حضرت با ملائک

2- ارتباط با افراد خانواده

3- ارتباط با افراد جامعه

4- ارتباط با حیوانات

تردد ملائک به منزل حضرت سجاد و استفاده از بال و پر آنها (ارتباط حضرت با ملائک)

ائمه هدی -علیهم‌السلام- بر اساس آنچه در روایات و عبارتهای ادعیه و زیارتها آمده است، به صورت مرتب با ملائکه الهی در ارتباط بوده و این موجودات معصوم و فرمانبر خداوند، که در واقع مأمورین خداوندی و کارگزاران عالم هستی از طرف خداوند متعال هستند، علی الدوام به منزل آنها تردد داشته به حضورشان می‌رسیدند و تحت امر آنان بوده و اراده الهی که در قلب امام معصوم منعکس می‌شود را از زبان معصوم آنان دریافت می‌کردند و در عالم هستی آن را پیاده می‌ساختند و می‌سازند. آری ائمه هدی «مختلف الملائکه» بوده‌اند یعنی ملائک یکی پس از دیگری به حضور آنان می‌رسیده‌اند و در سوره مبارکه «قدر» هم به تنزل ملائکه در معیت «روح» که اعظم ملائک است، در «شب قدر» یاد شده و پر واضح است فرودگاه آنان در شب مبارک «قدر» جز قلب ولی اعظم خداوندی که همان امام معصوم است، نخواهد بود.

حال در مورد حضرت سجاد -علیه‌السلام- روایتی از جناب «ابوحمزه» نقل شده است که می‌گوید: «به حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- وارد شدم، ساعتی درب منزل صبر کردم و بعد وارد شدم و مشاهده کردم حضرت چیزی را از روی زمین جمع می‌کند. بعد دستش را پشت پرده برده و آنچه را از روی زمین برچیده بود به کسی که در خانه بود تحویل داد. من عرض کردم: «فدایتان شوم این چیزی که دیدم از زمین برمی‌چیدید، چه

چیز بود؟» فرمود: «زیادی از بالهای کوچک ملائکه و پر و کرک آنها بود که آن را جمع می‌کنیم و هرگاه تنها شدیم آن را برای فرزندانمان گلیم خط دار (یا چادر) قرار می‌دهیم.» (یعنی از آن در ساختن زیر انداز و یا لباس استفاده می‌کنیم.) من عرض کردم: «فدایتان شوم آنها به خدمت شما می‌آیند؟»
فرمود: «ای اباحمزه آنها به نزدیک ما می‌آیند بر بالشت‌های ما.» [1] . باید توجه داشت ملائکه الهی موجودات مجرد و غیر مادی می‌باشند ولی تمثل آنها در قالبهای مادی می‌باشد که بشر در آن حال می‌تواند آنها را با همین چشم ظاهر هم ببیند و در این تمثل ممکن است به بدن مثالی و یا متجسم آنها پرهایی هم باشد و بخشی از آنها در منزل حضرت سجاد - علیه‌السلام - به جا مانده و حضرت از آن در تهیه لباس و یا زیرانداز برای فرزندانشان استفاده کرده باشد.
[1] بحارالانوار ج 46، ص 33، ح 28 و ص 47، ح 49 (به نقل از اصول کافی و بصائر الدرجات).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

کثرت نمازها

حضرت زین العابدین امام سجاد علیه‌السلام به مانند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به کثرت «نماز» شهرت دارند و این «عبادت» و «نماز» فراوان و زیاد ایشان، آثار خود را در جسم شریفشان به جای گذاشته بودند؛ از جمله ما بین دو چشم ایشان و پیشانی مبارکشان برآمده و «پینه» کرده بود و به علت زیادی آن مجبور بودند مرتب آن را کوتاه کنند و لذا حضرت به «ذوالثفنات» مشهور شده بودند و «ثفنه» همان «پینه» و برجستگی که زیر شکم شتر، به خاطر نشستن ایجاد می‌شود.

1- «حمران ابن‌اعین» از امام محمد بن علی الباقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «عادت و رویه حضرت علی بن الحسین این بود که هزار رکعت نماز در شبانه روز اقامه می‌فرمودند و همچنانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام انجام می‌دادند، برای حضرت پانصد نخله خرما بود و حضرت در نزد هر درخت دو رکعت نماز می‌خواندند.» [1] .

عین این روایت را جناب جابر جعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است. [2] .

2- «عبدالعزیز ابن ابی‌حازم» می‌گوید از «ابی‌حازم» شنیدم که می‌گفت: «حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند تا اینکه در جبهه و پیشانی و سایر مواضع سجده حضرت چیزی به مانند «پینه» بر زیر شکم شتر، بیرون آمد.» [3] .

3- «عبدالله» پسر حضرت سجاد علیه‌السلام نیز می‌گوید: «پدرم در شب آن قدر نماز می‌خواند تا اینکه از شدت خستگی به سان کودکان کشان کشان خود را به بستر خود می‌کشانید!!!» [4] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 61، ح 19 (به نقل از امالی ابن‌الشیخ) و ص 79 (به نقل از مناقب).

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 74، ح 62 (به نقل از اعلام الوری و ارشاد).

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 67، ح 35 (به نقل از علل الشرایع).

[4] بحارالانوار، ج 46، ص 99، ح 87 (به نقل از کشف الغمه).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

کیفیت لباس

1- جناب «حلبی» از معصوم علیه‌السلام روایت کرده است که از ایشان در مورد پوشیدن لباس خز (پارچه‌ای بافته شده از ابریشم مخلوط با پشم) سؤال نمودم فرمود: «مانعی ندارد. حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در زمستان لباس و جامه «خز» می‌پوشید و چون تابستان می‌رسید آن را می‌فروخت و پولش را در راه خدا صدقه می‌داد و می‌فرمود: «من از خدایم خجالت می‌کشم که از پول لباسی که خدا را در آن پرستیدم مصرف کنم.» [1] .

2- «سلیمان بن راشد» از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: «من علی بن الحسین -علیه‌السلام- را دیدم که دراعه‌ای سیاه (نوعی جامه پشمین) و طیلسان آبی (جامه‌ای است که همه بدن را پوشانده و از تفصیل و خیاطی خالی است، دائره‌ای شکل بوده و پائین آن باز است که خواص و علما و مشایخ آن را می‌پوشیدند) پوشیده بود.» [2] .

3- حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: «عادت حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام این بود که روپوشی بلند از «خز» که قیمتش پنجاه دینار بود و «مطرف خز» (ردایی که مربع مربع بوده و علامت داشت) که قیمتش پنجاه دینار بود، می‌پوشیدند.» [3] .

4- در همین ارتباط باز از حضرت رضا علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در زمستان «جبه خز» و «مطرف خز» و «قلنسوه خز» (شب کلاه) می‌پوشیدند و زمستان را با آنها می‌گذرانیدند و «مطرف» (پالتوی بلند مربع مربع) را در تابستان فروخته و پولش را در راه خدا صدقه می‌دادند و می‌فرمودند: «من حرم زینة الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق» [4] یعنی: «چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش خارج فرموده و روزی‌های پاک و پاکیزه را حرام کرده است.»

5- همچنین در زمینه لباسی که حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام به هنگام «زفاف» و برای مراسم عروسی خود، پوشیده بودند روایتی نقل شده است که بسیار جالب به نظر می‌رسد.

از «ابی خالد کنکر کابلی» روایت شده است که گفت: «یحیی ابن‌ام‌الطویل که خداوند درجه او را رفعت بخشد و او فرزند دایه حضرت زین العابدین علیه‌السلام بود مرا ملاقات کرد. پس دستم را گرفت و با او به سوی حضرت رفتم. پس ایشان را دیدم که در منزلی که مفروش به فرشهای رنگ شده و دارای دیوارهای سفید (و یا آهک مالی شده) بود، نشسته در حالی که لباس‌های رنگ‌آمیزی شده پوشیده است. من خیلی

نشستن نزد ایشان را طول ندادم و همین که بلند شدم به من فرمود: «فردا به نزد من بیا انشاء الله تعالی.» من خارج شدم و به «یحیی» گفتم: «مرا بر مردی وارد کردی که لباسهای رنگ آمیزی شده می‌پوشد!!» و قصدم این بود که دیگر به نزد ایشان برنگردم. بعد فکر کردم که برگشتن من نزد ایشان بی‌ضرر است و لذا فردا به نزدشان رفتم. دیدم درب منزل باز است ولی هیچ کس را ندیدم و لذا تصمیم گرفتم که برگردم، در این هنگام کسی از داخل خانه مرا صدا زد و من گمان کردم غیر من را اراده نموده است، بعد من را ندا داد که ای «کنکر» داخل شو. و این اسمی بود که مادرم مرا به آن نامیده بود و احدی جز من آن را نمی‌دانست!! پس بر ایشان داخل شدم و دیدم در منزلی که از گل ساخته شده است بر روی حصیری از درخت خرما نشسته و لباسی از «کرباس» پوشیده است و «یحیی» هم نزد ایشان است. بعد به من فرمود: ای «اباخالد» من نزدیک به عروسی هستم و آنچه که تو دیروز دیدی خواسته و رأی خانمها بود و قصد نداشتم که با آنها مخالفت کنم». بعد هم بلند شده و دست من و «یحیی» را گرفتند و ما را به کنار برکه آبی آورده و فرمود: «بایستید»، ما ایستادیم و به ایشان نگاه می‌کردیم. آنگاه حضرت فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم. بر روی آب راه رفت تا اینکه دیدیم کعبه از بالای آب ظاهر گردید. من عرض کردم: «الله اکبر، الله اکبر، تو «کلمه بزرگ» و «حجت عظمی» می‌باشی. صلوات خداوند بر تو باد.» حضرت به ما توجه نمود و فرمود:
«سه نفرند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نخواهد کرد و آنها را تزکیه نکرده و برای آنها عذاب دردناکی است. اول کسی که در ما و درباره شخصیت ما چیزی را داخل نماید که از ما نیست، دوم کسی که از ما چیزی را خارج کند که آن از ماست، سوم کسی که معتقد باشد این دو گروه از اسلام بهره‌ای دارند.» [5] . از این حدیث، به دست می‌آید در مراسمی نظیر عروسی تا آنجا که به حدود شرعی و الهی تعدی صورت نگیرد، تبعیت از خواسته خانمها و مراعات آداب و رسوم مرسومه در مراسم عروسی، مانعی ندارد. گرچه عادت اولیه حضرت سجاد علیه‌السلام پوشیدن لباس «کرباس» بوده است، ولی برای عروسی لباس رنگ‌آمیزی شده هم می‌پوشیدند. (صلوات الله علیه.
6- در زمینه نحوه لباس حضرت روایت دیگری نیز وجود دارد که بسیار عجیب و جالب به نظر می‌رسد. «اصمعی» می‌گوید، من در صحرا بودم که ناگهان جوانی را دیدم که از جمعیت فاصله گرفته و در حالت انعزال از آنها بود و لباسی که پوشیده بود کهنه و نخ‌نما شده بود، ولی دارای سیمایی باابهت بود، به او نزدیک شده و گفتم: «اگر حال و وضعیت خود را نزد این افراد به شکایت ببری حتما آنها بعضی از آن را برای تو اصلاح خواهند کرد

و به تو رسیدگی می‌نمایند.» آن جوان با شنیدن این سخن اشعاری را انشاء فرمود که دلالت بر کمالات بلند روحی و عزت نفس و توکل آن بزرگوار بر خداوند متعال بود.
مضمون این اشعار چنین است:
«لباسم در دنیا «صبر» بر شداید و مشکلات را بر خود همواره کردن است و لباس آخرتم «بشاشت» و «بشر» است.
اگر امر سختی به من برسد به «عزیز» و عزت او پناه می‌برم چرا که من از قومی هستم که صاحب افتخارات می‌باشند. و از اهل دنیا جز اسمی باقی نمانده است...»
بعد از اسم آن جوان پرس و جو نمودم، معلوم شد او علی بن الحسین علیه‌السلام است. آنگاه گفتم: آری نباید این جوجه جز از آن لانه بیرون بیاید!!! (ابی ان یکون هذا الفرخ الا من ذلک العش). [6] .
با توجه به این روایت و آنچه قبلا بیان گردید به دست می‌آید که حضرت در پوشیدن لباس حالات مختلفی داشته‌اند، هم لباسهای ساده و بعضا مندرس می‌پوشیدند و هم در شرایطی خاص لباسهای رنگی و مرتب و در همه این امور به وظیفه خود عمل کرده و هیچ توجه استقلالی به لباس نداشتند. در زمینه نوع پوشش حضرت سجاد علیه‌السلام قضیه‌ای در زمینه «نحوه پوشش ایشان برای تشرف به مسجد پیامبر در دل شب» نقل شده است که قابل توجه می‌باشد. چه اینکه «نحوه پوشش و لباس حضرت در موقع «نماز» خود بحث دیگری است که تحت همین عنوان بررسی گردیده است.
نحوه پوشش حضرت سجاد برای تشرف به مسجد پیامبر در دل شبی بسیار سرد
امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «یکی از بردگان حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در شبی سرد با حضرت برخورد نمود در حالی که ایشان جبه‌ای از خز (پارچه پشمی و یا ابریشمی) و ردایی از خز که مربع شکل بوده و دارای نشانه‌هایی بود و عمامه‌ای از خز پوشیده بودند و خود را به «غالیه» (که عطری معروف است) خوشبو نموده بودند. او به حضرت عرض کرد: قربان شما بشوم در این ساعت و با این هیأت به کجا تشریف می‌برید؟ فرمود: به سوی مسجد جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌روم که حورالعین را از خداوند عزوجل خطبه کرده و به عقد درآورم!!» [7] . (یعنی به عبادت مشغول شده و در ثواب، خداوند برای من حورهای بهشتی منظور فرماید.) البته مطرح شدن این انگیزه برای عبادت، منافاتی با مرتبه متعالی وجود اقدس آن حضرت که در آن حد، چیزی جز عشق به حضرت حق و انجام عبادات به خاطر محبت دوست، مطرح نیست، ندارد. چرا که در آن موقعیت حضرت باید چیزی را برای سؤال کننده مطرح می‌کردند که قابل فهم او باشد. و از این گذشته انجام عبادات با توجه به

این سری انگیزه‌ها فی حد نفسه و بیان آن برای مردم اثر تربیتی داشته و می‌تواند آنها را به سوی اعمال صالح سوق دهد.

نوع زیراندازی که حضرت سجاد استفاده می‌کردند

از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «برای حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام بالشت و پشتی و همچنین نوعی زیرانداز که در آن تمثالها و عکس‌هایی بود، وجود داشت که بر آن می‌نشست.» [8] در حدیث دیگری آمده که «ابوخالد کابلی» روزی به حضور حضرت مشرف شد و مشاهده کرد حضرت بر روی فرشهای رنگ آمیزی شده نشسته‌اند و فردای آن روز که آمد دید روی حصیری از درخت خرما جلوس فرموده است (تفصیل این حدیث در «کیفیت لباس حضرت سجاد علیه‌السلام» بیان گردید.)

البته باید توجه داشت حضرت زین العابدین علیه‌السلام برای جای نماز خود از مواضع زبر و سنگهای خشن استفاده می‌کردند و در بعضی از مواقع روی سنگهای داغ و آتشین به نماز می‌ایستادند که تحت عنوان «مکان حضرت سجاد علیه‌السلام در موقع نماز» جزئیات آن ذکر گردیده است.

نوع زیرانداز حضرت زین‌العابدین درموقع سوار شدن بر مرکب نیز قابل توجه است.

«ابراهیم بن ابیحیی مدائنی» از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: «علی بن الحسین علیه‌السلام بر مرکبی سوار می‌شدند که بر روی آن قطیفه‌ای سرخ (جامه‌ای مخملین) افتاده بود.» [9] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 105 و 106، ح 95 (به نقل از تهذیب الاحکام).

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 106، ح 96 (به نقل از اصول کافی).

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 106، ح 97 (به نقل از اصول کافی).

[4] بخشی از آیه 32، از سوره 7: الاعراف.

[5] بحارالانوار، ج 46، ص 102 و 103، ح 92 (به نقل از عیون المعجزات).

[6] بحارالانوار، ج 46، ص 97 و 98 (به نقل از مناقب).

[7] بحارالانوار، ج 46، ص 59، ح 13 (به نقل از اصول کافی).

[8] بحارالانوار، ج 46، ص 106، ح 99 (به نقل از اصول کافی).

[9] بحارالانوار، ج 46، ص 59، ح 16 (به نقل از اصول کافی).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

کیفیت غذای امام سجاد

در خلال روایت مفصلی که یکی از کرامتهای بزرگ حضرت سجاد -علیه‌السلام- در زمینه قضاء دین یکی از شیعیان را بیان می‌کند، چنین آمده است که: «حضرت به کنیز خود دستور دادند: یا فلانه (اسم کنیز را آوردند) سحری و افطاری مرا بیاور. او هم دو قرص نان آورد. حضرت آن را به یکی از شیعیان خود که مقروض بود دادند و او آنها را به بازار برده و با یک ماهی و کمی نمک تعویض کرد و بعد صاحبان ماهی و نمک آن دو قرص نان را نزد او آوردند و گفتند ای بنده خدا تلاش کردیم خودمان یا یکی از خانواده‌مان این نان را بخوریم ولی دندانمان در آن کارگر نیفتاد!! و لذا اینها را برای تو برگردانیدیم و بعد هم فرستاده حضرت آمد و همان دو قرص نان را برای حضرت بازپس‌گرفت ولی به برکت آن، وضع آن شیعه بکلی دگرگون شد و همه قرض خود را داد.» [1] .
از این روایت به دست می‌آید، حضرت زین العابدین برای سحری و افطاری خود از دو قرص نان این چنینی استفاده می‌کرده‌اند. (مشروح این داستان تحت عنوان «کرامتی بزرگ در قضاء دین یکی از شیعیان» بیان گردیده است.) در روایتی دیگر که سیره حضرت در انفاق در روزهایی که روزه بودند را بیان می‌کند؛ آمده است: بعد از اینکه حضرت تمام غذای طبخ شده را بین مردم تقسیم می‌کرد و همه دیگها تمام می‌شد، آنگاه مقداری نان و خرما برای ایشان می‌آوردند و «شام» حضرت همان بود. [2] .

بعضی از میوه‌ها و غذاهای مورد علاقه حضرت سجاد

حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- به «انگور» علاقه داشتند و از آن خوششان می‌آمد. در عین حال بر اساس آیه «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» [3] که وصول به «بر» و «نیکی» را در گرو انفاق از چیزی که انسان آن را دوست می‌دارد دانسته، حضرت همین میوه مورد علاقه خود را «انفاق» می‌نمودند. امام صادق -علیه‌السلام- فرمودند: «حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- از انگور خوششان می‌آمد. روزی مقداری انگور مرغوب و زیبا به «مدینه» آورده شد و ام‌ولد حضرت (کنیز ایشان) مقداری از آن را خریده و به هنگام افطارشان نزد ایشان آورد و حضرت از آن تعجب نموده خشنود شدند. و قبل از اینکه دستشان را به سمت آن دراز کنند سائلی به در خانه مراجعه نمود. حضرت به آن کنیز فرمودند: «این انگور را برای او ببر.» کنیز گفت: «ای مولای من بعضی از این انگور او را کفایت می‌کند.» حضرت فرمود: «نه، به خدا قسم!! همه‌اش را برای او بفرست!!» چون فردا شد باز آن کنیز مقداری از همان انگور خرید و آورد

و باز سائلی آمد و مثل آنچه دیروز انجام شد، حضرت دستور داد و آن کنیز هم انگور را برای او فرستاد.
باز کنیز انگوری خرید و در شب سوم آن را برای حضرت آورد ولی دیگر سائلی نیامد. حضرت فرمود: «چیزی از آن از ما فوت نگردید و الحمد لله». [4] .
نظیر این روایت، روایت دیگری است که «هشام بن سالم» می‌گوید:، «علی بن الحسین -علیه‌السلام- از «انگور» خوششان می‌آمد. روزی حضرت روزه‌دار بودند چون موقع «افطار» شد، اول چیزی که برای حضرت آوردند، انگور بود. کنیز حضرت آن را در ظرفی نهاده و مقابل حضرت گذاشت. در این هنگام سائلی آمد و حضرت آن را به او دادند. آن کنیز با دسیسه و حیله‌ای آن انگور را از سائل خرید و آورد در مقابل حضرت گذاشت که در این حال سائل دیگری آمد. حضرت آن انگور را به او عطا فرمودند و آن کنیز همان کار را تکرار کرد تا اینکه سه بار چنین شد و در دفعه چهارم حضرت آن انگور را تناول فرمود.» [5] . همچنین از «عبدالله دامغانی» روایت شده است که حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- همیشه «شکر» و «بادام» صدقه می‌دادند. وقتی از علت آن سؤال شد، این آیه را تلاوت کردند که «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» [6] یعنی: «هرگز به «بر» و «نیکی» مطلق نمی‌رسید تا اینکه از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید.» آری حضرت این دو را دوست می‌داشتند. از مجموع این روایات به دست می‌آید، حضرت سجاد -علیه‌السلام- از «انگور» و «بادام» و «شکر» خوششان می‌آمد ولی همه آنها را در راه خدا انفاق می‌کردند.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 20، ح 1 (به نقل از امالی صدوق).
[2] بحارالانوار، ج 46، ص 71 و 72، ح 53 و 54 (به نقل از مناقب و محاسن).
[3] بخشی از آیه 92، از سوره 3، آل عمران.
[4] بحارالانوار، ج 46، ص 90، ح 77 (به نقل از مناقب و محاسن).
[5] بحارالانوار، ج 46، ص 72، ح 55 (به نقل از محاسن).
[6] بخشی از آیه 92، از سوره 3: آل عمران.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

کیفیت سلوک در ماه رمضان

ماه مبارک رمضان که از مبارک‌ترین زمانها برای انجام امور عبادی به صورت عام است، از اهمیت خاصی نزد اولیاء خداوند برخوردار است. آنان از این میدان بزرگ تقرب الی الله حداکثر استفاده را می‌نمایند. و خود را در این ماه که «شهر الله» لقب گرفته است برای یاد و انس با حضر حق، فارغ می‌نمایند. «روزه» را به امساک سطحی از «خوردن» و «آشامیدن» منحصر نمی‌دانند و با این عمل، به حقیقت امساک از «منهیات الهی» و امساک از «توجه به غیر خدا» مشغول شده و خلاصه بالاترین بهره را در سلوک الی الله و قرب و لقاء او که نتیجه و پاداش «صوم» است، می‌برند. حضرت سجاد -علیه‌السلام- نیز در قله و نقطه مقدم بندگان صالح حضرت الله قرار داشته و در این ماه شریف خود را فقط برای یاد فراگیر حضرت حق فارغ می‌نمودند.

«حصین» از امام صادق -علیه‌السلام- نقل می‌کند که فرمودند: «عادت حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- این بود که هرگاه «ماه رمضان» فرامی‌رسید جز به «دعا» و «تسبیح» و «استغفار» و «تکبیر» به هیچ چیز تکلم نمی‌کردند و هر گاه «افطار» می‌کردند می‌گفتند: «اللهم ان شئت ان تفعل فعلت» یعنی: «خداوندا تو اگر بخواهی کاری را انجام دهی انجام خواهی داد.» [1] . قابل توجه خوانندگان عزیز اینکه حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- در خلال دعاها و مناجاتهای خود در ارتباط با ماه مبارک رمضان، چه به هنگام رو آوردن این ماه مبارک، چه به هنگام وداع آن ماه عزیز و چه در شبها و سحرهای فرخنده آن، معارف بلند و نابی در ارتباط با این ماه مقدس بیان می‌فرمایند. از این رو تلاوت و دقت در ان ادعیه بسیار شایسته است. تا دیدگاه حضرت سجاد -علیه‌السلام- در ارتباط با «ماه رمضان» روشن گردد.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 65، ح 35 (به نقل از اصول کافی).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

کیفیت سلوک در ماه رمضان

ماه مبارک رمضان که از مبارک‌ترین زمانها برای انجام امور عبادی به صورت عام است، از اهمیت خاصی نزد اولیاء خداوند برخوردار است. آنان از این میدان بزرگ تقرب الی الله حداکثر استفاده را می‌نمایند. و خود را در این ماه که «شهر الله» لقب گرفته است برای یاد و انس با حضر حق، فارغ می‌نمایند. «روزه» را به امساک سطحی از «خوردن» و «آشامیدن» منحصر نمی‌دانند و با این عمل، به حقیقت امساک از «منهیات الهی» و امساک از «توجه به غیر خدا» مشغول شده و خلاصه بالاترین بهره را در سلوک الی الله و قرب و لقاء او که نتیجه و پاداش «صوم» است، می‌برند. حضرت سجاد -علیه‌السلام- نیز در قله و نقطه مقدم بندگان صالح حضرت الله قرار داشته و در این ماه شریف خود را فقط برای یاد فراگیر حضرت حق فارغ می‌نمودند.
«حصین» از امام صادق -علیه‌السلام- نقل می‌کند که فرمودند: «عادت حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- این بود که هرگاه «ماه رمضان» فرامی‌رسید جز به «دعا» و «تسبیح» و «استغفار» و «تکبیر» به هیچ چیز تکلم نمی‌کردند و هر گاه «افطار» می‌کردند می‌گفتند: «اللهم ان شئت ان تفعل فعلت» یعنی: «خداوندا تو اگر بخواهی کاری را انجام دهی انجام خواهی داد.» [1] . قابل توجه خوانندگان عزیز اینکه حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- در خلال دعاها و مناجاتهای خود در ارتباط با ماه مبارک رمضان، چه به هنگام رو آوردن این ماه مبارک، چه به هنگام وداع آن ماه عزیز و چه در شبها و سحرهای فرخنده آن، معارف بلند و نابی در ارتباط با این ماه مقدس بیان می‌فرمایند. از این رو تلاوت و دقت در ان ادعیه بسیار شایسته است. تا دیدگاه حضرت سجاد -علیه‌السلام- در ارتباط با «ماه رمضان» روشن گردد.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 65، ح 35 (به نقل از اصول کافی).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

گناهانی که مانع اجابت دعایند

ألذنوب التی ترد الدعاء: سوء النیة، و خبث السریرة، و النفاق مع الاخوان، و ترک التصدیق بالاجابة، و تأخیر الصلوات المفروضة حتی تذهب أوقاتها، و ترک التقرب الی الله عزوجل بالبر و الصدقة، و استعمال البذاء و الفحش فی القول.[1] .

گناهانی که دعا را رد می‌کنند، عبارتند از:

1- نیت بد،

2- ناپاکی باطن،

3- نفاق با برادران،

4- عدم اعتقاد به اجابت دعا،

5- به تأخیر انداختن نمازهای واجب تا وقتش بگذرد.

6- ترک تقرب به خداوند عزوجل به وسیله ترک احسان و صدقه،

7- ناسزاگویی و بدزبانی.

پی نوشت ها:

[1] معانی الاخبار، ص 271، چاپ جامعه مدرسین.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

گریه امام سجاد

ابن‌قولویه و ابن‌شهرآشوب و دیگران از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که جناب علی بن الحسین علیه‌السلام بر پدر بزرگوارش بیست سال و به روایتی چهل سال گریست و هر گاه طعامی نزد او حاضر می‌کردند، می‌گریست. چون آبی به نزد او می‌آوردند، آن قدر می‌گریست که آن آب را مضاعف می‌کرد. پس یکی از غلامان آن جناب گفت: فدای تو شوم یابن رسول الله، می‌ترسم که تو خود را هلاک کنی و گناهکار شوی. حضرت فرمود: انما اشکوا بثی و حزنی الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون. [1] . شکایت می‌کنم درد و اندوه خود را به خدا، و من می‌دانم از خدا آنچه شما نمی‌دانید. پس فرمود: هیچ وقت به خاطر نمی‌آورم کشته شدن فرزندان فاطمه را مگر آنکه گریه راه گلوی مرا می‌گیرد. از بسیاری گریه‌ی آن حضرت یکی از آزاد کرده‌های آن حضرت گفت: آیا وقت آن نشده است که گریه‌ی تو آخر شود؟ حضرت فرمود: وای بر تو! حضرت یعقوب دوازده پسر داشت و یک پسر او ناپیدا شد و از بسیاری گریه دیده‌های او سفید شد و از وفور غم و اندوه پشت او خم شد با آنکه می‌دانست او زنده است، و من دیدم پدر و برادران و عموها و هفده نفر از خویشان خود را که در برابر من و بر دور من آنها را کشتند و سر بریدند. پس چگونه اندوه من به نهایت رسد؟. [2] .

پی نوشت ها:

[1] یوسف / 86.

[2] مناقب ابن‌شهرآشوب، ج 4، ص 180 به نقل از جلاء العیون، ص 837.

منبع: حدیث اهل بیت زندگینامه و مصائب چهارده معصوم؛ یدالله بهتاش؛ نشر سبحان؛ چاپ چهارم 1384 .

گفتگوی آهوی وحشی

می‌گویند: روزی حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام با اصحاب خود نشسته بود که ناگاه ماده آهوئی از بیابان، آشکار شد و همینطور آمد تا به حضور مبارک امام سجاد علیه‌السلام رسید و همی دم و دستش را بر زمین زد و همهمه و صدا می‌نمود.
بعضی از آن جماعت عرض کردند: «ای فرزند رسول خدا! این ماده آهو چه می‌گوید؟»
حضرت فرمود: «می‌گوید فلان بن فلان قرشی، بچه‌ی او را روز گذشته در فلان وقت گرفته و آن بچه از دیروز تا کنون شیر نخورده است.» از این کلام حضرت در دل مردی از آن جماعت، شک و حالت انکاری بوجود آمد و امام سجاد علیه‌السلام نیز به علم الهی خود آن را دانست، پس دستور فرمود تا آن مرد قرشی را حاضر کردند. وقتی حاضر شد به او فرمود: «این آهو از تو شکایت می‌کند؟» عرض کرد: «چه می‌گوید؟» فرمود: «می‌گوید تو بچه‌ی او را روز گذشته در فلان وقت گرفته‌ای و از آن هنگام تا به حال به او شیر نداده ای، و از من خواستار می‌شود که از تو بخواهم این بچه آهو را بیاوری تا او را شیر بدهد و بار دیگر آن را به تو بازگرداند.» آن مرد گفت: «سوگند به آنکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به رسالت مبعوث داشت که راست فرمودی.» حضرت فرمود: «این بچه آهو را پیش من بفرست.» پس آن مرد، بچه آهو را آورد. چون آهو، بچه‌ی خود را دید، همهمه نمود و دم و دست خود را بر زمین زد و بچه‌اش را شیر داد.
امام سجاد علیه‌السلام به آن مرد قرشی فرمود: «ای فلانی! به حق من بر تو که این بچه آهو را به من ببخش.» آن مرد قبول کرد و بچه آهو را به آن حضرت بخشید. امام سجاد علیه‌السلام نیز،
آن را به آهو بخشید و با کلام خود او را با وی تکلم فرمود. آهو همهمه کرد و دم به زمین مالید و با بچه‌اش رفت.عرض کردند: «ای فرزند رسول خدا! آهو چه می‌گفت؟» حضرت فرمود: «برای شما دعا کرد و جزای خیر گفت.» [1] . در نقل دیگری آمده است که امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «آهو می‌گوید: گواهی می دهم که شما خاندان رحمت هستید و بنی امیه از خاندان لعنت می‌باشند.» [2] .

پی نوشت ها:
[1] کشف الغمه.
[2] بحارالانوار ج 46.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

گواهی حجرالاسود

در کتاب شریف اصول کافی از حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام نقل شده:
چون سیدالشهداء به درجه‌ی رفیع شهادت نائل شد و پدرم (امام زین‌العابدین علیه‌السلام) پس از اسارت به مدینه بازگشت، روزی محمد بن حنفیه حضور پدرم مشرف شد و عرض کرد:
«پیامبر اکرم پس از خود وصایت و خلافت را به امیرمؤمنان واگذار نمود و آن حضرت نیز پس از خود خلافت را به فرزند بزرگش امام حسن سپرد و او نیز برادرش حسین را به جانشینی خویش معرفی فرمود و پس از آن که او شهید شد من که برادر آن حضرت هستم و عمرم هم از شما افزون‌تر است باید به امامت برسم. لذا امر امامت را به من واگذار و در این باره با من منازعه مکن.» پدرم در پاسخ فرمود: «یا عم اتق الله و لا تدعی ما لیس لک بحق، انی اعظک ان تکون من الجاهلین.» «ای عموی گرامی! از خداوند بترس و هرگز ادعا مکن چیزی را که می‌دانی از برای تو نیست و تو را به خدا پند می‌دهم که سخن جاهلانه مگویی.»
«پدر بزرگوارم پیش از آن که در کربلا قدم به میدان جهاد بگذارد به خیمه‌ی من درآمد و تمام وصایای خود را به من فرمود و اسم اعظم حق را به من آموخت و مرا وصی خویش و خلیفه‌ی بعد از خود قرار داد و اکنون هم تمام کتب انبیاء و سلاح رسول الله که نشانه‌ی امامت است در نزد من حاضر است و من شما را به خدا پناه می‌دهم که متعرض امری شوید که موجب کوتاهی عمر و تشتت امور گردد و یقین بدان که خداوند امامت را در نسل امام حسین قرار داده است چنانچه پیامبر اکرم مکرر به این موضوع اشاره فرموده‌اند و مع ذلک اگر خواسته باشی در این باب با من منازعه نمایی، اگر موافقی به نزد حجرالاسود می‌رویم و حقیقت امر را از آن سنگ بهشتی سؤال می‌کنیم.» محمد بن حنفیه پذیرفت و هر دو، نزد سنگ حاضر شدند. حضرت به محمد فرمود: «جلو برو، حجر را ببوس و از حق تعالی تقاضا نما تا حجرالأسود را به نفع تو به تکلم درآورد.» محمد حنفیه نزد حجر آمده و آن را بوسید و از او خواست در مورد نزاع آنان سخن بگوید ولی از سنگ صدایی برنیامد. آن‌گاه پدرم به کنار حجر آمد، آن را بوسید و فرمود: «ای سنگ! از تو سؤال می‌کنم به حق خداوندی که میثاق انبیاء و میثاق اوصیاء و میثاق مردم را در نزد تو نهاده است، ما را خبر ده از وصی و امام بعد از حسین.»
ناگهان حجرالأسود چنان حرکتی نمود که ترسیدند از جای خود کنده شود، سپس با عبارت عربی روشن و فصیح گفت: «اللهم ان الوصیة و الامامة

بعد الحسین بن علی و ابن فاطمة بنت رسول الله لک». «به درستی که وصایت و امامت بعد از حسین، پسر علی و فرزند فاطمه، دختر پیامبر از برای تو می‌باشد.» با مشاهده‌ی این کرامت شگفت، محمد بن حنفیه و پیروانش فورا به امامت پدرم گرویدند [1] . مرحوم علامه «مامقانی» در کتاب رجال خویش در این باره می‌نویسد:
اما موضوع تنازع محمد حنفیه با امام سجاد علیه‌السلام از برای آن بوده که جمعی جهال می‌گفتند: «با این‌که محمد حنفیه فرزند بلافصل علی علیه‌السلام است و دارای فضائل بسیاری می‌باشد، چطور ممکن است امامت به نوه‌ی علی علیه‌السلام برسد؟!»
محمد بن حنفیه چون گریبانش به دست این عده‌ی نادان افتاده بود لذا این نقشه را پیاده کرد تا هم ریشه‌ی این فساد را قطع کند و هم مقام امام عصر خویش، زین‌العابدین علیه‌السلام را به مردم بشناساند.
شاهد بر این مدعا این که: چون حجرالاسود به امامت آن حضرت شهادت داد، محمد در حضور مریدان بسیارش، دست امام سجاد را بوسید ولی متأسفانه هنوز تعدادی از پیروان نادان محمد بن حنفیه باقی هستند که معتقدند او از دنیا نرفته است بلکه در کوه رضوی که یکی از کوه‌های مدینه است غائب گشته و روزی ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

پی نوشت ها:
[1] کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 348.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

گشایش بزرگ

روزی امام سجاد علیه‌السلام با تعدادی از اصحاب در مجلسی نشسته بود. شخصی از اصحاب وارد شد در حالیکه بسیار ناراحت و غمگین بود و آرام آرام گریه می‌کرد. امام علیه‌السلام فرمود: «تو را چه شده است؟» گفت: «ای پسر رسول خدا! فدایت شوم، دعایی به من تعلیم کنید تا قروض من ادا شود. چند طلب کار دارم. یکی از آن‌ها بسیار بی‌حیایی می‌کند، هر روز اول صبح در مقابل خانه‌ام می‌نشیند و چون از خانه خارج می‌شوم به دنبال من می‌آید و طلب خود را مطالبه می‌کند.» امام علیه‌السلام چون این سخنان را شنید به شدت گریست! یکی از اصحاب عرض کرد: «فدایت شوم، شما چرا گریه می‌کنید؟!» امام علیه‌السلام فرمود: «و هل یعد البکاء الا للمصائب أو المحن الکبار». «پس گریه برای چه وقتی است؟ آیا نباید در هنگام مصائب و محنت‌های بزرگ گریه کرد. چرا گریه نکنم با این‌که می‌دانم این مرد از شیعیان و دوستان ماست اما از فقر و بی‌چیزی شکایت می‌کند و من چیزی در دست ندارم تا به او کمک کنم.»
آن شخص بیرون رفت ولی مدتی نگذشت که مجددا به محضر امام علیه‌السلام آمد در حالیکه ناراحتی‌اش افزون شده بود و گفت: «ای پسر رسول خدا! اکنون طلبکارم سخنانی گفت که مصیبت‌های خودم آن‌قدر دلم را به درد نیاورده بود. او می‌گوید: چطور شما می‌گویید علی بن الحسین امام است و خداوند، مشرق و مغرب را به طفیل وجود او خلق کرده ولی نمی‌تواند قرض یکی از دوستان خود را أدا کند؟!»حضرت علیه‌السلام فرمودند: «از حالا مقدر شده که از فقر و پریشانی خلاص شوی.» آن‌گاه به غلام خود فرمود: «ای غلام برو و هر چه را که برای افطار و سحر من نگاه داشته‌اند به این‌جا بیاور.» غلام رفت و با دو قرص نان جو و یک کوزه‌ی آب بازگشت. امام علیه‌السلام نان‌ها را روی هم گذاشت و فرمود: «بگیر این‌ها را که ان شاء الله گشایشی حاصل می‌شود.» مرد نان‌ها را گرفت و با خود می‌گفت این دو قرص نان چه دردی را از تو دوا خواهد کرد. چون اندکی رفت به دکان ماهی فروشی رسید. دید که او همه‌ی ماهی‌ها را فروخته و جز یک ماهی گندیده چیزی باقی نمانده است. گفت: «این یک قرص نان را بگیر و این ماهی را به من بده تا امشب برای خانواده‌ام غذایی تدارک ببینم.» مرد ماهی فروش که از فروختن ماهی گندیده مأیوس بود فورا پذیرفت. مرد به دکان نمک فروشی رسید و نان دیگر را با قدری نمک عوض کرد تا با آن ماهی را بپزد. چون مرد فقیر به خانه‌اش رسید به همراه همسرش شکم ماهی را شکافت تا آن را پاکیزه کند. ناگهان برق یک جفت مروارید درشت و درخشنده عقل را از سر آنان

پراند. نزدیک بود جان از بدنش بیرون برود. با خود گفت: «این‌ها را می‌فروشم و قرض‌هایم را ادا می‌کنم و تا آخر عمر به آسودگی گذران زندگی می‌کنم.» در این بین دو مرد ماهی‌فروش و نمک فروش، مرد خوشبخت را صدا کردند و نان‌ها را به او پس دادند و گفتند: «این نان‌های خشک به درد ما نمی‌خورد و فورا رفتند.» در این بین غلام امام سجاد علیه‌السلام در خانه‌ی او را به صدا درآورد و گفت: «آقایم علی بن الحسین می‌فرماید: «فاردد الینا طعامنا فانه لا یأکله غیرنا» «تو به مقصودت رسیدی، اکنون نان‌ها را به ما باز پس ده به جهت افطار.»» [1] .

مؤلف گوید: البته بر خواننده‌ی گرامی روشن است که امام علیه‌السلام چون چیزی به کسی دهد هرگز باز پس نمی‌گیرد (چنان‌چه در قضیه‌ی فرزدق شاعر گذشت) بلکه مقصود حضرت این بود که ای مردم بدانید که ما از حال شما کاملا آگاهیم و حتی از مروارید در شکم ماهی اطلاع داریم.

پی نوشت ها:

[1] مجلسی، بحارالانوار، چاپ کمپانی، ج 10، ص 7 - صدوق، أمالی، مجلس 46، ص 30.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

اصطلاح تصادفی

گذران عمر

امام سجاد علیه‌السلام به قدری مراقب عمر و وقت خود بود که در راه اطاعت خدا بگذرد و از راه باطل دور باشد که در فرازی از یکی مناجاتهایش به خدا عرض می‌کند:
«و عمرنی ما کان عمری بذلة فی طاعتک، فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک.» خدایا! تا هنگامی که عمرم در راه اطاعت فرمان تو به کار رود، به من عمر ده، و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود، مرا بمیران. [1] .

پی نوشت ها:
[1] صحیفه سجادیه، دعای بیستم، ص 131.
منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

یکی از غلامان آن حضرت می‌گوید: روزی امام سجاد علیه‌السلام به بیابان رفت، من نیز به دنبالش بیرون رفتم، دیدم پیشانی بر سنگ سختی نهاده است، کنارش ایستادم و صدای ناله و گریه‌اش را می‌شنیدم، شمردم هزار بار گفت:
«لا اله الا الله حقا، حقا، لا اله الا الله تعبدا و رقا، لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و صدقا.»
«نیست معبودی جز خدای یکتا، که حقا همین است، نیست معبودی جز خدای یکتا که از روی عبودیت و بندگی می‌گویم، نیست خدایی جز خدای یکتا که از روی ایمان و تصدیق و راستی می‌گویم». سپس سر از سجده برداشت، صورت و محاسنش غرق در اشک چشمش بود، به پیش رفتم و عرض کردم: «ای آقای من، آیا وقت آن نرسیده که روزگار اندوهت، به پایان برسد و گریه ات کاهش یابد؟» فرمود: «وای بر تو، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه‌السلام پیغمبر و پیغمبرزاده بود، دوازده فرزند داشت، خداوند یکی از آنها را پنهان نمود. از اندوه فراق او، موی سرش سفید، و کمرش خمیده، و چشمش از گریه زیاد نابینا شد، با اینکه فرزندش (یوسف) در همین دنیا و زنده بود، ولی من پدر و برادر و هفده تن از بستگانم را کشته، و به روی زمین افتاده دیدم، چگونه روزگار اندوهم به پایان رسد، و گریه‌ام کاهش یابد؟!» [1] .

پی نوشت ها:
[1] ترجمه لهوف، ص 209 و 210.
منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

برخوردهای اجتماعی انسان همراه با انواع چالش‌ها، نادیده انگاشتن حقوق یکدیگر است. می‌توان گفت هیچ انسان اجتماعی نیست که برخی از حقوق خویش را زیر پای افراد ناهنجار مشاهده ننماید. در این میان فرزانگان و پیشوایان دینی بیش از دیگران مورد ستم قرار می‌گیرند! آنان که خود مراقبند تا کوچک‌ترین حقی از هم‌نوعان خود، نادیده انگاشته نشود، لیکن بزرگ‌ترین حقوق اجتماعی و فردی آنان همواره مورد تهاجم قرار می‌گیرد.
بسیاری از انسان‌ها در برابر این موضوع چالشگری نموده و در صدد احیای حقوق خویش می‌شوند. مقابله به مثل می‌نمایند و یا ناهنجاری افزون‌تر از آن می‌آفرینند. لیکن انسان‌های فرزانه با چشم پوشی از حقوق خویش و گذشت و عفو از ناهنجاری افراد زمینه‌ی سازندگی و تربیت دیگران را فراهم می‌سازند.
در این راستا سیره و روش امامان معصوم از همگان شفاف‌تر می‌درخشد. آنان که تربیت یافتگان الهی و پای‌بند به رهنمود قرآن می‌باشند، و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس [1] «فروبرندگان خشم و چشم پوشان از لغزش.» اینان این ارزش را معیار ترابط اجتماعی خویش قرار داده که خشم خویش را فروبرند تا آن گونه که زمینه کینه توزی از فرد ناهنجار زدوده شود و باعث گردش و تحول وی گردد. تا آنجا که با گذشت و عفو دشمن کینه‌توز به دوست صمیم و حمیم گردش نماید، ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کأنه ولی حمیم. [2] «رفتار ناپسند را با رفتار پسندیده پاسخ ده، آنگاه بین شما و آن کسی که کینه‌توزی بود، صمیمیت برقرار می‌گردد».
سیدالساجدین علیه‌السلام همواره از سوی حکام اموی مورد آزار بود. هشام بن اسماعیل، کارگزار امویان، ستم‌های فراوان بر حضرت روا داشت. هنگامی که ولید وی را عزل کرد، دستور داد وی را در میدان شهر در اختیار مردم قرار دهند تا هر کس می‌خواهد از وی انتقام گیرد. وی چون بیشترین ستم را بر علی بن الحسین علیه‌السلام روا داشته بود، بیشترین هراس را از انتقام حضرت به دل داشت. امام سجاد علیه‌السلام همراه یاران خویش از کنار وی عبور می‌نماید. امام نه تنها از وی انتقام نمی‌گیرد، بلکه به یاران خویش نیز دستور می‌دهد حتی کوچک‌ترین تندخویی و سخن ناشایست به وی ابراز ننمایند! بعد از عبور امام با همراهانش، هشام بن اسماعیل آن گونه از برخورد کریمانه حضرت متأثر شده که فریاد می‌آورد: الله یعلم حیث یجعل رسالته. [3] «خدا آگاه است منصب رسالت را در چه کسی قرار دهد».

فردی در خانه حضرت آمده و حضرت را مورد شتم و ناسزا قرار می‌دهد، هنگامی که برمی‌گردد حضرت با همراهان خویش به در منزل وی مراجعه می‌نماید، که همه در این اندیشه بودند که درصدد انتقام می‌باشد. وقتی شخص را از منزل فرامی‌خواند، به وی می‌گوید آنچه از ناسزا به من گفتی، اگر درست باشد خدای مرا ببخشد و اگر نادرست است خدای تو را مورد مغفرت قرار دهد. این برخورد حضرت موجب می‌شود که آن شخص شیفته حضرت شده و صورت حضرت را ببوسد و بگوید آنچه من گفتم تو شایسته آن نبودی، بلکه خویش به آن سزاوارترم. [4] .
کنیز حضرت در حالی که آب می‌ریخت و حضرت وضو می‌گرفت، آفتابه از دست وی افتاد، صورت حضرت را زخم می‌کند، کنیز زیرک آیه و الکاظمین الغیظ را به زبان می‌آورد؛ حضرت می‌فرماید، خشم خویش را فروبردم، آنگاه بخش دیگر آیه را تلاوت می‌کند که والعافین عن الناس، حضرت می‌فرماید از تو گذشت کردم، سپس قسمت پایانی آیه را قرائت می‌کند که و الله یحب المحسنین، [5] حضرت می‌فرماید: تو را آزاد کردم، اذهبی فانت حرة. [6] .
در مراسم مهمانی در اثر عجله یکی از خادمان حضرت، ظرف آشپزی را بر فرزند حضرت افکنده و فرزند حضرت کشته می‌شود. خادم متحیر و هراسان از کار خویش در کناری می‌ایستد. سید الساجدین علیه‌السلام نخست وی را آزاد می‌سازد، آنگاه به تجهیز (غسل و کفن و دفن) فرزند خویش می‌پردازد! [7] . امام سجاد علیه‌السلام در ماه مبارک رمضان کنیزها و بنده‌های خود را هیچ گونه تنبیه نمی‌نمود. لغزش‌های آنان را یادداشت می‌کرد. در پایان ماه مبارک آن را گرد می‌آورد، لغزش‌های آنان را به آنان تذکر می‌داد. آنگاه می‌فرمود من از تمام لغزش‌های شما گذشتم، شما نیز از خدای سبحان بخواهید تا لغزش‌های مرا درگذرد. [8]
پیام این رفتار بر همگان متوجه است به ویژه آنان که لغزش‌های دیگران را ثبت می‌کنند تا به رخ آنان بکشند و آنان که لغزش‌های دیگران را به خاطر می‌سپارند تا مقابله به مثل نمایند. حضرت لغزش‌ها را یادداشت می‌کند تا از آنان درگذرد. سید الساجدین علیه‌السلام این گونه آسان از لغزش‌ها می‌گذرد. از این نمونه‌ها در زندگی سراسر نور حضرت فراوان است.
این گونه است که بر کام علی بن الحسین علیه‌السلام شیرین‌ترین جرعه فروبردن خشم و گذشت از خطای خطاکار است، ما تجرعت من جرعة احب الی من جرعة غیظ الا اکافی بها صاحبها. [9] «هیچ جرعه‌ای گواراتر از نوشیدن جرعه غیظ و غضبی که بتوانم صاحب آن را مجازات نمایم، نیست.» از این جهت عفو و گذشت گواراترین جرعه بر کام علی بن الحسین علیه‌السلام است.

پی نوشت ها:

[1] آل عمران، 134.

[2] فصلت، 34.

[3] ارشاد، ج 2، ص 147، مناقب، ج 4، ص 177.

[4] ارشاد، ج 2، ص 145.

[5] آل عمران، 134.

[6] ارشاد، ج 2، 146.

[7] کشف الغمه، ج 2، ص 287.

[8] بحار، ج 46، ص 104.

[9] کافی، ج 2، ص 83، ج 46، ص 102.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم 1384.

امام که خلیفه الله بر روی زمین است در تمام شؤون، رنگ خدا گونه و مظهر صفات حسنای الهی است. صبغة الله و من احسن من الله صبغة [1] «رنگ خدا و چه رنگی زیباتر از رنگ خدا». هنگامی که فرد مظهر صفات الهی شد، همانند خدا سمیع، علیم، حکیم، رحیم، ودود، و... می‌گردد. مانند خدای سبحان به هر نطقی آگاه، به هر صدایی آشنا و به هر نجوایی آگاه می‌گردد. در زندگی پیامبران و امامان فراوان سخن از گفتگوی آنان با پدیده‌های نظام هستی، پرندگان، چرندگان و درندگان و... وجود دارد. معلوم می‌شود این‌ها نمونه‌هایی است که ابراز شده و همانند ماها به آنها دستیازی حاصل نموده‌ایم. این‌ها گواه بر این است که پیامبر و امام و هر کس دیگر که خلیفه الله قرار گرفت و مظهر صفات خدایی شد، همانند خدا هر صدایی را می‌شنود و از هر رازی آگاه می‌گردد. چون فرصت محدود است و به بیان برخی ویژگی‌ها و اعجازهای سید العابدین علیه‌السلام اشاره می‌شود.

حضرت با حیوانات گوناگون سخن می‌گفت و سخن آنان را می‌شنید و درک می‌کرد. امام آگاه به اسرار و آگاه به آشکار است. امام آگاه به پیدا و آگاه به پنهان است. ابوحمزه می‌گوید در کنار علی بن الحسین علیه‌السلام در خانه حضرت بودم که گنجشک‌ها بر شاخه‌های درختان سر و صدا می‌کردند، حضرت پرسید، آیا می‌فهمی اینها چه می‌گویند، گفتم خیر. فرمود خدا را تقدیس می‌کنند و روزی خود را طلب می‌نمایند. تقدس بها و تسأله قوت یومها. آنگاه فرمود من به نطق پرندگان آگاه هستم، علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء سببا. [2] و هر آن که خلیفه الله شد می‌فهمد و با آنان سخن می‌گوید.

ابوبصیر از فردی روایت می‌کند، در مسیر مدینه به مکه در «ابواء» همراه علی بن الحسین علیه‌السلام می‌رفتیم. گوسفندی به همراه بره‌اش از گله جدا افتاده بود و همواره صدا می‌کرد. امام از عبدالعزیز سؤال می‌کند، می‌فهمی چه می‌گوید، وی می‌گوید خیر، حضرت می‌فرماید می‌گوید مرا به گله ملحق کن که گوسفندی در این مکان از گله جدا افتاده طعمه گرگ شده است. [3] .

در مسیر حرکت حضرت با همراهانش در راه مدینه به در هنگامی که مشغول صرف صبحانه بودند، روباهی از کنار آنان عبور می‌کند. حضرت از اصحابش می‌خواهد که تعهد دهند که کاری به روباه نداشته باشند، آنان می‌پذیرند. آنگاه حضرت روباه را می‌خواند و در کنار آنان قرار می‌گیرد و مقداری غذا به وی می‌دهد. یکی از همراهان روی برگردانده و ترش

می‌کند. روباه برمی‌گردد. امام می‌پرسد، چه کردید که حیوان روی گردان شد، آن شخص که روی ترش کرده بود، اعتراف می‌کند که من روبرگرداندم. [4] از این نمونه‌ها فراوان در زندگی امامان وجود دارد.

ضامن آهو

امام سجاد علیه‌السلام به همراه اصحابش در بیابان نشسته بودند که آهویی به سمت حضرت می‌آید. هنگامی که به حضرت می‌رسد، دست‌ها را بر زمین می‌کوبد و دم خود را حرکت می‌دهد. حضرت از همراهان می‌پرسد، آیا متوجه می‌شوید که چه می‌گوید، می‌گویند خیر. حضرت می‌فرماید این آهو می‌گوید یکی از فرزندانم به دست صیاد گرفتار شده است، از وی بخواهید تا آن را رها کند تا به وی شیر بنوشانم. حضرت به همراه همراهانش به صیاد مراجعه نموده و از وی می‌خواهند که بچه آهو را رها سازد. صیاد نیز می‌پذیرد. بچه آهو را آزاد می‌سازد و هنگامی که مادرش به وی شیر می‌نوشاند، امام ضمانت می‌کند و از صیاد می‌خواهد از بچه آهو صرف‌نظر کند که صیاد می‌پذیرد. آنگاه آهو به همراه بچه‌اش در حالی که دم خود را حرکت می‌دهد جدا می‌شود. حضرت از همراهان می‌پرسد، می‌فهمید چه می‌گوید، می‌گویند خیر. حضرت می‌فرماید آهو سپاسگزاری نموده و می‌گوید که فرزند مرا به من برگرداندی، خدا هر غایب و مسافر تو را به تو برگرداند. [5] .

این گونه امام همام با حیوانات سخن می‌گوید و این گونه حیوانات نسبت به امام علیه‌السلام شناخت دارند و حضرت را شفیع قرار می‌دهند تا گرفتاری بر آنان هموار گردد. حضرت نیز این گونه در زدودن غم و اندوه آنها نقش ایفا نموده، گرفتاری را برطرف می‌سازد. که امام ملک و امام ملکوت، امام هستی این گونه است. ابراز این نمونه‌ها برای همانند ماها این نتیجه را ببار دارد که این موارد به عنوان نمونه ابراز شده‌اند. امام با همه نظام هستی با همه پدیده‌ها در ارتباط تکوینی است و کانال فیض الهی است.

پی نوشت ها:

[1] بقره، 138.

[2] نمل، 16.

[3] بصائر الدرجات، ص 343، باب 14 از جزء 7.

[4] بصائر الدرجات، ص 349، باب 15 از جزء 7.

[5] همان، ص 351، باب 15 از جزء 7. مناقب، ج 4، ص 153.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم 1384.

گستره وسیع انفاق و رسیدگی به فقرا

حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- در زمینه «انفاق» در راه خداوند به حد خاصی قانع نبوده و هیچ محدودیتی در این زمینه نمی‌شناخته‌اند. حضرت به هر مناسبتی «انفاق» می‌کرده و هر جا زمینه انجام این عمل صالح را فراهم می‌دیدند، به آن اقدام می‌کردند. و به تحقیق می‌توان گفت «انفاق» حضرت نه از جهت «کیف» و نه از جهت «کم» و نه از جهت کسی که به او انفاق» می‌کرده‌اند، هرگز محدود به حد خاصی نبوده است. در زمینه گستره وسیع انفاق حضرت سجاد -علیه‌السلام- مطالبی در روایت تاریخی آمده است که بعضی از آنها اشاره می‌شود:

1- حضرت -علیه‌السلام- صد خانوار از فقراء «مدینه» را به عنوان عیال خود و افرادی که تحت سرپرستی ایشان بودند، تکفل نموده و تمام نیازهای مالی‌شان را تأمین می‌کردند. [1] .

2- و در روایت «احمد بن حنبل» از «معمر» از «شیبه بن نعمامه» آمده است: «حضرت زین العابدین قوت و روزی صد خانوار در «مدینه» را تأمین می‌فرمود که در هر خانه‌ای جماعتی از مردم حضور داشتند.» [2] .

3- امام باقر -علیه‌السلام- فرمودند که: «پدرشان حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- تمام اموالشان را در طول عمر دوبار با خداوند قسمت کردند.» [3] (یعنی همه دارایی‌شان را دو قسمت کرده و یک قسمت آن را در راه خدا انفاق نمودند.)

4- «چون لشکر خونخوار «مسلم بن عقبه» از طرف «یزید بن معاویه» به «مدینه» تهاجم نمود، حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- «چهاصد نفر» از خانواده‌های اهل مدینه که در میان آنها بعضی از «مروانیان» و «امویان» نیز بودند را در پناه گرفت و تمام نیازمندیهای آنان را تأمین نمود تا اینکه آن لشکر منقرض گردید و «مدینه» را ترک کرد.» [4] .

5- «حضرت اراده «حج» کردند و خواهرشان حضرت «سکینه» بنت الحسین -علیه‌السلام- هزار درهم برای ایشان منظور کرده و خدمتشان ارسال نمود که در پشت «حره» (محلی در اطراف مدینه) به حضرت رسید. پس چونکه از مرکب پیاده شدند همه آن را بین مساکین توزیع نمودند.» [5] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص62 (به نقل از خصال).

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 88، ح 77 (به نقل از مناقب).

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 90، ح 77 (به نقل از مناقب).
[4] بحارالانوار، ج 46، ص 101 (به نقل از کشف الغمه).
[5] بحارالانوار، ج 46، ص 114، ح 5 (به نقل از الفصول المهمه).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

لباس امام سجاد در حال نماز

امام سجاد علیه‌السلام وقتی که می‌خواست نماز بخواند، لباس پشمینه‌ای می‌پوشید و جامه خشن بر تن می‌کرد، [1] و تمام اینها به خاطر آن بود که هر چه بیشتر در پیشگاه خداوند بزرگ خود را کوچک و خوار جلوه دهد.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار: 46 / 108.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

لباس و مکان حضرت سجاد در موقع نماز

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «عادت حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام این بود که هنگامی که به «نماز» می‌ایستاد پشم و غلیظترین لباس خود را می‌پوشید و هنگامی که نماز می‌خواند به موضع خشنی می‌رفت و در آن نماز می‌خواند و بر زمین سجده می‌کرد. روزی به سمت «جبان» که اسم کوهی است در اطراف «مدینه» آمد و سپس بر روی سنگ خشن و آتشینی (سوزاننده) ایستاد و بعد شروع به نماز خواندن نمود. حضرت زیاد می‌گریست آنگاه سرش را از سجده برداشت و کان صورت مبارکش از زیادی اشک، در آب فرورفته بود.» [1] .
آنچه ذکر شد مکان عمومی نماز حضرت سجاد علیه‌السلام بود ولی حضرت به بعضی از مکانها برای «نماز» علاقه خاصی داشتند که در آن مکانها بخصوص به نماز می‌ایستادند و با خداوند راز و نیاز می‌کردند.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 108، ح 104 (به نقل از دعوات راوندی).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

مناجات خائفین

این مناجات مشهور به «مناجات خائفین» است، امام علیه‌السلام در این مناجات از خوف و خشیت خود نسبت به خدای تعالی پرده برداشته است و اینک اصل آن مناجات:
الهی اتراک بعد الایمان بک تعذبنی؟ ام بعد حبی ایاک تبعدنی؟ ام مع رجآئی برحمتک و صفحک تحرمنی؟ ام مع استجارتی بعفوک تسلمنی؟ حاشا لوجهک الکریم ان تخیبنی، لیت شعری، اللشقآء ولدتنی امی؟ ام للعنآء ربتنی؟ فلیتها لم تلدنی و لم تربنی، و لیتنی علمت امن اهل السعادة جعلتنی، و بقربک و جوارک خصصتنی؟ فتقر بذلک عینی، و تطمئن له نفسی.
الهی هل تسود وجوها خرت ساجدة لعظمتک، او تخرس السنة نطقت بالثنآء علی مجدک و جلالتک، او تطبع علی قلوب انطوت علی محبتک، او تصم اسماعا تلذذت بسماع ذکرک فی ارادتک، او تغل اکفا رفعتها الآمال الیک رجآء رأفتک او تعاقب ابدانا عملت بطاعتک حتی نحلت فی مجاهدتک، او تعذب ارجلا سعت فی عبادتک؟ الهی لا تغلق علی موحدیک ابواب رحمتک، و لا تحجب مشتاقیک عن النظر الی جمیل رؤیتک. الهی نفس اعززتها بتوحیدک کیف تذلها بمهانة هجرانک؟ و ضمیر انعقد علی مودتک کیف تحرقه بحرارة نیرانک؟ الهی اجرنی من الیم غضبک و عظیم سخطک یا حنان یا منان یا رحیم یا رحمن یا جبار یا قهار یا غفار یا ستار، نجنی برحمتک من عذاب النار، و فضیحة العار، اذا امتاز الآخیار من الأشرار، و حالت الأحوال، و هالت الأهوال و قرب المحسنون، و بعد المسیئون، و وفیت کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون.» «خدایا! آیا بر این باور باشم که تو با وجود ایمان به خود، مرا عذاب خواهی کرد؟ و یا پس از دوستی به تو مرا از خود دور خواهی ساخت؟ یا با وجود لطف و رحمتت و چشم امید داشتن به عنایت تو باز هم محرومم خواهی کرد؟ و یا با این که به عفو و رحمت تو پناه آورده‌ام باز هم مرا تسلیم کیفر و عذاب خواهی کرد؟ حاشا از ذات مقدس کریمت که نا امیدم سازی! خدایا کاش می‌دانستم که مادرم مرا برای بدبختی زاییده و یا برای رنج و عذاب پروریده که در این صورت ای کاش نمی‌زایید و پرورشم نمی‌داد، و ای کاش می‌دانستم که آیا مرا از اهل سعادت مقرر فرموده‌ای و برای تقرب به خود و همسایگی خویش مخصوص گردانیده‌ای؟ تا دلم شاد و چشمم روشن می‌شد و قلبم آرام می‌گرفت.
خدایا، آیا کسانی را که در پیشگاه عظمتت، صورت به خاک ساییده‌اند، رو سیاه می‌گردانی؟ و یا زبان آنانی را که بر مجد و بزرگواریت ثنا گفته‌اند،

گنگ می‌کنی؟ و آیا دلهایی را که محبت تو را در خود دارند، تیره می‌سازی؟ و یا گوشهایی را که از شنیدن ذکر تو لذت می‌برند، کر می‌کنی؟ و یا آن دستهایی را که با امید به لطف تو به درگاهت بلند شده‌اند به غل و زنجیر می‌بندی؟ و یا بدنهایی را که در راه طاعت تو رنج برده‌اند و با تلاش و کوشش در راه عبادتت لاغر و ضعیف شده‌اند، کیفر و عذاب خواهی کرد؟ و یا آن پاهایی را که در راه بندگیت دویده‌اند دچار عذاب خواهی ساخت؟ خداوندا درهای رحمت خویش را به روی بندگان یکتاپرست خود مبند و علاقه مندان به خودت را از مشاهده جمالت محجوب مگردان. خدایا آن جانی را که به افتخار توحید خودت گرامی داشتی چگونه به ذلت و خواری هجرانت دچار خواهی ساخت؟ و دلی را که در کمند عشق و محبت خود گرفتار کردی چگونه در آتش خشم خود می‌سوزانی؟ خدایا مرا از خشم و غضبت که بسیار دشوار است در پناه خویش نگهدار، ای مهربان خدا و ای پر مهر و احسان و ای بخشنده و با رأفت و ای جبران کننده و با جبروت و ای آمرزنده، ای پرده پوش، به رحمت خودت مرا از آتش عذابت نجات ده و از ننگ و رسوایی مصون دار در آن روزی که نیکان را از بدان جدا می‌سازی و هنگامه حالات و عقبات سهمگین فرامی‌رسد و نیکوکاران به مقام قربت می‌رسند و بدکاران از لطف و رحمتت دور می‌شوند و هر کسی به جزای اعمالش می‌رسد و به هیچ کس ستم روا نمی‌گردد...»

امام علیه‌السلام در این مناجات در گفتگو با خدای تعالی را گشوده است، و با تمام ادب و خضوع با ذات مقدس حق سخن می‌گوید، با این امید که او مؤمنان و موحدان را عذاب نکند و آتش دوزخ بدن ایشان را نسوزاند، حاشا بر کرم و بزرگواری خدای تعالی، صورتهایی را که در برابر عظمت او به خاک ساییده شده،دچار عذاب کند و زبانهایی را که ثنای او را گفته و گوشهایی را که از شنیدن یاد او لذت برده و دستهایی را که به درگاه او برای دعا و به آرزوی لطف و رحمت او بلند شده است به عقوبت مبتلا نماید زیرا که عذاب خدا مخصوص گنهکاران و مجرمان از دشمنان اوست.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات راجین

این مناجات معروف به «مناجات راجین» است و امام علیه‌السلام در این مناجات به بخششها و الطاف الهی نسبت به خود، به شرح زیر امیدوار است:
«یا من اذا سأله عبد اعطاه، و اذا امل ما عنده بلغه مناه، و اذا اقبل علیه قربه و ادناه، و اذا جاهره بالعصیان ستر علی ذنبه و غطاه، و اذا توکل علیه احسبه و کفاه.
الهی من الذی نزل بک ملتمسا قراک فما قریته؟ و من الذی اناخ ببابک مرتجیا نداک فما اولیته؟ ایحسن ان ارجع عن بابک بالخیبة مصروفا و لست اعرف سواک مولی بالاحسان موصوفا، کیف ارجو غیرک و الخیر کله بیدک؟ و کیف اؤمل سواک و الخلق و الأمر لک؟ ءاقطع رجآئی منک و قد اولیتنی ما لم اسأله من فضلک، ام تفقرنی الی مثلی و انا اعتصم بحبلک، یا من سعد برحمته القاصدون، و لم یشق بنقمته المستغفرون، کیف أنساک و لم تزل ذاکری؟ و کیف الهو عنک و انت مراقبی؟الهی بذیل کرمک اعلقت یدی، و لنیل عطایاک بسطت املی، فاخلصنی بخالصة توحیدک، و اجعلنی من صفوة عبیدک، یا من کل هارب الیه یلتجیء، و کل طالب ایاه یرتجی، یا خیر مرجو و یا اکرم مدعو، و یا من لا یرد سآئله و لا یخیب آمله، یا من بابه مفتوح لداعیه و حجابه مرفوع لراجیه، اسالک بکرمک ان تمن علی من عطآئک بما تقر به عینی، و من رجآئک بما تطمئن به نفسی، و من الیقین بما تهون به علی مصیبات الدنیا، و تجلوبه عن بصیرتی غشوات العمی برحمتک یا ارحم الراحمین.» «ای خدایی که هر گاه بنده ای از او درخواست کند، عطا فرماید و هرگاه از درگاهش چشم امید داشته باشد به امیدش برساند، و هر گاه به او رو آورد، به نزد خود مقرب سازد، و هر گاه آشکارا او را معصیت کند، او بر گناهش پرده پوشی کند و هرگاه بر او توکل کند، او را کفایت کند و بس باشد. خداوندا کیست که بر تو وارد شود و از تو درخواست مهمانی کند و تو از او پذیرایی نکنی؟ و کیست که به امید بخشش و عطای تو به درگاهت فرود آید و تو محروم گردانی؟ خدایا آیا زیبنده است که من از درگاهت نومید برگردم در صورتی که جز تو مولایی معروف به لطف و احسان سراغ ندارم؟ چگونه به غیر تو امیدوار باشم در حالی که هر خیر و نیکی به دست توست؟ و چگونه به غیر از تو آرزومند باشم در صورتی که آفرینش و فرمان هستی به دست توست؟ آیا از تو امیدم را ببرم در صورتی که بدون درخواست از فضل و کرمت به من احسان فرمودی؟ و یا آن که چگونه مرا به محتاجی مثل خودم نیازمند می‌کنی در حالی که به ریسمان لطفت چنگ زده‌ام؟ ای آن که شیفتگان

رحمت تو خوشبخت شدند و آمرزش طلبان از عذابت رنج و سختی ندیدند خداوندا چگونه تو را فراموش کنم در صورتی که تو همواره مرا در نظر داری؟ و چگونه از تو غافل باشم در حالی که پیوسته مراقب حالم می‌باشی؟
خدایا من به ذیل عنایت و لطف تو دست دراز کرده‌ام و برای رسیدن به عطا و بخشش تو دامن آرزویم را گشوده‌ام، پس خداوندا مرا در مقام یکتاپرستی خویش خالص گردان، و از جمله خاصان درگاه خودت قرار ده، ای کسی که هر که هر کجا بگریزد به سوی او پناه می‌برد و هر که هر چه بخواهد از درگاه او امیدوار است. ای بهترین کسی که به او می‌توان امید داشت و ای بخشنده‌ترین کسی که از او می‌توان درخواست کرد، ای خدایی که هیچ سائلی را از درگاهش محروم نگرداند و آرزومندی را نا امید نسازد، ای آن که درگاهش به روی درخواست کنندگان باز و پرده درش در مقابل امیدواران برداشته است. خداوندا به کرم و لطفت درخواست دارم که بر من منت گذاری و از عطا و بخشش خویش که باعث چشم روشنی من باشد، مرحمت کنی و از امیدی که به درگاهت دارم قلبم را آرام گردانی و یقینی که رنج و مصائب دنیا را بر من آسان کند و از جلو چشم بصیرتم پرده‌های جهل و ظلمت را بر طرف کند، عطا فرمایی، به رحمت بی پایانت ای بخشنده‌ترین بخشایندگان...» امام علیه‌السلام در این مناجات نهایت آرزوی خود را به عفو و بخشندگی خدا ابراز داشته و از ایمان استوار خویش به رحمت گسترده او که شامل حال همه امیدواران است؛ او و هر امیدواری را فراگیر است پرده برداشته است.
امام بزرگوار در حد اعلای پیوستن به خدا به درگاه او پیوسته و در همه کارها و امور خود به احدی از مخلوقات او امید نبسته است با این عقیده که امیدواری و چشم طمع به آنچه در دست دیگران است سرابی بیش نیست و آرزو داشتن از ایشان بیهوده و زیانکاری قطعی و حتمی است.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات راغبین

این مناجات معروف به «مناجات راغبین» است که امام علیه‌السلام به آنچه در نزد خداست دل بسته و از آنچه در دست دیگران است دل بریده است:

«الهی ان کان قل زادی فی المسیر الیک فلقد حسن ظنی بالتوکل علیک، و ان کان جرمی قد اخافنی من عقوبتک فان رجائی قد اشعرنی بالأمن من نقمتک؛ و ان کان ذنبی قد عرضنی لعقابک فقد آذننی حسن ثقتی بثوابک، و ان انامتنی الغفله عن الاستعداد للقائک، فقد نبهتنی المعرفة بکرمک و آلائک، و ان اوحش ما بینی و بینک فرط العصیان و الطغیان، فقد آنسنی بشری الغفران و الرضوان، اسالک بسبحات وجهک و بانوار قدسک، و ابتهل الیک بعواطف رحمتک و لطائف برک، ان تحقق ظنی بما أؤمله من جزیل اکرامک، و جمیل انعامک فی القربی منک، و الزلفی لدیک، و التمتع بالنظر الیک، و ها انا متعرض لنفحات روحک و عطفک، و منتجع غیث جودک و لطفک، فار من سخطک الی رضاک هارب منک الیک راج احسن ما لدیک معول علی مواهبک، مفتقر الی رعایتک.

الهی ما بدأت به من فضلک فتممه، و ما وهبت لی من کرمک فلا تسلبه، و ما سترته علی بحلمک فلا تهتکه، و ما علمته من قبیح فعلی فاغفره.

الهی استشفعت بک الیک و استجرت بک منک اتیتک طامعا فی احسانک راغبا فی امتنانک مستسقیا وابل طولک مستمطرا غمام فضلک طالبا مرضاتک قاصدا جنابک واردا شریعة رفدک ملتمسا سنی الخیرات من عندک، وافدا الی حضرة جمالک، مریدا وجهک، طارقا بابک، مستکینا لعظمتک و جلالک، فافعل بی ما انت اهله من المغفرة و الرحمة، و لا تفعل بی ما انا اهله من العذاب و النقمة برحمتک یا ارحم الراحمین.» «خداوندا اگر راه توشه من برای سفر به سوی تو اندک است، اما حسن ظنم نسبت به اعتماد به تو بسیار است و اگر جرم من باعث بیمناک شدن از عقوبت توست، ولی امیدم به کرمت مرا به بخشش تو از انتقام گرفتنت نوید می‌دهد، و اگر گناهم مرا در معرض کیفر تو قرار می‌دهد و لیکن وثوق و اطمینانم از اجر و ثوابت خبر می‌دهد، و اگر غفلتم مرا از دیدار تو باعث شد که استعداد مرا از دست داده و به خواب روم اما ایمان و معرفتم به بزرگواری و نعمتهایت توجه داد و اگر زیاده رویم در عصیان و سرکشی مرا بیمناک ساخته است و لیکن بشارت مغفرت و رضای تو باعث آرامش خاطر من شده است، خدایا به اشراق جمال و انوار ذات بی‌مثالت درخواست دارم و به عواطف رحمت و لطایف احسانت التماس می‌کنم که امیدم را نسبت به احسان فراوان و انعام نیکویت در مقام قرب و تقرب به

پیشگاهت و به مشاهده حسن و جمالت مرا بهره‌مند گردانی و من که خود را در معرض نسیم لطفت قرار داده‌ام و درخواست باران جود و سخایت را دارم و از خشم و غضبت به سوی لطفت گریزانم و از عذابت به سوی عفوت می‌گریزم و بدانچه در نزد تو بهتر است امیدوارم و تنها اعتمادم به بخششهای توست و به رعایت تو نیازمندم.
خدایا نعمتی را که از فضل و کرم خویش آغاز فرموده‌ای به انجام رسان و آنچه از راه کرم به من داده‌ای زایل مگردان و گناهانی را که از روی حکمت و مصلحت پنهان داشته‌ای بر ملا مساز و از کارهای بدم که تو آگاهی در گذر.
خداوندا ذات مقدس تو را به درگاهت شفیع قرار داده و از قهر تو به پیشگاهت پناه می‌آورم، خدایا در حالی به سوی تو آمده‌ام که چشم طمع به احسان تو دارم و به نعمتهایت اشتیاق می‌ورزم؛ تشنه باران لطف و ابر عنایتت هستم، خشنودی تو را طالبم و قصد توجه به درگاهت را دارم و بر جویبار احسانت وارد گشته و درخواست عالیترین نوع خیرات تو را می‌جویم، در حالی که به محضر بسیار نیکویت به مهمانی آمده و آهنگ مشاهده رحمت تو را دارم و حلقه بر در کرمت می‌کوبم و به دیدار عظمت و جلالت نیازمندم، پس خدای من، با من چنان رفتار کن که خود شایسته آنی از روی بخشش و رحمت خویش نه آن چنان که من شایستگی دارم از عذاب و کیفر، به حق رحمت و احسانت ای بخشنده‌ترین بخشایندگان.»
امام علیه‌السلام در این مناجات حسن ظن خود را نسبت به کرم و عفو الهی و امید فراوان خویش به بزرگواری و کرم خداوندی و ایمان و اعتقاد راسخ به نیکوکاری وی ابراز داشته و دست توسل به عنایت ذات اقدس او زده و تنها به او دل بسته است با امید به عواطف رحمت و رأفتش و این مناجات توأم با تضرع و خضوع و خشوع به درگاه الهی می‌باشد.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات شاکران

این مناجات مشهور به «مناجات شاکران» است که امام علیه‌السلام در این مناجات شکر و سپاس الهی را نسبت به احسان فراوان و نعمتهای والایش، تقدیم داشته است، و پس از بسم الله الرحمن الرحیم چنین آمده است:
«الهی اذهلنی عن اقامة شکرک تتابع طولک، و اعجزنی عن احصآء ثنائک فیض فضلک، و شغلنی عن ذکر محامدک ترادف عوائدک، و اعیانی عن نشر عوارفک توالی أیادیک، و هذا مقام من اعترف بسبوغ النعمآء، و قابلها بالتقصیر، و شهد علی نفسه بالاهمال و التضییع، و انت الرؤوف الرحیم البر الکریم، الذی لا یخیب قاصدیه، و لا یطرد عن فنآئه آملیه، بساحتک تحط رحال الراجین، و بعرضتک تقف آمال المسترفدین فلا تقابل آمالنا بالتخییب و الأیئاس، و لا تلبسنا سربال القنوط و الابلاس. الهی تصاغر عند تعاظم آلائک شکری، و تضاءل فی جنب اکرامک ایای ثنآئی و نشری، جللتنی نعمک من انوار الایمان حللا، و ضربت علی لطائف برک من العز کللا، و قلدتنی مننک قلائد لا تحل، و طوقتنی اطواقا لا تفل، فآلاؤک جمة ضعف لسانی عن احصائها، و نعمآؤک کثیرة قصر فهمی عن ادراکها فضلا عن استقصائها، فکیف لی بتحصیل الشکر، و شکری ایاک یفتقر الی شکر، فکلما قلت لک الحمد وجب علی لذلک ان اقول لک الحمد.
الهی فکما غذیتنا بلطفک و ربیتنا بصنعک، فتمم علینا سوابغ النعم، و ادفع عنا مکاره النقم، و آتنا من حظوظ الدارین ارفعها و اجلها عاجلا واجلا، و لک الحمد علی حسن بلائک و سبوغ نعمآئک حمدا یوافق رضاک، و یمتری العظیم من برک و نداک یا عظیم یا کریم، برحمتک یا ارحم الراحمین».
«خدایا نعمتهای پیاپی تو مرا از انجام وظیفه، شکر و سپاس غافل کرد و فیضان فضل و کرمت از حمد و ستایشت عاجزم گردانید و عطا و بخشش مداومت، مرا از ذکر اوصاف و محامد تو بازداشت و رحمتهای پی در پی تو مرا از شرح و بیان نیکوییهایت ناتوان ساخت و همین عجز و ناتوانی موضع کسی است که به نعمتهای فراوان تو اعتراف دارد و با تقصیر در ادای شکر آن نعمتها روبروست و به زیان خویش گواهی می‌دهد که نفس خود را تباه ساخته و ضایع گردانیده است در حالی که تو مهربان و رؤوف و نیکوکار و بزرگواری، پروردگاری که هر کس رو به تو آورد محروم نمی‌سازی و آن که را که چشم امید به درگاه تو داشته باشد از درگاه کرمت دور نمی‌کنی، ای خدایی که امیدواران به پیشگاهت بازیابند و طالبان کرمت به ساحت عنایت تو اقامت کنند، امیدهای ما را به نومیدی مبدل مکن و لباس یأس و نا امیدی بر تن ما مپوشان.

خداوندا شکر و سپاس من در برابر نعمتهای بزرگ تو بسیار ناچیز و حمد و ثنایم در مقابل بزرگواری و احسانت بسی ناقابل است، نعمتهای تو از انوار ایمان مرا به زیورها آراسته و لطایف نیکی و کرمت تاج عزت بر سرم نهاده و احسانهایت گردن‌بندها و طوقهای شرافتی به گردنم افکنده است که گشوده نگردد و این قدر نعمتهایت فراوان است که زبان یارای شمارش آنها را ندارد و به قدری زیاد است که از ادراکش عقل و فهمم قاصر است تا چه رسد که همه را دریابم پس چگونه بتوانم سپاس آن همه نعمت را به جای آورم و حال آن که سپاس گفتن بر هر نعمتی خود به شکری نیازمند است پس من هر چه حمد و سپاست را بگویم به خاطر آن نیز حمد و سپاسی دیگر باید بگویم.
خدایا همچنان که مرا از آغاز به لطف خود غذا دادی و در گهواره آفرینش خویش پروراندی پس نعمتهای بی‌حسابت را بر ما تمام کن و ناگواریهای انتقامت را از ما دور ساز و در هر دو عالم بهره بالاتر و بزرگتری کرامت فرما و ستایش مخصوص توست به خاطر آزمون نیکو و نعمتهای فراوانت آن گونه ستایشی که مورد پسند تو گشته و احسان و بخشش تو را بر ما فرومی‌ریزد، ای خدای بزرگ و ای پروردگار کریم به رحمت و لطفت ای بخشنده‌ترین بخشایندگان...»
امام علیه‌السلام، در این مناجات به ما آموخته است که چگونه به خاطر نعمتهای فراوانی که خداوند بر ما ارزانی داشته و الطاف والایی که شامل حال ما نموده است او را شکر و سپاس گوییم، و انسان هر چه قدر در شکرگزاری او بکوشد باز هم از انجام وظیفه شکر و سپاس عاجز و ناتوان است.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات مطیعان

این مناجات معروف به «مناجات مطیعان» خدای تعالی است، به این شرح:
«اللهم الهمنا طاعتک، و جنبنا معصیتک، و یسر لنا بلوغ ما نتمنی من ابتغآء رضوانک، و احللنا بحبوحة جنانک، واقشع عن بصآئرنا سحاب الارتیاب و اکشف عن قلوبنا اغشیة المریة و الحجاب، و ازهق الباطل عن ضمآئرنا، و اثبت الحق فی سرائرنا فان الشکوک و الظنون لواقح الفتن، و مکدرة لصفو المنآئح و المنن. اللهم احملنا فی سفن نجاتک، و متعنا بلذیذ مناجاتک، و اوردنا حیاض حبک، و اذقنا حلاوة ودک و قربک، و اجعل جهادنا فیک، و همنا فی طاعتک، و اخلص نیاتنا فی معاملتک، فانا بک و لک، و لا وسیلة لنا الیک الا انت.
الهی اجعلنی من المصطفین الأخیار، و الحقنی بالصالحین الأبرار السابقین الی المکرمات المسارعین الی الخیرات العاملین للباقیات الصالحات الساعین الی رفیع الدرجات، انک علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر برحمتک یا ارحم الراحمین.»
«خداوندا طاعت و بندگیت را بر قلبمان الهام کن، و نافرمانی خود را از ما دور گردان، و آنچه از شوق به مقام رضوانت آرزومندیم راه وصولش را برای ما آسان نما و در میان بهشت جاودانت به ما منزل عطا کن و از چشم بصیرت ما ابرهای تاریکی و از دلهای ما پرده‌های ظلمانی شک و دودلی را دور ساز و گرایش به باطل را از باطن ما محو گردان و حق و حقیقت را در دلهای ما استوار کن زیرا که شک و گمانهای فاسد، باعث پیوند فتنه و فساد گشته و خوشیها و برخورداری ما را از نعمتها و بخششهایت، تیره و ناگوار می‌سازند.
خدایا ما را در کشتیهای نجات خود قرار ده و ما را از لذت مناجات خویش برخوردار ساز و از جویبارهای محبت خودت سیراب کن و حلاوت مقام قرب و دوستی خودت را بر ما بچشان و کوشش و تلاش ما را در راه معرفت خودت قرار ده و همت ما را در راه طاعت خودت مصروف گردان و ما را در معامله با خودت نیت خالص عنایت فرما زیرا که ما وابسته به تو و از آن توییم و وسیله‌ای جز تو نداریم.
خدایا مرا از برگزیدگان و خوبان درگاهت قرار ده و به نیکان و شایستگان ملحق کن که آنان به مقامات والا از دیگران پیشی گرفته و به سوی اعمال نیک مبادرت کردند و به کار شایسته و جاودانه پرداخته و به سوی درجات رفیع شتافتند، ای خدایی که بر هر کاری توانا و به استجابت هر دعایی سزاواری به حق رحمت بی‌پایانت ای بخشنده‌ترین بخشایندگان.» امام

علیه‌السلام از درگاه خدا درخواست کرده و به پیشگاهش نالیده است تا اطاعت و بندگی خویش را در دل او اندازد و از نافرمانیهای خود او را به دور دارد و به گرانقدرترین و بالاترین آرزوهایش از وصول به رضوان و دستیازی به خشنودی و قرب جوار رحمتش برساند و در معامله با خود نیتش را خالص سازد و او را از جمله شتابندگان به خیرات و در زمره کارکنان برای مقامات جاودانه بهشتی قرار دهد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات مریدان

این مناجات به نام «مناجات مریدان» معروف است و خود از دلپسندترین مناجاتهای امام علیه‌السلام به شرح ذیل می‌باشد: «سبحانک ما اضیق الطرق علی من لم تکن دلیله و ما اوضح الحق عند من هدیته سبیله.
الهی فاسلک بنا سبل الوصول الیک و سیرنا فی اقرب الطرق للوفود علیک، قرب علینا البعید، و سهل علینا العسیر الشدید، و الحقنا بعبادک الذین هم بالبدار الیک یسارعون، و بابک علی الدوام یطرقون، و ایاک فی اللیل و النهار یعبدون، و هم من هیبتک مشفقون، الذین صفیت لهم المشارب، و بلغتهم الرغآئب، و انجحت لهم المطالب، و قضیت لهم من فضلک المآرب، و ملأت لهم ضمآئرهم من حبک و رویتهم من صافی شربک، فبک الی لذیذ مناجاتک وصلوا، و منک اقصی مقاصدهم حصلوا، فیا من هو علی المقبلین علیه مقبل، و بالعطف علیهم عآئد مفضل، و بالغافلین عن ذکره رحیم رؤوف و بجذبهم الی بابه ودود عطوف، اسألک ان تجعلنی من اوفرهم منک حظا، و اعلاهم عندک منزلا، و اجزلهم من ودک قسما، و افضلهم فی معرفتک نصیبا فقد انقطعت الیک همتی، و انصرفت نحوک رغبتی فانت لا غیرک مرادی، و لک لا لسواک سهری و سهادی و لقآؤک قرة عینی، و وصلک منی نفسی، و الیک شوقی و فی محبتک ولهی، و الی هواک صبابتی، و رضاک بغیتی، و رؤیتک حاجتی، و جوارک طلبی، و قربک غایة سؤلی، و فی مناجاتک روحی و راحتی، و عندک دوآء علتی، و شفآء غلتی، و برد لوعتی، و کشف کربتی، فکن انیسی فی وحشتی، و مقیل عثرتی، و غافر زلتی، و قابل توبتی، و مجیب دعوتی، و ولی عصمتی، و مغنی فاقتی، و لا تقطعنی عنک، و لا تبعدنی منک یا نعیمی و جنتی، و یا دنیای و آخرتی یا ارحم الراحمین.» «خداوندا! پاک و منزهی چقدر راهها برای کسی که راهنمایش تو نباشی، تنگ است! و چه قدر راه حق اگر تو راهنما باشی، واضح و روشن است!
خدایا ما را به راه وصالت ببر و به نزدیکترین راه برای ورود به درگاهت رهسپار گردان دور را برای ما نزدیک و مشکل و دشواری را بر ما سهل و آسان کن و ما را به بندگانی که با سرعت به سویت می‌شتابند و همواره حلقه بر درگاهت می‌زنند ملحق فرما، به آن بندگانی که شب و روز تو را عبادت می‌کنند و از عظمت و شکوه تو بیمناک و هراسانند؛ آنانی که آب از سرچشمه زلال توحید نوشانیدی و به آرزوهایشان نایل گردانیدی و نیازهایشان را بر آوردی و به فضل و کرمت از مقاصد عالیه‌شان برخوردار نمودی و دلهایشان را پر از محبت خود فرمودی و آن تشنه کامان وصالت را از آب زلال عشق خود سیراب گردانیدی و به لطف و کرمت به مرتبه و

مقام لذت مناجاتت رسیدند و از احسان تو شاهد مقصود را در آغوش گرفتند، پس ای خداوند مهربان، هر کس رو به سوی تو آورد به او توجه و عنایت فرمودی و با فضل و کرمت بر او احسان نمودی و به کسانی هم که از یاد تو غافل ماندند، مهربان و رؤوفی، و با جاذبه محبت خویش آنان را نیز به درگاهت می‌کشانی و ای خدای کریم از تو درخواست دارم که سهم مرا از فضل خود افزونتر و منزلتم را نزد خویش بالاتر از همگان قرار دهی و قسمتم را از دوستی و عشق خودت بیشتر و نصیبت معرفتم را بالاتر قرار دهی بطوری که توجهم از همه منقطع و تنها به سوی تو باشد و دلم مشتاق تو گردد خدایا مقصد و مقصودم تویی نه غیر تو و از شوق تو بیدارم و کمتر به خواب می‌روم و مقام وصالت تنها آرزوی من است، شوق و علاقه‌ام منحصر به تو و سرگردان و شیدای محبت توأم و دلباخته تو هستم و هدفم خشنودی توست و محتاج دیدار رحمت توأم و نعمت جوارت خواسته من، و مقام و مرتبه قرب درگاهت منتهای آرزوی من است و حال راز و نیاز با تو باعث شادی و آرامش بخش خاطر من است، ای آن که در نزد تو داروی شفابخش بیماری و تسکین حرارات دل و رفع غم و اندوه من است، پس ای خدای بزرگ در هنگام وحشت و ترس انیس و مونس من باش و عذر مرا نسبت به لغزشهایم ببخش و از بدیهایم در گذر و توبه‌ام را بپذیر و دعایم را مستجاب گردان و مرا از انجام گناه نگهدار و از فقر و درماندگیم بی‌نیاز کن و مرا از درگاه خویش جدا مساز ای آن که تو نعمت و بهشت و دنیا و آخرت منی، ای بخشنده‌ترین بخشایندگان.»

امام علیه‌السلام در این مناجات، از غیر خدا بریده و تنها روح و عواطف و تمام مشاعرش به او پیوسته است بطوری که جز او را ندیده و صمیمانه از او درخواست دارد که راه رسیدن به قرب درگاهش را نصیب او گرداند و از نزدیکترین راهها او را به دربار خود راه دهد و به بندگان شایسته خویش ملحق سازد، آن کسانی که هیچ کس بر ایشان سبقت نگرفته و پیش از همه کس به دستور او عمل می‌کنند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات محبین

این مناجات معروف به «مناجات محبین» است، در این مناجات چنین آمده است:
«الهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک، فرام منک بدلا، و من ذا الذی انس بقربک، فابتغی عنک حولا؟ الهی فاجعلنا ممن اصطفیته لقربک و ولایتک و اخلصته لودک و محبتک، و شوقته الی لقآئک و رضیته بقضائک، و منحته بالنظر الی وجهک و حبوته برضاک، و اعدته من هجرک و قلاک و بواته مقعد الصدق فی جوارک، و خصصته بمعرفتک، و اهلته لعبادتک، و هیمت قلبه لارادتک، و اجتبیته لمشاهدتک، و اخلیت وجهه لک، و فرغت فؤاده لحبک، و رعبته فی ما عندک، و الهمته ذکرک، و اوزعته شکرک، و شغلته بطاعتک، و صیرته من صالحی بریتک، و اخترته لمناجاتک، و قطعت عنه کل شیء یقطعه عنک.
اللهم اجعلنا ممن دابهم الارتیاح الیک و الخیر، ودهرهم الزفره و الأنین، جباههم ساجدة لعظمتک و عیونهم ساهرة فی خدمتک، و دموعهم سآئلة من خشیتک، و قلوبهم متعلقة بمحبتک، و افئدتهم منخلعة من مهابتک، یا من انوار قدسه لأبصار محبیه رآئقة، و سبحات وجهه لقلوب عارفیه شآئقة، یا منی قلوب المشتاقین، و یا غایة آمال المحبین اسالک حبک و حب من یحبک، و حب کل عمل یوصلنی الی قربک، و ان تجعلک احب الی مما سواک و ان تجعل حبی ایاک قآئدا الی رضوانک، و شوقی الیک ذائدا عن عصیانک، و امنن بالنظر الیک علی، و انظر بعین الود و العطف الی، و لا تصرف عنی وجهک، و اجعلنی من اهل الاسعاد و الحظوة عندک یا مجیب یا ارحم الراحمین». «خداوندا کیست که حلاوت محبت تو را چشیده و در عین حال جز تو را بخواهد؟ و کیست که به مقام قرب تو رسیده باشد و با وجود آن لحظه‌ای از تو رو برگرداند؟
پس خدایا ما را از آنانی قرار ده که برای تقرب و دوستی خودت برگزیده‌ای و آنان را ویژگان عشق و محبت خویش قرار داده‌ای و مشتاق لقا و خشنود به قضای خود ساخته‌ای و نعمت شهود خویش را به او عطا کرده‌ای و او را برای مقام رضایت انتخاب کرده‌ای و از هجرانت به پناهت آورده‌ای و در جوار رحمت خویش در نشیمن‌گاه عالم صدق و حقیقت جا داده‌ای و به مقام معرفت مخصوص گردانیده‌ای و لیاقت پرستش خویش را به او عطا کرده‌ای و او را دلباخته عشق و محبت و برگزیده دیدار رحمتت کرده‌ای و یکباره روی او را به سوی خود گردانده‌ای و دلش را از هر چه غیر از دوستی توست تهی کرده‌ای و او را بدانچه در نزد خویش داری علاقه‌مند ساخته‌ای و ذکرت را بر قلب او انداخته‌ای و شکر و سپاست را

به او آموخته‌ای و به طاعت خود مشغول نموده‌ای و او را از شایستگان مخلوقت قرار داده‌ای و برای مناجاتت برگزیده‌ای و از آنچه باعث دوری از درگاه تو باشد علاقه‌اش را بریده‌ای.
خدایا ما را از آنانی قرار ده که فطرة به تو شادمان و خرسندند و از دل، فریاد شوق بر آوردند و تمام عمر با ناله عاشقانه همراهند و پیشانیشان را در پیشگاه عظمتت به خاک ساییده و چشمانشان در محضر تو بیدار و اشک دیدگانشان از خوف و خشیت تو جاری و دلهایشان به عشق و محبت تو وابسته و قلبهایشان را هیبت و شکوه تو از همه جهان گسسته است، ای خدایی که انوار قدسیت برای چشم دوستانت در کمال روشنی و تجلیات ذات مقدست بر دلهای عارفان شوق و نشاط انگیز است ای آرزوی دل شیفتگان و ای منتهای آرمان محبان و عاشقان از تو درخواست می‌کنم دوستی خودت و دوستی دوستانت را و دوستی هر کاری را که باعث تقرب من به پیشگاه تو گردد و هم درخواست می‌کنم که خود را از هر چه غیر توست بر من محبوبتر سازی و محبتم را به مقام خشنودی خودت منتهی نمایی و شوقم را به خودت بیشتر از عصیان و نافرمانیم قراردهی و بر من به نگاهی به جمال بی‌مثالت منت گذاری و مرا به چشم لطف و محبت خویش بنگری و هیچ گاه از من رو نگردانی و مرا از اهل سعادت و سالکان راه محبت خود قرار دهی ای اجابت کننده دعای بندگان و ای مهربانترین مهربانان.»
امام علیه‌السلام در این مناجات خود پرده از روی محبت خالص و علاقه عمیق خود نسبت به ذات اقدس حق تعالی برداشته است در حالی که از او درخواست کرده تا برای تقرب به درگاه خود او را برگزیند و مشتاق لقای خود سازد و قلب او را به محبت خود مشغول گرداند و در طاعت و عبادتش انیس و مونس او باشد و هر عملی را که باعث تقرب وی به پیشگاه خدا و مجاورت رحمت او می‌گردد بر آن عمل وا دارد.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات متوسلین

این مناجات معروف به «مناجات متوسلین» است که امام علیه‌السلام بدان وسیله به درگاه خدا نالیده و رحمت و رضوان او را درخواست کرده است:
«الهی لیس لی وسیلة الیک الا عواطف رأفتک، ولالی ذریعة الیک الا عوارف رحمتک، و شفاعة نبیک نبی الرحمة، و منقذ الامة من الغمة فاجعلهما لی سببا الی نیل غفرانک، و صیرهما لی وصلة الی الفوز برضوانک، و قد حل رجآئی بحرم کرمک، و حط طمعی بفنآء جودک، فحقق فیک املی و اختم بالخیر عملی، و اجعلنی من صفوتک الذین احللتهم بحبوحة جنتک، و بواتهم دار کرامتک و اقررت اعینهم بالنظر الیک یوم لقآئک، و اورثتهم منازل الصدق فی جوارک.
یا من لا یفد الوافدون علی اکرم منه، و لا یجد القاصدون ارحم منه، یا خیر من خلا به وحید، و یا اعطف من اوی الیه طرید، الی سعة عفوک مددت یدی و بذیل کرمک اعلقت کفی، فلا تولنی الحرمان، و لا تبلنی بالخیبة و الخسران، یا سمیع الدعآء یا ارحم الراحمین».
«خدایا مرا وسیله دیگری جز عواطف لطف و مهربانیت به سوی تو نیست و دستاویزی از عطایای رحمت خویش و شفاعت پیامبر، نبی رحمتت، آن که در دو جهان نگهدار امت از رنج و غم است وجود ندارد، پس خداوندا این دو را وسیله آمرزش و سبب وصول من به مقام سعادت و بهشت رضوانت قرار ده و کاروان امید مرا به حریم درگاه کرمت وارد بفرما و راحله طمعم در آستان جود و احسانت فرود آمده است پس امید و آرزویی را که به لطف و کرمت دارم بر آورده و محقق گردان و پایان کارم را ختم به خیر فرما و مرا از جمله بندگان خاص و با اخلاص خودت قرار ده آن بندگانی که در میان بهشت مخصوص خود در آوری و در جایگاه عزت و کرامتت منزل دهی و به مشاهده حسن و جمالت در روز دیدار، چشمشان را روشن سازی و آنها را وارثان منزلهای صدق و صفا در جوار رحمت خود گردانی.
ای خدایی که هیچ کس بر شخصی کریمتر و بزرگوارتر از تو وارد نشده و هیچ نیازمندی مهربانتر و بخشنده‌تر از تو را نیافته است ای بهترین کسی که درماندگان به خلوت تو راه یافتند و ای مهربانترین کسی که گریختگان به سوی تو پناه آوردند، ای خدای مهربان، من به ساحت عفو و بخشندگیت رو آورده و دست نیاز دراز کرده‌ام و به دامن احسانت چنگ زده‌ام پس خداوندا! امیدم را نا امید مکن و مرا دچار زیان و حرمان مفرما ای شنونده دعاها ای بخشنده‌ترین بخشایندگان...»
امام علیه‌السلام در این مناجات به خدای تعالی توسل جسته و از او

درخواست کرده تا عواطف رحمت خویش و شفاعت پیامبرش را نصیب او گرداند و این دو را وسیله وصول به رضوان و مغفرت خویش قرار دهد، و زندگی عطر آگین و ارزنده او را ختم بخیر گرداند و او را در آخرت، در سرای کرامت خود منزل دهد و از برگزیدگان بندگان منتخب و نیکوکار خود قرار دهد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

این مناجات معروف به «مناجات نیازمندان» است، امام علیه‌السلام در این مناجات فقر و نیاز خود را به پیشگاه خدای تعالی ابراز داشته است:
«الهی کسری لا یجبره الا لطفک و حنانک، و فقری لا یغنیه الا عطفک و احسانک، و روعتی لا یسکنها الا امانک، و ذلتی لا یعزها الا سلطانک، و امنیتی لا یبلغنیها الا فضلک، و خلتی لا یسدها الا طولک و حاجتی لا یقضیها غیرک، و کربی لا یفرجه سوی رحمتک، و ضری لا یکشفه غیر رافتک، و علتی لا یبردها الا وصلک، و لوعتی لا یطفیها الا لقآؤک و شوقی الیک لا یبله الا النظر الی وجهک و قراری لا یقردون دنوی منک، و لهفتی لا یردها الا روحک، و سقمی لا یشفیه الا طبک، و غمی لا یزیله الا قربک، و جرحی لا یبرؤه الا صفحک، و رین قلبی لا یجلوه الا عفوک، و وسواس صدری لا یزیحه الا امرک. فیا منتهی امل الاملین، و یا غایة سؤل السآئلین، و یا اقصی طلبة الطالبین،و یا اعلی رغبة الراغبین، و یا ولی الصالحین، و یا امان الخائفین، و یا مجیب دعوة المضطرین، و یا ذخر المعدمین، و یا کنز البآئسین، و یا غیاث المستغیثین، و یا قاضی حوائج الفقرآء و المساکین، و یا اکرم الأکرمین، و یا ارحم الراحمین، لک تخضعی و سؤالی، و الیک تضرعی و ابتهالی، أسالک ان تنیلنی من روح رضوانک، و تدیم علی نعم امتنانک، و ها انا بباب کرمک واقف،و لنفحات برک متعرض، و بحبلک الشدید معتصم، و بعروتک الوثقی متمسک.
الهی ارحم عبدک الذلیل، ذا اللسان الکلیل و العمل القلیل، و امنن علیه بطولک الجزیل، و اکنفه تحت ظلک الظلیل یا کریم یا جمیل، یا ارحم الراحمین.» «خدایا شکستگی مرا هیچ چیز جز لطف و کرم تو جبران نمی‌کند و فقر و نیازمندیم را به جز جود و احسان تو بی‌نیاز نمی‌سازد و ترس و نگرانیم را جز امان دادن تو ایمن نمی‌گرداند، و ذلت و خواریم را جز قدرت و سلطنت تو هیچ چیز بدل به عزت و کرامت نمی‌کند و جز فضل تو کسی مرا به آرزویم نمی‌رساند و در احتیاج و فقرم را جز عطا و بخشش تو نمی‌بندد و حاجتم را غیر از تو کسی بر آورده نمی‌کند، و غم و اندوهم را جز رحمت بی‌پایان تو چیز دیگری مبدل به شادمانی نمی‌سازد، و رنج و زیانم را غیر از رأفت و مهربانیت بر طرف نمی‌گرداند و حرارت شوقم را غیر از وصال تو فرونمی‌نشاند و شعله سوز و گدازم را جز دیدارت خاموش نمی‌کند و بر آتش شوقم چیزی جز نظر به جمال ذات اقدست آب نمی‌ریزد، و دلم جز در
قرب جوارت آرام نمی‌گیرد و اندوه و حسرتم را غیر از نسیم رحمتت بر طرف نمی‌سازد و دردم را جز داروی عنایت تو شفا نمی‌بخشد و غیر از راه

تقرب به تو راهی برای زدودن غمم نمی‌بینم و بر زخم دلم جز بخشش تو چیزی مرهم نمی‌نهد، و زنگار قلبم را غیر از عفو و گذشتت پاک نمی‌سازد و وسوسه‌ها و افکار باطلم را جز فرمان تو زایل نمی‌گرداند.
پس ای خدای بزرگ که منتهای آرزوی آرزومندان و مقصد نهایی نیازمندانی و عالیترین مطلوب طالبان و بالاترین خواسته درخواست کنندگان و علاقه‌مندانی و ای که دوستدار درستکاران و ایمنی بخش دلهای ترسانی و اجابت کننده دعای درماندگان و اندوخته تهیدستانی و ای که گنجینه بیچارگان و فریاد رس فریاد خواهانی و برآورنده حوایج نیازمندان و بینوایانی و ای که کریمترین کریمان و بخشنده‌ترین بخشایندگانی خداوندا خضوع و درخواستم برای تو و ناله و زاریم در پیشگاه توست از تو درخواست می‌کنم که مرا به آسایش مقام رضا و خشنودیت نایل گردانی و نعمتهایی که داده‌ای پاینده و برقرار سازی، خدایا اینک من در درگاه کرمت ایستاده‌ام و خودم را در معرض نسیم الطافت قرار داده‌ام و به ریسمان محکم تو چنگ زده و خویش را به حلقه استوار تو آویخته‌ام. خداوندا به این بنده ذلیل که زبانش از خجالت بسته و عملش ناچیز است رحم کن و با عطا و بخشش بسیارت بر من منت گذار و مرا در حمایت سایه مستدامت نگهدار ای بخشنده، و ای که دارای حسن و جمالی ای مهربانترین مهربانان...» امام علیه‌السلام در این مناجات به دوستی و محبت سید و مولای خود؛ آفریدگار هستی و آن که نعمت حیات و زندگی را به او عطا فرموده است، اهتمام ورزیده و تمام آرزوهای خود را متوجه او کرده و تنها امیدش در بر آوردن تمام مشکلات و همه کارهایش به اوست.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات عارفان

این مناجات معروف به «مناجات عارفان» است، به شرح ذیل:
«الهی قصرت الألسن عن بلوغ ثنآئک، کما یلیق بجلالک، و عجزت العقول عن ادراک کنه جمالک و انحسرت الأبصار دون النظر الی سبحات وجهک و لم تجعل للخلق طریقا الی معرفتک الا بالعجز عن معرفتک. الهی فاجعلنا من الذین ترسخت اشجار الشوق الیک فی حدآئق صدورهم، و اخذت لوعة محبتک بمجامع قلوبهم فهم الی اوکار الأفکار یاوون و فی ریاض القرب و المکاشفة یرتعون، و من حیاض المحبة بکاس الملاطفة یکرعون، و شرایع المصافاة یردون، قد کشف الغطآء عن ابصارهم، و انجلت ظلمة الریب عن عقآئدهم، و انتفت مخالجة الشک عن قلوبهم و سرآئرهم، و انشرحت بتحقیق المعرفة صدورهم، و علت لسبق السعادة فی الزهادة هممهم، و عذب فی معین المعاملة شربهم و طاب فی مجلس الانس سرهم، و امن فی موطن المخافة سربهم و اطمأنت بالرجوع الی رب الأرباب انفسهم، و تیقنت بالفوز و الفلاح ارواحهم، و قرت بالنظر الی محبوبهم اعینهم، و استقر بادراک السؤل و نیل المامول قرارهم، و ربحت فی بیع الدنیا بالاخرة تجارتهم. الهی ما الذ خواطر الالهام بذکرک علی القلوب، وما احلی المسیر الیک بالأوهام فی مسالک الغیوب، و ما اطیب طعم حبک، و ما اعذب شرب قربک، فاعذنا من طردک و ابعادک، و اجعلنا من اخص عارفیک، و اصلح عبادک، و اصدق طآئعیک و اخلص عبادک، یا عظیم یا جلیل یا کریم یا منیل برحمتک و منک یا ارحم الراحمین.»
«خدایا زبانها از رسیدن به حد ثنا و ستایشی که سزاوار تو باشد قاصر است و عقلها از ادراک واقعیت جمالت عاجز و دیده‌ها از نزدیک شدن به انوار جمال ذات مقدس تو خسته و درمانده و برای خلق هیچ راهی به معرفت تو جز ناتوانی و نارسایی به شناخت و معرفتت وجود ندارد.
خداوندا ما را از آن بندگانی قرار ده که نهالهای شوق لقایت در باغستان دلهایشان جوانه زده و سوز محبت سراسر قلبشان را فراگرفته است، از این روست که آنان در آشیانه‌های افکار عالی انس با تو، منزل گرفته و در باغهای مقام قرب و شهودت می‌خرامند و از سرچشمه محبتت با جام لطف و مهربانیت سیراب می‌گردند و در جویبار صفای تو وارد گشته‌اند در حالی که پرده جهل از جلو چشمانشان به یک سو رفته و ظلمت شک و ریب از عقاید و ضمایرشان زایل گشته است و وسوسه‌های اوهام و شک از دلهایشان بر طرف شده است و با استواری شرح صدر یافته و با سبقت گرفتن به سعادت از راه بی‌اعتنایی و پارسایی در دنیا به همت عالی رسیده‌اند، و از جویبار طاعت و بندگی آب خوشگوار نوشیدند و در محفل

انس با خدا باطنشان پاکیزه و در جایگاه خوف و خشیت راهشان امن و به سبب رجوع مداوم به پروردگار رب الأرباب نفوسشان آرام گرفته و به مرحله یقین رسیده‌اند و به پیروزی و رستگاری روحانی نایل گشته‌اند و با نظر به جمال محبوب خویش چشمهایشان روشن و دلهایشان شادمان است و چون به مقصود خود رسیده و به آرزوی نهایی خود دست یافته‌اند آرامش خاطر پیدا کرده و در تجارت خود و فروش دنیا به آخرت سود کامل برده‌اند. خدای من، چقدر یاد تو که بر دل خطور می‌کند برای دلها لذت بخش است! و چقدر فکر و اندیشه‌ها که در پرده‌های غیب به سوی تو سیر می‌کنند با حلاوت است! و چه اندازه طعم محبت تو گوارا و شربت قرب به درگاهت خوشگوار است! پس خداوندا ما را به درگاه خود پناه ده بطوری که از آن در نرانی و دور نسازی و ما را از خاصترین عارفان و شایسته‌ترین بندگانت قرار دهی و از صادقترین مطیعانت و پاکترین بندگانت گردانی ای خدای بزرگ و ای با عزت و جلال و ای کریم و ای بخشنده به رحمت و عنایتت ای بخشنده‌ترین بخشایندگان...» حقا که امام علیه‌السلام، زین العابدین و سید الموحدین و پیشاهنگ عارفان بالله است و عبادت او برای خدا یک عبادت تقلیدی نیست بلکه برخاسته از کمال معرفت او به خدای تعالی است. امام علیه‌السلام در این مناجات از کوتاهی و قصور زبانها از رسیدن به حد ثنای پروردگار و ناتوانی عقول از ادراک کنه جمال حق تعالی پرده برداشته است زیرا که چگونه می‌تواند موجود ممکن، به ادراک ذات او به معرفت واجب الوجود و هستی بخش احاطه پیدا کند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات ذاکرین

این مناجات به «مناجات ذاکرین» معروف است و در این مناجات امام علیه‌السلام کمال خضوع و خشوع خود را در پیشگاه خدای متعال اظهار داشته است:

«الهی لولا الواجب من قبول امرک، لنزهتک من ذکری ایاک، علی ان ذکری لک بقدری، لا بقدرک، و ما عسی ان یبلغ مقداری، حتی اجعل محلا لتقدیسک، و من اعظم النعم علینا، جریان ذکرک علی السنتنا و اذنک لنا بدعآئک و تنزیهک و تسبیحک. الهی فالهمنا ذکرک فی الخلآء و الملآء، و اللیل و النهار، و الاعلان و الاسرار، و فی السرآء و الضرآء و انسنا بالذکر الخفی، و استعملنا بالعمل الزکی، و السعی المرضی، و جازنا بالمیزان الوفی.

الهی بک هامت القلوب الوالهة، و علی معرفتک جمعت العقول المتباینة، فلا تطمئن القلوب الا بذکراک. و لا تسکن النفوس الا عند رؤیاک، انت المسبح فی کل مکان، و المعبود فی کل زمان، و الموجود فی کل اوان، و المدعو بکل لسان، و المعظم فی کل جنان، و استغفرک من کل لذة بغیر ذکرک، و من کل راحة بغیر انسک، و من کل سرور بغیر قربک، و من کل شغل بغیر طاعتک.

الهی انت قلت و قولک الحق: [یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا، و سبحوه بکرة و اصیلا،] [1] و قلت و قولک الحق:[فاذکرونی اذکرکم،] [2] فامرتنا بذکرک، و وعدتنا علیه ان تذکرنا تشریفا لنا و تفخیما و اعظاما، و ها نحن ذاکروک کما امرتنا، فانجز لنا ما وعدتنا یا ذاکر الذاکرین، و یا ارحم الراحمین».

«خداوندا! اگر امر واجب القبول تو نبود، من تو را منزه‌تر و پاکتر از آن می‌دانستم که ذکر تو را بگویم و با این که ذکر من از تو به قدر فهم و درک من است نه به قدر شایستگی مقام تو و ارزش من وقتی بدان مقام نزدیکتر شود که محل تقدیس تو گردد و این که ذکر تو بر زبان ما جاری گشت این خود یکی از نعمتهای توست که به ما مرحمت فرموده‌ای و اجازه توست که تو را بخوانیم و تنزیه و تسبیح تو را بگوییم.

خداوندا بنابراین ذکرت را در خلوت و در میان مردم و در شب و روز در ظاهر و باطن و در حال خوشی و ناخوشی به ما الهام کن، و ذکر نهانی خود را که دلهای ما به یاد تو باشد در قلب ما بیفکن و ما را به عمل خالص و پاکیزه و تلاش پسندیده سرگرم کن و به میزان کامل بگذران.

خدایا دلهای شیدا و حیران پایبند عشق و محبت تو گشته و بر مقام معرفت تو تمام عقول با همه اختلاف درجه متفقند که دلهای بندگان جز به یاد تو

آرام نگیرد و نفوس آدمیان جز به دیدارت تسکین نیابد. و تو ای آن خدایی که در همه جا تسبیح و ستایشت کنند و در هر زمان معبود عالمیانی و همیشه بوده و هستی و به هر زبانی بندگانت تو را بخوانند و در هر دلی به بزرگی و عظمت یاد کنند خداوندا غیر از یاد تو از هر لذت و خوشی استغفار می‌کنم و از هر آسایشی جز انس با تو از هر شادمانی جز وصول به قرب تو از هر کاری غیر از طاعت و بندگی تو عفو و پوزش می‌طلبم.
خدایا تو خود در کتاب آسمانیت فرموده‌ای و سخن تو حق است: [ای اهل ایمان خدا را بسیار یاد کنید، و هر صبح و شام به ستایش و تسبیح او بپردازید] و بازفرموده‌ای: [مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم] به این ترتیب ما را به ذکر خود امر کرده‌ای و وعده داده‌ای که اگر تو را یاد کنیم تو نیز ما را یاد کنی و یاد تو باعث شرافت و عزت و بزرگی ماست، خداوندا اکنون ما به فرمان تو به یاد تو هستیم تو هم مطابق وعده‌ای که فرموده‌ای از ما یاد کن، ای که از یاد کنندگانت یاد می‌کنی و ای مهربانترین مهربانان...»براستی که لرزه بر اندام ما می‌افتد و هوش از سر انسان می‌پرد وقتی که مناجات امام علیه‌السلام را می‌خوانیم که بیانگر صورت روشن و قابل درکی از ناله و زاری و تذلل و خواری آن حضرت در درگاه خدای تعالی است خداوندی که هیچ رمز و رازی در زمین و آسمان از او پوشیده نیست... براستی که این امام بزرگوار هیچ مشکلی را برای طاعت و بندگی طاقت فرسای الهی اهمیت نمی‌دهد و با تمام خضوع و خشوع از درگاه خداوند می‌خواهد تا عبادت او را به کرم و لطف خود بپذیرد.
پی نوشت ها:
[1] سوره احزاب / 42.
[2] سوره بقره / 151.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

این مناجات معروف به «مناجات معتصمین» است که امام علیه‌السلام در این مناجات به شرح زیر توسل و تمسک خود را به ذیل عنایت خدای متعال ابراز داشته است:
«اللهم یا ملاذ اللائذین، و یا معاذ العائذین، و یا منجی الهالکین، و یا عاصم البآئسین، ویا راحم المساکین، و یا مجیب المضطرین، و یا کنز المفتقرین و یا جابر المنکسرین، و یا ماوی المنقطعین، و یا ناصر المستضعفین، و یا مجیر الخآئفین، و یا مغیث المکروبین و یا حصن اللاجین، ان لم اعذ بعزتک فبمن اعوذ؟ و ان لم الذ بقدرتک فبمن الوذ؟ و قد الجاتنی الذنوب الی التشبث باذیال عفوک، و احوجتنی الخطایا الی استفتاح ابواب صفحک، و دعتنی الاساءة الی الاناخة بفنآء عزک، و حملتنی المخافة من نقمتک علی التمسک بعروة عطفک، و ما حق من اعتصم بحبلک ان یخذل، و لا یلیق بمن استجار بعزک ان یسلم او یهمل.
الهی فلا تخلنا من حمایتک، و لا تعرنا من رعایتک و ذدنا عن موارد الهلکة فانا بعینک و فی کنفک و لک أسألک باهل خاصتک من ملائکتک، و الصالحین من بریتک ان تجعل علینا واقیة تنجینا من الهلکات، و تجنبنا من الافات، و تکننا من دواهی المصیبات، و ان تنزل علینا من سکینتک، و ان تغشی وجوهنا بانوار محبتک، و ان تؤوینا الی شدید رکنک، و ان تحوینا فی اکناف عصمتک برافتک و رحمتک یا ارحم الراحمین.»
«خداوندا ای پناه پناهندگان و ای چاره بخش، چاره خواهان و ای نجات بخش به هلاکت افتادگان و ای نگهدار درماندگان و ای ترحم کننده به حال بیچارگان و ای اجابت کننده دعای پریشان حالان و ای گنج تهیدستان و ای جبران کننده دل شکستگان و ای پناه دهنده از همه جا بریدگان و ای یاور ضعیفان و ای پناه و حامی بیمناکان و ای فریاد رس ستمدیدگان و ای دژ استوار پناه جویان، اگر من به عزت و جلال تو پناهنده نشوم به چه کسی پناه ببرم؟ و اگر به قدرت و شوکت تو پناه نبرم پس به کجا پناهنده شوم؟ خدایا گناهان بی‌شمارم مرا ناچار کرده تا به دامن عفو و کرمت چنگ زنم و خطاهای فراوان محتاجم ساخته تا از درگاه لطف و بخششت گشایش بطلبم، و کردار ناپسندم مرا به درگاه عزت تو فرود آورده و ترس و بیم از کیفر و عذابت مرا بر آن داشته است که دست به حقه مهر و عطوفت تو بزنم و هرگز کسی که به ریسمان احسان تو چنگ زند مستحق حرمان و نومیدی نگردد و آن که به مقام عزت تو پناه آورد سزاوار تسلیم بلا و مورد بی‌التفاتی قرار نگیرد.
پس خداوندا! ما را از حفظ و حمایت خویش بی‌بهره مفرما و از رعایت و

لطف خویش دور مساز و از هلاکت و نابودی نگهدار، که در برابر چشم عنایت تو و در کنف حمایت تو قرار داریم و از تو تقاضا داریم به حق ویژگان درگاهت از فرشتگان مقرب و نیکان از خلقت که برای ما حافظی قرار دهی تا از مهلکه‌ها نجاتمان دهد و از بلایا و آفات دور سازد و از مصائب دشوار پیشگیری کند، و بر ما سکینه و وقاری نازل گردانی که روی دل ما را با انوار عشق و محبتت بپوشاند و ما را در رکن استوار خود (توحید خدا و ایمان کامل) جای ده و از هر سو در حفظ و حراست خویش ما را فراگیر به حق مهر و محبتت ای مهربانترین مهربانان...»
براستی که در این مناجات امام علیه‌السلام به ما آموخته است که چگونه در گرفتاریها و مشکلاتمان به خدای تعالی پناه ببریم و چگونه بر آوردن حاجاتمان را از درگاه او بخواهیم،و مسلم است که هیچ وسیله‌ای برای ما جز تضرع و زاری از روی اخلاص و درخواست از روی ادب وجود ندارد و این که برای خود هیچ نیرو و توانی نمی‌بینیم و هیچ کسی در عالم نیست مگر آن که نیازمند به ذات مقدس اوست.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات زاهدان

این مناجات معروف به «مناجات زاهدان» است و از دلپسندترین مناجاتهای آن حضرت می‌باشد:
«الهی اسکنتنا دارا حفرت لنا حفر مکرها. و علقتنا بایدی المنایا فی حبائل غدرها، فالیک نلتجیء من مکائد خدعها، و بک نعتصم من الاغترار بزخارف زینتها فانها المهلکة طلابها، المتلفة حلالها، المحشوة بالافات المشحونة بالنکبات.
الهی فزهدنا فیها،و سلمنا منها بتوفیقک و عصمتک، و انزع عنا جلابیب مخالفتک و تول امورنا بحسن کفایتک، و اوفر مزیدنا من سعة رحمتک، و اجمل صلاتنا من فیض مواهبک، و اغرس فی افئدتنا اشجار محبتک، و اتمم لنا انوار معرفتک و اذقنا حلاوة عفوک ولذة مغفرتک، و اقرر اعیننا یوم لقآئک برؤیتک، و اخرج حب الدنیا من قلوبنا کما فعلت بالصالحین من صفوتک و الابرار من خاصتک یا ارحم الراحمین، و یا اکرم الأکرمین.»
«خداوندا، ما را در این سرای دنیا منزل دادی، سرایی که به مکر و حیله بر سر راه ما چاهها کنده و دست آمال و آرزوها به رشته‌های فریبش آویخته است، از تو درخواست داریم که ما را از فریفته شدن به زخارف دنیا و زر و زیورش نگهداری، زیرا که این دنیا طالبانش راه هلاک می‌سازد و واردانش را نابود می‌کند، دنیایی است پر از آفات و رنج و نکبتها.
خداوندا! ما را با توفیق پارسایی و بی‌علاقگی به دنیا از شر و فساد آن حفظ کن و از تن ما جامه‌های مخالفت با اوامر خودت را بیرون کن و به حسن کفایت خویش عهده‌دار امور ما باش و از رحمت بی‌منتها و عطای جاودانه‌ات بر نعمت ما بیفزا و از مواهب بخشش خود جوایز و نصیب ما را افزون کن و در باغ دلهای ما نهالهای عشق و محبت خودت را بنشان و انوار معرفت خویش را برای ما به حد کمال برسان و حلاوت عفو و لذت بخشش خودت را بر ما بچشان و در روز لقایت چشم ما را به شهود جمال خویش روشن گردان و محبت دنیا را از دل ما بیرون کن بطوری که با شایستگان و بندگان نیکوکار و ویژگان درگاهت رفتار می‌کنی به حق رحمت و بخشایشت ای بخشنده‌ترین بخشایندگان و ای بزرگوارترین بزرگواران.»
در این جا سیر ما در مناجاتهای امام علیه‌السلام با آفریدگار بزرگ پایان می‌گیرد در حالی که همین مناجاتها تجسم بخش روحانیت امام است و میزان ارتباط آن حضرت به خدای متعال و گسستن او را از غیر خدا بخوبی نشان می‌دهد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات منظوم

میرزا حسین نوری در صحیفه سجادیه چهارم دو قطعه مناجات منظوم به امام سجاد علیه‌السلام نسبت داده است و یاد آور شده که آنها را به خط یکی از علما یافته و به دستش افتاده است.

مناجات اول

«ألم تسمع بفضلک یا منایا
دعاء من ضعیف مبتلاء [1] .
غریقا فی البحار الغم حزنا
اسیرا بالذنوب و بالخطاء
أنادی بالتضرع کل یوم
مجدا بالتبتل و الدعاء
لقد ضاقت علی الأرض طرا
و أهل الأرض ما عرفوا دوائی
فخذ بیدی انی مستجیر
بعفوک یا عظیم، و یا رجائی
أتیتک باکیا فارحم بکائی
حیائی منک أکثر من خطائی
ولی هم و أنت لکشف همی
ولی داء و أنت دواء دائی
و أیقظنی الرجاء فقلت ربی
رجائی أن تحقق لی رجائی
تفضل سیدی بالعفو عنی
فانی فی بلاء من بلاء»

«ای مقصد و مقصود من آیا به فضل و کرمت به دعای این بنده ضعیف و گرفتار توجه نمی‌کنی؟

بنده‌ای که در دریاهای غم و اندوه غرق و اسیر و گرفتار گناهان و خطاهاست!

خدایا همه روزه از روی تضرع و زاری، تو را می‌خوانم در حالی که برای خلوص و نیایش کوشایم.

خداوندا همه زمین بر من تنگ شده و اهل زمین دوای درد مرا نشناختند!

پس تو ای خدای بزرگ و ای مایه امید من، از روی لطف دست مرا بگیر که به عفو تو پناه آورده‌ام.

خدایا با چشم گریان به در خانه تو آمده‌ام پس به گریه‌ام ترحم کن که شرمندگیم بیشتر از گناهم می‌باشد.

خداوندا مرا اندوهی است که تنها تو می‌توانی برطرف سازی و مرا دردی است که داروی دردم تویی.
و امید به درگاهت مرا از خواب غفلت بیدار کرد، این بود که گفتم: پروردگار من، ای امید من! امیدم را بر آور.
مولای من به لطف و بخشش خود بر من تفضل کن که من دچار بلاهای پیاپی هستم.و
مناجات دوم
«الیک یا رب قد وجهت حاجاتی
و جئت بابک یا ربی بحاجاتی
أنت العلیم بما یحوی الضمیر به
یا عالم السر علام الخفیات
أقض الحوائج لی ربی فلست أری
سواک یا رب من قاض لحاجتی...» [2] .
«پروردگارا حاجتهایم را به سوی تو آورده‌ام و ای پروردگار با نیازمندیهای خود به در خانه تو آمده‌ام.
تو به آنچه در دل دارم آگاهی ای دانای راز نهانی و ای که از همه نهانها بخوبی آگاهی!
پروردگار من! حوایج مرا بر آور که من جز تو ای خدای بزرگ بر آورنده حاجاتی سراغ ندارم!»
پی نوشت ها:
[1] عبارت به همین نحو است و ناموزونی این شعر پر واضح است، و نسبت چنین شعری به امام زین العابدین علیه‌السلام بسیار بعید است.
[2] این قطعه شعر نیز مانند مناجات قبلی به همان منوال دارای ناهنجاری و اختلال وزن است و آنچه به نظر می‌رسد، این است که به یقین هر دو قطعه از مجعولاتی است که به امام علیه‌السلام نسبت داده‌اند زیرا چگونه ممکن است چنین اشعار مشوشی را که هیچ آرایشی ادبی و یا بلاغی ندارد به امام سجاد علیه‌السلام نسبت داد امامی که صاحب صحیفه سجادیه است که در میان کلام عرب در بلاغت و فصاحت نظیر آن دیده نشده است.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجاتهای امام سجاد در کنار کعبه

محمد بن ابی‌حمزه می‌گوید؛ پدرم گفت: امام سجاد علیه‌السلام را در یکی از شبها در کنار کعبه دیدم که نماز می‌خواند، قیام نماز را طول داد، به گونه‌ای که دیدم گاهی بر پای راستش تکیه و گاهی بر پای چپش تکیه می‌کند. سپس شنیدم، که گریان می‌گفت:
یا سیدی تعذبنی و حبک فی قلبی... «ای آقای من! آیا مرا عذاب کنی، با اینکه حب تو در قلبم هست، سوگند به عزت اگر چنین کنی، مرا در قیامت با مردی محشور کنی که دیر زمانی به خاطر تو با آن دشمنی کرده‌ام.» [1] .
طاووس یمانی می‌گوید؛ شبی در کنار کعبه بودم، دیدم امام سجاد علیه‌السلام به حجر اسماعیل وارد گردید، به نماز ایستاد و به سجده رفت. با خود گفتم این مرد صالح از خاندان رسالت است، خوب است از فرصت استفاده کرده و گوش کنم و بدانم در سجده چه می‌گوید، شنیدم که می‌گفت: عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک: «بنده کوچکت به در خانه تو آمده، بیچاره آستانت به درگاه تو آمده، فقیر تو به سوی تو آمده، درخواست کننده درگاهت سر به آستانت نهاده است.» طاووس می‌گوید: من این کلمات را یاد گرفتم؛ در رفع هر گرفتاری و اندوه آنها را خواندم و اندوه و گرفتاریم برطرف گردید. [2] . اسمعی می‌گوید: شبی به طواف کعبه پرداختم، ناگاه جوان زیبا و خوش قامتی را دیدم که پرده کعبه را گرفته بود و چنین راز و نیاز می‌کرد: نامت العیون، و علت النجوم، و انت الملک الحی القیوم، غلقت الملوک ابوابها، و اقامت علیها حراسها، و بابک مفتوح للسائلین، جئتک لتنظر الی برحمتک یا ارحم الراحمین؛ «چشمها به خواب رفته، و ستارگان اوج گرفته (و غایب شده‌اند)، و تو حاکم زنده و پایدار هستی، و در این دل شب پادشاهان درهای قصرهایشان را بسته‌اند، و نگهبانان و حاجبان بر آن گمارده‌اند، ولی تنها در خانه تو برای درخواست کنندگان گشوده است، هم اکنون به در خانه‌ات آمده‌ام تا با نظر رحمتت به من بنگری، ای خداوندی که مهربانترین مهربانان هستی». سپس به خواندن این اشعار مشغول شد:
یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم
یا کاشف الکرب و البلوی مع السقم
قد نام وفدک حول البیت قاطبة
و انت وحدک یا قیوم لم تنم
ادعوک رب دعاء قد امرت به
فارحم بکائی بحق البیت والحرم

ان کان عفوک لا یرجوه ذو سرف
فمن یجود علی العاصین بالنعم؟
«ای کسی که دعای گرفتاران را در تاریکیهای شب اجابت می‌کنی، و ای کسی که دردها و رنجها و بیماریها را برطرف می‌سازی. همه مهمانان تو بر گرد خانه‌ات خوابیده‌اند، و تنها چشم تو ای خدای قیوم، به خواب نمی‌رود. پروردگارا! تو را به دعایی که خودت به آن دستور داده‌ای می‌خوانم که به حق حرمت کعبه و حرم، به گریه‌ام رحم کن. اگر عفو و احسان تو به گنهکارانی که اسراف در گناه نموده‌اند نرسد، گنهکاران به در خانه چه کسی بروند که امید بخشش داشته باشند؟!» [3] . سپس سر به سوی آسمان بلند کرده، چنین ادامه داد: الهی! سیدی و مولای! ان اطعتک بعلمی و معرفتی فلک الحمد و المنة علی، و ان عصیتک بجهلی فلک الحجة علی: «ای خدای من! آقا و مولای من! اگر از روی آگاهی تو را اطاعت کرده‌ام، حمد و سپاس، شایسته تو است، و رهین منت توام، و اگر از روی نادانی، گناه کرده‌ام، حجت تو بر من تمام است...» [4] .
پی نوشت ها:
[1] اصول کافی، ج 2، ص 579.
[2] ترجمه ارشاد مفید، ج 2، ص 144 - کشف الغمه، ج 2، ص 273.
[3] مناقب آل ابیطالب، ج 4، ص 150 - 151.
[4] بحر المحبه غزالی، ص 43.
منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاد؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

مرد دلقک

در شهر مدینه مردی دلقک بود که با حرکات خنده آورش مردم را می‌خنداند.

یکبار در جمعی گفت: «این مرد (زین‌العابدین) حوصله مرا سر برده است و من تا کنون نتوانسته‌ام او را بخندانم، اما بالاخره او را مضحکه مردم خواهم کرد.»

مدتی گذشت. یک روز مرد دلقک در حضور مردم امام سجاد علیه‌السلام را دید که در حال عبور است. فورا به دنبال حضرت علیه‌السلام دوید و برای اینکه مردم را بخنداند عبا را از دوش مبارک امام علیه‌السلام برگرفت و به طرفی دوید. امام علیه‌السلام بدون ذره‌ای توجه راه خود را ادامه داد و به واکنش و خنده‌های مردم ابدا توجهی نفرمود. همراهان امام علیه‌السلام مرد دلقک را تنبیه کردند و عبا را از او پس گرفتند و به دوش آن حضرت انداختند. امام علیه‌السلام فرمود:

«این شخص که بود؟» گفتند: «مردی دلقک است که اهل شهر را می‌خنداند.» فرمودند: «از قول من به او بگویید.» «ان لله یوما یخسر فیه المبطلون.» «همانا خداوند را روزی است به نام قیامت. چون آن روز فرا رسد بیهوده کاران زیان می‌کنند.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب (ع)، ج 4، ص 158.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

مسافرت بی بازگشت

زهری گوید: در شبی سرد و زمستانی امام زین‌العابدین علیه‌السلام را دیدم که کیسه‌ای از آرد و دسته‌ای هیزم بر دوش گرفته بود و حرکت می‌کرد. نزدیک رفتم و پرسیدم:

«ای فرزند رسول خدا این بار چیست؟» فرمود: «قصد سفر دارم؛ و این بار، توشه سفر من است.» گفتم: اگر اجازه فرمایید غلام من حمل بار را به عهده می‌گیرد.» فرمود: «هرگز.» گفتم: «اجازه فرمایید تا خودم بار را به دوش بگیرم. شما خسته و ناتوان شده‌اید.» فرمود: «زهری! من هرگز زحمتی را که موجب نجات من در سفر است از خود دور نخواهم کرد. به دنبال کار خود برو و مرا واگذار.» زهری گوید: «امر امام علیه‌السلام را اطاعت کردم و از حضرت جدا شدم.»

چند روزی نگذشته بود که امام علیه‌السلام را در مدینه دیدم. متعجبانه به حضورش رفتم و پرسیدم: «ای پسر رسول خدا! شما فرمودید به سفر می‌روم ولی نرفته‌اید!»حضرت فرمود:

«آری، قصد سفر بود اما نه سفری دنیایی که تو گمان کردی، بلکه مقصودم سفر بی‌بازگش آخرت بود و من خود را برای آن سفر آماده می‌کردم. آمادگی برای سفر آخرت به این است که از گناه پرهیز کنی و به نیازمندان کمک نمایی». [1] .

پی نوشت ها:

[1] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب (ع)، ج 4، ص 158.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

مستدرکات صحیفه کامله سجادیه

محلی انتخابی حضرت سجاد برای سجده

می‌دانیم که بر اساس فقه شیعه «سجده» بر هر چیز صحیح نبوده، باید محل سجود انسان به هنگام عبادت، «زمین» و یا «آنچه از آن می‌روید» باشد. در واقع انسان بر اساس این حکم فقهی، مقدس‌ترین عضو وجود خود را که همان «پیشانی» است، بر پست‌ترین اشیاء که «خاک» است، می‌گذارد و بدین وسیله نهایت شکستگی و تواضع و ذلت خود را در مقابل خداوند اظهار می‌کند و لذا «سجده» بر روی خاک به معنای پرستش خاک نیست که بعضی از فرقه‌های انحرافی در اسلام، آن را مطرح کرده‌اند، بلکه «سجده» در مقابل ذات اقدس الهی است که بر اساس یک حکم فقهی و فلسفه زیبایی که اشاره شد، بر روی خاک انجام می‌شود.
در همین رابطه نظر به قداست تربت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام سجده بر تربت آن امام بزرگوار نیز، مستحب بده و موجب افزایش بسیار زیاد ثواب نماز می‌گردد و این همه سنت‌ها و احکامی است که از ائمه هدی -علیهم‌السلام- به دست ما رسیده است.
«طاوس بن کیسان یمانی» نقل می‌کند که «حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- پارچه‌ای مخصوص داشتند که در آن تربت حسین -علیه‌السلام- را نگهداری می‌کردند و جز بر آن سجده نمی‌کردند.» [1]
حال رمز و راز این تقید به سجده بر خاک برگرفته از قبر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام چیست؟ و این عمل چه پیامهایی دارد؟ و چگونه یادآور ارتباط نماز با جهاد و شهادت است؟ و یا چگونه نماز که برترین نوع عشق بازی با حضرت حق است را با یاد برترین عاشق الهی گره می‌زند؟!! اموری است که هر کس با اندک تدبر و تفکری می‌تواند آن را دریابد.
حضرت سیدالساجدین علیه‌السلام علاوه بر این، مقید بودند که بر زمین سخت و سنگین و خشن سجده کنند و پیشانی خود را بر امثال این اشیاء در مقابل عظمت الهی بسایند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند که: «حضرت علی بن الحسین بر زمین سجده می‌کردند پس روزی به «جبان» که کوهی است در اطراف «مدینه»، آمده و بر سنگی خشن و بسیار سوزنده و آتشین به نماز ایستادند...» [2] . چه اینکه باز بنابر نقل امام صادق علیه‌السلام از یکی از بندگان و بردگان حضرت سجاد علیه‌السلام او می‌گوید: «حضرت روزی به سمت صحرا رفتند و من ایشان را تبعیت می‌کردم تا اینکه دیدم حضرت بر سنگی بسیار خشن به سجده افتاده‌اند، من ایستادم و صدای گریه و زاری ایشان را می‌شنیدم...» [3] .
پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 79، ح 75 (به نقل از مناقب و مصباح التهجد).
[2] بحارالانوار، ج46، ص 108، ح 104 (به نقل از دعوات الراوندی).
[3] بحارالانوار، ج 45، ص 149 (به نقل از لهوف).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

مراعات اخلاص در امور اجتماعی

یکی از ثمرات درخشان بینش توحیدی حضرت سجاد -علیه‌السلام-، مراعات شدید و مستمر «اخلاص» در همه امور اجتماعی است. آری «اخلاص» که به معنای «خالص کردن دل از هر انگیزه و نیتی جز اطاعت از اوامر الهی و رسیدن به مقام قرب و لقاء ذات اقدس ربوبی» است، هنگامی برای انسان محقق می‌گردد که در مرحله قبل در بعد اعتقادات، بینش خود نسبت به «توحید» در «خلقت» و «ربوبیت» و «عبادت» را تصحیح کرده باشد و با مبارزه مستمر با «شرک» و «شک» در ابعاد مختلف آن، عملا به وحدانیت مبدأ کامل هستی ایمان آورده و این «ایمان» در تمام زوایای قلب او نفوذ کرده باشد.
حضرت سجاد -علیه‌السلام- الگوی برجسته «اخلاص» در اعمال اجتماعی می‌باشند. بخصوص «اخلاص» حضرت در «انفاق» و «رسیدگی به فقرا و مستمندان» تجلی خاصی داشته که حضرت علاوه بر انفاقها و رسیدگی‌های علنی، به صورت یک سیره مستمره با حالت «ناشناس» برای فقرا و نیازمندان غذا و سایر ما یحتاج آنها را حمل کرده و به آنها تحویل می‌دادند و «صدقه سر» داشته و هیچ خود را به کسانی که به آنها کمک می‌کرده‌اند، معرفی نمی‌کردند.
بررسی این موضوع به صورت مبسوط تحت عنوان «مراعات شدید اخلاص توسط حضرت سجاد -علیه‌السلام- در زمینه انفاق» انجام می‌گیرد.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

مراعات حال دیگران

جناب «جابر جعفی» از حضرت ابی‌جعفر باقر -علیه‌السلام- نقل می‌کند که فرمودند: «حضرت ابومحمد علی بن الحسین -علیه‌السلام- به قصد «مکه» با جماعتی از موالیان و سایر مردم از شهر خارج شدند. چونکه به «عسفان» (محلی در بین «مکه» و «مدینه») رسیدند خدمتکاران حضرت، خیمه آن حضرت را در موضعی از آن منطقه نصب کردند. حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- به آن موضع نزدیک شده و به آنان فرمودند: «چگونه خیمه را در این محل سرپا نمودید؟ اینجا موضعی است که گروهی از جنیان که از شیعیان و اولیاء ما می‌باشند در آن سکونت دارند و این کار باعث ضرر آنان شده و برایشان ضیق و تنگی ایجاد می‌کند.»
آنان گفتند: «ما این مطلب را نمی‌دانستیم.» قصد کردند که خیمه را برچینند. در این حال هاتفی که صدای او شنیده شد ولی خودش دیده نمی‌شد، صدا برآورد: «یابن رسول الله خیمه خود را از جایش جابجا نکن. ما این را برای تو تحمل می‌کنیم. و این «لطف» را هم به تو هدیه نمودیم، و دوست داریم که از آن تناول نوده و با این کار ما را شادمان سازی.»
در همین موقع در جانبی از خیمه «طبق» بزرگی دیده شد که با آن طبقهایی بوده و دور آنها «انگور» و «انار» و «موز» و میوه‌های زیادی بود. حضرت ابومحمد امام سجاد -علیه‌السلام- همه کسانی را که با او بودند دعوت نمودند و خود از آن میوه‌ها میل فرموده و آنان نیز از آن تناول کردند.» [1] . با توجه به این داستان به دست می‌آید حضرت سجاد -علیه‌السلام- حتی حال «جنیان» را مراعات کرده، حاضر نبودند با نصب خیمه خود موجب ضرر و تنگی آنها را فراهم آوردند.
پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 45، ص 54، ح 45 (به نقل از کتاب الدلائل).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

مراعات شدید اخلاص

رکن اساسی و مهم «عمل» که در «پذیرش» و یا «رد» آن در درگاه الهی و تأثیر در «سعادت» انسان «نقش اول» را بازی می‌کند، عنصر «نیت» است. «نیت» همان «انگیزه» و عامل روانی موجود در روح و قلب «عامل» است که باعث می‌شود «عمل» از او سر زده و کیفیت آن تعیین گردد. در واقع قالب ظاهری عمل در حکم «پوسته» و «نیت» در حکم «روح» متعلق به آن است.
از دیدگاه صحیح اسلامی هم باید قالب عمل «صالح» بوده یعنی صلاحیت تقرب به وسیله آن به خداوند را واجد باشد و هم باید «نیت» متعلق به آن «صالح» بوده و خدا پسندانه باشد.
اگر «نیت» در موقع انجام عمل از همه شوائب نفسانی و غیر الهی خالص باشد، و انگیزه فقط خداوند و تقرب به او باشد، اصطلاحا «اخلاص» در عمل تحقق یافته است و «اخلاص» برترین عامل پذیرش عمل در درگاه الهی و عامل وحید رشد سعادت معنوی انسان می‌باشد.
به اندازه‌ای که در مجموعه معارف اسلام به حفظ و مراعات «اخلاص» در عمل، امر و تأکید شده به چیز دیگری سفارش نشده است تا آنجا که در قرآن مجید آمده است «و ما امرو الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین». [1] .
یعنی: «امر نشده‌اید مگر به اینکه خداوند را پرستش نمایند در حالی که فقط برای او دین را خالص گردانیده‌اند.» از این رو ما جز برای پرستش خالص مأموریت نداریم. اولیاء الهی به علت معرفت منحصر به فردشان از ذا اقدس الله، بالاترین درجه «اخلاص» را در تمام اعمال خود مراعات می‌نمایند و از این رو اعمال آن ذوات اطهر همه در درگاه خداوند قبول بوده و برای جامعه اسلامی نیز «الگو» می‌باشد.
حضرت زین العابدین و سید الساجدین -علیه‌السلام- در انجام عمل صالح «انفاق» مراقبت شدیدی در زمینه «اخلاص» آن داشتند به گونه‌ای که جز رضای حضرت حق، هیچ عامل دیگری برای آن حضرت مطرح نبوده است.
امام سجاد -علیه‌السلام- اغلب انفاقها و صدقات خود و رسیدگی به محرومین و مستمندان جامعه را در «دل شب» انجام می‌دادند و از آن گذشته روی خود را می‌پوشاندند تا هیچ کس ایشان را نشناسد و حتی وقتی می‌شنیدند که کسی از ایشان بدگویی می‌کرده که چرا به او رسیدگی ندارند، کار خود را افشاء نمی‌کردند و به او نمی‌گفتند که من شبها برای تو آذوقه می‌آورم. این امور و امثال آن از نقاط برجسته در کارنامه سراسر نورانی این امام همام است که بر تارک فضیلت انسانی تا همیشه تاریخ می‌درخشد و همگان را به اقتدا به خود دعوت می‌کند. در این

قسمت به روایاتی که گوشه‌ای از «اخلاص» حضرت را در رسیدگی به مستمندان منعکس می‌کند و در واقع «صدقه سر» را از طرف حضرت به نمایش می‌گذارد، یادآور می‌شویم:
1- «محمد بن اسحاق» می‌گوید: در «مدینه» خانوارهای فراوانی بودند که رزق و روزی آنها و آنچه بدان نیاز داشتند به آنها می‌رسید و هیچ نمی‌دانستند که از کجا تأمین می‌شوند. پس چونکه علی بن الحسین -علیه‌السلام- رحلت کردند، آن را از دست دادند. و لذا به ناگاه همگی با هم در غم فقدان حضرت فریاد کشیدند.» [2] .
2- حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- در شب تاریک از منزل خارج می‌شدند و خورجین و انبانی را که در آن سکه‌های درهم و دینار بود و بعضا در آن طعام و یا چوب و آذوقه می‌گذاشتند بر پشت حمل می‌کردند تا اینکه به درب خانه نیازمندان می‌رسیدند پس یکی یکی دربها را به صدا در آورده و هر کس خارج می‌شد به او کمک می‌کردند و عادت حضرت این بود که صورت خود را می‌پوشاندند تا هر گاه به فقیری کمک می‌کند او را نشناسد، پس چونکه حضرت وفات کردند آنها این کمک رسانی را از دست دادند، و آنگاه فهمیدند که آن شخص حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- بوده است. [3] .
3- ابوحمزه ثمالی از امام باقر -علیه‌السلام- نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «عادت حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- این بود که در شبها انبانی از نان بر پشت خود حمل می‌نمود و آن را صدقه می‌داد.» [4] .
4- در خبری آمده است که هر گاه شب همه جا را فرامی‌گرفت و چشمها آرام گرفته و به خواب می‌رفت، حضرت برمی‌خاست و آنچه از قوت خانواده خود باقی مانده بود جمع کرده آن را در خورجینی می‌نهاد، و آن را بر پشت خود افکنده و در حالی که صورت خود را پوشانده بود به سمت خانه‌های فقراء مدینه به راه می‌افتاد و همه آن را بین آنها تقسیم می‌کرد. در بسیاری از اوقات آنها کنار درب منزل خود به انتظار او ایستاده بودند و چونکه او را می‌دیدند به همدیگر مژده و بشارت آمدنش را می‌دادند و می‌گفتند: «صاحب خورجین آمد!!!» [5] .
5- «ابن‌عائشه» می‌گوید از اهل مدینه شنیدم که می‌گفتند: «ما صدقه در پنهانی را از دست ندادیم تا اینکه حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- ارتحال فرمود.» [6] .
داستانی جالب از مراعات اخلاص در انفاق توسط حضرت سجاد و فراست آن بزرگوار
در زمینه مراعات «اخلاص» توسط حضرت سجاد -علیه‌السلام- برای «انفاق» به مستمندان، داستان بسیار جالبی که حاکی از فراست و زرنگی

خاص حضرت در مراعات این عنصر ارزشمند است، در تاریخ نقل شده است که جدا قابل توجه می‌باشد: «زهری» می‌گوید: «در شبی بسیار سرد که باران می‌آمد حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- را دیدم در حالی که بر پشت حضرت آرد بود و ایشان راه می‌رفتند. عرض کردم: یابن رسول الله این چیست؟ فرمود: «سفری را قصد دارم و برای آن زاد و توشه‌ای آماده کرده‌ام، از این رو آن را به موضع حریز (یکی از محله‌های مدینه) می‌برم.» من گفتم: «این غلام من است او آن را به جای شما حمل می‌کند.» ولی حضرت امتناع فرمودند. عرض کردم: «خودم آن را برایتان می‌برم چرا که من در حمل آن از شما رفیع‌تر بوده و بهتر می‌توانم آن را حمل کنم.» حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- فرمود: «و لکن من خودم را از آنچه در سفرم مایه نجات من است، محروم نمی‌کنم، چیزی که ورود من را به آنچه اراده کرده‌ام زیبا می‌سازد. تو را به حق خداوند سوگند داده و از تو درخواست می‌کنم که به دنبال کار و حاجت خود رفته و مرا ترک نمایی.» من نیز از آن حضرت منصرف شده و او را رها کردم. چونکه چند روز گذشت به خدمتش رسیدم و عرض کردم: «یابن رسول الله من از آن سفری که فرمودی اثری نمی‌بینم!!» فرمود: «بلی!! ای زهری، آنچنانکه تو گمان کرده‌ای نیست، آن سفر همان «مرگ» است و من برای آن آماده می‌شوم. هر آینه آماده شدن برای «مرگ» دوری از گناه و بذل خیر توسط شخص سخاوتمند است.» [7] (بذل سخاوت در راه خیر). از این داستان شریف علاوه بر اینکه «اخلاص» حضرت در انجام «انفاق» استفاده می‌شود، فراست و زرنگی آن بزرگوار در مخفی کردن کار خود نیز به دست می‌آید و در ضمن بینش آن امام همام در زمینه کارکرد «انفاق» در زمینه سفر آخرت هم معلوم می‌گردد.

پی نوشت ها:

[1] بخشی از آیه 5، از سوره 98: البینه.

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 56، ح 7 (به نقل از ارشاد)، ص 88، ح 77 (به نقل از مناقب).

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 62 (به نقل از خصال) و ص 66، ح 28 (به نقل از علل الشرایع).

[4] بحارالانوار، ج 46، ص 88 و 89 (به نقل از مناقب).

[5] بحارالانوار، ج 46، ص 88، ح 77 (به نقل از مناقب).

[6] بحارالانوار، ج 46، ص 88، ح 77 (به نقل از مناقب).

[7] بحارالانوار، ج 46، ص 65، ح 27 (به نقل از علل الشرایع).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

مراقبت دائمی از خود

یکی از دستورات بسیار مهم اخلاق اسلامی که اساس و ریشه همه پیشرفت‌ها و وسیله بسیار مؤثر وصول به کمالات معنوی است، تحت عنوان «مراقبه» شهرت یافته است. «مراقبه» به معنای مواظبت دائمی از خود در مقابل خداوند متعال است و اینکه انسان با شناخت کافی و صحیح از آنچه خداوند متعال از او طلب دارد، به صورت دائم به انجام آن با قصد اخلاص کوشا باشد. «مراقبه» گرچه دارای مراتب مهمی می‌باشد ولی جوهره همه آن مراتب، مواظبت بر انجام وظایف بندگی و توجه به حضور در محضر الهی است.
حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام با شناخت صحیح و الهی خود از مسیر تکامل انسان و عوامل موافق و مخالف در این مسیر، نهایت درجه مراقبه را در زندگی خود اعمال می‌نموده‌اند.
علاوه بر آنچه در مورد شخصیت جامع و کامل حضرت و برنامه فراگیر عبودیت و نمازها و روزه‌ها و حج‌های بسیار آن بزرگوار که در اسناد روایی گزارش شده، حدیث جالبی از آن حضرت روایت شده است که مضمون آن چنین است: به حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام گفته شد: «یابن رسول الله چگونه ایام را می‌گذرانید؟»، حضرت فرمود: «من شب را به روز آوردم در حالی که از طرف هشت عامل مورد طلب می‌باشم: الله - تبارک و تعالی - از من فرائض و واجبات را طلب می‌نماید. پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- از من «سنت» و دستورات اسلامی را می‌طلبد. اهل و عیال «روزی» خود را از من درخواست دارد. نفس «شهوت» را از من می‌خواهد. و «شیطان» متوقع است از او تبعیت کنم. و دو ملک و فرشته‌ای که نگهبان من هستند، از من «صدق عمل» را انتظار دارند. و «ملک الموت» «روح» مرا از من می‌طلبد. و بالاخره این «قبر» است که از من جسدم را طلب دارد. پس من بین این خصال «مطلوب» هستم!!!» [1] . پرواضح است شخصیتی که این چنین خود را مطلوب این عوامل می‌داند، چگونه در انجام وظیفه کوشا بوده و مراقبه واقعی را نسبت به همه وظایف خود اعمال می‌فرماید. نکته بسیار مهم دیگر در ارتباط با شخصیت متعالی حضرت سجاد علیه‌السلام مسأله «محاسبه» دقیق عملکرد روزانه و هفتگی و ماهیانه و سالیانه و به طور عمومی حسابرسی دقیق از اعمال و رفتار و نیات و انگیزه‌هاست که به بهترین صورت از طرف آن امام همام انجام می‌گرفته است.
پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 69، ح 42 (به نقل از امالی «ابن‌الشیخ»).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

متانت فوق العاده

حضرت زین العابدین علیه‌السلام مظهر کمالات و دارای فضائل بی‌پایان در ابعاد وجودی و شخصیتی بوده‌اند که یکی از آنها متانت فوق العاده از یک سو و ابهت و جلالت از سوی دیگر می‌باشد. اما به «ابهت» و «جلالت» حضرت، جناب «فرزدق» در اشعار معروف خود اشاره نموده است که:
«یغضی حیاء و یغضی من مهابته
فما یکلم الا حین یبتسم»
یعنی: «او چشم خود را از روی حیاء می‌بندد و دیده خلق از جلالت او فرومی‌افتد و هرگز سخن نمی‌گوید مگر اینکه در حال تبسم باشد (و یا در مقابلش هرگز کسی سخن نمی‌گوید مگر او تبسم نماید.)
اما متانت فوق العاده حضرت ابعاد مختلفی دارد که گوشه‌ای از آن در نحوه راه رفتن آن حضرت ظاهر شده است.
1- امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «علی بن الحسین صلوات الله علیه به گونه‌ای راه می‌رفتند که کان بر روی سر حضرت پرنده‌ای وجود دارد و دست راست ایشان از دست چپشان سبقت نگرفته و تجاوز نمی‌کرد.» [1]
.
(کان علی رأسه الطیر) که در متن این روایت آمده است، برای توصیف حضرت به سکون و وقار می‌باشد و اینکه در ایشان هیچ نوع از سبکی و اضطراب وجود نداشت چون پرنده جز بر چیز ساکن نمی‌نشیند.
2- «سفیان بن عیینه» می‌گوید: «هرگز حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام دیده نشدند که در حال راه رفتن، دستشان از ران پایشان تجاوز کند.» [2] .
3- در کتاب «کشف الغمه» نیز آمده است: «هرگاه حضرت زین العابدین علیه‌السلام راه می‌رفتند، دستشان از ران پایشان تجاوز نمی‌کرد و دستشان را بالا و پایین نمی‌بردند و دارای سکینه و آرامش و خشوع بودند.» [3] .
آری در واقع حضرت مصداق بارز این آیه کریمه قرآن بودند که: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا» [4] .
پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 70، ح 48 (به نقل از محاسن) و ص 74، ح 64 (به نقل از امالی ابن‌الشیخ).
[2] بحارالانوار، ج 46، ص 93، ح 83 (به نقل از مناقب).
[3] بحارالانوار، ج 46، ص 98، ح 86 (به نقل از کشف الغمه).

[4] بخشی از آیه 63، از سوره 25: الفرقان.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

هنگامی که اسیران آل الله را به شهر شام وارد کردند، پیرمردی در برابر امام سجاد علیه‌السلام ایستاد و گفت: «خدای را شکر که شما را کشت و نابود ساخت و مردمان را از شر شما آسوده خاطر کرد و امیر المؤمنین یزید را بر شما پیروز کرد!»
امام زین‌العابدین علیه‌السلام سر به زیر انداخت و سکوت نمود تا مرد شامی آنچه در دل داشت بیرون ریخت. سپس با کمال ادب از او پرسید:
- ای پیرمرد محترم! قرآن خوانده‌ای؟
- آری. بسیار.
- این آیه را خوانده‌ای؟ «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی». [1] . «بگو برای رسالت خود مزدی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی و محبت با خاندانم»
- آری، خوانده‌ام.
- این آیه را چطور؟
«و آت ذالقربی حقه» [2] .
«ای پیامبر! حق خویشاوندانت را ادا کن.»
- آری، خوانده‌ام.
- و این آیه را؟ «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی» [3] . «بدانید از هر آنچه سود بردید یک پنجم آن مخصوص خدا و رسول و خویشان اوست.»
- آری، خوانده‌ام.
- و این آیه را؟ «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» «بی شک خداوند متعال می‌خواهد هر گونه پلیدی و ناپاکی را از شما اهل‌بیت از بین ببرد و شما را پاک و مطهر سازد.»
- آری، خوانده‌ام.
امام علیه‌السلام فرمود: «ای پیرمرد محترم! این آیه‌ها در شأن ما نازل شده است. ما «ذوی القربی» هستیم و ماییم اهل‌بیت پاکیزه و دور از هر گونه پلیدی، ما فرزندان پیغمبر خدا هستیم.»
پیرمرد دانست که تمام آن چه درباره اسیران شنیده است دروغ بوده و این تبلیغات شوم دستگاه پسر معاویه است که مردم را اغفال نموده و فریب داده است، لذا از گفته‌های خویش پشیمان شد و فریاد برآورد:
- خداوندا! من از بُغضی که از این خاندان پاک در دل داشتم به درگاه تو توبه می‌کنم و از دشمنان محمد و خاندان پاکش بیزارم. گویند: یزید چون از این جریان اطلاع یافت دستور داد تا پیرمرد هدایت یافته را بکشند. [4] .

پی نوشت ها:
[1] سوره شوری، آیه 23.
[2] سوره إسری، آیه 26.
[3] سوره انفال، آیه 41.
[4] سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 74.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ
چاپ دوم 1381.

یوسف بن اسباط گوید: پدرم برایم تعریف کرد که یک بار در نیمه‌های شب به مسجدالحرام رفتم. صدای سوزناک جوانی که سر به سجده داشت توجه مرا به خود جلب نمود. نزدیک‌تر رفتم. شنیدم که در حالت سجود می‌گفت: «سجد وجهی متعفرا فی التراب لخالقی و حق له». «صورت خاک‌آلودم برای آفریدگارم سجده کرد و او سزاوار سجده است.» چون به نزدیکی جوان رسیدم، با کمال تعجب دیدم که او امام عارفان، حضرت سجاد علیه‌السلام است که خاضعانه با خالق خویش نیایش می‌کند. چون هوا روشن شد به سوی او شتافتم و عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! چرا آن همه خود را زحمت می‌دهی و در مشقت می‌اندازی با این که بر همگان معلوم است که خداوند تو را برتری داده و در نزد خود عزیز و ارجمند نموده است؟!» امام علیه‌السلام چون این سخنان را شنید، صدا به گریه بلند کرد و فرمود: پیامبر خدا فرمود:
«کل عین باکیة یوم القیامة الا أربعة عین: عین بکت من خشیة الله، و عین فقئت فی سبیل الله، و عین غضت عن محارم الله، و عین باتت ساهرة ساجدة.»
«تمامی چشمان در روز قیامت گریانند مگر چهار چشم:
1- چشمی که از ترس خداوند بگرید؛
2- چشمی که در راه خدا کور شده باشد؛
3- چشمی که به نامحرم نگاه نکرده باشد؛
4- و چشمی که شبانه در حال سجده برای خداوند گریسته باشد.»
آن گاه فرمود: «خداوند چون بنده شب زنده‌دارش را می‌بیند به فرشتگانش مباهات می‌کند و به آن‌ها می‌گوید: بنده صالحم را بنگرید که روحش در نزد من و پیکرش در اطاعت من است. بستر خواب را از ترس من رها کرده و رحمت مرا طلب می‌کند. شما شاهد باشید که من او را آمرزیدم.» [1] .
پی نوشت ها:
[1] کشف الغمة، ص 294.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

طاووس یمانی گوید:
نیمه شبی که همه جا را سکوت گرفته بود به طواف خانه خدا رفتم. دیدم که جوانی زیبارو و خوش قامت پرده کعبه را گرفته و با سوز و آه وصف ناپذیری این چنین با پروردگار مناجات می‌کرد: «چشم‌ها به خواب رفته است و ستارگان در آسمان دمیده‌اند و تو پادشاه زنده و پایدار جهان هستی. در این تاریکی شب همه شاهان و حاکمان، درهای کاخ‌هایشان را بسته‌اند و نگهبانان بسیاری بر آن گماشته‌اند. (آری همه درها بسته است) ولی در خانه تو به روی نیازمندان همواره باز است. و اینک من به درگاه تو پناه آورده‌ام تا به من با نظر رحمتت بنگری. ای مهربان‌ترین مهربانان.»
سپس این اشعار زیبا را خواند:
یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم
یا کاشف الکرب و البلوی مع السقم
قد نام و فدک حول البیت قاطبة
و انت وحدک یا قیوم لم تنم
ادعوک رب دعاء قد امرت به
فارحم بکائی بحق البیت و الحرم
ان کان عفوک لا یرجوه ذو شرف
فمن یجود علی العاصین بالنعم؟
«ای خدایی که دعای بیچارگان را در تاریکی‌های شب اجابت می‌کنی و ای کسی که دردها و رنج‌ها و بیماری‌ها را برطرف می‌کنی!
همه مهمانان تو در اطراف خانه‌ات خوابیده‌اند و تنها تو هستی که هرگز به خواب نمی‌روی، ای خدای قیوم! پروردگارا! تو را به دعاهایی که خودت آن را آموخته‌ای می‌خوانم و از تو می‌خواهم که به حق خانه و حرمت به چشمان اشکبار من رحم کنی.
اگر بخشش تو به مجرمان درگاهت نرسد پس گنهکاران به درگاه چه کسی پناهنده شوند؟!» آن قدر مناجات کرد و اشک ریخت که بیهوش افتاد. من دویدم سر مبارکش را به دامن گرفتم در حالی که گریه، به من امان سخن گفتن نمی‌داد.
اشک‌هایم به صورت امام علیه‌السلام ریخت و آن حضرت به هوش آمد و با حالتی نالان فرمود:
«من ذالذی شغلنی عن ذکر ربی» «کیستی که مرا از ذکر پروردگارم باز داشتی؟» عرض کردم: «منم طاووس یمانی، خادم ارادتمند شما. ذلیل و خاک پای شما. ای مولای من! چرا اینقدر گریه می‌کنی و به درگاه خداوند

تضرع و زاری می‌نمایی. فرمود: «اگر من گریه نکنم پس چه کسی باید بگرید.» گفتم: «شما فرزند رسول خدا و امیرمؤمنان هستید و مادرتان فاطمه زهرا و پدر گرامی‌تان امام حسین می‌باشد. شفاعت روز قیامت به دست جد توست و رحمت خداوند زیاد است و نسبت به شما از همه کس بیشتر.» حضرت نگاهی به من نمود و فرمود: «دع عنی و حکایة ابی و امی و جدی» «واگذار حکایت پدر و مادر و جد و حسب و نسب را.» «ان الله خلق الجنة لمن اطاعه و لو کان عبدا حبشیا و خلق النار لمن عصاه و لو کان سیدا قرشیا»
«خداوند بهشت را خلق فرمود برای کسی که او را اطاعت کند هر چند غلام حبشی (سیاه رنگ و مجهول‌الهویه) باشد و جهنم را خلق فرمود برای کسی که او را معصیت کند هر چند سید هاشمی (و فرزند پیامبر خدا باشد).» مگر نشنیده‌ای قول خداوند را که می‌فرماید: «فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون» [1] . «روز قیامت حسب و نسب به کار کسی نمی‌خورد. چه سود که کسی بگوید من پسر پیغمبر هستم.»
شیر را بچه به او ماند همی
تو به پیغمبر چه میمانی بگو
پسر پیغمبر باید مثل خود پیغمبر باشد. آن حضرت آن قدر در شب‌ها نماز خواند و به عبادت ایستاد که پاهای مبارکش ورم کرد و آیه نازل شد که: «طه، ما انزلنا علیک القران لتشقی» [2] .
«ای پیامبر ای ماه شب چهارده! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که تا این حد خود را به مشقت اندازی.» (حالت پیامبر اکرم این چنین بود و بنابراین سادات و ذریه آن حضرت نیز باید خوفشان از بقیه بیشتر باشد.) ای طاووس! اما این‌که سخن از شفاعت پیامبر اکرم گفتی، بدان که به آن نیز اطمینانی نیست، زیرا خداوند می‌فرماید: «لا یشفعون الا لمن ارتضی» [3]
.
اگر خدای نباشد ز بنده‌ای خشنود
شفاعت همه پیغمبران ندارد سود
و این‌که گفتی خداوند رحمت واسعه دارد، مگر نخوانده‌ای قرآن را که می‌فرماید: «ان رحمت الله قریب من المحسنین» [4] . «همانا رحمت خداوند شامل حال نیکوکاران است» و نمی‌دانم که در صف نیکوکاران باشم. این سخنان را فرمود و با دیده گریان به سجده افتاد و مرتب می‌گفت:
«لا اله الا الله حقا حقا، صدقا، صدقا» [5] . آری. بی جهت نیست که خداوند متعال خطاب به امام سجاد علیه‌السلام فرموده است: «تو، آقا و سید عبادت‌کنندگان و زینت اولیای گذشته من هستی.» [6] .
پی نوشت ها:

[1] سوره مؤمنون، آیه 101.
[2] سوره طه، آیه 1 و 2.
[3] سوره انبیاء، آیه 28.
[4] سوره اعراف، آیه 56.
[5] بحارالانوار ج 4، ص 101.
[6] اصول کافی، ج 1، ص 528.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

یوسف بن اسباط می‌گوید: پدرم گفت (نیمه‌های شب) به مسجد رفتم جوانی را در حال سجده دیدم که چنین می‌گفت: سجد وجهی متعفراً فی التراب لخالقی و حق له: «صورتم خاک آلود برای آفریدگارم سجده کرد، و خداوند سزاوار سجده است.» به سوی آن جوان رفتم، ناگاه دریافتم که او امام سجاد علیه‌السلام است. هنگامی که هوا روشن شد، به سوی او شتافتم و عرض کردم: «ای فرزند پیامبر! چرا آن همه به خود زحمت می‌دهی با اینکه خداوند تو را برتری بخشیده و تو در پیشگاه خدا، عزیز و ارجمند هستی؟!» آن حضرت با شنیدن این سخن گریه کرد، سپس فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کل عین باکیة یوم القیامة الا اربعه اعین: عین بکت من خشیة الله، و عین فقئت فی سبیل الله، و عین غضت عن محارم الله، و عین باتت ساهرة ساجدة: «هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر چهار چشم:

1- چشمی که از خوف خدا بگرید؛ 2- چشمی که در راه خدا کور شده باشد؛ 3- چشمی که از حرامهای خدا پوشیده شده باشد؛ 4- و چشمی که شب تا صبح در حال سجده بیدار باشد.»

سپس فرمود: خداوند به وجود بنده شب زنده‌دار، بر فرشتگانش مباهات می‌کند و به آنها می‌فرماید: «به بنده‌ام بنگرید؛ روحش در نزد من است و پیکرش به اطاعت من اشتغال دارد، از بستر برخاسته و به خاطر ترس عذاب من، و تحصیل رحمت من، مرا می‌خواند، گواهی دهید که من او را آمرزیده‌ام.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] کشف الغمه، ج 2، ص 294 و 295.

منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاد؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

معیار شخصیت انسان

طاووس یمانی می‌گوید: به کنار کعبه رفتم، مردی را زیر ناودان دیدم که به نماز ایستاده و دعا می‌کند و سخت می‌گرید، به سوی او رفتم دیدم امام سجاد علیه‌السلام است. نزدیک رفتم و عرض کردم: چرا این گونه خود را در فشار و زحمت افکنده‌ای با اینکه دارای سه موقعیت هستی و امید آن است که هر یک از آن سه، تو را از خطرات آخرت حفظ کند:

1- نخست اینکه پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.

2- دوم اینکه شفاعت جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو هست.

3- سوم اینکه رحمت الهی وجود دارد. امام سجاد علیه‌السلام به من رو کرد (و هر سه امر مذکور را با آیات قرآن جواب داد و) به من فرمود: اما در مورد نسبت، آیا نشنیده‌ای که خداوند در قرآن می‌فرماید: فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون: «هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ گونه نسبی در میان آنها نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند.» (مؤمنون / 101) اما در مورد شفاعت، به آن نیز اطمینانی نیست، زیرا خداوند می‌فرماید:

و لا یشفعون الا لمن ارتضی: «آنها جز در مورد کسی که خدا از او خشنود است، شفاعت نمی‌کنند.» (انبیاء / 28). و اما در مورد رحمت خدا، خداوند می‌فرماید: ان رحمت الله قریب من المحسنین: «همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» (اعراف / 56) و من نمی‌دانم که در صف نیکوکاران باشم.» [1] . بنابراین معیار شخصیت به حسب و نسب و شفاعت و رحمت الهی نیست، بلکه به خودسازی و پاکزیستی است که سعدی گفت:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت
نه همین لباس زیبا است نشان آدمیت
اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی
چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

[1] کشف الغمه، ج 2، ص 305 - بحار، ج 46، ص 101.

منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاد؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

مردی به نام غانم بن ام غانم به همراه مادرش داخل مدینه گردید و از مردم پرسید: «آیا در بنی‌هاشم مردی را می‌شناسید که نامش علی باشد.» گفتند: «آری، و او را به خانه‌ی علی بن عبدالله بن عباس بردند.» غانم گوید: چون به نزد او رفتم گفتم: «با من سنگی است که امیرمؤمنان علی و امام حسن و امام حسین آن را به دست اعجاز مهر کرده‌اند و شنیده‌ام که جانشین امام حسین مردی به نام علی است که از بنی‌هاشم می‌باشد و از علائم امامت او این است که سنگ به دستش مثل موم نرم می‌شود و اثر مهر بر آن نقش می‌بندد.» علی بن عبدالله چون این سخنان را شنید برآشفت و فریاد زد: «ای دشمن خدا! دروغ گفتی و به علی بن ابی طالب و فرزندانش بهتان زدی». و آن‌گاه دستور داد مرا گرفتند و کتک زیادی زدند و آن سنگریزه را نیز از من گرفتند و بردند. در همان شب امام حسین علیه‌السلام را به خواب دیدم که سنگ را به من داد و فرمود: «نزد فرزندم علی برو که او مقصود تو را برآورده می‌سازد.»
چون از خواب بیدار شدم و سنگ را در دست خود دیدم با شوقی وصف ناپذیر به خدمت امام علی بن الحسین علیه‌السلام شرفیاب شدم. آن حضرت فرمود: «آن سنگ را که مهر امامت جدم امیرمؤمنان و عمویم حسن و پدرم حسین بر آن نقش بسته است به من بده» و فورا آن را مهر زد و فرمود: «این است آن چه که در طلب آن بوده‌ای. اما فعلا کسی را بر آن آگاه مکن.» غانم بن ام غانم در این باره اشعاری مدح‌آمیز سرود که نقل آن با خلاصه‌ی ما سازگار نیست. [1] .
پی نوشت ها:
[1] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج 4، ص 150.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

مرواریدهای گران قیمت در شکم ماهی

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: بدبخت کسی است که بر خلاف رضای خدا خود را به هلاکت افکند، و نیک بخت کسی است که روی دل به سوی خدا آورد. زهری نقل می کند که روزی در خدمت امام سجاد علیه السلام بودم که یکی از شیعیان آمد و اظهار پریشانی و عیال مندی نمود و گفت: چهارصد درهم بدهکاری دارم، حضرت از شنیدن سخنان وی بسیار متأثر شده و گریه کرد وقتی علت را پرسیدند، فرمود: کدام محنت بالاتر از آن است که برادر مؤمنی را مقروض ببینی و نتوانی مشکل او را حل کنی. هنگامی که مردم متفرق شدند یکی از منافقین گفت: عجیب است که ایشان یک بار می گوید آسمان و زمین در اختیار ماست و یک بار می گوید که از اصلاح برادر مؤمنی عاجزیم. آن مرد فقیر از شنیدن این سخن آزرده شد و خدمت امام سجاد علیه السلام رفت و گفت: شخصی چنان و چنین گفت و به من سخت آمد به گونه ای که رنج و محنت و پریشانی های خودم را فراموش کردم. حضرت فرمود: خداوند تو را فرج عطا فرمود و دستور داد و فرمود: آنچه برای افطار من آماده کرده اید بیاورید. دو قرص نان خشک شده را آوردند. حضرت فرمود: این نان ها را بگیر که در خانه ی ما به غیر از این ها وجود ندارد ولیکن خداوند به برکت این دو قرص نان نعمت و مال زیادی به تو می دهد. آن مرد دو قرص نان را گرفت و به بازار رفت و نمی دانست چه کار کند نفس و شیطان وسوسه اش نمود که نه دندان بچه ها می تواند این نان ها را بخورد و نه شکم تو و خانواده ات را سیر می کند و نه قرض تو ادا خواهد شد. همان طور که در بازار راه می رفت، به ماهی فروشی برخورد کرد که یک ماهی در دستش مانده بود و کسی آن را نمی خرید. به ماهی فروش گفت: من دو نان جو دارم بیا با ماهی مبادله کنیم. ماهی فروش قبول کرد مرد ماهی را گرفت و یک نان جو را به او داد و به راهش ادامه داد. بقالی را دید که مقداری نمک مخلوط با خاک دارد که هیچ کس از او نمی خرید به او پیشنهاد کرد بیا این قرص نان را بگیر و آن نمک را بده تا این ماهی را کباب کرده و استفاده کنم. و نمک را نیز گرفت و به خانه رفت در فکر بود که ماهی را پاک کند کسی در زد. وقتی در را باز کرد دید هر دو مشتری نان ها را پس آورده اند و گفتند: بچه های ما این نان های خشک را نمی توانند بخورند و ما فهمیدیم که تو از ناچاری این نان ها را به بازار آورده ای بیا و نان خود را بگیر ما از تو راضی هستیم و آن ماهی و نمک را به تو حلال داریم. آن مرد آنها را دعا کرد و ایشان رفتند و چون کودکانش نمی توانستند آن نان ها را بخورند تصمیم گرفت ماهی را کباب کند و به کودکانش بدهد. وقتی شکم

ماهی را پاره کرد که آن را تمیز کند دید پر از در و مروارید است که نظیر ندارند، پس خداوند متعال را شکر کرد و در فکر بود که آنها را به چه کسی بفروشد و چه کار کند که شخصی از طرف امام سجاد علیه السلام آمد و پیغام آورد که امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند متعال در کار تو گشایش ایجاد کرد و از پریشانی نجات داد. اکنون قرص های نان را به ما برگردان که آن ها را به غیر از ما کسی نمی خورد. آن دو قرص نان را خادم حضرت برگرداند و امام با آن افطار کرد و آن مرد فقیر مرواریدها را با قیمت زیادی فروخت و قرض های خود را داد و وضعش خیلی خوب شد و از توانگران و ثروتمندان عصر خود شد و وقتی منافقین از وضع او آگاه شدند با هم گفتند: او نمی توانست بدهی خودش را بدهد و امام سجاد علیه السلام او را به ثروتمندترین تبدیل کرد. وقتی امام سجاد علیه السلام این سخن منافقین را شنید، فرمود: نسبت به پیامبر خدا چنین می گفتند، نشنیده اید که او را تکذیب می کردند.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

مقام و منزلت یاران امام سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: حق رفیق این است که با او بر اساس تفضل و عواطف عالیه انسانی برخورد نمایی و در مواردی که قادر به تفضل اخلاقی نیستی باید از مرز عدل و انصاف تنزل ننمایی و موظفی که رفیقت را همواره احترام کنی همان طور که او محترمت می دارد. زهری نقل می کند که: من با یکی از دوستان عهد اخوت بستم و با هم برادر دینی شدیم، او را خیلی دوست داشتم، وی در جنگ با رومیان شهید شد. آرزو کردم کاش من نیز شهید می شدم و به درجه و مقام او می رسیدم، شبی او را در خواب دیدم به او گفتم: خداوند با تو چگونه عمل کرد؟ گفت: خداوند مرا آمرزید چون در راه او شهید شده بودم و از محبان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او بودم و خداوند بهشت مرا وسیع گردانیده به اندازه هزار سال راه به شفاعت امام سجاد علیه السلام. بعد گفت: ای برادر غبطه ی من به منزلت و مقام تو بیشتر از غبطه ی تو بر من است و به درستی که اگر تو به رحمت حق واصل شوی درجه تو بالاتر از درجه ی من است و فاصله ی تو با من بیشتر از هزار سال راه است. گفتم به چه چیز؟ گفت: به سبب آن که در هر روز جمعه به خدمت امام سجاد علیه السلام می رسی و به او سلام می کنی و وقتی صورت مبارک او را می بینی بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی و در این زمان شوم بنی امیه ذکر و یاد حضرت را می نمایی و خود را در معرض خطرها قرار می دهی و لیکن خداوند متعال تو را از جمیع آفات حفظ می کند. زهری می گوید: من از خواب بیدار شدم با خود گفتم: لابد این خواب از اضغاث و احلام است. دوباره خوابیدم و در خواب دیدم او به من گفت: شک نکن و آنچه را در خواب دیدی به کسی نگو. امام سجاد علیه السلام خودش این خبر را به تو خواهد داد. زهری می گوید: من از خواب بیدار شدم و نماز خواندم در همین هنگام فرستاده امام سجاد علیه السلام آمد و فرمود: دیشب در خواب چنین و چنان دیدی و هر دو خواب را همچنانکه دیده بودم بیان کرد.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

معالجه دختر تاجر شامی

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: کسی که عقل وی از سایر قوایش کامل تر نباشد هلاکت و سقوط، از آسان ترین حوادث در زندگانی او است.
ابوالصباح نقل می کند که امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: ابوخالد کابلی مدتی طولانی در خدمت علی بن الحسین علیه السلام بود. وقتی شوق دیدار مادرش بر او غالب و دلتنگ شده بود خدمت امام سجاد علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله برای دیدن مادرم از شما اجازه می خواهم حضرت کمی فکر کرد و علت آن بود که می خواست برای ابوخالد خرجی همراهی کند و در آن هنگام در خانه ی حضرت چیزی نبود بعد از آن حضرت فرمود: ای ابوخالد امروز صبر کن، فردا مردی از شام با مال و اموال و جمعیت بسیاری به این جا می آید او دختری دارد که به وسیله جن ضرری به وی رسیده و هر چه به معالجه پرداخته سودی نداشته است و دخترش را برای معالجه به این منطقه می آورد و به خودش قرار گذاشته کسی که دخترش را معالجه کند ده هزار دینار به او بدهد. ای ابوخالد وقتی آن مرد آمد باید نزد وی بروی و بگویی که من دختر او را معالجه می کنم و از تو ده هزار درهم می خواهم، وقتی این سخن تو را بشنود خیلی مسرور و خوشحال می شود و آن مبلغ را به تو خواهد داد. در هر حال فردای آن روز تاجری با جمعیت زیاد از شام در اطراف مدینه فرود آمدند و وقتی ابوخالد از آمدن تاجر خبردار شد به سراغ او رفت و چون شامی نظرش به او افتاد گفت: من به این منطقه آمده ام چون دختر علیلی دارم و اکثر اطباء از معالجه ی او عاجز شده اند در اینجا طبیبی می خواهم که او را معالجه کند. ابوخالد گفت: من معالجه اش می کنم به شرط آن که ده هزار درهم بدهی. گفت: با نهایت احترام تقدیم می کنم. ابوخالد گفت: ساعتی صبر کن تا من بیایم. سپس خدمت امام سجاد علیه السلام آمد و عرض کرد: یابن رسول الله آن مرد شامی که فرموده بودید آمده است من نزد او رفتم و معالجه دخترش را تعهد نمودم حال چه امر می فرمایید؟ حضرت فرمود: برو و در گوش چپ دختر بگو ای جن خبیث علی بن الحسین علیه السلام می گوید: که از بدن این دختر بیرون برو و دیگر برنگرد. ابوخالد نزد مرد شامی رفت، او خوشحال شد و دست ابوخالد را گرفت و به خیمه دخترش برد، ابوخالد آنچه حضرت فرموده بود انجام داد و بلافاصله دختر شفا یافت و مرد شامی مبلغ ده هزار درهم به ابوخالد داد و او مبلغ را نزد امام سجاد علیه السلام آورد، حضرت فرمود: ای خالد آن جنی که آن دختر را مشوش کرده بود به زودی به بدن دختر بر می

گردد، یک بار دیگر برو و در گوش چپ او آهسته بگو که: ای خبیث به امر علی بن الحسین تو را اخراج می کنم. از بدن این زن دور شو و اگر دوباره به بدن او برگردی تو را با آتش خواهد سوزاند. سپس ابوخالد یک بار دیگر به نزد دختر رفت و آنچه حضرت فرموده بود انجام داد و خدمت امام علیه السلام برگشت. حضرت مبلغ را به ابوخالد داد و فرمود: هم اکنون اجازه می دهم به دیدن مادرت بروی، ابوخالد مبلغ را گرفت و برای دیدن مادرش روانه شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

ماجرای جعفر کذاب و ادعای امامت او

حضرت سجاد علیه السلام به زهری نوشت: بنی امیه تو را چون میله آهنی ساختند تا به وسیله تو آسیاب ستم خود را به گردش درآورند و منویات ظالمانه خویش را بر مردم تحمیل نمایند، تو را چون پلی قرار دادند تا از پشتت گذر کنند و به هدف هایی که برای مردم، مصیبت بار و رنج آور است برسند، تو را نردبانی ساختند تا از آن بالا بروند و به گمراهی های خویش دست یابند. ابو خالد کابلی نقل می کند که روزی در خدمت امام سجاد علیه السلام بودم از حضرت سؤال کردم: یابن رسول الله امر خلافت به چه کسی تفویض شده است و اطاعت چه کسی بر مردم واجب است؟ فرمود: بعد از من پسرم باقر علوم و عالم رموز مکتوم می باشد و بعد از او جعفر که در آسمان ها نامش صادق است. سؤال کردم تمامی آباء گرام و اولاد عظام شما صادقند چرا این اسم مخصوص ایشان می باشد؟ فرمود: که پدرم از جد بزرگوارم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرموده است که: وقتی فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب متولد شود. ملائکه در آسمان ها او را صادق می گویند به جهت امتیاز زیرا که فرزند پنجم او جعفر نام خواهد داشت و دعوی امامت خواهد کرد و این ادعا کذب خواهد بود و بدین جهت به او جعفر کذاب خواهند گفت. ابوخالد کابلی می گوید: بعد از این حکایت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: گویا می بینم جعفر کذاب را که گروهی از طاغیان زمان را بر داشته و به تفتیش احوال صاحب الامر ولی الله یعنی محمد بن الحسن علیه السلام بیرون آمده پیروی از اهل ضلالت می کند و بالاخره همان گونه که حضرت فرموده بود جعفر کذاب با گروهی از بنی عباس به جستجوی صاحب الزمان (عج) بیرون آمد و سبب غیبت آن حضرت شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

ماجرای شتر امام سجاد بعد از شهادت ایشان

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: از دوستی با بخیل پرهیز کن، زیرا بخیل تو را در وقت یاری تنها می گذارد.
و از ابوعمارة از مردی از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که: حضرت زین العابدین در شب وفات به فرزندش حضرت باقر علیه السلام فرمود: پسر جان! آبی برای وضوی من بیاور؛ من برخاستم و آبی آوردم. فرمود: این آب را نمی خواهم که در آن میته است. بیرون رفتم و در نور چراغ نگاه کردم، موش مرده ای در آن دیدم. آب دیگری آوردم. حضرت فرمود: پسرم! این شبی است که به من وعده وفات داده اند و درباره ی شتر خود سفارش کرد که حظیره ای برای آن تهیه کنند و به علف او رسیدگی کنند. پس از وفات حضرت شتر را در حظیره کردند، طولی نکشید که بیرون آمد و بر سر قبر آن حضرت رفت و گردن به قبر می زد و صدا می کرد و اشک از چشمانش می ریخت. به حضرت باقر علیه السلام خبر دادند. ایشان آمد و به شتر فرمود: آرام باش. الان برخیز، خداوند در تو برکت قرار دهد! پس شتر دیگر جزع و بی تابی نکرد. حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم بر آن سوار می شد و به مکه می رفت و تازیانه را به بار می بست و تا هنگامی که به مدینه بر می گشت، او را نمی زد.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

مالک

مالک می گوید: «کسی در میان اهل بیت همچون علی بن حسین وجود نداشت.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] سیر اعلام النبلاء: 238 / 4 و در تهذیب التهذیب: 305 / 7 چنین آمده است: «در میان اهل بیت رسول خدا (ص) کسی همانند علی بن حسین نبود».

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

منصور دوانیقی

در این جا دشمن دیگری از دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام است که به فضیلت امام اعتراف کرده و آن منصور دوانیقی است که در نامه‌ای که به صاحب نفس زکیه می‌نویسد، می‌گوید: «در میان شما، علویان پس از وفات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - کسی چون زین العابدین به دنیا نیامده است.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] کامل مبرد: 2 / 467، عقد الفرید: 5 / 310.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

منوفی

سید محمود منوفی می‌گوید: «زین العابدین، عابد، وفادار، بخشنده باصفا بود، وقتی که راه می‌رفت دستش از ران پا به سمت عقب نمی‌رفت.» [1] [2] .

پی نوشت ها:

[1] کنایه از این که متکبرانه حرکت نمی‌کرد - م.

[2] جمهرة الاولیاء و اعلام اهل التصوف: 2 / 71.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

مناوی

مناوی می‌گوید: «زین العابدین امام استوار و مورد اعتماد است و خوبیها و مکارم او در همه جا مشهور و فضایلش در فضای هستی پراکنده، والامقام و دارای سعه صدر و کرامت بوده، او بمنزله سر نسبت به پیکره ریاست و در خور زمامداری و تدبیر امور امت بود...» [1] .

به راستی این صفات برجسته‌ای را که امام علیه‌السلام داشته است او را به اجماع مسلمین درخور امامت و زمامداری همگان و اداره امور مسلمانان نموده است و کسی در عصر آن حضرت نظیر و مشابه وی در صفات نیک و ملکات گرانقدرش نبوده است.

پی نوشت ها:

[1] الکواکب الدریه: 2 / 139.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

محمد بن طلحه

کمال الدین محمد بن طلحه قرشی شافعی می‌گوید: «این زین العابدین، سرمشق زاهدان، سرور پرهیزگاران و امام و رهبر مؤمنان است که خو و خصلتش گواهی دهند که او از دودمان رسول خدا (ص) است و آثار او ثابت می‌کنند که او مقرب درگاه خدا و وصله‌های پیشانیش بیانگر نماز و تهجد فراوان اوست. و بی‌اعتنائیش به متاع دنیا حکایت از زهد او دارد، از نیاکانش به غذای تقوا تغذیه شده تا این که به حد اعلای از تقوا رسیده و انوار ابدیت بر او تابیده و بدان وسیله راه هدایت را پیموده و اوراد و اذکار عبادت با او قرین شده و او همواره با این اوراد انس گرفته و وظایف طاعت پروردگار ندیمش گشته و بدانها آراسته است، آری چه شبهای بسیاری را که برای پیمودن راه آخرت چون مرکب سواری با شب زنده‌داری گذرانده، و چه بسیار کاروانهای تشنه که کاروانسالارش در موضع دیده‌بانی مسافر از او راه را جسته است، او معجزات و کراماتی دارد که با چشمان بینا دیده شده و در آثار متواتره به ثبت رسیده؛ به راستی که او از پادشاهان روز جزا و عالم آخرت است...» [1] .

پی نوشت ها:

[1] مطالب السؤول: 2 / 41.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

محمد بن سعد

محمد بن سعد می‌گوید: «امام زین العابدین فردی مورد اعتماد و امین، پر حدیث، عالیقدر، والامقام و پارسا بوده است.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] البدایة و النهایة: 9 / 104.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

معیار زهد

واگذار نمودن انسان به خویشتن خطر گمراهی و بی‌راهگی را به دنبال دارد. همچنین با سلیقه خویش دین داری نمودن نیز خطر کژراهگی را در پی خواهد داشت. که انسان دچار افراط و تفریط شده و از راه مستقیم که وی را به مقصد می‌رساند، منحرف خواهد شد.
در معیارهای دین همین نکته مورد نگر است. زیرا اگر فهم و اندیشه‌ی صحیح از تعالیم دینی نباشد کژراهگی انسان را از هدف بازخواهد داشت. دین که انسان را به زهد و تقوا فرامی‌خواند، معیار آن را شفاف ساخته تا انسان سالک با چشمی باز راه را ببیند و به مقدار توان خود راه را بپیماید. همان گونه که راه را باید از دین آموخت، روش پیمودن راه را نیز باید از دین آموخت.
افراط و تفریط و برداشت‌های ناروا باید به معیارهای صحیح بازگشت داده شود. در مورد زهد برخی بر این پندارند که دوری از مواهب دنیا، عزلت و بی‌تعهدی نسبت به خانواده و امور اجتماعی زهد است! این برداشت بیگانه از معارف دینی است. زهد را قرآن در دو جمله شفاف معنا می‌نماید. از دیدگاه قرآن زهد آن است که انسان وابسته به دنیا نباشد. و معیار آن هم این است که اگر آنچه از دنیا در اختیار دارد از او گرفته شود، اندوهناک نگردد و اگر از دنیا چیزی به کف آورد، مسرور نگردد، لکی لا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم. [1] .
سیدالساجدین علیه‌السلام نیز در توضیح زهد به همین آیه توجه می‌کند و می‌فرماید: زهد همین است که آیه بیان می‌کند، و ان الزهد فی آیة من کتاب الله لکی لا تأسوا...، [2] «زهد در یک آیه از کتاب خدا معنا شده است». آنگاه در گفتار دیگر خویش معیار رفتار انسان زاهد را این گونه توضیح می‌دهد: راضی بودن به آن مقدار نعمتی که خدای سبحان در اختیار تو نهاده معیار زهد است، یا ابن آدم ارض بما آتیتک تکن من ازهد الناس، یا ابن آدم اعمل بما افترضت علیک تکن من اعبد الناس یا ابن آدم اجتنب مما حرمت علیک تکن من اورع الناس. [3] «بر آنچه خدا به تو نعمت داده راضی باشی، زاهدترین مردم خواهد بود، و آنچه خدا بر تو واجب نموده انجام بده، عابدترین انسان خواهی بود. از آنچه خدا بر تو حرام نموده دوری کن باتقواترین انسان خواهی بود». در این گفتار کوتاه معیار عبادت، زهد در دو محور خلاصه شده است.انجام وظایف واجب و دوری از گناه. اگر کسی همین دو را مراقبت کند، زاهدترین و عابدترین انسان‌ها خواهد بود. از این نگر زهد این نیست که کسی از کار و زندگی دست شسته، با تهجد در شب، و روزه در روز از همه امور دوری گزیند. این رفتارها نوعی

رهبانیت است که در دین نکوهش شده است. راه تقوا و زهد را قرآن و عترت شفاف و درخشان بیان نموده‌اند. دیگر رفتارها از این نوع معارف دینی تحمیل پیش داوری و بدور از حقایق دینی است.
البته سخن امام سجاد علیه‌السلام بدین معنا نیست که زاهد روزه مستحبی نگیرد و یا در شب به تهجد و شب زنده‌داری نپردازد، هرگز! بلکه سخن حضرت معیار اصلی در زهد انجام وظایف واجب، و دوری گزیدن از حرام است. گرچه کسی توان‌مند بوده و بخواهد این راه را بهتر و بیشتر با انجام مستحب، یا دوری از مکروه و... بپیماید؛ راه بر وی گشوده است.
سخن امام به این معناست که کسی نباید با ترک وظایف واجب شخصی و خانوادگی و اجتماعی خویش به عبادت خشک و بی‌روح و بی‌معنا بپردازد. و یا دامن خود را به انواع گناهان آلوده سازد. آنگاه با دوری از مسؤولیت اجتماعی و فردی خویش، با زاهد نمایی بخواهد جبران نماید! اینها زهد نیست. لیکن اگر کسی در کنار انجام وظایف به مراتب برتر دست‌رسی پیدا کند، بیرون از حقیقت زهد نخواهد بود. همان گونه که رفتار حضرت گواه صادق این حقیقت است که شب و روزش به تهجد و روزه‌داری سپری می‌شد. این اندیشه سید ساجدین علیه‌السلام اصلاح کژراهگی‌هایی است که بسیاری با پندارهای خویش از این نوع معارف دینی بر خویش بسته‌اند.
این اندیشه اصلاح کژراهگی‌ها صوفی مآب، اخباری‌گری، رهبانیت، و تهجدهای خشک و بی‌روح و بی‌معنا می‌باشد. رفتاری که بر پنداری باطل پایه نهاده می‌شود و با آویخته‌ها و پیرایه‌ها که بافته‌های ذهنیت‌های غلط به بدنه دین می‌آویزند. و دین معقول را توأم با خرافات و پندارها و پیرایه‌ها می‌نماید. اندیشه زلال زین العابدین پیراهش این گونه آویخته‌ها از دامن دین است. امام هر گونه بهانه را از دست بهانه جویان می‌رباید. اندیشه امام سجاد علیه‌السلام ارائه الگو معیار شفاف و پایدار و ماندگار از زهد، عبادت و تقواست که این گونه واژه‌ها هماره دست آویز برخی کج‌اندیش قرار می‌گیرد. این تحلیل‌ها از کوثر وحی الهی از عرش برین خدا سرچشمه می‌گیرد که این گونه اندیشه زلال و شفاف و پایدار در تعالیم دینی ارائه می‌نماید.
پی نوشت ها:
[1] حدید، 23.
[2] تحف العقول، ص 278.
[3] بحار، ج 75، ص 139.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

از باورهای عرشی و پایه‌ای دین باوران اعتقاد به زندگی سرای دیگر است. انسان با مرگ به زندگی دیگر منتقل می‌شود. چرا که مرگ نابودی و هیچی و پوچی و پایان نیست. مرگ آغاز است، آغازی بی‌پایان. و نیز از باورهای پایه‌ای دیگر دینی این است که زندگی آن دنیا دست آورد اندیشه و رفتار این دنیاست. و رفتار این زندگی نیازهای آن سرا را فراهم می‌سازد. که در سخن زیبای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به کشت و برداشت تعبیر شده است. این سرا کشتگاه آن سراست، الدنیا مزرعة الآخرة. [1] هر کس هر چه کاشت، همان درود. بر اساس این باور منزلگاه آن سرا بی‌توشه و تاریک خواهد بود. توشه آنجا باید در زندگی این سرا فراهم گردد. هر کس به هر گونه توشه که تمایل دارد، اینجا باید فراهم کند. که با دست خالی پیمودن سفر بی‌پایان و گزیدن اقامت جاویدان بسی ناممکن است. از این روست که سید الساجدین علیه‌السلام نسبت به خطرهای این سفر دغدغه دارد. و در تاب و تب است که با دست تهی چگونه سفر را بپیماید و چگونه منزلگاه بی‌چراغ را نورانی نماید. از این روست که سیدالعابدین با آن همه فضائل، خود را تهی دست می‌بیند. و نگران زندگی آن سراست که به فرازی از سخنان عرش‌نشین قیامت، نگر می‌افکنیم: من با امروز و فردا کردنم، و با آزمندی، عمر خویش را تباه ساختم. من از فرجام نیک خویش دغدغه دارم. فقد افنیت بالتسویف و الآمال عمری و قد نزلت منزلة الآیسین من خیری. اگر من با این شرایط به منزلگاه ابدی قدم نهم، تباه‌تر از من کیست؟! فمن یکون اسوء حالا منی ان انا نقلت علی مثل حالی الی قبری، کدام شرایط؟

در شرایطی که خوابگاهم را آماده نساختم و با رفتار شایسته مفروش نکردم، لم امهده لرقدتی و لم افرشه بالعمل الصالح لضجعتی. چگونه من نگران و گریان نباشم، در حالی که از آینده بی‌خبرم، در حالی که مرگ در کنار سرم بال‌های خویش را گسترانیده، خواهش‌های نفسانی مرا فریب می‌دهند. و روزگار مرا فریفته‌ی خویش می‌سازد، و مالی لا ابکی و ما ادری الی ما یکون مصیری، و اری نفسی تخادعنی و ایامی تخاتلنی. چگونه من گریان نباشم؟! گریه برای لحظه‌های جان دادن، برای تاریکی قبرم. گریه برای تنگنای لحدم. گریه برای پرسش‌های فرشتگان (نکیر و منکر) در قبر، فما لی لا ابکی لخروج نفسی، ابکی لظلمة قبری، ابکی لضیق لحدی، ابکی لسؤال منکر و نکیر ایای. گریه برای آن هنگام که عریان و ذلیل از قبر خویش برمی‌خیزم، کوله باری بس سنگین به دوش دارم، ابکی لخروجی من قبری عریانا ذلیلا حاملا ثقلی علی ظهری... [2] .

پی نوشت ها:
[1] عوالی اللآلی، ج 1، ص 267.
[2] مصباح المتهجد، ص 411.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

صحیفه سجادیه جلوه‌ای از اندیشه‌های عرشی سیدساجدین علیه‌السلام در زمینه‌های گوناگون است. چند گزینه از اندیشه‌های حضرت را به تماشا می‌نشینیم. یکی در مورد معرفی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، دیگری در مورد ویژگی‌های فرشتگان.
سیدساجدین علیه‌السلام در ستایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که حلقه پایانی سلسله پیامبران است، می‌فرماید: خدای توان‌مند را سپاس که با توان خویش بر نعمت محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ما منت نهاد. و ما را بر امت‌های پیشین برگزید. همان توان‌مندی که هیچ توان‌مندی، توان رهیدن از آن را ندارد و هیچ موجود کوچکی از چشم‌رس آن پنهان نیست. خدایی که ما را آخرین امت پیامبران نهاد و بر همگان گواه قرار داد و بر همگان فزونی بخشید. خدایا درود خویش را بر محمد نصیب کن که وحی تو را امانت‌داری کرد. همو که برگزیده آفریدگانت بود. و برگزیده‌ی میان بندگانت، پیشوای رحمت و برکت، رهبر نیکی و کلیدهای برکت و خیر. همان که خویشتن را بر انجام رسالت آماده ساخت و انواع ناملایمات را به جان خریدار شد. و در فراخوانی مردم به جانب تو حتی با خویشان خود به چالش برخاست. و با خانواده خویش (خویشان، همانند عموها) به ستیز برخاست. و در زنده کردن دین از خویشان خویش برید. نزدیکان را از خود راند و دورترین‌ها را به سوی خود فراخواند. با دورترین‌ها پیمان دوستی بست، با نزدیک‌ترین‌ها به ستیز برخاست.
همان که خویش را در فراخوانی مردم به سوی تو به زحمت انداخت. در رساندن پیام دین، خود را خسته نمود. وقت خویش را صرف خیرخواهی و دعوت مردم به دین نمود. همان که برای عزیز و سربلند شدن دین از وطن خویش روی برتابید و دیار غربت گزید، تا با توان‌مندی یارانش بر کفار چیره شود. و به اهداف خویش دستیازی نماید. و دوستان تو را سرافراز سازد.
همان که با مدد و یاری تو به ستیز با دشمنان تو برخاست. و با آنان در درون خانه‌هایشان ستیزید و بر آنها تهاجم نمود، تا دین و فرمان خدا آشکار و پیروز شد و برغم مشرکان، توحید همه جا را فراگرفت. خدایا وی را در برترین جایگاه بهشتت به خاطر رنج‌ها که در راه تو تحمل نمود، جای ده. جایگاهی که هیچ فرشته برتری همانند و موازی آن نباشد. و هیچ پیامبری بدان مقام راه نیافته باشد. بار خدایا وی را از مقام شفاعت برتر در مورد خویشان و اهل و امت مؤمنش، بیش از آنچه وعده نموده‌ای بهره‌مند ساز. ای وفا کننده به وعده و گفتار. ای کسی که بدی‌ها را به چندین برابر نیکی

تبدیل می‌کنی، که تو صاحب برتری بزرگ هستی، انک ذو الفضل العظیم. [1] .

پی نوشت ها:

[1] صحیفه سجادیه، دعای شماره 2.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

منشور جاوید

سراسر گفتار زیبای امام سجاد علیه‌السلام از بیان احکام و حقوق موج می‌زند. در میان سخنان حضرت گفتار جامعی که «رسالة الحقوق» عنوان گرفته بیش از همه در زمینه حقوق شگفت‌انگیز است. در این گفتار حضرت حقوق بیش از پنجاه محور را یادآوری نموده است. مانند حق خدا، حق نفس، حقوق اعضای بدن، حقوق پیشوایان، حقوق زیردستان، حقوق همسر و حقوق خویشاوندان، سایر حقوق اجتماعی و.... این رساله در حقیقت یک منشور کامل و جاویدان از بیان حقوق فردی و اجتماعی خانوادگی و سایر حقوق می‌باشد. برای پرهیز از درازای سخن به چند محور اشاره می‌گردد. علاقه‌مندان برای مطالعه کامل این منشور به منابع مراجعه خواهند نمود.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

مادر

به حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام عرض شد: تو بهترین مردم هستی و ما ندیده‌ایم که با مادرت غذا بخوری! فرمود: می‌ترسم که دستم را به سوی چیزی دراز کنم و مادرم قبلا به آن چشم دوخته و نظر داشته و من نافرمانی او را کرده باشم. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مستدرک، ج 2، ص 628.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امام سجاد، علی بن الحسین صلوات الله علیه در ماه مبارک رمضان جز دعا و تسبیح و استغفار و تکبیر سخنی نمی‌گفت و چون افطار می‌کرد، می‌فرمود: بارالها! هر چه خواهی بکن. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 65.

منبع: پنجاه و هفت درس از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

ملاقات والدین

امام چهارم علیه‌السلام دربانی به نام ابوخالد کابلی داشت. مدتی بود که به ملاقات پدر و مادرش که در کوفه زندگی می‌کردند، نرفته بود. روزی عرض کرد: یابن رسول الله! اجازه می‌فرمایید من بروم تا والدینم را ببینم و برگردم؟ امام فرمودند: ابوخالد پیش والدین دست خالی مرو.... [1] .

پی نوشت ها:

[1] مناقب، ج 4، ص 145.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

مناجات

اصمعی گفت: که شبی مشغول طواف کعبه بودم که ناگاه چشمم به جوانی خوش سیما که مشغول مناجات بود افتاد. شنیدم که می‌گفت:
پروردگارا! چشمها به خواب رفته، ستارگان جلوه‌گر شده‌اند و تو هستی سلطان زنده قیوم. خداوندا! پادشاهان درهای کاخهای خود را بسته و نگهابانان را بر آنها گمارده‌اند، اما درب خانه تو برای سائلین و طالبین باز است. من هم به درب خانه تو آمده‌ام تا به من نظر کنی، به رحمتت ای مهربانترین مهربانان. وقتی دقت کردم دیدم که آن جوان، علی بن الحسین زین‌العابدین علیه‌السلام است. [1] .
پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 80.
منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

منع ستمگری

به روایت ابوحمزه ثمالی (ره)، امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: پدر بزرگوارم امام علی بن الحسین صلوات الله علیه به هنگام وفات مرا به سینه فشرد و فرمود: پسرم! به تو سفارش و وصیت می‌کنم به آنچه که پدرم به هنگام وفات به من سفارش کرد، و از جمله آن این است که فرمود: پسرم! از ستم کردن به کسی که جز خدا یاوری ندارد، حذر کن.
منبع: پنجاه و هفت درس از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

مهر حقیر

روزی عربی در مدینه به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله درآمد و دو رکعت نماز در غایت تعجیل خواند که در هیچ رکنی رعایت تعدیل نکرد و در قرائت، ترتیل بجای نیاورد و امام چهارم حضرت سجاد علیه‌السلام در او می‌نگریست. اعرابی بعد از سلام، دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! مرا اعلی درجات بهشت روزی کن و یک قصر زرین و چهار حورالعین به من عنایت فرما. حضرت سجاد علیه‌السلام فرمود: ای عرب! مهر حقیر آوردی و نکاح بزرگ طمع داری. [1] .

پی نوشت ها:

[1] لطایف الطوائف، ص 41.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

مذمت تکبر

امام علیه‌السلام، تکبر را نکوهش و متکبر را به خاطر داشتن این خصلت بد سرزنش کرده است به خاطر این که تکبر راهی است به سوی هر بدی و ریشه همه رذایل است؛ متکبر هیچ کس را جز خود شایسته زندگی نمی‌بیند و از این رو به ظلم و تجاوز بر مردم اقدام می‌کند.
امام علیه‌السلام در این باره می‌گوید: «عجبت للمتکبر الفخور، الذی کان بالأمس نطفة ثم هو غدا جیفة.» «تعجب دارم از متکبر لافزن که دیروز آب گندیده‌ای بود و دیری نمی‌پاید که فردا مرداری می‌شود!»براستی شخص متکبر که به دیگران بزرگی می‌فروشد و به خود مغرور است اگر اندکی در وجود خودش بیندیشد و درباره آغاز پیدایش خود و سرانجام کارش فکر کند هرگز به دیگران فخر فروشی نمی‌کند و به مال و فرزندی که دارد نمی‌بالد.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

امام سجاد علیه‌السلام شیعیان و اصحابش را بر مواسات و احسان به یکدیگر وادار می‌کرد زیرا بهترین ضامن اتحاد و وحدت کلمه ایشان همین احسان به یکدیگر است و اخبار زیادی از آن حضرت در این باره رسیده از جمله اخبار ذیل است.

1- فرمود: «ان أرفعکم درجات، و أحسنکم قصورا و أبنیة - یعنی فی الجنة - أحسنکم ایجابا المؤمنین، و أکثرکم مواساة لفقرائهم، ان الله لیقرب الواحد منکم الی الجنة بکلمة طیبة یکلم بها أخاه المؤمن الفقیر، بأکثر من مسیرة الف عام یقدمه، و ان کان من المعذبین بالنار، فلا تحتقروا الاحسان الی اخوانکم، فسوف ینفعکم حیث لا یقوم مقام غیره...» [1] .

«بلند مرتبه‌ترین شما و صاحب بهترین کاخها و بناها در بهشت کسی است که بهتر از دیگران پاسخگوی مشکل مؤمنان باشد و از همه کس با مستمندانشان بیشتر مواسات کند، زیرا که خدای متعال فردی از شما را به خاطر کلمه خوشی که با برادر مؤمن فقیرش می‌زند، بیشتر از مسیر هزار سال به بهشت نزدیک می‌کند، هر چند که از اهل عذاب در آتش دوزخ باشد، بنابراین احسان به برادران مؤمن را کوچک نشمارید که چنان سودی به شما خواهد داد که هیچ چیز جای آن را نگیرد.» آری امام علیه‌السلام به مواسات و احسان به فقرا ترغیب کرده و آن اجر فراوانی را که در نزد خدا دارد خاطر نشان فرموده است و از جمله مواسات، کلام خوشی را شمرده است که انسان مسلمان به برادر مسلمانش می‌زند، زیرا سخن خوش از عوامل گسترش محبت و دوستی میان مسلمانان است.

2- امام علیه‌السلام می‌فرماید:

«من بات شبعانا و بحضرته مؤمن جائع طاو فان الله تعالی یقول لملائکته: اشهدوا علی هذا العبد أمرته فعصانی، و أطاع غیری، فوکلته الی عمله، و عزتی و جلالی لا غفرت له أبدا...» [2] .

«هر که سیر بخوابد و مؤمنی سخت گرسنه در پیش روی او باشد، خدای تعالی به فرشتگان می‌فرماید: شما گواه باشید که من به این بنده امر کردم، او از من نافرمانی و از غیر من اطاعت کرد و من او را به کردار خویش وا گذاشتم به عزت و جلالم سوگند که هرگز او را نیامرزم.»

این حدیث و نظایر آن از احادیثی است که از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسیده و از جمله عناصر اصلی بنای مسؤولیت متقابل اجتماعی به حساب می‌آید که اسلام آن را بنا نموده و این همان چیزی است که (اگر رعایت شود) به طور حتم، بر فقر و محرومیت خاتمه می‌بخشد.

3- امام علیه‌السلام فرمود:

«من كان عنده فضل ثوب فعلم أن بحضرته مؤمنا يحتاج اليه، فلم يدفعه اليه أكبه الله على منخريه فى النار.» [3] .
«هر كه جامه زياده بر نياز خود داشته باشد و بداند كه مؤمنى در نزد وى محتاج به آن است و به او ندهد، خداوند او را به رو در آتش اندازد...»
براستى كه اسلام با نهايت سر فرازى و افتخار، بيمارى فقر را يک بيمارى اجتماعى مهلک مى‌داند و به هر وسيله و هر طريقى از بين بردن آن را لازم مى‌شمارد و تمام نيروهايش را براى نابودى آن و نجات اجتماع از آن بيمارى بسيج فرموده است.
4- آن حضرت مى‌فرمايد:
«انى لأستحيى من ربى أن أرى أخا من اخوانى، فاسأل الله له الجنة و ابخل عليه بالدينار و الدرهم، فاذا كان يوم القيامة قيل لى: لو كانت الجنة لک لكنت بها أبخل، و ابخل، و ابخل...» [4] . «همانا من از پروردگارم شرم مى‌كنم كه برادرى از برادران مؤمنم را ببينم و از خداوند براى او بهشت را مسألت كنم در حالى كه از دينار و درهم نسبت به او بخل مى‌ورزم، پس چون روز قيامت شود، به من بگويند: اگر بهشت از آن تو بود هر آينه هر چه بيشتر بخل مى‌ورزيدى...»
اين حديث شريف از ميزان توجه امام عليه‌السلام نسبت به مسأله نيكى و احسان و تشويق بر آنها حكايت مى‌كند.
5- امام عليه‌السلام مى‌فرمايد: «من أطعم مؤمنا حتى يشبع، لم يدر أحد من خلق الله ما له من الأجر فى الآخرة لا ملک مقرب، و لا نبى مرسل الا الله رب العالمين... و أضاف الامام قائلا: من موجبات المغفرة اطعام المسلم السغبان، ثم تلا قوله تعالى: «أو اطعام فى يوم ذى مسغبة - يتيما ذا مقربة - أو مسكينا ذا متربة.» [5] . «هر كه مؤمنى را اطعام كند به قدرى كه سير شود، هيچ مخلوقى اجر و پاداش او را در آخرت نداند، نه ملک مقربى و نه پيامبر مرسلى جز خداوند پروردگار جهانيان... اضافه كرد و فرمود: از جمله موجبات آمرزش، غذا دادن به مسلمان گرسنه است. و سپس اين آيه شريفه را تلاوت كرد: «و يا خورانيدن طعام در روز گرسنگى، يتيمى را كه خويشاوند است، و يا درمانده‌اى را كه نيازمند مى‌باشد.»
در اين حديث شريف دعوت به اطعام گرسنه و رفع گرسنگى از اوست، براستى كه اسلام خلق را بر اين مطلب وادار كرده و آن را يک ضرورت قطعى اسلامى دانسته كه انسان مسلمان از آن مؤاخذه مى‌شود و مخصوصا اگر فقيرى نياز مبرم به خوراک داشته باشد مورد بازخواست قرار مى‌گيرد.
6- امام عليه‌السلام فرمود: «من قضى لأخيه حاجة قضى الله مائة حاجة، و من نفس عن أخيه كربة نفس الله عنه كربه يوم القيامة، بالغا ما بلغت، و

من اعانه علی ظالم له، اعانه الله علی اجازة الصراط عند دحض الاقدام، و من سعی له فی حاجة حتی قضاها له فسر بقضائها، کان کادخال السرور علی رسول الله (ص) و من سقاه من ظمأ، سقاه الله من الرحیق المختوم، و من أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة، و من کساه من عری، کساه الله من استبرق و حریر، و من کساه من غیر عری لم یزل فی ضمان الله ما دام علی المکسی من الثوب سلک، و من کفاه ما أهمه أخدمه الله من الولدان، و من حمله علی راحلة بعثه الله یوم القیامة علی ناقة من نوق الجنة یباهی به الملائکة، و من کفنه عند موته کساه الله یوم ولدته أمه الی یوم یموت، و من زوجه زوجة یأنس بها، و یسکن الیها آنسه الله فی قبره بصورة أحب أهله الیه، و من عاده فی مرضه حفته الملائکة تدعو له حتی ینصرف، و تقول: طبت، و طابت لک الجنة... والله لقضاء حاجته أحب الی الله من صیام شهرین متتابعین باعتکافهما فی الشهر الحرام...» [6] .
«هر که برای برادر مؤمنش حاجتی را بر آورد، خداوند صد حاجت او را بر آورده سازد و هر کس غمی را از برادرش برطرف کند، خداوند روز قیامت غم او را به هر مقدار که باشد برطرف گرداند، و هر که در برابر ستمگری به برادر مؤمنش کمک کند خداوند او را در موقعی که قدمها می‌لرزد بر عبور از صراط یاری کند و هر که در راه حاجت برادرش بکوشد تا آن را بر آورد و او به خاطر بر آورده شدن حاجتش شادمان گردد، گویی که قلب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را شادمان کرده است، و هر که برادرش را به وقت تشنگی سیراب کند، خداوند او را از آب کوثر سیراب کند و هر که او را به وقت گرسنگی سیر کند خداوند او را از میوه‌های بهشت بخوراند و هر کس او را در وقت برهنگی بپوشاند، خداوند او را از استبرق و حریر بپوشاند و هر کس دیگری را در وقت غیر برهنگی بپوشاند، همواره در پناه خدا باشد تا وقتی که تاری از آن جامه باقی است و هر که مشکل برادر مؤمنش را بر آورد، خداوند از غلمان بهشتی خدمتگزاری برای او بگمارد، و هر کس او را به مرکبی سوار کند، خداوند در روز قیامت او را بر شتری از شتران بهشتی سوار کند در حالی که به فرشتگان مباهات نماید و هر که مؤمنی را پس از مرگش دفن کند، خداوند او را از روز تولد تا مردنش بپوشاند و هر که زنی را به همسری او در آورد که انیس یکدیگر باشند خداوند انیسی در قبر به صورت محبوبترین فرد خانواده‌اش برای او فراهم آورد و هر که به وقت بیماری، عیادتش کند، فرشتگان او را احاطه کرده و برای او دعا کنند تا وقتی که بر می‌گردد؛ فرشتگان می‌گویند؛ خوشا به حال تو و بهشت گوارایت باد... به خدا سوگند که برآوردن حاجت برادر مؤمن، محبوبتر است نزد خدا از دو ماه پیاپی روزه داری با اعتکاف، آن هم در ماههای حرام.»
براستی این تعلیمات ارزنده‌ای را که امام سجاد علیه‌السلام بیان کرده از

سلسله نصایحی می‌باشد که باعث تعهد و توجه متقابل مسلمین و گسترش محبت و دلسوزی در بین آنهاست.
7- امام علیه‌السلام می‌فرماید: «یحشر الناس یوم القیامة أعری ما یکون، و أجوع ما یکون، و اعطش ما یکون، فمن کسی مؤمنا فی دار الدنیا کساه الله من حلل الجنة، و من أطعم مؤمنا فی دار الدنیا أطعمه الله من ثمار الجنة، و من سقی مؤمنا فی دار الدنیا شربة، سقاه الله من الرحیق المختوم...» [7] . «روز قیامت مردم به برهنه‌ترین و گرسنه‌ترین و تشنه‌ترین حالت ممکن محشور گردند پس هر کس در سرای دنیا مؤمنی را بپوشاند خداوند او را از لباسهای فاخر بهشتی بپوشاند و هر که در دار دنیا مؤمنی را اطعام کند خداوند او را از میوه‌های بهشتی بخوراند و هر که مؤمنی را در سرای دنیا با شربتی آب سیراب کند، خداوند او را از آب کوثر سیراب گرداند.»
براستی که اسلام نهایت پافشاری را برای از بین بردن فقر و درماندگی و رفع نیاز از اجتماع اسلامی دارد و پاداش بسیاری را در سرای آخرت برای کسانی تضمین کرده است که به کمک و احسان برادر مؤمنش اقدام کند.
8- امام علیه‌السلام می‌فرماید: «من أطعم مؤمنا من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة، و من سقی مؤمنا عن ظمأ سقاه الله من الرحیق المختوم، و أیما مؤمن کسی مؤمنا من عری، لم یزل فی ستر الله و حفظه ما بقیت منه خرقه...» [8] . «هر کس برادر مؤمنش را در وقت گرسنگی اطعام کند، خداوند از میوه بهشت به او بخوراند و هر کس مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند او را از آب کوثر سیراب گرداند و هر مؤمنی که مؤمن برهنه‌ای را بپوشاند همواره در پوشش و حفظ خدای تعالی است تا وقتی که پاره‌ای از آن لباس باقی است.» براستی این اصولی را که امام علیه‌السلام بیان فرموده است جوهره و واقعیت اسلام را تجسم می‌بخشد و اگر مسلمانان آن را در زندگیشان به کار برند به یقین سر آمد امتها و ملتها خواهند شد.
پی نوشت ها:
[1] تفسیر برهان: 1 / 44.
[2] عقاب الاعمال: ص 30.
[3] محاسن برقی: 1 / 97.
[4] مصادقة الاخوان: 34، سیر اعلام النبلاء: 4 / 239، تهذیب الکلام: 7 / ق 2 فتوگرافی ص 338.
[5] سوره بلد / 17 - 15.
[6] ثواب الاعمال: ص 81.
[7] امام زین العابدین: ص 194.
[8] المؤمن: ص 19 تألیف حسین بن سعید اهوازی از کتب خطی کتابخانه

آقای حکیم به شماره 196 که مدرسه امام مهدی (عج) در سال 1404 ه با کتاب التمحیص شیخ ابوعلی محمد بن همام اسکافی متوفای سال 336 به تحقیق و نشر آن اقدام فرموده است، این حدیث به شماره 159 در صفحه 63 آن آمده است.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

مشترکات ادیان

مردی از امام سجاد علیه‌السلام از اموری که در تمام ادیان آسمانی بوده است پرسید، امام علیه‌السلام فرمود: «قول الحق، و الحکم بالعدل، و الوفاء بالعهد...» [1] . «گفتن حرف حق، قضاوت به عدل و داد و وفای به عهد.» ادیان آسمانی در این موارد سه گانه که مایه حیات اجتماعی است مشترک می‌باشند و اینها شعار تمام انبیا و مرسلین بوده است.

پی نوشت ها:

[1] خصال صدوق: ص 109.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

موسی و عابد

امام علیه‌السلام داستان موسی (ع) را با عابدی برای اصحابش نقل کرده و فرمود:
«مر موسی برجل رافع یده الی السماء یدعو الله تعالی فغاب سبعة أیام، ثم رجع الیه فرآه رافعا یده الی السماء، فقال موسی: یا رب هذا عبدک رافع یده الیک یسألک المغفرة منذ سبعة أیام لا تستجیب له؟ فأوحی الله الیه: یا موسی لو دعانی حتی تسقط یداه، و ینقطع لسانه ما استجبت له، حتی یأتینی من الباب الذی أمرته به.» [1] . «حضرت موسی (ع) به مردی گذر کرد که دستش را به طرف آسمان دراز کرده و در پیشگاه خدا دعا می‌کرد، هفت روز گذشت سپس دوباره برگشت، دید آن مرد دستش همچنان به طرف آسمان بلند است، حضرت موسی (ع) عرض کرد پروردگارا! این بنده تو دستش را به سوی تو دراز کرد و از تو هفت روز است که در خواست آمرزش دارد و تو دعای او را مستجاب نمی‌کنی؟ خداوند به موسی (ع) وحی کرد: ای موسی! اگر این بنده به قدری مرا بخواند که هر دو دستش قطع شود و زبانش از کار بماند دعایش را مستجاب نخواهم کرد تا این که از آن دری که ما به او دستور داده‌ایم، بیاید.» اما این حدیث، هر انسانی را که روی عبادت به سوی خدا آورده، دعوت می‌کند بر این که در طاعت خدا از راههایی که خداوند تعیین کرده برود و در راه و رفتارش از آن راهها منحرف نشود.
پی نوشت ها:
[1] امام زین العابدین: ص 202.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

مناجاتهای پانزده گانه

از جمله مؤلفات ارزنده امام زین العابدین علیه‌السلام، مناجتهای پانزده گانه است که از سرمایه‌های معنوی جهان اسلام است؛ امام علیه‌السلام بسیاری از قضایا و مسائل روانی را بدان وسیله چاره‌جویی کرده، همچنان که افقهای روشنی برای ارتباط با خدای تعالی به روی جهانیان گشوده است؛ زیرا که آن حضرت با قلبی لبریز از امید و آرزو با خدا راز و نیاز می‌کند و با اظهار ذلت و خشوع می‌نالد و در برابر عظمت آفریدگار محو می‌شود و همچون مخلصان و تائبان به رحمت او امیدوار گشته و روی دل و تمام مشاعرش را متوجه او می‌سازد؛ جز او کسی را نمی‌بیند؛ در درگاه جلالش با خواری و ذلت و شکستگی ایستاده و با او راز و نیاز می‌کند، چشم امید به عفو و بخشش او دارد و از پیشگاه او طلب آمرزش می‌کند.
مناجات امام علیه‌السلام دلهای پرهیزگاران و شایستگان از شیعه و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام را فراگرفته و آنان به وسیله این مناجاتها در دل شبهای تار و در اماکن مقدسه با خدای تعالی راز و نیاز می‌کنند و از پیشگاه او آرزو می‌کنند تا ایشان را نیز مشمول عنایت و الطاف خویش قرار دهد.
نسبت این مناجاتها به امام زین العابدین علیه‌السلام مشهور است و علامه مجلسی آنها را در کتاب بحارالانوار خود آورده است و دانشمندانی که ملحقات صحیفه سجادیه را تدوین کرده‌اند این مناجاتها را در زمره فصلهای آن آورده‌اند، همچنین مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان آنها را نقل کرده است و دانشمندان با اهمیت زیادی بدانها نگریسته‌اند و به بعضی از زبانها ترجمه شده؛ از جمله به زبان فارسی توسط سرتیپ رشدیه برگردانده شده و در تهران به چاپ رسیده است، و با خطوط تاریخی زراندود و تزیینی نگارش یافته که از ذخایر خطوط عربی به شمار می‌آید و در بخش گنجینه‌های خطی کتابخانه‌های جهان اسلام نگهداری می‌شود و از جمله یک نسخه قدیمی آن با خط زیبایی در کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شماره مسلسل 2098 موجود است.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

ملحقات صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه‌ای را که از امام ابوجعفر علیه‌السلام و برادرش شهید بزرگوار زید بن علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند مشتمل بر پنجاه و سه دعاست و تمام صحیفه را شامل نیست زیرا بعضی از ادعیه - بطوری که در مقدمه آن آمده است - افتاده است و دانشمندان در مورد دیگر دعاهای صحیفه کاوش کرده و به جمعی از ادعیه دست یافته‌اند و آنها را به صحیفه سجادیه ضمیمه کرده‌اند که در ذیل اسامی این بخش ملحقات با نام نویسندگان آنها آمده است:

صحیفه اول - محدث مشهور شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه متوفای سال 1104 ه، آن را جمع آوری کرده و از اصول مورد اعتماد خود استخراج نموده است و در آخر آن چنین می‌نویسد: «این بنده محمد بن حسن بن علی بن محمد حر عاملی - خداوند از او در گذرد - می‌گوید: این است آن مقداری که از دعاهای صحیفه کامله به دست این جانب رسیده است.» [1] و این صحیفه مشتمل بر شصت و سه دعا می‌باشد.

صحیفه دوم - از فاضل عبدالله بن میرزا عیسی بن محمد بن صالح اصفهانی معروف به افندی مؤلف کتاب ریاض العلماء که آنچه از نظر شیخ حر عاملی به دور مانده بود جمع آوری و بدان افزوده است و به صورت چاپ سنگی به طبع رسیده است. [2] .

صحیفه سوم - از میرزا حسین نوری که آنچه از نظر میرزا عبدالله - گرد آورنده صحیفه دوم - به دور مانده بوده است وی درهفتاد و هفت دعا جمع آوری کرده و اینها در سایر صحیفه‌ها ذکر نشده است. [3] . صحیفه چهارم - از محقق بزرگ سید محسن عاملی که اضافاتی نسبت به صحیفه‌های قبلی دارد و مجموع دعاهای آن به یک صد و هشتاد و دو دعا می‌رسد که پنجاه و دو مورد را منحصرا او نقل کرده است. [4] .

صحیفه پنجم - که شیخ محمد صالح بن میرزا فضل الله مازندرانی حائری آن را جمع آوری کرده است. [5] .

پی نوشت ها:

[1] الذریعه فی تصانیف الشیعه: 15 / 18، روضات الجنات: 7 / 97.

[2] اعیان الشیعه: 4 / ق 1 / 500.

[3] الذریعه: 15 / 19.

[4] الذریعه: 15 / 19.

[5] الذریعه: 15 / 19.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

این مناجات معروف به «مناجات تائبین» است که امام علیه‌السلام در این مناجات روی دل را جهت در خواست رحمت و آمرزش به درگاه خدای تعالی نموده است، به این شرح:
«الهی البستنی الخطایا ثوب مذلتی، و جللنی التباعد منک لباس مسکنتی، و امات قلبی عظیم جنایتی، فاحیه بتوبة منک یا املی و بغیتی، و یا سؤلی و منیتی، فو عزتک ما اجد لذنوبی سواک غافرا، و لا اری لکسری غیرک جابرا، و قد خضعت بالانابة الیک و عنوت بالاستکانة لدیک، فان طردتنی من بابک فبمن الوذ؟ و ان رددتنی عن جنابک فبمن اعوذ؟ فوا اسفاه من خجلتی و افتضاحی، و والهفاه من سوء عملی و اجتراحی.
أسألک یا غافر الذنب الکبیر، و یا جابر العظم الکسیر، ان تهب لی موبقات الجرائر، و تستر علی فاضحات السرائر، و لا تخلنی فی مشهد القیامة من برد عفوک و غفرک، و لا تعرنی من جمیل صفحک و سترک الهی ظلل علی ذنوبی غمام رحمتک، و ارسل علی عیوبی سحاب رافتک الهی هل یرجع العبد الابق الا الی مولاه؟ام هل یجیره من سخطه احد سواه؟ الهی ان کان الندم علی الذنب توبة، فانی و عزتک من النادمین، و ان کان الاستغفار من الخطیئة حطة، فانی لک من المستغفرین لک العتبی حتی ترضی الهی بقدرتک علی تب علی، و بحلمک عنی اعف عنی، و بعلمک بی ارفق بی الهی انت الذی فتحت لعبادک بابا الی عفوک سمیته التوبة، فقلت:
[توبوا الی الله توبة نصوحا]، فما عذر من اغفل دخول الباب بعد فتحه؟ الهی ان کان قبح الذنب من عبدک فلیحسن العفو من عندک الهی ما انا باول من عصاک، فتبت علیه، و تعرض بمعروفک فجدت علیه، یا مجیب المضطر، یا کاشف الضر، یا عظیم البر، یا علیما بما فی السر، یا جمیل الستر استشفعت بجودک و کرمک الیک، و توسلت بجنابک و ترحمک لدیک، فاستجب دعآئی، و لا تخیب فیک رجآئی و تقبل توبتی و کفر خطیئتی، بمنک و رحمتک یا ارحم الراحمین.»
«خداوندا خطاهایم لباس خواری و ذلت بر من پوشانده و دوری از تو جامه درماندگی بر پیکرم افکنده و عظمت جنایتم مرا دل مرده ساخته است پس ای خدای مهربان به خاطر توبه و بازگشت به در خانه‌ات دلم را زنده گردان، ای مقصد و مقصود من و ای خواسته و آرزوی من، به عزت و جلالت سوگند که جز تو بخشنده‌ای بر گناهانم سراغ ندارم و به غیر تو کسی را نمی‌بینم که در هم شکستگی مرا جبران نماید، از این رو من با آه و ناله، خاضعانه رو به درگاه تو آورده‌ام و به امید بخشش با خواری و ذلت به سوی تو آمده‌ام، پس اگر تو مرا از در خانه‌ات برانی به چه کسی رو

آورم؟ و اگر تو دست رد به سینه من بزنی پس به که پناه ببرم؟ بنابراین آه از تأسف و حسرت و شرمساری و رسوایی من! و وای از کردار زشت من!
ای بخشنده گناه بزرگ و ای ترمیم کننده هر استخوان شکسته، از تو در خواست دارم که گناهان خطرناک مرا ببخشی و زشتیهای پنهانی مرا بپوشانی و در عرصه قیامت مرا از نسیم خوش عفو و بخششت محروم نگردانی و از گذشت نیکو و پرده پوشیت مرا نا امید نسازی.
خدایا سایه ابر رحمت خویش را بر گناهانم بیفکن و ابر لطف و محبتت را بر عیبهایم بباران.
خدایا آیا بنده گریز پا جز به درگاه مولایش به جایی می‌تواند بازگردد؟ و یا از خشم و غضب آقایش کسی جز او حمایتش می‌کند؟ خداوندا اگر پشیمانی از گناه همان توبه است، به عزت و جلالت سوگند که من از جمله پشیمان شدگانم و اگر طلب آمرزش از خطا باعث محو شدن گناه است که من از آمرزش طلبانم. الهی تو را سزاست که ما را آن قدر عقوبت کنی که از ما راضی و خشنود گردی. خدایا به قدرتی که بر من داری به عزتت سوگند که توبه‌ام را بپذیر و به حلم و بردباریت نسبت به من از گناهم در گذر و با علم و آگاهی که بر احوالم داری نسبت به من مدارا کن.
خدایا تو ای آن که در عفو و بخششت را به روی بندگان باز گشوده و آن را در توبه نامیده‌ای و فرموده‌ای: «ای بندگان با توبه حقیقی به درگاه خدا بازآیید» بنابراین عذر آن کسی که با وجود باز بودن، از ورود به این درگه غفلت ورزد چه خواهد بود؟
خداوندا اگر گناهکاری از جانب این بنده‌ات ناپسند است اما عفو و گذشت از جانب تو زیباست.
خدایا من اولین بنده تو نیستم که نافرمانی تو را کرده و تو در گذشتی و خود را در معرض جود و کرمت قرار داده و تو بر او احسان کردی، ای فریاد رس درماندگان و ای برطرف کننده غم و رنج، ای که احسانت بزرگ و ای که از سر بندگان آگاهی ای که گناهان را به نیکی پرده پوشی، جود و کرمت را به درگاهت واسطه آورده‌ام و به آستان تو توسل جسته‌ام و به آن مهربانی که در تو سراغ دارم متوسل گشته‌ام تا دعایم را مستجاب کنی و امیدم را به لطف خویش نا امید نفرمایی و توبه‌ام را بپذیری و به رحمت و عنایت خویش از خطایم در گذری ای مهربانترین مهربانان...»
آنچه مسلم است و کمترین تردیدی نیست؛ امام زین العابدین علیه‌السلام در سراسر زندگیش یک چشم بر هم زدن بر خلاف دستور خدا عمل نکرده و هرگز مرتکب گناهی نشده است و در هدایت، پرهیزکاری و تقوایش در صف اول از این امت بود و به وسیله این مناجات و نظایر آن، تنها به این منظور با خدای تعالی چنین راز و نیاز می‌کند تا این امت را آگاهی دهد و به

راه خیر و صحیح راهنمایی کند و به توبه و انابه دعوت نماید زیرا که توبه انسان را از گناهان و جرایمی که در زندگیش مرتکب شده است پاک می‌کند و بدیها و خطاهایش را می‌زداید و مشمول مغفرت و رضوان الهی می‌گرداند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات شاکین

این مناجات معروف به «مناجات شاکین» است، که امام علیه‌السلام در این مناجات از نفس خود شکوه کرده و از خداوند به شرح ذیل درخواست اصلاح حال آن را دارد.
«الهی الیک اشکو نفسا بالسوء امارة و الی الخطیئة مبادرة، و بمعاصیک مولعة، و لسخطک متعرضة، تسلک بی مسالک المهالک، و تجعلنی عندک اهون هالک، کثیرة العلل طویلة الأمل، ان مسها الشر تجزع، و ان مسها الخیر تمنع، میالة الی اللعب و اللهو مملوة بالغفلة و السهو، تسرع بی الی الحوبة، و تسوفنی بالتوبة. الهی اشکو الیک عدوا یضلنی، و شیطانا یغوینی، قد ملأ بالوسواس صدری، و احاطت هواجسه بقلبی، یعاضد لی الهوی، و یزین لی حب الدنیا، و یحول بینی و بین الطاعة و الزلفی. الهی الیک اشکو قلبا قاسیا مع الوسواس متقلبا، و بالرین و الطبع متلبسا، و عینا عن البکآء من خوفک جامدة، و الی ما یسرها طامحة. الهی لا حول و لا قوة الا بقدرتک، و لا نجاة لی من مکاره الدنیا الا بعصمتک، فاسالک ببلاغة حکمتک، و نفاذ مشیتک، ان لا تجعلنی لغیر جودک متعرضا، و لا تصیرنی للفتن غرضا، و کن لی علی الأعداء ناصرا، و علی المخازی و العیوب ساترا، و من البلآء واقیا و عن المعاصی عاصما، برافتک و رحمتک یا ارحم الراحمین». «خدایا از نفس خویش که مرا به بدیها وا می‌دارد و به سوی هر خطایی می‌شتابد و به نافرمانی تو بسیار حریص است و مرا در معرض خشم تو در می‌آورد و همواره به راه هلاکت می‌کشاند، به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، و مرا در نزد تو خوارترین هلاک شده قرار داده است؛ نفسی که تعللش در طاعت و بندگی تو و آرزویش در دنیا بسیار است اگر شری به او رو آورد بی‌تابی می‌کند و اگر خیری به او رسد، از احسان به دیگران مانع می‌شود سخت به لهو و لعب متمایل و از غفلت و فراموشی آکنده است مرا بسرعت به سوی مهالک می‌کشاند و توبه‌ام را به تأخیر می‌اندازد. خداوندا به درگاه تو از دشمنی نفس خود شکایت دارم که مرا گمراه می‌سازد و نیز از شیطانی که به راه باطل می‌کشاند و سینه‌ام را از وسوسه‌ها مملو کرده و خیالپردازیهایش بر دلم احاطه نموده است؛ به هوا پرستیم کمک کرده و حب دنیا را برایم جلوه می‌دهد و بین من و اطاعت و تقرب به تو جدایی می‌افکند.
خدایا از دلی سخت که با دست وسوسه دگرگون شده و زنگار خود سری و طمع در پوشیده و از چشمی که از بیم عذاب تو اشک بریزد و به هر چه خوش آید می‌نگرد، به پیشگاهت شکایت دارم. الهی مرا قوت و نیرویی جز به وسیله قدرت تو نیست و راه نجاتی از ناگواریهای دنیا جز به حفظ و

نگهداری تو ندارم پس به حکمت بالغه و اراده نافذت درخواست دارم که مرا جز به معرض جود و احسان خودت در نیاوری و هدف تیر بلا و آشوبم نگردانی و مرا بر دشمنان پیروز گردانی و بر رسوایی و عیبهایم پرده پوشی کنی و مرا از بلاها نگهداری و از گناهان حفظ کنی به رحمت و رأفت خودت ای بخشده‌ترین بخشایندگان...»
امام علیه‌السلام در این مناجات درباره نفس آدمی و بیماریها و اهداف ناروای او که انسان را از یاد خدا بازمی‌دارد و در ورطه شر عظیم می‌اندازد، سخن گفته است که از جمله بیماریهای خطرناک نفس موارد ذیل است:
الف- مبادرت بر خطاها و گناهان؛
ب- در معرض خشم و غضب خدای تعالی قرار گرفتن؛
ج- آرزوهای طولانی که انسان را از اطاعت و یاد خدا بازمی‌دارد؛
د- گرایش به لهو و لعب؛
ه- غفلت از یاد خدا؛
و- توبه را به تأخیر انداختن و نشتافتن به سوی آن؛
ز- سنگدلی و دچار شدن دل به وسوسه و آکنده شدن قلب از طمع.
و این بیماریهاست که انسان را به انحرافات می‌کشاند و او را آلت بی‌اراده‌ای در دست شیطان رجیم قرار می‌دهد. خداوند ما را از این حالت نگهدارد!
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

محمد بن مسلم زهری

زهری (متوفی 124 هـ) یکی از فقهاء و محدثان بزرگ تابعی در مدینه بود و ده تن از صحابه را درک کرده بود و علوم فقهای هفتگانه اهل سنت را در حفظ داشت. و اهل سنت بیش از حد او را ستوده‌اند. [1] .
او که شیفته عظمت علمی و تقوائی امام سجاد علیه‌السلام بود، درباره آن حضرت گفته است:«ما رأیت أحدا أفقه من زین‌العابدین» [2] . «کسی را داناتر از زین‌العابدین ندیدم». «ما رأیت قرشیا أفضل من علی بن الحسین» [3] . «هیچ شخصیت قرشی را برتر از علی بن حسین ندیدم».
پی نوشت ها:
[1] شذرات الذهب، ج 1، ص 162 - الوافی بالوفیات، ج 5، ص 24 - ریحانة الأدب، ج 2، ص 398.
[2] شذرات، ج 1، ص 105.
[3] حیاة الحیوان، ج 1، ص 127.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

مالک بن أنس

«لم یکن فی أهل‌بیت رسول الله صلی الله علیه و آله مثل علی بن الحسین» [1] .
«علی بن حسین در میان اهل‌بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌نظیر بود».
«بلغنی أن علی بن الحسین کان یصلی فی الیوم و اللیلة ألف رکعة الی أن مات و کان یسمی زین‌العابدین لعبادته» [2] . «به من خبر رسیده که علی بن حسین علیه‌السلام تا زنده بود در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند و به خاطر کثرت عبادتش او را «زین‌العابدین» نام نهادند».
پی نوشت ها:
[1] تهذیب التهذیب، ج 7، ص 269.
[2] شذرات الذهب، ج 1، ص 105.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

محمد بن سعد کاتب الواقدی

صاحب تألیفات از جمله «الطبقات الکبیر» است، او (متوفی 206 ه) می‌گوید: «کان زین‌العابدین ثقة، مأنونا کثیر الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و آله عالما و لم یکن فی أهل‌البیت مثله [1] کان ثقة، مأمونا کثیر الحدیث، رفیعا» [2] . «علی بن حسین زین‌العابدین، موثق و امین و حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار روایت کرده است عالم بود و در میان اهل‌بیت نظیر نداشت. موثق و مطمئن و کثیر الحدیث و بلند مرتبه بود».

پی نوشت ها:

[1] حیاة الحیوان، ج 1، ص 127.

[2] منهاج السنة، ج 2، ص 123.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

محمد بن اسحاق

«كان ناس من أهل المدينة يعيشون لا يدرون من أين كان معاشهم فلما مات على بن الحسين عليه‌السلام فقدوا ما كانوا يؤتون به من الليل [1] .

«عده‌ای از مردم مدینه زندگی می‌کردند ولی نمی‌دانستند زندگیشان از کجا می‌گذرد. چون حضرت سجاد فوت کرد آنچه شبانگاهان بدانان می‌رسید قطع شد».

پی نوشت ها:

[1] همان مدرک.

منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

سعید بن مسیب - که یکی از اصحاب و یاران امام سجّاد، حضرت زین العابدین علیه السّلام است - حکایت کند: در آن هنگامی که دشمن به شهر مدینه طیبه حمله و هجوم آورد و تمام اموال و ثروت مسلمان ها را چپاول کرده و به غارت بردند، مدّت سه شبانه روز اطراف مسجد النّبی صلّی اللّه علیه و آله در محاصره دشمن قرار گرفت.

و در طی این مدّت، ما به همراه امام سجّاد علیه السّلام بر سر قبر مطهّر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله می آمدیم؛ و زیارت می کردیم و نماز می خواندیم، ولی هرگز دشمن متوجّه ما نمی شد و ما را نمی دید. و هنگامی که کنار قبر مطهّر می رسیدیم، حضرت سجّاد علیه السّلام سخنانی را با قبر مطرح و زمزمه می نمود که ما متوجّه آن سخنان نمی شدیم.

در یکی از همین روزها در حالتی که مشغول زیارت قبر مطهّر بودیم و حضرت نیز با قبر مطهّر و مقدّس جدّش سخن می گفت، ناگاه مردی اسب سوار را دیدیم، در حالتی که لباس سبز پوشیده بود و سلاحی در دست داشت، بر ما وارد شد.

و چون هر یک از نیروی دشمن می خواست به قبر شریف جسارتی کند، آن اسب سوار با سلاح خود به آن شخص مهاجم اشاره می نمود و بدون آن که آسیبی به او برسد، در دم به هلاکت می رسید. و پس از آن که مدّت قتل و غارت پایان یافت و دشمنان از شهر مدینه طیبه بیرون رفتند، امام سجّاد حضرت زین العابدین علیه السّلام تمامی زیور آلات زنان بنی هاشم را جمع آوری نمود؛ و خواست که آن هدایا را به رسم تشکّر و قدردانی، تقدیم آن اسب سوار سبزپوش نماید؛ لیکن او خطاب به امام زین العابدین علیه السّلام کرد و اظهار داشت:

یابن رسول اللّه! من یکی از ملائکه الهی هستم که چون دشمن به شهر مدینه طیبه و همچنین به اهالی آن حمله کرد، از خداوند متعال اجازه خواستم تا حامی و پشتیبان شما باشم. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار: ج 45، ص 131، ح 21، مناقب ابن شهر آشوب: ج 3، ص 284.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

مصیبت من از یعقوب مهم تر بود

اسماعیل بن منصور - که یکی از راویان حدیث است - حکایت کند:
امام سجّاد، حضرت زین العابدین علیه السّلام پس از جریان دلخراش و دلسوز عاشورا بیش از حدّ بی تابی و گریه می نمود. روزی یکی از دوستان حضرت اظهار داشت: یابن رسول اللّه! شما با این وضعیت و حالتی که دارید، خود را از بین می برید، آیا این گریه و اندوه پایان نمی یابد؟
امام سجّاد علیه السّلام ضمن این که مشغول راز و نیاز به درگاه خداوند متعال بود، سر خود را بلند نمود و فرمود: وای به حال تو! چه خبر داری که چه شده است، پیغمبر خدا، حضرت یعقوب در فراق فرزندش، حضرت یوسف علیه السّلام آن قدر گریه کرد و نالید که چشمان خود را از دست داد، با این که فقط فرزندش را گم کرده بود.
ولیکن من خودم شاهد بودم که پدرم را به همراه اصحابش چگونه و با چه وضعی به شهادت رساندند. و نیز اسماعیل گوید: امام سجّاد علیه السّلام بیشتر به فرزندان عقیل محبّت و علاقه نشان می داد، وقتی علّت آن را جویا شدند؟ فرمود: وقتی آن ها را می بینم یاد کربلاء و عاشورا می کنم. [1] .
پی نوشت ها:
[1] مستدرک الوسائل: ج 2، ص 466، ح 19، کامل الزیارات: ص 107، ح 2.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

ابن شهاب زُهری حکایت نماید:
در جنگ بین مسلمانان و رومیان، یکی از برادران ایمانی من - که به او علاقه بسیاری داشتم - کشته شد و شهید گشت؛ و من همواره افسوس می خوردم که چرا همراه او نبودم تا من هم با فداکاری، به فیض رفیع شهادت نائل آیم.
شبی در عالم خواب او را دیدم، به او گفتم: پروردگارت را چگونه یافتی؟ و با تو چه برخوردی داشته است؟ پاسخ داد: خداوند متعال، به جهت شرکت من در جنگ و جهاد با دشمنان اسلام، گناهان مرا مورد عفو و بخشش خویش قرار داد. همچنین به جهت محبّت و علاقه ای که به حضرت رسول و اهل بیتش صلوات اللّه علیهم داشتم، مورد شفاعت امام زمانم، حضرت علی بن الحسین، زین العابدین علیه السّلام قرار گرفتم؛ و در بهشت درجات عالیه ای، عطایم گردید.
زُهری گوید: در همان خواب به او گفتم: من بیش از حدّ، افسوس می خورم که چرا همراه تو نبودم و شهادت شامل من نشده است؟! در پاسخ اظهار داشت: تو در پیشگاه خداوند متعال، مقامی عالی و والاتری خواهی داشت. سؤال کردم: چگونه و به چه سببی؟ من که کار شایسته ای انجام نداده ام! در جواب گفت: تو در هر جمعه - حدّأقل - یک بار مولای خود حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السّلام را ملاقات و زیارت می نمائی؛ همچنین جمال نورانیش را نگاه می کنی و بر محمّد و آل او صلوات می فرستی، نیز احادیث و سخنان آن بزرگوار را برای دیگران نقل می کنی، و امر به معروف و نهی از منکر انجام می دهی؛ خداوند متعال تو را از شرّ مخالفین و کینه توزان در پناه خود حفظ می نماید. در همین حال از خواب بیدار شدم، و با خود گفتم: این ها همه خواب است و اعتباری ندارد و دو مرتبه خوابیدم و همان دوست و برادرم بخوابم آمد و از من پرسید: آیا درباره آنچه با تو گفتم و تو را از آن آگاه ساختم، شکّ داری؟
و سپس افزود: مواظب باش که به خود هیچ شکّ و شبهه ای راه ندهی و آنچه را که شنیدی یقین و اطمینان داشته باش و این راز را برای کسی بازگو و مطرح نکن؛ و برای یقین و اطمینان بیشتر، حضرت سجّاد علیه السّلام نیز به آنچه با تو گفته ام خبر می دهد و تو را از آن آگاه می سازد.
پس چون از خواب بیدار شدم و نماز صبح را به جا آوردم، شخصی نزد من آمد و گفت: من از طرف امام علی بن الحسین آمده ام، آن حضرت با تو کار دارد، زودتر نزد حضرت بیا.
به همین جهت، سریع بلند شدم و به سوی منزل سرور و مولایم رهسپار

گشتم، همین که در محضر مبارک آن امام همام علیه السّلام شرفیاب شدم، فرمود: ای زُهری! دیشب در عالم خواب برادر ایمانی تو به خوابت آمد و با تو چنین و چنان گفت - و تمام صحبت های آن دوست شهید را برایم بازگو نمود - و سپس افزود: بدان آنچه را که او به تو خبر داده است، صحّت دارد و بر آن گفته ها ایمان و اعتقاد کامل داشته باش. [1] .

پی نوشت ها:

[1] الثّاقب فی المناقب: ص 362، ح 301.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

طاوس یمانی گفت:
یک شب در مسجدالحرام داخل حجر اسماعیل شدم، دیدم حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام وارد شد، و به نماز ایستاد و خیلی نماز خواند، بعد به سجده رفت. چون آقا را درست نمی‌شناختم، با خودم گفتم: این مرد صالحی است از خاندانی نیک و بزرگوار، باید به دعای او گوش بدهم، ببینم چه می‌گوید، و آن را یاد گیرم. نزدیک رفتم گوش دادم، شنیدم در سجده می‌فرماید: عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک
ای خدا! بنده‌ی کوچکت به در خانه‌ی تو آمده.
ای خدا! مستمندت، مسکینت به در خانه‌ی تو آمده.
ای خدا! نیازمند و فقیرت به در خانه‌ی تو آمده.
ای خدا! سائل و فقیر و تهی دستت به در خانه‌ات آمده است. [1] .
ای نور مبین امام سجاد
وی ماه جبین امام سجاد
از روز ازل بخون ما گشت
مهر تو عجین امام سجاد
افراشته‌ای لوای قرآن
بر قله‌ی دین امام سجاد
شد کعبه‌ی عشق خاک کویت
بر اهل یقین امام سجاد
چون شمع تن تو آب گردید
از آتش کین امام سجاد
در خاک بقیع جسم پاکت
گردید دفین امام سجاد [2] .
پی نوشت ها:
[1] الارشاد مترجم 2 / 144.
[2] شعله‌های سوزان 108.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

مقام رضا

الرضا بمكروه القضاء أرفع درجات اليقين [1] .
خشنودی از پیشامدهای ناخوشایند، بلندترین درجه یقین است.
پی نوشت ها:
[1] تحف العقول، ص 278.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

مقام رضا

الرضا بمکروه القضاء أرفع درجات الیقین [1] .
خشنودی از پیشامدهای ناخوشایند، بلندترین درجه یقین است.
پی نوشت ها:
[1] تحف العقول، ص 278.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.
مبغوضیت گدای بخیل
ان الله لیبغض البخیل السائل المحلف.[1] .
به راستی که خداوند، گدای بخیلی را که سوگند می‌خورد دشمن دارد.
پی نوشت ها:
[1] تحف العقول ، ص 282.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

معیار گزینش دوست

امام سجاد علیه‌السلام در توصیه به فرزندش امام محمد باقر علیه‌السلام می‌فرماید:
ای فرزندم! نیک بنگر که با پنج گروه همراه و هم‌سخن و دوست نباشی: از دوستی با زشتکار بپرهیز، زیرا تو را به لقمه و کمتر از آن می‌فروشد؛ از دوستی با بخیل برحذر باش، زیرا در نهایت تنگ‌دستی و نیازمندی تو را تنها می‌گذارد و یاری‌ات نمی‌رساند. از دوستی و هم‌نشینی با دروغگو بپرهیز که وی همچون سراب است؛ هدف‌های دست یافتنی را دور می‌نماید و امور دست نیافتنی را آسان و نزدیک نشان می‌دهد؛ از دوستی و هم‌نشینی با نادان برحذر باش، زیرا وی به قصد سود رساندن بر تو زیان می‌زند و از هم‌نشینی و دوستی با آن که از خویشانش بریده است، برحذر باش، زیرا در سه جای قرآن، مورد لعن و نفرین الهی است. [1] .
پی نوشت ها:
[1] تاریخ دمشق، ج 41، ص 409، و ج 54، ص 293.
منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان 1385.

مالک بن عطیه

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته [1] و نجاشی می‌گوید: ابوالحسین مالک بن عطیه احمسی بجلی کوفی، ثقه بوده و از ابوعبدالله علیه‌السلام روایت کرده و دارای کتابی است که جماعتی از او روایت می‌کنند. [2] مالک به خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید، عرض کرد: من مردی از قبیله بجیله هستم و در پیشگاه خداوند عزوجل اعتراف می‌کنم که شما صاحب اختیار و سروران منید و بعضی از کسانی که مرا نمی‌شناسند از من می‌پرسند و می‌گویند: این مرد از کدام قبیله است؟ و من می‌گویم: من مردی از نژاد عرب و از قبیله بجیله‌ام، آیا در این گفتار مرتکب گناهی شده‌ام که نگفته‌ام من غلام بنی هاشمم؟ امام علیه‌السلام فرمود: خیر، مگر در دل و میل قلبی خود معتقد نیستی که از دوستان مایی؟ عرض کردم: آری به خدا قسم، فرمود: هیچ اشکالی ندارد که بگویی من از نژاد عربم، براستی که تو در نسب از عربی. [3] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال نجاشی.

[3] معجم رجال الحدیث: 14 / 178.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

محمد بن جبیر

محمد بن جبیر بن مطعم، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [1] و او یکی از پنج تنی است که معتقد به امامت آن حضرت شدند [2] و ابن شهر آشوب او را از رجال اصحاب امام شمرده است. [3] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال کشی.

[3] مناقب ابن شهر آشوب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

محمد بن شهاب زهری، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام آورده و اضافه می‌کند که این نسبت یک جهش است؛ [1] چون شیخ او را به جد اعلایش (شهاب) نسبت داده است، زیرا که وی محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله شهاب می‌باشد. [2] و ما ناگزیریم توقف کوتاهی برای بحث و گفتگو درباره وی داشته باشیم.

ولادت زهری

زهری در سال 50 ه به دنیا آمده، اما این که بعضی گفته‌اند، او هم سن امام سجاد علیه‌السلام بوده، درست نیست زیرا که امام علیه‌السلام سیزده سال از زهری بزرگتر بوده است. [3] .

دوران رشد

زهری در مدینه رشد علمی یافت، وی با امام علیه‌السلام ارتباط پیدا کرد و بسیاری از علوم را از آن حضرت آموخت، همان گونه که با دیگر فرزندان اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله - نیز ارتباط داشت.

مقام علمی زهری

زهری چنان که ابن‌حجر و ابن‌کثیر می‌گویند یکی از بزرگترین پیشاهنگان اسلام است. [4] لیث می‌گوید: من عالمی از ابن‌شهاب جامعتر و داناتر ندیده‌ام، چنان بود که اگر سخن نوی از او در ترغیب می‌شنیدم می‌گفتم بهتر از این نمی‌شود و اگر درباره انسان مطلبی می‌گفت: می‌گفتم کسی جز وی انسان را نشناخته و اگر درباره قرآن و سنت سخن می‌گفت: سخنش به نحو جامع و کامل بود... لیث از زهری نقل کرده، می‌گوید: هیچ کسی از مردمان، این علم را چون من انتشار نداد و همانند من در اختیار مردم نگذاشت. [5] .
سخاوت زهری
محمد بن شهاب از بخشنده‌ترین مردم عرب بود، عمرو بن دینار می‌گوید: من کسی را صریح اللهجه‌تر از زهری در نقل حدیث و بی اعتناتر به دینار و درهم از او ندیدم، درهم و دینارها در نزد او به منزله سرگین شتر بود. [6]
فاید بن اقرم در این باره می‌گوید:
زر ذا واثن علی الکریم محمد
و اذکر فواضله علی الأصحاب
و اذا یقال من الجواد بماله
قیل الجواد محمد بن شهاب
أهل المدائن یعرفون مکانه
و ربیع نادیه علی الاعراب
یشری وفاء جفانه و یمدها
بکسور انتاج و فتق لباب [7] .
- دیدار کن و ثناگوی شخص کریم - محمد بن شهاب - باش و امتیازات او را بر اصحاب یاد آور شو و هرگاه سخن از کسی که به مال خود بذل و بخشش می‌کند، در میان آید نام بخشنده، محمد بن شهاب برده شود مردم مداین مقام او را می‌شناسند و بهار بذل و بخشش او بر اعراب روشن است جود و بخشندگیش تا آن جاست که کاسه‌های غذا را آماده کرده و محتوای دانه‌ها را شکسته و مغز کرده برای مردم می‌نهد.
رجاء بن حیاة، زهری را به خاطر اسرافکاریش مورد سرزنش قرار داده و به او گفت: من اطمینان ندارم که این قوم - یعنی بنی امیه - اموالی را که در اختیار دارند برای تو نگهدارند و تو بتوانی در راه آرزوهایت صرف کنی، زهری پس از شنیدن سخن وی وعده داد که به اعتدال روی آورد و اسراف نورزد، بعدها رجاء بن حیاة گذرش به منزل وی افتاد، سفره غذا گسترد در حالی که مشتمل بر عسل و دیگر چیزها بود، رجاء گفت: ای ابوبکر این

چیست که تو وعده دادی که از آن جدا باشی؟ زهری جواب داد، فرود آی و بفرما که آدم سخاوتمند را آزمونها ادب نکند. یکی از شعرا همین معنا را به شرح زیر سروده است:
له سحائب جود فی أنامله
أمطارها الفضة البیضاء و الذهب
یقول فی العسران أیسرت ثانیة
أقصرت عن بعض ما أعطی و ما أهب
حتی اذا عاد أیام الیسار له
رأیت أمواله فی الناس تنتهب [8] .
- وی ابرهای جود و بخشش را در بند انگشتانش دارد، قطرات باران آنها سیم سفید و زر است.
در تنگدستی او می‌گوید: دوباره اگر در گشایش و رفاه باشم مقداری از بذل و بخششم را می‌کاهم. تا این که چون روزگار گشایش او بازمی‌گردد، می‌بینم که اموالش در دست مردم قرار می‌گیرد.
پیوستن به بنی امیه
زهری با بنی امیه ارتباط محکمی داشت و اموال زیادی را بر او ارزانی می‌داشتند زیرا که وی ملازم رکاب ایشان بوده و از ستمگریهای آنان حمایت می‌کرد، در یک نوبت هشام بن عبدالملک هشتاد هزار درهم وامی که او داشت، پرداخت [9] و زمانی به دمشق نزد عبدالملک رفت و او مقدمش را گرامی داشت و وامی که داشت ادا کرد و از بیت المال مقرری برای او تعیین کرد [10] و از این رو زهری نهایت صمیمیت و اخلاص را به ایشان پیدا کرد و از سر سخت‌ترین مدافعان آنان گردید.
با امام زین العابدین
زهری از جمله شیفتگان امام زین العابدین علیه‌السلام بود، مورخان یک سلسله عبارات ارزشمندی را از وی نقل کرده‌اند که بدان وسیله فضیلت و فزونی علم و فقاهت امام را ستوده است که ما در بحثهای سابق بدانها اشاره کردیم.
غم زدایی امام از زهری
امام علیه‌السلام بارغمی را که بر دل زهری نشسته بود، بر طرف کرد، مورخان نقل کرده‌اند، موقعی که زهری کارگزار بنی امیه، مردی را به گونه‌ای مجازات کرد که در اثر عقوبت وی در گذشت، زهری درمانده و سرگردان از شهر بیرون رفت و وحشت زده به غاری پناه برد و چند سال در آن غار ماند، تا این که سالی امام زین العابدین علیه‌السلام عازم حج بیت الله الحرام شد، زهری به خدمت امام علیه‌السلام رسید، امام فرمود:
«من از نا امیدی تو از رحمت خدا بیش از گناهی که مرتکب شده‌ای بیمناکم هم اکنون دیه کاملی برای ورثه آن مرد بفرست و خودت نیز برو

نزد زن و بچه‌ات و به امور دینیت بپرداز...»
زهری خوشحال شد و رو به آن حضرت کرد و گفت: «سرورم غم مرا برطرف کردی خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را در خاندانی که می‌داند قرار دهد، و آن جا را ترک گفت و به نزد خانواده‌اش برگشت. [11] به این ترتیب امام علیه‌السلام او را از غمی جانکاه نجات داد که نزدیک بود به زندگیش خاتمه دهد.
نامه امام به زهری
1- امام علیه‌السلام نامه ذیل را به زهری نوشت، نامه‌ای که یکی از سندهای افتخارآمیز سیاسی اسلام است و امام زهری را به خاطر ارتباطش با بنی امیه و خدمت به ایشان مورد سرزنش قرار داده و او را از عذاب و عقاب خداوند بر حذر داشته است زیرا که وی همواره ملازم رکاب ایشان بوده است، اینک اصل نامه:
«کفانا الله و ایاک من الفتن، و رحمک من النار، فقد أصبحت بحال ینبغی لمن عرفک بها أن یرحمک، فقد أثقلتک نعم الله بما أصح من بدنک، و أطال من عمرک، و قامت علیک حجج الله بما حملک من کتابک، و فقهک فیه من دینک، و عرفک من سنة نبیه محمد (ص)، فرض لک فی کل نعمة أنعم بها علیک و فی کل حجة احتج بها علیک الفرض، فما قضی الا ابتلی شکرک فی ذلک، و أبدی فیه فضله علیک، فقال: «لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید» [12] .
«خداوند، ما و تو را از فتنه‌ها نگه دارد، و به تو از عذاب دوزخ رحم کند،تو امروز در وضعی قرار داری که هر که تو را به آن حال بیند، سزاست که برایت درخواست ترحم کند، براستی که بار نعمتهای الهی که به تو تنی سالم و عمری دراز داده، بر دوش تو سنگینی می‌کند، حجتهای خدا که علم قرآن داری و تو را از دین خود آگاه و فقیه گردانیده و به سنت پیامبرش محمد - صلی الله علیه و آله - آشنایت ساخته، بر تو داده و هر حجتی که در برابرت نهاده وظیفه‌ای بر عهده تو مقرر داشته و هدفی ندارد جز آن که سپاسگزار تو را بیازماید و فضل خود را بر تو آشکار سازد و فرموده است: «اگر شکر نعمت گویید نعمتهایم را بر شما افزون کنم و اگر ناسپاسی کنید، البته عذابم سخت و دشوار است.»
«فانظر أی رجل تکون غدا اذا وقفت بین یدی الله فسألک عن نعمه علیک کیف رعیتها؟ و عن حججه علیک کیف قضیتها؟ و لا تحسبن الله قابلا منک بالتعذیر و لا راضیا منک بالتقصیر، هیهات هیهات لیس کذلک أخذ علی العلماء فی کتابه اذ قال «لتبیننه للناس و لا تکتمونه» [13] و اعلم أن أدنی ما کتمت، و اخف ما احتملت ان آنست وحشة الظالم، و سهلت له طریق الغی بدنوک منه حین دنوت، و اجابتک له حین دعیت، فما أخوفنی أن تکون تبوء باثمک غِدا مع الخونة، و أن تِسأل عما أخذت باعانتک علی ظِلم

الظلمة، انک أخذت ما لیس لک ممن أعطاک، و دنوت ممن لم یرد علی أحد حقا، و لم ترد باطلا حین أدناک، و أحببت من جاد الله، أو لیس بدعائه ایاک حین دعاک، جعلوک قطبا أداروا بک رحی مظالمهم، و جسرا یعبرون علیک الی بلایاهم، و سلما الی ضلالتهم، داعیا الی غیهم، سالکا سبیلهم، یدخلون بک الشک علی العلماء، و یقتادون بک قلوب الجهال الیهم، فلم یبلغ أخص وزرائهم و لا أقوی أعوانهم الا دون ما بلغت من اصلاح فسادهم، و اختلاف الخاصة و العامة ألیهم. فما أقل ما أعطوک فی قدر ما أخذوا منک، و ما أیسر ما عمروا لک، فکیف ما خربوا علیک؟ فانظر لنفسک، فانه لا ینظر لها غیرک، و حاسبها حساب رجل مسؤول.»
«توجه کن فردای قیامت وقتی که در پیشگاه خدا بایستی چگونه مردی باشی؟ آن روزی که خداوند از تو بازخواست کند نعمتهای مرا چگونه رعایت کردی؟ و درباره حجتهای من چگونه قضاوت نمودی؟ گمان مبر که خدا از تو عذری را بپذیرد و به تقصیر تو راضی باشد، هیهات هیهات چنین نیست خداوند دانشمندان را در قرآن مسؤول دانسته و می‌فرماید: «باید آن را برای مردم بیان کنید و پوشیده ندارید،» و بدان، کمترین کتمان حق و سبکترین وظیفه‌ای که بر عهده داری آن است که به وحشت ظالم انس گرفته و با نزدیک شدن به او و اجابت دعوتش راه گمراهی را برای او هموار کرده‌ای، پس چه قدر بیم دارم که فردای قیامت به همراه خائنان گرفتار گناه خود باشی و از این که هر چه به دست آوری به خاطر یاری ستمگران از آن بازخواست شوی، زیرا تو مالی را از کسی گرفته‌ای که از آن تو نیست و به کسی نزدیک شده‌ای که او به کسی حقش را رد نکرده و تو با تقرب به او هیچ باطلی را رد نکردی، تو با کسی دوستی کرده‌ای که با خدا در جنگ است، آیا چنین نیست که تو را دعوت کردند و تو را محور ستمگری خود ساختند و پلی قرار دادند تا از آن برای عبور به بلایای خود استفاده کنند و تو را نردبان گمراهی خود ساخته و به راه خود رفتند، تو را درباره علما به شک انداختند و به وسیله تو دل نادانان را به خود جلب کردند و وزیران ویژه نیرومندترین یارانشان به اندازه تو بر فساد آنان سرپوش ننهادند و دل خاص و عام را به سوی ایشان جلب نکردند، و چه بسیار مزد ناچیزی در برابر آنچه از تو گرفتند به تو دادند و چه اندک است آنچه برای تو آباد کردند و چگونه باعث خرابی تو شدند پس مراقب خودت باش که دیگری مراقب تو نباشد و همچون فرد مسؤولی باش که باید خود به حساب خودت برسی.»
«و انظر کیف شکرک لمن غذاک بنعمه صغیرا و کبیرا، فما أخوفنی أن تکون کما قال الله فی کتابه: [فخلف من بعدهم خلف ورثوا الکتاب یأخذون عرض هذا الأدنی و یقولون: سیغفر لنا] [14] انک لست فی دار مقام، أنت فی دار قد آذنت برحیل، فما بقاء المرء بعد قرنائه طوبی لمن کان فی

الدنیا علی وجل، یا بؤس لمن یموت و تبقی ذنوبه من بعده.»
«و ببین چگونه قدردانی می‌کنی از کسی که تو را غذا داده و از نعمت علم خود -چه خرد چه کلان - به تو آموخته، براستی که می‌ترسم تو از آن کسانی باشی که خداوند در کتاب خود فرموده است: [به جای آنان جانشینانی ماندند که کتاب را به ارث بردند و به دنبال کالای پست دنیا رفتند و می‌گویند بزودی ما را بیامرزد،] براستی که تو در این خانه ماندگار نیستی بلکه در خانه‌ای هستی که بانگ کوچ در داده‌اند آیا مرد پس از مرگ همسالانش چه قدر زندگی می‌کند؟ خوشا به حال کسی که در دنیا از عذاب خدا بیمناک باشد و بدا به حال کسی که بمیرد و گناهانش پس از او بمانند.» «احذر فقد نبئت، و بادر فقد أجلت، انک تعامل من لا یجهل، و ان الذی یحفظ علیک لا یغفل، تجهز فقد دنا منک سفر بعید، و دار ذنبک فقد دخله سقم شدید، و لا تحسب أنی أردت توبیخک و تعنیفک، و تعییرک، لکنی أردت أن ینعش الله ما قد فات من رأیک، و یرد الیک ما عزب من دینک، و ذکرت قول الله تعالی فی کتابه: [«و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین» [15] .
«زنهار که آگاه شدی، بشتاب که موعد مقرر داری، راستی تو با کسی معامله داری که نا آگاه نیست و آن که نگهبان توست غفلت ندارد، آماده باش که سفر دوری در پیش داری و گناهت را معالجه کن که بیماری دشواری بر تو وارد شده و گمان مکن که منظور من توبیخ و سرزنش و سرکوفت توست بلکه می‌خواهم خداوند دل از دست رفته‌ات را زنده کند و آن چه از دینت از کف داده‌ای به تو بازگرداند، و تو را به یاد سخن خدا در کتابش می‌اندازم: [یادآوری کن که یادآوری مؤمنان را سود بخشد.]»
«أغفلت ذکر من مضی من أسنانک و أقرانک و بقیت بعدهم کقرن أعضب انظر هل ابتلوا بمثل ما ابتلیت، أم هل وقعوا فی مثل ما وقعت فیه، أم هل تراهم ذکرت خیرا علموه، و علمت شیئا جهلوه، بل حظیت بما حل من حالک فی صدور العامة، و کلفهم بک اذ صاروا یقتدون برأیک، و یعملون بأمرک، ان احللت أحلوا، و ان حرمت حرموا، و لیس عندک و لکن أظهرهم علیک رغبتهم فی ما لدیک ذهاب علمائهم، و غلبة الجهل علیک و علیهم، وحب الرئاسة و طلب الدنیا منک، و منهم، أما تری ما أنت فیه من الجهل و الغرة و ما الناس فیه من البلاء و الفتنة قد ابتلیتهم و فتنتهم بالشغل عن مکاسبهم مما رأوا، فتاقت نفوسهم الی أن یبلغوا من العلم ما بلغت، أو یدرکوا به مثل الذی أدرکت، فوقعوا منک فی بحر لا یدرک عمقه، و فی بلاء لا یقدر قدره، فالله لنا و لک و هو المستعان.»
«تو از یاد همسن و همگنانت که در گذشتند غافل مانده‌ای و پس از ایشان چون شاخ شکسته به جا ماندی، بنگر که آیا آنان چون تو گرفتار شدند و آیا در این پرتگاه تو افتادند؟ یا ببین که اگر کار خیری داشتند و نیکی کردند و

چیزی که آنان ندانستند تو آموختی و عمل کردی، بلکه تفاوت همین است که در دل عوام جا گرفتی و آنها به اطراف تو جمع شدند و از نظر تو پیروی کردند و به دستور تو عمل کردند، اگر تو چیزی را حلال دانستی حلال شمردند و اگر حرام دانستی حرام شمردند و تو چنین حقی نداری ولی رغبت آنان به تو، ترا به آنان مسلطت کرده و همچنین از دست رفتن دانشمندان آنان و غلبه جهل بر تو و بر ایشان، و حب ریاست و دنیا طلبی تو و آنان، تو نمی‌فهمی که خود در نادانی و فریب گرفتاری و مردم در بلا و فتنه، تو آنان را گرفتار کردی و در فتنه افکندی و از کار و زندگی بازداشتی از این که تو را در این مقام دیده و شیفته شدند تا به آن مقام علمی برسند که تو رسیده‌ای یا آن را کسب کنند که تو کسب کرده‌ای و از جانب تو به دریایی افتادند که بی‌انتهاست و در بلایی بی‌حساب گرفتار آمدند، خداوند به داد ما و تو برسد که او یار و یاورست.»
«أما بعد، فأعرض عن کل ما أنت فیه حتی تلحق بالصالحین الذین دفنوا فی اسمالهم لا صقة بطونهم بظهورهم لیس بینهم و بین الله حجاب، و لا تفتنهم الدنیا، و لا یفتنون بها، رغبوا فطلبوا فما لبثوا أن لحقوا فاذا کانت الدنیا تبلغ من مثلک هذا المبلغ مع کبر سنک «و رسوخ علمک و حضور أصلک فکیف سلم الحدث فی سنه، الجاهل فی علمه، المأفون فی رأیه و المدخول فی عقله انا لله و انا الیه راجعون، علی من المقول؟ و عند من المستعتب؟ نشکو الی الله بثنا، و ما نری فیک، و نحتسب عند الله مصیبتنا بک.»
«باری از روشی که داری خودداری کن تا به آن شایستگانی بپیوندی که در جامه‌های کهنه خود در خاک دفن شدند و از گرسنگی شکمشان به پشت چسبیده بود اما میان آنان و خدا پرده‌ای نبود و دنیا ایشان را فریب نداد و فریفته دنیا نشدند، به پاداش اخروی دل بستند و در پی آن رفتند و درنگی به خود راه ندادند، اگر دنیا تا این اندازه به دل امثال تو جا کرده با این سالخوردگی و علم و دانشت که در دم مرگ قرار داری پس جوان نورس نا آگاه که فکرش ناتوان و خردش ناپخته است، چه کند؟ انا لله و انا الیه راجعون، به چه کسی باید اعتماد کرد و نزد چه کسی باید شکوه کرد، ما شکایت خویش را به پیشگاه خدا برده و آن چه را که در تو می‌بینیم و مصیبتی که از طرف تو به ما رسیده به حساب خدا می‌گذاریم.»
«فانظر کیف شکرک لمن غذاک بنعمه صغیرا و کبیرا؟ و کیف اعظامک لمن جملک بدینه فی الناس جمیلا؟ و کیف صیانتک لکسوة من جعلک بکسوته فی الناس ستیرا، و کیف قربک أو بعدک ممن أمرک أن تکون منه قریبا ذلیلا؟ مالک لا تنتبه من نعستک و تستقیل من عثرتک فتقول: و الله ما قمت لله مقاما واحدا أحییت به له دینا أو أمت له فیه باطلا، فهذا شکرک من استحملک، ما أخوفنی أن تکون کما قال الله فی کتابه: [أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا] [16] استحملک کتابه، و استودعک

علمه فأضعتها، فنحمدالله الذی عافنا مما ابتلاک و السلام.»[17] .
«زنهار ببین که قدردانی نسبت به کسی که در خردسالی و پیری به تو نعمت داده و تغذیه نموده چگونه است؟ و چگونه احترام خدا را پاس می‌داری که به وسیله دینش تو را در میان مردم آبرو داده است؟ و چگونه حفظ می‌کنی پوشش کسی را که تو را در میان مردم پوشانده است و چگونه نزدیکی یا دوری می‌کنی از کسی که به تو امر کرده است مقرب او باشی و در برابرش تواضع کنی، تو را چه شده که از چرت زدن بیدار نمی‌شوی و از لغزشت دست بر نمی‌داری تا بگویی به خدا سوگند که یک مورد هم نشد که دین خدا را زنده بدارم و یا باطلی را از بین ببرم، این است قدردانی و سپاسگزاری از کسی که تو را به نیرو و توان خود بر عهده گرفته است چه بسیار بیمناکم که تو چنان باشی که خدای متعال در کتاب خود فرماید: [نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوات رفتند و به زودی چاه دوزخ را ببینند،] خدا قرآنش را به تو آموخت و علم آن را به تو سپرد اما تو او را ضایع کردی،ما سپاسگزاریم آن خدایی را که عافیت داد و از آنچه تو را گرفتار کرد، سلامتمان داشت، و السلام...»
هیچ سند سیاسی، برجسته‌تر از این سراغ ندارم، سندی که مشتمل بر مطالب زیر است:
1 - این سند زهری را به خاطر پیوستنش به بنی‌امیه با وجود مقام بلند علمیش مورد ملامت قرار داده است.
2 - این سند ارتباط با حکومت ستمگر اموی را حرام شمرده است، زیرا که تأیید این حکومت و کار کردن در تشکیلات آن تأیید ظلم و جور و مبارزه با خدا و رسول خداست.
3- دیگر این که محور قرار دادن امویان زهری را که یکی از برجسته‌ترین علمای زمان خود بود در حقیقت پل ساختن او برای گذر کردن از روی آن به سمت ظلم و ستم بر رعیت و غارت کردن ثروتهای آنها و حکم بر خلاف دستور الهی در میان آنها، بوده است.
4- پیوستن زهری به امویان باعث جلب قلوب نادانان و سیطره یافتن بر عواطف ایشان گشته و حکومت ستمگرانه آنان را مشروعیت می‌بخشید.
5- استفاده زهری از اموال امویان و بخششهای فراوانی که بر او ارزانی داشتند هیچ قابل مقایسه با آن چه از دست او گرفتند نبوده است زیرا که بنی امیه دین و کرامت زهری را از او سلب کردند.
6- پیوستن زهری به امویان باعث تشویق نوجوانان اسلامی به کسب دانش به منظور رسیدن به مقام وی گشت و بدان لحاظ هدف از تحصیل علم برای خدا نبود بلکه برای پیوستن به هیأت حاکمه و دست یافتن به احسان و بخششهای ایشان بود.
7- این سند زهری را به یاد الطاف و نعمتهای الهی انداخته و او را از

عذاب و کیفر الهی برحذر داشته است... این بود برخی از محتویات این سند زرین.
روایات زهری از امام
زهری مجموعه‌ای از اخبار را از امام زین العابدین علیه‌السلام نقل کرده که برخی از آنها مربوط به احکام شرعی و بعضی در آداب رفتار و اخلاق حسنه و قسمتی درباره سیره و احوال امام علیه‌السلام است که ما در ضمن بحثهای گذشته بدانها اشاره کردیم.
اتهام زهری به دشمنی اهل بیت
شیخ طوسی در کتاب رجال خود به صراحت می‌گوید زهری از مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام بوده است و این مطلب را چند تن از بزرگان نقل کرده‌اند، جز این که مصادر و منابعی که در دسترس ماست و در آنها بسیاری از شؤون و احوال او را نقل کرده‌اند هیچ رویدادی را که دلیل دشمنی وی با اهل بیت علیهم‌السلام باشد نقل نکرده‌اند و آقای خوئی می‌گوید: و از آن چه ما گفتیم روشن می‌شود که نسبت دشمنی وی با اهل بیت علیهم‌السلام مطابق گفته شیخ طوسی به ثبوت نرسیده بلکه ظاهر عدم صحت آن است. [18] .
وفات زهری
زهری در سال 123 ه. و به قولی در تاریخی دیگر از دنیا رفته است. [19] .
پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
[2] تهذیب التهذیب: 9 / 445، البدایة و النهایة: 9 / 340.
[3] تهذیب التهذیب: 7 / 307.
[4] البدایة و النهایة: 9 / 340.
[5] تهذیب التهذیب: 9 / 449.
[6] البدایة و النهایة: 9 / 342.
[7] البدایة و النهایة: 9 / 342.
[8] البدایة و النهایة: 9 / 344.
[9] البدایة و النهایة: 9 / 343.
[10] البدایة والنهایة: 9 / 341.
[11] مناقب ابن شهر آشوب و در عقد الفرید: 5 / 127 قریب به این مضمون آمده است.
[12] ابراهیم / 7.
[13] آل عمران / 184.
[14] اعراف / 168.
[15] ذاریات / 55.

[16] مریم / 59.
[17] تحف العقول: ص 277 - 274.
[18] معجم رجال الحدیث: 16 / 202.
[19] تهذیب التهذیب: 9 / 450.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

محمد بن علی بن حسین (ع) [1] .
امام باقر، باقر علوم اولین و آخرین علیه‌السلام، شیخ نام آن حضرت را در زمره کسانی آورده که از پدرش امام زین العابدین علیه‌السلام روایت کرده است [2] در حالی که آن بزرگوار خود از بزرگان دنیا و از سازندگان تاریخ امت اسلامی است و در جای جای آن، چشمه سارهای حکمت را جاری ساخت، و سپاس خدای را که من توفیق بحث از سیره تابناک آن حضرت را یافتم که همان استمرار واقعی سیره پدران بزرگوارش می‌باشد که خداوند پلیدی را از ایشان بر طرف کرده و آنان را پاک و پاکیزه نموده است، و دوباره نیازی برای بحث درباره آن بزرگوار نمی‌بینم و هر که بخواهد از احوال آن حضرت مطلع شود به کتاب حیاة الامام الباقر در دو مجلد مراجعه کند.
پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
[2] رجال طوسی.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

محمد بن عمر

محمد بن عمر بن امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شیخ او را در شمار اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام آورده و اضافه می‌کند که بعضی گفته‌اند: هیچ روایتی از آن حضرت نقل نکرده است. [1] ابن شهر آشوب می‌گوید: پدر وی، عمر، نسبت به امام علی بن حسین علیه‌السلام جسارت کرد و پس از آن، محمد، به خدمت امام علیه‌السلام شرفیاب شد و خودش را روی پاهای آن حضرت انداخت و پاهای امام را می‌بوسید، امام علیه‌السلام فرمود: پسر عم این که پدرت قطع رحم کرد مانع از صله رحم کردن من نمی‌شود، من دخترم خدیجه را به ازدواج تو در آوردم. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] مناقب ابن شهر آشوب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

محمد بن قیس

محمد بن قیس انصاری، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

مسلم بن علی

مسلم بن علی بن بطین، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

معروف بن خربوذ

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته [1] و کشی او را یکی از آن گروهی شمرده است که شیعه بر تصدیق و اطاعت از فقه ایشان اجماع دارند. [2] وی از امام علی بن حسین و امام جعفر علیهماالسلام و از ابوالطفیل و حکم بن مستورد روایت کرده و خفان بن سدیر و ربیع مسلمی و عبدالله بن سنان و دیگران از او روایت کرده‌اند [3] و ابن‌حبان او را در ردیف افراد موثق نام برده است. [4] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] رجال کشی.

[3] معجم رجال الحدیث: 18 / 265.

[4] تهذیب التهذیب: 10 / 231.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

منذر ثوری

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام نام برده [1] و ابن‌حجر می‌گوید: منذر بن یعلی ثوری مشهور به ابویعلی کوفی از محمد بن علی بن ابی‌طالب، ربیع بن خثیم، سعید بن جبیر و دیگران روایت کرده و ابن‌سعد او را در طبقه سوم از اهل کوفه یاد کرده و می‌گوید: وی مردی ثقه و قلیل الحدیث می‌باشد. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] تهذیب التهذیب: 10 / 304.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

منهال بن عمرو

منهال بن عمرو اسدی، شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام حسین علیه‌السلام و از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده [1] وی از امام علی بن حسین و امام ابوجعفر و امام ابوعبدالله علیهم‌السلام روایت کرده [2] و ابن‌معین و نسائی و دیگران او را توثیق کرده‌اند. [3] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] معجم رجال الحدیث: 19 / 10.

[3] تهذیب التهذیب: 10 / 320.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

منهال بن عمر

منهال بن عمر طائی، موقعی در شام امام زین العابدین علیه‌السلام را ملاقات کرد که آن حضرت را به اسارت نزد طاغوت بنی امیه، یزید بن معاویه می‌بردند، عرض کرد: یابن رسول الله، حال شما چگونه است، امام علیه‌السلام فرمود: وای بر تو می‌پرسی حال ما چگونه است، ما در میان شما همانند بنی اسرائیل در بین آل فرعونیم که پسران آنها را سر بریدند و زنانشان را اسیر کردند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] معجم اخبار الرجال: 19 / 11.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

میمون بان

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده، چنان که او را از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام دانسته است.[1] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

میمون قداح

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] وی زیاد به خدمت ائمه طاهرین علیهم‌السلام می‌رسیده و از سخنان و اهدافشان برخوردار بوده است، سلام بن سعید مخزومی نقل کرده می‌گوید: من در خدمت امام صادق علیه‌السلام نشسته بودیم در آن میان عباد بن کثیر عابد اهل بصره، و ابن‌شریح فقیه اهل مکه وارد شدند، میمون قداح غلام حضرت ابوجعفر - امام باقر - علیه‌السلام نیز در خدمت امام بود، عباد بن کثیر از امام علیه‌السلام پرسید: یا اباعبدالله، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را در چند پارچه کفن کردند؟ امام علیه‌السلام فرمود: در سه جامه: دو جامه صحاری و یک جامه حبری، و چون این نوع جامه در میان پارچه‌ها اندک بود گویا عباد بن کثیر باورش نیامد، امام صادق علیه‌السلام فرمود: درخت خرمای مریم (ع) یک هسته خرما بود که از آسمان نازل شد و آن چه از ریشه آن درخت رویید نیز هسته بود و آن چه باقی ماند و به دست مردم افتاد، همان رنگ و نمود بود. آنان پس از شنیدن این سخنان از نزد امام علیه‌السلام بیرون رفتند، عباد بن کثیر به ابن‌شریح گفت: به خدا سوگند نمی‌فهمیدم که این مثلی را که امام ابوعبدالله علیه‌السلام برایم زد چه بود، ابن‌شریح گفت: ای غلام - یعنی میمون قداح - توضیح خواهد داد زیرا که این از جمله ایشان است، از میمون پرسیدند، او پاسخ داد: آیا نمی‌فهمیدی امام علیه‌السلام چه می‌گفت؟ گفت: نه به خدا قسم. میمون گفت: آن حضرت شخص خودش را برای تو مثل زد و به تو گفت که او از فرزندان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است و علم رسول خدا نزد ایشان است و هر چه از ایشان صادر شود درست است و هر چه از دیگران باشد همان ته مانده و رنگهاست. [2] .

پی نوشت ها:

[1] رجال طوسی.

[2] معجم اخبار الرجال: 19 / 141.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

معطر کردن برای نماز

امام سجاد علیه‌السلام وقتی که آهنگ نماز می‌کرد خود را از شیشه عطری که در جانماز خود گذاشته بود معطر می‌کرد، [1] در حالی که بوی مشک از آن برمی‌خاست.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار: 46 / 58.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مداومت امام سجاد بر نماز شب

از نوافلی که هرگز امام سجاد علیه‌السلام ترک نمی‌گفت، نماز شب بود که در سفر و حضر بر آن مواظبت می‌فرمود، [1] تا آن که به عالم بقا شتافت و به پروردگار خود پیوست.

پی نوشت ها:

[1] صفة الصفوه: 2 / 53، کشف الغمه: 2 / 263.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

مناجات امام سجاد در بیت الحرام

از امام زین العابدین علیه‌السلام مناجات فراوانی در بیت الحرام به یادگار مانده است که در دلهای تاریک شب با خدای خود راز و نیاز می‌کرد، از جمله مناجاتهای زیر است:
1- محمد بن ابی‌حمزه نقل کرده، می‌گوید: علی بن حسین علیهماالسلام را در صحن کعبه در حال نماز دیدم، آن قدر قیام را طولانی کرد که گاهی به پای راست و گاهی به پای چپش تکیه می‌کرد، آنگاه شنیدم که با صدای بلند می‌گریست و با پروردگارش مناجات می‌کرد و می‌گفت:
«یا سیدی تعذبنی و حبک فی قلبی؟! أما و عزتک لتجمعن بینی و بین قوم طالما عادیتهم فیک...» [1] . «ای مولای من، آیا با وجود محبت تو در دلم مرا عذاب می‌کنی؟! هر آینه به عزت و جلالت سوگند که اگر چنان کنی و مرا با مردمی جمع کنی که از دیر زمانی به خاطر تو با آنان دشمنی ورزیده‌ام...»
در این مناجات کوتاه امام علیه‌السلام از درجه توجه خاص خود و تضرع به درگاه خود متعال پرده برداشته در حالی که از پیشگاه او درخواست عفو و رضوان می‌کند.
2- اصمعی نقل کرده است: می‌گوید: اطراف خانه کعبه طواف می‌کردم ناگاه جوانی را دیدم که به پرده کعبه آویخته و چنان با عبارات حزینی سخن می‌گوید که سراسر دلها را به خود جلب می‌کند؛ عرض می‌کند: «نامت العیون، و علت النجوم، و أنت الملک الحی القیوم، غلقت الملوک ابوابها و أقامت علیها حراسها، و بابک مفتوح للسائلین، جئتک لتنظر الی برحمتک یا أرحم الراحمین...» «خداوندا! چشمها درخوابند و ستارگان برآمده‌اند، و تو پادشاه حی و قیومی، تمام پادشاهان در به روی دیگران بسته‌اند و پاسبان و دربانان بر در کاخهایشان ایستاده‌اند اما در خانه تو به روی مستمندان و گدایان باز است اینک من آمده‌ام تا نظر لطفی بفرمایی، ای بخشنده‌ترین بخشایندگان...»
سپس امام علیه‌السلام شروع کرد به خواندن این اشعار:
یا من یجیب دعا المضطر فی الظلم
یا کاشف الضر و البلوی مع السقم
قد نام وفدک حول البیت قاطبة
و أنت وحدک یا قیوم لم تنم
ادعوک رب دعاء قد أمرت به
فارحم بکائی بحق البیت و الحرم
ان کان عفوک لا یرجوه ذوسرف

فمن یجود علی العاصین بالنعم
ای کسی که دعای درماندگان را در تاریکیهای شب اجابت می‌کنی و ای برطرف کننده سختیها، گرفتاریها و بیماریها. تمام حاجیانی که از سراسر عالم آمده‌اند، در اطراف خانه کعبه خوابیده‌اند و تو تنها ای پروردگار قیوم، نخوابیده‌ای!خداوندا تو را چنان می‌خوانم که تو خود دستور داده‌ای پس به اشک چشم من، به حق این خانه و این حرم، رحم کن، اگر بنده گنهکار به عفو و بخشش تو امیدوار نباشد پس چه کسی بر گنهکاران جود و احسان خواهد کرد! اصمعی می‌گوید: پس آن جوان را گرفتم ببینم کیست، ناگاه دیدم او زین العابدین علیه‌السلام است، [2] خودم را به او رساندم و عرض کردم: شما علی بن حسین و پدرتان شهید کربلا و جدتان علی مرتضی و مادرتان فاطمه زهرا و جده‌تان خدیجه کبرا و جد بزرگتان محمد مصطفی است، با این همه چنین سخن می‌گویید؟ امام علیه‌السلام، پس از شنیدن سخنان من با کمال لطف و محبت فرمود: «ألم تقرأ قوله تعالی: «فاذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون» [3] ألم تسمع قول جدی: «خلقت الجنة للمطیع و ان کان حبشیا، و خلقت النار للعاصی و ان کان قرشیا...» [4] . «آیا این سخن خدای تعالی را نخوانده‌ای که «پس آنگاه که نفخه صور دمیده شود، دیگر نسب و خویشاوندی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر حال نپرسد» و آیا این سخن جدم (پیامبر) را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «بهشت برای اهل طاعت آفریده شده است اگر چه غلام حبشی باشد و آتش دوزخ برای گنهکار، خلق شده است، اگر چه سید قرشی باشد...» آری امام بزرگوار به خدای تعالی متمسک بوده و از غیر او بریده و به او پیوسته بود و از روی معرفت، ایمان و اخلاص مطیع و فرمانبر او بود و او را ستایش و بندگی می‌کرد.
3- طاووس یمانی نقل کرده می‌گوید: از کنار حجرالاسود می‌گذشتم ناگاه مردی را دیدم که به رکوع و سجود مشغول است دقت کردم، دیدم علی بن حسین علیهماالسلام است، با خود گفتم: این مردی شایسته از اهل‌بیت نبوت است به خدا سوگند که باید از دعای او بهره‌مند شوم و متوجه او بودم تا این که از نمازش فارغ شد و دستهایش را به طرف آسمان بلند کرد در حالی که خدا را مخاطب ساخته بود عرض می‌کرد:
«الهی! سیدی، سیدی! هاتان یدای قد مددتهما الیک بالذنوب مملؤتین و عینای بالرجاء ممدوتین، و حق من دعاک بالندم تذللا أن تجیبه بالکرم تفضلا.
سیدی! أمن أهل الشقاء خلقتنی فأطیل بکائی؟ أم من أهل السعادة خلقتنی فأبشر رجائی؟
سیدی! ألضرب المقامع خلقت اعضائی؟ أم لشرب الحمیم خلقت امعائی؟
سیدی! لو أن عبدا استطاع الهرب من مولاه لکنت أول الهاربین من مولاه لکننی أعلم أنی لاِ أفوتک. سِیدی! لو أن عذابی مما یزید فی ملکک سألتک

الصبر علیه، غیر أنی اعلم أنه لا یزید فی ملکک طاعة المطیعین، و لا ینقص منه معصیة العاصین.
سیدی! ها أنا و ما خطری؟ هب لی بفضلک، و جللنی بسترک، و اعف عن توبیخی بکرم وجهک.
الهی! و سیدی، ارحمنی مصروعا علی الفراش تقلبنی أیدی أحبتی، و ارحمنی مصروعا علی المغتسل یغسلنی صالح جیرتی، و ارحمنی محمولا قد تناول الأقرباء اطراف جنازتی، و ارحم فی ذلک البیت المظلم وحشتی و غربتی...» «الهی! آقای من، مولای من! اینک دستهای من است که پر از گناهان به جانب تو بلند کرده شده است و چشمان من است که به امید تو چشم دوخته‌اند و سزاوار است آن کسی را که از روی پشیمانی و با ذلت و خواری تو را می‌خواند به لطف و کرمت پاسخ دهی. سرور من! آیا مرا از جمله اشقیا آفریده‌ای پس گریه طولانی خواهم کرد؟ و اگر از سعادتمندانم خلق کرده‌ای، پس به خود مژده امید می‌دهم؟
مولای من! آیا این اعضا و جوارح مرا برای درهم کوبیدن و مقهور ساختن آفریده‌ای؟ و یا اعضای درون بدنم را برای نوشیدن آبهای گدازنده جهنم آفریده‌ای؟ مولای من! اگر بنده‌ای از مولای خودش فرار کرده باشد من نخستین بنده‌ای هستم که از مولایش فرار کرده است اما من می‌دانم که تو را هرگز فراموش نکرده‌ام. سرور من! اگر می‌دانستم که عذاب من باعث افزایش سلطنت توست، از تو درخواست می‌کردم که نسبت به آن صبر و شکیبایی کنی جز این که می‌دانم نه طاعت مطیعان چیزی بر سلطنت و قدرت تو می‌افزاید و نه نافرمانی گنهکاران چیزی را از سلطنت تو می‌کاهد. مولای من! این این منم با این همه ترس و بیم، خداوندا به لطف خودت مرا ببخش و با پرده‌پوشی خود مرا گرامی دار و به بزرگواری خود از سرزنش کردن من درگذر.
الهی و سیدی! به من رحم کن آن گاه که در بستر مرگ افتاده‌ام و دست دوستانم مرا حرکت می‌دهد به من رحم کن آن وقت که در وقت غسل دادن، دست همسایگان خوبم مرا به راست و چپ می‌گردانند، به من ترحم کن آن گاه که خویشاوندانم اطراف جنازه‌ام را گرفته باشند، و به من در آن خانه تاریک و ترسناک، بر وحشت و غربتم رحم کن...» طاووس یمانی همین که مناجات امام علیه‌السلام را - مناجاتی که دل هر شنونده را به درد می‌آورد و قلبها را می‌لرزاند شنید - نتوانست خودداری کند و شروع کرد به گریه کردن امام علیه‌السلام رو به او کرد و فرمود:
«یا یمانی ما یبکیک؟ أو لیس هذا مقام المذنبین؟...» «ای یمانی چرا گریه می‌کنی؟ مگر این جا جایی نیست که گنهکاران باید بنالند؟» طاووس با کمال تواضع و احترام رو به امام علیه‌السلام کرد و گفت: «بر خدای تعالی حق است که درخواست تو را رد نکند...» [5] . به راستی که روح امام

سجاد علیه‌السلام به ملأ اعلی پیوسته بود و تنها و تنها توجه به خدا داشت.
4- راویان خبر از حسن بصری نقل کرده‌اند که او امام علیه‌السلام را در اطراف کعبه دید در حالی که مشغول گریه و زاری بود و با عجز و الحاح دعا می‌کرد نزدیک امام رفت و شنید این ابیات حزین را می‌خواند:
«الا أیها المأمول فی کل حاجة
شکوت الیه الضر فارحم شکایتی
ألا یا رجائی أنت کاشف کربتی
فهب لی ذنوبی کلها واقض حاجتی
و ان الیک القصد فی کل مطلب
و أنت غیاث الطالبین و غایتی
أتیت بأفعال قباح ردیة
فما فی الوری خلق جنی کجنایتی
فزادی قلیل لا أراه مبلغی
اللزاد ابکی ام لبعد مسافتی
اتجمعنی و الظالمین مواقف
فأین طوافی ثم أین زیارتی
اتحرقنی بالنار یا غایة المنی
فأین رجائی ثم أین مخافتی
فیا سیدی فامنن علی بتوبة
فانک رب عالم بمقالتی»
«ای خدایی که تنها مرجع برآوردن هر حاجت و نیاز، هستی از گرفتاری و بدحالیم به تو شکایت می‌کنم، پس به شکایت من رحم کن، ای مایه امید، ای کسی که اندوه و غم مرا برطرف می‌سازی، پس همه گناهان مرا ببخش و حاجتم را برآورده ساز،
به راستی که در مورد هر درخواست و هدفی، مرجع و مقصد تویی و تو فریادرس درخواست کنندگان و آخرین هدف منی، خداوندا با اعمال زشت و بدی به در خانه تو آمده‌ام و کسی در میان مخلوقات همچون جنایت مرا مرتکب نشده است، توشه سفرم اندک است، به نظر نمی‌رسد که مرا به مقصد برساند بنابراین (نمی‌دانم) برای زاد و توشه گریه کنم و یا برای دوری راه؟! خداوندا آیا مرا در مواقف آخرت با ستمگران یک جا نگه می‌داری؟ پس طواف من وانگهی زیارت من چه می‌شود؟ ای نهایت آرزوها! آیا مرا در آتش دوزخ می‌سوزانی؟ پس امیدواری من (به رحمت تو)، سپس خوف و خشیت من چه می‌شود؟
بنابراین ای مولای من، با پذیرش توبه‌ام بر من منت بگذار زیرا که ای پروردگار من! تو از گفتارم، آگاهی.» این اشعار در روح و روان حسن بصری تأثیر بسزایی گذاشت به طوری که خودش را روی پاهای امام

علیه‌السلام انداخت و پاهای آن حضرت را می‌بوسید و می‌گفت: «ای فرزند پیامبر! این همه راز و نیاز و گریه چیست در حالی که شما از خاندان نبوتید؟ و خداوند درباره اهل‌بیت فرموده: «لیذهب عنکم الرجس اهل‌بیت و یطهرکم تطهیرا.» [6] .
«خداوند هر پلیدی را از شما خانواده نبوت برطرف کرده و از هر عیبی پاک و پاکیزه گردانید.»
امام علیه‌السلام با شنیدن این سخن شروع کرد به بیان واقعیت اسلام که اساس و معیار کار را اعمال شایسته می‌داند و برای فامیل و نسب ارزشی قائل نیست، فرمود:
«دع هذا خلقت الجنة لمن اطاع الله، ولو کان عبدا حبشیا، و خلقت النار لمن عصاه ولو کان حرا قرشیا. و قال صلی الله علیه و آله: ایتونی باعمالکم لا بأنسابکم...» [7] .
«این سخن را مگو، خداوند بهشت را برای بندگان فرمانبر خود قرار داده است هر چند که غلام حبشی باشد و آتش دوزخ نیز برای گنهکاران آفریده شده است اگر چه آزاد و از قبیله قریش باشد. و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرموده است: اعمال خویش را به من نشان دهید، نه انسابتان را...» بعضی از نویسندگان درستی این روایت را دور از واقعیت شمرده‌اند به دلیل ضعیف بودن اشعار که نسبت آن به امام نادرست است! علاوه بر آن، بوسیدن حسن بصری پاهای امام علیه‌السلام را که شایسته مقام حسن بصری نیست! و خود امام نیز راضی به آن نمی‌شد! [8] این سخن یک مناقشه واهی و بی‌جاست به دلایلی که در ذیل نقل می‌کنیم:
اولا: امام علیه‌السلام این اشعار را خوانده‌اند و سراینده آنها معلوم نیست که چه کسی است.
ثانیا: ما در این اشعار نادرستی و ضعف و رکاکتی نمی‌بینیم بلکه از نظر لطافت و روانی، اشعار ارزنده‌ای است.
ثالثا: بوسیدن حسن بصری پاهای امام علیه‌السلام را هیچ اهانتی برای او نیست بلکه شرافت و افتخاری برای اوست زیرا که امام علیه‌السلام بقیة الله روی زمین و در عصر خود، بزرگ عترت طاهره و پاره جگر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بوده است و حسن بصری از این نویسنده، به مقام آن حضرت آگاهتر بوده است.
5- از جمله مناجاتهای امام سجاد علیه‌السلام در بیت الحرام مناجاتی است که طاووس فقیه آن را روایت کرده، می‌گوید: علی بن حسین علیهماالسلام را دیدم که از شامگاه تا سحر به طواف و عبادت مشغول بود و همین که کسی را در اطراف خود ندید، رو به طرف آسمان کرده و می‌گفت:
«خداوندا ستارگان آسمانت از انظار ناپدید شدند و چشم مردمان به خواب

رفت و درهای رحمتت به روی گدایان و درخواست کنندگان گشوده شد، اینک من آمده‌ام تا مرا بیامرزی و مورد ترحم و بخشش خود قرار دهی، و سیمای جدم محمد - صلی الله علیه و آله - را در عرصات قیامت بر من بنمایانی.» سپس گریه کرد و خدا را مخاطب قرار داده و عرض کرد: «خداوندا! به عزت و جلالت سوگند، که من غرضم از معصیت، مخالفت تو نبوده است و هنگامی که به معصیت تو پرداختم، از راه سرکشی و به دلیل شک و تردید به خداوندی تو نبود و نه بدین جهت از کیفر و عقوبت تو ناآگاه بوده‌ام و نه آن که سینه در برابر مجازات تو سپر کرده باشم، بلکه نفس من، امر را بر من مشتبه کرد و پرده‌پوشی تو به من در این راه کمک کرد و من هم اکنون نمی‌دانم چه کسی می‌تواند مرا از عذاب تو نجات بخشد؟ و اگر تو رشته محبت خودت را از من قطع کنی، به ریسمان که چنگ بزنم؟ وای به رسوایی من، فردای قیامت که در پیشگاه تو باز ایستم، آن هنگامی که به سبکباران بگویند، بگذرید و به سنگین باران بگویند در آتش دوزخ فروریزید، آیا من با سبکباران می‌گذرم؟ و یا جزو سنگین باران در آتش فرود می‌آیم؟ وای بر من! که هر چه عمرم طولانی می‌شود، گناهانم زیاد می‌گردد و توبه نمی‌کنم آری هم اکنون وقت آن فرارسیده است که از پروردگارم شرم کنم...»
تا این که یک باره اشک از چشمان مبارکش باریدن گرفت و چنین گفت: «ای نهایت آرزوها! آیا مرا در آتش دوزخ می‌سوزانی؟ پس امیدواریم (به رحمت تو) و سپس خوف و خشیتم چه می‌شود؟
خداوندا با اعمال زشت و پستی به در خانه تو آمده‌ام. و هیچ کس از مخلوقات تو همچون جنایت مرا مرتکب نشده است! [9] .خداوندا پاک و منزهی چنان تو را معصیت می‌کنند که گویا تو معصیتکاران را نمی‌بینی! و چنان صبر و شکیبایی داری که گویا کسی نافرمانی تو را نکرده است، با خوشرفتاریت به قدری به بندگانت محبت می‌ورزی که گویی به آنها نیازمندی! و حال این که تو ای مولای من از ایشان بی‌نیازی...» آنگاه به حال سجده روی زمین افتاد، نزدیک رفتم و سر مبارکش را از زمین بلند کردم و بر دامنم گرفتم و چند قطره اشک از چشمانم به روی مبارکش جاری شد، از جا بلند شد و نشست و با صدای آهسته و به آرامی فرمود: «کیست این که مرا از یاد پروردگارم بازداشت؟!»
طاووس با تواضع و احترام عرض کرد: «من طاووسم، ای فرزند رسول خدا این همه بی‌تابی و فغان برای چه؟ ما باید این چنین بنالیم در حالی که معصیتکار و جنایت پیشه‌ایم! اما شما که، پدرت حسین بن علی، مادرت فاطمه زهرا و جدت رسول خداست چرا؟» امام علیه‌السلام به آن همه نسبت و خویشاوندی درخشانی که داشت توجهی نکرد و فرمود:
«هیهات! هیهات ای طاووس! سخن از پدر، مادر و جدم مگو خداوند بهشت

را برای مطیعان و نیکوکاران آفریده است هر چند که بنده حبشی باشد و آتش دوزخ را برای گنهکاران خلق کرده است اگر چه سید قرشی باشند، مگر این سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم و لا یتسائلون.» [10] وقتی صور قیامت دمیده شود، دیگر نسبی در میانشان نماند و کسی از کسی نپرسد. به خدا سوگند که فردای قیامت هیچ چیز سودی به حال تو نمی‌بخشد مگر آن که عمل صالحی در این دنیا به جا آورده باشی.» [11] .
6- از جمله مناجات امام علیه‌السلام در بیت الله الحرام، مناجاتی است که طاووس نقل کرده، می‌گوید: «در تاریکی شب وارد حجر اسماعیل شدم، ناگاه علی بن حسین علیهماالسلام را دیدم که وارد شد و سر پا ایستاد هر چه خدا بخواهد نماز خواند، سپس به سجده رفت و سجده طولانی کرد، من با خودم گفتم مرد صالحی از خاندان نبوت است گوش بدهم ببینم چه می‌گوید شنیدم که می‌گفت: «خدایا! بنده‌ات در خانه تو آمده و درمانده و درمانده، گدا و نیازمند به تو در خانه تو ایستاده است...» طاووس، این مناجات کوتاه را حفظ کرد، مناجاتی که از خود فراموشی و اقرار به بندگی بی‌قید و شرط خداوند متعال حکایت می‌کند، و همواره به هنگام حاجتی این دعا را می‌خواند و به گفته خودش، هر گرفتاری و اندوهی که برایش پیش می‌آمد، خداوند بدان وسیله برطرف می‌کرد. [12] . این بود برخی از مناجاتهای امام علیه‌السلام در بیت الله الحرام که بیانگر نهایت توجه و ارتباط آن حضرت با خداست و مناجات دیگری دارد که در مبحث دعاها و مناجاتهای امام علیه‌السلام نقل خواهیم کرد.
پی نوشت ها:
[1] کافی: 2 / 579.
[2] بحارالأنوار: 46 / 80، کشف الغمه: 4 / 151 - 150.
[3] مؤمنون / 101.
[4] روضات الجنات: 5 / 161، در ذیل این داستان چنین نوشته است: «این بود تمام حدیث اما با زمان و طبقه اصمعی مشهور نمی‌سازد و بعید است زیرا که ولادت او مدت زیادی پس از وفات امام سجاد علیه‌السلام بود، مگر این که این اصمعی، نام مرد دیگری از قدمای قبیله‌ای باشد که منسوب به جد اعلای اصمعی مشهور است.».
[5] روضة الواعظین: 1 / 237.
[6] احزاب / 32.
[7] روضات الجنات: 3 / 29.
[8] الصلة بین التصوف و التشیع: 1 / 161.
[9] این دو شعر در ضمن اشعار قبل گذشت - م.
[10] مؤمنون / 101.

[11] كشف الغمه: 4 / 151، بحارالانوار: 46 / 81 و مجالس ثعلب: 2 / 462.

[12] نورالابصار: ص 127، نهج‌البلاغه: 6 / 192.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

زهری می‌گوید: «من دوستی داشتم که بسیار انسان صالح و عابدی بود. وی در جهادی کشته شد و من برای او خوشحال شدم که: «الحمدالله و المنه به درجه‌ی شهادت رسید.» بعد با خود گفتم: «ای کاش! من نیز با وی بودم و با او به درجه‌ی شهادت می‌رسیدم.» در همان شب او را در خواب دیدم، به او گفتم: «خدای تعالی با تو چه کرد؟!» گفت: «بواسطه‌ی دوستی آل محمد علیهم‌السلام و جهادی که انجام دادم مرا آمرزید و صد هزار سال راه بهشت بر من ارزانی فرمود که مقام من شد.» گفتم: «من نیز آرزو می‌کردم که ای کاش با تو شهید می‌شدم تا به این درجه‌ای که تو رسیدی می‌رسیدم.» گفت: «مقام تو در بهشت به مقدار هزار ساله راه، از من بالاتر و بیشتر است.» گفتم: «به چه جهت؟!» گفت: «برای آنکه تو هر جمعه به خدمت امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌روی و چون او را می‌بینی بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستی و با وجود حکومت بنی‌امیه، احادیثی از ایشان روایت می‌کنی، و خدای تعالی به برکت امام زین‌العابدین علیه‌السلام و دیگر ائمه علیهم‌السلام ترا از شر ایشان نگاه می‌دارد.»
منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

معجزه شگفت درباره بچه آهو

در ایام خرابه نشینی اسیران کربلا، یکبار صیادی در حالی که بچه آهویی را صید کرده بود از آن حدود می‌گذشت. کودکان و یتیمان خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون بچه آهو را دیدند، آن را تقاضا کردند. پس امام زین‌العابدین علیه‌السلام صیاد را صدا زد و فرمود:
«ای صیاد! بچه آهو را مدتی در این خرابه رها کن تا این کودکان یتیم و مصیبت دیده اندکی سرگرم و شادمان شوند.» صیاد گفت: «من این آهو را به عنوان هدیه برای خالد فرزند یزید می‌برم تا در قبال آن جایزه بگیرم.» امام علیه‌السلام فرمود: «آهو را به من بده تا من به تو جایزه بدهم.» صیاد نگاهی به خاک‌نشینان خرابه‌ی شام نمود و نظری به چهره‌ی پریشان امام زین‌العابدین علیه‌السلام انداخت و گفت: «چگونه به من جایزه می‌دهید با این‌که حال و روز شما معلوم است.» امام علیه‌السلام فرمود: «ای صیاد نزدیک بیا و دامن خود را بگشا» و آن گاه با دست اعجاز خاک‌های خرابه را در دامن صیاد ریخت و او در کمال تعجب و بهت‌زدگی مشاهده کرد که خاک‌ها و ریگ‌ها مبدل به طلا و جواهرات درخشان می‌شوند. پس خود را به قدم‌های آن حضرت انداخت و بوسه داد و گفت: «ای بزرگ مرد! شما کیستید و این اسیران چه کسانی هستند؟! شما که این همه نزد خداوند متعال احترام و جلالت دارید و خاک را با نظری کیمیا می‌نمایید، در این خرابه چه می‌کنید؟!» امام علیه السلام فرمود: «من حجت خداوند بر روی زمینم و اینان ذریه ی رسول خدا و از خاندان پیامبر اکرم می باشند.» صیاد با ناله و شیون گفت: «چرا در خرابه جا گرفته اید؟» امام علیه‌السلام فرمود: «ما خاندان پیغمبر، رضایت خداوند را بر رضایت خویش مقدم داشته‌ایم.» [1] .
یکی درد و یکی درمان پسندد
یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران
پسندم آن چه را جانان پسندد
پی نوشت ها:
[1] تذکرة الشهداء، کاشانی.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

نشست و برخاست با بردگان
حضرت زین العابدین علیه‌السلام گرچه مظهر تام رحمت و عطوفت الهی بوده‌اند و چنانکه در قسمت فضائل و کمالات ایشان ذکر شد، حتی نسبت به دشمنانشان با «عفو» و «گذشت» برخورد می‌کردند، اما آنجا که با افرادی مواجه می‌شدند که به احادیث رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - استهزاء نموده و به آن می‌خندند، آنها را نفرین کرده و نفرین ایشان به هدف اجابت نیز می‌رسد. چه اینکه برای قاتل برادر و پدرشان یعنی «حرمله بن کاهل» نفرین کردند و آن نیز به هدف اجابت رسید. اینک این مسائل را مرور می‌کنیم:
1- حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام روزی فرمودند: «مردن ناگهانی تخفیف برای «مؤمن» و تأسف برای «کافر» است چرا که مؤمن غسل دهنده و حمل کننده خود را می‌شناسد و اگر برای او نزد خداوند خیر و خوبی مقدر شده باشد، حمل کنندگان خود را سوگند می‌دهد که در بردن او تعجیل کنند و اگر غیر از این باشد آنها را سوگند می‌دهد که در بردنش تعجیل نکرده آهسته او را ببرند.» در این حال «ضمرة بن سمره» گفت: «اگر مطلب این چنین است که شما می‌گویی از تختش که او را روی آن حمل می‌کنند بپرد!!» و سپس خندید و دیگران را هم خندانید.
با مشاهده این برخورد حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام فرمودند: «بار پروردگارا «ضمرة بن سمره» برای حدیث رسول الله - صلی الله علیه و آله -خندید و دیگران را هم خنداند پس او را بگیر، گرفتنی که تأسف‌آور باشد.» در پرتو این دعای حضرت، او به مرگ ناگهانی مرد. بعدا یکی از بردگانش خدمت حضرت زین العابدین علیه‌السلام آمد و عرض کرد: «خداوند تو را در مورد «ضمرة» اجر عنایت کند، او به مرگ ناگهانی مرد. من برای شما به خداوند قسم یاد می‌کنم که خودم صدایش را شنیدم و آن را می‌شناختم همچنان که در موقع حیاتش در دنیا صدای او را می‌شناختم، آری شنیدم که می‌گفت: «وای بر «ضمرة بن سمره»!! هر نوع دوستی و رفاقت از من دور گردید و به منزل جحیم وارد شدم و اقامت من از شب تا صبح در آن است.» حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام با شنیدن این کلام فرمودند: «الله اکبر» این جزای کسی است که بر حدیث رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - بخندد و دیگران را بخنداند.» [1] .
2- نظیر آنچه در نمونه اول ذکر شد روایتی دیگر است که مربوط به شخصی است به نام «ضمرة بن معبد»؛ «جابر» می‌گوید: حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام فرمود: «نمی‌دانیم با مردم چگونه برخورد کنیم؟ اگر

آنها را به آنچه از رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - شنیدیم حدیث کنیم، می‌خندند و اگر سکوت کنیم در وسع ما نیست.» «ضمرة بن معبد» گفت: «برای ما حدیث کن.» حضرت فرمود: «آیا می‌دانید دشمن خدا هنگامی که بر روی تخته‌ای برای قبرستان حمل می‌شود چه می‌گوید؟» گفتند: نه، حضرت فرمود: «او به حاملین خود می‌گوید: آیا نمی‌شنوید حرف مرا، من نزد شما شکایت می‌کنم از دشمن خدا که به من خدعه کرد و مرا وارد کرد و سپس مرا خارج نساخت. و نزد شما شکایت می‌کنم از دوستانی که با آنها «عقد اخوت» بستم ولی مرا مخذول کردند و نزد شما شکایت می‌کنم از اولادی که از آنها حمایت کردم اما آنها مرا پست کردند. و نزد شما شکایت می‌برم از منزلی که مال خود را در آن هزینه کردم ولی ساکنین آن غیر من شدند، پس به من ارفاق و مهربانی کنید و عجله نورزید.»

«ضمرة» گفت: «ای اباالحسن اگر این فرد این چنین سخن می‌گوید، نزدیک است که بر روی گردن کسانی که او را حمل می‌کنند بپرد!!»

حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام با شنیدن این سخن استهزاء گونه فرمود: «بار پروردگارا حال که «ضمره» سخن رسول تو را به استهزاء گرفت پس او را بگیر، گرفتنی تأسف‌آور.»

در پرتو این «نفرین» «ضمره» چهل روز درنگ کرد و سپس مرد. بعد یکی از بندگانش که نزد او حاضر بود، چونکه او دفن شد به خدمت علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و نشست.

حضرت به او فرمودند: «ای فلان از کجا می‌آیی؟» عرض کرد: «از جنازه ضمره»!! من صورتم را هنگامی که قبرش را صاف کردند بر آن گذاشتم و صدایش را شنیدم و سوگند به خداوند آن را می‌شناختم همچنانکه قبلا که او زنده بود او را می‌شناختم. او می‌گفت: «وای بر تو ای «ضمره بن معبد»!! امروز تمام دوستان، تو را مخذول کردند و مصیر تو به سوی جحیم گردید، مسکن تو در آن محل اقامت و مأوای تو، که باید شب را به روز بیاوری آنجا خواهد بود.»

با شنیدن این گزارش حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- فرمود: «از خداوند عافیت مسألت می‌کنم، این جزای کسی است که به حدیث رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - استهزاء می‌کند.» [2] .

3- «منهال بن عمرو» می‌گوید: حج به جا آوردم و بعد از آن بر حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- داخل شدم. حضرت شدم. حضرت به من فرمود: «ای منهال، حرمله بن کاهل اسدی (همان فرد پلیدی که در روز عاشورا یکی از تیراندازان ماهر لشکر «عمر سعد» بود و با تیر او تعدادی از فرزندان و اصحاب و خود حضرت امام حسین علیه‌السلام مجروح و شهید شدند) چه می‌کند؟» گفتم: در «کوفه» زنده بود که او را ترک کردم.

حضرت دستانش را به سمت آسمان بلند کرد و سپس گفت: «بار پروردگارا آتش آهن را به او بچشان، بار پروردگارا حرارت آهن را به او بچشان.» «منهال» می‌گوید من به «کوفه» برگشتم و این در حالی بود که «مختار بن ابی‌عبید» قیام کرده بود و او دوست من بود. من سوار بر مرکبم شدم تا بر او سلام گویم. در حالی او را یافتم که او هم مرکب خود را خواسته بود بر او سوار شد و من هم سوار شدم تا اینکه به «کناسه» (یکی از محله‌های «کوفه») رسید. در آنجا مانند کسی که منتظر چیزی باشد ایستاد، آری او برای دستگیری «حرمله بن کاهل» افرادی را فرستاده بود و در همان حال او را حاضر کردند. «مختار» گفت: حمد خدای را که مرا بر تو مسلط کرد. بعد فردی که کارش قطع کردن بود (جزاز) فراخواند و به او گفت: دستهای او را قطع کنید، بلافاصله آن دو دست قطع شدند. بعد گفت: پاهای او را قطع کنید. بلافاصله آن دو پا قطع شدند. بعد گفت: آتش، آتش، سریعا ظرفی بزرگ پر از هیزم و نی آوردند و او را در آن گذاشته و آتش انبوهی در آن برافروختند و «حرمله» سوخت.
من با مشاهده این واقعه گفتم: «سبحان الله»، سبحان الله». «مختار» به من متوجه شد و گفت برای چه «سبحان الله» گفتی؟ گفتم: «به علی بن الحسین علیه‌السلام داخل شدم و او از من در مورد «حرمله» سؤال کرد، من هم به او خبر دادم که در حالی که زنده بود او را در «کوفه» ترک کردم، حضرت دستشان را بلند کرده و فرمود: «بار پروردگارا آتش آهن را به او بچشان، بار پروردگارا حرارت آهن را به او بچشان.» «مختار» گفت: «الله الله. آیا تو خودت از علی بن الحسین علیه‌السلام شنیدی که چنین می‌گفت؟» من گفتم: «الله الله آری. خودم شنیدم که این را فرمود.» در این حال «مختار» از مرکبش پائین آمد و دو رکعت نماز خواند و آن را طولانی کرد و سجده را هم بسیار طول داد، بعد هم سرش را بلند کرده و به راه افتاد، من هم با او رفتم تا به درب منزل رسیدیم. من به او گفتم: «اگر میلت باشد مرا کرامت روا داشته و پائین بیائی و صبحانه را نزد من صرف کنی!!» او گفت: «ای «منهال» تو به من خبر می‌دهی که علی بن الحسین خدای را با سه دعا خواند و خداوند آنها را برای او به دست من به هدف اجابت رسانید، بعد هم از من می‌خواهی که نزد تو غذا بخورم!! امروز، روز روزه است برای تشکر از خداوند به خاطر آنچه که او مرا به آن موفق فرمود.» [3] .
از این حدیث و روایت شریف علاوه بر استجابت نفرین حضرت سجاد علیه‌السلام، جلالت شأن و مقام جناب «مختار» و احترام او به حضرت زین العابدین علیه‌السلام و ادب و معرفت او بخوبی قابل استفاده است.
این سه نمونه در واقع دعاهای حضرت بودند که در قالب نفرین ادا شده بودند و همه به هدف اجابت رسیدند.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار ج 46، ص 27، ح 14، (به نقل از الخرائج و الجرائح).

[2] بحارالانوار ج 46، ص 142، ح 25 (به نقل از اصول کافی).

[3] بحارالانوار ج 53، ح 2 (به نقل از کشف الغمه).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

نفرین های مستجاب

«ابوحمزه ثمالی» می‌گوید: «حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام را دیدم که نشسته بودند در حالی که یکی از پاهای خود را بر روی ران پای دیگر گذاشته بودند. من عرض کردم: «مردم این نحوه نشستن را نمی‌پسندند و می‌گویند آن نحوه نشستن خداوند است!!»
حضرت فرمود: «من به این گونه نشستم چرا که خسته شده و ملالت به من روی آورده بود و خداوند را هرگز ملالت عارض نشده و او را خواب و چرت فرانمی‌گیرد.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 59، ج 15 (به نقل از اصول کافی).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

نحوه نشستن

«ابوحمزه ثمالی» می‌گوید: «حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام را دیدم که نشسته بودند در حالی که یکی از پاهای خود را بر روی ران پای دیگر گذاشته بودند. من عرض کردم: «مردم این نحوه نشستن را نمی‌پسندند و می‌گویند آن نحوه نشستن خداوند است!!»
حضرت فرمود: «من به این گونه نشستم چرا که خسته شده و ملالت به من روی آورده بود و خداوند را هرگز ملالت عارض نشده و او را خواب و چرت فرانمی‌گیرد.» [1] .

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 59، ج 15 (به نقل از اصول کافی).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

نقش انگشتری

امام سجاد علیه‌السلام بر اساس یکی از سنن اسلامی انگشتر به دست می‌نمودند، و انگشتری ایشان دارای نقوش مختلفی بوده است که نوع آنها در روایات ذکر شده است.
از آن جمله از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که نقش «خاتم» علی بن الحسین علیه‌السلام چنین بود: «الحمد لله العلی العظیم.» [1] . چه اینکه از حضرت ابی‌الحسن الرضا -علیه‌السلام- نقل شده است که نقش انگشتری حضرت سجاد -علیه‌السلام- چنین بود: «خزی و شقی قاتل الحسین بن علی صلوات الله علیه» [2] یعنی: «خوار و بدبخت گردید کشنده حضرت امام حسین -علیه‌السلام-» همچنین حضرت صادق علیه‌السلام از قول پدرشان نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند: «نقش خاتم پدرم چنین بود: «العزة لله» [3] . همچنین از حضرت رضا علیه‌السلام نقل شده که نقش خاتم حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- نقش خاتم پدرشان بود بدین صورت که «ان الله بالغ امره.» [4] . و در کتاب الفصول المهمه تألیف «ابن‌الصباغ المالکی» آمده است: نقش خاتم حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام این چنین بود: «و ما توفیقی الا بالله» [5] .
اما آنچه در این ارتباط بسیار جالب است حدیثی است که «محمد بن مسلم» از امام صادق -علیه‌السلام- نقل می‌کند که از حضرت راجع به انگشتر امام حسین بن علی - علیه‌السلام - پرسیدم که به دست چه کسی افتاد؟ و عرض کردم من شنیده‌ام در هنگامی که همه چیز حضرت غارت شد، این انگشتر هم از انگشت ایشان ربوده شد. امام صادق -علیه‌السلام- فرمودند: «آنچنانکه می‌گویند صحیح نیست، هر آینه حضرت حسین -علیه‌السلام - به فرزندش علی بن الحسین -علیه‌السلام- وصیت نمود و او را وصی خود قرار داد و انگشترش را در دست او قرار داد و امرش را به او تفویض کرد. همچنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- و امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- نسبت به امام حسن -علیه‌السلام- و امام حسن -علیه‌السلام- نسبت به امام حسین -علیه‌السلام- انجام داده بود و این انگشتر سپس به پدرم رسید بعد از پدرش، و از او به من رسید و آن هم اکنون نزد من است و من هر جمعه آن را به دست نموده و در آن نماز می‌خوانم.» «محمد بن مسلم» می‌گوید: روز جمعه‌ای بر او وارد شدم در حالی که مشغول نماز بودم، پس چونکه از نماز فارغ شد دستش را به سوی من دراز نمود و من در انگشت مبارک او انگشتری دیدم که نقشش چنین بود: «لا اله الا الله عدة للقاء الله» یعنی: «لا اله الا الله زاد و توشه لقاء الهی است» پس فرمود: «این

انگشتر جدم حضرت ابی‌عبدالله الحسین -علیه‌السلام- است.» [6] . با توجه به نقش‌های انگشتری حضرت سجاد -علیه‌السلام- معارف ناب و گرانقدری به دست می‌آید که بر اهلش پوشیده نیست.

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 5، ح 7، (به نقل از اصول کافی).

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 5، ح 8، (به نقل از اصول کافی).

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 7، ح 15 (به نقل از قرب الاسناد).

[4] بحارالانوار، ج 46، ص 6 و 7، ح 14 (به نقل از معانی الاخبار و امالی صدوق).

[5] بحارالانوار، ج 46، ص 14، ح 29 (به نقل از الفصول المهمه).

[6] بحارالانوار، ج 46، ص 17، ح 1 (به نقل از امالی صدوق).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

نگاه عمیق امام سجاد به ستارگان

روایت شده است امام سجاد علیه‌السلام شبی برای نماز شب از بستر خواب برخاست، هنگام وضوگرفتن، چشمش به آسمان افتاد و همچنان به ستارگان نگریست و در اندیشه خالق و خلقت آنها فرورفت و حیران و بهت‌زده به نگاه خود ادامه داد و همچنان دستش در آب بود تا صبح شد و صدای اذان را شنید، [1] زبان حالش در این وقت چنین بود:

تو گویی اختران استاده‌اندی
دهان با خاکیان بگشاده‌اندی
که هان ای خاکیان هشیار باشید
در این درگه کمی بیدار باشید
همی جوییم راه پرتو او
همی پوییم خاک درگه او

پی نوشت ها:

[1] ریاض السالکین سید علیخان، مطابق نقل «بهترین راه شناخت»، ص 348.

منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاد؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

نجات از غل و زنجیر

ابن شهاب زُهَری - که یکی از یاران و دوستان حضرت سجّاد امام زین العابدین صلوات اللّه و سلامه علیه است - حکایت کند:
در آن روزی که عبدالملک بن مروان امام سجّاد علیه السّلام را دست گیر کرد، حضرت را به شهر شام فرستاد، و مأمورین بسیاری را نیز برای کنترل آن حضرت گماشت، آن چنان که حضرت در سخت ترین وضعیت قرار گرفت.
زُهَری گوید: من با یکی از فرماندهان صحبتی کردم و اجازه خواستم تا با امام علیه السّلام خداحافظی کنم؛ پس به من اجازه دادند، همین که به محضر مبارک حضرت وارد شدم، او را در اتاقی بسیار کوچک دیدم، در حالی که پاهای حضرت را با زنجیر به گردنش بسته و دست هایش را نیز دست بند زده بودند.
من با دیدن چنین صحنه ای دلخراش، گریان شدم و عرضه داشتم: ای کاش من به جای شما بودم و شما را با این حالت نمی دیدم.
امام علیه السّلام فرمود: ای زهری! گمان می کنی این حرکات و شکنجه ها مرا آزرده خاطر می گرداند؟! چنانچه بخواهم و اراده نمایم، همه آن ها هیچ است. سپس حضرت تکانی به پاها و دست های مبارکش داد و خود را از غُل و زنجیر و دست بند رها ساخت؛ و آن گاه من از حضور پُر فیض حضرت خداحافظی کرده و بیرون آمدم. بعد از آن شنیدم که مأمورین در جستجوی حضرت بسیج شده بودند و می گفتند: نمی دانیم در زمین فرو رفته و یا آن که به آسمان بالا رفته است، ما چندین مأمور مواظب او بودیم؛ ولی شبانگاه او را از دست دادیم و چون به کجاوه او رفتیم، غل و زنجیر را در حالی که کف کجاوه افتاد بود، خالی دیدیم. زهری گوید: من سریع نزد عبدالملک رفتم تا بیشتر در جریان امر قرار گیرم، و هنگامی که بر عبدالملک وارد شدم، پس از صحبت هائی، به من گفت: در آن چند روزی که علی بن الحسین علیهماالسّلام مفقود شده بود، ناگهان نزد من آمد و اظهار نمود: ای عبدالملک! تو را با من چه کار است؟ و از من چه می خواهی؟ گفتم: دوست دارم نزد من و در کنار من باشی.
فرمود: ولیکن من دوست ندارم؛ و سپس از نزد من خارج شد و رفت، و مرا از آن پس ترس و وحشتی عجیب فرا گرفته است. [1] .

پی نوشت ها:

[1] إثبات الهداة: ج 3، ص 19، ح 38.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

نتیجه تواضع در مقابل بی خردان

روزی امام سجّاد، حضرت زین العابدین علیه السّلام در جمع عدّه ای از دوستان و یاران خود نشسته بود، که یکی از خویشان آن حضرت، به نام حسن بن حسن وارد شد.
و چون نزدیک حضرت قرار گرفت، زبان به دشنام و بدگویی به آن حضرت باز کرد؛ و امام علیه السّلام سکوت نمود و هیچ عکس العملی در مقابل آن مرد بی خرد نشان نداد تا آن که آن مرد بد زبان آنچه خواست به حضرت گفت و سپس از مجلس بیرون رفت.
آن گاه، امام سجّاد علیه السّلام به حاضرین در جلسه خطاب نمود و فرمود: دوست دارم هر که مایل باشد با یکدیگر نزد آن مرد برویم تا پاسخ مرا در مقابل بد رفتاری او بشنود.
افراد گفتند: یابن رسول اللّه! ما همگی دوست داریم که همراه شما باشیم و آنچه لازم باشد به او بگوییم و از شما حمایت کنیم.
سپس حضرت کفش های خود را پوشید و به همراه دوستان خود حرکت کرد و آن ها را با این آیه شریفه قرآن نصیحت نمود: «والکاظمین الغیظ والعافین عن النّاس واللّه یحبّ المحسنین» [1] .
و با این سخن دلنشین، همراهان فهمیدند که حضرت با آن مرد برخورد خوبی خواهد داشت.
وقتی به منزل آن مرد رسیدند، حضرت یکی از همراهان را صدا کرد و فرمود: به او بگوئید که علی بن الحسین آمده است. چون مرد بد زبان شنید که آن حضرت درب منزل او آمده است، با خود گفت: او آمده است تا تلافی کند و جسارت های مرا پاسخ گوید. پس هنگامی که آن مرد درب خانه را گشود و از خانه خارج گشت، حضرت به او فرمود: ای برادر! تو نزد من آمدی و به من نسبت هائی دادی و چنین و چنان گفتی، اگر آنچه را که به من نسبت دادی در من وجود دارد، پس از خداوند متعال می خواهم که مرا بیامرزد. و اگر آنچه را که گفتی، در من نیست و تهمت بوده باشد از خداوند می خواهم که تو را بیامرزد. چون آن مرد چنین اخلاق حسنه ای را از امام زین العابدین علیه السّلام مشاهده کرد، حضرت را در آغوش گرفته و بوسید و ضمن عذرخواهی، گفت: ای سرورم! آنچه را که به شما گفتم، تهمت بود و من خود سزاوار آن حرف ها هستم، مرا ببخش. [2] .

پی نوشت ها:
[1] سوره آل عمران: آیه 134.

[2] ارشاد شيخ مفيد: ص 145، اعيان الشّيعة: ج 1، ص 433.
منبع: چهل داستان و چهل حديث از امام زين العابدين؛ عبداللّه صالحى.

نان خشک و گوهر در شکم

زهری - که یکی از راویان حدیث و از اصحاب حضرت سجّاد علیه السّلام است - حکایت کند:
روزی در محفل و محضر امام زین العابدین علیه السّلام که تعدادی از دوستان و مخالفان حضرت نیز در آن جمع حضور داشتند، نشسته بودم، که مردی از دوستان حضرت با چهره ای غمناک و افسرده وارد شد، حضرت فرمود: چرا غمگینی؟ تو را چه شده است؟ عرض کرد: یاابن رسول اللّه! چهار دینار بدهی دارم و چیزی که بتوانم آن را بپردازم ندارم، همچنین عائله ام بسیار است و درآمدی برای تأمین مخارج آن ها ندارم. در این هنگام، امام سجّاد علیه السّلام به حال دوستش گریست، من عرض کردم: آقا! چرا گریه می کنی؟ حضرت فرمود: گریه آرام بخش عقده ها و مصائب می باشد و چه مصیبتی بالاتر از این که انسان نتواند مشکلات مؤمنی از دوستانش را برطرف نماید. در همین بین، حاضرین از مجلس پراکنده شدند، و مخالفین در حال بیرون رفتن از مجلس زخم زبان می زدند، که این ها - ائمّه اطهار علیهم السّلام - ادّعا می کنند بر همه جا و همه چیز دست دارند و آنچه از خدا بخواهند برآورده می شود، ولی عاجزند از این که بتوانند مشکلی را برطرف نمایند. آن مرد نیازمند، این زخم زبان ها را شنید و به حضرت عرض کرد: تحمّل این حرف ها برای من سخت تر از تحمّل مشکلات خودم بود.
حضرت فرمود: خداوند، راه حلّی برای کارهایت به وجود آورد، و سپس امام علیه السّلام به یکی از کنیزان خود فرمود: غذایی را که برای افطار و سحر دارم بیاور، کنیز دو قرص نان خشک آورد.
حضرت به آن دوستش فرمود: این دو عدد نان را بگیر، که خداوند به وسیله آن ها بر تو خیر و برکت دهد، پس آن مرد دو قرص نان را گرفت و رفت.
در بین راه، به ماهی فروشی برخورد کرد، به او گفت: یکی از ماهی های خود را به من بده تا در عوض آن قرص نانی به تو بدهم، ماهی فروش نیز قبول کرد و یک عدد ماهی به آن مرد داد و در ازای آن یک قرص نان دریافت نمود. آن مرد ماهی را گرفت و چون به منزل رسید، خواست ماهی را برای عائله اش تمیز و آماده پختن نماید، پس همین که شکم ماهی را پاره نمود، دو گوهر گرانبها در شکم ماهی پیدا کرد، با شادمانی آن ها را برداشت و شکر و سپاس خداوند متعال را به جای آورد. در همین بین، شخصی درب خانه اش را کوبید، وقتی بیرون آمد، دید همان ماهی فروش است، می گوید: هرچه تلاش کردیم که این نان را بخوریم

نتوانستیم؛ چون بسیار سفت و خشک است، گمان می کنم در وضعیتی سخت به سر می بری، بیا این نانت را بگیر؛ و ماهی را هم نیز به تو بخشیدم. پس از گذشت لحظاتی، شخص دیگری درب خانه اش را کوبید، و چون درب را گشود، کوبنده درب گفت: حضرت زین العابدین علیه السّلام فرمود: خداوند متعال، مشکل تو را برطرف ساخت، اکنون غذا و نان ما را بازگردان، که کسی غیر ما نمی تواند آن نان ها را بخورد. و سپس آن مرد گوهرها را با قیمت خوبی فروخت و قرض خود را پرداخت کرد؛ و سرمایه ای مناسب برای کسب و کار و تأمین مایحتاج مشکلات زندگی خانواده اش تنظیم کرد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار: ج 46، ص 20، أمالی صدوق: ص 453، الخرائج والجرائح مرحوم راوندی: ج 2، ص 708، ح 3.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

نتایج دعا

ألمؤمن من دعائه علی ثلاث: اما أن یدخر له و اما أن یعجل له و اما أن یدفع عنه بلاء یرید أن یصیبه.[1] .مؤمن از دعایش سه نتیجه می‌گیرد:

1- یا برایش ذخیره گردد،

2- یا در دنیا برآورده شود،

3- یا بلایی را که می‌خواست به او برسد، از او بگرداند.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول ، ص 280.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

نتیجه اتهام

من رمی الناس بما فیهم رموه بما لیس فیه.[1] هر که مردم را به چیزی که در آنهاست متهم کند، او را به آنچه که در او نیست، متهم کنند.

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 75، ص 261.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

نتیجه مخالفت با اولیاء الله

واعلموا أنه من خالف أولیاء الله و دان بغیر دین الله، واستبد بأمره دون أمر ولی الله، فی نار تلتهب. [1] . بدانید هر که با اولیای خدا مخالفت کند، و به غیر از دین خدا، دین دیگری را پیروی نماید و به رأی خویش استبداد ورزد، نه به فرمان ولی خدا، در آتشی فروزان درافتد.

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول، ص 254.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

نماز امام سجاد

اما نماز چنان که در حدیث آمده است، معراج مؤمن و وسیله تقرب هر پرهیزگاری است و نماز از مهمترین چیزهایی بود که امام علاقه قلبی زیادی داشت و آن را به عنوان معراج خود برگزیده بود که او را به خدا می‌رساند و تا مرحله اتصال به آفریدگار جهان و هستی بخش بالا می‌برد، و به هنگامی که قصد می‌کرد که نماز بخواند، بدن مقدسش می‌لرزید، از علت آن پرسیدند، فرمود:
«آیا می‌دانید که در حضور چه کسی می‌ایستم و با چه کسی راز و نیاز می‌کنم؟» [1] . و ما اینک برخی از حالات آن حضرت و معطر کردن خویش را در وقت نماز بیان می‌کنیم:

پی نوشت ها:
[1] وسیلة المآل: ص 207، سیر اعلام النبلاء: 4 / 38، صفة الصفوة: 2 / 52، حلیة الاولیاء: 3 / 132 و عقد الفرید: 3 / 103.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

نگرانی امام سجاد در وقت احرام

امام علیه‌السلام وقتی که به یکی از میقاتها مانند مسجد شجره می‌رسید که میقات مردم مدینه و کسانی است که از آن جا می‌گذرند و می‌خواست احرام ببندد، شروع می‌کرد به انجام آداب احرام؛ از قبیل غسل و دیگر اعمال احرام به جا می‌آورد و هنگامی که می‌خواست در وقت محرم شدن، تلبیه بگوید رنگ مبارکش دگرگون می‌شد و حالت ترس و بیم او را فرامی‌گرفت به طوری که نمی‌توانست لبیک بگوید، عرض کردند:

- «چرا تلبیه نمی‌گویید؟» در حالی که از عظمت خداوند ترس و لرز او را فراگرفته بود، می‌فرمود:

«من از آن می‌ترسم که بگویم لبیک، و به من گفته شود: لا لبیک...»

و موقعی که لبیک می‌گفت از بیم و خشیت زیاد الهی از خود بی‌خود می‌شد و از مرکبش می‌افتاد و همواره چنین حالتی داشت تا وقتی که اعمال حجش پایان می‌گرفت. [1] .

مالک نقل کرده است که امام زین العابدین علیه‌السلام وقتی که می‌خواست لبیک بگوید از خود بی‌خود می‌شد به طوری که از شتر می‌افتاد و مجروح می‌شد. [2] به راستی که او معرفت کامل به خداوند متعال داشت و غرق در محبت او بوده و از کیفر و مجازات او بیمناک بود و با تمام احساسات و عواطفش متوجه خدا بود و درست همانند پدرانش بود که سادات و بزرگان اهل تقوا و دلبستگان به خدا بودند.

پی نوشت ها:

[1] نهایة الارب: 21 / 326، خلاصة تهذیب الکمال: ص 131، تهذیب التهذیب: 7 / 306.

[2] تهذیب التهذیب: 7 / 306.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

نماز امام سجاد زیر ناودان رحمت

امام سجاد علیه‌السلام وقتی که مناسک حج خود از قبیل طواف و سعی بین صفا و مروه را انجام می‌داد زیر ناودان رحمت برای ادای نماز می‌آمد، طاووس یمانی آن حضرت را در آن مکان مقدس دید ایستاده و خدا را می‌خواند و از خشیت خدا می‌گرید، همین که از نمازش فارغ شد، طاووس رو به آن بزرگوار کرد و گفت: «شما را با چنان خضوع و خشوع دیدم در حالی که شما سه امتیاز دارید که امید است شما را از ترس و بیم ایمن دارند: یکی آن که شما پسر پیغمبر خدایید، دوم آن که از شفاعت جدتان برخوردارید و سوم رحمت پروردگار شامل حال شماست...»
امام علیه‌السلام با محبت و لطف خاصی پاسخ داد: «ای طاووس اما این که من پسر پیامبر خدایم مرا ایمن نمی‌دارد زیرا که من این سخن حق تعالی را شنیده‌ام که می‌فرماید:
«فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون.» [1] .
- (آنگاه که صور قیامت دمیده شود) دیگر خویشاوندی در میان نماند و کسی از حال کسی نپرسد - و اما شفاعت جدم نیز مرا ایمن نمی‌دارد زیرا که خدای تعالی می‌فرماید:
«و لا یشفعون الا لمن ارتضی.» [2] .
- و از کسی شفاعت نکنند مگر آن کسی که خدا از او راضی است - و اما رحمت خدای تعالی نیز خداوند خود می‌فرماید: «ان رحمة الله قریب من المحسنین.» [3] .
- البته رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است - و من نمی‌دانم که نیکوکارم یا نه؟!» [4] .
به راستی که آیا شما چنین تواضع و خودفراموشی در برابر خدای متعال را در کسی سراغ دارید؟ حقا که این امام بزرگوار نسخه منحصر به فردی است که در میان فرزندان آدم و بشریت جز پدران بزرگوارش، همانندی ندارد!

پی نوشت ها:
[1] مؤمنون / 101.
[2] انبیاء / 28.
[3] اعراف / 56.
[4] بحار 46 / 101.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

ناقه حضرت امام زین‌العابدین

مسعودی در کتاب اثبات الوصیه می‌نگارد وقتی که حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام از دنیا رفت، ناقه‌ی آن بزرگوار به جانب بقیع خارج شد، گردن خود را بر قبر آن حضرت می‌زد و اشک از چشمانش جاری بود. حضرت امام باقر علیه‌السلام شخصی را فرستاد تا آن ناقه را به جای خود برگردانید. آن حیوان برای دومین بار به طرف بقیع رفت. این عمل سه مرتبه انجام گرفت، بالاخره بالای قبر حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام توقف کرد تا از دنیا رفت. امام باقر علیه‌السلام دستور داد تا گودالی کندند و آن ناقه را دفن نمودند. محدث قمی می‌نویسد: حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام بیست و دو مرتبه بر آن ناقه سوار شد و به حج رفت بدون اینکه یک تازیانه به آن حیوان بزنند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] ستارگان درخشان، ج 6، ص 62.

منبع: حدیث اهل بیت زندگینامه و مصائب چهارده معصوم؛ یدالله بهتاش؛ نشر سبحان؛ چاپ چهارم 1384 .

نجات حماد در بیابان و طی الارض به مکه

حماد بن حبیب کوفی می‌گوید: «سالی به قصد حج بیرون شدیم، همین که از زباله (که نام منزلی است) کوچ کردیم، بادی سیاه و تاریک شروع به وزیدن گرفت بطوری که قافله را از هم متفرق و پراکنده ساخت و من در آن بیابان متحیر و سرگردان ماندم. من خود را به یک وادی خالی از آب و گیاه رساندم و تاریکی شب مرا فراگرفت. پس من خودرا بر درختی جای دادم. چون تاریکی کامل بوجود آمد جوانی را دیدم که جامه‌های سفید پوشیده بود و بوی مشک از او می‌آمد. با خود گفتم: «این شخص باید یکی از اولیاء خدا باشد.» پس ترسیدم که متوجه من شده و به جای دیگری برود پس تا آنجا که توانستم خود را پنهان و پوشیده کردم. آن جوان، مهیای خواندن نماز شد و ایستاد و گفت: «ای کسی که با ملکوتش از همه چیز نگهداری کرد و با جبروتش بر همه چیز چیره شد! بر محمد و آل محمد درود فرست و بر قلب من، شادی اقبال بر خودت را وارد کن و مرا به دایره‌ی اطاعت کنندگان از خودت ملحق نما.» سپس مشغول خواندن نماز شد. چون دیدم که اعضاء و ارکان او آماده‌ی نماز گردید و حرکات او سکون گرفت برخاستم و به آن مکان که مهیای نماز شده بود آمدم. دیدم چشمه‌ی آبی می‌جوشد پس من نیز مهیای نماز شدم و در پشت سرش ایستادم، دیدم گویا محرابی برای من ممثل شد و او را می‌دیدم که هر وقت به آیتی می‌گذشت که در آن آیه وعده و وعید مذکور بود با ناله و زاری آن را مکرر می‌فرمود.

پس از شب، بسیار گذشت او از جای خود برخاست و گفت: «ای کسی که گمراهان قصد او را کردند پس او را هدایتگر یافتند، و ای کسی که ترسندگان به او پناه گرفتند پس او را پناهگاه یافتند، و پناهندگان بسوی او پناه آوردند پس او را ملجأ و پناه یافتند، چه موقع راحتی دارد کسی که بدنش را برای غیر تو قرار داد و چه موقع خوشحالی دارد کسی که قصد غیر ترا کرد. بار الها! تاریکی پراکنده شد در حالی که چیزی از خواسته‌های ترا بجای نیاورده‌ام و مناجاتی از من بسوی تو سر نزده است، بر محمد و آل محمد درود فرست و یکی از دو امر اولای خودت را بر من جاری ساز، ای مهربانترین مهربانان.» در این وقت من ترسیدم که مبادا او از نظر من ناپدید گردد و شناختنش بر من پوشیده بماند، پس دست به دامان او شدم و عرض کردم: «ترا سوگند می‌دهم به آن کسی که ملال و خستگی و رنج و تعب را از تو برگرفته و لذت عبادت را در کام تو نهاده است، بر من رحمت بیاور و مرا در بال مرحمت و عنایت جای بده، بدرستی که من گمراه و گمشده‌ام و آرزومندم که مثل تو باشم.» آن جناب فرمود: «اگر

توکل تو از روی صدق باشد گم نخواهی شد. حال از من تبعیت کن.» سپس به کنارآن درخت رفت و دست مرا نیز گرفت، ناگهان دیدم که زمین از زیر پایم حرکت می نماید. همینکه صبح طلوع کرد به من فرمود: «بر تو بشارت باد، این مکان، مکه‌ی معظمه است.» پس من صدا و ضجه‌ی حاجیان را شنیدم. عرض کردم: «ترا سوگند می‌دهم به آنکه امیدواری به او در روز قیامت، که تو چه کسی هستی؟» آن حضرت فرمود: «اکنون که سوگند دادی، خود را معرفی می‌کنم، من علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم‌السلام هستم.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] منتهی الآمال.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

نشان دادن بهشت

می‌گویند: ابوخالد کابلی، مدت زیادی در خدمت محمد بن حنفیه بود و او را امام بر حق می‌دانست، تا اینکه روزی نزد وی آمد و گفت: «برای من حرمتی هست. پس ترا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام قسم می‌دهم آیا تو همان امامی هستی که خداوند اطاعت ترا واجب کرده است؟» محمد بن حنفیه گفت: «امام تو و من و تمام مسلمانان، علی بن الحسین علیهماالسلام است. پس ابوخالد خدمت امام سجاد علیه‌السلام رسید. وقتی که سلام کرد، حضرت فرمود: « آفرین بر تو ای کنکر! تو به دیدار ما نمی‌آمدی! چه شده است که آمده‌ای؟!» ابوخالد وقتی چنین شنید به سجده افتاد و گفت: «حمد و سپاس مخصوص خدایی است که مرا نمیراند تا اینکه امامم را شناختم.» حضرت فرمود: «امامت را چگونه شناختی؟!» ابوخالد گفت: «تو مرا به اسمی خواندی که مادرم نامیده بود، و من در جهل بودم و عمری محمد بن حنفیه را امام می‌دانستم، امروز که او مرا به شما راهنمایی کرد و گفت که شما امام واجب الاطاعه هستی، و وقتی که من خدمت شما رسیدم مرا با اسم اصلیم صدا کردی. لذا فهمیدم که شما امام مسلمین هستی.» ابوخالد در ادامه می‌گوید: وقتی که مادرم مرا زایید نام مرا وردان نهاد و بعد از آن، پدرم آن را نپسندید و اسم مرا کنکر گذاشت، و قسم به خدا تا به حال کسی مرا به این اسم صدا نکرده بود. پس من گواهی می‌دهم که تو امام آسمانها و زمین هستی.» [1] . در نقل دیگری آمده است که ابوخالد کابلی می‌گوید: من سالها معتقد به امامت محمد حنفیه بودم. روزی یحیی پسر ام طویل مرا دید و از من خواست که خدمت علی بن الحسین علیهماالسلام برویم. من از رفتن خودداری کردم، یحیی گفت: «چه ضرری دارد که حرف مرا بپذیری و یک بار او را ملاقات کنی؟»

من قبول کردم و با او رفتم. امام سجاد علیه‌السلام را دیدم در میان خانه‌ای نشسته که کف و دیوارهایش به وسیله‌ی فرشهای رنگین پوشیده شده و خود نیز لباسهای رنگارنگ بر تن کرده بود. وقتی می خواستم از خدمت ایشان بیرون بروم فرمود: «فردا پیش ما بیا.» وقتی بیرون آمدم، به یحیی گفتم: «مرا پیش مردی بردی که لباسهای رنگین می‌پوشد؟» پس تصمیم گرفتم که دیگر پیش او نروم، ولی بعد با خودت فکر کردم چه عیبی دارد که بروم. پس فردا باز به خانه‌ی آن حضرت رفتم ولی کسی را ندیدم، خواستم که بر گردم صدای آن حضرت را شنیدم که سه مرتبه فرمود: «داخل شو.» من گمان کردم کس دیگری را صدا می زند، که صدای آن حضرت آمد که: «ای کنکر! داخل شو.» من متعجب و شگفت زده شدم که

چگونه ایشان مرا به نامی صدا زد که فقط مادرم مرا چنین صدا می‌کرد و هیچ کس دیگری از آن آگاهی نداشت. پس داخل شدم و آن حضرت را دیدم که بر روی بوریایی از نی در خانه‌ای گلی نشسته است و پیراهنی کرباسی بر تن دارد، فرمود: «ای ابوخالد! من تازه داماد هستم و آنچه تو دیروز دیدی از خواسته‌های همسرم بود و نخواستم با او مخالفت کنم.»
سپس فرمود: «می خواهی مقام خودم را در بهشت به تو نشان بدهم؟»
عرض کردم: «نشان دهید.» پس ایشان دستش را بر چشمهایم کشید، ناگهان دیدم در بهشت قرار دارم و به کاخها و رودخانه‌های آن نگاه می‌کنم، پس مدتی به این حالت بودم، تا آنکه آن حضرت باز دست خود را بر چشمهایم کشید که یک مرتبه دیدیم در محضر ایشان قرار دارم.»
سپس امام سجاد علیه‌السلام از من پرسید: «آیا معنی کنکر را می‌دانی؟!»
عرض کردم: «نه.» حضرت فرمود: «هنگامی که تو در شکم مادرت قرار داشتی وزنت زیاد بود پس مادرت به لغت محلی خودش ترا صدا می‌زد: ای کنکر! یعنی ای سنگین وزن.» [2] .

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار ج 42.
[2] =مدینة المعاجز.
منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

نفرین مستجاب

«منهال بن عمرو» یکی از اهالی کوفه می‌گوید:
برای انجام حج به مکه رفتم و در آن جا به محضر امام سجاد علیه‌السلام شرفیاب شدم. آن حضرت چون مرا دید و از محل اقامتم پرسید و فرمود: «از حرملة بن کاهل اسدی (قاتل برادر شیرخوارم علی‌اصغر) چه خبر؟»گفتم: «او زنده است و در کوفه سکونت دارد.» امام علیه‌السلام با چشمانی اشکبار دست به آسمان بلند کرد و سه مرتبه فرمود: «اللهم اذقه حر الحدید، اللهم اذقه حر النار.» «پروردگارا! داغی آهن را به او بچشان. پروردگارا او را به آتش دوزخ بسوزان.»
من از سفر حج بازگشتم و چون باخبر شدم که(مختار) در کوفه به خونخواهی امام حسین علیه‌السلام قیام کرده است با یکی از دوستانم به قصد دیدار او حرکت کردیم.
چون به محضر مختار رسیدیم، دیدیم مختار اسب خود را طلبید و با سپاهیانش به محله‌ی کناسه‌ی کوفه حرکت نمود. ما نیز با مختار همراه شدیم و دانستیم که او مأمورانی را برای دستگیری «حرمله» فرستاده است. مدتی نگذشت که مأموران مختار، حرمله را دست بسته آوردند. مختار چون نگاهش به حرمله‌ی جنایتکار افتاد فرمود: «حمد و سپاس خدایی را که مرا بر تو مسلط نمود.» آن‌گاه دستور داد تا دست‌های حرمله را قطع کنند. این فرمان فورا اجرا شد. مختار دستور داد تا پاهای او را نیز قطع کنند. و مأموران اجرای حدود، این فرمان را نیز به اجرا درآوردند. آن‌گاه مختار دستور داد تا آتش روشن کنند و حرمله را در میان آتش سوزان بسوزانند.
منهال بن عمرو گوید: چون حرمله را در میان آتش سوزان دیدم، ناخود آگاه به یاد دعای امام سجاد علیه‌السلام در مکه افتادم و از روی تعجب چند بار گفتم: «سبحان الله، سبحان الله...»
مختار متوجه من شد و فرمود: «چرا تسبیح گفتی؟» من داستان خود و دعای امام علیه‌السلام را نقل کردم و گفتم اینک از مشاهده‌ی اجرای نفرین امام علیه‌السلام به دست تو متعجب شدم و خدای را تسبیح گفتم. مختار از شنیدن این خبر بسیار شادمان و هیجان‌زده شد و گفت: «الله، الله. آیا به راستی ابوالحسن در مورد حرمله این چنین نفرین فرمود.»
گفتم: «آری به خدا سوگند.» مختار فورا از اسب پیاده شد و دو رکعت نماز خواند و سجده‌ای طولانی به جا آورد و خدا را به سبب افتخاری که نصیبش شده بود شکر گفت.
سپاه مختار پس از سوزاندن حرمله به طرف کوفه بازگشت. چون به

مقابل خانه‌ام رسیدیم به مختار گفتم: «ای امیر! مرا سرافراز کن و امروز ناهار میهمان من باش.» مختار فرمود: «ای منهال! تو به من خبر می‌دهی که ابوالحسن سه بار حرمله را نفرین نمود و آن‌گاه دیدی که نفرین ابوالحسن به دست من اجرا شد و با این وجود مرا برای صرف غذا دعوت می‌کنی؟ امروز روز غذا خوردن نیست بلکه روزی است که باید به شکرانه‌ی اجرای خواسته‌ی ابوالحسن به دست من روزه گرفت.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] کشف الغمه، ج 2، ص 312 - بحارالانوار، ج 45، ص 332.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

نجات کودک

روزی امام سجاد علیه‌السلام در نزدیکی چاهی مشغول نماز بود. طفلی که تازه با دست و زانو به راه افتاده بود در صحن خانه، حرکت می‌کرد. ناگهان دیدند که طفل به سر چاه عمیقی رسیده است و هر لحظه امکان دارد که به چاه سرنگون شود. مادر طفل که می‌دید کودکش در آستانه‌ی مرگ است و کسی را نیز جرأت نزدیک شدن به کودک نیست مرتب فریاد می‌زد و می‌گریست و چون امام علیه‌السلام را نزدیک‌ترین فرد به کودک دید از آن حضرت کمک خواست. امام سجاد علیه‌السلام بدون ذره‌ای توجه به اطراف خود و با آرامش تمام همچنان به نماز مشغول بود و کودک خردسال چون سر را داخل چاه کرد به داخل آن سقوط کرد و آه از نهاد مردم برآورد. مادر طفل، صدای گریه به آسمان بلند کرد و خطاب به امام سجاد علیه‌السلام گفت: «شما بنی‌هاشم چقدر سخت دل هستید. کودکم در چاه افتاد ولی تو نمازت را قطع نکردی تا آن را نجات دهی.» چون نماز حضرت تمام شد. بر سر چاه آمد و دست دراز کرد و به قدرت خداوندی طفل را از ته چاه گرفت و نزد مادرش گذاشت و فرمود: «ای ضعیف الیقین! بگیر طفلت را. من خدمت کسی را می‌کردم که در قعر چاه کودک تو را حفظ کرد.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] سبزواری، جامع‌النورین، ص 55.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

نامه پنهانی

چون حجاج بن یوسف به مدینه آمد، بعد از قتل عبدالله بن زبیر به عبدالملک بن مروان نوشت:
«اگر می‌خواهی سلطنت و ملک تو پایدار و باقی بماند، باید علی بن الحسین را به قتل برسانی.» عبدالملک در پاسخ حجاج نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم. اما بعد: فانظر دماء بنی عبدالمطلب فاحقنها و اجتنبها؛ فانی رأیت آل ابی سفیان لما و لغوا فیها لم یلبثوا بعدها الا قلیلا.» «ای حجاج! از ریختن خون بنی‌هاشم اجتناب کن، چرا که من دیدم چون دست آل ابی‌سفیان به خون ایشان آلوده گشت، خداوند حکومت و سلطنت را از ایشان برطرف گردانید.» [1] . و آن‌گاه نامه را مهر کرد و مخفیانه و پنهانی برای حجاج فرستاد تا کسی از این مراسله مطلع نگردد. حضرت سجاد علیه‌السلام در همان ساعتی که عبدالملک، نامه را به حجاج فرستاد، مردم مدینه را از مضمون آن آگاه ساخت و برای عبدالملک نوشت:
«پیغمبر خدا مرا در عالم خواب خبر داد از آنچه به حجاج نوشته‌ای و دانستم آنچه را که در حفظ خون بنی‌هاشم بیان داشتی، و به همین دلیل خداوند، ثبات ملک و مزید عمر، به تو عنایت فرمود.» عبدالملک بن مروان چون نامه را خواند، از تاریخ نامه که دقیقا موافق با تاریخ نامه‌ی خود بود بسیار تعجب کرد و در صدق آن حضرت شکی به دل راه نداد و از این امر خوش‌وقت و خشنود گردید.
پس مقداری لباس و درهم برای امام سجاد علیه‌السلام فرستاد به جهت این که او را به وسیله‌ی این نامه شاد گردانید. [2] .
اولاد نبی شافع روز عرصاتند
دارای مقامات رفیع‌الدرجاتند
در روز قیامت همه اسباب نجاتند
ای وای بر آن کس که به این قوم درافتاد
با آل علی هر که در افتاد ورافتاد
کام و دهن از نام علی یافت حلاوت
گل در چمن از روی علی یافت طراوت
هر کس که به این سلسله بنمود عداوت
در روز جزا جایگهش در سقر افتاد
با آل‌علی هر که درافتاد ورافتاد
هر کس که به این سلسله‌ی پاک جفا کرد
بد کرد و نفهمید و غلط کرد و خطا کرد
دیدی که یزید از ستم و کینه چه‌ها کرد

آخر به درک رفت و به روحش شرر افتاد
با آل‌علی هر که درافتاد ورافتاد
حجاج که با آل‌علی داشت معادات
می‌کشت به هر روز بسی شیعه و سادات
امروز بر او لعن کنند اهل سعادات
آوازه‌ی ظلمش به همه بحر و بر افتاد
با آل‌علی هر که درافتاد ورافتاد
جیش متوکل به لب شط بنشستند
بر زائر شاه شهدا راه ببستند
از کین، دل زوار حسینی بشکستند
از قافله‌ی عشق بسی دست و سر افتاد
با آل‌علی هر که درافتاد ورافتاد
یا رب به حق منزلت شاه شهیدان
کن روزی ما کربلا از ره احسان
ما غرق گناهیم و توئی غافر عصیان
دریاب که دین همه اندر خطر افتاد
با آل‌علی هر که درافتاد ورافتاد [3] .

پی نوشت ها:

[1] به نظر می‌رسد جمله‌ی معروف «با آل علی هر که درافتاد، ورافتاد» از همین واقعه نشأت گرفته باشد.

[2] مجلسی، بحارالانوار، ج 46، ص 45.

[3] سید اشرف‌الدین قزوینی (نسیم شمال).

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم 1381 .

نجات جا افتاده از قافله

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: شراب خواری و قمار بازی از گناهانی است که پرده ها را پاره می کند و شرم و حیا را از میان برمی دارد. حماد بن حبیب کوفی روایت می کند که یک سال در حال رفتن به حج بودم از قافله عقب ماندم و سرگردان شدم وقتی شب شد به یک وادی رسیدم درختی در آنجا بود به آن پناه بردم و در کنار همان درخت به استراحت پرداختم. در تاریکی شب جوانی را دیدم که لباس سفید کهنه پوشیده بود. برای او چشمه آبی ظاهر شد و او وضو گرفت و قبل از شروع به نماز اذکاری خواند و بعد مشغول نماز شد در این حال مشاهده کردم مقابل او محرابی ظاهر شد. نمازی بسیار طولانی و سوزناک همراه با ناله و استعاذه خواند، وقتی این حالت را دیدم با خود گفتم این مرد باید از اولیاء خداوند باشد، هنگامی که نمازش تمام شد به من نگاه کرد و فرمود: ای حماد اگر توکل تو به خداوند نیکو بود راه را گم نمی کردی سپس دست مرا گرفت و گفت بیا و من پشت سر وی راه می رفتم و چنان احساس می کردم که زمین را زیر قدم های من در می نوردند وقتی صبح شد به من فرمود: این مکه است حالا برو. گفتم به آن خدایی که به او امید دارید بفرمایید شما که هستید؟ فرمود: چون مرا قسم دادی منم علی بن الحسین.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

نفرین امام سجاد به حرمله و عاقبت وی

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: آخرین وصیت خضر عالم به موسی بن عمران این بود که گفت: هرگز کسی را به سبب گناهش ملامت و سرزنش ننمائید.
منهال ابن عمرو کوفی به خدمت امام سجاد علیه السلام آمد، حضرت از مختار سؤال فرمودند. گفت: مختار در مسند حکومت است و هر روز گروهی از دشمنان شما را به قتل می رساند. حضرت فرمود: آیا حرملة ابن کامل الاسدی زنده است؟ گفت: بلی حضرت فرمود: اللهم أذقه حر النار خدایا به او حرارت آتش را بچشان. حرمله بدبختی بود که سر مبارک امام حسین علیه السلام را به دمشق می برد. راوی می گوید: وقتی به اطراف کوفه رسیدیم در بیرون شهر دیدم که مختار سوار بر اسب ایستاده است و گروه زیادی در خدمتش بودند و چنان یافتم که انتظاری دارد بعد سلام کرده و ایستادم بعد از لحظه ای دیدم که حرمله ی پلید را دست بسته آوردند، مختار خیلی خوشحال شد و گفت: الحمدالله که خداوند متعال مرا به تو مسلط گردانید و دستور داد دسته هایی آوردند و آتشی عظیم برافروختند و آن ملعون را تکه تکه و در آن آتش انداختند و من چون آن سخن را از امام سجاد علیه السلام شنیده بودم و این کار را از مختار دیدم تبسم نمودم، مختار نگاهش به من افتاد و علت تبسم را پرسید. گفتم: من در مدینه خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم و آن حضرت چنین فرمود و حالا هنوز داخل شهر نشده ام که این امر عجیب را مشاهده نمودم و چون آن گفتگو به خاطرم آمد تبسم کردم، مختار چند بار مرا قسم داد که آیا آنچه گفتی از آن حضرت شنیدی؟ من قسم خوردم که آنچه گفتم بیان واقعیت است. سپس مختار از اسب فرود آمد و دو رکعت نماز خواند و سجده ی شکر به جای آورد و ساعتی صورت خود را به خاک می مالید و گریه می کرد و بعد از آن سوار بر اسب شد و در خدمت ایشان حرکت کردیم و چون منزل من در مسیر راه بود از مختار خواهش کردم که به خانه ی من بیاید و چیزی تناول کند. مختار گفت: آن وقتی که آن خبر را از تو شنیدم من چیزی نخورده بودم و به شکرانه آن که دعای حضرت در شأن من مستجاب شده و دعای او به لطف خداوند متعال توسط من به منصه ظهور رسیده، نیت روزه کردم و امروز را روزه هستم وگرنه دعوت تو را قبول می کردم. خداوند متعال به تو جزای خیر دهد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

نشانه ای از نشانه های امامت

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و اما حق دو پایت این است که در راه حرام گام بر نداری و از رفتن به جایی که سزاوار نیست توقف کنی.
احمد بن محمد بن عیاش در کتاب مقتضب الاثر به سندی از طریق سنیان و سندی از طریق شیعیان از ام سلیم صاحب آن ریگی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام آن را مهر می کردند، در حدیثی طولانی روایت می کند که: چون بر حضرت سجاد علیه السلام وارد شد، قبل از این که اظهار کند، آن حضرت فرمود: ریگ را بیاور و آن را مهر کرد و نام های ائمه علیهم السلام را در آن ریگ به او نشان داد.
هنگامی که ام سلیم خارج شد، حضرت او را صدا زد و فرمود: برگرد. ام سلیم گفت: برگشتم و حضرت را دیدم که در وسط صحن خانه ایستاده است. سپس رفت و خندان داخل اطاق شد و فرمود: بنشین ای ام سلیم! و دست راست خود را دراز کرد؛ دیوارها و کوچه ها شکافته شد و دست از نظر من غایب شد. آن گاه فرمود: ای ام سلیم! بگیر و کیسه ای به من داد که دینارها و گوشواره های طلا و چند نگین از مهره هایی که در جعبه ای در منزل داشتم در آن بود. پس بیرون رفته و به منزل خود وارد شدم. به طرف جعبه رفتم و مشاهده کردم که در جای خود نیست و فهمیدم که جعبه همان جعبه است.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

نووی

نووی می‌گوید: «تمام مسلمین بر عظمت امام زین العابدین در هر جهت اتفاق نظر دارند.» [1] .
به راستی که تمام مسلمین درباره بزرگداشت و تعظیم امام علیه‌السلام اتفاق دارند و این تجلیل به خاطر برخورداری آن حضرت از صفات برجسته‌ای می‌باشد که جای گرامیداشت و افتخار برای همه مسلمانان است.

پی نوشت ها:

[1] تهذیب اللغات و الاسماء: ق 1 / 343.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

نویری

شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب نویری می‌گوید: «علی بن حسین - رحمه الله - فردی ثقه، پارسا، امین، پرحدیث و از با فضیلت‌ترین افراد اهل‌بیت و نیک طاعت‌ترین آنها بوده است.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] نهایة الارب فی فنون الادب: 21 / 324.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

اندیشه، پایه و بنیان هویت هر انسان را شکل می‌دهد. اندیشه بالنده، معیار امتیاز انسان از حیوان و سایرین است. اگر اندیشه به خمودی و ایستایی گرایید، انسان را در ردیف حیوان، بلکه پست‌تر از آن قرار خواهد داد.
امتیاز انسان به اندیشیدن وی است. آن که راه‌های اندیشه را بر خویش می‌بندد، از هویت انسانی سقوط می‌کند. ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون، [1] «بدترین جانداران در پیش خدا انسان‌های کر و لالی که نمی‌اندیشند، می‌باشند!» آنان که راه‌های اندیشه را، گوش و چشم، و راه بالندگی اندیشه گفتگو را بر خویش می‌بندند، صم بکم عمی فهم لا یعقلون. [2] چون راه‌های اندیشیدن را بر خود بسته‌اند و توان اندیشیدن از آنان گرفته شده است. خمودی و ایستایی اندیشه نتیجه عناد و استکبار و خود بزرگ‌بینی آنان از حق است. نقش محوری اندیشه، شناخت خدا و باور زندگی بی‌پایان انسان است. اندیشه بالنده یعنی باور خدا. اندیشه‌ای که به خدا نیانجامد، پندار است نه اندیشه. آن که از دین رو برمی‌تابد، گرفتار پندار است و از اندیشه بهره‌ای ندارد، و من یرغب عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه، [3] «هیچ کس به جز افراد سفیه و بی‌اندیشه، از دین ابراهیم (معیار هر دین آسمانی است) رو برنمی‌تابد». دوزخیان که پایان کارشان به دوزخ انجامیده، این حقیقت را ابراز می‌دارند که اگر اندیشه داشتیم، دوزخی نمی‌شدیم، لو کنا نسمع او نعقل ما کنا من اصحاب السعیر. [4] «اگر راه اندیشه (شنوایی) را نمی‌بستیم و اگر می‌اندیشیدیم، از دوزخیان قرار نمی‌گرفتیم.» امام صادق علیه‌السلام در همین راستا می‌فرماید: اگر کسی اندیشمند باشد، دیندار خواهد بود، من کان عاقلا کان له دین. [5] . بر این اساس آنچه از آویخته‌ها و پندارها و خرافات و فرهنگ‌های ابتذال و حتی بت پرستی دامن گیر بشر شده است، به خاطر خمودی و ایستایی اندیشه است. اگر کسی می‌اندیشید، فرهنگ‌ها و آداب و رسوم‌های جاهلیت و آویخته‌ها و پندارها را نمی‌پذیرفت. به جای خدای مهربان که نورش سراسر هستی را فراگرفته است، بت نمی‌پرستید، اف لکم و لما تعبدون من دون الله افلا تعقلون. [6] «اف بر شما و آن بت‌هایی که به جز خدا پرستش می‌کنید، آیا شما نمی‌اندیشید.». اگر اندیشه، بالنده می‌شد، بت پرستی دامن‌گیر نمی‌شد. که بت پرستی ثمره تلخ خمودی و ایستایی اندیشه است. اگر اندیشه بالنده شود، تقلیدهای چشم و گوش بسته رخت برمی‌بندد، او لو کان آباءهم لا یعقلون شیئا. [7] «با این که پدران آنان بدون اندیشه دنبال بت‌پرستی رفتند، اینان نیز با پیروی چشم و گوش بسته کژراهه‌ی آنان را می‌پیمایند»! از این

روست که اندیشه در مبدأ هستی، نظام هستی، انجام هستی، اندیشه در آغاز و انجام خویشتن، اندیشه در خزانه‌ها و معارف وحیانی که قد جاءکم بصائر من ربکم، [8] معیار ارزش و قدر قیمت انسان قرار گرفته است. ان قیمة کل امرء و قدره معرفته. [9] «مقدار ارزش هر انسان به مقدار اندیشه‌ی وی می‌باشد».
اندیشه در وحی الهی که خزاین بی‌پایان معرفت است، آیات القرآن خزائن [10] راه را شفاف و پیمودن راه را هموار می‌سازد، و هر رهرو را سریع به مقصد می‌رساند. اندیشه یعنی دیدن، و عمل و رفتار یعنی رفتن. اول دیدن آنگاه رفتن. که رفتن بدون دیدن نه تنها انسان را به مقصد نمی‌رساند، بلکه به مقدار سرعت خود انسان را از مقصد دور می‌سازد، العامل علی غیر بصیرة کالسایر علی غیر طریق فلا تزید سرعة السیر الا بعدا. [11] «رفتار بدون اندیشه همانند بی‌راهه راه پیمودن است، هر مقدار سرعت گیرد از مقصد دور می‌شود.» همان گونه که دیدن بدون رفتن نیز ایستایی و نیز گردش به عقب و ارتجاع خواهد بود.

پی نوشت ها:
[1] انفال، 22.
[2] بقره، 171.
[3] همان، 130.
[4] ملک، 10.
[5] کافی، باب وجوب طاعت العقل، ح 6.
[6] انبیاء، 67.
[7] بقره، 171.
[8] انعام، 104.
[9] معانی الاخبار، ج 1، ص 2.
[10] وسائل، ج 4، ص 849.
[11] تحف العقول، ص 266.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

بدون تردید دوران کودکی بهترین دوران یادگیری انسان را شکل می‌دهد. و نیز بی‌تردید کودک از خشونت و سخت‌گیری گریزان است. آنچه باعث روی‌کرد کودک به ارزش‌ها و آموزه‌های دینی می‌شود، برخورد مهربانانه و نرمش و توجه به خواسته‌های کودک است. این روش باعث جذب کودک به آموزه‌ها و معیارهای ارزشی دینی خواهد شد.
کودک اگر از معلم و مؤدب خویش مهربانی ببیند، نه تنها گریزان نخواهد بود، بلکه شیفته ارزش‌های ارزانی شده معلم و مربی خویش می‌شود، بر اساس این معیار است که انبیا و امامان نسبت به کودکان بیش از دیگران مهربان بودند و با روی گشاده و لبخند گل‌واژه‌های الهی را جذب ارزش‌های وحیانی می‌نمودند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که اولین شخصیت جهان بشریت است به کودکان سلام می‌نمود و آنان را بر دامن خود می‌نشاند. امامان نیز همین روش جذاب را در پیش داشتند. امام سجاد علیه‌السلام با کودکان مهربان بود. برای آشنا نمودن آنان به آموزه‌های دینی حتی اجازه می‌داد کودک نماز را در بیرون از وقت نماز به جای آورد. نماز مغرب و عشا و ظهر و عصر را با هم انجام دهند، یأمر الصبیان ان یصلوا المغرب و العشاء جمیعا. هنگامی که از حضرت سؤال شد چگونه اجازه می‌دهید بچه‌ها در این وقت نماز بجای آورند، فرمودند این هنگام نماز خواندن بهتر است از این که بدون نماز بخوابند. [1] امام این رفتار آسان را در پیش می‌گیرد تا آموزه‌های دینی بر کودک سخت جلوه‌گر نشود. آرام آرام به آنها علاقه‌مند شوند.

پی نوشت ها:
[1] مستدرک، ج 3، ص 19.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

نماز بی ولایت

از ابوحمزه ثمالی روایت شده که گفت: حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام به ما فرمودند: کدامیک از بقعه‌ها و مکانهای زمین افضل و برتر است؟ عرض کردیم: خدا و رسول و وصی رسول او داناترند.
حضرت فرمودند: برترین بقعه و مکانها برای ما بین رکن و مقام حضرت ابراهیم علیه‌السلام است و اگر مردی به مقداری که حضرت نوح علیه‌السلام در میان قومش عمر کرد که مطابق قرآن نهصد و پنجاه سال بوده، عمر نماید و زنده بماند و در این مدت، همیشه روزها را روزه بگیرد و شبها را به عبادت برخیزد، اما بدون اعتقاد به ولایت و امامت ما، خداوند را ملاقات کند و بمیرد آن عبادات بسیار، هیچ گونه سودی به او نخواهد رساند. [1] .

پی نوشت ها:
[1] وسائل الشیعه، ج 1، ص 93 و طرائف الحکم، ج 2، ص 343.
منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

نیاز مردم به همدیگر

مردی در محضر امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد: بارالها! مرا از خلق خود بی‌نیاز گردان. امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: این چنین نیست، همانا مردم به یکدیگر وابسته و نیازمندند، ولی بگو: بارالها! مرا از خلق بد خود بی‌نیاز ساز. [1] .

پی نوشت ها:

[1] تحف العقول، ص 318.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

امام سجاد علیه‌السلام، این نصیحت پرارزش را به یکی از اصحابش فرموده و می‌گوید:
«لیس لک أن تقعد مع من شئت فان الله تبارک و تعالی یقول: «و اذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره، و اما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین» [1] و لیس لک أن تتکلم بما شئت فان الله تعالی یقول: «و لا تقف ما لیس لک به علم» [2] و لأن رسول الله (ص) قال: «رحم الله عبدا قال خیرا فغنم أو صمت فسلم» و لیس لک أن تسمع ما شئت، فان الله تعالی یقول: «ان السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤولا. [3] » [4] .
«تو حق نداری با هر کسی مجالست کنی، زیرا که خدای تعالی می‌فرماید: «چون کسانی را ببینی که درباره آیات ما به عناد گفتگو می‌کنند پس از ایشان رو بگردان تا این که درباره مطلب دیگری سخن بگویند و اگر شیطان از خاطر تو برد، بعد از آن که به خاطرت آمد، با گروه ستمگران منشین.» و حق نداری هر سخنی را بگویی، زیرا که خدای تعالی می‌فرماید: «از آنچه که علم نداری پیروی مکن» و رسول اکرم فرموده است: «خداوند بیامرزد آن بنده‌ای را که سخن نیکو گفته و فایده برده است و یا خاموشی گزیده و سالم مانده است.» و تو حق نداری به هر سخنی گوش فرادهی، زیرا که خدای تعالی می‌فرماید: «همانا گوش، چشم و دل همه اینها مورد بازخواست قرار می‌گیرند.» براستی که انسان مسلمان اگر این نصایح ارزنده را روی واقعیت زندگی خود پیاده کند به خیر کلی رسیده و از بدبختی و گرفتاری نجات یافته است.

پی نوشت ها:
[1] سوره انعام / 68.
[2] سوره اسری / 36.
[3] سوره اسری / 38.
[4] تفسیر برهان: 1 / 322.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

نشانه های مؤمن

امام علیه‌السلام فرمود:
«علامات المؤمن خمس: فقال له طاووس الیمانی: و ما هی یا ابن رسول الله؟ قال: الورع فی الخلوة، و الصدقة فی القلة، و الصبر عند المصیبة، و الحلم عند الغضب، و الصدق عند الخوف». [1] . «نشانه‌های مؤمن پنج تاست، طاووس یمانی عرض کرد: یابن رسول الله آن نشانه‌ها کدامند؟ فرمود: پارسایی در خلوت، صدقه دادن در حال تنگدستی، صبر و شکیبایی در هنگام مصیبت، بردباری در وقت خشم و راستی و صداقت در وقت ترس و بیم...» براستی این صفات پنجگانه بیانگر ایمان کسی است که دارای این اوصاف است و نشان می‌دهد که او از بندگان شایسته خدا و از کسانی است که نفوس خود را به زیور تقوا آراسته‌اند.

پی نوشت ها:
[1] خصال صدوق: ص 245.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

پیرامون دعاهای «صحیفه کامله سجادیه»، شرحهای متعدد نوشته شده، ما در اینجا نظر شما را به شرح کوتاهی که علامه فقید استاد شیخ محمدرضا مظفر، در این مورد نموده جلب می‌کنیم: پس از حادثه جانگداز عاشورا، خلفای بنی‌امیه زمام امور امامت اسلامی را به دست گرفته و با استبداد و دیکتاتوری سخت، بی‌اندازه خونریزی و ظلم کرده و به تعالیم اسلامی لطمه زدند.
امام سجاد علیه‌السلام در این شرایط با حالی جانسوز و مصیبت‌زده، در گوشه خانه به سر می‌برد، کسی به محضرش نمی‌رفت و خود آن حضرت هم بر اثر سانسور شدید، آزاد نبود که به میان مردم برود و وظایف و تکالیف مردم را به آنها برساند.
به ناچار برای خود، این روش را انتخاب کرد که به وسیله دعا (با توجه به اینکه دعا، یکی از طرق تعلیم و تربیت است) دستورهای قرآن و معارف اسلام و روش خاندان رسالت صلی الله علیه و آله را نشر دهد، و روح دین و پارسایی را به مردم بیاموزد و وظایف انسانها را در مورد تهذیب نفس و کسب اخلاق یادآوری کند.
این روش، یگانه ابتکاری بود که امام در پرتو آن بی‌آنکه بهانه‌ای به دست دشمنان بیفتد به نشر دستورها و معارف اسلام پرداخت. از این رو آن حضرت دعاهای بسیاری به مردم آموخت. قسمتی از این نیایشها به نام کتاب «صحیفه سجادیه» گردآوری شده که آن را «زبور آل محمد» نامیده‌اند. این کتاب با اسلوب و سبکی بسیار دلپذیر به روش عالیترین ادبیات عرب، روشنگر اهداف عالی دین حنیف اسلام و دقیقترین اسرار یکتاپرستی و نبوت و صحیحترین راه آموزش اخلاق محمدی و معارف اسلامی است و محتوای امور مختلف تربیتی - دینی می‌باشد و در حقیقت این کتاب در لباس «دعا» تعلیم دهنده دین و اخلاق است یا نیایشی است که با سبک ویژه‌ای، یاد دهنده دین و اخلاق می‌باشد و به راستی این کتاب بعد از قرآن و نهج‌البلاغه، دارای حد اعلای اسلوب و روش بیان عربی بوده و بلندترین پایگاه استفاده از دریای دریافتهای عرفان الهی و اخلاقی است.
پاره‌ای از تعلیمات این دعا آن است که می‌آموزد: چگونه باید به ستایش و تقدیس خداوند پرداخت و حمد و سپاس او را کرد و در درگاهش توبه نمود.
و پاره دیگر آن است که یاد می‌دهد: چگونه باید با خدا راز و نیاز کرد و با اخلاص و دلبستگی تمام با خدا خلوت نمود.
قسمتی از این کتاب بیانگر طرز صحیح و معنای واقعی صلوات و درود بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران و برگزیدگان می‌باشد.

این کتاب در قسمتی از محتویاتش، وظیفه احترام به پدر و مادر و حقوقی را که پدر و مادر بر عهده فرزندان، یا فرزندان بر عهده پدر و مادر دارند شرح می‌دهد و همین طور حقوق همسایگان و خویشان و همه مسلمین، و حقوق تهیدستان را نسبت به ثروتمندان و به عکس، بیان می‌کند.
و در پاره‌ای از محتوای خود، وظایف انسان را در برابر بدهکاران و سایر امور اقتصادی و مالی و در طرز معامله و رفتار با هم‌سلکان و دوستان و اصولاً همه مردم و کارگران و خدمتگزاران تشریح می‌سازد.
و در قسمتی دیگر، همه عوامل فضائل اخلاقی را که شایستگی آن را دارند تا روش کاملی برای کسب اخلاق باشند، معرفی می‌کند.
و در پاره‌ای دیگر، یاد می‌دهد که چگونه باید در برابر ناگواریها و حادثه‌ها شکیبایی کرد و باید در حالات بیماری و سلامتی چگونه بود.
در فرازهایی، وظایف ارتش و سپاه اسلام، و وظایف لازم مردم را در برابر سپاه، بیان می‌کند... و به طور کلی آنچه را که اخلاق محمدی و شریعت الهی خواهان آن است فقط در سبک و لباس دعا، تشریح می‌نماید.
مثلاً؛ در دعای 1 و 6 و 7 شیوه‌های خداشناسی را می‌آموزد، و در دعای 37، روش عجز در عبادت خدا را بیان می‌کند، و در دعای 31 و 39 و 46 پاداش و کیفر خدا را تبیین می‌نماید. و در دعای 20 و 28 و 13، برنامه تهذیب نفس و پاکسازی و بهسازی را شرح می‌دهد و عوامل پرورش روح نیرومند را برمی‌شمرد. و در دعای 38 لزوم رعایت حقوق همدیگر را تذکر می‌دهد و در فرازی از آن می‌گوید: اللهم انی اعتذر الیک من مظلوم ظلم بحضرتی فلم انتصره: «خدایا! من از پیشگاهت عذرخواهی می‌کنم، از مظلومی که در برابر من به او ظلم شده و من به یاری او نشتافته‌ام.» [1]
. کوتاه سخن آنکه: امام سجاد علیه‌السلام در عین انزوا، در لباس دعا و نیایش درس مبارزه و نهضت بر ضد طاغوتیان می‌آموزد، مثلاً در دعای بیستم صحیفه چنین می‌گوید:
«خدایا! به من دست و نیرویی ده تا بتوانم بر کسانی که به من ستم می‌کنند، پیروز شوم، و زبانی عنایت فرما تا در مقام احتجاج و استدلال، بر مخالف غلبه کنم، و اندیشه‌ای ده تا نیرنگ دشمن را درهم شکنم و دست ستمگران را از تعدی و تجاوز کوتاه سازم.»
جالب توجه اینکه در کتاب صحیفه، به رشته‌هایی از معجزات علمی که در جهان آن روز، بشر به آنها آگاهی نداشت اشاره شده است، مثلاً در دعای 51 آن آمده: «ای خدایی که وزن تاریکی و نور را می‌دانی، و از وزن سایه و هوا آگاهی داری.» (با توجه به اینکه در آن وقت، علم و دانش، برای این اشیا وزنی قائل نبود.)
و در دعای 27 می‌گوید: «عامل انتقال بیماری وبا، آب است.» آنجا که عرض می‌کند: «خدایا با قدرت خود، آب آشامیدنی دشمنان اسلام را به

بیماری وبا بیامیز.»

پی نوشت ها:
[1] العقائد الامامیه (شیخ محمدرضا مظفر)، ص 134 به بعد.
منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاد؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

نمازهای حضرت سجاد

حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- علاقه شدیدی به «نماز» داشته‌اند و با اهتمام خاصی این عبادت بزرگ اسلامی را به جا می‌آورده‌اند. برای بررسی کیفیت انجام این «عبادت» و آشنا شدن با تفصیل این موضوع و جزئیات آن، باید موضوعات زیر را در خلال اسناد تاریخی و روایات اسلامی کاوش نمود:

1- حضرت در آستانه نماز (انجام مقدمات نماز)
2- حالات امام سجاد علیه‌السلام به هنگام نماز
3- حضور قلب حضرت در نماز
4- لباس و مکان حضرت در موقع نماز
5- بعضی از مکانهای مورد علاقه حضرت برای نماز و دعا
6- کثرت نمازهای حضرت
7- خواندن مستمر نمازهای نافله بویژه «نماز شب»

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

نفوذ کلمه و تأثیر فوق العاده کلام

یکی از ویژگی‌های بارز اولیاء حق، بهره‌مندی آنان از «نفوذ کلمه» و تأثیر در دیگران است و این نتیجه باور عمیق خود آنان از آنچه می‌گویند و عمل به دانسته‌هایشان می‌باشد که این دو، موجب «نفوذ در دلها» و «تأثیر کلام» و سخن در دیگران می‌شود. آری سخن که از دل برخیزد، لا جرم بر دل نشیند. حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- این کمال را به بهترین وجه برخوردار بودند و کسانی که با حضرت برخورد می‌کردند هم از اعمال و حالات ایشان بشدت متأثر می‌شدند که این خود بهترین نوع تبلیغ «معروف» و «خیر» در جامعه است و هم کلامشان در دلهای نفوذ می‌کرد و دیگران را آنچنان تحت تأثیر قرار می‌داد که شروع به گریستن می‌کردند.
یک نمونه از این موضوع را مرور می‌کنیم: «زهری» می‌گوید: با حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- بر «عبدالملک بن مروان» وارد شدم و چون اثر سجده را بر پیشانی حضرت دید آن را عظیم و مهم شمرد، شروع به تعریف و تمجید از حضرت کرد و حضرت در جوابش از فضائل رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و کلمات ایشان بیان کردند و بعد فرمودند هر چه کنم نمی‌توانم ذره‌ای از شکر نعم الهی را بجا آورم و اگر حقوق خانواده و جامعه نبود، دائم مشغول نظاره به آسمان و توجه به حق می‌شدم تا خداوند جانم را قبض کند و سپس گریست. در این حال «عبدالملک» نیز شروع به گریه کرد و گفت: «چقدر فرق است بین بنده‌ای که آخرت را می‌طلبد و برای آن تلاش می‌کند و بین کسی که در طلب دنیاست و از آخرت بی‌بهره است.» بعد به حضرت اقبال نموده و شروع کرده به سؤال از نیازهای ایشان و آنچه مقصود دارند و بعد شفاعت ایشان را در همه مواردی که نظر داشتند، قبول کرد و مال انبوهی به حضرت صله داد.» [1] .
مشروح این حدیث در قسمت «گزارش «زهری» از ورود حضرت سجاد -علیه‌السلام- بر «عبدالملک» و تکریم و اعزاز حضرت توسط او» بیان گردیده است.
«ابو حمزه ثمالی» نیز نقل می‌کند که: «حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- چنان بود که هر گاه تکلم می‌فرمود در «زهد» و «موعظه»، به گریه در می‌آورد هر کسی را که در محضر شریفش بود.» [2] .

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 56 و 57، ح 10 (به نقل از فتح الابواب).

[2] منتهی الآمال، ج 2، ص 11.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

نگرش در زمینه امور اجتماعی

«اسلام» به عنوان آخرین دین الهی که برای سعادت بشر در همه ابعاد و جوانب حیات مادی و معنوی او نازل شده است، حاوی نظامهای مختلف مورد نیاز فرد و جامعه در همه زمینه‌هاست.
«نظام سیاسی»، «نظام تربیتی»، «نظام اقتصادی»، «نظام اجتماعی» و... همه به بهترین وجه در معارف اسلامی موجود بوده و از آن قابل استخراج می‌باشد. نظامهای فکری اسلامی که مجموعه‌های به هم مرتبط و در راستای تحقق اهداف معین می‌باشند، همه با هم نیز هماهنگ بوده و به طور کلی «صراط مستقیم» الهی را در جامعه بشری تبیین می‌کند و نتیجه تحقق آنها به صورت کامل، پیدایش «مدینه فاضله اسلامی» در «بعد اجتماعی» و تربیت انسانهای کامل و نمونه و متعالی در «بعد فردی» است. برای استخراج نظامهای اسلامی باید با استفاده از منابع صحیح اسلامی و سیره و روش معصومین علیهم‌السلام و بکارگیری متد صحیح «اجتهاد» در «فقه اسلامی»، ابتدا کلیات و اصول بنیادین را شناسایی نموده و سپس فروعات و زیر مجموعه‌ها را پی‌جویی نموده و آنها را در نظمی که مورد تأیید اسلام است قرار داده و با توجه به «عقل» که از منابع مهم تشریع اسلامی است و «عرف» صحیح و مورد امضاء و استفاده از این دو عنصر مهم به «نظام» دست یافت. برای شناخت نگرش حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- به مسأله «نظام اجتماعی» و امور مربوطه، نیازمند بررسی دقیق عملکرد اجتماعی حضرت در همه ابعاد می‌باشیم که مجال واسعی را می‌طلبد.
(به گوشه‌ای از این نگرش و نمود آن در زندگی حضرت، در توضیح «بعد اجتماعی» به اموری از قبیل «جامع نگری»، «مراعات اعتدال»، «رنگ‌آمیزی همه کارها به رنگ الهی» و... اشاره گردیده است.) در این قسمت به عنوان مثال و نمونه به چند روایت مختصر اشاره می‌کنیم تا سر نخی باشد که از آن بتوان در این تحقیق و بررسی استفاده کرد:
1- «ابوحمزه ثمالی» نقل می‌کند که حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- فرمودند: «اگر وارد بازار بشوم و با من درهم‌هایی باشد که با آن برای خانواده‌ام گوشت تهیه کنم در حالی که آنها بشدت به آن نیازمند می‌باشند، نزد من محبوب‌تر است از اینکه برده‌ای را آزاد کنم.» [1] .
از این روایت شریف استفاده می‌شود در امور اجتماعی به صورت کلی باید اولویت‌ها را مراعات نمود. به عنوان مثال در حالی که خانواده انسان به مواد غذایی نیاز دارند، در این صورت منابع اقتصادی را به امور مستحب نظیر «آزادی برده» که خود فی نفسه عمل پسندیده‌ای است، اختصاص

دادن صحیح نیست.
2- امام صادق -علیه‌السلام- می‌فرماید؛ حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- فرمود: «هرگز دو امر و کار بر من عرضه نشد که یکی برای «دنیا» باشد و دیگری برای «آخرت» و من «دنیا» را برگزینم، مگر اینکه قبل از اینکه به شب برسم با آنچه کراهت داشتم برخورد کردم.» [2] .
گرچه دامن معصوم -علیه‌السلام- از تقدم «دنیا» بر «آخرت» پاک و منزه است، ولی از این روایت به دست می‌آید در همه امور اجتماعی باید در موقعی که امر دائر بین «دنیا» و «آخرت» می‌شود، انسان «آخرت» را گزینش نماید تا به آنچه نمی‌پسندد مبتلا نگردد.
3- امام صادق -علیه‌السلام- می‌فرماید؛ حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- دائما می‌فرمود: «من دوست دارم بر کار اقدام کنم ولو بسیار کم باشد.» [3] .
از این روایت شریف نیز به دست می‌آید در منطق معصوم «کمیت» کار مهم نیست، آنچه مهم است «کیفیت» اعمال است که در پرتو «نیت»، «اخلاص» و یا خدای ناکرده «ریا» و «شرک» که به آن متعلق می‌شود، تعیین می‌گردد.
4- امام باقر -علیه‌السلام- فرمودند: حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- می‌فرمود: «من دوست دارم بر خدایم وارد شوم در حالی که عملم مستقیم و مستوی باشد.» [4] آری هدف «نظام اجتماعی» در اسلام رسیدن به «لقاء حق» با عملکردی صحیح است که جز با اتیان آنچه خداوند امر فرمود و ترک آنچه او نهی دارد، حاصل نخواهد شد.
با مطالعه و دقت در جمیع مباحث مربوط به «بعد اجتماعی» وجود اقدس حضرت سجاد -علیه‌السلام- و کنکاش عمیق در بیانات و ادعیه مرویه از این امام عزیز، می‌توان دور نمای «نظام اجتماعی» مورد نظر حضرت را ترسیم نمود.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ح 31 (به نقل از اصول کافی).
[2] بحارالانوار، ج 46، ص 92، ح 81 (به نقل از کتاب الزهد اهوازی).
[3] بحارالانوار، ج 46، ص 102، ح 90، (به نقل از اصول کافی).
[4] بحارالانوار، ج 46، ص 102، ح 90، (به نقل از اصول کافی).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

وضوی امام سجاد

اما وضوء، به راستی که نور و پاکیزگی از گناهان و اولین مقدمه نماز است، امام علیه‌السلام همیشه با طهارت و با وضو بود، راویان درباره خضوع و خشوع آن بزرگوار در پیشگاه خدا در حال وضو گرفتنش نقل کرده‌اند، و می‌گویند: وقتی که می‌خواست وضو بگیرد رنگ مبارکش زرد می‌شد، کسانش می‌گفتند «این چه حالی است که موضوع وضو گرفتن بر شما عارض می‌شود؟» در پاسخ ایشان راجع به خوف و خشیت خود در حضور پروردگار می‌فرمود: «آیا می‌دانید که در حضور چه کسی ایستاده‌ام؟» [1] .

امام علیه‌السلام اصرار داشت که مبادا کسی در وضو گرفتن به او کمک کند و خود شخصا آب برای وضویش تهیه می‌کرد و پیش از خواب وضو می‌ساخت، وقتی که نیمه شب از خواب برمی‌خاست، اول مسواک می‌کرد سپس به وضو گرفتن می‌پرداخت و بعد رو به نماز می‌آورد. [2] .

پی نوشت ها:

[1] درر الابکار: ص 70، نهایة الادب: 21 / 326، سیر اعلام النبلاء: 4 / 238، الاتحاف بحب الأشراف: ص 49 و اخبار الدول: ص 109.

[2] صفة الصفوة: 2 / 53.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

وصیت امام سجاد به امام محمد باقر

حضرت سجاد علیه السلام در ضمن حدیث حقوق فرموده: حق مردم این است که از ایذائشان خودداری کنی و چیزی را برای آنان دوست بداری که برای خود دوست داری و نخواهی درباره آن ها چیزی را که برای خود نمی خواهی.
ابوبصیر نقل می کند که: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: روزی پدرم امام سجاد علیه السلام مرا طلبید و فرمود: ای فرزندم آن زمان که امر الهی فرا رسد و باید که از دارفناء به دار بقاء روم تو مرا غسل بده که امام را به جز امام غسل ندهد. ای فرزندم زود باشد که برادرت عبدالله مردم را به اطاعت از خود دعوت کند و ادعای امامت نماید باید او را نصیحت کرده و منع نمایی و اگر تو را اطاعت نکند یقینا به زودی رشته حیاتش قطع می گردد. امام باقر علیه السلام می فرماید: زمانی که پدرم به جوار رحمت الهی پیوست، برادرم عبدالله ادعای امامت نمود و من نصیحتش کردم و او قبول نکرد و بعد از مدت کمی پیش بینی پدر بزرگوارم در مورد وی محقق گشت.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

واقدی

واقدی گوید: «زین العابدین علیه‌السلام از پارساترین و عابدترین مردم بوده و از همه کس تقوای الهیش بیشتر بود، او وقتی که راه می‌رفت دستش را حرکت نمی‌داد...» [1] [2] .
به راستی که واقدی به پارسایی، عبادت و تقوا و تواضع امام علیه‌السلام توجه داشته و آن حضرت با این اوصاف برجسته به حق بالاتر و گرامیتر از همه مردم بوده است.

پی نوشت ها:
[1] کنایه از این که متواضعانه حرکت می‌کرد - م.
[2] البدایة و النهایة: 9 / 104.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

وجدی

محمد فرید وجدی می‌گوید: «زین العابدین همان ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب معروف به زین العابدین است، بعضی به او علی اصغر گفته‌اند، حسین بن علی جز از اولاد زین العابدین، اعقابی نداشته است... وی در مذهب امامیه یکی از دوازده امام است، از جمله بزرگان و رؤسای تابعین می‌باشد.» [1] .

پی نوشت ها:

[1] دائرة المعارف قرن بیستم: 4 / 793.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

وجه مشترک سخنان معاصرین و مورخین

سخنان این بزرگان از معاصران و مورخان درباره امام علیه‌السلام مشتمل بر چند نکته مهم است، از جمله:
1- امام سجاد علیه‌السلام از تمام فقهای عصر خود فقیه‌تر و به امور دینی و احکام شرع آگاه‌تر بوده است.
2- امام علیه‌السلام بالاترین هاشمی زمان خود بلکه برترین فرد قرشی دوران خود بوده است، و این همه مقام به خاطر صفات والا و ویژگیهای برجسته‌ای بود که جز در پدران بزرگوارش کمتر کسی از آنها برخوردار است.
3- وی برترین فرد روزگار خود بوده و از همه کس والا مقام‌تر و برجسته‌تر بود و این عظمت به دلیل نسب والای او بود که علاوه بر خصلتها و صفات بلندش از دو سو نسب نیکو داشت و «ابن‌الخیرتین» بود.
4- وی از همه مردم پارساتر و از زر و زیور زندگانی این دنیا روگردان‌تر بود و هیچ گونه توجه و اعتنایی بدانها نداشت.
5- آن بزرگوار پارساترین و با تقواترین و محافظترین فرد در دین بوده است.
6- آن حضرت چراغ روشنی‌بخش دنیا و زینت اسلام بوده است [1] و این عظمت به خاطر راه و روش بزرگوارانه و عطرآگین وی بود که خود نفحه‌ای از نفحات نبوت و امامت بوده است.
7- وی از بهترین، خوشبوترین، بزرگوارترین و با شرافت‌ترین مردمان روزگاران بود.
8- آن حضرت از همه کس فصیحتر و بلیغتر بوده است، دعاها، نصایح و کلمات حکیمانه‌اش از معیارهای ادبیات عرب و از جمله گرانبهاترین اندوخته‌های فرهنگی جهان اسلام است.
9- امام علیه‌السلام از بخشنده‌ترین مردمان نسبت به مستمندان و از همه کس دلسوزتر و مهربانتر نسبت به درماندگان و محرومان بود.
10- آن بزرگوار از همه کس عبادت و اطاعتش نسبت به خدا بیشتر و کسی در عبادت و اطاعت از خدا - جز پدران بزرگوارش - به پای آن حضرت نمی‌رسید.
11- امام علیه‌السلام از همه مردم خوشخوتر بوده و در اخلاق و آدابش نظیر جد بزرگوارش رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بود.
12- آن حضرت برای ریاست و زمامداری امت و رهبری معنوی و مادی جامعه اسلامی بحق شایستگی داشته است.
13- تمام مسلمین بر بزرگداشت آن حضرت و اقرار بر فضیلتش متفق

القولند و کسی از مخالفان آن بزرگوار در این باره خدشه نکرده و اختلاف ندارد. این بود برخی از نکات و دقایقی که در کلمات معاصران راجع به امام وجود داشت و مورخان با تمام اختلاف گرایشها و اهدافشان ابراز داشته‌اند که خود دلیل بر تفکر والایی است که شیعه معتقد است و می‌گوید امام باید از تمام مردم زمان خود برتر و داناتر باشد.

پی نوشت ها:
[1] عمر بن عبدالعزیز با این اوصاف آن حضرت را ستوده است.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

وقار و هیبت

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امام علی بن الحسین صلوات الله علیه چنان با وقار و آرامش گام می‌زد، گویی بر سرش مرغی نشسته، پای راستش بر پای چپ سبقت نمی‌گرفت. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 71.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

وحی الهی به موسی

امام علیه‌السلام یکی از گفتگوهای پروردگار را با پیامبرش موسی (ع) برای اصحابش نقل کرده، می‌فرماید:
«أوحی الله الی موسی: حببنی الی خلقی، و حبب خلقی الی، فقال موسی: یا رب کیف أفعل؟ قال: ذکرهم آلائی، و نعمائی لیحبونی، فلا ترد آبقا عن بابی،او ضالا عن فنائی. ان ذلک أفضل لک من عبادة مائه سنة، یصام نهارها، و یقام لیلها، قال موسی: من هذا العبد الآبق منک؟ قال الله: المتمرد، قال: فمن الضال عن فنائک؟ قال: الجاهل بامام زمانه، و الغائب عنه بعد ما عرفه، الجاهل بشریعة دینه، تعرفه شریعته، و ما یعبد به ربه تعالی، و یتوصل به الی مرضاته.» [1] .
«خدای تعالی به موسی بن عمران (ع) وحی کرد: ای موسی! مرا به مخلوقم و آنان را نسبت به من مهربان کن! حضرت موسی (ع) عرض کرد: پروردگارا چگونه مهربان کنم؟ خطاب رسید: نعمتهای ظاهری و باطنی مرا برای ایشان بازگو کن تا مرا دوست بدارند و هیچ گریزپایی را از در خانه من و هیچ گمراهی را از آستانه من بازمگردان که این عمل برای تو از عبادت یک سال که روزها روزه بداری و شبهایش را نماز بگزاری بالاتر است. موسی (ع) عرض کرد: پروردگارا! این بنده گریز پا کیست؟ خطاب رسید: آن بنده‌ای است که از فرمان من سرکشی کند. عرض کرد: پس آن که از آستانه تو راه را گم کرده و آن گمراه کیست؟ فرمود: کسی که امام زمانش را نشناسد و پس از شناخت او نیز به حضور او نرسد و به احکام دینش آشنا نگردد، در حالی که احکام دین و آنچه را که بدان وسیله خدا را عبادت کند و آنچه را که باعث خشنودی پروردگار است برسد به او شناسانده است.» امام علیه‌السلام در این حدیث شریف مبلغان و دعوت کنندگان به سوی خدای تعالی را به کوشش بیشتر برای نجات مردم از معاصی و نافرمانیهای حق و ترغیب و تشویق ایشان به اطاعت پروردگار وادار فرموده و این که مبادا ایشان را از درگاه خدا و از طاعت او دور سازند دیگر این که بدانند، عمل آنان در این راه از بالاترین و محبوبترین عبادات در پیشگاه خداست.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار: 1 / 71. چاپ اول.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

امام علیه‌السلام جریان وفات جدش رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و رویدادها و حوادثی را که به همراه داشت نقل کرده است که ما عین روایت آن حضرت را نقل می‌کنیم:
«روی الامام جعفر الصادق علیه‌السلام عن أبیه أبی‌جعفر، قال: دخل علی أبی‌علی بن الحسین (ع) رجلان من قریش، فقال: ألا أخبر کما عن رسول الله؟» فقالا: بلی، فقال: سمعت أبی یقول: کان قبل وفاة النبی (ص) بثلاثة، هبط علیه جبرئیل، فقال: یا أحمد أن الله تبارک و تعالی، أرسلنی الیک تفضیلا لک، و خاصة لک، یسألک عما هو أعلم به منک یقول: کیف تجدک؟ فقال رسول الله: أجدنی یا جبریل مغموما، و أجدنی یا جبریل مکروبا، فلما کان الیوم الثالث هبط جبریل و ملک الموت، و هبط معهما ملک من الهواء، یقال له اسماعیل، علی سبعین ألف ملک. فسبقهم جبریل، فقال: یا محمد ان الله تبارک و تعالی أرسلنی الیک اکراما لک و تفضیلا و خاصة لک، یسألک عما هو أعلم به منک، یقول: کیف تجدک؟ فقال: یا جبریل أجدنی مغموما، و أجدنی مکروبا. و استأذن ملک الموت علی الباب، فقال جبریل: یا أحمد هذا ملک الموت یستأذن علیک، لم یستأذن علی آدمی قبلک، و لن یستأذن علی آدمی بعدک، فقال: ائذن له، فأذن له جبریل، فأقبل بین یدیه، فقال: یا أحمد ان الله تبارک و تعالی أرسلنی الیک و أمرنی أن أطیعک فی ما أمرتنی، ان أمرتنی أن أقبض نفسک قبضتها، و ان کرهت، ترکتها، فقال النبی: یا ملک الموت أتفعل ذلک؟ فقال: نعم، أمرت أن أطیعک فی ما أمرتنی به، فقال جبریل: یا أحمد ان الله تبارک و تعالی قد اشتاق الی لقائک، فقال النبی: یا ملک الموت امض لما أمرت به، فقال جبریل: یا أحمد هذا آخر و طأتی الأرض انما کنت أنت حاجتی من الدنیا
فلما توفی النبی (ص) جاءتهم التعزیة، جاءهم آت یسمعون حسه، و لا یرون شخصه، فقال: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته «کل نفس ذائقة الموت و انما توفون أجورکم یوم القیامة» [1] ان فی الله تباک و تعالی عزاء من کل مصیبة، و خلفا من کل هالک، و درکا من کل فائت، فبالله ثقوا، و ایاه فارجوا، فان المصاب من حرم الثواب، و السلام علیکم و رحمة الله، و برکاته. قال جعفر: قال أبی: قال علی: أتدرون من هذا؟ هذا هو الخضر.» [2] .
«امام جعفر صادق علیه‌السلام از پدرش ابوجعفر (امام باقر) علیه‌السلام نقل کرده، می‌گوید: دو مرد قرشی به محضر پدرم علی بن حسین علیهماالسلام وارد شدند، پدرم رو به ایشان کرد و فرمود: آیا نمی‌خواهید درباره رسول خدا (ص) به شما خبر دهم؟ عرض کردند: چرا. فرمود: از

پدرم شنیدم که می‌فرمود: سه روز پیش از آن که پیامبر وفات کند جبریل نازل شد، عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی به خاطر لطف و عنایت خاص به تو مرا فرستاد تا از تو بپرسم راجع به آنچه که خود از تو آگاه‌تر است، می‌فرماید: تو خودت را چگونه میابی؟ رسول خدا (ص) فرمود: یا جبرئیل! خودم را غمنده میابم و خودم را نگران می‌بینم و چون روز سوم فرارسید، جبرئیل به همراه ملک الموت نازل شد و با ایشان فرشته هوا به نام اسماعیل به همراه هفتاد هزار فرشته فرود آمدند. جبرئیل بر آنها سبقت گرفت و عرض کرد: یا محمد! خدای تبارک و تعالی مرا برای احترام و بزرگداشت تو و لطف مخصوصش به نزد تو فرستاد، تا از آنچه که خود داناتر از توست بپرسد، می‌فرماید: خودت را چگونه می‌بینی؟ فرمود: جبرئیل! خودم را غمگین و پریشان می‌بینم. ملک الموت پشت در ایستاده اجازه خواست، جبرئیل عرض کرد: یا احمد! اینک فرشته مرگ است که اجازه ورود می‌خواهد؛ او پیش از تو از هیچ آدمی اجازه نخواسته و هرگز بعد از تو از هیچ آدمی اجازه نخواهد خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله - فرمود: اجازه بده تا وارد شود، جبرئیل اجازه داد، ملک الموت مقابل پیامبر ایستاد، عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی مرا به سوی تو فرستاده و دستور داد تا هر چه دستور دهید از شما اطاعت کنم؛ اگر امر کنید که جان شما را بگیرم، قبض روح می‌کنم و اگر راضی نباشید، به حال خود می‌گذارم، پیامبر (ص) فرمود: ای ملک الموت! آیا این کار را می‌کنی؟ عرض کرد: آری یا رسول الله، من مأمورم تا هر چه را شما بفرمایید اطاعت کنم. جبرئیل عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی مشتاق دیدار شماست پیامبر (ص) فرمود: ای ملک الموت! مأموریت خود را انجام بده، جبرئیل عرض کرد: یا احمد! این آخرین بار است که من قدم بر روی زمین می‌گذارم، تنها نیازم از دنیا تو بودی.
همین که پیامبر (ص) دار دنیا را وداع گفت، تسلیت برای ایشان آمد؛ تسلیت گوینده‌ای که صدای او را می‌شنیدند ولی شخص او را نمی‌دیدند، می‌گفت: درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد! «هر کسی شربت مرگ را خواهد چشید و البته روز قیامت اجر و مزدتان را کامل دریافت خواهید کرد» همانا در درگاه خدای تبارک و تعالی تسلیت از هر مصیبتی است و جایگزینی هر چه از دست رفته و جبران هر فوت شده‌ای در نزد اوست بنابراین به خدا توکل کنید و به او امیدوار باشید، زیرا که مصیبت باعث اجر و ثواب است، و درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد.
جعفر بن محمد می‌گوید: پدرم از قول جدم؛ علی بن حسین گفت: آیا می‌دانید که این (صاحب صدا) که بود؟ این همان خضر (ع) است.
در این جا سخن ما درباره پاره‌ای از دریافتهای مربوط به سنتها و حکمتهای انبیاء (ع) که امام علیه‌السلام به اصحاب و شاگردانش نقل کرده بود پایان

گرفت.

پی نوشت ها:
[1] سوره آل عمران / 185.
[2] التشوف الی رجال التصوف، نوشته یوسف تالی: ص 32 - 31.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام اذا ذکر الشیطان فاستعاذ منه و من عداوته و کیده، از دعاهای امام (ع) هنگامی که گفتگوی شیطان می‌شد (نامی از شیطان به میان می‌آمد) پس از او و دشمنی و مکر او به خدا پناه می‌برد.
محتوای دعا
امام (ع) در این دعا از «نزغ» و «کید» و «مواعید» و «غرور» و «مصائد» شیطان به خداوند پناه می‌برد و می‌فرماید:
اللهم انا نعوذ بک من نزغات الشیطان الرجیم و کیده و مکائده، و من الثقه بامانیه و مواعیده و غروره و مصائده،
خدایا ما (خداپرستان) به تو پناه می‌بریم از تباهکاریها (یا وسوسه‌های) شیطان رانده شده (از رحمت) و از حیله و چاره‌جوئی و مکرهای (گوناگون) او، و از اطمینان به آرزوها (یا دروغها) و وعده‌ها و فریب و دامهای او.
سپس دو چیز را برای دور کردن و ذلیل و خوار کردن شیطان معرفی می‌کند:
1- عبادت 2- محبت خدا
و می‌فرماید: اللهم اخساه عنا بعبادتک، و اکبته بدوبنا فی محبتک، بار خدایا او (شیطان) را از ما به سبب عبادت و بندگیت دور کن، و با کوشش ما در دوستیت ذلیل و خوار فرما.
و در ضمن درخواست از خداوند جهت محافظت در مقابل نقشه‌ها و توطئه‌های شیطان راههای نفوذ و نقشه‌های او را به ما شناسانده و راههای تسلط شیطان بر انسان را اینگونه برمی‌شمرد:
1- لا تجعل له فی قلوبنا مدخلا ورود در دلها: برای ورود او در دلهای ما جایی قرار مده.
2- و لا توطنن له فیما لدینا منزلا، پیدا کردن جایگاه در درون انسان: و در آنچه نزد ماست (برای او) جایگاهی مساز.
3- و ما سول لنا من باطل، آراستن باطل: و باطلی را که برای ما می‌آراید به ما بشناسان
4- و بصرنا ما نکائده به از راه فریب انسان: ما را به آنچه که او را بفریبیم بینا فرما.
5- و ایقظنا عن سنه الغفله بالرکون الیه، استفاده از غفلت انسان: و از خواب غفلتی که سبب اعتماد و میل به او است بیدارمان گردان.
امام (ع) با بکار بردن ضمیر (نا) عملا به ما آموزش می‌دهد که در مقام دعا

برای دفع شیطان، همه را در نظر بگیریم، و از خداوند درخواست کنیم که به همه توفیق نجات از نیرنگهای شیطان را بدهد. در نتیجه می‌فرماید: و اجعل آباءنا و امهاتنا و اولادنا و اهالینا و ذوی ارحامنا و قراباتنا و جیراننا من المومنین و المومنات منه فی حرز حارز، و حصن حافظ، و کهف مانع، و پدران و مادران و فرزندان و قبیله‌ها (اهالی) و خویشان و نزدیکان و همسایگان ما را از مردان و زنان اهل ایمان از شر او شیطان در جای استوار و قلعه نگهدارنده و پناهگاه بازدارنده قرار ده.
و نیز از خداوند درخواست می‌کند که به آنها برای مقابله و مبارزه با شیطان «زره» و «اسلحه» مناسب عطا فرماید: و البسهم منه جننا واقیه و اعطهم علیه اسلحه ماضیه، و ایشان را برای دور کردن از شر شیطان زره‌های حفظ کننده بپوشان، و برای مبارزه با او سلاحهای برنده عطا فرما.
امام (ع) در این دعا به ما می‌آموزد که در هر زمان، برای مقابله با نقشه‌های شیطان و اعوان و انصارش باید زره و اسلحه مناسب با شرایط آن زمان تهیه کرد، و برای رسیدن به تقوای فردی و اجتماعی با آنها به مبارزه با مظاهر فرهنگی شیطان شتافت، و در این راه از خداوند درخواست کمک نمود. آنگاه در فراز آخر دعا به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم که ما را در جبهه علیه شیطان قرار بدهد و می‌فرماید: اللهم اجعلنا فی نظم اعدائه، و اعزلنا عن عداد اولیائه، بار خدایا ما را در رشته دشمنان او قرار ده، و از شمار دوستانش برکنار فرما. سپس به ما می‌آموزد از خداوند بخواهیم که ما را در درجات صالحین و مراتب مومنین قرار دهد:
و صیرنا بذالک فی درجات الصالحین و مراتب المومنین، و (به وسیله دوری از شیطان و توطئه‌های او) ما را در رتبه نیکوکاران و اهل ایمان قرار ده.
یکی از موضوعاتی که امام چهارم علیه‌السلام در این دعا به ما می‌آموزد «شیطان‌شناسی» است همراه با شناخت شیطان و ابزار و وسائل و سلاحهایی که او برای گمراه کردن انسانها به کار می‌گیرد نقطه ضعفهایی که در انسان وجود دارد و زمینه‌های تسلط شیطان را بر انسان آماده می‌سازد و نیز راههای مقابله با توطئه‌ها و نقشه‌ها و وسوسه‌های او.
هرگاه از آن حضرت گرفتاری یا پیشامدی که از آن بیم داشت دفع می‌شد و یا خواسته ایشان زود روا می‌گشت
عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا دفع عنه ما یحذر، او عجل له مطلبه، از دعاهای امام (ع) است هرگاه از آن حضرت (گرفتاری یا پیشامدی) که از آن بیم داشت دفع می‌شد و یا خواسته ایشان زود روا می‌گشت.
محتوای دعا
در دعاهای گذشته، امام (ع) به ما شیوه درخواست از خداوند جهت دفع

مشکلات و گرفتاریها را آموزش دادند. ایشان در این دعا به ما می‌آموزد که هنگام رها شدن از مشکلات و زمانی که خداوند به رحمت واسعه خود گرفتاری ما را برطرف کرد و یا خواسته‌ای از خواسته‌های ما روا گردانید، چگونه در پیشگاه الهی شکر و سپاس آن را به جا آوریم. و در این زمینه می‌فرماید. اللهم لک الحمد علی حسن قضائک، و بما صرفت عنی من بلائک. بار خدایا شکر تو را بر نیکوئی آنچه مقدر نموده‌ای، و به آنچه آفت و بدی که از من دور ساختی. و با توجه به اینکه «عافیت» یکی از بزرگترین نعمتهای خداوند می‌باشد و بزرگان دین همواره، در مواقع دعا سفارش کرده‌اند که از خداوند «عافیت» را درخواست کنیم، امام (ع) در فراز بعدی دعا توجه ما را به این مطلب معطوف داشته و در پیشگاه الهی می‌فرماید: فلا تجعل حظی من رحمتک ما عجلت لی من عافیتک فاکون قد شقیت بما احببت و سعد غیری بما کرهت،

پس بهره مرا از رحمت خود (تنها) تندرستی که اکنون بخشیده‌ای قرار مده که (در آخرت) به سبب آنچه دوست دارم بدبخت شوم و دیگری به سبب آنچه (در دنیا) پسند من نیست خوشبخت شود (منظور این است که عافیت و تندرستی از آفت و بدی که در دنیا نصیب می‌شود موجب نومیدی از پاداش صبر بر بلاء در آخرت نگردد) از این رو خواسته می‌شود که بهره از رحمت تنها عافیت در دنیا نباشد که در آخرت از پاداش صبرکنندگان بر بلاء بی‌بهره باشد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر مومن چیزی را که در پاداش از مصائب و گرفتاریها برای اوست می‌دانست، آرزو می‌کرد که بدن او را با قیچی‌ها ببرند.

و نیز امام باقر (ع) می‌فرماید: گرفتارترین مردم به بلاء پیامبران هستند، پس از آن اوصیاء و پس از آن نیکان و کسانی که از دیگران برترند، سپس می‌فرماید: و اگر این تندرستی که روز را در آن به شب رسانده یا شب را به روز برده‌ام در جلو من (یعنی آخرت) بلاء و گرفتاری همیشگی و بار سنگینی باشد که برطرف نشود، پس آنچه (گرفتاری آخرت) که برایم پس انداخته‌ای پیش انداز، و آنچه (عافیت در دنیا) که پیش انداخته‌ای پس انداز. امام (ع) به ما می‌آموزد که همواره دنیا را برای آخرت رها کنیم، و آخرت و نعمتهای ابدی آن را به امکانات زودگذر دنیا نفروشیم. و زندگی دنیوی خود را به گونه‌ای بخواهیم که سعادت آخرت را تامین کند. آنگاه در این زمینه یک فرمول کلی و شاخصه فراگیر را به ما آموخته می‌فرمایند: فغیر کثیر ما عاقبته الفناء، و غیر قلیل ما عاقبته البقاء، پس چیزی (خوشی) که پایانش نیستی است اندک است (هر چند در نظر بسیار آید) و چیزی (سودی) که پایانش همیشگی است بسیار است (هر چند آن را کم ببینند).

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

وقار و شکوه

وقار و شکوه و جلالت امام سجاد علیه‌السلام به گونه‌ای بود که بینندگان را همواره به خود جلب می‌کرد. «عبدالله بن سلیمان»گوید: روزی با پدرم در مسجدالنبی نشسته بودم. ناگاه مردی شکوهمند که عمامه سیاه بر سر داشت و دو طرف عمامه‌اش روی شانه‌هایش افتاده بود وارد مسجد شد. تمامی نگاه‌ها به طرف مرد باوقار چرخید! از مردی که در نزدیکی من بود پرسیدم:

- این آقا کیست؟

گفت: «از میان آن همه افرادی که وارد مسجد می‌شوند چرا تنها از این آقا پرسیدی؟» گفتم: «زیرا تا کنون هیچ کس را مانند این آقا در زیبایی و خوش قامتی و شکوه و جلال ندیده‌ام.»

او گفت: «این آقا علی بن الحسین، زین‌العابدین است». [1] .

پی نوشت ها:

[1] الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف، ج 2، ص 118.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

امام سجاد (ع) که به کلیه‌ی فضایل اخلاق آراسته بود، در پارسایی و تقوی نیز در عصر خود سرآمد اقران بود. چنان که ابونعیم در کتاب الحلیة به سند خود از صالح بن حسان روایت کرده که مردی به سعید بن مسیب گفت: ما رأیت احدا اورع من فلان. (من از فلان شخص پارساتر ندیده‌ام.) سعید گفت: هل رأیت علی بن الحسین؟ (آیا علی بن الحسین را دیده‌ای؟) وی گفت: خیر.
سعید گفت: ما رأیت اورع منه. (در ورع و پارسایی هرگز مانند علی بن الحسین (ع) ندیده‌ام.)
و در مرآة الجنان از قول جماعتی از پیشینیان که در میان آنها سعید بن مسیب را نیز می‌توان نام برد روایت است که گویند: ما هرگز در تقوی و پارسایی مانند علی بن الحسین (ع) ندیده‌ایم.
حسن بن محمد بن یحیی [1] به سند خود از سعید بن کلثوم روایت کرده است که گفت: در محضر امام صادق جعفر بن محمد علیه‌السلام شرفیاب بودم، سخن از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به میان آمد، امام صادق (ع) او را بسیار ستود، و آنچه شایسته‌ی آن حضرت بود در مدح آن بزرگوار سخن گفت، آنگاه فرمود: به خدا علی علیه‌السلام در طول عمر خود ذره‌ای حرام نخورد، هرگز در راه خدا از هیچ گونه کار و کوشش فروگذار نکرد، و چنانچه پیشنهاد انجام دو کار که مورد خوشنودی خدا بود به وی می‌شد، آن که از همه سخت‌تر و دشوارتر بود بر عهده می‌گرفت، و هرگز حادثه‌ای برای رسول الله (ص) پیش نیامد جز آن که علی (ع) را به یاری خواست و هرگز علی (ع) را به یاری نخواست جز آن که فرمانش را هر چه بود اطاعت کرد و دستورش را انجام داد، و این به خاطر اعتمادی بود که رسول خدا (ص) به وی داشت، و کسی از این امت تاب انجام عمل رسول خدا (ص) را جز آن حضرت نداشت، و در آن هنگام که به اعمال خیر و عبادت می‌پرداخت چنان واهمه و هراس داشت که گویی هم اکنون میان بهشت و دوزخ ایستاده و سعی می‌کند بهشت را دریابد.
علی (ع) از مال خود - مالی که با زور بازوی خویش به دست آورده بود - هزار بنده خرید و بخاطر خدا آزادشان کرد. این غلامان را در شرایطی می‌خرید که خوراک خانواده و زن و بچه‌ی خود را از زیتون و سرکه و خرما ترتیب داده بود (به این معنی که با خوراکی بسیار ساده آنان را اداره می‌کرد و زیادی آن را در این راه مصرف می‌نمود) و جامه‌اش جز از کرباس نبود و آنقدر به تجملات بی‌اعتنا بود که اگر آستین جامه‌اش زیادی می‌کرد خود آن را می‌برید و یک چنین علی‌ای (ع) در میان فرزندانش تنها

یک نظیر داشت و او هم علی بن الحسین (ع) بود. تنها علی بن الحسین بود که می‌توانست دومین علی در علم و فقه و زهد و عبادت و مرحمت میان خاندان هاشم باشد، و کسی در میان فرزندان و خانواده‌ی او از علی بن الحسین به او در جامه و دانش شبیه‌تر نبود. فرزند بزرگوارش ابوجعفر محمد باقر علیه‌السلام می‌گوید: روزی به حضور پدرم علی بن الحسین (ع) رسیدم، از فرط عبادت بدانجا رسیده بود که احدی بدانحال در نیامده، به واسطه‌ی بیداری شب رنگش به زردی گراییده، و از بسیاری گریه چشمانش مجروح گشته، پیشانی وی از بسیاری سجده پینه بسته، و به قدری برای نماز روی پا ایستاده که پاها و ساقهایش ورم کرده بود. امام باقر می‌گوید: چون او را بدین حال مشاهده کردم نتوانستم خودداری کنم، به گریه افتادم، اما او بی‌آنکه از گریه‌ی من بپرسد در اندیشه‌های خود غرق بود. پس از چند لحظه نگاهش به من افتاد. فرمود:

- برخیز پسرم، آن صحیفه را که برنامه‌ی عبادت علی بن ابیطالب علیه‌السلام در آن ثبت شده برای من بیاور. من آن صحیفه را که خواسته بود به دستش دادم، اندکی از آن را بخواند. آنگاه با اندوه فراوان آن را بر زمین نهاد و فرمود: کیست که تاب نیروی عبادت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را داشته باشد؟ و محمد بن حسین از عبدالله بن محمد قرشی روایت کرده است [2] : آنگاه که علی بن الحسین علیهماالسلام برای نماز به وضو برمی‌خاست رنگ از چهره‌ی مقدسش می‌پرید.

گفته می‌شد:

- یابن رسول الله این چه تشویش و اضطراب است که به شما دست می‌دهد؟

در جواب می‌فرمود:

- چطور اضطراب و تشویش نکنم، می‌دانید در برابر چه کسی می‌خواهم بایستم و با چه کسی سخن بگویم.

ابوجعفر محمد باقر صلوات الله علیه می‌گوید: پدرم علی بن الحسین (ع) شب و روزی هزار رکعت نماز می‌گذاشت و هنگام نماز چنان از خود بیخود می‌شد که باد او را همانند خوشه‌ی گندم به این سو و آنسو می‌برد. علی بن الحسین (ع) [3] با خلوص نیت به عبادت می‌پرداخت و حمد و سپاس او را بجای می‌آورد و به اندازه‌ای محو عبادت و پرستش بود که به احوال ظاهری دنیا و مردم و حتی به خود توجهی نداشت و اگر هنگام خواندن نماز حادثه‌ای از قبیل زلزله و امثال آن روی می‌داد احساس نمی‌کرد، چنانچه یک روز هنگامی که به نماز مشغول بود در خانه‌اش آتش زیادی شعله‌ور گردید تا آنجا که شعله‌های آن اطراف او را احاطه کرد. مردم فریاد کردند و او را بر حذر داشتند و ترسیدند که آتش او را فراگیرد، اما زین‌العابدین (ع) چنان غرق عبادت و بندگی شده بود که تا خاتمه‌ی نماز سر را بلند

نکرد. آنان آتش را خاموش کردند و چون نماز امام (ع) پایان یافت مردم از او پرسیدند: - چه چیز موجب شد که شما به شعله‌های آتش اعتنا و توجهی نکردید؟ فرمود: ترس از آتش عظیم‌تر و سوزان‌تری [4] باعث شد که من توجه نداشته باشم.

پی نوشت ها:

[1] ارشاد مفید، ج 2، ص 142 - 143.

[2] مناقب ابن شهرآشوب، ج 3، ص 289.

[3] نقل از کتاب زین‌العابدین علی بن الحسین (ع)، اثر استاد عبدالعزیز سیدالاهل که به وسیله‌ی این بنده به فارسی ترجمه شده است، ص 101.

[4] صفوة الصفوة ابن‌جوزی، ج 2، ص 52.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم 1374.

همچو ابراهیم خلیل بودن

در آخرین ساعات صحنه پربلای کربلا، حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، وارد خیمه امام زین‌العابدین علیه‌السلام که سخت بیمار بود شد. امام حسین علیه‌السلام نگاهی به صورت رنجور و بیمار فرزند نمود و از او پرسید: «فرزندم! عمر من به سر آمده؛ به چه چیز میل داری تا برایت مهیا کنم.» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «میل دارم به گونه‌ای باشم که در برابر آن چه خداوند برای من خواسته است، خواسته دیگری نداشته باشم». «آفرین بر تو که همچون ابراهیم خلیل هستی. هنگامی که نمرودیان، ابراهیم را به طرف آتش پرتاب کردند جبرئیل از او پرسید: آیا خواهش و حاجتی داری تا برآورده سازم؟ ابراهیم خلیل گفت: اما از تو، هرگز! فقط خداوند مرا کفایت می‌کند. (و من به هر چه خداوند بخواهد راضی هستم).» [1] .

یکی درد و یکی درمان پسندد
یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران
پسندم آن چه را جانان پسندد

پی نوشت ها:

[1] ارشاد، شیخ مفید، ج 1، ص 635.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

امام سجاد علیه‌السلام که در عصری پر از اختناق و خفقان به سختی زندگی را می‌گذراند با یادآوری فاجعه کربلا به طرق مختلف همواره ظلم و جنایت‌های حکومت اموی را به مردم گوشزد می‌کرد و نمی‌گذاشت خاطره حماسه جاودان کربلائیان از خاطره‌ها فراموش شود.
یکی از این سیاست ها، اشک‌های سوزان و گریه‌های پر سوز امام علیه‌السلام بود که ریشه‌ای عاطفی داشت و افکار عمومی را متوجه می‌ساخت.
امام علیه‌السلام هر گاه می‌خواست آب بیاشامد، تا چشمش به آب می‌افتاد، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد. وقتی علت این کار را می‌پرسیدند، می‌فرمود:
«چگونه گریه نکنم در حالی که دشمنان دین خدا، آب را برای حیوانات وحشی و درندگان بیابان آزاد گذاشتند، ولی به روی فرزندان رسول خدا بستند و پدرم را مظلومانه و با لب تشنه به شهادت رساندند. هر گاه به یاد لحظه شهادت فرزندان فاطمه می‌افتم، گریه گلویم را می‌فشارد.» روزی خادم آن حضرت عرض کرد: «آقای من! آیا غم و اندوه شما تمامی ندارد؟!»
حضرت علیه‌السلام فرمود: «وای بر تو! یعقوب پیامبر یکی از دوازده پسرش را از دست داد با این‌که می‌دانست او زنده است، به قدری در فراق فرزندش «یوسف» گریست که چشمانش نابینا شد و از شدت اندوه، کمرش خم گشت و موهای سرش سفید شد ولی من به چشم خود کشته شدن پدر و برادر و عمو و هفده نفر از بستگانم را دیدم و پیکرهای غرق به خونشان را که در اطرافم نقش زمین شده بودند مشاهده کردم. پس چگونه ممکن است غم و اندوه من پایان یابد.» [1] .
یعقوب در فراق پسر روز و شب گریست
تا دیدگانش از غم یوسف سفید شد
من چون کنم که آن چه مرا بود سرپرست
یک روز جمله از نظرم ناپدید شد
سقا ندیده کس به جهان تشنه جان دهد
عباس تشنه در لب دریا شهید شد
اکبر ز باب خویش تقاضای آب کرد
افسوس و آه از پدرش ناامید شد

پی نوشت ها:
[1] شیخ صدوق، الخصال، ص 518 - مجلسی، بحارالانوار، ج 46، ص 108.
منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم 1381.

هیبت و عظمت

هشام بن عبدالملک به هنگام خلافت پدرش عبدالملک مروان، سالی به حج رفت. در حال طواف، چون به حجرالاسود رسید، خواست تا به قصد تبرک بر آن حجر دست بمالد ولی از کثرت جمعیت موفق نشد. در مسجد الحرام منبری برای او نصب کردند. وی بر منبر قرار گرفت و اهل شام بر دور او احاطه کردند. در این هنگام امام زین‌العابدین علیه‌السلام در حالی که ردایی دربرداشت و از همه پاکیزه‌تر و در پیشانی‌اش از آثار سجده پینه بسته بود، نمودار شد و شروع به طواف کردن نمود. چون به حجرالاسود رسید، مردم به ملاحظه هیبت و جلالت آن حضرت، از حجر دور شدند و آن حضرت به قصد تبرک بر حجر دست مالید. هشام از ملاحظه این امر در غیظ و غضب شد. مردی از اهل شام از هشام پرسید: این شخص کیست که مردم این گونه به او احترام می‌گذارند؟ هشام، برای اینکه اهل شام آن حضرت را نشناسند، گفت: نمی‌شناسم. فرزدق شاعر در آنجا حاضر بود. گفت: اگر هشام او را نمی‌شناسد، من او را خوب می‌شناسم. آن مرد شامی گفت: کیست؟ فرزدق ضمن قصیده‌ای گفت: امام زین‌العابدین علیه‌السلام. هشام خشمگین شد و دستور داد فرزدق را در عسفان حبس نمودند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مناقب ابن‌شهر آشوب، ج 4، ص 153.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

یکی از اصحاب به نام کنگر ابوخالد کابلی حکایت کند:
روزی در محضر پر فیض امام سجّاد زین العابدین علیه السّلام شرفیاب شدم و از آن حضرت سؤال کردم چه کسانی پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله واجب الاطاعه هستند؟
حضرت فرمود: ای کنگر! کسانی نسبت به امور دین و مردم اولی الامر بوده؛ و فرمایشاتشان لازم الاجراء می باشد که از طرف خداوند به عنوان امام و خلیفه معرّفی شده باشند.
و اوّلین آن ها پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب و سپس حسن و آن گاه حسین علیهم السّلام؛ و بعد از ایشان ولایت و رهبری جامعه به من محوّل گردیده است. کنگر گوید: پرسیدم که روایتی از حضرت امیر علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شده است که فرمود: هیچ گاه زمین خالی از حجّت نمی ماند، آیا حجّت خدا بعد از شما کیست؟ حضرت فرمود: پسرم، که نامش در تورات باقر می باشد، او شکافنده تمام علوم و فنون است؛ و بعد از او فرزندش، جعفر حجّت خدا خواهد بود که نام او در آسمان ها، صادق می باشد.
گفتم: یا ابن رسول اللّه! با این که همه شما صادق و راستگو هستید، چطور فقط او عنوان صادق را به خود گرفته است. حضرت در جواب فرمود: همانا پدرم امام حسین از پدرش امیرالمؤمنین علیهماالسّلام نقل نمود، که پیغمبر خدا فرموده است: هرگاه فرزندم جعفر بن محمّد تولّد یافت او را صادق لقب دهید. چون که پنجمین فرزندش نیز به نام جعفر است؛ و با تمام جرأت و جسارت ادّعای امامت خواهد نمود و در پیشگاه خداوند او به عنوان جعفر کذّاب و مفتری علی اللّه می باشد، زیرا به برادر خود حسادت می ورزد و چیزی را که اهلیت ندارد ادّعا می کند.
بعد از آن امام سجّاد علیه السّلام بسیار گریست و آن گاه اظهار داشت: به روشنی می بینم که جعفر کذّاب، هم دست طاغوت زمانش شده و از روی طمع و حسادت، منکر - دوازدهمین - حجّت خدا می گردد. گفتم: ای سرور! این که می گویند دوازدهمین حجّت خدا غیبت می نماید، آیا حقیقت دارد؟ و آیا امکان پذیر است؟ حضرت فرمود: آری، سوگند به خداوند، که این مطلب در کتابی نزد ما موجود است؛ و تمام جریانات و وقایعی که بر ما و بعد از ما و در زمان غیبت رخ می دهد، همه آن ها در آن کتاب موجود می باشد. [1] .

پی نوشت ها:
[1] اکمال الدّین شیخ صدوق: ص 319، ح 2، احتجاج مرحوم طبرسی: ج 2، ص 152، ح 188.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّٰه صالحی.

هر که دعوت شود دوستش دارند

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج خود آورده است:
در یکی از سال ها بر اثر نیامدن باران، شهر مکّه را بی آبی و خشک سالی فرا گرفته بود، آن چنان که مردم سخت در مضیقه و تنگنای بی آبی قرار گرفته بودند.
لذا بعضی از شخصیت ها همانند: مالک بن دنیار، ثابت بنانی، ایوب سجستانی، حبیب فارسی و... جهت نیایش و نیاز به درگاه خداوند متعال وارد مسجدالحرام شده و کعبه الهی را طواف کردند؛ ولیکن هر چه دعا و استغاثه کردند، نتیجه ای حاصل نشد و باران نیامد.
در همین بین، جوانی خوش سیما، غمگین و محزون وارد شد و پس از طواف و زیارت کعبه الهی، خطاب به جمعیت کرد و فرمود: ای جماعت! آیا در جمع شماها کسی نیست که مورد محبّت خدای مهربان باشد؟ جمعیت گفتند: ای جوان! وظیفه ما دعا و درخواست کردن است و استجابت دعا بر عهده خداوند رحمان می باشد.
جوان فرمود: چنانچه یک نفر از شما محبوب پروردگار می بود، دعایش مستجاب می گردید؛ و سپس به آن ها اشاره نمود که از نزدیک کعبه کنار روید، و آن گاه خودش نزدیک آمد و سر به سجده الهی نهاد و چنین اظهار داشت: «سَیدی بِحُبِّک لی إلاّ سَقَیتَهُمُ الْغَیثَ»؛ ای مولا و سرورم! تو را قسم می دهم به آن محبّت و دوستی که نسبت به من داری، این مردم را از آب باران سیراب فرما. ناگهان ابری پدیدار شد و همانند دهانه مشگ، باران بر اهل مکّه و بر آن جمعیت فرو ریخت. ثابت بنانی گوید: به او گفتم: ای جوان! از کجا دانستی که خدایت تو را دوست دارد؟ فرمود: چنانچه خداوند کریم، مرا دوست نمی داشت، به زیارت خانه اش دعوتم نمی کرد؛ پس چون مرا به زیارت خود پذیرفته است؛ دوستم می دارد، و به همین جهت وقتی دعا کردم مستجاب شد. پس از آن، جوان اشعاری را به این مضمون سرود:
هر که پروردگار متعال را بشناسد و عارف به او باشد؛ ولی در عین حال خود را از دیگران بی نیاز نداند، شقی و بیچاره است. بنده خدا به غیر از تقوا و پرهیزکاری چه چیز دیگری می تواند برایش سودمند باشد؟ با این که می داند تمامی عزّت ها و سعادتمندی ها و خوشبختی ها تنها برای افراد باتقوا و پرهیزکار خواهد بود. ثابت بنانی گوید: پس از آن از اهالی مکّه سؤال کردم که این جوان کیست؟ گفتند: او علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - یعنی امام سجّاد، زین العابدین - علیهم السّلام می باشد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] مستدرک الوسائل: ج 6، ص 209، ح 8، احتجاج طبرسی: ج 2، ص 149، ح 186.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

هیزم و آرد برای سفر نهایی

یکی از اصحاب امام علی بن الحسین، حضرت سجّاد علیه السّلام حکایت نماید:
در یکی از شب های سرد و بارانی حضرت را دیدم، که مقداری هیزم و مقداری آرد بر پشت خود حمل نموده است و به سمتی در حرکت می باشد.
جلو آمدم و گفتم: یا ابن رسول اللّه! این ها که همراه داری چیست؟ و کجا می روی؟
حضرت فرمود: سفری در پیش دارم، که در آن نیاز مُبْرَم به زاد و توشه خواهم داشت.
عرضه داشتم: اجازه بفرما تا پیش خدمت من، شما را یاری و کمک نماید؟
و چون حضرت قبول ننمود، گفتم: پس اجازه دهید تا من خودم هیزم را حمل کنم و همراه شما بیاورم؟ امام علیه السّلام در جواب فرمود: این وظیفه خود من است و تنها خودم باید آن ها را به مقصد رسانده و به دست مستحقّین برسانم؛ وگرنه برایم سودی نخواهد داشت.
و بعد از آن فرمود: تو را به خدای سبحان قسم می دهم، که بازگردی و مرا به حال خود رها کن.
به همین جهت، من برگشتم و حضرت به راه خویش ادامه داد. پس از گذشت چند روزی از این جریان، امام سجّاد علیه السّلام را دیدم و سؤال کردم: یاابن رسول اللّه! فرموده بودید که سفری در پیش دارید، لیکن آثار و علائم مسافرت را در شما نمی بینم؟! حضرت فرمود: بلی، سفری را در پیش دارم؛ ولی نه آنچه را که تو فکر کرده ای، بلکه منظورم سفر مرگ - قبر و قیامت - بود، که باید خود را برای آن مهیا می کردم. و سپس افزود: هرکس خود را در مسیر سفر آخرت ببیند، از حرام و کارهای خلاف دوری می کند و همیشه سعی می نماید تا به دیگران کمک و یاری برساند. [1] .

پی نوشت ها:
[1] علل الشّرایع مرحوم شیخ صدوق: ص 231، ح 5.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

امام محمّد باقر علیه السّلام فرموده است:
هنگامی که پدرم امام سجّاد زین العابدین علیه السّلام به شهادت رسید و خواستم پیکر مطهّر او را غسل دهم، عدّه ای از اصحاب و اهل منزل را کنار جنازه آن حضرت احضار کردم. چون بدن مقدّس حضرت برهنه و آماده غسل دادن شد، حاضران به مواضع سجده حضرت سجّاد علیه السّلام نگاه کردند، که در اثر سجده های طولانی، پوست پیشانی و سر زانو، کف پا و کف دستهایش سخت شده و پینه بسته بود، چون که او در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و سجده های بسیار طولانی انجام می داد.
و هنگامی که به پشت و سر شانه های پدرم امام سجّاد علیه السّلام نظر افکندند، اثراتی همانند جای طناب مشاهده کردند؛ و چون علّت آن را پرسیدند؟
در پاسخ ایشان گفتم: قسم به خداوند! کسی غیر از من سبب آن را نمی داند و چنانچه پدرم زنده می بود، هرگز رازش را فاش نمی کردم.
آن گاه امام باقر علیه السّلام افزود: هر وقت مقداری که از شب سپری می گشت و اهل منزل می خوابیدند، پدرم وضو می گرفت و دو رکعت نماز می خواند؛ و سپس آنچه آذوقه در منزل موجود بود، جمع می نمود و در خورجینی می ریخت و آن را روی شانه اش می انداخت و از منزل بیرون می رفت و به سمت محلّه های فقیرنشین حرکت می کرد و آن محموله ها را بین بیچارگان و تهیدستان تقسیم می کرد. و کسی هم او را نمی شناخت، فقط می دانستند کسی آمده و بین آن ها چیزی تقسیم کرده است و هر شب منتظر او بودند و درب منازل خود را باز می گذاشتند تا سهمیه شان را جلوی منزلشان بگذارد. و این برآمدگی ها و کبودی هائی که بر سر شانه و پشت پدرم می باشد، اثرات همان حمل آذوقه برای تهیدستان و بیچارگان می باشد. [1] . و همچنین حضرت صادق آل محمّد علیهم السّلام در جمع بعضی از اصحاب خود چنین فرمود:
امام سجّاد، حضرت علی بن الحسین علیهماالسّلام روزی در منزل خود نشسته بود، که ناگهان متوجّه شد که کسی درب منزل را می کوبد. پس حضرت به کنیز خود فرمود: برو ببین کیست؟
و چون کنیز پشت درب آمد، سؤال نمود: کیست که درب منزل را می زند؟
جواب داده شد: ما جمعی از شیعیان شما هستیم. کنیز برگشت و چون خبر را برای حضرت آورد، امام زین العابدین علیه السّلام سریع از جای خود حرکت نمود و با شتاب آمد و درب منزل را گشود؛ ولی همین که چشمش به آن افراد افتاد، با افسردگی بازگشت و فرمود: این ها دروغ گفتند که ما

از شیعیان شما هستیم؛ زیرا وقار و هیبت ایمان در چهره ایشان دیده نمی شود! و نیز آثار عبادت و پرستش در جسم آنان آشکار نیست! همچنین اثرات سجده در پیشگاه خداوند، بر پیشانی آن ها مشخّص نبود! و سپس امام سجّاد علیه السّلام افزود: شیعیان ما با یک چنین علامت هایی شناخته می شوند، که بدن آنان رنجور بوده، پیشانی و چهره شان بر اثر کثرت سجده و عبادت در پیشگاه باری تعالی از نورانیت خاصّی برخوردار می باشد. [2] .

پی نوشت ها:

[1] مستدرک الوسائل: ج 7، ص 182، ح 6.

[2] مستدرک الوسائل: ج 4، ص 468، ح 6، صفات الشّیعه صدوق: ص 28، ح 40.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

همنشینی با زیردستان

چند نفر جذامی (مبتلایان به بیماری جذام) در محلی نشسته بودند و صبحانه می‌خوردند.
امام سجاد علیه‌السلام سوار بر الاغش بود و از آنجا عبور می‌کرد، آنان وقتی که آن حضرت را دیدند، صدا زدند: بفرمائید با ما صبحانه بخورید.
امام سجاد علیه‌السلام فرمود: اگر روزه نبودم، دعوت شما را می‌پذیرفتم.
هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام به خانه‌اش رفت، روز دیگر دستور داد غذای لذیذ و گوارا فراهم کردند و سپس آن جذامی‌ها را به صبحانه دعوت کرد، و خود در کنار آنها نشست و با هم غذا خوردند. [1] .
کعبه‌ام شد کوی زین‌العابدین
قبله‌ام شد روی زین‌العابدین
روح بخش و جان فزا و دل رباست
منطق دلجوی زین‌العابدین
همچو جدش خاتم پیغمبران
بود خلق و خوی زین‌العابدین
قبله عشاق در محراب عشق
شد خم ابروی زین‌العابدین
هستیم بادا فدایش زانکه هست
دیده‌ی دل سوی زین‌العابدین
بود مانند حسین ابن علی
قدرت بازوی زین‌العابدین [2] .

پی نوشت ها:
[1] داستان‌های اصول کافی 1 / 277.
[2] شعله‌های سوزان 107.
منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان 1383.

همنشینان ناشایسته

ایاک و مصاحبة الکذاب، فانه بمنزلة السراب یقرب لک البعید و یبعد لک القریب.
و ایاک و مصاحبة الفاسق فانه بائعک بأکلة أو أقل من ذلک.
و ایاک و مصاحبة البخیل فانه یخذلک فی ماله أحوج ما تکون الیه.
و ایاک و مصاحبة الأحمق، فانه یرید أن ینفعک فیضرک.
و ایاک و مصاحبة القاطع لرحمه، فانی، وجدته ملعونا فی کتاب الله.[1] .
1- مبادا با دروغگو همنشین شوی که او چون سراب است، دور را به تو نزدیک کند و نزدیک را به تو دور نماید.
2- مبادا با فاسق و بدکار همنشین شوی که تو را به یک لقمه و یا کمتر بفروشد.
3- مبادا همنشین بخیل شوی که او در نهایت نیازت بدو، تو را واگذارد.
4- مبادا با احمق رفیق شوی که چون خواهد سودت رساند، زیانت می‌زند.
5- مبادا با آنکه از خویشان خود می‌برد، مصاحبت کنی که من او را در قرآن ملعون یافتم.

پی نوشت ها:
[1] تحف العقول ، ص 279.
منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان 1384.

هزار رکعت نماز

تمام مورخانی که شرح حال امام سجاد علیه‌السلام را نوشته‌اند برآنند که آن حضرت در هر شبانه‌روزی هزار رکعت نماز می‌خواند [1] ، و آن حضرت پانصد درخت خرما داشت در کنار هر کدام دو رکعت نماز می‌خواند. [2] و به دلیل نماز فراوانش بوده است که او را «ذوالثفنات» گفته‌اند که در مواضع سجده‌اش پینه‌هایی چون پینه‌های زانوی شتر به وجود آمده بود و هر سال قسمتی از آنها را می‌چید و در کیسه‌ای قرار می‌داد تا موقعی که از دنیا رفت همراه بدن مقدسش دفن کردند. [3] .

پی نوشت ها:

[1] تهذیب التهذیب: 6 / 306، نورالابصار: ص 136، الاتحاف بحب الاشراف: ص 49، تذکرة الحفاظ: 1 / 71، شذرات الذهب: 1 / 404، فصول المهمه: ص 188، اخبار الدول: ص 110، تاریخ دمشق: 36 / 151 الصراط السوی: ص 193، اقامة الحجة: ص 171، العبر فی خبر من غبر: 1 / 111، دائرة المعارف بستانی: 9 / 355، تاریخ یعقوبی: 3 / 45، المنتظم: 6 / 143، تاریخ اسلام ذهبی الکواکب الدریه: 2 / 131، البدایة و النهایة: 9 / 105.

[2] بحارالانوار: 46 / 61، خصال: ص 487.

[3] خصال ص 488.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

هدایای جنیان

می‌گویند: وقتی که امام سجاد علیه‌السلام از مدینه به مکه می‌رفت در منزلی که
غسفان گویند غلامانشان خیمه در طرفی زده بودند. آن حضرت فرمود: «چرا اینجا خیمه زده‌اید؟ این جا محل جمعی از جنیان است که از دوستان و شیعیان هستند مبادا از ما اذیتی به ایشان برسد.» ناگهان از طرفی صدایی آمد و گوینده آن ناپیدا بود که: «ای فرزند رسول خدا از بودن شما در این مکان برای ما کمال سرور و خوشحالی است، پس خواهشمندیم بگذارید خیمه را در جای خود باشد و دیگر آنکه هدیه‌ی ما را قبول نمائید و از آن میل بفرمائید.» در همان حال دو طبق پر از انار و انگور و دیگر میوه‌های تر و تازه حاضر شد و امام سجاد علیه‌السلام و اصحابی که همراه آن حضرت بودند همه از آن میوه ها خوردند و لذت بردند. [1] .

پی نوشت ها:

[1] حدیقة الشیعه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول 1386 .

هدیه بهشتی

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: دعا بلای نازل شده و نازل نشده را برطرف می کند.
امام سجاد علیه السلام از مکه به مدینه می رفتند در بین راه در محلی همراهیان و اصحاب حضرت خیمه زدند، حضرت فرمود: چرا این جا خیمه زدید؟ اینجا جایگاه گروهی از جن ها می باشد که از شیعیان و دوستان ما می باشند مبادا از بودن ما ملالی به آنها برسد. ناگهان به زبان فصیح عربی صدایی آمد که یابن رسول الله جای ما بسیار وسیع است و از بودن شما در اینجا بسیار مسرور و خوشحالیم و استدعا داریم خیمه سر جای خود باشد و محبت کنید هدیه ما را نیز قبول فرمایید و از آن میل بفرمایید و بلافاصله طبقی پر از انار و انگور و میوه های تازه دیگر حاضر شد و امام به اصحاب و یاران خود فرمود: میل کنید و همگی از آن میوه ها خوردند و بسیار خوشحال و شادمان شدند.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

هدیه گروهی از اجنه برای امام سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: دعا بلای نازل شده و نازل نشده را برطرف می کند.
امام سجاد علیه السلام از مکه به مدینه می رفتند در بین راه در محلی همراهیان و اصحاب حضرت خیمه زدند، حضرت فرمود: چرا این جا خیمه زدید؟ اینجا جایگاه گروهی از جن ها می باشد که از شیعیان و دوستان ما می باشند مبادا از بودن ما ملالی به آنها برسد. ناگهان به زبان فصیح عربی صدایی آمد که یابن رسول الله جای ما بسیار وسیع است و از بودن شما در اینجا بسیار مسرور و خوشحالیم و استدعا داریم خیمه سر جای خود باشد و محبت کنید هدیه ما را نیز قبول فرمایید و از آن میل بفرمایید و بلافاصله طبقی پر از انار و انگور و میوه های تازه دیگر حاضر شد و امام به اصحاب و یاران خود فرمود: میل کنید و همگی از آن میوه ها خوردند و بسیار خوشحال و شادمان شدند.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

هنگام انقراض دولت بنی مروان

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: هیچ کاری نزد خدا پس از معرفت به او خوبتر از نگهداری شکم و خودداری از لذات نامشروع نیست. و در صحیفه ی حضرت رضا علیه السلام که ابوعلی طبرسی آن را نقل کرده، به سند خود از حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که: حضرت سجاد علیه السلام فرمود: گویا می بینم که قصرها بالای قبر حسین علیه السلام برافراشته شده؛ و گویا می بینم که بازارها اطراف قبر او بر پا شده؛ و روزگار سپری نشود تا از اطراف به زیارت او روند. و این هنگام انقراض دولت بنی مروان است.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

هشدار از ستم

آموزه‌های دینی از خطر و پی آمدهای ستم هماره هشدار می‌دهند. دین بر هیچ انسانی روا نمی‌بیند که بر حقوق دیگری ستم روا دارد. قرآن در مورد پی آمد ستم و گناه هشدار می‌دهد که گناه دو عقوبت به دنبال دارد. نخست این که حقیقت ستم و گناه آتش است که در جان گناهکار شعله‌ور می‌سازد، ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم نارا. [1] «آنان که مال یتیم را به ستم می‌خورند، در دلشان آتش می‌خورند.» هشدار آیه این است که ستم نمودن و هر گناه دیگر آتش خوردن و عذاب فراهم آوردن است. گناهکار به خطر توجه ندارد. اگر توجه داشت هیچ گاه خویشتن را در درون آتش شعله‌ور نمی‌ساخت. هشدار آیه تنها به ستم به یتیم نیست، بلکه هر نوع ستم و هر نوع گناه را شامل است. پی‌آمد دیگر گناه دنیایی است که قرآن نسبت به برخی گناهان هشدار می‌دهد. ستم‌پیشه و گناهکار نباید خویش را از پی‌آمد ستم خویش حتی در دنیا در امان بداند. زیرا ستمی که بر دیگران روا داشته، دیگران نیز در حق وی روا خواهند داشت. امام صادق علیه‌السلام هشدار می‌دهد که در ستم بر مال یتیم دو پی آمد است، احداهما عقوبة الآخرة النار، و اما عقوبة الدنیا فقوله عزوجل و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا خافوا علیهم. [2] «عقوبت آخرتی آن آتش و اما عقوبت دنیایی آن این است که آیه هشدار می‌دهد آنان که بر یتیمان دیگران ستم روا دارند، در این بیم و هراس باشند که بر یتیمان آنان ستم روا خواهند داشت».

اینک سیدالساجدین علیه‌السلام از این خطر این گونه هشدار می‌دهد، عن ابی‌حمزه ثمالی عن ابی‌جعفر علیه‌السلام لما حضر علی بن الحسین علیه‌السلام الوفاة ضمتنی الی صدره ثم قال... ایاک و ظلم و من لا یجد علیک ناصرا الا الله. [3] «از روا داشتن ستم بر کسی که یاوری جز خدا ندارد در هراس باش». در تحلیل این رهنمود عرشی برخی اساتید فرمودند که ویژگی این مظلوم آن است که چون تنها امیدش خداست؛ خدا را خالصانه به یاری می‌خواند، خدای سبحان دعای این فرد را اجابت نموده، به یاری وی می‌شتابد و ستم‌کار را از ستم خود پشیمان می‌سازد. البته هر ستم بر هر مظلومی این خطر را در پی دارد لیکن اگر کسی مظلوم واقع شود، و به ظاهر دادرس‌هایی در پیش نظرش باشد که به این و آن پناه ببرد، خالصانه از خدا استمداد نخواهد نمود. چه بسا در پاسخ وی تأخیر باشد. لیکن کسی که تمام وسایل ظاهری را بی‌اثر می‌بیند و تنها به قادر متعال و منتقم پناه می‌برد، خدای مهربان به وی پناه می‌دهد و داد وی را از ستمکار می‌ستاند که خداوند دادستان و منتقم، بر هر کاری تواناست.

پی نوشت ها:

[1] نساء، 10.

[2] وسائل، ج 12، ص 181.

[3] همان، ج 11، ص 339.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم 1384 .

هنگام نماز

امام سجاد علیه‌السلام به هنگام نماز بدنش می‌لرزید و رنگ مبارکش زرد می‌شد و همانند برگ درخت خرما مرتعش می‌شد. [1] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 55 به نقل از امام صادق علیه‌السلام.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

همسران امام چهارم

امام چهارم حضرت زین العابدین علیه‌السلام دارای همسران متعددی می‌باشند که اکثر آنها «ام‌ولد» [1] بوده‌اند.
یکی از همسران حضرت سجاد علیه‌السلام علیا مخدره حضرت فاطمه (ام‌عبدالله) دختر حضرت امام حسن علیه‌السلام می‌باشند که ثمره‌ی ازدواج حضرت با آن بانوی مکرمه، امام محمد باقر علیه‌السلام بوده است. [2] . همسر دیگر امام چهارم کنیزی است به نام «حوراء» که جناب «مختار ابن‌ابی‌عبید ثقفی» آن را به ششصد دینار و بنابر نقلی سی هزار خریده بود و به حضرت هدیه داد که ایشان مادر حضرت «زید بن علی» - سلام الله علیه - شهید بزرگوار خاندان عصمت و طهارت است. [3] . «ابوالفرج اصفهانی» در کتاب مقاتل الطالبین از «ابن‌المنذر» نقل می‌کند که «مختار ابن‌ابی‌عبید» کنیزی را به سی هزار خرید، پس به او گفت: پشت کن پس او پشت کرد، بعد به او گفت: رویت را به این سمت کن، پس او چنین کرد. سپس مختار گفت: هیچ کس را شایسته‌تر از علی بن الحسین علیه‌السلام برای او نمی‌شناسم. و لذا آن کنیز را برای حضرت فرستاد و او همان مادر «زید بن علی» علیه‌السلام است. [4] . از اسامی سایر همسران حضرت سجاد علیه‌السلام اطلاع چندانی در اسناد تاریخی موجود نیست و چنانکه ذکر شد آنها اغلب «ام ولد» بوده‌اند.
در متون تاریخی و روایی در ارتباط با همسری چند خانم با امام سجاد علیه‌السلام مطالبی ذکر شده است گرچه به نام آنها تصریح نشده است.

پی نوشت ها:

[1] «ام‌ولد» به کنیزی گفته می‌شود که به ازدواج مردی در آمده و از او صاحب فرزند می‌شود و دیگر حالت مملوکیت کامل ندارد و نمی‌شود او را فروخت.

[2] بحارالانوار، ج 46، ص155، ح 1 (به نقل از مناقب) و ح 3 (به نقل از عدد).

[3] بحارالانوار، ج 46، ص 183 و 184، ح 48 (به نقل از فرحة الغری).

[4] بحارالانوار، ج 46، ص 208، ذیل ح 87 (به نقل از مقاتل الطالبین).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول 1380 .

بحارالانوار، ج 46، ح 8 (به نقل از کتاب الزهد).
جناب زراره از حضرت باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «علی بن الحسین علیه‌السلام خانمی را در بعضی از مشاهد «مکه» مشاهده نمود و نسبت به کمالات او متعجب شد، پس او را برای خود خواستگاری نمود و با او ازدواج کرد و نزد او بود. حضرت دوستی از «انصار» داشت که از این ازدواج غمگین شد. آن شخص در ارتباط با وضعیت این خانم پرسش نمود و به او اطلاع دادند که او از «آل ذی‌الجدین از بنی شیبان» است. پس نزد حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و عرض کرد: «خداوند من را فدای شما گرداند، پیوسته از این ازدواجی که با این خانم داشتید در نفس من مسأله‌ای است و من گفتم علی بن الحسین با خانمی ناشناخته وصلت کرده است. مردم هم چنین می‌گویند. دائما هم از نسبت او می‌پرسیدم تا اینکه او را شناختم و دانستم از قوم «شیبانیه» است».
حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام فرمودند: «هر آینه تو را دارای نظری بهتر از آنچه می‌بینم، می‌دانستم. خداوند متعال «اسلام» را آورد و با آن پستی و فرومایگی را برطرف نمود و نقص‌های اعتباری و اجتماعی را به آن اتمام فرمود. و با اسلام «سرزنش‌ها» و «نکوهش‌ها» را به «کرامت» تبدیل کرد. پس سرزنشی بر مسلمانان نیست. هر آینه سرزنش، سرزنش جاهلیت است». [1] . اما این خانم چه نام داشته و آیا برای حضرت فرزندی آورده است یا نه، چیزی در تاریخ ذکر نشده است. از این حدیث به دست می‌آید که ملاک ازدواج و گزینش همسر، شرافت فامیلی و شهرت نیست. اسلام ملاک فضیلت است نه چیز دیگر.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول 1380 .

همسری کنیز امام حسن علیه السلام

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما با کنیزی که برای امام حسن علیه‌السلام بود، ازدواج کردند. این خبر به اطلاع «عبدالملک بن مروان» رسید و در طی نامه‌ای از آن حضرت به خاطر ازدواج با یک کنیز عیب‌جویی کرد. حضرت نیز جواب دندان شکنی برای او نوشتند که موجب اذعان او به شرافت حضرت گردید. [1] .
به هر حال از این سند نیز استفاده می‌شود حضرت همسری را که قبلا کنیز حضرت امام حسن علیه‌السلام بوده است برای خود انتخاب کرده بودند.

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار، ج 46، ص 105، ح 94 (به نقل از کافی) و ص 139، ح 30 (به نقل از کتاب الزهد).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول 1380 .

«و أما حق الجار فحفظه غائبا، و كرامته شاهدا، و نصرته و معونته فی الحالین جمیعا، لا تتبع له عورة، و لا تبحث له عن سوءة لتعرفها، فان عرفتها منه من غیر ارادة منک و لا تکلف، کنت لما علمت حصنا حصینا، و سترا ستیرا، لو بحثت الألسنة عنه لم تتصل الیه لا نطوائه علیه. لا تستمع علیه من حیث لا یعلم، لا تسلمه عنه شدیدة، و لا تحسده عند نعمة، تقیل عثرته، تغفر زلته، و لا تدخر حلمک عنه اذا جهل علیک، و لا تخرج أن تکون سلما له، ترد عنه الشتیمة، و تبطل فیه کید حامل النصیحة، و تعاشره معاشرة کریمة، و لا حول و لا قوة الا بالله...»
«اما حق همسایه عبارت از این است که حرمت او را در نبودنش حفظ کنی و در حضورش محترم شماری و در هر حال به او کمک و یاری کنی و برای پی بردن به عیبها و لغزشهایش جستجو نکنی و اگر هم ناخود آگاه از عیب او مطلع شدی، چون دژ محکم و پرده ضخیمی باشی که اگر با سر نیزه‌ها بخواهند دل تو را بشکافند و به لابلای دلت دست یابند، نتوانند. به سخنان نا آگاهانه او گوش مده و در سختی او را وا مگذار و اگر چیزی دارد بر او حسد مبر، از لغزش او در گذر و از خلاف او چشم‌پوشی کن و اگر ندانسته به تو بدی کرد، حوصله به خرج بده، و بردبار باش، مبادا بد رفتاری کنی. اگر کسی خواست درباره او بدگویی کند جلوگیری کن و اگر کسی خواست مکری درباره او بورزد با دلسوزی آن را نقش بر آب کن و با بزرگداشت او و بزرگواری با وی معاشرت کن. هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»
امام علیه‌السلام برای همسایه اهمیت زیادی قائل شده و رعایت حق او را سفارش فرموده است، امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید:
«و أوصانا رسول الله - صلی الله علیه و آله - بالجار حتی ظننا أنه سیورثه.»
«آن قدر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - درباره همسایه، به ما سفارش کرد، که تصور کردیم، ممکن است همسایه از همسایه ارث ببرد!.)» اخبار زیادی از ائمه هدی علیهم‌السلام در سفارش و عنایت به امور و شؤون همسایه رسیده است و هدف از این همه سفارشها ایجاد همبستگی اجتماعی در میان مسلمانها و ساختن چنان جامعه اسلامی است که محبت و دوستی بر آن سایه افکند و هیچ گونه اختلاف و بد دلی در میان افراد آن جامعه نماند، امام زین العابدین علیه‌السلام، حقوق همسایه را به شرح زیر بیان فرموده است:
1- همسایه در پشت سر، حرمت همسایه‌اش را حفظ کند؛ از اموال و

آبروی او پاسداری کند و از وصول هر ناروایی به او جلوگیری نماید.
2- در حضور، احترام او را حفظ کند.
3- در حضور و غیاب به او کمک و یاری نماید.
4- از هیچ عیب و لغزش او نباید جستجو کند.
5- هر بدی که از او مشاهده کرد، بپوشاند و آن را در میان مردم پخش نکند.
6- در وقت گرفتاری و پیشامد ناگواری او را تنها نگذارد بلکه در کنار او بایستد و در پیشامدی که شده است او را یاری دهد.
7- اگر خداوند به او نعمتی داده است بر او رشک نبرد.
8- از لغزشها و خطاهایش چشم پوشی کند.
9- اگر خطایی از روی نا آگاهی از وی سر زد، حوصله به خرج دهد و مقابله به مثل نکند.
10- کسی را که به او دشنام دهد و یا بدگویی کند منع کند.
11- اگر کسی از او حرف بدی نقل می‌کند تا در بین ایشان دشمنی و عداوت ایجاد کند، باور نکند.
12- با او با بزرگواری معاشرت نماید.
این بود حقوقی را که امام علیه‌السلام اعلام فرمود، حقوقی که باعث وحدت مسلمین و از هم نپاشیدن اجتماع و گسترش محبت و دوستی میان آنان می‌گردد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام 1372.

هنگامی گرفتاری و بیمار شدن

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا مرض او نزل به کرب او بلیه، از دعاهای امام (ع) هنگامی که بیمار می‌شد یا اندوه و گرفتاری به آن حضرت رو می‌آورد.

محتوای دعا

جهان مادی، دنیای اصطکاک و برخورد است. در نتیجه همواره انسان در معرض بیماری، گرفتاری و مشکلات مختلف قرار دارد. اما اینکه انسان با این مشکلات چگونه برخورد کند مهم است. برای مومن هر چه پیش آید خیر است، زیرا مومن خودش را همواره زیر چتر رحمانیت و رحیمیت خداوند می‌بیند. و به مدد ایمان به خدا و عقیده توحیدی، از آنها در جهت رشد و کمال بهره می‌گیرد. و در مصاف با مشکلات، از خداوند متعال با دعا و نیایش یاری می‌جوید. این خود راه کمال معنوی او را هموارتر می‌سازد، زیرا دعا بهترین عبادت است و عبادت خداوند به معنای عام، هدف هستی و آفرینش انسان می‌باشد. لذا در ادعیه اسلامی به طور کلی و در صحیفه سجادیه برای مواقع گرفتاری و مشکلات، در جهت تقویت انسان، و یافتن راه حل مناسب، دعاهایی بیان شده است.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگامی اندوهگین شدن

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا حزنه امر و اهمته الخطایا، از دعاهای امام (ع) هنگامی که چیزی او را اندوهگین و خطاها نگرانش می‌کرد.
محتوای دعا
حفظ تعادل روحی و روانی انسان و به بیان دیگر امنیت و آرامش و سکون درونی، یکی از اهدافی است که همه در جهت رسیدن به آن تلاش می‌کنند. و دعا تامین‌کننده تعادل و امنیت و آرامش در انسان است. وقتی یک نارسایی اخلاقی و یا مشکل مادی و اقتصادی و معیشتی و یا یک مشکل فردی و اجتماعی به انسان روی می‌آورد، آدمی تعادل خویش را برای مدتی به طور شدید یا ضعیف از دست می‌دهد. و این بحرانها درون او را متلاطم می‌سازد. در این حالات دعا بهترین وسیله برای رسیدن به تعادل روحی و روانی است. گرچه عالیترین حالات انسان حالت نیایش و پرستش و اظهار خضوع و خشوع نسبت به معبود می‌باشد، اما از اثرات جانبی و موثر دعا نیز در بهبودی نارسائیهای مختلف نباید غافل بود، که دعا یکی از بزرگترین و ارزشمندترین نعمتهایی است که خداوند به انسانها ارزانی داشته است. در این دعا امام (ع) ابتدا مباحثی از خداشناسی را متناسب با نوع درخواستهایی که می‌خواهد به پیشگاه خداوند عرضه کند به ما آموزش می‌دهد. لذا با اشاره به دو صفت از صفات خداوند یعنی «کافی» و «وافی» می‌فرماید: اللهم یا کافی الفرد الضعیف، و واقی الامر المخوف، خدایا، ای کفایت‌کننده آنکه تنها و ناتوان است، و ای نگهدارنده (بندگان خود) از امر ترسناک،
امام (ع) ابتدا این باور را به انسان گوشزد می‌کند که خداوند وافی و کافی است، و یار و مددکار انسان نیازمند است. تا با قوت قلب خود، را به مشیت الهی بسپارد و زیر چتر امنیت خداوند قرار گیرد و با یقین به استجابت دعا به مناجات بپردازد. تقویت مبانی اعتقادی و پیدا کردن معرفت نسبت به خداوند جل جلاله، رمز لذت بردن از دعا و نیایش و پرستش اوست.
سپس در فراز دیگری از دعا به ما می‌آموزد که چه درخواستهایی را از خداوند داشته باشیم و در این باره می‌فرماید:
1- لا تجعلنی ناسیا لذکرک فیما اولیتنی، مرا نسبت به یاد کردن خود در آنچه عطایم کرده‌ای فراموشکار مگردان،
2- و لا غافلا لاحسانک فیما ابلیتنی، و به احسانت در آنچه به من بخشیده‌ای غافل مساز،

3- و لا آیسا من اجابتک لی و ان ابطات عنی، و در برآورده ساختن حاجتم اگر چه به کندی پیش رود نومیدم مفرما،
4- و اجعل ثنائی علیک، و مرا در هر حال به ستایش و نیایش خودت بگمار،
5- و اشعر قلبی تقواک، و شعار دلم را پرهیزکاری از خود بنما (تقوا و ترس از خدا را روش من بگردان)،
6- و استعمل بدنی فیما تقبله منی، و بدنم را در آنچه از من می‌پذیری (اطاعت و بندگی) به کار گیر، آنگاه راه طی کردن مدارج عرفانی را توسط قلب با دعاهای مخصوص چنین بیان می‌فرماید:
1- فرغ قلبی لمحبتک، دل مرا برای محبت و دوستی خویش خالی ساز،
2- و اشغله بذکرک، و (قلب مرا) به یاد خودت مشغولش گردان،
3- و انعشه بخوفک و بالوجل منک، و (قلب مرا) به ترس و بیم از خودت بلندمرتبه فرما،
4- و قوه بالرغبه الیک، و (قلبم را) به رغبت به سویت توانا، فرما.
5- و امله الی طاعتک، و (قلب مرا) به فرمانبریت متوجه کن،
6- و اجر به فی احب السبل الیک، و (قلبم را) به بهترین راههای به سوی خود روانه فرما،
7- و ذلله بالرغبه فیما عندک ایام حیاتی کلها، و (قلب مرا) در تمام روزهای زندگیم به خواستن آنچه نزد توست رام نما.
آنگاه در بخشی از فراز آخر دعا می‌فرماید:
و امنن علی بشوق الیک، و به شوق و دلباختگی به خود بر من منت گزار،
محبت، ذکر، رغبت و رام شدن قلب در برابر فرامین الهی و طی مراحل و مدارج سیر الی الله از جمله مباحث عمیق عرفانی است که امام عارفان، و قرآن مجسم، امام زین‌العابدین علیه‌السلام در فرازهایی از این دعای شریف به ما می‌آموزد.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگام سختی و کارهای دشوار

عنوان دعاء چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام، عند الشده و الجهد و تعسر الامور، از دعاهای امام (ع) است به هنگام سختی و رنج و کارهای دشوار.
محتوای دعا
در این دعا امام (ع) ضمن اشاره به قدرت خداوند درخواستهایی را از خداوند طلب می‌کنند، از جمله در زمینه فقر می‌فرمایند:
لا قوه لی علی الفقر، فلا تخطر علی رزقی، (خدایا) طاقت فقر را ندارم، پس روزیم را به خطر نینداز.
آنگاه بر محمد و آلش درود فرستاده و از خداوند درخواست رغبت در «عمل» برای آخرت، «زهد» در دنیا و «شوق» برای انجام عمل نیک کرده و سپس در ادامه به ما می‌آموزد که از خداوند امور زیر را بخواهیم:
1- وهب لی نورا امشی به فی الناس، و نوری (علم و دانشی) به من ببخش که با آن در بین مردم راه بروم (زندگی کنم).
2- و اهتدی به فی الظلمات، و (به آن نور) در تاریکیها (گمراهیها) هدایت یابم.
3- و استضیئی به من الشک و الشبهات، و (به وسیله آن شناخت) از شک و دودلی و شبهات (در هم شدن حق و باطل) روشنی یابم. معمولا اینگونه تصور می‌شود که «رزق» تنها مادی است و مربوط به مسائل معیشتی و اقتصادی است، در حالی که رزق شامل چیزهای دیگری هم می‌شود. که امام سجاد (ع) در ضمن دعا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌فرمایند از جمله: (خدایا روزیم کن)
1- الرغبه فی العمل، رغبت در عمل.
2- خوف غم الوعید، ترس و اندوه از عذاب قیامت.
3- شوق ثواب الموعود، شوق به پاداش آخرت.
4- الحق عند تقصیری، اعتراف به حق (راضی بودن به فرمانت).
5- السلامه الصدر من الحسد، سلامتی سینه از حسد.
6- التحفظ من الخطایا، حفظ شدن از لغزشها و گناهان.
با توجه به نمونه‌هایی که برشمردیم، رزق الهی همواره بر انسانها جاری است، و همه از آنها بهره‌مند می‌شوند. عبادت خدا و توفیق بر نماز اول وقت و نماز جماعت رزق است. سلامت بودن قلب از بیماریهایی چون حسد، رزق است. گرچه بهره‌مند شدن از امکانات مادی، خانه، وسیله نقلیه، ثروتهای گوناگون نیز اگر از راه حلال باشد رزق است.
آنگاه در فراز آخر دعا می‌فرماید: و اجعلنی ممن یدعوک مخلصا فی الرخاء

دعاء المخلصین المضطرین لک فی الدعاء، و مرا از کسانی قرار ده که تو را هنگام خوشی از روی اخلاص می‌خوانند مانند کسانی که از روی اخلاص هنگام اضطرار و بیچارگی، در دعا از تو درخواست می‌کنند.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگام تندرستی و سپاس آن از خداوند

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا سال الله العافیه و شکرها، از دعاهای امام (ع) است هنگامی که تندرستی و سپاس بر آن را از خداوند درخواست می‌نمود.
محتوای دعا
عافیت و سلامتی یکی از نعمتهای بزرگ خداوند است. که انسان کمتر به آن توجه دارد و شکر آن را بجا نمی‌آورد و قدر آن را نمی‌داند تا اینکه به بیماری دچار می‌شود و آنگاه قدری به نعمت عافیت پی می‌برد. در این دعا امام سجاد (ع) بعد از فرستادن درود بر پیامبر (ص) و اهل‌بیتش (ع)، اینگونه به پیشگاه مقدس الهی درخواست عافیت می‌کند: اللهم صل علی محمد و اله، و البسنی عافیتک، و جللنی عافیتک، و حصنی بعافیتک، و اکرمنی بعافیتک، و اغننی بعافیتک، و تصدق علی بعافیتک، وهب لی عافیتک، و افرشنی عافیتک، و اصلح لی عافیتک، و لا تفرق بینی و بین عافیتک فی الدنیا و الاخره. بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست و بر (تن و جان) من به لطف خودت لباس عافیت بپوشان، و عافیتت را بر تمام شئون وجودم شامل گردان، و مرا در سنگر و پناه عافیت و رستگاری خود محفوظ گردان، و به عافیت و رستگاری مرا گرامی بدار، و به عافیتت مرا مستغنی و بی‌نیاز گردان، و به من فقیر درگاهت عافیت را صدقه و موهبت فرما، و عافیت را بر من گسترده گردان و به آن عافیت، امور مرا اصلاح کن، و میان من و عافیت هرگز در دنیا و آخرت جدایی مینداز.
چنانکه ملاحظه می‌شود امام چهارم (ع) مساله «عافیت» و تاثیر آن را در زندگی انسان در دنیا و آخرت به طور مبسوطی تشریح می‌فرماید. و بدین وسیله اهمیت و جایگاه این نعمت بزرگ را به ما گوشزد می‌کند. در این فراز از دعا امام (ع) عافیت را به امور زیر تفسیر و توجیه کرده است:
1- لباس محافظ
2- پناهگاه امن و آرامش‌بخش
3- موجب کرامت
4- بی‌نیازکننده از غیر
5- صدقه و موهبت الهی
6- موجب اصلاح
و اگر انسانها از این نعمت بزرگ یعنی «عافیت» به درستی بهره‌مند شوند و از آن در مسیر کمال خود استفاده کنند، در دنیا و آخرت رستگار و سعادتمند خواهند شد.
آنگاه امام (ع) در فراز دیگر دعا صفات و ویژگیهای آن عافیتی را که از

خداوند درخواست می‌کند تشریح می‌فرماید. و جهت‌گیری درخواست عافیت را به ما می‌آموزد. زیرا عافیتی موجب سعادت است که جهت‌دار و هدفدار باشد. یعنی در مسیر رضای الهی و رشد و تعالی معنوی انسان مورد استفاده قرار گیرد. و صرف وجود سلامتی (بدنی و جسمی) گرچه نعمت است، اما برای کمال انسان کافی نیست، بلکه سلامتی باید در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و جسمی و روحی باشد تا انسان را به سوی کمال رهنمون کند. امام (ع) خصوصیات «عافیت» را چنین معرفی می‌فرماید:

عافنی عافیه، به من عافیتی عطا کن که:

1- کافیه، بی‌نیازکننده باشد (همه جانبه باشد هم ظاهری و هم باطنی).

2- شافیه، بهبوددهنده باشد.

3- نامیه، افزون شونده و رشد دهنده باشد.

4- تولد فی بدنی العافیه پیوسته در جسم (و جان) من سلامت و آسایش بیفزاید.

5- عافیه الدنیا و الاخره، (موجب) سلامتی دنیوی و اخروی باشد (زیرا عافیت دنیا به تنهایی معیار سعادت و خوشبختی نیست).

آنگاه در بخش دیگر دعا به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم به دادن نعمتهایش بر ما منت گذارد. در این باره می‌فرماید: و امنن علی، خدایا بر من منت گذار (به این نعمتها):

1- بالصحه، به سلامتی

2- و الامن، و امنیت و آرامش

3- و السلامه فی دینی و بدنی، و سلامتی در دین و بدنم.

4- و البصیره فی قلبی، و قدرت شناخت و بصیرت قلبی.

5- و النفاذ فی اموری، و پیشرفت در کارهایم.

6- و الخشیه لک، و ترس (توام با معرفت) از تو (برای تو).

7- و الخوف منک، و بیم و خوف از (مجازات) تو.

8- و القوه علی ما امرتنی به من طاعتک، و توانایی بر اطاعت و فرمانبرداری از تو.

9- و الاجتناب لما نهیتنی عنه من معصیتک، و دوری از معصیت و نافرمانیت که مرا از آن نهی کرده‌ای.

10- و امنن علی بالحج و العمره، و منت گذار به انجام حج و عمره.

11- و زیاره قبر رسولک، و زیارت مرقد پاک رسولت (ص). چنانکه ملاحظه می‌شود، درخواستهایی که امام (ع) به ما می‌آموزد همواره موجب سعادت دنیا و آخرت است، و عمل به آنها و تلاش در زمینه کسب آنها، دنیا و آخرت ما را تامین می‌کند. در حقیقت دعاهایی که پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) به ما آموخته‌اند، دستورات زندگی است. و آنها همچون طبیب که به

بیمار خود دوا می‌دهد، برای سلامتی روحی و روانی و حفظ سلامتی و عافیت دنیا و آخرت نسخه‌هایی را در قالب دعا در اختیار ما قرار داده‌اند. و دقت در این دعاها و معرفت یافتن نسبت به آنها حقیقتا علاوه بر نیایش خدا، هدایتگر انسان در دنیا و آخرت می‌باشد.
امام (ع) در جهت استفاده هدفدار از عافیت، در فراز دیگر دعا می‌فرماید: و اشرح لمراشد دینک قلبی، و دلم را برای اهداف و مقاصد دینت بگشا (مرا شرح صدر و بصیرت کاملی در فهم اصول حقایق دین عطا فرما).
سپس در فراز دیگر دعا خود و فرزندان و ذریه خویش را از امور زیر که می‌توانند به نوعی «عافیت» جسمی و روحی و دنیوی و اخروی انسان را به خطر بیاندازند، در پناه خداوند قرار می‌دهد:
1- از شر شیطان 2- از شر جانوران زهردار کشنده (مثل مار و غیره) نکشنده (مثل زنبور) و همه جانوران 3- چشم زخم 4- از شر سلطان و حاکم ستمگر 5- مترف (فرورفته در ناز و نعمت) 6- و از شر هر که برای پیامبر (ص) و خاندانش جنگی (دشمنی) برپا کرده و آشکار ساخته.
در مجموع از تمامی طبیعی و شیطان و همراهان و پیروانش به خدا پناه می‌برد. و به ما می‌آموزد اینگونه به خداوند پناه ببریم.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام متفزعا الی الله عز و جل، از دعاهای امام (ع) هنگام پناه بردن (از گرفتاریها) به خدای عزیز و بزرگ است.
محتوای دعا
پیش از این توضیح داده شد که عناوین دعاها را یا از متن دعا استخراج کرده‌اند، و یا از عبارت اول دعا. در حالیکه موضوعاتی که در دعا مطرح شده است بیش از آن است که در عنوان دعا آورده‌اند. مانند اسامی سوره‌های قرآن، مثلا سوره بقره که دومین سوره قرآن است به این نام نامگذاری شده زیرا در این سوره درباره بنی‌اسرائیل و جریانات آنها و به ویژه داستان قربانی کردن یک گاو آمده است. و این سوره به نام بقره یعنی گاو ماده نامگذاری شده، در حالیکه موضوعات متنوع فراوانی در این سوره که بلندترین سوره قرآن نیز می‌باشد وجود دارد.
این دعا را امام (ع) اینگونه آغاز می‌فرمایند: اللهم انی اخلصت بانقطاعی الیک، و اقبلت بکلی علیک، خدایا من خود را خالص (برای اطاعتت) کردم که از همه خلق منقطع و بریده شده و تنها به درگاه حضرتت روی آوردم، و از تمام خلائق که همه (در وجود و بقای خود) محتاج یاری و بخشش تو هستند به کلی روی گردانیدم (و با تمام وجود به تو روی آوردم).
«انقطاع الی الله» اوج قله عرفان است. و امام سجاد (ع) که الگو و اسوه عرفان حقیقی است، با آموزش توحید افعالی به ما می‌آموزد که غیر خدا هیچ کس نیست که بتواند خواسته و حاجت انسان را برآورده کند. زیرا غیر از ذات مقدس الهی همه موجودات محتاج و فقیر هستند و تنها خداست که بی‌نیاز مطلق و غنی است.
امام (ع) در این باره می‌فرماید: فکم قد رایت- یا الهی- من اناس طلبوا العز بغیرک فذلوا، و راموا الثروه من سواک فافتقروا، پس چه بسیار از مردم را دیدم- ای خدای من- که عزت و بزرگی را از غیر تو طلبیدند و خوار و ذلیل شدند، و از غیر تو دارائی خواستند و بی‌چیز و فقیر شدند. و در ادامه می‌فرماید: و حاولوا الارتفاع فاتضعوا، و قصد بلندی کردند و پست گردیدند.
از پیامبر (ص) روایت شده که خداوند عزوجل فرمود: هر مخلوقی که به مخلوق پناه ببرد نه به من، وسایل آسمانها و زمین نزد او (برای او) قطع می‌شود، پس اگر مرا بخواند اجابتش ننمایم، و اگر از من بخواهد به او ندهم. و هر مخلوقی که به من پناه برد و نه به خلق من، آسمانها و زمین، روزی او را ضمانت می‌کنند، پس اگر از من بخواهد به او می‌دهم، و اگر

مرا بخواند اجابتش می‌نمایم، و اگر آمرزش طلب کند او را می‌آمرزم.
سپس در فراز آخر دعا با ذکر پاره‌ای از صفات خداوند مانند: احد و صمد به توصیف ذات مقدس الهی پرداخته و درسهایی از توحید را بیان می‌کند.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگامی تنگی روزی

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام اذا قتر علیه الرزق، از دعاهای امام (ع) هنگامی که روزی بر آن حضرت تنگ می‌شد.
محتوای دعا
علی (ع) فرموده: خداوند بنده را گرفتار می‌نماید و دوست دارد تضرع و زاریش را بشنود. پیش از این نیز توضیح داده شد که، برای مومن آسایش و گرفتاری، رزق کم و یا زیاد، سلامتی و یا بیماری، ثروت و فقر، هر دو نعمت است. زیرا او تربیتافته مکتب پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) است. هنگام آسایش و رفاه و سلامتی و ثروت، در راه خدا تلاش می‌کند و امکانات خود را در جهت رضای الهی و حاکمیت دین خدا صرف می‌کند و شکر عملی به جا می‌آورد، در نتیجه در دنیا و آخرت سعادتمند می‌شود. و در هنگام مشکلات و گرفتاری یا بیماری و فقر، صبر و شکیبایی پیش می‌گیرد و ضمن تلاش در جهت رفع نارسائیها و مشکلات، همواره بر محور قوانین و فرامین خداوند حرکت می‌کند، در نتیجه به سعادت دنیا و آخرت دست میابد.
از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: پروردگارم به من نمایاند که مسیل وسیع مکه را برایم طلا کند (مسیل محل عبور آب سیل است)، گفتم: پروردگارا نمی‌خواهم. بلکه می‌خواهم روزی سیر باشم و روزی گرسنه، زیرا چون گرسنه باشم به سوی تو تضرع و زاری نموده و تو را یاد می‌نمایم، و چون سیر باشم سپاس تو را به جا می‌آورم.
امام سجاد (ع) دعای بیست و نهم را اینگونه آغاز می‌نماید:
اللهم انک ابتلینا فی ارزاقنا بسوء الظن، و فی آجالنا بطول الامل حتی التمسنا ارزاقک من عند المرزوقین، و طمعنا بامالنا فی اعمار المعمرین، خدایا تو ما را در روزیهایمان به بدگمانی و در مدت عمرمان به آرزوی دراز آزمایش نمودی، تا اینکه روزیهای تو را از روزی‌خواران طلب کردیم، و به سبب آرزوهایمان در عمرهای آنان که عمر دراز نمودند طمع نمودیم (یعنی به آرزوهای دراز طمع کردیم که همچون آنها عمر نمائیم و این باعث شد که در دنیا فقط در طلب روزی و گردآوردن آن کوشش نمائیم).
امام (ع) در این فراز از دعا دو عامل انحراف انسان از راه حق را برمی‌شمرد که عبارتند از: 1- سوءظن به خدا 2- درازی آرزوها
سوءظن به خدا به این معنا است که انسان امید و باور نداشته باشد که رزق و روزی از جانب خداست، در نتیجه گرفتار بیماری یاس و ناامیدی از رحمت خدای رحمان شده و رو به کسانی بیاورد که خودشان مخلوق و

محتاج و فقیر هستند.
و درازی آرزو یا طول امل، انسان را از پرداختن به یک زندگی مبتنی بر واقعیت و حقیقت بازداشته و همواره انسان را بر بالهای خیال در آسمان اوهام و عدم واقعیت به این طرف و آن طرف می‌کشاند. و عمر طولانی پاره‌ای از انسانها، این باور خیالی را در او تقویت می‌کند که او نیز عمری طولانی خواهد داشت. لذا شروع به مال‌اندوزی و گردآوردن امکانات مالی از هر طریق ممکن می‌کند. در حالیکه انسان باید یقین داشته باشد خداوند روزی او را می‌رساند و در سایه تلاش و کوشش آن را کسب کند و اینکه همیشه آماده مرگ باشد، یعنی طوری زندگی کند که در هر لحظه اگر مرگ به سراغ او آمد، از هر جهت آماده باشد. حق کسی بر گردنش نباشد، دستورات خدا را انجام داده باشد، خودش و اموال و اعمالش را محاسبه و حسابرسی کرده باشد، پیش از آنکه مامورین الهی حساب او را رسیدگی کنند. آنگاه امام (ع) به ما می‌آموزد که جهت گرفتار نشدن به سوءظن و طول آرزوها، از خداوند بخواهیم که به ما «یقین صادق» و «اطمینان خالص» بدهد.
1- هب لنا یقینا صادقا، ما را یقین و باور صادق عطا کن.
2- و الهمنا ثقه خالصه، و اطمینان خالص و پاک در دل ما بیفکن.
و در فراز آخر دعا با آوردن آیات 22 و 23 از سوره ذاریات به ما اطمینان می‌دهد که رزق و روزی انسان از خداست. زیرا قرآن در این باره می‌فرماید: و فی السماء رزقکم و ما توعدون، فو رب السماء و الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون.
و روزی شما و آنچه به آن وعده داده می‌شوید (بهشت، دوزخ، پاداش و کیفر) در آسمان است، پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که هرآینه آن حق و درست است مانند آنکه شما سخن می‌گوئید (یعنی چنانکه شک ندارید که سخن می‌گوئید باید شک نداشته باشید در اینکه روزی شما در آسمان است).
در حقیقت می‌فرماید رزق و روزی شما به اراده و خواست خداست، و از او باید درخواست رزق و روزی نمود.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگامی مشاهده شخصی بر گناه

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام اذا ابتلی او رای مبتلی بفضیحه بذنب، از دعاهای امام (ع) است هنگامی که گرفتار می‌شد یا شخص گرفتار شده به گناهی را می‌دید.
محتوای دعا
دعا اینگونه آغاز می‌شود: اللهم لک الحمد علی سترک بعد علمک، و معافاتک بعد خبرک، خدایا تو را سپاس بر پوشاندنت (گناهان را) پس از علمت، و بر عافیت بخشیدنت (از گرفتاریها) پس از آگاهیت. سپس به لطف خداوند در پوشاندن گناهان اشاره فرموده و به ما می‌آموزد که بر این نعمت بزرگ خداوند را شکرگزار باشیم.
امام (ع) در فراز دیگر دعا به ما می‌آموزد که درخواستهایی را از خداوند داشته باشیم، که عبارتند از:
1- فاجعل ما سترت من العوره، و اخفیت من الدخیله، و اعظا لنا، خدایا آنچه از عیبهای ما که مستور کردی و نواقصی که مخفی نمودی آن را واعظ ما قرار بده.
2- و قرب الوقت فیه، و زمان سعی و کوشش برای توبه را نزدیک گردان.
3- و لا تسمنا الغفله عنک، و ما را از یاد خود به دست غفلت مسپار (ما را به خودمان وامگذار تا به امور دنیوی پرداخته و از یاد تو و شوق دیدار تو غافل شویم).
و در فراز آخر دعا بر محمد (ص) و عترت پاکش درود فرستاده و به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم ما را مطیع و فرمانبردار آنان (چنانکه خداوند فرموده) قرار دهد.
و اجعلنا لهم سامعین و مطیعین کما امرت، و چنانکه امر فرمودی ما را در برابر آنان، شنوندگان (سخنانشان) و فرمانبردار (دستوراتشان) گردان.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام اذا نظر الی السحاب و البرق و سمع صوت الرعد. از دعاهای امام (ع) است هنگامی که به ابر و برق آسمان نگاه می‌کرد، و غرش رعد را می‌شنید.
محتوای دعا
پدیده‌های طبیعی، نشانه‌های عظمت خداوند هستند و قرآن مجید همواره انسانها را به دقت و توجه به آنها دعوت می‌کند. و تفکر و اندیشه کردن در آسمانها و زمین را سفارش می‌کند. امام (ع) در این دعا توجه به دو پدیده الهی را به ما می‌آموزد. دو پدیده که معمولا نوید رشد و نمو و خرمی و آبادانی برای انسانها هستند. و گاهی (بر اثر بی‌توجهی انسانها) خرابی و نابودی به دنبال دارد. در این باره می‌فرماید: اللهم ان هذین آیتان من آیاتک، و هذین عونان من اعوانک، یبتدران طاعتک برحمه نافعه او نقمه ضاره، بار خدایا این برق و رعد دو نشانه از نشانه‌های تو و دو خدمتگزار تو هستند که در فرمانبری از تو به رساندن رحمت سوددهنده یا عذاب زیانبار می‌شتابند. آنگاه در رابطه با باران و تاثیرات آن درخواستهایی را از خداوند می‌نماید که عبارتند از:
1- فلا تمطرنا بهما مطر السوء، به سبب آن دو (رعد و برق) باران زیانبار بر ما مباران.
2- و لا تلبسنا بهما لباس البلاء، و رخت بلا و گرفتاری بر ما مپوشان (ما را به تنگی در زندگی گرفتار مکن).
3- و انزل علینا نفع هذه السحائب و برکتها، و سود این ابرها و برکت آنها را بر ما فرو فرست.
4- و لا ترسل علی معایشنا عاهه، و به آنچه زندگانی ما به آنها وابسته است آفتی مفرست.
5- الهم اذهب محل بلادنا بسقیاک، خدایا خشکی (زمینهای) شهرهای ما را به آب دادن (باران فرستادن) خود زایل گردان.
سپس به پاره‌ای از تاثیرات روحی و روانی باران و تامین رزق و روزی اشاره کرده می‌فرماید:
1- و اخرج وحر صدورنا برزقک، و اندیشه بد دلهایمان را با روزی دادن خود بیرون نما.
2- و لا تشغلنا عنک بغیرک، و ما را از غیر خودت به دیگری مشغول و سرگرم مکن.
مهیا نبودن اسباب رزق و روزی انسان و تشویش و نگرانی جهت تامین

مایحتاج، فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد و امام چهارم علیه‌السلام به ما می‌آموزد تا از خداوند بخواهیم تشویش و نگرانی تامین معیشت را از ما دور گرداند. هنگامی که به عجز و ناتوانی از به جا آوردن شکر و سپاس نعمتهای خدا اقرار می‌نمود
عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا اعترف بالتقصیر عن تادیه الشکر، از دعاهای امام (ع) است هنگامی که به عجز و ناتوانی از به جا آوردن شکر و سپاس (نعمتهای) خدا اقرار می‌نمود.
محتوای دعا
امام (ع) در ابتدا درباره ناتوانی انسان از به جا آوردن شکر می‌فرماید: اللهم ان احدا لا یبلغ من شکرک غایه الا حصل علیه من احسانک ما یلزمه شکرا، ای خدای بزرگ هیچ کس قادر نیست شکر و سپاست را به حد کمال به جا آورد چرا که بر هر شکری که کند آن شکر هم نعمت و احسان توست و شکری دیگر بر او لازم آید.
سپس می‌فرماید: فاشکر عبادک عاجز عن شکرک، و اعبدهم مقصر عن طاعتک، (پس ای خدای بزرگ) شکرگزارترین بندگانت و از ادای حق شکر تو عاجز و عابدترین بندگانت در اطاعت و بندگی تو ناتوان است. آنگاه با اشاره به اینکه هیچ کس خود استحقاق بخشش و مغفرت الهی را ندارد و اگر خداوند کسی را مشمول بخشش و غفران خود قرار می‌دهد از فضل و لطف اوست می‌فرماید:
لا یجب لاحد ان تغفر له باستحقاقه، و لا ان ترضی عنه باستیجابه، فمن غفرت له فبطولک، و من رضیت عنه فبفضلک، بر تو واجب نیست که شخصی را به سبب شایستگیش بیامرزی، و (واجب نیست) نه به سبب سزاواریش از او راضی و خشنود گردی، پس هر که را بیامرزی، از انعام و بخشش توست و از هر که راضی شوی از احسان توست.
و سپس به لطف و بخشش خداوند اشاره کرده می‌فرماید:
و اعددت ثوابهم قبل ان یفیضوا فی طاعتک، و ذلک ان سنتک الافضال، و عادتک الاحسان، و سبیلک العفو، و پاداششان را آماده نموده‌ای پیش از آنکه به فرمانبری و اطاعت از تو درآیند، و این برای آن است که طریقه تو انعام، و روش تو احسان و نیکی، و راه تو عفو و گذشت است.
و در فراز آخر دعا می‌فرماید:
فمن اکرم- یا الهی- منک، و من اشقی ممن هلک علیک؟ لا! من؟ کیست کریم و بزرگوارتر از تو- ای خدای من- و کیست که بدبخت‌تر باشد از کسی که برخلاف رضای تو تباه گردد؟ نه! کیست؟ زیرا تو بزرگوارتر هستی از اینکه جز به احسان و نیکی وصف شوی.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگام یاد مرگ

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا نعی الیه میت او ذکر الموت، از دعاهای امام (ع) هنگامی که خبر مرگ کسی به ایشان می‌رسید و یا یاد مرگ می‌نمود.
محتوای دعا
مرگ یکی از حقایق انکارناپذیر در زندگی انسان است، و دیر یا زود انسان باید از پل مرگ بگذرد و به حیات دیگر برسد. اما متاسفانه این حقیقت مسلم و حتمی، همواره مورد فراموشی قرار می‌گیرد. در حالی که یاد مرگ یکی از محورهای تربیتی است و در بینش اسلامی یاد مرگ کردن و همواره به فکر این حقیقت بودن از ارزشهای متعالی به حساب می‌آید. یاد مرگ و قیامت و حیات پس از مرگ نقش سازنده‌ای در شخصیت انسان دارد. لذا در قرآن مجید و روایات، مطالب فراوانی در این باره آمده است.
امام سجاد (ع) در این دعا به این حقیقت انکارناپذیر اشاره می‌فرماید، و شیوه برخورد با آن و بهره بردن از این واقعیت را به ما می‌آموزد.
امام (ع) در ابتدای دعا پس از درود فرستادن بر رسول خدا (ص) و آل او (ع) در این باره درخواستهایی را از پیشگاه خداوند می‌نماید که محور آن دوری از آرزوهای دراز است:
1- و اکفنا طول الامل، و ما را از آرزوهای دراز بازدار (زیرا انسان را از یاد مرگ بازمی‌دارد)
2- و قصره عنا بصدق العمل،... و با کردار راست و درست آرزوهای (دراز) را از ما دور کن.
3- و سلمنا من غروره، و ما را از فریب آرزو سلامت بدار.
4- و آمنا من شروره، و ما را از بدیهای آن (آرزو) ایمن گردان.
5- و انصب الموت بین ایدینا نصبا، و مرگ را در مقابل ما برپا دار (آنی مرگ را از یاد ما مبر)
6- و لا تجعل ذکرنا له غبا، و یاد مرگ را برای ما چنان قرار مده که یک روز به یاد آن، و یک عمر غافل از آن باشیم.
آنگاه به ما می‌آموزد از خداوند درخواست کنیم که با عمل صالح مشتاق بازگشت به سوی خدا باشیم و می‌فرماید:
1- و اجعل لنا من صالح الاعمال عملا نستبطی معه المصیر الیک، و از اعمال شایسته عملی برای ما قرار ده که با آن، بازگشت به سوی تو را دیر شماریم. (در انجام آن عمل بکوشیم).
2- و نحرص له علی وشک اللحاق بک حتی یکون الموت مانسنا الذی نانس به، و به زود رسیدن (رحمت) تو حریص باشیم تا مرگ برای ما جای انس و

آرامش باشد به طوری که با آن انس بگیریم.
3- و مالفنا الذی نشتاق الیه، و حامتنا التی نحب الدنو منها، و (مرگ) جای الفت و دوستی باشد که به سوی آن شوق داشته باشیم و خویشاوند نزدیکی (مانند زن و فرزند) باشد که نزدیک شدن به او را دوست بداریم.
آنگاه در مورد برخورد مرگ با ما، به ما می‌آموزد که این درخواستها را از خداوند داشته باشیم:
1- فاذا اوردته علینا و انزلته بنا فاسعدنا به زائرا، پس هرگاه آن را بر ما حاضر نمودی و به ما واقع ساختی ما را به آن نیکبخت گردان در حالیکه زیارت و دیدارکننده (آمدنش از روی مهربانی) باشد.
2- و انسنا به قادما، و ما را به آن انس ده، در حالیکه از راه رسد.
3- و لا تشقنا بضیافته، و ما را به مهمانی آن (مرگ)، بدبخت مکن.
4- و لا تخزنا بزیارته، و از دیدارش ما را خوار و رسوا مفرما.
5- و اجعله بابا من ابواب مغفرتک، و آن را (مرگ را) دری از درهای آمرزش خود قرار ده.
6- و مفتاحا من مفاتیح رحمتک، و (مرگ را) کلیدی از کلیدهای رحمت خویش گردان.
سپس به ما می‌آموزد از خداوند درخواست کنیم که اینگونه این جهان را وداع کرده و به سوی خدا بشتابیم:
1- امتنا مهتدین غیر ضالین، ما را با نور هدایت خود بمیران نه با ظلمت گمراهی.
2- طائعین غیر مستکرهین، با حال طاعت و اشتیاق به حضرتت بمیران نه به حال کراهت از ملاقاتت.
3- تائبین غیر عاصین و لا مصرین، توبه کامل (کرده) از گناهان (بمیران) نه به حال معصیت و اصرار بر گناه.
امام (ع) در این دعا در رابطه با مرگ سه محور را مورد اشاره قرار می‌دهند:
اول: عواملی که موجب می‌شود انسان مرگ را فراموش کند. مانند داشتن آرزوهای دراز، که انسان را از عمل صحیح و واقع‌بینانه بازمی‌دارد و او را گرفتار غرور می‌کند.
دوم: دیدار انسان با مرگ، و پذیرش این حقیقت مسلم، که شامل همه انسانها می‌شود. و اینکه انسان چگونه باشد تا بتواند به خوبی پذیرای این حقیقت شود و مشتاق دیدار الهی گردد.
سوم: برخورد مرگ با انسان، اینکه مرگ چگونه به سراغ انسان بیاید، و او را چگونه زیارت کند.
و در نهایت وضعیت انسان از نظر عمل و اموری که در طول زندگی کسب کرده است، اینکه انسان با چه شخصیت و وضعیتی هنگام مرگ باشد.

عاصی و متمرد یا عبد و بنده خدا.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام عند ختم القرآن، از دعاهای امام (ع) هنگام ختم قرآن است.
محتوای دعا
برای شروع تلاوت قرآن، دعای آغاز قرآن، و برای پایان یافتن آن تا انتها، دعای ختم قرآن، به طرق مختلف وارد شده است. امام (ع) در این دعا که هنگام ختم قرآن خوانده می‌شود در مورد عظمت و بزرگی و برکت وجود قرآن مجید و موضوعات دیگر درسهایی را به ما می‌آموزد و در آغاز دعا می‌فرماید: اللهم انک اعنتنی علی ختم کتابک الذی انزلته نورا، خدایا تو مرا بر ختم کردن کتاب خود یاری کردی، همان کتابی که آن را نور و روشنایی فرستادی.
و در فرازهایی از دعا به نامها و صفات قرآن مجید اشاره کرده و پاره‌ای را معرفی می‌فرماید که عبارتند از:
1- نور: انزلته نورا، آن را نور و روشنایی فرستادی.
2- مهیمن: جعلته مهیمنا، و آن را گواه قرار دادی (بر کتابهای پیامبران گذشته).
3- فرقان: فرقانا فرقت به بین حلالک و حرامک، آن را جداکننده (حق از باطل) گردانیده‌ای که به وسیله آن حلال و حرام خود را از هم جدا کرده‌ای.
4- قرآن: قرانا اعربت به عن شرائع احکامک، قرآن و خوانده شده‌ای که، با آن راههای احکامت را هویدا ساخته‌ای.
5- کتاب: و کتابا فصلته لعبادک تفصیلا، و کتاب و نوشته‌ای که آن را برای بندگانت تفصیل و شرح داده‌ای.
6- وحی: و وحیا انزلته علی نبیک محمد صلی الله علیه و آله و سلم تنزیلا، و وحیی که آن را بر پیامبرت محمد (ص) فروفرستادی.
7- شفاء: و شفاء لمن انصت بفهم التصدیق الی استماعه، و شفا و بهبودی برای کسی که فهمیدن آن را از روی تصدیق و باور نمودن خواسته است و برای شنیدن آن خاموش گشته.
8- میزان: و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه، و ترازوی عدلی که زبانه‌اش از حق و درستی برنمی‌گردد.
9- هدی: و نور هدی لا یطفا عن الشاهدین برهانه، و نور هدایتی که چراغ حجت و برهانش بر اهل یقین تا قیامت خاموش نشود.
آنگاه اهداف تلاوت قرآن را اینگونه بیان می‌فرماید:
اللهم فاذا افدتنا المعونه علی تلاوته، پروردگارا وقتی که به یاری و اعانت

خود ما را به تلاوتش بهرمند (بهره‌مند) کردی،
1- فاجعلنا ممن یرعاه حق رعایته، پس ما را از آنان قرار ده که رعایت عمل به آن و حفظ عهد و پیمانش هم کردند (و هدایت و سعادت کامل یافتند)
2- و یدین لک باعتقاد التسلیم لمحکم ایاته، و با دین و اعتقاد کامل تسلیم آیات محکم آن (آیاتی که معنی آن آشکار است).
3- و یفزع الی الاقرار بمتشابهه، و موضحات بیناته، و به متشابهات و بیناتش که توضیح متشابهاتست با تواضع کامل اقرار و اعتراف کردند.
سپس در فرازهای مختلف دعا به ما می‌آموزد که در جهت بهرمند (بهره‌مند) شدن از تعالیم حیاتبخش قرآن این درخواستها را از خداوند طلب کنیم:
1- و اجعلنا ممن یعترف بانه من عندک. ما را از کسانی قرار بده که اعتراف دارند قرآن از جانب شما است.
2- و اجعلنا ممن یعتصم بحبله، و ما را از کسانی قرار بده که به رشته محکم آن قرآن چنگ زدند.
3- و یاوی من المتشابهات الی حرز معقله، و (از کسانی قرار بده که) در فهم متشابهات آیاتش به پناهگاه محکم و محکمات ماوی گرفتند.
4- و یسکن فی ظل جناحه، و از آنانکه در سایه پر و بال با عواطفش به سکونت (و اطمینان خاطر) رسیدند.
5- و یهتدی بضوء صباحه، و از آنان که به نور صبحگاهش هدایت یافتند.
6- و یقتدی بتبلج اسفاره، و از آنانکه به درخشیدن روشنایی آن اقتداء می‌کنند.
7- و یستصبح بمصباحه، و از آنان که از چراغ آن می‌افروزند (به وسیله قرآن به حقایق و علوم پی می‌برند).
8- و لا یلتمس الهدی فی غیره، و از آنان که هدایت و رستگاری را در غیر آن نمی‌طلبند.
9- و اجعل القرآن وسیله لنا الی اشرف منازل الکرامه، و قرآن را برای ما وسیله رسیدن به گرامیترین منزلهای ارجمند قرار ده.
10- و سلما نعرج فیه الی محل السلامه، و (قرآن را) برای ما نردبانی قرار ده که به سوی جایگاه سلامت و بی‌گزند (بهشت) بر آن بالا رویم.
11- و سببا نجزی به النجاه فی عرصه القیامه، و (قرآن را) سبب پاداش ما در عرصه قیامت قرار ده.
12- و ذریعه نقدم بها علی نعیم دار المقامه، و (قرآن را) وسیله‌ای که به آن بر نعمت فراوان سرای اقامت و ماندن (بهشت) درآئیم.
13- و احطط بالقرآن عنا ثقل الاوزار، و به وسیله قرآن بار سنگین گناهان را از ما بیانداز.

14- و هب لنا حسن شمائل الابرار، (و به وسیله قرآن) اخلاق نیکوی نیکوکاران را به ما ببخش.
15- و ادم بالقرآن صلاح ظاهرنا، و به وسیله قرآن خیر و نیکی و آراستگی برون و ظاهر ما را ثابت و پابرجا بگردان.
16- و احجب به خطرات الوساوس عن صحه ضمائرنا، و ما را از خطرهای وسوسه‌های شیطان محفوظ بدار.
17- و اغسل به درن قلوبنا و علاق اوزارنا، (و به وسیله قرآن) چرکها و آلودگیهای قلبهای ما و علاقه‌ها و وابستگی گناهان را بشوی.
18- و اجمع به منتشر امورنا، و کارهای پراکنده شده ما را فراهم آور.
19- و اکسنا به حلل الامان یوم الفزع الاکبر فی نشورنا، و در روز ترس بزرگ (روز قیامت) هنگام زنده‌شدنمان ما را به جامه‌های امان (از آتش دوزخ) بپوشان.
20- و اجبر بالقرآن خلتنا من عدم الاملاق، و به واسطه قرآن حوائج و نیازمندیهای ما را برآور، تا فقر به ما رو نکند.
21- و سق الینا به رغد العیش و خصب سعه الارزاق، و (به وسیله قرآن) زندگانی با وسعت و آسایش و نعمت فراوان و روزی وسیع به سوی ما روان ساز.
22- و جنبنا به الضرائب المذمومه و مدانی الاخلاق، و (به وسیله قرآن) ما را از اخلاق نکوهیده و پست دور نما.
23- و اعصمنا من هوه الکفر و دواعی النفاق، و ما را از دره گود کفر و چیزهایی که نفاق و دورویی را پیش می‌آورد نگاهدار.
24- و هون بالقرآن عند الموت علی انفسنا کرب السیاق، و به وسیله قرآن هنگام مرگ، اندوه جان کندن و سخت ناله کردن و پی در پی بودن ناله‌های وقت جان کندن را بر ما آسان فرما...
25- و اجعل القبور بعد فراق الدنیا خیر منازلنا، و قبرها را پس از مفارقت و جدایی از دنیا برای ما بهترین منزلها قرار ده، و تنگی لحدمان را به وسیله رحمت و مهربانیت گشاده گردان.
آنگاه بر محمد (ص) و آل او درود می‌فرستد و به ما می‌آموزد از خداوند بخواهیم که ما را به طریقه و روش رسول خدا (ص) زنده بدارد و بر دین او بمیراند و در راه آشکار او حرکت دهد و از فرمانبران او قرار دهد و در گروه او گرد آورده و به حوض او وارد سازد و از جام آن حوض سیراب گرداند. و احینا علی سنته، و توفنا علی ملته و خذ بنا منهاجه، و اسلک بنا سبیله، و اجعلنا من اهل طاعته، و احشرنا فی زمرته، و اوردنا حوضه، و اسقنا بکاسه.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگام نگاه کردن به هلال ماه نو

عنوان دعاء چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام، اذا نظر الی الهلال، از دعاهای امام (ع) است هنگامی که به هلال ماه نو نگاه می‌کرد.
محتوای دعا
دیدن هلال ماه به ویژه هلال ماه مبارک رمضان سفارش شده و دعاهایی از معصومین (ع) در این باره نقل شده که بعضی ویژه هلال ماه رمضان و بعضی در مورد دیدن هلال ماه در هر ماهی می‌باشد. امام (ع) در ابتدای دعا خطاب به ماه به عنوان آفریده خدا و مطیع و فرمانبردار فرمان خدا، و یکی از مخلوقات او می‌فرماید: ایها الخلق المطیع، الدائب السریع، المتردد فی منازل التقدیر، ای آفریده شده فرمانبردار، ای همیشه در حرکت پرشتاب، ای آمد و شد کننده در منازل و جاهایی که (برای آن) قرار داده شده. قرآن مجید در سوره یس آیه 39 درباره ماه می‌فرماید: و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم، و گردش ماه را در منزلهایی قرار دادیم تا اینکه مانند شاخه خرمای خشک شده کج گشته به منزل اول بازگردد.
آنگاه توجه ما را به این نکته جلب می‌فرماید که نورانیت ماه به اراده خداوند است، و اوست که به وسیله ماه تاریکیها را روشن می‌کند و می‌فرماید: آمنت بمن نور بک الظلم، و اوضح بک البهم، و جعلک آیه من آیات ملکه، و علامه من علامات سلطانه، ایمان آوردم به کسی (خدائی) که به وسیله تو تاریکیها را روشن کرد، و به سبب تو مشکلات امور را آشکار ساخت، و تو را از نشانه‌های استیلا و غلبه و پادشاهی خود و نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت و توانائیش (بر همه چیز) قرار داد. سپس به ما می‌آموزد که در آغاز ماه جدید این درخواستها را از پیشگاه مقدس الهی داشته باشیم:
1- خشنودی: و اجعلنا من ارضی من طلع علیه، و ما را از خوشنودترین کسی که هلال بر او طلوع نموده قرار ده.
2- پاکیزگی: و ازکی من نظر الیه، و نیز از پاکیزه‌ترین کسی که به سوی او نگاه کرده است.
3- پرستش خدا: و اسعد من تعبد لک فیه، و از نیکبخت‌ترین کسی که تو را در آن ماه پرستش می‌کند.
4- توبه: و وفقنا فیه للتوبه، و به ما در این ماه توفیق توبه عطا کن.
5- دوری از گناه: و اعصمنا فیه من الحوبه، و ما را از گناه در آن حفظ فرما.

6- شکر کردن: و اوزعنا فیه شکر نعمتک، و سپاسگزاری از نعمت خود را در دل ما انداز.
7- عافیت و سلامتی روحی و جسمی: و البسنا فیه جنن العافیه، و در آن ما را با پوششهای عافیت بپوشان.
8- اطاعت از خدا: و اتمم علینا باستکمال طاعتک فیه المنه، و به وسیله کامل کردن طاعت و فرمانبری از تو در آن، نعمت (خود) را بر ما کامل فرما.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عنوان دعا چنین است:
و کان من دعائه علیه‌السلام اذا دخل شهر رمضان، از دعاهای امام (ع) هنگامی که ماه مبارک رمضان فرامی‌رسید.
محتوای دعا
امام (ع) در ابتدای این دعا در حمد و ثنای الهی چنین می‌فرماید: الحمد لله الذی هدانا لحمده، و جعلنا من اهله لنکون لاحسانه من الشاکرین، و لیجزینا علی ذلک جزاء المحسنین، سپاس خدایی که ما را برای سپاسگزاری خود راهنمایی نمود، و از اهل سپاس قرار داد تا برای احسان و نیکیش از سپاسگزاران باشیم. سپس در فراز دیگر دعا ماه مبارک رمضان را اینگونه معرفی می‌نماید:
1- شهر رمضان، ماه رمضان (رمضان نامیده شده برای آنکه یرمض الذنوب، گناهان را می‌سوزاند.)
2- شهر الصیام، ماه روزه
3- شهر الاسلام، ماه اسلام (یا به دلیل فرمانبرداری خدا در این ماه، یا به واسطه اینکه روزه آن از ویژگیهای اسلام است)
4- شهر الطهور، ماه پاکیزگی.
5- شهر التمحیص، ماه تصفیه و پاک کردن (از گناهان) یا ماه اخلاص
6- شهر القیام، ماه قیام و ایستادن (برای عبادت و اطاعت خدا)
آنگاه در فراز دیگر دعا معیارهای روزه‌دار واقعی بودن را اینگونه بیان می‌فرماید:
اعنا علی صیامه بکف الجوارح عن معاصیک، ما را بر روزه داشتن آن به وسیله بازداشتن اندام از گناهان (و به کار بردن آنها در آنچه تو را خشنود می‌گرداند) یاری فرما.
حتی لا نضغی باسماعنا الی لغو، و لا نسرع بابصارنا الی لهو، و حتی لا نبسط ایدینا الی محظور، و لا نحطو باقدامنا الی محجور، و حتی لا تعی بطوننا الا ما احللت، و لا تنطق السنتنا الا بما مثلث، تا با گوشهایمان سخن بیهوده گوش ندهیم، و با چشمهایمان به سوی بازی نشتابیم، و دستهایمان را به حرام دراز ننماییم، و با قدمهایمان به سوی آنچه منع و حرام گشته نرویم، و شکمهایمان جز از چیزهایی که حلال کرده‌ای گرد نیاورد، و زبانهایمان گویا نشود جز به آنچه تو خبر داده و بیان فرموده‌ای.
سپس در مورد نماز می‌فرماید: وقفنا فیه علی مواقیت الصلوات الخمس بحدودها التی حددت، و فروضها التی فرضت، و وظائفها التی وظفت، و اوقاتها التی وقت، و ما را در آن (ماه مبارک رمضان) بر اوقات نمازهای

پنجگانه با حدود و احکامش که مقرر نموده‌ای و واجباتش که واجب کرده‌ای و شروط و اوقاتش که شرط و تعیین گردانیده‌ای آگاه فرما.
و درخواستهای دیگری که امام (ع) به ما می‌آموزد که در این ماه مبارک از خداوند داشته باشیم عبارتند از:
1- نیکی و بخشش به خویشاوندان
2- صله رحم
3- احسان و نیکی به همسایگان
4- پاک کردن اموال از مظالم و ظلم و ستم
5- زکات دادن
6- پیوند با کسانی که از ما بریده‌اند
7- رعایت عدل و انصاف
8- توبه و بازگشت به سوی خدا
و از آنجا که طاعات و عبادات و فرمانبرداری از خدا تنها مختص ماه مبارک رمضان نبوده، بلکه در همه ماهها باید در جهت خودسازی و اصلاح خود و جامعه تلاش نمود، لذا امام (ع) به منظور استمرار عبادات و طاعات ماه مبارک رمضان در ماههای دیگر سال می‌فرماید: اللهم و اجعلنا فی سائر الشهور و الایام کذلک ما عمرتنا، خدایا ما را در باقی ماهها و روزها تا زمانی که زنده داری، اینگونه (یعنی مانند حالی که در ماه مبارک رمضان داریم) قرار ده.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هماهنگی عالم تکوین در حال نماز

«سعید بن مسیب» می‌گوید: «هر ساله مردم پس از انجام مراسم حج از «مکه» خارج نمی‌شدند مگر اینکه حضرت علی ابن الحسین -علیه‌السلام- از شهر خارج شود. پس در یک سال حضرت خارج شد و من نیز با ایشان خارج شدم. حضرت در بعضی از منازل بین راه فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد. در سجده آن نماز، امام تسبیح حضرت حق می‌گفت و تمامی درختان و سنگ‌های موجود، با حضرت شروع به تسبیح نمودند. من از مشاهده این منظره وحشتناک شدم. حضرت سرش را بلند نمود و فرمود: «ای سعید آیا ترسیدی؟» عرض کردم: «بلی یابن رسول الله»، فرمود: «این تسبیح اعظم است.» [1] .

و در تعبیر دیگری «سعید بن مسیب» می‌گوید: «روزی حضرت را در حال سجده در کنار اثاثیه سفر یافتم، پس قسم به کسی که جان «سعید» در دست اوست، هر آینه دیدم درخت را و سنگ‌ها و جهاز شتر را که به مانند کلام او را تکرار می‌کردند و همان کلام او را به او برمی‌گردانیدند.» [2] .

باید توجه داشت قرآن برای حضرت داود علیه‌السلام نیز این حالت را ذکر فرموده است که چون تسبیح حضرت حق می‌گفت کوها و پرندگان با او همنوا می‌شدند.

«و سخرنا مع داود الجبال یسبحن و الطیر و کنا فاعلین» [3] .

«و لقد آتینا داود منا فضلا یا جبال اوبی معه و الطیر» [4] .

پی نوشت ها:

[1] بحارالانوار، ج 46، ص 37، ح 33 (به نقل از مناقب).

[2] بحارالانوار، ج 46، ص 37، ح 33 (به نقل از مناقب).

[3] بخشی از آیه 79، از سوره 21: الانبیاء.

[4] بخشی از آیه 10، از سوره 34: سباء.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

یوسف بن اسماعیل النبهانی

صاحب کتاب «جامع کرامات الأولیاء» (1350 - 1265 ه) گوید:
«علی زین‌العابدین، أحد أفراد ساداتنا آل البیت و أعاظم أئمتهم الکبار - رضی الله عنه و عنهم أجمعین -. حمله عبدالملک بن مروان مقیدا من المدینة و وکل به من یحفظه فدخل علیه الامام الزهری لوداعه فبکی و قال: وددت انی مکانک فقال: أتظن أن ذلک یکربنی؟ لو شئت لم کان و انه لیذکرنی عذاب الله تعالی، ثم اخرج رجلیه من القید و یدیه من الغل ثم قال: لا زلت معهم علی هذا یومین المدینة فما مضت اربع لیال الا و قد قدم الموکلون به المدینة یطلبونه فما وجدوه فسألت بعضهم فقال: أنا نراه مبتوعا، انه لنازل و نحن حوله نرصده اذ طلع الفجر فلم نجده و وجدنا حدیده قال الزهری: فقدمت بعد ذلک علی عبدالملک فسألنی عنه فاخرته فقال: قد جائنی یوم فقده الأعوان فقال لی: ما أنا و أنت؟ فقلت: أقم عندی، فقال: لا أحب ثم خرج فوالله لقد امتلأ قلبی منه خیفة» [1] .«نبهانی می‌نویسد: علی بن حسین زین‌العابدین یکی از اعاظم اهل‌بیت و بزرگان ائمه آنهاست عبدالملک مروان او را به غل و زنجیر کشیده از مدینه به شام احضارش کرد و کسانی را مأمور حفاظت او ساخت. زهری در آن حال وارد شد تا از حضرت سجاد خداحافظی نماید. چون امام سجاد علیه‌السلام را در آن وضع دید، گریه سر داده و گفت: ای کاش من به جای تو بودم و تو سالم می‌ماندی. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: آیا گمان می‌کنی من از این وضع ناراحت هستم؟ اگر بخواهم وضعیت عوض می‌شود وانگهی این غل و زنجیر مرا به یاد عذاب الهی می‌اندازد. سپس پاها و دستهایش را از غل و زنجیر بیرون آورد و فرمود: من دو منزل بیشتر با اینها نیستم و چهار شب نگذشته بود که مأموران به دنبال او به مدینه آمدند، و در مدینه هر چه گشتند او را پیدا نکردند. زهری می‌گوید: از بعضی مأموران پرسیدم گفت: او را فرمانبردار می‌دیدیم و هر کجا پائین می‌آمد ما اطرافش بودیم و به شدت از او مراقبت می‌کردیم تا آن شب، وقتی که فجر طلوع کرد دیگر او را ندیدیم و تنها زنجیرهایش به جا مانده بود.
زهری گفت: بعد از این جریان به دیدن عبدالملک رفتم و او از من علی بن الحسین علیه‌السلام را پرسید جریان را به او گفتم: عبدالملک گفت: همان روزی که مأموران او را گم کردند، او پیش من آمد. و گفت: با من چه کار داری؟ گفتم: پیش ما باش! فرمود: دوست ندارم، سپس خارج شد. به خدا قسم قلبم را وحشت فرا گرفت».

پی نوشت ها:
[1] جامع کرامات الأولیاء، ج 2، ص 310 - این جریان در حلیة الأولیاء، با کمی تفاوت نقل شده است.
منبع: امامان اهل‌بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز 1377.

یادی از سخنان حضرت خضر

ابو حمزه ثمالی - که یکی از راویان حدیث و از اصحاب امام سجّاد، زین العابدین علیه السّلام است - حکایت کند: روزی به همراه آن حضرت از مدینه طیبه بیرون رفتیم، و چون به یکی از باغات در حوالی شهر مدینه رسیدیم، حضرت به من خطاب نمود و فرمود: مدّت ها پیش، مثل همین روز کنار این باغ تکیه بر دیوار آن داده بودم و در فکر و اندوه قرار داشتم، که ناگاه مردی سفید پوش را دیدم در مقابل من ایستاده است و به صورتم نگاه می نماید.
پس از گذشت لحظاتی، مرا مورد خطاب قرار داد و اظهار نمود: چرا غمگین و اندوهناک هستی؟
آیا برای دنیا این چنین در فکر و اندیشه فرو رفته ای؟
اگر چنین است، بدان که دنیا برای عموم مخلوقات است، و افراد نیک و پست همه از آن بهره می برند. گفتم: خیر، غم و اندیشه من درباره دنیا نیست. آن مرد اظهار نمود: آیا برای آخرت غمگینی؟ آخرت وعده گاه حتمی برای همگان است و حکم فرمای آن روز، خداوند یکتا می باشد.
گفتم: خیر، اندیشه و اندوه من درباره آخرت نیست. گفت: پس برای چه این گونه غمگین هستی؟ گفتم: ناراحتی و اندوه من به جهت عبداللّه بن زبیر می باشد. سپس آن مرد سفیدپوش تبسّمی نمود و فرمود: آیا تا به حال کسی را دیده ای که اعتماد و توکّل بر خداوند رحیم نماید و آن گاه ناامید گردد؟
گفتم: خیر. فرمود: آیا تاکنون کسی را دیده ای که از خداوند چیزی را بخواهد و به آن دست نیابد؟
گفتم: خیر. سپس افزود: و آیا کسی را دیده ای که از خدا بترسد و در زندگی پیروزمند و خوشبخت نباشد؟ گفتم: خیر. و بعد از بیان چنین سخنان حکمت آمیز، آن مرد سفیدپوش حرکت کرد و از آن جا رفت؛ و از نظرم غایب گشت. ابوحمزه ثمالی گوید: امام سجّاد علیه السّلام در پایان سخن خویش فرمود: آن مرد حضرت خضر نبی علیه السّلام بود. [1] .

پی نوشت ها:
[1] بحارالانوار: ج 46، ص 145، به نقل از خرائج و جرائح مرحوم راوندی.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبداللّه صالحی.

یحیی بن ام‌الطویل

حضرت باقر علیه‌السلام فرمود، یحیی بن ام‌الطویل همیشه جوانمردی را آشکار می‌کرد و هنگامی که در طریقی می‌رفت روی سرش خلوق (بوی خوش) می‌گذاشت و کندر می‌جوید و دامن لباسش بلند بود. حجاج بن یوسف ثقفی او را خواست و گفت ابوتراب (علی علیه‌السلام) را لعن کند! و دستور داد دست و پای او را بریده و شهیدش ساختند [1] .

پی نوشت ها:

[1] منتخب التواریخ ص343.

منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول 1386.

یحیی بن ام‌طویل

یحیی بن ام‌طویل مطعمی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [1] یحیی از ایمان زیادی برخوردار بود و همین قدر در عظمت مقام او بس که امام ابوعبدالله الصادق علیه‌السلام درباره او فرمود:
«پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام همه مرتد شدند جز سه تن: ابوخالد کابلی، یحیی بن ام‌طویل و جبیر بن مطعم، سپس مردم به ایشان پیوستند و زیاد شدند.» [2] . حجاج بن یوسف طاغوت جنایتکار او را طلبید، وی را نزد حجاج بردند، دستور داد تا به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ناسزا گوید، یحیی خودداری کرد به جلادانش دستور داد تا دستها و پاهای او را ببرند و او را به قتل برسانند، جلادان دستور حجاج را اجرا کردند، [3] و یحیی در حالی که از عقیده و دینش دفاع می‌کرد، شربت شهادت را نوشید.

پی نوشت ها:
[1] رجال طوسی.
[2] رجال کشی.
[3] رجال کشی.
منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 2)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ 1372.

یاری به شخص تشنه و عقب مانده از قافله

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در ضمن توضیح حقوق فرزند، به پدر دستور می دهد: با فرزندت آن چنان رفتار کن که اثر نیکوی تربیت تو مایه ی زیبایی و جمال اجتماعی او شود، او را چنان بار بیاور که بتواند در شئون مختلف دنیای خود با عزت و آبرومندی زندگی کند و مایه زیبایی و جمال تو باشد. هنگامی که مالک دینار در سفر حج از قافله عقب مانده بود بسیار تشنه و درمانده شده بود ناگهان جوانی را از دور دید. وقتی به او رسید شرم داشت که تقاضای آب بکند و بگوید من تشنه ام اما جلو آمد و به آن جوان سلام و احترام کرد. آن جوان دست خود را به طرف آسمان برد و ظرفی پر از آب سرد به دست او آمد و آن را به مالک دینار داد، مالک از آن آب نوشید و ظرف را به جوان برگرداند و تا قدمی برداشت دیگر آن جوان را ندید و خودش را میان قافله اش دید. چند روز از این ماجرا گذشت. باز مالک در راه مکه به یک وادی رسید و به سر چاه آبی رفت همه ی مردم از آن برمی داشتند اما به مالک اجازه ندادند آب بردارد ناگهان باز همان جوان پیدا شد و به سر چاه آمد و رو به آسمان کرد و با خداوند مناجات نمود. در این هنگام دیدم آب از چاه جوشید و بالا آمد. آن جوان با اشاره به من گفت: برو آب بردار. من ظرفی که داشتم پر از آب کردم آن مردمی که آن جا بودند نمی دیدند، وقتی ظرف را پر از آب کردم دیگر آن جوان را ندیدم وقتی به مکه رسیدم آن جوان را داخل حرم دیدم که نشسته است و به مردم واجبات و تفسیر قرآن از محکم و متشابه و امر و نهی را تعلیم می دهد وقتی مرا دید چیزی نگفت اما تبسمی نمود. من از یکی پرسیدم این جوان کیست؟ گفت: وای بر تو چگونه او را نمی شناسی، سنگریزه های مکه همه او را می شناسند، او امام سجاد علیه السلام است.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان 1383 .

یحیی بن سعید

اما یحیی بن سعید بن قیس انصاری مدنی که از جمله بزرگان تابعین و از بالاترین فقها و علما بوده است، [1] با امام علیه السلام مصاحبت کرده و به فضیلت آن حضرت آشنا بود و کلمات ارزشمند ذیل از اوست: «من از علی بن حسین علیه السلام مطالبی را شنیده و استفاده کرده ام و او بالاترین فرد هاشمی است که دیده ام.» [2] . براستی که امام علیه السلام با ایمان، تقوا و علم و فضیلت فراوانش بالاترین فرد هاشمی بود.

پی نوشت ها:

[1] تهذیب التهذیب: 8 / 222.

[2] تهذیب الکمال م 7 / ق 2 / ص 336، تهذیب اللغات و الاسماء بخش اول: ص 343 تاریخ کبیر بخش دوم از جلد سوم: ص 266، طبقات ابن سعد: 214 / 1، الجرح والتعدیل ق / 1 از جلد سوم: ص 178.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

اعتراف به فضیلت امام زین العابدین علیه‌السلام، منحصر به شیعیان و پیروان آن حضرت نبود بلکه دشمنان و مخالفان او نیز به عظمت او اعتراف دارند، این یزید بن معاویه است که از سرسخت‌ترین دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده است، به صفات و ویژگیهای برجسته آن حضرت اعتراف دارد و این در موقعی اتفاق افتاد که مردم شام اصرار کردند تا اجازه دهد، امام علیه‌السلام سخنرانی کند، آن طاغوت ستمگر ترس و هراس خود را با این عبارت ابراز داشت: «او از خانواده‌ای است که از شیر خوارگی به علم و کمال آراسته‌اند و اگر بالای منبر برود، من و تمام آل ابوسفیان را رسوا خواهد کرد.» یزید، با این جملات پرده از میزان علمی و تواناییهای خطابی امام علیه‌السلام پرده برداشته و اعتراف دارد که او به قدری از توانایی بیان و استدلال قوی برخوردار است که می‌تواند موقعیت او را در جهت مخالفت با مصالح حکومت او دگرگون کند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

یعقوبی

احمد بن ابیعقوب می‌گوید: «امام زین العابدین بالاتر از همه مردم و عبادتش بیشتر از همه بود، او را زین العابدین و نیز ذوالثفنات می‌گفتند به خاطر آثار سجده‌ای که در صورتش نمودار بود.» [1] . به راستی که امام زین العابدین از همه مردم بالاتر و والا مقام‌تر بوده و از همه کس عبادت و طاعت پروردگار را بیشتر داشت.

پی نوشت ها:

[1] تاریخ یعقوبی: 3 / 46.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد 1)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ 1372 .

یاوری ستمگر

یکی از نزدیکان امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد: یابن رسول الله! من شغل و کار ندارم. با حاکم در خصوص من صحبت کنید، شاید مرا داخل دیوان سلطان بکند. حضرت فرمود: من این کار را نخواهم کرد. چون از حضرت این جمله را شنیدم، منزل خود آمدم. فردای آن روز، زود از خواب بیدار شدم، به حضور امام چهارم آمدم و عرض کردم: فدایت شوم، من فکر کردم که شما می‌ترسید من داخل دیوان سلطان بشوم مبادا ظلم و جور نمایم و خدای ناکرده مال مردم را به عنوان رشوه بگیرم و بخورم، من متعهد می‌شوم و قسم می‌خورم بر اینکه ظلم و تعدی نکنم و با عدالت رفتار نمایم. امام سجاد علیه‌السلام سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: به آسمان رفتن آسان‌تر است بر تو از اینکه داخل به عمل سلطان جائر شوی و جزء کارمندان سلاطین ظلم و جور باشی و در آنجا با عدالت کار کنی و به کسی ظلم و جور و تعدی ننمایی. [1] .

پی نوشت ها:

[1] تحفة الواعظین، ج 1، ص 194.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار 1381 .

یحیی بن ام‌طویل

شهید بزرگوار، جناب «یحیی ابن ام‌الطویل» که فرزند دایه حضرت سجاد -علیه‌السلام- می‌باشد، از شخصیت‌های برجسته‌ای است که به برکت ارتباط عاطفی و نزدیک با امام زین العابدین -علیه‌السلام- و استفاده از تربیت‌ها و معارف حضرت، از صلابت و استقامت کم نظیری در دفاع از حق و حقیقت و مبارزه با حاکمیت فرهنگ طاغوت برخوردار گردیده است.
این بزرگوار در تمام نصوصی که از حواریون و اصحاب خاص حضرت سجاد -علیه‌السلام-یاد کرده است، وجود دارد و بزرگان علماء اهل رجال نیز از او به نیکی تمام یاد کرده‌اند.
«کشی» از حضرت امام باقر -علیه‌السلام- نقل می‌کند که فرمود: اما «یحیی ابن ام‌الطویل» او جوانمردی خود را اظهار کرد و هر گاه در طریق پیاده راه می‌رفت، بوی خوشی (خلوق) را بر سر می‌گذاشت و کندر (سقز) می‌جوید و دامن پیراهن خود را بلند می‌کرد. «حجاج» او را دستگیر نمود و به او گفت باید «اباتراب» (حضرت امیرالمؤمنین علی -علیه‌السلام-) را لعنت کنی و امر کرد تا دست و پای او را قطع کنند و سپس او را کشت.» [1] . باید توجه داشت این برخورد «حجاج» با این شیعه آزاد مرد، از آن رو بود که در اوج حاکمیت نظام خبیث اموی، به صورت علنی و صریح با آموزه‌های پلید این‌حکومت و اساس باطل آن به مخالفت برمی‌خاست و بسیار رسا و گویا اعلام می‌کرد «خط» ما و شما دوتاست و ما به شما و معتقدات و عملکرد شما کافریم و شما را قبول نداریم. شیخ «مفید» از امام صادق -علیه‌السلام- نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «یحیی بن ام‌الطویل» وارد مسجد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌شد و می‌گفت: «ما به شما کافر شدیم و بین ما و شما بغضاء و عداوت ظاهر شد.» [2] .
و جناب شیخ «کلینی» نیز از «سلیمان بن عبیدالله» نقل می‌کند که او می‌گوید: «یحیی بن ام‌طویل» را در کناسه (یکی از محله‌های) کوفه مشاهده کردم که ایستاده بود و با رساترین صدای خود، ندا داد که: «ای معشر اولیاء خدا! ما از آنچه شما می‌شنوید بیزار هستیم. هر کس به «علی» دشنام دهد پس لعنت خدا بر او باد و ما از «آل مروان» و آنچه از غیر خدا می‌پرستند، بیزار هستیم». سپس صدایش را پائین آورده و ادامه داد: «هر کس اولیاء خدا را دشنام دهد پس با آنها ننشینید و مجالست نکنید. و هر کس در راه و روش ما تردید دارد از او کمک نخواهید و باب مراوده با او را باز نکنید و هر کس از برادران شما که کارش به جایی برسد که مجبور شود به خاطر نیاز به شما رو بیندازد بدانید که به او خیانت

کرده‌اید.» و سپس این آیه را تلاوت کرد که: «ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنان را دربر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند، یاری می‌شوند. وه! چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است. [3] ». [4] .
آری، این عملکرد سرافرازانه و شجاعانه این حواری بزرگوار حضرت سجاد -علیه‌السلام- بود و سرانجام به مقام عظمای شهادت در راه خدا به دست یک کارگزار پلید خونخوار نظام اموی (حجاج بن یوسف) نائل آمد.

پی نوشت ها:
[1] معجم رجال الحدیث، ج 20، ص 35.
[2] ر. ک: پیشین.
[3] بخشی از آیه 29، از سوره 18: الکهف.
[4] اصول کافی، ج، ص 379.
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول 1380.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».